

جغرافیای تاریخی دریای پارس

ایرج افشار (سیستانی)



THE HISTORICAL GEOGRAPHY OF THE PERSIAN SEA

BY: IRAJ AFSHAR (SISTANI)



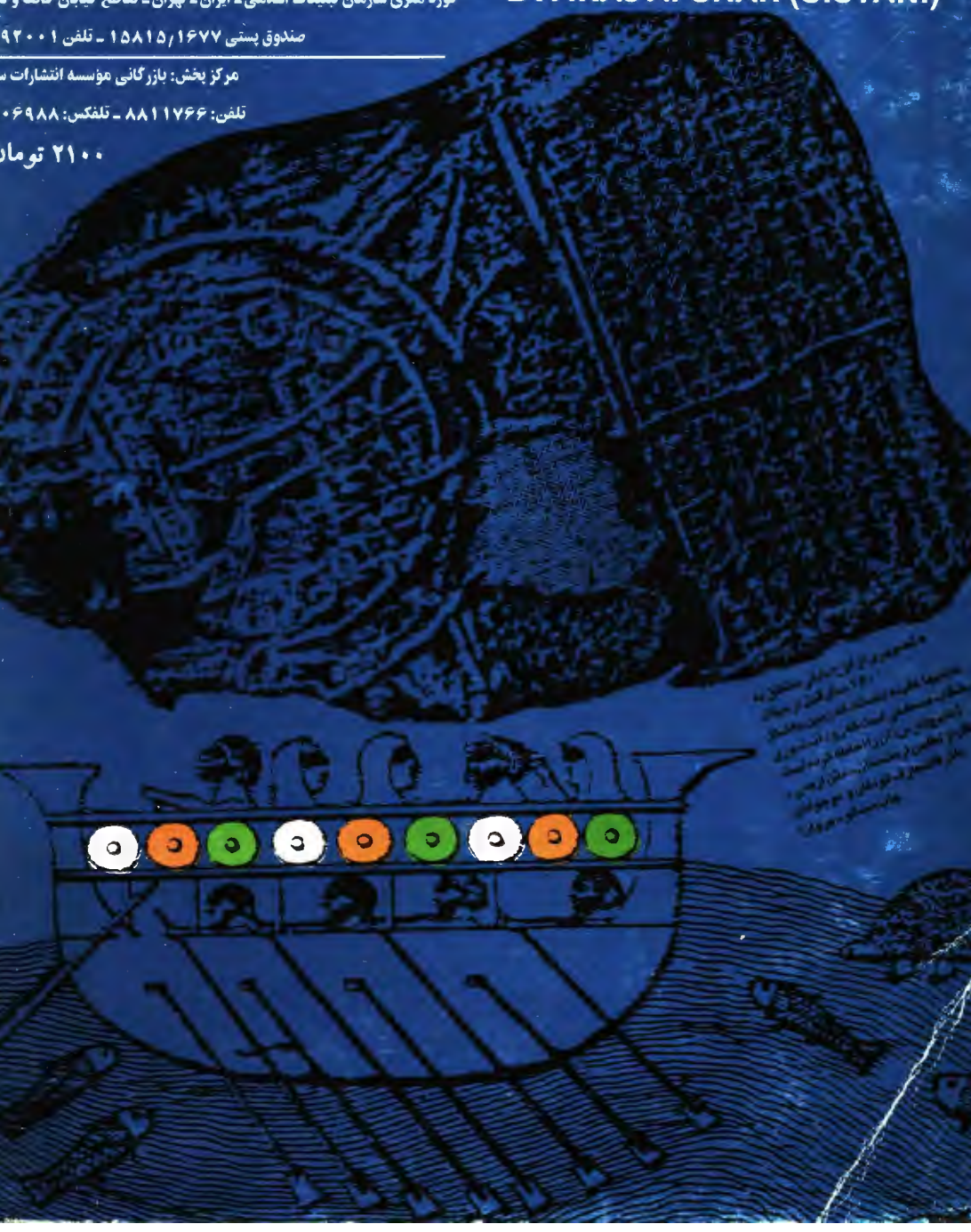
حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی - ایران - تهران - تقاطع خیابان حافظ و

صندوق پستی ۱۶۷۷/۱۵۸۱۵ - تلفن ۹۲۰۰۱

مرکز بخش: بازرگانی مؤسسه انتشارات

تلفن: ۸۸۱۱۷۶۶ - تلفکس: ۰۶۹۸۸

۲۱۰۰ تومان



این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه چاپ شده است و به عنوان هدیه به مناسبت سالگرد تأسیس مؤسسه انتشارات به شما عزیزان تقدیم می‌گردد. امید است این کتاب با مطالعه شما همراهی کند و به شما در شناختن تاریخ و جغرافیا یاری دهد.

THE HISTORICAL
GEOGRAPHY OF THE
PERSIAN SEA

جغرافیای تاریخی
دریای پارس

جنوب
ایران

۱

۵

۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

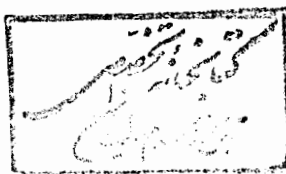
جغرافیای تاریخی دریای پارس

اسکن شد

شامل :

اوضاع جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خلیج فارس،
دریای مکران (دریای عمان)، بندرها و جزیره های ایران، کشورها و
امارات کرانه های جنوبی دریای پارس

ایرج افشار (سیستانی)



خزانه ملی
تهران، ۱۳۷۶



■ پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی

■ جغرافیای تاریخی دریای پارس

■ نوشته: ایرج افشار (سیستانی)

□ طرح جلد: کوروش پارسا نژاد

□ چاپ اول: ۱۳۷۶ - تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

□ حروفچینی، صفحه آرایی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات سوره

□ نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

ISBN: 964-471-004-5

شابک: ۹۶۴-۴۷۱-۰۰۴-۵

تقدیم به :

مردم رشید ایران و کشورها و امارات
کرانه‌های جنوبی دریای پارس

فهرست:

پیش گفتار	۹-۱۰
راهنمای تلفظ واژه های فارسی	۱۱-۱۲
بخش اول: جغرافیای طبیعی دریای پارس	۱۳-۱۰۹
فصل اول: اوضاع جغرافیایی و اهمیت دریای پارس	
فصل دوم: زمین شنختی و پیدایش دریای پارس	
فصل سوم: ناهمواری ها و حوضه آبریز دریای پارس	
فصل چهارم: مشخصات اقلیمی و آب و هوای دریای پارس	
فصل پنجم: پدیده های جغرافیایی دریای پارس	
فصل ششم: پوشش گیاهی و زندگی جانوری	
بخش دوم: نام جاویدان دریای پارس	۱۱۱-۱۶۸
فصل اول: نام خلیج فارس	
فصل دوم: نام دریای مکران و پارس	
بخش سوم: پیشینه تاریخی دریای پارس	۱۶۹-۲۰۳
فصل اول: تاریخ دریای پارس پیش از اسلام	
فصل دوم: تاریخ دریای پارس پس از اسلام	
بخش چهارم: اوضاع اجتماعی دریای پارس	۲۰۵-۲۸۳
فصل اول: نخستین انسانها و مردمان پیشین و امروز دریای پارس	
فصل دوم: جمعیت، مهاجرت، تقسیمات جغرافیایی و مسکن	
فصل سوم: نژاد، زبان، خط و دین	
فصل چهارم: آداب و رسوم مردم دریای پارس	
بخش پنجم: اقتصاد دو منبع دریای پارس	۲۸۵-۳۴۳
فصل اول: اقتصاد دریای پارس	
فصل دوم: منابع دریای پارس	
بخش ششم: بندرهای ایران در دریای پارس	۳۴۵-۴۹۷
فصل اول: بندرهای استان خوزستان	
فصل دوم: بندرهای استان بوشهر	
فصل سوم: بندرهای استان هرمزگان	
فصل چهارم: بندرهای استان سیستان و بلوچستان	

بخش هفتم: جزیره های ایران در دریای پارس ۶۷۲-۴۹۹

فصل اول: واژه جزیره

فصل دوم: جزیره های استان خوزستان

فصل سوم: جزیره های استان بوشهر

فصل چهارم: جزیره های استان هرمزگان

بخش هشتم: کشورها و شیخ نشینهای کرانه های جنوبی دریای پارس ۷۸۱-۶۷۳

فصل اول: امارات متحده عربی

فصل دوم: بحرین

فصل سوم: حجاز (عربستان سعودی)

فصل چهارم: عراق

فصل پنجم: سلطان نشین عمان

فصل ششم: قطر

فصل هفتم: کویت

- فهرست اعلام ۸۶۴-۷۸۳

- منابع ۸۸۷-۸۶۵

دریای مکران قسمتی از اقیانوس هند و تنها دریای آزاد ایران است. خلیج فارس از طریق این دریا با تمام دنیا ارتباط دارد. درازای دریای مکران از تنگه هرمز تا دکن حدود ۶۱۰ کیلومتر و پهنایش کمتر از پهنای آبهای خلیج فارس می باشد، و وسعت آن حدود ۹۰۳۰۰۰ کیلومتر مربع است.

دریای پارس از کهنترین دریا‌هایی می باشد که انسان شناخته است. ساکنان پیرامون آن، نخستین انسان‌هایی بوده اند که با فن دریانوردی آشنا شده و به کشتیرانی پرداخته اند. دریانوردی و تسلط بر راه آبی سبب پیدایی و یا رشد تمدن، بازرگانی دریایی و ایجاد دولتهایی چون عیلام، آکاد، سومر، کلد، بابل و آشور شد.

عیلامیان از هزاره ۳ ق. م، سده ها از دریای پارس به عنوان راه ارتباطی، و از بندر بوشهر و جزیره خارک برای فرمانروایی بر کرانه ها و جزایر دریای پارس و همچنین بازرگانی با هند باختری و دره نیل استفاده می کردند.

دریای پارس از باستان تا امروز، همواره یکی از مهمترین راههای دریایی جهان، چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ انتقال فرهنگهای سرزمینهای گوناگون، بوده است. این دریا از روزگاران کهن به خاطر قرار گرفتن بر سر راههای بزرگ بازرگانی بین خاور و باختر، برخوردار از جایگاه استراتژیک مهم و نیز به عنوان یکی از نقاط تلاقی تمدنهای بزرگ جهان،

یعنی تمدنهای ایران، باختر و خاور دور، همیشه برای کشورهای بزرگ و استعمارگر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

خلیج فارس و دریای مکران مقام مهمی را در سیاست جهانی معاصر اشغال کرده‌اند، و این نه تنها بدان سبب است که بیش از ۵۰ درصد ذخیره شناخته شده نفت در این مناطق واقع است، بلکه علاوه بر تأمین خطوط ارتباطی و دریایی مهم بین‌المللی، این دو پهنه، مخازن گسترده‌ای از منابع دریایی، یعنی مواد غذایی دریایی، انواع گوناگون مواد کانی دریایی و سنگهای گرانبها به شمار می‌روند.

از آن جا که به منظور شناخت علمی و همه جانبه این آبراه مهم و سرزمینهای همجوار و جوامع انسانی آن، مطالعه و تحقیق درباره اوضاع طبیعی، جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دریای پارس ضروری تشخیص داده شد، لذا اقدام به پژوهش در این زمینه و شناساندن دریای مزبور و سرزمینهای شمالی و جنوبی آن گردید، و کتاب حاضر تلاشی در ارائه این شناخت است.

انتظار دارد که هنگام مطالعه این کتاب، در صورت مشاهده هر گونه لغزش، جهت رفع آن در چاپهای بعدی، با مؤلف به نشانی: تهران- صندوق پستی ۱۷۷/۱۴۶۶۵ مکاتبه فرمایند تا با استفاده از آن، بتوان تا حد امکان اثری کاملتر و جامعتر تهیه و عرضه کرد.

در این جا لازم می‌آید از جناب آقای هوشنگ علمداری که پاره‌ای منابع و اطلاعات مربوط به دریای پارس را در اختیارم گذاشته‌اند و ساکنان رشید، به ویژه نویسندگان، پژوهشگران فاضل استانهای خوزستان، بوشهر، هرمزگان و سیستان و بلوچستان که هنگام سفر به این مناطق، نگارنده را مورد لطف و مرحمت قرار داده و همکاریهای لازم را مبذول فرموده‌اند سپاسگزاری و قدردانی نمایم.

ایرج افشار (سیستانی)

تهران- خرداد ۱۳۷۲ ه. ش

راهنمای تلفظ واژه‌های فارسی

برای تلفظ درست واژه‌هایی که در این کتاب آمده‌اند، از علایم فونتیک کمک گرفته ایم که معادل فارسی هر یک به شرح زیر است:

ā	آوع
a	فتحه —
e	کسره —
ē	بین ای وای کشیده
i	ای
o	ضمه —
u	او
ū	اوی کشی
ō	اُو کشیده
b	ب
p	پ
t	ت، ط
s	ث، س، ص
j	ج
ǧ	چ
h	ح، ه
x	خ
d	د
r	ر
z	ذ، ز، ض، ظ
ž'	ژ

š	ش
q	غ، ق
f	ف
k	ك
g	گ
l	ل
m	م
n	ن
v	و
y	ی
ʾ	همزه وسط، ع وسط

حروف مشدّد در تلفظ واژه های این کتاب دوبار تکرار شده اند مانند: ذره Zarra سکو Sakku
صحت Sehhat بره barra

بخش اول

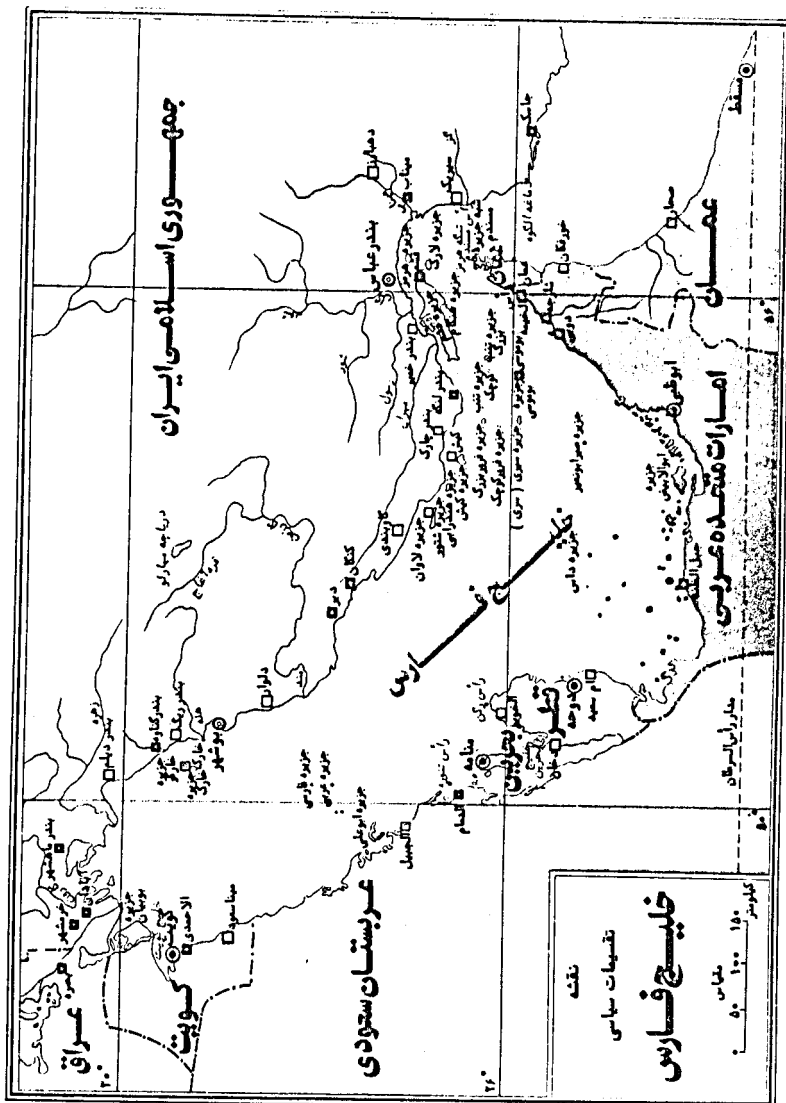
جغرافیای طبیعی دریای

پارس

فصل اوّل

اوضاع جغرافیایی و اهمیت

دریای پارس



دریای پارس از بهم پیوستن خلیج فارس و دریای مکران (دریای عمان) به وجود آمده است، و از نظر تاریخی نیز این دو دریا را یکی پنداشته اند و این تلقی از روزگاران کهن وجود داشته، چنان که مسعودی دریای مکران را جزء دریای پارس شمرده و استخری و ابن حوقل نیز نام دریای پارس را به اقیانوس هند اطلاق کرده اند^۱. در هر حال از جنبه تاریخی، تفکیک خلیج فارس از دریای مکران ممکن نیست. بنابراین در زیر به اوضاع جغرافیایی و اهمیت هر یک از آنها اشاره می شود:

۱. خلیج فارس

۱-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

خلیج فارس دریایی است از آبهای گرم که در جنوب ایران، بین ایران و شبه جزیره عربستان واقع شده و با دریای مکران به وسیله تنگه هرمز مربوط می شود. کرانه های جنوبی ایران از دهانه اروندرود تا تنگه هرمز مجاور آن است و این مسافت، دوسوم کناره های جنوبی ایران را تشکیل می دهد.

۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. نقشه های جغرافیایی و اسناد تاریخی خلیج فارس، ص ۴

مساحت خلیج فارس حدود ۲۳۲۸۵۰ کیلومتر مربع^۱ است.^۲ طول آن از دهانه اروندرود در شمال باختری تا شبه جزیره المُسندَم در عمان ۸۰۵ کیلومتر^۳ است.^۴ پهنای آن در منابع مختلف متفاوت ذکر گردیده و به تفاوت بین ۵۶ تا ۲۸۸ کیلومتر است که در تنگه هرمز به حداقل می‌رسد.^۵

خلیج فارس بین ۲۴-۳۰ درجه عرض شمالی و ۴۸-۵۷ درجه طول خاوری و در منطقه معتدل شمالی واقع شده و محدود است از جانب شمال به کرانه‌های ایران، از خاور به دریای مکران، از جنوب و باختر به شبه جزیره عربستان.^۶

ژرفای خلیج فارس در قسمتهای خاوری بطور متوسط ۵۰ تا ۸۰ متر و در قسمتهای باختری حدود ۱۰ تا ۳۰ متر است. عمیقترین نقطه آن که در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب جزیره تنب بزرگ قرار دارد، ۹۳ متر است.^۷ در اطراف ساحل خلیج فارس در تمام جهات عمق کم است و اگرچه در محیط ساحلی آن به اعماقی در حدود ۴۰ متر برخورد می‌شود، ولی این گودالها، حفره‌هایی کوچک و محدوداند که در کنار ساحل ایجاد گردیده و نمی‌توانند معرف میزان واقعی عمق قرار گیرند.

ژرفای معمولی در منطقه ساحلی بین ۱۸ تا ۲۰ متر است که مسطح بودن سواحل را می‌رساند. در ناحیه شمال باختری که جریانهای بزرگ آسیای باختری چون دجله، فرات و کارون بدان می‌ریزند، همه ساله رسوبهای زیادی در دهانه رودخانه‌ها متراکم شده و تدریجاً در

۱. بعضی از نویسندگان مساحت خلیج فارس را بشرح زیر ذکر کرده‌اند:

۲۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع	محمد جواد مشکور. نام خلیج فارس در طول تاریخ، ص ۵
۲۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع	محمد علی جلالی. صنعت ماهی در خلیج فارس، ص ۳
۲۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع	مسعود کیهان. جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، ص ۹۹
۲۵۱۲۲۶ کیلومتر مربع	علی اکبر بینا. سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۲۱۱
۲۲۶۰۰۰ کیلومتر مربع	ناصر تکمیل همایون. مجموعه مقالات سمینار بررسی خلیج فارس، ص ۱۷۷
۲۸۶ کیلومتر مربع	محمد صادقی رضایی شوشتری. مجموعه مقالات سمینار بررسی خلیج فارس، ص ۲۸۶
۲۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع	

۲. مستوفی، احمد. خلیج فارس، ساختمان و پیدایش آن، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱

۳. بنا به نوشته م. ب. پتروف، مؤلف کتاب مشخصات جغرافیایی طبیعی ایران، ترجمه گل گلاب، ۱۳۳۳ ه. ش، حدود ۹۰۰ کیلومتر است.

۴. سلطانی بهبهانی، سلطانعلی. بنادر ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱۰۸

۵. بدیعی، ربیع. جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، ص ۱۲۱

۶. جلالی، محمد علی. صنعت ماهی در خلیج فارس، ص ۳

۷. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵۶

اعماق پخش می شوند و از این رو بتدریج عمق خلیج فارس کاهش می یابد. بر اساس محاسباتی که به عمل آمده، دلتای اروندرود در اثر تراکم رسوبات همه ساله متجاوز از ۵۰ متر در دریا جلو می رود.

۱-۲. تنگه هرمز، اهمیت و ارزش نظامی خلیج فارس

تنگه هرمز از مهمترین و حیاتی ترین گذرگاههای ارتباطی راههای آبی جهان می باشد که دریای نیمه بسته فارس را به اقیانوس هند و خطوط کشتیرانی بین المللی دریای آزاد متصل می کند. در هر ساعت ۵ کشتی نفتکش به آن وارد و یا خارج می شود. عرض تنگه هرمز حداقل ۵۶ و حداکثر ۱۸۰ کیلومتر می باشد و ژرفای آن حداکثر ۱۱۵ متر است.^۱

تنگه هرمز از دیر باز مورد توجه کشورهای اروپایی بوده است. یکی از کارگزاران سلطه دریایی اروپا در سده ۱۶م مدعی بود که با تسلط بر تنگه استراتژیک هرمز، مالاکا و عدن می توان بر جهان حکومت کرد.

لازم به ذکر است که در آن زمان، مسأله ای به نام نفت و انرژی در دنیا در میان نبوده، بلکه تنها با توجه به تجارت ساده کالا از باختر به خاور و بالعکس، چنین تصویری از تنگه های مهم، از جمله هرمز را به دست داده بود.^۲

در جهان صنعتی امروز که وابستگی آن روز به روز به نفت بیشتر می شود و بحران خفته انرژی که تاکنون ابعاد آن به خوبی شناسانده نشده است، دورنمای تاریکی در روابط بین المللی تصویر می کند که در آن استفاده از دریا و عبور از تنگه های بین المللی مانند تنگه هرمز، مسأله حیاتی به شمار خواهد آمد.

خلیج فارس که بیش از ۵۰ درصد ذخایر نفتی جهان را در بر می گیرد، حدود دو سوم نفت مورد نیاز بعضی از کشورهای اروپایی و آمریکایی و چهار پنجم نیاز ژاپن را تأمین می کند و این روند پیوسته سیر بالا رفتن را طی می کند. مقدار زیادی از نیازهای نفتی ایالات متحده آمریکا نیز از این منطقه تأمین می گردد. روزانه تعداد زیادی نفتکش از معبر تنگه هرمز نفت خام را به سوی اروپا، ژاپن و ... حمل می کنند.

بنابراین با قطع صدور نفت از این آبراه برای زمان نسبتاً طولانی، حیات اقتصادی و صنعتی

۱. فرجی، عبدالرضا. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۵۸

۲. کاظمی، سید علی اصغر. ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، ص ۱۲۰

کشورهای مزبور بشدت به خطر خواهد افتاد. متقابلاً کشورهای در حال توسعه خلیج فارس، که برای سازندگی و تأمین نیازهای اقتصادی خود به درآمد حاصل از نفت متکی اند، از این جهت صدمه خواهند دید. از این رو تأمین امنیت کشتیرانی بین‌المللی از طریق تنگه هرمز به مصلحت و به سود کشورهای منطقه و هم به سود جامعه بین‌المللی است.

خلیج فارس از لحاظ دسترسی به کشورهای آسیایی و دستیابی به سرزمینهای خاورمیانه، ارزش نظامی و سوق الجیشی بسیار دارد. به بیان دیگر خلیج فارس از نظر کشورهای منطقه و فرا منطقه به دلیل داشتن منابع سرشار نفت، بازار مصرف، واقع شدن در ابتدای راههای زمینی و قرار گرفتن در محل تماس دو ابر قدرت، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک آن، از روزگاران کهن موقعیت نظامی خاصی را احراز کرده است.

خلیج فارس در مرکز جنوب باختری آسیا، این تسهیل را به وجود آورده است تا سازوبرگ نظامی به کرانه آن حمل و از طریق راههای آبی، راه آهن، اتوبانها و راههای شوسه به مراکز مورد نظر حمل گردند. استفاده متفقین از خلیج فارس در جنگ جهانی دوم علیه قوای محور، نمونه‌ای بارز از اهمیت جغرافیایی نظامی آن است.^۱

جزایر هنگام و هرمز که بر دهانه خلیج فارس قرار گرفته‌اند، به موقعیت نظامی آن اهمیت بیشتری می‌دهند، زیرا با در دست داشتن این دو مرکز مهم، به آسانی می‌توان اداره خلیج فارس را به دست گرفت و تا اقیانوس هند پاسداری کرد.^۲

۲. دریای مکران

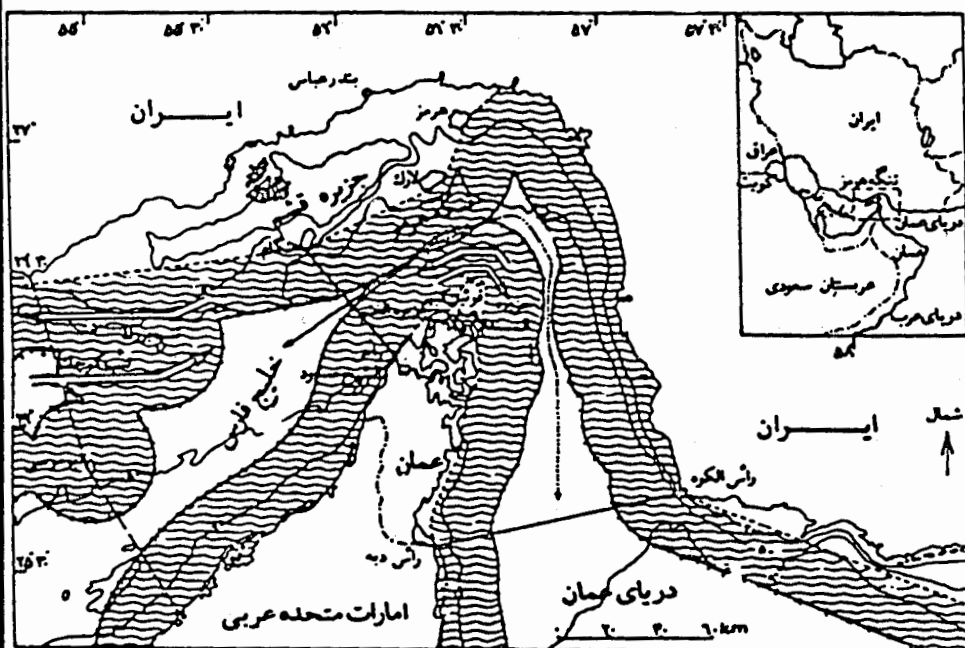
۱-۲. جایگاه جغرافیای، حدود، وسعت

دریای مکران قسمتی از اقیانوس هند و تنها دریای آزاد ایران است. خلیج فارس از طریق این دریا و توسط تنگه هرمز با تمام دنیا ارتباط دارد.

دریای مکران از سه طرف به خشکی و از یک سو به دریای آزاد ارتباط دارد. شمال آن کشورهای ایران و پاکستان، خاور آن، شبه جزیره دکن و باختر آن، شبه جزیره عربستان قرار

۱. کیوانشکوهی، سعید. موقعیت نظامی خلیج فارس، جزیره‌ها و بندرها، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، ص ۴۶۵

۲. شاملو، محسن. خلیج فارس، ص ۱۰



و اعلما	
—	حد تعریف شده تنگه هرمز
---	خط فاصله ایران و عمان
~~~~~	مرز دریای سرخ
.....	مرز فلات قاره بین ایران و عمان
==>	سیر کشتیرانی طبق طرح -
—•—	تفکیک نرده
— ۲۰ —	خطوط عمق ۲۰ متر (متر)
—	حد نظامی اسرائیل
---	تنگه هرمز

نقشه تنگه هرمز و حدود دریای سرزمینی و محدوده آن از مجله سیاست خارجی

دارند و تنها از سوی جنوب به اقیانوس هند متصل است.

کرانه‌های جنوبی ایران از تنگه هرمز تا بندر گواتر مجاور آن است و این مسافت، یک سوم کناره‌های جنوبی ایران را تشکیل می‌دهد. مدار رأس السرطان از شمال دریای مکران عبور می‌کند. از این رو این دریا در منطقه گرم کره زمین قرار گرفته است.

طول این دریا از تنگه هرمز تا دکن ۶۱۰ کیلومتر و عرض آن کمتر از عرض آبهای خلیج فارس است. وسعت آن حدود ۹۰۳۰۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد و ژرفای آن از خلیج فارس بیشتر است. ژرفای این دریا در پیرامون بندر چابهار حدود ۳۳۹۸ متر می‌باشد، هرچه به سوی باختر پیش رویم، عمق آن کاهش می‌یابد و در نزدیکی تنگه هرمز به ۷۳ متر می‌رسد.

کناره‌های ایران در دریای مکران، دارای بریدگیهای بسیار است که خلیجهای محلی کوچکی تشکیل می‌دهند، ولی این خلیجها به علت عمق کم و ماسه‌ای بودن کناره، قابل استفاده کشتیهای بزرگ نمی‌باشد^۱.

## ۲-۲. اهمیت و ارزش نظامی دریای مکران

دریای مکران و بنادر آن از گذشته‌های بسیار دور مورد توجه دولتهای استعمارگر و قدرتهای دریایی بوده، و در دوره‌های نفوذ پرتغالیها و انگلیسیها در دریای پارس، از موقعیت و اعتبار سیاسی، نظامی و اقتصادی ویژه‌ای برخوردار بوده است.

اهمیت دریای مکران از لحاظ اقتصادی و منابع، محرز و مسلم بوده و چون همواره گلوگاه آبی و سیاسی ایران و منطقه‌ای ارزنده در دنیای فعال اقتصادی و جهان سیاسی امروز می‌باشد، از سده ۱۵ م، از نظر اقتصادی، سیاسی و استراتژیک هموار مورد توجه دولتهای بزرگ بوده است.

دریای مکران از لحاظ دسترسی به کشورهای آسیایی و دستیابی به سرزمینهای خاورمیانه و به عنوان یک راه آبی و ترانزیتی، ارزش نظامی و سوق الجیشی بسیار دارد.

آرامش نسبی آب دریای مکران و پیشرفتگیهای آب در خشکی که موجب ایجاد خلیجها و خورها شده است، موقعیت مناسبی را برای ایجاد بندرها به وجود آورده است، به طوری که قادر اند نفتکشهای غول پیکر و کوچکترین شناورها را بپذیرند. تعدادی از این بندرها نظامی و

بقیه تجاری و یا ماهیگیری هستند. این بندرها در زمان ناچاری می توانند مورد استفاده نیروهای نظامی نیز قرار گیرند. در مجاورت اکثر پایگاههای دریایی مناطق دریای مکران و خلیج فارس، معمولاً پایگاههای نیروی هوایی و گاه پایگاههای نیروی زمینی قرار گرفته اند. مهمترین پایگاههای نظامی دریای مکران از نظر استراتژیک، پایگاه های نظامی بندرعباس و کنارک است که به ترتیب به تنگه هرمز و مدخل ورودی دریای مکران حاکم اند. فرودگاهها و بندرها، به این پایگاهها به صورت ایستگاههای مقدم آفندی و پدافندی کمک می کنند. از کرانه های مرتفع دریای مکران می توان برای ایجاد پایگاهها و ایستگاهها استفاده کرد تا بتوان با حداقل نیرو حداکثر بهره برداری نظامی را کرد^۱.

### ۳. جریانهای دریایی در دریای پارس

#### ۳-۱. کلیات

اصولاً جریانهای دریایی در خلیج فارس ضعیف می باشد و در دریای مکران این جریانها بیشتر در فصلهای مون سون (دی و مرداد) محسوس بوده که قدرت آنها از یک گره دریایی در ساعت تجاوز نمی کند. در تنگه هرمز جریانهای دریایی بیشتر جریانهای کشندی^۲ است.

#### ۳-۲. دریای مکران و سواحل آن

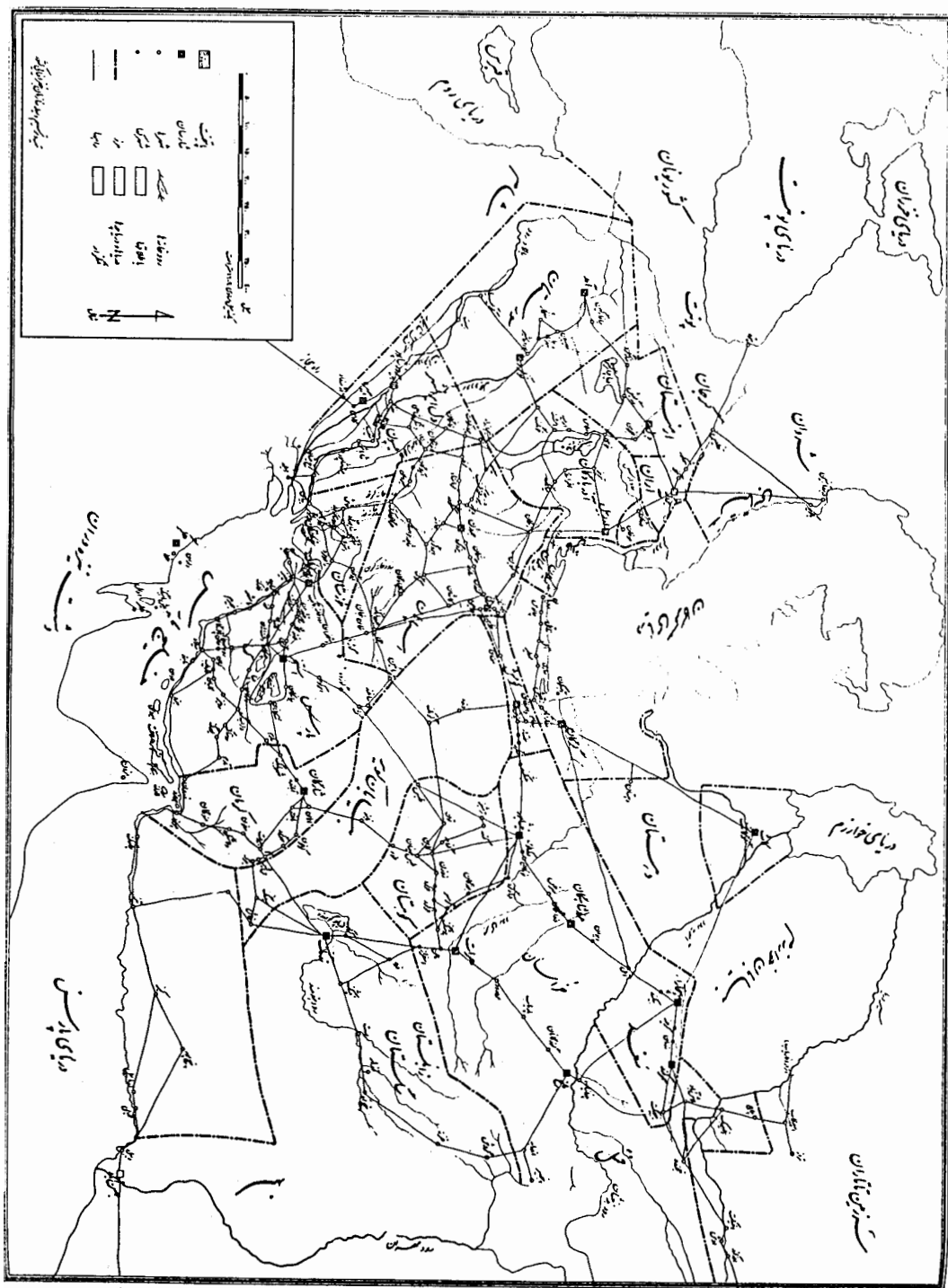
جریانهای دریایی در عرض دریای مکران حدفاصل بین خلیج گواتر و رأس الحد بین ماههای آبان تا دی اکثراً به سوی جنوب باختری، و بین ماههای بهمن تا مهر به طرف شمال خاوری است. شدت این جریان در حدود نیم گره دریایی بوده، ولی در اوج مون سون، در ماههای تیر و مرداد، شدت آن تا یک گره افزایش می یابد. جریانهای دریایی در دریای مکران عموماً دارای جهت متغیر و شدتی برابر با یک چهارم گره الی سه چهارم گره است.

۱. افشار (میسثانی)، ایرج. چاپهار و موقعیت ژئوپولیتیک و استراتژیک آن، مجله مناطق آزاد، سال اول، شماره دوم، فروردین ۱۳۷۰، ص ۵۷

توضیح: متأسفانه دست اندرکاران مجله مناطق آزاد، ناآگاهانه قسمتهایی از این مقاله، مخصوصاً بخش اول ردیف ۵- نگری بر اوضاع ژئوپولیتیک و استراتژیک چاپهار را بدون اطلاع قبلی نگارنده حذف کرده اند که لطمه زیادی به متن مقاله وارد آورده است.

۲. جریانهای کشندی j_ha_ye_kesandi: جابه جایی آب در مناطقی که تحت تأثیر کشند آب دریا قرار می گیرند. تأثیر این جریان بیشتر در خلیجهای کوچک و خورها و دهانه های رودخانه چشم گیر و کاملاً مشخص است. (جعفری، عباس. فرهنگ بزرگ گیتا شناسی، ص ۱۱۷)





دریای پارس و جایگاه کرانه‌های مکران در زمان ساسانیان

### ۳-۳. خلیج فارس

جریانهای دریایی در خلیج فارس تابع جریانهای کشندی است. در مناطقی که باد شمال باختری وجود دارد، هنگامی که سرعت آن زیاد شود، باعث می شود تا به جریانهای جنوب خاوری در جریانهای کشندی جزر القا شده، شدت آنها را افزایش دهد، یا بعکس در جریانهای کشند مد که به سوی شمال باختری در حرکت اند القا شده که شدت آنها را کم و یا بر آنها غالب می شود.

### ۴. جزر و مد و جریانهای کشندی

#### ۴-۱. جزر و مد

در دریای مکران و کرانه های آن، میانگین دامنه تغییرات جزر و مد آب بین ۱/۵ تا ۲ متر و حداکثر آن ۳ متر است.

در خلیج فارس انواع جزر و مد یا کشند مختلف است^۱. جز در متتهالیه شمالی خلیج فارس که دامنه تغییرات جزر و مد حتی تا ۴ متر می رسد، در بقیه نقاط خلیج فارس حداکثر دامنه تغییرات ۲ متر است. در حوالی بحرین دامنه تغییرات جزر و مد حداکثر یک متر است.

#### ۴-۲. جریانهای کشندی

چنان که گفته شد، در خلیج فارس جریانهای آب در سطح دریا که در اثر وزش باد به وجود می آیند، در بعضی مواقع از قدرت کافی جهت غلبه بر جریانهای کشندی مخالف، برخوردار است. در دریای مکران و در کرانه های شهرستان چابهار، باختر خلیج گواتر، در هنگام مد، جریان کشندی به سوی باختر و در هنگام جزر، این جریان به طرف خاور است. در خاور خلیج گواتر عکس این چگونگی صادق است.

در پیرامون سلطان نشین عمان که در جنوب دریای مکران واقع می باشد، جریانهای

۱. بالا و پایین رفتن متناوب آب دریا و اقیانوس، حاصله از نیروی جاذبه خورشید و ماه را جزر و مد یا کشند گویند.

کشندی غیر محسوس است.^۱

در قسمت شمالی دریای مکران، سرعت جریانهای کشندی افزایش یافته، جهت آن بیشتر شمال باختری- جنوب خاوری است. در کرانه باختری شمال دریای مکران، حداکثر شدت جریان کشندی به ۴ گره^۲ در ساعت می رسد. در کرانه خاوری، شدت جریان کشندی کمتر بوده، و بین ۲-۳ گره در ساعت است.

در خلیج فارس در آب مد، جهت جریانهای کشندی به سوی باختر بوده که این جریان در حدود شمال قطر به دو شاخه تقسیم و یک شاخه به طرف شمال باختری به سوی منتهالیه خلیج فارس، و دیگری به طرف جنوب به سوی بحرین جاری می شود. در هنگام آب جزر، عکس این موضوع روی می دهد.

## ۵. املاح و درجه حرارت آب دریای پارس

### ۱-۵. مقدار نمک و چگالی

هوای خشک منطقه زیر حاره ای همراه با بادهای دایمی و درجه حرارت بالا در تابستان، تبخیر آب در دریای پارس را تشدید می کند. یکی از بالاترین درجه حرارتهای سطح آب دریای آزاد^۳ و آب در دنیا در این منطقه یافت می شود.

مقدار نمک سطح آب در دریای پارس، به ویژه در قسمت مرکزی خلیج فارس بطور متوسط بین ۳۷ تا ۴۰ قسمت در هزار است، که این مقدار در قسمتهای جنوبی آن و آبهای کم ژرفای حوالی، امارات متحده عربی به ۴۰ تا ۵۰ قسمت در هزار افزایش می یابد. در قسمتهای کم عمق در حد فاصل شبه جزیره قطر و کرانه عربستان، این مقدار به ۶۰ تا ۷۰ قسمت در هزار افزایش می یابد.

چگالی^۴ آب دریای پارس به علت مقدار نمک بالای آن زیاد است، به ویژه در طول مون

۱. کاظمی، سید علی اصغر. ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، ص ۲۲۷-۲۲۶

۲. گره دریایی، واحد اندازه گیری سرعت، برابر یک میل دریایی در ساعت، که بیشتر در امر دریانوردی بکار می رود.

۳. بیش از ۳۰ درجه سانتیگراد در تابستان.

۴. چگالی  $\rho_{\text{chagali}}$ ، یک ماده متجانس است به ماده ای که مبنای مقایسه اختیار شده عبارت است از نسبت جرم حجمی از این ماده به جرم همان حجم از مبنای مقایسه.

سون^۱ زمستان که درجه حرارت هوا کم است. مقدار چگالی آب در دریای پارس، به ویژه خلیج فارس در نواحی مختلف بشرح زیر است:

زمستان: در تنگه هرمز ۱/۰۲۶ گرم در سانتیمتر مکعب. در منتھالیه شمالی ۱/۰۳۰ گرم در سانتیمتر مکعب.

تابستان: در تنگه هرمز ۱/۰۲۴ گرم در سانتیمتر مکعب. در منتھالیه شمالی ۱/۰۲۷ گرم در سانتیمتر مکعب.

## ۵-۲. درجه حرارت آب

درجه حرارت آب دریای پارس در طول زمستان کمترین مقدار را داراست، در شمال خلیج فارس به ۱۷ درجه سانتیگراد و در دریای مکران به ۲۲ درجه سانتیگراد می رسد. درجه حرارت آب در دریای پارس در ماههای تیر و مرداد به حداکثر مقدار خود، یعنی ۳۴ درجه سانتیگراد می رسد.

تغییرات درجه حرارت آب از ۲۵ تا ۲۷ درجه به ۳۳ تا ۳۴ درجه در فاصله نسبتاً کوتاهی بین رأس الحد و جنوب خلیج فارس روی می دهد^۲.

تفاوت درجه حرارت متوسط آب نسبت به هوای بالای آن بندرت بیش از ۲ درجه سانتیگراد است. افزایش سریع درجه حرارت هوا در اردیبهشت ممکن است به مدت کوتاهی این تفاوت درجه حرارت را به ۴ الی ۵ درجه سانتیگراد برساند. در فصل زمستان عکس موضوع بالا صادق است، زیرا حرکت توده های هوای سرد از سوی عراق و شمال به سوی خلیج فارس، سبب می گردد تا درجه حرارت هوا نسبت به درجه حرارت آب چند درجه کاهش یابد.

## ۶. امواج

در بیشتر نواحی خلیج فارس و دریای مکران در طول سال، موجهای مرده از سوی باختر و شمال باختری روی می دهد که در نواحی مرکزی خلیج فارس، تواتر این امواج حدود ۳۰

۱. مون سون monsoon - بادهای موسمی: این باد ۶ ماه از سوی جنوب غربی و ۶ ماه از سوی شمال خاوری می وزد و امروزه به مفهوم کلیه بادهای موسمی مشابهی که جهت آنها بر حسب فصلهای سال عوض می شود، بکار می رود.

۲. کاظمی، سید علی اصغر. همان کتاب، ص ۲۲۸

درصد هنگام بهار و ۴۰ تا ۴۵ درصد در بقیه فصول سال است.

ارتفاع این امواج در نواحی مرکزی خلیج فارس بین ۱/۵۰ تا ۱/۸۰ متر است. در تنگه هرمز جریانهای دریایی و کِشندی قوی با سرعت حدود ۴ گره در رویارویی با امواج مخالف که در اثر بادهای شمال باختری و جنوب خاوری ایجاد می گردد، سبب تلاطم بیش از حد معمول در خلیج فارس می شود.

موج مرده سنگین در نواحی جنوبی خلیج فارس، نمایانگر حرکت یک جبهه هوای سرد به طرف شمال است. این نوع موج مرده در کرانه های سلطان نشین عمان و کرانه های شمالی ایران در نواحی مکران نیز مشاهده می گردد^۱.

## فصل دوم

زمین شناختی و پیدایش

دریای پارس



## ۱. پیدایی خلیج فارس و دریای مکران

خلیج فارس که همانند دالانی می باشد، باقی مانده گودال بزرگی است که در دورانهای گذشته زمین شناسی، فشارهای حاصل از آتشفشانهای فعال فلات ایران و مقاومت فلات عریستان در برابر این واکنشهای تکتونیکی، سبب ایجاد و توسعه عرض و عمق آن شده است.^۱

خلیج فارس بین بلوک عربی و رشته کوههای زاگرس قرار دارد. کشیدگی این حوضه به علت ساختمان زمین شناسی اش، یعنی: وضعیت ناودیدی آن می باشد، به طوری که محور آن در دوره ژوراسیک و کرتاسه تقریباً در امتداد زاگرس کنونی قرار داشته، ولی بعد بتدریج به سوی جنوب باختر تغییر مکان داده است.^۲ در زیر به چگونگی پیدایی خلیج فارس و دریای مکران به اجمال اشاره می شود:

پوسته جامد زمین در دوره کامبرین^۳، قاره واحدی بوده که در آن، دو شکاف در مناطق

---

۱. عقلمند، احمد. تحلیلی بر اوضاع ژئوپلیتیک و استراتژیک خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، ص ۳۹۱

۲. خسرو تهرانی، خسرو درویش زاده، علی. زمین شناسی ایران، ص ۱۷۷

۳. حدود ۵۰۰ میلیون سال پیش.



استوایی آن روزگار، یعنی: نخست بین آمریکای شمالی و اروپا، دو دیگر بین قاره آسیا و قاره قطب جنوب وجود داشته است. آب از این شکافها و اقیانوسهای اطراف به زمینهای پست داخل قاره راه یافته و حوضه های داخلی ایجاد کرده است.

در آغاز دوران دوم^۱، شکاف بین اروپا و آمریکا وسیعتر گشته و شکاف هند و استرالیا، آفریقای جنوبی و هندوستان را دور زده و زمینه تشکیل اقیانوس هند را فراهم ساخته است.

در آغاز دوران سوم^۲، حوضه اقیانوس اطلس پیدا شده، آمریکای جنوبی از آفریقا جدا گشته و استرالیا از قاره قطب جنوب دور افتاده و به سوی خاور روان گردیده و اقیانوس هند تشکیل یافته است و شکاف بین آسیا و آفریقا، مقدمه پیدایش دریای مکران را می رساند.

از اواسط دوران سوم^۳، شکاف عمان گسترش یافته، شبه جزیره هندوستان ابتدا به سوی خاور، سپس به شمال بالا رفته است و دنباله شکاف عمان به صورت خلیج باریکی، شروع پیدایش خلیج فارس را می رساند.

از اواسط دوران سوم به بعد، شکافها و شکستگیهایی در آفریقای خاوری بروز کرده، و همچنین دریای سرخ و خلیج عدن پدید آمده و چاله های آفریقای خاوری ایجاد گردیده است، و بتدریج ارتفاعات فلات ایران پیدا شده و در پای کوههای جنوبی، پیشروی شاخه ای از دریای مکران جلگه های پست پای کوه را فرا گرفته و خلیج فارس ظاهر شده است^۴.

خلیج فارس در آغاز ایجاد، بسیار پهناور و وسیع بوده و قسمت بیشتر جلگه های برازجان، بهبهان و خوزستان تا کوههای زاگرس تا اواخر دوره سوم زمین شناسی در زیر آب بوده اند، و رودهای دجله و فرات جدا جدا به آن دریا می ریخته اند^۵.

## ۲. پیدایی کرانه های دریای پارس

کرانه های خلیج فارس و دریای مکران در بعضی قسمتها خیلی باریک و کم عرض است، اما در دو انتهای حاشیه ساحلی، به ویژه در ورای شهر و بندر مهم خرمشهر در شمال دریای

۱. حدود ۱۴۰ میلیون سال پیش.

۲. حدود ۴۵ میلیون سال پیش.

۳. حدود ۳۵ میلیون سال پیش.

۴. مستوفی، احمد. خلیج فارس، ساختمان و پیدایش آن، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۵-۴.

۵. یغمایی، اقبال. خلیج فارس، ص ۲.

پارس و همچنین در انتهای جنوب خاوری و ناحیه مجاور مرز پاکستان، جلگه های ساحلی وسعت یافته به داخل ایران کشیده می شوند.

کرانه های جنوب ایران غالباً از زیر دریا در آمده اند و عاملی که در پیدایی آنها مؤثر بوده تپه های شن ساحلی است که ابتدا باتلاقهایی در وراء خود به وجود آورده و سپس این باتلاقیها را مبدل به کرانه های کنونی ساخته است. این جلگه های ساحلی بسیار بایر و ویران است. عمق دریا در کناره بسیار کم و در نتیجه هیچ بندرگاه طبیعی در طول ساحل به وجود نیامده و به همین جهت تعداد سکنه کناره های جنوبی ایران اندک است^۱.

## ۳. زمین شناختی

### ۳-۱. خلیج فارس

از آن جا که مواد حمل شده توسط باد در خلیج فارس به صورت توده های گرد و غبار و ماسه است، گاهی این مواد به موازات ساحل با رسوبهای دریایی مخلوط و رسوبهای دوگانه دریایی بادی را در این منطقه به وجود می آورد.

موجودات زنده چون ریفهای مرجانی و جلبکی نیز به صورت ریفهای حاشیه ای Fringingreefs یا به حالت توده های پراکنده در آن وجود دارد. همچنین در مجاورت کولابه های اشباع شده از نمک، گسترش جلبکهای آبی رنگ مشاهده می شود. جلبکهای آبی در سازندگی رسوبهای استروماتولیتی اهمیت زیادی داشته و استروماتولیتها^۲ در تفسیر پالئوژئوگرافی رسوبهای دورانه های گذشته زمین نقش مهمی دارند.

خرده های صدف دو کفه ایها، شکم پایان، بریوزوآ و صدف روزنه داران در رسوبهای خلیج فارس به فراوانی یافت می شود. رسوبها بیشتر شیمیایی و شامل کربناتها و مواد تبخیری است. به طور کلی در ناحیه بین جزر و مد، خرده ها و ذرات مختلف آهکی به وسیله سیمانی از آراگونیت به یکدیگر متصل می شوند.

در زمینهای هموار مربوط به بالای سطح مد، دولومیت همراه با گچ تشکیل می شود. البته رسوب دولومیت در پایین تر از ژرفای ۲ متر کمیاب می گردد، در حالی که در مجاور آب ممکن

۱. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، ص ۵

است تا ۹۰ درصد رسوب را تشکیل دهد. در اثر وجود امواج ساحلی در خلیج فارس، آلیتهای آهکی تشکیل می گردد که برحسب اندازه قطرشان جورشدگی^۱ پیدا می کنند. این آلیتها در نواحی کم ژرفای پیرامون قطر و در تنگه هرمز دیده می شوند.

به طور کلی رسوبهای عهد حاضر خلیج فارس از ساحل به اعماق^۲ دانه ریزتر می گردند، به طوری که مارنها منحصرآ در قسمت مرکزی خلیج فارس ظاهر می شوند. آهکهای مارنی عمیقترین رخساره عهد حاضر خلیج فارس هستند که در حاشیه عمیقترین نواحی آن تشکیل می شوند. در این آهکها خرده های صدف با مارن به صورت مخلوط وجود دارد.

جزایر ایرانی خلیج فارس یا به صورت رشته های طولی به موازات ساحل قرار دارند و یا کم و بیش مدوراند. از گروه اول، جزایر قشم و کیش را می توان نام برد که در واقع دنباله برجستگیهای زاگرس اند که در اثر بالا آمدن سطح آب به صورت جزیره در آمده و از نظر زمین شناسی نیز مشخصات زاگرس چین خورده در آنها دیده می شود. دسته دوم مانند بوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و هرمز که تشکیل آنها از نظر زمین شناسی مربوط به بالا آمدن نمکهای زیرین^۳ و تشکیل گنبد نمکی است که سبب بیرون زدگی سنگهای آنها نیز شده است. در سطح جزایر هرمز و ابوموسی، سنگهای آتشفشانی از نوع ریولیت، توف ریولیتی و دیاباز گسترش زیادی دارند و این سنگها جزیی از سری هرمز محسوب می شوند که در اثر گنبدهای نمکی به سطح رسیده اند.

سطح جزایر خلیج فارس اساساً از رسوبهای تخریبی^۴ و مارن تشکیل گردیده که کم و بیش صدف دارند. خاک آنها غالباً شور یا گچ دار است و به همین دلیل رشد نباتات به انواع خاصی محدود می باشد.^۵

### ۳-۲. دریای مکران

دریای مکران در جنوب ایران، پیشروی آب اقیانوس هند به درون خشکی می باشد، و به بیان دیگر این دریا قسمتی از اقیانوس هند و تنها دریای آزاد ایران است. دریای مکران در محل تنگه هرمز با خلیج فارس مربوط می شود.

در دورهٔ تشریری دوران سنوزوئیک، تشکیلات حوضهٔ مکران به سن میو- پلیوسن متشکل از رسها و مارنهای ماسه‌ای دریایی، ماسه سنگ و آهک تخریبی به ضخامت زیاد است که درنواحی ساحلی مکران گسترش داشته و بطور دگر شیب رسوبهای فلیش پالئوژن این نواحی را می‌پوشاند^۱.

کف دریای مکران از نوع پوستهٔ اقیانوسی است و پوستهٔ اقیانوسی مزبور به زیر بلوک لوت رانده شده و با سرعتی معادل ۵ سانتیمتر در سال پیش می‌رود^۲.

در طی دورهٔ نئوژن، رسوب گذاری حوضهٔ شمالی مکران تغییر کرده و رسوبهای نوع مولاس و رسوبهای دلتایی هم زمان با بالا آمدگی، چین خوردگی و فرسایش ته نشین شده‌اند. در حوضهٔ ساحلی دریای مکران، رسوبهای مارنی ژپس دار و مادستون در طی میوسن، در حوضه‌های کم ژرفا و درحال فرونشینی تشکیل شده‌اند، عدم وجود رسوبهای کربناته همراه با رسوبهای تخریبی^۳، معرف فرسایش قابل توجه کوههای مرتفع شمال مکران است.

برخلاف نواحی دیگر ایران و همانند حوضهٔ زاگرس، رویهم رفته در حوضهٔ مکران رسوب گذاری از اولیگوسن تا میوسن بطور ممتد انجام گرفته است. در این حوضهٔ کم عمق، حالت فرونشینی برقرار بوده، به طوری که رسوبهای بسیار ضخیمی از میوسن زیرین بر جای مانده است. رسوبهای به وجود آمده بتدریج به سوی دریا از دیاد ضخامت پیدا کرده، به طوری که به ازاء هر کیلومتر ۱۶۰ متر بر ضخامت آنها افزوده شده است.

رسوبهای مولاسی پلیوسن به ضخامت بیش از یک کیلومتر، رسوبهای فلیش فوقانی میوسن را بطور دگر شیب می‌پوشانند. در طی همین دوره است که ناحیهٔ مکران همراه با تمامی سرزمین ایران، چین خوردگیها و بالازدگیهای مربوط به حرکات پایانی را تحمل می‌نماید^۴. پلیوسن دریایی و کرانه‌ای را اغلب به نام طبقات Pecten Vasseli نامیده‌اند، زیرا به وسیلهٔ طبقات مردابی- دریاچه‌ای^۵ از اشکوب و ندوبونی دریایی جدا گردیده است. طبقات پلیوسن در بندر عباس، قشم، جاسک، چابهار، تیس و گوادر محتوی سنگواره است^۶.

۱. همان کتاب، ص ۱۵۷

۲. همان کتاب، ص ۵۵

۳. ماسه‌ای ورسی

۴. خسرو تهرانی، همان کتاب، ص ۱۶۴

۶. فورون، رمون. زمین‌شناسی فلات ایران، ص ۱۷۳-۱۷۲

در طی کواترنر، رسوبهای دریایی در دریای مکران نیز تشکیل می‌شود که بیشتر آن را جنس رس و ماسه‌های نرم می‌باشد. در کناره دریای مکران، پادگانه‌های دریایی گسترش زیادی دارد و بلندی برخی از آنها بیش از ۵۰ متر است. در شبه جزیره عمان، بلندی این تراسها را تا ۳۵۰ متر گزارش کرده‌اند. در این پادگانه‌ها صدفهای زیادی دیده می‌شود که هنوز سن آنها مشخص نشده است. نتیجه بررسیهای اولیه‌ای که انجام شده است، نشان می‌دهد که سن پادگانه‌های دریایی با ارتفاع آنها از سطح دریا نسبت مشخصی ندارند.

پادگانه‌های دریایی در کناره دریای مکران در چند سطح دیده می‌شود و کم و بیش ریخت شناسی ناحیه به صورت پله پله است. نزدیک جاسک در یکی از تراسهای دریایی که ۶ متر بلندتر از سطح دریاست، نمونه‌هایی را مورد آزمایش پرتو سنجی (کربن ۱۴) قرار داده و نتیجه‌ای که به دست آمده است، ۲۵۶۰۰ میلیون سال می‌باشد. در شمال کنارک، پادگانه دیگری که در بلندی ۱۰۵ متری است، مورد بررسی قرار گرفته و سن پرتو سنجی آن را در حدود ۳۵۵۰۰ میلیون سال به دست آورده‌اند.^۱

### ۳-۳. حوضه‌های نفت و گاز

#### ۳-۳-۱. زمین‌شناختی

مواد رسوبی تشکیلات نفتی دریای پارس در ناودیسهای طویل و کم‌ژرفا انباشته و ته نشست شده و دو سوم قسمت کنونی آن در اثر حرکات کوه‌زایی دوره کرتاسه به وجود آمده، در صورتی که این حرکات کوه‌زایی در ساختمان طبقات منطقه زاگرس، تأثیر زیادی نداشته است، و مواد نفتی از سوی خاور به طرف طاقدیسهای پهن و طویل آن حرکت کرده است.

نفت ایران ممکن است بطور افقی در میان طبقات ضخیم کنونی زاگرس مرکزی و یا مانند نفت حجاز (عربستان سعودی) بطور عمودی در طبقات دوره کرتاسه قرار گرفته باشد، مگر تصور شود که سنگهای آهکی آسماری، خود منبع اصلی منابع نفتی بوده باشند.

در دوره‌های کرتاسه و اتوسن، سنگهای آهکی میوسن و سنگهای رستی آغشته به قیر وجود داشته و مقداری نفت از این مواد به دست آمده است. کلیه ذخایر نفتی که امروزه استخراج می‌گردد، از مناطق هشتگانه نفت خیز واقع در امتداد رشته ۷۰۰ کیلومتری زاگرس از سنگ

آهک آسماری و یا از طبقات مکمل آن واقع در شمال باختری، یعنی از سنگهای آهکی کلهر به دست می‌آید، ولی اخیراً چاههای اکتشافی زیادی در قسمت جنوب خاوری زاگرس در طبقات کرتاسه میانه و اتوسن حفر شده و علائمی مبنی بر وجود نفت به حد وفور در این مناطق دیده شده است.

خاصیت ارتجاعی و وزن مخصوص مواد تبخیری که روی طبقات فارس را پوشانیده است، سبب فشار زیاد گاز نفت موجود در سنگهای آهک آسماری شده تا جایی که در بعضی نقاط، گازهای مزبور به طبقات بالا نیز نفوذ کرده است. نفوذ طبیعی گازهای مذکور به طبقات فوقانی گاهی بقدری است که ترکیبات گچ و مارل و سنگ آهک موجود را به صورت خاکهای نمناک و گوگردی درآورده و به اصطلاح گچ ترش ایجاد می‌کند.

در تپه زهی هیر در نزدیکی آغا جاری، گاز خود به خود دائماً در حال سوختن است و تمام تپه مزبور یکپارچه مشتعل و مارلهای پیرامون آن گداخته و به صورت گدازه های سیال در آمده است.

باید گفت که نه این آثار و علائم سطحی نفت و نه وضع طاق‌دیسها، در تشخیص موقعیت و وضع قرار گرفتن لایه های نفت دار مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، زیرا بین چین خوردگیهای فارس و آسماری، عدم انطباق بسیار وجود دارد و گاهی دیده شده که ناودیس فارس مستقیماً بر روی طبقات طاق‌دیس مخازن نفتی قرار گرفته است و یکی از علل ناهماهنگی، وجود تپه های نمکی در طبقات فارس جنوبی بوده که سبب جابه جا شدن مخازن مزبور ضمن چین خوردگی اخیر دوره میوسن گشته است. علت دیگر، حرکات کوه زایی و اوروژنی می باشد که در رشته آسماری قبل از رسوب طبقات زمینهای فارس و ضمن آن به وقوع پیوسته است.

در منطقه زاگرس، صخره های آتشفشانی به استثنای موادی که در اثر نفوذ نمک بر سطح زمین نمودار گشته وجود ندارد، در این منطقه در ۱۲۰ مورد گنبد های بزرگ نمکی دیده شده که در نزدیکی کرانه های ایرانی دریای پارس متمرکز شده و چندین جزیره مانند: لارک، هرمز و... تشکیل داده است.

این گنبد های نمکی به صورت ستونهای مدور و یا طولانی که قطر آنها به ۷ کیلومتر می‌رسد درآمده و جنس طبقات آنها عبارت از همان موادی است که هنگام تشکیل ستونهای مزبور از سطح زمین خارج شده بودند.

اکثر گنبد‌های نمکی دارای تخته سنگ‌های آتشفشانی هستند که ممکن است قبل و یا هم زمان با تشکیل ستون‌های مزبور احداث شده باشند. نمک‌های ستون‌های مذکور در فوق، در طی دوره‌های مختلف بالا آمده‌اند، به طوری که بعضی از این سنگ‌های نمکی متعلق به دوره کامبرین بوده که در دوره کرتاسه جزایری در آب‌های موجود در این دوره به وجود آورده است و بعضی از این نمک‌ها ضمن ایجاد برآمدگی‌های دوره پلیوسن و یا پس از آن پدید آمده است.

به طور کلی ستون‌های نمکی جنوب ایران که محل وقوع آنها قبلاً به شکل طاق‌دیس‌های عظیمی بوده است، در ایجاد مخازن نفتی تأثیر مهمی نداشته‌اند، ولی باعث شور شدن آب رودخانه‌های کوه‌های جنوب گردیده و آن را برای آبیاری غیر قابل استفاده ساخته است.^۱

به هر حال در طی دوران سنوزوئیک قسمت اعظم ذخایر نفت و گاز ایران در مناطق دور از فعالیت ماگماتیسم تکوین یافته^۲، به طوری که در دوره کواترنر دوران سنوزوئیک، گل فشانها^۳ به صورت تپه‌های کوتاه و بلندی به وجود آمده‌اند. گل‌های آغشته به گاز و نفت از ژرفای زیاد بالا آمده به صورت مخروطی‌هایی شکل گرفته‌اند. در نواحی شمال بندر گواتر، نبق، باختر جاسک (توجک) و ... این گل فشانها پراکنده‌اند.^۴

### ۳-۳-۲. عوامل مؤثر در ایجاد نفت

نفت مایعی است که در لای شکاف برخی از لایه‌های زمین یافت می‌شود و به همین سبب اروپایی‌ها آن را پترولیوم می‌نامند که به معنی روغن سنگ است.^۵

در تمام نواحی دریای پارس، به ویژه خوزستان چندین عامل مهم ایجاد شده است که بطور مساعدی در یک جای گرد آمده و سبب گردیده‌اند که منابع مهمی از نفت به وسعت زیاد در آن یافت شود و این منطقه را یکی از ثروتمندترین مناطق جهان سازد.^۶ این عوامل عبارت‌اند از:

#### ۳-۳-۱. جانوران و گیاهان

نظریه منشاء آلی نفت بر این پایه استوار است که نفت از تغییر شکل پیکر جانوران و گیاهان

۱. کمیسیون ملی یونسکو، همان کتاب، ص ۲۳-۲۱، نقل به اختصار

۲. خسرو تهرانی، همان کتاب، ص ۱۴۷

3. Mud volcano

۴. نبوی، همان کتاب، ص ۵۸

۵. شرکت‌های عامل نفت ایران. داستان نفت، ص

۶. کیهان، مسعود. جغرافیای طبیعی خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱۲

گذشته به وجود آمده است. مطالعات و کشفیات جدید درباره نحوه تشکیل نفت، نشان داده است که موجودات دریایی، به ویژه جانداران آبی به نام پلانکتون‌ها، تقریباً منشأ تمام نفت‌های دنیا هستند.

پیکر این جانداران که امروزه نیز در اشکال متنوع و به مقدار زیاد در دریاها یافت می‌شود، معمولاً در داخل پوسته‌ای آهکی یا سیلیسی قرار گرفته است.

پلانکتون‌ها دارای اسیدهای آلی هستند که گفته می‌شود مواد اصلی برای تشکیل نفت است. یکی از گروه‌های عمده نفت‌ساز، جلبک‌های دریایی هستند که معروفترین آنها انواع سبز، آبی و نوعی جلبک به نام دیاتمه است.

نظریه منشأ آلی نفت زمانی کاملاً تثبیت شد که گروهی از مواد آلی به نام پروفیرین‌ها در نفت کشف شدند. بررسی‌های آزمایشگاهی نشان داده است که این مواد در دمای بیش از ۳۰۰ درجه سانتیگراد تجزیه می‌شوند. بنابراین نمی‌توان نفت را آن گونه که قبلاً تصور می‌شد، ناشی از عمل آتشفشانی یا واکنشهایی که نیاز به حرارت زیاد دارند، دانست. از سوی دیگر معلوم گردیده که کلروفیل موجود در بافت‌های گیاهی و همچنین هموگلوبین خون جانوران، هر دو از دسته پروفین‌ها هستند.

در نفت ترکیباتی مشابه با کلروفیل موجود در پیکر آگ‌ها که گیاهان ساده‌ای هستند، و همچنین ترکیبات شیمیایی مشابه با هموگلوبین گروهی از جانوران ریز دریایی به نام روزن‌بران یافت شده است. مجموعه این شواهد و دلایل دیگر تأیید کننده منشأ حیاتی مواد نفتی است.^۱

### ۳-۲-۳. نحوه تشکیل منابع عظیم نفت

اجساد و بقایای موجودات ریز که در آب‌های سطحی دریاها شناوراند پس از مرگ به صورت بارانی به ته دریا می‌ریزند.^۲ آب دریا حاوی مواد محلول و ذرات گل و لای می‌باشد که از خشکی آمده است. هر جا که مقدار مواد محلول در آب زیاد شود، بخشی از آن به صورت ذرات نامحلول در آمده و رسوب می‌کند و اجساد پلانکتون‌ها را پوشانده و از اکسید شدن نسوج آنها جلوگیری می‌شود.

۱. معماریان، حسین. سفر نفت، ص ۹

۲. چون تعداد این موجودات زیاد است، واژه باران بکار رفته است.



عامل اصلی تغییر دهنده پیکر موجوداتی که در لا به لای رسوبها مدفون می شوند، گروه دیگری از موجودات، یعنی باکتریهای بی هوازی است.

ترکیبات آلی سازنده پیکر پلانکتون ها در اثر عملکرد باکتریهای بی هوازی بتدریج ساده تر می شود و در انتها ماده آلی بی شکلی به دست می آید. این ماده که ساپروپل نامیده شده است، در اثر تغییرات فیزیکی و شیمیایی بعدی در طی چند هزار سال به نفت و گاز تبدیل می شود^۱. رسوب گذاری در یک دریاگاه تا مدتها ادامه می یابد، رسوبهای جدید بر روی رسوبهای قدیم فشار زیاد وارد آورده و آنها را به مقدار لازم متراکم کرده و از رسوباتی سست و منفصل سنگهایی سخت و یکپارچه می سازد.

آب دریا مدتی در سنگ منشاء باقی می ماند و سپس از منافذ سنگ مادر خارج شده به سوی نقاط کم فشارتر حرکت می کند. این آب، ذرات مواد نفتی را نیز با خود حمل می کند. این حرکات اصولاً به سوی بالا صورت می گیرد، ولی با افزوده شدن تراکم رسوبات، حرکات جانبی نیز همراه با حرکات قائم ایجاد می گردد. همچنان که همه آب موجود در رسوبها در اثر فشارهای وارد شده نمی تواند از آنها خارج شود، نفت نیز ممکن است به سطح ذرات و دانه های تشکیل دهنده رسوبات چسبیده و برای همیشه در محلی که تشکیل یافته محبوس شود^۲.

### ۳-۲-۳. سنگهای سازنده مخازن نفت

چنان که گفته شد، درنواحی کم ژرفای دریاها که در مجاورت کرانه ها قرار دارد، ذرات ریز ماسه توسط رودخانه ها از خشکی به دریا حمل می گردد. ماسه ها که معمولاً قطری کمتر از ۲ میلیمتر دارند، عمدتاً از جنس کانی کوارتز ( $\text{SiO}_2$ ) که ماده ای سخت و مقاوم است می باشند.

ذرات ماسه با گذشت زمان و در اثر فشارهای ناشی از وزن مواد جدید متراکم می شوند. بعدها آبهای زیرزمینی در حین حرکتشان از میان این رسوبها ممکن است مواد محلول خود را همانند سیمانی در فضاها ی خالی آنها جا بگذرانند و بدین ترتیب ماسه های منفصل را به سنگی محکم و یکپارچه به نام ماسه سنگ تبدیل کنند.

بسیاری از ماسه سنگهای طبیعی که عمل سیمان شدن منافذ آنها بطور کامل انجام نشده،

۱. گروهی از دانشمندان این تغییرات را صرفاً نتیجه عمل باکتریها می دانند، در صورتی که گروهی دیگر آن را حاصل واکنشهای شیمیایی دانسته اند.

۲. معاریان، همان کتاب، ص ۱۳-۱۰.

هنوز فضاهای خالی بسیار دارند و همین منافذ ریز است که می‌تواند جایگاهی برای مواد نفتی شده و از ماسه سنگ، یک سنگ مخزن مناسب بسازد.

آبهای زیرزمینی علاوه بر قدرت رسوب مواد، آن گونه که در مورد سیمان کردن ماسه سنگ گفته شد، می‌توانند در شرایط مناسب، برخی از ترکیبات سنگ را حل کرده و با خود ببرند. به عنوان مثال، این آبها که همواره مقداری دی‌اکسید کربن ( $CO_2$ ) محلول دارند، در حین گذر از سنگهای آهکی، آنها را حل کرده و به صورت بی‌کربنات کلسیم  $Ca(CO_3H_2)$  محلول، از محیط خارج کرده و به این ترتیب ترکهای مویی رابه شکاف تبدیل می‌کنند. آهکهای شکاف دار، گروه دیگری از سنگها هستند که می‌توانند مخازن خوبی را برای ذخیره شدن مواد نفتی بسازند.

در دنیا تعداد مخازن ماسه ای نفت دار، از هر نوع مخزن دیگر بیشتر است، ولی میزان تولید، یعنی بازدهی مخازنی که از جنس آهک است، بیش از مخازن ماسه سنگی می‌باشد. قسمت اعظم نفت و گاز ایران در مخازنی از جنس سنگ آهک شکاف دار ذخیره گردیده است.^۱

### ۳-۴. تکتونیک و زلزله خیزی در دریای پارس

فلات ایران یکی از مراکز زلزله خیز جهان است و براساس نقشه تکتونیک ایران، دریای پارس (کرانه‌ها و جزایر ایران) جزء کانونهای زلزله خیز ایران هستند. دایرة المعارف بریتانیکا در شرح سرزمین ایران و دریای پارس، می‌نویسد:

«آخرین حرکتی که دریای پارس در معرض آن قرار داشته و دارد،

عبارت از بالا آمدن تدریجی است، زلزله در خود دریای پارس

متواتر و گاهی بسیار شدید است.»^۲

نقشه زلزله خیزی و گسلهای ایران^۳، بزرگی زلزله‌های گذشته کرانه‌ها و جزایر دریای پارس را ۵/۵-۵ ریشتر و یا ۵/۵-۵ ریشتر^۴ گزارش داده است. همین طور نقشه اولیه مراکز و فواصل کانونی زلزله‌ها^۵، بزرگی زلزله را در این منطقه بین ۵-۶ و بدون محاسبه عمق کانونی

۱. همان کتاب، ص ۳۰-۲۷

۲. سیاه پوش، محمد تقی. پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران، ص ۱۰۱

۳. وره‌رام و تقی‌زاده ۱۹۸۲ م.

۴. فاصله تقریبی ۲۰ کیلومتر.

۵. بربریان، ۱۹۷۳ م.

ارائه کرده است.

این زلزله‌ها ویرانیه‌ها و خسارتهای زیادی در اکثر بنادر و جزایر دریای پارس به بار آورده، به طوری که بین سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۵۵ ه.ش، در نواحی مختلف دریای پارس، به ویژه در لار، جهرم، بندر لنگه، جزیره خارگ، بندرعباس، بندر جاسک، قیر و کارزین، جزیره لاوان و جزایر جنوب خاوری و ... زلزله‌های تخریبی و منهدم‌کننده شدید به وقوع پیوسته است، بعلاوه در ۵۰ سال اخیر، شهر لار ۳۰ بار دچار زلزله‌های شدید و خفیف بوده که دامنه ارتعاشات آنها تا شعاع ۱۴۰ کیلومتری پیرامون این شهر بهم رسیده است.

در ۴ اردیبهشت ۱۳۳۹ ه.ش، زلزله‌ای در لارستان، ۷۵ درصد شهر لار را خراب کرد و موجب مرگ ۴۰۰ نفر شد. در بین این عده، یک صف طویل کودکانی که از مدرسه به منزل باز می‌گشتند قرار داشت.

در ۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ ه.ش، زلزله دیگری در لارستان پدید آمد که ۴۰ درصد شهر لار بکلی خراب شد و ۳۰ درصد آن نیز خسارتهای زیادی دید^۱.

فرونشینی منطقه مکران و باز شدن اقیانوس هند همراه با زیرراندگی کف آن به زیر منطقه مکران، عامل عدم تعادل در این قسمت از ایران است که باعث به وجود آمدن زمین لرزه و تغییر و تحولات ژئودینامیکی در دریای پارس می‌شود^۲.

در سراسر کرانه دریای مکران، از کراچی تا جاسک، تختانه‌های دریایی و دریا کنارهای بالا آمده قدیمی تری مشاهده شد و تعیین سن صدفهای این دریا کنارها به روش رادیو کربن و اورانیوم-توریم، نشان می‌دهد که این کرانه‌ها در طی ۱۰۰۰۰ سال گذشته بالا آمده‌اند و بدین ترتیب بر رویداد زمین لرزه‌های متعددی در گذشته گواهی می‌دهند که بزرگی آنها با زمین لرزه ۱۹۴۵ م، کرانه‌های دریای مکران قابل مقایسه بوده است^۳.

چنان که گفتیم کرانه‌های دریای مکران که بخشی از دریای پارس را تشکیل می‌دهند نیز از نواحی فعالیت زمین لرزه‌ای در ایران است و طی سده‌های گذشته، زلزله‌هایی در آن روی داده است.

۱. معظمی گودرزی، خسرو، تاریخچه‌ای مختصر از زلزله‌های شدید ایران و جهان ماهنامه ساختمان، شماره ۲۰، مرداد ۱۳۶۹، ص ۶۰

۲. خسرو تهرانی، همان کتاب، ص ۱۹۹

۳. امبرسز. ن و ملویج، ج. پ، تاریخ زمین لرزه‌های ایران، ص ۲۴۴

در سال ۱۳۲۴ هـ. ش. / ۱۹۴۵ م، زلزله‌شدیدی در کرانه‌های مکران روی داد و خساراتی به بار آورد. در ساعاتی آغازین روز ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵ م، کرانه‌مکران از پاکستان تا چابهار، در اثر یکی از بزرگترین زمین‌لرزه‌های سده ۲۰ م، ( $M = 8.1$ ) به لرزه درآمد و تعدادی از خانه‌های بنادر واقع در کنار دریا را خراب کرد و عده زیادی کشته شدند.

این زمین‌لرزه در خاور یعنی: سونمیانی، اورماره، پسنی و گوادر خسارتهای مالی و جانی به بار آورد، ولی در باختر یعنی: جیونی و چابهار آسیب چندانی به بار نیاورد، زیرا ویرانه‌های دژ قدیمی که در شمال چابهار و در حدود ۲ کیلومتری تیس جای دارد و در اوایل دهه ۱۸۷۰ م، ساخته و یا بازسازی شده بوده است، در اثر این لرزه زیانی ندیده است.^۱



## فصل سوم

ناهمواری ها و حوضه آبریز

دریای پارس



## ۱. ناهمواریها

### ۱-۱. خلیج فارس

کوههای فارس و کرمان که دنباله کوههای زاگرس است به موازات یکدیگر در خلیج فارس پیش می روند، جنس این کوهها گچی و آهکی می باشد و هر قدر به سوی ساحل نزدیک شویم، ارتفاع آنها کمتر می شود و بالاخره به خلیج فارس منتهی می گردند. دنباله آنها در مسقط و شبه جزیره عربستان یافت می شود.

کوههای جنوبی لارستان و ساحل هرمز، قدیمی می باشند، زیرا قسمتهایی از دوران اوّل زمین شناسی در آنها یافت می شود و طبقات سیلورین در آنها دیده شده است. وجود معادن گِل سرخ در جزایر تنگه هرمز، قدمت این اراضی را تأیید می کند. به طور کلی ۳ ناحیه مشخص در شمال و کرانه های شمالی خلیج فارس بشرح زیر وجود دارد:

۱-۱-۱. ناحیه سردسیر و مرتفع: این ناحیه در فارس و کرمان قرار گرفته و کوههای آن در زمستان پوشیده از برف و سرچشمه آنها پر آب است و بعضی از آنها به خلیج فارس می ریزند و برخی دیگر به حوضه های داخلی سرازیر می شوند.



۱-۲. ناحیه تنگستان: به واسطه کمی بارندگی در این ناحیه و عدم شستشو، کوهها به حالت اولیه خود، یعنی بدون فرسوده شدن باقی مانده و دره ها بسیار تنگ می باشند، به طوری که برای ارتباط از ناحیه ای به ناحیه دیگر باید از گردنه های سخت و یا کُتلهایی چون کُتل دختر، کُتل پیرزن و غیره عبور کرد.

۱-۳. ناحیه گرمسیر: این ناحیه تمام کرانه های خلیج فارس را در بر گرفته و هر چه به سوی خاور پیش رویم، گرما سخت و طاقت فرساتر می شود، به طوری که زندگانی در بندر عباس بمراتب سختتر از بندر بوشهر است.^۱

در کرانه های خلیج فارس بدنه های پله مانند فلات ایران، قرار دارد، که در بسیاری از جاها از ساحل شروع شده و در بعضی نقاط تا ۳۰۰۰ متر ارتفاع پیدا می کنند. بدیهی است که در این نواحی مرتفع، تأثیرات تعدیلی برجستگیها، چه از نظر زندگی انسان و چه از نظر رشد گیاه، فوق العاده است.^۲

## ۱-۲. دریای مکران

در شمال کرانه های دریای مکران، کوههای کم ارتفاعی در جهت باختری - خاوری وجود دارند. این ارتفاعات هر چه به طرف دریا نزدیک می شوند، از شیب آنها کاسته می شود، تا جایی که به زمینهای پست و شن زار قابل نفوذ ساحلی ختم می گردند.^۳

این کوهها از حدود فارغان، فاریاب و کریان میناب شروع شده، پس از عبور از رودان، جغین و ناحیه بیابان به سوی مکران خاوری امتداد یافته و پس از گذشتن از نواحی: کوران دپ، چاهان، پوزک و جنوب نیکشهر، در جنوب قصر قند به کوه بگابند ملحق، و در جنوب راسک ارتفاع آن کم شده از سوی خاور به کوههای بلوچستان پاکستان وصل می گردد.

رشته های جنوبی ارتفاعات مزبور به حدی گسترش می یابند، که نزدیکترین فاصله را تا دریای مکران پیدا می کنند. مثلاً در نواحی: گالک، بندینی و بیر، شاخه های آن از نواحی دشتیاری و کمبل گذشته و از پسا بندر و بریس به کرانه دریای مکران نزدیک می شوند، و همچنین رشته هایی از جنوب ناحیه پیشین به سوی جنوب کشیده شده و آخرین ارتفاع ساحلی

۱. کیهان، مسعود. جغرافیای طبیعی خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱۷-۱۶

۲. گنجی، محمد حسن. آب و هوای خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۲۰

۳. بدیعی، ربیع. جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، ص ۱۲۸

(کوه درابل) را که مشرف به خلیج گواتر است، به وجود می آورند.^۱

در نزدیکی بندر جاسک، تپه های سفید شنی، که در تمام کرانه های دریای مکران به چشم می خورند، دیده می شوند. این تپه ها که در اثر سایش ممتد کاملاً فرسوده شده اند، یکی از جالبترین مناظر جغرافیایی جهان را در این قسمت از ایران، به وجود آورده اند. در این قسمت بقایای تپه های فرسوده به صورت مزار^۲ درآمده و یا منظره پله کانمانندی ایجاد کرده اند که سکوهاى مختلف آن، در اثر نوسان آب دریا در زمانهای گذشته به وجود آمده است.

در جلگه های ساحلی مکران که از خاک نرم و ماسه های خاکستری تشکیل شده اند، تپه های آشفشانی mud volcano که ارتفاع آنها گاهی به ۷۰ متر می رسد وجود دارد. در ساحل بیابانی که ۴۰۰ کیلومتر فاصله بین جاسک و میناب را فرا گرفته، باتلاقهای فراوان و نیزارهای درخت کرنا^۳ و ریگهای روان خطرناک دیده می شود.^۴

### ۱-۳. جلگه های ساحلی خلیج فارس و دریای مکران

جلگه های ساحلی جنوب ایران به طول ۱۴۸۰ کیلومتر در مجاورت دریای مکران و خلیج فارس قرار دارند. و رودخانه میناب این منطقه را به دو قسمت جلگه ساحلی خلیج فارس^۵ و جلگه ساحلی مکران^۶ تقسیم می کند. تنگه هرمز در ۸ کیلومتری بندر عباس، حد فاصل بین این دو دریا قرار دارد.

جلگه های ساحلی جنوب ایران عموماً کم عرض و باریک هستند. در تمام ساحل در متتهالیه شمال باختری ساحل خلیج فارس که در طول کرانه های آن، بنادر خرمشهر، آبادان و ماهشهر قرار دارند صرفنظر شود، تنها دو ناحیه: یکی مجاور پاکستان در متتهالیه ساحل جنوب خاوری ایران و دیگری در ناحیه ساحل مکران، جلگه های ساحلی وسعت یافته و به سوی داخل کشور گسترش پیدا کرده اند.

ناحیه اول را جلگه حاصلخیز دشتیاری تشکیل داده و بندر چابهار از بنادر بلوچستان در

۱. جهانپانی، امان الله. سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، ص ۸۳-۸۲

1. Mesa.

2. msn grove

۴. کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایرانشهر، جلد اول، ص ۵۵

۵. از مصب اروندرود تا میناب.

۶. از میناب تا مرز پاکستان در شهرستان چابهار

جنوب آن قرار دارد. ناحیه دوم، پیرامون بندر جاسک در کرانه های مکران می باشد که اراضی آن از خاک نرم و ماسه های خاکستری تشکیل شده اند.

خلیج فارس منطقه فرو افتاده ای میان ناهمواریهای زاگرس در شمال و پستی و بلندیهای شبه جزیره عربستان در جنوب می باشد که از لحاظ پیدایی، دنباله سرزمینهای پست بین النهرین است و مشابهت ساختمان و جنس زمین در دو طرف خلیج فارس دلیل این امر است.

جلگه های آبرفتی کرانه های خلیج فارس بر سطح فرسایشی رسوبهای چین خورده اواخر دوران سوم گسترده شده و هر جا چینها بازتر و ملایم بوده، وسعت جلگه افزایش بیشتری داشته و در نقاطی که چینهای موازی و نسبتاً فشرده تا حواشی کنونی خلیج فارس پیشروی کرده، محدودیت جلگه ها زیادتر شده است.

وسعت حوضه آبگیر رودخانه ها و میزان آبگیری آنان در توسعه جلگه های ساحلی خلیج فارس مؤثر بوده، زیرا در محل مصب رودخانه ها پیشرفتگی جلگه های ساحلی در خلیج فارس به چشم می خورد. کمی ژرفای خلیج فارس نیز از عوامل توسعه این جلگه است. گاهی تراکم رسوبهای آبرفتی آن، چنان کف خلیج فارس را در کرانه ها بالا آورده که بطور طبیعی، جز به وسیله قایقهای کوچک، امکان دسترسی به بنادر از طریق خلیج فارس وجود ندارد.

سطح نسبتاً هموار و فرسایشی رسوبات جوان اواخر دوران سوم از رود زهره تا محل خروج کرخه از کوهستان، فراوانی آبرفتها به علت وسعت حوضه آبگیری رودهای کرخه، کارون، جراحی، زهره و ... بالاخره عمق بسیار کم شمال باختری خلیج فارس، پیدایی جلگه خوزستان را به دنبال داشته است.

به دلیل وجود رودخانه های مهم در این قسمت، پیشروی آبرفتها در دریا و ایجاد زمینهای جدید حتی در دوره های تاریخی به سرعت انجام گرفته و شهرهایی که در گذشته بر کنار خلیج فارس بنا شده بودند، امروز کیلومترها از دریا فاصله دارند.

شیب عمومی جلگه خوزستان از شمال و شمال خاوری به جنوب است. به علت ریز بافت بودن رسوبها و شیب کم در جنوب جلگه و نواحی مرزی ایران و عراق، باتلاقها و ماندابهای بسیاری وجود دارد و به دلیل خشکی شدید هوا و کمی بارش، گاه آثار فرسایش بیابانی به صورت تپه های ماسه ای در این ناحیه ظاهر شده است.

وسعت جلگه‌های ساحلی بتدریج در جهت جنوب خاوری به علت ساختمان زمین کاهش یافته و گاه دامنه تپه‌ها مستقیماً مسلط به ساحل است. تنها در مسیر رودخانه‌ها، جلگه‌های ساحلی وسعت زیادتری یافته و گاه به سوی خلیج فارس پیش رفته‌اند. در کرانه‌های دریای مکران به علت پیشرفت محلی بعضی از چین خوردگیها تا کنار دریا، جلگه‌های ساحلی به صورت نوارهای باریک و یا حوضه‌های مستقل در آمده و به دلیل وجود کرانه‌های عمیقتر از خلیج فارس، گسترش بسیاری نیافته‌اند. رسوبهای تخریبی همه جا بر سطح ساختمانی و یا فرسایش چین خوردگیهای دوران سوم انباشته شده و جلگه‌های موجود را تشکیل داده‌اند. ناهمواریهای تپه ماهوری شکلی که گاه به وسیله رودخانه عمیقاً بریده شده، در شمال بر این جلگه‌ها مسلط است. وسیعترین جلگه‌های ساحلی در پیرامون خلیج گواتر گسترش یافته است.^۱

## ۲. حوضه آبریز دریای پارس

حوضه آبریز دریای مکران و خلیج فارس وسیعترین حوضه آبریز ایران است که از کردستان باختری تا مکران خاوری شامل ناهمواریهای زاگرس و ارتفاعات جنوب جازموریان است. سلسله جبال زاگرس که سرچشمه بسیاری از رودهای پر آب است، در قسمت میانی مشتمل بر بسیاری قلل بلند می باشد که در بیشتر ایام سال پوشیده از برف می باشند^۲ و از رطوبت دریاها باختر چون اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه به حد کافی استفاده می کند، در حالی که آن چه سبب پیدایی رودخانه‌های مربوط به حوضه دریای مکران می گردد، آبهای حاصله از رطوبت فصلی اقیانوس هند می باشد که قسمت عمده آن در اثر خشکی و گرما از بین رفته و میزان بارندگی آن در ارتفاعات مکران ناچیز است.^۳

بنابراین باید گفت که خلیج فارس و دریای مکران از لحاظ آبهایی که به آنها وارد می شوند با هم تفاوت دارند، زیرا رودخانه‌های کرانه‌های خلیج فارس، به ویژه شمال باختری آن مانند کارون به علت رطوبت و بارندگی کافی در رشته‌های بلند و پهن زاگرس عموماً پر آب هستند،

۱. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۲۲-۲۱

۲. بدیمی، همان کتاب، ص ۱۵۸

۳. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۴۱

در صورتی که در کرانه‌های دریای مکران و قسمتی از کرانه‌های خلیج فارس مجاور آن، به علت کمی بارندگی، جریان آب رودها کمتر است، هر چه بارندگی کوههای خاوری کم شود، جریان آب بیش از پیش کاهش می‌یابد تا جایی که بسیاری از آنها موقتی و در تابستان خشک می‌شوند.^۱

## ۱-۲. رودهای حوضه آبریز خلیج فارس

مهمترین رودهای این حوضه عبارت‌اند از:

### ۱-۱-۲. اروندرود

اگر پهلوانی ندانی زبان	به تازی تو اروند را دجله خوان
برافراشته کاویانی درفش	همایون همان خسروانی درفش
به اروند رود اندر آورد روی	چنان چون بود مرد دیهیم جوی

از روزگاری که سرزمین آشور به دست مادها فتح گردید و سپس بابل به فرمان کوروش هخامنشی تسخیر گشت، اروندرود یا دجله همواره موجب آبادانی سرزمینهای باختری شاهنشاهی ایران بود و با سدها و بندهایی که ایرانیان بر فرات و دجله ساختند، این بخش از ایران از بارورترین و زرخیزترین مناطق ایران زمین گشته بود.

اروندرود از ارتفاعات توروس^۲ در جنوب خاوری الازیک^۳ که از سرزمینهای ارمنستان کهن و ترکیه است، سرچشمه می‌گیرد. پس از این که بخش جنوب خاوری ترکیه را آبیاری کرد، وارد عراق می‌شود. در این کشور از تنگه‌های کوهستانی می‌گذرد و در ناحیه کردستان در پایین موصل، آبهای زاب بزرگ و زاب کوچک که از کوههای غربی ایران سرچشمه می‌گیرند، به آن می‌پیوندند.

اروندرود سپس بین سامره و بلد وارد دشت میان رودان شده و رسوبهای رود دیاله، آن را به سوی باختر می‌راند. رود دیاله از بهم پیوستن رودهای سیروان، زالم و تنجه رو به وجود می‌آید. محلی که این رودها بهم می‌پیوندند دو آوان نام دارد.

۱. بدیعی، همان کتاب، ص ۱۵۹

1. Taurus

2. elazig

دیاله در همه مسیر خود در سرزمین عراق به نام یکی از رودهای تشکیل دهنده آن، سیروان نامیده می شود، و نزدیک سلمان پاك در جنوب بغداد به دجله می ریزد و دجله را به سوی باختر رانده به فرات نزدیک می سازد.

اروندرو (دجله) پس از طی مسافتی دوباره به سوی کوههای زاگرس باز می گردد و نزدیک عماره در اثر رسوبهای کرخه به سوی جنوب سرازیر شده و در الغرنه واقع در ۶۴ کیلومتری شمال بصره، رود فرات به آن می پیوندد. سپس در شمال جزیره آبادان، رود کارون به آن می ریزد. اروندرود بزرگ پس از پیمودن طول جزیره آبادان، به دریای پارس می ریزد. درازای اروندرود از سرچشمه تا دریای پارس نزدیک به ۱۹۵۰ کیلومتر است و در سال ۵۰ میلیون تن رسوب دارد که از مقدار رسوب رود نیل بیشتر است.^۱

اروندرو یکی از بهترین رودهای جهان است که هر چه رو به جنوب می رود، پهنتر و گودتر می شود. در فاصله بین بصره و دهانه خلیج فارس به پهنای حدود ۱۲۰۰ متر و در هنگام مد به حدود ۱۳۰۰ متر می رسد، در صورتی که پهنای آن در شمال بصره و نزدیک الغرنه بیش از ۴۵۰ متر نمی شود.

ژرفای اروندرود، به ویژه هنگام جزر و مد از ۱۵ تا ۳۵ و احياناً تا ۴۵ متر تفاوت پیدا می کند.^۲ طول آن از غرنه تا دهانه فاو ۱۶۷ کیلومتر است. جریان آن صرفنظر از قوسهایی که طی می کند، از شمال باختری به جنوب خاوری است. ساحل راست آن خاك عراق و ساحل چپش از دعیچی به پایین خاك ایران است.^۳

## ۲-۱-۲. کارون

رود بزرگ کارون که دشت خوزستان از رسوبهای آن به وجود آمده است، از رودخانه های باختری و پر آب ایران به شمار می رود و طول آن ۸۹۰ کیلومتر^۴ است.

این رود که در شمال جلگه خوزستان، رود دز به آن می پیوندد، دارای آب فراوانی می باشد که با هریک از رودهای دجله و فرات قابل مقایسه است و بطور متوسط در ثانیه ۷۵۰ متر مکعب

۱. فره وشی، دکتر بهرام. اروندرود، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۷، شماره ۲، ص ۷۶-۷۵

۲. نشأت (میرداماد)، صادق. تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۶۱۲-۶۱۱

۳. امام شوشتری، سید محمد علی. تاریخ جغرافیای خوزستان، ص ۵۷

۴. در دایرة المعارف فارسی، طول رود کارون ۸۵۰ کیلومتر ذکر شده است. (جلد ۲، ص ۲۱۳۳)

آب^۱ از آن تخلیه می شود. بنابراین میزان متوسط دبی سالانه آن ۲۳.۶۵۲.۰۰۰.۰۰۰ متر مکعب است.^۲

رودخانه کارون از شاخه های کوه رنگ از رشته های زردکوه از سلسله کوه های مرتفع چهارمحال و بختیاری سرچشمه می گیرد.^۳ مساحت حوضه آبریز کارون ۵۷۱۶۰ کیلومتر مربع، یعنی ۸۴/۹۵ درصد کل مساحت خوزستان است، که از آن ۱۸۱۳۰ کیلومتر مربع به ریزابه عمده اش، یعنی رود دز تعلق دارد.^۴

پهنای رود کارون در طول مسیر خود متفاوت است، از سرچشمه تا شوشتر دارای تمام صفات رودهای کوهستانی بوده، ولی در محلی که رود دز به کارون متصل می گردد، پهنای آن ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر است. در جنوب اهواز پهنای آن به حدود ۴۰۰ متر می رسد و در حوالی خرمشهر به ۳۵۰ تا ۹۰۰ متر افزایش می یابد.^۵ رود کارون از ۲ شاخه مهم زیر تشکیل گردیده است:

#### ۱-۲-۱. کوه رنگ

رود کوه رنگ یا آب کوه رنگ بخش شمالی رود کارون است که از دامنه جنوبی رشته کوه رنگ واقع در ۱۵۸ کیلومتری باختر اصفهان^۶ سرچشمه گرفته و از یک تونل طبیعی بیرون می ریزد. پس از طی حدود ۱/۵ کیلومتر و پیوستن به رود شیخ علی خان، به سوی جنوب خاوری جریان یافته و به دو آب پیوسته و نام کارون به خود می گیرد.^۷

در این قسمت به آب کوه سبز یا رود درکش و رکش یا بهشت آباد که از مجموعه ای از نهرآبها در ارتفاعات شمال خاوری در اشکفت از دهستان با زفت سرچشمه می گیرد، می پیوندد. کارون سپس از روستای آب سفید گذشته و جهت آن از شمال باختری به جنوب خاوری است. پس از گذشتن از برنجکان و دره بید، دره یاس و روستای معدن، با نهر آب دیگری به نام لردگان که از برم لردگان در دهستان خان میرزا سرچشمه می گیرد، می پیوندد و سپس به سوی

۱. ربیع بدیعی ۶۲۸ متر مکعب آب در ثانیه بر آورد کرده است. (همان کتاب، ص ۱۶۲)

۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران، همان کتاب، ص ۵۷

۳. مهندسین مشاور طالقانی - دفتری. گزارش عمومی مطالعات مقدماتی راههای فرعی و روستایی ایران، ص ۱۸

۴. بیشتر این ناحیه جزء سلسله زاگرس و قسمتهایی از آن جنگلی است.

۵. بدیعی، همان کتاب، ص ۱۶۲

۶. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۴۳

۷. سازمان جغرافیایی کشور. فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد ۱۰، ص ۱۶۲

خاور جریان می یابد.

کارون در سر راه خود به باختر، رود خرسان را در پل شلیل به همراهی گرفته و سپس آب بازفت که از ارتفاعات زردکوه سرچشمه می گیرد در برگرفته و در جنوب باختری و باختر استان چهارمحال و بختیاری، یکی از مرزهای طبیعی منطقه را تشکیل داده و راهی خوزستان می شود.^۱

رودخانه کارون سپس در جهت شمال باختری برخلاف مسیر اصلی، ولی به موازات آن سیر کرده، سرانجام به سوی جنوب در تنگه هایی که ویرانه های دوینبای ساسانی مشرف بر آن است، به دشت عقیلی وارد می شود. سپس به وسیله تنگه دیگری به کوه فدلک یا صخره شنی واقع در ۳۰ کیلومتری شمال شهر شوشتر وارد جلگه خوزستان می گردد.^۲

رود کارون در شمال شوشتر به دو شاخه زیر تقسیم می شود و این شهر را مانند جزیره ای در میان می گیرد:

۱) شاخه باختری رود کارون به نام آب شطیط یا چهار دانگه که بزرگتر است و از باختر شوشتر می گذرد.

۲) شاخه خاوری رود کارون به نام آب گرگر یا دودانگه که کانالی مصنوعی است و ظاهراً در روزگار اردشیر بابکان کنده شده است.^۳ شاخه های مزبور پس از حدود ۵۰ کیلومتر، دوباره در بند قیر به هم متصل می گردند.^۴ در بند قیر آب دیز یا رود دزفول وارد کارون می شود.

۱-۲-۲. رود دز

رود دز به گفته جغرافی نگاران یونانی گپراتاس که در زمان آبادی گندی شاپور به سبب نزدیکی به آن، رود گندی شاپور نامیده می شد و اکنون چون از پای دز روناش (قلعه دزفول) می گذرد، به آب دزفول معروف است.^۵

رودخانه دز که سرچشمه اصلی آن در سر بند اراك و الیگودرز و دره های اشتران کوه است، بیشتر مسیر پرپیچ و خمش از کوهستان و تنگه های مرتفع می گذرد و در بالای دزفول وارد

۱. دفتر مخصوص فرح پهلوی. گذری به چهار محال بختیاری، ص ۲۶-۲۴

۲. مخبر، محمد علی. مرزهای ایران، ص ۱۱۰

۳. کیهان، همان کتاب، ص ۷۶

۴. احتسایان، احمد. جغرافیای نظامی ایران، ص ۱۴۵

۵. امام شوشتری، همان کتاب، ص ۴۱



دشت خوزستان می شود و در بند قیریاوند نیکان به رود کارون می ریزد^۱.

طول رود دز تابند قیر حدود ۵۱۵ کیلومتر و نامهای محلی آن رود الیگودرز، رودماربره، رود تیره و رود سزار است^۲.

## ۲-۱-۲. شاخه های مصبی رود کارون

رود کارون از بند قیر به سوی جنوب سرازیر شده و از وسط شهر اهواز گذشته و این شهر را به دو قسمت تقسیم می کند. طول آن از بند قیر تا اهواز ۷۴ کیلومتر است. پس از اهواز به سوی خرمشهر جریان می یابد و شاخه های مصبی آن حدود ۶ کیلومتری شمال خاوری خرمشهر در حدود سابل به شرح زیر شروع می شود:

۱) رود کهنه یا شط القدیسی، از نزدیک سابل جدا شده به خور موسی می ریزد و ظاهراً قدیمی ترین شاخه و مجرای کارون است^۳.

۲) رود کور یا شط الاعما، غالباً مجرای آن را گل و لای پر و کور می کند. از سابل که ابتدای دلتای کارون است، جدا شده و در خور سیلیج گسترش می یابد. نام آن را به مناسبت نزدیک بودن به شهر قدیم قبان، شط قبان نیز گفته اند.

۳) بهمنشیر، شاخه ای از رود کارون است که در حدود ۱۰ کیلومتری سابل از رود کارون جدا شده و پر آبترین دهانه کارون است که از طریق خور بهمنشیر به خلیج فارس می ریزد^۴. جغرافی نگاران دوره اسلامی، بهمنشیر را دُجیل، یعنی دجله کوچک هم گفته اند.

بستر کارون از سابل تا خرمشهر ظاهراً مصنوعی است. در سده ۱۴ م.، به فرمان عضدالدوله دیلمی آبراه عضدی بین رودهای کارون و دجله کنده شد، در سال ۱۱۷۹ هـ. ق. ۱۷۶۵ م، کارون در مجرای مصنوعی به نام حفار جریان یافت که همان مسیر کنونی است^۵.

## ۲-۲-۴. مصب کارون

در بهار سال ۳۲۴ ق. م، که اسکندر مقدونی به شهر شوش وارد گردید، مصب رود کارون دهانه خور موسای کنونی بوده است^۶. در این زمان رودهای دجله، کرخه و پاسی تیگریس یا

۱. مهندسین مشاور طالقانی - دفتری، همان کتاب، ص ۱۸

۲. جعفری، همان کتاب، ص ۴۱

۳. احتسابیان، همان کتاب، ص ۱۴۶

۴. مهندس باشی (مشیرالدوله)، میرزا سید جعفرخان. رساله تحقیقات سرحدیه، ص ۵۵

۵. شفیع کلکنی، محمد رضا و دیگران. دایرة المعارف فارسی، جلد دوم، ص ۲۱۳۴

۶. کمیسیون ملی یونسکو در ایران، همان کتاب، ص ۳۲۱

باسی گریس، یعنی کارون به خلیج باتلاقی بزرگی که به وسیله خاک ساحلی از خلیج فارس جدا شده بود، وارد می شدند.

از رسوب گل و لای اروندرود و کارون، دلتایی تشکیل می شود که پیشرفت آن سریع است. این دلتا از زمان شروع دوران چهارم زمین شناسی، هر ۷۰ سال حدود یک میل (۱۸۵۳ متر) در خلیج فارس پیشرفت کرده است. علت اصلی این پیشرفت عمق کم و پهنای محدود خلیج فارس می باشد، زیرا در این قسمت از خلیج فارس، جریان دریایی و توفان شدید وجود ندارد تا گل و لای حاصل از رودها را جا به جا کند.^۱

بنابراین رسوب رودها بتدریج ته نشین شده و خلیج باتلاقی را پر کردند و دلتای کنونی رود کارون و اروندرود را تشکیل دادند.

در حال حاضر رود کارون به دو شاخه تقسیم می شود: شاخه ای به نام بهمنشیر تقریباً موازی با اروندرود جریان یافته به خلیج فارس می ریزد، دو دیگر به نام کارون از خرمشهر عبور کرده داخل اروندرود می گردد. رود کارون از نظر طبقه بندی آبهای آبیاری جزء گروه آبهای C₂S₁ قرار دارد.^۲

## ۳-۱-۲. گاماساب

رود گاماساب یا گاماسیاب از کوه الوند واقع در ۱۴ کیلومتری جنوب شهر همدان سرچشمه می گیرد.^۳ پس از دریافت شاخه هایی از ملایر، تویسرکان و نهاوند از یک بستر باریک کوهستانی می گذرد و پس از این که رود دیناور به آن می پیوندد، از کنار کوه بیستون گذشته از دره های کوچکی عبور کرده سپس سیاه آب یا قره سو که از خاور کرمانشاه می گذرد به آن می پیوندد.^۴ پس از مشروب ساختن کرمانشاه و دریافت شعباتی چون رود ماهیدشت، هلیلان و کردند وارد لرستان می شود. در لرستان در یک بستر سنگی و عمیق در پای کبیر کوه به جریان خود ادامه داده و پس از دریافت شاخه هایی مانند کشکان، زال، غزال رود از بخشهای چغلوندی، هرو، خرم آباد و غیره از نواحی گرمسیری لرستان، در مسیر خود به دره

۱. بار تولد، واسیلی ولادیمیریچ. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۲۴۵

۲. مؤسسه تحقیقات خاک و آب وزارت کشاورزی. گزارش مطالعات خاک شناسی اجمالی منطقه اهواز- شوشتر، ص ۹

۳. عباس جعفری، مؤلف کتاب شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران (ص ۴۴) سرچشمه رود کرخه را آبخیزهای ۲۲ کیلومتری خاوربر وجود دانسته است.

۴. کیهان، همان کتاب، ص ۷۵-۷۴

عمیق و بستر تنگ وارد می گردد و در پل تنگ، آبشاری به ارتفاع ۴۳ و پهنای ۳ متر تشکیل می دهد.^۱

این رود در ادامه جریان خود و عبور از استان ایلام ضمن دریافت شاخه هایی به سوی جلگه خوزستان پیش می رود و در مقابل قلعه قاسم وارد این استان می شود. در باختر خوزستان، قسمتی از آب آن به مصرف آبیاری می رسد و بقیه به سوی دجله جریان می یابد، ولی قبل از این که به دجله برسد، در باتلاقهای شرقی دجله یا شط گامش (جاموس) ناپدید می شود. این رود در مسیر خود از سرچشمه تا لرستان به نام گاماسب یا گاماسیاب، از لرستان تا خوزستان سیمره و از نقطه معروف به پای پل به بعد (داخل خوزستان) کرخه نامیده می شود.^۲

رود کرخه پس از عبور از پای پل کرخه و شوش، پیچ و خمهای زیادی را طی کرده به دشتهای میان آب حمیدیه دشت آزادگان سرازیر می گردد. مسیر قدیمی کرخه که به کرخه کور موسوم است چرخه به سوی جنوب زده و در خاور هویزه باز به مسیر کنونی می پیوندد. مسیر قدیمی در حال حاضر خشک می باشد و بریدگی بیش نیست. در هنگام بارندگی و جریان سیل ممکن است عبور از جلگه را بکلی قطع سازد.

در جلگه سید علی از رود کرخه شاخه های زیادی جدا شده و تمام ناحیه دشت آزادگان را آبیاری می کنند. این رود در سوسنگرد به ۲ شاخه تقسیم می شود: شاخه ای به سوی بستان رفته و شاخه دیگر به سوی اراضی هویزه سرازیر می گردد. این شاخه ها سبب تشکیل هورها و باتلاقهایی نیز می شوند.

زرفای رودخانه کرخه در مسیر آن متغیر و پهنایش در نقاط وسیع حدود ۴۰۰ متر و در دیگر نقاط حدود ۱۰۰ متر است.^۳ مقدار آب این رودخانه نوسان دارد و در اردیبهشت حداکثر و در مهر به حداقل می رسد. حجم آب سالیانه آن در سال ۱۳۶۲ ه. ش، حدود ۶/۵ میلیارد متر مکعب تخمین زده شده است. سدی به نام کرخه بر روی آن احداث گردیده که از نظر عمران و آبادی خوزستان اهمیت دارد.^۴

۱. بدیمی، همان کتاب، ص ۱۵۹

۲. کیهان، همان کتاب، ص ۷۶-۷۵

۳. رزم آرا، علی. جغرافیای نظامی ایران، خوزستان، ص ۱۵-۱۳

۴. سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان. خلاصه وضع گذشته و موجود استان خوزستان، ص ۹

## ۲-۱-۴. جراحی

رود جراحی از دو شاخه تشکیل می‌شود. شاخه شمالی به نام آب زلال و زرد، که از کوه منگشت سرچشمه می‌گیرد و شاخه دیگر که از خاور جاری است، مارون نامیده می‌شود^۱، که از تنگ زیزی سادات در بویراحمد پایین سرچشمه می‌گیرد^۲.

شاخه‌های مزبور در زیر قلعه شیخ رامهرمز بهم پیوسته و جراحی نامیده می‌شود. رود جراحی از خلف آباد و روستای مکسر گذشته به خاک شادگان وارد شده و در آن جا به شاخه‌های بسیار تقسیم می‌شود. و بالاخره در حدود ۱۷ کیلومتری خرمشهر به کارون پیوسته و مقداری از آن، از راه خوریزیه، و خورقبان به خلیج فارس می‌ریزد^۳.

## ۲-۱-۵. هندیان

رود هندیان یا هندیجان در خاور خوزستان جاری است و به رودخانه زهره نیز معروف است. این رودخانه از شاخه‌های: خیرآباد، شولستان (آب شور) و فهلیان تشکیل می‌شود. رود فهلیان به سوی باختر جریان دارد و در نزدیکی قلعه گلاب به رود شولستان می‌پیوندد و در نزدیکی روستای عسکری زیدان به آب خیرآباد که از جنوب خاوری بهبهان به سوی جنوب باختری جاری است، پیوسته و سپس وارد رود هندیان می‌شود.

رود هندیان از روستای عسکری به سوی شمال باختری جریان یافته و به روستای سویره می‌رسد. از آن جا به سوی جنوب سرازیر شده وارد خلیج فارس می‌گردد. این رود در مصب خود ۲ شاخه شده و دلتایی تشکیل می‌دهد که پوشیده از نخلستان است^۴.

نامهای محلی رود هندیان عبارت‌اند از: اردکان، شش پیر، شور، فهلیان، زهره.

## ۲-۱-۶. مُند

رود مُند از کوه انار واقع در ۲۸ کیلومتری شمال خاوری کازرون سرچشمه می‌گیرد و از تلاقی رودخانه‌های فیروزآباد (حنیفقان)، قره‌آغاج، دشت پلنگ، سیمکان و شورمکان تشکیل می‌شود. این رود از دهستانهای شنه و درویشی گذشته وارد بوشهر می‌شود و پس از مشروب

۱. کیهان، همان کتاب، ص ۷۸

۲. جوکار قناتی، رضا. شناسنامه بهبهان، ص ۵۴

۳. امام شوشتری، همان کتاب، ص ۴۵

۴. امام شوشتری همان کتاب، ص ۴۸

ساختن اراضی پیرامون خود، در شمال زیارت به خلیج فارس می‌ریزد. رود مُند ۶۸۵ کیلومتر طول دارد و نامهای محلی آن کارزین، بار، درگاه، شیرین و کور است.^۱

## ۷-۱-۲. دالکی

رود دالکی از ارتفاعات بین دریاچه فامورودشت ارژن سرچشمه گرفته و دارای چندین شاخه است. شاخه اصلی موسوم به دالکی در خاور، دیگری موسوم به شاپور و شیرین در شمال که در کولال بهم رسیده از رود حله گذشته به خلیج فارس می‌ریزد.^۲ رود دالکی حدود ۲۸۵ کیلومتر درازا دارد و نامهای محلی آن سرخون، جره، شیرین و شور است.

## ۸-۱-۲. حله

رود حله در محل درودگاه از تلاقی رودهای دالکی و شاپور به وجود آمده و پس از عبور از دهستان حله، وارد خلیج فارس می‌شود.

## ۹-۱-۲. اهرم

رود اهرم از ارتفاعات کلمه، فاریاب و خائیر سرچشمه گرفته، پس از مشروب ساختن شهر اهرم، از تل احمدی گذشته و در جنوب جزیره شیف، به خلیج فارس می‌ریزد. آب این رود شور و غیر قابل شرب است.

## ۱۰-۱-۲. شور

رود شور از ارتفاعات گچ‌ترش و کلاه فرنگی سرچشمه می‌گیرد و از حد فاصل دهستان حیات داود شبانکاره گذشته و در خور مزین وارد خلیج فارس می‌شود. جریان آب آن دایمی و شور است.^۳

## ۲-۲. رودهای حوضه آبریز دریای مکران

مهمترین رودهای این حوضه عبارت‌اند از:

### ۱-۲-۲. میناب

رود میناب تنها رود ناحیه میناب است که دارای حوضه آبریزی به وسعت ۹۲۸۵ کیلومتر

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد اول، ص ۵۳

۲. کیهان، همان کتاب، ص ۷۹

۳. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۵۴

مربع در ایستگاه برنتین است. این حوضه درمته‌ها الیه جنوب خاوری کوه‌های زاگرس و در جنوب و باختر حوضه آبریز هلیل رود قرار گرفته است.

طول خط القعر اصلی رود میناب حدود ۱۷۵ کیلومتر بوده و پوشش گیاهی سطح آبریز تقریباً صفر است. این رود از ۲ شاخه اصلی با مشخصات زیر تشکیل شده است:

(۱) رود رودان، به طول ۱۳۶ کیلومتر که زهکش قسمت جنوب و دشت بلبل آباد بوده و منشاء آن از کوه‌های کهنوج است.

(۲) رود جغین، به طول ۱۳۶ کیلومتر که زهکش قسمت جنوب و دشت بلبل آباد بوده و منشاء آن نیز ارتفاعات کهنوج است. این رودها دارای آب دایمی بوده و در برنتین و در پایین دست دشت رودان، قبل از ورود به تنگه سنگی بهم می‌پیوندند. فاصله برنتین تا میناب حدود ۳۰ کیلومتر است. رود میناب در تمام سال دارای آب بوده و بر اساس اندازه‌گیریهای اداره کل آبیهای سطحی، متوسط دبی سالیانه آن (۱۳۴۹-۱۳۴۴ ه. ش.) در ایستگاه برنتین حدود ۲۹۹ میلیون متر مکعب بوده است.^۱

## ۲-۲. رود شمیل

رود شمیل یا حسن لنگی با حوضه آبریز حدود ۲۰۰۰ کیلومتر مربع در باختر روستای حسن لنگی جریان دارد. این رود دنباله رودهای سرزه، زندان گرو، شمیل، زمین سنگ و ... است که از گذار احمدی و کوه شاه سرچشمه می‌گیرد. رود شمیل زیرزمینی بوده که به دلیل شنی بودن بعضی نقاط، آبها در جایی فرو می‌روند و از جایی دیگر خارج می‌شوند.

منبع آب رود حسن لنگی در باختر زمین سنگ، محلی است از بستر رود که بکم^۲، خوانده می‌شود. در این محل آب از چند نقطه زمین می‌جوشد و روان می‌گردد. ابتدا جهت جریانش از خاور به باختر است، سپس به سوی جنوب سرازیر می‌شود. اراضی روستای حسن لنگی را مشروب کرده به دریای مکران می‌ریزد.^۳

در هنگام جریان عادی، دبی رود از بهمن ۱۳۴۷ تا اسفند ۱۳۴۸ ه. ش، اندازه‌گیری شده و حداکثر آن ۷۵۵ و حداقل ۲۹۹ لیتر در ثانیه بوده است. با در نظر گرفتن متوسط ۱۴ نوبت

۱. مبشری، فریدون و اتحاد، رحیم. ارزیابی وضع موجود و امکانات توسعه منابع آب مناطق کرمان و بندر عباس، جلد ۵، ص ۳۷-۳۵.

۲. بکم balm یا بَرم به معنی چشمه

۳. نیک خلق، علی اکبر. حسن لنگی دهکده‌ای از بندر عباس، ص ۷

اندازه گیری، دبی متوسط رود شمیل ۴۱۲ لیتر در ثانیه می شود. به بیان دیگر بدون در نظر گرفتن سیلابهای سالانه در حدود ۱۳ میلیون متر مکعب آب از این رود وارد دشت می گردد.

### ۲-۲-۳. گیرو

رود گیرو از ارتفاعات شمال و شمال خاوری نواحی تخت و شمیل سرچشمه گرفته و از متنها الیه خاوری بخش شمال خاوری ناحیه وارد دشت می شود و سپس به سوی مرکز و جنوب دشت جریان یافته و در محل چاه عالی به رود جاموق پیوسته و تشکیل رود جلابی را داده که به دریای مکران می ریزد.

رود گیرو فصلی بوده و در غیر از فصلهای بارندگی خشک می شود و تنها در هنگام بارندگی، سبلاهای نسبتاً عظیمی در آن جریان می یابد.

رودهای فصلی دیگری نیز در استانهای کرمان و هرمزگان وجود دارند که آب بعضی از آنها به علت عبور از زمینهای نمکی، شور بوده و از نظر آبدهی چندان ارزش و اعتباری ندارند. به عنوان نمونه می توان از رودهای: مازاوای، شاه بیوک، چرننگ، جاسک، هرای، بریزک، تافرکند، گز، سیرجان، خور و گبرک نام برد که به دریای مکران می ریزند^۱.

### ۲-۲-۴. رود نیکشهر

رود نیکشهر از ارتفاعات شمالی نیکشهر سرچشمه گرفته و پس از دریافت آبهای گنجوان، آب درین و چاه شور به سوی دریای مکران سرازیر می شود. این رود در هنگام سیلابی پر آب است. بستر اصلی آن به واسطه وجود آبرفتهای رودخانه ای در ناحیه نیکشهر و بستر میانی آن، امکان بهره وری کشاورزی را فراهم آورده است.

### ۲-۲-۵. رود سرباز

رود سرباز پر آبترین رود مکران است که با شاخه های بسیار خود، تمام آبهای نواحی کوهستانی جنوب بلوچستان را جذب کرده، پس از آبیاری ناحیه باهوکلالت و دشتیاری به سوی خلیج گواتر در دریای مکران پیش می رود.

شاخه های اصلی این رود عبارت اند از: باهو که از شاخه های بسیاری تشکیل یافته و آبهای جبهه خاوری را دریافت می کند و دیگری آب کاجو است که آبهای جبهه باختری این رود را

جذب می کند.

بستر بالای رود سرباز کوهستانی است و به هنگام سیلابی شدن پر آب می شود. پر آبترین زمان آن، هنگامی است که در سر شاخه های آن رگبارهای تند باریده باشد، و زمان سیلابی شدنش از میانه پاییز تا اوایل بهار است.^۱

در پیرامون بستر رود سرباز دشتهای آبرفتی و یا رسوب گذاری قابل ملاحظه ای به چشم نمی خورد و مردم روستاهای پیرامون آن، از حداقل رسوبهای این رود استفاده بسیاری به عمل می آورند، ولی با سیلابی شدن این رود، قسمتی از رسوبات کناره های بستر را دوباره فرسوده می کند و با خود می برد و سبب تخریب و ویران شدن باغستانها و مزارع سبزی کاری این نواحی می شود و نیز درختان بزرگی را که بیشتر از نوع نخل است، از ریشه کنده و در بستر کم ژرفای این رود به جای می گذارد.^۲

## ۲-۲-۶. نهنگ

رود نهنگ که قسمتی از آن (حدود ۱۵۳ کیلومتر) مرز ایران و پاکستان را تشکیل می دهد، در جنوب نصیرآباد به رود دشت متصل می شود. این رود از کوههای بزم پشت سرچشمه گرفته و دارای شعبه ای به نام رود شهری است.^۳ رود دشت پس از عبور از خاور کوه داراپل، تقریباً در وسط کرانه شمالی خلیج گواتر به دریای مکران می ریزد. رود نهنگ از بزرگترین رودهای این ناحیه به شمار می رود و عرض دهانه اش در خلیج گواتر به ۳۵۰ متر، و سواحل دهانه آن شنزار است.^۴

۱. شورای عالی برنامه ریزی استان سیستان و بلوچستان. گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود بخشهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان سیستان و بلوچستان، ص ۴۶

۲. بخشنده نصرت، عباس. نکاتی چند از مسائل عمران منطقه سیستان و بلوچستان، مجموعه مقالات سمینار جغرافی، شماره ۳، ص ۲۶۶

۳. کیهان، همان کتاب، ص ۸۰

۴. مخبر، همان کتاب، ص ۱۰۴





فصل چهارم  
مشخصات اقلیمی و آب و  
هوای دریای پارس



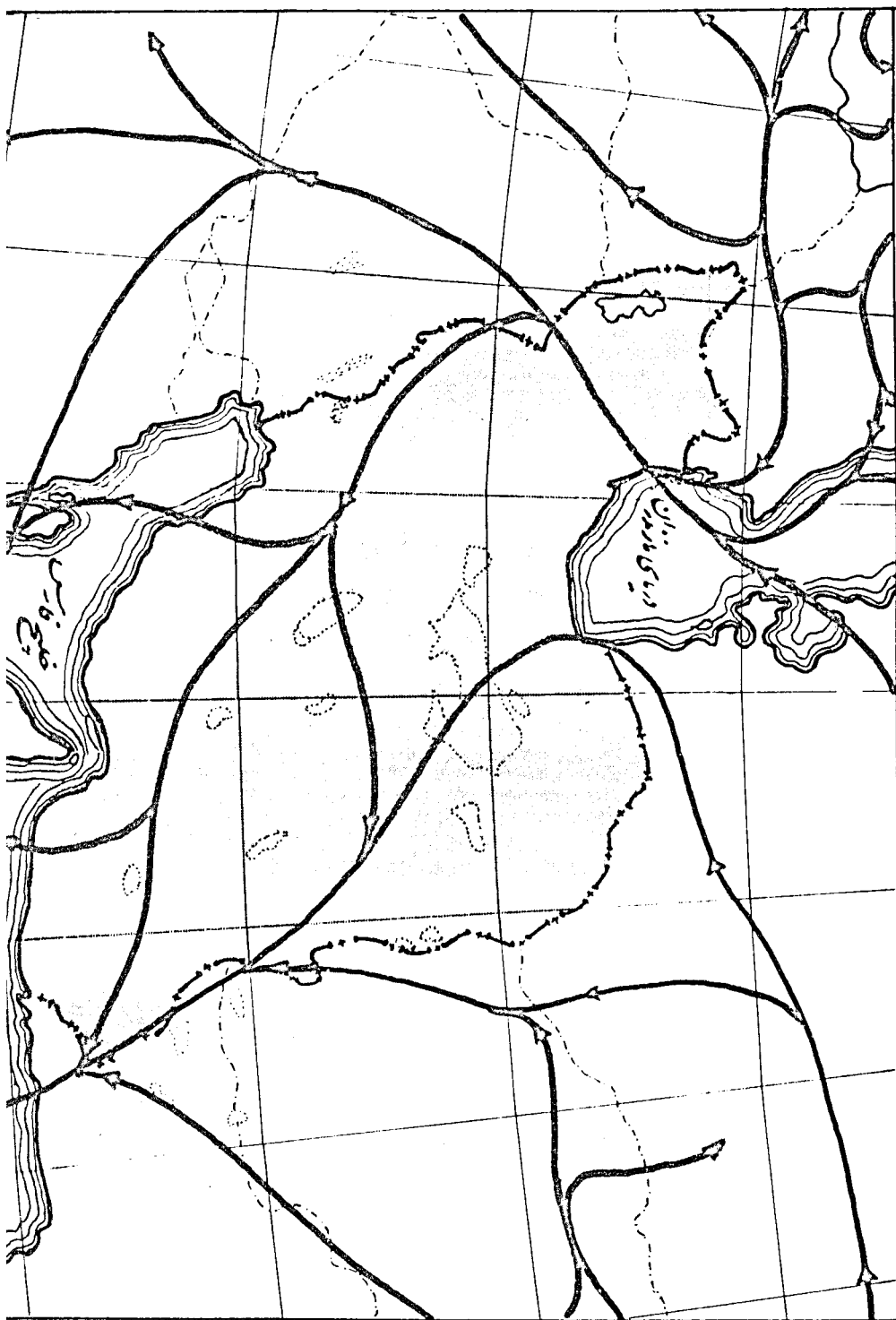
## ۱. عوامل کلی آب و هوای دریای پارس

مهمترین عاملی که موجب اختلافهای اقلیمی و در نتیجه سبب تفاوت در نوع معیشت و حتی میزان تمدن می شود، مقدار نیرو یا گرمایی است که از خورشید به زمین می رسد. چون این مقدار بر حسب کالری در سانتیمتر مربع، بستگی مستقیم به وضع تابش آفتاب دارد، موقع جغرافیایی هر منطقه و به بیان دیگر فاصله آن از خط استوا و قطب، اولین عامل در ایجاد آب و هوا به شمار می رود.

عوامل دیگری چون پستی و بلندی خاک و دوری و نزدیکی دریا وجود دارند که تا اندازه ای اثرات عامل اول را تعدیل می کنند. ناهمواریها باعث تقلیل درجه گرما، و دوری و نزدیکی از دریا موجب یکنواختی گرمای شب و روز می گردد. در زیر به این عوامل اشاره می شود:

### ۱-۱. موقع جغرافیایی

موقع جغرافیایی بر حسب عرض جغرافیایی با فاصله از خط استوا سنجیده می شود. چنانچه نقشه دریای پارس بررسی گردد، مشاهده می شود که جنوبی ترین نقطه کرانه ایران در حدود ۲۶ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی قرار دارد، و با این که دریای پارس در منطقه معتدله



نقشهٔ جریان‌های جوی خاور نزدیک، از جمله دریای پارس در زمستان

شمالی واقع است، فاصله بین جنوبی ترین نقطه آن تا مدار رأس السرطان^۱ که حد فاصل منطقه استوایی و معتدل زمین است، بیش از ۳ درجه نیست. حتی شمالی ترین نقطه دریای پارس کمتر از ۷۰ درجه با مدار رأس السرطان فاصله دارد.

بنابراین می توان گفت تمام دریای پارس در طوقه بسیار گرم و جنوبی منطقه معتدله شمالی است که از لحاظ عرض جغرافیایی شبیه مصر، لیبی و نواحی شمالی صحرای آفریقا است.

## ۲-۱. پستی و بلندی

در کرانه های دریای پارس، بدنه های پله مانند فلات ایران قرار دارد که در بسیاری نقاط تقریباً از ساحل شروع شده و در برخی نواحی داخلی تا حدود ۳۰۰۰ متر ارتفاع پیدا می کند، از این رو در این نواحی اثرات تعدیلی برجستگیها، چه از لحاظ زیست انسان و چه از نظر رشد نباتات که زندگی انسان بدان بستگی نزدیک دارد، فوق العاده زیاد است.

## ۳-۱. دوری و نزدیکی دریا

خاصیت اقلیمی دریاهاى کره زمین در این است که آب آنها در برابر گرمای خورشید در مقام مقایسه با خشکی، از خود عکس العمل نشان می دهد. بدین ترتیب که در شرایط واحد، آب دیرتر از خشکی گرم شده و دیرتر گرمای خود را از دست می دهد، و هوای مجاور آب و خشکی تحت تأثیر این وضع خاص قرار می گیرد.

بعلاوه دریاهاى جهان تا حدود زیادی کرانه های مجاور را تحت تأثیر قرار می دهند و در نتیجه نواحی مجاور دریا معمولاً دارای آب و هوای دریایی هستند که مهمترین مشخصات آن کمی اختلاف درجه گرما در شب و روز و در زمستان و تابستان است، به طوری که در مورد دریای پارس، اثر عمیق این عامل در قسمت مربوط به میزان گرما دیده می شود^۲.

## ۲. هوا و مشخصات اقلیمی

### ۱-۲. مشخصات اقلیمی

در تمام خلیج فارس و دریای مکران تابستانها گرم و طاقت فرساست، حتی در تابستانهای

۱. ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی

۲. گنجی، محمد حسن. سی و دوم مقاله جغرافیایی، ص ۱۹۴-۱۹۳

نسبتاً خنک، حرارت همراه با هوای آفتابی دائم و رطوبت بالا، سبب ایجاد هوای خفقان آور می گردد. از بررسی آمارهای جوی ایستگاههای هواشناسی موجود نیز، چنین استنباط می شود که دریای پارس و کرانه های مجاور آن، از مناطق بسیار گرم جهان است.

هوای مرطوب فصل مون سون (بادها موسمی) جنوب باختری (بهمن تا مهر) در قسمتهای خاوری دریای مکران در طول تابستان باعث بروز بالاترین درجه حرارت در ماههای خرداد، تیر، شهریور و مهر می گردد. هوای زمستان در این منطقه بسیار خنکتر است، هر چند که بیشتر گاهها هوا آفتابی بوده و تنها موارد کوتاهی از هوای برگشته دیده می شود.

در بیشتر روزهای سال در خلیج فارس، باد بین باختر و شمال می وزد، و این باد در قسمتهای خاوری دریای مکران در طول زمستان تأثیر می گذارد. در طول تابستان هنگامی که بادهای فصل مون سون جنوب باختری (بهمن تا مهر) در خاور دریای مکران تأثیر می گذارد، باعث می گردد تا جهت باد در این بخش بیشتر متغیر باشد.

قدرت باد در بیشتر این منطقه، بین ملایم تا متوسط است، اما بادهای با قدرت ۶ و یا بیشتر در زمستان و بهار روی می دهد و تنها ۵ درصد از این فصلها، هوا به حد توفان می رسد. هنگام عبور هوای جبهه سرد در این منطقه، بادهای همراه با رگبار باران برای مدت کوتاهی مسیر عبور جبهه را می پوشاند.

ریزش باران بین اردیبهشت و مهر جز در قسمت خاوری کرانه های مکران، در ماههای تیر و مرداد کم است. ریزش متوسط باران در این منطقه در ماههای آذر تا فروردین روی می دهد. مه نیز در این منطقه کم می باشد، ولی توفان گرد و خاک سبب کاهش دید به کمتر از یک کیلومتر می گردد. بادهای شمال باختری گاه باعث ایجاد هوای دائم غبار آلود در این منطقه می شود.^۱

## ۲-۲. فشار هوا

پراکندگی فشار هوا در دریای پارس در طی سال به دو صورت مشخص فصلی در می آید، بدین ترتیب که در ماههای: آذر، دی و بهمن که درجه گرما پایین است، میزان فشار جو به حداکثر خود، بین ۱۰۱۶ تا ۱۰۱۸ میلی بار می رسد^۲. و در ماههای: خرداد، تیر و مرداد در

۱. کاظمی، سید علی اصغر. ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، ص ۲۳۰

۲. گنجی، همان کتاب، ص ۲۰۱

اثر بالا رفتن درجه حرارت سطح زمین در قاره آسیا، یک مرکز فشار کم در روی شبه قاره هندوستان ایجاد می گردد که دامنه آن تا روی ایران و دریای پارس ادامه پیدا می کند. متوسط فشار هوا در طول تابستان یا ماههای خرداد، تیر و مرداد، چندین میلی بار زیر هزار است.

## ۲-۳. باد

باد در دریای پارس که همه ساله میلیونها تن کالا و نفت به وسیله کشتی حمل می گردد، اهمیت خاصی دارد، زیرا باد عامل مهمی در آسان کردن حرکت کشتی و همچنین در ایجاد توفانهای دریایی به شمار می رود. در طول زمستان در بیشتر نواحی خلیج فارس، جهت باد از سوی شمال باختری است، ولی در قسمت جنوب آن، باد بیشتر از سوی باختر بوده و در تنگه هرمز جهت باد به جنوب باختری تغییر می یابد و دی ماه فصل توفانی است.

در دریای مکران بادهای بطور معمول از سوی شمال است، ولی در قسمت خاوری این منطقه، یعنی در کرانه های شهرستان چابهار، بادهای بطور معمول از سوی شمال خاوری است. در فصل بهار بادهای موسمی از سوی شمال باختری وزیده و شدت آن ملایم تا متوسط است، ولی در بخش جنوبی خلیج فارس و دریای مکران باد متغیر است.

در تابستان باد موسمی در شمال خلیج فارس از سوی شمال باختری تا جنوب می وزد. در مهر ماه دیگرگون شدن در وضعیت بادهای موسمی شروع می شود و بادهای همراه با رگبارهای کوتاه و تند است. در اواخر شهریور با پایان فصل مون سون، بادهای در دریای مکران از سوی شمال و شمال خاوری می وزند. بادهای محلی دریای پارس عبارت اند از:

۲-۳-۱. **باد شمال:** بادهای دایمی که از سوی شمال باختری می وزد و در گویش محلی به عنوان باد شمال شناخته می شود، که بیشتر نشانگر محل سرچشمه توده هواس است تا جهت وزش آن. این باد اغلب در بخش شمالی خلیج فارس وزیده، در دریای مکران کمتر می وزد.

باد شمال در تابستان نسبت به زمستان از پایداری بیشتری برخوردار است. حد فاصل زمانی بین خرداد تا ۲۵ تیر، زمانی است که باد شمال از بیشترین مداومت برخوردار بوده و در عربی بدیع الجوزه یا بدیع الکبیر نامیده می شود.

وزش باد شمال در زمستان ناگهانی بوده و بطور معمول با جبهه هوای سرد ارتباط دارد. بادهای ناگهان در مدت چند دقیقه از باد ملایم جنوب خاوری به باد شمال باختری شدید تغییر



جهت داده و گاه همراه با رگبار باران است. برخلاف باد شمال در زمستان که همراه با رگبار باران است، باد شمال در تابستان خشک بوده، آسمان صاف و بدون ابر است. غبار خاك نیز در بیشتر روزها همراه باد شمال در تابستان است.^۱

وزش ناگهانی و شدید باد شمال، برای کشتیهای کوچک ماهیگیری و تجارتی در خلیج فارس و همچنین جزیره های مصنوعی استخراج نفت خطرناک است.^۲

۲-۳-۲. **باد سهیلی:** در آخر تابستان و اوایل پاییز می وزد. مردم محل بر این باورند که این باد ناشی از طلوع ستاره سهیل است. باد سهیلی از جنوب باختری می وزد.

۲-۳-۳. **باد شرچی:** این باد که در بوشهر، لنگه و بندرعباس به باد قوس نیز معروف است. جهت آن جنوب خاوری - شمال باختری است. از مدار رأس السرطان شکل گرفته و در جهت جنوب خاوری پیدا می کند. این باد در تابستان گرم و سوزان و در زمستان گرم و مرطوب و بیشتر بارانی است. باد قوس شدید است و گاه خسارتهای جانی و مالی همراه دارد. در گذشته برای حرکت کشتی از هند به بوشهر از این باد استفاده می شد. باد قوس در زمستان جهت شمال خاوری پیدا کرده و ریزش بارش بیشتری را باعث می گردد.^۳

۲-۳-۴. **بادنشی:** یا باد نعشی یا باد شمال خاوری که در زمستان در کرانه های شمالی دریای پارس، به ویژه در ناحیه هرمز می وزد. این باد که با سرمای فلات ایران توأم است، دارای خاصیت بورا^۴ بوده و بیشتر ابر و باران محلی ایجاد می کند.

۲-۳-۵. **بادهای نزدیک ساحل:** وجود نسیم شبانه از ساحل و نسیم روزانه از دریا در تمامی منطقه در خلیج فارس از علائم مشخصه است. نیم نسیم ساحل به خاطر از هم جدا بودن عوارض ساحلی، دارای تغییرات زیادی است.

## ۲-۴. توفان

در زمستانها که دریای پارس در معرض حمله هسته های کم فشار مدیترانه ای قرار می گیرد، توفانهای شدید و خطرناک در آن بروز می کند که بیشتر سبب خسارتهای بسیار می گردد. جهت این بادهای شدید، ممکن است جنوب خاوری و یا شمال باختری باشد. به بیان دیگر در جبهه گرم

۱. کاظمی، همان کتاب، ص ۲۳۱-۲۳۰

۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، ص ۴۱

۳. دبیران گروه های آموزشی جغرافیای استانها، جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۴۲۳

۴. بورا، باد مشابهی است که در زمستان در کرانه های شمالی مدیترانه بروز می کند.

و یا جبهه سرد، یک هسته کم فشار قرار داشته باشد.

شدت وزش باد در این موارد گاه به حدی است که با گردبادهای دریایی خطرناک مناطق استوا و یا گردبادهای معروف آمریکا قابل مقایسه است و خسارتهای بسیاری به بار می آورد^۱. گردبادهای حاره ای ممکن است در نواحی خاوری دریای مکران روی دهد. این گردبادها در اقیانوس هند و گاه در خلیج بنگال به وجود آمده و در برخی موارد به نزدیکیهای دریای مکران می رسد.

## ۵-۲. ابر

در خلیج فارس و دریای مکران، بین ماههای فروردین تا مهر، هوا بیشتر صاف و بی ابر است. میانگین ماهانه ابر بین ماههای آبان تا بهمن حدود ۳ اکتاس^۲ است. در دریای مکران در طول ماههای تابستان مقدار ابر تا حدود ۵ اکتاس دیده می شود.

## ۶-۲. باران

میزان بارندگی در دریای پارس کم و متغیر است، زیرا بیابانی بودن بیشتر سواحل آن، نشانگر کمی بارندگی کافی است. مقدار متوسط بارندگی سالانه در بیشتر این کرانه ها بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلی متر است، ولی مقدار سالانه از هر سال نسبت به سال دیگر تفاوت زیادی دارد. در کرانه های خلیج فارس و دریای مکران بارندگی منحصر به ماههای زمستان بوده و بطور معمول در یک مدت زمان ۴-۵ ماه در طول تابستان هیچ گونه بارندگی در این کرانه ها روی نمی دهد^۳.

ریزش بارش در پاییز و بهار به صورت رگبارهای شدید و کوتاه مدت و همراه با رعد و برق می باشد، در حالی که در زمستان به صورت باران ریز و مداوم است. بارش برف در این منطقه بی سابقه بوده، ولی تگرگ بطور پراکنده دیده شده است^۴.

## ۷-۲. مه و دید

در اثر ذرات آب آویزان در هوا، کاهش دید به کمتر از یک کیلومتر در دریای پارس کم

۱. گنجی، همان کتاب، ص ۲۰۳

۲. اکتاس، نسبتی از آسمان که به وسیله ابر پوشیده شده باشد.

۳. کاظمی، همان کتاب، ص ۲۳۲

۴. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، همان کتاب، ص ۴۲۳

است. هر چند در نواحی ساحلی دید کم در اثر این پدیده گزارش شده است. در هر حال این موضوع یک پدیده محلی بوده و مدت آن کوتاه و بیش از یکی دو ساعت و آن هم در صبح زود نیست.

در بیشتر ایام سال، به ویژه در زمستان، دید در دریا بسیار خوب است، ولی به علت ایجاد گرد و غبار در بعضی روزها، دید به زیر ۸ کیلومتر می رسد. تعداد روزهای غبار آلود در ماههای زمستان زیر ۵ درصد است، اما با فرا رسیدن بهار، مقدار آن به ۲۰-۳۰ درصد افزایش می یابد. در تابستان مقدار آن به بیش از ۵۰ درصد می رسد. در تیرماه هوای غبار آلود در نواحی ساحلی از هر زمان دیگر بیشتر است.

## ۸-۲. درجه حرارت

حداکثر مطلق گرمای دریای پارس حدود ۵۲/۶۷ درجه سانتیگراد است. گرمای متوسط خنکترین ماههای دریای پارس، یعنی دی و بهمن، در قسمت شمال باختری آن بین ۱۵ تا ۱۶ درجه، در تنگه هرمز ۲۱ و در کرانه های مکران ۲۲ درجه سانتیگراد است.

حداقل مطلق که در سالهای اخیر در منطقه دریای پارس به ثبت رسیده ۱/۵ می باشد که در خرمشهر و آبادان دیده شده، جز موارد استثنایی که ممکن است چند سال یک بار بروز کند. در نواحی دریای پارس، هرگز آب یخ نمی بندد^۱. در اردیبهشت و خرداد، درجه حرارت، در قسمت های باختری و شمال باختری ۲۸ درجه و در قسمت های خاوری و جنوب خاوری تا ۳۰ درجه افزایش می یابد. در کرانه های مکران، بالاترین درجه حرارت در خرداد روی می دهد، زیرا از این به بعد با شروع فصل مون سون، حرارت هوا افزایش چشمگیری نخواهد داشت.

در تیرماه درجه حرارت در قسمت های مرکزی خلیج فارس به ۳۴ درجه و در شمال آن به ۳۱ درجه می رسد. در حوالی رأس الحد، درجه حرارت در این فصل حدود ۲۷ درجه است، که پایین بودن نسبی آن با توجه به عرض جغرافیایی پایین، در اثر بادهای فصل مون سون و خنک شدن سطح آب دریاست.

با آغاز پاییز، درجه حرارت در حال کاهش است، ولی هنوز در بیشتر قسمت های خلیج فارس و دریای مکران نسبتاً بالا می باشد.

درجه حرارتهای ذکر شده در بالا، درجه حرارت در سایه است، درجه حرارت در زیر اشعه مستقیم آفتاب بالاتر از این است.^۱

اختلاف گرمای ماهیانه در دریای پارس کمتر از نواحی فلاتی و بلند ایران است، ولی رژیم گرما طوری است که گرما از بهمن رو به افزایش می رود و در فروردین، اردیبهشت و خرداد به حد نهایی خود رسیده و به طور کلی از ماههای تیر و مرداد میزان گرمای ماهانه نسبت به ماههای قبل رو به کاهش است.

اختلاف درجه گرمای شب و روز که رابطه معکوس با میزان رطوبت هوا دارد، در این منطقه اندک است و آن نیز همانند تفاوت بین ماههای گرم و سرد سال است که هر قدر از شمال باختری به جنوب خاوری پیش رویم کمتر می شود.

## ۹-۲. رطوبت

در منطقه خلیج فارس بطور معمول در تمام سال میزان رطوبت نسبی زیاد است. مقدار رطوبت نسبی در ساعتهای مختلف روز و فصلهای مختلف سال تفاوت می کند و معمولاً در روزها و ماههای سرد سال، بیشتر از دیگر زمانهاست.

حداکثر رطوبت بطور معمول در اوایل برآمدن آفتاب، و پایین ترین مقدار آن در بعدازظهر است، میزان متوسط رطوبت نسبی زمستان (دی ماه) در حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد است که بیشتر آن (۹۰ درصد) در نواحی شمال باختری در مدخل اروندرود و حداقل آن (۷۰ درصد) در تنگه هرمز و کرانه های مکران دیده می شود.

مقدار رطوبت نسبی در تابستان نسبت به زمستان کاهش می یابد، ولی در عین حال نسبت به نواحی داخلی ایران فوق العاده زیاد است. پراکندگی رطوبت تابستانی بعکس زمستان است، بدین معنی که نواحی شمال باختری دریای پارس که از هر طرف به وسیله صحراهای خشک و سوزان احاطه شده، خشکتر (رطوبت نسبی ۵۰ درصد) و نواحی جنوب خاوری که به اقیانوس هند نزدیکتر و تحت تأثیر عوامل موسمی هندوستان قرار می گیرد، مرطوب ترند (۸۰ درصد). بنابراین در فصل تابستان، رطوبت آبادان به مراتب کمتر از بوشهر، بندر عباس و چابهار است.^۲

۱. کاظمی، همان کتاب، ص ۲۳۳

۲. گنجی، همان کتاب، ص ۱۹۸ - ۲۰۴



فصل پنجم

پدیده‌های جغرافیایی

دریای پارس



مهمترین عامل پیدایی پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی پیرامون دریاها، چون جزایر، شبه جزایر، خلیجها، خورها^۱ و ... آب دریاهاست که در اثر پیشروی یا پسروی آب و به بیان دیگر کاهش و یا فزونی آب و به جای گذاشتن رسوبات نمایان می‌شوند. پدیده‌های ایران در دریای پارس بشرح زیرهستند:

## ۱. خورها و خلیجها

### ۱-۱. خوربزی

خوربزی در شهرستان شادگان قرار دارد. این خور تا نزدیکی شهر شادگان کشیده شده و از طریق آن، کشتیهای محلی به کویت و بنادر نزدیک آمد و شد دارند و بندر شادگان نیز شناخته می‌شود. بندر بزی را باسیان قدیم دانسته‌اند. بندر بزی یا بوزی در ۶ کیلومتری شهر شادگان واقع است.

به گفتهٔ یاقوت حموی، مؤلف کتاب معجم البلدان، یکی از طایفه‌های کرد، باسیان نام

---

۱. خور عبارت از خلیج کوچک است که از دریا به خشکی داخل شده است.



داشته^۱، که از باسیان به دورق و نیز به حصن مهدی از راه آب که آسانتر بوده سفر کرده اند^۲.

## ۲-۱. خور موسی

خور موسی همانند زیانه ای در دریا پیش آمده و تا بندر ماهشهر، به درون خشکی کشیده شده است. دهانه آن به مسافت ۳۷ کیلومتر در خاور دهانه بهمنشیر واقع شده و تا ۷۷ کیلومتر به امتداد تقریبی شمال و شمال خاوری رفته، سپس به سوی خاور و جنوب متوجه شده، به بندر ماهشهر پایان می یابد.

بندر امام خمینی (بندر شاهپور) در فاصله ۹۲ کیلومتری از دهانه این خور قرار گرفته است. در نزدیکی شهر بندر امام خمینی، پست بودن زمین موجب گردیده که ناحیه ای باتلاقی، تمام خور موسی را فرا گیرد و به هنگام مد، آب دریا تا مسافت زیادی کرانه را می پوشاند. پیرامون بندر امام خمینی، سد بندی و خاکریزی گردیده و از نفوذ آب دریا جلوگیری شده است.

در سایر قسمتها هنگام مد، مسافتی حدود ۱۴ کیلومتر اراضی باتلاقی از آب دریا پوشیده می شود و دو طرف خط راه آهن بندر امام خمینی به اهواز تا ایستگاه سر بندر، راه آهن از میان این ناحیه باتلاقی می گذرد. از این ایستگاه به بعد، زمین خشک و جلگه خوزستان آغاز می گردد.

خور موسی از عوارض عمیق کرانه خلیج فارس است که ژرفای آن بین ۲۰ تا ۴۰ متر است و بدین جهت کشتیهای اقیانوس پیما به آسانی می توانند به بندر امام خمینی وارد شده و تا نزدیکی بندر ماهشهر پیش روند^۳.

## ۳-۱. خور امام حسن

خور امام حسن یا خلیج شینیز یا سینیز در نزدیکی بندر شینیز واقع است که جایگاه بندری سینیز را از بندر دیلم بهتر کرده است. استخری در سده ۴ ه. ق، فاصله این خور تا دریا را ۳ کیلومتر ذکر کرده است^۴.

۱. حموی، یاقوت. معجم البلدان، جلد پنجم، ص ۳۱۱، ذیل شهر زور، چاپ مصر.

۲. همان کتاب، جلد دوم، ص ۳۷

۳. سلطانی بهبهانی، سلطانعلی. بنادر ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱۱۴-۱۱۵

۴. استخری، ابواسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک، ص ۳۶

## ۴-۱. خورزیارت

خورزیارت در حقیقت یک دهانه از رودمُند است و دهانه آن در ۷ کیلومتری جنوب کبکان قرار دارد. ژرفای بند دهانه آن ۱/۲۰ متر و سپس به طول ۳ کیلومتر عمق آب به ۲/۷۰ متر می رسد. لنگرگاه غیر محفوظی برای کشتیهای بزرگ با آبخور ۷ متر در ۳ کیلومتری دهانه این خور وجود دارد.

## ۵-۱. رأس خان

رأس خان در ۱۴/۵ کیلومتری جنوب خور زیارت واقع شده و تمامی زمینهای بین این نقطه و دهانه رود مُند باتلاقی می باشند. کشتیهای کوچک می توانند در خلیج کوچکی به عمق ۳/۷ متر تا ۴/۶ متر که در جنوب آن قرار دارد، برای پناه از باد شمال، لنگر بیندازند.

## ۶-۱. خورخان

دهانه خورخان در گوشه شمالی خلیج کوچکی که در جنوب رأس خان است، واقع شده و ژرفای آن در هنگام جزر ۵-۳ متر است و چون زمین آن لجن می باشد، کشتیهای کوچک که آبخورشان از ۳ متر تجاوز نکند، می توانند به داخل آن راه یابند. درون خور پهناور بوده و انتهای شمال خاوری آن به خورزیارت متصل شده است. داخل خورخان به اصطلاح محلی به صندوقچه در بسته ای معروف است.

## ۷-۱. خورتهمادو

خور تهمادو در ۲۷ کیلومتری جنوب رأس خان واقع شده است. دهانه آن در شمال جزیره نخیلو بین این جزیره و نوک جنوبی جزیره تهمادو قرار دارد^۱.

## ۸-۱. خورگرم

دهانه اصلی خورگرم در ۷ کیلومتری شمال بُتانه قرار دارد. این خور به سوی شمال باختری تا انتهای شمالی جزیره تهمادو کشیده شده و در مقابل جزیره نخیلو به خورتهمادو متصل می گردد. عمق آن ۷ تا ۱۶ متر و پهنایش بطور متوسط ۴ کیلومتر است.

این خور بخش زمینها و تخته سنگهای زیر آبی را که در باختر کرانه بین بتانه و کبکان قرار گرفته اند، از کرانه دشتی جدا کرده و رأس مطاف که در ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری جزیره نخیلو قرار دارد، در پایستترین نوک تخته سنگها و زمینهای زیر آبی مزبور می باشد.^۱

## ۹-۱. تنگه خوران

تنگه خوران یا خوریات، بین جزیره قشم و کرانه شمالی خلیج فارس واقع گردیده که از بندرعباس به سوی بندر لنگه کشیده شده است. کشتیهایی که آبخور آنها حدود ۶ متر باشد می توانند از آن بگذرند، ولی کشتیهایی که آبخورشان حدود ۹ متر باشد، می توانند از خاور این تنگه تا وسط آن، یعنی مقابل محلی به نام پل یا پهل^۲ پیش روند، اما برای این منظور باید راهنمایی شوند.

عرض تنگه خوران در بخشی که قابل کشتیرانی است، در سوی باختر مقابل نوک شمال باختری جزیره قشم که با سعیدو نامیده می شود، حدود ۴ کیلومتر است، ولی به فاصله ۶-۷ کیلومتر خاور این نقطه به ۲ کیلومتر می رسد و تا نزدیکی پل که در مرکز تنگه قرار دارد، به همین پهنا می ماند. تقریباً از ۵ کیلومتری باختر پل باریکتر شده و تا ۵ کیلومتری خاور پل به یک متر می رسد. هر قدر که به دهانه خاوری نزدیک شوند، این پهنا بیشتر شده تا این که بین قشم و بندرعباس به ۲۲ کیلومتر می رسد.

کرانه های شمالی تنگه خوران از دهانه باختری تا بندر خمیر باتلاقی و پوشیده از درختان و درختچه های جنگلی است. پس از آن تا پهل، زمین بتدریج محکم گردیده و در این نقطه کرانه سنگی است. از این نقطه به بعد، ساحل شنی شده و تا بندرعباس تغییر نمی کند. ساحل جنوبی آن، جزیره قشم است. از باسعیدو تا ۳۰ کیلومتری سوی خاور، یعنی تا گوران، سنگی و شنی است. پس از آن تا ۲ کیلومتر جنوب نوک لافت، پوشیده از درختچه های جنگلی است. از این نقطه ساحل سنگی و شنی می شود و تا شهر قشم که انتهای خاوری جنوب این تنگه است، تغییری در نوع زمین پیدا نمی شود.

در داخل تنگه خوران، جزایر و تخته سنگهایی که بیشتر آنها در هنگام مد، به زیر آب

می روند و وجود دارد. بزرگترین آنها در باختر تنگه قرار گرفته و از مقابل گوران تا دماغه لافت به شکل مثلثی است که در قاعده جنوبی آن فرو رفتگی است و تنگه مزبور را در این بخش به دو راه تقسیم کرده: یکی در خاور جزیره قرار گرفته و از گوران به لافت و پهل می رود. دو دیگر در باختر این جزیره است که از گوران به خمیر و سپس به پهل می رسد.

راه باختری برای عبور کشتیها مناسبتر بوده و در صورتی که لایروبی شود، از جایگاه بهتری برخوردار خواهد شد. در مسیر خاوری، ژرفای آب بیشتر است، اما پیچ و خمهای تند آن، برای دور زدن کشتیها دشوار به نظر می رسد. این جزیره باتلاقی و پوشیده از درختچه های جنگلی است که از چوب آنها برای سوخت استفاده می شود^۱.

## ۱-۱۰. خور میناب

خور میناب که بندر شهر میناب نیز شمرده می شود، دارای آب شور بوده و دو سوی آن باتلاقی و پوشیده از درختان گورون است. کشتیهای محلی می توانند به آن وارد شوند.

دهانه رود میناب در ۱۳ کیلومتری شمال خاوری دهانه خور میناب قرار دارد و شهر میناب در ۲۴ کیلومتری شمال خاوری دهانه رود میناب قرار گرفته است.

بندر دهانه خور میناب در حدود ۱/۸۰ متر آب دارد و این خور هر چه بالا می رود، ژرفای آن کم شده تا ۱۴ کیلومتری بالای بند دهانه و در هنگام بالا آمدن آب، دو کرانه را آب می پوشاند. لنگرگاه برای کشتیهای بزرگ در عمق ۹ متر و به مسافت ۴-۵ کیلومتر از بندر تا دهانه خور بوده که از جایگاه خوبی برخوردار نمی باشد و پهلوگیری کشتیها در هنگام وزش بادهای شمال خطرناک است.

## ۱-۱۱. رأس جاسک

رأس جاسک در ۸۰۰ متری در جنوب باختری جاسک و ۳۶ کیلومتری باختر رأس جگین قرار گرفته است. زمین آن شن زار می باشد و کرانه شمال آن برای عبور و مرور مسیر خوبی است.

## ۱-۱۲. خور شمال جاسک

در شمال شهر جاسک، خوری که دهانه آن حدود نیم متر آب دار و لنجهای محلی از آن

استفاده می کنند، قرار دارد.

## ۱-۱۳. خلیج خاوری جاسک

در داخل خلیج خاوری جاسک لنگرگاهی به ژرفای ۱۱ تا ۱۴ متر نزدیک کرانه شمال باختری آن وجود دارد که تنها در برابر جریان بادهای خاوری نگاهداری شده و کرانه شمال خاوری این خلیج دارای زمین پستی بوده و به رأس جگین در ۴۰ کیلومتری خاور جاسک پایان می یابد.

## ۱-۱۴. رأس جگین

رأس جگین یا چگین در ۳۶ کیلومتری خاور رأس جاسک واقع شده و رود جگین در خاور این نقطه وارد دریای پارس می شود. دهانه آن در حدود نیم متر آب دارد، ولی در داخل آن، عمق بیشتر شده به ۱/۸۰ متر می رسد. لنجهای محلی به آن وارد می شود. در شمال این رأس ناحیه باتلاقی پوشیده از درختان جنگلی گورون است. سپس به دشتی که تا دامنه ارتفاعات کشیده شده است، پایان می پذیرد. کشتیهای بزرگ در فاصله ۳ کیلومتری کرانه می توانند لنگر اندازند.

## ۱-۱۵. سایر خورهای ناحیه جاسک

بین دهانه رود گابریک و رأس سدیج چندین خور در کرانه وجود دارد که نتیجه نهرهایی است که از دامنه کوههای کرانه و بشاگرد سرازیر می شوند. این خورها مورد استفاده قایقها و لنجهای محلی بوده و بزرگترین آنها در ۱۵ کیلومتری باختر رأس سدیج قرار دارد. عمق آب در بند دهانه آن ۶۰ سانتیمتر و پس از آن ژرفای خور به ۱/۸ تا ۲/۴ متر می رسد^۱.

## ۱-۱۶. رأس سدیج

رأس سدیج^۲ در باختر رود سدیج واقع شده است. این رود پس از عبور از ناحیه باتلاقی وارد دریای پارس می شود. هنگام بالا آمدن آب رود، لنجها در آن وارد می گردند، ولی برای کشتیهای بزرگ، لنگرگاه مناسبی شمرده نمی شود، کشتیها می توانند در ۴/۵ کیلومتری آن

لنگر بیندازند. در ۱۵ کیلومتری خاور دهانه سدیج، وضعیت کرانه برای پیاده شدن مناسب است و از رأس جگین تا این نقطه همه باتلاقی و پوشیده از درختان جنگلی گورون است.

### ۱۷-۱. خور رایج

خور رایج^۱ با رود رایج ارتباطی ندارد و بند دهانه آن به ژرفای نیم متر تا ۱/۸ متر است. عمق آن در داخل خور و در نزدیک بند دهانه معبر بین ۲/۷ تا ۱۲ متر می باشد. دهانه این خور در وسط تپه های کوچک شنی که هنگام بالا آمدن آب بیشتر پوشیده می شوند قرار گرفته و کرانه دریای پارس در این محل بدون آبادی است. لنگرگاهی برای کشتیهای بزرگ به ژرفای ۸-۹ متر، در ۴/۵ کیلومتری جنوب دهانه خور وجود دارد.

### ۱۸-۱. خور گالک

خور گالک در ۱۵ کیلومتری خاور خور رایج قرار گرفته و دهانه رود رایج شمرده می شود. کرانه دهانه برهنه و پست بوده و روستای کوچکی به نام گالک در ۴ کیلومتری بالای دهانه خور قرار گرفته و بند دهانه آن همیشه موج دار بوده، به طول ۲ کیلومتر در جلو دهانه واقع شده است. معبری که از وسط آن می گذرد ۲ متر گود و در شمال باختری آن است. لنگرگاه کشتیهای بزرگ به ژرفای ۹ متر و به مسافت ۴/۵ کیلومتر از دهانه خور است.

### ۱۹-۱. خور دوروک

خور دوروک در ۴۲ کیلومتری باختر رأس تنگ واقع شده و دهانه آن در حدود ۱۳ کیلومتری شمال خاوری خور گالک است. این خور نسبتاً کوچک بوده و لنگرگاهی به عمق ۴/۵ متر به مسافت یک کیلومتری دهانه آن موجود است.

### ۲۰-۱. رأس تنگ

رأس تنگ، که یک پیش آمدگی سنگی می باشد، در ۴۲ کیلومتری خاور خور دوروک قرار گرفته است. دارای تپه های شنی به ارتفاع ۹ متر می باشد و کرانه به وسیله یک زبانه باریکی مربوط بوده و ۱/۵ کیلومتر از ساحل فاصله دارد و کنار باختری خلیجی را تشکیل می دهد که

خاور آن از پیش آمدگی رأس رشیدی ترکیب یافته است.

ژرفای دریای مکران (دریای عمان) در یکی کیلومتری جنوب رأس تنگ ۱۳ متر بوده و کشتیهای بزرگ می توانند در آن لنگر بیندازند، ولی زمین آن سنگی می باشد و خوب لنگر نمی گیرد. در خاور زبانه ای که این رأس را به کرانه پیوند می دهد، دهانه خوری وجود دارد که مربوط به یک شاخه از رود کهیر است. بند دهانه کم عمق می باشد، ولی به وسیله رأس تنگ در پناه بوده و ژرفای آبهای نزدیک آن زیاد است و پهنای خوربه ۴۰۰ متر می رسد.

لنجهایی که در حدود ۲ متر آبخور داشته باشند، نزدیک بند دهانه لنگر انداخته و در هنگام بالا آمدن آب، به آن وارد می شوند و تا ۲ کیلومتر بالا می روند. روستای تنگ در ۶ کیلومتری بند دهانه نزدیک خور قرار گرفته است. خور مزبور موازی با خط کرانه در امتداد شمال خاوری تا دهانه رود کهیر که در ۳ کیلومتری شمال رأس رشیدی به خلیج پُزم^۱ می ریزد کشیده شده است.^۲

## ۱-۲۱. رأس رشیدی

از حدود ۱۸ کیلومتری رأس تنگ، کرانه در دریا پیش آمدگی پیدا کرده، به طوری که یک رشته ارتفاعات به بلندی ۴۶ متر به طول ۱۰ کیلومتر از این نقطه به سوی خاور کشیده می شود. آخر بخش خاوری این ارتفاعات که همانند زبانه به سوی خاور در دریا پیش رفته است، رأس رشیدی نامیده می شود. آب دریای مکران در جلوی این ارتفاعات به طول یک کیلومتر، حدود ۷ متر عمق دارد.

## ۱-۲۲. خلیج پُزم

خلیج پُزم بین رأس رشیدی و رأس پُزم به شکل نیم دایره ای که قطر آن از این دو رأس می گذرد به درون کرانه فرو رفته است. دهانه اصلی رود کهیر در کرانه باختری خلیج پُزم به دریای مکران می ریزد. روستای پُزم در کرانه خاوری خلیج و در شمال رأس پُزم واقع شده است. لنگرگاه کشتیها در عمق ۷ متری در برابر این آبادی و یا در کرانه باختری خلیج پُزم مناسب است. کرانه آن، به ویژه نزدیک مدخل پست و شنی بوده و در صورتی که موج نباشد،

1. Puzm

۲. بایندر، همان کتاب، ص ۵۹-۵۸.

پیاده شدن آسان است.

## ۱-۲۳. رأس و خلیج چابهار

خلیج چابهار بین رأس کوه لاب^۱ و رأس چابهار واقع است. فاصله بین این دو رأس که دهانه خلیج می باشد حدود ۱۴/۵ کیلومتر است. رأس چابهار کم ارتفاع و سنگی است. در هر دو سوی دهانه خلیج در حدود ۷ کیلومتر کرانه سنگی بوده و در کرانه شمالی خلیج، جلگه وسیعی وجود دارد که کناره آن پست و باتلاقی است.

در ۶ کیلومتری شمال رأس چابهار، رأس تیز قرار گرفته و کرانه بین این دور رأس، خلیج کوچکی را در درون خلیج چابهار تشکیل می دهد که شهر چابهار در این قسمت قرار دارد. ژرفای آب در دهانه خلیج چابهار حدود ۱۴/۵ متر می باشد که با نزدیک شدن به کرانه کاهش می یابد. در ۳/۵ کیلومتری کرانه شمالی و نیز کرانه باختری ۵/۵ متر است. لنگرگاه کشتیها به عمق ۷ متر در ۱/۵ کیلومتری کرانه مقابل شهر چابهار است. در باختر خلیج در ژرفای ۸ متر در ۶/۵ کیلومتری از کرانه برابر شهر کنارک، لنگرگاهی برای کشتیها وجود دارد که از شمال در برابر تلاطم دریا در هنگام بادهای موسمی جنوب باختری نیز پایدار است.

## ۱-۲۴. رأس و خلیج بریس

رأس بریس^۲ در ۵۶ کیلومتری خاور رأس چابهار قرار گرفته و کرانه خاوری آن، خلیج کوچکی را که به همین نام می باشد، در نتیجه پیش آمدگی خود تشکیل داده است. وضع کرانه از چابهار تا ۲۴ کیلومتری خاور آن که به سیاه کوه معروف می باشد از تپه های سنگی بریده بریده تشکیل گردیده است. هر چه به رأس چابهار نزدیک می شویم، ارتفاعات کمتر شده و در این نقطه کرانه پایین است.

از سیاه کوه تا شمال خلیج بریس وضع کرانه پست و شنی بوده و لنگرگاه کشتیها به عمق ۹ متر و به فاصله ۲/۵ متری کرانه قرار دارد. آبادی بریس در کرانه این خلیج در شمال رأس بریس قرار گرفته است.

۱. رأس کوه لاب در ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری رأس بزم واقع است.



## ۱-۲۵. خلیج گواتر

خلیج گواتر بین رأس بریس و رأس نوح قرار گرفته و پهنای دهانه این خلیج که نوک باختری دهانه آن رأس فاسته و نوک خاوری اش رأس جیونری نام دارد، ۲۸ کیلومتر است. رأس فاسته در ۲۷ کیلومتر خاور رأس بریس قرار دارد.

در کرانه باختری خلیج گواتر، رأس فاسته که تخته سنگی به بلندی ۱۴ متر است وجود دارد. در شمال این رأس، خلیج کوچکی که پناهگاه لنجهای محلی می باشد، به وجود آمده است. در ۶ کیلومتری شمال این نقطه، تپه سنگی مربع شکل قصر به بلندی ۱۳۱ متر دیده می شود. وضع کرانه ها در نزدیکی خلیج گواتر پست شده و در گواتر که در شمال خاوری خلیج قرار دارد، شنی است.

در تمام کرانه شمالی خلیج گواتر تا ۷ کیلومتری شمال رأس جیونری، وضع کرانه پست و شنی بوده، خورهای چندی آن را بریده و سپس تا رأس جیونری تخته سنگی می شود^۱.

## ۲. جزایر

از آن جا که جغرافیای تاریخی هر یک از جزایر دریای پارس، به ویژه جزایر ایرانی آن، در بخش مربوط به جزایر ذکر خواهد شد، لذا در زیر تنها به ذکر نام جزایر بسنده می شود.

### ۲-۱. جزایر نزدیک به دهانه تنگه هرمز در بخش شمالی

۲-۱-۱. جزایر هرمز، لارک، قشم و هنگام که در برابر دهانه تنگه هرمز در آبهای ساحلی ایران و برابر بندر عباس قرار دارند.

۲-۱-۲. جزایر تمب بزرگ، تمب کوچک، بوموسی که در جنوب باختری جزیره قشم و در آبهای ایران واقع اند.

۲-۱-۳. جزایر سیری، فارور بزرگ، فارورگان (فارور کوچک) که در آبهای دریای بندر لنگه قرار دارند.

## ۲-۲. جزایر نزدیک به دهانه تنگه هرمز در بخش جنوبی

۲-۲-۱. مسندام، توکل (ابورشید کچلو)، سلامه، بناتم، گپ، کن، ابوسیر (فوجار)، الغنم، الفیارین (ام الفیارین)، قبه الجزیره، لیمه، سرخ.

## ۲-۳. جزایر بخش جنوبی خلیج فارس

۲-۳-۱. جزایر ام القوین (ام الکوین)، عجمان، الحمرا، حنفوزه، فهاد، فریده، ابوظبی، البحرانی (بحرینی)، ام المحاریب، قنطر، سیر ابونوار و جزیره حور البطین که این جزایر در حد فاصل رأس الخیمه و بسیم واقع شده اند.

۲-۳-۲. بین جزایر بسیم و بنات البحر، جزایر دیگری در بخش جنوبی خلیج فارس قرار دارند که عبارتند از: سلالی، صلاحه، ضبوط، ابوالابیض، جناقه، الفیه، ام العسمیم، بزم العربی، حلات حائل، حلات المیرا، حمار، حالول، ثمریه، دغله، پابر، تاشا، ام القصر، عیش، یاس، زرقا، قرنین، ارزنه، دینه، شوراوا، دلمه، محملیه، ام الحطب، نیطا، یاسات (سه جزیره).

۲-۳-۳. جزایر بین رأس مشرب و رأس رکن عبارت اند از: العلیا، سفلیه، البشریه، فریحات، قفای، مکاسب، مهاجمات، لاسخت (سه جزیره) میامات الطین (سه جزیره).

## ۲-۴. جزایر جنوب باختری خلیج فارس بین رأس کن و خور عبدالله

۲-۴-۱. مجمع الجزایر بحرین شامل: بحرین، محرق، سایه، سیطرا، ازوم، الحول، خصیفه، بنی صالح، رمه (رکا)، کلیف، بوشین، ام النعان.

۲-۴-۲. جزایر خلیج سلوا (شلوا) عبارت اند از: هوار و جزایر پیرامون آن، عنبر، زخنوئه.

۲-۴-۳. جزایر بین رأس الکواکب و رأس الارض عبارتند از: تاروت، ابوعلی البطغیه، جرید، حباه، مسلمیه، المقصا، فارسی، حور قوض، قیران، قرائن، أم المرادیم، قاروالکویر.

۲-۴-۴. جزایر واقع در آبهای ساحلی کویت عبارتند از: بوبیان، وربا، هشام، اوچه، فیلکه، رأس الباحی، مشنگ، ام النحل و مگرین.

## ۲-۵. جزایر بخش شمال خاوری خلیج فارس

۲-۵-۱. در بخش شمالی و دهانه خور موسی عبارت اند از: آبادان، حاجی صلبوخ (شیخ صلبوخ)، بونه، دارا.

۲-۵-۲. جزایر برابر شیبکوه عبارت اند از: خارگ، خارگو، کیش، شیخ سعد، محرق، جبرین، نخلیو، أم السیلا، أم الکرم، لاوان، شتور، هندرابی.

## ۲-۶. سایر جزایر خلیج فارس

جزایر دایرن، ایند و ابوسیف (در شمال بوشهر)، هلیله، دلوار، کورما، نادیو، سلامه، شوتوار، لافت، سوزد، زیرستان، سالک و کوه شتک نیز از جزایر قابل توجه دریای پارس می باشد^۱.

۱. دلدن، اسکندر. سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، ص ۳۱۸-۳۱۶

## فصل ششم

پوشش گیاهی و زندگی

جانوری



## ۱. پوشش گیاهی

در کرانه ها و جزایر دریای پارس به علت باران کم و نامنظم و تبخیر زیاد و وزش باد، پوشش گیاهی کشیده شده وجود ندارد. در این نواحی تنها گیاهانی رشد می کنند که در برابر گرما و خشکی هوا پایداری داشته باشد. این گیاهان اندک و با فاصله می باشند^۱.

با این حال در زمستان و به دنبال ریزش باران، دشتها و جلگه های کناره ای دارای مناظر زیبایی از مراتع سرسبز و گل های وحشی خودرو می شوند. گیاهان پس از پایان دوره مرطوب، به سرعت خشک و پژمرده می شوند و برخی به شکل گیاهان خاردار درمی آیند^۲.

کرانه ها و جزایر دریای پارس، به طور کلی دارای فلور گرمسیری فصلی و دایم می باشد که در آن، گونه های صحارا- سندین^۳ و سودان-دکانی غلبه دارند و چهره کلی رویشی آنها جزو جنگلهای نیمه حاره ای به شمار می آیند. گیاهان بومی از نوع هالوفیتی یا نمک دوست اند و با

---

۱. فرجی، عبدالرضا، جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۶۱

۲. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد اول، ص ۶۱

۳. صحارا- سندین sahar-o-sindin: منطقه وسیعی از بیابانها و استپهای جهان است و از کرانه های اقیانوس اطلس و مراکش تا بیابانهای سند و پنجاب امتداد می یابد، و از شمال به ناحیه ایران- توران پایان یافته و محدود می شود. بارندگی در این منطقه معمولاً در فصل زمستان صورت می گیرد و تابستان آن خشک و سوزان است.

شوری سازگار هستند. از این رو قابلیت رویشی خوبی در زمینهای شور دارند و می توانند از آنها در جنگل کاری مصنوعی استفاده کرد.

درختان و درختچه های این نواحی بسیار پراکنده و جنگلهای تنک را به وجود می آورند. به بیان دیگر تیپ جنگلی این نواحی، دارای اسکوب درختی رویهمرفته بسیار تنک با عناصر پراکنده است. درختان و درختچه های این نواحی عبارت اند از: گز، کهور، کُئار، آکاسیا، حرا، لور، کرت، سُمَر، برهان، استبرق، خرما، خرزهره، بیدار، انواع اکالیپتوس و... در این نواحی گیاهان طبیعی و خودرو مانند: مریمیه، آناگالیس، پنیرک، ترشک، تخم شربتی، آویشن گرمسیری، خارگرگ و... یافت می شود.

گیاهان علفی چند ساله از قبیل

Cyprus, Eremopoa, Heliotropium, Agropyrum, Teucrium, Pulicaria, Taverniera.

در نواحی دریای پارس، به ویژه در جزایر آن، جوامع خاصی را تشکیل داده اند که تقویت فلور آن جهت جلوگیری از فرسایش آبی و بادی در زمینهای کرانه ها و سطح جزایر مناسب به نظر می رسد.

مراعات تحت تأثیر محیط جغرافیایی گرم و مرطوب، از پوشش گیاهی تقریباً استپی و خاردار مستور است.

بعضی از نواحی و جزایر دریای پارس به علت داشتن آب و هوای گرم و مرطوب و خاک مناسب، برای پرورش گیاهان بومی برابر با شرایط اقلیمی خود و بارندگی نسبتاً خوب در فصل زمستان، محیط مساعدی برای افزایش گونه های مختلف گیاهان بومی مناطق خلیج فارس و دریای مکران به شمار می رود.

## ۲. زندگی جانوری

### ۱-۲. آبزیان

بررسیها و کاوشهای باستان شناسی در نقاط مختلف جهان، نشان داده اند که موجودیت و تراکم آبزیان، نقش عمده ای در ایجاد نخستین کلونیهای انسانی داشته اند. به بیان دیگر، هرجا که آب و ماهی موجود بوده است، جمعیتهای کوچک یا بزرگ انسانی نیز در پیرامون آن ساکن شده اند.

امروزه میزان مصرف ماهی جوامع مختلف، بستگی کامل به جایگاه جغرافیایی آنها دارد. برای نمونه در ژاپن ماهی و آبزیان بیش از ۹۰ درصد پروتئینی جانوری مورد نیاز مردم را تشکیل می دهند، در حالیکه این رقم برای سرزمین تبت که مرز آبی ندارد و همچنین از نظر آبهای داخلی نیز غنی نمی باشند، در حد قابل چشم پوشی است.^۱

گوشت آبزیان به ویژه ماهی و میگو در مقایسه با دیگر گوشتها از ارزش خوراکی ویژه ای برخوردار هستند. بررسیهای علمی بسیار نشان داده اند، مردمی که در کرانه های دریاها، دریاچه و کناره های رودها زندگی می کنند^۲، به دلیل استفاده از گوشت ماهی، در مقایسه با ساکنان سایر نواحی از سلامت جسمی و روحی بهتری برخوردارند.

بر اساس آمارهای به دست آمده توسط مرکز تحقیق کنترل بیماریها، ژاپنها با طول عمر متوسط ۷۹/۱، در مقایسه با دیگر کشورهای پیشرفته، دارای بالاترین طول عمر و پایینترین مرگ و میر هستند. این رقم ۵/۴ سال، بیش از طول عمر متوسط در بین ۳۳ کشور پیشرفته جهان است. طبق آمار موجود، نرخ مرگ و میر در ژاپن، به ازای هر یکصد هزار نفر ۶۲۸/۸ نفر کمتر از رقم مشابه در دیگر ملل پیشرفته است.^۳

گوشت ماهی و میگو دارای انواع مواد معدنی مورد نیاز می باشند. بعلاوه ارزش اسید آمینه های تشکیل دهنده پروتئین آنها، به مراتب بالاتر از گوشت قرمز مرغ است.

ماهی از نظر پزشکی ارزش والایی دارد، زیرا برای رشد مغز و سلامت قلب و آسایش بدن، بسیار مفید و مناسب است. از این رو از گذشته های دور، مردم بر این باورند که ماهی برای مغز مفید بوده و خوراک با ارزشی برای رشد و توسعه مغز است.

ماهی از بهترین مواد برای جلوگیری از حمله های قلبی^۴ است. این ماده غذایی از منابع اصلی گروهی از چربیها به نام اسیدهای چرب امگا-۳ (omega3) است، که از دایره سوخت و ساز بدن دور بوده و وارد آن نمی شود. پژوهشگران پی برده اند که روغنهای ماهی، میزان کلسترول و تری گلیسریدهای خون را که از عوامل به وجود آورنده بیماری قلبی است کاهش می دهد.

۱. عمادی، حسین و پاپهن، فروغ. هنر طبخ ماهی، ص ۱۱

۲. عمادی، همان کتاب، ص ۱۲

۳. افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره کیش و دریای پارس، ص ۱۰۰



روغن کبد ماهی^۱ سرشار از ویتامینهای A و D می باشد، که برای چشم، دندان پوست و استخوان بسیار ضروری و حیاتی است. گوشت ماهی از نظر ویتامینهای گروه B به ویژه B₆ نیاسین، غنی است. این ویتامینها در سوخت و ساز پروتئینها در بدن دخالت داشته و همچنین در جلوگیری از اختلالات سلسله اعصاب^۲ و ناراحتیهای پوستی، دارای اهمیت هستند. بعلاوه ماهی و میگو دارای مواد معدنی چون فسفر، پتاسیم، آهن، ید و سلنیم هستند^۳.

هضم گوشت ماهی در مقایسه با سایر گوشتها، بمراتب آسانتر و جذب آن به نسبت بیشتر است. در بیشتر بیماریهای دستگاه گوارش، به بیماران، خوردن گوشت ماهی توصیه می شود. خلیج فارس و دریای مکران از لحاظ داشتن انواع و اقسام ماهی و جانوران دریایی، منبع مهمی برای ماهیهای خوراکی بوده و در ردیف غنی ترین دریاهاى جهان به شمار می روند. گرچه تراکم نسبی ماهیها در اقیانوس هند و آبها وابسته به آن، در مقایسه با سایر اقیانوسهای جهان پایین است، ولی خلیج فارس و دریای مکران از این نظر از ارزش والایی برخوردار هستند^۴.

عملیات ماهیگیری در خلیج فارس و دریای مکران در تمام فصلهای سال ممکن می باشد. در زیر مشخصات چند نوع از معروفترین ماهیهای خوراکی و غیر خوراکی و همچنین ماهیهای زیتنی که در آبهای دریای پارس بسر می برند ذکر می شود.

## ۱-۱-۲. ماهیان خوراکی

این ماهیها به فراوانی در آبها دریای پارس یافت می شوند. بعضی از آنها عبارت انداز:

۱. قباد^۵: یادشاه ماهی، دارای گوشت لذیذی است و معمولاً نمک سود و خشک شده به خارج صادر می گردد. از آن جا که از ماهیان خوراکی خوب دریای پارس می باشد، بهتر است به طریقه انجماد نسبت به عرضه آن اقدام گردد.

۲. شهری^۶: یا کاردوز، ماهی خوراکی خوبی است که به اندازه نسبتاً قابل ملاحظه

1. fish - liver oil

2. nervous - system disorder

۳. کلباسی اشتری، احمد. ماهی غذایی برای تندرستی، ص ۲-۱

۴. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۱۰۰

5. Cybiumguttatum

6. Lethrinus nebulosus

می رسد. به طور متوسط وزن هر ماهی ۲ کیلوگرم است. برای انجماد نیز مناسب است.^۱

۳. راشگو^۲: از ماهیان خوب دریای پارس است. صیادان بومی به تعداد زیاد به وسیله تور و قلاب صید کرده و تقریباً بطور دائمی به بازار عرضه می شود. ظاهراً یک ماهی فصلی بوده که بطور گله ای به ساحل نزدیک می شوند. و تقریباً بطور دائمی به بازار عرضه می شود. ظاهراً یک ماهی فصلی بود که بطور گله ای به ساحل نزدیک می شوند. وزن متوسط هر ماهی ۱/۵ کیلوگرم می باشد، ماهی خوراکی عالی و شاید بهترین ماهی دریای پارس باشد.^۳

۴. شوریده^۴: ماهی خوراکی عالی است که تقریباً بطور دایم در بازارها یافت می شود. ماهیگیران محلی این ماهی را در تورسن ساحلی خود و یا به وسیله چنگک می گیرند. هر ماهی بطور متوسط ۶۵۰ گرم وزن دارد.

نامهای محلی آن، شوریده (بوشهر) موش دندان^۵ (بندرعباس)، کایره (لارک)، مشکو (چابهار) است.^۶

۵. سرخود^۷: در خلیج فارس و دریای مکران فراوان است. وزن متوسط آن به ۳ کیلوگرم می رسد. از بهترین ماهیهای خوراکی دریای پارس به شمار می رود و برای انجماد مناسب است.

۶. سنگسر^۸: این ماهی در خلیج فارس و دریای مکران یافت می شود. وزن متوسط آن ۴۰۰ گرم است. خوراک بیشتر اهالی کرانه ها و جزایر از این ماهی تأمین می شود.

۷. گوازیم^۹: یاریشو و قبازندو، از ماهیهای مورد علاقه مردم کرانه های جنوب ایران می باشد که به فراوانی یافت می شود، طول آن ۲۰ تا ۳۰ سانتیمتر است.^{۱۰}

۱. بلگود، هرالد. ماهیان خلیج فارس، ص ۱۵۹

2. *Eleutheronema tetractylum*

۳. بلگود، همان کتاب، ص ۲۲۴

4. *Otolithes Ruber*

۵. این ماهی دارای ۴ دندان است که دو دندان در آرواره پایین و دو دندان دیگر در آرواره بالا جای دارند، وجه تسمیه نام این ماهی به علت شباهت دندانهایش به دندانهای موش می باشد.

۶. بلگرد، همان کتاب، ص ۱۴۵

7. *Lutjanus cocceineus*

8. *Pomadasys Argentea*

9. *Nemipterus japonicus*

۱۰. جلالی، محمد علی. صنعت ماهی در خلیج فارس، ص ۱۷-۱۲

۸. شیر ماهی^۱: سطح بدن این نوع ماهی بدون پولک می باشد و از نظر طعم بسیار خوشمزه است. جسم این ماهی نسبتاً کشیده است و به همین جهت نیز حرکات سریعی دارد، بعلاوه چون جهشی زیادی به روی آب دارد، صیادان به آن لقب شیر ماهی داده اند.^۲
۹. حلوا سفید^۳: از ماهیهای خوراکی بسیار عالی و یکی از بهترین ماهیهای دریای پارس است که از خور موسی تاجاسک و چابهار یافت می شود. وزن متوسط آن حدود ۵۰۰ گرم است.
۱۰. حلوا سیاه^۴: این ماهی از گونه پیش باریکتر می باشد و ماهی خوراکی برتر است. در تمام دریای پارس وجود دارد و بندر بوشهر فراوان است. وزن متوسط آن ۴۰۰ گرم می باشد.^۵
۱۱. میگو^۶: از منابع سرشار در آمد آبهای خلیج فارس و دریای مکران می باشد و از نظر کیفیت و دارا بودن پروتئین بسیار و یکی از بهترین انواع میگو در جهان است. میگو بیشتر در نواحی خور موسی و کرانه های مکران تخم ریزی کرده و بزرگ می شود. صیادان آن را در آبهای هندیجان، بوشهر، دیر، بندرعباس، پیرامون جزایر و آبهای مکران در کرانه های پسابندر تا پزم و خلیج چابهار صید می کنند.
- فصل صید میگو معمولاً از مرداد ماه هر سال تا پایان اردیبهشت ماه سال بعد است. میگوی صید شده علاوه بر مصرف محل و ارسال به دیگر شهرهای ایران، به کشورهای عربی و سایر بازارهای خارجی چون ژاپن، آمریکا، اروپا و حتی هندوستان نیز صادر می شود.^۷
- اندازه متوسط میگو به ۸ سانتیمتر می رسد، ولی میگوهای که در عمق زیاد دریا صید می شود تا ۱۵ سانتیمتر طول دیده شده است و گوشت آن لذیذ است. برای تهیه و عمل آوردن آن، ماهیگیران، میگو را با آب دریا جوشانده و در آفتاب خشک می کنند.^۸
- انواع گونه های شناخته شده در خلیج فارس به شرح است:^۹

#### 1. *Scomberomorus commersoni*

۲. گیاهی، جهانگیر. گزارش مقدماتی از اوضاع ماهیگیری چابهار، کنارک، تیس، ص ۳۲

#### 3. *Stromateus cinereus*

#### 4. *Stromateus niger*

۵. بلگرد، همان کتاب، ص ۲۱۵-۲۱۴

#### 6. *Shrimps (penaus. st)*

۷. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد اول، ص ۷۱

۸. جلالی، همان کتاب، ص ۱۲-۱۱

۹. گروه تحقیق شیلات جنوب ایران. مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری خلیج فارس، ص ۶

1. *Penaeus*
2. *Penaeus latissucatus*
3. *Parapenaeus spp*
4. *metapenaeus spp*
5. *solenocera*

به میگو در قدیم اُربیان (خرچنگ دریایی) نیز می گفتند. این واژه را در لهجه خوزی رویان می گویند و آن یک گونه خرچنگی است که آن را میگو نیز می نامند. جوالقی در کتاب المعرب نیز کلمه را به همین معنی ضبط کرده است.^۱

## ۲-۱-۲. ماهیان غیر خوراکی

این ماهیان نیز در آبهای خلیج فارس و دریای مکران یافت می شوند. در زیر به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. اره ماهی^۲: در آبهای خلیج فارس و مکران به اندازه زیاد صید می شود. اره این ماهی به ۱۰۰ سانتیمتر می رسد. وزن آن حدود ۲۰۰ کیلوگرم است. گوشت اره ماهی را نمک سود و خشک کرده، سپس صادر می کنند.^۳

۲. بمبک^۴: یا سنگ ماهی، دریای پارس فراوان است. وزن متوسط آن ۲ کیلو و طولش ۱۰۰ سانتیمتر است، ولی بعضی می گویند که طول این ماهی به ۱۲ پا یا بیشتر هم می رسد. از جگر بمبک، روغن بدست می آید که کاربرد طبی دارد.^۵ از گوشت آن برای تهیه خوراک حیوانات و کود استفاده می شود. غذای اصلی بمبک، ماهی می باشد، ولی نرم تن مرکب و میگو نیز در معده آنها صید شده وجود داشته است.

۳. لقمه^۶: یا سفره ماهی یا سپر ماهی، به وزن ۵۰ کیلوگرم می رسد. صید آن به وسیله

---

۱. امام شوشتری، سید محمد علی. فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی، ص ۱۵

2. *Pristis cuspidatuc*

۳. جلالی، همان کتاب، ص ۱۹

4. *Carcharias Menisorrah*

۵. جگر بمبک، پتن و کوسه دارای چربی زیادی است، که این چربی از طرفی در جسم تخته های بدنه قایق نفوذ کرده و مانع نفوذ آب در آنها می شود که خود از پوسیدگی سریع این تخته ها جلوگیری می کند و از سوی دیگر به علت غلظت زیادی که جگر این جانوران دریایی دارد، معمولاً برای پر کردن درزها و منفذهای قایقهایی که تازه ساخته می شود نیز از جگر این ماهیان استفاده می شود. ضمناً اهالی از جگر این ماهیها استفاده دارویی نیز می کنند، بدین ترتیب که جگر ماهی را از بدنش خارج کرده و آن را به محل درد می مالند و بر این باورند که جگر این ماهیها باد بدن را التیام می بخشد.

6. *Trugon gerrardi Gray*

کشتیهای بزرگ در زرفای زیاد انجام می شود. بالهای آن را نمک سود و خشک کرده به خارج صادر می کنند و از بقیه بخشهای آن، برای مقاصد صنعتی استفاده می شود.

۴. اسب ماهی^۱: یا دم اسبی، از نوع ماهیهای پست می باشد و در صنعت از آن استفاده می شود. طولش ۵۰-۶۰ سانتیمتر است و به دم اسبی معروف می باشد. این ماهی برای میگو خطرناک است^۲.

## ۲-۱-۳. ماهیان زینتی

خلیج فارس و دریای مکران دارای تعداد زیادی گونه های ماهی تزئینی (آکواریوم) است. که برخی نمونه های آن کم می باشد. ماهیان زینتی منبع در آمد خوبی برای ساکنان جزایر و کرانه های دریای پارس می باشد، اگر وسایل صید و امکانات صادرات آنها فراهم شود، ارز قابل توجهی به این منطقه سرازیر خواهد ساخت.

مهمترین ماهیان تزئینی دریای پارس عبارت انداز: امپراتور، جراحی دم زرد، انجله، عروس ناخدا، عروس زرد، آتن دار، سر خال سفید، دلک آب، کاردینال، هامور، گین، سقر ماهی، دم گاوی، نئون، آرایشگر، صندوق، خروس دریا، پیکاسو، ملوان، چیتی، شقایق، زله، پیکاسوی مشکی...

## ۲-۱-۴. خرچنگ

انواع بسیار متفاوت خرچنگها با رنگهای بسیار زیبا، تخته سنگهای کرانه های خلیج فارس و دریای مکران را منزلگاه خود قرار داده اند. یک نوع آن از لحاظ رنگ آمیزی، چنان زیباست که باید آن را به یک سمفونی از رنگها تشبیه کرد.

## ۲-۲. خزندگان

انواع رده خزندگان در مناطق خلیج فارس و دریای مکران به تفکیک راسته های: مارها، لاک پشتها، سوسمارها و تمساح بطور خلاصه بشرح زیر است:

### ۲-۲-۱. مارها

۱. مارهای غیر رسمی عبارتند از: مار کرمی شکل، مار خاکی. کورمار، کورمار تاتاری،

۱. Trichiurus Muticus

کورمارسلیمانی، کورمار خوزستانی، کورمار بلوچی، مار چلیپر، قمچه مار، مار قیطانی، مار پلنگی، مار شتری، مار گورخری، مار درفشی، مار الماسی، مار سر سیاه، مار کوتوله، توله مار، مار کوتوله پارسی، مار آتشی، مار گرگی.

۲. مارهای نیمه سمی عبارتند از: افعی سوسن، یله مار، طلحه مار، تیر مار، افعی پلنگی، آلوسر.

۳. مارهای سمی عبارتند از: کبرا، افعی شاخدار، مار جعفری، مار شاخدار، گرز مار یا افعی^۱.

## ۲-۲-۲. لاک پشت

انواع لاک پشت ها مانند: لاک پشت آبی، لاک پشت عقابی، لاک پشت سبز، لاک پشت سرخ و لاک پشت چرمی در این منطقه شناخته شده اند. لاک پشت آبی در کرانه های جنوب ایران، در خور باهو واقع در خلیج گواتر وجود دارد. این لاک پشت ها به وسیله مدفوع کود مانند خود، قدرت حاصلخیزی اکوسیستمهای آبی این ناحیه را افزایش می دهند، و در عین حال با تغذیه ماهیهای بیمار و لاشه های در حال پوسیدگی، محیط را پاک نگاه می دارند^۲.

## ۲-۲-۳. سوسماران

اغلب سوسماران دشت خوزستان و کرانه های خلیج فارس متعلق به گونه صحارا- سندین بوده و شباهت زیادی به جلگه بین النهرین عراق mesopotamian و نواحی عربی کرانه های خلیج فارس دارند. در گسترش سوسماران گونه صحارا- سندین که بطور پیاپی پخش شده اند، در نواحی بین بوشهر و بندر لنگه در ساحل خلیج فارس و دریای مکران (دریای عمان) و در باختر در خوزستان دیده می شود.

در کرانه های خلیج فارس دو گونه از سوسماران گروه صحارا- سندین یعنی:

*acanthodactylus fraseri*, *ceramodactylus affinis*

که حدود ۹ درصد از سوسماران کرانه های خلیج فارس را تشکیل می دهند.

دو گونه دیگر از گروه صحارا- سندین در این نواحی یافت می شوند که یکی از آنها

۱. لطیفی، محمود. مارهای ایران، ص ۱۲۳-۱۱۷

۲. ریاضی، برهان. حوضه آبریز رودخانه باهوکلالت، ص ۸۱

*uromastix loricatus* در دامنه تپه ها و دیگری *uromastix microlepis* در کرانه های باختری خلیج فارس دیده می شود.^۱

بیشتر سوسماران بلوچستان و کرانه های دریای مکران از جانوران ایرانی^۲ هستند و بقیه را جانوان صحارا - سبندین تشکیل می دهد. در کرانه های مکران ۳ گونه از سوسماران ایرانی یعنی: *cyrtodactylus brevipes*, *orhiomorus streeti*, *Tropiocolotes persicus*. ۹ درصد از سوسماران این منطقه را تشکیل می دهند بومی شده اند، جنس *ophiomorus* که از انواع قدیم و جانوران استوایی است به نام *V. behgalensis* و نیز سوسمار دیگری به نام *Colotes Versicolor* که از سوسماران درون شنی است و به نظر می رسد منشاء پیدایش آن، فلات مرکزی ایران بوده است.^۳

گونه ای از بز میش *varanus* که از انواع قدیم و جانوران استوایی است. به نام *V. beengalensis* و نیز سوسمار دیگری به نام *Colotes Versicolor* اکنون در مکران و کرانه های دریای آن زندگی می کنند. سایر سوسمارهای کرانه های دریای مکران و خلیج فارس عبارتند از: لاسرتای پنجه منگوله ای، آگامای سفید، آگامای صخره ای، کله زرد، جکوی عنکبوتی ایرانی، جکوی صخره ای بلوچی، جکوی صخره ای دم زورقی، جکوی صخره ای خاکستری، جکوی دم بشقابی، دم شلاقی (دم تیغی)، آگامای سر قورباغه دم سیاه.

## ۲-۲-۴. تمساح

تمساح یا کروکدیل باتلاقی مکران، برجسته ترین موجود وحشی این منطقه است که بطور طبیعی در آن جا زیست می کند. کروکدیلها به گویش بلوچی گاندو از هندوستان، سیلان تا پاکستان باختری و مکران پراکنده اند. رود سرباز و باهوکلالت، باختری ترین نقاط انتشار کروکدیل در آسیاست. از این رود دارای ارزش توام ملی و جهانی است.

تعداد تمساحهای رودسرباز و باهوکلالت در سال ۱۳۵۵ ه. ش، بین ۷۵ تا ۱۰۰ برآورد شده است. تا آبان ۱۳۶۳ ه. ش، تعداد تمساحهای ردیابی شده حدود ۳۲۴ عدد اعلام گردیده است. بیشتر این تمساحها در برکه های میان راسک و باهوکلالت و باتلاقیهای دالگان و کولانی

۱. بلوچ، دکتر محمد. خزندگان ایران، ص ۴۴ و ۶۵

2. Iranian faunal elemen

۳. بلوچ، همان کتاب، ص ۳۷

متمركز هستند. غذای اصلی کروکدیل بطور عمده ماهی، لاک‌پشت، پرندگان آبی و لاشخور است.

تمساح معمولاً از پاییز تا اوایل بهار فعالیت بیشتری دارد، زیرا حیات این جانور به بارش باران و پر شدن آب رودها وابسته است. در فصلهای سرد و پر آب خود را به صورت شناور بر روی آب قرار می دهد، به طوری که بیشتر گاهها، تنها بخش بالای سر و پوزه اش از آب بیرون است، یا در بستر گل، کنار رودخانه در زیر آفتاب دراز می کشد^۱.

۲-۳. پرندگان

بیش از ۱۵۰ گونه پرنده در کرانه‌های دریای مکران و خلیج فارس بشرح زیر دیده شده‌اند که برخی از آنها در این مناطق به زاد و ولد می‌پردازند و نیز پرندگانی که از این کرانه‌ها و سرزمینهای مجاور آن به عنوان محل مناسب برای زمستان‌گردانی استفاده می‌کنند:

کشیم کوچک و گردن سیاه و بزرگ، پلیکان پا خاکستری و سفید، باکلان، بوتیمار، حواصیل شب و زرد و هندی، اگرت بزرگ و کوچک ساحلی، حواصیل خاکستری و ارغوانی، کفچه نوک، لک لک سفید، فلامینگو، انواع غاز، آنقوت، کله سر، خونکا، گیلار، فیلوش، نوک پهن، اردک مرمری و تاجدار و سرحنایی، مرگوش کاکلی، عقاب ماهیگیر، کورکور، عقاب دریایی، پیغوی کوچک، قرقی، سارگپه پا بلند، سارگپه چشم سفید، عقاب دو برادر، عقاب دشتی، کرکس، دال سیاه و پشت سفید، عقاب مارخور، سنقر سفید و تالابی، دلیجه کوچک، کبک، تیهو، دراج، جیرفتی، بلدرچین، هوبره، بلوه خالدار، چنگر نوک سرخ، چنگر، صدف خور، سلیم طوقی کوچک، سلیم کک، خروس کولی دم سفید، دیدومک، آبچلیک پا سرخ، چوب پا، سلیم خرچنگ خور، چاخ نو. چاخ لق هندی، دودوک، کاکایی دودی، کاکایی بزرگ، کاکایی سر سیاه، کاکایی صورتی، پرستوی دریایی نوک کلفت، پرستوی دریایی خزر، کبوتر چاهی، قمری خانگی، شاه بوف، مرغ جنوبی، جغد کوچک خالدار، شبگرد بلوچی و دشتی، باد خورک کوچک، سبز قبای هندی، ماهی خورک سینه سفید، ماهی خورک کوچک، زنبور خورک کوچک، هدهد، دارکوب بلوچی، چلچله بیابانی، پرستو، برخی انواع چکاوک، بیست خاکی و تالابی، دم جنبانک کله زرد،



سنگ چشم دم سرخ، سنگ چشم کله سرخ، مینا، زاغ نوک سرخ، غراب گردن قهوه‌ای، میوه خور، بلبل خرما، سسک ابرو سفید، و ...، طرقة بنفش، دم سرخ سیاه، گلو آبی، توکای سیاه، لیکو، گنجشک معمولی و سینه سیاه، سهره معمولی، سهره صورتی، زرده پره مزرعه، زرده پره راه راه، زرده پره تالابی^۱.

## ۲-۴. پستانداران

### ۱-۴-۲. جوندگان:

پستاندارانی هستند که تقریباً در همه جای خشکیهای روی زمین به استثنای بخشهایی از دو قطب، زندگی می‌کنند و بزرگترین راسته را در میان پستانداران تشکیل می‌دهند. برخی از جوندگان کرانه‌های دریای مکران و کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس عبارت‌اند از:

سنباب نخلی، موش دو پای سه انگشتی کوچک، موش دو پای سه انگشتی بزرگ، موش سیاه، موش قهوه‌ای یا موش نروژی، موش خانگی، موش خاردار، موش ورامین، همستر خاکستری یا همستر مهاجر، جریبل بلوچستان، جریبل هریسون، جریبل هندی، جریبل ایرانی، جریبل بیابانی هندی، خرگوش وحشی^۲.

### ۲-۴-۲. گوشتخواران:

پستاندارانی درنده هستند که غذای خود را به وسیله شکار حیوانات دیگر تأمین می‌کنند. گونه‌هایی از گوشتخواران مناطق خلیج فارس و دریای مکران عبارت‌اند از: گرگ، شغال، روباه معمولی، خرس سیاه، راسویانمس هندی کوچک، راسویانمس هندی، کفتار، گربه وحشی اروپایی، گربه جنگلی، کاراکال.

### ۲-۴-۳. زوج سمی‌ها:

این جانوران در کرانه‌های دریای پارس و جزایر آن یافت می‌شوند و عبارت‌اند از: خوک وحشی، آهو، جیپیر، بز کوهی و ...

### ۲-۴-۴. نهنگها:

نهنگهایی که تاکنون در دریای پارس شناسایی و گزارش شده، عبارت‌اند از: نهنگ آبی رنگ،

۱. سازمان حفاظت محیط زیست ایران. پرندگان ایران.

۲. اعتماد، اسماعیل. پستانداران ایران، جلد اول.

نهنگ باله پستی، نهنگ نیزه ای کوچک، نهنگ گوژپشت، نهنگ کوچک بدون باله پستی، دلفین سربی رنگ، دلفین خالدار، دلفین بین بطری ای دریای سرخ^۱.

## ۲-۴-۵. حشره خواران:

پستانداران کوچکی هستند که شکل ظاهر و ساختمان تشریحی جدا از هم دارند. برخی از حشره خواران دریای پارس عبارت اند از: خارپشت گوش بلند، خارپشت بیابانی، خارپشت برانت، موش پوزه خرطومی.

## ۲-۴-۶. خفاشها:

پستاندارانی هستند که مانند پرندگان قادر به پرواز بوده و همانند آنها از مزایای حرکت در فضا بهره مند شده اند. خفاشهای کرانه ها و جزایر دریای پارس عبارت اند از:

خفاشهای میوه خوار، خفاش دم موشی بزرگ، خفاش دم موشی کوچک، خفاش دم موشی کوچک مسقطی، خفاش مقبره ای، خفاش مقبره ای شکم برهنه، خفاش نعل اسبی بزرگ، خفاش نعل اسبی کوچک، خفاش بینی برکه ای سه دندان ای، خفاش بینی برکه ای ایرانی، خفاش دم آزاد ایرانی، خفاش سندی^۲.

## ۵-۲. دوزیستان

قورباغه ها به طور کلی با توجه به تغذیه آنها از حشرات، نقش مهمی در کنترل حشرات ناقل بیماریها و آفات جانوری و گیاهی به عهده دارند و دارای اهمیت دراکو سیستمهای آبی و خشکی می باشند. دوزیستان گزارش شده از این منطقه منحصر از سه گونه از دو خانواده به نامهای زیر است:

Bufo nidae

Bufo stomaticus

Bufo surdus

Ranidae

Rana cyanophlictis

۱. همان کتاب، جلد دوم

۲. همان کتاب، جلد سوم

### ۳. محیط زیست و شرایط اکولوژیک

محیط زیست دریایی خلیج فارس و دریای مکران به دلیل شرایط اکولوژیک خاصی که دارند و بهره‌گیری‌هایی که از این محیط و منابع آن می‌شود، در معرض مخاطراتی قرار گرفته است. نیمه بسته بودن خلیج فارس همراه با پایین بودن میزان جا به جایی و تبادل آب با اقیانوس هند، کمبود میزان بارندگی سالانه و کافی نبودن آبهای ورودی به دریا با تأخیر بیش از اندازه آب، بطور طبیعی ظرفیت دریای پارس را در زمینه پخش و پراکندگی و خودپالایی آلودگی‌ها محدود ساخته است.

انتقال نفت خام و فرآورده‌های نفتی از این منطقه به دیگر نقاط جهان، که حدود ۵۰ درصد از مصرف نفت جهانی را شامل می‌گردد، و آلودگی‌های حاصل از آن، عامل دیگری بر تخریب و در فشار قرار دادن محیط زیست در این منطقه است. میزان پالایی آلودگی‌ها، از جمله آلودگی‌های نفتی در محیط با توجه به عوامل یاد شده، کم و سطح آلودگی‌های نفتی در آن ۳/۱ درصد مجموع آلودگی‌های جهانی و ۴۷ بار بیشتر از حد متوسط مورد قبول محیط زیست دریایی در حجم برابر است.

آلودگی نفتی مستقیم یا غیر مستقیم، روی عناصر و منابع زنده محیط اثر گذاشته، سبب از بین رفتن آنها می‌شود. بیشترین اثرات آلودگی نفتی روی جوامع گیاهی کف دریا و جزایر مرجانی که خود محل مناسبی برای افزایش و لانه گذاری ماهیان و رشد لارو آنهاست، گذاشته می‌شود.

از بین رفتن جوامع گیاهی در اثر آلودگی‌های نفتی در دریای پارس باعث کاهش جانوران تغذیه کننده از گیاهان، چون خرچنگ‌ها، لاک پشته‌ها، گاوهای دریایی و میگو می‌شود.^۱

کشورهای کنار دریای پارس به فرخندگی استفاده از منابع نفتی خود، رشد شهری صنعتی سریعی پیدا کرده که حاصل آن افزایش جمعیت و جلب خارجی‌ان را در برداشته است. این تمرکز جمعیت و فعالیتهای شهری سبب تخریب در اکوسیستم آبی منطقه شده است.

تخلیه زباله، آشغال و مواد زائد، شستشوی کشتیهایی که در حال آمد و شد هستند، ریختن فاضلاب پالایشگاه و کارخانه‌های کود شیمیایی باعث آلودگی شدید دریای پارس گردیده

است.

از آنجا که میزان آب تبخیر شده نسبتاً زیاد است و جایگزینی آن از طریق رودهای آب شیرین بطور محدود صورت می گیرد، و از طرفی به وسیله جریانهای دریایی مقداری آب از دریای مکران وارد خلیج فارس می شود، و آب باران هم به اندازه کافی تأثیری در شیرین کردن آب خلیج فارس ندارد، لذا بتدریج درجه شوری آب بالا رفته، سبب عدم رشد حیوانات آبزی و پرندگان گردیده و نگرانیهایی برای دستگاههای آب شیرین کن و آب چشمه ها یا کاریزهای جزایر به وجود می آورد. موارد فوق روشن می سازد که صرفنظر از منابعی که تجدید شونده نیست، اگر به منابع تجدید شونده توجه نشود و استخراج نفت و استفاده بی رویه از آن ادامه یابد و بهره وری معقول از آبزیان و جنگلهای دریایی، حیات وحش و پرندگان به کار گرفته نشود، نه تنها آب، بلکه زندگی کلیه ساکنان پیرامون دریای پارس در معرض تهدید و نابودی قرار می گیرد^۱.

۱. طاهری، رضا حسین میرزا. حفاظت محیط زیست در خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، ص ۶۸۸-۶۸۶



بخش دوم

نام جاویدان دریای

پارس



## مقدمه :

جغرافی نگاران پیشین در نامگذاری سرزمینها، دریاها، رودها، کوهها، و ... اصولی را رعایت و بکار برده اند، بدین معنی که نام ایلها، طایفه ها و اقوام هر ناحیه یا منطقه به سرزمین آنان اطلاق گردیده است، و نام بیشتر رودها از رنگ آبها، و اسم اغلب کوهها در همانند بودن آنها به اجسام دیگر، گرفته شده است. در نامگذاری دریاها از اصل محکمر و پسندیده تری پیروی شده و تقریباً دریاها همیشه به نام کشور و سرزمینی که در مجاور و پیرامون آن قرار دارد نامیده شده اند. اقیانوس هند، خلیج مکزیک، دریای چین و ... از این نوع تسمیه هستند.

پارسیان باستان، یعنی ساکنان اصلی ایران زمین، قبل از سایر مردمان آسیا با باختر رابطه پیدا کردند و یونانیان باستان در ارتباط دریایی و سیاسی خود با ایران، به دلیل عظمت، وسعت و پیشرفت سرزمین آبادان پارس بود که برای نخستین بار دریای جنوب ایران را بدان وابسته و موسوم کردند. چنان که عظمت و وسعت سرزمین پارس در منابع عربی نیز دلیلی در توجیه تسمیه دریای پارس است. بدین ترتیب در این نامگذاری نه تنها عنصر ملی یا نژادی و عامل ایرانی یا عربی دخالتی نداشته است، بلکه بیان واقعیتی بوده که از زبان و به وسیله جغرافی نگاران و دانشمندان آن روزگان عنوان گردیده و در تمام دوره های پیشین پذیرفته شده است.



آبهای پهناوری که در جنوب ایران از دریای سرخ تا کرانه‌های سند دامن گسترده است، در آثار تاریخی و جغرافیایی، دریای پارس نامیده شده است. بخشی از این آبها که از تنگه هرمز به سوی باختر تا مصب اروندرود و بهمنشیر امتداد یافته است، خلیج فارس نام دارد و بخش دیگر که از تنگه هرمز به سوی خاور تا مصب رود سند امتداد یافته، دریای مکران (دریای عمان) نام دارد.

بنابراین خلیج فارس و دریای مکران از شاخه‌های دریای پارس هستند و به همین دلیل وجه تسمیه این دریاها در صفحات بعد در دو فصل جداگانه بررسی، مطالعه و شرح داده می‌شود.

# فصل اوّل

نام خلیج فارس



## ۱. نام خلیج فارس پیش از اسلام

از روزگاران کهن تا امروز در تمام آثار تاریخی، جغرافیایی و دایرة المعارفهای بزرگ و معروف جهان، آبهای جنوب ایران از مصب اروندرود تا تنگه هرمز به نام خلیج فارس شناخته شده و جغرافی نگاران، مورخان و دانشمندان دوران باستان تاکنون، از این دریا به نامهای: دریای پارس، خلیج فارس و یا خلیج العجم یاد کرده اند.

قدیمیترین نام این دریا به موجب یکی از کتیبه های آشوری. نارمرتو^۱ (رودتلخ) است که آشوریان پیش از تسلط ایرانیان آریایی نژاد به فلات ایران، بدان داده اند^۲.

طبق نوشته مورخان و جغرافی نگاران یونانی چون کتزیاس (۴۴۵-۳۸۰ ق.م.)، گزنفون (۴۳۰-۳۵۲ ق.م.)، استرابن (۶۳ ق.م. ۲۴ م.) یونانیان نخستین ملتی می باشند که به این دریا نام پرس و به سرزمین ایران: پارسه، پرسای، پرس پولیس، یعنی شهر یا مملکت پارسیان داده اند^۳.

در سنگ نبشته داریوش بزرگ هخامنشی به دست آمده در تل المسحوتب یا المسخوته مصر

---

۱. nar marratu

۲. یغمایی، اقبال. خلیج فارس، ص ۶

۳. شاملو، محسن. خلیج فارس، ص ۱۱-۱۰

متعلق به سال ۵۱۸ تا ۵۱۵ ق. م، در عبارت درایه تیه هچا پارسا آیی تی^۱، یعنی دریایی که از پارس می رود یا سر می گیرد، نام دریای پارس آمده است.^۲

هرودوت، اقیانوسی را که در جنوب باختری آسیا واقع شده و از دریای احمر تا دهانه هندوستان است، ارس تروس^۳ یا اریتره^۴، یعنی دریای سرخ خوانده و این تسمیه به مناسبت سرخی رنگ خالک کرانه های آن است.

از آنجا که هرودوت خلیج فارس را درست نمی شناخته از آن نامی نبرده و همان نام اریتره که شامل اقیانوس هند، دریای مکران و خلیج فارس است، اکتفا کرده است.

بعضی از تاریخ نگاران چون شوف و آگاتارشید، بر این باورند که دریای اریتره یا دریای پارس، در زمان امپراتوری مادها، از نام ارتیتراس یا اریتره، سردار پارسی که در روزگار زندگی خود، بر تمام خلیج فارس و دریای مکران حکمرانی داشت گرفته شده است، زیرا وی همه جزایر متروک و نامسکون خلیج فارس را آباد کرد و با جمعیتی بیشمار مسکون ساخت، و به خاطر این اقدامش، این دریا را از آن زمان به نام او اریتره خوانده اند.^۵

گزنفون، تاریخ نگار یونانی در آثار خود از آبهای جنوب ایران به نام خلیج پارس یا خلیج پارسیان یاد کرده است. نثار خوس، سردار مقدونی که در سال ۳۲۶ ق. م، به دستور اسکندر مقدونی، دریای پارس را پیمود و تا دهانه رود سند پیش رفت، در سفرنامه خود، می نویسد:

«اسکندر خیال داشت کشتیهای زیاد ترتیب داده و خود از دهنه سند تا دریای هند و پارس سیر نماید.»

او درباره آبادی دریای پارس، می نویسد:

«پس از دوپست استاد^۶ راه به ریگ و از آن جا به دیلم و دهنه رودخانه اندیان آمدم، رودخانه اندیان سرحد خوزستان و فارس و پس از سند بزرگترین رودخانه است، هیچ یک از سواحلی که پیمودم مانند دریای پارس آباد و معمور نبود.»^۷

۱. draya tyā hac'a parsa aity

۲. رابین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد اول، ص ۵۵

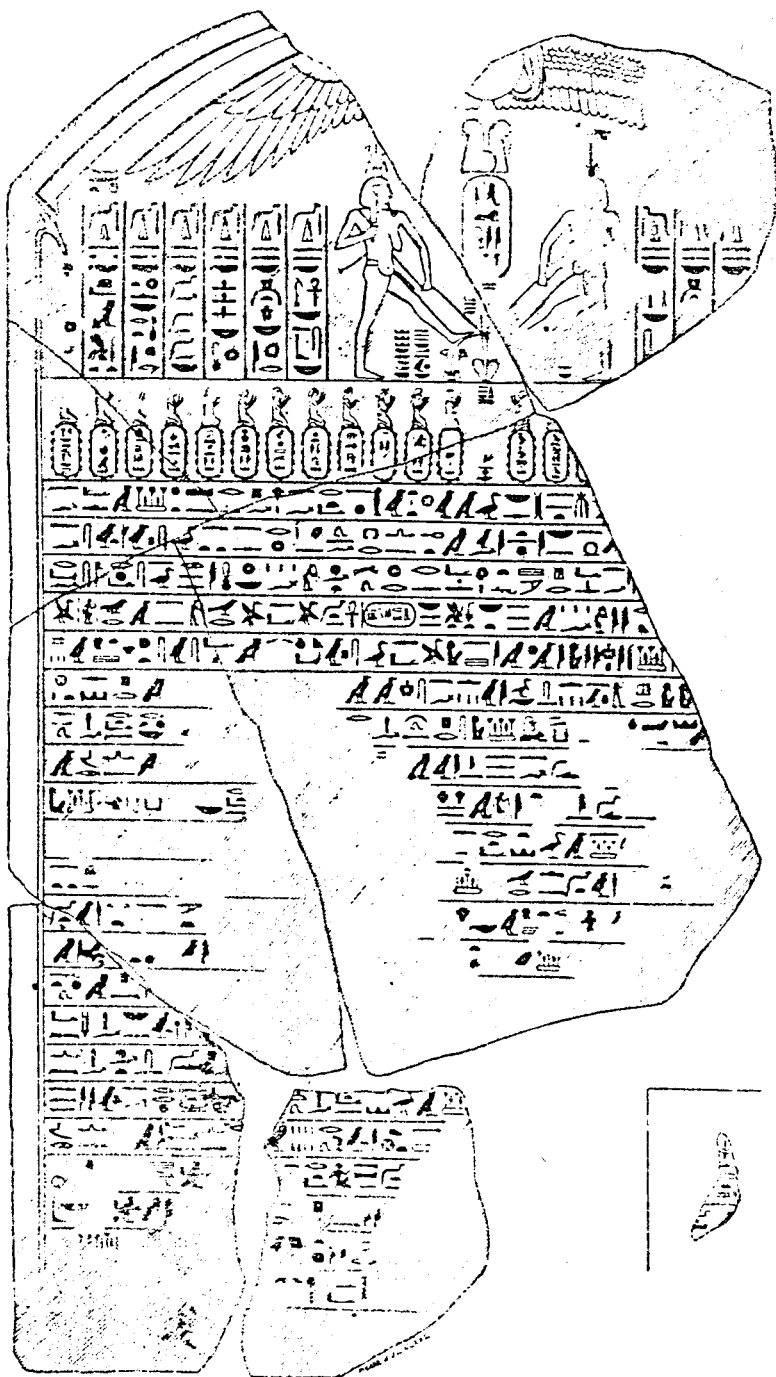
۳. erythros

۴. erithree

۵. مشکور، محمد جواد: نام خلیج فارس در طول تاریخ، ص ۷ و رابین، همان کتاب، ص ۲۳۳

۶. استاد، مقیاس طول یونان قدیم و معادل ۱۶۴/۵ متر است.

۷. شاملو، همان کتاب، ص ۱۴-۱۵



سنگنبشته داریوش بزرگ در تل المسخوتة مصر

فلاویوس آریانوس^۱، تاریخ نگار دیگر یونانی که در سده ۲ ق.م.، می زیسته^۲، در کتاب آنا بازیس یا تاریخ سفرهای جنگی اسکندر، نام پرسیکون کاای تاس^۳ را که ترجمه دقیق و درست خلیج فارس است، بر این دریا نهاده است^۴.

استرابن، جغرافی نگار یونانی (۶۳ ق.م. - ۲۴ م.) در کتاب از ایندی تا ایبری (از هند تا اسپانیا)، دریای جنوب ایران را خلیج فارس نامیده است و محل سکونت اعراب را، منطقه ای بین خلیج عرب (بحر احمر، دریای سرخ، دریای قُزُم) و خلیج فارس نوشته است. دانشمندان دیگری چون پُلِیوس، اراتستن، پُرس در آثار خود هر جا که به مناسبتی از ایران نام می برند، خلیج فارس را به نام دریای پارس خوانده اند.

بنابراین تاریخ نگاران و دانشمندان یونانی پیش از میلاد مسیح، در شرح سرگذشتها تا سده ۷ ق.م، یعنی سقوط حکومت عیلام و تشکیل حکومت ماد و روی کار آمدن هخامنشیان، خلیج فارس و دریای پارس را به همین نام می خواندند.

پس از میلاد مسیح هم مورخان و جغرافی نگاران یونانی، رومی، یهودی و مصری با توجه به نوشته های به جای مانده از نویسندگان پیش از میلاد مسیح، در تألیفات خود، از دریای جنوبی ایران به نام دریا یا خلیج پارس نام می برند که از آن جمله اند:

آریان، مورخ یونانی (۹۸-۱۷۱ م.) در کتاب پریپلوس (دریانوردی دور دریای سیاه) خود، از خلیج فارس به نام دریای پارس یاد کرده است^۵.

کلودیوس پتوله^۶ یا بطلمیوس، جغرافی نگار، نقشه نگار و ریاضی دان سده ۲ م، نیز در کتاب جغرافیای خود و همچنین در نقشه ای که کشیده و مکرر چاپ شده است، این دریا را به نام پرسیکوس سینوس^۷ نامیده که درست به معنی خلیج فارس است. این اصطلاح بعدها به سینوس پرسیکوس تغییر یافته و مصطلح شده است. بعلاوه در کتابهای جغرافیای لاتین، خلیج فارس را ماره پرسیکوم^۸، یعنی دریای پارس نیز نوشته اند.

1. flavius arrianus

۲. محمد جواد مشکور، سده ۲ م ذکر کرده است. (نام خلیج فارس در طول تاریخ، ص ۷)

3. persikon kaitas

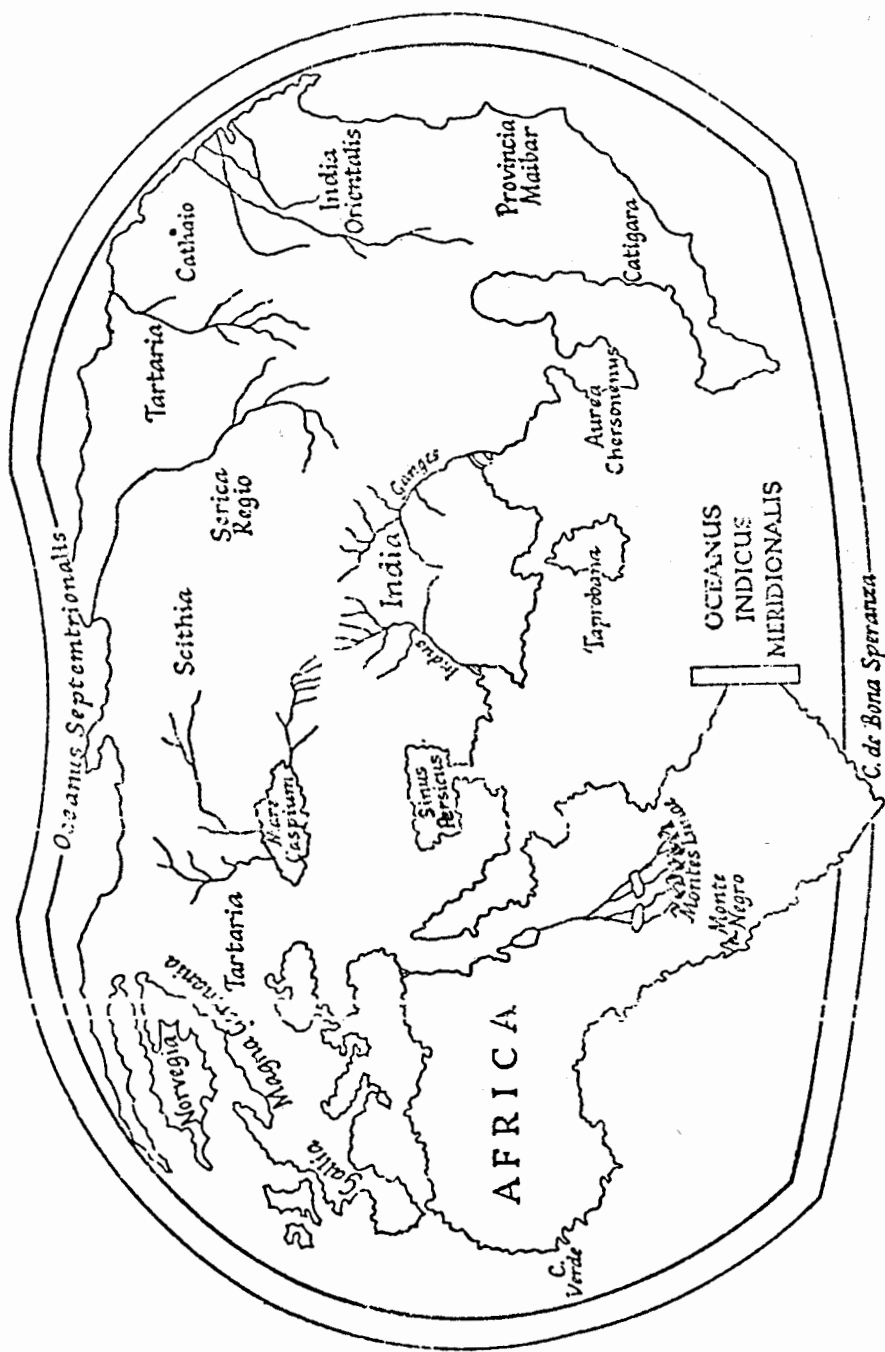
۴. رابین، همان کتاب، ص ۵۵

۵. شاملو، همان کتاب، ص ۱۳

6. Claudius petole

7. Persicus sinus

8. Mare persicum



خلیج فارس (سینوس پرسیکوس) در نقشه جهان هنریکوس مارتلوس ۱۴۹۲ م. از کتاب نقشه و نقشه سازان،

تألیف ج. ر. کروند لندن ۱۹۶۶ م.



کوین توس کورسیوس روفوس^۱، تاریخ نگار معروف رومی که درباره زندگی و کارها اسکندر مقدونی، تاریخ جامع و دقیقی نگاشته است، خلیج فارس را اکوارم پرسیکو^۲ نامیده که به معنی آبگیر پارس است.

ازب اوسویوس^۳ (۲۶۳-۳۴۰ م.) که به نام پدر تاریخ عیسویت خوانده می شود، با توجه به کوروش نامه گزنفون به تایخ دوره های گذشته ایران اشاره کرده و خلیج فارس را دریای پارس نامیده است.

اگاتانژ^۴ (۲۲۶-۳۳۰ م.) در تاریخی که به زبان ارمنی نگاشته است، دریای جنوبی ایران را دریای پارس خوانده است.

موسی خورن، جغرافیادان سده ۵ م، در کتاب خود، که مارکوارت به نام ایرانشهر چاپ کرده است، به دوره های اشکانی و ساسانی اشاره کرده و خلیج فارس را دریای پارس و جزو قلمرو حکومت ایران خوانده است.^۵

ترجمه لفظ سینوس پرسیکوس اندک اندک از زبان لاتینی در همه زبانهای زنده دنیا راه یافته و همه دولتها و تمام مورخان و جغرافی نگاران بزرگ دنیا، خلیج فارس را بدین نام می شناسند، بدین شرح^۶:

persischer Golf	آلمانی
Golfio parsico	اسپانیایی
persian Gulf	انگلیسی
Golfo persico	ایتالیایی
Farsi Korfozi	ترکی
Persilkii Galic	روسی
Perucha wan	ژاپنی
Al khalij al Farsi	عربی
Golfe Persique	فرانسه
Baher Fars	هندی

1. Quintus curtius rufus

2. Aquarum persico

3. Eusebe Evsevius

4. Agathange

۵. شاملو، همان کتاب، ص ۱۶

۶. یغمایی، همان کتاب، ص ۱۴-۱۱

## ۲. نام خلیج فارس پس از اسلام

در کتابهای تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی هر جا به مناسبتی نامی از این دریا به میان آمده، خلیج الفارسی، بحر الفارسی، خلیج فارس و بحر فارس ذکر شده است.

نخستین تاریخ نگار اسلامی که از دریای فارس نام برده است، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن خردادبه، معروف به خراسانی (متولد ۲۱۱ و متوفی ۳۰۰ ه. ق.)^۱ است که در کتاب المسالك والممالك، می نویسد:

«در دریای فارس (که دریای بزرگی است) به هنگام طلوع ماه

(شبهای مهتابی) جزر و مد نمی باشد، مگر دو بار در سال.»^۲

ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی (ابن فقیه) در کتاب مختصر البلدان،

تألیف ۲۷۹ ه. ق. خود، عنوان بحر فارسی را بر خلیج فارس نهاده است.^۳

ابوعلی احمد بن عمر بن رسته، در کتاب الاعلاق النفیسه (تقویم البلدان)، می نویسد:

«دریای هند: کناره آن که به نام دریای احمر است، ۲۰۰ میل

می باشد و باز از این دریا خلیج دیگری به طرف ناحیه فارس

جدا می شود که به خلیج فارس موسوم است.»^۴

سهراب، جغرافیادان ایرانی در عجایب الاقالیم السبعه الی نهاية العماره، دریای فارس را

دریای جنوبی یا اقیانوس هند معرفی کرده است.

ناخدا بزرگ شهریار رامهرمزی، در کتاب عجایب هند (تألیف ۳۴۲ ه. ق.)، از دریای

جنوب ایران به نام دریای فارس یاد کرده، می نویسد:

«دیگر از عجایب دریای فارس این است که گاهی در شب

هنگامی که امواج دریا مضطرب شده و به هم بر می خورند و از

تصادم با هم متلاشی می گردند همچون شعله های آتش به نظر

می آیند به قسمی که مسافری دریا گمان می کنند در دریای آتش

سیر می نمایند.»^۵

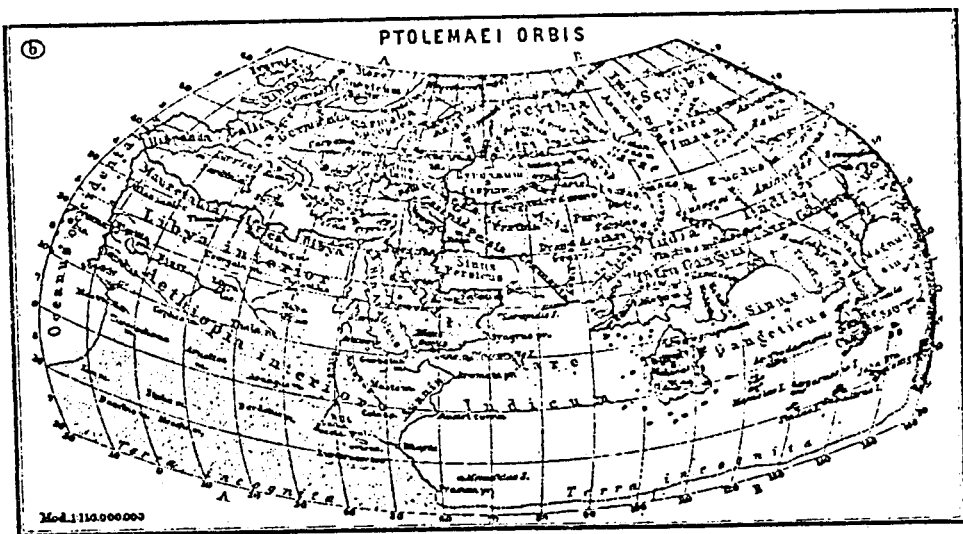
۱. بعضی از نویسندگان، تولدش را ۲۰۵ ه. ق.، و سال وفاتش را ۲۷۲ یا ۳۰۰ ه. ق. دانسته اند.

۲. ابن خرداد به. المسالك والممالك، ص ۵۳

۳. یغمای، همان کتاب، ص ۱۵

۴. ابن رسته. الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره چانلو، ص ۹۵

۵. رامهرمزی، ناخدا بزرگ شهریار. عجایب هند، ص ۳۲



خلیج فارس در نقشه جهان بطلمیوس

ابو اسحاق ابراهیم بن محمد استخری، در کتاب مسالک و ممالک (تألیف ۳۴۰ ه. ق.) از خلیج فارس به نام دریای پارس نام برده، می گوید:

«در خوزستان دریا نیست، مگر اندک مایه از دریای پارس که از ماهی رویان (مهرویان) تا نزدیک سلیمانان برابر عبادان (آبادان) باشد.»^۱

مسعودی نیز در دو کتاب معتبر خود: مروج الذهب^۲ و التنبيه و الاشراف^۳، از این دریا به نامهای خلیج فارس و دریای فارس یاد کرده است.

ابن مطهر مقدسی در تاریخ خود به نام البدء والتاریخ (تألیف حدود ۳۵۵ ه. ق.) ضمن شرح حوضه آبریز رود دجله، می نویسد:

«... دجله از ابله به آبادان بگذرد و در خلیج پارسی ریزد...»^۴

ابوریحان بیرونی خوارزمی، در کتاب تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن، می نویسد:

«مصر گرمسیر است و شیراز سردسیر، چه بیابانهای سودان در جنوب مصر است و دریای فارس در جنوب شیراز.»^۵

ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، در کتاب صورة الارض (تألیف ۳۶۷ ه. ق.) ضمن توصیف سرزمین فارس، می گوید:

«اما دریاهای آن، بزرگترین دریاها همان دریای فارس است که به نام آن (سرزمین) معروف است...»^۶

پس از ابن حوقل، حدود دریای فارس در برخی آثار جغرافیایی بتدریج در جهت تطبیق با حدود امروزی خلیج فارس تغییر یافته و دریای هند که از شعب دریای پارس به شمار می رفت، به جای آن دریا شناخته می شود و البحر الهندی نام گرفته، دریای پارس تا حد خلیج فارس کنونی محدود می گردد.^۷

۱. استخری، ابو اسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک، ص ۹۰

۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول، ص ۱۰۸

۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. التنبيه و الاشراف، ص ۳۹

۴. رابین، همان کتاب، ص ۵۶

۵. بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد. تهدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن، ص ۳۳

۶. ابن حوقل. صورة الارض، ص ۳۵

۷. بختیاری اصل، فریبرز، خلیج همیشه فارس مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، ص ۱۴۱

در کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب که قدیمیترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی می باشد و در سال ۳۷۲ هـ. ق تألیف گردیده است، نام این دریا، خلیج پارس آمده است.^۱  
مقدسی در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (تألیف ۳۷۵ هـ. ق) از این دریا تحت عنوان خلیج فارس و بحر فارس یاد کرده است.^۲

شرف الزمان طاهر مروزی در کتاب طبایع الحیوان (تألیف حدود ۵۱۴ هـ. ق)، این دریا را الخلیج الفارسی نوشته است.

ابوعبدالله زکریابن محمد بن محمود قزوینی - در گذشته به سال ۶۸۲ هـ. ق - در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، ضمن توصیف سرزمین فارس، از دریای پارس نام برده، می نویسد:  
«فارس سرزمینی است بسیار مشهور که از شرق به کرمان و از غرب به خوزستان و از شمال به کویر خراسان و از جنوب به دریا که دریای پارس نامیده می شود محدود است.»^۳

قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، دریای پارس و دریای قُلم را دو خلیج بزرگ ذکر کرده که از دریای هند بیرون آیند:

«آن گه بحر هند آن گه خلیجی عظیم از او بیرون آید که یکی بحر

فارس و یکی بحر قُلم ...»^۴

شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابی طالب الانصاری دمشقی الصوفی - در گذشته به سال ۷۲۷ هـ. ق - در کتاب نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر، نام این دریا را مکرر بحر فارس یا بحر الفارسی یا خلیج فارس آورده است.^۵

حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی در گذشته به سال ۷۴۰ هـ. ق، در کتاب نزهة القلوب که آن را به پارسی نگاشته، این دریا را بحر فارس یاد کرده و می نویسد:

«جزایری که در بحر فارس است، از حساب ملک فارس

شمرده اند و بزرگترین آن به کثرت مردم و نعمت جزایر قیس

۱. حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۲

۲. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش اول، ص ۲۶

۳. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۶

۴. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ص ۹۶

۵. مشکور، همان کتاب، ص ۱۷



دریای فارس در نقشهٔ سرزمینهای اسلامی، از کتاب اسلام و تمدن آن این نقشه توسط سرژبونین فرانسوی از روی نقشهٔ شمس الدین ابن - بالله مقدمهٔ ترسیم شده است، پاریس ۱۹۶۸ م.

(کیش) و بحرین است.^۱

مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطینی، معروف به حاجی خلیفه - در گذشته به سال ۱۰۶۷ هـ.ق - در کتاب جهان نما در جغرافیای عالم که به ترکی نگاشته شده است، می نویسد:

«دریای پارس - به این دریا سینوس پرسیقوس می گویند، به معنی خلیج فارس به مناسبت این که در مشرق آن فارس واقع است بدان نسبت داده می شود، و آن را ماره پرسیقوم (دریای پارس) نیز گویند.^۲»

جهانگردان اروپایی که از سده ۱۶ م، به ایران آمده اند، از دریای جنوبی ایران به نام خلیج فارس یاد کرده اند.

بارون تاورنیه، ملقب به ژان پاپتیس، جهانگرد فرانسوی که در سده ۱۷ م، چندین بار به ایران سفر کرده است، درباره دریای نوردی در خلیج فارس، می نویسد:

«دریانوردی در خلیجها خطرناکتر از دریاها ی بزرگ است، به جهت این که در موقع انقلاب و تلاطم، امواج کوتاهترند و سریعتر رفت و آمد می کنند، از این رو کشتی نمی تواند، عرض آب را پیماید و در خلیج فارس خطر از سایر خلیجها هم بیشتر است، زیرا که در چندین نقطه عمق دریا خیلی کم است و کشتیهایی که داخل این خلیج می شوند باید از هرمز یا بندر لنگه ملاحان بومی استخدام کنند تا بصره و همچنین از بصره تا هرمز ...»^۳

مورخان و وقایع نگاران دوره قاجاریه چون محمد ابراهیم کازرونی در تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، رضا قلی خان هدایت در روضة الصفای ناصری و محمد حسن خان ضیع الدوله (اعتماد السلطنه) در مرآت البلدان و منتظم ناصری و لسان الملک سپهر در ناسخ التواریخ در تدوین و شرح وقایع کشور در هر جا که به مناسبتی اشاره ای به دریای جنوب ایران شده، آن را خلیج فارس نامیده اند.

۱. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر. نزهة القلوب، ص ۱۶۴

۲. مشکور، همان کتاب، ص ۱۹-۱۸

۳. تاورنیه، بارون. سفرنامه تاورنیه، ص ۲۴۵





محمد ابراهیم کازرونی، متخلص به نادری در تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس که در زمان محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ه. ق.) آن را تألیف کرده است، خلیج فارس را یکی از شاخه های دریای پارس دانسته، می نویسد:

«رودخانه های کوچک که در هم ریخته می شود و انهار و شطوط

بزرگ گشته در اروندرود می ریزد و از آن جا در خلیج دریای

فارس که خلیجی است از بحر محیط می ریزد.»^۱

رضا قلی خان هدایت طبرستانی، ملقب به لاله باشی، در کتاب تاریخ روضة الصفای

ناصری (تألیف ۱۲۷۴ ه. ق.) از دریای جنوب ایران به نام بحر فارس یاد کرده، می نویسد:

«بحر فارس را شانزده جزیره متعلق به فارس است: بحرین،

دال، بلو، خارگ، استوار، هندراوی، لارک، تانجو، قیس،

ملکان، قشم، هنگام، فلور، هرمز، سیری، یمیار.»^۲

شاهان قاجار در فرمانهایی که صادر کرده اند، آبهای جنوبی ایران را به نام خلیج فارس

خوانده اند، مانند فرمان مظفرالدین شاه در باره اعطای امتیاز بهره برداری از معادن جزایر

هرمز، لارک، هنگام و بستانه به حاجی محمد معین التجار بوشهری:

«امر مقرر می فرمایم که امتیاز و اجازه معادن جزایر هرمز،

لارک، هنگام و بستانه، در مدت مقرر کماکان با معین التجار

است و باید با کمال حسن مراقبت و صداقت در امور جزایر

مزبوره اقدام نموده مالیات و وجه اجاره معادن مزبوره را به

اضافه در هذالسنه تخافوئیل و بعدها همه ساله از قرار تفصیل

ذیل به کارگزاران دیوان اعلی کارسازی نماید. حکام حال و

استقبال بنادر خلیج فارس و جهات من الوجوه مداخله غیر را در

جزایر مزبوره جایز ندانسته همواره کمال مراقبت را در تقویت او

به عمل آورند. مقرر آن که مستوفیان عظام، شرح فرمان

همایونی را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند، فی شهر

۱. کازرونی، محمد ابراهیم. تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، ص ۲۷

۲. هدایت طبرستانی، رضا قلی خان. تاریخ روضة الصفای ناصری، جلد دهم، ص ۱۸۹

رمضان المبارك سنة ۱۳۱۵ هـ. ق. ۱»

در دایرة المعارف البستانی، جلد هفتم، چاپ بیروت (۱۸۸۳ م.) نام صحیح خلیج فارس بکار رفته است و منظور از خلیج العربی، دریای سرخ ذکر شده است.

جرجی زیدان، مؤلف تاریخ تمدن اسلام، و محمد فرید وجدی، در دایرة المعارف اسلامی سده ۸ هـ. ق، این دریا را خلیج فارس یاد کرده اند و این نام اصیل در کتاب الدلیل العراقی، سالنامه رسمی سال ۱۹۳۶ م، عراق، مکرر ذکر شده است.

طه الهاشمی، رئیس سابق ستاد ارتش عراق، در کتاب خود که به نام جغرافی العراق منتشر ساخته، خلیج فارس را به نام واقعی آن ذکر کرده است. بنابر این تردیدی وجود نخواهد داشت که از گذشته های دور و همچنین از زمان تاریخ نگاری و نامگذاری سرزمینها و دریاها، دریای جنوب ایران، دریای پارس و خلیج فارس نامیده شده است.

تاریخ و جغرافی نگاران عرب دیگری در سده اخیر در تأیید سابقه تاریخی دریای پارس و خلیج فارس، مطالبی در آثار و نشریات عربی به چاپ رسانده اند:

دکتر نوفل مصری کوششهایی را که برای تغییر نام خلیج فارس صورت منی گیرد مورد نکوهش قرار داده و آن را رد کرده است. وی در کتابی که در سال ۱۹۵۲ م. / ۱۳۳۱ هـ. ش، درباره امارت های خلیج فارس نگاشته است، همه جا از خلیج فارس نام برده است.

قدری قلعجی، نویسنده عرب نیز طی مقاله ای تحت عنوان ملاقات صلح در مهد اسلام، که در سال ۱۹۶۸ م. / ۱۳۴۷ هـ. ش، در روزنامه الراصد بیروت چاپ شده است، ایران را دولتی دوست و برادر نامیده که تاریخ آن به تاریخ عرب آمیخته است، و اختلاف دوطرف را در مورد عربیت خلیج فارس بی اساس دانسته است.

نذیر فتنه نیز طی مقاله ای در روزنامه الاخاء، نظر قلعجی را تأیید کرده، می گوید:

«شما را به خدا بگویند که نام خلیج از چه تاریخی در کنار لفظ

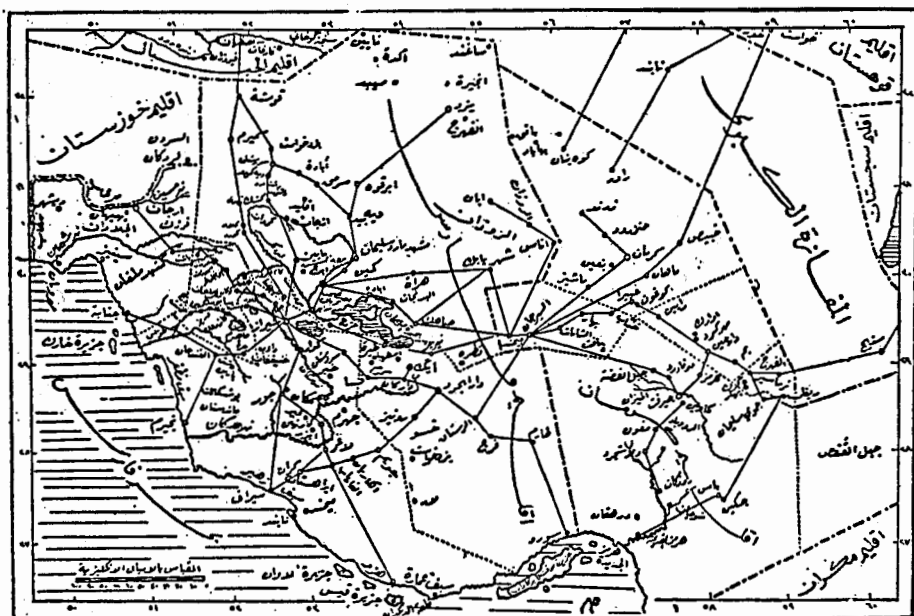
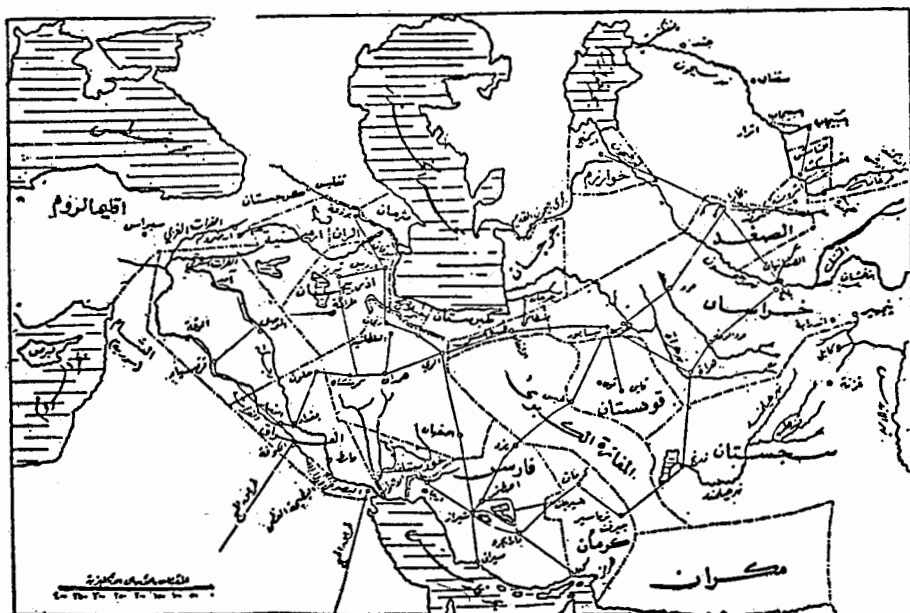
عربی قرار گرفت. این بدعتی است از زبان سیاستمداری

معروف و در راه یک هدف معین.»

علی حُمیدان نیز که از نویسندگان عرب است، در کتاب سلاطین سیاه، چاپ پاریس،

مکرر از خلیج فارس نام برده است.

۱. بوشهری، حاج محمد معین التجار. تذکره للمتقین، تفصیل جزیره هرمز، صورت احکام هیئت دولت مشروطه، ص ۲۹-۲۸



دریای پارس در نقشه جنوب باختری آسیا در زمان خلفای عباسی (از کتاب تاریخ عرب، تألیف فیلیپ حتی)  
متن انگلیسی ناشر: مک میلان کمپانی، نیویورک ۱۹۶۵ م.

روزنامه تایمز لندن در شماره ۱۶ دسامبر ۱۹۶۸ م. / ۱۳۴۷ ه. ش، اظهار امیدواری کرده که دیگر نویسندگان و تاریخ نگاران عرب نیز از علی حُمیدان پیروی کرده و از کوشش بیهوده در تغییر نام خلیج فارس که سده ها در کلیه نقشه های جهان به همین نام آمده است، خودداری کنند.^۱

امروز معتبرترین آثار عربی در وابستگی دریای جنوب ایران به سرزمین پارس، اصطلاح خلیج فارس را به کار می برند و بحر فارس را به فراموشی سپرده اند. از جمله معروفترین دایرة المعارف عرب، یعنی المنجد، چاپ نوزدهم ۱۹۶۶ / ۱۳۴۵ ه. ش، که سند معتبری برای استفاده در این مورد است، از اصطلاح خلیج فارس استفاده کرده است. در صفحه ۶۶ بخش الادب و العلوم این کتاب، درباره بحرین آمده است:

«البحرین: مجموعة جزر بالقرب من شاطئ الغربی للخليج  
الفارسی ... اکبرها جزيرة (المنامة) ...»

یعنی: بحرین مجموعه جزایری است واقع در نزدیکی سواحل غربی خلیج فارس ... و بزرگترین آن جزیره منامه نام دارد ...^۲

در کتاب المسوعة العربیه المسیره، نوشته صبحی عبدالکریم، چاپ قاهره (۱۹۶۵ م.) و نیز در ترجمه کتاب تاریخ اعراب، نگارش فلیپ حتی، چاپ بیروت (۱۹۶۹ م.)، دریای جنوب ایران، الخلیج الفارسی (خلیج فارس) ذکر شده است.^۳

استاد حبیب یغمایی، صاحب امتیاز مجله یغما، در ذیل مقاله نام خلیج فارس، نگارش استاد محمد علی جمالزاده، ضمن توصیف مدرسه قدیم مستنصریه بغداد و شرح نقشه های قدیم جغرافیایی، می نویسد:

«مدرسه قدیم مستنصریه در بغداد، کنار دجله است که عمارتی است آجری و استوار، از بیرون مدرسه به ساحل دجله، کتیبه ای از آجر به خط نسخ درشت به دیوار است ... این مدرسه اکنون موزه کشور عراق است. در چند اتاق آن، نقشه های بسیار قدیم جغرافیایی به دیوار آویخته شده که از نظر تحقیقات و تطورات

۱. بختیاری اصل، همان مقاله، ص ۱۴۶-۱۴۵

۲. مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای تاریخی خلیج فارس، ص ۴۹

۳. همان کتاب، ص ۵۰

علمی بسیار ارجمند است. در همه این نقشه ها، خلیج فارس به خط نسخ یا کوفی واضح و آشکارا به نام اصلی، یعنی خلیج فارس نوشته شده. به متصدی موزه عرض کردم با این اسناد که در معرض مطالعه عموم می گذارید، دیگر نام خلیج فارس را تغییر دادن بر خلاف انصاف و ادب علمی است. به پاسخ تبسمی کرد.^۱

فرهنگهایی که به زبانهای مختلف تدوین یافته اند، خلیج فارس را به همین نام یاد کرده اند، مانند: فرهنگ آلمانی: Der Grosse Brockhaus که: Persischer Meer Bu Sen و فرهنگهای انگلیسی و آمریکایی: Encyclopaedia Britannica و Th Encyclopaedia Americana که: Persian Golfe و فرهنگ فرانسه: la Russe Duxxesiecle که: Golfe Persique و فرهنگ ترکی: قاموس الاعلام تاریخ و جغرافیای لغتی، که خلیج فارس را به همین نام می خوانند و نام پارس و فارس در نوشته تمام فرهنگهای بیگانه به کار رفته است.^۲

### ۳. نام خلیج عربی

خلیج عربی که به رومی آن را سینوس آرابیکوس^۳، یعنی خلیج عربها می گفتند، در کتابهای تاریخی و جغرافیایی پیشین به بحر احمر که بین تنگه باب المندب و ترعه سوئر قرار دارد، اطلاق می شده است، و به مناسبت شنهای سرخ ساحل آن، به یونانی اریتره و به لاتین ماره روبروم^۴، یعنی دریای سرخ می خواندند، و بحر قُلمُ هم نامیده می شده است. هکا تایوس ملطی، از دانشمندان قدیم یونان، ملقب به پدر جغرافیا- در گذشته به سال ۴۷۵ ق.م- در نقشه ای که از دنیای روزگار خود تهیه نموده، بحر احمر را خلیج عرب یاد کرده است. هرودوت، تاریخ نگار یونانی- در گذشته به سال ۴۲۵ ق.م- در تاریخ خود، نام بحر احمر را مکرر خلیج عرب ذکر کرده است.

۱. جمالزاده، سید محمد علی. نام خلیج فارس در هزار سال پیش از این، مجله یغما، سال ۱۷، شماره ۸، آبان ۱۳۴۳، ص ۳۵۳

۲. شاملو، همان کتاب، ص ۲۴ - ۲۳

3. sinus Arabieus

4. Mare Rubrum

اراتوس تنوس یونانی- در گذشته به سال ۱۹۶ ق. م- در نقشه جغرافیای عالم، بحر احمر را خلیج عرب خوانده است.

استرابن، جغرافیادان یونانی نیز از بحر احمر به نام خلیج عرب یاد کرده است.

بطليموس، جغرافیادان دیگر یونان که در اواسط سده ۲ م، می زیسته، نام بحر احمر را به زبان لاتین آرایکوس سینوس، یعنی خلیج عربی نوشته است.^۱

در کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب (تألیف ۳۷۲ هـ. ق) از بحر احمر به نام خلیج العربی یاد شده است:

«خلیجی دیگر هم بدین پیوسته برود به ناحیت شمال فرود آید تا

حدود مصر و باریک گردد تا آن جا که پهنای او یک مایل گردد،

آن را خلیج عربی خوانند و خلیج ایله^۲ نیز خوانند و خلیج قُلْزُم

نیز خوانند.»^۳

در فرهنگ بستانی، تألیف سده ۱۲ هـ. ق، به این نکته اشاره شده است که منظور از

خلیج العجمی، خلیج فارس و غرض از خلیج العربی، دریای سرخ (بحر احمر) است.^۴

جرجی زیدان، تاریخ نگار سده ۲۰ م، نیز در کتاب تاریخ تمدن اسلام خود، دریای سرخ

را خلیج العربی و خلیج فارس را به همان نام اصلی و طبیعی اش، یعنی خلیج فارس نام برده

است:

«هرگاه نام خلیج فارس برده می شود، منظور آبهای است که

بلاد عرب را احاطه کرده است، و آن قسمت از باب المندب تا

ایله امتداد دارد، به دریای قرمز یا قُلْزُم مشهور است.»^۵

## ۴. نام خلیج فارس و بیگانگان

درباره خلیج فارس و نام آن، تاکنون آثار بسیاری چون کتاب و مقاله از دیدگاههای مختلف

۱. مشکور، همان کتاب، ص ۲۰-۱۹

۲. ایله: شهری بر ساحل دریای احمر (خلیج عربی) بوده است.

۳. حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۲

۴. مدنی، سید احمد. محاکمه خلیج فارس نویسان، ص ۳۳

۵. زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام، ص ۲۴۹

نگاشته شده است و بیشتر کسانی که در مورد خلیج فارس مطلب نوشته اند، از بیگانگان، به ویژه انگلیسیها بوده اند، زیرا به لحاظ موقعیت خاصی که در این منطقه داشته اند، بیشتر کوشیده اند تا حقیقت پنهان ماند و نام ساختگی و نادرست را به جای نام واقعی و درست خلیج فارس، بکار برند.

بیشتر مأموران انگلیسی نیز در گزارشات و سخنرانیهای خود، از واژه ساختگی و نادرست خلیج به جای خلیج فارس - که نام درست، باستانی، مستند و نگهداری شده در تاریخ است - استفاده کرده اند. بعلاوه داستان تغییر نام خلیج فارس در سالهای اخیر نیز از ترفندهای همان بازیهای پنهانی سیاست بود که خوشبختانه مورد استقبال جهانیان قرار نگرفت.

سر چارلز بلگریو که از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۷ م، کارگزار انگلستان در خلیج فارس بود، کتابی تألیف کرد که به سال ۱۹۶۶ م. / ۱۳۴۵ ه. ش، چاپ و منتشر شد. وی در نوشته ها و تحقیقات خود، بیشتر از یادداشت‌های سر فرانسیس ارسکین لاخ، که یکی دیگر از کارگزاران و پیروان مکتب سیاست شناخته شده بیگانگان در خلیج فارس بود، بهره برده است.

لرد بلگریو که بیش از ۳۰ سال سیاست استعماری آن روزگار انگلستان را در خلیج فارس رهبری کرد و با ایران و ایرانی نیز چندان خوب نبود، اولین کسی بود که آشکارا واژه خلیج عربی را به جای نام درست و اصیل خلیج فارس جعل کرد و آن را با زیرکی خاصی بکار برد، در کتاب خود می نویسد:

«خلیج فارس که تازیان اینک آن را خلیج عربی گویند ...»

و بدین ترتیب می خواهد واژه ساخته شده خلیج عربی را در بین مردم کشورهای منطقه خلیج فارس، به ویژه اعراب، زبانزد سازد. پیش از استفاده او از این نام نادرست، واژه خلیج العربی، هرگز در نوشته های معتبر به چشم نمی خورد، مگر در موارد اندکی که برخی از تاریخ نگاران و جغرافیا دانان، از دریای سرخ (بحر احمر) به نام خلیج العربی یاد کرده اند.^۱

لرد بلگریو در اواخر فرمانروایی خویش بر کرانه های باختری خلیج فارس، برای اولین بار در مجله صوت البحرین، از خلیج فارس به نام خلیج العربی یاد کرده و سپس با تلاش بسیار آن را گسترش داد.

جیمز. اچ. دی. بلگریو، در دومین کتاب خود تحت عنوان به بحرین خوش آمدید







خلیج فارس در نقشه جهان ج. ب، هومان ۱۷۱۶ م.

(۱۹۵۵ م.) از خلیج فارس به نام حقیقی اش یاد کرده است.^۱

لازم به توضیح است که موضوع تغییر نام خلیج فارس، سابقه بیشتری داشته است، زیرا قبل از اقدام علنی بلگریو، جریان سیاسی در ابعاد مختلف در شرف تکوین بوده است که چگونگی آن در پرونده ای تحت عنوان تغییر نام خلیج فارس، مربوط به سال ۱۹۳۷ م. / ۱۳۱۶ ه. ش، در وزارت امور خارجه انگلستان وجود دارد.

با این حال بعضی از مورخان، جغرافیادانان، سیاستمداران و مأموران دولتهای بیگانه، در کتابها، مقاله ها و سخنرانیهای خود، از این دریا مکرر به نام خلیج فارس یاد کرده اند، که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود:

در کتاب تاریخ اقتصادی ایران (تألیف ۱۷۸۰ الی ۱۹۶۰ م.) که توسط چارلز عیسوی لبنانی الاصل، ویراستاری شده است، اسم خلیج فارس دهها بار تکرار گردیده و در صفحه ۲۵ آن، آمده است:

«راههای ارتباطی ایران با دنیای خارج، با برقراری خطوط تلگرافی به اروپا و راه افتادن کشتیهای بخاری در دریای مازندران و خلیج فارس رو به بهبود گذاشت.»^۲

لرد کرزن^۳، وزیر خارجه انگلستان، به سال ۱۸۹۲ م. / ۱۲۷۱ ه. ش، در کتاب ایران و قضیه ایران خود به خلیج فارس مکرر اشاره کرده، می نویسد:

«از لحاظ من تفویض بندری به دولت روس در خلیج فارس از ناحیه هر دولتی که باشد لطمه و اهانت ارادی نسبت به انگلستان و سبب اختلال بی جهت وضع موجود و انگیزه ای غرض آلود در پیدایش جنگ و جدال خواهد بود.»^۴

لرد لانس دان، وزیر امور خارجه انگلستان در ۵ مه ۱۹۰۳ م. / ۱۲۸۲ ه. ش، در مجلس اعیان آن کشور، ضمن سخنانی به اسم درست خلیج فارس اشاره می کند:

«بدون هیچ گونه تردید می گویم، به وجود آمدن یک پایگاه

۱. همان کتاب، ص ۱۶

۲. عیسوی، چالز، تاریخ اقتصادی ایران، ص ۲۵

3. lord curzon

۴. کرزن، جرج. ن. ایران و قضیه ایران، جلد دوم، ص ۵۵۵

دریایی یا یک بندر نظامی در خلیج فارس به وسیله قدرت دیگر، از نظر من خطری بزرگ برای منافع بریتانیا است، و اگر چنین وضعی پیش آید، با تمام قوا و امکاناتی که داریم با آن مقابله خواهم نمود.^۱

سر آرتور هاردینگ، وزیر مختار بریتانیا در ایران در روزگار سلطنت مظفرالدین شاه از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ م. / ۱۲۷۹-۱۲۸۴ ه. ش، در ایران می زیسته، در کتاب خاطرات خود، از دریای جنوب ایران به نام خلیج فارس یاد کرده، می نویسد:

«مبلغی معادل دو میلیون و چهارصد هزار لیره انگلیسی (با بهره ۵ درصد) به دولت ایران وام داده و عایدات کلیه بنادر ایران غیر از بندرهای فارس و خلیج فارس را به عنوان محل استهلاك وام، گرو برداشته بود.»^۲

سر آرنولد ویلسن، محقق و دیپلمات انگلیسی، در کتاب خلیج فارس (تألیف ۱۹۲۸ م.) خود، بارها از آبهای جنوبی ایران به نام خلیج فارس یاد کرده، می گوید:

«اهمیت موقع خلیج فارس از جهت دفاع و حفظ منافع هندوستان بخوبی از این نکته استنباط می شود که کلیه قونسلها و مأمورین سیاسی نواحی مختلف آن از طرف حکومت هندوستان تعیین می گردد و قسمتی از نیروی دریایی هند همیشه در آبهای آن مستقر است.»^۳

سردنيس رايت، سفير پيشتر بریتانیا در ایران که در سال ۱۹۵۳ م. / ۱۳۳۲ ه. ش، برای بازگشائی سفارت انگلستان به ایران سفر کرده و در سال ۱۹۶۳ م. / ۱۳۴۲ ه. ش، به عنوان سفير کبير به ایران آمده و تا سال ۱۹۷۱ م. / ۱۳۵۰ ه. ش، در تهران اقامت داشته است، در کتاب ایرانیان در میان انگلیسیها، بارها از دریای پارس به نام خلیج فارس نام برده، می نویسد:

«برای خاطر جمع ساختن شیخ خزعل به سرپرسی کاکس، نماینده سیاسی مقیم بریتانیا در خلیج فارس اجازه داده شد به

۱. وادالا، ر. خلیج فارس در عصر استعمار، ص ۸۳

۲. هاردینگ، سر آرتور. خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، ص ۲۱

۳. ویلسن، سر آرنولد. خلیج فارس، ص ۱۰

اطلاع شیخ برساند که دولت بریتانیا متعهد شده است استقلال ایران را محترم بشمارد و توضیح می دهد که تعهد موضوع قرار دارد ۱۹۰۷ م. / ۱۳۲۵ هـ. ق، به معنی حفظ وضع موجود در کشور است که از آن جمله است ادامه حالت خود مختاری که آن جناب در حال حاضر از آن برخوردار هستید.^۱

دکتر امین، نویسنده عرب، در کتاب منافع انگلیسیها در خلیج فارس (تألیف ۱۹۶۷ م.) که آن را به زبان انگلیسی نگاشته است، متجاوز از هزار بار، اسم خلیج فارس، یعنی معادل انگلیسی Persian Gulf را به کار برده و حتی یک بار هم اسم خلیج عربی را به کار نبرده است.^۲

ویلیام راجرز، وزیر امور خارجه پیشتر آمریکا، در گزارش ۱۹۷۱ م. / ۳/۲۶، خود در مورد سیاست خارجی این کشور، از نام درست و اصیل این دریا، یعنی خلیج فارس استفاده کرده، می گوید:

«میزان سرمایه گذاری خصوصی آمریکا در نفت شبه جزیره عربستان و سواحل خلیج فارس از یک میلیارد و نیم دلار تجاوز می کند.»^۳

الکسی واسیلیف در کتاب مشعلهای خلیج فارس خود (تألیف ۱۹۷۷ - ۱۹۷۶ م.) بارها به اسم درست این دریا، یعنی خلیج فارس اشاره کرده، می نویسد:

«در آغاز سالهای پنجاهم، نخستین توفانی که پس از گذشت ۲۰ سال نافذتر شده است، حوضه خلیج فارس را فراگرفت. در ماه مه ۱۹۵۱ م، حکومت دکتر مصدق، شرکت نفت انگلیس و ایران را ملی کرد. کار دکتر مصدق، اقدامی بود قاطع و مردانه که حق حاکمیت ملت ایران را بر ثروتهای طبیعی خویش، به وی بازگردانید.»^۴

۱. رایت، سردیس. ایرانیان در میان انگلیسیها، جلد دوم، ص ۳۶۳

۲. امین. منافع انگلیسیها در خلیج فارس، ص ۱۷۹

۳. لایروس، هانری. خلیج فارس و کانال سوئز، ص ۳۳

۴. واسیلیف، الکسی. مشعلهای خلیج فارس، ص ۲۱

فردهالیدی، در کتاب مزدوران انگلیسی، نیروی ضد اغتشاش در خلیج فارس (تألیف بین سالهای ۱۹۷۷ - ۱۹۷۹ م.) از نام درست خلیج فارس استفاده کرده، می گوید:

«هدف نظام یا نظم نوینی که در خلیج فارس شکل می گیرد، عملی ساختن تحولات و پایان دادن به تنشهایی است که در اواخر سالهای ۱۹۵۰ م، شروع شد...»^۱

سر آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلستان در رژیم شاهنشاهی، در کتاب غرور و سقوط خود، از آبهای جنوبی ایران بارها به نام خلیج فارس یاد کرده، می نویسد:

«با خروج نیروهای انگلیسی از منطقه خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ م، و سلب تعهدات انگلستان برای دفاع از این منطقه، نیکسون تصمیم گرفت این خلاء را با تقویت ایران و سایر کشورهای منطقه پر کند...»^۲

برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، رئیس جمهور پیشتر آمریکا همواره خواهان اعمال سیاستهای خشونت آمیزی درباره ایران است، نیز در کتاب خود به نام Game plan، از این دریا به نام درست آن یعنی خلیج فارس یاد کرده است.^۳

## ۵. نام خلیج فارس و اسناد حقوقی

از سال ۱۵۰۷ تا ۱۵۶۰ م.، در کلیه موافقت نامه هایی که پرتغالیها، اسپانیاییها، هلندیها، انگلیسیها، فرانسویها، بلژیکیها، آلمانها و ... با دولت ایران و یا دولتهای دیگر در خلیج فارس بسته اند، همه جا از نام درست خلیج فارس استفاده شده است.

نخستین موافقت نامه چند جانبه و مهمی که شیخها و عربهای کرانه های جنوبی خلیج فارس بسته اند و ضمن آن رسماً تعهداتی بر عهده گرفته اند، موافقت نامه ۸ ژانویه ۱۸۲۰ م. / ۱۱۹۹ هـ. ش، است. این موافقت نامه، که به امضاء ژنرال کایر انگلیسی و یازده تن از رؤسای عشیره های عرب کرانه های جنوبی خلیج فارس رسیده است، با عنوان قرارداد کلی با

۱. هالیدی، فرد. مزدوران انگلیسی، نیروی ضد اغتشاش در خلیج فارس، ص ۲۶

۲. پارسونز، سر آنتونی. غرور و سقوط، ص ۸۰

۳. فتح الهی، جعفر. سوابق تاریخی و وجه تسمیه خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، ص ۴۴۳

قبایل عرب در خلیج فارس، تنظیم گردیده و در متن موافقت نامه، هر گاه اشاره ای به دریای جنوب ایران شده است، آن را خلیج فارس نامیده اند.

از این تاریخ به بعد نیز در کلیه موافقت نامه هایی که عربها هم شرکت داشته اند، حتی در متن عربی، الخلیج الفارسی و در متن انگلیسی Persian Gulf ذکر کرده اند. از جمله می توان به یادداشتهای پایاپای شیخ کویت و نمایندگان انگلستان در خلیج فارس اشاره کرد که در واقع سند استقلال کویت محسوب می شوند. در آغاز متن انگلیسی و عربی این یادداشتهای، چنین آمده است:

«حضرت صاحب الفخامة المقیم السیاسی لصاحبه اجلاله

الخلیج الفارس المحترم، بعد السلام والتحیه ...»

یعنی: جناب نماینده سیاسی محترم علیا حضرت ملکه انگلستان مقیم خلیج فارس بعد از سلام و تحیت ...

این سند که در ۶ محرم ۱۳۸۱ هـ. ق. / ۱۹ ژوئن ۱۹۶۱ م، توسط عبدالله السالم الصباح، امضاء شده است، طبق اصل ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد، در دبیرخانه سازمان ملل به ثبت رسیده و در ارکان سازمان ملل، از جمله دادگاه بین المللی دادگستری، قابل استناد است. اهمیت چنین اسناد استقلال از نظر بعضی حقوق دانان، در ردیف اسناد پدید آورنده حقوق بین الملل به شمار می رود.

عامل دیگری که از لحاظ حقوقی قابل توجه است، وسعت آبهایی از خلیج فارس می باشد که بر اساس اصول و موازین حقوق بین المللی، تحت حاکمیت و یا نظارت دولت جمهوری اسلامی ایران است.^۱

به موجب قانون تعیین آبهای ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاها، مصوب ۲۴ تیر ۱۳۱۳ هـ. ش، و قانون اصلاحی آن، مصوب ۲۲ فروردین ۱۳۳۸ هـ. ش حد حاکمیت ایران بر دریای سرزمینی، ۱۲ مایل دریایی (حدود ۲۲/۲ کیلومتر) در نظر گرفته شده است.^۲ که با توجه به کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲ م. / ۱۳۶۱ هـ. ش) در پیش نویس جدید قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای مکران، علاوه بر دریای

۱. بختیاری اصل، همان مقاله، ص ۱۴۹-۱۴۸

۲. کاظمی، سید علی اصغر. ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، ص ۵۱-۵۰

سرزمینی، ۱۲ مایل نیز جهت منطقه نظارت در نظر گرفته شده است که با توجه به تعداد جزایر متعلق به ایران که این دو منطقه شامل آنها نیز می شود، می توان گفت که قسمت اعظم آبهای خلیج فارس تحت حاکمیت یا نظارت دولت جمهوری اسلامی ایران است.

در کنفرانس یکنواخت کردن نامهای جغرافیایی که به ابتکار سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۶۷ م. / ۱۳۴۶ هـ. ش، در ژنو تشکیل گردید و ۵۴ عضو سازمان ملل، در آن شرکت داشتند، مطالعاتی در جهت از بین بردن تشتت اسامی جغرافیایی به عمل آمد.

در این کنفرانس، کشورهای عربی شرکت کننده، تصویب قطعنامه ای را خواستار شدند که به موجب آن می بایست اسرائیل (رژیم اشغالگر قدس)، به علت تلاشی که در جهت تغییر نام خلیج عقبه به عمل آورده بود، تقبیح شود.

مکاتبات دیپلماتیک نیز از دیگر دلایل حقوقی است که در واقع زبان رسمی دیپلماسی دو جانبه در حقوق بین الملل محسوب می گردد و خود مبین طرز تفکر و نحوه عمل دولتها می باشد.

با توجه به این اصل حقوقی، پرونده های سیاسی کلیه کشورهای جهان، از جمله کشورهای عربی که مملو از یادداشتها و مکاتبات دیپلماتیک است و در کلیه آنها دریای جنوب ایران به نام خلیج فارس نامیده شده است، دلیل محکم دیگری بر قطعیت و صحت نام خلیج فارس است.

باید گفت: که هیچ اصل حقوقی وجود ندارد که اقدام دولت واحد یا گروهی از دول را که به میل و اراده خود، اسامی تاریخی را تغییر می دهند، توجیه کند، و در نبود مطلق اصول و رویه های قضایی، هر نوع اقدامی برای تغییر نام خلیج فارس، تحریف واقعیات شمرده شده، از لحاظ حقوقی پدید آورنده مسئولیت خواهد بود.^۱

## ۶. نام خلیج فارس و سازمان ملل

دبیر خانه سازمان ملل متحد طی یادداشت شماره AD311 / IGEN، مورخ ۵ مارس ۱۹۷۱ م. / ۱۳۵۰ هـ. ش، در پاسخ به یادداشت ۲۳ فوریه ۱۹۷۱ م. / ۱۳۵۰ هـ. ش، دولت ایران، اذعان کرد:

«عرف جاری در دبیرخانه سازمان ملل متحد بر این است که در اسناد و نقشه های جغرافیایی منطقه آبی بین ایران از سمت شمال و خاور و تعدادی از کشورهای عربی از سوی جنوب و باختر به نام خلیج فارس نامیده شود ... و این عمل دبیرخانه سازمان ملل متحد موافق و مطابق با یک عرف قدیمی انتشار اطلسها و فرهنگهای جغرافیایی می باشد.»

بر اساس یادداشت مزبور و روش سازمان ملل متحد، هر گاه در این سازمان از نام ساختگی و نادرست خلیج فارس استفاده می شده، نمایندگی دائمی ایران تذکراتی به دبیرخانه سازمان ملل متحد می داده است.

دبیرخانه سازمان ملل متحد در پاسخ به مکاتبات جمهوری اسلامی ایران در ویژگی به کار بردن نام درست و تاریخی خلیج فارس، طی یادداشت شماره (C) LA45.8.2، مورخ دهم اوت ۱۹۸۴ م. / ۱۳۶۳ ه. ش، اعلام کرده است:

«دبیرخانه مایل به تکرار و تأیید این موضوع است که رویه متعارف این بوده که در اسناد و انتشارات دبیرخانه، از اصطلاح خلیج فارس استفاده شود، بدین ترتیب دبیرخانه این کاربرد را که از دیر باز معمول بوده رعایت کرده است و چون لازم است که در اسناد سازمان ملل در اشاره به موضوعات جغرافیایی نوعی هماهنگی و یکنواختی وجود داشته باشد، لذا دبیرخانه معتقد بوده است که باید اصطلاح خلیج فارس در اسناد، نقشه ها و ... که توسط این دبیرخانه و با مسئولیت آن تهیه می شود بکار رود و بدین ترتیب از مقبولترین کاربرد تاریخی آن استفاده کند.»^۱

در پی استفاده سازمان ملل متحد از نام ساختگی خلیج برای خلیج فارس در خرداد ۱۳۷۰ ه. ش، در یکی از اسناد آن سازمان، نمایندگی دائم ایران در نامه ای که برای خاویر پریز دکوئار فرستاد، متذکر شد در نقشه ای که ضمیمه گزارش نماینده دبیر کل درباره میزان خسارت وارده به



کویت در دوران اشغال این کشور توسط عراق شده از خلیج فارس به نام ساختگی و نادرست یادگردیده است که به هیچ وجه برای ایران قابل قبول نیست. وی خواستار تصحیح این سند و انتشار دوباره آن شد.

اوجینیو وایز، معاون دبیر کل سازمان ملل متحد در امور ویژه و خدمات کنفرانسها، در پاسخی که به نامه نماینده ایران داده ضمن پوزش از این اشتباه سهوی، افزوده است:

«بنا به درخواست شما این سند اصلاح و امروز (چهارشنبه ۵ تیر

۱۳۷۰ هـ. ش. / ۲۶ ژوئن ۱۹۹۱ م، در سازمان ملل متحد

منتشر شد.»^۱

در نیمه اول بهمن ۱۳۷۰ هـ. ش، سر ویراستار سازمان ملل متحد با اشاره به اعتراضهای پیاپی هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد به استفاده از نام ساختگی خلیج به جای خلیج فارس در اسناد این سازمان که عنایت به آبهای خلیج فارس و یا کشورها و منطقه پیرامون خلیج فارس داشته، از کارکنان سازمان ملل خواسته است اعتراض جمهوری اسلامی ایران را همیشه در نظر داشته باشند.^۲

## ۷. نام خلیج فارس و موضع وزارت امور خارجه

وزارت امور خارجه کشورمان در برابر استفاده از نام نادرست یا ساختگی به نام درست خلیج فارس، به کلیه کشورها، مقامات، ارگانها، سازمانها، شرکتها و دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی که به جای نام تاریخی و درست خلیج فارس، از نام ناقص یا جعلی استفاده می کنند، تذکر داده و در مواردی نیز اعتراض می کند.

تاکنون نامه ها و بخشنامه های بسیاری از طریق ادارات مربوط وزارت امور خارجه به مراجع ذیربط، به ویژه نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور ارسال و طی آن درخواست گردیده در هر مورد که با استفاده از نام ساختگی به جای نام اصیل، تاریخی و درست خلیج فارس مواجه شوند، ضمن دادن تذکر لازم، حسب مورد به وزارت امور خارجه کشور مورد نظر یا سایر اشخاص خارجی اعتراض کرده و خلاصه ای از وضعیت تاریخی خلیج

۱. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۲۱۹ مورخ ۶ تیر ۱۳۷۰ هـ. ش، ص ۳

۲. همان روزنامه، شماره ۱۴۴۰۰، مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۷۰ هـ. ش، ص ۲۰

فارس و همچنین یادداشتهای سازمان ملل متحد مربوط به این موضوع را جهت مورد اعتراض ارسال دارند^۱.

در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۷۱ ه. ش. / ۲ سپتامبر ۱۹۹۲ م، حیدر ابوبکر العطاس، نخست وزیر جمهوری یمن در نطق خود در دهمین اجلاس جنبش عدم تعهد در جاکارتا، پایتخت اندونزی در مورد وضع خاورمیانه از عبارت ساختگی منطقه خلیج عربی به جای خلیج فارس استفاده کرد. از این رو هیئت ایرانی شرکت کننده در اجلاس در یک واکنش فوری به سخنان نخست وزیر یمن خواستار پاسخگویی به اظهارات وی شد، زیرا کلمه ای که در نطق العطاس مورد استفاده قرار گرفته بود، در جغرافیای طبیعی ناشناخته است^۲.

در پی اعتراض شدید و بجای هیئت ایرانی و لغو ملاقات رئیس جمهوری اسلامی ایران با نخست وزیر یمن، حیدر ابوبکر العطاس از هیئت ایرانی عذرخواهی کرد و ضمن ابراز تأسف از ایراد کلمه خلیج عربی به جای خلیج فارس، آن را غیر عمدی خواند^۳.

از آن چه گفته شد مسلم می گردد که: اسناد و نوشته های به جای مانده از مورخان تماماً حاکی از این است که نام خلیج فارس از روزگاران کهن تا امروز بطور مداوم همراه با نام کشور بزرگ ایران بوده و منظور از خلیج عربی همواره بحر احمر (دریای سرخ) بوده است. بعلاوه خلیج فارس همیشه در محافل علمی، تاریخی و رسمی با اسم درست آن نامیده می شده و در آینده هم به همین نام در مراکز رسمی، علمی و سایر جاها نامیده خواهد شد.

۱. بختیاری اصل، همان مقاله، ص ۱۵۲

۲. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۷۰۶، مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۷۱ ه. ش، ص ۳

۳. روزنامه سلام، شماره ۳۷۲، مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۷۱ ه. ش، ص ۳



## فصل دوم

نام دریای مکران و پارس



## ۱. نام دریای مکران و پارس پیش از اسلام

از زمان پیدایش اقیانوس هندو از روزگاری که انسان به وجود آمده است، همیشه دریای پارس (دریای مکران و خلیج فارس) و سرزمینهای جنوبی آن، مرزهای جنوب فلات ایران بوده و می باشد. پایه های این فلات در جنوب بر اعماق فلات قاره استوار گردیده و از شمال بر اعماق دریای مازندران تکیه دارد.

در روزگاران کهن، به ویژه پیش از ورود آریاها به فلات ایران، گروهی به نام در اویدی که یونانیها به آنان ماکای یا موکای می گفتند، در مکران^۱ می زیسته اند، از این رو این سرزمین و دریای جنوب آن، به نام مکران نامیده شده بود که بر گرفته از نام گروه مزبور است^۲.

به هر حال هزاران سال است که این سرزمین مکران نامیده می شود و نام دریای جنوب آن را که بخشی از دریای پارس است، دریای مکران خوانده اند. جهانگردان عرب نیز به همین اسم

---

۱. قدیمیترین نام این سرزمین ماکا یا مکه است که هرودوت نیز آن را مکیا یا میکیان خوانده است. در کتیبه های میخی داریوش بزرگ هخامنشی در بیستون و تخت جمشید، سرزمینی که امروز مکران نام دارد، به اسم مکه Maka یاد شده و استان چهاردهم بوده است.

در باره وجه تسمیه مکران، تاریخ نگاران و پژوهشگران بر این باورند که در زمان پیشین در این سرزمین باتلاق بسیار وجود داشته ارانیا Aranya یا ایرانیا Irina در زبان سانسکریت به معنی باتلاق است و از ترکیب این کلمه با مکه، تلفظی پدید آمده که به مرور زمان مکران سرزمین باتلاقها شده است.

۲. بار تولد، واسیلی ولادیمیرویچ. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۲۰۳



و دریای آن یاد کرده اند.

داریوش بزرگ که خواستار گسترش بازرگانی دریایی ایران بود، به منظور شناخت خلیج فارس و دریا‌های حوالی آن، دریا سالاریونانی خود به نام اسکولاخ^۱ را با ۲۰۰ فروند کشتی مأمور کشتیرانی و یافتن سواحل و جزایر خلیج فارس و کرانه‌های دریای مکران تا مصب رود سند کرد.^۲ در این زمان همانند گذشته آبهای جنوب کشور که میدان تجارت و در هنگام بایسته، میدان لشکرکشیها بوده، دریای پارس (دریای مکران و خلیج فارس) نام داشته است.

نثارخوس، دریا سالار اسکندر مقدونی که در سال ۳۲۶ ق. م، دریای مکران را تا مصب رود سند پیموده است، می‌نویسد:

«در دریای پارس نهنگهای بزرگ زیاد پیدا می‌شود، روزی در نزدیکی کشتی ما دریا منقلب شد حال آن که باد نمی‌وزید، سبب را جويا شدم، معلوم شد نهنگها دور هم جمع شده مشغول بازی هستند و تلاطم دریا از بازی آنهاست، با نواختن شیپور و طبل آنان را فراری دادیم، درازای بیشتر آنها از چهل متر تجاوز می‌کرد.»^۳

در آثار جغرافیایی لاتین، آبهای جنوب ایران، یعنی دریای مکران و خلیج فارس را ماره پرسیکوم (دریای پارس) نوشته اند.

## ۲. نام دریای مکران و پارس پس از اسلام

در آثار تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی از آبهای جنوب ایران به نامهای دریای مکران، دریای پارس و خلیج فارس یاد شده و بعضی از مورخان و جغرافی نگاران اسلامی، به تمام دریای جنوب ایران، یعنی از دریای مکران، خلیج فارس و اقیانوس هند، دریای پارس اطلاق کرده اند.

احمد بن ابی یعقوب معروف به ابن واضح یعقوبی، در کتاب تاریخ یعقوبی خود (تألیف حدود ۲۶۰ هـ. ق)، می‌نویسد:

۱. برخی اسکلاس ذکر کرده اند.

۲. رابین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد اول، ص ۶۶



«کشور چین، کشور پهناوری است و هر کس بخواهد از راه دریا به چین رود باید از هفت دریا بگذرد که هر یک را رنگی و بویی و ماهیتی و بادی است، جز آن چه در دریای بعدی است: اوّل - دریای فارس است که باید از سیراف در کشتی نشست و آخرش جمحّمه^۱ است. این دریا کم وسعت است و جاهایی برای شکار صدف دارد. دریای دوم که از رأس جمحّمه شروع می شود لاروی است که دریای بزرگی است و جزیره واق واق و زنگیان دیگر در آن است، در این جزیره ها پادشاهانی است، از این دریا با هدایت ستارگان عبور می کنند... دریای سوم است که هرکند گفته می شود و جزیره سرانندیپ در آن است ...»^۲

یعقوبی حدود دریای پارس را چنان که باید روشن نساخته است، ولی آن بخش از این دریا، یعنی دریای مکران را که امروز در نقشه ها، بحر عمان چاپ می کنند، بنام دریای پارس و یکی از هفت دریایی می شناسند که در سر راه دریایی ایران به چین است و برای رفتن به چین باید آن را پیمود^۳.

قدامة بن جعفر از دبیران خراج دوره عباسیان، در کتاب الخراج و صنعة الکتابه که در حدود سال ۲۶۶ هـ. ق، نوشته شده است، زیر عنوان باب پنجم در رودهای و چشمه ها و مردابها، می نویسد:

«آن گاه دو شاخه شود (رود دجله): شاخه ای بر بصره گذرد و شاخه دیگر بر مذار^۴، سپس همه اینها به دریای پارس ریزد.^۵»

ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی، مشهور به ابن فقیه، در کتاب جغرافیایی خود به نام مختصر البلدان (تألیف ۲۷۹ هـ. ق.) ضمن این که از دریای پارس (دریای مکران و خلیج فارس) یاد کرده، می نویسد:

۱. رأس جمحّمه jomhoma، بین عمان و عدن بوده است.  
 ۲. ابن واضح یعقوبی. تاریخ یعقوبی، جلد اوّل، ص ۲۲۴  
 ۳. امام شوشتری، سید محمدعلی، دریای مکران و پارس، مجله بررسیهای تاریخی، سال ۳، شماره ۲، خرداد-تیر ۱۳۴۷، ص ۵-۶  
 ۴. شهر مذار، مرکز شهر ستان کشک و در جنوب عراق، بوده است.

«واعلم أن بحر فارس و الهند هما بحر واحد لاتصال احمد هما  
بالآخر.»

یعنی: بدان که دریای پارس و هند از برای پیوستگی به یکدیگر هر دو یک دریا هستند.  
ابن فقیه، بر این باور بود که منظور از دو دریای ذکر شده در آیه های ۱۹ و ۲۰ سوره مبارک  
الرحمن، بحر فارس و بحر روم است، و در بخش گفتگو در باره دریاهای و عجایب آنها،  
می نویسد:

«قال الله عزوجل مرج البحرين يلتقيان يروى عن الحسن قال  
بحر فارس والروم.»

یعنی: خداوند عزیز و بزرگ که می فرماید: دو دریا را روان کرده است تا به هم برسند؛ از  
حسن روایت می شود که گفته است مقصود دریای فارس و دریای روم است.^۱

ابن فقیه همه پهنه باختری اقیانوس هند، یعنی دریای بزرگ جنوبی (دریای مکران و خلیج  
فارس) را دریای پارس می شناسد و بخش خاوری آن را (خلیج بنگاله کنونی) دریای هند  
می نامد. این نامگذاری حداقل از روزگار ساسانیان تا اواخر سده ۹ هـ. ق، بین دریا نوردان  
رایج بوده است و آغاز رواج آن، اگر از زمان هخامنشیان که کانال سوئز را کنده اند نباشد؛  
حداقل از زمانی است که نیروی دریایی ایران در زمان ساسانیان توانسته بود فراخنای این دریا را  
تا حدود چین، از نیروی دریایی روم و حبشه پاک کند و بر سراسر پهنه این دریا فرمانروا شود.  
ابن فقیه نیز نام دریای بزرگ جنوبی را هرکند نوشته است، که با در نظر گرفتن نوشته ابن  
واضح یعقوبی، آشکار می شود که این نام از کتابهای ایرانی پیش از اسلام برداشته شده است.  
جغرافی نگاران دیگر چون مقدسی و ابوالفداء نیز آن را یاد کرده اند و در کتابهای خود این واژه  
را به عنوان نام دریای بزرگ جنوبی نگهداشته اند.^۲

واژه هرکند، از دو جزء هر (هور) به معنی خورشید و کند به معنی خانه تشکیل گردیده  
است و معنی جایگاه و خانه خورشید را دارد. پیشینیان، پیرامون خط استوا و بخش جنوبی،  
آن را جایی سوزان و زیست ناپذیر می پنداشته اند و گمان می کردند که خورشید از دریای  
جنوبی برمی خیزد. این باور در داستانهای مذهبی نیز دیده می شود.^۳

ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاستخری، معروف به الکرخی، در کتاب المسالك  
و الممالك، تألیف ۳۴۰ هـ. ق، در بخش مربوط به دریاهای، می نویسد:

۱. مشکور، محمدجواد. نام خلیج فارس در طول تاریخ، ص ۱۰-۹.  
۲. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش اول، ص ۱۹

«دریای پارس را پس از عربستان یاد می‌کنیم، زیرا این دریا بیشترین مرزهای عربستان را در بر گرفته است. آن گاه کلیاتی در باره آن خواهیم گفت. اینک از قُلْزُم^۱ که در کناره دریای پارس است از جانب شرق آغاز می‌کنیم که به ایله پیوسته است.

دریای پارس (دریای مکران و خلیج فارس)، چنان که گفته شد، بر مرزهای عربستان می‌رود تا آبادان. آن گاه پهنای دجله را می‌برد و به کناره مهرובان می‌رسد و پس از آن به گناوه (جنابه). پس دریای پارس بر کناره استان پارس گذرد تا برسد به سیراف. پس از کناره هرمز که فرزه کرمان است گذرد تا برسد به دبیل و کناره تبت و به کناره چین پایان پذیرد. و چون از قُلْزُم جانب راه غربی را در پیش گرفتی، درمرزهای مصر، بیابانی را خواهی پیمود تا به بیابانهای بجه برسی که در آن جا معدن زر است. چون باز به پیش راندی به شهری در کناره دریا می‌رسی که آن را عیذاب گویند. پس دریای پارس، کناره کشور حبشه را پیموده که روبروی مکه و مدینه است تا برابر عدن. آن گاه حبشه را پشت سر گذارد تا برسد به سرزمین زنگیان و آن پهناترین سرزمینها در روبروی کشور اسلام است. در دریای پارس، اقلیمها و جزیره‌ها (از جمله کرانه‌های دریای مکران) است تا سرزمین چین.^۲

چنان که مشاهده می‌شود، استخری همه بخش شمالی و میانی اقیانوس هند کنونی را دریای پارس می‌شناسد. وی در هنگام وصف هندوستان، چنین می‌گوید:

«پهنای هندوستان در کناره دریای پارس، سه ماه راه است در سرزمین قنوج.»

استخری ضمن شرح مرزهای کشور اسلام، می‌نویسد:

«پهنای کشور اسلام، از خاك روم تا شام و میان رودان

۱. بندر قُلْزُم در شمال دریای سرخ (بحراحر، خلیج عربی) واقع است.

۲. استخری، ابواسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک، ص ۳۲-۳۱.



(الجزیره) و عراق و فارس و کرمان و مکران که آن سوی  
منصوره است، چهار ماه راهی بر کنار دریای پارس افتاده  
است.^۱

استخری در شرح مرز بندی عربستان، می گوید:  
«... دریایی که عربستان را در برگرفته، از آبادان تا ایله دریای  
پارس است.»^۲

بار دیگر ضمن شرح دریاها، چنین می نویسد:  
«بزرگترین دریاها، دریای پارس و دریای روم است و آنها دو  
شاخه از دریای محیط جدا شده اند و دریای پارس، در درازا و  
پهنای بزرگتر است.»  
استخری در جای دیگر، می گوید:

«میانه دریای قُلْزُم که زبانۀ دریای پارس و دریای روم است، از  
جانب قَرَمّا چهار مرحله (چهار منزل راه) است.»  
«آن چه از سرحدات عربستان، از بالاس تا ایله روبروی حجاز  
است تا ناحیه مدین بر دریای پارس افتاده است.»^۳

استخری نوشته است:

«مردم این دریا را از این جهت دریای پارس گویند و به پارس  
نسبت داده اند که از روزگار باستان، پادشاهان ایران، بر آن  
فرمانروا بوده اند و ایرانیان بیش از هر ملت دیگر در آن کشتیرانی  
می کنند.»^۴

با توجه به گفته های استخری و تأیید جغرافی نگاران دیگر چون مقدسی شامی و ابوالقاسم  
محمدبن حوقل بغدادی، میتوان گفت که این نامگذاری جغرافیایی از روزگار پادشاهی  
داریوش بزرگ (اوایل سده ۶ ق. م.) که فرمان کندن کانال سوئز و پیوستن دریای روم به دریای  
پارس را داد، صورت گرفته است.

در روزگار ساسانیان نیز نیروی دریایی جنگی و بازرگانی ایران بر سراسر دریای هرکند از  
یک سو تا چین و از سوی دیگر تا حبشه و مصر فرمانروا بوده است.

۱. همان کتاب، ص ۱۳

۲. همان کتاب، ص ۱۵

۳. همان کتاب، ص ۱۷-۸

۴. همان کتاب، ص ۱۰۹

ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی، در گذشته به سال ۴۴۰ هـ. ق، در کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، می نویسد:

«وان گه دریای هند، و زوی خلیجهای بزرگ بیرون آید سوی آبادانی، چنان که هر یک دریایی بود جداگانه، همچون دریای پارس یا مکران که بر کرانه مشرق او تیز و مکران است.»^۱

ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، مؤلف کتاب صورة الارض (تألیف ۳۶۷ هـ. ق) در بخش دریای پارس، می نویسد:

«پس از ذکر دیار عرب، ناحیه ای که شرح آن لازم است، دریای فارس است که بیشتر حدود آن دیار را در بر می گیرد و دیار عرب و نیز بلاد اسلام به وسیله آن به یکدیگر متصل می شوند.»^۲

ابن حوقل، علت وجه نامگذاری دریای پارس را، چنین ذکر می کند:

«... دریای فارس، خلیجی از بحر محیط در حد چین و شهر واق است و این دریا از حدود بلاد سند و مکران و کرمان تا فارس امتداد دارد و از میان سایر ممالک به نام فارس نامیده شده است، زیرا فارس از همه این کشورها آبادتر است و پادشاهان آن جا در روزگاران قدیم سلطه بیشتر داشتند و هم اکنون به همه کرانه های دور و نزدیک این دریا مسلط اند و در همه بلاد دیگر کشتیهایی که در دریای فارس حرکت می کنند و از حدود مملکت خود خارج می شوند و یا جلال و مصونیت بر می گردند، همه متعلق به فارس هستند.»^۳

ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، معروف به بشاری، در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تألیف ۳۷۵ هـ. ق، مانند همه تاریخ و جغرافی نگاران، این دریا را به نام دریای پارس، دریای مکران، دریای کرمان و دریای تیز یاد کرده و به شناخت و توصیف آن پرداخته است:

«اعراب به ایران سفر می کرده اند، چنان که عمر (رضی

۱. بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد. التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، ص ۱۶۷

۲. ابن حوقل. صورة الارض، ص ۱

۳. همان کتاب، ص ۴۶

می گفت: من دادگری را از کسری (خسرو) فرا گرفتم. آن گاه از رفتار خسرو بیمناکی او یاد کرد. دیگر این که هر کس به هجر^۱ و آبادان سفر کند، ناچار باید از دریای پارس و کرمان و تیز و مکران بگذرد. مگر نمی بینی بسیاری از مردم، این دریا را تا نزدیکی یمن، دریای پارس می خوانند، و بیشتر کشتی سازان و دریا نوردان، ایرانی هستند. این دریا از آبادان تا عمان کم پهنا است و مسافر راه خود را گم نمی کند.^۲

مقدسی گفته های استخری را در مورد دریای پارس، دریای مکران تأیید کرده و افزوده است که در دریا های مکران و پارس، کشتی سازان و ناخدایان و ناویان، ایرانی اند. گواهی این جغرافی نگار غیر ایرانی به خوبی نشان می دهد که در سده های اخیر چنین پراکنده و در زبانها با قلمهای مزدور، رواج داده بودند که ایرانیان از دریا می ترسیده اند و کشور ایران، هیچ گاه نیروی دریایی نیرومندی نداشته است، سراسر خلاف حقیقت بوده و دروغ بزرگی بوده است که با دست و قلم تاریخ نگاران مزدور به سود سیاستهای استعماری پراکنده شده است. گذشته از شهرهای هگر (هجر) و خط و داران در بحرین و مزون در عمان که همه ایرانی نشین بوده و بازرگانی دریایی را در دست داشته اند، به قول استخری، تا سده ۴ هـ. ق، بیشتر مردم جده ایرانی و بازرگانی آن جا در دست ایرانیان بوده است.^۳

ممکن است که ارزش و اولویت عامل ایرانی در تجارت دریایی اعراب در سده ۴ هـ. ق، عجیب به نظر می رسد، ولی چنان که گفته شد، مقدسی و استخری بطور قاطع خاطر نشان کردند، کسانی که به هجو و عبادان می روند باید لزوماً از دریا های فارس، کرمان و مکران بگذرند و بیشتر سازندگان کشتی و ملاحان، ایرانی می باشند.^۴ محمد بن نجیب بکران، در کتاب جهان نامه که از تألیفات فارسی سده ۴ هـ. ق، است، می نویسد:

«بحر کرمان پیوسته است به بحر مکران و جزیره کیش که مروارید از آن جا آورند در این دریاست، و چون از بحر کرمان بگذری، بحر پارس باشد و طول این دریا از حدود عمان تا

۱. هگرو یا الاحسای کنونی.

۲. مقدسی، همان کتاب، ص ۲۶

۳. استخری، همان کتاب، ص ۲۱

۴. هادی حسن. تاریخ دریانوردی ایرانیان، ص ۱۶۳

نزدیکی سر اندیب بکشد و بر جانب جنوب او جمله زنگبار است.^۱

ابن بلخی، در کتاب فارس نامه تألیف حدود ۵۰۰ ه. ق، از دریای جنوب ایران، یعنی ریای مکران و پارس، بحر فارس و دریای پارس نام برده، می نویسد:

«بحر پارس، این دریای پارس طیلسانی است از دیاری بزرگ که آن را بحر اخضر خوانند و نیز بحر محیط گویند و بلاد صین و سند و هند و عمان و عدن و رنجبار و بصره و دیگر اعمال بر ساحل این دریاست.»^۲

ابو عبدالله محمد بن عبدالله ادریس، معروف به الشریف الادریسی، در گذشته به سال ۵۴۰ ه. ق، که از اعراب جزیره سیسیل بوده، در کتاب نزّه المشتاق فی اختراق الافاق، تألیف یمه اولّ سده ۶ ه. ق، می نویسد:

«از این دریای چین، خلیج سبز که دریای پارس و اُبله^۳ است، منشعب می شود و گذرگاه آن در جنوب تا اندکی به شمال غرب است، چنان که از بلاد سند و مکران و کرمان و پارس بگذرد تا به اُبله جایی که آبادان است، منتهی گردد و آن جا پایان آن دریاست.»^۴

شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی، در گذشته به سال ۶۲۶ ه. ق، در دایرة المعارف جغرافیایی خود، معروف به معجم البلدان، تألیف اوایل سده ۷ ه. ق، مرز شرقی دریای پارس را بندر تیز از توابع شهرستان چابهار، ذکر کرده است:

«دریای پارس شعبه ای از دریای بزرگ هند است و چنان که حمزه اصفهانی گفته، نام آن به پارسی زراه کامسیر است و حد آن از تیز از نواحی مکران بر ساحل دریای پارس آغاز می شود تا آبادان که بر کناره دجله است و در دریای پارس می ریزد و آغاز کناره های آن، شهرکی است از سوی بصره که محرز نام دارد در کناره جزیره آبادان و در آن جا دو بهر شود^۵: یکی رو به

۱. شاملو، همان کتاب، ص ۲۰

۲. ابن بلخی. فارس نامه، ص ۱۵۳

۳. اُبله، شهری در کنار اروندرود در زاویه خلیجی که در کنار آن، بصره واقع گردیده، بوده است.

۴. مشکور، همان کتاب، ص ۱۴



غرب دارد و بر بحرین و خاگ عرب گذرد و کناره این دریای  
کشیده می شود تا قطر و عمان و شحر و مریاط تا حضر موت تا  
عدن.^۱

یاقوت حموی، پهنه دریای پارس را کوچکتر از استخری، مقدسی و ادریسی نشان می دهد  
و مرز خاوری آن را به جای دیبل که در کناره دهانه رود سند واقع بوده، بندر تیز (تیس کنونی)  
در خلیج چابهار مشخص کرده و مرز باختری آن را بندر عدن در کناره تنگه باب المندب. با این  
حال نامی از بحر عمان نمی برد و سراسر دریای جنوب ایران و جزیره العرب را به نام دریای  
پارس معرفی می کند.^۱

ابوالفداء عمادالدین اسماعیل بن علی امیر حماة، در کتاب تقویم البلدان، تألیف ۷۲۳  
هـ. ق، می نویسد:

«و آن دریایی است که از شمال دریای هند جدا شده است از  
مکران که آن در دهانه شرقی دریای پارس است. مرکز مکران  
شهر تیز (تیس) است. این شهر جایی نهاده شده که طول آن  
هفتاد و نه درجه^۲ (از کنار آفریقا) و عرض شمالی بیست و  
چهار درجه و چهل و پنج دقیقه است تا عمان و آن در دهانه  
غربی دریای پارس است، آن جا که طول (از کناره غربی آفریقا)  
هفتاد و پنج درجه است و عرض شمالی سی و یک درجه^۳  
است.»^۲

ابوالفداء، دریای مکران و پارس را شعبه ای از دریای بزرگ جنوبی (هرکند یا هورکند)  
نوشته و آغاز آن را از خلیج گواتر امروزی معین کرده و از بحر عمان، نام نبرده است.  
حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی، در کتاب نزهة القلوب، تألیف اوایل سده ۸ هـ. ق،  
که آن را به پارسی نگاشته است، از دریای مکران و پارس، چنان نام می برد که شامل همان  
بخش از دریای بزرگ جنوبی است که ابوالفداء با تعیین طول و عرض جغرافیایی، آن را نشان  
داده است.

عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادی، در گذشته به سال ۷۳۹ هـ. ق، در کتاب

۱. امام شوشتری، همان مقاله، ص ۱۵-۱۴

۲. سیدمحمدعلی امام شوشتری، ۹۳ درجه ذکر کرده است.

۳. امام شوشتری، ۲۴ درجه و ۴۵ دقیقه ذکر کرده است.

مراسد الاطلاع، زیر عنوان بحر فارس، نوشته های یاقوت حموی را درباره دریای پارس تأیید کرده و به مرز دریایی پارس را در خاور، بندر تیز و در باختر بندر عدن معین می کند. احمد بن علی قلقشندی، ضمن توصیف شهر بیرون از توابع شهرستان دیبل کشورسند، می نویسد:

«ابن سعید گفته است: آن فرزند کشور سند است و بر آن خلیج

آب شور نهاده است که از دریای پارس پیش آمده است.»

وی ضمن توصیف شهرستان عمان، می گوید:

«... بر دریای پارس شهری بزرگتر از آن نیست.»

قلقشندی که از نویسندگان سده ۹ ه. ق، بوده است، دریای پارس را به گونه ای شرح داده که خاور آن، دهانه رود سند و باختر آن، جنوب عربستان است و علاوه بر خلیج فارس که زبانه ای از این دریا می باشد که در خشکی پیش رفته است، شامل بخشی از اقیانوس هند کنونی و دریای مکران نیز هست که آن را بحر عمان نامیده اند و او مانند دیگر جغرافی نگاران، جایی به نام بحر عمان سراغ ندارد^۱.

مورخان و وقایع نگاران ایرانی و عرب دوران صفویه به بعد نیز در تدوین و شرح وقایع کشور در هر جا که به مناسبتی اشاره ای به آبهای جنوب خاوری ایران شده، آن را دریای مکران نامیده اند. در زیر به نوشته های برخی از آنان اشاره می شود:

ملک شاه حسین سیستانی، مؤلف کتاب احیاء الملوك (تألیف ۱۰۲۷ ه. ق.) ضمن نگارش شرح حال خود در سفر چهاردهم خویش، از دریای مکران نام می برد، و می نویسد:

«از فراه متوجه عراق شدن و به خواهش پروردگار به گرجستان رفتن و از گرجستان به طرف ساحل دریای سند و مکران و از آن جا به عراق رفتن و کل حدود دارالمرز و گرجستان را مجدداً سیر نموده...»^۲

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، در کتاب تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران (تألیف ۱۳۰۸-۱۳۱۱ ه. ق.) ضمن ذکر شرح حال مردم ساکن مکران در روزگار باستان، از آبهای تنگه هرمز به سوی خاور تا بندر گواتر به نام دریای مکران یاد کرده، می نویسد:

«ایک سیوفاکوروم یا اش تیوفاکوروم در زبان یونانی به معنی ماهی خوار است. طایفه ای که غذای خودشان و علوفه مالشان ماهی بوده در ساحل دریای مکران سکنی داشته، وقتی که قشون اسکندر از این محل گذشته آنها را دیده موسوم به این اسم کردند. در این محل عساکر کیخسرو، سمیرامیس و اسکندر کبیر از بی قوتی صدمات دیده اند.»^۱

حاج میرزا حسن فسایی، در کتاب فارس نامه ناصری (تألیف ۱۳۱۲ ه. ق.) خود، از آبهای جنوب سیستان و بلوچستان به نام دریای مکران که از باستان تا امروز مصطلح است، ذکر کرده و ضمن شرح قلمرو حکومت شاه عباس صفوی، می نویسد:

«مدت عمر شاه عباس جنت مکان به شصت سال رسید ... و آن چه از ممالک محروسه در تصرف داشت، یک جانب آن عراق عرب بود و دیگر جانب زمین داور و قندهار و از طرفی داغستان و لکزیه و طرف دیگر ساحل دریای کیج^۲ و مکران بود.»^۳

جرجی زیدان مؤلف تاریخ تمدن اسلام، در گذشته به سال ۱۹۱۴ م. / ۱۳۳۳ ه. ق. از دریای پارس، بحر فارس نام برده، می نویسد:

«کرمان هی اکبر من فارس واقعه بین فارس من الغرب و مکران و سجستان فی الشرق و یحدها من شمال مغازه خراسان و من الجنوب بحر فارس و اشهر مدنها الشیر جان و بم و جیرفت و هرمز.»^۴

یعنی: کرمان که از فارس بزرگتر است، از باختر به فارس و از سوی خاور به مکران و سیستان، و از سوی شمال به سرزمین خراسان و از جنوب به دریای پارس محدود است و

۱. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، ص ۸۰

۲. کیج، دارالملک سرزمین مکران بوده است.

۳. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. فارس نامه ناصری، جلد اول، ص ۴۶۹

معروفترین شهرهای آن، سیرجان، بم، جیرفت و هرمز است. .  
و در جای دیگر، می نویسد:

«مکران هی شرق کرمان و الی شرقیها طوران و بعضی بلادالسند  
و فی الشمال سجستان و بلادالهند و فی الجنوب بحرالفارس و  
هی اکبر من کرمان و من مدنها التیز و درک و راسک.»

یعنی: مکران در خاور کرمان واقع شده است. طوران و بخشی از سند نیز در خاور مکران  
می باشد. از سوی شمال به سیستان و هند، از سوی جنوب به دریای پارس محدود است. این  
استان از کرمان بزرگتر است، شهرهای نامی آن تیز، درک و راسک است.^۱

سلطانی بهبهانی، در مقاله بنادر ایران در خلیج فارس، ضمن ذکر طول و پهنای خلیج فارس و  
کرانه های ایرانی آن، از آبهای بخش خاور آن به نام دریای مکران یاد کرده، می نویسد:

«عرض خلیج فارس در تنگه هرمز که تنگترین معابر آن است،  
۸۳ کیلومتر و عریضترین پهنای آن، ۵/۳۲۲ کیلومتر و پهنای  
انتهای خلیج فارس ۴/۲۳۲ کیلومتر است و ساحل ایرانی آن از  
نهر خین در اروندرود تا خلیج گواتر در دریای مکران  
است.»^۲

### ۳. نام دریای عمان و بیگانگان

چنان که بیان شد، نام دریای عمان پیشینه تاریخی ندارد و آن چه امروز به نام دریای عمان  
گفته می شود، از زمانی در نقشه ها رواج یافته و بتدریج جا افتاده که استعمارگران اروپایی  
درصد برآمدند تا از عمان و مسقط پایگاهی برای گسترش نفوذ خود در خلیج فارس و  
کشورهای کناره آن پدید آورند.

بیشتر کسانی که تاکنون درباره دریای پارس و دریای مکران و همچنین خلیج فارس مطلب  
نوشته اند از بیگانگان بوده اند، زیرا به لحاظ موقعیت استراتژیک و بازرگانی که در این منطقه  
داشته اند، کوشیده اند تا حقیقت پنهان ماند و نامهای ساختگی و نادرست، جای اسامی  
درست را گرفت.

در اوایل سده ۱۹م، تخییراتی در سیاست دولتهای بزرگ در این دریا به وجود آمد.  
انگلیسیها، پس از استقرار در هندوستان، متوجه دریای مکران، پارس و سواحل آن شدند.

۱. همان کتاب، ص ۲۵۴-۲۵۳

۲. سلطان بهبهانی، سلطانعلی. بنادر ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱۰۸

توجه انگلستان این بار به کشورهای مجاور هندوستان، تنها از لحاظ راه بازرگانی یا از نظر استقرار و تنها تسلط بر خطوط کشتیرانی این نواحی نبود، بلکه تغییرات سیاسی که در اروپا با انقلاب کبیر فرانسه و رسیدن ناپلئون به قدرت پیدا شده بود، موجب تأثرات و انعکاسهایی در خاور نزدیک شد و نواحی خاور نزدیک، از جمله ایران و کرانه‌های دریای مکران و پارس در این زمان اهمیت ویژه‌ای یافت، زیرا سربازان فرانسوی در مصر پیاده شدند و در دسامبر ۱۷۹۸ م. / ۱۲۱۳ هـ. ق، ناپلئون، ژنرال بن را مأمور تصرف تنگه باب‌المندب کرد. بنابراین خطری متوجه هند انگلیس می‌شد. به همین لحاظ از این تاریخ سیاست حفظ خطوط حمله بر هندوستان در رأس کلیه مسائل قرار گرفت.^۱

راه حمله به هند به ترتیب: دریای سرخ (خلیج عربی)، خلیج فارس و دریای مکران بود. از این رو انگلیسیها سعی کردند که اقتدار و تسلط خود را در این مناطق حفظ کنند. سیاستمداران انگلیسی به منظور حفظ هندوستان و همچنین در رویارویی با خطر حمله نیروهای مهاجم از طریق خشکی (دره فرات)، نقشه جدیدی طرح و در صدد برآمدند تمام نواحی و نقاط مجاور این راه را در حلقه اتحاد علیه قوای مهاجم درآورند. از این رو در کرانه‌های عربستان، امارتهای عمان و کویت مطمئن نظر واقع شدند.

انگلستان موفق شد با شیخ کویت کنار بیاید و اتحادی برقرار سازد. کشور کوچک عمان نیز به همین ترتیب داخل حلقه اتحاد انگلستان شد. بدین ترتیب که در اواسط سده ۱۸ م. کشور عمان با مقدماتی شبیه به آن چه برای امارت کویت روی داده بود، تشکیل شد؛ یعنی پس از رفتن پرتغالیها و هلندیها از دریای مکران و خلیج فارس، شیخ احمد بن سعید نامی که از سوی ایران حکومت صحار را داشت، در آن حوالی حکومت مستقل عمان را تشکیل داد و در ۱۷۴۹ م. / ۱۱۶۳ هـ. ق، اعلان استقلال کرد.

بعلاوه انگلیسیها موفق شدند در سال ۱۸۰۰ م، طبق قرار دادی در مسقط نماینده داشته باشند. این اقدامهای احتیاطی با اقدام دیگری تکمیل و نماینده انگلستان به سال ۱۸۰۳ م. / ۱۲۱۸ هـ. ق، در بصره جایگزین شد.

سیاست انگلستان با این که در کویت، عمان و بین‌النهرین مشغول بود، کرانه‌های خاوری دریای پارس، یعنی کرانه‌های دریای مکران را نیز از نظر دور نداشت و سعی می‌کرد، مکران ایران را نیز در حلقه اتحاد و یا زیر نفوذ خود درآورد.^۲

۱. عزیزی، محسن. مختصری از سیاستهای اروپایی در خلیج فارس با توجه به اسناد دیپلماسی، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، ص ۱۳

۲. همان مقاله، ص ۱۶-۱۴



نقشه ایران و دریای پارس، توماس هربرت، ۱۶۲۹ م.

از آن جا که دریای مکران و خلیج فارس بر سر راه دریایی و خشکی مستعمره هند انگلستان قرار داشت، انگلیسیها برای حفظ سیادت خود در این آبراه، از عمان و کویت که پایگاههایی برای گسترش نفوذ آنان در این منطقه بودند، حمایت کرده و به همین جهت برای تثبیت موقعیت سیاسی عمان، نام دریای عمان را به جای دریای مکران و پارس در نقشه ها و آثار تاریخی، جغرافیایی و سیاسی که خودشان یا عمانیها تهیه و چاپ کرده اند، رواج دادند.

از بررسی نقشه های جغرافیایی که اروپاییها و جهانگردان خارجی از خلیج فارس و دریای مکران فراهم کرده اند، چنین برمی آید تا حدود سالهای آخر سده ۱۷م، و حتی تا اوایل سده ۱۸م، هم نامی از دریای عمان در جهان آن روز نبوده است.

۱. در نقشه سرتوماس هربرت انگلیسی که در سالهای ۱۶۲۸ و ۱۶۲۹، از سوی کمپانی هند شرقی به ایران آمد و نقشه مزبور ضمیمه سفرنامه اوست، می بینیم که ناحیه امروزی دریای عمان، به نام خلیج فارس نامیده شده است.

۲. در نقشه دیگری که در سال ۱۶۳۴م، توسط فلاندری مرکاتور، جغرافیادان معروف تهیه شده است، برای آبهای بین خلیج فارس و دریای هند، نامی ذکر نشده است.

۳. نقشه سوم که تاریخ آن چهار سال پس از نقشه مرکاتور، یعنی در سال ۱۶۳۸م، است، متعلق به سفرنامه آدام اولتاریوس می باشد، که در این نقشه نیز نامی از دریای عمان دیده نمی شود و برای این ناحیه نامی ثبت نشده است، ولی از این تاریخ به بعد که ایران رفته رفته مطمح نظر سیاسی دولتهای اروپایی، به ویژه استعمار پیر انگلستان قرار گرفته است، نام ساختگی دریای عمان به میان آمده و در نقشه های جغرافیایی و سفرنامه های اروپایی، این نام وارد گردیده است.^۱

با توجه به مطالب بالا می توان گفت که آبهای جنوبی ایران، از هزاران سال پیش دریای پارس نام داشته است. بعلاوه نام دریای پارس که شامل دریای مکران و خلیج فارس است، به دلخواه تعیین نشده و همانند سایر نامهای جغرافیایی در طول زمان تولد یافته و بطور مداوم همراه با نام کشور ایران بوده و می باشد، لذا کسی یا دولتی قادر نخواهد بود که آن را تغییر دهد.

بخش سوم

پیشینه تاریخی دریای

پارس





# فصل اوّل

تاریخ دریای پارس

پیش از اسلام



## ۱. پیشدادیان و کیانیان

در ایران نخستین بار پیشدادیان کشتی ساختند و به گشت در شهرهای ساحلی پرداختند. اولین ایرانی که به این کار دست زد، جمشید، پادشاه پیشدادی بود، که با کشتی بر آبها گذر کرد و از کشوری به کشور دیگر رفت. فردوسی در این باره می گوید:

گذر کرد از آن پس به کشتی برآب      زکشور به کشور برآمد شتاب  
از آن پس، گرشاسب، سردار ایرانی به فرماندهی ناوگان مأمور شد تا به منظور سرکوب بهو یا سرنذیب، شاه سیلان، عازم سیلان شود. از این رو با هزاران بادبان افراشته، از طریق دریای مکران به سوی هندوستان رفت و شورشیان را سرکوب کرد.

در دوران فرمانروایی کیانیان، کیکاوس هنگام سفر در قلمرو خود، از نیمروز (سیستان) عبور کرد و به کرانه های مکران رسید و تصمیم گرفت بطور ناگهانی یورشی به هاماوران^۱ برد. فردوسی در این باره می گوید:

بزد کوس و برداشت از نیمروز	شده شاددل شاه گیتی فروز
از ایران بشد تا به توران و چین	گذر کرد از آن پس به مکران زمین

---

۱. هاماوران یا حمیر، ناحیه ای در یمن است.

کیکاوس در مکران دستور ساختن کشتی و قایقهای بی شمار را داد:

بی اندازه کشتی و زورق بساخت  
بیار است لشگر بدو در نشاخت  
پادشاه و سپاهیانش سوار بر کشتیها شدند و از آبهای زره^۱ وارد دریای مکران شدند و پس  
از طی هزار فرسنگ مسافت به منطقه ای رسیدند که بربر در راست و مصر در چپ و هاماوران  
روبروی آنان بود.

فردوسی درباره این لشکرکشی، می گوید:

خبر شد بدیشان که کاوس شاه  
برآمد ز آب زره بسا سپاه  
و:

همانا که فرسنگ بودی هزار  
اگر پای را رای کردی شمار^۲  
هنگامی که به خشکی می رسند:

به دست چپش مصر و بربر به راست  
رهش در میانه بدان سو که خواست  
به پیش اندرون شهرها ماوران  
به هر کشوری در سپاهی گران  
کیکاوس، شاه هاماوران را شکست داده و به عنوان غنیمت جنگی با سودابه، دختر پادشاه  
هاماوران ازدواج کرد. بدین ترتیب اعراب که از طریق نبرد کاری از پیش نبردند به کلک،  
کیکاوس را به قلعه ای کشانیده و در آن جا زندانی کردند. هنگامی که این خبر به رستم رسید،  
سپاهی بزرگ بسیج کرد و از راه دریا رهسپار هاماوران شد، زیرا راه خشکی بسیار دور و خسته  
کننده بوده است^۳:

بفرمود تا برنشینند سپاه  
سوی ژرف دریا بیامد به جنگ  
که بر خشک بر بود ره با درنگ  
رسیدند نزدیک هاماوران  
به تاراج و کشتن بیاراستند  
از آرم دلها به پیراستند^۴

ورود ناوگان ایران به هاماوران به هرج و مرج حمیری پایان بخشیده، کیکاوس آزاد و

۱. طبق نظریه برخی از دانشمندان، از جمله هوتوم شیندلر، منطقه زره و سواحل مکران در روزگار کیانیان، دریاچه بوده است. در افسانه های کهن ایران آمده است که در وسط فلات مرکزی ایران، روزگاری دریای پهناوری وجود داشته که از زوین در شمال تا کرمان و مکران در جنوب و از ساوه در شمال تا نواحی پست سیستان در خاور گسترده بوده است. (راین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد اول، ص ۱۶)

۲. شاهنامه فردوسی، چاپ امیرکبیر، ۱۳۴۳، ص ۹۴

۳. پروفیسور هادی حسن. تاریخ دریانوردی ایرانیان، ص ۱۹

۴. شاهنامه فردوسی. همان کتاب، ص ۹۷

فاتحانه به ایران بازگشت، و رستم باردیگر باشکست دادن عربها، اعتبارسپاه ایران را تثبیت کرد. لازم به توضیح است که علی رغم همه ستمها و سختگیریهایی که عربها بکار بردند تا پیشینه تاریخی، تمدن و ملیت ایران و ایرانی را از بین ببرند، اوراق پراکنده بعضی از کتابها، چون خدای نامه گردآوری شد و شکوه ایران سینه به سینه نقل گردید، تا این که فردوسی، شاعر ملی ایران، بر پایه سرگذشت‌های تاریخی منظوم با نام نامی شاهنامه به وجود آورد.

از آن جا که این تاریخ (شاهنامه) به صورت داستان حماسی و منظوم تدوین شده است، بعضی از تاریخ نگاران به آن، نام تاریخ افسانه‌ای داده‌اند، در حالی که شایسته است آن را تاریخ سینه به سینه یا تاریخ شفاهی بنامیم.

به هر حال تاریخ سینه به سینه از زمانی آغاز می گردد که هنوز انسانها در غارها و بطور بدوی زندگی می کردند و کیومرث (کیامرز) به معنی صاحب زمین که جنبه پیامبری داشت، مردم را به سوی تمدن رهنمون گردید.

به درستی معلوم نیست که روزگار تاریخ شفاهی یا تاریخ سینه به سینه چند هزار سال بوده، ولی با بررسیها و اکتشافات باستان شناسی و بر اساس آثاری که در نقاط مختلف به دست آمده، تمدن دریایی سرزمین ایران را ده تا یازده هزار سال پیش می برد و از همان زمان جایگزینی پارسها در جنوب ایران، آبهای جنوب کشور که میدان تجارت و در هنگام ناچاری میدان نبردها بوده، نام دریای پارس (دریای مکران و خلیج فارس) داشته است.

## ۲. عیلامیان

عیلام بر بخشی از ایران اطلاق می شد که از باختر به رودخانه دجله، از خاور به بخشی از پارس، از شمال به نزدیکی همدان و از جنوب به خلیج فارس محدود می شد و شوش بزرگترین شهر آن به شمار می آمد.^۱

عیلامیان از هزاره ۳ ق. م، صدها سال از دریای پارس به عنوان راه ارتباطی و از بندر بوشهر و جزیره خارگ برای حکمروایی بر کرانه‌ها و جزایر دریای پارس و همچنین بازرگانی با هندباختری و دره نیل استفاده می کردند.^۲

۱. شاملو، محسن. خلیج فارس، ص ۲۵

۲. امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج فارس، ص ۲۰

### ۳. مادها

مادها مردمانی آریایی نژاد بودند که در آغاز سده ۸ ق. م، دولت ماد را تشکیل دادند. این دولت در روزگار سلطنت هووخشتره به اوج عظمت و قدرت رسید و مرز جنوبی آن را کرانه های جنوبی دریای پارس تشکیل می داد و مادها بر این دریا حکمرانی می کردند^۱.

### ۴. هخامنشیان

کوروش بزرگ به سال ۵۵۸ ق. م، به سلطنت پارس رسید و طی ۳۰ سال یکی از بزرگترین سلسله های پادشاهی جهان را پایه نهاد. شاهان این سلسله ابتدا به امر دریانوردی و کشتیرانی توجه نکرده اند، ولی همین که حدود دولت آنان از سویی به دریای پارس و از سوی دیگر به کناره دریای احمر و مدیترانه و دریای سیاه رسید، به انگیزه کشورگشایی بیشتر و نگهداری مستعمرات دریایی و برقرار نگاهداشتن ارتباط مرکز دولت با ممالک ماورای بحار، متوجه اهمیت نیروی دریایی شدند.

هخامنشیان از وجود فنیقیهای بنادر صور، صیدا و عکا و یونانیهای جزایر و کرانه های آسیای کوچک استفاده کرده و دریای مکران، خلیج فارس، دریای احمر و ... زیر سیطره ایرانیان درآمد. مدتی طول نکشید که ایرانیها در کنار ناخدایان یونانی و فنیقی به رموز کار در دریا و کشتیرانی آشنایی تمام پیدا کردند. چنان که در اواسط دوره هخامنشی به شهادت هرودوت، تاریخ نگار یونانی، ناخدایان بعضی کشتیها و در پاره ای موارد تمام کارکنان کشتیها حتی در دریای مدیترانه ایرانی بوده اند. به طوری که رفته رفته ایرانیها در کرانه ها و جزایر دریای پارس، دریای مدیترانه، دریای سیاه و دریای سرخ رخنه کردند.

از این تاریخ به بعد تمام کرانه ها و جزایر دریای پارس (دریای مکران و خلیج فارس) زیر نفوذ ایران قرار گرفته و ناخدایان ایرانی با کشتیهای خود، در سراسر آن به رفت و آمد می پرداختند و به وسیله بنادر و جزایر دریای پارس با سرزمینهای دوردست، چون هندوستان، چین، آفریقا و ... به تجارت اشتغال ورزیدند. برتری ایرانیها در بازرگانی دریایی، کشتیرانی، آموزش راههای دریایی، رموز دریانوردی در دریای پارس و جزایر آن و نفوذ علمی و هنری

ایرانیان در راهنمایی ناخدایان دیگر کشورها تا پیروزی پرتغالیها، همیشه پایدار و برقرار بوده است.^۱

داریوش بزرگ، دریا سالار یونانی خود، اسکولاخ یا اسکیلایس را مأمور بررسی کناره های دریای پارس، از مصب رود سند کرد.^۲

به گفته هروودوت، هیئت مذکور از مصب رود سند سرازیر شده و کرانه های دریای مکران را پیموده و از سواحل عربستان گذشته و از باب المندب داخل دریای سرخ شده اند و پس از طی آن، از طریق ترعه ای که به فرمان داریوش بزرگ ساخته بودند، به مصر پایینی وارد گردیده و از آن جا رهسپار دریای مغرب شدند.^۳

اسکولاخ و همراهانش تمام جزایر و سواحل این دریاها را گردش کردند و از استعداد های اجتماعی، بازرگانی و نظامی تمام جزایر و کرانه های این دریاها اطلاعات درستی به دست آوردند. این سفر دریایی که ۱۳ ماه به درازا کشید، از نظر بازرگانی و نظامی برای ایران سودمند بود، و از آن زمان کاروانهای دریایی برای برقراری روابط بازرگانی میان هندوستان و دریای مغرب در حرکت آمد.^۴

## ۵. مقدونیان

اسکندر مقدونی به سال ۳۳۲ ق. م، به ایران رسید و سپس به هندوستان تاخت و یکی از سرداران خود به نام نثارخوس را مأموریت داد با شماری کشتی از رود سند گذشته به دریای مکران و از آن جا به خلیج فارس درآید، و بررسیهایی درباره اوضاع جغرافیایی و مردم کرانه های این دریا انجام دهد.

نتارخوس تمام کرانه جنوبی ایران را پیمود و از راه کارون تا حدود اهواز امروزی پیش راند و خود را به شوش رسانید که محل به یکدیگر رسیدن نیروی زمینی و دریایی اسکندر بود.^۵

۱. موسوی، سیدحسن و نوذری، عزت الله. مختصری درباره جغرافیای تاریخی خلیج فارس از قدیمیترین ایام تا مشروطیت، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، ص ۶۳۵-۶۳۴

۲. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ص ۱۵۲

۳. پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن. ایران باستان، جلد اول، ص ۶۳۰

۴. یغمایی، اقبال. خلیج فارس، ص ۱۹

۵. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۲۴



مهندس احمد حامی، مؤلف دانشمند کتاب سفر جنگی اسکندر مقدونی... بر این باور است که سفر جنگی اسکندر به درون هندوستان و ایران، از جمله مکران بزرگترین دروغ تاریخ است، و چنین سفری انجام نشده است و امپراتوری استعمارگر انگلستان از افسانه اسکندر مقدونی تاریخ ساخته و با گرز اسکندر بر سر مردم استعمارزده خاور نزدیک، خاورمیانه و هندوستان کوبیده است...^۱

## ۶. اشکانیان

اشکانیان پس از غلبه بر جانشینان اسکندر (سلوکیها) و کوتاه کردن دست آنها از ایران، سراسر قلمرو خود را از آمودریا (جیحون) و سند تا شام (سوریه) و آسیای صغیر و کرانه های جنوبی دریای مکران و خلیج فارس تحت اداره یک حکومت درآوردند.

به نوشته تاریخ نگاران یونانی و رومی: اشکانیان به بازرگانی خاور و باختر و اقتصاد خارجی ایران توجه بسیار داشته و روش جدیدی در تقویت آن بکار بردند، و از لحاظ سیاسی به منظور نگهداری مزایای این تجارت، با دولت روم مبارزه داشتند. کار بزرگ سلسله اشکانی پاسداری از دریای پارس و بین النهرین در برابر یورش رومیان بود.

کشتیهای اشکانی که در دریای پارس سیر می کردند، تا جزیره سیلان و هند خاوری پیش رفته و ملوانان و ناخدایان ایرانی در این مدت چنان استادی و چیرگی در کشتیرانی یافتند که نه تنها به پیشینیان خود، یعنی مصریها و فنیقیها پیشی گرفته بودند، بلکه سنن دریانوردی و دریاشناسی ایرانیان تا دوران اسلامی باقی ماند، به طوری که در روزگار خلافت اسلامی، کشتیرانان عرب و مصری را همه جا ناخدا می نامیدند.

دولت اشکانی، هزینه و سلاح جنگهای پیاپی با رومیان را از محل درآمد بازرگانی دریای پارس به دست می آورد. طولانی شدن این نبردها بنیه اقتصادی ایران روزگار اشکانی را تحلیل برد و در عمل فرصت اشکانیان را بطوری محدود ساخت که با وجود چیرگی بر روم، کرانه های شمالی و جنوبی دریای پارس و راههای آبی خاوری دچار آشفتگی گردید.^۲

۱. حامی، احمد. سفر جنگی اسکندر مقدونی به درون ایران و هندوستان، بزرگترین دروغ تاریخ است، ص ۸۹

۲. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۲۶-۲۵

## ۷. ساسانیان

در روزگار پادشاهی ساسانیان نیز دریای مکران و خلیج فارس مرکز فعالیت بازرگانی بود و کشتیهای ایران، به ویژه در بنادر چین رفت و آمد می کردند. اردشیر بابکان سر دودمان سلسله ساسانی (۲۲۴-۲۴۱ م.) چندین بندر بر کرانه دریای پارس بنا کرد. یکی از این بنادر، اُبله نزدیک بصره بر دهانه خلیج فارس بود. این بندر که در یورش مغولان ویران شد، تا چند سده پس از ظهور اسلام از بنادر معروف و معتبر خلیج فارس بود.

در سال ۳۲۶ م، شاپور دوم با چند کشتی به متجاوزان عرب قبیله های تمیم، قیس و بکر بن وائل که از جزیره العرب به خوزستان حمله کرده بودند، تاخت و جمعی را کشت و شماری را اسیر کرد و بقیه را تا قلب بیابانهای جزیره العرب عقب راند.

در روزگار پادشاهی خسرو انوشیروان، کشتیهای تجاری ایران تا بنادر چین و بندرهای جزیره سیلان رفت و آمد و تجارت می کردند. سراسر کرانه های شمالی و جنوبی دریای پارس، آباد و ساکنان آن سرمایه دار بودند. از آن زمان نیز ایران در کار دریانوردی نام آور بود. پس از دست یافتن عربها بر ایران، شکوه و قدرت نظامی و دریایی ایران درهم شکست، اما دیری نباید که قَر و بزرگی به ایران بازگشت.^۱



فصل دوم

تاریخ دریای پارس

پس از اسلام



## ۱. دوره اسلامی

نخستین سالهای حکومت اسلامی کرانه های هر دو سوی دریای پارس به تصرف مسلمانان درآمد. به گفته بلاذری، مؤلف کتاب فتوح البلدان، در این زمان بیشتر مردم کرانه های دریای پارس زرتشتی بودند. ابو هوریره، از یاران پیامبر (ص) در عهد عمر بر بحرین و کرانه های باختری دریای پارس دست یافت و از آن جا به کرانه های خاوری این دریا متوجه گشت^۱.

در زمان خلافت ابوبکر و عثمان در حضرموت و بحرین، شورش برپا شد که از سوی خلافت مرکزی سرکوب گردید. از آغاز دوران بنی امیه نیز نهضتهایی در سرزمین اسلامی، از جمله حوزه دریای پارس که قلب امپراتوری اسلامی بود، پدید آمد.

گروهی از خوارج به رهبری ابوفدیک نامی در بحرین قیام کردند و در سال ۷۲ هـ. ق، این جزیره را متصرف شدند، اما امویان این قیام را فرو نشانده و بحرین را اشغال کردند.

در سال ۱۰۵ هـ. ق، مسعود بن زنب عبدی در بحرین شورش کرد و با اخراج والی خلیفه، حدود ۲۰ سال بر این سرزمین حکومت کرد. این قیام نیز با سلطه دوباره حکومت مرکزی

---

۱. نشأت (میرداماد)، صادق: تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۸۰

اسلام پایان یافت.

در روزگار عباسیان، سرزمین عمان از نفوذ خلفا خارج گردید، ولی در سده ۲هـ. ق، هارون الرشید بار دیگر عمان را تصرف کرد، و در همین ایام عباسیان دزدی دریایی را نیز در دریای پارس برانداختند.^۱

در این دوره علی بن محمد، معروف به صاحب الزنج که گویا در اصل از مردم طالقان یا ری بود، به منظور گرفتن انتقام و در هم شکستن بنیاد خلافت بنی عباس در بحرین و کرانه های دریای پارس، قیام کرد و مردم را به برابری حقوق بنده و آزاده، سیاه و سفید، عرب و فارس خواند، و به شرکت دادن نیازمندان در اموال توانگران، دعوت کرد. قیام وی نه تنها تمام کرانه های دریای پارس، بلکه بصره و خوزستان را نیز فراگرفت، تا بالاخره به دست موفق، برادر معتمد عباسی شکست خورد.^۲

پسند سالی از قیام صاحب الزنج نگذشته بود که منطقه دریای پارس بار دیگر میدان جنگ و گریز گروهی دیگر معروف به قرامطه شد. این قیام را هم یک نفر ایرانی به نام ابوسعید حسن به سال ۳۰۱هـ. ق، برپا کرد و بحرین را مرکز فعالیت خویش قرار داد.

هدف قرامطه این بود که تغییرات اساسی در عقاید و آداب مذهبی به وجود بیاورند و بدین منظور روزه گرفتن را بازداشته و نماز را تنها به روزی دوبار کردند، و خانه کعبه را در بحرین قرار دادند. به همین مناسبت ابوسعید حسن به سپاه خود فرمان داد مکه را غارت کرده و کشتار سختی برپا کنند. سپاهیان چنان کردند و خانه کعبه را ویران ساختند و سنگ حجرالاسود را به بحرین بردند و آن را پس از ۲۰ سال با دریافت پول زیادی باز دادند.^۳

## ۲. دیلمیان

پس از تسلط عربها، دیلمیان^۴ نخستین دودمان ایرانی بودند، که پس از گسترش آیین

۱. امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج فارس، ص ۳۱-۳۲.

۲. موسوی، سید حسن و نوذری، عزت الله. مختصری در باره جغرافیای تاریخی ... مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس ص ۶۴۰.

۳. نشأت (میرداماد)، همان کتاب، ص ۸۸.

۴. دیلمیان یا آل بویه: ماهیگیری به نام بویه، پسر فنا خسرو، از اهالی دیلم، به خدمت ماکان بن کاکلی، سردار سپاه امیر نصر سامانی در آمد و پس از مدتی به سپاهیان مرداوین زیاری پیوست. پس از درگذشت مرداوین فرزندان بویه به نامهای: علی، حسن و احمد صاحب قدرت شدند و هریک در نقطه ای از ایران به حکومت پرداختند و چنان سلطنتی تشکیل دادند که در عظمت و شکوه ضرب المثل بود.

اسلام، دگر بار بر سراسر جزایر و سواحل دریای پارس چیره شدند.

در سال ۳۲۳ هـ. ق، علی (عمادالدوله) فارس، بنادر و جزایر دریای پارس را تصرف کرد. حسن (رکن الدوله) نیز در این سال اصفهان، ری و همدان را گشود. در سال ۳۲۶ هـ. ق، احمد (معزالدوله)، کرمان و خوزستان را متصرف شد.

معزالدوله پس از قدرت یافتن با سپاهی به بغداد رفت و در سال ۳۳۴ هـ. ق، آن جا را اشغال و خلیفه مستکفی را بر کنار و کور کرد و المطیع بالله را به خلافت گمارد. از این تاریخ به بعد، توجه ایرانیان به خلیج فارس و دریای مکران بیشتر شد.^۱

معزالدوله دیلمی در سال ۳۴۵ هـ. ق، وزیر خود، ابومحمد حسن مهلبی را مأمور تصرف عمان کرد. با درگذشت او، معزالدوله خود آن سرزمین را جزو قلمرو ایران قرار داد.^۲

معزالدوله تا سال ۳۵۶ هـ. ق، با قدرت فرمانروایی کرد و چون درگذشت، پسرش عزالدوله بختیار، در بغداد به حکومت رسید، ولی عضدالدوله، پسر رکن الدوله (حسن) که به موجب وصیت عمومی خود عمادالدوله به حکومت فارس، بنادر و جزایر دریای پارس رسیده بود، به سوی بغداد رفت و در سال ۳۶۶ هـ. ق، مرکز خلافت را تصرف و به حکومت عزالدوله بختیار پایان داد.

حکومت آل بویه در زمان عضدالدوله به بزرگی رسید، ولی پس از وی رو به تباهی نهاد. سلطنت آنان ۱۲۰ سال ادامه یافت و ۱۷ تن از این خاندان به حکومت رسیدند. در تمام این مدت، فارس، بنادر و جزایر سراسر کرانه های شمالی و جنوبی دریای پارس، در قلمرو فرمانروایی آل بویه بود.^۳

پادشاهان آل بویه به اهمیت نیروی دریایی رزمنده در دریای پارس پی برده و به سازمان بندی آن پرداختند و در این راه گامهای مهمی برداشتند، به طوری که سازمان ناوگانی در کرانه های خاوری و باختری دریای پارس به وجود آمد و به کمک همین نیرو و یاری قرمطیان بود که در سال ۳۳۹ هـ. ق، عمان زیر فرمان دیلمیان درآمد.^۴

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره کیش و دریای پارس، ص ۱۵۹

۲. نشأت (میرداماد)، همان کتاب، ص ۸۸

۳. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۱۶۰ - ۱۵۹

۴. موسوی، همان مقاله، ص ۶۴۱



### ۳. سلجوقیان

پس از آل بویه، سلجوقیان کرمان از سال ۴۵۴ تا ۵۸۳ هـ. ق، در منطقه خلیج فارس و سرزمین عمان حکومت یافتند. شهریاران سلجوقی کرمان چون عمادالدوله توران شاه، ارسلان شاه و سلجوق شاه، سردارانی به نام شحنه از سوی خود به عمان می فرستادند که در آن سامان و کرانه های خلیج فارس و دریای مکران حکومت کنند. عمادالدوله توران شاه در اندیشه جایگزین کردن جزیره کیش به جای بندر سیراف بود، که دوران این سلسله دیری نپایید و به دست ملک دینارغز برافتاد.^۱

### ۴. اتابکان فارس

در دوران سلجوقیان، از سوی پادشاهان این سلسله حکامی با عنوان اتابک به مناطق گوناگون اعزام می شدند. در فارس نیز از اولاد سلغرکه رئیس یک دسته از ترکمانان بود، سنقر نامی استقلال یافت و بر ضد سلجوقیان قیام نمود و سلسله اتابکان فارس یا سلغریان را تأسیس کرد.^۲

اتابکان فارس بر عمان، بحرین و سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای مکران دست یافتند و حکومت آنان تا سال ۶۶۱ هـ. ق، برقرار بود. در این سال آخرین اتابک فارس که سلجوق شاه سلغری بود، برهلاکو خان مغول شوریید. همین قیام سبب از میان رفتن اتابکان فارس شد و حکومت فارس و کرانه های شمالی و جنوبی دریای فارس به دست مغولان افتاد. در دوره فترتی که بین سپهری شدن سلسله ایلخانان مغول و برآمدن تیموریان وجود دارد، حکومت دریای پارس با آل مظفر بود.^۳

### ۵. تیموریان

تیمورگورکان در جوانی حکومت شهرکش ترکستان را به دست آورد و بتدریج بر بخش

۱. نشأت، همان کتاب، ص ۹۵

۲. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، ص ۲۷۶

۳. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد اول، ص ۱۲۵

بزرگی از ماوراءالنهر دست یافت، و به سال ۷۷۱ هـ. ق، در سمرقند مستقر شد.^۱

تیمور به سال ۷۸۲ هـ. ق، خراسان و در سال ۷۸۵ هـ. ق، سیستان را تسخیر کرد و در یورشهای بعدی خود، اصفهان، فارس، بوشهر، بنادر و جزایر کرانه‌های شمالی و جنوبی دریای پارس را ضمیمه قلمرو خویش کرد. تیموریان تا سال ۸۷۳ هـ. ق، که در ایران حکومت داشتند خراج بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای مکران را وصول می‌کردند.^۲

بازرگانان و نیزی که سود فراوانی از فروش کالاهای خاور زمین در فرنگستان می‌بردند، توانسته بودند از زمان ایلخانان مغول فرمانهایی دریافت دارند که به موجب آن، تجارتشان در همه جای ایران آزاد باشد و جز عوارض گمرکی وجهی از آنها مطالبه نشود، ولی این امتیاز با برآمدن تیمور از میان رفت.^۳

## ۶. پرتغالیها و صفویه

پس از این که در سال ۸۵۷ هـ. ق. / ۱۴۵۳ م، سلطان محمد فاتح، پادشاه عثمانی، امپراتوری روم خاوری را برانداخت و بندر قسطنطنیه را متصرف شد، به سبب نفوذ ترکان بر بخش خاوری دریای مدیترانه، آسیای صغیر و شام، راه تجارت اروپا و آسیا، بسته شد و بازرگانان و نیزی و پرتغالی که به کالاهای کشورهای آسیا، به ویژه هندوستان علاقه داشتند، ناچار به اندیشه افتاده که راه دیگری به هندوستان پیدا کنند.

بازرگانان و نیزی متوجه راه دریای اسکندریه و دریای سرخ (خلیج عربی) شدند، ولی در این راه بدرفتاری حاکمان مصر و سختیهای دیگر، مانع کار آنان شد. در این ایام چند تن از دریانوردان پرتغالی نیز برای پیدا کردن راه هندوستان، از جنوب آفریقا حرکت کرده، در سال ۱۴۸۷ م. / ۸۹۲ هـ. ق، یکی از آنان به نام بار تلمی دیاز^۴، از دماغه امیدنیک گذشت و وارد اقیانوس هند شد، ولی نتوانست خود را به هندوستان رساند و به پرتغال بازگشت.^۵

۱. اقبال آشتیانی، عباس. ظهور تیمور، ص ۱۰

۲. زرین قلم، علی. سرزمین بحرین، ص ۷۲

۳. نشأت، همان کتاب، ص ۹۵

4. Bartelemy Diaz

۵. فلسفی، نصرت الله. سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، ص ۱۰

در سال ۹-۱۴۸۸ م./ ۹۰۴ هـ. ق، دریاسالار پرتغالی واسکودوگاما^۱، راه آبی دماغه امید نیک را پیدا کرد و خود را به کرانه های هندوستان رسانید و سال بعد به پرتغال بازگشت. سفر دریایی واسکودوگاما، راه ایجاد مستعمرات را برای کشور پرتغال در هندوستان و سایر نواحی آسیا گشود و بر اعتبار سیاسی آن دولت افزود. چنان که پادشاهان پرتغال، از آن پس خود را به عنوان خداوند کشتیرانی و تجارت هندوستان، حبشه (اتیوپی)، حجاز (عربستان سعودی) و ایران نامیدند.

واسکودوگاما در سال ۳-۱۵۰۲ م./ ۹۰۸ هـ. ق، بار دیگر به هند رفت و دایره متصرفات پرتغال را در کرانه های غربی هندوستان توسعه داد و تجارت این نواحی را که در دست اعراب مصر، عمان و یمن بود، به خود اختصاص دادند و دست عربها را از اقیانوس هند، دریای مکران و خلیج فارس کوتاه کردند^۲.

در سال ۱۵۰۵ م./ ۹۱۱ هـ. ق، پادشاه پرتغال، فرانسیسکو دو آلمیدا^۳ را به نیابت سلطنت خود در هندوستان تعیین کرد. وی که تا سال ۱۵۰۹ م./ ۹۱۵ هـ. ق، در این مقام باقی بود، قدرت و نفوذ خویش را در هندوستان استوار ساخت و اراده کرد در کرانه های باختری آن سرزمین، تجارتخانه ایجاد کند.

در سال ۱۵۰۶ م./ ۹۱۲ هـ. ق، ناوگان مجهز پرتغالی شامل ۱۶ کشتی و ۱۳۰۰ مرد جنگی به فرماندهی تریستان داکونا^۴، عازم آبهای اقیانوس هند شد و آلفونسو دو آلبوکرک^۵ نامی هم معاون او بود.

این ناوگان پس از مدتی به موزامبیک رسید، داکونا شمار زیادی از کشتیها را به آلبوکرک سپرد و او را مأمور تسخیر بندر عدن و کرانه های دریای سرخ (خلیج عربی) کرد. آلبوکرک محرمانه دستور داشت که پس از ۳ سال، آلمیدا را برکنار و خود به جای وی حاکم و نایب السلطنه هند شود.

آلبوکرک از بندر گوادر واقع در ساحل باختری شبه جزیره هند به سوی دریای مکران و

1Vāskode Gama

۲. فلسفی، همان کتاب، ص ۱۱

3. Francisko de Almeidā

4. Tristan dākunā

5. Alfonso de Albokoerke

خلیج فارس پیشروی کرد و نقاطی را در این مسیر متصرف شد. آلبوکرک چون نیروهای خود را برای اشغال عدن کافی نمی دانست، اراده کرد جزیره هرمز را تصرف کند و بدین وسیله بر تمام خطوط بازرگانی دریای پارس دست یابد.^۱

آلبوکرک در سال ۱۵۰۷ م. / ۹۱۳ هـ. ق، با ۶-۷ کشتی و ۴۶۰ رزمنده به سوی هرمز حرکت کرد و در بین راه، مسقط را که خراجگذار امیر هرمز بود، با بنادر دیگر عمان تسخیر و آتش زد و در برابر شهر هرمز لشکر انداخت و به سیف الدین، امیر هرمز پیغام داد که اطاعت شاه پرتغال را بپذیرد. چون پیشنهاد او را نپذیرفت، فرمان جنگ داد و سپاه سیف الدین را شکست داد و امیر هرمز را تابع و خراجگذار پرتغال کرد.^۲

آلبوکرک در سال ۱۵۰۷ م. / ۹۱۳ هـ. ق، با امیر سیف الدین قراردادی بست که از کالاها و اجناس پرتغالیها بیش از مقداری معین، حقوق گمرکی نگیرد، و مال التجاره هرمز و جزایر و بنادر دیگر دریای پارس در پرتغال از پرداخت عوارض معاف باشد. بعلاوه پرتغالیها در جزایر هرمز، کیش، بحرین، قشم، نابند و ... دفاتر بازرگانی برپا و قلعه هایی نیز ساختند.^۳

در سال ۱۵۰۸ م. / ۹۱۴ هـ. ق، آلبوکرک از هرمز به هندوستان بازگشت و چون در سال ۱۵۰۹ م. / ۹۱۵ هـ. ق، آلمیدا، از نیابت سلطنت هندوستان برکنار شد، به جای وی نشست. آلبوکرک در سال ۱۵۱۲ م. / ۹۱۸ هـ. ق، عازم تسخیر بندر عدن و شهر مکه شد، ولی به آن دست نیافت و به هندوستان بازگشت. در این هنگام شاه اسماعیل صفوی، سفیری نزد آلبوکرک به هند فرستاد و با او معاهده ای دوستانه بست.

در سال ۱۵۱۳ م. / ۹۱۹ هـ. ق، آلبوکرک، برادرزاده خود پرو را به هرمز فرستاد تا خراج جزایر و بنادر خلیج فارس را وصول کند، ولی توران شاه، امیر جدید جزایر، چون در حمایت شاه اسماعیل درآمده بود، از پرداختن خراج خودداری کرد، پرو ناچار به هندوستان بازگشت. آلبوکرک در سال ۱۵۱۵ م. / ۹۲۱ هـ. ق، با ۲۶ کشتی و ۲۲۰۰ سرباز به سوی هرمز حرکت کرد. در این هنگام به او خبر رسید که رئیس احمد، حکمران ایرانی مسقط، جزیره هرمز را اشغال و امیر آن را زندانی کرده است. آلبوکرک خود را به هرمز رسانید و شهر را به گلوله بست. رئیس احمد از ترس او، توران شاه، امیر آن جا را آزاد ساخت و با آلبوکرک صلح

۱. حسام معزی، نجفقلی. تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، جلد اول، ص ۸۵-۸۴

۲. همان کتاب، ص ۱۷-۱۶

۳. ویلسن، سرآرنولد. خلیج فارس، ص ۱۲۹

کرد.

شاه اسماعیل اندکی پس از این واقعه سفیر دیگری نزد آلبوکرک فرستاد و قراردادی بشرح زیر بین ایران و پرتغال بسته شد:

۱. نیروی دریایی پرتغال، با لشکرکشی پادشاه ایران به بحرین و قطیف مساعدت کند.
۲. نیروی دریایی پرتغال، در فرونشاندن انقلابهای کرانه‌های دریای مکران با دولت ایرانی یاری کند.

۳. دولت ایران و پرتغال با هم متحد شوند و با ترکان بجنگند. علاوه بر این شاه اسماعیل از جزایر هرمز، کیش و ... چشم پوشیده و موافقت کرد که امیر این جزایر تابع پادشاه پرتغال باشد.

در همان سال آلبوکرک، برادرزاده خود پرو را به فرماندهی نیروی پرتغالی هرمز گماشت و به هندوستان بازگشت. پس از ورود به بندر گوا، در ۱۵ دسامبر ۱۵۱۵ م. / ذیقعدۀ ۹۲۱ هـ. ق، درگذشت.

از مرگ آلفونسو دو آلبوکرک تا روزگار شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ. ق.) دولت پرتغال در دریای پارس قدرت داشت و در این مدت مراکز بازرگانی دریای مکران و خلیج فارس چون کیش، چابهار، هرمز، مسقط، بحرین و ... به سبب ستمکاری و آزمندی آنان رو به ویرانی نهاد^۱.

پس از آلبوکرک، لوپوسوارز به نیابت سلطنت هندوستان رسید و به دستور دم مانول، پادشاه پرتغال، مأموران آن کشور گمرک جزایر و بنادر دریای پارس را به دست گرفتند و به سبب سختگیرهای آنان، در بیشتر بنادر و جزایر خلیج فارس انقلابهایی برخاست و گروهی از نگهبانان قلعه‌های پرتغالیها کشته شدند.

دم دوارت دومنزس، نایب السلطنۀ جدید هندوستان در سال ۱۵۲۳ م. / ۹۲۹ هـ. ق، با امیر جدید جزایر قراردادی بست. وی تسلط پرتغال را بر جزایر کیش، هرمز، بحرین و ... پذیرفت.

در روزگار سلطنت شاه تهماسب، از سوی دولت ایران برای بازستاندن جزایر و بنادر دریای پارس و اخراج پرتغالیها اقدامی نشد.

در حدود سال ۱۵۵۱ م. / ۹۵۹ هـ. ق، میان خان و حاکم لار و امیر هرمز جنگی روی داد. امیر هرمز به یاری سپاهیان پرتغال، امیر لار را شکست داد و قلعه شمیل را اشغال کرد. از سال ۱۵۸۰ م. / ۹۸۸ هـ. ق، در چهارمین سال سلطنت سلطان محمد خدابنده، کشور پرتغال به تصرف اسپانیا درآمد^۱.

شاه عباس اول در سال ۹۹۶ هـ. ق، به سلطنت رسید، وی ابتدا سرگرم جنگ با عثمانیها شد، ولی پس از فراغت، تصمیم به آزاد ساختن جزایر دریای پارس و اخراج پرتغالیها گرفت. از این رو حاکم فارس، خواجه معین الدین فالی را مأمور تسخیر بحرین کرد. جزیره بحرین آزاد شد و تا پایان دوره صفویه، حکمرانی آن از سوی دربار صفوی به شیخ جباره هوله سپرده شده بود.

شاه عباس بزرگ نه تنها به آزاد ساختن بحرین پرداخت، بلکه چندی بعد جزایر هرمز، کیش و... را از سلطه بیگانگان خارج ساخت^۲.

## ۷. افشاریه

نادرشاه افشار (۱۷۴۷-۱۷۳۶ م. / ۱۱۶۰-۱۱۴۹ هـ. ق.) توانست افغانها را از ایران اخراج و ترکها را نیز در سال ۱۷۳۶ م. / ۱۱۴۹ هـ. ق، شکست دهد و تمام کرانه های شمالی و جنوبی خلیج فارس و دریای مکران را به تصرف خود درآورد^۳.

نادرشاه در دریای پارس و دریای مازندران کارگاههای کشتی سازی دایر کرد و موفق شد کشتی ۵۰۰ تنی بسازد. وی در نظر داشت نیروی دریایی قدرتمندی ایجاد کند. در اجرای این هدف توانسته بود دریای پارس را زیر نفوذ خویش درآورد^۴.

## ۸. زندیه

با مرگ نادرشاه افشار، اغتشاشی دوباره سراسر ایران را فراگرفت، در این احوال یکی دیگر از فرزندان شجاع و دلیر ایران، یعنی کریم خان زند، با تدبیر و هوش نظامی و کمک یاران

۱. همان کتاب، ص ۲۵-۲۱

۲. زرین قلم، همان کتاب، ص ۲۵-۲۱

۳. ویلسن، همان کتاب، ص ۲۰۵-۲۰۱

۴. لاکهارت. نادرشاه، ص ۲۷۲

وفادار خود، با خواستاران سلطنت به جنگ پرداخت و پس از ۱۰ سال کشمکش، در سال ۱۷۶۵م. / ۱۱۷۹هـ. ق، بر سراسر فارس، جزایر و بنادر دریای پارس و ... دست یافت^۱، و کارهای نیمه تمام نادرشاه را دنبال کرد و به پایان رسانید.

کریم خان زند یاد فراموش شده دریای پارس را در خاطره ها زنده کرد و تلاشی نو را آغاز نمود. با دزدان دریایی به نبرد پرداخت، به عمان و بصره لشکر کشید و آنها را متصرف شد.

## ۹. قاجاریه

در دوران قاجاریه ایران بار دیگر ناتوان شد. در روزگار سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، امیرکبیر نخستین کسی بود که کوششهایی در ایجاد نیروی دریایی ایران در دریای پارس و دریای مازندران انجام داد، هر چند که در اثر سیاست ویرانگر استعمارگران برون مرزی و درون مرزی بی سرانجام ماند.

پس از امیرکبیر، ناصرالدین شاه دگرپاره در اندیشه پایه گذاری قدرت دریایی جنگی و تجاری افتاد. از این رو طی نامه ای به میرزااحسین خان سپهسالار، صدراعظم پیشین خود، که به سمت والی خوزستان گماشته شده بود، در حاشیه فرمان والی گری اش، می نویسد:

«... کشتی جنگی و تجاری بخار می توانید از هندوستان اِبتِیاع کرده به اسم دولت به دریای فارس و شط محمره (خرمشهر) بیاندازید، در محمره کارخانجات مفید می توانید راه بیندازید، بند اهواز را می توانید ببندید، منافع آن از شمار بیرون است. نیشکر خوزستان را می توانید عمل آورده قند بسازید...»^۲

فریدون میرزا، حکمران فارس که در اواخر سال ۱۲۵۲هـ. ق، به حکمرانی این منطقه انتخاب شد، پس از بررسی و آشنا شدن به اوضاع و احوال فارس، در نامه ای برای صدراعظم ایران، نوشته است:

«اگر بخواهند امر بنادر درست مضبوط بشود، کل دولتها کشتی جنگی دارند، حتی امام مسقط و محمدعلی پاشا. شما یک بغله

۱. نوایی، دکتر عبدالحسین. خلیج فارس، ص ۱۷۰  
 ۲. راثین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد دوم، ص ۷۲۹-۷۲۸

و ماشویه در عمان ندارید. اسمش بحرالعجم است و لیکن به هیچ وجه به شما مدخلیت ندارد. پارسال دو سه کشتی خوب می فروختند، به شما نوشتم جوابهای غریب نوشتید. من هم سکوت کردم. امسال هم یک کشتی بسیار خوب که ۲۴ توپ داشت، به هفت هزار تومان می فروختند، باز به شما نوشتم جواب نیامد. این قسمتها به حرف، امر دریا و بندر مضبوط نمی شود...^۱

به دنبال مکاتبات مذکور، ناصرالدین شاه ابتدا در سال ۱۸۶۵ م. / ۱۲۸۲ هـ. ق، برای خرید کشتی جنگی و تجاری با دولت انگلستان و سپس با فرانسه به گفتگو پرداخت که هیچ یک زیر بار نرفتند. ولی با عقد قرارداد با کارخانجات کشتی سازی آلمان، آنها نخست یک کشتی ۶۰۰ تنی که دارای ۴ لوله توپ کروپ بود، ساختند و در سال ۱۸۸۵ م. / ۱۳۰۳ هـ. ق، به ایران واگذار کردند که پرسپولیس نامگذاری شد. سپس کشتی دیگری به نام شوش خریداری گردید.^۲

مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه) درباره خرید کشتی پرسپولیس، می نویسد:

«آخر تدبیر ناصرالدین شاه وقتی چاره مداخله روس و انگلیس میسر نشد این بود که دول دیگر را در ایران ذینفع کند و مسافرتهاى فرنگ بیشتر از این نقطه نظر بود مقدمتاً بر آن شد که از آلمان کشتی برای بوشهر خریداری شود. مرتضی قلی خان اخوی مأمور این خدمت شد در برمن کشتی سفارش داد. کارخانه برای نمونه کشتی بسیار خوبی در حدود سفارش ساخت نظامی و تجارتی با زره و پنج توپ و ۲۵ تفنگ^۳...»

جنگهای ایران و روسیه، ایران و انگلستان و درگیریهای درون مرزی و برون مرزی دیگر سبب شد مقدمات بسر آمدن نیرومندی و نفوذ ایران، به ویژه در دریای پارس، فراهم آید. آغاز مشروطیت که مصادف با هرج و مرج داخلی است، زمینه را برای نفوذ استعمارگران بیگانه و

۱. همان کتاب، ص ۷۲۴-۷۲۳

۲. موسوی، همان مقاله، ص ۶۴۴

۳. هدایت (مخبر السلطنه)، مهدی قلی. گزارش ایران، جلد سوم، ص ۱۳۱



آرضا کننده و بیلیم و دیگرون سلام اداره نفعی را که نزدیک چنانکه  
بنا کردم با سلام مائینین و آلات و هر چه ساختم و گاشتم و آنچه مال من بسته  
سپردم به آقای رئیس علی چاه پیری وکیل رسن و رتبه مردم رابر خضر خان  
نگستانی که ا. طرزه - اینجانب و کالت دارد و کس حق ادعای ایشان ندارد

تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۰۸  
و کسری

۱۸

حکومت‌های محلی دست نشانده آنان فراهم کرد.

## ۱۰ پهلوی

در جریان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م./ ۱۲۹۷-۱۲۹۳ هـ. ش.) و پس از آن، دریای پارس شاهد رویدادهای سیاسی مهمی شد که منجر به افزایش بریتانیا در کرانه‌های جنوبی آن و راه‌های ارتباطی خلیج فارس گردید.

در جنگ جهانی اول انگلستان در نبرد با دولت عثمانی نیز برای نگاهداری چاه‌های نفت خوزستان و پالایشگاه آبادان که سوخت نیروی دریای بریتانیا را تأمین می‌کرد، با دولت عثمانی وارد نبرد شد. دولت عثمانی در پایان جنگ دچار تجزیه شد و از صحنه دریای پارس بکلی خارج گشت، ولی همسایگان جدیدی مانند: عراق، کویت و حجاز (عربستان سعودی) برای ایران در باختر و جنوب دریای پارس ظاهر شدند.

در این دوره امارت‌های عربی در سلطه سیاسی و سپس نظامی انگلستان قرار گرفتند و پیدا شدن نفت نیز موجب نفوذ و توانایی بیشتری برای انگلستان شد و این دولت پس از عثمانی رقبای دیگر را از میدان خارج ساخت و در دریای پارس نفوذ انحصاری یافت.

از سال ۱۳۰۴ هـ. ش. ۱۹۲۵ م، یعنی پس از جنگ جهانی اول، سلسله پهلوی در ایران روی کار آمد. دولت وقت، نخست اقدام به سرکوبی سرکشان خوزستان و شیخ خزعل کرد و پس از استقرار حاکمیت ایران، راه آهن سراسری کشور را احداث کرد که در جنوب به خور موسی و بندر امام خمینی (بندر شاهپور) در کنار خلیج فارس پیوند یافت.^۱

در سال ۱۳۰۶ هـ. ش، بودجه نیروی دریایی از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و سال بعد ضمن اعزام اولین گروه افسران جوان برای فراگرفتن فنون دریایی به ایتالیا، برای ساختن دو ناو ۹۵۰ تنی و چهار ناو ۳۲۰ تنی سفارش لازم به ایتالیا داده شد، و بدین ترتیب نیروی دریایی ایجاد و بتدریج تقویت شد.^۲

در اواخر سال ۱۳۱۱ هـ. ش، ناوهای ایرانی آماده و به فرماندهی ناخدا غلامعلی بایندر و

۱. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۴۶-۴۷

۲. مقتدر، غلامحسین. کلید خلیج فارس، ص ۱۰۸

با همکاری تعدادی کارشناس فنی ایتالیایی، از راه کانال سوئز، دریای سرخ، اقیانوس هند و دریای مکران به خلیج فارس وارد و به پاسداری آبهای دریای پارس پرداختند.^۱

پاسگاههای دریایی در نقاط گوناگون دریای پارس و دورترین بنادر به وجود آمد و امنیتی که سده‌ها از آبهای نیلگون ایران رخت بر بسته بود، با همت افسران و درجه داران و ناویان ایرانی دوباره بازگشت.

با پایین کشیدن پرچم انگلستان در بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای مکران، پرچم ایران بر پهنه دریاهای این سرزمین به اهتزاز درآمد، و دست استعمار بیگانگان از جزایر و بنادر ایران برچیده شد و پاسداران ناوگان ایران در این مدت مانورها و مأموریت‌های پیاپی و منظمی انجام داده و به جزایر و بنادر دریای پارس سرکشی می کردند.^۲

در یکم سپتامبر ۱۹۳۹ م. / دهم شهریور ۱۳۱۸ ه. ش، جنگ جهانی دوم آغاز شد. ایران با وجود بی طرفی، به جنگ جهانی دوم کشیده شد و متفقین گاه به یک سلسله اقدامهای تهدیدآمیز در مرزها و آبهای ایران مبادرت می کردند که کاملاً مغایر با سیاست بی طرفی ایران بود.^۳

بر اساس گزارش نیروی دریایی جنوب ایران، یک ناو انگلیسی که از ناوهای پیشین هندوستان بوده است، ساعت ۲۰ روز ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۰ ه. ش، در کرانه خسروآباد لنگر انداخت. روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۰ ه. ش، یک رزم ناو انگلیسی که از خلیج فارس آمده بود، در کنار نهر اشوشان واقع در ۹ کیلومتری شمال باختری قصبه لنگر انداخت.^۴

اولین هدف نیروهای مهاجم انگلستان، اشغال، مناطق نفت خیز و دومین هدف، پیشروی در خاک ایران و به دست گرفتن خطوط ارتباطی ایران بود، عملیات دریایی انگلستان بیشتر در بندر امام خمینی (بندر شاهپور) صورت گرفت و هشت فروند کشتی لنگر انداخته در این بندر به دست نیروهای انگلستان افتاد.

روز دوم شهریور ۱۳۲۰ ه. ش، یک ناو انگلیسی وارد آبهای آبادان شد و روز بعد به ناو پلنگ به فرماندهی ناخدا میلانیاں حمله کرد و آن را به توپ بست و غرق کرد. ناخدا میلانیاں به

۱. رسایی، دریادار فرج الله، ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، ص ۳۸۲

۲. احمدی، حمید. تاریخ نیم قرن نیروی دریایی نوین ایران، ص ۵۳

۳. دیورین، ک. ۱. رازهای جنگ جهانی دوم، ص ۴۸

۴. مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی. درباره سوم شهریور، نقش ایران در جنگ جهانی دوم،



۱۳۰

سنة

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

لعمره کتاب

اسم گیرنده	تاریخ وصول روز ماه	توضیحات	تاریخ اصل	معدکات	نمبره قبضه نم ۱۵۴	نمبره تلگراف ۱۴۱	الزامات
	۴/۱۱/۱۳۰۷		۲۵	۴۲			بدار بردار

بسم الله الرحمن الرحیم  
 محترم مدیران محترم  
 انجمن سابقه اهل زند است کرده و تقاضای همین مجمع ابرارند و شای  
 شایسته از ریاست و بموجب این در خط مشمول عفو شایسته خواهد بود  
 ۲۵ بهمن ۱۳۰۷ ش



تلگراف ۲۶ بهمن ۱۳۰۷ هـ. ش، رضاخان پهلوی به امیر دوست محمدخان بارکزی،  
 حکمران مکران و بلوچستان



سردار امیر دوست محمدخان بارکزی به اتفاق افسر ارتش و تفنگچانش

سختی مجروح شد و بعد به شهادت رسید. در این روز نوابر و دیگر ناوچه‌های ایران در خرمشهر توسط ناو انگلیسی غرق شدند و دریادار بایندر و تعداد زیادی افسر، ملوان و مهناء ایرانی شهید شدند.^۱

به هر حال متفقین خلیج فارس، بندرهای خرمشهر، شاهپور (امام خمینی) و راه‌آهن سراسری کشور را ضمن عقد قراردادی با دولت ایران در اختیار گرفتند، و طی سالهای جنگ، از راه دریای پارس میلیون‌ها تن سلاح جنگی و ملزومات نظامی به مرزهای روسیه شوروی و جبهه‌های جنگ فرستادند. سرانجام همین امر سبب پیروزی متفقان شد و ایران نیز که خود در صف متفقان قرار داشت، به پل پیروزی مشهور گردید.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، بار دیگر کوشش ایران برای تسلط و اداره دریای پارس و تقویت نیروی دریایی، چیرگی بر آبهای دریای مکران و خلیج فارس بار دیگر نصیب ایران گردید.

پس از خروج قوای انگلستان از خلیج فارس در ۱۹۶۸ م. / ۱۳۴۷ ه. ش، یک خلاء سیاسی و نظامی در منطقه به وجود آمد که طبعاً می‌توانست نفوذ قدرتهای خارج از منطقه دریای پارس را جلب کند. از این رو دولت ایران با اقدامهای زیر، زمینه را برای حاکمیت سیاسی ایران بر دریای پارس فراهم ساخت.

(۱) به لحاظ استراتژی و به منظور حراست از تنگه هرمز و راه دریایی کاروانهای نفت کش و بازرگانی، ارتش ایران در روز ۳ نوامبر ۱۹۷۱. / ۹ آذر ۱۳۵۰ ه. ش، جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و بوموسی را که از ۸۰ سال پیش از این تاریخ به وسیله انگلیسیها از ایران جدا شده بود، بار دیگر به کشور بازگرداندند.

(۲) دولت ایران از نظر حقوقی مسئله فلات قاره را بر اساس قرارداد ژنو به سال ۱۹۶۸ م. / ۱۳۴۷ ه. ش، با حجاز (عربستان سعودی) حل و فصل کرد و در سال ۱۳۴۹ ه. ش. / ۱۹۷۰ م، با دولت قطر نیز موافقت نامه‌ای مبنی بر تعیین خط مرزی فلات قاره امضاء کرد و ۲ سال بعد، همین موافقت نامه با دولت بحرین به امضاء رسید.

(۳) در مورد مرزهای ایران و عراق (اروندرو) که از سال ۱۹۴۳ م. / ۱۳۲۲ ه. ش، اختلافاتی بین دو کشور وجود داشت و تا ۱۹۷۵ م. / ۱۳۵۴ ه. ش، به نتیجه‌ای نرسیده بود،

دولت‌های ایران و عراق سرانجام در خرداد ۱۳۵۵ ه. ش، به توافق رسیدند و ظاهراً این اختلاف چندین ساله بر طرف گردید.^۱

## ۱۱. جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران در پی مبارزات مستمر و خونباز مردم با تکیه بر سه عامل مکتب اسلام، وحدت یکپارچه مردم و رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رضوان الله علیه، سرانجام به پیروزی رسید و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه. ش، بر حاکمیت نظام شاهنشاهی پایان داد و استبداد داخلی و سلطه خارجی وابسته به آن را درهم شکست.

پیش آمدن انقلاب اسلامی در ایران، یک بار دیگر این کشور را به عنوان قدرت اوّل منطقه درآورده است. ایران وابسته به آمریکا تبدیل به قدرت مستقل رو به رشدی شده است. دکتر علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه ایران، می گوید:

«خلیج فارس متعلق به کشورهای اطراف خلیج فارس است و

دست بیگانگان باید از آن کوتاه شود.»

این دکترین، علت اصلی نزاع موجود در منطقه است که در شکل جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و فشارهای نظامی و سیاسی آمریکا و متحدانش علیه ایران هویدا شده است.^۲

در جریان جنگ تحمیلی برای جلوگیری از دست اندازی عراق و استقرار آرامش و نگهداری منافع جمهوری اسلامی ایران، نیروهای نظامی و در پیشاپیش آنها نیروی دریای، در خلیج فارس عملاً وارد کارزار شد. در نبردهای بسیار، شمار زیادی شناور عراقی توسط نیروی دریایی ایران غرق شدند و برای نیروی دریایی عراق مسجل گردید که سیادت درست خلیج فارس در دست نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران است.

۱. امیرابراهیمی، همان کتاب، ص ۴۸-۴۷

۲. امیرابراهیمی، همان کتاب، ص ۴۸-۴۷

تاریخ ۱۲/۶/۱۳۱۸  
شماره ۷۷۷  
پوست

خبرگزاری پارس

لیکن، شمس  
۱۳/۶/۱۳

۱۳/۶/۱۳

بیانیه

در این موقع که متأسفانه نایره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است دولت شاهنشاهی ایران بموجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم میرساند که در این کارزار بیطرفمانده و بیطرفی خود را محفوظ خواهد داشت.

نخستوزیر - جم

۱۷۷۰  
۱۳/۶/۱۳

۲۵۹۹۰  
۱۳/۶/۱۳

۱۳/۶/۱۳

به اردن تم سبیل  
درج - مکرر به دست  
عازم در راه به دست  
در این زمان  
در راه - مکرر به دست  
عازم در راه به دست  
در این زمان

بیانیه رسمی ۱۲ شهریور ۱۳۱۸ ه. ش. دولت ایران مبنی بر بی طرفی در جنگ جهانی دوم





وزارت کشور

اداره سیاسی

دایره

تاریخ ..... ماه ۱۳۲۲

شماره .....

پیوست ۶۲۰۱/۱

۲۴/۲/۲۰

وزارت امور خارجه

طبق گزارش اماره کل شهرستانی در تاریخ ۱/ ۱/ ۲۴ حسن هرنانی پسر  
یوسف هنگام عبور از جلوی عمارت میدان طیاره بند و فرامیگانی سیاه پوست  
برخورد نمود و با اشاره او را خواسته اند - پس از رفتن مسارالبه چون قصد  
گرفتن او را مینمایند از ترس فرار نمود و امریکاییها بطرف او تیراندازی مینمایند  
در نتیجه اصابت تیر به سختی مجروح میشوند و بیمارستان چند شاهپور فوت  
میکند مراتب و را اشعاران است - خواهشمند است دستور فرمائید برای تعقیب  
موضوع اقدامات امریکایی اقدامات لازم بعمل آورند و نتیجه را اعلام دارند در  
حالت عدم در دسترس بودن اماره کل شهرستانی از طرف وزارت کشور  
در پیگیری رشت در نظر امریکایی که کمکهای لازم را نمیدهند و نیز اطلاع به امریکایی  
و در پیگیری امریکایی - از امریکایی که راجب

مقدمه شهرستانی در کمال احترام

احکامات و دستورات

امام خمینی در امور وزارت کشور

محمد زین العابدین

نامه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۴ وزارت کشور به امور خارجه مبنی بر به قتل رسیدن یک ایرانی به دست  
سربازان آمریکایی در اهواز

# خلاصه گزارش شهر بانی آبادان

طبق گزارش شهر بانی خرمشهر ساعت ۲۳ روز ۱۴ دیماه ۳۲۲

(سید شیرخان) نام رفتگر شهرداری را چند نفر سر بازار امریکائی

مجروح و در نتیجه جراحت وارده درگذشته و در بازجویی

(محمدعلی) نام بقال ساکن منزل (سید شیرخان) اظہار

داشته است در ساعت ۲۰ روز مزبور زن ناشناسی غفلتا وارد

منزل آنها شده و تقاضای کمک نموده و (سید شیرخان) برای

اطلاع از قضیه بدرب خانه رفته چون مشاهده میکند هفت نفر

سر باز سیاه امریکائی رو بروی خانه ایستاده اند متوحش

شده و قصد بستن درب خانه را داشته که سر بازار مذکور

او را مجروح و (محمدعلی) را مضروب نموده اند - لاشه متوفی

با اجرای تشریفات قانونی دفن و برای تعیین هویت متهمین

قضیه زیر پیگرد می باشد .

۷۴۵۴ ۱۳/۱۱/۲۲

خلاصه گزارش ۴ بهمن ۱۳۲۲ ه. ش، شهربانی آبادان مبنی بر رفتار غیر انسانی سربازان آمریکایی نسبت به مردم خوزستان در جریان جنگ جهانی دوم



بخش چهارم  
اوضاع اجتماعی دریای  
پارس



# فصل اوّل

نخستین انسانها و مردمان

پیشین و امروز دریای

پارس



## ۱. اجتماعهای نخستین

نخستین انسانهایی که در کرانه‌ها و جزایر دریای پارس (دریای مکران و خلیج فارس) زندگی را آغاز کرده‌اند، مردمی محلی و متعلق به این دریا بوده‌اند که برابر نظر مردم‌شناسان، با انسانهای شمال آفریقا و آسیای جنوب باختری، همسانیهایی داشته‌اند. دراویدیها، مکرانیها و به مرور بازرگانان و مهاجران سومری، عیلامی، آکادی، نوردیک، سامی و ... بر آنان افزوده شده‌اند. با ورود آریائی‌ان به فلات ایران و حرکت آنان به سوی جنوب، این برگرفتن و همجوشی گسترده شده است.

پژوهشهای اخیر می‌رساند که ۱۰۰۰ سال پس از این تاریخ، یعنی زمان آشنایی ایرانیان با دریای پارس، بتدریج عربها که در باختر جزیره العرب می‌زیستند، با خلیج فارس و ساکنان آن آشنایی پیدا کرده‌اند^۱.

بنابراین دریای پارس از دیرباز محل نخستین اجتماعها و مهد تمدنی کهن و مرکز آبادی بوده

---

۱. تکمیل همایون، ناصر. اسلام و تداوم نقش فرهنگی ایران در خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، ص ۱۷۹



و نخستین دولت متمدن عیلام در کرانه های آن به وجود آمده است.

## ۲. مردمان پیشین

در زیر بطور اجمال به برخی از گروههای باستانی ساکن در منطقه های خلیج فارس و دریای مکران، اشاره می شود:

### ۱-۲. دراویدیها

دراویدیها از مردمان کهن ساکن هندوستان می باشند که پیش از ورود طایفه هایی آریایی به این سرزمین، در هندوستان اقامت داشته اند. امروزه دراویدی به گروهی از ساکنان هند جنوبی، کرانه های دریای مکران و جزایر و سواحل خلیج فارس اطلاق می شود که بخشی از اهالی این سرزمینها را تشکیل می دهند.^۱

مطالعات و پژوهشهایی که در زمینه مردم شناسی به عمل آمده، رابطه کهن کشورهای ایران و هند را پیش از هجوم و ورود تیره های آریایی به هندوستان و فلات ایران، ثابت و نمایان می کند، نزدیکی زبان براهوییهای ساکن در نواحی کوهستانی بلوچستان و کرانه های دریای مکران و خلیج فارس، با لهجه یکی از زبانهای دراویدیان متکلم در جنوب هندوستان است. بنابراین می توان گفت که دراویدیها هنگام هجوم طایفه های آریایی، از ایران به هندوستان و جنوب آن عقب نشینی کرده اند، ولی تیره ای از آنان در بلوچستان و کرانه های دریای مکران و خلیج فارس مانده اند و زبان پیشین خود را نگه داشته اند.^۲

ویل دورانت درباره دراویدیها و زبان آنان، می نویسد:

«دراویدی نام مردم و زبانهایی است که به آن تکلم می کنند. دست کم یک هزار سال، پیش از آمدن آریاییها به هند، مردمی به شمال و شمال باختری هند آمدند که از نظر نژادی، رنگ پوستشان نیز قهوه ای و سرشان دراز بود، فرهنگی داشتند که

۱. مصاحب، غلامحسین. دایرة المعارف فارسی، جلد اول، ص ۹۶۵

۲. افشار (میسثانی)، ایرج، جزیره کیش و دریایی پارس، ص ۲۳۵

زبان دراویدی از آن مشتق شده است ... ظاهراً دراویدیها، نخستین پدید آورندگان تمدن درهٔ سند بودند، نظام اجتماعی و سیاسی پیش رفته‌ای داشتند.^۱»

## ۲-۲. سومریها

سومریها در حدود ۵۰۰۰ ق.م، به نواحی خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند. دانشمندان نژادشناس بر این باورند که نشانهٔ چهرهٔ سومریان باستان را، هنوز می‌توان در نواحی باختری و خاوری دریای پارس در میان مردم آن دنبال کرد.^۲

## ۲-۳. عیلامیها

عیلامیها پیش از آغاز تاریخ در دشتهای جنوب باختری ایران و کرانه‌های شمالی دریای پارس سکونت داشته‌اند. به نظر می‌رسد این قوم ابتدا در آسیای مرکزی ساکن بوده و در حدود ۴۰۰۰ ق.م، به فلات ایران، شام و مصر مهاجرت کرده باشند، زیرا بر اساس مدارکی که در دست است، ساکنان پیشین آن واقع در ۱۲ کیلومتری جنوب عشق‌آباد جمهوری ترکمنستان با ساکنان شوش، دارای یک پیدایشگاه مشترک بوده‌اند.^۳

## ۲-۴. نوردیک

نوردیکها از گذشته‌های بسیار دور در کرانه‌های دریای مکران و خلیج فارس ساکن بوده و به زبان هند و ایرانی تکلم می‌کردند. تاریخ کهنترین مدرکی که به ورود آنان به فلات ایران اشاره می‌کند، آغاز هزارهٔ ۲ ق.م، بوده است.

بر اساس برخی مدارک موجود در روزگاران کهن، مردمی پیش از نژاد سیاه از هندوستان راه افتادند و در امتداد کرانه‌های دریای مکران و خلیج فارس به سوی باختر پیش آمدند. ظاهراً یکی از شاهان آشور در حجابریهای برجستهٔ خود، تصویر عده‌ای از نوردیکها را نقش کرده است.^۴

۱. دوران، ویل. تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهوارهٔ تمدن، جلد اول، ص ۴۵۹

۲. کامرون، جورج. ایران در سینهٔ دم تاریخ، ص ۱۶

۳. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد اول، ص ۴۲۳

۴. کامرون، همان کتاب، ص ۱۶

## ۲-۵. سیاهها

دریای پارس از دیرباز محل سکونت سیاه بوستان یا حبشیان آسیایی و پاریکانیان بوده است، و در اثر ورود بردگان سیاه پوست از مسقط و زنگبار، آمیختگی زیاد آفریقایی وجود دارد. بعضی از مردم شناسان بر این باورند که در گذشته ساکنان سراسر کرانه های دریای پارس، سیاه پوست بوده اند.^۱

سر کنسول انگلستان در بوشهر، در سال ۱۸۴۴ م. / ۱۲۶۰ هـ. ق، ضمن گزارشی، می نویسد:

«مسقط و صحار مهمترین مراکز برده فروشی هستند. برده ها از تمام نواحی آفریقا، به ویژه از نواحی زنگبار به آن جا آورده می شوند...»

همین دیپلمات تأیید می کند که در طول ماههای اوت و سپتامبر ۱۸۴۱ م. / ۱۲۵۷ هـ. ق، ۱۱۷ کشتی که حامل ۱۲۱۷ برده بودند، در کنار جزیره خارگ لنگر انداختند.^۲

## ۲-۶. سامیها

سامیها در کرانه های عربستان می زیسته اند، بعدها به این منطقه مهاجرت کرده و حامیها یا سیاهان آفریقایی ساکن این حدود را بیرون راندند و خود به جای آنان اقامت گزیدند، این گروه بعدها در شمال به آرامیها و شامیها، در خاور به بابلیها و آشوریها، در جنوب به عربها و در باختر به فنیقیها و یهودیها معروف شدند.

محل سکونت تیره های سامی منطقه ای بوده است که حدود آن جبال ارمنستان، ایران، از جمله بنادر و جزایر خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ، مصر و مدیترانه بوده و به نام هلال حاصلخیز یا هلال اخضر نامیده می شده است.^۳

## ۲-۷. هندیها

در روزگار حکومت ساسانیان، دسته ای از مردم هندوستان به نام جات یا کات در حدود

۱. فیلد، هنری. مردم شناسی ایران، ص ۷۷۱

۲. آل احمد، جلال. جزیره خارگ، در تیم خلیج فارس، ص ۶۰

۳. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۴۲۲

هندیجان کنونی ساکن شدند، از این رو آن سرزمین هندیان یا هندیکان نامیده شد. شهری به نام زط که معرب آن جت یا جات است، در بلوک جراحی واقع در شمال هندیجان بوده است. در سال ۲۱۹ هـ. ق، جتها به راهزنی پرداخته و راههای جنوبی عراق و خوزستان را آشفته کردند. معتصم عباسی، عجیف نامی را به جنگ آنان فرستاد. هندیان در این جنگ شکست خوردند و بیشتر آنان اسیر و به دستور خلیفه به مرزهای روم اعزام شدند.^۱

## ۸-۲. لوریه

بر اساس تحقیقاتی که دانشمندان مردم شناس به عمل آورده اند، لوریه یا کولیه تیره ای از مردم هند شمالی بوده اند که روزگار کهن دسته دسته از میهن اصلی خود، کوچیده و در سراسر جهان پراکنده شده و در هر ناحیه ای به مناسبتی نامی یافته اند.^۲

کولیه در مهاجرت خود از هندوستان به آسیای باختری و اروپا، به دو دسته بزرگ تقسیم شدند. دسته ای از داخل سرزمینها و کشورها عبور کردند و دسته دیگر، راه کرانه دریای مکران از چابهار و جنوب ایران و صحرای عربستان و کرانه دریای سرخ و صحرای سوریه را انتخاب کرده، مدتی در ارمنستان توقف کردند و سپس از راه دریا و مجمع الجزایر اژه وارد دریا گردیدند. بعضی از دانشمندان نیز حدس می زنند که کولیه از راه مصر و اسپانیا در اروپا پراکنده شدند.^۳

کولیه در ایران، از جمله کرانه های مکران و خلیج فارس زندگی می کنند و به نامهای گوناگون نامیده می شوند. در نوشته ها و فرهنگهای پیشین، این تیره را اغلب به نامهای: لولی، لوری، جت نوشته اند، ولی امروزه در شهرهای ایران نامهای گوناگونی دارند. در اصفهان فیوج، در اراک غربتی و کولی، در تهران غریال بند، در خراسان قرشمال، در زنجان گلیلانی، در کرمانشاهان و کردستان سوزمانی، در آذربایجان قره چی یا قراچی، در مازندران و گرگان جوکی، در شیراز غربتو و لولی، در بلوچستان لوری.^۴

۱. امام شوشتری، سیدمحمد علی، جغرافیای تاریخی و تاریخ خوزستان، ص ۷۷

۲. ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص ۳

۳. همان کتاب، ص ۶

۴. همان کتاب، ص ۲۵

### ۳. مردمان امروز

در زیر به برخی از گروه‌های کنونی ساکن در کرانه‌ها و جزایر دریای پارس اشاره می‌شود:

#### ۳-۱. لر

لرها در استانهای خوزستان، بوشهر و هرمزگان و کرانه‌های شمالی خلیج فارس بطور پراکنده زندگی می‌کنند. بعضی از آنها هنوز به شغل دامداری اشتغال دارند و برای نگاهداری و چرانیدن گاو و گوسفندان خود، بیلاق و قشلاق می‌کنند. برخی نیز در روستاها اسکان یافته و ضمن دامداری به کشاورزی می‌پردازند.

لران با لهجه شیرین لری که نوعی از زبان پهلوی قدیم است، تکلم می‌کنند^{۱۵}. بعضی از دانشمندان مردم شناس بر این باورند که نوع ایرانی خالص تنها در دو منطقه یافت می‌شوند: یکی در میان مردم فارس و ساکنان شمال خاوری خلیج فارس، دو دیگر در میان لرها یا کوه‌نشینان باختر ایران.

رالینسون بر این باور بوده است، که کردها و لرها از لحاظ ویژگیهای جسمانی به مادهای باستان شباهت دارند. رپلی می‌گوید:

«لرها از نوع خالص ایرانی هستند که از فارسها سیاهتر و بلندترند، و اغلب موی سیاه و بیضی شکل دارند»^{۱۶}.

#### ۳-۲. تنگستانی

تنگستانیها در منطقه بوشهر، به ویژه در ناحیه ساحلی شهرستان تنگستان و دیگر نقاط به صورت پراکنده زندگی می‌کنند. جد اعلای این طایفه موسوم به حسن مشکور^۲ بود که از گذشته‌های دور در بلوک بارکی تنگستان سکونت داشته‌اند.

۱. امیری، مهرباب. خوزستان، ص ۷۲

۲. فیلد، همان کتاب، ص ۱۴۰-۱۳۹ و ۸۰۰

۳. علی مراد فراشبندی، مؤلف کتاب خاندان تنگستانی (ص ۵)، مردم این طایفه را از نوادگان عمار یاسر دانسته که پس از تسلط عربها بر ایران، با قبیله اش از نجد به این سوی خلیج فارس آمده ... در بلوک بارکی سکونت اختیار کردند.

### ۳-۳. بوشهری

در بوشهر عربها، لرها و تیره‌های دیگر چون بهبهانیها ساکن هستند که در اثر آمیزش، یک نوع نژاد خاصی را به وجود آورده‌اند و به بوشهری معروف گشته‌اند. تیره‌های مهم آن عبارت‌اند از: آل عصفور، صفری، کازرونی، زنگویی، بوشهری، علوی بهبهانی، ایرانی، نامجو، انگالی، دموخ، تمیمی، مالکی، آل حرم، دهدار، کنگانی یا آل نسور، دلواری، باباچاهی و ...

### ۳-۴. حیات داودی

حیات داودیه‌ها در بخش حیات داود شهرستان گناوه زندگی می‌کنند. در دوره قاجاریه ضابط و کلانتر این ناحیه، علی خان حیات داودی بوده است، ظاهراً هلندیها در طول اقامت در جزایر و کرانه‌های خلیج فارس با ایرانیان اختلاط پیدا کرده‌اند و نسلی مخلوط از آنان به وجود آمده و عده‌ای از هلندیها در سواحل خلیج فارس، از جمله بخش حیات داود ساکن شده و به موطن اصلی خود، هلند بازنگشته‌اند.

حاج میرزا حسن حسینی فسایی، مؤلف کتاب فارس نامه ناصری، می‌نویسد:

«قنصول دولت بهیه و لنندیز و هلند متوقف در بندر بوشهر می‌گفت در زمانی که سواحل دریای فارس پیش از زمان سلاطین صفویه طاب ثراهم در تصرف دولت و لنندیز بود، چندین خانوار و لنندیز و هلند در سامان حیات داود و گناوه توتن داشتند و بعد از رفتن سپاه هلند و لنندیز از خاک فارس، این خانوارها که مسلمان شده بودند در جای خود بماندند و با آن که هوای این نواحی بسیار گرم است، باز هنوز کبودی چشم وزردی مو و سفیدی بدن را دارند»^۱.

### ۳-۵. عرب

ساکنان محلی بیشتر کرانه‌های دریای پارس در استانهای خوزستان، بوشهر و هرمزگان و

همچنین جزایر این دریا، عرب زبان هستند که به این سرزمینها مهاجرت کرده اند. اینان از اولاد عرب زبانان محلی مستقر در ایران می باشند و ویژگیهای جسمانی آنان هم شباهتی با عربها ندارد و ایرانی شده اند.

هنری فیلد، مؤلف کتاب مردم شناسی ایران، بر این باور است که عربهای ساکن در کرانه های شمالی دریای پارس، در سده ۷ م، از حجاز (عربستان سعودی)، عمان و یمن به این کرانه ها مهاجرت کرده اند.

### ۳-۶. عباسی

مردم بندر عباس آمیخته ای از تیره های: پارس، بلوچ، عرب و سیاه پوست هستند که عباسی نامیده می شوند.

### ۳-۷. لاری

لاریها که در شهرستان لار فارس و بنادر و جزایر دریای پارس زندگی می کنند، از اصیلترین و نجیبترین تیره های نژاد آریا به شمار می روند. چنان که هنوز هم با زبان شیرین و خالص پارسی و لهجه دری سخن می گویند.

### ۳-۸. بلوچ

بلوچها در کرانه های دریای مکران و خلیج فارس و برخی از جزایر زندگی می کنند. نام این گروه در آثار فارسی بلوچ و عربی بلوص ذکر شده است.

در فرهنگها آمده است که: بلوچ، تیره ای ایرانی صحرائشین و دلیر ساکن در کرانه های مکران و بلوچستان است. مردمان دیگر کمتر در سرزمینهای مذکور نفوذ کرده و ایشان همه در برابر بیگانگان پایداری کرده اند. بلوچها دارای لهجه خاصی هستند که به بلوچی معروف است.^۱ بلوچهای ساکن در کرانه های استان هرمزگان دارای لهجه بلوچی بندری هستند.^۲

### ۳-۹. سیستانی

سیستانیها از سیستان به سایر نواحی، به ویژه به بلوچستان و کرانه های دریای مکران

۱. معین، محمد. فرهنگ فارسی معین، در لغت بلوچ.

۲. فتحی، محمد. سیر در قلمرو گمرک ایران، ص ۵۶



مردان تنگستانی



مهاجرت کرده‌اند. دانشمندان نژادشناس بر این باورند که سیستانیها، اصیلترین افراد ایرانی و از تبار آریایی هستند و می‌توان گفت یگانه نژاد پیشین آریین، همین سیستانیها می‌باشند که بهتر از سایر نقاط، زبان و ویژگیهای کلی ایرانیان دورهٔ هخامنشی را حفظ کرده‌اند.^۱

### ۳-۱۰. افغانی

افغانها ایرانی هستند و از عناصر جمعیت ایران به شمار می‌روند و در سراسر سیستان، بلوچستان، کرانه‌های دریای مکران و خلیج فارس و سایر نواحی پراکنده‌اند.

### ۳-۱۱. مکرانی

مکرانیها یا مکیها بیشتر در مکران و کرانه‌های دریای مکران ساکن هستند و آمیخته‌ای از هند، افغان، آسوری و سیاه‌پوست می‌باشند.^۲

### ۳-۱۲. دھواری

دھواریها از نژاد هند و ایرانی هستند که به دخانی نیز معروف‌اند و قسمتی از عناصر جمعیت کرانه‌های دریای مکران می‌باشند.

### ۳-۱۳. سایر تیره‌ها

علاوه بر مردمانی که در بالا ذکر شد، شماری یزدی، زرتشتی، خراسانی، کرمانی، شیرازی، اصفهانی، کرد، ترک، مسیحی، کلیمی، صبی و ... بتدریج به کرانه‌های دریای مکران و سواحل و جزایر خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند و اکنون دو شادوش برادران و خواهران گروههای دیگر ساکن در این سرزمینها بکار و کوشش پرداخته و در عمران و آبادی این نواحی نقش عمده‌ای به عهده دارند.

۱. بار تولد، واسیلی و لادیمیریچ: تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۲۱-۱۲۰

۲. فیلد، همان کتاب، ص ۷۲۳ و ۸۰۶

فصل دوم  
جمعیت، مهاجرت،  
تقسیمات جغرافیایی و  
مسکن



## ۱. جمعیت

### ۱-۱. همسانیهای اجتماعی و فرهنگی جمعیت ساکن در منطقه دریای پارس

با توجه به پیشینه تاریخی دریای پارس، تا پیش از روی کار آمدن سلسله قاجاریه در ایران، کرانه های شمالی و جنوبی دریای پارس عموماً تحت تسلط یک حکومت یگانه بوده و کل منطقه های دریای مکران و خلیج فارس و کرانه ها و جزایر آنها یک واحد سیاسی از لحاظ تقسیم بندی، استانی را تشکیل می داده است. از دوران هخامنشیان تا ظهور اسلام، نه تنها کرانه های جنوبی دریای پارس، بلکه بخش بزرگی از شبه جزیره عربستان نیز تحت تسلط ایرانیان بود و بخشی از کشور بزرگ پارس را تشکیل می داد.

با تسخیر این سرزمینها توسط عربها، بار دیگر تمامی منطقه تحت یک سیستم یگانه قرار گرفت. از آن پس و شاید از اوایل سده ۱۰م، یعنی از زمانی که حمدالله قرمطی از گناوه برخاست و بحرین و سایر نواحی جنوبی فارس را از دست خلفای بغداد آزاد کرد، تا دوران قاجاریه، جز در پاره ای موارد، این منطقه بخشی از استان فارس و زیر نظر حکمران آن بوده

است.

این اتحاد سیاسی که بر پایهٔ پیشینهٔ تاریخی در میان جمعیت ساکن منطقهٔ دریای پارس پدیدار گشته بود، به ویژه پس از برآمدن اسلام که گونه گونیهای مذهبی را از میان برداشت و اعتقادی هماهنگ در میان تمامی ساکنان منطقه نشر ساخت، مستحکمتر گردید. حتی روزگاری که تقسیم بندیهای آیینی پدید آمد، بار دیگر دریای پارس با پرورش یک اکثریت سنی مذهب در کرانه های خود، وحدت جغرافیایی خویش را پایدار ساخت.^۱

## ۱-۲. جمعیت و پراکندگی

جمعیت کنارهٔ خلیج فارس و دریای مکران (بر اساس شهرستان) در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۱/۶۲۱/۲۲۳ نفر بوده است که از این تعداد ۷۴۳/۳۹۲ نفر در نقاط شهری و ۸۳۱/۸۷۷ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته اند.

۱. رضویان، محمد تقی. خلیج فارس، خلیج ایرانیان، مجموعه سخنرانیهای چهارمین کنگرهٔ جغرافی دانان ایران، ص ۱۸۸-۱۸۷

جمعیت کناره خلیج فارس و دریای مکران بر حسب شهرستان به تفکیک نقاط شهری و روستایی، سال ۱۳۶۵ ه. ش.

نام استان	نام شهرستان	جمعیت کل	جمعیت شهری	جمعیت روستایی
کل منطقه	-	۱۶۲۱۲۲۳	۷۴۳۳۹۲	۸۷۷۸۳۱
خوزستان	آبادان*	۶	۶	
"	خرمشهر*	۲۵۹۸		۲۵۹۸
"	شادگان	۹۶۱۹۲	۳۷۰۴۹	۵۹۱۴۳
"	بندرماهشهر	۲۳۲۶۴۲	۱۳۹۹۸۳	۹۲۶۵۹
بوشهر	گناوه	۸۹۱۷۱	۵۹۴۲۱	۲۹۷۵۰
"	بوشهر	۱۵۷۲۶۳	۱۲۱۴۸۸	۳۵۷۷۵
"	تنگستان	۴۹۰۱۱	۸۹۶۵	۴۰۰۴۶
"	دیر	۳۷۰۱۷	۱۱۴۸۲	۲۵۵۳۵
"	کنگان	۵۲۹۰۶	۱۲۲۹۸	۴۰۶۰۸
هرمزگان	لنگه	۱۳۲۱۸۱	۳۴۴۶۱	۹۷۷۲۰
"	قشم	۵۲۰۴۷	۱۳۴۹۹	۳۸۵۴۸
"	بندرعباس و جاسک	۳۷۱۴۸۳	۲۲۲۵۵۸	۱۴۸۹۲۵
"	میناب	۲۰۶۴۳۱	۳۷۶۲۰	۱۶۸۸۱۱
"	بوموسی	۶۴	۶۱	۳

*شهرستانهای آبادان و خرمشهر در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تقریباً خالی از سکنه بوده اند.

اسامی و جمعیت نقاط شهری کناره خلیج فارس و دریای مکران در سال ۱۳۶۵*

نام استان	نام شهرستان	نام شهر	جمعیت شهر
کل منطقه خوزستان	آبادان	آبادان	۷۲۴۱۴۲
	"	اروندکنار	۶ (در شرایط جنگی)
	"	شادگان	۰ (در شرایط جنگی)
	"	بندر ماهشهر	۳۷۰۴۹
	"	بندر امام خمینی	۷۱۸۰۸
	"	هندیجان	۴۹۳۵۵
	گناوه	بندر گناوه	۱۸۸۲۰
	"	بندر دیلم	۴۱۸۳۱
	"	بندر ریگ	۱۲۹۴۷
	بوشهر	بندر بوشهر	۴۵۹۱
بوشهر	"	خارگ	۱۲۰۸۷۸
	"	اهرم	۷۰۱
	تنگستان	بندر دیر	۸۹۶۵
	"	کنگان	۱۱۴۸۲
	"	بندر لنگه	۱۲۲۹۸
	هرمزگان	بندر کنگ	۱۶۵۷۰
	"		۹۳۲۸

نام استان	نام شهرستان	نام شهر	جمعیت شهر
"	"	بستک	۵۴۶۹
"	"	گاو بندی	۳۰۹۴
"	قشم	قشم	۹۶۸۲
"	قشم	هرمز	۳۸۱۷
"	بندر عباس و جاسک	بندر عباس	۲۰۱۶۴۲
"	"	بندر خمیر	۵۰۷۶
"	"	حاجی آباد	۹۵۴۷
"	"	جاسک	۶۲۹۳
"	میناب	میناب	۲۶۷۰۵
"	بوموسی	بوموسی	۶۱
سیستان و بلوچستان	چابهار	چابهار	۲۰۵۴۴
"	"	کنارک	۱۴۳۶۳
"	"	نگور	۱۲۵۹

* علت اختلاف با سر جمع جمعیت نقاط شهری کل منطقه، جدا شدن شهر رودان (دهبارز) و نیک شهر و قصر قند از محدوده منطقه می باشد که این نقاط جمعاً ۱۹۲۵۰ نفر، (رودان با ۱۰۹۱۵ نفر، نیک شهر ۴۶۳۶ نفر و قصر قند ۳۶۹۹ نفر) داشته اند.



## ۲. مهاجرت

منطقه‌های دریای مکران و خلیج فارس به لحاظ موقعیت استراتژیک و اجرای طرح‌های بزرگ مانند: صنایع شیلات، کشتی و لنج‌سازی، اسکله‌سازی و ... نیروی انسانی فعال استانهای کناره و مناطق دیگر را به خود جذب کرده است. در داخل بنادر و جزایر آن نیز جابه‌جایی جمعیت فزونی یافته است، زیرا به علت کمبود امکانات کشاورزی، به ویژه کمبود آب و زمین مورد نیاز و عدم امکانات رفاهی و پایین بودن سطح درآمد کشاورزان و دامداران، مهاجرت روستاییان به مراکز و شهرها صورت گرفته است.

به علت نزدیک بودن بنادر و جزایر ایرانی دریای پارس به شیخ نشینهای خلیج فارس و پاکستان، شمار زیادی از ساکنان منطقه، به ویژه جوانان جویای کار به کشورهای مذکور مهاجرت کرده‌اند.

پیدایش نفت در کرانه‌های جنوبی دریای پارس سبب تغییر شکل شیخ نشینها گردید و ساختار اجتماعی آنها دگرگون شد. صدور اولین محموله‌های نفت و سرازیر شدن سیل سرمایه به سوی این منطقه موجب گردید که نواحی مسکونی که تا آن زمان به شکل واحدهای کوچکی در طول ساحل پراکنده بودند، در طی مدت کوتاهی به صورت بزرگترین و مدرنترین شهرهای جنوب باختری آسیا درآیند. این رشد که همراه با گسترش فعالیت بخشهای صنعتی، تجاری، خدمات و غیره بود، نیازمند نیروی کار بزرگی شد که در نتیجه طی دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م، دنیای خارج را شاهد حرکت امواج بزرگ انسانی به سوی این شیخ نشینها کرد.

در این میان ایرانیان رکن اساسی نیروی کار ارائه شده به این امارتها را تشکیل دادند و این مسأله تا آنجا پیش رفت که در حال حاضر می‌توان گفت از مجموع جمعیت کویت، بیش از ۱۰ درصد ایرانی و ایرانی الاصل می‌باشند. این عده در بحرین در حدود ۲۰ درصد از کل جمعیت جزیره را تشکیل می‌دهند. از کل جمعیت قطر، بیش از ۳۵ درصد ایرانی می‌باشند، و ۶۰ درصد کل تجارت غیر نفتی امارات متحده عربی توسط ایرانیان یا ایرانی الاصلها صورت می‌گیرد. این مهاجرتها به دنبال به دست آوردن ثروت به آن سوی دریای پارس انجام گرفته است.

با توجه به آنچه گفته شد، مهاجرت ایرانیان به شیخ نشینهای دریای پارس، به دورانه‌های زیر تقسیم و شرح داده می‌شود:

تاریخ ۱۳۱۵  
شماره ۱۵۰۵۰



وزارت درون

وزارت داخله

درمغنیب شماره (۱۴۶۸۶) ۱۵/۱۲/۱۰ رنوس

گزارش مجدد قنصل کوی دولت شاهنشاهی درکراجی  
راخ بهمجاورت بلوچها و ترتیب مساعدت آنها انظارا  
شود.

رئیس الوزرا

۱۸

۱۸/۱۲/۱۰

۷۵۳۲۱  
۱۵/۱۲/۱۰

۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم  
تاریخ ۱۳۱۷/۱/۱۷



وزارت درون

یادداشت تاریخ ۱۳

خلاصه درسیه راجع به علت مهاجرت بلوچها

بهند رستان

۱ - عده از بلوچها از جاه بهار کوراجی مهاجرت و قنصل کوی آتجا  
از تمدیات میر نعیان علم و کسانش متظلم و عین عرض حال آنها را  
وزارت امور خارجه ارسال نموده است در این باب بهشهرتانی شیخ لا زم  
نوشته شد که از رئیس شهرتانی جاه بهار تحقیق نمایند ویراحمد  
و میر نعیان چکاره هستند و نتیجه را اطلاع دهند  
۲ - از شخصانی جوانی رسیده شهر برایتکه ویراحمد که خود را حاکم  
ماهوکلک هشتاد نفری میگوید جاه بهار معرفی می نماید دارای اسلحه و اقالب  
مرازم و باور اهالی میبایند حکومت و رئیس ساغر خوانده ام برای حاضر  
شدن مشارایه جاه بهار نموده ولیکن تابع حال حاضر نشده ویر نعیان  
هم کرمه مستخدم کورک ماهوکلک است با مشارایه همدست میبایند.

گزارش کنسولگری ایران در کراچی درباره مهاجرت بلوچ ها به پاکستان و هندوستان

بیوت



ریاست وزراء

وزارت داخله

تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۳۶۹

شماره ۱۴۲۵۵

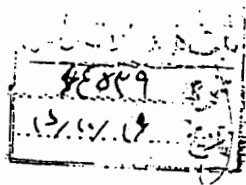
عطفاً پنامه شماره ( ۱۵۰۵۰ ) ۱۵/۱۲/۱۸ راجع  
به مهاجرت بلوچهای ایران بکراچی و اقدام به معاودت آنها  
اشعار میدارد عرضحالی اخیراً به پیشگاه مبارک حمایون  
شاهنشاهی از طرف مهاجرین مزبور عرض شده که عیناً  
برای اقدام لازم فرستاد میشود مقرر نمائید دستور لازم برای  
تهیه آسایش و معاودت آنها بامورین مربوطه صادر نموده -  
نتیجه را اشعار دارند . رئیس الوزراء

موجوم

۵۴۵۴۹  
۱۶/۱۲/۱۹۰۶  
۱۱/۱۰/۱۸

۳۵۱۶۹/۱۱  
۱۶/۱۲/۲۲

۱۴۹۵۴  
۱۱/۱۰/۱۸  
۱۴۰۹  
۱۶/۱۲/۱۹



دستور رئیس الوزراء به وزارت داخله درباره مهاجرت بلوچها به پاکستان



## ۱-۲. مهاجرت‌های دوران قاجاریه

بنادر و جزایر ایران سده‌ها پایگاهی جهت ورود کالاهای خاور زمین آفریقا و توزیع آنها در کشورهای جنوب آسیا بودند. نه تنها تعداد زیادی از تجار سایر شهرهای ایران، مراکز بازرگانی خود را در این بنادر دایر کرده بودند، بلکه گروه‌های بسیار هندی و اروپایی نیز در بنادر چابهار، بندرعباس، بندرلنگه، بندر دلم و ... فعالیت می‌کردند.

از اوایل سده ۱۹ م. این سیستم خاص تجارت و نقش ترانزیتی بنادر جنوبی ایرانی، دچار دگرگونی‌هایی شد. ضعف تدریجی دولت قاجار و جنگ‌های شدید در جبهه‌های شمالی، موجب عدم توانایی این دولت در کنترل نواحی جنوبی کشور گردیده بود.

اختلاف‌های مذهبی، فئودالیسم و حکومت خان‌خانی با همکاری حکمرانان و شیخ‌های محلی، زندگی را بر کلیه گروه‌های مردم، به ویژه کسبه و بازرگانان مشکل ساخته بود. شورش‌های داخل و سرکشی عشایر علیه دولت مرکزی سبب گردیده بود که کاروانها و کالاهای وارده به بنادر در راه خود به بازارهای مصرف داخلی همواره در تهدید غارت و چپاول باشند. از این رو بسیاری از بازرگانان از حرفه خود دست کشیده و به سایر منابع درآمد روی آوردند. سرانجام گرایش سیاست تجاری انگلستان این بود که پس از جنگ‌های هرات و اشغال بنادر جنوبی ایران مانند: جزیره خارگ، بوشهر و ... و رویارویی با قیامها و مخالفت‌های پیاپی مردم جنوب ایران چون تنگستانیها و غیره، بتدریج دفاتر تجارتی خود را از بوشهر، خارگ و خرمشهر به بصره و از آن جا به کویت منتقل ساختند.

به دنبال رویدادهای مزبور، بتدریج گروهی از بازرگانان جنوب ایران ابتدا مرکز کار و بعدها محل سکونت خود را به شهرهای آن سوی خلیج فارس، یعنی کویت، منامه، محرق، ابوظبی، دبی، شارجه و ... منتقل ساختند. این شهرها که بنادر آزادی به شمار می‌رفتند، آسوده از هر نوع قانون و مقررات گمرکی و مالیاتی و دور از ستم کاریها و زورگوییهای حکمرانان و قانون‌های ایرانی بودند. با استقرار اولین پایه‌های مراکز اقتصادی خویش، اینان به مرور پا از محدوده خلیج فارس بیرون نهاده و با ایجاد یک ناوگان تجارتی، در سراسر منطقه اقیانوس هند به داد و ستد پرداختند. می‌توان ادعا کرد که خانواده‌های ایرانی معروفی چون بهبهانی، بوشهری، اشکنانی، جواهری، انصاری، گله‌داری، خنجی، معرفی و ... ارکان

اولیه اقتصاد این شیخ نشینها را بر مبنای تجارت بنیاد نهادند و بعدها چنان در این راه پیش رفتند که امروزه در پاره ای امارتها تا ۶۰ درصد کل تجارت ملی توسط آنان انجام می گیرد.

در سالهای اخیر، به ویژه پس از استقلال سیاسی شیخ نشینها، این گروه ایرانیان برای حفظ مؤسسات اقتصادی بزرگی که در طی بیش از یک سده تلاش و مبارزه بنا نهاده بودند، ظاهرأ به تابعیت این حکومتهای جدیدالتأسیس درآمدند. این تغییر ظاهری ملیت که صرفأ به منظورهای اقتصادی انجام پذیرفته، هرگز نتوانسته است شکافی در رابطه این گروه با سرزمین اجدادی خود ایجاد کند. پس از نزدیک به ۱۵۰ سال اقامت در یک سرزمین عربی، هنوز زبان محاوره این افراد در میان خود، فارسی همراه با همان لهجه های ایران جنوبی است.

این گروه پس از چندین نسل دوری از ایران، چنان چه یک پروژه عام المنفعه در هر یک از روستاها یا شهرهایی که زادگاه پدران آنان بوده است، طراحی شده و نیازمند کمک مردم باشد، بخش بزرگ یا تمامی سرمایه مورد نیاز را تأمین می کنند. بخش قابل توجهی از سرمایه این افراد در شیخ نشینها به عنوان کمک به مهاجران جدیدتر ایرانی، تأمین مسکن و غذا برای آنان و ایجاد مدرسه و مسجد هزینه می شود. همین ایرانی گرایی بوده که امروزه اعراب آنان را ایرانی کویتی یا ایرانی قطری یا ایرای عمانی می خوانند.

## ۲-۲. مهاجرتهاى پس از جنگ جهانی دوم

آغاز دهه ۱۹۴۰م، سیستم اقتصادی، اجتماعی ایران، به ویژه در نواحی جنوبی کشور، دستخوش یک سلسله تغییرات گردید. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط بیگانگان و ارسال اسلحه از طریق راه آهن سراسری ایران به جبهه خاور، موجب شد که بندرهای خرمشهر و امام خمینی (بندر شاهپور) جهت تخلیه کشتیهای حامل مهمات و بارگیری وسایط نقلیه زمینی، به ویژه قطارها، انتخاب شوند و در مدت کوتاهی فعالیت بی سابقه ای همراه با پیدایی امکانات جدید، روند عادی زندگی مردم خوزستان و سایر بنادر دریای پارس را بهم ریزد.

بیکاری و فقر گریبانگیر مردم بود و کارگران و کشاورزان در جست و جوی معاش، خانه و کاشانه خود را رها ساخته و رهسپار شهرهای بزرگ شدند. احتیاج میرم متفقین به نیروی انسانی در جنوب ایران، آنان را وادار ساخت که دست به یک سلسله تبلیغات در مورد فرصتهای به اصطلاح طلایی کاریبی در جنوب و جذب کارگر مورد نیاز برآیند.

در کرانه های جنوبی دریای پارس، صنعت نوخاسته نفت به سرعت در حال تکوین بود و کشورهایی چون کویت و حجاز (عربستان سعودی) از توقف فعالیتهای نفتی ایران سود برده با سرعت به توسعه استخراج و صدور منابع زیرزمینی خود پرداختند. این گسترش، نیازمند نیروی کار فراوانی بود که این کشورها، هرگز قادر به تأمین آن نبودند. در این حالت نیروی انسانی با تجربه، ولی غیر فعال در نواحی جنوبی ایران، بهترین منبع به شمار می رفت. از این رو در دوره مذکور شاهد یک سلسله مهاجرت های بزرگ از ایران به سوی امارتهای دریای پارس بوده ایم. ایرانیان مهاجر پس از استقرار در شیخ نشینها نه تنها گردش چرخهای صنایع نفت، بلکه بتدریج دیگر بخشهای اقتصادی این امارتها را نیز در اختیار گرفتند.

در دهه ۱۹۶۰م نیز، این مهاجرتها در مقیاسی وسیع، اگرچه با ترکیبی از هم جدا ادامه یافت. در این دوره مسائل و مشکلات طبیعی، بر عوامل انسانی در بیرون راندن جمعیت از مساکن اصلی خود غلبه داشت.

تحت شرایط فوق می توان نتیجه گرفت که در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م، بار دیگر دوران اوج مهاجرت از ایران به سوی شیخ نشینها بوده است و بیشتر مهاجران را کارگران طبقه پایین و کشاورزان تشکیل می دادند. بنابر آن چه گفته شد، در مدتی نزدیک به یک سده و نیم ایرانیان به مرور به سوی امارتهای دریای پارس مهاجرت کرده و در آن جا ساکن شدند، به طوری که امروزه در پاره ای موارد تا ۴۰ درصد کل جمعیت را تشکیل داده اند.^۱

### ۳. تقسیمات جغرافیایی

در سال ۱۳۷۰ ه. ش، در کناره خلیج فارس و دریای مکران تعداد ۱۶ شهرستان، ۴۰ بخش، ۳۱ شهر و ۱۱۰ دهستان به شرح جدول زیر وجود داشته است.

تقسیمات جغرافیایی کناره خلیج فارس و دریای مکران بر حسب شهرستان، بخش و دهستان، ۱۳۷۰ ه. ش.

نام استان	شهرستان	تعداد بخش	تعداد شهر	تعداد دهستان	نام شهر
کل منطقه	۱۶	۴۰	۳۱	۱۱۰	-
خوزستان	آبادان	۲	۲	۶	آبادان، اروندکنار
"	خرمشهر	۲	۱	۴	خرمشهر
"	شادگان	۱	۱	۶	شادگان
"	ماهشهر	۴	۴	۵	بندر ماهشهر، امیدیه، بندر امام خمینی، هندیجان
بوشهر	گناوه	۳	۳	۴	بندر گناوه، بندر دیلم، بندر ریگ
"	بوشهر	۲	۲	۲	بندر بوشهر، خارگ
"	تنگستان	۲	۱	۴	اهر
"	دیر	۲	۱	۴	بندر دیر
"	کنگان	۲	۱	۵	بندر کنگان
هرمزگان	لنگه	۵	۴	۱۷	بندرلنگه، کنگ، بستک، گاوبندی
"	قشم	۲	۲	۷	قشم، جزیره هرمز
"	بندر عباس	۴	۳	۱۵	بندر عباس، بندر خمیر، حاجی آباد
"	جاسک	۲	۱	۸	بندر جاسک
"	میناب	۳	۱	۱۲	میناب
"	بوموسی	۲	۱	۲	بوموسی
سیستان و بلوچستان	چابهار	۲	۳	۹	چابهار، کنارک، نگور



## ۴. مسکن

### ۱-۴. مسکن در کرانه ها و جزایر خلیج فارس

معماران بنادر و جزایر خلیج فارس پس از سده ها کوشیدن و آموختن تجربیات تلخ و شیرین، دریافته اند که نوع بنا باید چگونه باشد، و نه تنها برای زیست در فصلهای گوناگون مقاوم و مناسب با شرایط اقلیمی سازگار باشد، بلکه با صرفه ترین و در عین حال مقاومترین مواد و مصالح ساختمانی چیست که در مقابل بارانهای سیل آسا و آفتاب سوزان و رطوبت خفکان آور مقاومت داشته باشد.

بررسی این گونه مسائل در حقیقت بخش بزرگی از آزمونهای موفق ساحل نشینان رشید و سخت کوش ایران زمین، در منطقه خلیج فارس است که به هزاران سال پیش تعلق داشته و ما به خوبی در می یابیم که بنیاد سُنّتهای معماری هموطنان ایرانی این منطقه با تاریخ مردمان ساکن در این نواحی همراه و هماهنگ بوده و معماران محلی این مردم در طول سده ها و دورانها، هنر ارزنده معماری سنتی را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده و هم اکنون نیز در حالی که مواد و مصالح ساختمانی مقاومتر و استوارتری در اختیار دارند، به گسستن تداوم معماری سُنّتی یکباره تن در نداده و در عوض به شیوه ای ارزنده تر و زیباتر، معماری محلی را ادامه می دهند.

ساکنان بنادر و جزایر خلیج فارس، از روزگار کهن در برابر عوامل ویران کننده طبیعی چون هوای گرم، بارانهای موسمی و سیل آسا، رطوبت زیاد، باد، طوفان و ... دریافته اند که برای ادامه زندگی و پیش افتادن بر دشواریهای موجود، بایستی همه چیز را متناسب با شرایط اقلیمی و در جهت خنثی کردن اثرات ویرانگر آن عوامل به وجود آورند.

ساختمانهای بزرگ با اتاقها و سقف بلند که با پنجره های بزرگ و کوچک پوشانده شده و در پس ایوانی ژرف و ستون دار پنهان است، از ویژگیهای برجسته معماری سُنّتی منطقه خلیج فارس است که با بهم پیوستن عوامل دیگر، موجب ادامه حیات در این گونه ساختمانها است.

دیوار ساختمانها پهن و بیشتر مصالح آن را کلوخه سنگهای گچی تشکیل می دهد که در ملاتی کلفت از گچ زنده پوشانده می شود و مهمترین استفاده از دیوارهای ضخیم در این گونه نواحی، جلوگیری از نفوذ گرمای زیاد و استحکام آن در برابر بارانهای سیل آسا است.

در ساختمانهای این نواحی به دلیل وجود رطوبت توأم با گرمای شدید، زیرزمین ساخته نمی شود. سقف اتاقها بیش از ۵ متر بلندی دارد. بر بالای درگاههای ورودی، به پنجره های مشبکی از نوع پنجره های گچی قالبی که با نقشهای هندسی زیبایی به وجود آمده ترین یافته و یکی از ویژگیهای ارزنده این گونه پنجره ها جریان هوای خنک، به داخل ساختمان است.

تمام ساختمانهای کرانه های خلیج فارس دارای یک یا چند بادگیر است که بخش بیشتر ساختمان را در گرمای سخت تابستان خنک و قابل زیست می کند.

بادگیرها در فرمها و اندازه های گوناگون و بر فراز آخرین طبقه یا در طبقات گوناگون استوار می گردد. در داخل بناهای بزرگ غیر از آب انبار اختصاصی، حمام نیز وجود دارد، فاضلاب از طبقات بالا به وسیله کانال دهان گشاد و سر پوشیده ای به طبقه اول هدایت گردیده و از گوشه ساختمان به خارج و به چاه فاضلاب وارد می شود.

در ورودی ساختمانها و درگاه اتاقهای داخلی بنا عموماً از چوب و غالباً کنده کاری شده است و چوب درها عموماً از نوع سی سم یا کهور است که در برابر حرارت و رطوبت مقاومت زیادی دارد. استفاده از چوبهای منقوش و مشبک در بناهای منطقه خلیج فارس، یکی از عوامل مهم و اصلی زیبایی بناها است که در معماری سنتی جنوب ایران رواج کامل دارد.

عرض راهروها در تمام بناها بیش از ۲ متر است. در ورودی ساختمانها مستقیماً به داخل راهرو (دالان) باز نمی شود، بلکه برای جلوگیری از رخنه مستقیم آفتاب به داخل دالانها، با استفاده از یک پیچ تند به دالان راه می یابد.

اتاقها با سقفی بلند و با در و پنجره زیادی ساخته می شود. بین درگاهها، طاقچه و رف نیز متداول است. بر روی جرزهای داخل اتاقها چوب خراطی شده رنگی وجود دارد که ویژه پرده یا آویختن پوشاک است. شیشه در درگاهها کمتر بکار می رود و فقط از ۶ درچه ای که معمولاً در هر در وجود دارد، دوتای آن شیشه و بقیه با تخته کنده کاری یا نقاشی شده پوشیده شده است و استفاده از این شیوه، صرفاً برای جلوگیری از نفوذ شدید نور خورشید به داخل اتاقها است. بناها بلند و پر حجم و با مصالحی از سنگ و گچ و به ارتفاع ۶ متر تقریبی ساخته شده که با توجه به بلندی بنا و بادگیرها و زیبایی خارجی آن، ابهتی خاص توأم با آرامش به کوچه ها می دهد. فروشگاه به صورت انفرادی در محله های پیشین وجود ندارد و معمولاً بازار و بازارچه تمام نیاز عمومی را برای مردم آماده و عرضه می کنند^۱.

۱. بابک راد، جواد. معماری بومی و سنتی جنوب ایران، مجله هنر و مردم، شماره ۱۵۸، آذر ۱۳۵۴، ص ۶۰-۶۲

در معماری سنتی بیشتر جزایر خلیج فارس، سکونت از تمرکز فضایی برخوردار است. از این رو اغلب کوچه های جزایر تنگ و باریک است. خانه ها به وسیله یک درب چوبی کنده کاری ساده، از حیاط به کوچه باز می شوند.

گونه کلی منازل در جزایر بطوریکه نواخت و فاقد هرگونه عارضه بیرونی است. مصالح بکار رفته عموماً شبیه به یکدیگر و فاقد تنوع است. این همگونی، رنگ و شکل یکدستی به ظاهر سکونتگاهها داده است.

## ۴-۲. مسکن در کرانه های دریای مکران

سکونتگاهها در کرانه های دریای مکران، به ویژه شهرستان چابهار از لحاظ استقرار عبارت اند از:

### ۴-۲-۱. مساکن شهری

ساختمانهای شهری بنادر و کرانه های دریای مکران، بر دامنه تپه های کم ارتفاعی بنا گردیده اند که ضمن نگهداری موقعیت خود و تطبیق فرم و حرکت ساختمانی، شیب ملایم تپه توانسته اند قیافه شهر را از حالت یکنواخت خارج سازند.

بیشتر خانه های قدیمی دارای شماری اتاق با دیوارهای مشبک چوبی یا آجری می باشند که برای استفاده از حداکثر وزش باد در هنگام گرما ساخته شده اند. این نوع خانه سازی با توجه به شرایط اقلیمی این ناحیه بسیار منطقی و جالب است. برخی از واحدهای مسکونی دارای ایوانی سر پوشیده با دیواری مشبک است.

در کنار این ساختمانها، بناهای جدید بدون در نظر گرفتن شرایط اقلیمی این منطقه به تقلید و مشابه معماری ساختمانهای سایر نواحی با سبکی معمار ساز بنا شده اند.

از ساختمانهای پیشین این ناحیه می توان ساختمان اداره مخابرات شهر چابهار را نام برد. این بنا توسط انگلیسیها ساخته شده است. بنا دو طبقه با پلکانی به پهنای ۱۵۰ سانتی متر می باشد. دیوارها و پوشش نعل درگاهی پنجره ها و ایوانها با سنگ تراشیده و منظم ساخته شده و دهانه نعل درگاهی با قوسهایی به سبک رومی سنگ کاری شده و ضخامت دیوارهای ساختمان حدود ۸۰ سانتی متر است.^۱



گچ بریهای عمارت قاضی در بخش قدیمی بوشهر

در شهرهای این ناحیه از لحاظ مسکنهای شهری تحول زیادی ایجاد شده است و در حال حاضر این شهرها از لحاظ ساختمانی در حال توسعه و پیشرفت است.

## ۴-۲-۲. مساکن روستایی و عشایری

در مراکز بخشها و در پاره‌ای از روستاهای بزرگ این ناحیه، ساختن مسکن به شیوه جدید و با مصالح ساختمانی مدرن دیده می‌شود. با این حال ساختن خانه‌ها عموماً با استفاده از ساقه و شاخ و برگ گیاهان بومی این ناحیه و به روشهای سنتی ویژه خود صورت می‌گیرد.

در قسمتهای کوهستانی کرانه‌ها که سنگ به فراوانی یافت می‌شود، خانه‌های سنگی نیز احداث می‌کنند و سقف آن را با تیرهای نخل و یا سایر گیاهان بومی می‌پوشانند، ولی اصولاً بیشتر خانه‌های بنا شده در قسمتهای کوهستانی نیز با چوب و گیاهان بومی است^۱.

در زیر به چند نوع سکونتگاه روستایی و عشایری کرانه‌های دریای مکران اشاره می‌شود:

### ۴-۲-۲-۱. کت

ساکنان روستاها و عشایری که در روستاها ساکن شده‌اند، ساختمانهایی از خشت یا گل و سنگ بنا می‌کنند که از لحاظ بهداشت وضع مناسبی نداشته و سلامتی آنان در معرض خطر است، زیرا در این نوع بناها، پنجره‌ای برای تأمین روشنایی و ورود هوای کافی و تازه تعبیه نمی‌شود و اصولاً چون به علت درآمد اندک و وضع مالی نامطلوب، از مصالح نامرغوب استفاده می‌کنند، نوع مسکن آنان از استحکام کافی برخوردار نمی‌باشد.

### ۴-۲-۲-۲. کپر

کپر از سیاه چادر (گدام) ارزاتر است و مصالح آن در بیابانها و کوههای مکران می‌روید. در مدت چند ساعت یک کپر ساخته و آماده می‌شود و در چند دقیقه می‌توان آن را جمع کرد و در همین مدت می‌توان آن را در جای دیگر مستقر ساخت. این نوع مسکن حاصل هزاران سال تجربه و زندگی بوده و بهترین و راحت‌ترین و مناسبترین محل سکونت برای عشایر کوچ رو است^۲.

### ۴-۲-۲-۳. سایر مساکن

مساکن دیگر روستایی و عشایری عبارت‌اند از: کُل، بَل، توپ، تگردی، گدام (سیاه چادر)

۱. ریاضی، برهان. حوضه آبریز رودخانه باهوکلالت، ص ۵۳-۵۰

۲. وزارت آبادانی و مسکن. بررسی ایلات و عشایر بلوچستان و پیشنهاداتی برای آبادانی سرزمین آنها، ص

# فصل سوم

نژاد، زبان، خط و دین



## ۱. نژاد، زبان و دین مردم خلیج فارس

### ۱-۱. نژاد

استانهای ساحلی خلیج فارس چون خوزستان، بوشهر و هرمزگان از آغاز رهگذر و سکونتگاه نژادهای گوناگونی بوده است. پیش از ورود آریاییها در منطقه خلیج فارس، نژادهای محلی در این سامان می زیسته اند و علاوه بر نژاد مدیترانه ای، نژادهایی دیگر مانند: دراویدی، سیاه پوست، سامی، عیلامی، سومری، نوردیک، عرب، لر، ترک، بهبهانی، لاری، عباسی، کازرونی، شیرازی، کرمانی، بلوچ و ... سکونت داشته و یا به مرور به این منطقه مهاجرت کرده اند.^۱

در کرانه ها و جزایر خلیج فارس عربها، لرها، پارسها، بلوچها، لاریها، و طایفه های آمیخته مانند: کازرونیها، بهبهانیها و ... ساکن هستند که در اثر بهم آمیختن، یک نوع نژاد خاصی را به وجود آورده اند و در بوشهر به بوشهری، در لنگه به لنگه ای، در بندرعباس به بندری و عباسی و ... معروف شده اند.

لازم به توضیح است که ساکنان اولیه خوزستان عیلامیها بودند که از حدود هزاره ۴ ق. م،

---

۱. ۱- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد دوم، ص ۶۳۱



در فلات ایران می‌زیستند، ولی عده‌ای از مردم شناسان بر این باورند که پیش از عیلامیها، مردمان دیگری که از نژاد سیاه بوده‌اند، در خوزستان و حتی استانهای بوشهر، هرمزگان و کرانه‌های دریای مکران زندگی می‌کردند. کشف سنگ معروف نرمسین در حفاریهای شوش نیز این نظریه را تأیید می‌کند، زیرا نقشهای برجسته این سنگ، شکل پادشاه سامی نژاد سیاه را نشان می‌دهد که رهبری عده‌ای از سیاه‌پوستان را داشته که به فتح و پیروزی رسیده‌اند.^۱

پس از استیلای پارسیها بر این منطقه، به ویژه خوزستان، عیلامیها در اثر آمیزش در آنها نیست شدند و نژاد یگانه‌ای به وجود آمد که بعدها مبنای و ریشه‌های تیره‌های ایرانی را به وجود آورد، و تیره‌هایی از همین افراد بودند که در تاریخ ایران به نام خوزی توصیف گردیده‌اند.

در حال حاضر ساکنان منطقه خلیج فارس را عربها، لرها، بلوچها، کردها، ترکها، اصفهانیه‌ها، و مانده‌های نژادهای باستانی و ... تشکیل می‌دهند.^۲

## ۱-۲. زبان

لهجه‌های مردم خلیج فارس را اصولاً می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، لهجه‌های خوزستانی گرفته از لهجه‌های لری و کردی. دو دیگر، لهجه‌های فارسی گرفته از بلوچی و شبانکاره‌ای.

## ۱-۲-۱. لهجه‌های خوزستانی

لهجه‌های خوزستانی که شاخص آن دزفولی است. این لهجه بازمانده زبان ساکنان دژها و شهرهای آباد شاهنشاهی ساسانی است. لهجه دزفولی تقریباً همان لهجه شوشتری می‌باشد و از لهجه دیگری که شاخه‌ای از کرد می‌باشد گرفته شده است. لهجه شوشتری بازمانده از زبان خوزی است که از روزگار هخامنشیان تا اوایل اسلام، یکی از سه زبان معروف بوده است. در سال ۱۳۱۲ هـ. ش، هنگام خاکبرداری در میدان کاخ آپادانا و کاخ صد ستون تخت جمشید، کتیبه‌های زیادی به دست آمده که تماماً به خط میخی خوزی و به زبان خوزی نوشته شده است.

بنابراین می‌توان گفت که زبان خوزی در دوران هخامنشی اهمیت و رواج کامل داشته و این

۱. فیلد، هنری. مردم‌شناسی ایران، ص ۱۵۰

۲. امیری، مهرباب. خوزستان، ص ۷۰-۶۹

زبان تا زمان سقوط خوزستان به دست اعراب، زبان رسمی مردم خوزستان بوده و همین زبان است که مقدسی، جغرافی نگار سده ۴ هـ. ق، از آن نام برده است.^۱

در حال حاضر مردم خوزستان با لهجه های محلی مانند: دزفولی، شوشتری، بهبهانی، رومزی (رامهرمزی) آبادانی و ... تکلم می کنند. عرب زبانها به عربی و فارسی سخن می گویند.

### ۱-۲-۲. لهجه های مردم بوشهر، فارس و هرمزگان

لهجه های فارسی به گویش بردستانی، دشتی، تنگستانی، مینابی، لاری، پشوری، اوزی، گراشی، بستکی و قشمی می باشند با لهجه های شمال کرانه های خلیج فارس مانند: لری، فارسی و سیوندی ارتباط دارند و از نفوذ لهجه های بلوچی و شبانکاره ای پیشین به زبان سغدی و ایچی که خود از شاخه های گویشهای شبانکاره دوران اثابکان فارس بوده، برکنار مانده است و با هر یک از لهجه های گیلکی، کردی، خراسانی و سایر لهجه های ایرانی هم ریشه و وابسته است.

بنابراین می توان گفت که زبانهای مردم کرانه ها و جزایر خلیج فارس بازمانده لهجه ها و زبانهای شبانکاره ای، بلوچی، کردی و ترکمنی است و مفردات انگلیسی، هلندی، پرتغالی، هندی، عربی و ترکی در آنها دیده می شود، ولی استخوان بندی و ریشه آنها فارسی است.

به سبب ارتباط دیرینه و پر دامنه ای که مردم این منطقه با نقاط عرب نشین کرانه های جنوبی خلیج فارس و شبه جزیره عربستان، هندوستان و کرانه های آفریقا و خاور داشته اند، لغات عربی، هندی، زنگباری، حبشی و آفریقایی نیز در لهجه های اهالی کرانه ها و جزایر خلیج فارس بیشتر وجود دارد.^۲

### ۳-۱. دین

در منطقه خلیج فارس و در نقاط مختلف آن در دوران عیلامیها، بت پرستی رواج داشته و در پی کاوشهای باستان شناسی چند بت از خدایان این سرزمینها پیدا و به موزه لوور پاریس انتقال داده شده است.^۳

۱. همان کتاب، ص ۷۷۲

۲. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۶۳۲

۳. ظهیر الاسلام زاده دزفولی، سید صدرالدین. شکرستان در تاریخ شش هزار ساله خوزستان، ص ۲۲-۲۱

در سالهای ۵۵۶-۵۳۹ ق.م، که کورش بزرگ سرزمینهای وسیعی را جزو کشور خوزستان ساخت، بت پرستی از بین رفت و خدا شناسی رواج یافت. این سلسله که یکتا پرست ترین سلاسل پادشاهان ایران به شمار می روند، در هر جا که آثاری دارند، به نام خدای یکتا آراسته است.

داریوش بزرگ در کتیبه بیستون، نوشته است:

«از کشورم دروغ گو و بی دین رابیرون کرده، دین داران را

محترم داشتم.»

از دورانهای مقدونی و اشکانی درباره دین مردم خلیج فارس اطلاع درستی در دست نیست، ولی نشانه ها و گواه ها می رساند که دین زرتشت مذهب رسمی ایرانیان بوده است. آیین یهود هم در ایران، از جمله خلیج فارس نفوذ محدودی داشته است.

هنگام ظهور حضرت عیسی مسیح (ع)، یعنی در زمان سلطنت مهرداد چهارم اشکانی که دین نصرانی در باختر و سپس در خاور شروع به پیشرفت نمود، در ایران هم رواج پیدا کرد و روشنیهای خوزستان را نیز روشن کرد و شماری کلیسا در نواحی گوناگون خلیج فارس، به ویژه در خوزستان بنا شد. در دوره ساسانیان جمعی صابی یا صابئین که پیروان حضرت شیث می باشند، در کرانه های شمال باختری خلیج فارس، از جمله خوزستان سکونت داشته و تا بر آمدن اسلام نیز در این سرزمین زندگی می کرده اند.

در دوران اسلامی، ایران جزء جزیره العرب شد و مردم مسلمان شدند. در حال حاضر بیشتر ساکنان منطقه خلیج فارس مسلمان و پیرو مذهب شیعه و سنی شافعی هستند. اقلیتهای مذهبی موجود در منطقه چون زرتشتی، مسیحی و کلیمی، افراد مهاجری هستند که بر حسب ضرورت شغلی در این منطقه ساکن شده اند.

## ۲. نژاد، زبان و دین مردم کرانه های مکران

### ۱-۲. نژاد

ایرانیانی که در اوستا از آنان یاد شده است، در گذشته های بسیار دور در دشت پامیر،

آسیای میانه، فلات ایران، ارمنستان، ارتفاعات کارپات^۱، سواحل رود دانوب پایین، آلمان و اسکاندیناوی و به بیان دیگر در شمال اروپا و آسیا زندگی می کرده اند^۲. بعدها در اثر ازدیاد جمعیت و انگیزه های دیگر، از حدود ۴۰۰۰ ق.م، از این سرزمین به مهاجرت پرداخته اند و هر دسته ای به جانی رهسپار شده و در آن اقامت گزیده است.

در هزاره ۲ ق.م، عناصر تازه ای در فلات ایران پدیدار می شود. گروهی از تیره های آریایی در خاور ایران، از جمله بلوچستان، سیستان، کرمان و کرانه های دریای مکران اسکان می یابند^۳.

یک دسته از این گروهها از راه خوارزم به سوی بلخ و پیرامون آن سرازیر شده و در مرزهای خاور و شمال خاوری ایران کنونی ساکن شدند، و بعدها همین گروه به سوی باختر رفته و به شاخه ها و تیره های بسیار تقسیم شدند^۴.

بدون شک بلوچها که بیشتر ساکنان کرانه های دریای مکران را تشکیل می دهند، از همین تیره های آریایی جدا شده و پس از گذشتن از مناطق شمالی به جنوب آمده اند. نزدیکی زبان بلوچی به زبان باستانی مادها مؤید این نظر است.

با توجه به اندازه گیری انجام شده توسط دانشمندان مردم شناس از طول بدن همه تیره ها، از جمله بلوچها، آشکار شده است که مشخصات نژادی ساکنان کرانه های دریای مکران و آریاییها کاملاً همانند و یکسان است، و این تیره ها ایرانی نژاد و همانند: کرد، لر، تاجیک و سیستانی شاخه ای از نژاد آریایی هستند^۵.

## ۲-۲. زبان

زبان مردم کرانه های دریای مکران بلوچی می باشد که مهمترین گویش جنوب خاوری ایران است. گویش بلوچی با زبان و تلفظ پهلوی اشکانی و پهلوی اوایل ساسانی نزدیک است^۶.

۱. واقع در جنوب روسیه امروزی

۲. پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن. ایران باستان، جلد اول ص ۹

۳. صدری افشار، غلامحسین. سرگذشت سازمانها و نهادهای علمی در ایران، ص ۱۱

۴. بیژن، اسدالله. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۱۲

۵. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، ص ۹۸

۶. صفا، دکتر ذبیح الله. سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی، ص ۴۱

زبان بلوچی از نظر دانشمندان زبان شناس و شناختن ریشه بسیاری از واژه ها و پیشینه برخی اصطلاحات رایج در زبان فارسی از منابع مهم است و به دو شاخه بلوچی شمالی (سرحدی) و بلوچی جنوبی (مکرانی) تقسیم شده است.

گویش بلوچی شمالی، شامل نواحی: زاهدان، خاش و سیستان است و گویش بلوچی جنوبی شامل: ایرانشهر، سراوان، چابهار و کرانه های دریای مکران است که از نظر تلفظ بیشتر لغات با یکدیگر متفاوت هستند، اما هر دو گویش برای هر دو طرف قابل تشخیص است.^۱

## ۲-۳. دین

مردم کرانه های دریای مکران پیرو دین اسلام و مذهب سنی حنفی و شیعه اثنی عشری هستند، ولی آثار آیینهای پیشین هم در میان پاره ای از طایفه ها هنوز دیده می شود.^۲

## ۳. خط

پیش از پیدایش خط، تنها وسیله ای که برای نقل و انتقال اندیشه ها به نظر می رسید، نقش اشیاء بود و برای بیان هر شئی، خود آن را نقش می کردند، ولی بدین طریق تنها بیان اشیاء امکان پیدا می کرد و برای روابط بین اشیاء ناگزیر متوسل به علامتهایی می شدند.^۳

هنر نگاری و خط نویسی احتمالاً از کرانه های شمال باختری خلیج فارس، به ویژه خوزستان آغاز گردیده و اگر پیش از سومریها آغاز دبیری و خط نویسی نکرده اند، همزمان با آنها در ابداع خط تصویری گام برداشته اند.

خط نویسی و نگارگری این منطقه با آثار به دست آمده دیگر نواحی چون سگزر آباد قزوین که جزئی از تمدن کهنسال آغازین ایرانی بوده است، هماهنگی دارد.

پیدایش خط پکتوگرافی که مقدمه ای بر خط پرتوعیلامی می باشند، در جنوب و جنوب خاوری ایران و همچنین در تپه یحیی یافت و در شهداد کرمان و در شهر سوخته سیستان،

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. بلوچستان و تمدن دیرینه آن، ص ۳۶۵

۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران، همان کتاب، ص ۳۶۷

۳. بهنام، عیسی. صنایع و تمدن مردم فلات ایران پیش از تاریخ، ص ۱۰۳

دامنه نفوذ عیلامیها را در این نواحی مسلم ساخته است.

تاکنون چندین لوح به خط عیلامی از شوش پیدا شده که متعلق به ۳۰۰۰ ق.م، است. این آثار مشخص ساخته است که خط و نویسندگی از ۵۰۰۰ ق.م، در عیلام که قلمرو آن تا کرانه های پوشهر نیز ادامه داشته و مرکز آن شوش بوده، بکار برده می شده است.

خط مردم خوزستان و دیگر نواحی خلیج فارس در روزگار عیلامیها، خط میخی بوده است، یعنی علامتهایی از نقشهایی که به شکل میخ بوده و بطور افقی یا عمودی استعمال می شد، ترکیب یافته است.^۱

در دوران هخامنشی نیز خط مردم این منطقه همانند دیگر نقاط ایران میخی بود که در کتیبه های پادشاهان این سلسله دیده می شود. دیگر خط پهلوی یا هزوارش است که در زمان اشکانیان و ساسانیان معمول بوده و در سکه و نقشهای آن روزگار دیده می شود. سه دیگر خط اوستایی بود که بر اساس خط پهلوی تنظیم شده و اوستا با این خط نوشته شده است.

پس از استیلای عربها بر ایران، خط فارسی قدیم بتدریج از میان رفت و خط فارسی امروزی با بهم آمیختن خطهای عربی، کوفی و نسخ و بعد نستعلیق و شکسته و ... جایگزین آن گردید.^۲

۱. پیرنیا، همان کتاب، ص ۱۳۲

۲. کیهان، مسعود. جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، ص ۴۷



## فصل چهارم

آداب و رسوم مردم دریای

پارس





## ۱. اخلاق و عاداتها

ساکنان کرانه‌ها، بنادر و جزایر خلیج فارس متدین، درستکار، بی‌آزار، طرفدار صلح و سلم، حساس، زودآشنا، زودرنج، میهمان‌نواز و مهربان هستند. از روزگاران کهن در دادوستد بسیار ساده، درستکار و سخت‌پای بند به گفتار خود بوده و کمتر دروغ می‌گویند. مردم این منطقه هوشیار، نکته‌بین و خوش محضر هستند. در علم معاش بصیرت دارند و در هنگام تنگدستی، خود را بی‌نیاز نشان می‌دهند. بیشتر آنها در عقاید دینی و مذهبی خویش متعصب هستند و به پیشوایان دینی احترام می‌گذارند^۱.

ساکنان کرانه‌های دریای مکران، مردمی میهمان‌نواز، راستگوی، ناموس‌پرست، دلیر و جنگجو هستند. مردم مکران به تأثیر شرایط خاص محیط خود، پر دوام و بردبار بوده و با حداقل امکانات زندگی می‌کنند. اینان در دوستی ثابت قدم و وفا دارند، ولی در دشمنی سر سخت و انتقام‌جو هستند.

بلوچها برای اسلحه و مرکب سنواری خود، اهمیتی بسیار قایل و از این رهگذر در نگاهداری و مراقبت از آنها سخت کوش هستند. سادگی و بی‌آلایشی در پندار، کردار و گفتار

آنان هویدا است و به قول و قرار خود اهمیت می دهند.^۱

مردم کرانه های دریای مکران سخت پای بند به باورهای مذهبی و دینی خویش می باشند. در سختترین شرایط روزه می گیرند و برای شرکت در نماز جمعه، از فرسنگها راه در محلی به نام عیدگاه که مرکز جمعیت آنان است، حضور بهم می رسانند.^۲

## ۲. عیدها و جشنها

ساکنان کرانه ها و جزایر خلیج فارس تمام عیدهای ملی و مذهبی را جشن می گیرند. عید نوروز و سیزده فروردین را به خوبی برگزار می کنند. عیدهای قربان، فطر و غدیر خم را جشن گرفته، کینه ها و تیرگیها را کنار نهاده و آشتی می کنند. نوروز همه لباس نو می پوشند و به دیدار یکدیگر می روند.

از آداب کهن ساکنان بعضی از بنادر خلیج فارس که از سده ها پیش همچنان مانند عید نوروز پا برجاست، آتش افروزی شب چهارشنبه سوری است. در آخرین چهارشنبه هر سال در چند نقطه آتش روشن کرده و ضمن اجرای مراسم ویژه ای، با هلهله و شادی از نوروز استقبال می کنند.^۳

ساکنان محلی جزایر و بعضی از شهرها و روستاهای کناره خلیج فارس، در روز عید فطر، پس از ادای نماز عید، به گورستان رفته و برای درگذشتگان خود، فاتحه می خوانند. سپس دسته جمعی به منزل متوفی رفته و به بازماندگانش تسلیت می گویند. در این روز به خانه های یکدیگر می روند و عید فطر را به هم تبریک گفته و صبحانه عید شامل: چای، برنج و گوشت صرف می کنند. پیرمردان و پیرزنان از روز بعد عید فطر، ۶ روز، روزه می گیرند. روز عید قربان، گوسفند قربانی کرده، نماز عید را به جای می آورند. سپس به گورستان رفته و فاتحه می خوانند و همانند عید فطر، سایر مراسم را نیز انجام می دهند. تنها روز نهم، یعنی روز پیش از عید قربان، روزه می گیرند.^۴

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. بلوچستان و تمدن دیرینه آن، ص ۳۷۵

۲. ناصح، محمد علی. خاش، بلوچ، مجله یغما، سال ۱۱، شماره ۱۰، دی ۱۳۳۷، ص ۴۷۳

۳. افشار (سیستانی)، نگاهی به بوشهر، جلد دوم، ص ۶۳۸

۴. افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره هندرابی و دریای پارس، ص ۱۱۶-۱۱۴

ساکنان کرانه های دریای مکران به عیدهای مذهبی اهمیت بیشتری می دهند و در میان عیدهای مذهبی، بیشتر از همه برای عیدهای فطر و قربان اهمیت قایل هستند و با توجه به باورهای مذهبی خویش، تشریفات ویژه ای برای این عیدها مقرر می دارند^۱.

### ۳. باورها

#### ۳-۱. استان بوشهر

بعضی از مردم در خانه خود، مرغ یا پرندۀ حلال گوشتی را سر می برند و بر این باورند که با این کار، دیگر قضا و بلا برای آن خانواده رخ نمی دهد.

روز چهارشنبه سوری احتیاط می کنند که حادثه ای برای آنان رخ ندهد، زیرا در غیر این صورت سالهای بعد دچار همان حادثه می شوند.

بعد از ظهر روز چهارشنبه سوری، کوزه نو یا کهنه ای را در خانه به زمین می زنند تا بشکند، بر این باورند که بلاها را دور می ریزند^۲.

بعضی از مردم این استان به دعانویس، طلسم و جادو، جن و پری اعتقاد دارند. در هنگام بیماری به دعانویس متوسل می شوند.

#### ۳-۲. خوزستان

اگر پسر بچه ای روی طاقچه رفت، مرغ جلوی یکی از افراد خانه بالهایش را بگشاید و بنشیند، سگ خانه پشت به اتاق و رو به حیاط بنشیند، طفل شیر خواری را که روی دست نگهداشته اند پای راستش را بالا نگهدارد، دختر بچه ای خودسرانه اتاق را جارو کند، میهمان می رسد. اگر کف دست راست کسی به خارش افتاد، نشانه رزق و روزی است و اگر دست چپ بخارد، نشانه جنگ و ستیز است. اگر کسی روز شنبه لباس بشوید، ثروتمند می شود. اگر تفاله چای در روی استکان چای شناور شد، میهمان می رسد. اگر کسی مار را در خواب ببیند، ثروتمند می شود. اگر در کفش میهمان کمی نمک بگذارند، زود خواهد رفت. هر کس شب در زیر درخت بخوابد، اجنه او را اذیت می کنند. برای سفر رفتن و جنگ کردن، روزهای: سوم،

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. بلوچستان و تمدن دیرینه آن، ص ۳۷۶

۲. مجله فردوسی، شماره ۹۱۰، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۸، ص ۳۲

سیزدهم و بیست و سوم هر ماه نحس است. اگر کف پای کسی بخارد، می گویند کسی غیبت او را می کند. نگاه پیش از طلوع آفتاب به خرگوش بد است، ولی نگاه به شغال خوب است.

### ۳-۳. هرزگان

در هنگام مسافرت، اگر مردی سر برسد، آن را به فال نیک می گیرند، اگر زن سر برسد، بد می دانند و چند دقیقه ای آن را به تأخیر می اندازند. شنبه و چهارشنبه، روزهای خوبی نیستند. اگر شخصی عازم سفر باشد و کسی عطسه زد، لحظه ای صبر می کنند تا نحوست عطسه برطرف گردد و یا به سفر نمی روند. اگر دو زانو در یک منزل باشند، نباید تا چهل روز با هم ملاقات کنند تا هر دو چله را پشت سر بگذارند. اگر زنی زاید، تا هفت روز نباید ملاقاتش کرد. اگر کفشها هنگام از پا درآوردن روی هم سوار شوند، نشان آن است که صاحب کفش به سفر خواهد رفت. اگر مرغی بالایش را تکان دهد، میهمان می رسد. اگر کسی هنگام غذا خوردن، لب یا زبان خود را بجود، سوغات خواهد خورد.

### ۳-۴. مکران

ساکنان بلوچ کرانه های مکران به جنّ اعتقاد دارند و بیماریهایی چون جنون، دیوانگی، اعصاب و روان را نتیجه حلول جنّ در تن بیمار می دانند و سعی می کنند با تعویذ و نذورات و اجرای اعمال دیگر، جنّ را از تن بیمار دور کنند. برای جنّ و پری انواع و اسامی مختلفی قایل هستند. برخی از آنها عبارت اند از: مرد آزما، دیو یا مولو، جنّ سنگ حبوک^۱.

به روزهای زوج، اعتقاد زیادی دارند و این روزها را میمون و مبارک می دانند. مراسم عروسی یا زفاف در روزهای زوج، به ویژه چهاردهم یا بیستم هر ماه بر پا می شود. بلوچها بر این باورند که باید عروس را در شب و در دید ستارگان (فضای باز) حمام کرد، و اگر در اتاق این کار انجام گردد، باید جلو پنجره استحمام شود.

بلوچها به چشم زخم اعتقاد زیادی دارند و برای مصون بودن از آن، برای خود و فرزندان و حتی حیوانات و احشام خود، از ملّا دعای چشم زخم یا نظر بند می گیرند و به بازوی خود و اطفال و یا به گردن حیوانات خود می بندند^۲.

۱. جنّ سنگ پران

۲. ناصری، عبدالله. خلق و خوی مردم بلوچ، ص ۵۹-۵۶

## ۴. ضرب المثل

### ۴-۱. خوزستان

آب رو آدم تولی بهارنی  
āberō , ādam. tōley , bahār , ni  
یعنی: آبروی آدم مانند توله (گیاهی خودرو) نیست. (در مقام حفظ آبرو و صیانت نفس آورند.)

آدمیزاد دمش دمه  
ādamizād dameš damiyah  
یعنی: انسان متغیر است و زمان بر تغییر روحیه اش تأثیر می گذارد (اشاره به دور اندیشی و آینده نگری دارد.)

نوگه دیر انداز  
nu gahe dir andāz  
یعنی: وقتی فردی صاحب جا و مقام شد و به بستگانش توجه نداشت و به غریبه ها عنایت داشته باشد.

قوم الساعدت ماذلت  
qum alsāedat mā zallat  
یعنی: مردمی که با یکدیگر مساعدت و همکاری کنند، ذلیل نمی شوند.  
جای ایطیبهه عمamah  
jāy eitabebhe emaha

یعنی: آمد چشمش را خوب کند، کورش کرد.  
مکروهه او یابت بت  
makruhe o yā bat bet  
یعنی: کسی چشمش را ندارد و دختر زاید.

### ۴-۲. بوشهر

شر او مد، زنگول هم به پاشه  
šar omad zangol ham be pāša  
یعنی: شر آمد زنگوله هم به پایش است. شر و ناراحتی که برای کسی پیش بیاید، عواقب و عوارضی نیز به همراه دارد.

خرپیر، اوسار رنگی  
xare pir osāre rangi  
یعنی: خرپیر، افسار رنگی. کنایه از این که هر عملی از کسی پسندیده نیست، مثل اینکه شخصی پا به گوری، عاشق شود.

dier oštor boxus xove āšofte mabin

دیر اشتر بخوس، خو آشفته مبین

یعنی: دور شتر بخواب، خواب آشفته نبین. از کارهای پرخطر دوری کن تا گرفتار مشکلات نگردی^۱.

#### ۳-۴. هرزگان

اگر نمکه، انگشتی بسه

درباره پیدایش این ضرب المثل، داستانی بشرح زیر می گویند:

شبانگاه دزدی به خانه ای رفت و پس از جمع کردن هر چه بود، هنگام بیرون رفتن از خانه، در گوشه ای چشمش به چیز سفیدی افتاد، به آن نزدیک شد و چون از شناختن آن درماند، به زبان زد، مگر از طعمش بشناسند دانست که نمک است. بی درنگ همه آن چه را که برداشته بود، بر جای نهاد و دردل گفت: من نمک. صاحب خانه را خوردم و نمک خور شدم و درست نیست چیزی از او بدزدم.

پلنگ از ناتونی مهربونه

ابر شوخیر مثل زن شوهر مرده اشک می ریزه

خرما را می خورد و می گویی هویجه

یک کلاغ اومد نشست، دو کلاغ اومد نشست، سو کلاغ اومد نشست، پاچه سرخ لومد نشست، کف فراخ اومد نشست، دم دراز اومد نشست، سر سیاه اومد نشست.

این عبارتها تصویر سازی با کلمات را نشان می دهد. بدین ترتیب که عناصر تصویر بتدریج و یک یک پیدا شده و کنار هم جای می گیرند. منظور از سه کلاغ سیاه که به نوبت می آیند، سه سنگ سیاه است که چون به شکلی خاص کنار هم قرار می گیرند، اجاقی درست می شود. پاچه سرخ آتش است، کف فراخ، دیگ است، دم دراز، کفگیر است و مراد از سر سیاه، کدبانو است،

سگان از ناتوانی مهربانند

این ضرب المثل درباره کسانی بکار می رود که ذاتاً ستمگر و مرد آزاراند، اما چون قدرت

ستمگری ندارند، خود را مهربان نشان می دهند.

طاق با انگشت بستن

درباره کسی بکار می رود که کار مهمی را با خیال واهی آسان نشان دهد^۱.

## ۴-۴. مکران

mard pa nam merit, namard pa nan

مرد به نام مریت، نامرد به نان

یعنی: مرد برای نام می میرد، نامرد برای نان.

sala puš sala na šamuš

شال آپوش، شال آنه شמוש

یعنی: کهن جامه خویش پیراستن، به از جامه عاریت خواستن.

jouhar baluč a qiratint

جوهر بلوچ آغیر تینت

یعنی: اصل بلوچ غیرت و همت است^۲.

## ۵. ازدواج

ازدواج و عروسی در نقاط گوناگون خلیج فارس و دریای مکران مراسم خاصی دارد که با اندک اختلافهایی برگزار می شود.

### ۵-۱. ازدواج در بوشهر

مراسم ازدواج در استان بوشهر ویژگیهایی بشرح زیر دارد:

#### ۵-۱-۱. جشن حنابندان

دو شب پیش از شب عروسی که معمولاً شب عقد کنان است، سرودست و پای داماد و عروس را حنا می بندند. آنها بطور جداگانه، هریک در خانه خود این مراسم را انجام می دهد.

#### ۵-۱-۲. سرتراشون

یک شب پیش از عروس، سر و صورت داماد را اصلاح می کنند، البته در این شب به اصلاح و آرایش عروس می پردازند. در این مراسم، به ویژه در روستاها، جوانان نزدیک داماد

۱. سایانی، احمد. فین بندرعباس، ص ۱۷۸-۱۷۷ و ینمایی، اقبال. خلیج فارس، ص ۱۳۵-۱۳۴

۲. افشار (سیستانی)، ایرج. عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان، ص ۱۹۸-۱۹۷



نیز به اصلاح و آرایش سر خود می پردازند.

### ۵-۱-۳. یزله

در مراسم عروسی در بوشهر و بنادر استان، جوانان با هماهنگی خاصی دست می زنند که در نوع خود بی نظیر است. این دست افشانی جمعی با سرود و اشعار همراه است. در کلیه مراسم شاد، یزله رواج دارد.

### ۵-۱-۴. کل

در مراسم عروسی، زنان هم آهنگ و با هم نوای دلنشین سر می دهند که بیشتر به فریاد شادی همانند است. شروع این فریاد با گفتن کل آغاز می شود و حرف ل آن کشیده و تکرار می گردد. نوع دیگر در مراسم عزاداری بکار می رود و در آخر کل کشیده می شود که نشان دهنده شادی و خیر دهنده می باشد.

### ۵-۱-۵. بیت خوانی

در این مراسم و جشنهای دیگر، دو بیتهای شاد محلی را با آهنگ ویژه و با صدای بلند با همراه ساز محلی به نام نی انبان که از پوست گوسفند و نی درست می شود می خوانند.

### ۵-۱-۶. طبق

طبق عبارت است از صفحه چوبی صاف و مستطیلی که انواع میوه ها و شیرینی را روی آن می چینند و با شمع و گل تزئین می کنند، شب عروسی روی سر می گذارند و از خانه داماد به منزل عروس می برند. در هر مراسم عروسی ممکن است یک یا چند طبق وجود داشته باشد. در روستاها به جای صفحه چوبی از سینی های بزرگ استفاده می کنند^۱.

## ۵-۲. ازدواج در هرمزگان

در بندرها و جزیره های هرمزگان مراسم ازدواج که در گویش محلی آن را تماشا می نامند، با اندک تفاوتی برگزار می شود. در زیر به اجمال به آن می پردازیم:

### ۵-۲-۱. نشان و پذیرش گرفتن

در آغاز مادر پسر، عروس آینده اش را نشان می گیرد. نشان گرفتن از سوی خواهر بزرگ داماد که دادا یا دد خوانده می شود و یا از جانب خاله (دامو) یا از سوی عمه (آمیت) داماد نیز

انجام می گیرد.

مادر پسر پس از انتخاب دختر، پدر داماد را آگاه ساخته، جلسه ای بین خانواده تشکیل و موضوع را مطرح می کنند. پس از سبک و سنگین مورد نشان یا مورد نشانها که از بین یک یا چند دختر کدام یک بهتر و گزینتر است، به اصطلاح گزین می شود. سپس مردان خانواده یا افراد ریش سفید محله یا مردی که مورد احترام مردم محل باشد و دارای نفوذ اجتماعی و تقوی باشد، به خانه پدر دختر اعزام می شوند. پس از دیدار و اجتماع در خانه عروس، بله یا پذیرش را گرفته به خانه داماد باز می گردند.

## ۵-۲-۲. دیدار و گفتگو درباره شرایط عقد و عروسی

پس از پذیرش خانواده عروس، رفت و آمد زنان خواستگار ابتدا به صورت معارفه و آغاز کردن مقدمه پیوند زناشویی پسر و دختر شروع می شود. این رفت و آمدها سبب آشنایی دو خانواده از یکدیگر از نظر اخلاقی، امکانات مالی و عدم وجود موانع تندرستی عروس و داماد می گردد، پس از به دست آوردن اطمینان لازم، خانواده داماد بار دیگر برای آگاهی از شرایط خواسته های خانواده عروس، به دیدار پدر و مادر دختر رفته و درباره شرایط عقد و نکاح، مقدار مهریه، شیر بها و زمان برگزاری مراسم تماشا (جشن عروسی)، گفتگو کرده تا امکانات را بررسی و توافق لازم به دست آید.

## ۵-۲-۳. فرستادن نشانهای طلا

خانواده داماد پس از توافق با خانواده عروس، با ارسال یک انگشتر، شش عدد النگو و یک گوشواره برای عروس، اولین مرحله پیوند را انجام می دهند. البته تعداد زیورات ارسالی بسته به وضع مالی خانواده داماد دارد. هنگامی که این مرحله تحقق پیدا کرد، وصلت و پیوند قطعی شده و به مردم گفته می شود که گفتگوها صورت گرفته و نشان طلا نیز فرستاده شده و پسر و دختر مورد نظر با هم نامزد گردیده اند.

## ۵-۲-۴. مراسم عقد

اگر مراسم عقد و عروسی در یک زمان برگزار شود، این مراسم را روی لحاف میگویند، اما اگر مراسم عقد جدا از مراسم عروسی باشد، قاضی محل را به خانه داماد یا عروس دعوت کرده یا افراد هر دو خانواده به خانه و محل عقد کننده می روند.

اگر قاضی برای اجرای صیغه عقد به خانه عروس یا داماد دعوت شود، دعوت زنانه در

همین روز یا شب صورت گرفته و مراسم جشن و سرور در خانه عروس و یا جشن موقت مردانه در خانه داماد بر پا می شود. قاضی یا عاقد به خانه یکی از این دو وارد و با حضور پدران عروس و داماد و بستگان دو خانواده صیغه عقد را همراه با کل و شباش و پذیرایی از میهمانان به وسیله شیرینی و چای جاری می سازد و میزان مهریه و شیربها را که قبلاً تعیین شده است، در دفتر رسمی خود نیز ثبت می کند.

## ۵-۲-۵. مراسم تماشای جشن عروسی

در این مراسم سه روز در خانه عروس بزن و بکوب و شادی می باشد و سه روز هم در خانه داماد دست افشانی و پایکوبی است. در زیر به مراحل گوناگون مراسم تماشای می پردازیم:

۱. فراهم کردن وسایل عروسی: زنان چند روز پیاپی در خانه عروس جمع شده تا وسایل عروسی را آماده کنند. در مدت ۳-۴ روز برنج، گندم، حبوبات و ... را پاك کرده و گوسفند نیز سر بریده می شود. وسایل آشپزی از قبیل دیگهای بزرگ پلو، دیگهای بزرگ گوشت خورش، کفگیر و برنج صاف کن بزرگ و ... را از خانواده های ثروتمند پیشین که این وسایل را به خاطر خیر و کمک به دیگران خریداری کرده اند، امانت می گیرند. دو یا سه روز دیگر نیز آذین بندی حجله توسط زنان کهنسال و با تجربه انجام می شود. در تمام این مدت همگی در خانه عروس و داماد خوراك می خورند و کسی حق پخت و پز در خانه خود را ندارد.

۲. ترانه های محلی و سازها: ترانه های محلی و سازها در مجلسهای زنانه و مردانه چنین است: در جشن عروسی زنانه در خانه عروس، موسیقی صمیطی یا سیمطی با دهل و دایره بوده و همچنین ترانه های محلی به گویش فارسی دری با دایره و دایره زنگی نیز اجرا می شود.

در جشن عروسی مردانه در خانه داماد، انواع موسیقی اجرا می شود که مهمترین و رایجترین آن سازونقاره، رقص دستمال و پایکوبی و بالاخره دار بازی است. موسیقی گبوس، ایرانی، انبان (انبون) نی جفتی و ... نیز معمول است.

۳. مراسم حنابندان: در بنادر و جزایر خلیج فارس، پس از استحمام عروس و داماد، مراسم حنابندان عروس از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد و مراسم حنابندان مردان نیز معمول است. در این مراسم زنان سرودن ترانه های سُرّی که از میراث کهن پارسیان منطقه پا برجا

مانده، مورد توجه و عنایت خاص زنان است. برای اجرای ترانه‌های دسته جمعی سُرّی، زنان بطور دسته جمعی چنبرزده، استادان می‌خوانند و بانوان پاسخ می‌دهند. سُرّی از اشعار شعرای بزرگ انتخاب می‌شود و اغلب با کلمات و حروف منفصله اجرا می‌شود و نوع آن چنین است:

لام و ب بر لام و ب بنهاده باشم تا سحر      تب کنم اندر میان عین و شین و قاف و ت ...  
یعنی: لب بر لبی تا سحرگاه بنهاده باشم، و در میان عشق، تب عشق بگیرم و تب عشق کنم.

حنابندان داماد امروزه در شهرها کمتر اجرا می‌شود، ولی شب حنابندان و مراسم آن پا برجاست. اما در روستاها علاوه بر اجرای تمام مراسم آن، خود داماد نیز حنا بسته و در ادای سنن و عرف آن کوشاست.

در مراسم حنابندان داماد، خوانچه گردانی و در گویش دری زبانان منطقه غنچه گردانی رایج و ویژه داماد است. بدین ترتیب که خوانچه‌ای توسط متخصص به شکل کشتی و یا اشکال دیگر، از زر و زیور و چراغ تهیه می‌شود و لباس و شیرینی عروس را در آن جای داده و به وسیله افراد خانواده و فردی که حامل خوانچه است و آن را روی سر گذشته با اجرای موسیقی محلی و گفتن صلوات، از زیر بام خانه‌های مردم محله عبور می‌دهند. زنان و دیگر افراد خانواده از پشت بامها نقل و نبات، پول و سکه بر روی خوانچه ریخته و بر پیامبر اکرم (ص) درود می‌فرستند.

پس از دوره گردی خوانچه که معمولاً ۲-۱ ساعت طول می‌کشد، به خانه داماد باز می‌گردند و از وسط آن بشقابهایی که حنا با زیور بدلی و زرق و برق در آنها پهن گردیده بیرون آورده و به وسیله مرد معموری به پای داماد که در این هنگام زیر حجله آذین بندی شده نشسته است، حنا مالیده می‌شود، سپس پاهایش را تا صبح در کیسه‌ای از پارچه سبز ابریشمی که با نخهای آبی، زرد، و سرخ دوخته شده می‌گذارند تا رنگین شوند، ولی ترانه‌ای اجرا نمی‌شود و حنابندان مرد با وقار و سکوت همراه است.

در مراسم حنابندان عروس، به هنگام گذاشتن حنا به دست و پای او، به ویژه سر انگشتان که با زرق و برق پیرایه بندی می‌کنند، ترانه‌هایی توسط بانوان قابله، دایه یا اقوام عروس و داماد اجرا می‌شود:

حنابندی کنم من

و دو دس رنگی کنم من ...

۴. مراسم زفاف: اجرای مراسم زفاف بستگی به توافق قبلی خانواده عروس و داماد دارد که آیا عروس را به خانه داماد ببرند یا داماد را به خانه عروس. اگر بنا باشد که عروس از فردا در خانه داماد زندگی مشترک زناشویی خود را آغاز کند، ابتدا داماد را به خانه عروس می‌برند تا عروس را ببیند. سپس او را به خانه خودش باز می‌گردانند تا در آن جا منتظر آمدن عروس به خانه خود باشد.

اگر قرار باشد که داماد به خانه عروس برود، او را به وسیله دسته نوازندگان و همراه با رقص و پایکوبی به خانه عروس می‌برند. پس از انجام مراسم معارفه، یعنی شناختی که در بین مردم و با حضور آنان به اجرا در می‌آید، داماد را به حجله می‌برند. وی پس از لحظه‌ای استراحت به در خانه آمده و از افراد که او را تا خانه عروس همراهی کرده‌اند، تشکر و خداحافظی می‌کند و زفاف انجام می‌گیرد.

در عروسی و ازدواج مراسم دیگری بشرح زیر نیز اجرا می‌شود:

شناخت اول داماد و عروس: اولین آشنایی عروس و داماد پیش از رفتن به حجله زفاف.

پاگشایی: قدم اول گذاردن عروس به خانه داماد در شب زفاف

لوگشی: روگشودن عروس برای اولین بار به وسیله دایه یا کسان و خانواده جهت داماد.

کندن حلوا یا شیرینی چسبنده‌ای از در حجله: حلوا یا شیرینی را بر در حجله می‌چسبانند تا داماد به حجله وارد شده آن را کنده و بخورد و به عروس نیز بخوراند تا کام خود را در زندگی زناشویی شیرین نگاهدارند.

شناخت دوم عروس و داماد: آخرین مرحله شناخت عروس و داماد در روز پس از زفاف است که با تشریفات ویژه‌ای و در حضور مردمی که برای شناخت آنان به خانه محل زندگی یا محل زفاف عروس و داماد باشد، آمده‌اند تا هر دو را بر روی کرسی یا تخت زندگی فردایشان تماشا کنند و گواهی دهند که داماد از امروز صاحب این زن شد، و عروس از امروز به خانه بخت و زندگی این مرد آمده است.^۱

۱. انجم روز، عباس. آداب و رسوم اجتماعی مردم جنوب، نسخه دستنویس، ۱۶ اسفند ۱۳۷۱، ص ۱۹-۲، ارسالی از بندر لنگه.

## ۵-۳. ازدواج در مکران

جوانان کرانه‌های دریای مکران معمولاً بین ۱۵ تا ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند. در گذشته بیشتر ازدواجها بدون توافق پسر و دختر با هم و بدون تصمیم قبلی آنان صورت می‌گرفته است.

پس از خواستگاری و به گویش بلوچی کاسدی یا سانگ بندی، چنانچه کار به توافق انجامد، دو خانواده برای تعیین مهریه و غیره وارد مذاکره می‌شوند. خانواده پسر در گذشته بابت مهریه باید مبلغی حدود هزار تا دو هزار تومان و بیشتر به صورت نقدپردازد و برابر همین مقدار نیز متعهد شود، ولی امروزه این مبلغ افزایش یافته است.

مهریه ممکن است به صورتهای دیگر نیز تعیین شود. در مهر نامه قید می‌گردد که مرد باید هنگام طلاق، چهل مثقال طلا یا پنجاه بوته نخل یا پنجاه من گندم یا زمین به زن تحویل دهد.

پس از تعیین مهریه، مراسم شیرینی خوران^۱ نامزدی برگزار می‌شود. دوران نامزدی را دری دیشتاری^۲ و وسار و جشتار^۳ می‌گویند. در این مدت حدود نیمی از نیازهای دختر مانند: لباس، کفش و ... را خانواده پسر باید تأمین کند.

مراسم اصلی عروسی معمولاً در سه شب و بیشتر انجام می‌گیرد. شب اول راستکی^۴ و شب دوم دوزکی^۵ نامیده می‌شود، شب سوم مراسم حنابندان و عروسی انجام می‌شود. در این شبها عروس و داماد در دو محل جداگانه به نام جل بسر می‌برند. در این مراسم سوغاتی را که داماد برای عروس و نزدیکانش تهیه کرده به خانه پدر عروس می‌فرستند. سپس پارچه لباس عروس تهیه شده توسط خانواده داماد را در لنگی بسته و به وسیله یکی از زنان خانواده روی سر داماد می‌نهند و با آهنگ و ساز دهل به سوی خانه عروس حرکت می‌کنند. پس از آماده شدن لباس عروس، در گوشه اتاق یا سیاه چادر، اتاقکی که همان حجله است به وجود می‌آورند.

۱. شیرینی خوران را سانگ sang گویند.

2. doridistari

3. Vassar -o- jastar

4. rastoki

5. duzzoki

عروس را پس از استحمام و غسل در آن قرار می دهند. عروس مدت سه شبانه روز در حجله می ماند و روز سوم میهمانان به خانه پدر عروس می آیند. در آخر شب تختی در وسط مجلس قرارداد و داماد را روی آن خوابانیده و به دست و پایش حنا می بندند، پس از پایان مراسم حنا بستن داماد، دست و پای عروس را نیز حنا می گذارند.

صبح روز بعد، عروس را آماده و آرایش می کنند. در این هنگام شتری را آراسته و داماد را بر آن می نشانند و با نواختن دهل و سرنا او را به لب آب برده و استحمام می کنند و لباس نو به تن او می پوشانند. پس از اصلاح سر و صورت، وی را سوار بر شتر با نواختن ساز و دهل به خانه عروس می برند.

پس از پایان مراسم عروسان، مولوی را حاضر کرده و آن دو را برای هم عقد می کنند. سپس داماد را نزد عروس می برند. عروس و داماد مدت سه روز در حجله بسر می برند و زفاف می شود.^۱

## ۶. ختنه سوران

مراسم ختنه سوران در جزایر و بنادر خلیج فارس و کرانه های دریای مکران با اندک تفاوتی انجام می شود. در زیر به ختنه سوران در جزایر و بنادر خلیج فارس و کرانه های دریای مکران اشاره می شود:

### ۱-۶. بوشهر

هنگامی که باید پسری ختنه شود، چند نفر از سوی خانواده پسر با بردن هل و نبات برای مردم، آنان را برای شرکت در مراسم ختنه سوران دعوت می کنند. تعداد پسرانی که ختنه خواهند شد باید فرد باشند، یعنی اگر دو پسر بودند باید یک پسر دیگر به آنها اضافه شود، سپس در منزل حجله می بندند و شبی که فردای آن باید ختنه انجام شود، شب حنا بندان است.

پسریا پسران را در حجله می نشانند و به دست و پای آنان حنا می بندند و تا نیمه های شب به رقص و پایکوبی پرداخته و یک نوع حلوا درست می کنند. صبح فردا پسران را سوار کرده به حمام می برند. ابتدا سلمانی موی سر آنها را اصلاح کرده، سپس پسران را برای استحمام به حمام می برند. پس از شستشو به تن آنان خلعت یا بلوز و شلوار سبز رنگ می پوشانند و به

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان، ص ۲۰۴-۱۹۸

گردن جل بسم الله^۱ می اندازند و دوباره بر اسب سوار کرده و با سلام و صلوات به منزل می آورند تا توسط دلاک ختنه شود.

## ۶-۲. هرمزگان

در بنادر هرمزگان، پدران و مادران برای برگزاری جشن ختنه سواران، ابتدا وسایل لازم را آماده کرده و سه شبانه روز و امروزه که مسائل مالی مردم را تحت فشار قرار داده، یک شبانه روز مراسم دهل زنی، به ویژه بین زنان، جشن دایره زنی و در میان مردان، جشن جفتی و ننی زنی اجرا می شود.

ابتدا پسر را با داعی که در دستمال سبزی به اصطلاح تا شده به عنوان بازوبند به بازوی او می بندند و نیز نخ سبز و کیسه کوچک سبزرنگی که در آن آبشن سبز می ریزند، به گردن پسر آویخته که برای جلوگیری از بوی خوش عطر یا بوهای دیگر، پسر آن را بومی کشد. این دو از مراحل حتمی مراسم است که باورهای مذهبی و بهداشتی نیز در بردارد.

جشن پلوخوری و دعوت عموم مردم به پلوخوری زنان و مردانه بطور جداگانه معمول و لازم الاجرا است. دادن هدیه از سوی پسر نیز بر حسب توانایی خانواده معمول است. مادر نیز در برابر پدر، فرزند را برای روزهای زندگی زناشویی هدیه یا هدایایی می دهد. خانواده های سرمایه دار، پسران کسانی را که قدرت مالی ندارند به خیل خانه خود در آورده و بطور دسته جمعی دعوت به ختنه می شوند. در این صورت تمام هزینه پسران خانواده های تنگدست از سوی خانواده توانگر پرداخت می گردد و در خانه صاحب کودک جای داده می شوند و در روزهای استراحت، با پسر صاحب خانه هم اتاق هستند.

در گذشته ختنه به وسیله فرد معینی که به عنوان بابای بچه معرفی می شد، صورت می گرفت، ولی امروزه توسط پزشکان و با رعایت اصول بهداشتی انجام می شود.

در جزایر خلیج فارس، پسران را در ۶-۷ سالگی ختنه می کنند. در حال حاضر کودکان به وسیله دلاکی که از گاوبندی به جزایر می آید، ختنه می شوند. ختنه پسران در گذشته به وسیله پیر مرد محترمی به نام گردی از مردم کردستان ایران انجام می شد که بطور سیار از بندر لنگه به بنادر و جزایری رفته و بچه ها را ختنه می کرده است.

۱. قطعاتی از نقره یا نیکل به شکل قلب که روی آن کلمه بسم الله حک شده است.



پس از ختنه، پدر پسر در روز معینی مراسم مولود برگزار می‌کند. در این روز مردم محل برای صرف شیرینی و شام دعوت شده و با گوشت، برنج، چای، قهوه و شیرینی پذیرایی می‌شوند.

### ۳-۶. مکران

ساکنان کرانه‌های دریای مکران، ختنه کردن را سنت کردن^۱ می‌نامند. هنگامی که پسر به ۵-۶ سالگی رسید، بزرگ خانواده با دعوت نزدیکان و همسایگان، مراسم ختنه سوری را بر پا می‌دارد. در این مراسم چند شب ساز و دهل نواخته و شادی می‌کنند. در شب آخر، ساکنان محل به شام دعوت می‌شوند. پس از صرف شام، تختی در وسط مجلس می‌گذارند و پسر را بر آن قرار می‌دهند. سپس یکی از زنان به دست و پای پسر حنا بسته و بانوان نیز در ظرفی که برابر پسر قرار دارد پول می‌ریزند، این پولها را همان زنی که به دست و پای پسر حنا مالیده، برای خود برمی‌دارد.

فردای آن شب، مردم محل برای ناهار دعوت می‌شوند. پس از صرف ناهار، شتری را آذین کرده و پسر را بر آن می‌نشانند و بر سر او قند و یا آب نبات می‌پاشند و در این حال او را به جایی که آب باشد حرکت داده، نوازندگان شروع به نواختن می‌کنند. هنگامی که به آب رسیدند، بچه را لخت کرده و بدن او را می‌شویند. پس از پوشاندن لباس وی، دوباره او را سوار شتر کرده و به خانه باز می‌گردند.

در خانه بچه را داخل پشه بند کرده و هنگامی که ختنه گر می‌خواهد پسر را ختنه کند، زنان پشه بند را بشدت تکان داده و کل می‌زنند و نوازندگان نیز می‌نوازند تا این سر و صدا بچه را سرگرم کرده و ختنه گر او را ختنه کند.

### ۷. نقش زن در منطقه دریای پارس

زنان بنادر و جزایر دریای پارس بیشتر به کارهای خانه و نگهداری و تربیت کودکان می‌پردازند و نمونه عفت، کار و بردباری هستند. زنان سخت کوش این منطقه که از سخت‌کوشترین و پر مسؤولیت‌ترین زنان ایران زمین هستند، گرچه در نظام طایفه‌ای پس از مردان قرار

می گیرند، ولی فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی مهمی بر دوش آنان است، با این حال بردبار و از زندگی خویش راضی هستند.

## ۸. طلاق

ساکنان محلی منطقه های خلیج فارس و دریای مکران، طلاق را شوم و ننگ می دانند و طلاق بندرت اتفاق می افتد، زیرا زناشویی را موهبت الهی و عقد را یک مسأله آسمانی می دانند. در برخی نقاط به کسی که همسرش را طلاق می دهد، زن نمی دهند و افسانه ای دارند که زن مرده را زنش بده زن هشته را هلش بده.

## ۹. ساز و ترانه های عامیانه

### ۹-۱. منطقه خلیج فارس

ساکنان محلی منطقه خلیج فارس دارای دو بیتی و ترانه هایی موزون و مطبوعی می باشند که بازمانده آهنگهای دوران پهلوی باستان هستند. دو بیتی و ترانه های: دزفولی، شوشتری، مینابی، لاری، بوشهری، قشمی، بستکی،، لنگه ای، و ... معرف طرز اندیشه و ویژگیهای روحی و اخلاقی و عواطف گویندگان آنان است.

از آن جا که ملیتهای دیگر، از جمله مهاجران آفریقایی در بعضی از جزایر و بنادر خلیج فارس زندگی می کنند، ترانه های مردم این منطقه گرفته از موسیقی بومیان آفریقایی نیز است. در گذشته شمار خوانندگان و نوازندگان محلی بیش از امروز بوده و بیشتر در مراسم عروسی، ختنه سوری، مولودی و ... شرکت می کرده اند.

از فرمهای معمولی در موسیقی محلی می توان از سبالو^۱ و یزله نام برد. سبالو آوازی است که با دایره همراهی می شود و به وسیله خوانندگانی که دایره وار کنار می نشینند اجرا می شود. یزله به وسیله خوانندگان غیر حرفه ای اجرا می شود، و تنها با دست زدن همراه است. در این جا ملودی بیش از همه حائز اهمیت بوده و به متن چندان اهمیتی داده نمی شود.

۱. آقای منوچهر آتشی، شاعر معاصر بر این باور است که چنین کلمه ای وجود ندارد. مراسمی که تحت این نام از آن گفتگو می شود و به وسیله دایره انجام می گردیده، مولود نبی، جشن تولد پیامبر است.

موسیقی آوازی و سازی در این منطقه رایج است. در زیر به چند نمونه دوبیتی و ترانه محلی می‌پردازیم:

(۱) سر دست یاری

سر دست یاری مخملی کاشتی جونم  
شو شد نصف شو شد نیومد یارم گل بی خارم  
آی نیومد دوستم لبش بیوسم  
هر چه می‌خواهم خوابم نمیداد، هر چه می‌شینم یارم نمیداد

(۲) آی جونم لیلی

آی جونم لیلی آی بنال بنال لیلی  
هر دومون بنالیم  
باله پستی کفتر پرونی  
دستت بنازم خوب می‌پرونی  
آی جونم لیلی آی بنال بنال لیلی  
هر دومون بنالیم^۱

(۳) دوبیتی لاری

ای نگار چش و لوخش تو بگو موچه بکنم  
درسرس ام نی که گل روی تو مه بو بکنم  
دلَم از دس بلوریت او انگور شوی  
خت اریزش مده اش یا خم افنجو بکنم

یعنی: ای نگار خوبچرم، تو به من بگو چه کنم - دسترس ندارم که گل روی تو را بو کنم  
دلَم از دست بلورین تو شراب می‌خواهد - خودت می‌ریزی به من می‌دهی یا خودم به جام  
بریزم^۲.

سازها و وسایل موسیقی در این منطقه، به ویژه در کرانه‌های شمال غربی خلیج فارس، از جمله خوزستان عبارت‌اند از: نی جفته، سرنا، تار، تنبک، دایره (دف بزرگ) دهل، نی

۱. کوکوتر، یوزف و مسعودیه، محمد تقی. موسیقی بوشهر، ص ۸۰-۷۸

۲. اقتداری، احمد. زبانهای محلی و فولکلور خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، ص ۱۲۹

هفت بند.

## ۹-۲. منطقه دریای مکران

آهنگها و ترانه های عامیانه مردم کرانه های دریای مکران، نمودار کاملی از هنر و فرهنگ ملی این سرزمین است و چون ساده و بی تکلف سروده شده اند، معمولاً به منظور بیان احساسات و عواطف بکار می روند.

ترانه های بلوچی این منطقه اهمیت داشته و با گستردگی نسبتاً زیاد خود، از گنجینه های ادبی ایران به شمار می روند. این اشعار در روح انسان اثر می کنند و از میان آنها، می توان قیافه مرد رشید و دلاور بلوچ را در سایه ای از سختی و دشواریهای طبیعت مشاهده کرد.

ترانه های محلی این منطقه بیشتر در مراسم عروسی، ختنه سوری، تولد نوزاد و عیدها، به ویژه عید فطر خوانده می شود. مشهورترین این ترانه ها عبارت اند از: سپت (صفت)، و زیت، شپتاگی، لاروششگانی، لیلو، سوت (صوت)، نازنیک، لارو، هالو، شتر، ذهیرک، موتک، آمبا، گوات، دمال، مالد. سازها و وسائل موسیقی در این منطقه عبارت اند از: سرود یا قیچک، رباب، تمبورک (سه تار)، سورنا، تیمبوک، دهلک، دهل مگرمان دهل بزرگ لیواد (دهل رحمانی)، نل (قلم-نی)، سما، بینجو، هارمونی، شیدی، دونلی.

## ۱۰. خوراک

### ۱۰-۱. خوراک مردم خوزستان

بیشتر خوراکهای مردم خوزستان، به ویژه خوراک اهالی شهرها مانند غذاهای مردم سایر نقاط ایران است، ولی صرف نظر از وجه اشتراك خوراکهای سنتی در ایران، خوراکهای محلی در این سرزمین از تنوع و معروفیت خاصی برخوردار هستند.

خوراکهایی که بیشتر در بین ساکنان محلی منطقه رایج است، عبارت اند از: بُنگو، آب جوشک، بُشُرک، آب پیازی، آب ترشی، سیر باقلا، توله، شیر حلاوی، بورانی، حمیس توله، قُلُقُل، آش، انواع خورشها، انواع پلوها، آبگوشت.

## ۱۰-۲. خوراك مردم بوشهر

در استان بوشهر، ماهی سهم زیادی در غذای مردم، به ویژه ساکنان کرانه ها و جزایر آن دارد. در نواحی داخلی و کوهپایه ها، غذاهایی چون دال عدس، لک و پیتی در اولویت قرار دارند. بعلاوه تهیه انواع خوراکیهای ماهی دار مانند قلیه، ماهی سرخ کرده، ماهی شکم گرفته و تنداز نیز رایج است^۱.

## ۱۰-۳. خوراك مردم هرمزگان

خوراکیهای متداول در بین ساکنان محلی هرمزگان از تنوع خاصی برخوردارند، در زیر به بعضی از آنها اشاره می شود:

هواری ماهی، قلیه ماهی، ته چین ماهی، کباب ماهی، ماهی برشته، کوفته ماهی، گوشت سرخ کرده، ته چین گوشت، کتلت گوشت، آبگوشت، خورش گوشت، خوراك مرغ، کباب مرغ، قلیه مرغ، جوجه کباب، خورش مرغ، سوپ مرغ، کتلت خرچنگ، خوراك خرچنگ، میگوی خشک یا هواری، میگوی سرخ کرده، جریش، مضروبه، برنج مچبوس، مرگوگ و ...

از خوراك خشک، خرماي روغنی، رنگینه، پیشو و ... نیز به عنوان دسر غذا استفاده می کنند.

## ۱۰-۴. خوراك مردم سواحل دریای مکران

خوراك اصلی مردم کرانه دریای مکران ماهی است. سایر خوراکیهای آنان عبارت اند از: کُنک، شوده و ده^۲، خرماي کشته، حلوا، برنج، قاتق^۳، ماست، دوغ، آبگوشت، تباهه^۴، کباب بره درسته در تنور و ...

۱. افشار (میسثانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد دوم ص ۶۶۵

۲. از خرما تهیه می شود و گاه با کنجد، بادام و پودنه مخلوط می گردد.

۳. انواع قاتق یا نان خورش را هُنگ، نارشت یا ناورشت می نامند.

۴. در لابه لای گوشت ناردانه بو داده و کوبیده شده مخلوط با سایر ادویه ها می ریزند و می گذارند خشک شود و در فصل زمستان آن را می پزند و به مصرف می رسانند.

## ۱۱. پوشاك

### ۱-۱۱. پوشاك مردم خوزستان

ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، مؤلف كتاب صورة الارض، می گوید:

«جامه ایشان جامه مردم عراق است از قبیل پیراهن، طیلسان^۱

و عمامه، و برخی از مردم بندرت ازار^۲ و چادر می

پوشند.»^۳

لباس مردان سیاه است، علما و روحانیون عمامه، قباى بلند، نعلین، پیراهن و زیر شلوار (تنبان) سفید می پوشند. بازرگانان و کسبه عمده فروش، عرقچین آماده دست دوز یا دست چین بر سر نهاده و دور آن را با دستمال زرد رنگ می پیچانند و کت می پوشند و اغلب کفش چرمی دست دوز که به آن قنّدره می گویند به پا می کنند.

سایر مردم و کسبه جزء اغلب عرقچین به سر دارند و گیوه می پوشند. تنبان سیاه به پا می کنند. کارکنان دولت غالباً کلاه به سر دارند و کت و شلوار می پوشند. جز پیرمردانی که لباسهای مدل گذشته را می پوشند، امروزه همه سر برهنه با کت و شلوار در فروشگاهها کاسبی می کنند و لباس امروزی مردم ایران را دارند.

لباس زنان در گذشته عبارت بود از دولاق که چادری بود از پایین مانند جوراب و از بالا به شکل چادر که هر دو پا در آن قرار می گرفت. تنبان نظامی که دم پای آن تنگ بود، مانند شلوار کردی امروزه و روی آن یک تنبان چرخی، مانند دامنی پرچین کوتاه می پوشیدند. پیراهن کوتاهی که تا باسن چاک داشته و دارای یقه بندی بود. عرقچین رنگی دست دوز به سر می گذاشتند. موی خود را می بافتند و در دنباله مو، تکه پارچه ای آویزان می کردند و دستمالی بر پیشانی می بستند که گره آن، در دور دوم به پیشانی زده می شد. روسری مستطیل شکل رنگی به سر می گذاشتند و دو طرف آن را پشت گردن می انداختند و به آن کُفیه می گفتند و کفش

۱. جامه گشاد و بلندی که به دوش اندازند. نوعی شل کوتاه سبز یشمی و دارای کلاه که بزرگان و دانشمندان پارس و زرتشتی می پوشیدند نظیر برنس مسیحیان.

۲. دستار، مندیل، قطیفه

۳. ابن حوقل. صورة الارض، ص ۲۶

چرمی به نام ارسی داشتند. زنان جوان روبند داشتند، ولی امروزه بندرت از روبند استفاده می کنند.

مردان عرب زبان از دشدشه که تا روی انگشتان پاها آویزان است و چفیه که به رنگهای گوناگون دیده می شود، استفاده می کنند.

بانوان عرب زبان از یک نوع حجاب کامل و شایسته و درخور تحسین استفاده می کنند. مقنعه با لبه های ریشه دار و پیراهنهای بلند چین دار که حمایلی از پارچه های نازک رنگی بر آن آویزان می باشد، شلوار آنان معمولی است. رنگ لباسهای زنان همانند لرها به سن آنان بستگی دارد، ولی لباس مردان بیشتر سفید، کرم و قهوه ای است.

## ۱۱-۲. پوشاك مردم بوشهر *

پوشاك مردم استان بوشهر در بیشتر موارد با پوشاك مردم دیگر نقاط کشور همانند است، ولی به علت موقعیت بندری و ساحلی و گرمی هوا، لباسهای معمولی، نخ می هستند، در بسیاری نقاط موقعیت شغلی مردم و احتمالاً تماس آنان با مردم کرانه های جنوبی خلیج فارس در شکل، طرح و حتی جنس پوشاك محلی مؤثر بوده است. در زیر به پوشاك مردم نواحی گوناگون این استان اشاره می شود:

## ۱۱-۲-۱. پوشاك مردم دشتستان

بانوان دشتستان دامنی پر چین به نام شلوار باز می پوشند و پیراهن رنگی بلندی که دو سوی آن چاك دارد، روی آن می پوشند، ارخلق که نوعی جلیقه رنگی زنانه است و معمولاً از جنس مخمل و در گذشته از پارچه ای موسوم به کریپ ساتنی دوخته می شد، روی پیراهن می پوشند. ارخلق زری دوزی و در رنگهای گوناگون است.

بانوان، کلاهی پارچه ای و کوچک که دارای آستر بوده و لایه ای روی آن زری دوزی است، روی سر می گذارند. این کلاه به نام کلخچه معروف است. پاپوش بانوان دشتستان، نوعی صندل به نام کوش است. زنان جوان معمولاً کوش سبز رنگ که به کوش سغری معروف است، می پوشند. بانوان مسن معمولاً چوخه ای از پشم شتر به رنگ سفید، خردلی، قهوه ای و مشکی روی لباسها خود می پوشند و گاه بخش آویزان آن را روی کمر گره می زنند.

مردان دشتستان پیراهنی که در محل به جومه معروف بوده و بدون یقه می باشد و روی شانه

دگمه دارد می پوشند. برای دوختن این پیراهن، بیشتر از پارچه های کتانی سفید استفاده می شود.

روی پیراهن، قبای آستین گشادی که دو سوی آن و همچنین زیر بغل چاك دارد می پوشند. قبا دو جیب در دو طرف دارد. روی قبا، شال سفیدی می بندند. اشخاص سرمایه دار، شال کمرشان قهوه ای و شال سادات مشکی است. معمولاً جوانان نیز شال قهوه ای می بندند. مردان دشتستان از کلاه های نمادی به رنگ های سفید، کرم، قهوه ای و سیاه استفاده می کنند. کلاه نمادی اعیانها بلندتر است و مردم عادی کلاه کوتاه تر می پوشند. شلوار بلندی که در گذشته موسوم به شلوار دبیت حاج علی اکبری بوده نیز می پوشیده اند. پاپوش آنان نوعی گیوه به نام ملکی است.

## ۱۱-۲-۲. پوشاك مردم جزیره شیف

بانوان جزیره شیف از کلاه کوچکی موسوم به کلوته که نخ های آن مانند کلخچه زیر گلو گره می خورد، استفاده می کنند. روی کلوته، پارچه نازك سیاه رنگی به نام ملفع که همان مقنعه است، می پوشند.

پیراهن زنان بلند و گشاد است که در محل به آن دراعه می گویند. شلوار بلندی به نام سوروار که پاچه های آن گتر دارد، می پوشند و کفشی موسوم به مدارسه به پا می کنند. زمستانها نیز نیم تنه کوتاهی به نام پاسکوت از مخمل، روی پیراهن می پوشند که همانند جلیقه بوده و بدون آستین است.

مردان دشداشه سفید یا خاکستری یا آبی آسمانی که تا قوزك پا می رسد، می پوشند و زمستانها پاسکوت که شبیه جلیقه و فاقد آستین است، روی آن می پوشند. دشداشه دو جیب بزرگ در دو سوی دارد و پاسکوت نیز دو جیب کوچک دارد. مردان جزیره سر خود را با پارچه سفید یا صورتی موسوم به چفیه می پوشانند، ولی هیچ گاه به شیوه عربهای امارتهای خلیج فارس عقال به سر نمی گذارند. پاپوش آنان نیز نعلین است که به آن نعل گویند.

## ۱۱-۲-۳. پوشاك مردم کنگان، طاهری و عسلویه

زنان نوعی پیراهن بلند و گشاد که رنگی و نازك است، می پوشند. شلوار پاچه تنگی که لبه



پاچه‌های آن زری دوزی شده به پا می‌کنند. نوعی روسری به نام قطر^۱ به سر می‌کنند و روسری رنگی دیگری که بلندتر است و به نام شیل معروف است، روی آن می‌اندازند. چهره آنان با ماسک سیاه رنگی که جای چشمهای آن خالی است و به بتوله معروف است، پوشیده می‌شود. نوعی صندل کوچک به پا می‌کنند و نگینی در پره بینی می‌نشانند.

مردان دشداشه بلندی به شیوه مردان عرب می‌پوشند. چفیه سفید بر سر می‌گذارند و نعلین به پا می‌کنند.

### ۱۱-۲-۴. پوشاک مردم تنگستان و دشتی

زنان پیراهن بلند و گشاد می‌پوشند و مقنعه سیاه رنگی به دور سر می‌پیچند و پارچه نازکی که رنگ زمینه آن سیاه و قهوه‌ای می‌باشد و خطهای کمرنگی دارد و به شده معروف است، دور پیشانی می‌بندند. زنان مسن چوخه‌ای از پشم شتر به رنگ سفید کرم و قهوه‌ای روی سر می‌اندازند که تا پشت پای آنان را می‌پوشاند.

مردان پیراهن سفید بدون یقه می‌پوشند که دکمه‌های آن روی شانه است و قبای بلند و چاک داری روی آن می‌پوشند و شال سفید یا قهوه‌ای دور کمر می‌پیچند. اشخاص توانگر و عادی کلاه نمدی به سر می‌گذارند و افراد طبقات پایین، کلاهی که از برگ درخت خرما بافته می‌شود و به کلاه بلی معروف است، به سر می‌گذارند.

کفش آنان نوعی گیوه بزرگ به نام ملکی است و شلوار دبیت به پا می‌کنند. در تابستان، چوخه سفید نازک و در زمستان، چوخه ضخیم از پشم شتر که به کوفته معروف است، روی قبا می‌پوشند.^۲

### ۱۱-۲-۵. پوشاک مردم بوشهر

مادام ژان دیولافوا، لباس مردم بوشهر را که در حدود ۱۰۰ سال پیش معمول بوده، چنین توصیف کرده است:

«وضع لباس مردم این شهر شبیه به لباس عربی است. نظر به این که با عربها مجاور هستند مانند آنها پیراهن پشمی سفید

می پوشند و کمر بند رنگینی به کمرشان بسته شده است، عبایی هم بر دوش دارند و عمامه ای از پارچه هندی که خطوط قرمز دارد بر سر می گذارند. زنان با چادر بیرون می آیند و به جای روبند خفه کننده نقابی که از موهای سیاه یال اسب بافته شده است بر صورت می زنند و کفش آنها به شکل نیم چکمه ای است که دهان قیف ماندی دارد.^۱

زنان بوشهر پیراهن بلند دور چین، عبای سیاه منگوله دار با حاشیه طلایی، مقنعه نازک و سیاه رنگ که پیرامون سر و گردن را می پوشانده، رو بنده نازک که چهره را می پوشانده، شلوار چیت و نوعی کفش صندل موسوم به کوش می پوشیدند.

مردان زیر پیراهن آستین کوتاه سفید می پوشیدند. عرقچین رنگی به سر می گذاشتند. روی شلوار لنگی که به لنگوته معروف است به کمر می بستند که تا زانوی آنان را می پوشانده. مردان بزرگسال، شال کوچک و مرغوبی که اغلب به رنگ زرد و سفید بود، دور پیشانی می بستند که مانند عمامه کوچکی عرقچین را احاطه می کرده است. مردان توانگر شلوار دوخته شده از پارچه مرغوب می پوشیدند و شالی به کمر و شال دیگری بر پیشانی می بستند.^۲

## ۱۱-۳. پوشاک مردم هرمزگان

### ۱۱-۳-۱. پوشاک بانوان

پوشاک بانوان بنادر و جزایر هرمزگان بشرح زیر است:

#### ۱۱-۳-۱-۱. کلاهک

کلاهک زنان، پارچه سه گوشه ای است استردار و به رنگهای گوناگون که بر روی سر می نهند. دو گوشه این لچکی را که در پشت سر قرار می گیرد، به وسیله قیطان بهم می پیوندند، و بر دنباله کوتاه قیطان زیوری گرد و کوچک می آویزند. حاشیه جلوی کلاهک را زر دوزی و نوار دوزی می کنند و گاه سکه های تزینی از آن می آویزند.

۱. ذیولافوا، مادام ژان. ایران، کلد و شوش، ص ۵۴۲

۲. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۶۷۰-۶۶۹

### ۱۱-۱۳-۲. روسری

یا ملفع، پارچه‌ای توری و مستطیل شکل است به رنگهای مشکی و بنفش و در زیر کلاه روی سر گذارده می‌شود. کناره‌های آن از حوالی بنا گوش به زیر گلو آمده با سنجاق بسته می‌شود و به دور گردن و شانه می‌پیچند. اندازه آن در حدود ۱/۵ متر و بیشتر، و عرض آن حدود ۸۰ سانتی متر است.

کناره‌های دو پهنا و یک طول بالای روسری را اغلب کناره‌های زرین می‌دوزند و گاه سکه‌های تزئینی در پیش رو به آن می‌آویزند.

### ۱۱-۳-۱-۳. پیراهن

راحتترین پوشش بانوان می‌باشد و قد آن تا نزدیک زانو است. آستینش راسته و فراخ است.^۱ یک زیر بغلی بزرگ، دامن و آستین را بهم می‌پیوندند. معمولاً این زیر بغلی را نیز از جنس پارچه‌های توری الوان انتخاب می‌کنند و به کناره‌های آن نوارهایی به رنگ دیگر می‌دوزند. عرض دامن پیراهن در حدود ۹۰-۸۰ سانتی متر می‌باشد و یقه آن گرد و بدون بر گردان است. از پهلوه‌های یقه به پایین (اواسط جلوی دامن) حاشیه‌ای پهن و رنگی به آن می‌دهند. بر روی سینه از جلوی یقه به پایین تا حدود پستانها چاک می‌دهند و لبه‌های این چاکها را قیطان دوزی می‌کنند. در درازا و پهنای پیراهن، نوارهایی رنگین با کناره‌های طلایی می‌دوزند، و به این طریق پیراهنی مجلل، با تزئیناتی هندسی به وجود می‌آورند. پیراهن را نیز (مانند روسری) از جنس توری و اغلب مشکی و بنفش تیره انتخاب می‌کنند تا تزئینات الوان و زرین، بر روی آن جلوه‌گری داشته باشد.^۲

### ۱۱-۳-۱-۴. زیر پیراهن

زیر پیراهن بانوان از جنس چیت یا جُرَجت (زُرْزُت) به رنگهای گوناگون دوخته می‌شود، و بلندی آن تا مچ پاست.

### ۱۱-۳-۱-۵. شلوار

شلوار یا صوروال بانوان^۳، از دو ساق دمپانتنگ و یک میان ساق پهن لوزی شکل که از

۱. به فراخی ۵۰ تا ۶۰ سانتی متر، چنان که بال در میان آن با آسودگی جولان دارد و در حالت آویخته، قد آن تا نزدیکی انتهای دامن پیراهن می‌رسد.

۲. ضیاء پور، جلیل. پوشاک ایلها، چادر نشینان و روستاییان ایران، ص ۱۶۱-۱۵۹

۳. افشار (سیستانی)، جزیره کیش و دریای پارس، ص ۲۸۸-۲۸۷

قطر درازش تا زده و لچکی می شود، تشکیل شده و مانند شلوار بانوان کرد و ترکمان نیز از دو رنگ و دو جنس پارچه تهیه می شود. معمولاً بخش بالایی شلوار از جنس چیت‌های گلدار و بخش پایینی (میان ساق و ساقها) از پارچه های مرغوب و لطیف اطلسی و ساتن گلدار و رنگین تهیه می شود. کمر شلوار لیفه ای است، و دمپای آن به سوی داخل دو پا، چاک دارد و بر دوره آن و چاکها، زری دوزی و نوار دوزی می کنند که به آن بادله گویند.

۱۱-۳-۱-۶. کفش

کفش بانوان از نوع صندل یا ثبات است که معمولاً دارای چند تسمه که در بالای انگشتان شست قرار می گیرد.

۱۱-۳-۱-۷. چادر

گاه چادر یا شیله ای از جنس توری روشن و گلدار یا تیره و زیوردار مستطیل شکل و گاه نیمگرد دارند که در هنگام لزوم از آن استفاده می کنند.^۱

۱۱-۳-۱-۸. برقع

بانوان بنادر و جزایر دریای پارس، برای پوشاندن چهره خود از بیگانه، از حجاب یا بتوله^۲ یا برقع یا نقاب استفاده می کنند. پیدایشگاه اصلی برقع یونان بوده و از آن جا به اسپانیا و سپس به صحرای طوارق و بربر، کرانه های عربستان، عمان و بالاخره کرانه های شمالی دریای پارس انتقال یافته است.

دکتر محمد فرید وجدی در دایرة المعارف سده ۱۴ هـ. ق، می نویسد:

«عادت زنان یونان بسیار قدیم این بوده است که چهره خود را به وسیله گوشه ای از روسری خود می پوشانده اند. بعضی از زنان یونانی در مناطق مختلف این کشور، بایک نوع روپوشی مخصوص که در جزایر کوس و ارکوس ساخته می شد، روی خود را از دیگران پنهان می داشتند. برخی نیز از حجاب مخصوصی که در برابر روی خود قرار می دادند و روبه روی

۱. ضیاءپور، همان کتاب، ص ۱۶۵-۱۶۲

۲. بتوله: درعربی بشل نامیده می شود، یعنی: قطع کننده، بریده شده، جدا ساخته و یا به مفهوم هر چیزی که ماهیت اصلی را از میان بر می دارد، یا پرده ای برآن به جهت پوشش می کشد که دید واقعی را می برد و چهره ای مانند می نمایاند.

چشم، دو سوراخ داشته است، استفاده می کردند که همین  
برقع امروزی است.»

زنان فنیقی نیز روی خود را با حجابی به رنگ قرمز می پوشانیدند. اکنون زنان بلوچ ساکن  
کرانه های مکران از برقع به رنگ قرمز استفاده می کنند.

بعضی بر این باورند که راهزنان کرانه های جنوبی دریای پارس، به ویژه کرانه های جنوب  
خاوری آن و دریای مکران (دریای عمان) از برقع استفاده می کردند و برقع را وسیله ای برای  
ربودن و راهزنی خود قرار داده و آن را در کرانه های شمالی دریای پارس رواج دادند. بعضی نیز  
بر این باورند که برقع را پرتغالیها به کرانه ها و جزایر دریای پارس آورده و رواج داده اند. آنان  
برقع را به صورت خود می زدند که در اثر آفتاب گرم و سوزان خلیج فارس نسوزند.

پیش از اسلام در اسپانیا برقع مورد استفاده زنان بوده است و جمعیتی به نام جمعیت  
مبرقعین (نقاب افکنان) در این کشور معروف بودند.

برخی بر این باورند که اسماعیلیان اولین کسانی بوده اند که در ایران نقاب به روی خود  
می گذاشتند. استعمال نقاب در میان افراد این فرقه، یک نوع تاکتیک مبارزاتی و سیاسی بوده و  
این گونه نقاب، ویژه مردان مبارز و شبروان بوده است.

به هر حال انتقال برقع به روزگار پیش از اسلام، از یونان و به عهد اسلامی، از اسپانیا به  
صحرای آفریقا بوده است. ابتدا در میان مردم صحرای طوارق و بربر (زنان و حتی مردان)  
انتشار و مورد استعمال پوششی گردیده است.

مهاجرت گروهی از مردم صحرا به نقاط گوناگون عربستان، عمان و کرانه های دریای  
مکران، سبب انتقال برقع به این نواحی گردید. برقع به مرور زمان به اشکال گوناگونی ساخته  
شد که از لحاظ برش و ساختمان بشرح زیر درجه بندی شده است:

- ۱) برقع زنان بحرینی، قطری و کویتی که شکل یکسانی دارد.
- ۲) برقع زنان امارات متحده عربی.
- ۳) برقع کرانه های عمان و مسقط که شباهت زیادی به برقع زنان عرب امارات متحده عربی  
دارد.
- ۴) برقع زنان بلوچ کرانه های دریای مکران که به رنگ قرمز است.
- ۵) برقع بانوان بندر عباس.

۶) برقع زنان گاوبندی به استثنای مرکز گاوبندی، بوچیر، به ده و کنار دان که نَک بلندی دارد.

۷) برقع روستاییان بندر عباس در کشار، کلات و ...

۸) برقع زنان بندر شیبکوه و جزایر برابر آن، از جمله جزایر کیش، هندرابی^۱.

برقع یا نقاب، از جنس پارچهٔ مشکی (گاه چرمی و ظریف) به شکل نیم گرد ساخته می شود و به اندازه ای که پهنای روی صورت را می پوشاند. انحنا ی این نیم گردی به پایین قرار می گیرد و دو گوشهٔ این انحنا به خط مستقیم بریده است. جای دو چشم را در این نقاب در آورده اند و بر راستای بینی، جوفی به درازای ده و پهنای حدود دو سانتی متر تعبیه کرده اند و چوبی به صورت تیغه در آن نهاده اند.

در بالای دو گوشهٔ دو سوی نقاب قیطانهایی در دو جای نزدیک بهم دوخته اند که با گره زدن آنها در پشت سر، نقاب را در چهره استوار نگاه می دارند^۲.

### ۱۱-۳-۲. زینت آلات بانوان

زینت آلات زنان محلی، به ویژه جزایر، عبارت اند از:

۱۱-۳-۱. گوشواره

از طلا ساخته می شود و اشقاب نامیده می شود.

۱۱-۳-۲. زَمَام

از طلا ساخته می شود و در سوراخ بینی تعبیه می گردد.

۱۱-۳-۳. گردن بند

از طلا، نقره و چینی است که در محل مرّیه^۳ نامیده می شود.

۱۱-۳-۴. النگو

از نقره، چینی و طلا ساخته می شود. زنان ثروتمند از النگوی طلا استفاده می کنند.

۱۱-۳-۵. انگشت

خاتم یا انگشت از طلا ساخته می شود. بانوان توانگر به انگشت بزرگ پاهای خود،

۱. انجم روز (خواجه) عباس. برقع پوشان خلیج فارس و دریای عمان، ص ۷۸-۷۷

۲. ضیاءپور جلیل. همان کتاب، ص ۱۶۶-۱۶۵

وسیله ای مانند انگشتر به نام فتخه^۱ که از طلا و نقره ساخته می شود می گذارند^۲.

### ۱۱-۳-۳. پوشاك مردان

پوشاك مردان محلی منطقه هرمزگان عبارت اند از:

#### ۱۱-۳-۳-۱. کلاه

کلاه مردان از پارچه کتان سفید است که بوسیله بانوان محلی دوخته می شود.

#### ۱۱-۳-۳-۲. دستمال سر

مردان روی کلاه دستمالی از پارچه وال یا کتان سفید می بندند که آن را غتره^۳ گویند. در گذشته به جای غتره، از لنگی به نام اوزار یا عمامه استفاده می کرده اند.

#### ۱۱-۳-۳-۳. زیر پیراهن

زیر پیراهن مردان را زنجفره^۴ می نامند که از پارچه کتان سفید دوخته می شود.

#### ۱۱-۳-۳-۴. پیراهن

پیراهن مردان همانند پیراهن عربها است و از جنس کتان به رنگ سفید، توسی و کرم دوخته می شود. در محل به آن کندوره^۵ یا ثوب گویند.

#### ۱۱-۳-۳-۵. شورت

از پارچه کتانی دوخته می شود که به آن هاف می گویند. روی شورت لنگ یا اوزار می پوشند.

#### ۱۱-۳-۳-۶. کفش

کفش مردان را جوتی می نامند. در گذشته که کفش نبود، از پاپوشی به نام انعال که از چرم گوسفند ساخته می شد و به شکل دمپایی بود، استفاده می کردند^۶.

1. fetxa

۲. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۲۸۸

3. qetra

4. Zenjafra

5. kandura

۶. همان کتاب، ص ۲۸۷-۲۸۶

## ۱۱-۴. پوشاك مردم کرانه های دریای مکران

پوشاك ساکنان محلی کرانه های دریای مکران که بیشتر بلوچ هستند، یادآور پوشاك باستانی ایرانیان پیش از اسلام است. این نوع پوشاك در سراسر منطقه جنوب خاوری و بلوچ نشین ایران چون سیستان، خراسان، مازندران، هرمزگان و ... مورد استفاده قرار می گیرد.

## ۱۱-۴-۱. پوشاك و زینت آلات بانوان

### ۱۱-۴-۱-۱. سربند

بانوان بلوچ دارای سربندی از پارچه معمولی یا مخمل می باشند که معمولاً به صورت کلاهی نیم تاج است. آنان این پوشش را بر بالای پیشانی و روی سر قرار داده و دو گوشه ای را در پشت سر گره می زنند. قسمت جلوی سربند را سکه دوزی می کنند و زیورهای نیز بر دو سوی صورت از آن می آویزند.

### ۱۱-۴-۱-۲. پیراهن

پیراهن بانوان این منطقه معمولاً از پارچه های تیره انتخاب می شود و دارای پهنای نسبتاً گشاد و قدی بلند داشت. برش آن راسته و آستین آن در نزدیکی مچ دست تنگتر می شود و در جلوی سینه چاک دارد^۱.

### ۱۱-۴-۱-۳. شلوار

شلوار بانوان نظیر شلوار زنان بندری است. با این تفاوت که دمپای شلوار را تنگ گرفته و بر آن سوزن دوزی و زری دوزی می کنند. معمولاً پارچه شلوار را از جنس مرغوب و لطیفی انتخاب می کنند.

### ۱۱-۴-۱-۴. قبا

قبای زنان نتیجه دقت، سلیقه، پشتکار و ذوق آنان است. شکل عمومی آن طرحی راسته و ساده، با آستینهای بلند و یقه گرد است. جلوی قبا به صورت راست به پایین می آید و در جلوی گردن و کمر به وسیله دو دوگمه نخ بسته می شود.

### ۱۱-۴-۱-۵. چادر

بانوان بر روی همه پوشاك خود، چادری نیز به کار می برند که مستطیل شکل است و از



جنس پارچه های توری و نازك است. زنان بلوچ در گذشته از ابریشم نیز پارچه هایی به نام مهنا (مقنعه) یا سربك یا گُشان می بافتند که برای چادر زنان بکار می رفته است. چادر بانوان مسن از پارچه های سیاه و چادر زنان جوان از پارچه الوان دوخته می شود.

۱۱-۴-۱-۶. کفش

بانوان علاوه بر کفش سنتی خود به نام سواس که از لیف درخت صحرایی به نام پورگ ساخته می شود. دو نوع کفش دیگر نیز دارند. یکی از نوع صندل و چرم، دو دیگر کفشی با پاشنه چرمی و رویه زربفت و گلدوزی شده که به آن کوش گویند.^۱

۱۱-۴-۱-۷. زینت آلات

زینت آلات مورد استفاده بانوان بلوچ، عبارت اند از: گوشواره، قید یا کید^۲، مودی^۳، چلا یا مندریک (انگشتر)، سنگه (النگو)، پادیک (مچ بند)، پلوه^۴ و ...

۱۱-۴-۲. پوشاك مردان

۱۱-۴-۲-۱. سربند

سربند یا لانکی، لنگی، لنگوته، پاك، پارچه ای است تقریباً به درازای دو تا سه متر که بیشتر ساده و نازك است و آن را همانند عمامه به دور سر می پیچند. بلوچ های مکران آن را روی دوش هم می اندازند و در هنگام نشستن آن را دور کمر و پاهایشان می بندند که آن را «کمرزانی» و به شوخی صندلی بلوچی می نامند.

۱۱-۴-۲-۲. پیراهن

مردان بلوچ از دو نوع پیراهن یا جامک استفاده می کنند. یک نوع آن دارای آستین بلند، مچ و یقه بدون برگردان است. بر این پیراهنها معمولاً جیبی نیز تعبیه می کنند. جنس پارچه آن از کتان و بیشتر به رنگهای سفید، کرم و طوسی است. گریبان پیراهن مردم نیازمند، دکمه ای از جنس خود پارچه دارد، ولی پیراهن توانگران، دکمه ای از طلا یا نقره داشته که از چپ به راست بر روی شانه راست بسته می شود.

۱. همان کتاب، ص ۲۲۶

۲. حلقه طلایی است که در موی سر فرو می کنند و یک سر آن به گوشواره وصل می شود.

۳. استوانه نقره ای که در موی بافته سر نهاده و به پشت می اندازند.

۴. به شکل بیضی و از طلا و فیروزه ساخته می شود و در وسط بینی قرار می گیرد.

۱۱-۴-۲-۳. شال

شال نوعی سرداری بوده که از پارچه پشمی محلی تهیه می شده است.

۱۱-۴-۲-۴. سرین بند

پارچه ای است که در جاهای دیگر کمر بند نامیده می شود.

۱۱-۴-۲-۵. شلوار

مردان بلوچ همانند مردان کرد، شلوار گشاد با دمپای تنگ دارند. کمر آن از لیفه های حدود ۵ متر ساخته می شود. بلوچها بر این باورند که شلوار آنان همانند شلوار مردان اشکانی است.

۱۱-۴-۲-۶. کفش

مردان بلوچ سه نوع کفش دارند: کفش بافته شده از برگ درخت پورک که ویژه مردان بلوچ و بیابانگرد و مردان بندری است. دو دیگر کفشی از نوع صندل که با چرم ساخته می شود. سه دیگر کفشهای مجلل و زیبا که با نخهای ابریشمی الوان روی آن را نقش بندی و تزیین می کنند.^۱



بخش پنجم

اقتصاد و منابع دریای

پارس



# فصل اول

## اقتصاد دریای پارس



## مقدمه :

دریای پارس از روزگاران کهن شاهراه بازرگانی و از دریا‌های پر رفت و آمد بوده و خاور و باختر را بهم می‌پیوسته است. آثار باستانی ریشهر و جزیره خارگ نشان می‌دهند که در آن روزگار، عیلامیان از این نقاط برای سکونت کشتیرانی و تجارت در کناره‌های دریای پارس استفاده می‌کردند.

در دوران پیش از تاریخ، داد و ستد میان مردم بر پایه مبادله کالا به کالا و مازاد محصول کشاورزی و دامداری قرار داشت. این وضع تا ۱۳۰۰ ق.م، همزمان با کشف آهن در آسیای صغیر دوام یافت. از آن پس با ورود ابزار کار آهنی، کشاورزی تحول بزرگی یافت و تولید افزایش پیدا کرد و در نتیجه گروهی از مردم در شهرها برای ساختن ابزار کار و داد و ستد اضافه محصول زراعت ساکن شدند. از طرفی روش حمل و نقل نیز به همان دشواری کارهای زراعت بود و نیروی انسانی بسیار بکار می‌گرفت. از این رو ساکنان کرانه‌ها و جزیره‌های دریای پارس به اهمیت راه آبی پی بردند و قایق و سپس بادبان را اختراع کردند و کمی بعد نیز با شناختن پارو، باد را مهار کرده و تکان خوردن روی آب را افزایش دادند. این پیشرفت به انسان اجازه داد وارد دریا و آبهای ساکن گردد و این آغاز ماهیگیری، مراوده و داد و ستد با



ساکنان کرانه‌های دریای پارس بود.

در روزگاران کهن راه آبی نسبت به راه زمینی برتری داشت که حتی امروزه نیز قسمتی از آن، همچنان ارزنده است. در برابر این برتری، انسان جهت‌یابی را در آبهای دریا نمی‌شناخت و به آسانی در معرض نابودی قرار می‌گرفت. از این رو دریا نوردی تنها در امتداد کرانه‌ها انجام می‌شد و ملوانان با توجه به نشانه‌های خشکی، کشتیرانی می‌کردند.

دریای پارس به ویژه بخش باختری آن از این روی‌ها نسبت به دریا‌های همانند خود در جهان به جای تکیه بر سپر اقیانوس و جنبش سنگین آن، در میان فلات ایران و سکوی عربستان بوده و عنوان یک دریای کناره‌ای و کم‌ژرفا و نسبتاً آرام با آبهای گرم، مناسبترین محل برای کشتیرانی و رشد تمدن انسان به شمار می‌رفت.^۱

## ۱. اقتصاد دریای پارس پیش از اسلام

### ۱-۱. دوران عیلامیها

از اوایل هزاردهٔ ۴ ق. م، عیلامیان به فلات ایران آمدند و در جست و جوی چراگاه خوب، اراضی حاصلخیز، آب و هوای گرم و راه آبی به جلگهٔ خوزستان و بلندیه‌های لرستان و کهگیلویه تا بوشهر و کنار دریای پارس رسیدند و در این منطقه ساکن شدند^۲. تمدن بزرگی به وجود آوردند و زندگی شهرنشینی آغاز شد.

کاوشهای جدید باستان‌شناسی نشان داد که در آغاز و میانهٔ ۳۰۰۰ ق. م، در جنوب خاوری ایران نیز تمدن بزرگی وجود داشته است. آثار مدنیت مزبور در ۳۸۰۰ ق. م، در تپهٔ یحیی، جیرفت، شهر سوخته، سیستان، بمپور، نمازگاه ترکمنستان، ام‌النار و انجیرهٔ بلوچستان دیده شده است. این تمدن نه تنها دنبالهٔ دنیای بین‌النهرین و عیلامی نیست، بلکه خود مستقل بوده و به مرحله‌ای رسیده بود، که کالاهای مورد نیاز خود را از طریق مبادله با بحرین، عمان و راه آبی دریای پارس به دست می‌آورده است و این تجارت سبب رونق و گسترش منطقهٔ یاد شده و شهرهای داخل آن، از ترکمنستان در امتداد کنارهٔ خاوری ایران تا کرانهٔ ورودی دریای پارس گردیده بود.

۱. امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج فارس، ص ۵۵۵۴

۲. آمیه، پیر. تاریخ عیلام، ص ۲

بین النهرین روی جلگه وسیع و رسوبی دجله و فرات و شعبه های آن واقع شده از جنوب به کرانه های دریای پارس می رسد. بین النهرین از راه خلیج فارس و دریای مکران با هندوستان، سیلان، کرانه های عربستان، عدن، حبشه، اندونزی و چین بستگی داشته و از طریق رود فرات به سوریه، دریای مدیترانه، اروپا و آفریقای شمالی پیوسته است.

عیلامیان ریشهر را به مرکز بازرگانی دریایی بدل کردند و با هندوستان و مصر رابطه بازرگانی برقرار ساختند. کالاهای اقتصادی این دوران شامل اضافه محصول کشاورزی، دامی، مواد معدنی و یا کالاهای ساخته شده بشرح زیر بوده است:

(۱) جو، گندم، ذرت، خرما، سبزی از خوزستان و بین النهرین.

(۲) بز، گوسفند و فرآورده های دامی از فلات ایران.

(۳) مس، سنگ آتش زنه، نمک از عمان.

(۴) حریر، ابریشم، فلفل، زنجبیل، ادویه، و چوب از هند.

(۵) پارچه های کتان از مصر.

(۶) کندر، عنبر، بخور، و عطر از شبه جزیره عربستان.

(۷) عاج، چوب و برده از کرانه های خاوری آفریقا.

اقتصاد دریای پارس در این دوران ساده و شامل مواد خام و اولیه بوده است که در برابر مواد معدنی و ساخته شده گوناگون مبادله می گردید و برتری دادوستد بازرگانی خارجی بر ساکنان کرانه های دریای پارس آشکار شد. و حوزه مزبور راه تجارت با خاور و باختر را در پیش گرفت و بابل در بین النهرین که در مسیر این راه بود، بزرگترین مرکز دادوستد کالا شد.

از آن پس به مدت ۱۰۰ سال عرضه کالاهای جدید و ورود کشورهای جدید به صحنه بازرگانی دریای پارس ادامه داشت و سبب گسترش تمدن و افزایش ثروت شهرهای پیرامون آن شد. شهرهای توانمند بندری چون جرا، چراکس، بحرین، ترتون و ریشهر معروف دنیای پیشین بودند.

استفاده از راه دریایی در تجارت، فن کشتیرانی را نیز ترقی داد و بتدریج دامنه رفت و آمد با کشورهای آن سوی دریای پارس نیز وسعت گرفت، به طوری که در سده ۹ ق. م، کشتیهای هندی با شراع و صدها پاروگش در دریای مکران و خلیج فارس نمایان شدند و ادویه، حریر، شال، انواع چوب، آبنوس و پارچه های زری با خود آوردند. از آن سو نیز فنیقیها در کرانه

خاوری دریای مدیترانه، کالاهای مزبور را از راه فرات به مدیترانه و اروپا می‌رساندند و در برابر از آفریقا عاج، از تونس مرجان، از اسپانیا نقره، از انگلستان قلع، از بالتیک عنبر، از قبرس مس و چوب سرو، از کرانه‌های دریای سیاه آهن و همچنین برده به دریای پارس می‌فرستادند.^۱

## ۱-۲. دوران هخامنشیها

دولت هخامنشی پس از پیروزی بر دولتهای بین‌النهرین و سلطه بر کناره‌های شمالی و جنوبی دریای پارس، وارث بازرگانی دریایی و راه تجارت خاور باختر گردید. اهمیت راه آبی مزبور و نگهداری امنیت آن بر کورش بزرگ روشن بود، زیرا تجارت بین منطقه هند، آفریقای خاوری، دریای پارس و کشورهای پیرامون آن، سود سرشاری نصیب شهرها و بندرهای مجاور دریای پارس می‌ساخت.

کورش بزرگ پس از پیروزی بر آشور، بابل و عیلام، شهر شوش را به جای بابل مرکز بازرگانی خارجی ایران و خاور و باختر قرارداد تا کشتیها به رود کارون داخل شوند و کالاهای خود را در شوش تخلیه کنند. از طرفی نیز با ایجاد راه شوش، بابل و سارد به طول حدود ۱۲۰۰ کیلومتر شوش، اکباتانا و باختر، دسترسی به کشوره‌های تابع شاهنشاهی ایران را که در فاصله‌های دور قرار داشتند، ممکن ساخت.

دارپوش برای تجارت خارجی ایران نظام وسیعی پی‌ریزی کرد. چنان‌که گفته شد، یک گروه دریایی را به فرماندهی سیلاکس به منظور شناسایی بندرها و بازارها و دریاهای بیرون از دریای پارس و یافتن پناهگاه راه‌زنان دریایی به دریای پارس فرستاد تا از راه تنگه هرمز به دریای سرخ (خلیج عربی) و مصر روند. در پی این اقدام فرمان حفر ترعه سوئز را داد تا کشتیهای بازرگانی بتوانند از دریای پارس و دریای سرخ به مصر و دریای مدیترانه وارد شوند و کالاهای ممالک پیرامون این دریا را به ایران برسانند، بعلاوه برای حفظ امنیت راههای آبی، نیروی دریای بزرگی را به وجود آورد.^۲

## ۱-۳. دوران اشکانیان

در دوران اشکانیان، دریای پارس شکل یک راه واقعی ترانزیت را پیدا کرد، زیرا تسهیلات

۱. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۵۵-۵۷

۲. همان کتاب، ص ۵۸-۵۹

بسیار برای بازرگانان خاور و باختر فراهم کردند و در شهرها و بندرهای ایران، آنان را پذیرا شدند و هر سکه‌ای در داد و ستد عرضه می‌شد، می‌پذیرفتند. بر خلاف رومیان که تنها سکه طلای رومی می‌خواستند.

را و لیسنون، تاریخ نگار انگلیسی بر این عقیده بود:

«بازرگانی خارجی ایرانیان در عصر اشکانی ترقی و توسعه بسیار

کرد، به طوری که همه جا بارو میان رقابت می‌کردند.»

اشکانیان در بندرهای دریای پارس گمرک خانه دایر کرده و از کالاهای وارده و صادره برابر ۱۰ درصد ارزش آن، عوارض دریافت می‌داشتند و چون درآمدهای خود را از محل وصول خراج ارضی و عوارض گمرکی به دست می‌آوردند، همواره سعی داشتند که صلح، امنیت و آزادی دادوستد تجاری در قلمرو آنان نگاهداری شده تا درآمدهای گمرکی کاهش نیابد.^۱

#### ۴-۱. دوران ساسانیان

ساسانیان سیستم بازرگانی دریایی را که ثمره شاهنشاهان پیشین بود نگاهداشته و راهزنی دریایی را در دریای پارس ریشه کن ساختند و پناهگاه راهزنان را در کرانه‌های عربستان نابود کردند. در این زمان ناوگان ایرانی، اقیانوس هند را در می‌نوردیدند، و دریانوردان ایرانی به چین رفته و بزودی بازرگانی چین که توسط کشورهای گوناگون انجام می‌شد، به دست بازرگانی ایرانی افتاد.^۲

جرج. ف. حورانی، مؤلف کتاب دریانوردی عرب در دریای هند، در این باره می‌نویسد:

«عصر پارسی در بندرها نیرومند بود و بندرها کم و بیش قلمرو

شاهنشاهی ساسانی شده بودند. بسیاری از عربهای آزادی به دین

مزدایی گرویده بودند.»^۳

نیروی دریایی ایران، عدن و سیلان را به تصرف در آورد و راههای بازرگانی ایران را تا چین جنوبی و کرانه‌های خاوری آفریقا زیر پاسداری قرار داد.

در این دوران بندر سیراف مرکز بازرگانی بزرگی شد و در ردیف بندر ریشهر قرار گرفت و مدتی در حدود ۳ سده، بزرگترین بندر بازرگانی دریای پارس، بلکه بزرگترین بندر بازرگانی

۱. شاپوریان، عنایت‌الله. بیست و پنج سده مالیات، ص ۲۶

۲. کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۴۹

۳. حورانی، جرج. ف. دریانوردی عرب در دریای هند، ص ۶۱

خاور به شمار می رفت. سیراف در حقیقت یک بندر بین المللی و مرکز سرمایه دارترین بازرگانان بود. کلیه کالاهای تجارتی کشورهایی که به چین و هند صادر می گردید، و همچنین کلیه کالاهای تجارتی وارده از هند و چین در این بندر متمرکز می شد.^۱

مهمترین کالاهایی که از چین به دریای پارس، از جمله بندر سیراف وارد می کردند، دستبافهای ابریشمی، کارهای دستی، مشک، کافور، کاغذ و ظرفهای چینی بود. از جاوه، سوماترا و هند؛ ادویه، عطر، دارو، چوبهای پربهای صندل، آبنوس، عود، کافور، چوبهای صنعتی خیزران و ساج به سیراف وارد می شد.

در برابر واردات کالاهای بالا، از سیراف انواع پارچه های کتانی، پنبه ای، لنگ، دستمال، حوله، پارچه های پشمی، فرش، مروارید، ساخته های فلزی، طلا و نقره، عطر، گلاب مرغوب جور، و سفره های بسیار خوش نقش صادر می شد.

یکی از صادرات مهم سیراف، نوعی خاک سرخ بود که به عربی آن را الطین السیرافی یا طین الختمه می نامند. این گل از لوازم التحریر بوده و به جای لاک مهری که امروزه بکار می برند، به مصرف می رسید.^۲

اسناد و منابع چینی سده ۴ تا ۱۲م، همه جا پر از نام پارس، فارس، پاسو و ایران است. ایرانیان غالباً با ناوگان تجاری بزرگی برای خرید طلا تا مالزی (شهرکون لون) و به چین برای تهیه ابریشم می رفته اند. در سده ۷م، گروهی از بازرگانان ساسانی در شهرهاینان در جنوب چین ساکن شدند و بسیاری از گیاهان بومی ایران، از جمله پسته را در چین کشت کردند. گرچه بازرگانان ساسانی به چین و ما چین هم رفته بودند و در آن جا مراکز بازرگانی ایجاد کرده بودند، ولی بیشتر تجارت ایران ساسانی با بندرهای هند و سیلان که عملاً در دست ایرانیان بود، انجام می گردید.^۳

## ۵-۱. دوران اسلامی

پس از برآمدن اسلام در نیمه دوم سده ۶ و سده ۷م، تجارت چین و هندوستان به روم خاوری و اروپا از راه بندرهای دریای پارس با فعالیت زیاتری ادامه یافت و دامنه دادوستد بین المللی همراه با توسعه قلمرو اسلامی تا باختر اسپانیا وسعت گرفت.

۱. سمسار، محمد حسن. جغرافیای تاریخی سیراف، ص ۲۱۰.

۲. همان کتاب، ص ۲۱۲.

۳. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۶۳.

کالاهای تجارتي این دوران عبارت بودند از: ظرفهای سرامیک، کاغذ و ابریشم چینی، ادویه هند، چوب و عاج آفریقا، کتان مصری، فرش، گلاب، زری دوزی و قیر ایران، ظرفهای طلا و نقره روم و مروارید دریای پارس و دهها کالای دیگر.

مرکز تجاری خاور و باختر از شوش و بندرهای ریشهر، ابولا، سیراف، مهربان، و سینیز به بغداد و بندر تازه ساخته بصره انتقال یافت و راه بین‌المللی از مسیر دریای پارس - رود فرات و انطاکیه به سوریه و ایتالیا و روم خاوری می‌رفت و این وضع تا اواخر خلافت اسلامی ادامه یافت.

بر آمدن سلسله‌های استقلال جوی ایرانی چون طاهریان، صفاریان، سامانیان و سرانجام تسلط آل بویه بر بین‌النهرین، دریای پارس و عمان، بغداد را دچار سستی کرده و به آن لطمه زد. ایرانیان بار دیگر پس از شاهنشاهی ساسانی بر هر دو سوی کرانه‌های خلیج فارس و دریای مکران چیره شده و تجارت آن را در دست گرفتند و در روزگار حکومت عضدالدوله دیلمی همراه با رونق بسیار، اقتصاد روستایی و صنایع شهری، دادوستد از راه دریای پارس گسترش یافت.

در سده ۱۰م، حوادث و رویدادهایی چون بروز طاعون در بصره، گسترش راهزنی دریایی در دریای مکران و خلیج فارس، آغاز جنگهای اسلام با روم خاوری و سپس با نیروهای صلیبی، عملاً منطقه سوریه و بندرهای آن را در مدیترانه و راه بازرگانی دجله - آسیای صغیر رامسود ساخت. در صورتی که یکی از هدفهای اصلی لشکریان صلیبی تصرف مراکز اسلامی و راههای ترانزیت خاور و باختر بود.

از طرفی جنگهای داخلی ایران و ناامنی راههای بازرگانی نیز به این امر کمک کرد و بازرگانی خارجی ایران نیز به جای مسیر زمینی از طریق خلیج فارس و بندر سیراف و جزیره کیش به سوی هندوستان و دریای سرخ برقرار شد.

در اوایل سده میانه بطور کلی اقتصاد بازرگانی کشورهای اسلامی خاورمیانه و ایران بر اقتصاد اروپا برتری داشت، و اروپاییان به دلیل محدود بودن کالاهای قابل عرضه و مقدار آن، ناگزیر بابت بخش مهمی از واردات خود، پول نقد می‌پرداختند و از این لحاظ دچار کمبود بودند، ولی در اواخر سده‌های وسطی پس از انجام اصلاحاتی در دین مسیح و پذیرفتن بهره پول به عنوان بهای کالا و سرمایه‌گذاری در کارگاههای صنعتی و افزایش تولید، اروپا راه ترقی

را پیمود و برتری خود را بر اقتصاد اسلامی و سرانجام بر اقتصاد دریای پارس آغاز کرد. مغولان از حدود نیمه دوم سده ۱۳ م، به بازرگانان اروپایی اجازه دادند از قلمرو آنان عبور کرده و برای تجارت به هند و سپس به چین بروند. در این راه تجار ایتالیایی پیشگام بوده و از راه آسیای صغیر، ترابوزان، تبریز، کاشان، یزد، کرمان، هرمز، تیس به هند و ماوراء هند رفتند و راه ترانزیت خاور و باختر بار دیگر گشوده شده و کالاهایی که از چین به ساحل مالابار در هندوستان می رسید، توسط تجار هرمز وارد و با کاروان طی ۶۰ روز به سلطانیه (زنجان) فرستاده می شد. از این شهر همچنین تبریز و قازانیه مجدداً به اروپا ارسال می گردید. شهر سلطانیه در این روزگار مرکز بزرگ دادوستد کالا و رونق صنایع دستی و زیور آلات از جواهر و فلزات گرانبها بود و سالانه دوبار بازار مکاره در این شهر برپا می گردید و بازرگانان از همه سو و حتی اروپاییان از راه سوریه خود را برای داد و ستد به این بازار می رساندند. از طرفی جزیره هرمز که از آغاز سده ۱۴ م، به جهت موقع دریایی خود، از گزند حوادثی که در ایران می گذشت در امان بود، مرکز تجارت خاور و باختر شد.

تجارت هرمز در این دوران شامل یاقوت، زبرجد، زمرد، مروارید، مرجان، عنبر، مخمل سوزنی، برودری دوزی و سنگ یشم بوده و چینیه نیز تا پیش از برآمدن سلسله یوان در آن سرزمین، ابریشم و سرامیک برای فروش به بازار هرمز می آوردند و در برابر عطر و گلاب ایرانی و کالاهای گوناگون گرانبها و سنگهای با ارزش با خود می بردند.

تبریز که پس از تصرف بغداد به دست هولاکو خان مغول مرکز ایلخانی و تجارت شده بود، به تدریج شهر بغداد و راه خلیج فارس - بغداد - انطاکیه را از رونق انداخت و اهرم نوسازی اقتصاد خارجی ایران گردید و شهرهای در مسیر راه ترانزیت نیز همراه آن ترقی کردند. تبریز در این دوران چنان گسترش و شکوه یافت که شهری ویژه به نام قازانیه برای فعالیت تجاری و سکونتگاه بازرگانان اروپایی در نزدیکی آن بنا شد.

رونق بازرگانی راه دریای پارس به تبریز و قسطنطنیه تا بر آمدن امپراطوری عثمانی ادامه پیدا کرد، ولی همزمان بازوال حکومت و طلوع دولتهای ایرانی، شهر قسطنطنیه هم در سده ۱۵ م، به دست سلطان سلیم عثمانی افتاد. در پی سقوط روم شرقی، عثمانیهها به بالکان جنوبی، دریای سیاه، سوریه، مصر و عربستان راه یافتند و کلیه راههای ارتباط خاور و باختر را بریدند. بدین ترتیب بازرگانی این دو منطقه ایستاد و اثر سوء حوادث مزبور بزودی در اقتصاد ایران نیز

آشکارا شد.

اروپاییان که با برآمدن امپراطوری عثمانی از راه خلیج فارس ناامید شده بودند، در جست و جوی راههای جدیدی برآمدند و در پی پیدا شدن دماغه امید نیک توسط واسکودوگاما بزودی کشتیهای پرتغالی از مسیر تازه وارد اقیانوس هند شده و به باب المندب و سپس به دریای پارس و جزیره هرمز رسیدند.

تا حدود ۱۰۰ سال پس از استقرار پرتغالیها در جزیره هرمز، بازرگانی دریای پارس به اختیار مطلق دولت پرتغال درآمد و با تغییر مسیر راه تجارت از هند به جزیره هرمز و دماغه امید نیک و اقیانوس اطلس، اقتصاد خارجی ایران دچار لطمه بزرگی شد.^۱

## ۱-۶. دوران صفویه

ایران پیش از سلسله صفویه گرفتار اختلافهای داخلی و کشمکشهای خاندانهای آق قویونلو و قراقویونلو و خواستاران دیگر تاج و تخت بود.، بهترین موقع را به دست عثمانیها داد، ولی توجه سیاست دربار عثمانی از اروپا به آسیا با تشکیل حکومت خاندان صفویه و بازآمدن سر رشته امور به دست ایرانیان و تجدید حیات ملیت ایرانی روبرو شد.

شاه اسماعیل صفوی پس از تشکیل یک حکومت مرکزی و سرکوبی سرکشان داخلی، خود را در برابر نیروی عثمانی که از هر جهت به او برتری داشت دید. از این رو ناچار به کار بردن سیاست و با پیش کشیدن سیاست مذهبی توانست سد محکمی در برابر امپراطوری عثمانی بکشد.

جانشینان شاه اسماعیل تا روزگار حکومت شاه عباس بزرگ با امپراطوری عثمانی روش مدارا پیش گرفتند. شاه عباس پس از رسیدن به پادشاهی و تسلط یافتن بر اوضاع داخلی به اندیشه کوتاه کردن دست بیگانگان افتاد. دربارهای اروپا که پادشاه نیرومند و سیاستمدار ایران را دیده و او را از هر لحاظ شایسته برابری با نیروهای عثمانی می دیدند، با شتاب در کشاندن او به اتحاد اقدام کرده و با فرستادن سفرا، نقشه و اندیشه‌وی را ستایش و به جنگ بر می انگیزتند.

حسن سیاست شاه عباس و استقرار نظم و امنیت در ایران، کشورها و دولتهای اروپایی را بر آن داشت که علاوه بر دفع عثمانی و اتحاد نظامی با دولت ایران، روابط بازرگانی و اقتصادی برقرار کنند. در این زمان بود که اروپاییها در کناره‌های هندوستان مراکز بازرگانی تشکیل داده



توجه خود را به سوی کشورهای پیرامون شبه جزیره مزبور بازگردانیده بودند.^۱

در سده ۱۷م، شاه عباس بزرگ با همکاری انگلستان و نیروی دریایی آن که تازه به خلیج فارس رسیده بود، قوای پرتغالیها را در هم شکست و جزیره هرمز، مرکز بازرگانی آنان را به تصرف درآورد و نام خود عباس را به بندر گمبرون^۲ داد.

از آن پس در اثر اقدام دولت ایران نفوذ و حضور پرتغالیها در آبهای ایران پایان یافت. انگلیسیها نیز به موجب فرمان ویژه‌ای از شاه عباس بزرگ، کالاهای خود را بدون عوارض و مالیات به شیراز و اصفهان می‌آوردند و در برابر، ابریشم و سایر کالاهای ایران را خریداری می‌کردند. از این زمان به بعد، شرقیها در پی تجارت و کسب روشهای جدید از اروپاییان بودند و دولت صفوی نیز همزمان با تشویق بازرگانی با اروپا از راه دریای پارس، می‌کوشید از شگردهای نظامی اروپا نیز برای برابری با عثمانیها بهره‌مند شود.

محبعلی بیگ، خزانه دار شاه عباس اول دستور زیر را به پاسداران راههای ایران درباره آزاد بودن بازرگانان و مسافران اروپایی در تاریخ ۹ صفر ۱۰۲۳ هـ. ق، صادر کرده است:

«مستحقظان شوارع ممالک محروسه، چون دریاب تجار و مترددین مقرر است که احدی مانع تردد ایشان نشده به هر جا خواهند تردد نمایند، که به فراغت خاطر به دعا گویی دوام دولت قاهره مشغول گردند و به ذرویشی و کسب خود قیام داشته باشند. خصوصاً سوداگران فرنگی که در هر جا بوده باشند و خواهند به این صوب آیند، بی دغدغه به فراغت حال و خاطر جمع روانه این صوب و در هر باب مدد و همراهی که در باب ایشان باید نمود، از خود راضی کنند و نوعی نمایند که به فراغت خاطر تردد نمایند که باعث شکوه و شکایت مردم نباشد.^۳»

۱. بهنام، جمشید. نظری اجمالی به اقتصاد خلیج فارس و ... سمینار خلیج فارس، جلد دوم، ص ۹۶-۹۵.  
۲. گمبرون: تحریف لفظ ترکی گمرک است و اصل این واژه از زبان یونانی اقتباس شده و به معنی تجارت است.

۳. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول جلد سوم، ص ۲۹۴.

در میانه های سده ۱۶م، هلندیها خود را به دریای پارس رسانده و به امید بهره مندی از تجارت پر درآمد خاور زمین، مبارزه با انگلیسیها را آغاز کردند. کمپانیهای هلندی و انگلیسی و تجارتخانه های آنان در تیس، جاسک، هرمز، بندر عباس، خارك و بوشهر با یکدیگر به رقابت افتادند.

هلندیها پس از درگذشت شاه عباس بزرگ در دریای پارس مزایای بیشتری نسبت به انگلیسیها به دست آوردند. آنها فلفل، زعفران، گلپر و سایر ادویه را که از تجارتخانه های خود را در هندوستان و جزایر اندونزی با کشتی به دریای پارس می آوردند و در سراسر ایران به فروش می رساندند و با پول آن ابریشم خریداری کرده به اروپا حمل می کردند. هلندیها تا زمان شاه عباس دوم در بندرهای دریای پارس تجارتخانه داشتند و بر رقیب خود چیره بودند و تجارت پارچه های هندی، ادویه، قند و مس در انحصار آنان بود که در برابر مخمل ایران، ابریشم، قالی، طلا، نقره و مروارید به اروپا می بردند.^۱

در دوره صفویه در آمد گمرکی از جمله درآمدهای خاص خزانه شاهی به شمار می رفت. در کرانه های دریای پارس ۱۰ درصد از بهاء اجناسی را که به ایران وارد می شد، به عنوان عوارض گمرکی می گرفتند. درآمد سالانه گمرکهای بندرعباس و بندر کنگ در زمان شاه عباس دوم، همه ساله نزدیک ۲۴ هزار تومان بوده، ولی هنگام سلطنت شاه سلیمان به نصف این مبلغ کاهش یافته است.^۲

## ۷-۱. دوران افشاریه

انگلیسیها که در سده ۱۷م، از فعالیت تجاری در دریای پارس دلسرد شده بودند، در میانه های سده ۱۸م، بار دیگر با قدرت بیشتری به این منطقه باز گشتند. نادر شاه که آرزو داشت بازرگانی دریای پارس را رونق دهد، پایگاهی در کنار دریای مکران به دست آورد و کوشید در بوشهر یک مرکز دریایی به وجود آورد، ولی به سبب جنگهای پیاپی و مرگ زود رس، موفق به انجام طرحهای خود در دریای پارس نشد.^۳

## ۸-۱. دوران زندیه

پس از نادر شاه افشار، روابط خارجی ایران از توسعه ای که در روزگار او پیدا کرده بود

۱. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۶۹۷۰

۲. فلسفی، همان کتاب، ص ۲۶۵

۳. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۷۰

کاسته شد و تنها به مسائل مربوط به مرزهای عثمانی و نمایندگیهای تجاری کشورهای اروپایی در دریای پارس گردید. حمله افغانها و رویدادهای بعدی سبب شده بود که نمایندگیهای بازرگانی اروپائی در ایران تعطیل شود، ولی پس از زمامداری کریم خان زند، صلح و آرامش برقرار گردید و دیگر بار پای اروپاییان به ایران باز شد.^۱

کریم خان همزمان با تشویق بازرگانان انگلیسی به داد و ستد در شیراز با دولت عثمانی وارد جنگ شد و بصره را به تصرف درآورد و میر مهنابندر ریگی را سرکوب و جزیره خارک را آزاد ساخت. سقوط بصره سبب مهاجرت بازرگانان اروپایی به کویت شد و راه ترانزیت کالاهای چین و هندوستان از طریق کویت و بغداد به سوریه یا از میر و استانبول برقرار گردید و از این سو نیز بوشهر تبدیل به مرکز بازرگانان ایران از راه دریای پارس شد.^۲

در دوران زندیه از کالاهای صادره و وارده در بوشهر یا بندرهای دیگر، حقوقی گمرکی برداشته شد و دلالان، مستخدمان و افراد دیگری که در نمایندگیهای تجاری کار می کردند، از پرداخت مالیات یا عوارض گمرکی معاف گشتند.^۳

## ۹-۱. دوران قاجاریه

در این دوران، ایران دچار جنگهای توان فرسایی با روسیه تزاری گردید. روسها می خواستند بر ایران و دریای پارس چیره شوند و به آبهای گرم دسترسی یابند. از سویی انگلیسیها نیز که دریای پارس را دروازه هند تلقی می کردند، نفوذ خود را در کناره های جنوبی دریای پارس افزایش داده و با روسیه تزاری روبرو شد.

بدین ترتیب دریای پارس از اواخر سده ۱۸م، تا پیش از جنگ جهانی اول، دچار حوادث گوناگونی بود که در نتیجه خسارتهای فراوانی به راه ترانزیت خاور و باختر وارد آورد.

حوادث مزبور شامل برآمدن امپراطوری فرانسه و رخنه آنان به مصر و سپس به مسقط، خلیج فارس، راهزنی دریایی و قدرت یابی وهابیهای عربستان و اعزام نیرو از سوی هند و بندرهای راهزنی جنوب دریای پارس، جنگ انگلستان با ایران بر سر هرات و بالاخره مبارزه نهایی ایران و انگلستان با تجارت برده فروشی و همچنین کوشش عثمانیها برای چیره شدن بر کرانه های جنوبی خلیج فارس بود.

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. تاریخ روالط خارجی ایران، ص ۱۸۰

۲. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ۷۱-۷۰

۳. شاپوریان، عنایت الله، همان کتاب، ص ۱۱۶

در این دوران سالانه حدود هفتاد کشتی بازرگانی ایران تنها از بندرهای عباس و لنگه به هندوستان رفت و آمد می کردند و بیش از نیمی از تجارت خارجی سراسر دریای پارس در بندرهای بوشهر، لنگه و عباس انجام می شد و این رونق بازرگانی تا ورود کشتیهای بخاری همچنان ادامه داشت، به طوری که ارزش دادوستد بندرهای ایران به حدود یک ونیم میلیون لیره انگلیسی رسیده بود.

به دلیل گشایش ترعه سوئز تعطیل راه ترانزیت دریای پارس، گسستن بازرگانی سودآور خاور و باختر، توجه به تمدن صنعتی اروپا و افزایش واردات کالاهای ارزان و نوین، اقتصاد ایران دچار تزلزل گردید و چون تجارت دریای پارس که سده ها پایه اصلی سرمایه و درآمد ملی ایران بود، دیگر وجود نداشت، لزوم توجه به اقتصاد تولیدی هویدا گشت.

در دوران قاجاریه، صادرات کشاورزی ایران شامل پنبه، تنباکو، برنج و خشکبار، به ویژه پسته و ماهی به عثمانی، روسیه و هندوستان بود و مالکان اراضی نیز به امید بهره مندی از تجارت خارجی، کشاورزان را به کشت و برداشت بیش از سهمیه مالک و زارع و حق دیوانی تشویق می کردند و اقتصاد ایران مواد اولیه و خام برای کشورهای صنعتی تولید می کرد.

## ۱-۱۰. دوران پهلوی

پیدا شدن نفت در آغاز سده ۲۰م، در خوزستان و ایجاد بندر نفتی آبادان و رفت و آمد کشتیها در خلیج فارس و بروز انقلاب در روسیه تزاری همراه با رکود در بازرگانی خارجی ایران در دریای مازنداران، سبب شد اقدامهای زیر در حوزه خلیج فارس به عمل آید:

۱. ایجاد راه آهن سراسری در مدت ۱۱ سال و رسیدن دریای پارس به مرکز کشور و احداث بندر امام خمینی (بندر شاهپور) در کرانه خلیج فارس.

۲. تأسیسات جدید بندری در خرمشهر و تبدیل آن به یک بندر فعال بازرگانی و مرکزی نیروی دریایی.

۳. توسعه بندر بوشهر و بندر عباس که از لحاظ دادوستد جهانی و مراکز نیروی دریایی اهمیت یافته اند.

پس از رسیدن بندر امام خمینی و خلیج فارس به راه آهن سراسری همزمان با سیاست تشویق صادرات و سایر کارهای مربوط، از سال ۱۳۱۸ ه. ش، به بعد میزان کالاهای صادره ایران

بر واردات فزونی گرفت و بتدریج حجم کالای تخلیه و بارگیری شده در بندرهای خلیج فارس به حدود ۴۰۰ درصد بیش از حجم دادوستد بندرهای دریای مازندران بالغ گردید.

در سالهای جنگ جهانی دوم که ایران پل پیروزی متفقین بود، خلیج فارس شاهد رفت و آمد دریایی بسیار شد که میلیونها تن کالا در بندرهای آن جابجا می شد و بطور ترازیت از کشور عبور می کرد.

سالهای نخستین جنگ جهانی دوم، بازرگانی خارجی ایران دچار رکود بود و واردات افزایش یافته، ولی از سال ۱۳۲۷ هـ. ش، با تشکیل سازمان برنامه ریزی در کشور و تنظیم سیاست اقتصادی و ایجاد صنایع، آبادانی و رشد بندرها و جزیره ها و کناره های ایرانی دریای پارس جزء کارهای دولتی درآمد، و با سرمایه گذاریهای بزرگ در زمینه راه آهن، راههای اسفالته، اسکله سازی، فرودگاههای بین المللی، تسهیلات گمرکی و انباری و ... اقدامهایی در توسعه و رشد اقتصادی دریای پارس به عمل آمد.

از طرفی به دنبال قرار دادهای ۱۳۳۲ هـ. ش، ایران و کنسرسیوم نفت و قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ هـ. ش، بهره برداری از میدانهای نفت مجاور خلیج فارس و همچنین حوزه های نفتی فلات قاره به سرعت افزایش یافته و درآمد عمومی کشور را از این محل بالا برد و به موازات آن متوسط درآمد سرانه و سطح زندگی و میزان بهره مندی از کالاهای سرمایه ای و مصرفی به سرعت بالا رفت و در نتیجه دریای پارس و بندرهای آن از لحاظ بازرگانی خارجی برتری یافتند.

در این دوران میزان تخلیه بندرهای بازرگانی دریای پارس بیش از چهار هزار درصد افزایش یافته و ظرفیت بندرهای نفتی به حدود پنج هزار درصد رسیده است.^۱

## ۱-۱. دوران جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی مردم ایران و به بیان دیگر این خیزش بزرگ تاریخی منطقه، نه تنها در مردم ساکن در کرانه های جنوبی دریای پارس اثراتی از خود باقی گذاشته است، بلکه تمام نقشه ها و برنامه ریزیهای ابرقدرتها را در منطقه دگرگون ساخت. سیاست نه شرقی و نه غربی که تأمین و

تضمین کننده زندگی مبتنی بر استقلال و عدم وابستگی است، در پیوند با اندیشه های ریشه دار اسلامی، در کشوری که بیشترین کرانه را در دریای پارس دارد و پرجمعیت ترین کشورهاست، در سرنوشت مردم منطقه های دریای مکران و خلیج فارس اثر بسیاری باقی گذاشت. اقتصاد کشورهای کناره دریای پارس، از جمله ایران و در نتیجه تجارت این کشورها در سالهای اخیر (۸۵-۱۹۸۷ م.) به دلیل کاهش صدور و قیمت نفت و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران زیان دید.

جمهوری اسلامی ایران دارای امکانات تجاری بسیاری است و به جهت نزدیکی با کشورهای کرانه های جنوبی دریای پارس و با توجه به این که بزرگترین کشور در منطقه است، باید امیدوار بود که حجم بیشتری از بازار این کشورها را به خود اختصاص دهد. تحقق این امر موجب افزایش صادرات غیر نفتی ایران و هم پیوندی بیشتر اقتصادهای کناره جنوبی دریای پارس به اقتصاد ایران می شود. روابط گسترده تر اقتصادی در نهایت خود باعث سستی جنبش دیگران در منطقه خواهد بود.

توسعه بندرهای ایران در دریای پارس، به ویژه بندر شهید بهشتی چابهار از لحاظ دادوستد داخلی و خارجی اهمیت یافته است. از طرفی در حال حاضر با توجه به سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، اقتصاد و در نتیجه تجارت کشور به وضع مطلوب رسیده و میزان تخلیه بندرهای تجاری این منطقه بطور چشمگیری افزایش یافته و ظرفیت بندرهای نفتی نیز به اندازه کمال رسیده است.



## فصل دوم

### منابع دریای پارس





## ۱. نفت، گاز، پتروشیمی

### ۱-۱. قیر و گاز طبیعی در دوران عیلامی و هخامنشی

در ایران همانند بین‌النهرین از روزگاران کهن ماده نفت «پترولیوم»^۱ به اشکال گوناگون استعمال شده است ولی تا سده اخیر استفاده از آن محدود به مقدار بسیار کم بوده و نیز سبک استفاده و مصرف آن به صورت ساده و بدوی بوده است.

با پژوهشهای باستان‌شناسی یا آرکئولوژیک در شوش و نقاط دیگر نواحی جنوب باختری ایران، از جمله مسجد سلیمان، نفت سفید و قیراب^۲، مشخص گردید که قیر طبیعی «بیتومین» در دوران تمدن عیلام برای ملاط به جای ساروج به کار می‌رفته و همچنین برای نصب جواهر رنگین و نیز برای تعبیه تیغه اسلحه بر آن در قبضه‌های خود و درمان بعضی از بیماریها مانند: بیماری پوست، اسهال و دندان درد، این ماده را به کار می‌برده‌اند. بعلاوه در ظرفهای سفالین برای جلوگیری از تراوش آب و نگاهداری مایعات، سطح داخلی آن ظرفها را با یک پرده از قیر، اندود می‌نمودند و نیز در صنعت قایق‌سازی و کشتیهای کوچک استفاده

---

1. Petroleum

۲. واقع در شمال خاوری دزفول

می کرده اند.

گاز نفتی^۱ که در بعضی نواحی ایران از زمین خارج می شده است، از دیر باز نزد زرتشتیان مانند آتش مقدس جاویدی مورد ستایش قرار می گرفته است. گرچه زرتشتیان آتش پرست نبوده اند، ولی چون نور و آتش از عناصر مقدسه آیین آنان بوده، چشمه های گاز طبیعی را نیز مقدس می پنداشتند و بر فراز همان چشمه ها، معابد و آتشکده بنا می کرده و در آن جا آن آتش^۲ لایزال و نمردنی را که دست نخورده و پاک از اعماق زمین خارج می شده می ستوده اند.

ساکنان باستانی ایران، نفت و قیر مورد نیاز خود را از منابع نفت خیز مختلفی که در کنار دریای پارس در جنوب و در باختر کشورشان پدید می آید به دست می آورده اند. هرودوت در کتاب تاریخ خود (کتاب ۶، بخش ۱۱۹)، چگونگی به دست آوردن نفت و قیر را در آن روزگاران، چنین بیان می کند:

«در اردیکا^۳ که از شهر شوش ۲۱۰ فرسخ (استادیا) مسافت دارد، در چهل فرسخی چاه نفت واقع است. از این چاه سه نوع استفاده می شده و از آن مردم اسفالت قیر و نمک و نفت به دست می آورده اند. روش آنان در این عمل آن بوده است که چرخ چاهی درست می کردن و دلوئی از چرم به آن می بستند و به وسیله آن مردی به چاه فرو می رفت و دلو را پر کرده در حوضچه ای می ریخت که از آن به حوض می رفت و در آنجا به سه نوع تقسیم می شد: قیر و نمک که منجمد است و نفت (که میعان دارد). ایرانیها این مایع را رادیناک می نامیدند که رنگ سیاه و بوی ناپسندی دارد.^۴»

## ۱-۲. نفت در دوران ساسانیان

ساسانیان از نفت در جنگها استفاده می کرده اند. آمیانوس مارسلینوس^۵، تاریخ نگار

1. Petroleum

۲. در اصطلاح زرتشتیان، این آتش را اخوار یشنیک axvārīšnīk آذر انوشک می نامیده اند، یعنی آتشی که نیازمند به خوراک و فروزینه نیست و اعجاز آسا جاودانه فروزان است.

3. ardenika

۴. کمسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد دوم، ص ۱۸۸۹

5. āmmiānus mārcellinus

رومی که در معیت ژولیان، امپراتور روم در صحنه نبرد با شاپور دوم حاضر بوده، می نویسد:

«روغن کشور ماد را در ایران به عمل می آورند و ایرانیها این روغن را به این طریق تهیه می کنند که برگ درختهای معینی را، نخست در روغن فرو برده و همین که کاملاً خیس خورد در باقی مانده آن مقداری نفت معمولی اضافه می کنند تا غلیظ شود و این روغن مخصوصی است که از زمین بیرون می آید... و آن را ایرانیها نفت می گویند.»

در سال ۵۵۱ م، نگهبانان ایرانی دژ پترا مدینه الحجر در برابر محاصره لشکر روم، برای این که منجنیقهای رومیان را به آتش کشند، آتش نفت فروزان بکار برده اند. در سده بعد یعنی در زمان امپراتور قیصر هراکلیوس، کالینیکوس^۱ نامی از ساکنان شام، راز پنهان صنعت این ماده آتش زا را با خود به قسطنطنیه آورد و رومیان را به ساختن آن آگاه ساخت و از آن پس آن را آتش یونانی نام نهادند، ولی تاریخ نگاران بیزانس آن را آتش کشور ماد نامیدند، زیرا عنصر نفت که جزء ترکیبی آن معجون آتش انگیز بود، از ایالت مدیا به دست می آمده است.

پس از انقراض دولت ساسانی در سده ۷ م، در آثار و نوشته های موجود از دو سده پس از آن، دیگر درباره نفت یا روغن ایرانی، اثر و اشاره ای به دست نمی آید.^۲

### ۳-۱. نفت^۳ در دوران اسلامی

در کتاب دربند نامه آمده است که خلیفه المعتمد عباسی، چشمه های نفت بادکوبه را در سال ۳۷۲ هـ. ق. / ۸۶-۸۸۵ م، به ساکنان شهر دربند اعطا نمود، ولی ۱۸ سال بعد، حاکم دربند، در آمد نفت این چشمه ها را به تصرف خود درآورد و این امر سبب زحمت بسیار برای مردم شهر دربند گشت.

یاقوت حموی، در کتاب معجم البلدان خود، از چشمه های نفت بادکوبه یاد کرده، می نویسد:

1. källinikus

۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران، همان کتاب، ص ۱۸۹۰

۳. واژه نفت در فارسی و عربی به معنی روغن معدنی بکار می رود. به نظر می رسد که این کلمه از زبان مردم آکاد اقتباس شده، زیرا در آن زبان، فعل ناپاتو به معنی آتش افروختن است و بدون شک کلمه نفتا در زبان فرس پیشین به معنای روغن عیناً وجود داشته است. در لغت اوستا حرف ف به پ تبدیل یافته و آن را پتا گفته اند. سرانجام نزد کلدانیها و عبرانیها، همان کلمه معمول و رایج بوده و از آنها به عربی نفوذ کرده و سرانجام به صورت کلمه نفت در آمده است.

«یکی از آنها آتش گرفته و دائماً شعله‌های فروزان از دهانه آن

بیرون می‌آمده است.»

مارکوپولو که پنجاه سال پس از یاقوت، سفرنامه خود را نگاشته است، از چشمه‌های نفت خیز قفقاز یاد کرده، می‌نویسد:

«روغن حاصل از آن چاهها، گرچه برای آتش و سوخت بسیار

مفید است و نیز برای دارو و مداوا سودمند می‌باشد و شترهای

گر را با آن معالجه می‌کنند.»

شاردن فرانسوی که در اواخر سده ۱۷ م، در ایران بسر می‌برد، درباره نفت ایران،

می‌نویسد:

«نفت سیاه و هم نفت سفید در خطه مازندران به دست می‌آید و

آن را علاوه بر این که برای فروزینه و سوخت بکار می‌برند،

نقاشان نیز برای صیقلی کردن و رنگ آمیزی استعمال می‌کنند.

و نیز اطباء آن را برای علاج زکام تجویز می‌نمایند.^۱

نادرشاه افشار هنگام حمله به هندوستان، نفت فروزان را همانند سلاحی بُرنده در نبرد

کارنال بکار برده است. به بیان دیگر نفت فروزان بر پشت شتران سبب گردید که فیل‌های جنگی

هندوستان و حشت زده فرار کنند. این امر سبب آشفتگی سپاهیان پادشاه مغول هند و در نتیجه

شکست آنان گردید.^۲

قیر و نفت سیاه (قار) و نفت سفید به دست آمده از چشمه‌های مسجد سلیمان و نفت سفید

در خوزستان به صورت کالاهای بازرگانی از دریای پارس صادر می‌شده است. اما در آن

روزگار استخراج این مواد از چشمه‌های مزبور که طبق اصول بسیار ابتدایی فراهم می‌شد،

سالانه از چند صد تن بیشتر نبود.^۳

#### ۱-۴. نفت در دوران جدید

##### ۱-۴-۱. امتیاز بارون ژولیوس روتر

حق بهره‌برداری از معادن در ایران در طی سده‌های پی در پی، ویژه پادشاهان بوده است.

۱. شاردن، جان. سفرنامه شاردن در ایران، جلد سوم، چاپ پاریس، ۱۸۱۱، ص ۳۵۹

۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، ص ۱۸۹۱-۱۸۹۰

۳. امام شوشتری، سیدمحمد علی، منابع اقتصادی خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، ص ۳۶

همین که در اواخر سده ۱۹ م.، هنگام آن رسید که بیگانگان امتیازاتی در ایران به دست آورند، درخواست کنندگان ناگزیر شدند که به نزد پادشاه وقت ایران رفته و برای بهره برداری و استفاده از نواحی گوناگون ایران خواهان امتیاز گردند. از جمله امتیازهای تاریخی که داده شده بود، امتیاز رویتراست که در سال ۱۸۷۲ م،/ ۱۲۸۹ هـ. ق، از سوی ناصرالدین شاه قاجار به بارون ژولیوس رویترا نامی داده شد. این امتیاز نامه، گرچه اساساً به منظور ساختن خط راه آهن بود، ولی در کنار آن بعضی حقوق و مزایا نسبت به امور دیگر مانند استفاده از معادن، به ویژه نفت در آن یادآوری شده بود. این امتیاز نامه آن قدر گسترده و کلی بود که نه تنها در ایران، بلکه در خارج از کشور نیز مورد خرد گیری قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۸۷۳ م. / ۱۲۹۰ هـ. ق، به فرمان شاه ملغی گردید.

قرارداد مزبور در زمان میرزا حسین خان (مشیرالدوله) سپهسالار صدراعظم بسته شد. سپهسالار با در نظر گرفتن تهی بودن خزانه و هزینه های سنگین شاهزادگان عیاش قاجار و آرزویی که ایرانیان در داشتن راه آهن داشتند، به این اندیشه افتاد که به لزوم کشیدن خط آهن، دست به اقدام خطرناکی زده و قراردادی با رویترا ببندد.

اصل این قرارداد در ۲۴ فصل و به امضاء ناصرالدین شاه و میرزا حسین خان سپهسالار و یازده نفر از وزرا و زمامداران وقت ایران رسیده است و از سوی رویترا، کوت نامی که نماینده و وکیل او بوده، امضا شده است. این امتیاز را می توان سبب دخالت بیگانگان و بالاخره به وجود آمدن امتیازنامه ننگین داری دانست.^۱

## ۱-۴-۲. امتیاز هوتز

اقدام دیگری که برای بهره برداری از معادن ایران به عمل آمد در پیرامون کمتر و تنها به حق استفاده و بهره برداری از معدن نفت موجود در دالکی^۲ بود، زیرا در این ناحیه آثار نفت هویدا و دیده می شد. این امتیاز به شخصی موسوم به هوتز، رئیس تجارتخانه هوتزاند کمپانی در بوشهر داده شد.

هوتز، چاهی در دالکی کند، ولی از ژرفای ۷۰ پا (حدود ۱۵ متر) بیشتر نرفت. از این رو محل را برای این منظور بی فایده دید و دست از کار کشید، و دیگر در آن ناحیه در پی پیدا کردن

۱. قدیمی، ذبیح الله. تاریخ انقلاب نفت ایران، ص ۲۵-۲۴

۲. حدود ۷۵ کیلومتری شمال خاوری بوشهر

و استخراج نفت بر نیامد.

#### ۱-۴-۳. امتیاز بانک و معدن

بر طبق این امتیازنامه، بانک معروف شاهنشاهی ایران به وجود آمد. با این که این بانک از هرگونه عملیاتی جز امور بانکی منع شده بود، دست بکار تشکیل شرکتی به نام حقوق معادن ایران کرد. این شرکت پس از این که حقوق هوتزرا در ناحیه دالکی به دست آورد. دو چاه اکتشافی دیگر در همان محل فرو کند، ولی باز به نفت نرسید. سپس اراده کرد چاهی در جزیره قشم پدید آورد، در آن جا نیز نفت دلخواه به دست نیاورد، و عملیات شرکت مزبور که تا سال ۱۹۰۱ م، ادامه داشت ایستاده و شرکت برچیده شد.

#### ۱-۴-۴. امتیاز داری

ژاک دومرگان، باستان شناس معروف فرانسوی که در شوش و دیگر نواحی باختری ایران به پیدا کردن آثار باستانی سرگرم بود، ضمن حفاری در نقاط گوناگون خوزستان به وجود منابع نفت در آن منطقه پی برد. وی با همکاری ادوارد کوت، منشی پیشین بارون ژولیوس رویتر بررسیهای خود را در زمینه نفت دنبال کرد و پس از بازگشت به فرانسه، دراین باره مقاله ای در مجله معادن پاریس منتشر کرد.

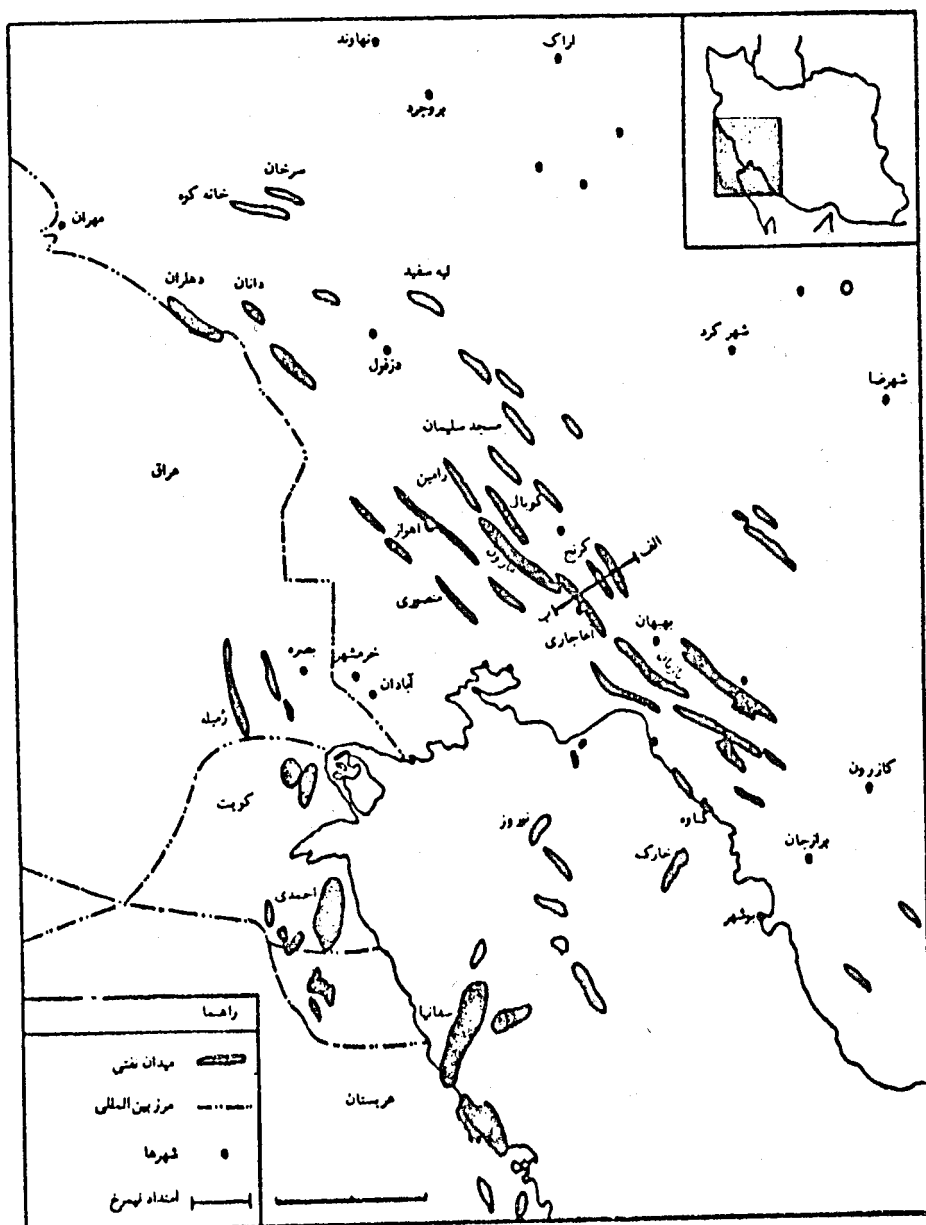
ژنرال کتابچی خان ارمنی که جزو صاحب منصبان پیشین قشون ایران بود، مقاله را خواند و چون در این زمینه چیزی می دانست، دراندیشه افتاد که سرمایه داری را به کشف و استخراج نفت ایران تشویق کند.^۱

کتابچی خان که با سرهانری دورمونولف، وزیر مختار پیشین انگلستان در ایران دوست بود، به اروپا رفت و از وی خواست یکی از سرمایه داران بزرگ را به او معرفی کند تا بدین کار مهم و پرسود دست زده و امتیاز نامه لازم را از دولت ایران بگیرد.

سرهانری، کتابچی خان را به ویلیام ناکس داری که از بهره برداری معادن طلای استرالیا سرمایه زیادی به دست آورده بود، معرفی کرد.^۲ چون داری از پژوهشها و بررسیهای دومرگان و از اطلاعات کوت و کتابچی خان اطلاع یافت، در سال ۱۹۰۱ م. ۱۳۱۹ ه. ق،

۱. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایران شهر، جلد دوم، ص ۱۸۹۳-۱۸۹۲

۲. یغمایی، اقبال. خلیج فارس، ص ۱۰۲



میدانهای نفت و گاز در نواحی جنوبی و باختری ایران



نماینده خود به نام ماریوت را با آنها به ایران فرستاد تا با دولت ایران وارد مذاکره شده، امتیازنامه مطلوب را به دست آورند.

در این هنگام دولت روسیه تزاری که از گفتگوهای مزبور آگاه شد، در این باب اعتراض کرد. داری ناچار برای اینکه روسها را موافق سازد، به ماریوت دستور داد که در طرح پیشنهاد امتیازنامه، ایالت‌های شمالی^۱ مجاور مرز روسیه را استثناء کند. بالاخره پس از گفتگوهای بین مظفرالدین شاه قاجار و با نمایندگان داری، امتیازنامه در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۹ ه. ق، به امضاء مظفرالدین شاه،^۲ میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم، صدر اعظم، مشیرالدوله، وزیر امور خارجه و نظام الدین، وزیر معادن رسید. مدت این امتیاز ۶۰ سال تعیین شده بود و پرداخت ۲۰۰۰۰ لیره انگلیسی نقد و واگذاری برابر همین مبلغ سهام شرکت به شاه، دادن سالی ۲۰۰۰ تومان به عنوان مالیات و ۱۶ درصد سود خالص به عنوان حق الامتیاز، از جمله شرایط این امتیاز بود. ضمناً به موجب قرارداد بایستی پس از اتمام مدت قرارداد، کلیه ساختمانها، ماشین آلات، دستگاههای حفاری و سایر لوازم، رایگان به دولت ایران واگذار شود.^۳

پس از چندی کوششهای اکتشافی و همچنین عملیات حفاری چاه شماره یک واقع در میدان نفتون مسجد سلیمان نیز در سوم ژانویه ۱۹۰۸ م. / ۱۲۸۷ ه. ش، آغاز شد و در ۲۶ مه ۱۹۰۸ م. / ۵ خرداد ۱۲۸۷ ه. ش، در ژرفای ۳۶۰ متری به نفت رسید و بهره برداری از آن شروع گردید. چند روز بعد چاه شماره ۲ نیز در ژرفای ۳۰۷ متری به نفت رسید و بدین گونه نفت ایران ارزش تجاری یافت.^۴

در دوران امتیاز داری که ۳۲ سال به درازا کشید و بازگوکننده از تسلیم کلیه منابع طبیعی و صنعتی کشور به داری بود، دولت ایران در واقع نقش تحصیلدار مالیاتی را به عهده داشت. بدین معنی که ۱۶ درصد سود سالیانه شرکت مزبور به عنوان درآمد نفت به دولت ایران تعلق می گرفت و ایران در امر تولید که مأخذ محاسبه قرار می گرفت، هیچ گونه دخالتی نداشت. از لحاظ فنی و عملیات مشارکت ایران در صنعت نفت محدود به تهیه و تأمین کارگر ساده بود و

۱. خراسان، گرگان، مازندران، گیلان و آذربایجان

۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، ص ۱۸۹۳

۳. نوری زاده بوشهری، اسماعیل. فلات قاره و جزایر خلیج فارس، ص ۷

۴. افشار (سیستانی)، ایرج. خوزستان و تمدن دیرینه آن، ص



چاه نفت شماره یک مسجد سلیمان، اولین چاه نفت خوزستان که در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۰۸ / ۵ خرداد ۱۲۸۷ هـ. ش، به نفت رسید

بقیه کارکنان توسط صاحب امتیاز انتخاب می شدند.

### ۱-۴-۵. شرکت نفت ایران و انگلیس

پس از پیدا شدن اولین میدان نفتی در مسجد سلیمان، شرکت نفت ایران و انگلیس در ۱۴ آوریل ۱۹۰۹ م. / ۱۲۸۸ ه. ش، با سرمایه دو میلیون لیره استرلینگ تشکیل و امتیاز اکتشاف، استخراج، بهره برداری و تصفیه مواد نفتی را به دست آورد.^۱

### ۱-۴-۶. پالایشگاه آبادان

پالایشگاه آبادان که یکی از بزرگترین پالایشگاههای جهان است، در سال ۱۹۱۲ م. / ۱۲۹۰ ه. ش، نزدیک به نواحی نفتی و در جزیره ای با امکانات بسیار برای پذیرش کشتیهای اقیانوس پیما ایجاد شد.

تأسیسات پالایشگاه آبادان، ناحیه ای دیوار شده به مساحت ۱۳ کیلومترمربع را در بر می گرفته است. این پالایشگاه با داشتن کارخانه های بسیار، تولید بنزین هواپیما و امکانات وسیع برای تهیه بیش از ۱۰۰ نوع فرآورده نفتی، از بزرگترین پالایشگاههای صادرات نفتی جهان به شمار می رود.

نفت خام مورد نیاز پالایشگاه، از نواحی مرکزی (مسجد سلیمان، هفتگل، نفت سفید، لالی)، آغاچاری، گچساران و از ناحیه جدید اهواز به وسیله خطوط لوله تأمین می شود. ظرفیت تصفیه نفت خام پالایشگاه آبادان ۴۵۰ هزار بشکه در روز است که در حال حاضر بطور متوسط روزانه ۳۹۵ هزار بشکه نفت در آن تصفیه می شود.^۲

تا نیمه اول دهه اخیر، از نفت تصفیه شده در پالایشگاه آبادان، حدود ۴۰ درصد مصرف داخلی و ۶۰ درصد دیگر به خارج صادر می شد. بعلاوه در این سالها پالایشگاه توانست بیش از ۵۰ درصد نیاز فرآورده های نفتی ایران را تأمین کند.^۳

بر اساس گزارش روابط عمومی صنعت نفت ایران، نفت خام خوراک پالایشگاه آبادان در چهار ماهه آخر سال ۱۹۷۷ م. / ۱۳۵۶ ه. ش، روزانه بین ۴۳۳ تا ۵۷۴ هزار بشکه و میزان محصول در همان مدت بین ۴۲۸ تا ۵۳۸ هزار بشکه بوده است. متأسفانه در سالهای اخیر در

۱. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، ص ۱۸۹۶

۲. روابط عمومی شرکت سهامی تصفیه نفت ایران. پالایشگاه آبادان، ص ۴-۵

۳. نشریه شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۵۵

اثر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این پالایشگاه آسیب زیادی دید که توسط کارشناسان و مهندسان مؤمن و سخت کوش ایرانی بازسازی شد.

نفت پالایشگاه آبادان جهت نیازمندیهای داخلی، از طریق لوله با ظرفیت ۱۷۰ هزار بشکه در روز، از آبادان به اهواز می‌رسد، سپس از آن جا به وسیله کامیونهای نفتکش به تهران و دیگر نقاط کشور توزیع می‌گردد.

در پالایشگاه آبادان، تمام امور این مجتمع بزرگ به دست ایرانیها اداره می‌شود. برخلاف پیش بینی های بیگانگان که مدعی بودند، ایرانیان پس از ملی شدن صنعت نفت، هرگز قادر به اداره تأسیسات نفتی، به ویژه تأسیسات پیچیده پالایشگاه آبادان نخواهند بود، ولی عملاً خلاف آن ثابت شده است، چه کل کارکنان خارجی این پالایشگاه در سال ۱۹۷۷م، از دوازده نفر تجاوز نمی‌کرد، این گروه به آموزش در دانشکده نفت آبادان سرگرم بودند.

#### ۱-۴-۷. قرارداد امتیاز ۱۹۳۳ م.

از آن جا که قرارداد داری منافع ایران را تأمین نمی‌کرد، از این رو در سال ۱۹۳۳م./ ۱۳۱۲ هـ. ش، اساس روابط ایران با شرکتهای طرف قرارداد به موجب امتیازنامه دیگری تغییر یافت و روابط مالی بر مبنای دریافت ۴ شیلینگ حق الامتیاز و مالیاتی به مأخذ ۴ پینس الی یک شیلینگ از هر تن نفت صادره از ایران و مصرف داخلی و همچنین ۲۰ درصد سود سهامی که اضافه بر مبلغ بالا بین صاحبان سهام توزیع می‌گردید، قرار گرفت و بدین ترتیب رسیدگی به حسابهای مالی طرف دوم، به دو برابر درآمد حاصله از قرارداد داری افزایش یافت.

این قرارداد که به نام قرارداد ۱۹۳۳ معروف شد، نسبت به قرارداد داری، علاوه بر تغییر شرایط مالی مذکور دارای تغییرات اساسی دیگری نیز بود، که مهمترین آنها عبارت بودند از:

- (۱) کاهش حوزه عملیات از ۴۸۰۰۰۰ به ۱۰۰۰۰۰۰ میل مربع.

- (۲) تعهد شرکت به رعایت آخرین اصول علمی ناظر به صنعت نفت و تسلیم تمام آگاهیهای لازم به دولت ایران.

- (۳) استفاده نکردن از کارکنان خارجی در هر موردی که ایرانی دارای شرایط وجود داشته باشد و تعیین مبلغی بطور سالانه برای آموزش دانشجویان ایرانی رشته صنعت نفت.

- (۴) تعهد شرکت به تأمین مواد نفتی مورد نیاز داخل کشور بر اساس قیمتهای رایج در خلیج

مکزیک و یا رومانی با تخفیف.

(۵) تبدیل حق انحصاری احداث و نگاهداشتن خطوط لوله به حق غیر انحصاری.

پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۳۳ م، فعالیتهای نفتی بتدریج افزایش یافت و پالایشگاه آبادان توسعه داده شد، پالایشگاه کرمانشاه نیز ایجاد گردید و کارکنان صنعت نفت افزایش یافتند. خطوط لوله به وجود آمد و واحدهای پخش نفت در سراسر کشور ایجاد شد.^۱

در اسفند ۱۳۲۹ ه. ش. / ۱۹۵۱ م، صنعت نفت کشور ملی اعلام گردید و اداره صنعت نفت، یعنی اکتشاف، استخراج، بهره برداری و تصفیه در اختیار دولت ایران قرار گرفت و این مهمترین تحولی بود که در آغاز نیمه دوم سده ۲۰ م، در خاورمیانه رخ داد و بازار جهانی نفت را تکان داد.^۲

پس از آن قراردادهای بسیار نفتی، از جمله قرارداد کنسرسیوم، ایپاک، سیرپ، لاپکو، ایمینوکو و سوفیران در ایران بسته شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران در دی ۱۳۵۸ ه. ش، تصمیم گرفت تا قراردادهای نفتی که ناسازگار با اصل ملی شدن صنعت ایران بود، کان لم یکن اعلام کند. از این رو کمیسیونی تشکیل شد که پس از بررسیهای لازم، کلیه قراردادهای نفتی را مغایر با اصل مزبور دانست، و به همین دلیل از سال ۱۳۵۸ ه. ش، کلیه عملیات نفتی از اکتشاف تا فروش و صادرات به وسیله وزارت نفت انجام گرفته است.

## ۵-۱. گاز

وجود ذخایر عظیم گاز طبیعی در نقاط گوناگون جهان و نیاز بسیار و همه جانبه تمدن بشری در دسترسی به منابع انرژی بهتر و بیشتر و بهبود وسایل حمل و نقل گاز سبب گردیده تا این صنعت به پیشرفتهای زیادی نایل آید و نقش مهمی را در تأمین انرژی مورد نیاز جهان به عهده گیرد.

در ایران، از جمله منطقه خلیج فارس منابع عظیم گاز طبیعی وجود دارد و منابع نفت ما نیز آمیخته با گاز طبیعی است. فشار همین گاز باعث می شود که نفت خام بدون احتیاج به هزینه تلمبه زنی و یا تزریق آب و غیره از ژرفای چاههای نفت به سطح زمین آمده و استخراج و

۱. امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج فارس، ص ۱۳۵-۱۳۴  
 ۲. موزلی، لئونارد و طلوعی، محمود. بازی قدرت، ص ۱۵۱

بهره برداری شود، ولی بخش بزرگ گاز طبیعی که ضمن بهره برداری از نفت استخراج می شده هرز رفته و فروزان می گردیده است و حدود ۱۴۰ میلیارد متر مکعب از این نیروی ارزشمند بدین ترتیب نابود شده است.

شرکت ملی نفت ایران به منظور جلوگیری از هرز رفتن گاز طبیعی کشور، طرحهای لازم را تهیه و اجرا کرد. بررسیهای اقتصادی و فنی که بدین منظور به عمل آمد، نشان داد که بهترین روش برای بهره برداری از گازهای طبیعی منابع نفت جنوب، ایجاد شاه لوله سرتاسری گاز است. از این رو در اسفند ۱۳۴۴ ه. ش. / ۱۹۶۵ م، شرکت ملی گاز ایران به منظور تمرکز امور مربوط به تهیه، توزیع، فروش و صدور گاز به خارج از کشور تشکیل گردید.

### ۱-۵-۱. طرح شاه لوله گاز ایران

عملیات ساختمانی شاه لوله گاز ایران که شامل سیستم جمع آوری، پالایشگاه بید بلند، خطوط اصلی، ایستگاههای تقویت کننده فشار، خطوط فرعی گاز رسانی به شهرها و سرویسها همانند ایستگاههای مخابراتی، ایستگاههای اندازه گیری و ... بود، بتدریج از مهر ۱۳۴۹ الی تیر ۱۳۵۰ ه. ش، در اختیار شرکت ملی گاز ایران قرار گرفت.

هزینه های لازم جهت بهره برداری از شاه لوله گاز که اصطلاحاً طرح تجهیز نامیده می شود، شامل نیروی انسانی و وسایل فنی گاز بالغ بر ۱۶۰۰ میلیون ریال بوده است. بهره برداری از شاه لوله گاز ایران در مهر ۱۳۴۹ ه. ش، آغاز گردید.

شاه لوله گاز ایران در کلیه مسیر شامل ۱۱۰۶ کیلومتر خط لوله فرعی گاز رسانی به شهرهای شیراز، اصفهان، قم، کاشان، تهران، و ۱۰ ایستگاه تقویت فشار با قدرت ۴۵۷۲۰۰ اسب بخار است.

### ۱-۵-۲. پالایشگاه گاز بید بلند

پالایشگاه گاز بید بلند در ۱۷۵ کیلومتری شمال خاوری آبادان و ۲۴ کیلومتری باختر بهبهان و ۴۰ کیلومتری شمال آغا جاری قرار دارد. مساحت گرداگرد پالایشگاه گاز بید بلند ۸۵ هکتار می باشد و وسعت هر واحد تصفیه ۱۵۰۰ متر مربع است.

در سال ۱۳۴۷ ه. ش، اقدام به ساختمان پالایشگاه گاز بید بلند که از مدرنترین و بزرگترین پالایشگاههای گاز جهان است، شد و در ۲۵ آذر ۱۳۵۰ ه. ش، بهره برداری از آن آغاز

گردید.

این پالایشگاه دارای واحدهای تصفیه می باشد که ظرفیت هر واحد تصفیه ۲۴۰ میلیون فوت مکعب در روز یا معادل ۶/۸ میلیون متر مکعب است. گازهای حاصله از منابع نفت خیز جنوب، در این پالایشگاه جمع آوری و پس از تصفیه از طریق شاه لوله گاز سراسری که از جنوب به شمال کشیده شده است، بین مراکز مصرف توزیع می گردد^۱.

گاز بیدبلند از راه خط اصلی شاه لوله گاز از ارتفاع ۳۰۰ متر از سطح دریا شروع و در فاصله ۱۵۰ کیلومتری به بلندی ۳۰۰۰ متر در کوههای زاگرس بالا می رود و پس از عبور از سلسله جبال البرز، در بلندی ۲۰۰۰ متر به گیلان می رسد و کنار دریای مازندران در ارتفاع ۲۱ متر زیر دریا فرو می آید.

با توجه به رابطه ای که بین گسترش اقتصادی و صنعتی و مصرف انرژی وجود دارد، صنعت نفت ایران نیز توفیق یافته است انرژی مورد نیاز صنعت و مردم را بطور یکسان و ارزان عرضه کند و موجب توسعه سریع اقتصادی کشور گردد. در اثر رشد و توسعه صنایع نفت، سود زیادی نیز نصیب صاحبان نفتکشهایی که به دریای پارس رفت و آمد می کنند و مقاطعه کاران و سایر خدمات مربوط به صدور و پخش نفت شده و همچنین برای دولت از بابت پرداخت مالیات و عوارض فروش محصولات گردیده است.

صنعت نفت بطور مستقیم و غیر مستقیم موجب آبادانی، نوسازی و گسترش بندرها و شهرهای کناره دریای پارس و جزیره ها شده و به بالا رفتن سطح درآمد ساکنان این نواحی کمکهای بزرگ و گرانمایی کرده است، به طوری که هم اکنون هزاران نفر در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی به کار اشتغال دارند که با شمردن خانواده های آنان چند صد هزار نفر خواهند شد. بنابراین با توجه به افزایش روز افزون تقاضای جهانی برای نفت، نقش مهم و اساسی دریای پارس به عنوان بزرگ راه آبی ایران به بازارهای جهان به خوبی آشکار می شود.

## ۱-۶. پتروشیمی

ایران نه تنها از ذخایر بزرگ نفت و گاز که مواد اولیه صنعت پتروشیمی است برخوردار می باشد، از شرایط مناسب دیگری هم که لازمه بازاریابی برای چنین صنایعی می باشد برخوردار است. از سویی چون بخش بزرگی از منابع نفت خام و گاز کشور در نواحی و

کناره‌های خلیج فارس و فلات قاره آن قرار دارند، به دلایلی، از جمله آلودگی محیط زیست که در صنایع پتروشیمی واجد اهمیت است و تأسیسات این صنایع مناسب است در نقاط کم جمعیت و مجاور دریا بر پا گردند، تقریباً کلیه کارهای صنعتی این رشته در کرانه‌های دریای پارس متمرکز شده است تا ضمناً صدور محصولات آن نیز به آسانی و ارزانی بیشتری انجام پذیرد.

بنابراین دریای پارس نه تنها از لحاظ پایانه‌های صدور نفت خام و فرآورده‌های آن اساسی برای کشور به شمار می‌آید، بلکه از جهت صنایع پتروشیمی نیز در آینده نزدیک مقام برتر جهانی را به دست خواهد آورد.

با استفاده روزافزون فرآورده‌های پتروشیمی در دیگر بخشهای صنعت، اهمیت این صنعت روزافزون شده است و رشد صنایع پتروشیمی در تولید کالاهای مصرفی چون الیاف مصنوعی، پلاستیک و لاستیک مصنوعی در سالهای اخیر بی سابقه است. این صنایع بطور کلی در پیشرفت اقتصاد و توسعه فعالیت صنعتی و بالا بردن سطح تکنولوژی در جهان، اثر مهمی داشته و دارد. به عنوان نمونه در بیشتر کشورهای پیشرفته در حدود ۲ درصد نفوس بطور مستقیم در تولید فرآورده‌های پتروشیمی سرگرم بوده و نزدیک ۱۰ درصد این نفوس در صنایع وابسته آن و حدود یک چهارم تولیدات کشورهای مزبور وابسته به رشته پتروشیمی است.

ایجاد و توسعه صنایع پتروشیمی در ایران، از چند لحاظ قابل اهمیت است: نخست این که کشور ایران از ذخایر فراوان گاز طبیعی و نفت خام بهره‌مند می‌باشد، بعلاوه برای برآوردن نیاز بازار اقتصادی و گسترش صنایع مربوط به آن، ایجاد صنایع پتروشیمی لازم و ضروری بوده است، زیرا با احداث چنین صنایعی می‌توان سطح درآمد ملی و اقتصادی کشور را از راه ارزش افزوده فرآورده‌های این رشته بالا برد و چنانچه بتوان فقط ۱۰ درصد نفت خام و گاز تولیدی را در صنعت پتروشیمی به فرآورده‌های لازم بدل کرد، درآمد فروش آن برابر درآمد فروش کل نفت خام ایران خواهد بود.

صنایع پتروشیمی ایران که تاکنون ایجاد شده است، بیشتر در کناره دریای پارس به واسطه نزدیکی به همه منابع نفتی کشور و راههای آبی به سوی بازارهای جهان است^۱. این صنایع به شرح زیر اند:



## ۱-۶-۱. صنایع پتروشیمی بندر امام خمینی

### ۱-۱-۶-۱. مجتمع شیمیایی رازی

شرکت شیمیایی شاهپور (مجتمع پتروشیمی رازی) در بندر امام خمینی (بندر شاهپور) برابر قرار داد مشارکت ۵۰-۵۰ که برای تولید مواد پتروشیمی ایران و شرکت آمریکایی آلاید کمیکال در دی ۱۳۴۴ ه. ش، به امضا رسید، تأسیس شد. ساختمان این مجتمع در سال ۱۳۴۹ ه. ش، پایان یافت و بهره‌برداری از آن آغاز گردید.^۱

در سال ۱۳۵۴ ه. ش، شرکت ملی صنایع پتروشیمی کلیه سهام شرکت آمریکایی را خرید. این مجتمع از ۷ واحد تولیدی تشکیل گردیده که کار تولید گوگرد، اسید سولفوریک، اسید فسفریک، آمونیاک، اوره و کود ترکیبی فسفات دی آمونیم را به عهده دارد.

ظرفیت تولید واحدهای مختلف این مجتمع متجاوز از ۱/۶ میلیون تن است و پیش‌بینی می‌شود ظرفیت تولیدی آن به ۳/۸ میلیون تن افزایش یابد.^۲

### ۱-۶-۲. مجتمع پتروشیمی ایران نیون

این مجتمع بر اساس مشارکت ۵۰-۵۰ بین شرکت ملی صنایع پتروشیمی و گروه ژاپنی میتسوبیشی با سرمایه ۸۰/۴ میلیون دلار در مجاورت مجتمع شیمیایی رازی در بندر امام خمینی تأسیس و بهره‌برداری از آن در سال ۱۳۵۵ ه. ش، آغاز گردید. فرآورده‌های این مجتمع در صنایع پلاستیک و رنگ سازی مصرف می‌شود. محصول عمده آن د-اوپن، مواد نرم‌کننده پلاستیک است.

## ۱-۶-۳. مجتمع پتروشیمی ایران ژاپن

در سال ۱۳۵۲ ه. ش، شرکتی به نام توسعه شیمیایی ایران بر مبنای ۵۰-۵۰ متشکل از شرکت ملی صنایع پتروشیمی و گروه شرکتهای بزرگ ژاپنی تشکیل گردید.

کار ساختمانی این مجتمع در سال ۱۳۵۵ ه. ش، در مجاورت مجتمع شیمیایی رازی در بندر امام خمینی آغاز شد. قرار بر این بود که بهره‌برداری از این مجتمع تا سال ۱۹۸۰ م. / ۱۳۵۹ ه. ش، آغاز شود، ولی حدود ۸۵ درصد کار ساختمانی آن انجام یافته بود که به علت

۱. آسایش، حسین. جغرافیای صنعتی ایران، ص ۲۵۴

۲. بدیعی، ربیع. جغرافیای مفصل ایران، جلد سوم، ص ۴۵۰

پیش آمدن انقلاب اسلامی در کشور و درگیریهای جنگ با عراق بعضی، بازمانده عملیات ساختمانی آن انجام نشد.

ماده اولیه آن مایعات به دست آمده از گازهایی است که همراه نفت خام از منابع نفت خوزستان به دست می آید. سرمایه گذاری این مجتمع ۳۵۰۰ میلیون دلار در نظر گرفته شده بود. چنانچه کارهای ساختمانی آن انجام یابد و بهره برداری از مجتمع آغاز شود، بزرگترین واحد پتروشیمی در خاورمیانه و یکی از بزرگترین مجتمعهای پتروشیمی جهان قرار خواهد گرفت.^۱

### ۱-۶-۲. صنایع پتروشیمی آبادان

۱-۶-۲-۱. مجتمع پتروشیمی آبادان

مجتمع پتروشیمی با شرکت سهامی پتروشیمی آبادان با مشارکت بی. اف. گودریچ و شرکت صنایع ملی پتروشیمی ایران با سرمایه ۶۰۰ میلیون ریال (۶۰۰ سهم یکصد هزار ریالی) در خرداد ۱۳۴۵ ه. ش، تأسیس شد که ۷۴ درصد آن متعلق به شرکت صنایع پتروشیمی و ۲۶ درصد متعلق به بی. اف. گودریچ بود.

محل کارخانه در مجاورت پالایشگاه آبادان واقع است و بهره برداری از آن در آبان ۱۳۴۸ ه. ش، آغاز گردید و فرآورده های این مجتمع عبارت اند از: پی. وی. سی (ماده اولیه پلاستیک)، سود سوزآور (سود کستیک)، دی. دی. بی (ماده اولیه پودرهای شوینده).

در سال ۱۳۵۸ ه. ش، شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران، کلیه سهام شرکت آمریکایی را خرید. بررسیهای دقیق نشان می دهد که تولیدات این کارخانه از لحاظ اقتصادی با سود بوده و هزینه تولید آن ارزانتر از تولیدات همانند در خارج است.^۲

### ۱-۶-۲-۲. شرکت شیمیایی بازارگاد

این شرکت در حدود سال ۱۳۴۴ ه. ش، از سوی بخش خصوصی تأسیس شده بود، ولی در سال ۱۳۵۱ ه. ش، با دشواریهای مالی و فنی روبرو گردید. از این رو شرکت ملی صنایع پتروشیمی و شرکتهای عامل نفت ۶۶ درصد سهم آن را خریده و مدیریت آن را به دست

۱. همان کتاب، ص ۴۵۲-۴۵۱

۲. آسایش، حسین. همان کتاب، ص ۲۵۶

گرفتند.

این کارخانه در نزدیکی شهر آبادان قرار گرفته و تولید سالانه آن حدود ۵۰۰۰ تن سود سوزآور و ۴۵۰۰ تن اسید کلریدریک بوده است.^۱

#### ۱-۶-۳. صنایع پتروشیمی خارگ

شرکت شیمیایی خارگ در مهر ۱۳۴۵ ه. ش، با همکاری آموکوانتر ناسیونال آمریکایی با سرمایه پرداخت شده ۵۲۴ میلیون ریال تأسیس گردیده است و ۵۰ درصد آن به شرکت ملی صنایع پتروشیمی تعلق دارد. پس از پیروز انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه. ش، این شرکت نیز ملی اعلام گردید. تولیدات آن ۶۰۰ تن گوگرد، ۱۰۰۰ بشکه بنزین، ۶۰۰۰ بشکه گاز مایع در روز می باشد. کل سرمایه گذاری در این صنعت ۲۵۰۳ میلیون ریال بوده است.^۲

#### ۱-۷. فلات قاره

فلات قاره در گذشته یک واژه ناشناخته بود، ولی از سال ۱۳۲۸ ه. ش، به دنبال اقدامهایی که در کشورهای اروپا و آمریکا صورت گرفت، این واژه مفهوم خود را به دست آورد و در ردیف مصطلحات جغرافیایی و حقوقی قرار گرفت.

فلات قاره ترجمه تحت الفظی continental shelf انگلیسی و plateau continental فرانسوی است که جزو مصطلحات جغرافیایی و حقوقی کشورهای جهان، از جمله ایران شده است.

فلات قاره به سکو و پایه هایی اطلاق می شود که در زیر دریا واقع شده و قاره روی آن قرار گرفته است و چون آب اقیانوسها از حجم گودهای کره زمین بیشتر بوده و مقداری از آنها بالا آمده است، از این رو قسمتی از خشکی، یعنی پایه های قاره را فرا گرفته اند. بدین جهت از پایه های مزبور قسمتی که تا ۶۰۰ پا (۲۰۰ متر) ژرفا از سطح دریا قرار گرفته است، به عنوان فلات قاره شناخته می شود.

ادعای کشورها بر مالکیت بر فلات قاره و کف دریاها سابقه دیرین دارد. از سده ۱۰ م، صید مروارید انگیزه اساسی این ادعا بود و پس از آن موضوع ارتباط و بازرگانی و به دنبال آن مسأله

۱. همان کتاب، ص ۲۶۰

۲. فرهنگ، منوچهر. زندگی اقتصادی ایران، ص ۱۹۹

بهره برداری از نفت، قلع، آهن، آلومینیوم، طلا و منابع غذایی، محرك اصلی این ادعا قرار گرفت.

در سال ۱۸۹۴ م. / ۱۲۷۳ ه. ش، برای نخستین بار منابع نفت در فلات قاره کالیفرنیا پیدا شد.

در سال ۱۹۱۶ م. / ۱۲۹۵ ه. ش، دولت روسیه تزاری جزایر غیر مسکونی ساحلی شمال سبیری را به علت این که دنباله و امتداد شمالی فلات قاره سبیری است، تصرف کرد.

در سال ۱۹۲۷ م. / ۱۳۰۶ ه. ش، کنفرانس لاهه، حقوق دولتها را بر فلات قاره مورد گفتگو قرار دارد.

در سال ۱۹۴۲ م. / ۱۳۲۱ ه. ش، قرارداد انگلستان و ونزوئلا در باره تقسیم مناطق زیر دریایی خلیج پاریا، اساس و مبداء پیدایش مقرراتی برای بهره برداری از منابع کف و زیر دریا شد.^۱

در سال ۱۹۴۴ م. / ۱۳۲۳ ه. ش، دولت آرژانتین بر اساس قرار دارد انگلستان و ونزوئلا، مناطق ساحلی اوقیانوس و دریای قاره ای آرژانتین را جزو قلمرو این کشور اعلام کرد.

در ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۴۵ م، دولت آمریکای شمالی طی اعلامیه ای حقوق خود را بر منافع کف و زیر دریا در فلات قاره تا زیر دریای آزاد مجاور کرانه های ایالات متحده روشن ساخت و پس از دولت آمریکای شمالی، هر یک از دولتهای آمریکای جنوبی و مرکزی مانند: مکزیک، آرژانتین، کوبا، نیکاراگوئه، شیلی، پرو، گواتمالا، پاناما، برزیل، اکوادور و ... اعلامیه ای صادر و حقوق ساحلی کشور خود را بیان داشتند.

## ۱-۷-۱. فلات قاره خلیج فارس

در ایران نیز در ۱۹ مه ۱۹۴۹ م. / ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ ه. ش، حقوق این کشور از منابع طبیعی فلات قاره به تصویب هیئت وزیران رسید و بر اساس همین مصوبه، قانون بهره برداری فلات قاره تنظیم شد و در ژوئن ۱۹۵۵ م. / خرداد ۱۳۴۴ ه. ش، از تصویب مجلس شورای ملی گذشت.

۱. طبق ماده اول و دوم مقررات مزبور، منظور از مناطق زیر دریایی خلیج پاریا، چنین توجیه شد: «کف و زیر کف دریا خارج از آبهای ساحلی یکی از طرفین قرار داد، تا حدود آبهای ساحلی طرف دیگر قرار داد است و طرفین تعهد می کنند هیچ نوع بازرسی و حاکمیت را بر مناطق مربوط به طرف دیگر قرار داد خود ادعا نکنند و به رسمیت نشناسند.»

پس از ایران هر یک از کشورها و شیخ نشینهای دریای پارس مانند: حجاز (عربستان سعودی)، قطر، ابوظبی، کویت، دویی، شارجه، ام القونین، عجمان و ... در باره فلات قاره و حق حاکمیت کف و زیر دریا در نواحی ساحلی در خلیج فارس، اعلامیه ای صادر کردند و بدین ترتیب فلات قاره خلیج فارس و دریای مکران که تا آن زمان به پیروی از سنن کهن مورد استفاده بود، با توجه به مفاد قرارداد ۱۹۵۸ م. / ۱۳۳۷ ه. ش، ژنو درباره فلات، تحت قانون و ضابطه خاص درآمد^۱.

### ۱-۷-۲. قانون بهره برداری فلات قاره

لایحه اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی فلات قاره مشتمل بر ۵ ماده و یک تبصره در جلسه یکشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۳۴ ه. ش، به تصویب نهایی مجلس شورای ملی و در تاریخ ۳ تیر همان سال به امضاء شاه رسید.

قانون ۵ ماده ای فلات قاره ایران با مقررات مندرج در مقاوله نامه بین المللی فلات قاره مصوب در کنفرانس ۱۹۵۸ م، برابری کامل دارد. در زیر به اختصار تنها به بررسی نکات برجسته آن می پردازیم:

در مواد اول و دوم قانون فلات قاره ایران، چنین آمده است:

ماده اول- کلمه فلات قاره بکار رفته در این قانون، همان معنی را دارد که از کلمات مصطلح continental shelf (به زبان انگلیسی) و یا plateau continental (به زبان فرانسه) بر می آید. ماده دوم- منطقه کف دریا و زیر کف دریا مجاور سواحل ایران و سواحل جزایر ایران در فلات قاره تحت حاکمیت ایران بوده و هست.

تبصره- در مورد دریای مازندران مبنای عمل برابر اصول حقوق بین الملل مربوط به دریای بسته بوده و هست^۲.

در مرداد ۱۳۳۶ ه. ش. / اوت ۱۹۵۷ م، قانونی از تصویب مجلسین ایران گذشت که اصول سیاست نفتی ایران را اعلام می داشت. این قانون شرکت ملی نفت ایران را مأمور و

۱. شاملو، محسن. خلیج فارس، ص ۴۴-۴۴

۲. تاجبخش، غلامرضا. فلات قاره ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱۵۰-۱۴۹

مجاز ساخت که به منظور تسریع در توسعه عملیات تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره ... و همچنین به منظور توسعه سریع عملیات تصفیه، حمل و نقل و فروش کلیه فراورده های نفتی که از این مناطق به دست می آید ... برابر اصول مندرج در همان قانون اقدامات لازم به عمل آورد^۱.

شرکت ملی نفت ایران در اجرای این مأموریت بزرگ، استانها و سراسر آبهای ساحلی و فلات قاره ایران را به ۲۷ بخش نفتی تقسیم کرد. بخش یک و دو شامل نواحی باختری و خاوری فلات قاره در خلیج فارس، و بخش سه و چهار به ناحیه چابهار اختصاص یافت. منطقه یک از آبادان آغاز می گردد و به جزایر لاوان و هندرابی پایان می پذیرد. منطقه دو در فاصله میان جزایر لاوان و هندرابی تا نزدیک بندرعباس است و منطقه سه میان بندرعباس تا نزدیک چابهار است.

پس از مدتی به منظور اجرای عملیات کاوش، اکتشاف و بهره برداری نفت میان شرکت ملی نفت ایران با یک کمپانی ایتالیایی، شرکتی به نام سیرپ و شرکت آمیخته دیگری میان شرکت ملی نفت ایران و پان آمریکن به نام اپاک تشکیل گردید. چند سال بعد نیز شش قرار دارد همانند دیگر به همین منظور میان شرکت ملی نفت ایران و شش کمپانی از ملیتهای گوناگون بسته شد. بدین ترتیب کوششهای ایران به منظور بهره برداری از فلات قاره آغاز شد^۲.

## ۲. منابع غیر نفتی

### ۱-۲. کشاورزی

در کرانه های ایرانی دریای پارس و برخی از جزایر آن، خاک زراعتی و آب به اندازه لازم وجود دارد و در روزگار پیشین از آنها استفاده فراوان می شده است.

سطح زمینهای کرانه ها و جزایر ایران در بیشتر جاها پوشیده از خاک زراعتی است. جلگه های وسیع شمالی و شمال باختری خلیج فارس مانند نواحی: لیراوی، شبانکاره، دشت زُط، خاوران یا هندیجان و ده مُلای کنونی، سراسر از خاک زراعتی پوشیده شده است. حتی در جلگه های میانه کوههای ساحلی خاور خلیج فارس تا حدود بندرعباس، پوسته خاک

۱. همان مقاله، ص ۱۵۳

۲. یغمایی، همان کتاب، ص ۱۱۳-۱۱۲

زراعتی به فراوانی دیده می شود.

در سطح جزایر خلیج فارس، به ویژه جزیره های کیش، قشم و منامه، پوسته خاك زراعتی وجود دارد و روزگاری این جزایر، به ویژه جزیره کیش دارای نخلستان فراوان بوده که فرآورده آن را به دریانوردان می فروخته اند. جغرافی نگاران دوران اسلامی، از جمله ابن حوقل، از فراوانی خرماي این جزیره سخن گفته اند.

در نواحی خلیج فارس به خلاف آن چه شهرت یافته، منابع آبهای روی زمینی و زیر زمینی به اندازه لازم وجود دارد. در این منطقه رودهای پر آبی موجود است که از آب آنها بهره برداری فراوان برده اند. علاوه بر رودها، در کوهستانهای ساحلی دریای پارس منابع آب زیرزمینی نیز وجود دارد که از روزگاران کهن به وسیله کاریز یا چاه از آنها بهره برداری می شده است.

استعداد منطقه خلیج فارس برای زراعت به دلیل گرمی هوا و زیادی رطوبت نیز بسیار قابل توجه است. نباتات گرمسیری در این مناطق بسیار رشد کرده و زود بارور می شوند. رطوبت هوا به اندازه ای است که در بعضی نقاط ساحلی نزدیک بندر دلووار و بوالخیر، خرما، انجیر و انار دیمی به عمل آورده بودند.

در کرانه های دریای مکران، به ویژه شهرستان چابهار، شرایط اقلیمی مناسب جهت رشد نباتات گرمسیری و بعضاً آب و هوای متنوع، امکان به دست آوردن یک محصول در فصلهای گوناگون را فراهم کرده است.

روستاییان کرانه ها و جزایر خلیج فارس و دریای مکران با کوشش و تلاش مداوم خود در بالا بردن سطح تولیدات کشاورزی و رهایی کشور از وابستگی در گرمای سخت بندرها و جزیره های دریای پارس، همگام با سایر هم میهنان دین خود را ادا می کنند.

محصولات عمده نواحی ساحلی و جزایر خلیج فارس، غلات و محصولات گرمسیری چون خرما، موز، نارگیل، انبه، مرکبات، نیشکر، سبزیجات و تنباکو است که با توجه به شرایط طبیعی و موقعیت محل، این محصولات بطور پراکنده در نقاط گوناگون کم و بیش به دست می آید.

محصولات کشاورزی کرانه های دریای مکران، به ویژه شهرستان چابهار، عبارت اند از: گندم، جو، برنج، باقلا، ماش، ذرت، عدس، ارزان، پنبه، صیفی جات. با توجه به شرایط گوناگون اقلیمی، انواع درختان گرمسیری به عمل می آید. درختان سودمند، به ویژه خرما

بیشتر زمینهای زراعی را در میان گرفته است. از درختانی که کم و بیش در این ناحیه یافت می شوند می توان انبه، پاپایا (خریزه درختی)، موز، نارگیل، گواوا (زیتون خوراکی)، چیکو، کائوچو، نیشکر، لیموترش، و سایر مرکبات بادام، جم، مو، انجیر معابد و تمر هندی را نام برد.

در زیر به برخی از محصولات کشاورزی خلیج فارس و دریای مکران اشاره می شود:

## ۲-۱-۱. خرما

درخت خرما^۱ در نواحی گرمسیر و نیمه حاره، از ایران پرورش می یابد. با این که پیدایشگاه اصلی آن را در عربستان، بین النهرین و نواحی شمالی آفریقا یاد کرده اند، ولی بررسیهای علمی، آن را به نوعی به نام *P.h.silvestris* که در هندوستان می روید، نسبت می دهند.

نخل خرما از باستانی ترین درختان می باشد که میوه آن نیز در روزگاران کهن به مصرف تغذیه انسان می رسیده است. عده ای از باستان شناسان پس از پژوهشهای بسیار، احداث نخلستانها را به ۵۰۰۰ سال پیش نسبت داده اند، زیرا نامی از آن را بر لوحه های گلی ۵۰ سده پیش یافته اند.^۲

باستان شناسان کشت خرما را در ایران، همراه با آغاز سلسله هخامنشی نوشته اند و با توجه به علاقه ای که پادشاهان این دوره به حفظ و حراست از منابع طبیعی و افزودن منابع جدید دامی و گیاهی در کشور داشته اند، این گمان چندان دور از حقیقت نمی تواند باشد. ولی بعضی بر این باورند که پیشینه پیدایش نخلستانها در ایران، بیش از ۵۰۰۰ سال است و در عین حال بعید نمی دانند که این کشت و کار از توسعه و گسترش بیشتری برخوردار بوده است.^۳

در روزگار ساسانیان نخل خرما در نواحی جنوبی ایران فراوان بوده است. در بند هشن از آن سخن رفته و موسی بن العیسی الکسروی نیز در شرح آیین نوروز، از نخل خرما یاد کرده است.

نخل خرما ی پارس ی از لحاظ جنس بهتر و عالیتر از نخل خرما ی آرامی (عراقی) شمرده می شده، زیرا در قانون مالیاتی خسرو اول انوشیروان، آمده است:

1. Phoenix daety lifera

۲. نوروزی، سعید. خرما، طلای شیرین، مجله تلاش، شماره ۵۸، اردیبهشت ۱۳۵۵، ص ۳۰.  
۳. ستاری، محمد. اثرات غذایی هسته خرما، مجله تلاش، شماره ۳۵، خرداد-تیر ۱۳۵۱، ص ۴۴.



«از هر چهار درخت خرماي پارسى يك درهم و از هر شش درخت خرماي عراقى همان مبلغ (يك درهم) خراج اخذ شود.»

منابع چینی از کشور بوسی (پارس یا ایران) همچون سرزمین نخل خرما که در نزد آنان به عتاب پارسی و عتاب هزار ساله مشهور بوده، یاد کرده اند.

در پایان سده ۹م، نخل خرما را از ایران به چین برده و در آن جا کشت کرده اند.^۱ احتمال دارد که راه یافتن خرما و کشت درخت آن به پیرامون دریای مدیترانه توسط فنیقیها صورت گرفته باشد، زیرا بازرگان فنیقی با تجارت و صادرات خرما به ممالک دیگر، بتدریج سبب توسعه کشت این درخت در سایر نقاط شده اند.

در بین کشورهای اروپایی، اسپانیا پیشینه بیشتری در کشت خرما دارد و بالاخره مشاوران آمریکایی مأمور در مکزیکو، آریزونا و کالیفرنیا در سده ۱۹م، کشت خرما را در قاره آمریکا توسعه داده و سپس برای تهیه محصولات بیشتر، از پاجوشهای درختان خرماي ایران، مصر و عراق استفاده کردند.^۲ بابلیها نخل خرما را کشمارو می خواندند و سومریان آن را دتله می نامیدند. کلمه دتله هم بر خود درخت و هم بر میوه آن اطلاق می شده است. نخل خرما را به زبان پهلوی: خرمان، به زبان فارسی جدید خرما و به عرب تمر گویند.

یاد نام درخت خرما در آثار مذهبی، دعاهاى بودا و کتابهای مقدس چون قرآن مجید و تورات، اهمیت و ارزش این محصول سودمند را آشکار می سازد.^۳

در پاره ای از روایتهای دینی، از خرما به عنوان یک میوه بهشتی یاد شده و نخل در قرآن مجید نیز در چند مورد آمده است. در سوره رحمن: آیه های ۱۱ و ۶۸ و در سوره مریم در رابطه با تولد حضرت مسیح (ع) در آیه های ۲۲ و ۲۴ به واژه نخل و رطب اشاره شده است.^۴

زکریا قزوینی، مؤلف کتاب عجایب المخلوقات، می نویسد:

«نخل درختی مشهور و مبارك است، و از عجایب او این که نباشد الا بلاد گرمسیر و دیار اسلام و درخت خرما از نعمتهایی

۱. پطروشفسکی، ای. پ. کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، جلد اول، ص ۳۷۱

۲. ستاری، همان مقاله، ص ۴۴

۳. نوروزی، همان مقاله، ص ۳۰

۴. روحانی، ایرج. خرما، ص ۳

است که باریتعالی، اهل اسلام را بدان کرامت کرده

است...»^۱

سرآرنولد ویلسن، مؤلف کتاب خلیج فارس، می گوید:

«درخت خرما چنان که ویلکا که می نویسد، همان درخت

حیات است که ذکر آن در تورات آمده و این درخت مفید، یکی

از مهمترین عوامل زندگانی انسان اولیه در آن دوره و در اعصار

بعدی می باشد.»^۲

خرما میوه ای خوش مزه و خوراکی می باشد که تمام قسمتهای آن جز هسته، خوراکی است. خرما دارای مواد غذایی و لازم برای زندگی و پر کار کردن بدن است. بکار گرفتن حدود ۴۰۰ الی ۴۵۰ گرم آن در روز، کالری مورد نیاز یک نفر کارگر را تأمین می کند.

موادی که خرما را به وجود می آورند عبارت اند از: پروتئین، تیدرات دو کربن، چربی و چند املاح. برابر نظریه و دانسون که در کتابی موسوم به خرما و عرب نوشته شده است، خرما دارای املاح معدنی زیادی مانند: منگنز، آهن، کلسیم و کمی فسفر و مس بوده، ضمناً دارای مزه و عطر مطبوعی است.^۳

به هر حال خرما دارای ۲۲-۲۶ درصد ساکارز، ۵۰ درصد گلوکز، آب، موسیلاژ، مواد آلبومینوئیدی و پکتیکی است. بعلاوه ویتامینهای گوناگونی مانند A و B و ویتامینهای C و E و املاح معدنی در بر دارد.^۴

تهیه و تولید خرما در جنوب ایران نقش اساسی و مهمی را در اقتصاد ساکنان این منطقه به عهده دارد، به طوری که این محصول پس از نفت، دومین کالای صادراتی منطقه به شمار می رود و همه ساله ایران ضمن تولید ۳۵۰ الی ۴۰۰ هزار تن خرمای خوب، نزدیک به ۴۰ الی ۵۰ هزار تن آن را به کشورهای دیگر صادر می کند.

ارقام گوناگون خرمای تولید شده در سطح کشور تا ۴۰۰ نوع گزارش شده است، ولی انواعی که شایستگی مصرف داشته و مورد داد و ستد قرار می گیرند اندک بوده و در هر ناحیه از چند رقم تجاوز نمی کند. این ارقام در استانهای کناره دریای پارس به شرح زیر است:

۱. قزوینی، زکریا. عجایب المخلوقات، ص ۲۴۵

۲. ویلسن، آرنولد. خلیج فارس، ص ۳۱

۳. اشتری، کاظم و سرهنگ پور، عباسقلی. پنبه و خرما، مجله کاوش، شماره ۹، بهمن ۱۳۴۱، ص ۶۳

۴. زرگری، علی. گیاهان دارویی، جلد چهارم، ص ۵۲۷-۵۲۶

خوزستان: سایر، استعمران، بوریم، حلاوی، خاصویی، خضراوی، دیری، دیلگاری، زاهدی، زرد، شکر، کبکاب، گنتار، مکتوم.

بوشهر: کبکاب، استعمران، حیلالی، بوریم، دیری، زاهدی، شیخالی، گنتار، مکتوم. هرمزگان: آل مهتری، حیلالی، پیاروم، زرد، شکر، شاهانی، مردار سنگ، کلک، سرخ، خاورک.

سیستان و بلوچستان: رابی، مضافتی، پیو، آشه‌ای، کله گی^۱.

شیره خرما (دوشاب) نیز از کالاهای صادراتی گذشته به شمار می‌آمد. دوشاب آسکی و ارگانی در دنیای قدیم شهرت بسزایی داشته است.

از هسته خرما در کارگاههای روغن کشی (عصاره خانه) روغن می‌گرفته‌اند که به جای نفت سفید امروزی در سوخت چراغها مصرف می‌شد و آن را روغن چراغ می‌خوانده‌اند. به گفته ابن حوقل، همه ساله از بندر سی نیز (نزدیک گناوه کنونی) چندی روغن چراغ به خارج حمل می‌شده است^۲.

## ۲-۱-۲. نیشکر

نیشکر^۳ از پر درآمدترین محصولات کشاورزی است که در خوزستان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان کشت می‌شود. آثار تایخی بازگو کننده این هستند که کشت نیشکر از روزگار باستان در خوزستان رواج داشته و کشت آن به صورت بومی در زمان اشکانیان و در دوران ساسانیان در استانهای شمالی دریای پارس، به ویژه خوزستان رایج بود، ولی بعدها در نتیجه ویرانی تأسیسات آبیاری و پراکنده شدن جمعیت، برای چند سده فراموش شد^۴.

پیدایشگاه نیشکر بی گمان هندوستان است و در زمان اشکانیان به جنوب ایران آورده شده است، ولی بعضی از پژوهشگران بر این باورند که نیشکر را مسیحیان نستوری گندی شاپور از هندوستان به آن جا آورده و کشت آن را متداول ساختند.

موسی بن العیسی الکسروی، در شرح آیین نوروز، از شکری که در روزگار ساسانیان در محل به عمل می‌آمده و از آن قند سفید و انواع شیرینی ویژه شاه تهیه می‌شده، گفتگو کرده

۱. شاعری، محمد حسین. وضعیت تولید خرما در ایران و جهان ...، ص ۱۵-۶

۲. امام شوشری، همان مقاله، ص ۴۰

3. Saccharum officinarum

۴. افشار (میستانی)، ایرج. نگاهی به خوزستان، ص ۲۲۲

است.^۱

در سال ۱۳۱۳ هـ. ش، بررسیهایی به منظور زنده کردن دوباره این زراعت در خوزستان که از لحاظ اقلیمی همانند کشورهای نیشکرخیز بود، به عمل آمد، ولی با آغاز جنگ جهانی دوم و رویدادهای ناشی از جنگ، نه تنها برنامه عملیات را متوقف کرد، بلکه مزارع هم نابود گشت.^۲

در سال ۱۳۳۳ هـ. ش، چندی قلمه از پاکستان، هندوستان، مصر و ... به ایران آورده شد و در نزدیک اهواز و هفت تپه کاشته شد و بدین ترتیب زراعت نیشکر تازه در ایران پایه گذاری گردید.^۳

کارخانه نیشکر هفت تپه به منظور تهیه قند از نیشکر به ظرفیت ۳۰۰۰۰ تن، پذیرای افزایش تا ۴۰۰۰۰ تن، از کشور هلند خریداری شد و در هفت تپه واقع در ۱۰۰ کیلومتری اهواز بر پا شد.^۴

نواحی دیگری که آماده برای کاشت نیشکر می باشند عبارت اند از: دزفول، شوشتر، رامهرمز در خوزستان، میناب در هرمزگان، جیرفت در استان کرمان و ناحیه چابهار، به ویژه دهستان زرآباد در سیستان و بلوچستان.^۵

## ۲-۱-۳. مرکبات

انواع مرکبات در کرانه های دریای پارس به عمل می آید و بهترین نوع آن لیموترش و نارنگی است. اگر در اصلاح جنس و توسعه باغهای مرکبات با اصول نوین اقدام شود و در بسته بندی محصول صادراتی نیز دقت کنند، درآمد بیشتری به دست خواهد آمد.

## ۲-۲. آبزیان

دریای پارس (خلیج فارس و دریای مکران) از لحاظ داشتن انواع و اقسام ماهی و جانوران دریایی، در ردیف غنی ترین دریاهاى جهان است و از این جهت منبع سرشاری به شمار می رود.

۱. اینوسترانتسلف، کنستانتین. مطالعاتی درباره ساسانیان، ص ۹۷

۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، ص ۱۶۴۵

۳. بدیعی، ربیع. جغرافیای مفصل ایران، جلد سوم، ص ۱۸۲

۴. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۲۴۶

۵. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، ص ۱۶۴۵

آبزیان دریای پارس که شامل ماهیها، سخت پوستان و نرمتنان می شود، از لحاظ زیست و شرایط محیط دارای وضع خاصی می باشند که بکلی با وضع ماهیان دریای مازندران متفاوت است. جز یکی دو نوع از ماهیهای دریای پارس که وارد آب شیرین اروندرود، بهمنشیر و رود کارون می شوند، سایر آبزیان در آب شور دریا زندگی کرده و در همان جا تخم ریزی و تولید مثل می کنند، در صورتی که بیشتر ماهیهای دریای مازندران در دریا زندگی می کنند، ولی برای تخم ریزی وارد آب شیرین رودخانه می شوند، زیرا آب شور تخم و اسپرم این ماهیان را از بین می برد.

ماهیانی که برای تخم ریزی به شکل گله و توده های خرد یا کلان وارد رودها می شوند با وسایل صید ساده تر و با تلاش کمتری می توان آنها را در کنار دریا، مصب و داخل رودها با وسایل صید به دام انداخت. در حالی که ماهیان دریایی که در نقاط گوناگون در دریا زندگی کرده و همان جا تخم ریزی و زاد و ولد می کنند، با بررسیهای پیش و آشنایی با شرایط محیط و جایگاههای زیستی این ماهیها باید وسایل صید تعقیبی در دل دریاها و اقیانوسها اقدام به صید آنها کرد.

حدود ۹۹ درصد ماهیان خلیج فارس و دریای مکران از این گونه ماهیان می باشند. آبزیان خوردنی از دیرباز از منابع تغذیه بوده است. امروزه نیز این منبع غذایی جای ویژه ای را در تغذیه داراست. با پیشرفت تکنولوژی و افزایش امکانات صید صنعتی، شیلات از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

این آبزیان با توجه به شرایط زندگی و محیط زیست، به چند دسته تقسیم می شوند:

- (۱) ماهیانی که بیشتر چسبیده به کف دریا زندگی می کنند.
- (۲) دسته دیگر نزدیک به کف دریا بسر می برند.
- (۳) دسته ای هم در درون صخره های مرجانی که دارای آب روشن و گوارا می باشد به زندگی ادامه می دهند.
- (۴) دسته ای در داخل امواج و جزر و مد در کرانه ها می جویند که ماهیان کرانه ای نامیده می شوند.
- (۵) دسته ای هم در دریا زندگی می کنند و با توجه به شرایط تغذیه و تولید مثل، مهاجرتهایی به سوی کرانه ها کرده و یا از سواحل به میان دریا می روند.

۶ ماهیانی که نیمی از سال را (در فصلهای گرم) وارد آب خورها و خلیجهای کوچک مانند خور موسی و خلیج چابهار می شوند و از اوایل پاییز برای تخم ریزی به دریا باز می گردند و تا آخر زمستان در آن جا زندگی می کنند.

صید این ماهیان نه تنها نیاز به وسایل صید تعقیبی دارد، بلکه این وسایل نیز خود با شرایط زندگی گروههای ماهیانی که نام برده شد، متفاوت می شوند.

بنابراین باید برای صید ماهیان چسبیده به کف دریا و نزدیک دریا مانند: ماهی کفشک، سنگسر، سبیتی، شوریده، هامور، سرخو، و ... وسایل صید تعقیبی عمقی به کار برد، در صورتی که با این وسیله صید نمی توان ماهیهای مهاجر سطحی مانند: تون و ساردین را صید کرد و برای این ماهیها وسایل صید تعقیبی سطحی را که از بسیاری لحاظ با وسایل صید تعقیبی متفاوت است، باید انتخاب کرد.

دریای پارس دارای انواع گوناگون ماهی است که از لحاظ کیفیت جنس و چشایی مردم با هم تفاوت دارند. گونه هایی که به اندازه تجارتی به دست می آید، به شرح زیراند:

۱) ماهیهای درجه یک، شامل ماهیهای زبیدی، حلوا سفید، قباد، شیر ماهی و شانک.  
 ۲) ماهیهای درجه دو، شامل سنگسر، میش ماهی، هامور، سیکن، کارخه، طوطی، حلوا سیاه، شوریده، خبور، کفشک.

۳) ماهیهای درجه سه، شامل سرخو، خارو، سبور.

غیر از این گونه ها، گونه های دیگر هم در خلیج فارس وجود دارند که شمار آنها چندان شایسته توجه نیست و حدود ۱۴۶ گونه اند.^۱

در کرانه های دریای پارس از آبادان تا گواتر، بیش از ۲۰۰ مرکز ماهیگیری وجود دارد که برخی از آنها از لحاظ کار صید و تجارت ماهی مجهز می باشند. مراکز مهم ماهیگیری در دریای پارس به شرح زیر می باشند:

آبادان، خارگ، بوشهر، کیش، لنگه، قشم، بندرعباس، تنگ، کنارک، تیس، چابهار، رمین، بریس، پسابندر، گواتر.

بهره برداری فنی و صنعتی از تولیدات دریایی پارس خلیج فارس و دریای مکران از سال ۱۳۱۷ هـ. ش، پایه گذاری شد.

در سال ۱۳۱۵ هـ. ش، دکتر هراللد بلگواد، رئیس مرکز زیست شناسی دانمارک، از سوی دولت ایران دعوت شد تا درباره منابع حیاتی خلیج فارس و دریای مکران و مناسب بودن آنها برای مقاصد صنعتی، بررسیهای انجام دهد.

این پژوهشها در سالهای ۱۳۱۶-۱۳۱۷ هـ. ش، صورت گرفت و بر اساس این بررسیها بود که دولت ایران، کارخانه کنسرو ماهی را در بندرعباس تأسیس کرد.^۱

در سال ۱۹۵۰ م. / ۱۳۲۹ هـ. ش، سازمان برنامه به منظور بررسی و امکان توسعه صنعت شیلات در خلیج فارس و دریای مکران، از دکتر پترسن دانمارکی دعوت کرد که در این زمینه بررسیهای انجام دهد. پترسن به ایران آمد و از ۱۱ مارس سال مزبور تا ۱۹ ژوئن ۱۹۵۰ م، (بیش از دو ماه) بررسیهای سودمندی ضمن بازدید مراکز مهم ماهیگیری سواحل جنوب ایران انجام داد.

در سالهای ۱۳۳۴-۱۳۳۵ هـ. ش، شرکت توسعه ماهیگیری جنوب محدود (ژاپنی) پژوهشهایی درباره انواع ماهیهای موجود در آبهای دریای مکران و خلیج فارس به عمل آورد. این بررسیها حدود ۲ ماه به درازا کشید. برابر نظر ژاپنها، عملیات ماهیگیری در دریای پارس در تمام فصلهای سال ممکن است و بیشتر کرانه های آن را برای صید آبریان مناسب دانسته اند.^۲

چون در فصل چهارم، بخش اول، مشخصات انواع گوناگون آبریان نگاشته شد، در زیر تنها به نام مهمترین ماهیان خوردنی، و غیر خوردنی اشاره می شود:

بمبک و سگ ماهی، اژه ماهی، لقمه، دوراب، موتو، ساردین، هامور، برك، سرخو، دختر ناخدا، سنگسر، قباد، یا شیر ماهی، شوریده یا ماهی موش دندان، قوازد، شهری، حلوا، راشکو، هاور یا ماهی گوشتی تونه، میگو.

در کرانه های جنوب ایران دو نوع قایق ماهیگیری متداول است، یک نوع بزرگ که برای صید ماهی به وسیله تور بکار می رود و یک نوع کوچک که برای صید به وسیله قلاب و دام معمول می باشد.

مهمترین و متداولترین قایق ماهیگیری در منطقه دریای مکران، یگدار نام دارد. یگدار چند

۱. جلالی، محمد علی. صنعت ماهی در خلیج فارس، ص ۲-۱

۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، ص ۱۷۱۴

سال پیش پارویی بود، ولی بعد به جای پارو از موتورهای دو سیلندر یا ماه‌ها به قدرت ۲۵ اسب استفاده می‌شود.^۱

صید ماهی در منطقه خلیج فارس به چند روش زیر صورت می‌گیرد:

صید با حصارهای چوبی، صید باتله ماهی، صید با تورهای شناور، صید با تورهای بزرگ ساحلی، صید با قلاب ماهیگیری.^۲

صید ماهی در منطقه دریای مکران به طریق زیر صورت می‌گیرد:

صید با تور روی آبی، صید با تور زیر آبی، صید با تورهای کوچک ماهیگیری (یک یا دو نفره)، صید با قلاب ماهیگیری.^۳

دریای پارس دارای صدها گونه ماهی تزئینی (آکواریم) است که برخی نمونه‌های آن مانند امپراتور در جهان کم‌یاب می‌باشند. ماهیهای زینتی منبع در آمد خوبی برای محلیان بندرها و جزیره‌های این دریا می‌باشد، اگر وسایل صید و امکانات صادرات آنها فراهم شود، ارز قابل توجهی به این منطقه سرازیر خواهد شد.

مهمترین ماهیهای تزئینی دریای پارس عبارت‌اند از: امپراتور، جراحی دم زرد، انجله، عروس ناخدا، عروس زرد، آتن دار، سرخال سفید، دلقک آبی، کاردینال، هامور، گین، سقز ماهی، دم گاوی، نئون، آرایشگر، صندوق، عروس مکران، خروس دریا، پیکاسو، گرین روز، ملوان، چیتی، شقایق، ژله، پیکاسوی مشکی و...

## ۲-۳. مروارید

گوهر پاک ببايد که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

«حافظ»

مروارید گوهری است که از دیر باز در ایران شناخته شده و شاید انسان برای اولین بار از مرواریدهای دریای پارس استفاده کرده باشد و به عنوان نگین انگشتری و گوشواره بکار گرفته می‌شده و یا با آن گردن بند می‌ساخته‌اند و در تزیین قبضه شمشیر و اشیاء دیگر از آن استفاده می‌کرده‌اند. گذشته از ارزش ذاتی خود، در تاریخ دریای پارس نیز اهمیت داشته‌است، به طوری

۱. گیاهی سراوانی، جهانگیر. گزارش مقدماتی از اوضاع ماهیگیری چابهار، کنارک، تیس، ص ۱۲

۲. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۱۵۲

۳. گیاهی سراوانی، همان کتاب، ص ۲۵



که در فاصله سالهای ۱۷۴۰ تا ۱۷۹۰ م، مروارید یکی از اصلی ترین عوامل تعیین کننده سیاست اقتصادی ایران در برابر قدرتهای استعماری اروپا و تیره های عرب ساکن کرانه های جنوبی خلیج فارس بود.

در سال ۱۷۹۰ م، میزان صادرات مروارید خلیج فارس به انگلستان بیش از پنجاه هزار پوند بوده است. این امر می تواند بیانگر اهمیت این جواهر گرانبها در زندگی ساکنان کرانه ها و جزیره های دریای پارس باشد. به بیان دیگر می توان گفت مروارید در گذشته نقش استراتژیک امروز نفت را در منطقه خلیج فارس به عهده داشته است.^۱

مروارید آبهای خلیج فارس شهرت و دلربایی خاصی داشته و با رنگهای گوناگون و ماندن عمر و درشتی، از بهترین مرواریدهای جهان به شمار می رفته است. از انواع گوناگون مروارید خلیج فارس، بهترین آن در آبهای پیرامون جزیره های کیش، لاوان، قشم، بستانه، خارگ، مجمع الجزایر بحرین و قطر یافت می شوند.

کارشناسان و خبرگان بر این باورند که محصول مروارید این نقاط دلپذیرتر و بهتراز محصول پیرامون جزایر سیلان و خلیج مکزیک است.^۲

ابوریحان بیرونی در کتاب الجماهر فی معرفة الجواهر، می نویسد:

«مروارید جزئی از حیوان است و مثل این که استخوان آن

حیوان باشد.»

بعضی از کارشناسان بر این باورند که مروارید در اثر مبارزه یک نوع حلزون در برابر مواد خارجی به وجود می آید. چنانچه مکان این حلزون در محلهایی از دریا باشد که آب آن دارای آهک بیشتری بود، امکان ایجاد مروارید بیشتر است. بهترین مروارید خلیج فارس از آبهای پیرامون جزیره کیش از حلزونی به نام: *Meleagrina Margartitifera* به وجود می آید.

چنان که گفته شد، جزیره ها و بندرهای خلیج فارس بازار مروارید دنیای قدیم خاور زمین بوده است. در روزگاری که تجارت مروارید خلیج فارس رواج کامل داشت، هزاران غواص محلی از دومین ماه بهار تا اوّلین ماه پاییز از سپیده دم تا شامگاه در دریا فرو رفته و با زحمت و رنج فراوان به صید مروارید می پرداختند.

۱. دلد، اسکندر. سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، ص ۳۳۹

۲. مقتدر، غلامحسین، کلید خلیج فارس، ص ۱۴۳

صید مروارید به عنوان یکی از فعالیتهای جانبی صیادان خلیج فارس، امروزه نیز معمول است، ولی به دلیل پرورش مصنوعی مروارید در ژاپن و سایر نقاط، و محدودیتهای دیگر، از رونق بازار مروارید کاسته شده، ارزش و اعتبار گذشته خود را از دست داده است. با این حال مروارید از کالاهای صادراتی گرانبهای خلیج فارس به شمار می رود.^۱

ابوالحسن مسعودی، مؤلف کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر، درباره این گوهر، می نویسد:

«و غوص و استخراج مروارید به دریای پارس کنند و مروارید خاص دریای حبش است، که درخارگ، کیش، قطر و عمان، سرندیب و دیگر نقاط این دریا به دست آید.»^۲

محمد بن نجیب بکران، در کتاب جهان نامه، چاپ مسکو، تألیف سده ۴ ه. ق، می نویسد:

«بحر کرمان پیوسته است به بحر مکران، جزیره کیش که مروارید از آنجا آورند، در این دریاست و چون از بحر کرمان بگذری، بحر پارس باشد و ...»^۳

محمد بن محمد بن حسن طوسی (خواجه نصیر طوسی)، مؤلف کتاب تنسوخ نامه ایلخانی، که خواجه آن را در روزگار هولاکو خان مغول (۶۵۳-۶۶۳ ه. ق.) نوشته است، می گوید:

«مروارید را از مغاص کیش و بحرین و قلعتر و خارگ و معبر برون می آرند ... و بهترین لؤلؤ از دریای کیش و بحرین خیزد.»^۴

فصل صید در این منطقه محدود است و با سردی آب، کار صید نیز متوقف می شود. گوشت صدف مصرف خوراکی ندارد و پس از خارج کردن مروارید، صدف به دور ریخته می شود.

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره کیش و دریای پارس، ص ۳۳۵

۲. مسعودی، ابوالحسن. مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول، ص ۱۴۶

۳. محمد بن نجیب بکران. جهان نامه، ص ۱۹

۴. طوسی، محمد بن حسن. تنسوخ نامه ایلخانی، ص ۸۴-۸۳

مرواریدهایی که در آبهای جنوب ایران صید می شوند رنگهای گوناگونی دارند. بیشترین مرواریدهای صید شده در صیدگاههای مروارید در آبهای ایران در خلیج فارس تاکنون به رنگهای سفید، قرمز گراییده به کرم، زردنباتی، قرمز، سبز و سیاه بوده اند.

غواصان بندر لنگه، مروارید سفید، شفاف و درشت را مزوارید گوهری نامیده و آن را دلبذیرترین نوع می دانند. مروارید قرمز از نظر این غواصان ارزش چندانی ندارد. مروارید زرد متمایل به نباتی در ارزش گذاری پایگاه میانه ای را دارا می باشد و مروارید سیاه ارزش چندانی ندارد.

مروارید پس از خارج شدن از صدف در داخل آب ولرم قرار می گیرد، زیرا هنگامی که مروارید از صدف خارج می شود چسبناک بوده و چنانچه در آب ولرم نهاده نشود، علاوه بر کشیدن گرد و غبار هوا که سبب تیرگی رنگ و کاهش کیفیت آن می شود، اثرانگشت نیز بر روی آن بجا مانده و موجب خرابی آن می شود.

عمر مروارید بستگی پایداری با نوع مروارید، نحوه استفاده، پرداخت درست و سرانجام اطلاع از کلیه ویژگیهای مروارید دارد. ضربه، حرارت، اسید و گرد و غبار، از جمله عواملی است که عمر مروارید را به حداقل می رساند^۱.

## ۲-۴. صدف

صدفهایی که در پیرامون جزیره ها و دیگر نقاط خلیج فارس صید می شود، به علت شفافیت و زیبایی رنگ و نقش و نگار داخل آن، برتری خاصی دارند و همه ساله مقدار زیادی از این صدفها به ارزش کمی به صادرکنندگان فروخته می شود و در خارج از کشور به اشیاء زینتی و گرانها تبدیل می شوند.

چنانچه کارخانه های کوچکی برای استفاده صنعتی از صدفها در جزیره ها و بندرهای خلیج فارس دایر گردد، درآمد زیادی برای کشور خواهد داشت.

## ۲-۵. مرجان

صید مرجان اندک نیز در دریای پارس معمول است. صیادان مرجانهای صید شده را پس از خشک و پاک کردن با مواد شیمیایی شوینده، به فروشگاههایی که فروشندگان مرجان هستند،

می فروشند.

مشتري مرجانها، ايرانگردان و جهانگرداني هستند كه از جزيره ديدن مي كنند. مرجان باز و چترى گرانتر از نوع خوشه اي آن است، و با توجه به بزرگي و رنگ روشن يا تيره آن، بين ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ ريال فروخته مي شود.

## ۲-۶. معادن دریای پارس

در کرانه ها، فلات قاره و جزیره های دریای پارس، معادن بسياری وجود دارد كه عبارت اند از: خاك سرخ، نمك، سنگ شيشه، گوگرد، زرينخ، سرب، مس، آهن، قلع، كلر، منگنز، زاج، جيوه، كروميت، سنگ سيمان، سنگ قرمز، سنگ سفيد، گچ، آهك، پنبه كوهي، الماس، فيروزه، طلا نقره.

در زير به برخي از معادن دریای پارس اشاره مي شود:

### ۲-۶-۱. آهن

معادن آهن در بيشتر جزاير و کرانه های دریای پارس، از جمله جزيره های لارك، فارور، هنگام و هرمز وجود دارد. جزيره فارور دارای يك معدن آهن است كه در سال ۱۳۱۸ هـ. ش، امتياز استخراج آن به يك شركت هلندي واگذار شده بود، كه به علت شروع جنگ جهاني دوم، اين شركت موفق به استخراج نگريد و قرارداد آن بهم زده شد. بعدها از سوی سازمان برنامه در آن جا كاوشهای اوليه معمول و سنگ آهن آن را در حدود سال ۱۳۲۹ هـ. ش، پانصد هزار تن تخمين زدند.^۱

### ۲-۶-۲. نمك

معادن نمك در بيشتر نقاط ساحلي و جزيره های خليج فارس، به ويژه جزيره هرمز به فراواني موجود است. معدن نمك هرمز كوهي است از نمك كه در كتابهای پيشين، آن را جبل الملح نام برده اند. اين بطوطه ضمن توصيف جزيره هرمز، مي نويسد:

«بيشتر زمينهای آن شوره زار و كوههای نمك است كه آن را

نمك دارابي مي نامند.^۲»

۱. اداره كل آمار و ثبت احوال. جغرافياي اسامي دهات كشور، جلد دوم، ص ۳۵۲

۲. ابن بطوطه. سفرنامه ابن بطوطه، جلد اول، ص ۳۰۰

معدن نمک در جزایر لارک، هنگام، قشم، کرانه‌های مکران و ... نیز وجود دارد.

## ۲-۶-۳. خاک سرخ

خاک سرخ یا اکسید دوفر یا گل ارمنی که در رنگ سازی، به ویژه زدن رنگ بر آهن، برای جلوگیری از زنگ خوردگی مصرف می‌شود، در بیشتر جزیره‌ها و بندرهای دریای پارس، از جمله لارک، هرمز، هنگام، سیری، بوموسی، سیراف و ... وجود دارد.

بعضی از تاریخ نگاران اسلامی بر این باورند که از خاک سرخ در رنگرزی پارچه نیز استفاده می‌شده است.^۱ خاک سرخ سیراف نیز در گذشته معروف بوده و از صادرات مهم آن به شمار می‌رفته است. عبدالرحمان بن خلدون، می‌نویسد:

«... شیوه دولتهای قدیم مشرق نیز چنین بود که بر محل الصاق نامه، مهری می‌زدند و بر آن مهر، نشانه‌هایی حک می‌کردند و آن را در گل سرخ محلولی که برای همین منظور آماده می‌ساختند، فرو می‌بردند و آن گاه مهر را بر نامه می‌زدند... و این گل در دولت عباسی به طین ختم معروف بود و آن را از سیراف می‌آوردند.»^۲

ظرفی که این گل را در آن نگاهداری می‌کردند به مطیه مشهور بود.^۳ شکل فارسی این واژه جرجُست است که در اشعار عربی سبک شده و به صورت جرجس و گاهی نیز قرقس بکار رفته است.^۴

## ۲-۶-۴. گوگرد

معدن گوگرد در بیشتر کرانه‌ها و جزیره‌های دریای پارس از جمله لارک، کیش، هرمز، خارک، بستانه، جاسک و پیرامون بندر لنگه وجود دارد. در گذشته از برخی از آنها بهره‌برداری می‌شده است.

واژه کبریت که در آثار جغرافیایی سده‌های وسطی آمده، به معنی گوگرد است و به معنی فسفر نیز استعمال می‌گردد. گوگرد معمولی را کبریت اصغر و فسفر را کبریت احمر

۱. امام شوشتری، همان مقاله، ص ۴۳

۲. ابن خلدون. مقدمه ابن خلدون، جلد اول، ص ۵۰۹

۳. سمسار، محمدحسن. جغرافیای تاریخی سیراف، ص ۲۱۳

۴. امام شوشتری، سید محمد علی. فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، ص ۵۲۶

می نامیده اند.

در نزدیکی شهر جبا که در خوزستان نزدیک بندر امام خمینی (بندر شاهپور) واقع بوده، معدن گوگرد سرخ وجود داشته است و نیز گوگرد پارسی مشهور بوده که از راه دریای پارس تا چین حمل می شده است.^۱

مهمترین معدن گوگرد خلیج فارس، معدن گوگرد بستانه است که در ۲۶ کیلومتری بندر لنگه واقع است و ذخیره گوگرد آن در حدود ۲۰۰ هزار تن برآورد شده است.^۲

#### ۲-۶-۵. سرب

در بیشتر نواحی دریای پارس، به ویژه در ارتفاعات خاوری آن، معدن سرب به فراوانی وجود دارد. در گذشته از کوه سرب واقع در میانه گاوبندی و فیروز آباد فارس، سرب استخراج و به خارج از کشور صادر می کرده اند.^۳

#### ۲-۶-۶. الماس

ظاهراً در جزیره هرمز معدن الماس وجود داشته است، زیرا جان پاتر هلندی، مدیر معادن آن جزیره، در حدود ۷۵ سال پیش، از معدن الماس هرمز سخن گفته است.

سدید السلطنه، مؤلف کتاب بندرعباس و خلیج فارس، می نویسد:

«مسیو جان پاتر از اهل هلند، حال مدیر معادن آن جزیره

است، عنوان نمود معدن الماس در آن جا پیدا می شود.^۴»

۱. امام شوشتری، همان مقاله، ص ۴۴

۲. بدیعی، ربیع. همان کتاب، ص ۳۳۴

۳. امام شوشتری، همان مقاله، ص ۴۴

۴. سدیدالسلطنه، محمد علی. بندرعباس و خلیج فارس، ص ۹۳



بخش هشتم

بندرهای ایران در دریای

پارس





# فصل اوّل

بندرهای خوزستان



## ۱. خرمشهر

### ۱-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

شهر خرمشهر با وسعتی حدود ۴۸/۵ کیلومتر مربع (در سال ۱۳۵۵ ه. ش.) در جنوب باختری خوزستان، بین ۳۰ درجه و ۲۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۱ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد. بلندی خرمشهر از سطح دریا ۳ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۶۶۰ کیلومتر است^۱. فاصله خرمشهر تا تهران ۱۰۰۱، تا آبادان ۱۵، تا اهواز ۱۲۸، تا بصره ۵۴ کیلومتر است.

آب آشامیدنی این شهر از رود کارون، اروندرود و چاه تأمین می شود.

آب و هوای بندر خرمشهر به دلیل نزدیک بودن به شبه جزیره عربستان و کشور عراق، تحت تأثیر بادهای خشک و گرمی است که از آن سوی می وزند. نم نسبی موجود در این ناحیه به علت مجاور بودن به اروندرود و خلیج فارس، در تمام فصلهای سال بالا می باشد و در ساعتهای گوناگون روز تفاوت می کند. معمولاً در ساعتهای سرد روز و ماههای سرد سال بیشتر از سایر

۱. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی کشور، ص ۱۲ و جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۸ و ۲۱

مواقع است.

برابر آمارهای موجود هواشناسی، حداکثر نم در ساعت ۶/۵ صبح و ۶/۵ بعدازظهر در ماههای آبان تا فروردین بین ۶۸ تا ۴۰ درصد است. نسبت این نم در فصل تابستان نیز بالاست. به همین علت با توجه به بالا بودن درجه حرارت در تابستان، شرایط زندگی دشوار می شود. اندازه ابر موجود در هوا، در ماههای گرم سال صفر، و در ماههای آبان الی فروردین حدود ۴-۳ درصد هوا می باشد.

اندازه ابر و رطوبت موجود در هوا با توجه به بالا بودن درجه حرارت برای ایجاد بارندگی کافی نیست. اندازه بارندگی سالیانه ۱۶۸/۷ میلیمتر گزارش شده است. بطور کلی درجه حرارت در این ناحیه در بیشتر ماههای سال بالاست و حداکثر به ۴۹ درجه و گاه بیشتر نیز می رسد. حداقل درجه حرارت کمتر از ۲۰ درجه نمی باشد. در زمستانها درجه حرارت بالا بوده و تا ۲۵ درجه می رسد^۱.

## ۱-۲. نام خرمشهر

در محلی که رود کارون به اروند رود می پیوندد. یعنی در نزدیکی خرمشهر کنونی، شهر کهنتری به نام بیان وجود داشته که تا سده ۴ ه. ق، نیز آثاری از آن بر جای بوده است. این شهر پیش از اسلام بارما نامیده می شده است، و به گفته ابوزید بلخی در خلافت عمر تبدیل به بیان شده است^۲. شاید واژه بیان معرب بیان باشد که در زبان خوزی به معنی مردان است.

پس از ویرانی شهر بیان، در نزدیکی ویرانه های آن، یعنی در جایی که با جدا شدن کانال عضدی از بهمنشیر، گوشه شمال خاوری آبادان پدید آمده و اکنون نیز به نام محرزی معروف و جزو حومه خرمشهر است، شهری کوچک به نام محرزه (مهرزه یا محرزی) بنا گردید که پس از شهر بیان، سالیان دراز بندرگاه کشتیهای بازرگانی و پایگاه داد و ستد و مبادله کالا بود^۳.

خرمشهر از دیدگاه تاریخ نگاران، بازمانده شهر بیان و محرزه یا محرزی و آخرین^۴ مولود

۱. مؤسسه آموزش و تحقیقات تعاونی دانشگاه تهران. ارزشیابی تعاونیهای نوار مرزی خرمشهر، ص ۴-۶

۲. میریان، عباس. جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، ص ۳۸۸

۳. از مضمون نوشته های کتاب بندرعباس و خلیج فارس و مرآة البلدان، چنین برمی آید که محرزه در نیمه دوم سده ۶ ه. ق، لنگرگاه کشتیهایی که به جزیره کیش و هندوستان آمد و شد داشته اند، گردیده است.

۴. محرزی، یکی از روستاهای دهستان بهمن شیر، بخش مرکزی شهرستان خرمشهر می باشد که در ۳ کیلومتری جنوب خاوری خرمشهر واقع است. (میرزا سید جعفرخان مهندس باشی. رساله تحقیقات سرحدیه، ص ۵۶)

پیوستگاه کارون و اروندرود است.

عیلامیان در محلی که کارون به خلیج فارس می ریخت، شهری به نام نازیٔو بنا کرده بودند تا دروازهٔ کارون را پاسداری کند. پس از آن هخامنشیان در مصب کارون، آبادی دیگری به نام آگنیس بنا نهادند.

پس از نازیٔو و آگنیس، نوبت پاسداری این دروازهٔ مهم که با گذشت زمان به مرور تا محل خرمشهر کنونی پیش آمده بود به شهر بیان و محرزه رسید.

به هر حال روزگار شهرهای: نازیٔو، آگنیس، بیان و محرزه یکی پس از دیگری بسر رسید و چنان که گفته شد، سرزمین بارما بعدها نامهای: محرزه، مُحْمَرَه (کلمهٔ عربی به معنی سرخ کننده) به خود گرفت. سرانجام عروس کنونی شهرهای خوزستان خرمشهر جایگزین آن جا گردید. در سال ۱۳۱۴ هـ. ش، فرهنگستان ایران نام شهر را از مُحْمَرَه به خرمشهر تبدیل کرد.

### ۱-۳. پیشینهٔ تاریخی

در نخستین سالهای حکومت شاه عباس بزرگ (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ. ق.) بکتاش آقای افشار، حکومت گبان (قباں جباں) را که بخش حاصلخیز و آباد بود به عهده داشت. وی قدرتی یافت و خود را از زیر فرمان حکومت مرکزی خارج ساخت.

در این هنگام افراسیاب پاشا، والی عثمانی بصره به گبان لشکر کشید، بکتاش را بیرون راند و گروهی از عشایر بنی کعب را از پیرامون بصره و کرانه‌های اروندرود به گبان کوچ داد. از آن پس تا روزگار حکومت نادرشاه افشار، کعبیان در گبان، افرادی را به عنوان شیخ به فرماروایی خویش برگزیدند.

در سال ۱۱۵۰ هـ. ق، به فرمان نادرشاه افشار، قشونی به فرماندهی محمد تقی خان بیگلر بیگی فارس به جنوب و جنوب باختری رفت و بار دیگر در سراسر خلیج فارس و کرانه‌های اروندرود از بصره تا کرانه‌های دریای مکران، پرچم ایران را به اهتزاز در آورد.

در این هنگام کعبیان که از گبان تا دورقستان (شادگان) پراکنده بودند، از حکومت مرکزی فرمانبرداری کردند. پس از کشته شدن نادرشاه افشار، بصره بار دیگر به دست عثمانیها افتاد. شیخ سلمان کعبی نیز ده سال در قلمرو خویش، خودسرانه حکومت کرد.

در سال ۱۱۷۸ هـ. ق، کریمخان زند به خوزستان لشکر کشید و شیخ سلمان کعبی

راسرکوب کرد، ولی دوباره او را به حکومت آن جا گمارد. پس از مرگ کریمخان زند و روی کار آمدن قاجاریه، عثمانیها بار دیگر بر بصره دست یافتند و این آبادی کوچک، رفته رفته به شهری بزرگ و بندری مهم تبدیل گشت.^۱

خرمشهر در اوایل سده ۱۳ هـ. ق، روستای کوچکی بود. در این ایام به دلیل امنیتی که شیخهای بنی کعب در این حدود برقرار کرده بودند، به سرعت روی به آبادی نهاد و بندری مهم شد. در سال ۱۲۳۵ هـ. ق، حصارى به دور آن کشیدند.^۲

خرمشهر در نیمه اول سده ۱۳ هـ. ق، روی به آبادی و پیشرفت نهاد و در سالهای پیش از ۱۲۵۴ هـ. ق، که عثمانیها به آن هجوم آوردند، به صورت یک بندر آزاد درآمد و علیرضا پاشا را به دشمنی با مردم خرمشهر برانگیخت.

همزمان با لشکرکشی محمد شاه قاجار به هرات، در ۲۳ رجب ۱۲۵۴ هـ. ق، علیرضا پاشا، سردار عثمانی با سپاهی بزرگ به خرمشهر حمله کرد. در این تاخت و تاز، خرمشهر ویران شد و سپاهیان عثمانی مردم را کشتند، خانه ها را سوختند و ویران کردند. به گفته ابراهیم دهگان، این لشکرکشی نابهنگام، از سیاست خارجی دول باختری (اروپا) سرچشمه گرفته و دست سرنشینان قصر بوکینگهام در آن دخالت داشته است.

سرانجام، دولتهای روسیه و انگلستان به دخالت و میانجیگری برخاسته و انجمن ارزروم را تشکیل دادند و پیمان صلح ۱۲۶۳ هـ. ق، ارزروم بین دو کشور که میرزاتقی خان امیرکبیر نمایندگی ایران را در این انجمن به عهده داشت، بسته شد.

با این حال عثمانیها بارها به مرزهای ایران تجاوز کرده و امیرکبیر که این پیمان شکنی و فتنه انگیزی را در مرزهای ایران، از عثمانیها دید، با استفاده از جوانان عشایر، گارد مرزی نیرومندی در خرمشهر پدید آورد و فرماندهی آن را به محمدخان، پسر حاج جابرخان سپرد.

حاج جابرخان، حاکم خرمشهر در چهارم رجب ۱۲۶۶ هـ. ق، پرچم ایران را بر فراز خرمشهر برافراشت و به پاداش این کار از سوی امیرکبیر به لقب خانی مفتخر شد.

اختلافهای مرزی ایران و عثمانی، چندین بار نمایندگان دو طرف را به گفتگو کشاند، ولی تا سال ۱۳۱۶ هـ. ق، که سرانجام انگلیسیها پس از بیرون راندن عثمانیها از بین النهرین (سورستان) خود سرپرستی آن را در دست گرفته و قرارداد ۱۳۱۶ هـ. ش، را بر گردن مردم

۱. یوسفی، محمد. تاریخ خرمشهر، ص ۷۷-۷۴

۲. امام شوشتری، سید محمد علی. تاریخ جغرافیایی خوزستان، ص ۲۵۰

شریف ایران گذاشت.^۱

در سال ۱۲۷۳ هـ. ق، نیروهای انگلستان به فرماندهی ژنرال اوترام به خرمشهر حمله کرده و نیروهای ایران^۲ را شکست دادند و آن جا را متصرف شدند.^۳

سرانجام، با میانجیگری دولت فرانسه، در ۷ رجب ۱۲۷۳ هـ. ق، کشمکشهای سیاسی و نظامی ایران و انگلستان در پاریس به صلح انجامید.

در سال ۱۲۷۴ هـ. ق، خانلر میرزا سرپرستی عشایر باوی را نیز به حاج جابر خان سپرد. در سال ۱۲۸۴ هـ. ق، ناصرالدین شاه قاجار از حاج جابر خان تقدیر کرد و او را از میرپنجی به سرتیپ اولی رسانید.

حاج جابر خان پس از ۳۰ سال حکمرانی، در سال ۱۲۹۷ یا ۱۲۹۸ هـ. ق، در خرمشهر درگذشت و پسرش شیخ مزعل به جای وی گماشته شد. شاه به شیخ مزعل نیز نام خان و نصرت الملک بخشید.

در محرم ۱۳۱۵ هـ. ق، شیخ خزعل برادر کوچکتر شیخ مزعل خان، چند نفر از نوکران را با خود همدست ساخته، هنگامی که مزعل خان از کوشک فیلیه پایین می آمد تا سوار قایق شود، او را با تفنگ از پای درآورد.^۴

پس از کشته شدن مزعل خان، شیخ خزعل از سوی مظفرالدین شاه به حکمرانی خرمشهر گماشته شد. در این زمان که دولت مرکزی ناتوان شده بود، خوزستان نیز وضع بدی داشت و شیخ خزعل خان نیز از این موقعیت استفاده کرده و با درباریان آمیزش و دوستی می کرد و در نتیجه حکومت او در خرمشهر از حکومت خوزستان جدا شد و بعد حکومت اهواز نیز به وی محول گردید.

در سال ۱۳۱۹ هـ. ق، به فرمان مظفرالدین شاه، قسمتی از اراضی خالصه دولت با چند روستا به شیخ خزعل واگذار شد. شیخ خزعل که دختر شاهزاده عبدالحمید عین الدوله، همسرش بود، با دختر نظام السلطنه از نزدیکان شاه نیز ازدواج کرد. وی به کمک درباریان به سردار اقدس نامیده شد و از درجه امیر تومانی به امیر نویانی رسید.

۱. یوسفی، همان کتاب، ص ۱۳۳-۱۲۴  
۲. فرماندهی نیروهای ایران به عهده خانلر میرزا احتشام الدوله، عموی ناصرالدین شاه که مردی بی کفایت و نالایق بود، قرار داشت.

۳. شمیم، علی اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۱۷۶

۴. کسروی، احمد. تاریخ پانصدساله خوزستان، ص ۲۵۷



شیخ خزعل به روشهای گوناگون شیخهای عرب زبان خوزستان را از میان برداشت و سرپرستی همهٔ عشایر این منطقه را به عهده گرفت.^۱

در روزگار پادشاهی احمدشاه قاجار، جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م.) در اروپا آغاز شد و با این که کشور ایران در جنگ بی طرف بود، ولی بیگانگان به خاک ایران تجاوز نموده و مناطقی را اشغال کرده و در امور داخلی ایران به مداخله پرداختند.

در سال ۱۳۳۲ هـ. ق، عثمانیها پس از چند ماه بی طرفی به آلمانها پیوستند. از این رو خلیج فارس یکی از میدانهای جنگ سپاهیان انگلستان شد که از پیش به جزیرهٔ بحرین رسیده بودند. کشتیهای جنگی انگلستان به اروندرود وارد شده، سپاهیان عثمانی را راندند و در اول محرم سال ۱۳۳۳ هـ. ق، ۱۹۱۴ م، بصره را گشودند و سپس قُرْنه را اشغال کردند.

در این لشکرکشیها شیخ خزعل از همدستان انگلیسیها بود و با این که کشور ایران بی طرفی خود را اعلام کرده بود، شیخ خزعل خودسرانه به انگلستان پیوست.

انگلیسیها پس از بیرون راندن عثمانیها از خوزستان، ادارهٔ امور این منطقه را به دست گرفتند و در خرمشهر، اهواز و شوش نیرو جایگزین ساخته و در شهرهای شوشتر و دزفول کنسولگری و ادارهٔ عدلیه دایر کردند و در همه جا ادارات پست و تلگراف را در اختیار گرفته و سرپرستی آنها را به مأموران انگلیسی واگذار کردند.

از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ هـ. ق/ ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰ م، این وضع ادامه داشت و شیخ خزعل خود را امیر عربستان خوانده همیشه با بیگانگان و دشمنان ایران، به ویژه با بزرگان عراق و شیخ کویت سازشهایی می کرد.^۲

در این زمان بازار امپریالیسم در انگلستان از پیشرفت افتاد و قرارداد ۱۹۱۹ م، و ثوق الدوله با انگلیسیها نیز گرفتار ناسازگاری سخت مردم ایران شد و سرانجام اجرا نگردید. از این رو انگلیسیها اراده کردند ترتیبی بدهند که سیاست استعماری آنان در ایران همچون گذشته برقرار باشد.

بنابراین برای رسیدن به آرمان خود، باید حکومت جدید و نیرومندی در ایران روی کار آورند که به دست آن خواسته های آنان تأمین گردد.^۳ انگلیسیها به دنبال فردی بودند که اوضاع

۱. همان کتاب، ص ۲۶۷

۲. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به خوزستان، ص ۹۹-۹۸

۳. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه، جلد سوم، ص ۱۹۶

را تغيير دهد. به بيان ديگر کودتا کند. از آن جا که کودتا احتياج به دو عامل سياسى و نظامى داشت، رضاخان ميربنجه سوادکوهى را براى عامل نظامى کودتا مناسب دانستند و سيد ضياءالدين طباطبايى را نيز براى رئيس الوزرايى در نظر گرفتند^۱.

در اين زمان شيخ خزعل در خوزستان عملاً رابطه خود را با حکومت مرکزي برید و با انگليسيها پيمانى بست و در پناه آن کشور قرار گرفت.

رضاخان ميربنج، فرمانده قشون ايران در شمال، به سوى تهران حرکت کرد و در سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ. ش، وارد پايتخت شد و زمام امور تهران را به دست گرفت و اين رویداد به کودتای سوم اسفند معروف گشت.

در سال ۱۳۰۳ هـ. ش، بين شيخ خزعل و برخى از سران ايل بختيارى و والى پشتکوه، پيمانى به پشتيبانى از احمد شاه بسته شد. در تابستان ۱۳۰۳ هـ. ش، از سوى شيخ خزعل و جمعى از سران ايل بختيارى و والى پشتکوه، تلگرافهاى مبنى بر شورش سردارسپه ناسازگار با قانون اساسى و همچنين با شاه مشروطه و ... به اصفهان و بعضى از شهرها مخابره شد^۲.

نشریه تايمز لندن در شماره ۱۸ اکتبر ۱۹۲۴ م. / مهر ۱۳۰۳ هـ. ش، خود، گزارش داد:

«شيخ خزعل عليه حکومت تهران بخصوص بر ضد سردار سپه

قيام کرد، به سفارتهای خارجی و مجلس پيامهاى فرستاد و

سياست سردارسپه را مورد حمله قرار داد و او را یک نفر غاصب

و غارتگر کشور نامید و در خاتمه تهديد کرد، چنان چه تغييراتى

در اوضاع ندهند، شاه را خواهد خواست^۳».

در میانه سال ۱۳۰۳ هـ. ش، شيخ خزعل با کمک امير مجاهد بختيارى، کمیته اى به نام

قيام سعادت تشکیل داد. اين کمیته در مدت اندکى توانست چندین هزار نفر از مردم خوزستان،

لرستان و بختيارى را مسلح کند.

سردار سپه اراده کرد عليه اين شورش بجنگد و بر آن شد که شخصاً عمليات نظامى را در

خوزستان عليه شيخ خزعل رهبرى کند. از اين رو ۱۳ آبان ۱۳۰۳ هـ. ش، نيابت رياست

وزرايى را به محمد على فروغى ذکاءالملک، وزير امور خارجه سپرد و فرمان حرکت ستونهای

۱. همان کتاب، ص ۲۰۶-۲۰۰

۲. بهار (ملک الشعرا)، محمد تقى. تاريخ مختصر احزاب سياسى ايران، جلد دوم، ص ۱۴۷-۱۴۶

۳. نورى اسفنديارى، فتح الله. رستاخيز ايران، ص ۱۰۲

نظامی را به خوزستان صادر و خودش به اصفهان رفت که از آن جا رهسپار خوزستان شود.^۱ رضاخان از اصفهان به شیراز رفت و در آن جا تلگرافی از شیخ خزعل به او رسید که از گذشته اظهار ندامت و پشیمانی کرده بود. سردار سپه در پاسخ شیخ خزعل، چنین مخابره کرد:

«آقای سردار اقدس، معذرت و ندامت شما را می پذیرم به شرط

تسلیم قطعی.^۲»

سردار سپه از شیراز به بوشهر و از آن جا به دیلم رفت و از دیلم به سوی ده ملا حرکت کرد. شیخ خزعل راه سازش و سیاست دو پهلوی را در پیش گرفت و منتظر بود که از سوی پشتیبانان بیگانه او چون انگلستان، از رفتن سردار سپه به خوزستان جلوگیری شود.

شیخ عبدالکریم، پسر شیخ خزعل در ده ملا به حضور سردار سپه رسید، اظهار بندگی کرد و نامه پدرش را به وی داد که در آن تقاضا شده بود به علت بیماری قادر به حرکت نیست، در خرمشهر اجازه شرفیابی می خواهد. سردار سپه در پاسخ نوشت:

«از مریض بودن شما آگاه شدم و می دانم با چنین حالی قادر به

حرکت با اتومبیل نیستید، ولی می توانید بر کشتی سوار شوید و

به ناصری (اهواز کنونی) بیایید. رئیس الوزرا و فرمانده کل

قوا.^۳»

سردار سپه از ده ملا به سوی اهواز حرکت کرد و همان روز وارد اهواز شد و در قصر شیخ خزعل به استراحت پرداخت. خزعل که از پشتیبانی انگلیسیها ناامید گردید، مجبور به تسلیم و فرمانبرداری شد. از این رو به زیستگاه سردار سپه رفت. پس از تسلیم شیخ خزعل، سردار سپه، سرتیپ فضل الله زاهدی را به حکومت خوزستان گمارد و تمام خوزستان به دست حکومت مرکزی افتاد.^۴

#### ۴-۱. تأسیسات بندری

بندر خرمشهر در آخرین نقطه سرحد باختری کرانه خوزستان و بارانداز یا به اصطلاح

۱. مستوفی، همان کتاب، ص ۶۴۱-۶۴۰

۲. پهلوی، رضاشاه. سفرنامه خوزستان، ص ۴۲

۳. مستوفی، همان کتاب، ص ۶۴۱

پیشین، بارگاه و اسکله‌های آن در کرانه‌اروند رود واقع است که در مرز بالای فیلیه، ایران را از عراق جدا می‌سازد. حدود این مرز و تعیین سرحد، از آثار دوران قاجاریه است، ولی در سال ۱۹۷۵ م. / ۱۳۵۴ هـ. ش، با سازش دو طرف دگرگونی‌هایی در حدود مرز ایران و عراق صورت گرفت.

در سال ۱۳۱۸ هـ. ش، اولین اسکله تجاری بزرگ خرمشهر برای پهلوی گرفتن یک فروند کشتی اقیانوس پیمای مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در جنگ جهانی دوم، بندر خرمشهر در پیروزی متفقین نقش بزرگی داشت، زیرا شش اسکله دیگر ساخته شد. پس از جنگ جهانی دوم، اسکله بتنی دیگری به درازای ۳۶۰ و پهنای ۳۲/۸ متر بنا شد. ساختمان بندر در سال ۱۳۳۴ هـ. ش، آغاز و در سال ۱۳۳۷ هـ. ش، در طرح آن تجدید نظر شد و در سال ۱۳۴۰ هـ. ش اعتبار طرح افزایش یافت. با طرح‌های توسعه این بندر، طول اسکله از ۱۰۰۰ متر به ۱۳۵۰ متر و شمار ایستگاه‌های پهلویی به ۱۹ اسکله افزایش یافت.^۱

در ۲۳ آبان ۱۳۷۱ هـ. ش، به دنبال راه‌اندازی و آغاز کار اسکله چهار پست بندر خرمشهر پس از ۱۲ سال، نخستین شناورهای باری با ظرفیت ۸۵ تن کالا، طی مراسمی در این اسکله به مقصد کویت بارگیری شد. در یکم دی ۱۳۷۱ هـ. ش، اولین کشتی تجاری از امارات متحده عربی با داشتن ۱۶۰ تن کالا وارد آب‌های بندر خرمشهر شد و در این بندر پهلوی گرفت.

## ۱-۵. خرمشهر و جنگ تحمیلی

مردان دلاور خرمشهری یک ماه بی این که جز خدای بزرگ فریادری داشته باشند، زیر باران گلوله‌های توپ، خمپاره و تهاجم تانک‌های دشمن یعنی، مردانه ایستادند و یکی پس از دیگری به معبود خود، الله و مقتدای خویش، حسین (ع) پیوستند. بزرگ مردانی که خون سرخ و پاکشان خرمشهر را خونین شهر ساخت. از آن پس بت شکنان زمانه بر در و دیوار نوشتند که خونین شهر می‌آیم.

ساعت ۲۲ و ۴۵ دقیقه یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ هـ. ش، حمله برای محاصره خرمشهر آغاز شد و رزمندگان سلحشور ایران با نزدیک شدن به شهر و تصرف ناحیه مرزی شلمچه، خود را برای حمله نهایی آماده ساختند.

سرانجام، با کلمه رمزی یا محمد بن عبدالله (ص) حمله برای محاصره کامل خرمشهر آغاز شد و رزمندگان دلیر ایران با تسلط کامل بر شلمچه، به سوی پل نو پیشروی کرده و با تصرف جاده پل نو - شلمچه، توانستند خود را به دروازه‌های خرمشهر برسانند. در سوم خرداد ۱۳۶۱ هـ. ش، با بستن هرگونه راه فرار بر مزدوران جنایتکار بعثی، بابه اسارت گرفتن بیش از ۱۹۰۰۰ نفر از سربازان و افسران دشمن، خرمشهر عزیز آزاد شد^۱.

## ۱-۶. جمعیت

جمعیت شهر خرمشهر از سال ۱۳۲۷ هـ. ش، به شرح زیر تخمین زده شده است:

۱۳۲۷ هـ. ش. ۲۱۷۰۰ نفر^۲

۱۳۲۹ هـ. ش. ۲۰۰۶۹ نفر^۳

۱۳۳۵ هـ. ش. ۴۳۸۵۰ نفر^۴

۱۳۴۵ هـ. ش. ۱۰۰۰۰۰ نفر (تقریبی)

۱۳۵۵ هـ. ش. ۱۴۰۴۹۰ نفر^۵

۱۳۶۵ هـ. ش، به دلیل قرار گرفتن در منطقه جنگی، جمعیت آن گزارش نشده است.

## ۲. آبادان

### ۱-۲. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

شهر آبادان با مساحتی حدود ۷۸/۰۴ کیلومتر مربع (در سال ۱۳۵۵ هـ. ش)، در جنوب خوزستان در دلتای اروندرود، بین رودخانه‌های بهمنشیر و اروندرود، بین ۳۰ درجه و ۲۲ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۲ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است، بلندی آن از سطح دریا ۲ متر و فاصله هوایی آن تا تهران

۱. وزارت ارشاد اسلامی. روایت فتح، ص ۱۱۱-۱۱۰

۲. لغت نامه دهخدا، جلد ۲۰، ص ۴۷۶

۳. اداره کل آمار و ثبت احوال. کتاب اسامی دهات کشور، جلد دوم، ص ۱۸۱

۴. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایران‌شهر، جلد اول، ص ۱۱۰

۵. مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ۱۳۵۵ خوزستان

۶۶۶ کیلومتر است.^۱ فاصله آبادان تا خرمشهر ۱۵، تا اهواز ۱۱۵، تا ماهشهر ۹۵ و تا تهران ۱۰۴۶ کیلومتر است.

آبادان در دشت پهناور و سرسبز و خرم با شادابی درختان گرمسیری چون خرما، در کنار خلیج فارس واقع شده است. هوای آن گرم و مرطوب می باشد و گاهی در تابستان درجه حرارت از ۵۰ می گذرد. حداقل درجه حرارت در سال ۱۷/۵ درجه سانتیگراد و حداکثر ۳۲/۸ و میانگین بارندگی سالانه ۱۴۶/۳ میلیمتر، روزهای یخ بندان در سال ۹ روز و خاک آن رسی و شوره زار است.

یکی از بادهای معروف ناحیه آبادان باد جنوبی است که از روی آبهای خلیج فارس می وزد و به آن باد شرچی هم می گویند که هوای گرم و رطوبت را همراه می آورد و گرمای شدید و کشنده ای ایجاد می کند. باد شمالی نیز از صحرای خشک عراق می وزد و گردوغبار به همراه داشته و هوای تیره و تاریک در آسمان جزیره آبادان پدید می آورد.^۲

## ۲-۲. نام آبادان

آبادان در پیش عبادان و سپس جزیره الخضر نامیده می شد. بعضی از جغرافی نگاران چون بلاذری، عبادان را به عبادبن حصین حطی که در روزگار حجاج و خلافت عبدالملک اموی، حاکم آن جا بوده است، منسوب می کنند. این وجه نامگذاری درست نیست، زیرا شکل کهن این نام اپاتان است و از ریشه عبد و عابد نمی باشد.

آبادان از سه حرف o - pat - an تشکیل شده است. اُبه معنی آب، پات از ریشه پاییدن و آن پسوند نسبت است. بنابراین اپاتان به معنی جایی است که در آن جا از آب دریا ورود پاسبانی می کنند و آن را می پایند. گفته ابن حوقل نیز گواه این معنی است که پاسبانان در آبادان، دزدان دریایی را از دزدی باز می داشتند و دهانه دجله و دریا را می پاییدند.^۳

در دایرةالمعارف کولویب، چاپ آمریکا، آمده است که این بندر در ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد، محل سکونت تیره های ایرانی موسوم به آبادان یا آبادیان بوده است.^۴ به هر حال نام ایرانی آبادان مسلماً از کلمه آباد یا از نام مردمی که در آن زندگی می کردند،

۱. جعفری، همان کتاب، ص ۴ و ۱۷

۲. مؤسسه اطلاعات. کتاب پهلوی، ص ۳۲۳

۳. فره وشی، بهرام. اروندرود، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۱ و ۲، ص ۸۶

۴. مجله خواندنیها، سال ۳۸، شماره ۱۰، ۲۸ مهر ۱۳۵۷

گرفته شده است، زیرا پس از احداث پالایشگاه در آن، رو به عمران و آبادی نهاد و به همان نام باستانی خود، آبادان نامیده شد.

## ۲-۳. پیشینه تاریخی

تاریخ نگاران یونانی، ایجاد این شهر را در سده ۵ ق. م، نوشته اند. بخشی از آن به نام بندر خارکسی مشهور بوده است.

در سال ۲۰۵ م، آبادان توسط ساسانیان از دست سلوکیان خارج شد و برای نگاهبانی از مرزهای جنوب ایران، در آن پاسگاههایی نیز ساختند.^۱

یاقوت حموی در معجم البلدان (جلد ۶، ص ۱۰۴)، می نویسد:

«بطلمیوس عبادان را در اقلیم سوم و طول آن را ۷۵ درجه و ربع

و عرض آن را ۳۱ درجه نوشته است.»

ابن بطوطه در سفرنامه خود، می گوید:

«عبادان روستایی بزرگ است در زمینی شوره زار که هیچ آبادی

ندارد و در آن قریه، مساجد، معابد و ریاطات برای صالحان

بسیار است، و از آن جا تا ساحل دریا سه میل راه می باشد.^۲»

ناصرخسرو قبادیانی در سال ۴۳۸ هـ. ق، آبادان را دیده و درباره آن گفته است:

«به عبادان رسیدیم و مردم از کشتی بیرون شدند و عبادان برکنار

دریا نهاده است چون الا به آب گذر کننده و جانب جنوبی عبادان

خود دریای محیط است.^۳»

آبادان در سده های اخیر مانند بیشتر شهرهای ایران، رو به ویرانی نهاد تا جایی که در سال

۱۲۹۹ هـ. ق، هنگامی که مرحوم حاج نجم الملک از آبادان دیدن کرده، می گوید:

«این بندر غیر از خرابه های یک شهر قدیمی و نخلستانهای خرما

چیز دیگری ندارد.^۴»

آبادان پیش از پیدا شدن نفت در ایران به سال ۱۲۸۷ هـ. ق، شهر آرامی با درختان خرما و

۱. مجله ساختمان، شماره ۲۷، فروردین ۱۳۷۰، ص ۸

۲. ابن بطوطه. سفرنامه ابن بطوطه، جلد اول، ص ۱۹۹

۳. قبادیانی مروزی، ناصرخسرو. سفرنامه ناصرخسرو، ص ۱۶۱

۴. نجم الملک، حاج عبدالغفار، سفرنامه خوزستان، ص ۹۸

رودی بود که در آن ماهی صید می شد، ولی از زمانی که نخستین چاه نفت ایران در مسجد سلیمان به بهره برداری رسید، رشد و توسعه آبادان نیز آغاز گردید و بتدریج شهرتی جهانی یافت.^۱

در آغاز سده ۲۰م، که نفت در خاورمیانه پیدا شد، پالایشگاه آبادان به منظور تصفیه نفت و صدور فرآورده های آن ایجاد شد. با پیشرفت زمان، روشهای جدیدی برای استفاده از فرآورده های نفتی پیدا شد و کار پالایش نفت به صورت یک رشته علمی درآمد، آبادان بتدریج توسعه یافت و تا سال ۱۳۲۴ هـ. ش، به صورت بزرگترین پالایشگاه جهانی و مرکز بزرگ صدور فرآورده های نفتی در نیمکره خاوری درآمد.

برای نخستین بار فرآورده های نفتی خاورمیانه از بندر آبادان از طریق رودخانه ای که تا دهانه خلیج فارس حدود ۶۷ کیلومتر فاصله دارد، به دورترین نقاط جهان حمل شده است.^۲

به هر حال شهر آبادان سرگذشتی آموزنده و آمیخته با کار و کوشش خستگی ناپذیر انسانهایی پر تلاش دارد که از هیچ، همه چیز ساختند. با گسترش عملیات نفتی، تأسیسات گوناگون و جدیدی در آبادان ایجاد گردید، و این شهر روز به روز بزرگتر و پرنفوذتر شد.

با ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۹۵۱م، خون تازه ای در رگهای آبادان دوید و شرکت ملی نفت ایران، برنامه جدیدی در این شهر به اجرا گذارد.

خانه، باشگاه، مدرسه، بهرداری، تأسیسات ورزشی و دیگر مراکز اجتماعی و تفریحی برای رفاه کارکنان و افراد خانواده آنان ساخته شد و آبادان چهره تازه ای یافت.^۳

## ۴-۲. جمعیت

آمارگران و جهانگردان ایرانی و خارجی، شمار نفوس شهر آبادان را شماره های گوناگونی بشرح زیر نوشته اند:

ویلسن در سال ۱۹۳۲م. / ۱۳۱۱ هـ. ش، حدود ۷۰۰۰۰ نفر، نیکیستین در سال ۱۹۳۴م. / ۱۳۱۴ هـ. ش، حدود ۱۳۰۰۰۰ نفر، دایرة المعارف ایتالیا در سال ۱۹۳۵م. / ۱۳۱۴ هـ. ش، حدود ۴۰۰۰۵ نفر^۴، اورل استین در سال ۱۹۳۶م. / ۱۳۱۵ هـ. ش،

۱. شرکتهای عامل نفت ایران. نکاتی چند در باره آبادان، ص ۲۸

۲. شرکتهای عامل نفت ایران. ماهشهر بندر فرآورده های نفتی، ص ۵

۳. روابط عمومی آبادان و مناطق نفت خیز خوزستان. آبادان، ص ۱

۴. فیلد، هنری. مردم شناسی ایران، ص ۳۳، ۳۵، ۱۷۶



حدود ۳۰۰۰۰ نفر^۱، وینسنت فرانسیس کاستللو در سال ۱۹۳۷ م. / ۱۳۱۶ ه. ش، حدود ۶۰۰۰۰ نفر ایرانی و ۹۵۰ اروپایی^۲ اداره کل آمار و ثبت احوال در سال ۱۳۲۹ ه. ش، ۴۷۲۸۸ نفر^۳، کمیسیون ملی یونسکو در ایران در سال ۱۳۳۵ ه. ش، حدود ۲۲۶۰۸۳ نفر^۴، مؤسسه اطلاعات در سال ۱۳۴۵ ه. ش، ۲۷۰۷۲۶ نفر^۵، مرکز آمار ایران در سال ۱۳۵۵ ه. ش، ۲۹۴۰۶۸ نفر^۶، و در سال ۱۳۶۵ ه. ش، ۶ نفر^۷ (به دلیل جنگ تحمیلی) برآورد کرده‌اند.

## ۲-۵. آبادان و جنگ تحمیلی

نیروهای بیدادگر عراقی در اوایل جنگ تحمیلی، پس از عبور از مرز و عبور از جاده اهواز- خرمشهر، خود را به رود کارون رسانده و با ساختن پل‌های نظامی بر روی این رود، به کرانه خاوری آن دست یافته و پس از به دست آوردن بخش‌هایی از جاده‌های آبادان- اهواز و آبادان- ماهشهر، شهر آبادان را محاصره کردند، به طوری که مدت‌ها راه رساندن تدارکات به این شهر راه‌های آبی و هوایی بود.

نیروهای ایران در عملیاتی با نام فرمانده کل قوا خمینی روح خدا، در ناحیه دارخوین بر افراد و استحکامات ارتش جنایتکار بعثی حمله کرده و ضربه سختی بر پیکر آنان زدند. این عملیات مقدمه‌ای برای وارد آوردن ضربه نهایی بود.

سرانجام در ساعت ۲۴/۵ پنجم مهر ۱۳۶۰ ه. ش، عملیات مبارك ثامن الائمه علی بن موسی الرضا (ع) آغاز و نیروهای دلیر ایران یورش برق آسای خود را شروع کردند و موفق شدند ضمن انهدام نیروهای دشمن و به اسارت گرفتن شمار زیادی از آنان، جاده‌های مهم و استراتژیک آبادان- ماهشهر و اهواز- آبادان را آزاد ساخته و به محاصره آبادان پایان دهند^۸.

۱. امیری، مهرباب. خوزستان، ص ۹۹

۲. کاستللو، وینسنت فرانسیس. شهرنشینی در خاورمیانه، ص ۶۵

۳. اداره کل آمار و ثبت احوال. همان کتاب، ص ۱۸۲

۴. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، ص ۱۱۰

۵. مؤسسه اطلاعات. همان کتاب، ص ۳۲۳

۶. مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۵۵ خوزستان، ص ل.

۷. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری مهرماه ۱۳۶۵، خوزستان، ص ۱۵

۸. وزارت ارشاد اسلامی. همان کتاب، ص ۱۶-۱۵

### ۳. ماهشهر

#### ۳-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

شهر ماهشهر با ۱۷ کیلومتر مربع مساحت در جنوب استان خوزستان و در شمال خاوری خورموسی، بین ۳۰ درجه و ۳۳ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ و ۱۳ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد، و بلندی آن از سطح دریا ۵ متر و فاصله ماهشهر تا تهران ۶۰۹ کیلومتر است.^۱

فاصله ماهشهر تا تهران ۱۰۳۲، تا اهواز ۱۵۳، تا آبادان ۹۵، تا آغاز جاری ۷۲، تا بندر امام خمینی (بندر شاهپور) ۱۷ و تا هندیجان ۶۰ کیلومتر است.

آب و هوای ماهشهر مرطوب و بالاترین درجه حرارت آن در تابستان ۴۷/۷ و میانگین درجه حرارت آن در سال ۲۴/۸ درجه سانتیگراد و رطوبت نسبی ساعت ۶/۳۰، ۶۵ درصد و ساعت ۱۸/۳۰، ۴۰ درصد است. اندازه بارندگی سالیانه ۱۹۵/۸ میلیمتر گزارش شده است.^۲ آب آشامیدنی از آب لوله کشی شده از رود کارون تأمین می گردد.

#### ۳-۲. نام ماهشهر

بندر ماهشهر یکی از بنادر پیشین کرانه دریای پارس است که در روزگار باستان ماجوله و ماجول نامیده شده است.^۳ ظاهراً ماجول در گذشته ماءچول به معنی آب بیابانی بوده است. ابن بطوطه در سفرنامه خود می نویسد:

«صبگاهان به عزم ماجول یا ماجول سوار کشتی شدیم ... پس

از چهار روز به ماجول رسیدیم. ماجول شهر کوچکی است بر

کنار خوری که گفتیم از دریای فارس منشعب شده است.^۴»

سید محمد علی امام شوشتری، مؤلف کتاب تاریخ جغرافیایی خوزستان، بر این باور بوده

است که به احتمال زیاد بندر ماجول بعدها به صورت ماشول درآمده و سرانجام، تحریف گردیده و معشور شده است.^۵

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۸، استان خوزستان، ص ۲۲

۲. جعفری، همان کتاب، ص ۲۰

۳. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۳۹۴

۴. میریان، همان کتاب، ص ۵۲۱

۵. ابن بطوطه. همان کتاب، ص ۲۰۰

چنین به نظر می‌رسد که ماشول به مرور تبدیل به ماءشور، یعنی آب شور گردیده است، نه معشور. در بعضی کتابهای جغرافیایی، نام این بندر معشوق نیز نوشته شده است. بعضی از تاریخ نگاران بر این باورند که مهشور از عشر (گمرکی) گرفته شده است. بندر ماهشهر را ریواردشیر روزگار ساسانیان که همان ریشهر است نیز پنداشته‌اند، به طوری که حمزه اصفهانی می‌نویسد:

«ریشهر مختصر ریوارد شیر و آن ناحیه از کوره ارجان (ارگان پیشین) است که گشته دبیران (در روزگار ساسانیان) از آن جا برخاسته‌اند. گشته دبیران یا برخی دبیران، نویسندگان کتاب گشته و نیم گشته (المجستق) بوده‌اند ...^۱»

به هر حال این بندر تا سال ۱۳۴۴ ه. ش، معشور نام داشته و در این تاریخ طبق تصویب نامه هیئت وزیران به ماهشهر تبدیل یافت.

### ۳-۳. پیشینه تاریخی

ماهشهر از بندرهای بسیار قدیمی خوزستان است. ابن بطوطه که در نیمه اول سده ۸ ه. ق، از بندرها و جزیره‌های دریای پارس، از جمله بندر ماهشهر دیدن کرده، می‌نویسد:

«در ماجول (ماهشهر) بازار بزرگی هست که از بزرگترین بازارها می‌باشد. من یک روز در آن شهر بسر بردم و از مکاربانی که حبوبات از رامز (رامهرمز) به ماجول می‌آوردند چارپایی کرایه کردم و پس از آن که سه روز از طریق بیابان راه پیمودم به رامز رسیدیم^۲.»

محمد ابراهیم کازرونی، مؤلف کتاب تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، تألیف بین سالهای ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه. ق، از این شهر به نام بندر معشور یاد کرده می‌نویسد:

«بندر معشور یک فرسنگ و نیم از دریا دور است ... سفاین کوچک و متوسط تا نیم فرسنگی بندر مزبور می‌آیند و آن چه محمول سفاین است از آنها بیرون آورند و آن محل راسیف

۱. امام شوشتری، همان کتاب، ص ۲۷۱

۲. سلطانی بهبهانی، سلطانعلی. بنادر ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱۱۶-۱۱۵

(بندرگاه) می نامند و از آن جا حل دواب کرده به بندر می رسانند. در بندر مذکور قلعه ای که بر پا داشته اند یک هزار و دویست قدم دوره آن می باشد و اهل آن بندر قبل از طاعون بسیار بوده اند. مذکور است که کلاً شافعی مذهب بوده اند. خراج آن بندر، سالی یک هزار و دویست قروش عین و یک رأس کره بسیار خوب است، که به شیخ المشایخ، شیخ ثامر خان می دهند و در آن جا نخل معدودی نیز هست. و عدد بیوتات بندر مذکور سیصد خانه می شود، به قدر پنجاه شصت خانه از متفرقه بهبهان و مابقی از اهل همان بندر مذکور می باشند و معامله و آمد و شد به بصره می نمایند ...^۱

در پیرامون بندر ماهشهر آثار خرابه ها و تپه های بسیاری از بقایای ساختمانهای مخروبه به نام تل کافران و نیز آب انبارها و چاههای آب سنگ چین شده فراوان است.

### ۴-۳. جمعیت

جمعیت شهر ماهشهر از سال ۱۳۳۵ هـ. ش، به شرح زیر برآورده شده است.

۱۳۳۵ هـ. ش.	۱۵۶۹۴ نفر ^۲
۱۳۴۵ هـ. ش.	۲۶۴۷۰ نفر ^۳
۱۳۵۵ هـ. ش.	۲۹۹۴۰ نفر ^۴
۱۳۶۵ هـ. ش.	۷۱۸۰۸ نفر ^۵

### ۵-۳. بندر و تأسیسات نفتی

سده های پیش، کارون بزرگترین رود ایران به خور موسی در خلیج فارس می ریخت. تا

۱. ابن بطوطه. همان کتاب، ص ۲۰۱-۲۰۰

۲. کازرونی، محمد ابراهیم. تاریخ بندر و جزایر خلیج فارس، ص ۳۴-۳۵

۳. مصاحب، غلامحسین. دایرة المعارف فارسی، جلد اول، ص ۴۵۲

۴. مؤسسه اطلاعات. همان کتاب، ص ۳۲۵

۵. مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵، ص ۱/ل

سده ۱۸ م، کشتیهای که خلیج فارس را می پیمودند، می توانستند از مدخل خور موسی عبور کرده تا کارون پیش روند و از طریق یک کانال پیشین وارد اروند رود گردند. در گذشته نه چندان دور، مسیر رود کارون تغییر یافت و بدین ترتیب خور موسی از صورت یک پسرانه قابل کشتیرانی خارج شد.

در حال حاضر خور موسی به وسیله راه آهن سراسری ایران و یک شبکه جاده اسفالته و همچنین خطوط لوله ای که گاز طبیعی، نفت خام و فرآورده های نفتی پالایشگاه آبادان را حمل می کنند، با سایر نقاط ایران ارتباط یافته و بار دیگر به صورت یکی از مراکز بزرگ کشتیرانی در خلیج فارس در می آید.

بندر ماهشهر که ویژه بارگیری و صدور فرآورده های نفتی پالایشگاه آبادان است، در نتیجه اجرای طرحهای لازم و ایجاد مراکز بارگیری و صدور، به صورت بندر بزرگ صدور فرآورده های نفتی ایران درآمده است.

خور موسی که درازای آن حدود ۵۶ کیلومتر پهنایش ۳۵ کیلومتر است، به وسیله نهری به درازای ۲۴ کیلومتر به بندر ماهشهر پایان می یابد. نفتکشهایی که ظرفیتشان کمتر از ۵۰۰۰ تن باشد، می توانند از این نهر عبور کرده و در اسکله های بندر ماهشهر پهلو بگیرند. در حدود سال ۱۳۲۶ ه. ش، مرکز بارگیری بندر ماهشهر به منظور بارگیری و صدور نفت خام آغاچاری ایجاد شد. امروز به جای این که نفت خام آغاچاری از فاصله ۱۶۱ کیلومتری به بندر ماهشهر انتقال داده شود، فرآورده های نفتی پالایشگاه آبادان از فاصله ۱۱۲ کیلومتری با خط لوله به این مرکز حمل می گردد.

برای انتقال فرآورده های نفتی به نفتکشهایی که در کنار اسکله پهلو می گیرند، ۱۱ دستگاه بارگیری جداگانه وجود دارد. این دستگاههای بارگیری از ۲۵ خط لوله بارگیری جدا از هم که به اسکله کشیده شده اند استفاده می کنند.

از شش اسکله، اسکله های ۵، ۶ برای فرآورده های نفتی سیاه و اسکله های ۳، ۴ ویژه فرآورده های نفتی سفید می باشند. اسکله های ۱، ۲ برای هر دو نوع فرآورده بکار می رودند.^۱

## ۴. بندر امام خمینی

### ۴-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندر امام خمینی (سربندر) با مساحتی حدود ۱۳/۵۴ کیلومتر مربع در جنوب استان خوزستان، در کناره خلیج فارس و در ۱۷۰ کیلومتری شهر اهواز، بین ۳۰ درجه و ۲۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۶ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد^۱. بلندی این بندر از سطح دریا ۲ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۶۲۶ کیلومتر است. فاصله بندر امام خمینی تا تهران ۱۰۵۶، تا ماهشهر ۱۷، تا اهواز ۱۷۰، تا آغاچاری ۸۹، تا آبادان ۹۰، تا خرمشهر ۱۰۵ کیلومتر است.

آب و هوای بندر امام خمینی مانند خرمشهر، آب و هوای نواحی نیمه استوایی گرم می باشد که در بیشتر روزهای سال کم ابر است. وضع جوی این بندر نیز همانند وضع جوی ماهشهر است، گرما در تابستان به ۴۸/۳ درجه و بیشترین نم نسبی در زمستان به ۸۱ درصد بالغ می شود. بالاترین درجه حرارت که در تیر یا مرداد ثبت شده، ممکن است به ۵۰ درجه سانتیگراد هم برسد و در دی یا بهمن به یک درجه سانتیگراد کاهش یابد. درجه حرارت در آفتاب تا ۷۵ درجه هم می رسد. پایین بودن میزان رطوبت در ماههای تابستان، گرمای سخت را نسبتاً قابل تحمل می سازد.

ریزش باران اندک است و بطور معمول بین اردیبهشت تا اواخر مهر باران نمی بارد. بیشترین بارش باران در آذر و اسفند است، و اندازه بارندگی در سال بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ میلیمتر می باشد. گرد و خاکی که در ماههای مرداد و شهریور همراه باد شمال در بندر امام خمینی می وزد، ممکن است میدان دید را تا شعاع یک کیلومتری کاهش دهد. این گرد و خاک از بیابانهای ایران یا شبه جزیره عربستان برمی خیزد^۲.

### ۴-۲. نام و پیشینه تاریخی

بندر امام خمینی تا سال ۱۳۰۶ هـ. ش، خور موسی نامیده می شد. در تاریخ ۹ خرداد

۱. شرکتهای عامل نفت ایران، همان کتاب، ص ۲۲-۱۴

۲. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۱۲

۱۳۰۴ هـ. ش، قانون مالیات بر قند و شکر برای ساختن راه آهن ایران به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

راه آهن سراسری ایران (بندر شاه - بندر شاهپور) از ۲۳ مهر ۱۳۰۶ هـ. ش، آغاز و تا ۴ شهریور ۱۳۱۷ هـ. ق، به درازا کشید^۱. عملیات ساختمانی راه آهن در جنوب ایران از بندر شاهپور تا صالح آباد (اندیمشک) نیز آغاز گردید و از این تاریخ خورموسی به نام بندر شاهپور تغییر یافت^۲. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هـ. ش، اسم بندر شاهپور را به نام بندر امام خمینی تغییر دادند.

#### ۳-۴. بندر و تأسیسات آن

بندر امام خمینی به دلیل دارا بودن جایگاه ویژه جغرافیایی، و طبیعی بودن کانال ارتباطی این بندر و خلیج فارس (کانال خورموسی) و نزدیکی به مهمترین نواحی صنعتی کشور مانند: صنایع موجود در خوزستان، پتروشیمی و فولاد اهواز، برای تأمین مواد غذایی مورد نیاز آنها، بهترین جایگاه برای توسعه است.

ترعه طبیعی خورموسی ظاهراً در اثر جریانهای جزر و مدی در مصب رودخانه بر آبرفتیهای رود کارون به وجود آمده و چنان که گفته شد، رود کارون نیز مسیر خود را از مصب مزبور تغییر داده است. آبهای مصب خورموسی به وسیله یک بار ۸ کیلومتری^۳ از آبهای خلیج فارس جدا می شود. مدخل ۵۰ کیلومتری بار که رو به دریاست، دارای عمقی بین ۱۲ تا ۱۸ متر است. فاصله بار بندر امام خمینی حدود ۶۳ کیلومتر است.

بار خورموسی دارای دو بخش کم ژرفا است که هر کدام به درازای ۲/۵ کیلومتر بوده و ۳ کیلومتر آب به ژرفای ۱۱ تا ۱۵ متر، آنها را از یکدیگر جدا می سازد.

راهنمایی کشتی اجباری است و یک کشتی راهنما همیشه در خورموسی مستقر می باشند. هنگامی که میدان دید کشتیها محدود شود، کشتی راهنما در فاصله های معین زمانی، سوت علامت ویژه را به صدا در می آورد و کشتیها برای سرعت در حرکت راهنما، تا ۵۰۰ متری به کشتی راهنما نزدیک می شوند.

۱. امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج فارس، ص ۱۲۰

۲. ترسکینسکی، اناطول، تاریخچه مختصر راه آهن در ایران، ص ۶ و ۵۹

۳. سلطانی بهبهانی، همان مقاله، ص ۱۱۵

کشتیها در شبها نیز تا لنگرگاه راهنمایی می شوند. کشتیهای را که ظرفیت آنها تا ۱۵۰۰۰ تن باشند، می توان بدون استفاده از بالا آمدن سطح آب هنگام مد، از روی بار عبور داد و در هر زمان وارد بندر کرد و با استفاده از بالا آمدن سطح آب هنگام مد که بطور متوسط به اندازه ۲/۳ متر است، کشتیهای با ظرفیتی در حدود ۳۵۰۰۰ تن هم می توانند از روی بار مزبور بگذرند و هنگامی که مد به بیشترین ارتفاع برسد، کشتیهای ۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ تنی هم قادر به عبور می باشند.

حدود سال ۱۳۰۵ هـ. ش، در بندر امام خمینی یک اسکله چوبی برای پهلوگیری یک کشتی ساخته شد. در سال ۱۳۱۰ هـ. ش، همزمان با ساختمان بندر نوشهر و بهسازی خر مشهر، اقدام به ایجاد تأسیسات اولیه بندر شاهپور شد، تا سال ۱۳۱۸ هـ. ش، فقط دو کشتی اقیانوس پیما قادر بودند که در بندر پهلو بگیرند^۱.

این بندر دارای ۴۰ اسکله بشرح زیر است:

۱. ۲۹ اسکله عمومی به درازای ۵۳۱۲ و ژرفای آبخور ۱۲ متر با ظرفیت بارگیری ۳۰ تا ۴۵ هزار تن.

۲. ۵ اسکله کانتینر به درازای ۱۰۵۱ و ژرفای آبخور ۱۱ متر.

۳. ۲ اسکله سیلوی غلات به درازای ۵۶ و ژرفای آبخور ۱۲ متر.

۴. یک اسکله ویژه بارجهها به درازای ۸۴۲ و ژرفای آبخور ۶ متر.

۵. یک اسکله گلف اجنسی به درازای ۳۰۷ و ژرفای آبخور ۵ متر.

۶. یک اسکله ترانس- ترمینال به درازای ۷۵ و ژرفای آبخور ۴ متر.

۷. یک اسکله ورود سنگ معدن به درازای ۲۲۰ و ژرفای آبخور ۱۵ متر.

بندر امام خمینی دارای ۱/۲۲۸/۰۰۰ متر مربع وسعت می باشد و انبارهای آن ۳۸۰۰۰ متر مربع است^۲.

بندر امام خمینی دارای دو لنگرگاه می باشد: لنگرگاه داخلی و لنگرگاه خارجی. لنگرهای خارجی که پیش از بار (مدخل کانال) و دهانه خور موسی قرار گرفته است، دارای ژرفای مناسب و زمین شنی است.

لنگرگاه داخلی که از بویه شماره ۲۱ شروع و تا اسکله های بندر ادامه دارد و حدود ۲۰

۱. درونگاه کانال خور موسی، بار نام دارد.

۲. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۱۲۲-۱۲۱



فروند کشتی را می تواند در خود جا دهد^۱.

#### ۴-۴. جمعیت

جمعیت بندر امام خمینی در سال ۱۳۳۵ هـ. ش، حدود ۳۷۲۵ نفر^۲، در سال ۱۳۴۵ هـ. ش، حدود ۸۰۰۰ نفر، در سال ۱۳۵۵ هـ. ش، حدود ۱۱۸۰۶ نفر^۳ و در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، به دلیل قرار گرفتن در منطقه جنگی، حدود ۲۱۴۵ نفر بوده است^۴.

#### ۵. هنديجان

##### ۵-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندر هنديجان یا رأس بحرگان با وسعتی حدود ۵/۳ کیلومتر مربع در جنوب خاوری خوزستان در کنار رود زهره، بین ۳۰ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۴۵ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد^۵.

ارتفاع این شهر از سطح دریا ۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۶۲۷ کیلومتر است^۶. فاصله هنديجان تا تهران ۱۰۹۲، تا اهواز ۲۰۰، تا ماهشهر ۶۰، تا آبادان ۱۵۵، تا آغاجاری^۷ ۱۳۲ و تا بندر امام خمینی حدود ۷۷ کیلومتر است. آب و هوای هنديجان گرمسیری و مرطوب است. بالاترین درجه حرارت در تابستان ۴۷ درجه سانتیگراد و میانگین درجه حرارت آن در سال ۲۴ درجه سانتیگراد است. میانگین بارندگی سالانه ۲۰۰ میلی متر می باشد.

##### ۵-۲. نام هنديجان

نام این بندر را هندیان، اندگان، هندیگان، و هنديجان گفته اند. ظاهرأ هندیان با هنديجان

۱. سازمان بنادر و کشتیرانی

۲. سازمان بنادر و کشتیرانی. سالنامه آماری سال ۱۳۵۵، ص ۱۱۰

۳. مصاحب، همان کتاب، ص ۴۵۱

۴. مرکز آمار ایران: نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ خوزستان، ص ۱/ل

۵. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ شهرستان بندر ماهشهر، ص ۱۵

۶. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۸، استان خوزستان، ص ۲۲

یکی نیست، هندیان چنان که منیورسکی گفته است، بر سر راهی واقع است که از ده ملاً به خط مستقیم به سوی خلیج فارس امتداد دارد و در حدود ۲۰ مایل بالای دهانه رود هندیان است، ولی هندیجان در میان بهبهان و آسک اشاره به محل دیگری است. با این حال امروزه تفاوتی بین هندیان و هندیجان وجود ندارد و هر دو نام بر هندیجان اطلاق می گردد^۱.

تاریخ نگاران شرقی در بیان نام هندیجان و وجه تسمیه آن دچار اشتباه شده اند. چنان که یاقوت حموی، مؤلف معجم البلدان، از وقوع نبردی بین ایرانیان و هندیها گزارش کرده و گفته است که ایرانیان در این ناحیه بر هندوها پیروز شدند و به همین جهت آن جا را هندیان یا هندیجان نام نهادند.

در شاهنامه فردوسی نیز آمده است که بهرام گور (۴۳۸ - ۴۲۱ م.) پس از این که کشور را از گزند دشمنان رها کند، چنان اندیشید که شادی و سرور رابه دل مردم بنشانند. از شنگل، پادشاه هندوستان خواست تا ده هزار^۲ خنیاگر و رامشگر را از هندوستان به دربار او بفرستند. ده هزار زن و مرد رامشگر و بربط زن از هند آوردند و به هر یک گاوی، خری و چند خروار گندم داد تا زراعت کنند و نیز برای مردم به رامشگری و خنیاگری بپردازند. اما آنان از پس کار بزرگتری بر نیامدند، گندمها را خوردند و آن گاه نزد بهرام گور رفتند. بهرام آنان را به گرد ایران گشتن و شادی مردم را فراهم آوردن واداشت. گفته اند سرانجام، این رامشگران هندی در این مکان ساکن شدند و آن جا را از آن پس هندگان و هندیجان نامیدند^۳.

داستان نادرست دیگری نیز وجود دارد و آن جنگ بین ایرانیان و هندیان در این ناحیه است. زکریا قزوینی، مؤلف کتاب آثار البلاد و اخبار العباد می نویسد:

« هندیجان یکی از روستاهای خوزستان است، آتشکده ای در آن هست. مجوسان هندیجان را ارض مقدس می خوانند و از آن برکت می جویند. به گفته مسعر بن مهلهل، در زمانهای بسیار دور باری سپاه هندوستان به قصد تسخیر ایران حمله آورد، سپاهیان ایرانی در همین جا، با دشمن روبرو شدند، جنگ در گرفت، ایرانیان پیروز شدند، لشکر هند شکست خورد و تار و

۱. جعفری، همان کتاب، ص ۲۷

۲. ابودلف، سفرنامه ابودلف، ص ۱۴۷

۳. مؤلف کتاب مجمل التواریخ و القصص، دوازده هزار نفر ذکر کرده است. (ص ۶۹)

مار شد. از آن تاریخ ایرانیان هندیجان را مبارك و میمون دانند.^۱

قزوینی همچنین هندیان را از هندیجان جدا دانسته می نویسد:

«هندیان دهکده ای است در ایران که هر دو طرفش کوه است.

چاهی هست که همیشه دود غلیظ از آن جهد. هیچ زنده ای

نتواند نزدیک دود چاه شود ...^۱»

ابن حوقل در سفرنامه خود، گفته است:

«در روستایی به نام هندوجان از ولایت شاپور، چاهی است

میان دو کوه که از آن دود بیرون می آید و هنگام روز مقدار

فراوان متصاعد می شود و کسی را ممکن نیست که بدان نزدیک

گردد و هرگاه پرنده ای بر بالای آن پرواز کند در آن می افتد و

پیش از ناپدید شدن، سوختن آن در حال نزول به چشم

می خورد.^۲»

مسعر بن مهلهل خزر جی معروف به ابودلف که در سال ۳۴۱ هـ. ق، سفری به ایران

داشته، نوشته است:

«در میان آسک و ارجان قریه ای است به نام هندیجان. در این

قریه آثار و بنای تاریخی عجیبی مربوط به دوران عاد موجود

است. در این قریه برای به دست آوردن گنجینه ها و آثار

تاریخی مانند مصر کاوش می کنند. در ارجان تابوتهای سنگی

که شاهکارهای هنری است و همچنین آتشکده های متعدد

وجود دارد.

می گویند هنگامی که گروهی از مردم هند برای از بین بردن

سلطنت یکی از پادشاهان ایران آمده بودند در این مکان میان آنها

جنگ در گرفت و ایرانیها بر هندیها پیروز شده آنها را سخت

شکست دادند. اکنون این مکان را مقدس می شمارند.^۳»

۱. حمیدی، سید جعفر. هندیجان، مجله بنر و دریا، شماره ۲۶، فروردین ۱۳۶۹، ص ۲۴

۲. قزوینی، زکریا. آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۶۲

۳. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۶۴

ابودلف بر خلاف گفتار مسعودی در التنبیه والاشراف واستخری در مسالک و ممالک، از چاههای دودزا و آتشفشان اسمی نبرده است، با این که پیش از آنها به این ناحیه سفر کرده است. ساکنان امروزی هندیجان نیز خاطره ای از این چاهها ندارند، ولی می توان گفت چون این ناحیه به دلیل همجواری با ماهشهر ونزدیکی به حوزه های نفتی، از فعل و انفعالات ذخایر نفت که در گذشته آثار آن بر روی خاک دیده می شده به دور نبوده است و تاریخ نگارانی که تحت تاثیر دیدن زمینهای نفتی که معمولاً شبها به صورت شعله های درخشان دیده می شده، قرار گرفته و یا چاههایی که بخار از آنها بالا می رفته دیده اند و نتیجه دیده های خود را در تاریخ خویش نوشته اند.

داستانهای نقل شده درباره جنگ ایرانیان و هندیان در این ناحیه و یا ورود رامشگران هندی در روزگار بهرام گور در این مکان نیز چندان درست نمی نماید. از طرفی برابر بررسیهای انجام شده، بیش از ۳۰ محل در ایران وجود دارد که نام آنها با کلمه هند شروع می شود و این واژه تنها ویژه هندیجان نیست، مانند روستاهای: هندآباد در مهاباد، هندآباد در نیشابور، هنداد در دهستان رودبار بخش رودبار الموت شهرستان قزوین، هندلان در میانه، هندوآباد در اردستان، هند یمن در کامیاران، هندی در بجنورد و روستاهای دیگر که با همین پیشوند و همچنین نامهای دیگری وجود دارند که با پیشوند اند شروع می شوند مانند اندیمشک یا اندامشک در خوزستان و اندی کلا در بابل و اندیو که در زبان پهلوی نام انطاکیه است، اندرابی و ... بنابراین می توان گفت که ارتباط نام هندیجان با هندوستان امروز و مردم هند، چندان نزدیک نمی نماید. بعضی از پژوهشگران بر این باورند که نام پیشین خوزستان، هند بوده است و چون خوزستان به معنی شکرستان و یا سرزمینی که نیشکر در آن جا خوب به عمل می آید و معنی هند هم شکر و هندوستان نیز به معنی شکرستان است، از این جهت خوزستان را هندی نامیده اند.

نامهای اهواز و هویزه بازمانده کلمه خوز است که باید همان تیره معروف اخوز و یا به معنی نیشکر باشد، که امروزه نیز خوزستان از لحاظ تولید محصول نیشکر جایگاه اول را در کشور داراست. تا سال ۱۳۱۴ ه. ش، اهواز و هویزه را با حرف ح می نوشتند و در این سال برابر تصویب هیأت وزیران، این دو اسم به اهواز و هویزه تبدیل شدند. نام خوزستان به معنی سرزمینی شکر خیز در شعر و ادب فارسی، به ویژه در خسرو شیرین نظامی به فراوانی دیده

می شود.

نام پیشین کشور هندوستان، بهارات یا بهاراتا و پس از آن، آریاورتا به معنی سرزمین آریایی بوده است و بکار بردن هند و هندوستان همراه با شکر در شعر فارسی، یک اشتباه تاریخی بیش نبوده و کلمه هند تنها بر خوزستان ایران اطلاق می شده است نه جای دیگر و رویدادهای تاریخی بسیاری که در هند روی داده، اشاره به همین سرزمین خوزستان است^۱.

اطلاق سرزمین هند به منطقه ای دور دست از سوی تاریخ نگاران پیش از میلاد، بدین منظور بوده است که پیروزیهای اسکندر مقدونی را با آب و تاب بیشتر گزارش کنند، و چنان که ثابت شده بعضی از این تاریخ نگاران از روی سرشت و آماج ضد ایرانی، چنین گستره ای را برای جنگهای اسکندر مقدونی به وجود آورده و درباره آن سخن گفته اند، در حالی که می دانیم سرزمین هند که اسکندر در آن پای گذاشت و با شکست و خواری از آن خارج شد، همین بخش هندیکان یا هندیگان شهرستان ماهشهر است. اسکندر مقدونی و قشونش پس از گرفتن و چپاول کردن شوش، پایتخت زمستانی هخامنشیان، از رود کارون عبور کرده و از راه رامهرمز، هندیکان و بهبهان به سوی اردکان فارس رفته اند. مردم دلیر کهگیلویه راه را بر سپاه اسکندر بسته اند، به طوری که اسکندر ناگزیر به عقب نشینی شده است.

پس از شکست خوردن سپاه اسکندر از مردم کهگیلویه، اسکندر به سوی تخت جمشید نرفته، بلکه سپاه خود را دوستون کرده، یکی را با خود از راهی که آمده بوده به سوی شوش برگردانده، و ستون دیگر را دنبال رود زهره که نزدیک هندیکان به دریای پارس می ریزد، به کناره خلیج فارس فرستاده است^۲.

در کفالا یای مانی آمده است که مانی پیامبر ایرانی، در سده ۳م، از بابل با کشتی به هند رفته، پس از ماندن نزدیک به یک سال در آن جا و نشست و برخاست با گنوسیها و صابینها، با کشتی به فارس رفته و از فارس به بابل، میشان و خوزستان رفته است. هندی که مانی به آن جا رفته، هند جنوب خوزستان است، زیرا شبه قاره هندوستان امروزی در سده ۳م، نامش هند نبوده است^۳. از این گذشته، مانی شناسان باختری، مانی را در راه هند رهسپار کشور کوشانیان و کابل کرده اند، که نمی شود با کشتی به آن سرزمینها رفت^۴.

۱. قزوینی، همان کتاب، ص ۹۱

۲. حمیدی، همان مقاله، ص ۲۵

۳. حامی، مهندس احمد. سفر جنگی اسکندر مقدونی به درون ایران و هندوستان، ص ۷۵

۴. تاریخ نگاران روزگار عباسیان می خواسته اند هند را به سرزمینی دور اطلاق کنند و قیامها و نهضتهای علیه

توماس مقدس، یکی از حواریون حضرت مسیح، پس از به چلیپا کشیدن آن حضرت، به سوی هند رفته و از شمال باختری هند تبلیغ دین عیسوی را آغاز کرده است. چون توماس به زبان آرامی به معنی دوقلو است، گروهی از عیسویان او را برادر حضرت عیسی (ع) دانسته و برای اندیشه های مردم دوستانه اش، روز ۲۱ دسامبر را روز توماس نامگذاری کرده اند.

در چند سده گذشته که مسیحیان می پنداشتند هندوستان، همان سرزمینی است که توماس به آن جا رفته، سعی بسیار کرده اند تا برای توماس در شبه قاره هند جای پایی پیدا کنند که موفق نشده اند، زیرا توماس در هند با گنوسیها آشنا بوده و گنوسیها در هند جنوب خوزستان می زیسته اند و امروز هم زندگی می کنند، نه در شبه قاره هندوستان. در آغاز سده اول میلادی، دین مردم هندوستان بودایی بوده است نه گنوسی. از طرفی مرگ توماس در ادسا (قادسیه) هم می رساند که توماس به هند جنوب خوزستان رفته بوده، نه به شبه قاره هند^۱.

### ۵-۳. پیشینه تاریخی

ملکه سمیرامیس، همسر نینوس، پادشاه باستانی آشور و بنیان گذار شهر نینوا با ۲۰ نفر از همراهان خود، مدتی در هندیگان زیسته است.

در هنگام چیره شدن پارسیها بر مادها و به دست آوردن تمام نواحی ایران، حدود ۵۰۰ ق. م، در این ناحیه به مردمانی برخوردند که آنها را هندی می گفتند و تمدنی بزرگ و شگرف داشتند. آثار باز مانده از تمدن هندیان خوزستان را که احتمالاً ارتباط تنگاتنگ با تمدن عیلام دارد، از هندیجان تا بندر دیلم و حتی گناوه می توان یافت.

آثار پیشین تپه های ماه رضا در جنوب هندیجان و بازمانده ای از تل په کویا پهکن در درونگاه شهر که به نظر می رسد پهلوان کوی باشد و ویرانه های بندر باستانی و تاریخی مهرویان در روستای شاه عبدالله بین هندیجان و دیلم، همه و همه دلیل بر دیرنگی و تاریخ کهن این ناحیه است. بعضی از پژوهشگران بر این باورند که مهرویان همین هندیجان امروزی

خلفا را که معمولاً در این نواحی روی می داده از مرکز خلافت بغداد دور سازند. قیام حمدان قرمط در بندر دیلم، نهضت ابوسعید و ابوطاهر در گناوه و اشاعه این قیامها به بحرین و بغداد و قیام صاحب الزنج در بصره و دهها قیام دیگر علیه عباسیان، خلفای عباسی را واداشت تا مرکز آشوب را به جاهای دور دست بکشانند و هند را بر سرزمین بهارات اطلاق کنند و بدین سبب است کشور بهارات که ظاهراً نام بنیان گذار نخستین این سرزمین بوده است، در سده ۷ و ۸م، همزمان با خلافت عباسیان به نام کشور هند شهرت یافته و آن نام بعدها بر روی آن باقی مانده است.

است که بخشی از آن در بستر رودخانه پنهان شده است. این باور چندان درست نیست، زیرا ناصر خسرو هنگام حرکت از بصره و عبادان با کشتی، در ۱۵ شوال ۴۴۳ هـ. ق، در اولین بندری که کنار دریا بوده پیاده شده و آن بندر مهروبان بوده است و در سفرنامه خود، نامی از هندیگان نبرده و معلوم می شود که به هندیگان نرفته است.

بنابراین هندیگان و مهروبان نمی تواند یکی باشد، ولی به سبب نزدیکی این دو شهر، گمان بهم پیوستگی هر دو وجود دارد، زیرا هندیگان نیز مانند سایر شهرهای ایران، پیوسته از تاخت چپاولگران در پناه نبوده است. با این که آثار بازمانده آگاهی از آبادانی، خرمی و سرسبزی این نواحی می دهد، اما ظاهراً شمشیر خونریز مغولان و تیموریان نیز روزگاری آرامش و آبادانی را از این ناحیه گرفته است.

جاده بازرگانی اصفهان - بهبهان و بهبهان - مهروبان و مهروبان - هندیجان، روزگاری دراز همانند یک رگ جنبنده، این نواحی بازرگانی را به درون کشور پیوسته است. ظاهراً تا دوران صفوی نیز این پیوندهای بازرگانی برقرار بوده است، ولی در اثر پراکندگی بیماری طاعون سال ۱۲۷۴ هـ. ق، در دوران قاجاریه، شهر هندیگان ویران شد.

در روزگار حکومت احمدشاه قاجار که حکومت مرکزی ناتوان گشته بود و هر کس در گوشه ای از کشور ادعای حکومت می کرد، شیخ خزعل، حکمران خوزستان و حوزه حکومت او تا هندیجان نیز کشیده شده بود. در جنگ انگلیسیها با عثمانیها، از انگلیسیها پشتیبانی کرد و روز بروز بر قدرت خود افزود و سرانجام به دست رضاخان، رئیس الوزرا، دستگیر و به تهران فرستاده شد. نیروی دولتی به هندیجان و ده ملا وارد شد و نیروی خزعل در هندیگان تسلیم شدند.^۱

#### ۴-۵. سایر ویژگیهای هندیجان

هندیجان از مردمی زنده و با فرهنگ برخوردار است. چون این ناحیه سالهای بسیار از فرخندگی فرهنگ ساسانی برخوردار بوده و چنان که از آثار بازمانده ساسانی در این نواحی و در شهرهای دزفول، شوشتر، شوش، رامهرمز، بهبهان و ... بر می آید، تمدن و فرهنگ این دیار به جایی رسیده بود که شهرت و آوازه دانشگاه بزرگ گندی شاپور به سراسر جهان راه یافته بود.

گنوسیها، صابثین و مانویان که در کنار رودهای این سرزمین سکونت داشته‌اند، خود از اعتبار فرهنگی ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند.

در روزگار حکومت شیخ خزعل در خوزستان، آموزگاران از شهرهای دیگر برای آموزش فرزندان بزرگان شهر دعوت می‌شده‌اند، ولی نخستین مدرسه رسمی در سال ۱۳۰۳ ه. ش، به مدیریت ملاعلی عندلیب که از آموزش دیده‌های بمبئی بوده، تأسیس شده است. در سال ۱۳۰۴ ه. ش، مدرسه دولتی شوکت شماره ۹ به کوشش خلیل جواهری و به دستور میرزا حسین خان امیر، وزیر معارف وقت، بنیان‌گذاری شد و سرانجام، از سال ۱۳۱۹ ه. ش، تعداد ۴ مدرسه دولتی در هندیجان و روستاهای چم خلف عیسی، صفائیه و چم شعبان گشایش یافتند.

مسجدهای پیشین و جاهای متبرکه در هندیجان و روستاهای آن بسیارند، از جمله مسجد کربلایی شاه اسماعیل که پیشینه‌ای ۲۰۰ ساله دارد، بازار دیرینه شهر که دارای معماری ویژه‌ای است.^۱

مردم هندیجان به کشاورزی و دامپروری علاقه دارند و بیشتر کشاورزی آنان دیمی و اخیراً مکانیزه شده است. در فصلهای گوناگون محصول خوبی برداشت می‌کنند. بافندگیهای محلی چون نمد، گلیم، جاجیم، و پارچه در بین آنان رواج دارد.

نمونه‌ای از اشعار محلی مردم هندیجان:

سیدم سید ممد درویش پیرم

جومه زرد آمد گذشت خواسم بمیرم

صلب سلوم پسین سلوم یارمه ندیدم

دیدمش بی صفتی مهرش بریدم^۲

## ۵-۵. جمعیت

جمعیت پندر هندیجان در سال ۱۳۵۵ ه. ش، حدود ۵۸۹۵ نفر بوده است.^۳ در مهرماه ۱۳۶۵ ه. ش، شهر هندیجان دارای ۳۰۹۰ خانوار معمولی ساکن با ۱۸۸۲۰ نفر جمعیت، شامل ۹۵۶۱ نفر مرد و ۹۲۵۹ نفر زن بوده است. با توجه به این شماره‌ها، در برابر هر ۱۰۰

۱. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۹۸-۱۰۱

۲. حمیدی، همان مقاله، ص ۲۷

۳. میریان، همان کتاب، ص ۵۳۶



نفر زن، ۱۰۳ نفر مرد در این شهر وجود داشته است^۱

## ۶. بندر خسروآباد

این بندر پس از آبادان و در ۲۱ کیلومتری آن به وجود آمده است. ساختمانهای بسیاری در سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۷ ه.ش، در آن جا بنا شده و چند اسکله نیز برای کشتیهای نفتکش و انبارهای بسیاری برای نفت و بنزین در آن ساخته شده است. شعبه اداره گمرک نیز در این بندر تأسیس کرده اند. پس از خلع ید از شرکت نفت، ایران وانگلیس، لوله های نفتی که از آبادان به خسرو آباد می رفت، جمع شده و از سوی شرکت ملی نفت ایران، انبارها و مؤسسات به شرکت نفت ایران «پان آمریکن پیشین» اجاره داده شده بود.

## ۷. بندر قصبه معمره

از خسرو آباد که به انتهای جزیره می رسد و نزدیک به خلیج فارس، بندر قصبه معمره واقع است. این بندر در کرانه نهر قصر و در اواخر اروندرود در کنار خلیج فارس واقع است و به منظور فرستادن و وارد کردن کالاهای محلی و داد و ستد با بندر کویت و دیگر بنادر جزیره العرب از چند سده پیش به وجود آمده است و آخرین بندر ساحل ایران در کنار اروندرود است که در ناحیه رأس خلیج فارس در دلتاهای رودهای اروندرود و بهمن شیر قرار گرفته است. از مصب اروندرود تا رأس بحرگان همه این بخش از ساحل، باطلاقی و در نزدیکی آن، غیر از مصب بهمنشیر و اروندرود، هیچ گونه آبادی وجود ندارد و خورهای بسیاری که مهمترین آن، خور موسی می باشد، این کرانه را در شمال باختری و جنوب باختری بریده است.

## ۸. بندر سلیمانان

بندر سلیمانان در چند فرسخی خاور عبادان قرار داشته و بیشتر زمانها جزو استان خوزستان به شمار آمده است. آن چه درباره آن معروف می باشد این است که به دست شخصی موسوم به

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ شهرستان بندر ماهشهر، ص ۲۰

سلیمان بن جابر، بنا شده است. ظاهراً این بندر در ساحل خلیج فارس نزدیک مصب بهمنشیر به دریای پارس و نزدیک بندر باسیان بوده است.

## ۹. بندر بزی

بندر بزی یا باسیان در ناحیه فلاحیه یا شادگان امروزی وجود دارد. کشتیهای محلی از این بندر به کویت و دیگر بنادر نزدیک، آمد و شد داشته و بندر ولایت شادگان بوده است^۱.



## فصل دوم

بندرهای استان بوشهر



## ۱. بندر دیلم

### ۱-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندر دیلم با مساحتی حدود ۲/۵ کیلومتر مربع در ۲۱۷ کیلومتری شمال باختر بوشهر و در شمال پوزه (دماغه) تنوب، بین ۳۰ درجه و ۴ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۱۰ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد^۱.

این بندر در دشت واقع شده و در شمال آن به مسافت ۱۸ کیلومتر بلندیهای در امتداد خاوری و باختری به نام بند استخر و سپس بند بوالهوا که بین شهرک دیلم و بهبهان قرار دارد، کشیده شده است، و بلندیهای دیگری تا خاور بندر ریگ امتداد دارد. ژرفای کرانه آن کم است و بندرگاه آن غیر محفوظ و در هنگام وزش باد جنوب خاوری، پوششی ندارد^۲.

بلندی بندر دیلم از سطح دریا بطور میانگین ۸ متر است. فاصله دیلم تا تهران از راه بوشهر ۱۴۳۲، تا بوشهر ۲۱۷، تا گناوه ۶۵، تا بهبهان ۷۲، تا بندر ریگ ۵۸ کیلومتر است.

آب و هوای این بندر گرم و مرطوب می باشد. آب آشامیدنی آن از چاه و باران تأمین

---

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۲۰، استان بوشهر، ص ۱۹  
۲. سلطانی بهبهانی، سلطانتعلی. بنادر ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱۲۵

می‌گردد.

## ۲-۱. نام دیلم

نام بندری که بندر دیلم شهرت داشته باشد در آثار تاریخی و جغرافیایی پیشین دیده نمی‌شود. بعضی از پژوهشگران گمان زده‌اند، از جمله این که نام باستانی این بندر تاوگه بوده است. عده‌ای نیز بر این باور بودند که شاید این بندر، از نام پیشین جزیره بحرین، یعنی دیلمون یا تیلمون گرفته شده باشد و بعضی دیگر، آن را از نام سردار دیلمی به نام دیلمون همنام می‌دانند. این پندارها درست نیست، زیرا بدون شک نام دیلم با نام سلسله دیلمی آل بویه بی‌بستگی نیست. چنان که می‌دانیم نمود و اعتبار بندر مهروبان تا دوران حکومت آل بویه (۳۲۰-۴۴۸ ه. ق.) و پس از آن برقرار بویه است.

پناه خسرو یافنا خسرو که بعدها به عضدالدوله شهرت یافت، پس از عموی خود رکن الدوله به پادشاهی رسید. وی که از سال ۳۳۸ تا ۳۷۲ ه. ق. با قدرت بر سرزمین ایران حکومت کرد، به عمران و آبادانی شهرها، ساختن پلها، سدها، توسعه بنادر، توسعه مساجد، ترویج علم و حکمت دانش بسیار کوشا بود. بنابراین می‌توان گفت که نام دیلم با نام پادشاه با تدبیر آل بویه، یعنی عضدالدوله دیلمی بی‌بستگی نبوده، چنان که ناصر خسرو نیز هنگام دیدار خود از مهروبان در سال ۴۴۳ ه. ق. گفته است که هنوز پسران اباکالنجار، مرزبان بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله بن عضدالدوله، از سال ۴۱۵ تا ۴۴۰ ه. ق. بر فارس، کرمان، بصره، بغداد و خوزستان فرمان رانده است و در آن روزگار نیز بندرهای یاد شده دارای پیشرفت بوده‌اند.

## ۱-۳. پیشینه تاریخی

از بندرهای پیشین و باستانی، امروزه بعضی بر جای‌اند و برخی ویران، آنها که امروزه زندگانی خود ادامه می‌دهند غالباً بر فراز یا در کنار خرابه‌های گذشته قرار دارند، گناوه، سیراف، هرمز و ... از این گروه می‌باشند.

پس از ویرانی بندر مهروبان که گویا در دوره مغول یا کمی پیش از آن روی داده است، بر پیشرفت بندر دیلم افزوده شده است.

در سده ۱۸ م، دیلم بندر بازرگانی هلندیها بوده است، و کالاهای تجارتی مانند: پنبه، پشم، روغن، خشکبار و غلات از این بندر به سایر نقاط جهان حمل می‌شده و واردات آن قند،

چای، پارچه، خرما و سایر لوازم بوده است.

راه پیوستگی پیشین دیلم به بهبهان و اصفهان که امروز نیز آثار پیشین آن بر جای است، نزدیکترین و بهترین راه پیوستن به داخل کشور بوده و آبادانی و بازسازی آن از لحاظ اقتصادی بسیار شایسته توجه است. به سبب نزدیکی این بندر به بهبهان، در گذشته بازرگانان و خانواده‌های بهبهانی به این بندر مهاجرت کرده و محله بزرگی به نام بهبهانی هنوز هم در این بندر وجود دارد.

یکی از دیوانیان روزگار محمد شاه قاجار که به دستور وی روز ۲۷ جمادی الاول سال ۱۲۵۶ هـ. ق، از اصفهان به سوی شیراز حرکت کرده و از آن جا به بوشهر و سپس به گناوه، عسلویه و بندر دیلم و ... رفته است، در باره بندر دیلم نوشته است:

«بعد از حرکت از حصار روانه محال بندر دیلم و یک روز در آن جا متوقف و آن چه به نظر رسید این است که مسافت این راه مساوی چهار فرسنگ و نیم و تمامت راهش صاف و مسطح و وادی غیرزرع است.

اهالی آن حدود مذکور نمودند که سابق بر این بندر دیلم الی این مکان وسعت داشته و اصل قلعه بندر دیلم بر لب غوری واقع که سمت دریاش بطور دیوار بقدر چهار پنج ذرع بریده و راست است و محل سکناي ساکنین آن جا درون و بیرون قلعه است و جمعیت آنها مساوی یکصد خانوارند و تمامی خانه‌های آنها از سنگ و آجر ساخته شده و اصل ترکیب قلعه مربع است و هر سمت از آن مربع ها یکصد ذرع اند^۱».

این بندر در سده‌های اخیر مورد بازدید جهانگردان و دانشمندان نیز قرار گرفته است، علاوه بر این که مهریان و کرانه‌های دیلم در گذشته‌های دور از تاریخ نگاران و جهانگردان سرشناس چون یاقوت حموی، مؤلف کتاب معجم البلدان، ناصر خسرو و جغرافی نگاران دیگر پذیرایی کرده است، بندر دیلم نیز از نظر و دید مسافران و جهانگردان به دور نمانده است^۲.

۱. آل داود، سید علی. دو سفرنامه از جنوب ایران در سالهای ۱۲۵۶-۱۳۰۷ هـ. ق، ص ۸۵-۸۴

۲. حمیدی، سید جعفر. وزیر کشان، ص ۳۰۵



هوسه و بابن، دانشمندان باستان شناس فرانسوی که در سال ۱۸۸۵ م. / ۱۳۰۲ ه. ق، به ایران سفر کرده اند و سفرنامه ای به نام سفرنامه جنوب ایران نگاشته اند، از بندر دیلم، چنین یاد کرده اند:

«بندر دیلم شهر کوچکی است و در آن جا ایرانیان یک قلعه دارند و اطراف آن مختصر نخلستانی است. منزل ما در خانه حاکم است ... بندر دیلم از بتادر بسیار خوب خلیج فارس است و در معنی تجارتگاه هند، ایران و عثمانی است. در این بندر کشتی زیادی از هر ملت دیده می شود، اما ایرانیان اهمی در آبادی این بندر نمی کنند ... میرزا عبدالله خان، حاکم بندر دیلم شخص تاجری است و در این دو سه شبی که ما در آن جا بودیم هر شب با خان حاکم بالای بام مشرف به دریا می نشستیم. از اوّل شب تا وقت خوابیدن متصل عاملهای خان می آمدند و خروج و ورود بارهای مال التجاره را به ارباب خود می گفتند و او ثبت بر می داشت. از وجنات خان پیدا بود که از تجارت فایده کلی می برد»^۱.

قلعه ای که باستان شناسان فرانسوی از آن یاد کرده اند تا امروز پا برجاست و برای زندگی از آن استفاده می شود.

بندر دیلم علاوه بر قلعه یاد شده، برجهای دیگری هم داشته که گویا تا ۷۰ سال پیش هنوز وجود داشته اند. این برجا به نام صاحبان آنها و یا خانهای محلی نامگذاری شده بودند، برج حمزان یکی از آنها بوده است.

در گذشته در جنوب بندر دیلم، درختان انجیر بسیار، ناحیه نیمه جنگلی را به وجود آورده بود، ولی امروزه گورستان عمومی جای جنگل انجیر را گرفته است. در این گورستان، چهار گور مهمتر از دیگر گورها وجود دارند، گور سید، آرامگاه بی بی مریم، گور سید غریب و سید حاجی. در روستاهای پیرامون نیز قدمگاه و زیارتگاههای بسیار است، مانند زیارتگاههای بی بی حکیمه، امام زاده سرو گل، شاه چراغ، بی بی بانو، شیخ زنگی، امام زاده عباس

و ...^۱

## ۱-۴. جمعیت

بندر دیلم در مهرماه ۱۳۶۵ هـ. ش، دارای ۲۲۴۷ خانوار معمولی ساکن با ۱۲۹۴۷ نفر جمعیت، شامل ۶۶۴۳ نفر مرد و ۶۳۰۴ نفر زن بوده است. با توجه به این تعداد، در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۵ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.^۲

## ۱-۵. مجتمع بندری دیلم

دسترسی به بندر دیلم از راه یک کانال طبیعی (خور) به درازای ۱/۵ کیلومتر صورت می گیرد. ایجاد مجتمع بندر دیلم به منظور تداوم بخشیدن و نیرومند کردن گنجایش تخلیه و بارگیری بنادر کشور و به وجود آوردن توانش پهلوگیری برای بارجها و لنجها تا ۱۰۰۰ تن (بنادر کوچک) صورت پذیرفته است. عملیات اجرایی پروژه از مهر ۱۳۶۲ هـ. ش، آغاز و در مهر ۱۳۶۶ هـ. ش، به پایان رسیده است. این مجتمع بندری، چهره بندر دیلم را تغییر داده و نشانه های مهمی در امور ارتباطی و اقتصادی بندر کوچک دیلم به جای خواهد گذارد. مشخصات فنی - صنعتی مجتمع بندر دیلم بشرح زیر است:

## ۱) تسهیلات پهلوگیری بندر:

طول پهلوگیری	۱۴۰ متر
عرض پهلوگیری	۸/۵ متر
سیستم ساخت	عرشه بر روی شمع
شمعها	شمع فولادی با بتن مسلح
عرشه	تیر و دال با بتن مسلح
عمق آبخور	۴ متر زیرتر از صفر آب
ظرفیت تخلیه و بارگیری	۱۳۰۰۰۰ تن سالانه

## ۲) محوطه بندر

سطح محوطه انبارهای روباز ۲۸۰۰۰ متر مربع

۱. حمیدی، همان کتاب، ص ۳۱۲-۳۱۰

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بندر گناوه، ص ۱۸

خیابانهای محوطه	۱۹۰۰۰ مترمربع
۳) ساختمانها	
اداری و مسکونی	۲ واحد
نگهبانی و سرویس	۲ واحد
مخازن زیرزمینی آب و فاضلاب	۲ واحد
۴) تأسیسات پشتیبانی و ایمنی	
سیستم آبرسانی با منبع هوایی	
سیستم آتش نشانی	
سیستم جمع آوری فاضلاب	
سیستم برق رسانی و روشنایی تلفن	

مجموع در زمین بازیابی شده به وسعت ۵۳۰۰۰ مترمربع بنا گردیده است.^۱

از آن جا که بندر دیلم امروز و بندر مهروبان و بندر حماد دیروز پیوند تاریخی و جغرافیایی داشته اند در زیر به بندر مهروبان و بندر حماد نیز اشاره می شود:

### ۱-۶. بندر مهروبان

مهروبان، مهرویان، ماهی رویان، ماهی روان که بعضی از تاریخ و جغرافی نگاران، در محل و موضع آن دچار تردید یا اشتباه شده اند، چنان که برخی از آنان، این بندر را کنار رودخانه تاب در هندیجان دانسته و گمان کرده اند که خرابه های آن، در بستر رودخانه پنهان شده است، در حقیقت در ۲۴ کیلومتری بندر دیلم کنونی قرار داشته است.

یاقوت حموی، بندر مهروبان را در اقلیم سوم و در طول ۷۶/۵ درجه و عرض ۳۰ درجه دانسته است.

ابو اسحاق ابراهیم استخری، مؤلف کتاب مسالک و ممالک (تألیف ۳۴۰ ه. ق.) که از این بندر بازدید نموده است، می نویسد:

«ماهی رویان شهرکی کوچک است آبادان و فرضه ارغان باشد،

و آن چه به آن پیوندد از دریای پارس و بعضی از خوزستان^۲».

۱. سازمان بنادر و کشتیرانی. مجتمع جدید بندر دیلم، مجله بندر و دریا، شماره ۱۴، بهمن ۱۳۶۶، ص ۴

۲. استخری، ابو اسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک، ص ۳۶

ابن حوقل، مؤلف کتاب صورة الارض (تألیف ۳۶۷ هـ. ق.)، در باره بندر مهروبان، گفته است:

«مهروبان شهر کوچک و آبادی است که در بارکده ارجان و نواحی دیگر نزدیک فارس و قسمتی از خوزستان است»^۱.  
مؤلف کتاب حدودالعالم (تألیف ۳۷۲ هـ. ق) می گوید:

«ماهی روبان شهری است اندر میان آب نهاده، چون جزیره ای. جایی خرم است و بارگاه همه پارس است»^۲.  
ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، مؤلف کتاب احسن التقاسیم (تألیف ۳۷۵ هـ. ق.)، درباره بندر مهروبان، نوشته است:

«مهروبان در کنار دریا و جامع نیز در کرانه است. آبی اندک دارند. درگاه خوره و انبار بصره به شمار آید و آباد است و بازار خوب دارد»^۳.

ناصر خسرو قبادیانی در سفرنامه خود (تألیف ۴۳۸ هـ. ق.) از بندر مهروبان یاد کرده و گفته است:

«مهروبان شهری است بزرگ بر لب دریا نهاده، بر جانب خاوری و بازاری بزرگ دارد، و جامعی نیکو، اما آب ایشان از باران بود و غیر از آب باران، چاه و کاریزی نبود که آب شیرین دهد ... و در آن جا سه کاروانسرای بزرگ ساخته اند، هر یک از آن چون حصاری محکم و عالی و در مسجد آدینه آن جا بر منبر نام یعقوب لیث دیدم نوشته پرسیدم از یکی که حال چگونه بوده است، گفت که یعقوب لیث تا این شهر گرفته بود. و لیکن هیچ امیر خراسان را آن قوت نبوده است و در آن تاریخ که من آن جا رسیدم، این شهر به دست پسران اباکالنجار بود که ملک پارس بود. و خواربار یعنی ماکول این شهر، از شهرها و ولایتها برند

۱. ابن حوقل. صورة الارض، ص ۷

۲. حدودالعالم، ص ۱۳۳

۳. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم، جلد دوم، ص ۶۳۶

که آن جا جز ماهی چیزی نباشد و این شهر باجگاهی (گمرک) است و کشتی بندان (اسکله). و چون از آن جا به جانب جنوب برکنار دریا بروند ناحیت توه (توج) و کازرون باشد.^۱»

ابن بلخی، مؤلف کتاب فارسی نامه (تألیف بین سالهای ۵۰۰-۵۱۰ ه. ق)، نوشته است:

«مهروبان شهری است بر کنار دریا، چنان که موج دریا برکنار شهر می زند و هوای آن گرمی و عفونه و ناخوشی دارد، اما مشرعه (لنگرگاه) دریا است. هر کس از پارس به راه خوزستان به دریا رود و آن که از بصره و خوزستان به دریا رود، همگان را راه آن جا باشد.^۲»

تاریخ نگاران گفته اند که خدمات بندری مهروبان به دوران هخامنشیان می رسد، و در آن زمان بانکهای ویژه وجود داشته اند که به خدمات کشاورزی و آبرسانی مشغول بوده اند. اگر هم این گفته صحت داشته باشد، آن چه که بیشتر قابل اهمیت می باشد، این است که بندر مهروبان تا سده های ۵ و ۶ ه. ق، پرکار بوده است، اما هجوم مغولان در سده ۷ ه. ق، اجازه ادامه زندگی را از این بندر گرفته است.

## ۱-۷. بندر حماد

بندر حماد در بخش شمالی بندر دیلم امروز قرار داشته است. ظاهراً شخصی عرب به نام حمود که از آن سوی خلیج فارس بدین مکان آمده و بندر را ایجاد کرده است. این بندر در اندازه خود دارای پیشرفت بسیار بوده که به راههای بهبهان-مهروبان پیوسته بوده و محلی برای دادوستد، صدور و ورود کالاهای بازرگانی بوده است.

امروزه ویرانه شهر حماد و آثار پی ساختمانهای آن در نزدیکی بندر دیلم و خرابه های شهر داویتی در کنار روستای عامری در کنار تنگ چله نزدیک بندر استخر و زیارتگاه شاه چراغ (غیر از شاه چراغ شیراز) دیده می شود.

دکتر سید جعفر حمیدی، می گوید:

«حدس می زنم نام بندر حماد ارتباط نزدیک دارد با نام حمدان

۱. قبادیانی، ناصر خسرو. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۶۳

۲. ابن بلخی. فارس نامه، ص ۱۵۰

قرمط، مؤسس فرقه قرامطه در سده ۳ هـ. ق، که تدریجاً حمدان، تبدیل به حماد شده است. در سده ۳ هـ. ق، قرمطیان مبارزات خود را با خلفای ستمگر عباسی آغاز کردند، همکاریهای مبارزاتی ابوسعید گناوه‌ای متولد گناوه و حمدان قرمط متولد دیلم همان گونه که در کتاب نهضت ابوسعید گناوه‌ای یادآوری شده، بسیار نزدیک بوده است.^۱»

## ۲. بندر گناوه

### ۱-۲. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندر گناوه با وسعتی حدود ۱۱/۶ کیلومتر مربع در شمال باختری استان بوشهر در کرانه شمالی خلیج فارس بین ۲۹ درجه و ۳۴ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۳۱ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۲

بلندی این شهر از سطح دریا بطور متوسط ۵ متر می باشد و فاصله آن تا تهران از راه بوشهر ۱۳۶۳، تا بوشهر ۱۴۸، تا دیلم ۶۵، تا بندر ریگ ۱۶، تا بهبهان ۱۳۷ کیلومتر است.

بندر گناوه به فاصله حدود یک کیلومتر از دریای پارس و در زمین همواری قرار گرفته است. این بندر به علت وضع طبیعی کرانه اش چندان مناسب کارهای بندری نیست.

آب و هوای این بندر گرم و مرطوب است و بارش سالانه آن اندک است. آب آشامیدنی شهر از باران چاه تأمین می شود. در ۱۸ کیلومتری بندر گناوه بلندیهایی که کشیدگی آنها از شمال به خاور است، وجود دارند.

### ۲-۲. نام بندر گناوه

نام این بندر در آثار تاریخ نگاران و جغرافی دانان به صورتهای گوناگون نوشته شده که تحریفهایی است و به واژه گناوه و جنباه پایان می یابد.

یاقوت حموی، استخری و ناصر خسرو جنباه، جنبابا، گنابا، گنوه، گندابه، جانابا، گناب، گنغه، کنافه، گنبد و در نوشته های حمدالله مستوفی، ابن حوقل، بلاذری و دیگران

۱. حمید، همان کتاب، ص ۳۰۵

۲. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۲۰، استان بوشهر، ص ۱۹

جَنَابَه و گَنَابَه دیده شده است.^۱

حمدالله مستوفی، مؤلف کتاب نزهة القلوب، درباره نام بندر گناوه، می نویسد:

«جنابا، جنابه بن تهمورث دیوبند ساخت، پارسیان آن را گنبه (گنداب، گنفه) خوانند، یعنی آب گنده و موضعی را که چنین نامی باشد، بشرحی دیگر محتاج نبود و چهاردیه از اعمال آن جاست و شهری است بر کنار دریا^۲...»

مؤلف کتاب حدودالعالم بر خلاف گفته مستوفی که بندر گناوه را جای بدی

می دانسته است، می نویسد:

«گنَافَه (گناوه) شهری است بزرگ و خرم و جای بازرگانان با خواستهای بسیار و از وی جامه های گوناگون خیزد، و در دریای گنَافَه معدن مروارید است و بوسعید دقاق که دعوت کرد و بحرین بگرفت از آن جا بود و سلمیان بن الحسن القرمطی پسر این بوسعید بود^۳.»

مؤلف کتاب مجمل التواریخ و القصص، از این بندر به نام جنابه یاد کرده و آن را از اقلیم

سوم دانسته است.^۴

بعضی از تاریخ نگاران درباره وجه نامگذاری گناوه به گندابه گفته اند که این بندر دارای آبی چرکین بوده و بدین سبب به گناوه، محرف گندابه شناخته شده است، ولی این نظریه درست نمی باشد، زیرا وجود چاههای آب شیرین و بسیار گوارای پیرامون گناوه که تا امروز هم در صورت نیاز شایسته استفاده اند، چنین وجه تسمیه ای را مردود می نماید، و چون در بعضی منابع واژه جنابه به ضم اوّل نگاشته شده است و به گمان این که دره گناوه از میان این شهر می گذشته و آن را به دو بخش می کرده است، اطلاق و وجه تسمیه گندابه به گناوه بیگانه به نظر می رسد و تلفظ این نام به ضم اوّل درست تر می آید.^۵

۱. حمیدی، سید جعفر. نهضت ابوسعید گناوه ای، ص ۲۳

۲. مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب، ص ۱۳۰

۳. حدودالعالم، ص ۱۳۲

۴. مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۷۹

۵. حمیدی، همان کتاب، ص ۲۸-۲۴

## ۲-۳. پیشینه تاریخی

گای لسترنج، مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی درباره بندر گناوه، می نویسد:

«جنابه یا جنابا در جنوب سی نیز واقع بود و هنوز خرابه های آن نزدیک دهانه رودخانه ای که جغرافی نویسان عرب آن را شاذکان نامیده اند دیده می شود. جنابه به قول استخری گرمای سخت داشته و خور جنابه محل خطرناکی بوده که هنگام توفان هیچ کشتی از آن به سلامت نمی رسته است. جنابه از مهرویان بزرگتر بوده و بازارهایی معمور داشته و در آن جا ابوطاهر قرمطی متولد گردیده است.^۱»

عثمان بن ابی العاص در سال ۱۹ هـ. ق، گناوه را به صلح گشود. گناوه بمرور زمان دوبار ویران شده است، نخست در آغاز حمله عرب، ولی مشخص نیست که حادثه ای طبیعی آن را ویران کرده یا جنگی خانمانسوز، اما این ویرانیها بعدها مرمت شد و گناوه آباد گردیده است. و ویرانی گناوه که مؤلف کتاب فارس نامه ناصری از آن یاد کرده و در سال ۱۲۹۵ هـ. ق، آن را دیده است، شاید ویرانی دوم این شهر بوده است.^۲

ابوعبدالله زکریابن محمدبن محمود قزوینی (در گذشته به سال ۶۸۲ هـ. ق،) که به گناوه سفر کرده و از نزدیک آن را دیده است، در کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد خود، می نویسد:

«جنابه (گناوه) شهرکی است در کرانه دریای فارس. خاکش بد، هوایش بدتر، زمینش شوره زار است و آبش تلخ زهر مار است. من خودم آن را دیده ام در اطرافش گردیده ام نه دامی، نه کشتزاری، نه درخت سایه داری پدیدار است ... ابوالحسن قرمطی جنابه ای است. از جنابه به بحرین شد و عرب را با عقاید خود آشنا کرد ...^۳»

۱. لسترنج، گای. سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۵۹

۲. حسینی فسائی، حاج میرزا حسن. فارس نامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۳۳۲

۳. قزوینی، زکریا. آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۳۲



محمد ابراهیم کازرونی که در زمان محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه.ق.)، مأمور بررسی و مطالعه بنادر و جزایر خلیج فارس شده بود، می نویسد:

«گناوه بندری است که قبل در تصرف امیرهای زهاب بوده معمور و آباد. اکنون چند سال است که در تلو مضافات بندر ابوشهر محسوب است و خراب و ویران. وضع آن این است که از ابتدای آبادی آن تا آن چه از آن سرزمین مسکون واقع است، چهار محل می باشد...

از آثار عمارات خراب و عمارات و قصور عالیّه نیمه خراب مفهوم می شود که جمیع آن بندر آباد و معمور بوده، از اوّل آبادی تا آخر بساتین بسیار از نخل و انجیر و انگور و لیل که فصیح آن را به اختلاف اقوال لور (درخت انجیر هندی) می نامند نیز هست...^۱

محمد شاه قاجار، مهندسی ناشناخته را که فردی درس خوانده، اهل قلم، چیره شده در کار نقشه برداری و نقشه کشی بوده، مأمور شناسایی مرزهای جنوب ایران می کند. وی که در سال ۱۲۵۶ ه.ق، راه اصفهان تا شیراز و بنادر جنوب را از نظر بردن توپ مورد بررسی قرار داده است^۲، می نویسد:

«اطراف گناوه را هشت پارچه ده است که تمامت آن دهات را گناوه می نامند و از متعلقات بلوک حیات داود است، و آب دهات مزبورات کلاً شیرین و صاف و گوارا و سرد است... بیشترین اشجار آن جا درخت کنار و انجیر است و حوالی درختی است بسیار بزرگ و مسمی به لیل است و بی نهایت بزرگ و سایه اش بسیار که هنگام ورود به گناوه در تحت یکی از آن درختان منزل شد که خود و نوکرها و چهارده رأس اسب و استر در سایه آن درخت بودیم و بعلاوه پرده ای حایل در میانه

۱. کازرونی، محمد ابراهیم. تاریخ و بنادر و جزایر خلیج فارس، ص ۴۳-۴۲

۲. سفرنامه بنادر و جزایر خلیج فارس، ص ۵

خود و نوکرها نمودیم... آن روز و آن شب را در آن جا بسر بردیم و از غریب است که در این فصل که تحویل شمس به برج حوت بود، کبک بسیار و بی نهایت بود و می گفتند که در موسم تابستان بکلی تمام می شود.^۱»

بابن وهوسه، باستان شناسان فرانسوی که در سال ۱۸۸۵ م. / ۳-۱۳۰۲ ه. ق، به ایران سفر کرده اند و از گناوه نیز بازدید کرده است، می نویسد:

«خلاصه ما که از تنگه عبور کردیم به قریه قاناوا که در قدیم الایام موسوم به جنبه بود رسیدیم. ما وقتی که وارد قاناوا شدیم حاکم آن جا ما را به خانه اش برد، لکن در حوالی خانه اش باغی بود. ما مناسب دیدیم که در باغ منزل کنیم، بعد از ساعتی راحتی به اطراف ده تفرج کردیم. از هفتصدسال قبل از این که مورخین قدیم شرح جنبه را نوشته اند تغییرات کلی در وضع ژغرافیای این شهر شده است. اولاً از شهر قدیم جز دهی چیزی باقی نمانده است، ثانیاً ما بین دریا و ده، تل شنی تولید شده است که از آبادی دریا چیزی پیدا نیست، اما شخص وقتی که بالای آن تل می رود دریانمایان است.^۲»

تیمسارعلی رزم آرا، مؤلف کتاب جغرافیای نظامی استانهای مرزی کشور شاهنشاهی ایران (تالیف ۱۳۱۷ ه. ش.) از بندر گناوه، چنین یاد کرده است:

«این بندر اخیراً بوسیله کمپانی نفت انگلیس اهمیت مخصوص به خود گرفته و در حدود ۲۰۰ کیلومتر راه اتومبیل رویی به طرف بهبهان دارد، ولی بالاخره لنگرگاه فرعی محسوب خواهد شد، زیرا اولاً عمق دریا در این منطقه کم و مخصوصاً بادهای شمالی، نزدیک شدن سفاین جنگی را به خشکی تا درجه مشکل می نماید. این بندر از نقطه نظر راهی که به داخله

۱. همان کتاب، ص ۶۳-۶۲

۲. بابن وهوسه. همان کتاب، ص ۱۳۶ و ص ۱۴۶-۱۴۵

متصل می نماید دارای اهمیت می باشد و کشتیها مانند بوشهر

می توانند تا سه کیلومتر آن نزدیک شوند.^۱

بندر گناوه از روزگاران کهن بندری آباد بوده که بازرگانی آن نیز شهرت داشته است، بعلاوه وجود و برآمدن ابوسعیدجنابی، رهبر قرمطیان بحرین و پسرش ابوطاهر، دلیل دیگری برای به شهرت رسیدن گناوه بوده است.

بندر گناوه کنونی در نزدیکی خرابه های شهر پیشین و با شکوه گناوه باستانی واقع است که اکنون جز خرابه های آن چیزی برجای نمانده است. از گناوه پیشین تنها دیوارهای قدیمی و خراب شده وپی های مدفون در زیر خاک و بازمانده طاق نماهای سنگی برجای مانده است.^۲

از گناوه پیشین نقاطی به نامهای تیرسول^۳، عبد امام، تل گوری، تل مناره، بتون، تل امام زاده و محله پیشین باباعلی شاه باقی مانده است.

## ۲-۴. جمعیت

بندر گناوه در مهر ۱۳۶۵ ه. ش، دارای ۶۶۹۷ خانوار معمولی ساکن با ۴۱۷۶۳ نفر جمعیت، شامل ۲۱۲۵۹ نفر مرد و ۲۰۵۰۴ نفر زن و یک خانوار دسته جمعی شامل ۱۲۰ نفر مرد بوده است. با توجه به این شماره ها، در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۴ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.^۴

## ۲-۵. مجتمع بندری

دسترسی آبی به بندر گناوه از راه خور گناوه به درازای نزدیک به ۲/۸ کیلومتر صورت می گیرد. احداث مجتمع بندری گناوه به منظور گنجایش بیشتر تخلیه و بارگیری بندر گناوه و تامین امکانات پهلوگیری برای بارجها، لنجها و واحدهای ساحل رو تا ظرفیت ۱۰۰۰ تن صورت گرفته است.

این طرح در اوایل سال ۱۳۶۲ ه. ش، پس از انجام بررسیهای مهندسی ویژه تهیه و عملیات اجرایی آن از میانه شهریور ۱۳۶۲ ه. ش، آغاز گردیده بود. طرح مجتمع مذکور از جمله

۱. رزم آرا، علی. جغرافیای نظامی استانهای مرزی کشور شاهنشاهی، ص ۷۷

۲. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۴۳۸

۳. تیرسول Tirsevel، به گویش محلی به معنی شن فشرده و یکپارچه است.

۴. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان گناوه، ص ۲۰

طرح‌های اجرایی فنی و تخصصی سازمان بنادر و کشتیرانی است که کلیه کارهای طراحی، محاسبات، اجرا و نظارت آن به وسیله مهندسان و کارکنان سخت کوش ایرانی انجام گرفته و اجرای آن حدود ۴ سال و کل هزینه‌های اجرایی و مهندسی این طرح ۵۰۰ میلیون ریال شده است. مشخصات فنی مجتمع بندر گناوه بشرح زیر است:

#### ۱) تسهیلات پهلوگیری بندر:

درازای پهلوگیر	۱۲۷ متر
پهنای پهلوگیر	۸/۵ متر
سطح عرشه پهلوگیر	۱۰۷۹/۵ مترمربع
ژرفای آبخوری اسکله	۴ متر زیرتر از صفر آب
گنجایش پهلوگیری	۱۰۰۰ تن
ظرفیت سالیانه	۱۰۰۰۰۰ تن
سیستم ساخت	عرشه بتن مسلح بر روی شمعهای فولادی

#### ۲) محوطه بندر

انبارهای روباز	۵۰۰۰ مترمربع
خیابانهای اسفالت	۷۰۰۰ مترمربع
محوطه در زمین بازیابی شده به وسعت ۱۲۰۰۰ مترمربع بنا گردیده است.	

#### ۳) ساختمانها

ساختمانهای اداری و مسکونی	۲ واحد
سرویسها	۲ واحد
ساختمان نگهداری	۱ واحد
انبارهای زیرزمینی آب و فاضلاب	۲ واحد
تأسیسات شامل آبرسانی، آتش نشانی، فاضلاب، برق و تلفن ^۱ .	

۱. سازمان بنادر و کشتیرانی. مجتمع بندری جدید بندر تاریخی گناوه، مجله بندر و دریا، شماره ۱۴، بهمن ۱۳۶۶، ص ۵

### ۳. بندر ریگ

#### ۳-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندر ریگ با مساحتی حدود ۲ کیلومتر مربع در شمال بندر بوشهر و جنوب خاوری بندر گناوه کنار راه اسفالهٔ ریگ - دیلم، بین ۲۹ درجه و ۲۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۳۸ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد^۱.

بلندی این شهر از سطح دریا بین ۲ تا ۴ متر می باشد. فاصلهٔ آن تا تهران از راه بوشهر ۱۳۴۵، تا گناوه ۱۶، تا دیلم ۸۱، تا بهبهان ۱۵۳، تا بوشهر ۱۵۵ کیلومتر است.

اراضی بندر ریگ هموار و جلگه بوده، هوایش گرم، مرطوب و مالاریایی است. آب خوردن اهالی از چاه تأمین می شود. خط کرانه از این بندر به سوی جنوب خاوری تا ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری بوشهر کشیده شده و خیلی پست است. تنها کوه قابل ملاحظهٔ این ناحیه که نزدیک کرانه است، کوه بَنک به بلندی ۳۰۴ متر می باشد که قلهٔ آن ۳۶۰۰ متر از ساحل دور است.

#### ۳-۲. نام و پیشینهٔ تاریخی

نام این بندر در نوشته های تاریخ و جغرافی نگاران و باستان شناسان به صورت ریگ، ریگ و رِیق یاد شده است.

چون تپه های شنی زیادی در کرانه های خلیج فارس در نزدیکی این بندر وجود دارد، گمان می رود همان طور که در پیرامون آران و بیدگل کاشان، تپه های شنی را بندر ریگ گویند^۲، در این جا هم به این بندر، بندر ریگ گفته اند.

یکی از مأموران رسمی زمان محمد شاه قاجار که در سال ۱۲۵۶ هـ. ق، از بندر ریگ دیدن کرده است، می نویسد:

«به فاصلهٔ یک فرسنگ از رودخانهٔ شور سمت چپ راه که کنارهٔ دریاست الی نزدیکی بندر ریگ، تپه های ریگ است که آن تپه ها

۱. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۲۹.  
۲. گفتگوی تلفنی مورخ ۸ آذر ۱۳۷۱ هـ. ش، با محقق فاضل سید مهدی هاشمی، تهران.

یک طرف پایش درون دریاست ...^۱

واژه ریک و ریگ در فرهنگهای معتبر چون برهان قاطع، آندراج، معین، دهخدا و ... به معنی نیک شمردن، یعنی ای نیکبخت آمده است. بعضی نیز آن را به معنی نیکبخت نوشته اند که به عربی و یحک گویند.

واژه ریق نیز در فرهنگها به معنی جنبش و نمایش آب اندک پایاب بر روی زمین و تردد آن آمده است. به بیان دیگر جاری و ریخته شدن آب بر روی زمین از پایاب و همانند آن^۲.  
با بن وهوسه، مؤلفان سفرنامه جنوب ایران، نوشته اند که:

«بندر ریق تا زمان کریم خان زند بندر معتبری بود. در اواخر سنه ۱۷۶۴ م، برابر سنه ۱۱۷۹ هـ. ق، امیر مهنا و غایی ولد امیر ناصر از مشایخ بندر ریگ که چندی بود در روی دریا تسلطی بهم رسانیده و جزیره خارگ را از هلندیها منتزع ساخته به هر طرف دست اندازی می کرد.»

محمد ابراهیم کازرونی مؤلف کتاب تاریخ بندر و جزایر خلیج فارس، بندر ریگ را، چنین گزارش کرده است:

«بندر ریگ بندری بود آبادان و امرای زهاب^۳ در آن حکمران و محرر حروف خود بندر مذکور را از اکنون ابوشهر آبادتر در حکومت امرای زهاب ملاحظه نموده و اکنون آب خراب و ویران و بازارها خراب و کاروانسراها خراب، مذکور نمودند که قبل از آمدن داعی دوام دولت جاوید عدت بقدر یکصد و پنجاه خانوار در آن بوده از عرب و عجم به علت جریمه که شیخ نصرخان حاکم، ایشان را بدون سبب و جهت نموده کلاً جلا اختیار نموده میرکناس نام جوانی که باقی مانده امرای سلف از سلسله زهاب بود قسم یاد نموده که از فرقه شبانکاره بقدر بیست خانه به هزار التماس آورده ام که شاید بتوانم در این ویرانه چند

۱. آل داود، همان کتاب، ص ۷۷-۷۶

۲. لغت نامه دهخدا، جلد ۲۶، ص ۲۸۴-۲۸۱

۳. طوایفی که در این حدود زندگی می کرده اند.

روزی گذران نموده بقدر سی چهل خانهٔ عرب نیز در آن ساکن و  
 عمارات عالیه با درب و آن چه لوازم اوضاع خانه است مجموع  
 بی صاحب افتاده ...^۱

در سال ۱۷۵۴ م. / ۱۱۶۸ هـ. ق، کمپانی هند شرقی، مؤسساتی در آن دایر کرد، ولی  
 چندی بعد، کمپانی مزبور در اثر ناسازگاری هلندیها به بوشهر منتقل شد.  
 نبردهای میر مهنای بندر ریگی که از مردان وطن دوست و مورد احترام مردم جنوب بود، با  
 هلندیها، پرتغالیها و انگلیسیها در دریای پارس و تارومار کردن آنها به شهرت این بندر و جزیرهٔ  
 خارگ افزود.

میر علی خان بندر ریگی نیز از مردان دلیر و بی باک این بندر بوده که لطفعلی خان زند را در  
 سفر به جنوب یاری کرد.^۲

ژاک دومرگان فرانسوی دربارهٔ بندر ریگ نوشته است:

«بندر ریگ دهی است نسبتاً بزرگ و حاصلخیز و نخلستانی که  
 در آن جا خانه های سنگی چندی است که جملگی تقریباً از نی و  
 گل و چوب نخل درست شده اند. بندر ریگ محصور به  
 حصارهای گلی با برجهای مدور است. کریم خان آن را گرفت  
 و استحکامات آن را در هم کوفت.^۳»

### ۳-۳. جمعیت

در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، شهر بندر ریگ دارای ۸۱۷ خانوار معمولی ساکن با ۴۵۹۱ نفر  
 جمعیت، شامل ۲۲۷۷ نفر مرد و ۲۳۱۴ نفر زن بوده است. با توجه به این شماره ها، در برابر  
 هر ۱۰۰ زن، ۹۸ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.^۴  
 بندر ریگ در حال حاضر یکی از بخشهای شهرستان گناوه استان بوشهر است.

۱. کازرونی، همان کتاب، ص ۴۵-۴۴

۲. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد دوم، ص ۸۵۶-۸۵۵

۳. دومرگان، ژاک. هیئت علمی فرانسه در ایران، جلد دوم، ص ۳۱۰

۴. مرکز آمار ایران، همان نشریه، ص ۱۹

## ۴. بندرهای رود حله

۴-۱. بندر فراگه: این بندر در کنار مصب رودخانه شاپور بین ۲۹ درجه و ۱۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۴۴ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است.

۴-۲. بندر خشم احمدی: این بندر نیز از بنادر ناحیه رود حله می باشد و بین ۲۹ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۱ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است.

۴-۳. بندر ناصری: این بندر در ۲۵ - ۳۰ کیلومتری بوشهر، بین ۲۹ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۱ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است.

ساکنان این بندر از مردم جزیره خارگ می باشند. در سال ۱۹۱۶ م. / ۱۲۹۵ ه. ش، اندازه ۲۰۰۰ تن گندم از مازاد محصول ناحیه رود حله که حدود ۱۶ روستا بوده است، به خارج صادر کرده اند.^۱

## ۵. بندر بوشهر

### ۵-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندر بوشهر با مساحتی حدود ۳۰/۹ کیلومتر مربع^۲ در باختر استان بوشهر در رأس شبه جزیره ای باریک و صدفی، بین ۲۸ درجه و ۵۹ دقیقه و ۷ ثانیه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۰ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

این بندر از شمال و باختر به آبهای خلیج فارس، از خاور و جنوب به دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان بوشهر محدود است.

بلندی بندر بوشهر از سطح دریا ۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۷۵۱ کیلومتر است، فاصله بوشهر تا تهران ۱۲۱۵ کیلومتر، تا شیراز ۲۸۸، تا بندر لنگه ۸۲۲، تا اهرم ۶۳، تا

۱. سلطانی بهبهانی، همان مقاله، ص ۱۲۸

۲. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، استان بوشهر، ص ۱۹



برازجان ۶۵، تابندر دیلم ۲۱۷، تابندر ریگ ۱۵۵، تابندر کنگان ۲۰۶، تابندر گناوه ۱۴۸، تا جزیره خارگ ۵۷، تا خور موج ۸۳، تابندر دیر ۲۰۵ و تا سعدآباد ۸۰ کیلومتر است.

پیوستگی بوشهر به خشکی به وسیله زمینهای پست باتلاقی به نام مشیله به درازای ۴ کیلومتر است^۱. این شهر، گسترش یافته بخشی است که در آغاز، مرز آن از دیواری که نزدیک گمرک کنونی تا ساحل جنوبی نزدیک آب انبار قوام و مسجد فیل بود، ادامه داشت. این دیوار در خیابان نادری، دارای ۲ دروازه بوده که رفت و آمد مردم از این محل انجام می گرفت، کاروانهای تجاری در پشت این دیوار می ایستادند. این دیوار جایگزین دیوار پیش که ویران شده بود، گردید^۲.

هوای بوشهر گرم و مرطوب است، در فصل تابستان در گرمترین ساعت در سایه ۳۸ تا ۵۲ درجه سانتیگراد و سردترین ساعت در نیمه شب فصل زمستان ۴ درجه بالای صفر می باشد. بارش این ناحیه به سبب نبودن پناهگاههای طبیعی، ثابت و روشن نیست، زیرا ممکن است در یک سال بارندگی شدید باشد و در سال بعد اندک. اندازه بارندگی از ۲۱ میلیمتر بیشتر نمی شود. میانگین رطوبت در بوشهر ۷۰ درصد است.

در بندر بوشهر بادهای: شمال، جنوب (قوس)، خاور (که باد یا کوه باد)، باختر (قبله) و نعشی وجود دارد^۳.

## ۵-۲. نام بوشهر

بوشهر دگرگون شده واژه بوخت اردشیر^۴ است، به معنی شهر رهایی، شهری که اردشیر بابکان سردودمان سلسله ساسانی در آن رهایی یافت. بعضی از تاریخ نگاران، این ریشه را قابل تردید دانسته اند.

عربها بوشهر را البوشهر می گفتند، کوتاه شده آن ابوشهر است که از لحاظ واژه ای ترکیب درستی به نظر نمی رسد. انگلیسیها آن را bušire و فرانسویها boušire تلفظ می کرده اند. بوشهر از هزاره ۳ ق.م، شهری آباد بوده و یکی از مراکز مهم امپراطوری عیلام را

۱. سلطانی بهبهانی، همان مقاله، ص ۱۲۹

۲. حمیدی، همان کتاب، ص ۲۷۷-۲۷۴

۳. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۸۰۲-۸۰۱

تشکیل می داده است. از آجر نوشته های عیلامی به دست آمده آشکار شده است که این شهر در آن روزگار به نام لیان بوده است.

لیان باستانی، ظاهراً از هزاره ۳ ق.م، و احتمالاً پیش از آن، به لحاظ جایگاه ویژه جغرافیایی خود، یکی از نقاط ارتباطی تمدنهای خاور و باختر دنیای پیشین بوده است.^۱

رمان گیرشمن، مؤلف کتاب ایران از آغاز تا اسلام بر این باور است که بوشهر امروزی در روزگار سلوکیان بنا گردیده، وی گفته است:

«سلوکیان کمتر از نه شهر در ساحل خلیج فارس بنا نکردند و از آن جمله است: انطاکیه در پارس، بوشهر امروز که جانشین شهر کهن عیلامی (شهر لیان) گردید ...»^۲

در زمان اردشیر بابکان، بنیان گذار سلسله ساسانی، شهر رام اردشیر در حدود ۱۲ کیلومتری بوشهر احداث شد که اکنون خرابه های آن به نام ریشهر شناخته شده است. عربهایی که از این محل به داخل ایران نفوذ کرده اند، آن را زیضهر نامیده اند.^۳

نام بوشهر برای اولین بار در کتاب معجم البلدان یاقوت حموی^۴ آمده است. گای لسترنج، مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی نیز آن را متذکر شده و یاد کرده است.

نادر شاه که متوجه وضع نامطلوب خلیج فارس شده بود، درصدد ایجاد نیروی دریایی برای تأمین ارتباط جزایر با سواحل خلیج فارس برآمد و در سال ۱۱۴۷ هـ. ق. / ۱۷۳۵ م، عبداللطیف خان یا لطیف خان دشتستانی را با لقب دریا بیگی به حکومت کل سواحل و بنادر جنوب در دشتستان و شولستان منصوب کرد.

لطیف خان محل کنون شهر بوشهر را که در آن زمان یک آبادی ساحلی بیش نبود، برای مرکز عملیات فرماندهی خود انتخاب و شهر ریشهر را به این محل منتقل کرد و در آن بناهایی ساخت و نام آن جا را به بندر نادریه تبدیل نمود، ولی این شهر پس از نادر شاه افشار بوشهر خوانده شد.^۵

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. مقالات ایران شناسی، ص ۴۸۶

۲. گیرشمن، رمان. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۲۲

۳. رابین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد دوم، ص ۶۳۲

۴. تألیف آن در سال ۶۲۱ هـ. ق، به پایان رسیده است.

۵. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۴۸۷-۴۸۶

### ۵-۳. پیشینه تاریخی

منطقه بوشهر از جمله بندر بوشهر در زمان عیلامیان، به ویژه در روزگار پادشاهی شوتروک ناخوته (هزاره ۳ ق. م.) جزئی از کشور عیلام در خاک فارس بوده است.

بندر بوشهر در دوران ماد (۷۰۸-۵۵۰ ق. م.) جزویکی از ایالت‌های جنوب باختری آن دولت بود و در زمان حکومت کیاکسار یا اووخستره (۶۳۳-۵۸۴ ق. م.) جزو ساتراپ نشین چهاردهم دولت ماد بود.^۱

هخامنشیان بر منطقه بوشهر از جمله بندر بوشهر دست داشته اند و در این دوران، بوشهر جزویکی از ایالت‌های واقع در دامنه باختری زاگرس و پارس بوده است.

پس از درگذشت داریوش سوم (۳۳۰ ق. م.) اسکندر مقدونی کشورهای فرمانبردار ایران هخامنشی، از جمله فارس و بوشهر را تصرف کرد. پس از اسکندر در سال ۳۲۳ ه. ق، هرج و مرج در سراسر کشور آغاز شد و تا ۱۰ سال ادامه یافت و میراث اسکندر بین جانشینانش بخش شد.^۲

پس از اسکندر و جانشینانش، سلوکیان بر بیشتر نقاط ایران دست یافته و به ساختن شهرهایی، از جمله بوشهر نیز پرداختند.

دولت پارت یا اشکانی در زمان سلطنت مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۸ ق. م.) به دولتی بزرگ تبدیل شد و ایالت‌های پارس و بوشهر، خوزستان و ... تحت حکومت اشکانی درآمد.

در زمان اردشیر بابکان شهر رام اردشیر در ۱۲ کیلومتری بوشهر کنونی ساخته شد که اکنون خرابه‌های آن به نام ریشهر معروف است. ریشهر در روزگار ساسانیان بندری آباد و با ارزش بوده و آن جا را ریشهر می گفته اند.^۳

حمد الله مستوفی، در کتاب نزهة القلوب خود، می نویسد:

«پارسیان آن را ریشهر خوانند و بر بیان معروف است، لهراسب

کیانی ساخت و شاپور بن اردشیر بابکان تجدید عمارتش کرد.

۱. دیاکونوف، ا. م. تاریخ ماد، ص ۳۱۸

۲. مشکور، محمد جواد. ایران در عهد باستان، ص ۳۰۲

۳. اداره کل تبلیغات و انتشارات. گفتارهای رادیو، جلد سوم، ص ۲۰۶

شهری وسط است و بر کنار دریای فارس ...^۱

در سده ۴ م، عربهای کرانه‌های باختری دریای پارس به سواحل پادشاهی ساسانیان در دو سوی خلیج فارس، از جمله بوشهر دست اندازی کردند و چند سال بعد که شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م.) به سن رشد رسید، آنان را به کیفر رسانید و بسیاری از عربهای کرانه‌های باختری خلیج فارس را کوچانید و به جای اعراب، ایرانیان را در آن سوی از سواحل اسکان داد. این پادشاه فرزند و ولیعهد خود را برای فرمانروایی به خلیج فارس اعزام داشت و جایگاه او را بحرین قرار داد.^۲

ناحیه بوشهر در سال ۲۳ هـ. ق، که شهرک، مرزبان فارس به دست عثمان بن ابی العاصی کشته شد، به دست مسلمانان افتاد.^۳

در میانه سده ۳ هـ. ق. آزاد مردی از ایران به نام یعقوب لیث صفاری در سیستان درفش استقلال برافراشت و نخستین دولت مستقل ایرانی را پایه گذاری کرد.

یعقوب لیث در شوال ۲۶۱ هـ. ق، به فارس لشکر کشیده و سراسر فارس و کرانه‌های خلیج فارس، از جمله بندر بوشهر را تسخیر کرد. در زمان پادشاهی عمرو لیث نیز بوشهر جزو قلمرو صفاریان بود.^۴

در دوران آل بویه، به ویژه در روزگار حکومت عضدالدوله، ایران به اوج توانایی و شکوه رسید. از سال ۳۲۱ الی ۴۴۸ هـ. ق، حکمرانی این سلسله ادامه داشت و در تمام این مدت (۱۲۰ سال) سرزمینهای فارس و بوشهر در قلمرو فرمانروایی آل بویه قرار داشت.^۵

پس از آل بویه، کرانه‌ها و جزایر دریای پارس، از جمله بندر بوشهر و جزایر بحرین به دست سلجوقیان افتاد. سپس اتابکان فارس تا سال ۶۶۱ هـ. ق، بر عمان، بحرین و کرانه‌های دریای پارس دست یافتند. در این سال آخرین اتابک یعنی سلجوق شاه سلغری بر هلاکو خان مغول شورید و همین خیزش سبب سر آمدن خاندان او شد و حکومت فارس که سواحل و جزایر، از جمله بوشهر نیز جزو آن بود، به دست مغولان افتاد.

۱. مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب، ص ۱۳۰

۲. مدنی، سید احمد. دریانوردی در خلیج فارس و پیشینه تاریخی آن، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، ص ۷۷

۳. ابن اثیر، الکامل. اخبار ایران، ص ۲۶۵

۴. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۱۱۹-۱۱۸

۵. فقیهی، علی اصغر. آل بویه و اوضاع زمان ایشان، ص ۸۸

در دوره فترتی که بین از میان رفتن سلسله ایلخانان و برآمدن تیمورلنگ وجود دارد، حکومت خلیج فارس و بوشهر با آل مظفر بود.

تیمورگورکان در سال ۷۸۲ هـ. ق، خراسان را فتح کرد و در حملات بعدی خود، اصفهان، شیراز، بوشهر و ... را نیز ضمیمه متصرفات خویش کرد و همانند چنگیزخان به کشتار و تاراج کردن پرداخت.

از آغاز کار سلسله صفویه تا سال ۱۰۳۱ هـ. ق، که سالهای آخر پادشاهی شاه عباس بزرگ بود، یعنی نزدیک به ۱۰۰ سال، پرتغالیها بر تمام کرانه‌ها و جزایر دریای پارس حکومت کردند. در سال ۱۰۳۱ هـ. ق، شاه عباس با انگلیسیها متحد شد و دست پرتغالیها را از خلیج فارس و دریای مکران کوتاه کرد^۱.

جنوب ایران در اواخر حکومت شاهان ناتوان صفوی، مورد تاخت و تاز بیگانگان اروپایی و عربهای آن سوی دریای پارس قرار گرفته بود، شبه جزیره بوشهر و نواحی عمان و بندرعباس بارها مورد تهاجم عربهای بحرین و بنی هوله واقع شد. نادر شاه افشار برای نجات کرانه‌های جنوب از دست آنها و نگهداشتن امنیت و بکار بردن توان دولت ایران در آن نواحی، درصدد ایجاد نیروی دریایی مقتداری برآمد. عبداللطیف خان که از سوی نادرشاه به دریای خلیج فارس منصوب شده بود، بندر بوشهر را برای مرکز ناوگان دریای خلیج فارس انتخاب کرد و با تلاش و کوشش بسیار توانست با خرید دو ناو چهارصدتنی از سورات هندوستان و ناو تمبرلند را از یک انگلیسی، ناوگان ایران را تشکیل دهد.

لطیف خان با این ناوگان، در سال ۱۱۴۰ هـ. ق. / ۱۷۲۷ م، جزیره بحرین را که از سال ۱۱۳۰ هـ. ق. / ۱۷۱۸ م، از دست ایران خارج شده بود، بار دیگر آزاد ساخت و به ایران ضمیمه کرد. همچنین در سالهای ۱۱۴۹ و ۱۱۵۲ هـ. ق، به عمان و مسقط لشکر کشید و شکست سختی به امام سیف بن سلطان ثانی داد و دست خوارچ و اعرابی که به بنادر ایران آمده بودند کوتاه ساخت. نادر شاه افشار با این که در جنگهای داخلی سرگرم بود و نمی توانست

نبردهای خلیج فارس حاضر شود، اما توانایی او در آرامش ساختن خلیج فارس و توسعه توان دریای ایران، شایسته توجه و اندیشیدن است.

شیخ ناصر خان آل مذکور حاکم بوشهر، به دستور نادرشاه افشار به آبادانی بوشهر پرداخت و دیوار شهر را بازسازی و برج و بارو بروی آن احداث کرد.

نادر شاه فرمان تأسیس کارخانه کشتی سازی را در بوشهر صادر کرد و لطیف خان بدین کار دست زد، اما به سبب دوری راه از جنگلهای مازندران و اشکال حمل الوار با چهار پا که حدود ۶۰ روز طول می کشید، نادر شاه دستور داد برای حمل چوب، گاریها و وسایل حمل بهتری تهیه کنید، متأسفانه با کشته شدن او، نقشه های بلند پروازانه اش در راه عمران و آبادی ایران و کوتاه کردن دست بیگانگان و تأسیس نیروی دریایی توانمند ایران، نقش بر آب شد.^۱

در زمان کریم خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ هـ. ق.) شیخ نصر خان، پسر شیخ ناصر خان آل مذکور به حکومت بوشهر و جزیره بحرین رسید. کریمخان زند علاقه مند به توسعه بازرگانی ایران با بریتانیا بود. در سال ۱۱۷۷ هـ. ق. / ۱۷۶۳ م، برای ایجاد تجارتخانه انگلیسی در بوشهر، قراردادی بین شیخ سعدان، حاکم بوشهر و ویلیام پرایس، نماینده کمپانی هند شرقی انگلستان در ۱۰ ماده به امضاء رسید و به حضور کریمخان به شیراز فرستاده شد. کریمخان ضمن صدور فرمان، ۴ ماده دیگر بدان افزود. متأسفانه کریم خان زند فرمانی را امضاء کرد که به موجب آن، انگلیسیها حق ایجاد کردن تجارتخانه ای را در بوشهر دریافت کردند، از پرداخت عوارض گمرکی معاف و حق انحصاری تجارت پارچه های پشمی را به دست آوردند.

زمین بزرگی که در بوشهر تجارتخانه کمپانی هند شرقی در آن تأسیس شد، بعدها به اقامتگاه نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس تبدیل گردید.

تنها محدودیتی که در فرمان نوشته شده بود، باز داشتن انگلیسیها از صدور طلا و نقره از ایران بود و اشاره به این که کمپانی هند شرقی در برابر کالاهای وارده، یعنی ادویه جات و پارچه های پشمی، کالاها و مواد خام محلی را از ایران خریداری و صادر کند. علی رغم این محدودیتها، فرمان کریم خان زند در راستای منافع انگلستان و دستاورد بزرگی برای سیاست استعماری این دولت در منطقه خلیج فارس بود.

کریم خان زند با اعطاء چنین امکاناتی به انگلستان، انتظار داشت که در مبارزه علیه فتودالها

و شیخهای عرب کرانه خلیج فارس، به ویژه میر مهنا، حاکم بندر ریگ که از حکومت وی پیروی نمی کرد، از کمک ناوگان انگلستان در دریای پارس برخوردار شود، ولی یاران جدید انگلیسی کریم خان، علاقه ای در پشتیبانی نظامی از پادشاه ایران را نداشتند.^۱

در سال ۱۱۸۲ هـ. ق. / ۱۷۶۹-۱۷۶۸ م، کریم خان زند، مواده گانه پیمان را بهم زد، انگلیسیها اعتراض نموده بوشهر را ترك کردند و به بصره رفتند.

در سال ۱۱۸۶ هـ. ق. / ۱۷۷۲ م، به دنبال شیوع طاعون در بصره، انگلیسیها تجارتخانه را تعطیل و به سوی بمبئی حرکت کردند، اما کریم خان زند از این کار آنها خشمگین شد و ناوگان ایران را مأمور تعقیب آنان کرد.

در برخوردی که بین ناوگان ایران و کشتیهای انگلیسی در گرفت، ۲ نفر از کارمندان شرکت هند شرقی اسیر و به شیراز فرستاده شدند. انگلیسیها مجدداً در سال ۱۱۸۸ هـ. ق. / ۱۷۷۴ م، به بوشهر بازگشتند و کمپانی هند شرقی را تأسیس کردند.

در سال ۱۲۱۲ هـ. ق. / ۱۷۹۷ م، آقا محمد خان قاجار در شوشی در شمال ارس کشته شد و برادرزاده اش باباخان به سلطنت رسید و فتحعلی شاه نامیده شد. آغاز سلطنت وی همزمان با تسلط نیروهای استعمارگر انگلستان بر هندوستان بود.

در سال ۱۲۱۵ هـ. ق. / ۱۸۰۰ م، شیخ نصرخان، حکمران بوشهر و بحرین درگذشت و پسرش شیخ عبدالرسول خان حکومت را به دست گرفت.^۲ شیخ عبدالرسول خان در سال ۱۲۲۰ هـ. ق. معزول و محمد جعفرخان، برادرش حکومت را به دست گرفت. پس از او محمد نبی خان و بار دیگر عبدالرسول خان حاکم شد.

تداوم حکومت سست و خودکامه قاجاریه، سبب ناتوانی ایران در دریای پارس و در نتیجه تاخت و تاز بیگانگان در کرانه های آن گشت. از سال ۱۲۲۷ هـ. ق. / ۱۸۱۲ م، رزیدنسی و جنرال کونسولگری انگلستان در بوشهر بر خلیج فارس حکمروایی می کرد. نماینده انگلستان در دریای پارس، خود را توانمند و حاکم بر جان و مال مردم این منطقه می دانست. کلنل راس ۲۰ سال کنسول انگلستان در بوشهر بود و مقدمه اقدامهای سرپرسی سایکس و اندیشه های استعماری بریتانیا در جنوب ایران را فراهم کرد.

۱. دلدن، اسکندر. سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، ص ۱۰۱-۱۰۲

۲. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۱۷۲

شیخ عبدالرسول خان، حاکم بوشهر هنگام بازگشت از شیراز در سال ۱۲۴۰ هـ. ق. / ۱۸۲۴ م، در دالکی در منزل یکی از خانهای این ناحیه کشته شد.^۱

در سال ۱۲۷۳ هـ. ق. / ۱۸۵۷ م، نیروهای بریتانیا به فرماندهی ژنرال سر جان اوترام، بوشهر را متصرف شدند. جنگجویان دلیر تنگستانی، دشتستانی و بوشهری در برابر تجاوز انگلیسیها ایستادگی کردند و تا پای جان مقاومت کرده و عده‌ای از جمله سرهنگ باقرخان تنگستانی و فرزندانش حسن خان و احمدخان را شهید دادند. در این جنگ یک ژنرال مزدور انگلیسی و تعدادی سرباز به درک و اصل شدند.

دولت انگلستان به بهانه حمله ایران به هرات و افغانستان که در آن جا دارای منافع بود، به جنوب ایران تجاوز کرده و نیروهای ایران را وادار به عقب نشینی از هرات کرد.

در سال ۱۳۳۳ هـ. ق. / ۱۹۱۵ م، انگلیسیها بار دیگر بوشهر را اشغال کردند. این بار نیز دلاور مردان تنگستانی، دشتستانی و بوشهری در برابر دشمن تا پای جان ایستادند و رئیس علی دلواری و عده‌ای دیگر نیز به شهادت رسیدند. در اشغال دوم بوشهر توسط انگلیسیها، ۳ نفر ژنرال انگلیسی به نامهای: ادوارد، بروکینگ و دوگلاس مأموریت داشتند. این تجاوز در ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ هـ. ق، در زمان حکومت میرزا علی خان موقرالدوله رخ داد. موقرالدوله به بمبئی تبعید شد و در سال ۱۳۳۸ هـ. ق، به ایران بازگشت و در کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی به وزارت تجارت و فواید عامه برگزیده شد.

در هنگام اشغال بوشهر، مقام جنرال کنسولی خلیج فارس با کلنل تری ور و حکومت نظامی با کاپیتان پلی و حکومت شهر به عهده کنسول انگلستان در بوشهر بود.

انگلیسیها در ۲۱ ذیقعد همان سال ظاهراً به اشغال بوشهر پایان داده و حکومت را به حاکم ایرانی سپردند، ولی در پنهان همه جا را در اشغال خود داشتند. آنها مرکز تلگراف، بانک و دیگر تأسیسات را در بوشهر به سود خود ایجاد کردند، خطوط تلگراف زیردریایی انگلستان از کراچی به فاو از راه چابهار، جاسک، هنگام و بوشهر می‌گذشت. ساختمانهای مسکونی انگلیسیها در بهمنی واقع در ۱۰ کیلومتری بوشهر هنوز بر پاست و در حال حاضر محل سکونت کارکنان اداره گمرک بوشهر می‌باشند.^۲

۱. سالنامه اداره کل فرهنگ بنادر و جزایر خلیج فارس، ص ۱۷

۲. حمیدی، همان کتاب، ص ۲۸۳-۲۸۲



## ۵-۴. جمعیت

در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، شهر بوشهر دارای ۲۴۱۳۳ خانوار معمولی ساکن با ۱۲۰۴۸۴ نفر جمعیت شامل ۶۱۷۵۶ نفر مرد و ۵۸۷۲۸ نفر زن و ۲ خانوار دسته جمعی شامل ۳۰۳ نفر زن بوده است. به بیان دیگر، در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۵ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.^۱

## ۵-۵. سایر ویژگیهای بندر بوشهر

بوشهر از نخستین شهرهایی است که ماشین آلات چاپ سنگی را وارد کرده و پیش از شهرهای مهم ایران، دارای صنایع جدیدی چون یخ سازی و برق بوده است و به علت جایگاه ویژه اش، چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر اقتصادی، نمایندگیهای شرکتهای خارجی و کنسولگریهای کشورهای بیگانه در این شهر وجود داشته اند.

تجارتخانه های انگلیسی، آمریکایی، روسی، هلندی و همچنین بازرگانان ارمنی، یهودی و ایرانی فعالیتهای مهمی در بوشهر داشته اند. مبلغان مذهبی فرانسوی و انگلیسی نیز در این بندر زندگی می کرده اند. آثار باستانی و بناهای تاریخی بوشهر، عبارت انداز: ویرانه های ریشهر، تل پی تل، شاه نشین، گورستان شغاب، زیارتگاههای: خواجه، خضر، آقا کوچیکا، عبدالمهمین، قدمگاههای حضرت علی (ع) و حضرت ابوالفضل (ع)، مسجدهای شیخ سعدون، جمعه، جماعت، فیل، شنبیدی، عمارت ملک، آرامگاه شیخ حسین چاه کوتاهی، بازار پیشین آهنگران، آب انبارهای قدیمی، خانه قاضی، و...

## ۵-۶. اسکله های بندر بوشهر

مشخصات اسکله های بندر بوشهر بشرح زیر است:

- (۱) سه اسکله عمومی به درازای ۴۱۶ متر و آبخور (عمق اسکله) ۹ متر با ظرفیت بارگیری ۲۰۰۰۰ تن.
- (۲) اسکله دلفین.
- (۳) اسکله بارجها به درازای ۲۸۰ متر و آبخور ۴ متر با ظرفیت بارگیری ۲۰۰۰ تن.

- (۴) اسکلهٔ پرشین مارین به درازای ۱۰۰ متر و آبخور ۳/۶۰ متر با ظرفیت بارگیری ۱۰۰۰ تن.  
 (۵) اسکلهٔ منابع دریایی به درازای ۱۰۰ متر با آبخور ۵ متر و ظرفیت بارگیری کشتی ۱۰۰۰ تن.  
 (۶) اسکلهٔ سکوساز به درازای ۱۰۰ متر و آبخور ۴/۴ با ظرفیت ۱۰۰۰ تن.  
 (۷) اسکلهٔ پرسپولیس با آبخور ۴ متر و ظرفیت ۴۰۰۰ تن.

## ۶-۶. بنادر دیگر بوشهر

### ۶-۶-۱. بندر ریشهر

ریشهر تا بوشهر حدود ۹ کیلومتر فاصله دارد. در محل پیشین روستایی با مزارع کمی وجود دارد. آب چاههای شیرین، اراضی و بارگاه و هوای آن از بوشهر بهتر است.

### ۶-۶-۲. هلیله

بندر هلیله در ۱۸ کیلومتری جنوب بوشهر واقع است. چاههای آن کم ژرفا و آب آنها شیرین است. نخلهای بزرگ و بندرگاه خوب و محکمی دارد.

### ۶-۶-۳. بهمنی

این بندر در ۶ کیلومتری بوشهر است و محل پیشین زندگی انگلیسیها بوده و هوای آن از بوشهر بهتر است. بعلاوه بنادر جُفره در ۶ کیلومتری بوشهر، سفکه و استک در جنوب بوشهر واقع اند.

## ۶-۷. بنادر تنگستان

بخش ساحلی دریای پارس از بوشهر به سوی جنوب خاوری تا کلات که ۷۰ کیلومتری بوشهر است، تنگستان نامیده می شود. از بوشهر تا ۳۰ کیلومتر کرانه پست است و پس از آن، سلسله جبال نزدیک ساحل به وجود آمده که بلندترین قلهٔ آن به نام بوریا (گوش خر) به بلندی ۷۶۲ متر در ۹ کیلومتری شمال کلات واقع است. بنادر این کرانه از شمال به جنوب عبارت اند از:

(۱) دلواری، که آبادی آن ۳ کیلومتر از کرانه دور است و دارای دفتر نمایندگی گمرک است.

(۲) باشی، که در جنوب خور هلیله واقع شده است،

(۳) رستمی، بوالخیر، عامری، بونجی (بونجه)، سلیم آباد، کاری (کری)، تل سرخ، خورشهابی، گاهی، بهیگ، محمد عامری و کانیک که آبادیهای کوچکی می باشند و تنها کشتیها، لنجها و قایقهای محلی به آن جا آمد و شد دارند.

## ۸-۶. بنادر دشتی

دشتی ناحیه بزرگی است که طول آن از بندر دیر ناحیه بردستان تا تنگه رم حدود ۲۱۶ کیلومتر و پهنای آن از سرگاه ناحیه تسوج تا کلات ناحیه ماندستان حدود ۱۰۸ کیلومتر است.

کرانه های دشتی از کلات به سوی جنوب باختری به درازای ۷۲ کیلومتر تا نقطه ای که رأس مطاف نام دارد کشیده شده، سپس به سوی خاور به درازای ۴۲ کیلومتر تا شمال بند کنگان کشیده شده در آن جا به ساحل شیب کوه بهم رسیده و بلندیهایی که در بخش جنوبی ساحل تنگستان است، در این بخش از کرانه نیز تا رود مند کشیده شده است.

بنادری که در این کرانه وجود دارند، مانند بنادر کرانه تنگستان بوده و آبادیهای کوچکی می باشند که فقط در آنها کشتیهای محلی آمد و شد می کنند و از شمال به جنوب تا دهانه رود مُند عبارت اند از: کلات، مره، هداکوه، زیر آهک، بری کوه، بالنگستان، لاور، زیارت، کبگان.

بنادر دیگری که در ناحیه جنوبی کرانه دشتی و بردستان قرار دارند، از باختر به خاور عبارتند از: بتانه، دم گزین و دیر که لنگرگاه آنها پناهگاه خوبی است.^۱

## ۹-۶. بندر دیر

بندر دیر با وسعتی حدود ۳/۴ کیلومتر مربع در ۲۰۵ کیلومتری جنوب خاوری بوشهر در کنار آبهای گرم دریای پارس، بین ۲۷ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۵۶ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۲

این بندر از جانب جنوب و باختر به دریای پارس، از خاور به بندر کنگان و از شمال به روستاهای دهستان دیر بخش مرکزی شهرستان دیر محدود است.

بلندی این بندر از سطح دریا ۴ متر است^۳ و فاصله آن تا خور موج ۱۴۴، تا بوشهر ۲۰۵، تا کنگان ۳۰ کیلومتر است. دارای لنگرگاه مناسب با ژرفای مناسب آب برای لنجهای است. بندر دیر در جلگه واقع شده و هوای آن گرمسیری و مرطوب است و چند چاه کم ژرفای شیرین

۱. سلطانی بهبهانی، همان مقاله، ص ۱۳۳-۱۳۱

۲. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۲، استان بوشهر، ص ۱۹

۳. پاپلی یزدی، محمد حسین. فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، ص ۲۷۰

دارد.

بندر دیر از لحاظ صید میگو و ماهی در منطقه بوشهر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شغل بیشتر مردم تجارت و ماهیگری است.

بندر دیر در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، دارای ۱۸۹۲ خانوار معمولی ساکن با ۱۱۲۳۷ نفر جمعیت، شامل ۵۸۳۲ نفر مرد و ۵۴۰۵ نفر زن و ۱۲ خانوار دسته جمعی شامل ۲۴۵ نفر مرد بوده است. با توجه به این شماره‌ها، در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۱۲ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.^۱

این بندر دارای دو موج شکن با یک اسکله T شکل در داخل حوضچه می باشد که در سال ۱۳۵۲ هـ. ش، ساخته شده است.

## ۱۰-۶. بندر کنگان

بندر کنگان با مساحتی حدود ۵/۷ کیلومتر مربع در جنوب خاوری بوشهر در پای کوههای ساحلی دریای پارس، بین ۲۷ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۳ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

این بندر از جنوب به دریای پارس، از باختر به آبادی بنک، از خاور به تنبک و از شمال به آبادیهای دهستان ثلاث بخش مرکزی شهرستان کنگان محدود است.

بلندی این بندر از سطح دریا ۸ متر^۲ و فاصله آن تا بوشهر ۲۳۶، تا دیر ۳۰ و تا بندر لنگه ۳۸۰ کیلومتر است. بندر کنگان دارای لنگرگاه مناسبی به ژرفای ۹ متر است. در پیرامون آن (دو راهک)، منابع بزرگی از گاز طبیعی پیدا شده که امید است در توسعه و گسترش این بندر و اقتصاد آن تأثیر زیادی داشته باشد.^۳

بندر کنگان در گذشته دارای حصاری بوده که بمرور زمان از بین رفته است. شماری آثار تاریخی، از جمله مسجد و گرمابه بزرگ در آن دیده می شود که بمرور زمان رو به ویرانی نهاده اند و خرابه هایی از آن به جای مانده است.

کنگان از روزگاران کهن از پر نفوذترین بنادر جنوب ایران به شمار می رفته و دارای حوض

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان دیر، ص ۱۸

۲. پابلی یزدی، همان کتاب، ص ۴۶۴

۳. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد دوم، ص ۸۹۹

دریایی بوده که تا چند سال پیش از آن استفاده می شده است. زبان مردم آن فارسی و عربی و مذهبشان شیعه و سنی است. کار مردم این شهر ماهیگیری، صید مروارید و کشاورزی می باشد، محصولات و صادرات آن، گندم، جو، هیزم و پیاز است.^۱

بندر کنگان دارای ۲ موج شکن با یک اسکله T شکل در داخل حوضچه می باشد که در سال ۱۳۵۲ ه. ش، ساخته شده است.^۲

## ۱۱-۶. بندر طاهری

بندر طاهری در جنوب خاوری بندر کنگان، بین ۲۷ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۲۱ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است و از جانب خاور و شمال به کوه هفتجه، از باختر و شمال باختری به بندر کنگان و از جنوب به دریای پارس محدود است.

بلندی این بندر از سطح دریا حدود ۱۰ متر می باشد و فاصله آن تا بندر بوشهر ۲۷۰، تا بندر عباس ۳۰۰، تا کنگان ۳۵، تا دیر ۶۵ و تا بندر لنگه حدود ۳۴۵ کیلومتر است.

آب و هوای بندر طاهری گرمسیری و مرطوب است و کوه هفتجه در ۸ کیلومتری خاور و شمال خاوری آن قرار دارد. تنگه لور نیز در یک کیلومتری شمال خاوری این بندر واقع شده است.

آب کشاورزی و آشامیدنی از چاه معمولی، لوله کشی و آب انبار تأمین می شود. پوشش گیاهی آن درختان بنه، گز، بادام کوهی، انجیر کوهی، مور تلخ و آویشن که کاربرد دارویی دارند و گیاهان بومی برای چرای دامها است.

در این بندر جانورانی مانند: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، گراز و پرندگانی چون قرقاول و کبک یافت می شوند.

شمار نفوس بندر طاهری در مهر ۱۳۶۵ ه. ش، حدود ۴۵۰ خانوار شامل ۲۲۵۰ نفر بوده است. زبان مردم فارسی و عربی و دین آنان اسلام (مذهب شیعه و سنی) است که از راه کشاورزی، دامداری، ماهیگیری، پیشه وری و پرورش زنبور عسل امرار معاش می کنند. محصولات این بندر گندم، جو، خرما، و تره بار است. بیشتر خانه ها دارای موتور برق

۱. اتحادیه شهرداریهای ایران. سالنامه شهرداریها، ص ۴۲۱

۲. سازمان بنادر و کشتیرانی. سالنامه آماری ۱۳۵۶، ص ۱۷۷

می باشند.

از آثار تاریخی این بندر، مسجد جامع امام حسن بصری است که مربوط به دوره خلافت هارون الرشید می باشد، و دیگری قلعه شیخ ناصر خان نصوری است^۱.  
لنگرگاه بندر طاهری مناسب و آرا لحاظ ایمنی و پهلوگیری کشتیها از لنگرگاه کنگان بهتر است، میانه این بندر و بندر کنگان، ژرفای دریا تا یک کیلومتری ساحل در حدود ۱۰ متر است و کشتیها به آسانی می توانند در این مسافت از زمین لنگر بیندازند.

## ۱۲-۶. بندر عسلویه

بندر عسلویه^۲ در کنار خلیج نابند یا نای بند^۳، بین ۲۷ درجه و ۲۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۳۷ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد. این بندر از جنوب و باختر به خلیج نای بند، از شمال به بندر نخل تقی، از خاور به روستاهای دهستان ثلاث بخش مرکزی شهرستان کنگان محدود است.

میانگین بلندی این بندر از سطح دریا ۵ متر و فاصله آن تا بوشهر حدود ۳۰۸، تا دیر ۱۰۲، تا بندر لنگه ۳۰۸، تا بندر طاهری ۳۷، تا بندر عباس ۲۶۳ و تا کنگان ۷۲ کیلومتر است.  
هوای بندر عسلویه گرمسیری و مرطوب است. آب کشاورزی و آشامیدنی آن از چاه معمولی و لوله کشی تأمین می شود. درختان کنار، بنه، بادام کوهی، کهور، گز و گیاهان آویشن، مور تلخ و تخم شربتی که کاربرد دارویی دارند و همچنین پوشش گیاهی برای چرای دامها در این بندر یافت می شوند.

جانورانی مانند: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، قوچ، میش، بزکوهی، گراز، کفتار و پرندگانی چون قرقاول و کبک نیز در عسلویه وجود دارند.  
مردم این بندر به زبان فارسی و عربی تکلم می کنند و از راه کشاورزی و دامداری، کارگری و صید ماهی امرار معاش می کنند. محصولات آن گندم، جو، خرما و تره بار است^۴.

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی، جلد ۱۱۹، کنگان، ص ۱۴-۱۳

2. asaloyeh

۳. به نظر می رسد ناید یا ناوید است که یاقوت حموی در معجم البلدان، جلد ۵، ص ۱۹۳ آورده و به معنی پناهگاه یا حافظ کشتیها است. اگر به طوری که مقدسی هم گفته است، نابند بدانیم، باز به معنی محل توقف و بستن ناوها و کشتیها است.

۴. سازمان جغرافیایی، همان کتاب، ص ۵۱



## فصل سوم

بندره‌های استان هرمزگان





## ۱. بندر مقام

بندر مقام در کنار آبهای گرم دریای پارس در ۹۶ کیلومتری شمال باختری بندر چارك، بین ۲۶ درجه و ۵۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۲۸ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع شده و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۷ متر است.

این بندر از شمال به آبادانیهای هشنیز و بهده، از جنوب به بندر جزه، از باختر به خلیج نخیلو و از خاور به آبادیهای نخل جمال و باغویه محدود است.

کوه سنجول در شمال و شاهین کوه در ۲ کیلومتری شمال باختری بندر مقام قرار دارند و دره بسیطین در ۲ کیلومتری شمال باختری آن است. آب و هوای بندر مقام از نوع گرمسیری و مرطوب می باشد و آب آشامیدنی مردم از آب انبار تأمین می شود.

پوشش گیاهی این بندر شامل درختان کهور، گز و گیاهان آویشن و بومی منطقه (برای چرای دام) است.

جانورانی مانند: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، قوچ، میش، بزکوهی، گراز و

پرندگان‌ی چون قرقاول و کبک در آن یافت می‌شوند.

کشاورزی این بندر دیمی بوده و مردم آن از طریق کشاورزی، دامداری و کارگری روزگار می‌گذرانند. زبان مردم فارسی و عربی و دین آنان اسلام (مذهب سنی و شیعه) است. جمعیت بندر مقام در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۱۷۰۰ نفر بوده است.

## ۲. بندر نخیلو

بندر نخیلو در ۹۸ کیلومتری شمال باختری بندر چارک، بین ۲۶ درجه و ۵۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۲۹ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۶ متر است.

این بندر از جانب شمال به بندر مقام، از باختر به خلیج نخیلو و دریای پارس، از جنوب به بندر جزه و از خاور به باغویه محدود است. رود خور که از کوه فرامرزان سرچشمه گرفته از ۳ کیلومتری شمال خاوری بندر نخیلو می‌گذرد و سرانجام به خلیج فارس می‌ریزد. آب و هوای این بندر گرم مرطوب است. آب آشامیدنی اهالی از چاه معمولی تأمین می‌شود.

پوشش گیاهی بندر نخیلو از نوع گیاهان بومی منطقه بوده و جانورانی چون شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو و گراز و پرندگانی مانند: کبک و قرقاول در آن یافت می‌شوند.

زبان مردم عربی و دین آنان اسلام و مذهب سنی است. اهالی از راه دامداری و کارگری روزگار می‌گذرانند. مسجد و زیارتگاهی به نام مقبره شیخ حسن مدنی نیز دارد. جمعیت این بندر در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۱۶۰ نفر بوده است.

## ۳. بندر میچاهیل

بندر میچاهیل در ۹۵ کیلومتری شمال باختری بندر چارک، بین ۲۶ درجه و ۴۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۳۳ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر است.

کوه چپرو در خاور و دره حسینی در شمال این بندر قرار دارند. آب آشامیدنی مردم از چاه معمولی است. پوشش گیاهان آن از نوع گیاهان بومی منطقه بوده و جانورانی چون شغال،

گرگ، روباه، خرگوش، آهو، قوچ، میش، بزکوهی، گراز و پرندگانی مانند: کبک و قرقاول دارد.

کار و پیشه مردم دامداری است. جمعیت این بندر در سال ۱۳۶۵ ه. ش، حدود ۲۷ نفر بوده است.^۱

#### ۴. بندر جزه

بندر جزه در جنوب بندر مقام، بین ۵۳ درجه و ۳۱ دقیقه طول خاوری و ۲۶ درجه و ۵۴ دقیقه عرض شمالی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۵ متر است.^۲

#### ۵. بندر چپرویه

بندر چپرویه در ۱۸ کیلومتری باختر کلات و ۵۸ کیلومتری شمال باختری بندر چارک، بین ۲۶ درجه و ۴۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۴۴ دقیقه طول خاوری قرار دارد و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر است.

این بندر از جانب شمال به باغویه، از جنوب به دریای پارس، از خاور به کلات و از باختر به بندر جزه محدود است. هوای آن گرم و مرطوب می باشد. دره بودود در ۲ کیلومتری شمال خاوری آن است. آب آشامیدنی آن از آب انبار تأمین می گردد.

درختان گز و کهور و گیاه دارویی آویشن و پوشش گیاهی برای چرای دام دارد. جانورانی مانند: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، قوچ، میش، بزکوهی، گراز، و پرندگانی چون کبک و قرقاول در آن وجود دارند.

کشت بندر چپرویه به صورت دیمی بوده و محصولات کشاورزی آن گندم، جو و خرما است. کار و پیشه اهالی کشاورزی، دامداری و کارگری است. دارای اراضی خوب و چاه آبهای شیرین است.

بندر چپرویه دارای لنگرگاهی مناسب به ژرفای ۱۴/۵ متر است و تا کرانه حدود یک

۱. سازمان جغرافیای نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی بندر لنگه، جلد ۱۲۰، ص ۳-۲

۲. پاپلی یزدی، محمد حسین. فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، ص ۱۰۶

کیلومتر فاصله دارد. کوهی بین این بندر و بندر کلات قرار گرفته است. چپروه برای پهلویی کشتی مناسب است.

این بندر و جزیره هندرابی که روبروی آن است، مسکن طایفه عبیدلی است.^۱ زبان مردم فارسی و عربی می باشد و دین آنان اسلام و مذهب سنی و شیعه است. جمعیت بندر چپروه در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، ۴۰۰ نفر بوده است.

## ۶. بندر کلات

بندر کلات العید در ۴۰ کیلومتری شمال باختری بندر چارک، بین ۲۶ درجه و ۴۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۵۴ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد و میانگین بلندی آن از سطح دریا حدود ۴۰ متر است.

این بندر از جانب شمال به آبادی مُرباغ، از باختر به بندر چپروه و از شمال خاوری و خاور به بندر گرز و از جنوب به دریای پارس محدود است.

در پشت بندر کلات تپه هایی وجود دارند که بلندترین قله آنها ۷۶ متر ارتفاع دارد و روی آن قلعه ای بنا شده است. کوه سور در ۳ کیلومتری شمال خاوری بندر و دره زوخشن در یک کیلومتری باختر آن قرار دارند. آب و هوای آن گرم و مرطوب و آب آشامیدنی مردم از آب انبار تأمین می گردد. درخت کهور، گیاه آویشن دارویی و گیاهان بومی برای چرای دام در آن وجود دارد. جانورانی مانند: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، قوچ، میش و بزکوهی و پرندگان چون کبک و قرقاول در آن یافت می شوند.

کشت این بندر دیمی و فرآورده های آن گندم و جو می باشد و کار و پیشه اهالی دامداری، کشاورزی و کارگری است. مردم به زبان عربی تکلم می کنند و دین آنان اسلام و مذهب سنی شافعی می باشد. جمعیت این بندر در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، ۶۰ نفر بوده است.

## ۷. بندر گرز

بندر گرز در ۳۳ کیلومتری شمال باختری بندر چارک، بین ۲۶ درجه و ۴۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۵۹ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و

۱. سلطانی بهبهانی، سلطانعلی. بنادر ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱۳۷

میانگین بلندی آن از سطح دریا ۴۰ متر است.

این بندر از جانب شمال به آبادی جبری، از خاور به طاحونه، از باختر به آبادی مُرباغ، از جنوب باختری و جنوب به دریای پارس محدود است.

هوای بندر گرزه گرم و مرطوب می باشد و آب آشامیدنی مردم از آب انبار تأمین می شود. گیاه دارویی آویشن و گیاهان بومی منطقه خلیج فارس برای چرای دام و همچنین جانورانی مانند: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، کفتار و پرندگانی چون قرقاول و کبک در آن وجود دارند.

مردم این بندر به زبان عربی و فارسی تکلم می کنند و مسلمانان سنی شافعی هستند. کار و پیشه آنها دامداری و کارگری است. مسجد و زیارتگاهی به نام مقبره شیخ حسن نیز دارد. جمعیت آن در سال ۱۳۶۵ ه. ش، حدود ۴۰۰ نفر بوده است.^۱

## ۸. بندر چارك

بندر چارك در حدود ۸۵ کیلومتری شمال باختری بندر لنگه، بین ۲۶ درجه و ۴۴ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۱۶ دقیقه طول خاوری قرار دارد و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۵ متر است.

این بندر از جانب شمال به آبادی مراغ، از شمال خاوری به آبادی چاه مسلم، از شمال باختری به آبادی دهنومیر، از خاور به آبادی گارستانه، از باختر به طاحونه و از جنوب به آبهای گرم دریای پارس محدود است.

رود فصلی تنگ خور: هنگام بارندگی، سیلاب آن از خاور بندر چارك گذشته و به خلیج فارس می ریزد. کوه سیاه در ۱۰ کیلومتری شمال خاوری و کوه گپ در ۶ کیلومتری باختر و شمال باختری این بندر قرار دارند. هوای بندر چارك گرم و مرطوب می باشد، بیشترین درجه حرارت، در تابستان ۴۸ و کمترین آن در زمستان ۱۰ درجه بالای صفر است. میانگین بارش سالیانه این بندر ۱۸۰ میلیمتر است.

آب آشامیدنی مردم بندر چارك از راه شیرین کردن آب دریا و ذخیره آب باران در آب انبارها

تأمین می شود.

پوشش گیاهی این بندر شامل درختان کُنار، کهور، گز، و گیاهان دارویی آویشن و کریشک و گیاهان و بوته های بومی است.

جانورانی مانند آهو، قوچ، میش، کل، بز، شغال، روباه، خرگوش، گرگ، کفتار، سمور، گراز و پرندگانی چون، کبک، تیهو و پرندگان دریایی در این بندر یافت می شوند^۱.

بندر چارک در گذشته از بنادر معروف دریای پارس و محل صید مروارید بوده است. ضابط نشین بلوک آل علی بوده و دارای بازارچه خوبی است^۲. در زمان حکومت پهلوی اول، بیشتر مردم آن به علت مخالفت با کشف حجاب، این بندر را ترك نموده و به کشورهای حوزه خلیج فارس مهاجرت کرده اند.

مردم بندر چارک از نژاد آریایی و سامی هستند که به زبان فارسی با لهجه شیرین بندری تکلم می کنند. دین آنان اسلام و مذهب شیعه و سنی شافعی است. جمعیت این بندر در سال ۱۳۶۰ هـ. ش، حدود ۶۰۰۰ نفر بوده است. کشاورزی بندر چارک به علت عدم وجود آب شیرین کافی اغلب به صورت دیمی است و وضع مناسبی ندارد. محصولات زراعتی آن گندم، جو، تنباکو و خرما است^۳.

## ۹. بندر حسینیّه

بندر حسینیّه در ۱۲ کیلومتری جنوب خاوری بندر چارک و در ۱۸ کیلومتری بندر مغویه، بین ۲۶ درجه و ۳۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۲۲ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۵ متر است^۴. این بندر از جانب شمال به اراضی چاه مُسلم، از جنوب خاوری به بندر مغویه، از خاور به گارستانه، از شمال باختری به بندر چارک و از جنوب و باختر به خلیج فارس محدود است. هوای این بندر گرم و مرطوب می باشد. زراعت آن دیمی و نخلستانهایی دارد. آب

۱. همان کتاب، ص ۴-۵

۲. سلطانی بهبهانی، همان مقاله، ص ۱۳۸

۳. سازمان جغرافیایی ... همان کتاب، ص ۴

۴. پاپلی یزدی، همان کتاب، ص ۱۰۶

آشامیدنی مردم از آب انبار تأمین می‌شود. مردم به زبان فارسی و عربی تکلم می‌کنند. محصول آن خرما می‌باشد و درختان کهور و کنار و پوشش گیاهی برای چرای دام در آن یافت می‌شوند. جانورانی چون شغال، گرگ، روباه، خرگوش و ... و پرندگانی مانند قرقاول و کبک در آن دیده می‌شوند.

## ۱۰. بندر مغویه

بندر مغویه در ۴۱ کیلومتری باختر بندر لنگه، بین ۲۶ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ دقیقه و ۳۱ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۵ متر است.

این بندر از جانب شمال به آبادیهای گارستانه و چاه مُسَلَّم، از خاور به بندر شناس، از باختر به بندر حسینه و از جنوب به خلیج فارس محدود است.

هوای بندر مغویه از نوع کرانه ای گرم و مرطوب است. کوه نمکی در یک کیلومتری باختر آن قرار دارد و آب آشامیدنی مردم از آب انبار است. درختان کهور و کنار و پوشش گیاهی برای چرم دام در این بندر وجود دارند. شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، قوچ، میش، بزکوهی، قرقاول و کبک در بندر مغویه یافت می‌شوند.

مردم این بندر به زبان فارسی و عربی تکلم می‌کنند. دین آنان اسلام و مذهب شیعه و سنی شافعی است. جمعیت این بندر در ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۹۰۰ نفر بوده است. اهالی از راه دامداری، کارگری و ماهیگیری امرار معاش می‌کنند.^۱

## ۱۱. بندر شناس

بندر شناس در ۷ کیلومتری جنوب باختری بندر لنگه و کنار جادهٔ اسفالتیهٔ بندر لنگه - بندر چارک، بین ۲۶ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۴۸ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۱۰ متر است.

این بندر از جانب شمال به شوره زار مهرگان، از باختر به بندر بستانو، از خاور به بندر لنگه



و از جنوب به دریای پارس محدود است.

هوای این بندر نیز گرم و مرطوب می باشد و دره خور ملو در ۴ کیلومتری باختر آن واقع شده است. دارای پوشش گیاهی برای چرای دام بوده و جانورانی چون روباه، شغال، گرگ، خرگوش و آهو و پرندگانمانند کبک و قرقاول در آن یافت می شوند. آب آشامیدنی از آب انبار تأمین می شود. کشت به روش آبی بوده و محصولات آنها خرما و تره بار است.

مردم بندرشناس به فارسی و عربی تکلم می کنند و دین آنان اسلام و مذهب سنی شافعی است. از راه دامداری، کشاورزی، ماهیگیری و کارگری روزگار می گذرانند. مسجد و زیارتگاهی به نام مقبره شیخ راشد مدنی در این بندر وجود دارد. جمعیت بندر شناس در سال ۱۳۵۶ هـ. ش، حدود ۹۵۰ نفر است.^۱

## ۱۲. بندر بُستانو

بندر بُستانو در ۲۳ کیلومتری جنوب باختری بندر لنگه، بین ۲۶ درجه و ۳۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۳۹ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۵ متر است.

هوای این بندر گرم و مرطوب می باشد. کوه بستانه در ۲ کیلومتری شمال خاوری بندر و دره غزاله در یک کیلومتری شمال آن واقع اند.

پوشش گیاهی بندر بُستانو شامل درخت کهور و گیاهان و بوته های بومی جهت چرای دام است. جانورانی چون شغال و روباه، خرگوش، گرگ، آهو، قوچ، بزکوهی، پلنگ و پرندگانمانند قرقاول و کبک در این بندر یافت می شوند.

آب آشامیدنی مردم از آب انبار تأمین می شود. خرما در این بندر به عمل می آید. کار و پیشه مردم، دامداری، کارگری، و ماهیگیری است. ساکنان این بندر به زبان فارسی و عربی تکلم می کنند. دین آنان اسلام سنی شافعی و شیعه است. جمعیت بندر بُستانو در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۱۰۰۰ نفر بوده است.^۲

۱. همان کتاب، ص ۵-۶

۲. همان کتاب، ص ۳

## ۱۳. بندر لنگه

### ۱۳-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندر لنگه با مساحتی حدود ۸/۳ کیلومتر مربع در ۲۷۵ کیلومتری جنوب باختری بندرعباس، بین ۲۶ درجه و ۳۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۵۴ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد^۱.

این بندر از جانب شمال به شوره زار مهرگان، از شمال خاوری به بندر کنگ، از باختر به بندرهای دیوان و شناس و از خاور و جنوب به دریای پارس محدود است.

فاصله هوایی بندر لنگه تا تهران ۱۰۷۲ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۰ متر است^۲. فاصله زمینی این بندر تا بندرعباس ۲۷۵، تا بوشهر ۸۲۲، تا بندر کنگان ۳۸۰، تا بندر طاهری ۳۴۵، تا بندر چارک ۸۵، تا بندر مغویه ۴۱، تا بندر شناس ۷، تا بندر کنگ ۵ کیلومتر است. فاصله دریایی بندر لنگه تا خرمشهر ۴۷۵، تا بندر امام خمینی ۴۵۵، تا کویت ۴۴۵، تا گناوه ۳۵۵، تا جزیره خارگ ۳۴۵، تا بندر بوشهر ۳۲۵، تا قطر -دوحه ۲۱۰، تا جزیره کیش ۶۵، تا جزیره سیری ۴۵، تا جزیره بوموسی ۴۵، تا شارجه ۷۵، تا قشم ۱۲۰، تا بندرعباس ۱۲۰، تا بندر جاسک ۲۱۵، تا بندر چابهار ۳۷۵، تا عمان ۳۲۵ مایل دریایی است.

### ۱۳-۲. ویژگیهای طبیعی

در شمال شهر بندر لنگه کوههای مهرگان، بیابان و برند واقع اند. بلندترین آنها کوه بیابان است که ارتفاع قله آن ۱۸۵۴ متر است. کوههای ایلچی و شب (شو) در شمال خاوری بندر لنگه قرار دارند که بلندی قله کوه شب، ۲۶۸۱ متر است.

کوههای گچ، ناخ، پرلاور، گاوپست، نمکی و سیاه در شمال باختری بندر لنگه واقع اند که کوه سیاه با بلندی ۲۲۱۶ متر، بلندترین آنها به شمار می رود. شوره زار مهرگان (نمکزار) در ۱۵ کیلومتری شمال باختری بندر لنگه قرار دارد که هنگام بارندگی به علت جاری شدن سیلابها به صورت باتلاق در می آید. هوای بندر لنگه گرم و مرطوب بوده و بالاترین درجه حرارت در

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۲۴، استان هرمزگان، ص ۱۷

۲. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۰

فصل تابستان ۴۸ درجه و حداقل درجه حرارت در فصل زمستان ۱۰ درجه سانتیگراد می باشد. میانگین بارش سالیانه بندر لنگه ۱۸۰ میلیمتر است.

آب کشاورزی از چاههای معمولی و نیمه ژرف و آب آشامیدنی مردم از خلیج فارس تأمین می شود که با دو دستگاه آب شیرین کن قابل خوردن شده و مورد استفاده قرار می گیرد. از آب انبارها که آب باران در آنها ذخیره می شود نیز استفاده می کنند.

پوشش گیاهی این بندر شامل درختان کنار، کهور، گزوکرت و گیاهان دارویی آویشن و درمنه و گیاهان و بوته های اندک برای چرای دام است. جانوران و پرندگانی مانند شغال، روباه، گرگ، خرگوش، کفتار، سمور، گراز، آهو، کبک، پرندگان دریایی در این بندر یافت می شوند. از آبزیان انواع ماهی در آبهای کرانه بندر لنگه وجود دارند.^۱

### ۱۳-۳. نام و پیشینه تاریخی

واژه لنگه در فرهنگها به معنی تا، فرد، تک، یکتا، بی همتا و نادر آمده است. بنا به برخی روایتهای نام قدیم این شهر به علت وجود مروارید مرغوب و زیاد در آن، بندر مروارید بوده است که بمرور زمان و در اثر حوادث به بندر لنگه تغییر یافته است.^۲

بعضی بر این باورند که معادل کلمه لنگه در عربی لنجه است که به معنی بادیه نشین و بیلاق است، و چون آب و هوای این بندر نسبت به دیگر نقاط خلیج فارس بهتر بوده و مردم شیخ نشینهای خلیج فارس فصل گرما را در بندر لنگه می گذرانیده اند، به این محل لنجه گفته اند. سپس لنجه تبدیل به لنگه شده و در حقیقت واژه لنگه فارسی شده کلمه لنجه است.

بندر لنگه در روزگار هخامنشیان گوگانا نام داشته است. اگر گوگانا بندر لنگه امروزی باشد، عمر ایجاد این بندر از زمان هخامنشیان تا امروز به ۲۵۰۰ سال می رسد. جمعی بر این باورند که بندر لنگه قدمت تاریخی زیادی ندارد و نام و شهرت آن از حدود ۳ سده پیش به این طرف به وجود آمده است. سه سده پیش چند نفر از ثروتمندان بحرین به این کرانه مهاجرت نموده و در بندر لنگه امروزی ساکن شدند. آنان بتدریج با شهرهای پیرامون لنگه تجارت برقرار کردند و مردمانی از نواحی دیگر به این بندر آمدند و بدین ترتیب روز بروز بر پیشرفت این محل

۱. سازمان جغرافیایی ...، همان کتاب، ص ۱۰-۸

۲. همان کتاب، ص ۸

گمنام افزوده شد.^۱

در روزگار سلطنت شاه عباس اول صفوی، پرتغالیها که بیش از یک سده به دریای پارس تسلط داشتند، به دست نیروی امام قلی خان، امیرالامرای فارس و حاکم لارستان از خلیج فارس اخراج شدند و جزیره هرمز به تصرف نیروهای ایرانی در آمد.

پس از شکست پرتغالیها، نظر به سیاست شاه عباس در خلیج فارس و برای دلجویی از بازرگانان آنها، اجازه داده شد پرتغالیها و هلندیها در بندر کُنگ تجارتخانه ایجاد کنند. پیش از آن نیز انگلیسیها، هلندیها و سایر اروپاییهای سوداگر هم علاقه مند به ایجاد تجارتخانه در بندر کُنگ بودند. از این رو به این بندر رفت و آمد نموده و در آن لنگرگاه و تجارتخانه ایجاد کردند.

از روزگار حکومت کریم خان زند نیز ارتباط دریایی کرانه های شمالی و جنوبی خلیج فارس در کرانه های بندر لنگه به آسانی برقرار شد و بازرگانی بندرهای کُنگ و لنگه توسعه یافت.^۲

در اواخر سلطنت کریم خان زند، شیخ صالح از تیره بنی جاسم یا تیره عرب قواسمی یا جواسمی یا جواسم با هزار خانوار به ایران آمده و با اجازه کریم خان زند در بندر لنگه سکونت گزیدند و کلانتری این سامان را از ضابط ناحیه جهانگیریه خواستار شدند. با تقاضای آنان موافقت شد و به تابعیت دولت ایران نیز مفتخر گردیدند. متأسفانه سالها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با سوء سیاست مأموران ناآگاه رژیم پهلوی، نوادگان آنان که با شیخهای رأس الخیمه خویشاوند بودند به جایگاه اصلی خود، نزد عموزادگان خویش بازگشتند.^۳

به روزگار حکومت قاجاریه، بندرهای لنگه و کُنگ نیز مانند سایر بندرهای خلیج فارس گهگاه به اجازه حکام مسقط در آمده و زمانی هم بین اجاره داران مسقطی و حکام جواسمی اختلاف و کشمکش و جنگ و صلح به میان آمده و در این اختلافهای بازرگانی و سیاسی، بندر لنگه هم بدون آسیب نماند.

از سال ۱۳۰۰ ه. ش، که بندر خرمشهر ایجاد شد و امور بازرگانی در این بندر تمرکز

۱. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۲۵۱

۲. سازمان جغرافیایی ... همان کتاب، ص ۹

۳. سلطانی بهبهانی، همان مقاله، ص ۱۳۹

یافت، بندر لنگه از رونق افتاد. بعدها نیز در این بندر بنا به ضرورت، طرحهای جدیدی در آن اجرا شد و بار دیگر اعتبار پیشین خود را باز یافت^۱.

### ۱۳-۴. آثار و بناهای تاریخی

بندر لنگه دارای آثار تاریخی بسیاری می باشد که مهمترین آنها عبارت اند از:

مناره موسی بن حاجی محمد بن عباس که بلندی آن ۲۲ متر، کلفتی اش ۳/۵ متر و سطح خارجی مناره، کاشی کاری و تاریخ بنای آن ۱۳۰۶ هـ. ق. است.

مسجد علی که احتمالاً مربوط به دوره قاجاریه (۱۲۸۰ هـ. ق.)، مسجد غیاث (۱۲۹۰ هـ. ق.)، مسجد حاجی خداداد، مسجد افغان (۱۲۷۰ هـ. ق.)، مسجد آقا سید عبدالقادر مربوط به دوره زندیه و حسینیه غضنفری (۱۳۲۷ هـ. ق.)، حسینیه بنگی مربوط به میانه دوره صفویه، حسینیه بی بی هاشمیه، مسجد جمعه.

قلعه لشتان در ۶ کیلومتری خاور بندر لنگه قرار دارد و تاریخ بنای آن ۹۰۴ هـ. ق. است. شماری بر این باورند که این بنا مربوط به روزگار سلطه پرتغالیها بر دریای پارس می باشد، ولی جمعی بر این باورند که بنای قلعه لشتان به دوران هخامنشی می رسد و قدمت آن بیش از ۲۰۰۰ سال است. در این قلعه چندین گورستان، دهها برکه آب، انبار آذوقه و آثار دیگری از گذشته به جای مانده است.

باغستان گشته و بندر ملو و مقبره زیادی از روزگار پیشین در این بندر وجود دارد.

### ۱۳-۵. نقاط دیدنی

در شهر بندر لنگه و پیرامون آن، نقاط دیدنی و گردشگاههایی وجود دارد که مورد بازدید مسافران قرار می گیرند. دریا، نیلوفرهای رنگارنگ وحشی، بازار ماهی، آب انبارهای سر پوشیده گنبدی شکل، بادگیرهای بلند و ... از نقاط دیدنی این بندر به شمار می روند.

اسکله بندر لنگه نیز یکی از گردشگاههای مردم است که در امتداد بلوار امام خمینی قرار دارد. در کنار آن لنجها و قایقهای ویژه حمل و نقل آماده مسافربری و بارگیری به سایر بنادر و

جزایر خلیج فارس هستند. بازار ماهی بندر لنگه به ویژه بازار محله سماچی، از نقاط دیدنی و پر تراکم است.^۱

### ۱۳-۶. جمعیت

شهر بندر لنگه در مهر ۱۳۶۵ ه. ش، دارای ۳۱۹۲ خانوار معمولی ساکن با ۱۶۴۴۲ نفر جمعیت، شامل ۸۴۲۰ نفر مرد و ۸۰۲۲ نفر زن و ۲ خانوار دسته جمعی شامل ۱۲۸ نفر مرد بوده است. با توجه به ارقام مزبور، در برابر هر ۱۰۰ زن، ۱۰۷ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.^۲

مردم بندر لنگه دارای نژاد آریایی و سامی هستند و به زبان فارسی با گویش محلی (بندری) تکلم می کنند. دین آنان اسلام و مذهب سنی شافعی و شیعه است.

### ۱۳-۷. سایر ویژگیها

کشاورزی بندر لنگه به علت نبودن آب شیرین اغلب به صورت دیم می باشد که آنهم به سبب بارندگی کم، محصولات چندانی از آنها به دست نمی آید. فرآورده های آن شامل گندم، جو، تره بار و خرما است. مازاد سبزیجات آن به دیگر نقاط صادر می شود. ماهی که صید آن در این بندر نیز رواج دارد، یکی از کالاهای صادراتی است. بعضی از کالاهای صادراتی سایر شهرستانهای کشور از این بندر به شیخ نشینهای حوزه خلیج فارس صادر می گردد. بندر لنگه شامل یک اسکله به شکل T است که با دو موج شکن نگهداری می شود.

### ۱۴. بندر گشته

بندر گشته در ۲ کیلومتری جنوب باختری بندر لنگه، بین ۲۶ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۵۱ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۲ متر است. هوای این بندر گرم مرطوب می باشد. آب کشاورزی و آشامیدنی از چاه معمولی و آب انبار تأمین می شود.

۱. بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، استان هرمزگان، ص ۱۴۰

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بندر لنگه، ص ۲۰

پوشش گیاهی بندر گشته شامل درختان کهور، گز، کنار و گیاهان و بوته های بومی برای چرای دام است. جانوران و پرندگانی مانند خرگوش، آهو، گوزن، قرقاول و کبک است. کشاورزی این بندر به روش آبی بوده و فرآورده های آن، خرما و تره بار است. کار و پیشه مردم، کشاورزی، دامداری، کارگری و ماهیگیری است. ساکنان این بندر به زبان فارسی و عربی تکلم می کنند و مسلمان سنی شافعی هستند^۱. جمعیت بندر گشته در سال ۱۳۶۵ هـ. ش. حدود ۲۸۵ نفر بوده است.

### ۱۵. بندر ملو

بندر ملو در ۱۴ کیلومتری جنوب باختری بندر لنگه و در کنار جاده اسفالتی بندر لنگه - بندر چارک، بین ۲۶ درجه و ۳۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۴۴ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۵ متر است. کوه بستانه در ۲ کیلومتری شمال باختری و دره خور ملو در ۲ کیلومتری شمال خاوری این بندر قرار دارند. آب کشاورزی و آب آشامیدنی از چاه معمولی و آب انبار تأمین می گردد. پوشش گیاهی این بندر شامل درختان کهور، کنار و گیاهان و بوته های بومی برای چرای دام است. جانوران و پرندگانی مانند: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، قوچ، میش، بز کوهی، قرقاول و کبک در این بندر یافت می شوند. مردم این بندر از راه کشاورزی، دامداری، کارگری، و ماهیگیری روزگار می گذرانند. دین مردم اسلام و مذهب سنی شافعی می باشد و به زبان فارسی تکلم می کنند. جمعیت این بندر در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۳۰۰ نفر بوده است^۲.

### ۱۶. بندر کنگ

بندر کنگ با مساحتی حدود ۵/۱ کیلومتر مربع در ۵ کیلومتری شمال خاوری بندر لنگه و کناره جاده اسفالتی بندر لنگه - بندر خمیر، بین ۲۶ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۵۶ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۵ متر است.

۱. سازمان جغرافیایی ... همان کتاب، ص ۲۵

۲. همان کتاب، ص ۱۱

این بندر از جانب شمال به آبادی باورد، از جنوب باختری به بندر لنگه، از خاور و جنوب به دریای پارس، از باختر به آبادیهای دهستان حومه بندر لنگه محدود است.

مشاهدات اقلیمی در ایستگاه هواشناسی بندر لنگه که نزدیکترین ایستگاه به این بندر می باشد، نشان می دهد که بندر کنگ از لحاظ اقلیمی جز و نواحی گرم و مرطوب است و اندازه رطوبت هوا در آن به نسبت بالاست.

در بندر کنگ درختان کهور، کنار، گز و پوشش گیاهی برای چرای دام وجود دارد. جانوران و پرندگانی مانند: گرگ، روباه، خرگوش، آهو، گوزن، قوچ، میش، قرقاول و کبک یافت می شوند. چاههای آب شیرین خوشگوار دارد.

واژه کنگ در فرهنگها، مرد ستبر و قوی هیکل، فربه و قوی هیکل، مرد قوی هیکل، مردمان قوی هیکل، مرد شناور و استوار خلقت بزرگ جثه و پسر جوان را گویند. به معنی بیخ و بن خوشه خرما هم آمده است.^۱

واژه کنگ در گویش محلی به معنی میوه درخت خرما می باشد. محلیها در هنگامی که ثمر درخت نخل و به لهجه محلی مغ سبز، کال و نارس است، به آن خل، خلنگو گویند. مرحله بعدی زمانی است که خل یا خلنگو قرمز یا زرد شده، شیرین و قابل خوردن است. در این هنگام، میوه درخت خرما را کنگ یا خارك^۲ گویند.

از آن جا که در گذشته های دور درخت خرما در این بندر فراوان بوده و از این محل میوه رسیده درخت نخل، یعنی کنگ را به سایر نقاط صادر می کرده اند، احتمال دارد به همین مناسبت نام کنگ را بر روی این بندر نهاده باشند. بندر کنگ در گذشته در اشغال پرتغالیها و هلندیها بوده است و ساختمانهای ویران شده آنها تا امروز نیز باقی است. در این روزگار از لحاظ بازرگانی اهمیت و اعتباری داشته و سوداگران اروپایی به آن رفت و آمد می کردند و قلعه، تجارتخانه و لنگرگاه در آن ساخته بودند. پس از نابودی کنگ، بندر لنگه پیشرفت کرد.

در شمال بندر کنگ، بقعه زیارت یا زیارت خضر قرار دارد که به سبک بناهای دوره

۱. تبریزی، محمد حسین بن خلف. برهان قاطع، جلد سوم، ص ۱۷۱۱

۲. در این مرحله میوه به رنگ زرد یا قرمز در می آید و اندازه آن بزرگتر و به اسامی دیگری، از جمله خلخال، خرك، کونک و خوارچ نیز نامیده می شود. (روحانی، ایرج. خرما، ص ۳۹)



سلجوقی است لنگرگاه آن در ۲/۵ کیلومتری کرانه، به ژرفای ۹ متر برای کشتیهای کوچک مناسب است.^۱

در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، بندر کنگ دارای ۱۶۹۴ خانوار معمولی ساکن با ۹۳۲۸ نفر جمعیت، شامل ۴۷۵۱ نفر مرد و ۴۵۷۷ نفر زن بوده است. به بیان دیگر در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۴ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.^۲

ساکنان این بندر به زبان فارسی تکلم می کنند و دین آنان اسلام و مذهب شیعه و سنی شافعی می باشد و از راه کارگری و ماهیگیری زندگی می کنند. مهمترین محصول آن خرما است.

بندر کنگ دارای یک موج شکن به صورت سنگ ریزی است که از سنگ لاشه ساخته شده و در انتهای آن به سوی دریا، پهلوگیر ساخته اند.

## ۱۷. بندر دوان خاوری

بندر دوان خاوری یا دیوان خاوری در باختر بندر بستانه و در ۳۳ کیلومتری شمال باختری بندر لنگه، بین ۲۶ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۳۵ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۱۵ متر است.

این بندر از جانب شمال به شوره زار مهرگان، از باختر به بندر مغویه، از خاور به بستانه و از جنوب به دریای پارس محدود است.

هوای بندر دوان خاوری نیز گرم و مرطوب می باشد. کوه بستانه در ۶ کیلومتری جنوب خاوری و دره دروای تنگ سرخ در ۵ کیلومتری جنوب خاوری آن است. آب آشامیدنی از آب انبار و کشت آن آبی است. فرآورده های این بندر گندم، جو و خرما می باشد.

پوشش گیاهی این بندر شامل درختان کهور، کنار و گیاهان بوته ای بومی برای چرای دام است. جانوران و پرندگانی مانند: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، گراز، کبک و قرقاول در آن یافت می شوند.

جمعیت این بندر در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۲۰۰۰ نفر بوده است. اهالی به زبان

۱. دایرة المعارف فارسی. بخش اول، جلد دوم، ص ۲۲۸۱

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بندر لنگه، ص ۱۹

فارسی و عربی سخن می گویند و دین آنان اسلام و مذهبشان سنی شافعی است.^۱

## ۱۸. بندر دوان باختری

بندر دوان باختری یا دیوان باختری یا کافرگان در ۳۴ کیلومتری باختر بندر لنگه و یک کیلومتری جادهٔ اسفالتۀ بندر لنگه - بندر مغویه، بین ۲۶ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۳۴ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۴ متر است.

این بندر در دشت قرار دارد و هوای آن گرم و مرطوب است. کشت مردم دیمی و آبی است و آب آشامیدنی و کشاورزی از چاه معمولی و آب انبار تأمین می گردد. محصولات کشاورزی گندم، جو، خرما و تره بار است.

پوشش گیاهی بندر کافرگان شامل درختان کهور، کنار و گیاهان و بوته های بومی برای چرای دام است. جانوران و پرندگانی چون شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، قوچ، میش، کبک و قرقاول در آن یافت می شوند.

مردم این بندر به زبان عربی و فارسی تکلم می کنند و دارای دین اسلام و مذهب سنی شافعی هستند.

جمعیت بندر کافرگان در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، ۶۵ نفر بوده است.^۲

## ۱۹. بندر تاونه

بندر تاونه که آن را نادرست طاحونه می نویسند، در ۷ کیلومتری جنوب باختری بندر چارک، بین ۲۶ درجه و ۴۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۱۲ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا صفر است.

این بندر از جانب شمال به آبادیهای مراغ و دهنو میر، از باختر به بندر گرزه از شمال خاوری به بندر چارک و از جنوب و خاور به خلیج فارس محدود است.

بندر تاونه در کرانهٔ واقع شده و هوای آن گرم و مرطوب است. درهٔ سلوم در ۴ کیلومتری

۱. سازمان جغرافیایی ... همان کتاب، ص ۱۸

۲. همان کتاب، ص ۲۲

شمال باختری آن قرار دارد. آب آشامیدنی از آب انبار می باشد و پوشش گیاهی آن شامل درختان کهور، کنار، گیاهان و بوته های بومی برای چرای دام است. جانورانی چون شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، قوچ، میش، بزکوهی، گراز و پرندگانی مانند: کبک و قرقاول دارد.

جمعیت این بندر در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۱۷۵ نفر بوده است. اهالی به عربی و فارسی سخن می گویند و مسلمانان سنی شافعی می باشند^۱. بندر تاونه مسکن طایفه بشیری بوده و شغل ساکنان آن غواصی، ملاحی و ماهیگیری است. زراعت دیمی کمی نیز دارند.

## ۲۰. بندر بند معلم

بندر بند معلم در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری بندر لنگه و کناره جاده اسفالتۀ بندر لنگه - بندر حمیران، بین ۲۶ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۳ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۱۵ متر است.

این بندر از جانب شمال به آبادیهای دهستان بخش مرکزی شهرستان لنگه، از خاور به شوره زار مهرگان، از جنوب خاوری به بندر کنگ، از شمال خاوری به بندر حمیران، از خاور و جنوب به دریای پارس محدود است.

کوه پوزه در یک کیلومتری باختر آن و درۀ شاوری در شمال خاوری این بندر قرار دارند. هوای بندر گرم و مرطوب می باشد و آب آشامیدنی مردم از آب انبار تأمین می گردد. کشت دیمی و فرآورده های آن گندم، جو و خرما است.

پوشش گیاهی بندر بند معلم شامل درختان کهور و گز، گیاهان و بوته های بومی برای چرای دام و جانوران و پرندگان آن شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، گوزن، گراز، کبک و قرقاول است. جمعیت این بندر در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۷۰۰ نفر بوده است. اهالی به زبان فارسی تکلم می کنند و مسلمان سنی شافعی هستند. مسجد و زیارتگاهی به نام مقبرۀ شیخ چیزان نیز در این بندر وجود دارد.

## ۲۱. بندر حمیران

بندر حمیران در ۲۵ کیلومتری شمال خاوری بندر لنگه و در کنار جادهٔ اسفالتی بندر لنگه - بندر خمیر، بین ۲۶ درجه و ۴۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۵ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۸ متر است.

این بندر از شمال خاوری به برکهٔ سفلین، از شمال و باختر به آبادیهای دهستان حومهٔ بخش مرکزی شهرستان بندر لنگه، از خاور و جنوب به دریای پارس محدود است.

کوه حمیران در یک کیلومتری شمال و درهٔ چاهون در یک کیلومتری شمال خاوری این بندر واقع اند. هوای آن گرم و مرطوب است. پوشش گیاهی این بندر شامل درختان گز و کهور، گیاهان دارویی آویشن و گیاهان و بوته‌های بومی برای چرای دام است. جانوران و پرندگانی مانند: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، قوچ، میش، بز کوهی، گراز، قرقاول و کبک در آن یافت می‌شود.

آب آشامیدنی مردم از آب انبار تأمین می‌شود. کشت دیمی بوده و محصولات آن گندم، جو، و خرما است. کار و پیشهٔ مردم کشاورزی، دامداری و کارگری می‌باشد. به زبان فارسی سخن می‌گویند و دین اسلام و مذهبشان سنی شافعی است.

جمعیت بندر حمیران در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۴۶۵ نفر بوده است.^۱

## ۲۲. بندر خمیر

بندر خمیر با مساحتی حدود ۴/۵ کیلومتر مربع در ۱۵۴ کیلومتری جنوب باختری بندر عباس، بین ۲۶ درجه و ۵۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۳۵ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته^۲ و بلندی آن از سطح دریا حدود ۱۵ متر است.^۳

این بندر از جانب شمال به آبادی در گور، از باختر به چاه احمد، از جنوب به اراضی آبادی کوشک و از خاور به تنگهٔ خوران و خلیج فارس محدود است.

۱. همان کتاب، ص ۵-۴

۲. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۳۳ و بختیاری، مجید. همان کتاب، ص ۴۹

۳. پاپلی یزدی. همان کتاب، ص ۲۲۷

بندر خمیر دارای خوری است که دهانه آن باریک می باشد و حدود ۷ متر عمق دارد. لنگرگاه آن به ژرفای ۶ متر و در یک کیلومتری کرانه است. هوای این بندر گرم و مرطوب بوده و آب آشامیدنی از چاهی که در ناحیه کهورستان حفر شده است، تأمین می شود. پوشش گیاهی آن شامل: گز، کنار، کرت، کهور و گیاه آب شور حر است.

مردم بندر خمیر به زبان فارسی سخن می گویند و مسلمان سنی شافعی هستند و از راه ماهیگیری، کشاورزی، دادوستدهای مرزی و پیشه‌وری روزگار می گذرانند.^۱

بندر خمیر در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، دارای ۹۶۷ خانوار معمولی ساکن با ۴۹۷۸ نفر جمعیت، شامل ۲۶۲۱ نفر مرد و ۲۳۵۷ نفر زن و ۴ خانوار دسته جمعی شامل ۹۸ نفر بوده است. با توجه به این ارقام، در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۱۵ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.^۲

## ۲۳. بندر بستانه

بندر بستانه در ۲۶ کیلومتری جنوب باختری بندرعباس، بین ۲۷ درجه و ۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۶ درجه طول خاوری قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۵ متر است. این بندر از جانب شمال به آبادیهای شهر و سودرو، از باختر به آبادی گچین سفلی، از خاور و جنوب به دریای پارس محدود است و ترعه خوران بستانه در کنار و جنوب آن و کوه سگ بند در ۳ کیلومتری شمال آبادی و معادن نمک و سنگ در شمال آن قرار دارند.

هوای بستانه گرم و مرطوب می باشد و آب آشامیدنی از چاه معمولی و آب انبار تأمین می شود. و کشت آن دیمی و محصولاتش گندم، جو، خرما است. پوشش گیاهی این بندر از نوع بومی منطقه و جانوران آن روباه، گرگ، شغال و کفتار است. مردم بستانه به فارسی تکلم می کنند و مسلمانان سنی شافعی هستند. از راه باغداری، دامداری، کشاورزی و ماهیگیری روزگار می گذرانند. جمعیت بستانه در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۶۱۴ نفر بوده است.^۳

۱. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۱۲۴۹

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بندرعباس، ص ۱۸

۳. اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، بندرعباس، جلد ۱۲۲، ص ۱۳

## ۲۴. بندر پل

بندر پل خاوری یا پهل در ۲۳ کیلومتری شمال خاوری بندر خمیر و ۵ کیلومتری جنوب راه اسفالتۀ خمیر - بندر عباس، بین ۲۷ درجه و ۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۴۵ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر است.

این بندر از جانب شمال به آبادی کل متلی، از خاور به گچین پایین، از باختر به آبادیهای دهستان خمیر و از جنوب به خلیج فارس محدود است.

رود کل که از کوههای جنوب نی ریز و استهبان فارس سرچشمه گرفته، از خاور بندر پل گذشته و سرانجام به خلیج فارس می ریزد. کوه خونو در ۳ کیلومتری شمال آن است. هوای این بندر گرم و مرطوب می باشد. آب آشامیدنی از لوله کشی و کشت دیمی است. فرآورده ها عبارت اند از: گندم، جو، خرما. گیاهان دارویی کلپوره و آویشن در آن می رویند. جانورانی مانند: گرگ، کفتار، روباه و بز کوهی یافت می شوند.

مردم پل به زبان فارسی تکلم می کنند و مسلمانان سنی شافعی هستند و از راه کشاورزی، دامداری، کارگری و ملوانی زندگی می کنند. جمعیت آن در سال ۱۳۶۵ ه. ش، حدود ۱۶۰۲ نفر بوده است.^۱

## ۲۵. بندر گچین

بندر گچین پایین در ۳۹ کیلومتری جنوب باختری بندر عباس، بین ۲۷ درجه و ۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۵۴ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۱۵ متر است.

این بندر از جانب شمال و باختر به آبادیهای دهستان خمیر بخش بندر خمیر، از خاور به بندر شهید رجایی و از جنوب به دریای پارس محدود است. کوه گچین در شمال خاوری و خاور گچین واقع است.

هوای گچین گرم و مرطوب می باشد و آب آشامیدنی مردم از چاه معمولی و آب انبار تأمین

می گردد. گیاهان و بوته های بومی منطقه برای چرای دام در آن می روید و بزکوهی، کفتار، روباه، خرگوش و آهو نیز دارد.

کشت گچین به صورت دیمی بوده و محصولات آن گندم، جو، خرما است. مردم از راه کشاورزی، دامداری، ماهیگیری و کارگری روزگار می گذرانند و به زبان فارسی سخن می گویند و مسلمان سنی شافعی هستند. جمعیت گچین در سال ۱۳۶۵ ه. ش، حدود ۸۱۲ نفر بوده است.^۱

## ۲۶. بندر شهید رجایی

بندر شهید رجایی در ۲۰ کیلومتری باختری بندرعباس واقع است. مجتمع بزرگ این بندر در سال ۱۳۶۳ ه. ش، افتتاح شد و یکی از بنادر بزرگ خاور میانه به شمار می رود. مساحت بندر شهید رجایی ۲۵ کیلومتر مربع است.

بندر شهید رجایی توسط کنسرسیوم ایتالیایی کندوته بنا گردیده و مهندسان مشاور هلندی ندتو نظارت آن را به عهده داشته اند. این بندر به لحاظ دارا بودن ترمینالهای گوناگون و تأسیسات بسیار، بندری کامل و مدرن می باشد و دارای یک حوضچه اصلی گردش و سه حوضچه برای پهلوگیری کشتیها است.

ترمینالهای این بندر عبارت اند از: ترمینال کانتینر شماره یک، کانتیز اصلی، کالای عمومی، کالای ویژه، غلات، تخلیه روغن مایع، تأسیسات پهلوگیری کشتیها، ترمینال نفتی، ترمینال کشتیهای لش.

ترمینال نفتی اسکله، ۲ کشتی ۷۰ هزار تنی را در آن واحد می تواند بپذیرد. تمام اسکله ها مجهز به تأسیسات آب، برق، سوخت و تلفن است و کشتیها می توانند از این تسهیلات استفاده کنند. طول موج شکنها در این بندر ۷۰۰۰ متر است و دارای جاده ماشین رو تا انتهای موج شکنها و شاخه های فرعی آنها است تا سرویس بویه ها (چراغهای دریای) موج شکنها به آسانی صورت گیرد و یا تعمیر موج شکنها بتوان اقدام کرد.

بندر شهید رجایی دارای یازده انبار سرپوشیده نگاهداری کالا، هریک به وسعت ۹۰۰۰ متر

مربع است. برای ورود به این بندر از راه دریا کانالی به درازای ۷۰۰۰ متر و به پهنای ۲۶ متر و ژرفای ۱۳/۵ متر از دهانه موج شکن ها به سوی دریا لایروبی شده است کشتیهایی که به این بندر وارد می شوند باید فاصله ۲ مایلی از مدخل کانال مذکور لنگر اندازند. از آن جا راهنمای بندر، کشتی را در کانال هدایت می کند تا به حوضچه هدایت برسد و در اسکله مربوط پهلو گیرد.

آب مورد نیاز بندر و کشتیها با ۳ دستگاه آب شیرین کن تأمین می شود. برق بندر از نیروگاه گازی بندرعباس تأمین می گردد و خود بندر نیز دارای نیروگاه برق اضطراری است. در خاور بندر شهید رجایی، بندرگاه ترافیک ساحلی و ماهیگیری قرار دارند که دارای تأسیسات بشرح زیر می باشند:

۱. موج شکن شامل ۲ شاخه اصلی و ۲ شاخه فرعی.
  ۲. بندرگاه ساحلی دارای ۱۰۷۰ متر اسکله و چهار انبار سرپوشیده و یک سالن مسافری.
  ۳. حوضچه شیلات شامل ۱۱۷۳ متر اسکله و دروازه ورود و خروج اختصاصی^۱.
- بندر شهید رجایی با راه اسفalte به دیگر نقاط کشور پیوسته است. بعلاوه از راه خط راهن بافق - بندرعباس که در دست ساختمان است، می تواند کارکالا رسانی را انجام دهد. برای این منظور ۱۹ کیلومتر خط راه آهن داخلی در بندر ساخته شده است که به راه آهن بافق - بندرعباس می پیوندد^۲.

## ۲۷. بندرعباس

### ۱-۲۷. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندرعباس با مساحتی حدود ۴۴/۷ کیلومتر مربع در کرانه شمال تنگه هرمز و در کنار دریای مکران (دریای عمان)، بین ۲۷ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۶ درجه و ۱۸ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است و بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر است.

۱. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، همان کتاب، ص ۱۲۸۴-۱۲۸۳

۲. بختیاری، مجید. همان کتاب، ص ۱۰۲



این بندر از جانب شمال به سلسله کوه‌های گنو، از باختر به بندر شهیدرجایی، از خاور به آبادی نخل ناخدا و از جنوب به دریای پارس محدود است.

فاصله هوایی بندرعباس تا تهران ۱۰۶۰ کیلومتر و فاصله زمینی آن تا تهران ۱۵۰۱، تا کرمان ۴۹۸، تا شیراز ۶۰۱، تا زاهدان ۱۰۳۹، تا بوشهر ۹۲۱، تا یزد ۸۲۴، تا اصفهان ۱۰۸۴، تا مشهد ۱۴۱۷، تا بستک ۲۶۰، تا بندر خمیر ۱۵۴، تا بندر کنگ ۲۷۰، تا بندر لنگه ۲۷۵، تا جاسک ۳۳۰، تا حاجی آباد ۱۶۵، تا دهبازر رودان ۱۰۵، تا جزیره قشم ۲۰، تا گوبندی ۵۱۰، تا میناب ۱۱۰، تا جزیره هرمز ۳۰ کیلومتر است.^۱

فاصله دریایی بندرعباس به مایل دریایی تا بندر خرمشهر ۵۸۰، تا بندر امام خمینی ۵۶۰، تا کویت ۵۵۰، تا گناوه ۴۶۰، تا جزیره خارگ ۴۵۰، تا بندر بوشهر ۴۳۵، تا قطر-دوحه ۳۲۰، تا جزیره کیش ۱۷۰، تا جزیره سیری ۱۳۵، تا جزیره بوموسی ۱۱۵، تا بندر لنگه ۱۲۰، تا شارجه ۱۳۵، تا جزیره قشم ۱۱، تا بندر جاسک ۱۴۵، تا بندر چابهار ۳۰۵، تا عمان ۲۵۵، تا کانادا-مونترال ۷۹۳۸، تا هالیفاکس ۷۴۷۲، تا وانکوور ۱۰۴۷۳، تا آمریکا-نیواورلئان ۹۳۲۸، تا سانفرانسیسکو ۱۰۷۵۵، تا هونولولو ۹۲۸۳، تا نیویورک ۷۹۶۴، تا هلند-تردام، تا آلمان-هامبورگ ۶۴۰۳، تا انگلستان-لندن ۶۰۹۲، تا سوئد-استکهلم ۶۹۱۵، تا پاناما-البوا ۹۱۲۷، تا هند-بمبئی ۱۰۷۳، تا کلکته ۳۰۵۸، تا سنگاپور ۳۳۸۱، تا فیلیپین ۴۷۲۲، تا ژاپن-توکیو ۶۲۸۵، تا چین-شانگهای ۵۵۷۳، تا زلاندنو-وینگتن ۸۳۰۶، تا برزیل-ریسف ۷۹۹۱، تا آرژانتین-بوینس آیرس ۸۳۶۴، تا پرو-کالاو ۱۰۵۰۹، تا مصر-سوئز ۲۷۵۵ مایل دریایی است.^۲

## ۲۷-۲. ویژگیهای طبیعی

بندرعباس روی یک دشت ماسه‌ای واقع شده است که بتدریج به تپه‌هایی با بلندی ۳۰ متر به پایان می‌رسد. بلندی زمین از دریا به سوی شمال افزایش یافته و تا ۲۴۰۰ متر از سطح دریا می‌رسد.

۱. سازمان بنادر و کشتیرانی و بختیاری، مجید. همان کتاب، ص ۴۹ و مرکز آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۲۴، استان هرمزگان، ص ۱۷

۲. سازمان بنادر و کشتیرانی

هوای بندر عباس گرم و مرطوب است و در تابستان اندازه آن به ۴۳ درجه بالای صفر و در زمستان به ۷ درجه سانتیگراد می‌رسد^۱. میانگین بارش سالیانه آن ۱۳۸ میلیمتر می‌باشد^۲. در حالی که نم نسبی به ۷۶ درصد می‌رسد.

بادهای بندر عباس در وضع آب و هوای آن تأثیر زیادی دارند، زیرا بادی که از دریا می‌آید، هوای معتدل و مرطوب اقیانوس هند را با خود می‌آورد و به رشد پوشش گیاهی ناحیه کمک می‌کند. باد شمالی که از کوهستانهای شمالی فرا می‌رسد، پس از عبور از کویر داغ و خشک، هوای گرم و بی‌رطوبت را توأم با گرد و خاک با خود می‌آورد و به گیاهان صدمه می‌زند، به طوری که حتی اگر هوای سایر فصلها نیز خوب باشد، این بادهای، گیاهان کوچک و نباتات را از بین می‌برد. از سوی دیگر چنین آب و هوایی سبب رشد گیاهان مناطق حاره چون نخل خرماست، ولی این درختان بیشتر در شهرها و در امتداد رودها و نهرهای آبیاری یا در پیرامون چاههای آب دیده می‌شوند.

بندرعباس به دلیل قرار گرفتن در نزدیکی مسیر کشتیرانی تنگه هرمز، دارای موقعیت استراتژیک مهمی است. دسترسی آن به دریا آسان است و در ناحیه ای بین جزیره های قشم، هرمز و لارک قرار گرفته و بدین لحاظ تا اندازه ای از حملات امواج در امان می‌باشد و از لحاظ جایگاه بندری بسیار مناسب است^۳.

رشته کوههای گنو در شمال شهر بندرعباس واقع شده و قله گنو هوای معتدلی دارد و ییلاق ساکنان این بندر است. کوه گنو به بلندی ۲۳۴۷ متر و به فاصله ۲۹ کیلومتری شمال باختری بندرعباس قرار گرفته است^۴.

رودهای بندرعباس، عبارت اند از: رود مسران (مهران)، رود شور و رود شیرین که همه به دریای پارس می‌ریزند.

## ۲۷-۳. نام و پیشینه تاریخی

۱. امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج فارس، ص ۱۲۶
۲. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، همان کتاب، ص ۱۲۳۳
۳. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۱۲۶
۴. جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اول، کوهها و کوهنامه ایران، ص ۴۸۱

## ۲۷-۳-۱. نام بندرعباس

شهر بندرعباس در گذر زمان دارای نامهای بسیاری چون گامارااو، گامبارائو، گامارائو، گامبری، گمبرون، گمیرون، گامرون، گمبرو، گمرو، و جرون بوده است.

بندرعباس در محل یا نزدیک یک آبادی ماهیگیری به نام شهرو یا سورو یا تهرو، و به گفته حمدالله مستوفی، مؤلف کتاب نزهة القلوب، توسر واقع شده بود. در اوایل سده ۸ هـ. ق، که نام جزیره کنونی هرمز از جرون به هرمز تبدیل گردید، نام جرون به شهروانتقال یافت. با پیشرفت هرمز و درآمدن آن به صورت یک مرکز تخلیه کالای تجارتي و بارگیری کشتیهای بین جزیره هرمز و کرانه های ایران شده بود، جرون به مرور گسترش یافت.

در اوایل سده ۱۰ م، پرتغالیها بر هرمز و باریکه ساحلی برابر آن و همچنین جرون دست یافتند، و همین جرون به دلیل وجود خرچنگ بسیار در کرانه اش، به نام گمرو نامیده شد. در سال ۱۶۱۵ م، ایرانیان گمرو را از دست پرتغالیها بیرون آوردند و ۷ سال بعد، با کمک کشتیهای شرکت هند خاوری انگلستان، دست پرتغالیها را از جزیره هرمز نیز کوتاه کردند. شاه عباس بزرگ صفوی، به پاس این خدمت و برای این که گمرو یا گمبرون بزرگترین بندر قلمرو اوشود، به شرکت هند خاوری برتریهایی در گمرو که انگلیسیها آن را گامبرون می نامیدند بخشید، و نیز این محل را به نام خود، بندرعباس خواند.

## ۲۷-۳-۲. پیشینه تاریخی

پیشینه تاریخی بندرعباس و ورود بیگانگان به بندرعباس و جزیره هرمز ضمن پیشینه تاریخی دریای پارس نوشته شد، در این جا از یادآوری تازه آن خودداری و به پاره ای موارد دیگر می پردازیم:

افتادن دولت صفویه به دست افغانها و در پی آن تاختن روسها و ترکهای عثمانی به ایران، و آشوبهای داخلی، پیشرفت بندرعباس را کند ساخت، ولی با بیرون راندن افغانها، دوباره بندرعباس پیشرفت کرد، ولی برقرار کردن مالیات و گمرک زیاد توسط مأموران دولت، و نیز ایجاد پایگاه دریایی از سوی نادرشاه افشار در بوشهر، پیشرفت و برتری بندرعباس را از بین

برد، و بوشهر بندر مهم ایران شد، چند سال بعد شرکتهای انگلیسی و هلندی بندر عباس را ترک کردند، و این امر نیز سبب تباهی آن گردید.

در سال ۱۲۰۸ هـ. ق. / ۱۷۹۳ م، شهر بندرعباس با باریکه ساحلی به درازای ۱۵۰ کیلومتر به سلطان مسقط واگذار شد و تا سال ۱۲۸۵ هـ. ق. / ۱۸۶۸ م، دوباره به ایران پس داده شد^۱.

به هر حال این بندر به علت قرار گرفتن در کناره دریای پارس و نزدیکی با تنگه هرمز، از نظر سیاسی و اقتصادی حائز اهمیت است. به همین دلیل همیشه مورد توجه و نظر بیگانگان استعمارگر بوده است، بعلاوه گلوگاه اقتصاد باختر و خاور به شمار می رفته، و در طول تاریخ مورد تاخت دشمنان نیز قرار گرفته است.

در گذشته دولتهای استعمارگر چون پرتغال، بریتانیا، هلند، فرانسه، بلژیک، روسیه، اسپانیا، به این ناحیه چشم دوخته بودند^۲.

در حال حاضر بندرعباس پیشرفت پیش خود را باز یافته است و این امر در نتیجه ساختن شوسه و اسفالت مانند جاده های یزد و کرمان و نیز از شیراز به این بندر می باشد. از طرفی ایجاد بندرگاههای بزرگ و تأسیسات صنعتی دریایی و غیره در توسعه و پیشرفت بندرعباس مؤثر بوده اند.

## ۲۷-۴. آثار تاریخی

بندرعباس دارای آثار بسیاری است که عبارت اند از:

## ۲۷-۴-۱. عمارت کلاه فرنگی

بنای عمارت کلاه فرنگی متعلق به دوره صفویه می باشد که در گذشته محل اداره گمرک بندرعباس بوده و در کنار اسکله پیشین واقع در بلوار طالقانی قرار دارد.

۱. مصاحب، غلامحسین. دایرة المعارف فارسی، جلد اول، ص ۴۵۱

۲. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، همان کتاب، ص ۱۲۴۲

## ۲۷-۴-۲. زیارتگاه خواجه خضر

زیارتگاه خواجه خضر در محوطه پارک هتل هما در کناره جاده بندر عباس - سورو قرار گرفته است. تاریخ بنای این زیارتگاه مشخص نمی باشد، ولی می گویند مربوط به دوره پس از اسلام است.

## ۲۷-۴-۳. مسجد منبر کهنه

مسجد منبر کهنه در محله توشهر واقع است. بنای آن متعلق به دوره صفویه بوده و در سال ۱۳۳۲ هـ. ق. از سوی حاج شیخ احمد گله داری مرمت شده است.

## ۲۷-۴-۴. مسجد ناصری

مسجد ناصری در سال ۱۳۰۴ هـ. ش، توسط محمد علی ناصری حیدرآبادی ساخته شده است. سبک بنای آن متأثر از معماری سنتی جنوب ایران بوده و سقف آن با چوب صندل که از هندوستان آورده اند پوشیده شده است.

## ۲۷-۴-۵. مسجد صحرا باغی

مسجد صحرا باغی در محله اوزیها واقع شده و در سال ۱۳۱۰ هـ. ق، به هزینه حاج غفار صحرا باغی بنا گردیده و ویژه اهل سنت و جماعت است.

## ۲۷-۴-۶. مسجد جامع

مسجد جامع بندر عباس در سال ۱۱۷۵ هـ. ق، توسط زین العابدین ابوالقاسم اوزی بنا شده است و به دلیل همجواری با آرامگاه امام زاده شاه محمد به مسجد امام زاده نیز شهرت یافته است.

## ۲۷-۴-۷. مسجد گله داری

مسجد گله داری در محله اوزیها واقع است. در سال ۱۲۹۶ هـ. ق، توسط حاج عبدالرحیم گله داری بنا شده است. به علت کوچک بودن بنای آن، در سال ۱۳۳۳ هـ. ق

گسترش یافته است.

## ۲۷-۴-۸. امام زاده سید مظفر

امام زاده سید مظفر دارای یک گنبد کاشی کاری می باشد. این امام زاده از فرزندان امام موسی بن جعفر (ع) است که در سال ۴۰۲ هـ. ق، در این محل در گذشته و در همین جا دفن گردیده است.

## ۲۷-۴-۹. امام زاده سید کامل

بنای امام زاده سید کامل در محله سید کامل قرار گرفته و دارای گنبد سفیدی می باشد. این امام زاده یکی از نوه های امام موسی کاظم (ع) است.

## ۲۷-۴-۱۰. امامزاده شاه محمدتقی

مقبره امام زاده شاه محمد تقی در کنار مسجد جامع در نزدیکی بازار بزرگ بندر عباس واقع است. دارای گنبدی مخروطی شکل با گچبریهای زیبا می باشد که به سبک معماری سنی منطقه ساخته شده است.

## ۲۷-۴-۱۱. معبد هندوها

معبد هندوها یا تبگوری در خیابان امام خمینی قرار دارد و سبک معماری آن متأثر از معماری هندی است. این ساختمان از یک اتاق چهار گوش میانی که در روی آن گنبد معبد قرار گرفته تشکیل گردیده است. ساختمان تبگوری در سال ۱۳۱۰ هـ. ق، در روزگان حکومت محمد حسن خان سعدالملک انجام گرفته است^۱.

## ۲۷-۴-۱۲. سکه های پیدا شده

سکه های زیادی از دوره های گوناگون تاریخی از بندر سورو و پیرامون بندرعباس به دست آمده که متعلق به دوره های ساسانی، اسلامی، صفویه و قاجاریه است. به دست آمدن این سکه ها نشانگر روابط تجاری این بنادر با سایر نقاط دنیا، به ویژه هندوستان و آفریقا است.

## ۲۷-۵. نقاط دیدنی

در پیرامون بندرعباس نواحی خوش آب و هوا و آبهای گرم معدنی وجود دارد که مردم شهر و همچنین ایرانگردان و جهانگردان را در روزهای تعطیل به سوی خود می کشند عبارت اند از:

### ۲۷-۵-۱. آبهای معدنی

آبهای گرم معدنی در پیرامون شهر بندرعباس وجود دارند که دارای سودهای درمانی بوده و در درمان بیماریهای پوستی، استخوانی و روماتیسمی مؤثر می باشد. این چشمه ها سالیانه شمار زیادی از بیماران و علاقه مندان را به خود کشانیده که مهمترین آنها بشرح زیر اند:

#### ۱. آب گرم گنو

این چشمه در دره ای واقع در شمال گنو در کنار راه بندرعباس - سیرجان در حدود ۳۳ کیلومتری شمال بندرعباس قرار گرفته است. آب این چشمه از دسته آبهای کلر و سولفات کلسیک گوگردی خیلی گرم است. آب چشمه گنو به سبب دارا بودن کلر و سدیم فراوان باعث ازدیاد ترشحات بزاق، عصیر معدی و همچنین حرکات معده می شود و حتی اثر ملین دارد. حمام آبهای کلروره باعث اتساع عروق می شود. گوگرد آبهای معدنی در دستگاه تنفسی، جلدی، روماتیسم، اثراتی دارد که در مورد آبهای گوگردی گنو از این چشمه می توان در درمان بیماریهای مجاری تنفسی، جلدی و روماتیسمی استفاده بسیار به عمل آورد^۱.

#### ۲. آب گرم خورگو

آب گرم خورگو در شمال خاوری بندرعباس در پیرامون روستای خورگو در حدود ۹۳ کیلومتری راه آسفالت بندرعباس - سیرجان واقع است. رود آب گرم که از کنار این روستا گذشته و سرانجام به دریای پارس می ریزد.

#### ۳. آب گرم خمیر

آب گرم خمیر در ۱۵۹ کیلومتری جنوب باختری بندرعباس در مسیر راه آسفالت بندرخمیر - بندر لنگه در بخشهای شمالی روستای لشتان واقع شده است که با یک راه شنی به چشمه آب گرم خمیر سپری می شود.

#### ۴. آب گرم چستانه

آب گرم چستانه در ۲۵ کیلومتری باختر بندرعباس و در نزدیکی روستای خون سرخ در مسیر راه آسفالته بندرعباس - بندر شهید رجایی واقع است که مورد استفاده مردم بندرعباس، به ویژه بیماران پوستی، استخوانی و روماتیسمی قرار می گیرد.

#### ۲۷-۵-۲. گردشگاهها

در پیرامون بندرعباس نقاط ییلاقی و خوش آب و هوایی با مناظر زیبا و فرح انگیز وجود دارد که فاصله آنها تا بندرعباس کوتاه است. این نقاط عبارت اند از: داماهی یا دامایی، هورمودر، ایسین، سرخون.

#### ۲۷-۵-۳. بازار ماهی

بازار ماهی بندرعباس در محل تقاطع بلوارهای طالقانی و صیادان واقع است. این بازار از نقاط دیدنی مهم این شهر به شمار می رود. بساط ماهی فروشان و ماهی پاك كننها که انواع ماهی را می فروشند، بازگو کننده گوناگونی ماهیان دریای پارس می باشد که به خریداران عرضه می کنند.

#### ۲۷-۵-۴. پارکها

در مدخل ورود به بندرعباس، پارکهای بزرگ و زیبایی وجود دارند که افراد زیادی ساعتهای بیکاری خود را در آنها می گذرانند. جنگل مصنوعی نخل ناخدا، پارک شهید دباغیان یا پارک شهر، پارک شهید سایانی، پارک شهدا و ... از پارکهای مهم بندرعباس به شمار می روند^۱.

#### ۲۷-۶. جمعیت

بندرعباس در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، دارای ۳۹۰۵۳ خانوار معمولی ساکن با ۲۰۰۹۵۱ نفر جمعیت، شامل ۱۰۴۱۶۴ نفر مرد و ۹۶۷۸۷ نفر زن و ۱۵ خانوار دسته جمعی شامل ۶۲۸ نفر مرد و ۶۳ نفر زن بوده است. به بیان دیگر در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۸ نفر مرد در این شهر



وجود داشته است.^۱

مردم بندر عباس مسلمانان و پیرو مذهب شیعه و سنی شافعی می‌باشند. زبان رسمی آنان فارسی و با لهجه شیرین بندری سخن می‌گویند. مردم این بندر آمیخته‌ای از بندرعباسی، بلوچ، عرب، و نوادگان سیاهپوستان مهاجر هستند.

## ۲۷-۷. تقسیمات کشوری

در سال ۱۳۲۵ هـ. ق. / ۱۲۸۷ هـ. ش، مجلس شورای ملی، قانون تشکیل ایالتها و ولایتها را تصویب کرد و بندر عباس و نواحی تابع آن، جز و محدوده ایالت فارس و بنادر شد. این تقسیمات تا سال ۱۳۱۶ هـ. ش. / ۱۳۵۶ هـ. ق، معتبر بود، ولی در آبان ۱۳۱۶ هـ. ش، مجلس شورای ملی، تقسیمات جدید کشور را تصویب کرد و بر اساس آن بندرعباس جزو استان هشتم گردید.^۲

در سال ۱۳۳۹ هـ. ش، طبق قانونی که از مجلس گذشت، کشور به ۱۴ استان و ۶ فرمانداری کل و ۴۴۹ بخشداری تقسیم گردید. در این تقسیم‌بندی، بندر عباس جزو فرمانداری کل بنادر و جزایر دریای مکران (دریای عمان) و مرکز آن محسوب شد، ولی در آبان ۱۳۴۵ هـ. ش، ایران از نظر تقسیمات کشوری به ۱۳ استان و ۸ فرمانداری کل تقسیم گردید که بندر عباس در وضع پیش خود پابرجا ماند.^۳

به هر حال این فرمانداری کل بعدها به استان تبدیل شد. بندرعباس ابتدا مرکز استان ساحلی و سپس مرکز استان هرمزگان شد.

## ۲۷-۸. اقتصاد

### ۲۷-۸-۱. کشاورزی

بندرعباس از کشاورزی نسبتاً خوبی برخوردار است، به طوری که در طول ۳ فصل از سال می‌توان به زراعت پرداخت. به لحاظ موقعیت ویژه جغرافیایی، در برخی نقاط بندرعباس از یک قطعه زمین زراعتی در طول سال می‌توان ۳ نوع محصول برداشت کرد.

۱. مرکز آمار ایران. همان نشریه، ص ۱۹

۲. افشار (سیستانی)، ایرج. کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، جلد اول، ص ۷۵۹-۷۵۸

۳. بدیعی، ربیع. جغرافیای مفصل ایران جلد دوم ص ۲۲۴-۲۲۳

بندرعباس از لحاظ پوشش گیاهی تقریباً فقیر می باشد. به بیان دیگر جنگل و مرتع مناسبی در سطح اقتصادی در این ناحیه وجود ندارد. پوشش گیاهی آن ویژه گیاهانی است که معمولاً در نقاط کم آب و خشک می رویند و در مقابل خشکی هوا مقاوم می باشند.

گذشته از خرما، موز و مرکبات که از محصولات عمده این نوع اقلیم به شمار می روند، درختان و درختچه ها و گیاهان دیگری در این بندر رشد و نمو می کنند که از اهم آنها باید کرت، کهور، کنار، گل ابریشم، گز، گل کاغذی، گل شب بو، گیش (خرزهره) و غیره را ذکر کرد. از کرت، صمغ عربی گرفته می شود. از کهور در صنعت کشتی سازی استفاده می گردد. از کنار (سدر) برای شستشوی سراسفاده می شود.

خرزهره در تمام این ناحیه دیده می شود. تمره نندی در نقاط گرم و مرطوب پیرامون بندرعباس می روید.

خرززه درختی که نهال آن از هندوستان آورده شد است نیز از محصولات این ناحیه به شمار می رود^۱.

## ۲۷-۸-۲. دامداری

دامداری در این بندر به دلیل وجود مراتع پست، رونق چندانی ندارد و به همین دلیل دامداری این بندر محدود و به صورت سنتی رواج دارد. پرورش گوسفند، بز، شتر، مرغ گوشتی و زنبور عسل از جمله کوششهای دامداری این بندر به شمار می رود.

## ۲۷-۸-۳. شیلات

صیادان محلی در ژرفای کم آبهای کرانه بندرعباس به صید آبزیان می پردازند. معمولاً با روشهایی مانند: استفاده از تورکفی که به شکل کسیه ای به کف دریا کشیده می شود، تور گوش گیر که به صورت دیواری در دریا سد راه ماهی می شود، قفسهای سیمی یا گرگور که بیشتر ماهیهای صخره ای را صید می کند، قلاب که با تعقیب ماهی صید انجام می شود. و یا تورهای انتظاری ساحلی صید انجام می گردد.

اخیراً شرکت صید صنعتی در بندرعباس ایجاد شده است. امید می رود در خارج از

محدوده صید سنتی (نواحی ساحلی) در ژرفای آبهای دور دست نیز به آبیان دست یابند. این شرکت با وسایل مجهز اقدام به صید ماهی در آبهای دور از کرانه و ژرف می کند. در این نوع صید، از کشتیهای مجهزی استفاده می شود که دارای تجهیزات لازم چون رادار، قطب نما، ردیاب ماهی، عمق یاب، دستگاه عمل آوری و انجماد، بسته بندی، انبار سردخانه جهت نگهداری ماهیان منجمد شده تا رسیدن به بندرگاه بوده و می تواند بیش از یک ماه بر روی آب باشد^۱.

## ۲۷-۸-۴. صنایع

### ۱. صنایع دستی

صنایع دستی بندر عباس از لحاظ صادراتی در حدی نیست که ارزش صادرات داشته باشد، بیشتر حالت خود مصرفی دارد. مهمترین صنایع دستی این بندر عبارت اند از: سفال سازی، گلابتون دوزی صنعتی، قالی بافی، چادرشب بافی، سبد بافی، حصیر بافی، صنایع صدفی و ...

### ۲. صنایع ماشینی

مهمترین صنایع این بندر شامل صنایع دریایی، از جمله تأسیسات بندری (بندر شهید رجایی)، (بندر شهید باهنر)، صنایع نساجی، صنایع غذایی، صنایع ساختمانی، نیروگاه برق، پالایشگاه بندر عباس و ... است.

### ۳. اسکله پیشین بندر عباس

در سال ۱۳۱۸ هـ. ش، یک اسکله چوبی که استخوان بندی آن آهنی است. به درازای ۱۸۵ متر و پهنای ۴/۲۰ متر برای حمل و نقل و مبادلات مرزی در بندر عباس ساخته شد. بعدها ضمن مطالعه و بررسی وضعیت این بندر و نیاز مبرم به توسعه آن، در سال ۱۳۳۴ هـ. ش، محل مناسبی در ۸ کیلومتری باختر شهر بندر عباس، یعنی محل کنونی اسکله ها و تأسیسات بندر قدیم، انتخاب گردید و در سال ۱۳۳۸ هـ. ش، اقدامهای ساختمانی آن شروع شد.

در سال ۱۳۴۰ هـ. ش، اداره بندر توسط سازمان بنادر و کشتیرانی ایجاد و از همان سال قانون ثبت شناورهای محل اجرا شد. روز ۱۱ اسفند ۱۳۴۲ هـ. ش، ساختمان بندر آغاز و در آبان ۱۳۴۶ هـ. ش، تأسیسات و اسکله‌های زیر در بندرعباس به مرحله بهره‌برداری رسید: اسکله شماره ۱ تا ۶ به درازای ۱۰۵۰ متر. اسکله شماره ۷ به درازای ۲۵۰ متر. اسکله صدور سنگ دولفین. اسکله شرکت نفت دولفین.

کشتیهایی که در این بندر تخلیه می‌شوند، تا ظرفیت ۳۰ هزار تن و به تعداد ۷-۸ کشتی در اسکله پهلو می‌گیرند^۱.

## ۲۷-۸-۵. معادن

بندرعباس دارای یک معدن آهنک و گچ که در ۲ کیلومتری خاور آن واقع است و یک معدن گچ نیز که در ۲ کیلومتری باختر این شهر قرار دارد، می‌باشد.

## ۲۸. بندر تیاب

بندر تیاب در ۲۴ کیلومتری باختر میناب در کنار خور میناب، بین ۲۷ درجه و ۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۶ درجه و ۵۲ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۲ متر است.

این بندر از جانب شمال به آبادی حسن لنگی، از خاور به نخل ابراهیم، از باختر و جنوب به خور میناب محدود است. هوای تیاب گرم و مرطوب می‌باشد. آب آشامیدنی آن از لوله‌کشی تأمین می‌گردد. پوشش گیاهی آن از گیاهان و بوته‌های بومی بوده، ماهی و مرغابی نیز دارد.

مردم این بندر به زبان فارسی تکلم می‌کنند و مسلمان شیعه هستند که از راه ماهیگیری، کارگری و پیشه‌وری امرار معاش می‌کنند و حدود ۵۰۰ خانوار می‌باشند^۲. تیاب برای کشتیهای محلی بندر شناخته می‌شود.

۱. همان کتاب، ص ۱۲۸۱

۲. اداره جغرافیایی ارتش، همان کتاب، ص ۴۳

## ۲۹. بندر کوهستک

بندر کوهستک در ۴۴ کیلومتری جنوب میناب و ۳ کیلومتری باختر جادهٔ آسفالتۀ میناب - جاسک، بین ۲۶ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۷ درجه و ۲ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر است.

این بندر از جانب شمال به آبادی بمانی، از جنوب به بندر زیارت کله، از خاور به رود مازابی و آبادی سگرکن و از باختر به دریای پارس محدود است.

هوای بندر کوهستک از نوع گرم و مرطوب می باشد و آب آشامیدنی مردم از چاه معمولی تأمین می گردد. کشت آن دیمی بوده و مردم از راه ماهیگیری، کارگری، دامداری و باغداری روزگار می گذرانند.

پوشش گیاهی آن شامل درختان گز، کنار و گیاهان دارویی کلپوره، از گند، گلداری و گیاهان بومی و بوته ای برای چرای دام است. جانوران و پرندگانی چون روباه، شغال، خرگوش، آهو، و کبک در آن یافت می شوند. مردم این بندر به زبان فارسی و گویش بلوچی تکلم می کنند و مسلمانان شیعه و سنی شافعی می باشند^۱.

جمعیت کوهستک در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۲۴۰ خانوار شامل ۱۳۱۲ نفر بوده است^۲.

کوهستک برای کشتیهای محلی، بندر شناخته می شود.

## ۳۰. بندر زیارت

بندر زیارت در ۵۷ کیلومتری جنوب میناب و ۱۳ کیلومتری جنوب بندر کوهستک در کناره جادهٔ آسفالتۀ میناب - جاسک، بین ۲۶ درجه و ۴۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۷ درجه و ۵ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا ۲۰ متر است.

این بندر از شمال به کوهستک، از جنوب به طاهروی، از خاور به آبادی سرارو و از باختر

۱. ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی طاهروی، جلد ۱۳۱، ص ۶۴.  
۲. مرکز آمار ایران. فرهنگ آبادیهای کشور، ۱۳۶۵، شهرستان میناب، ص ۳۴.

به دریای پارس محدود است و برای کشتیهای محلی، بندر شناخته شده است.

کوه بند در یک کیلومتری خاور و کوه پرلنگی در ۳ کیلومتری جنوب خاوری زیارت است. هوای آن گرم و مرطوب می باشد و آب آشامیدنی از چاه معمولی تأمین می گردد. پوشش گیاهی آن شامل درختان کهور، کنار، گز و گیاهان دارویی، از جمله کلپوره و گیاهان بوته های بومی برای چرای دام است. جانوران و پرندگانی مانند: آهو، شغال، روباه، خرگوش و کبک است. کشت به روش دیمی انجام می شود و فرآورده های این بندر گندم، جو، ارزن، خرما، لیموترش، انار و انگور است. کار و پیشه مردم، کشاورزی، باغداری، دامداری و ماهیگیری است و به زبان فارسی تکلم می کنند و مسلمان سنی شافعی هستند^۱. جمعیت این بندر در مهر ۱۳۶۵ ه. ش، ۴۵ خانوار شامل ۲۳۶ نفر بوده است^۲.

### ۳۱. بندر سیریک

بندر سیریک در ۷۵ کیلومتری جنوب میناب و در مسیر راه آسفالت میناب - جاسک، بین ۲۶ درجه و ۳۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۷ درجه و ۶ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا ۶ متر است.

این بندر از جانب شمال به طاهروی، از خاور به مهمانی، از جنوب خاوری به آبادی گز، از جنوب باختری و باختر به دریای پارس محدود است. رودخانه گز که از کوهستان بشاگرد سرچشمه می گیرد، در ۱۰ کیلومتری بندر سیریک جریان دارد. کوه گردرکه ۴۳۰ متر ارتفاع دارد، در ۸ کیلومتری خاور آن قرار دارد.

هوای سیریک گرم و مرطوب بوده، حداکثر درجه حرارت در تابستان به ۴۵ درجه و حداقل آن در زمستان به ۲ درجه سانتیگراد می رسد. میزان باران سالیانه آن نیز بطور متوسط حدود ۲۵۰ میلیمتر می باشد. بیشترین رطوبت بندر سیریک ۹۰ درصد گزارش شده است.

پوشش گیاهی این بندر شامل درختان کهور، گز، کنار و گیاهان و بوته های بومی برای چرای دام است. جانوران و پرندگان مانند: روباه، شغال، خرگوش و کبک در آن یافت

۱. اداره جغرافیایی ارتش، همان کتاب، ص ۳۹

۲. مرکز آمار ایران، همان نشریه، ص ۳۶

می شوند.

آب کشاورزی به مقدار کم از چاه نیمه عمیق و آب آشامیدنی از چاه معمولی تأمین می شود. کشت در این بندر بیشتر به صورت دیمی بوده و مهمترین محصولات کشاورزی آن عبارت اند از: خرما، لیموترش و تره بار. خرما، لیموترش و کمی موز و انبه به پیرامون سیریک صادر می شود.^۱

مردم بندر سیریک به زبانهای فارسی و عربی تکلم می کنند و مسلمان شیعه و سنی شافعی هستند. جمعیت این بندر در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۲۶۲ خانوار شامل ۱۴۳۶ نفر بوده است.^۲

دوراه آسفالتی درجه ۲ از بندر سیریک کشیده شده که یکی به سوی شمال به درازای ۷۵ کیلومتر تا مرکز شهرستان میناب و دیگری به سوی جنوب خاوری به درازای ۱۵۰ کیلومتر تا بندر جاسک کشیده شده است.

از بندر سیریک تا بندر جاسک، بنادر کوچک دیگری که برای کشتیهای محلی بندر شناخته می شوند وجود دارد و عبارت اند از: بی ریز، توجک، سروگان، برنجی.

### ۳۲. بندر جاسک

#### ۳۲-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندر جاسک با مساحتی حدود ۶ کیلومتر مربع در جنوب خاوری هرمزگان در کنار آبهای گرم دریای مکران (دریای عمان) در ۳۳۰ کیلومتری جنوب خاوری بندر عباس، بین ۲۵ درجه و ۴۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۷ درجه و ۳۱ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.^۳

این بندر از جانب شمال به آبادیهای لوران و جاسک کهنه، از خاور، باختر و جنوب به دریای مکران یا دریای پارس محدود است.

بلندی بندر جاسک از سطح دریا ۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۱۲۷۴ کیلومتر است.^۴

۱. اداره جغرافیایی ارتش، همان کتاب، ص ۴۸-۴۷.

۲. مرکز آمار ایران، همان نشریه، ص ۳۶.

۳. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، جلد ۲۴، استان هرمزگان، ص ۱۷.

۴. جعفری، عباس. همان کتاب، ص ۲۰.

فاصله زمینی آن تا تهران ۱۷۶۰، تا بندر عباس ۳۳۰، تا میناب ۲۲۵، تا بندر خمیر ۳۸۵، تا بندر کنگ ۶۰۰، تا بندر لنگه ۶۰۵ کیلومتر است.

فاصله بندر جاسک از راه دریا تا خرمشهر ۶۶۵، تا بندر امام خمینی ۶۴۵، تا کویت ۶۳۵، تا گناوه ۵۴۵، تا خارگ ۵۳۵، تا بوشهر ۵۲۰، تا قطر - دوحه ۴۰۵، تا جزیره کیش ۲۶۰، تا جزیره سیری ۲۲۵، تا جزیره بوموسی ۲۰۰، تا بندر لنگه ۲۱۵، تا شارجه ۲۱۵، تا جزیره قشم ۱۲۵، تا بندر عباس ۱۴۵، تا چابهار ۱۶۵، تا عمان ۱۳۰ مایل دریایی است.^۱

## ۳۲-۲. ویژگیهای طبیعی

دربخش شمالی بندر جاسک پیشروی آب در خشکی دیده می شود که از ژرفای چندانی برخوردار نیست و لنگرگاه خوبی برای لنجهای باربری است. آب و هوای این ناحیه گرم و مرطوب بوده و اختلاف دما و اندازه رطوبت قابل توجه است. به طوری که درجه حرارت سالانه بین ۵ تا ۴۰ درجه سانتیگراد بالای صفر متغیر می باشد. کرانه های دریا صخره ای و در بعضی نقاط رُسی است^۲، ولی اراضی ساحلی آن پست و باتلاقی و دارای خورهای بسیار است.

از ۱۰ کیلومتری شمال خاوری بندر جاسک، یک رشته کوه واقع و در بخش مرکزی و شمالی، کوههای مهم بشاگرد قرار گرفته و در دو سوی خاور از فاصله ۲۵ تا ۳۵ کیلومتری ساحل، سلسله کوههایی است که بلندی آنها از ۲۳۰ تا ۷۵۵ متر است و از کوههای نامبرده رودهای بسیاری جاری می باشند که پس از عبور از دره ها، وارد دریای مکران می شوند. بیشتر این رودها موسمی و فصلی هستند و بخش بزرگ آب آنها در اثر گرمای شدید و تبخیر از دست می رود. در دو سوی بندر جاسک دو خلیج به نامهای خلیج خاوری و خلیج باختری جاسک واقع اند.

پوشش گیاهی این بندر متأثر از وضع آب و هوا و بارش باران این ناحیه است و دارای گونه های گرمسیری در نواحی حاره ای و جنگلهای ساحلی بوده که نوار ساحلی آن را به صورت پراکنده در بر گرفته است. این جنگلها شامل درختان کرت، کهور، کنار، گز،

۱. سازمان بنادر و کشتیرانی

۲. دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، همان کتاب، ص ۱۲۵۰



اسکنیبل^۱، استبرق و کهورک است. جنگل حرا در خاور بندر جاسک و در دهانه‌ها و مصب رودها و ماندآبهای جگین، جاسک، شهر نو و ... یافت می‌شود.^۲

### ۳-۳۲. نام جاسک

بندر جاسک در گذر زمان دارای نامهای بسیاری چون بادیس، بدیس، کارپل، کارپلا، جاشک، چاشک، جک، رأس الجاسک، چاسک و کفشک بوده است.

در روزگار هخامنشیان، نام این بندر بدیس یا بادیس بوده است، به طوری که در زمان سلطنت داریوش سوم هخامنشی، اسکندر مقدونی به سال ۳۳۲ ق. م، به ایران رسید و سپس به هندوستان تاخت و نیارخوس، دریا سالار معروف خود را مأموریت داد با چند کشتی از رود سند گذشته، به دریای مکران رفته و از آن جا به خلیج فارس درآید. وی که در این مسافرت از بندر جاسک امروزی نیز دیدن کرده، گفته است:

«بندر بدلیس (جاسک امروزی) بسیار آباد بود و هر قسم میوه جز

زیتون در آن یافت می‌شد. باغات بزرگ از تالک داشتند و تا دیده

می‌دید، اراضی گندم‌زار بود.^۳»

محمد حسن خان اعتماد السلطنه، مؤلف کتاب تطبیق لغات جغرافیایی پیش و جدید ایران،

از این بندر به نام بادیس، کارپل و کارپلا نام برده، می‌نویسد:

«بادیس، اسم قدیم یکی از شهرهای کرمان بوده واقع در حوالی

دماغه کارپل (دماغه جاسک که امروز معروف به جاسک

است). این شهر در سرحد مملکت قدیم کرمان و مکران از

بلاد ساحلیه محسوب می‌شود.^۴»

در جای دیگر، می‌نویسد:

«کارپلا، دماغه جاسک است در ساحل کرمان^۵»

۱. درختچه اسکنیبل در برابر خشکی هوا مقاوم و برای تثبیت شنهای روان مناسب‌اند و گونه‌های گوناگون آن در نقاط خشک و شوره‌زار دیده می‌شوند.

۲. بختیاری، مجید. همان کتاب، ص ۱۷۰

۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. مرآة البلدان، جلد اول، ص ۴۶۴

۴. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، ص ۸۲-۱۰۴.

در روزگار کهن مردمی به نام شیهو دارای چهره‌ای سفید و چشمانی به رنگ روشن با لهجه ویژه، در شمال عمان بسر می‌بردند که بعضی آنان را در اصل دیملی و با شبانکاره‌ها هم نژاد می‌دانستند و بعضی هم آنان را نتیجه آمیزش نژاد سفید با نژاد سیاه می‌شناخته‌اند.

به هر حال شیهوهای عمان امروزی همان جاشوهای جزیره کیش پیشین و سیاهجی می‌باشند که در برخی آثار تاریخی و سفرنامه‌ها ضمن شرح جایگاه ساکنان کرانه‌های دریای پارس، از آنان نیز یاد شده است.

نامهای جاشک، جش و جاسک در کرانه‌های دریای پارس، بازگو کننده وجود شیوها یا جاشوها در این منطقه است^۱. بنابراین می‌توان گفت که در ناحیه جاسک، به ویژه بندر جاسک کنونی، در گذشته مردمی زندگی می‌کرده‌اند که نام این سرزمین از نام آنان گرفته شده و جاشک خوانده شده است.

جاشو در فرهنگها به معنی ناویار و ملاح آمده است. این واژه در نسب امیر هرمز، یعنی بدر عیسی جاشو، در بدایع الازمان فی وقایع کرمان آمده است و چنین می‌نماید که نام جاشو، یعنی ملاح، از پیش، بکار برده می‌شده است^۲.

برخی می‌گویند چون در گذشته در آبهای کرانه بندر جاسک ماهی کفشک به فراوانی یافت می‌شده، این بندر را کفشک نامیده‌اند. به مرور زمان و به سبب تطور به جاشک تبدیل شده و در سال ۱۳۲۰ ه. ش، به دستور دولت به جاسک تغییر یافته است.

در آبهای کرانه بندر جاسک، ماهی کش^۳ (فارسی) و حبش (عربی) به فراوانی یافت می‌شود. احتمال می‌رود که در گذشته، نام این بندر را کش یا حبش نهاده باشند که بمرور زمان به جاشک و سپس به جاسک تبدیل شده است.

## ۳۲-۴. پیشینه تاریخی

بندر جاسک در گذشته آباد و پر جمعیت بوده، زیرا آثار پیشین دوره‌های گوناگون در آن

۱. محیط طباطبایی، سیدمحمد. سرزمین بحرین، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۹۲-۹۱

۲. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه، جلد ۱۶، ص ۵۴

3. Carnax armatus

وجود دارد. زکریا ابن محمد ابن محمود قزوینی (در گذشته به سال ۶۸۲ هـ. ق.)، مؤلف کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، از این بندر به نام جاشک یاد کرده، می نویسد:

«جاشک، جزیره ای است به جزیره قیس (کیش) نزدیک است، مردمانی در آن زندگی می کنند که در نبرد دریایی و کشتی سازی مهارت و شهرت دارند. جنگاوران جاشکی شمشیر برهنه در کف، چندین روز در آب دریا می توانند شنا کنند و با دشمن چنان بجنگند که گویی در خشکی هستند».

به گفته مردم قیس، روزگار پیشین، پادشاهی از هندوستان کنیزکان زیبا را به ارمغان برای شاهی در ایران می فرستاد، سفینه حامل این کنیزکان در کرانه پهلو گرفت تا در جاشک بیاسایند. کنیزکان ماهرو از کشتی پیاده شدند، گشتی کنند. در این اثنا چندی از نره جنیان که در جاشک ساکن بودند از هر سو حمله کردند و کنیزکان را ربودند، ملوان و نگهبانان، هر چند جستند و کوشیدند، دیدند که جزیره خشک و کنیزك نیست. نومیدانه بازگشتند. آن جنیان لندهور از این دختران چون حور، ناروا کامرا شدند، ثمره این پیوند نامقدس نیاکان ساکنان جزیره جاشک هستند و از این رو این خیل نجیب زادگان در هر کاری از هر کسی ماهرترند^۱.

نخستین تجارتخانه شرکت هند خاوری بریتانیا، در سال ۱۶۱۹ م. / ۱۰۲۹ هـ. ق، در جاسک کهنه شروع بکار کرد. چون شرکت هند خاوری از فروش پارچه های پشمی خود در هندوستان نا امید شد، شعبه شرکت در سورات، به تشویق ریچارد ستیل انگلیسی که در سال ۱۶۲۴ م. / ۱۰۲۳ هـ. ق، به دنبال یکی از بدهکاران خود به ایران سفر کرده بود، یکی از مأموران خود به نام جان کراوذر را به دربار شاه عباس صفوی به اصفهان فرستاد.

شاه عباس برای آسان شدن کار تجار و مسافران انگلیسی، فرمان ویژه ای صادر کرد، و آنان پس از بررسی جایگاه بعضی از بنادر، بندر جاسک را، که از جزیره هرمز (در آن زمان در دست پرتغالیها بود) نسبتاً دور بود، به عنوان بندر بازرگانی انتخاب کردند. نخستین کالای انگلیسی در سال ۱۶۱۶ م. / ۱۰۲۶ هـ. ق، با کشتی جیمز از سورات هندوستان به بندر جاسک آمد.

در سال ۱۶۱۷ م. / ۱۲۰۷ هـ. ق، شرکت هند شرقی، تجارتخانه ای در شیراز و سپس در

اصفهان ایجاد کرد، و سرانجام در سال ۱۶۱۸ م. / ۱۰۲۸ هـ. ق، شاه عباس، انحصار صدور ابریشم ایران را به شرکت مزبور واگذار کرد.

در سال ۱۶۲۰ م. / ۱۰۳۰ هـ. ق، چهار فروند کشتی تجارتی انگلیسی، دسته ای از کشتیهای پرتغالی را نزدیک بندر جاسک شکست دادند. پس از ایجاد بندر عباس، شرکت هند شرقی مرکز خود را بدان جا منتقل ساخت.

انگلستان برای گسترش سیاستهای استعماری خود در دریای پارس، در سال ۱۸۶۴ م. / ۱۲۸۱ هـ. ق، اقدام به ایجاد خط تلگراف و کابل زیر دریایی کرد، که ارتباط ایران را از راه گوادر - چابهار - جاسک - بندر عباس با هندوستان برقرار می ساخت.

در سالهای ۱۸۸۶-۱۸۷۹ م، بریتانیا به بهانه جلوگیری از دریازنی و برده فروشی، در جاسک، پادگان و پایگاه دریایی داشت.^۱

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، مؤلف مرآة البلدان (تألیف ۱۲۹۷-۱۲۹۴ هـ. ق)، درباره بندر جاسک، چنین گزارش کرده است:

«جاسک، اسم دماغه و اسم شهری است در انتهای جنوبی کرمان در ساحل بحر هند. صاحب معجم البلدان گوید: جاسک جزیره بزرگی است ما بین عمان و جزیره کیش. از جاسک تا جزیره کیش سه روز راه است، داری اراضی مزروعه و سکنه، و عساکر پادشاه کیش در آن جا ساخلو هستند. سکنه جاسک قوی جثه و رشید و بحری می باشند و کمال مهارت و لیاقت و استادی را در فن کشتیرانی و عمل کشتی سازی دارند...»

در سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۹ هـ. ق، انگلیسیها خط تلگرافی (سیم دریایی) دیگری از بندر جاسک به مسقط کشیدند که مرکز آن در جاسک بود.

محمد علی خان سدیدالسلطنه (کیابی)، مؤلف کتاب بندر عباس و خلیج فارس (در گذشته

۱. مصاحب، همان کتاب، ص ۷۲۰-۷۱۹

۲. اعتمادالسلطنه، همان کتاب، جلد چهارم، ص ۱۹۶۲

به سال ۱۳۶۲ هـ. ق.)، ضمن شرح ویژگیهای بندر جاسک، می نویسد:

«تلگرافخانه جاسک مهمتر از همه تلگرافخانه ها است در خلیج فارس، سیم آنها با مسقط مربوط است، سیم تلگراف در جنوب مشرق تلگرافخانه به دریا رود، کشتیها در مشرق آن نباید لنگر اندازند، مناره کوچکی در دریا آن نقطه را نشان دهد. اجزاء تلگرافخانه مرکب باشند از ده الی دوازده نفر اروپایی نژاد و یک نفر طبیب^۱.»

در دوره دست داشتن انگلیسیها، در بندر جاسک فرودگاه ساخته شد و مورد استفاده هواپیماهای انگلیسی، هلندی و فرانسوی که از خاور دور به خاور میانه می آمدند قرار گرفت. تیمسار علی رزم آرا، مؤلف کتاب جغرافیای نظامی ایران - مکران (تألیف ۱۳۲۰ هـ. ش.) ضمن گزارش ویژگیهای بندر جاسک، به فرودگاه یاد شده نیز اشاره کرده، می نویسد:

«این بندرگاه قدیمی ترین و اولین نقطه کرانه است که در سده های قدیمه برای بسط بازرگانی به انگلیسیها و اگذار گردید. این بندرگاه به واسطه پیشرفتگی مشهودی که در دریا دارد از هر لحاظ جلب نظر می نماید، به طوری که امروز هم موقعیت و وضعیت مخصوص آن برای طیارات هلندی و فرانسوی، فرودگاه بسیار مستعد و حاضری بوده و به مناسبت پیشرفتگی خود، یکی از فرودگاههای خوب محسوب می گردد^۲.»

در سال ۱۳۱۱ هـ. ش، ۱۹۳۲ م، طبق دستور دولت ایران، عبور بدون اجازه هواپیماهای انگلیسی و هلندی در آسمان بندر جاسک و همچنین فرود آنها در فرودگاه این بندر ممنوع اعلام شد، زیرا از زمان ایجاد خطوط هوایی کشورهای یاد شده بدون گرفتن اجازه در فرودگاههای بندر جاسک، بندر عباس، بندر لنگه و ... فرود می آمدند^۳.

۱. سدیدالسلطنه (کیابی)، محمد علی. بندر عباس و خلیج فارس، ص ۶۹۲

۲. رزم آرا، علی. جغرافیای نظامی ایران - مکران، ص ۸۲

۳. بختیاری، همان کتاب، ص ۱۶۶

## ۳۲-۵. آثار تاریخی

در گورستان جاسک کهنه، ساختمانها و سنگهایی وجود دارد که تاریخ آن به بیش از هزار سال قبل می‌رسد. در ۱۵ کیلومتری شمال خاوری آن، یعنی در محلی موسوم به سعادت‌مند، در بالای کوهی، دخمه و گورستان افسانه آمیزی وجود دارد که عمر آنها را به پیش از اسلام تخمین زده‌اند. همچنین در آخر دماغه کوه مبارک، دو اتاق از سنگ تراشیده وجود دارد که گویا از دوره ساسانیان باقی مانده است.

شهر بندر جاسک دارای آثار تاریخی مهمی نمی‌باشد، و تنها از روزگار استقرار شرکت هند شرقی در این ناحیه بناهایی در آن ساخته شده است. ساختمان تلگرافخانه در سال ۱۸۶۹ م. / ۱۲۸۶ هـ. ق، از سوی انگلیسیها بنا گردیده، و ساختمان موسوم به بنگله سرخ که در سال ۱۸۷۷ م. / ۱۲۹۴ هـ. ق، از سوی هلندیها بنا گردیده است. بنگله سرخ در سالهای اخیر مرکز گارد مسلح گمرک بوده است. آثار و خرابه های قلعه پرتغالیها نیز در بندر جاسک وجود دارد^۱.

امام زاده امیر دیوان از دیگر آثار تاریخی این ناحیه می‌باشد که ساکنان محلی، به ویژه بلوچها از آن دیدن و زیارت می‌کنند.

## ۳۲-۶. جمعیت

شهر جاسک در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۴۵۳۷ نفر جمعیت داشته است. مردم این بندر به زبان فارسی و لهجه های محلی، به ویژه بلوچی تکلم می‌کنند. به زبانهای عربی و هندی نیز آشنایی دارند. مردم بندر جاسک مسلمان شیعه و سنی می‌باشند.

## ۳۲-۷. اقتصاد

### ۳۲-۷-۱. کشاورزی، دامداری و شیلات

کشاورزی بندر جاسک به علت کمبود آب زراعتی، گسترش چندانی ندارد، ولی با انجام طرحهای اصلاحی چون حفر چاههای عمیق و تأمین آب کشاورزی، می‌توان محصولات

خوبی به دست آورد. فرآورده های آن شامل صیفیجات، سبزیجات، گیاهان علوفه ای، توتون، مرکبات، خرما، جو و گندم است. کشت گندم به صورت دیم صورت می گیرد. پرورش بز، گوسفند، گاو و نگهداری شتر در این بندر رواج دارد. آبهای ساحلی بندر جاسک از نظر آبزیان و راههای دریایی دارای ارزش ویژه ای می باشد و از منابع مهم اقتصادی این ناحیه به شمار می روند. ماهیگیری در بین ساکنان این بندر از دیرباز رواج داشته و دارد. صیدگاههای بحل و یک بنی در نزدیکی بندر جاسک قرار دارند. فصل صید در این بندر معمولاً ۶ ماه از سال را در بر می گیرد. صید مهم آن ماهی هوور و ساردین است. ماهیان شیر (قباد)، میش ماهی، مقوا ماهی، میگو و سارم ماهی نیز در بندر جاسک صید می شوند. ماهی غیر خوراکی موتو نیز برای مصرف دامها صید می گردد. نوع صید در بندرهای جاسک انتظاری است و صید با تورهای گوناگون برای انواع ماهیها صورت می گیرد و شماری از صیادان از قلاب نیز استفاده می کنند.

## ۳۲-۷-۲. صنایع

### ۱) صنایع دستی

توليدات صنایع دستی بندر جاسک بیشتر جنبه خود مصرفی دارد. سمبل صنایع دستی این ناحیه، ساخت کپر است که واحد مسکونی خانواده را تشکیل می دهد، که از شاخه ها و برگهای نخل درست می شود.

حصیر بافی، بافت زیر انداز، سوزن دوزی، خورجین، جوال دوزی، خرسک پشمی (نازکتر از گلیم) و دکمه دوزی، از جمله صنایع دستی این بندر است.

### ۲) صنایع ماشینی و تأسیسات بندری

واحدهای صنعتی آجرپزی، فلزکاری و... در این بندر فعالیت دارند. مجتمع شیلات جاسک دارای سردخانه به ظرفیت ۷۵۰ تن می باشد که در سال ۱۳۶۳ ه. ش، مورد بهره برداری قرار گرفته است.^۱

عملیات ساختمانی تأسیسات بندری جاسک در آذرماه ۱۳۶۲ ه. ش، آغاز گردید.

تأسیسات این بندر جدید به نحوی طراحی شده اند تا بتوانند علاوه بر امور صیادی، در زمینه حمل و نقل دریایی کالا و مسافر نیز مورد استفاده قرار گیرند.

اسکله جدید بندر جاسک که جایگزین اسکله پیشین و ۲۰ ساله این بندر گردید، از انواع سپر فولادی به درازای ۱۳۰ متر و آبخور ۵/۵ متر از جرز کامل بوده و می تواند کشتیهای با آب نشین ۵ الی ۵/۵ متر را بپذیرد. این اسکله در بخش داخلی یک موج شکن تک شاخه ای به درازی ۵۰۰ متر ساخته شده است که به خوبی از امواج دریا و توفان در پناه می باشد.

تأسیسات جنبی بندر، عبارت اند از: انبار سرپوشیده از نوع سوله به مساحت ۲۷۰۰ مترمربع، ساختمان پایانه مسافربری با ۱۸۰۰ مترمربع زیر بنا، ۳ هزار متر مربع محوطه انبار روباز تأسیسات اداری، نگهبانی، شبکه آب رسانی و فاضلاب، برق رسانی داخلی^۱.

۱. سازمان بنادر و کشتیرانی. جاسک تولدی دوباره... مجله بندر و دریا، سال اول، شماره ۶، فروردین





# فصل چهارم

بندرهای استان سیستان و

بلوچستان



## ۱. بندر کلات

بندر کلات یا گلاگ در باختر چابهار، بین ۲۶ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی و ۶۰ درجه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد^۱.

این بندر از جانب شمال به آبادی درک، از خاور به بیر، از غرب و جنوب به دریای مکران محدود است. مردم بندر کلات به صید ماهی، دامداری و کشاورزی می پردازند. بعلاوه به داد و ستد کالا در واحدهای کوچک در لنگرگاه مشغول اند^۲.

ساکنان بندر کلات به زبان فارسی و بلوچی تکلم می کنند و مسلمان سنی حنفی هستند. صنایع دستی آنان عبارت اند از: جوال، خورجین و مشک. جمعیت بندر در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، حدود ۲۶۲ نفر بوده است.

## ۲. بندر تنگ

بندر تنگ یا تانگ در باختر بندر گوردیم، بین ۲۵ درجه و ۲۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۹

---

۱. پاپلی یزدی، محمد حسین. فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، ص ۴۴۲

۲. همتی، احمد رضا. شناسایی ۸۲ بندر جنوبی ایران، مجله بندر و دریا، سال ۱، شماره ۵، بهمن ۱۳۶۴، ص ۵

درجه و ۵۲ دقیقه طول خاوری قرار دارد. این بندر از جانب شمال به آبادیهای بیر و گم شهر، از خاور به بندر گوردیم و از باختر و جنوب به دریای مکران محدود است.

مردم بندر تنگ به کشاورزی، دامداری و صید ماهی مشغول اند. محصولات زراعتی شامل گندم، ذرت، ماش، یونجه، موز، مرکبات است. پرورش دام مانند: بز، گوسفند و شتر رایج است. شماری از ساکنان به صید ماهی نیز پرداخته و ماهیهای صید شده را به اداره شیلات می فروشند. صنایع دستی مردم آن عبارت اند از: پلاس، جوال، خورجین و مشک. این تولیدات بیشتر جنبه خود مصرفی دارند و برای ساختن آنها از مواد خام محلی استفاده می کنند. دسترنج بانوان بلوچ که در کار سوزن دوزی مهارت دارند، منبع درآمد بسیاری برای افراد فرصت طلب و سود جو شده، زیرا انواع بافت، ساخت و نقش و نگار عامیانه و رنگهای محلی و غیره از ارزش فرهنگی و هنری ویژه ای برخوردار می باشند.

مردم این بندر به زبان فارسی و بلوچی سخن می گویند و مسلمان سنی حنفی هستند^۱. جمعیت بندر تنگ در مهر ۱۳۶۵ ه. ش، حدود ۲۱۸ نفر بوده است^۲.

### ۳. بندر گوردیم

بندر گوردیم در باختر خلیج بزم، بین ۲۵ درجه و ۲۱ دقیقه عرض شمالی و ۶۰ درجه و ۶ دقیقه طول خاوری قرار دارد^۳. این بندر از جانب شمال به آبادی دط دط، از خاور به خلیج بزم، از باختر به بندر تنگ و از جنوب به دریای مکران محدود است.

هوای بندر گوردیم گرم و مرطوب می باشد. در فصلهای بهار و پاییز هوا معتدل و در تابستان گرمای هوا بین ۳۵ تا ۵۰ درجه سانتیگراد در نوسان است و در زمستان درجه حرارت به صفر می رسد. در تابستان باد گرمی به نام لوار می وزد که سبب سوختگی و از بین بردن گیاهان و بوته ها می شود و در بیشتر روزها با هوای شرجی کرانه های دریای مکران آمیخته شده، سبب رشد محصولات گرمسیری می شود و در برخی نقاط درختانی چون خرما، موز، و ... بارور می سازد.

۱. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. گزارش توجیهی قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری، دهستان زراباد شهرستان چابهار، ص ۱۷-۱۲

۲. مرکز آمار ایران. فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان چابهار، دی ۱۳۶۷، ص ۳۲

۳. پاپلی یزدی، همان کتاب، ص ۴۹۸

میانگین بارندگی سالیانه این بندر حدود ۱۰۰ میلیمتر است که به صورت سیلاب جریان یافته و خاکها را فرسایش داده و به دریا سرازیر می گردد.

مردم این بندر به زبان فارسی و بلوچی مکرانی تکلم می کنند و به زبانهای عربی و اردو نیز کم و بیش آشنایی دارند. دین مردم اسلام و مذهب آنان سنی حنفی است. بیشتر ساکنان بندر با هم رابطه خانوادگی و خویشاوندی نزدیک دارند و بیشتر ازدواجها درون خانواده و در پیرامون آن انجام می گیرد.

چندین چاه نیمه عمیق برای آبیاری اراضی کشاورزی و شرب مردم در این بندر کنده شده است. محصولات کشاورزی، صیفی جات و کمی لیمو می باشد. زراعت به صورت آبی و دیمی انجام می شود.

دامداری در این بندر به علت کمبود علوفه از رونق چندانی برخوردار نیست، با این حال مردم به پرورش بز و شتر می پردازند. عده ای از آنان از راه صید ماهی روزگار می گذرانند. صنایع دستی مردم بندر گوردیم عبارت اند از: گلیم بافی، خورجین، جوال، مشک، طناب بافی، انواع بافتنی و گلدوزی، گیوه. جمعیت این بندر در مهر ۱۳۶۵ ه. ش، حدود ۱۸۶ نفر بوده است.

## ۴. پُزم تیاب

بندر پُزم تیاب بر گوشه جنوب خاوری خلیج پُزم در ۱۰ کیلومتری باختر کنارک، بین ۲۵ درجه و ۲۱ دقیقه عرض شمالی و ۶۰ درجه و ۱۹ دقیقه طول خاوری قرار گرفته است^۱. این بندر از جانب شمال به جهلیان، از خاور به بندر کنارک، از باختر به خلیج پُزم و از جنوب به کرانه دریای مکران محدود است.

آب و هوای این بندر به علت نزدیکی با دریای مکران گرم و مرطوب است. بیشتر اراضی این بندر به دلیل گرم بودن هوا و نباریدن به هنگام و به اندازه لازم به صورت ناکشته در آمده است. در بندر پُزم نیز باد لوار می وزد و خسارتهایی به بار می آورد.

مردم این بندر بلوچ مکرانی می باشند و به بلوچی جنوبی و فارسی تکلم می کنند. به زبانهای عربی و اردو نیز آشنایی دارند. دین مردم اسلام و مذهب بیشتر آنان سنی حنفی است.

کشاورزی این بندر به دلیل عدم وجود منابع آب زیرزمینی شیرین، پیشرفت چندانی ندارد. محصولات آن اندک و شامل صیفی جات و مرکبات است. آب مصرفی از چاه معمولی تأمین می‌گردد.

با توجه به شرایط اقلیمی و وضع آب و هوا، دامداری در این بندر اهمیت چندانی ندارد، زیرا کمبود علوفه بر کاهش تعداد دامها تأثیر گذاشته است. با این حال به پرورش و نگاهداری بز و شتر می‌پردازند. شماری از مردم به صید ماهی اشتغال دارند. ماهیهای صید شده توسط اداره شیلات کنارک خریداری می‌شود. اداره شیلات، ماهیگیران را مورد حمایت قرار داده، به طوری که برای بعضی از آنان مسکن ساخته و وامهای نقدی و کمکهای جنسی به آنها داده است.

صنایع دستی مانند: گلیم بافی، سبد و حصیربافی، گیوه، سوزن دوزی و ... در این بندر رواج دارد.^۱ جمعیت بندر پُرم تیاب در مهر ۱۳۶۵ ه.ش، حدود ۱۰۹ خانوار شامل ۶۸۰ نفر بوده است.^۲

تأسیسات بندر پُرم عبارت اند از: یک شاخه موج شکن بامقطع دوزنقه‌ای به درازای ۴۲۵ متر که کلاً با مصالح سنگی و بتنی ساخته شده است. اسکله بندر از بتن پیش ساخته با پلان مستطیل به ابعاد ۱۲/۵ × ۱۵۰ متر که تراز سطح بالای آن C. D. +۴/۳۰ متر و با ژرفای آبخوری ۳/۵ متر نسبت به جزر کامل می‌باشد. عرشه اسکله و روی موج شکن بتن در جا در نظر گرفته شده است. راه ارتباطی در دریا به درازای ۱۵۰۰ متر و باروکش اسفالت در تراز ۴/۳۰ متر است. تأسیسات ساحلی در محوطه‌ای به وسعت ۱۶۲۰۰ متر مربع که شامل محوطه سازی، ساختمانهای نگهبانی، محل تحویل ماهی، انبار سوله، مخزن آب شیرین و غیره می‌باشد.

مبلغ اولیه پیمان بالغ بر ۱۵۲۰ میلیون ریال است. برای اجرای کامل این اسکله حدود ۱۸۰۰۰۰ متر مکعب سنگ، ۱۲۶۰۰ متر مکعب بتن، ۳۵۰ تن آرماتور و ۴۵۰۰۰ متر مکعب مخلوط ریزی بکار رفته است.^۳

۱. دفتر تقسیمات کشوری، همان گزارش، دهستان جهلپان، ص ۹-۱۱

۲. مرکز آمار ایران، همان نشریه، ص ۳۴

۳. هیئت سه نفری مجری طرح احداث بندر منطقه چابهار. گزارش فعالیتهای هیئت سه نفری، ص ۳۹

## ۵. بندر کنارک

بندر کنارک با مساحتی حدود ۲/۶ کیلومتر مربع در خاور خلیج چابهار، بین ۲۵ درجه و ۲۱ دقیقه عرض شمالی و ۶۰ درجه و ۲۴ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا صفر است.

این بندر از جانب شمال به جهلیان، از خاور به خلیج چابهار، از باختر به بزم میچان و از جنوب به کرانه های دریای مکران محدود می باشد و فاصله زمینی بندر کنارک تا زاهدان ۷۰۵، تا چابهار ۴۶ کیلومتر است.

هوای بندر کنارک گرمسیری و مرطوب می باشد. اندازه بارندگی سالیانه حدود ۱۰۰ میلیمتر بوده که به صورت سیلاب جریان می یابد و پس از فرسایش خاکها، سرانجام به دریای مکران می ریزد. آب و هوای این بندر در بهار و پاییز نسبتاً معتدل و در تابستان هوا بین ۳۵ تا ۵۰ درجه سانتیگراد متغیر است و در زمستان، به ویژه در دی ماه بیشترین درجه برودت هوا به صفر می رسد. آب مشروب از چاه تأمین می گردد.

مردم بندر کنارک بیشتر بلوچ و به زبان فارسی و گویش بلوچی جنوبی تکلم می کنند. بعضی از آنها به زبانهای عربی وارد و نیز آشنایی دارند. دین آنان اسلام و مذهب سنی حنفی است. بیشتر خانواده ها رابطه خویشاوندی دارند و در مسایل مذهبی بسیار متعصب می باشند.

در میان مردم این بندر همانند سایر بلوچها، طلاق و جدایی زن و شوهر بندرت اتفاق می افتد و در صورتی که موردی از آن دیده می شود، دلیل عمده اش اختلافات خانوادگی و قومی است که امکان دارد به زد و خوردهای پی در پی در چند نسل سپری شود.

بیشتر مردم گرایش شدید به شغل صیادی داشته و شماری از آنها نیز علاقه مند به ساختن بلم، قایق و کرجیهای ساده صیادی هستند.

در این بندر صیفی جات و کمی درختان مرکبات کاشته می شود. کشت به روش دیمی و آبی صورت می گیرد و فرآورده های آنها جو، گندم، حبوبات، خرما، لیمو و ... است.

دامداری در این بندر پیشرفت چندانی ندارد و تنها به پرورش و نگهداری بز و شتر می پردازند. صید ماهی رواج دارد و ماهیهای صید شده را به اداره شیلات می فروشند. ماهیگیران مورد حمایت اداره شیلات بوده، به طوری که برای بعضی از آنان مسکن ساخته شده



و وامهای نقدی و کمکهای جنسی دریافت می کنند.

گذشته از کارهای اصلی ساکنان این بندر در زمینه کشاورزی، دامداری و صید ماهی، بیشتر به منظور برآوردن نیازهای داخلی و تهیه وسایل زندگی خود مانند زیرانداز، جوال، خورجین، مشک، حصیر و سبدبافی می کنند.^۱

در مهر ۱۳۶۵ ه. ش، بندر کنارک دارای ۲۸۷۱ خانوار معمولی ساکن با ۱۴۳۶۳ نفر جمعیت، شامل ۷۴۵۷ نفر مرد و ۶۹۰۶ نفر زن بوده است. با توجه به این ارقام، در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۸ نفر مرد در این بندر وجود داشته است.^۲

بندر کنارک دارای اسکله جهت تخلیه و بارگیری بارها می باشد.

## ۶. بندر تیس

### ۶-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندر تیس در شمال بندر چابهار و کنار خلیج چابهار، بین ۲۵ درجه و ۲۱ دقیقه عرض شمالی و ۶۰ درجه و ۳۷ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا ۵ متر است. این بندر از جانب شمال به کوه شبازبند، از جنوب به بندر چابهار، از خاور به اراضی دهستان کمبل سلیمان، از باختر به خلیج چابهار محدود است.

فاصله زمینی بندر تیس تا تهران از راه زاهدان - کرمان ۲۳۹۷، تا زاهدان ۷۴۷، تا سرباز ۲۴۹، تا خاش ۵۰۳ و تا چابهار ۹ کیلومتر است.

هوای این بندر از نوع گرمسیری و مرطوب است، ولی به سبب وجود باغهای بسیار از سایر نقاط شهرستان چابهار خوش آب و هوا تر است. ویژگی تیس در سفره آب زیرزمینی آن است. این سفره که بطور مشترک به تیس و تیس کوپان تعلق دارد، براساس بررسیهای سال ۱۳۵۰ ه. ش، مهندسان مشاور پارس کنسولت، متعلق به دوره پلیوسن بوده و وسعت چندانی ندارد.

آب خوردنی مردم از چاه تأمین می گردد. در چند کیلومتری تیس و در محلی که دره تیس باریکتر می شود، سد خاکی ساخته شده که بخشی از سیلابها را ذخیره می کند. این سد به یکی

۱. دفتر تقسیمات کشوری، همان نشریه، دهستان جهلیان، ص ۱۱-۷

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان چابهار، ص ۲۱

دو باغ تعلق دارد، که با موتور پمپ آب را بالا می‌کشند. در گذشته‌های دور با ایجاد سد خاکی آب را مهار کرده و آبهای مهار شده را در تابستان به مصرف اراضی زراعتی و باغهای پیرامون آن می‌رساندند، ولی امروزه چاهها جایگزین سدها شده‌اند.

## ۲-۶. پیشینه تاریخی

تیس در گذشته تنها بندر ساحل دریای مکران به شمار می‌رفت و پیشرفت زیادی داشت، هر روز دهها کشتی بادی در این بندر لنگر می‌انداخته‌اند. عمر بندر تیس به روزگار پیش از اسلام می‌رسد، زیرا آثاری از دوره هخامنشیان به بعد در آن وجود دارد.

بندر تیس از شهرت باستانی برخوردار بوده، زیرا در پیرامون این دره سرسبز، صدها آثار باستانی به چشم می‌خورد و اهمیت آن در پیش از اسلام از جزایر هرمز، قشم، کیش و بندر سیراف بیشتر بوده است و بخش بزرگ کالای بازرگانی ایران به قصد آفریقا، عمان، مصر، حجاز و یمن از این بندر صادر می‌گردیده است.

جغرافی نگاران پیشین عرب و پژوهشگران اروپایی در آثار خود، ضمن نوشتن نام شهرهای باستانی مکران، به بندر تیس یا تیز نیز اشاره کرده‌اند. مؤلف کتاب حدودالعالم (تألیف ۳۷۲هـ.ق.)، می‌نویسد:

«تیز نخستین شهری است از حدود سند بر کران دریای عظیم  
نهاد جای گرمسیر است»^۱.

ابوریحان محمد بن البیرونی (در گذشته به سال ۴۴۰هـ.ق.)، در کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، می‌نویسد:

«وانگه دریای هند، و زوی خلیجهای بزرگ بیرون آید سوی  
آبادانی، چنان که هر یکی دریایی بود جداگانه، همچون دریای  
پارس که بر کرانه مشرق او تیز و مکران است»^۲.

شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی (در گذشته به سال ۶۲۶هـ.ق.)، در دایرة المعارف جغرافیایی خود، یعنی معجم البلدان، می‌نویسد:

«دریای پارس، شعبه‌ای از دریای بزرگ هند است و چنان که  
حمزه اصفهانی گفته، نام آن به پارسی زراه کامسیر است و حد

۱. حدودالعالم، ص ۲۳  
۲. بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد - التفهیم لاوائل صناعة التنجیم (ص ۶۷)

آن از تیز از نواحی مکران بر ساحل پارس تا آبادان است.^۱»

ابودلف در سفرنامه خود، از چشمه ها و آبهای معدنی در پیرامون دریاچه اورمیه و سود آنها در درمان بیماریهایی چون جرب، طاسی، قولنج، درد پا و سستی اعصاب و ... سخن گفته و به تیز نیز اشاره کرده، می نویسد:

«من مانند این آب را جز در شهرهای تیز و مکران ندیده ام.^۲»

افضل الدین ابوحامدبن حامد کرمانی، از اهمیت بسیار بندر تیز و جایگاه بازرگانی آن در سده ۶ هـ. ق، می گوید:

«از خصایص کرمان، ثغر تیز است که از آن جا مالهای وافر از عسور تجار و اجرت سفاین به خزاین پادشاه رسد و اهل هندو سند و حبشه زنج و مصر و دیار عرب از عمان و بحرین را فرضه آن جاست و هر مشک و عنبر و نیل و بقم و عقاقیر هندی و برده هند و حبشی و زنگی و مخملهای لطیف و ساده ای پراگین و فوطه های دنبلی [دبیلی] و امثال این طرایف که در جهان است از این ثغر برند و به جنب تیز، ولایت مکران است که معدن فانید و قند است و از این دیار به جمله اقالیم کفر و اسلام برند.^۳»

لسترنج، مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ضمن گزارش ویژگی شهرهای مکران، می گوید:

«مهمترین مرکز بازرگانی آن ایالت، بندر تیز در کنار خلیج فارس بود و کرسی آن استان شهر فنز بور یا بنجبور در داخله ایالت بود که امروز معروف است به پنچگور ... خرابه های بندر بزرگ تیز در رأس بندری که در قرون وسطی کشتیهای کوچک به آن داخل می شدند واقع بوده است.^۴»

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره هندرابی و دریای پارس، ص ۴۰.

۲. ابودلف. سفرنامه ابودلف، ص ۵۰-۴۹.

۳. کرمانی، افضل الدین احمدبن حامد. عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۱۲۸-۱۲۷.

۴. لسترنج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۵۲.

این گفته ها ضمن بیان اهمیت و شهرت آبادی بندر تیز در ۱۰۰۰ سال پیش، دلیل بر بی نام و نشان بودن بندر چابهار در آن روزگار یا بی اهمیت و کوچک بودن آن است. اما با گذشت زمان از اهمیت تیس کاسته شده است و اهمیت و جایگاه بندر چابهار افزایش یافته است.

### ۶-۳. ویژگیهای قومی

ساکنان امروز بندر تیس از مردم بلوچ می باشند که بی گمان از بازماندگان مردمان سخت کوش و برجسته ایران پیشین به شمار می روند. دین آنان اسلام و مذهبشان سنی حنفی است. به زبان فارسی و بلوچی تکلم می کنند و بعضی از آنها به عربی وارد و نیز آشنایی دارند. مردم این بندر به ماهیگیری، سبزی کاری، باغداری و نمک گیری مشغول اند.

بندر تیس در مهر ۱۳۶۵ ه. ش، دارای ۳۱۳ خانوار شامل ۱۸۶۰ نفر جمعیت بوده است.^۱

### ۶-۴. اقتصاد

#### ۶-۴-۱. کشاورزی

با توجه به شرایط اقلیمی و بارندگی سالیانه به اندازه ۱۰۰ میلیمتر، کشاورزی این بندر دارای اهمیت نمی باشد. زراعت بیشتر با وسایل سنتی انجام می گیرد و بیشتر مردم از گاو برای شخم زدن استفاده می کنند.

نحوه آبیاری به صورتی است که در پیرامون زمینها، سد خاکی ایجاد کرده و آب باران را درون سدها مهار کرده و پس از چند روز که آب خشک شد، زمین را شیار زده و آماده کشت می کنند.

زراعت ذرت، ماش، باقلا، سبزیجات، صیفی جات، و جالیزکاری در تیس رواج دارد.

#### ۶-۴-۲. باغداری

باغداری در بندر تیس از پیشرفت خوبی برخوردار است و باغ تیس، که با نام ایستگاه کشاورزی تیس زیر نظر مؤسسه اصلاح و تکثیر بذر و نهال وزارت کشاورزی قرار دارد، محل مناسبی برای کشت نباتات گرمسیری به شمار می رود. وسعت این باغ ۶ هکتار است و با ۳ حلقه چاه نیمه عمیق و سطحی، آبیاری می شود.

۱. مرکز آمار ایران. فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان چابهار، ص ۳۰

تأسیسات باغ عبارت اند از: یک دستگاه ساختمان اداری، یک دستگاه ساختمان مسکونی و اتاقی برای موتورخانه و پارکینگ تراکتور. باغ برای پذیرایی میهمانان اداره کشاورزی چابهار در نظر گرفته شده است. سه هکتار از وسعت باغ به منظور بررسی روی واریته های گوناگون گیاهان گرمسیری، اختصاص یافته و یک هکتار دیگر برای کشت آزمایشی سبزی و صیفی آماده شده است.

این باغ در سال ۱۳۱۱ ه. ش، از سوی سازمان فلاحیت ایجاد گردیده است. ایستگاه کشاورزی تیس، ابتدا با آوردن و کشت گیاهان گرمسیری و نیمه گرمسیری از هندوستان و دیگر نقاط آغاز بکار کرد. برخی درختان میوه این باغ حدود سال ۱۳۱۷ ه. ش، کاشته شده است. اشاره ای به درختان و نباتات به عمل آمده در باغ، نشانگر امکان پرورش این درختان در ناحیه مکران است.

خربزه درختی، گیاهی است که هر چند از هندوستان به بندر تیس و ناحیه مکران آورده شده است، ولی در اصل بومی نواحی استوایی آمریکا به شمار می آید. این درخت که پاپایا نیز نامیده می شود، همیشه سبز است. بلندی آن به ۱۰ متر می رسد. و برگهای پنجه ای شکل دارد. میوه ها که پیرامون تنه درخت می رویند، همانند خربزه کوچکی بوده و گاه تا ۵ کیلوگرم وزن دارند.

بیدام، درختی است که شاخ های آن به سرو ژاپنی شباهت دارد. میوه ای همانند بادام، ولی بزرگتر دارد، که هنگام رسیدن، طعم آن به هلو می ماند و هسته خوشمزه ای هم دارد. پوست میوه رسیده به رنگ عنابی است و از آن در رنگرزی استفاده می شود.

از دیگر گیاهان ویژه این باغ به تمر هندی، جم، کائوچو، لور (انجیر معابد)، انبه، موز، زیتون، یاگووا، چیکو و نارگیل می توان اشاره کرد. باغهای مرکبات مانند لیمو ترش، نارنگی و نارنج نیز در این بندر وجود دارد.

خزانه های گیاهی این باغ به کشت بیدام، زیتون و انبه اختصاص دارد که همراه با انواع مرکبات در اختیار باغداران گذارده می شود.

کمبرود آب نه تنها اجازه گسترش این باغ را نمی دهد، بلکه موجودیت خود باغ نیز در معرض خطر قرار گرفته است. استفاده نادرست از سفره آب محدود، سبب شور شدن چاههای باغ گردیده و امکان نابودی مجموعه کم نظیر و باغهای شخصی دیگر که به پیروی از این باغ

ایجاد شده‌اند، وجود دارد.

در ۱۶ آبان ۱۳۷۱ هـ. ش، به اتفاق آقایان مولوی عبدالمجید مرادزهی، محمد حسین رئیسی و مولوی محمدنور حسنی، امام جمعه بندر تیس و چند نفر دیگر، از باغ کشاورزی تیس بازدید شد، متأسفانه این ایستگاه وضع رضایت بخشی نداشت و چنین به نظر رسید که اداره کشاورزی یا اداره اصلاح و تکثیر بذر و نهال چابهار توجه چندانی به نگاهداری و عمران آن ندارد.

#### ۶-۳-۴. دامداری و شیلات

به دلیل شرایط ویژه اقلیمی این بندر، دامداری پیشرفت چندانی ندارد. با این حال هر کشاورز برای برآوردن نیازهای خود، شماری گاو، گوسفند، بز و مرغ و خروس در خانه پرورش می‌دهد، فزون بر مصرف خویش را به بازار می‌فروشند. ساکنان این بندر به صید ماهی نیز اشتغال دارند و ماهیهای صید شده را به اداره شیلات می‌فروشند.

#### ۶-۴-۴. صنایع دستی

بیشتر مردم این بندر گذشته از کشاورزی، دامداری، و صیادی، به تهیه وسایل زندگی چون زیرانداز، جوال، مشک، خورجین و ... می‌پردازند. سبد و حصیربافی، ساخت گیوه و ... نیز در بین مردم رواج دارد.

#### ۶-۵. آثار باستانی و بناهای تاریخی

سرشناسی و شاید هم ماندگاری بندرتیس، وجود آثار باستانی و بناهای تاریخی آن است. چاهها، غارها، آرامگاهها، مسجد جامع و قلعه تیس که به قلعه پرتغالیها نیز شهرت دارد، از آثار باستانی و تاریخی آن است.

در ۱۶ آبان ۱۳۷۱ هـ. ش، ضمن بازدید از بندر تیس، آثار باستانی این بندر را نیز مورد بررسی قرار دادم (نگارنده) این آثار از روزگاران کهن و شاید از دوران هخامنشی به بعد به جا مانده باشد که دارای اهمیت فرهنگی و ملی می‌باشند. متأسفانه بیشتر این آثار چون گورستانها،

سدها، و ... باستانی در حال از بین رفتن هستند. آثار باستانی دره تیس باید از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور نگهداری شود.

## ۷. بندر چابهار

### ۷-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بندر چابهار با مساحتی حدود ۱۱ کیلومتر مربع در جنوب خاوری ایران، در کنار آبهای گرم دریای مکران، در گوشه خاوری خلیجی به همین نام، بین ۲۵ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی و ۶۰ درجه و ۳۷ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر است.

فاصله هوایی این بندر تا تهران ۱۴۵۶ کیلومتر و فاصله زمینی آن تا تهران از راه زاهدان - کرمان ۲۴۰۶، تا کرمان از راه زاهدان ۱۲۷۳، تا زاهدان ۷۵۶، تا بندر تیس ۹، تا باهوکلالت ۱۰۱، تا هودر ۱۷۹، تا راسک ۱۹۶، تا سرباز ۲۵۸، تا زابلی (مگس) ۳۷۴، تا خاش ۵۱۲، تا کنارک ۴۶ کیلومتر است.^۱

فاصله دریایی بندر چابهار تا خرمشهر ۸۲۵، تا بندر امام خمینی ۸۰۵، تا کویت ۷۹۵، تا بندر گناوه ۷۰۵، تا جزیره خارک ۶۹۵، تا بندر بوشهر ۶۸۰، تا قطر - دوحه ۵۶۰، تا جزیره کیش ۴۲۰، تا جزیره سیری ۳۸۵، تا جزیره بوموسی ۲۶۰، تا بندر لنگه ۳۷۵، تا شارجه ۳۷۵، تا جزیره قشم ۲۹۵، تا بندر عباس ۳۰۵، تا بندر جاسک ۱۶۵، تا عمان ۱۵۰ مایل دریایی است.^۲

### ۷-۲. آب و هوا و منابع آب

آب و هوای بندر چابهار از نوع گرم بیابانی است که قسمتهای باختری و جنوبی آن به علت مجاورت با دریا از رطوبت بیشتری برخوردار است. با این حال هوای آن از تمام بنادر دریای مکران و خلیج فارس بهتر و سالمتر بوده و در تابستان بیشترین درجه حرارت به ۴۰ درجه سانتیگراد می رسد. از این رو مردم محل، واژه چابهار را کوتاه شده چهاربهار می دانند. جهت باد در چابهار بیشتر از جنوب خاوری می باشد. شدت باد در زمستان بیشتر از دیگر

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. بلوچستان و تمدن دیرینه آن، ص ۲۰۴

۲. سازمان بنادر و کشتیرانی

فصلهاست. در پاییز وزش باد به حداقل خود می‌رسد. کمترین سرعت وزش باد ۱۵ گره و بیشترین آن ۳۰ گره دریایی گزارش شده است.

آب موجود در شبکه لوله کشی شهر چابهار از ۳ حلقه چاه نیمه عمیق که در کناره دریا حفر شده است، تأمین می‌شود. این آب خوراکی نمی‌باشد و برای شستشو نیز مناسب نیست. منبع دیگر تأمین آب شهر، ۲ دستگاه آب شیرین کن با ظرفیت حدود ۹۰۰۰ متر مکعب در روز است که در صورت سالم بودن، بخشی از آب آشامیدنی شهر تأمین و در محلهای ویژه توزیع می‌شود.

فاضلاب انسانی و شهری چابهار به سبب وجود سیستم گردآوری آبهای هرز و یا تصفیه آب، در سطح شهر جاری می‌شود. و سرانجام به دریا می‌ریزد. با توجه به شرایط نامناسب آب و هوایی و عدم مراقبتهای بهداشتی، انواع آلودگیها و بیماریها در سطح وسیعی از شهر دیده می‌شود.

در آبان ۱۳۷۱ ه. ش، که به چابهار سفر کردم (نگارنده)، متأسفانه ملاحظه شد که زباله‌ها و کثافت زیادی در سطح کوچه‌های و خیابانها پراکنده‌اند، و از سوی شهرداری به موقع جمع‌آوری نمی‌شوند.

در گفتگوی تلفنی که با آقای مهندس خدابخش، قائم مقام استاندار سیستان و بلوچستان داشتم، مسئله زباله‌ها را به اطلاع وی رساندم.

## ۷-۳. جایگاه نظامی

بندر چابهار از نظر کشورهای منطقه به علت قرار گرفتن در ابتدای راههای زمینی و قرار گرفتن در محل تماس ابر قدرتها، با توجه به جایگاه ژئوپولیتیک آن، از دیر باز جایگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی ویژه‌ای دارد.

آرامش نسبی آب دریای مکران، پیشرفتگیهای آب در خشکی، که سبب ایجاد خلیجها و خورها شده است، جایگاه مناسبی را برای ایجاد بندرها به وجود آورده است که قادرند نفتکشهای غول پیکر و کوچکترین شناورها را بپذیرند. شماری از این بندرها نظامی و برخی تجاری و یا ماهیگیری هستند.

مهمترین پایگاههای نظامی دریای مکران از لحاظ استراتژیک پایگاه نظامی چابهار و



بندرعباس است که به مدخل و رودی دریای مکران و تنگه هرمز فرمانفرما هستند.

## ۷-۴. نام و پیشینه تاریخی

بعضی بر این باورند که بندر چابهار در اصل چهار بهار بوده است که با بکار بردن بسیار به چهاربهار و چابهار تبدیل شده است، زیرا در آن جا همیشه سال فصل بهار می باشد، یعنی هر چهار فصل آن بهار است، و از برگریزان پاییز و سرمای زمستان نیز خبری نیست. هر زمان که تخمی بکارند، سبز خواهد شد و ثمر خواهد داد و درختان نیز همیشه سبز هستند.

برخی نیز بر این باورند که چون سرسبزی درختان آن ناحیه، در گرو آبیاری آب چاه می باشد، از این رو به چابهار نیز معروف شده است.

بندر چابهار پیشینه تاریخی مهمی ندارد، جز در گزارشهای سده های اخیر جهانگردان اروپایی و پژوهشگران ایرانی، از این بندر نام و نشانی در آثار تاریخی و جغرافیایی دیده نمی شود. ولی از بندر تیز یا تیس، در بیشتر آثار پیشین یاد شده است. با گذشت زمان از اهمیت نیز کاسته شده و اهمیت و جایگاه بندر چابهار افزایش یافته است، به طوری که می توان در نیم سده اخیر، بندر چابهار را از مهمترین بنادر بازرگانی دریای پارس به شمار آورد. بازرگانان خارجی، به ویژه هندی در این نیم سده از بندر چابهار برای حمل و نقل کالای خود استفاده می کردند^۱.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه، مؤلف کتاب مرآة البلدان، می نویسد:

«بندر چابهار در سنه ۱۲۸۹ هـ. ق، بر حسب امر قدر قدرت

همایون در حکومت وکیل الملک مسخر شد. تلگرافخانه دولت

انگلیس در آن جاست و عمارت بسیار خوبی ساخته اند. آبش از

چاه است و ناگوار. قریب یکصد خانوار جمعیت دارد که در

حوالی قلعه بندر، کوارنشین هستند. قبل از تسخیر بندر قریب

یک هزار خانوار در آنجا سکنی داشتند: زمانی که قشون برای

تسخیر بندر مأمور شد، ساکنین آن جا وحشت نموده متفرق

شدند. ولی حالا کم کم جمع می شوند. اشجاری که در بندر

چابهار است، تمر هندی، نارگیل [نارگیل]، نخل خرما،

کرك، بیدان [بیدام]، جم، انبه، چند درختی از این اشجار

هست. حالا بندر را به دین محمد خان، رئیس سکنه کوچه

سپرده اند و او تعهد آبادی و همه خدمات آن جارا نموده است.^۱»

هنری فیلد، مؤلف کتاب مردم شناسی ایران، که در سال ۱۹۳۵ م. / ۱۳۱۴ ه. ش، به ایران سفر کرده و چابهار را نیز دیده است، درباره این بندر می گوید:

«چبر [چابهار] در مغرب گواتر، مهمترین شهر ساحلی است.

زبان اهالی [آن جا] مِکرانی است که یک لهجه بلوچی

می باشد. زبان هندوستانی معمولاً فهمیده می شود، ولی زبان

فارسی بندرت بکار می رود. جمعیت آن حدود سه هزار نفر

است که اغلب بلوچ و عده کمی سیاه پوست هستند. در

سالهای اخیر در حدود ۳۰۰ نفر حیدر آبادی و ۲۰۰ نفر خوجه

که تاجر و دکان دار هستند و تجارت شهر در دست آنهاست در

این شهر دیده می شوند.^۲»

در شهرستان چابهار، آثار خرابه های بسیاری وجود دارد که نشانگر اعتبار بازرگانی این ناحیه در گذشته است.^۳

راه پیوستن مکران به درون بلوچستان، در گذشته از تنگه ای دراز به نام تنگ سرحه (کوتاه شده سرحد) بوده است. این درّه که میان لاشار و هیچان واقع شده است، حدود ۳۰ کیلومتر درازا دارد، ولی پهنای آن در بعضی نقاط بسیار کم است و چون سیلابهای حوزه بزرگی باید از این درّه به سوی دریای مکران سرازیر شوند، هنگام جریان سیل، عبور و مرور بسته می شود، از این رو در سال ۱۳۳۸ ه. ش، کار راه سازی به منظور ایجاد راهی به بلندی ۱۰-۱۵ متر از کف درّه آغاز گردید و راهی به درازای ۲۴ کیلومتر و پهنای ۶ متر ایجاد شد. ظاهراً اسکندر مقدونی از این تنگه، لشکریان خود را به دشت گدروسیا (در ناحیه ایرانشهر امروزی) رسانیده و در پهره (فهرج، ایزانشهر) به آسایش و تجدید نیرو پرداخته است.^۴

۱. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. مرآة البلدان، جلد اول، ص ۴۵۱

۲. فیلد، دکتر هنری. مردم شناسی ایران، ص ۲۸۴

۳. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، ص ۵۴

۴. یغمایی، اقبال. بلوچستان و سیستان، ص ۱۷۶

## ۷-۵. جمعیت

جمعیت شهر چابهار در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، دارای ۳۹۰۱ خانوار معمولی ساکن با ۲۰۱۴۰ نفر جمعیت، شامل ۱۰۲۹۷ نفر مرد و ۹۸۴۳ نفر زن و ۴ خانوار دسته جمعی شامل ۴۰۴ نفر مرد بوده است. بنابراین می توان گفت که در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۹ نفر مرد در این شهر وجود داشته است.^۱

زبان مردم چابهار بلوچی جنوبی و فارسی است. چابهارپها پیرو دین اسلام و مذهب سنی حنفی هستند و شماری نیز شیعه می باشند. اینان اندامی قوی، بینی پهن و گشاده و لب ستربرگشته، چشمان سیاه و موی مجعد مشکی دارند.

## ۷-۶. تواناییها

تواناییها یا پتانسیلهای این ناحیه به دلایل گوناگون تا کنون ناشناخته مانده و در اقتصاد ملی جای نیفتاده است. از این رو با توجه به شرایط کنونی کشور و استفاده از همه تواناییها برای شکوفایی اقتصاد ملی، تواناییهای: منابع دریایی کشاورزی، صنعتی، معدنی و بازرگانی این ناحیه از یک سو و جایگاه نظامی، سیاسی و بستگی با دریای آزاد و همسایگان خاوری از سوی دیگر، ما را ناگزیر به شناخت این تواناییها می کند.

تواناییهای ترانزیتی بندر چابهار از پتانسیلهای مهم گسترش استان سیستان و بلوچستان را تشکیل می دهد. همسایگی این بندر با پاکستان و دسترسی به آبهای آزاد و خارج از تنگه هرمز، توانایی گسترش دادوستد برون مرزی را با کشورهای همسایه و کشورهای حوزه خلیج فارس و نیز شبه قاره هند فراهم می سازد.

پتانسیلهای بندری در کرانه های دریای مکران نیز از تواناییهای گسترش این ناحیه می باشد. بندر چابهار می تواند در پایانهای ناچاری، بخشی از نیازهای ضروری ملی را تأمین می کند. منابع دریایی و شیلات نیز از تواناییها پیشرفت ناحیه است که در دراز مدت ضمن بهره برداری از پتانسیلهای دریای مکران و اقیانوس هند، برای صید ماهیهای گوناگون، می تواند سرآغازی برای گسترش صنایع دریایی شیلاتی باشد.

پتانسیلهای معدنی چون کانیه های تالک، گل سفید، صدفهای ساحلی و همچنین

دست یافتن به مواد نفتی در کرانه های چابهار، همه تواناییهای بسیاری را به وجود می آورند.

## ۷-۷. ویژگیهای اقتصادی و بندری

### ۷-۷-۱. کشاورزی

بر خلاف آن چه ظاهراً به نظر می رسد، در این ناحیه پتانسیلهای بالقوه ای وجود دارد، ولی بکار گرفتن این تواناییها نیاز به کوشش و اجرای طرحهای کشاورزی دارد.

شرایط اقلیمی مناسب جهت رشد گیاه منطقه گرمسیری و همچنین آب وهوای گوناگون، توانایی به دست آوردن یک محصول در فصلهای گوناگون را فراهم کرده است. محصولات کشاورزی چابهار عبارتند از: گندم، جو، برنج، باقلا، ماش، ذرت، عدس، ارزن.

در این بندر با توجه به شرایط گوناگون سرزمینی، درختان گرمسیری بسیاری به عمل می آید. درختان سودمند، به ویژه خرما، بیشتر زمینهای زراعی را در میان گرفته است.

در صد نسبتاً بالایی از درآمد مردم چابهار از راه فروش خرما تأمین می شود. از بهترین خرماهای ناحیه، مضافتی را می توان نام برد که جنبه صادراتی دارد.

درختانی که کم و بیش در این بندر یافت می شوند، می توان انبه، پاپایا (خربزه درختی، دارتسجک)، موز، نارگیل، گاوآ و یا زیتون خوراکی، لیمو ترش، نارنگی، نارنج، بیدام، انجیر معابد، تمر هندی و ... را نام برد.

زراعت این ناحیه بیشتر به صورت دیم بوده و فصل آن در نواحی دیم کار در پاییز به هنگام بارش باران می باشد و زمان زراعت آبی از مهر تا اوّل بهار است.

### ۷-۷-۲. دامداری

با توجه به شرایط سرزمینی و آب و هوا، دامداری در این بندر پیشرفت چندانی ندارد، با این حال مردم برای مصرف خودشان بز، گوسفند، گاو، شتر، و ... پرورش می دهند.

### ۷-۷-۳. شیلات

نوار ساحلی بندر چابهار در کنار دریای مکران، از نقاط مهم صید ماهی به شمار می رود. ماهیگیری بهره برداری از اندوخته های آبزیان، با توجه به اندوخته های پر ارزش دریای مکران و اهمیت روز افزون فرآورده های پروتئینی در رژیم غذایی و نیاز بسیار به پدید آوردن مواد

خوراکی، اهمیتی ویژه دارد. بزرگترین ناحیه‌ای که از لحاظ بازرگانی و اجتماعی جایگاه ویژه دارد، بند چابهار است.

صید در چابهار بیشتر با تورهای گوش گیر انجام می‌شود. برخی شناورهای کوچک، برای صید ماهی در فصل زمستان از قلاب استفاده می‌کنند. پیش از سال ۱۳۰۴ ه. ش، صید بیشتر با استفاده از چنگک ابتدایی انجام می‌گرفت. در سال ۱۳۰۴ ه. ش، برای نخستین بار صید با تور و به کمک شنا انجام شد. در سال ۱۳۲۴ ه. ش، برای نخستین بار صید با قایق بادی خریداری شده از پاکستان، و تور پنبه‌ای انجام گرفت. در سال ۱۳۲۶ ه. ش، تورهای نایلونی جایگزین تور پنبه‌ای گردید و در سال ۱۳۳۸ ه. ش، یک لنج موتوردار صیادی الخلیل برای صید از پاکستان خریداری شد.^۱

بر اساس گزارش F.A.O ظرفیت بهره‌برداری از دریای مکران، از جمله کرانه‌های چابهار حدود چهارصد هزار تن است که بیش از ۲۰۰ گونه ماهی با ارزش پروتئینی بالا در آن زیست می‌کنند. از ماهیهای چابهار می‌توان سنگسر، سرخو، شیرماهی، سارم، هاوور، شوریده، حلوا سیاه و شاه‌میگو را نام برد.

به منظور گسترش بخش شیلات چابهار، موارد زیر باید مورد لحاظ قرار گیرند:

#### ۱. گسترش صید سنتی

بهبود و نیکو کردن روشها و افزارهای صید، کاهش ضایعات، بالا بردن ظرفیت و تناژ شناورهای صیادی تا مرز دلخواه که بین ۳۰ تا ۴۰ تن است. بالا بردن سطح مهارتها، درازتر کردن زمان صید و کاهش زمان انتظار، از گامهایی هستند که گسترش صید سنتی را ممکن می‌سازد.

#### ۲. تواناییهای زیستی

پیدا کردن درست ظرفیت اندوخته‌های زیستی دریای مکران و بهترین و اقتصادی‌ترین راههای صید، از روشهای برجسته به شمار می‌روند.

#### ۳. گسترش صید صنعتی

افزایش میزان صید و گسترش صنایع شیلاتی، بدون گسترش صید صنعتی امکان‌پذیر

۱. شورای عالی برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان. گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود بخشهای: اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان سیستان و بلوچستان، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۷۱-۱۷۰

نخواهد بود. بنابراین باید از مشارکت طرحهای خارجی استفاده کرد و همزمان با آن، برای خرید شناورهای صید صنعتی آموزش صیادان بومی و صید مستقل و بی واسطه، برنامه ریزی لازم به عمل آید.

#### ۴. گسترش زیربناها

برای گسترش صید سنتی و صنعتی، گسترش زیربناها ضروری است. این زیربناها که باید در کوتاه مدت انجام شوند. عبارتند از: اسکله های صیادی، پناهگاه، موج شکن، تأسیسات صیادی مورد نیاز گسترش راههای ارتباطی، گسترش شبکه های انتقال برق و آب آشامیدنی، گسترش کارخانجات یخ سازی، ایجاد صنایع تولید تور و سایر لوازم صید، تولید موتور و کارگاهها و تعمیرگاههای مجهز، تأسیسات انجماد و عمل آوری و صنایع تبدیلی و فرایندی.

#### ۷-۴. بازرگانی

بندر جنوبی، به ویژه بندر چابهار از گذشته بر سرراههای بزرگ تجارتي دریایی اروپا، کشورهای مدیترانه و هندوستان قرار داشته است. در بندر چابهار داد و ستد با کشورهای آفریقایی، آسیایی و اروپایی جریان داشته، که بیشتر این داد و ستد ها مواد خوراکی بوده است.

#### ۷-۵. صنایع

##### ۱) صنایع دستی

مهمترین صنایع دستی بندر چابهار عبارت اند از: لنج سازی، سوزن دوزی، حصیر بافی، چادر بافی، گلدوزی، سکه و دگمه دوزی.

##### ۲) صنایع ماشینی

بندر چابهار در دگرگونیهای صنعتی سیستان و بلوچستان نقش تعیین کننده دارد، زیرا با دارا بودن تواناییهای بسیار، از جمله امکان استفاده از دریا، استقرار صنایع دریایی و شیلات و صنایع وابسته به آن را آسان می سازد.

چنانکه گفته شد، در این ناحیه بایستی سرمایه گذاریهای کلان به عمل آید و تواناییهای زیر بنایی به سرعت گسترش یابد. کارخانجات مدرن و تکنولوژی جدید در صنایع دریایی و شیلات بکار گرفته شود. در بندر چابهار با توجه به امکان گسترش صنایع دریایی، ضرورت

دارد از تکنولوژی مدرن و پیشرفته همراه با تخصصهای ویژه استفاده کرد، البته در مراحل اولیه برنامه گسترش ناحیه چابهار ضروری است که در کنار استفاده از تکنولوژی مدرن، نسبت به تأمین نیازهای پرکاران بخش سنتی در این رشته که شامل ماهیگیران سنتی است، اقدام کرد.

در صورت گسترش صنایع دریایی و شیلات، نیاز به سردخانه‌های جدید و نیرومند کردن تولید برق، بایستی مورد لحاظ قرار گیرد. در حال حاضر صنایع ماشینی بندر چابهار عبارت اند از: کارخانه نان ماشینی، کارخانه یخ سازی، سردخانه و ...

### ۳) صنعت جهانگردی

کرانه‌های دریای مکران در چابهار از نظر جلب جهانگرد و ایرانگرد و گذراندن زمانهای آسودگی در زمستان می‌تواند با سرمایه‌گذاری لازم جهت تأمین امکانات رفاهی و تفریحی، یکی از نقاط مهم توریستی زمستانی ایران به شمار آید.

قرار گرفتن شهر چابهار در جنوب خاوری خلیج چابهار و در کرانه شمالی دریای مکران، دید و منظر زیبایی را به آن بخشیده است. در روز تابش خورشید بر سطح دریا و در شب تابش ماه و مهتاب در فضای کرانه‌های سرب‌گون چابهار احساس برانگیز است.

بهره‌گیری از امکانات مساعد طبیعی می‌تواند بر بستر این زیباییها، سالانه شمار زیادی از ایرانگردان و جهانگردان را جذب کند. استفاده از خلیج چابهار جهت قایقرانی، ماهیگیری، تفریحی، شنا و آب‌تنی و ... می‌تواند از جمله استفاده‌های قابل توجه باشد.

بعلاوه کوههای شمالی شهر چابهار، به ویژه آن‌جا که مرز بلندیها به مرز دریایی خلیج چابهار نزدیک می‌شود، پتانسیل مساعدی جهت ساختن تأسیسات توریستی مورد نیاز مانند: هتل، رستوران، تأسیسات تفریحی، و رفاهی به شمار می‌رود. در زمینهای بین کوهها و دریا، از جاده کمربندی خلیج چابهار تا مرز دریا، ایجاد پلاژهایی توصیه می‌شود.

تیس نیز که روزگاری بندری مهم و از سرشناسترین بنادر کرانه‌های دریای پارس بوده است، می‌تواند به خدمت صنعت جهانگردی این ناحیه در آید.

قایقرانی در کناره خلیج چابهار و کرانه‌های دریای مکران نیز جالب توجه است که امکان بازدید جهانگردان و ایرانگردان از بندرهای دیدنی ناحیه چابهار را می‌دهد.^۱

۱. استاندارد سیستم و بلوچستان. منطقه آزاد تجاری - صنعتی چابهار، مطالعات راهبردی، جلد اول، بخش دوم، ص ۲-۱

## ۷-۷-۶. تأسیسات بندری

بندر چابهار به لحاظ دارا بودن جایگاه ویژه ای چون داشتن خلیج بزرگی در کنارش و ژرفای مناسب کرانه اش از نظر کشتیرانی، نقش بزرگی در تأمین نیازهای وارداتی کشور دارد. با توجه به نقش حمل و نقل جاده ای در افزایش تردهای زمینی، واردات از بندر چابهار در کوتاه مدت، بایستی از راه حمل و نقل جاده صورت گیرد، ولی در بلند مدت، با توجه به افزایش نقش بندر چابهار در تأمین نیازهای کشور، ایجاد راه آهن کرمان- چابهار ضروری است.

بنابراین می توان گفت که بندر چابهار یا گلوگاه آبی کشور، از نظر یک راه آبی ترانزیتی در جایگاه ویژه ای قرار گرفته است. از این رو گسترش اسکله و خدمات بندری و کشتیرانی چابهار ضروری است. از طرفی گسترش این بندر به پیشرفتهای اقتصادی منطقه نیز کمک کرده و همچنین بار بنادر دیگر کشور را سبک خواهد ساخت.

ایجاد اسکله شهید بهشتی و توجه دولت به این ناحیه و نیز تبدیل آن به بندر آزاد و پیوستن با راههای آسفالت به شهرهای داخلی سیستان و بلوچستان، اهمیت آن بیش از پیش افزایش یافته و از بنادر مهم جنوب کشور و نیز بندرگاه طبیعی دریای پارس به شمار می رود. در زمینه احداث تأسیسات بندری در خاور خلیج چابهار (منطقه بازرگانی و خدماتی)، کارهای زیر از سوی هیئت سه نفری مجری طرح احداث بنادر ناحیه چابهار صورت گرفته است:

## ۷-۷-۶-۱. بندر شهید کلانتری

بندر شهید کلانتری (ترافیک ساحلی)، شامل موج شکن، اسکله و تأسیسات کامل ساحلی بشرح زیر است:

۱) موج شکن، به درازای ۱۱۰۰ متر و ژرفا در انتها ۶ متر از جزر کامل که با استفاده از سنگهای معادن دوردست و بلوکهای بتنی ساخته شده است. ساختمان این موج شکن با استفاده از مهندسان مشاور و پیمانکار ایرانی عملاً از ابتدای سال ۱۳۶۱ ه. ش، آغاز و در سال ۱۳۶۶ ه. ش، آماده و تحویل گردیده و کلاً بالغ بر ۲۶۰۰ میلیون ریال هزینه در بر داشته است. حجم مصالح مصرفی (سنگ و بلوکهای بتنی) بالغ بر ۵۱۵۰۰۰ متر مکعب بوده



است.

۲) اسکله، در حوضچه آرام کناره قسمت میانی موج شکن فوق الذکر، چهار اسکله فلزی پیش ساخته  $30 \times 45$  متر مربع بنا شده است که با یک پل به موج شکن پیوند خورده اند که جمع درازای پهلویی آنها برابر ۴۸۰ متر می باشد. ژرفای آبخور اسکله ها از  $1/5$  تا ۴ متر در جزر کامل متغیر است و مناسب پهلویی لنگهای متوسط و بزرگ و بارهای عملیاتی و دوه کاری و شناورهای شیلات و همچنین شناورهای انتظامی است.

طرح و اجرای چهار اسکله بالا در سال ۱۳۶۱ ه. ش، توسط شرکتی سنگاپوری آغاز و در یک سال با هزینه ای بالغ بر ۹۶۵ میلیون ریال آماده و مورد بهره برداری قرار گرفت. اسکله اصلی این بندر، بتنی و نزدیک به انتهای موج شکن با درازای ۱۷۰ متر پهلویی و آبخور ۱۱ متر در جزر کامل برای کشتیهای با ظرفیت تا ۲۵۰۰۰ تن پیش بینی شده است.

۳) تأسیسات کامل ساحلی، محوطه این بندر حدود ۳۸ هکتار بوده و کارهای مهم انجام شده عبارت اند از: عملیات خاکی جهت صاف کردن محوطه، زیرسازی و شن ریزی محوطه و خیابانهای عملیات حفاظتی برای جلوگیری از ورود سیلابها به محوطه احداث ساختمانهای مسکونی کارگران، ۲ دستگاه انبار سرپوشیده، اداره بندر، اداره گمرک، آتش نشانی، بازرسی و باسکول، پستهای برق، شبکه فاضلاب، شبکه برف و کارهای جنبی.

سطح زیربنای ساختمانهای یاد شده که آماده و در حال بهره برداری است، ۸۰۰۰ متر مربع می باشد. در زمینه تأسیسات ساحلی تا سال ۱۳۶۸ ه. ش، حدود ۱۵۰۰ میلیون ریال هزینه شده است.^۱

#### ۷-۷-۶-۲. بندر بازرگانی چابهار

بندر بازرگانی چابهار (شهید بهشتی) در جنوب باختری شهر چابهار بنا گردیده و اجزاء آن بشرح زیر است:

۱) اسکله: دارای ۴ پست پهلویی هر یک به درازای ۱۵۰ متر می باشد و برای کشتیهای به ظرفیت تا ۲۵ هزار تن مورد استفاده قرار می گیرد. این اسکله فلزی یک کیلومتری کرانه و در آبخوری برابر با  $10/5$  متر بنا شده که با راه پیش ساخته فلزی و درانتها با راه سنگی به درازای ۳۲۰ متر و با استقرار ۲۲۰۰۰ متر مکعب به ساحل پیوسته که در سال

۱. هیئت سه نفری مجری طرح احداث بنا در منطقه چابهار، همان گزارش، ص ۱۶-۱۲

۱۳۶۱ هـ. ش، شروع و با هزینه ای حدود ۳۵۰۰ میلیون ریال در اواخر سال ۱۳۶۲ هـ. ش، آماده و مورد بهره برداری قرار گرفت.

۲) محوطه و تأسیسات ساحلی: دارای محوطه ای حدود ۲۰۰ هکتار می باشد و تأسیسات ساحلی آن عبارت اند از: حدود ۳۶ هکتار انبار روباز که صاف، شن ریزی و آسفالت گرم شده، ۲ دستگاه انبار سر پوشیده، هر یک با حدود ۹۰۰۰ متر مربع زیر بنا، خیابانهای اصلی به درازای بیش از ۴/۵ کیلومتر با روکش آسفالت گرم، ۲ دستگاه ساختمان بازرسی و ۴ دستگاه باسکول و ساختمانهای اداری بندر، کانتینر آتش نشانی، مخازرات گارد بندر، تعمیرگاه، ساختمان گمرک، انبار ملزومات، پستهای ترانس برق و بهداشتی، سرویسهای بهداشتی، شبکه های برق فشار قوی و روشنایی و برق رسانی ساختمانهای ساحلی بندر. طول موج شکن این بندر حدود ۲۵۰۰ متر و ژرفای آب در انتهای موج شکن ۱۲ متر از جزر کامل خواهد بود.

#### ۷-۶-۳. اسکله شهدای هفت تیر

این اسکله مجموعه موج شکن و اسکله است که در کرانه مرکزی شهر چابهار با سیستم استقرار صندوقه های بتن مسلح پیش ساخته متوالی به درازای ۴۲۰ متر و آبخوری برابر ۲ متر در جزر کامل برای پهلویی موتوری و لنگرها و قایقها با هزینه ای حدود ۸۵۰ میلیون ریال ساخته و در ۷ تیر ۱۳۶۷ هـ. ش، افتتاح گردید.

#### ۷-۶-۴. راه کنار گذر

جهت ورود و خروج کامیونها به بنادر شهید بهشتی و شهید کلانتری، راهی جداگانه به صورت کمربندی در ۲ قطعه به درازای ۱۱ کیلومتر از بنادر بالا به جاده چابهار-ایران شهر، با هزینه ای حدود ۱۰۰۰ میلیون ریال بنا گردیده و با آسفالت گرم روکش شده است.

#### ۷-۶-۵. شهرک مسکونی

جهت سکونت کارکنان تنها و همسردار بنادر بالا، در محوطه ای به مساحت ۴۷ هکتار، طرح تهیه و عملیات انجام شده تاکنون شامل ۹۶ واحد مسکونی کارکنان بی زن و ۱۲۲ واحد مسکونی کارکنان زن دار، ساختمانهای جنبی پستها و شبکه های فشار قوی و فشار ضعیف برق شبکه جمع آوری فاضلاب، منبع و شبکه آبرسانی، عملیات خاکی و محوطه سازی و احداث خیابانهای آسفالت، سیستم جمع آوری و هدایت آبهای سطحی، شبکه تلفن شهرک بوده، که

مورد بهره برداری قرار گرفته است.

۷-۶-۶. طرحهای باختر چابهار

طرحهای انجام شده باختر چابهار عبارت اند از:

(۱) اسکله ایران بندر: این اسکله با ۲۰۹۲۵ متر مکعب بتن ریزی و مصرف ۷۲۹۸ تن سیمان و ۱۹۲۲ تن آهن به درازای ۱۷۸ متر با ژرفای آبخوری برابر ۱۰ متر در جزر کامل و برای ۲ تا ۳ ناو نیرو و همچنین کشتیهای با ظرفیت ۲۵۰۰۰ تن با هزینه ای حدود ۲۱۰۰ میلیون ریال بنا شده و تحویل موقت گردیده است.

(۲) حوضچه ایران بندر: با اجراء حدود ۱۰۰۰۰۰ متر مکعب خاکبرداری، این حوضچه بنا گردیده و در نگهداری شیبهای کناری آن ۱۱۴۰۰ عدد، قطعه بتنی بکار رفته است.

(۳) اسکله بتنی چند منظوره: با مصرف حدود ۱۵۵۷۵ متر مکعب بتن، ۵۹۳۷ تن سیمان و ۱۷۰۲ تن آهن اسکله چند منظوره (شمع و عرشه) به درازای ۱۸۰ متر با عرشه ای برابر ۱۶ متر پهنا برای پهلوگیری ناوهای لجستیکی، کشتیهای نفتی و بازرگانی به ظرفیت ۲۵۰۰۰ تن با آبخوری برابر ۱۱ متر در جزر کامل بنا گردیده است. هزینه این پروژه حدود ۲۲۰۰ میلیون ریال بوده است.

(۴) موج شکن: برای نگهداری ایران بندر به صورت ۲ مرحله ای طرح شده است. به طوری که در مرحله اول، طول آن حدود ۵۲۰ متر و تا کنار کانال کنده شده پیشین در نظر گرفته شده است. در مرحله دوم، برای حفاظت کامل بندرگاه و شناورها پس از عبور از کانال موجود، در ازای آن حدود ۸۰۰ متر افزایش خواهد یافت.

(۵) اسکله رو-رو-مپ لندینگ کرافت و اطاله اسکله چند منظوره: این سازه ها در حد فاصل اسکله ایران بندر و اسکله چند منظوره با مصرف ۸۵۱۴ متر مکعب بتن، ۳۱۱۶ تن سیمان، ۴۳۵ تن آهن و هزینه ای برابر ۱۸۰۰ میلیون ریال در دست بنا است.

(۶) پهلوگیر حوض شناور: این تأسیسات در جبهه خاوری حوضچه داخلی ایران بندر و جهت تعمیرات شناورهای با ظرفیت ۱۴۲۷ متر مکعب بتن، ۵۵۰۰ تن سیمان، ۱۶۳ تن آهن و در حدود ۴۰۰ میلیون ریال هزینه، بنا شده است. ساختار اصلی این تأسیسات، دارای ۳۸ عدد شمع بتن آرمه به کلفتی ۱/۲۰ متر، یک سکوی اصلی و هفت عدد مهاربند آبی (دولفین) است.

۷) تأسیسات ساحلی: شامل ساختمان ستاد و ساختمانهای مخابرات، بهداشتی، تعمیرگاه رده میانی، آتش نشانی، برج مراقبت، انبارها، پستهای برق، منابع آب زیرزمینی جمعاً با زیربنای بالغ بر ۱۳۰۰۰ مترمربع است.

۸) راههای داخلی پایگاه دریایی: حدود ۳۲ کیلومتر راه آسفالت، ۵۵۰۰۰ مترمربع محوطه سازی می باشد که با هزینه ای حدود ۲۹۰۰ میلیون ریال انجام شده است.

۹) شهرک مسکونی پرسنل نیروی دریایی: شامل ۱۳۴ دستگاه واحد مسکونی پیش ساخته برای کارکنان همسردار با کلیه تأسیسات منابع آب و فاضلاب، پستهای برق و شبکه برق رسانی است.

۱۰) محوطه سازی و آسفالت راههای داخلی ایران بندر: عملیات محوطه سازی راههای داخلی و راه دسترسی به محوطه اسکله چند منظوره شامل کارهای زیرسازی و رو سازی است. برای نگهداری حوضچه اسکله ایران بندر، کارهای بالا بردن و ایجاد سد خاکی در بالا دست با هزینه ای حدود یک میلیارد ریال اجراء شده است^۱.

### ۷-۷-۷. منطقه آزاد تجاری

در اجرای تبصره ۱۹ قانون برنامه اول گسترش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج ۰۱۰۱۰، هیئت وزیران به موجب تصویب نامه شماره ۴۳۹۹ ت ۶۸ مورخ ۱۸ خرداد ۱۳۷۰ ه.ش، به عنوان سازمان برنامه و بودجه مقرر کرد که:

منطقه واقع در اراضی خاور خلیج چابهار بشرح نقشه مربوط به عنوان منطقه آزاد تعیین گردد.

انتخاب چابهار به عنوان منطقه آزاد می تواند در گسترش صنعت و بازرگانی در سیستان و بلوچستان نقش بزرگی ایفا کند.

بخش بازرگانی منطقه آزاد چابهار در ۲۲ بهمن ۱۳۷۱ ه.ش، رسماً شروع بکار کرد. کار این بخش به صورت کالای همراه مسافر آغاز شد و هر مسافر در سال یک بار تا سقف ۲۰۰ دلار از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی معاف خواهد بود.

### ۸. بندر بریس

بندر بریس در خاور خلیج چابهار، در کنار آبهای گرم دریای پارس، بین ۲۵ درجه و ۱۱

دقیقه عرض شمالی و ۶۱ درجه و ۹ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر است.^۱

این بندر از جانب شمال به آبادی سماچ میرو، از خاور به پشت، از باختر به کژد ف و از جنوب به دریای مکران محدود است. فاصله بَریس تا پسا بندر ۳۰، تا چابهار حدود ۶۰ کیلومتر است.

زمین بندر بَریس در نزدیکی کرانه دریای مکران به صورت شوره زار مخلوط با نمک می باشد. مردم آن اقدام به حفر چاههایی کرده اند. هوای بندر بَریس گرم و مرطوب است. در بهار و پاییز نسبتاً معتدل و در تابستان دمای هوا بین ۳۵ تا ۵۰ درجه سانتیگراد در نوسان است. بعلاوه بادهای سوزان حاره موسوم به بادلوار در آن می وزد و سبب سوختگی گیاهان و بوته ها می شود.

مردم بندر بَریس بلوچ مکرانی می باشند و به زبان بلوچی جنوبی و فارسی تکلم می کنند و به زبانهای اردو و عربی نیز آشنایی دارند. دین آنان اسلام و مذهبشان سنی حنفی است.

این بندر در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، دارای ۹۸ خانوار شامل ۵۶۱ نفر جمعیت بوده است.^۲ بیشتر مردم بَریس ماهیگیر می باشند و ۴۴ فروند یکدار، ۷ فروند لنج و گالیت دارند. هر صیاد در سال حدود ۲۰۰ بار به دریا می رود و ماهی صید می کند. کامیون شیلات هر روز به بَریس آمده و ماهیهای صید شده را می برد.

حدود ۷۴ سال پیش بیماری طاعون در بندر بَریس پیدا شد و بیشتر مردم را کشت و سبب تخلیه بندر شد، ولی به مرور زمان مردم به بَریس بازگشتند و آن را از نو ساختند.^۳

بندر صیادی بَریس دارای تأسیسات زیر است:

۱-۸. موج شکن: با مقطع دوزنقه ای به درازای ۵۹۴ متر و راه سنگی به درازای ۹۰۰ متر با مقطع دوزنقه ای که سطح فوقانی راه مذکور اسلب بتنی در جا پیش بینی شده است.

۲-۸. اسکله: به شکل مستطیل و به ابعاد ۱۲/۵ × ۱۵۰ متر مربع، از قطعات بتنی پیش ساخته و تراز سطح فوقانی آن ۴+ C.D. متر و ژرفای آبخور اسکله ۳/۵ متر نسبت به جزر کامل می باشد. روسازی اسکله دارای ساختمان آسفالتی است که به صورت در جا ریخته می شود.

۱. پابلی یزدی، همان کتاب، ص ۱۰۰

۲. مرکز آمار ایران. فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان چابهار، ص ۲۲

۳. اردلان، همان کتاب، ص ۳

تأسیسات ساحلی در محوطه ای به وسعت ۲۱۶۰۰ مترمربع که شامل محوطه سازی، ساختمانهای نگاهبانی، محل تحویل ماهی، انبار سوله، مخزن آب شیرین و غیره خواهد بود. مبلغ اولیه پیمان، بالغ بر ۱۷۱۸ میلیون ریال می باشد. جهت اجرای اسکله بالا، حدود ۲۶۰۰۰۰ مترمکعب سنگ استخراج و در ساخت اسکله مزبور بکار رفته است.^۱

## ۹. بندر پسابندر

بندر پسابندر در خاور بندر بريس و در کنار دریای مکران، بین ۲۵ درجه و ۴ دقیقه عرض شمالی و ۶۱ درجه و ۲۴ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا ۹ متر است.^۲ این بندر از باختر به آبادی پشت، از شمال به آبادیهای دهستان باهوكلات، از شمال خاوری به بندر گواتر و از خاور و جنوب به دریای مکران محدود است. فاصله پسابندر تا نگور ۶۰، تا بندر بريس ۳۰، تا چابهار از راه خشکی ۱۳۰ و از راه دریا حدود ۹۶، تا بندر گواتر حدود ۳۰ کیلومتر است.

پسابندر در بلندی قرار گرفته و به صورت قلعه ای است که بر روی صخره طبیعی ساخته شده باشد. هوای آن گرمسیر و مرطوب می باشد، ولی از سایر نقاط ناحیه چابهار بهتر است. آب آشامیدنی مردم با تانکر از نگور تأمین می شود. از آب برکه نیز استفاده می کنند. بندر پسابندر از آبادیهای دهستان سند میرثوبان است.

خلیج کوچکی در این محل به وجود آمده است که لنجها از درون آن دورتر نمی روند. در این خلیج، موج شکنی وجود ندارد که به هنگام توفان، از غرق شدن و شکستگی لنجها در اثر برخورد با صخره ها جلوگیری کند.

مردم پسا بندر مسلمان سنی حنفی هستند. به فارسی و بلوچی سخن می گویند و به زبان اردو و عربی نیز آشنایی دارند و بیشتر آنان از طایفه های رئیسی و گرگیچ هستند. ساکنان پسابندر از راه ماهیگیری و خرید و فروش کالا روزگار می گذرانند. روش ماهیگیری آنها سنتی و بالنج، قایق و تور انجام می گیرد. ماهیهای صید شده به اداره شيلات فروخته می شود.

کشاورزی و دامداری به سبب نداشتن آب شیرین کافی، پیشرفت چندانی ندارند. صنایع دستی معمول در ناحیه، زری دوزی، سبد و حصیربافی و تهیه گیوه است. پسابندر در مهر

۱. هیئت سه نفری طرح احداث بنا در منطقه چابهار، همان گزارش، ص ۴۳

۲. پاپلی یزدی، همان کتاب، ص ۱۲۶

۱۳۶۵ هـ. ش، دارای ۸۸ خانوار شامل ۳۷۲ نفر جمعیت بوده است.^۱

## ۱۰. بندر گواتر

بندر گواتر در جنوب خاوری استان سیستان و بلوچستان و در کنار خلیج گواتر، بین ۲۵ درجه و ۱۰ دقیقه عرض شمالی و ۶۱ درجه و ۳۰ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۲

این بندر از جانب باختر و شمال به اراضی و آبادیهای دهستان سند میرثوبان، از جنوب و خاور به خلیج گواتر در کنار دریای مکران محدود است. فاصله آن تا پسا بندر حدود ۳۰، تا چابهار حدود ۱۵۰ کیلومتر است.

هوای گواتر گرم و مرطوب است. بارانها در این ناحیه به صورت موسمی وسیل آسا و بیشتر در زمستان است. درجه حرارت در تابستان بین ۳۵ تا ۵۰ درجه سانتیگراد است.

در گواتر و به سوی کرانه، یک رشته ارتفاعات کوتاهی وجود دارد که با شیب خیلی ملایم ادامه یافته است، به نظر می رسد که هر اندازه به سوی گواتر پیش رویم، این بلندیها کمتر خواهد شد.

بندر گواتر در حال حاضر خالی از سکنه است، تنها در کناره ساحل، پاسگاه انتظامی وجود دارد. می گویند گواتر روزگاری همراه با بندر بوشهر، بندرهای مهم جنوب ایران بوده اند. از همه جا جهازهای بادی به گواتر آمده و کالا می آورند و می بردند. در زمان قاجاریه، بیشترین مالیاتهای کناره دریای مکران، از بندر گواتر وصول می شد.

حدود ۱۵۰ سال پیش، تنها گمرگ پرکار در بندر گواتر مستقر بوده است. بازرگانان بسیاری، از جمله هندیها در این بندر ساکن بوده اند. جمعیت گواتر در آن روزگار به ۳۰۰۰ خانوار می رسیده است.

مردم گواتر با همبستگی مردم دشتیاری، از دست یافتن بیگانگان بر این ناحیه جلوگیری کرده و انگلیسیها را نیز به گواتر راه نداده اند، ولی به سبب شکستن سد باهو و قحطی به دنبال آمده، مردم دشتیاری و ساکنان بندر گواتر را بر سر خوراک به غارت و تجاوز وا داشت. حمله حاکم دشتیاری به گواتر، سبب فرار ۷۵۰ خانوار از این بندر به بندر گوادر و جیونی در پاکستان

۱. مرکز آمار ایران، همان نشریه، ص ۱۶

۲. پابلی یزدی، همان کتاب، ص ۴۶۹

گردید. جمعی هم به هند، عمان و آفریقا گریختند. امروز حدود ۵۰۰ خانوار گواتری در جیونی پاکستان زندگی می کنند که علاقه مند بازگشت به گواتر هستند.

بندر گواتر، از جمله بنادر صیادی پیش بینی شده شیلات است که در آینده با آمدن مردم آباد خواهد شد. این طرح، چشم انداز نوید بخشی برای پیشرفت این بندر است^۱.





بخش هفتم

جزایر ایران در دریای

پارس



# فصل اوّل

واژه جزیره



از جزیره در فرهنگها، تعریفهای گوناگونی شده است که در زیر به پاره ای از آنها اشاره می شود:

## ۱. جزیره در لغت نامه دهخدا

جزیره عبارت است از موضع خشک میان دریا-زمینی که مد به آن نرسد. از هری گوید:  
«زمینی است در دریا که آب از پایین آمده و خشکی نمایان شده

است.»

آبخوست، زمینی خشک در میان دریا-هر زمینی که اندر میان دریا بوده از روی آب برتر یا هر کوهی که اندر میان دریا بود، آن را جزیره خوانند. پيله، آب خست، زمینی که از هر سوی به آب احاطه شده-خشکی که از هر طرف محاط به دریا است-مجاور زمینی را گویند که از چهار سوی آب دریا آن را احاطه کرده باشد.-قطعه زمینی است از هر سو محاط به آب دریا، برخی از آن بسیار بزرگ است مانند استرالیا، و برخی بسیار کوچک که مساحت آن از چند کیلومتر مربع تجاوز نمی کند، مثل جزایر مالدیف در هندوستان-قسمتی از خشکی و پیرامون آن که در وسط

دریا واقع شده و آب دربرگرفته است، جزیره گویند.

جزایر یعنی خشکیهای محصور به آب که درامتداد کرانه ها قراردارند و یا در گوشه و کنار اقیانوسها و دریاها پراکنده اند و در حقیقت برجسته ترین و بلندترین بخشهای کره آب هستند و با توجه به عوامل تشکیل دهنده به گونه هایی بخش می شوند.

اشعار زیر در ستودن جزیره سروده شده است:

چون زورق فرکنده فتاده به جزیره  
چون پوست سر و پای شتر بر در جزار  
«خسروی»

بششد از پس رنجهای دراز  
به یکی جزیره رسیدند باز  
«عنصری»

در جزیره رانده یک دریا زخون روسیان  
موج از آن دریای خون کوه کلان انگيخته  
«خاقانی»

## ۲. جزیره در دایرة المعارف فارسی

جزیره، خشکی بالنسبه کوچکی که آب از پیرامون بر آن احاطه دارد. چون آبهای اقیانوسها بهم پیوسته اند، قاره ها نیز حکم جزیره دارند. بزرگترین جزیره ها به ترتیب بزرگی گروئنلند، گینه جدید، بورنئو، ماداگاسکار، بافن، سوماترا، هونشو و بریتانیا است.

جزایر را بر حسب منشأ آنها به انواعی تقسیم می کنند. جزیره ای که از غرق شدن مرتفعات ساحلی به نحوی که تنها قله این بلندیها بیرون آب باشد، تشکیل شده، یا از پیش رفتن دریا در برزخ یا شبه جزیره ای پیدا شده باشد، جزیره قاره ای نامیده می شود.

جزایر اقیانوسی، آنهایی هستند که از بالا آمدن کف اقیانوس در اثر آتشفشان یا سایر حرکات کف اقیانوسها به وسیله رشد مرجانها (آتول) تشکیل شده باشد. نمونه های جزایر قاره ای

بریتانیا، سیسیل، و مجمع الجزایر ژاپن است.

سکوه‌های ساحلی زیر آب نشان می‌دهد که هر یک از آنها در گذشته به خشکی پیوسته بوده‌اند. پیدایش جزایر در نتیجه فعالیت آتشفشانی حتی در دوره‌های تاریخی به وقوع پیوسته است (متأخرترین آن در سال ۱۹۴۶ م، جنوب توکیو واقع شد). ندرتاً ممکن است که جزیره ساحلی دگر بار به زمینلاد پیوندد.

جزیره درون بومی بیشتر در رودها و دریاچه‌ها در نتیجه جمع آمدن توده‌های خاک به سبب جریان آب تشکیل می‌شود.

جزیره زمین بند، آن است که به سبب بندبهای ناشی از جریانهای ساحلی به زمینلاد پیوسته است.

### ۳. جزیره در فرهنگ بزرگ گیتاشناسی

جزیره، قطعه زمینی است که پیرامون آن را آب فرا گرفته باشد. جزیره ممکن است به روشهای گوناگونی به وجود آید. مثلاً در اثر حرکات پوسته زمین در زیر آب، ممکن است سطح زمین بالا آمده و از آب خارج شود. یا این که در اثر بالا آمدن آب دریا، بخشی از دشت ساحلی به زیر آب رود و بلندیه‌های آن از آب خارج و جزایری را پدید آورد. همچنین آتشفشانهای زیر آبی نیز، یکی دیگر از عوامل سازنده جزایر بوده و رسوبهای ساحلی نیز، جزیره‌های شنی و پستی را می‌توانند به وجود آورند. علاوه بر موارد بالا، مرجانها نیز از جمله عوامل جزیره ساز بوده و گاه چند عامل بطور مشترک در پدید آمدن جزیره‌ای اثر می‌گذارند.

بزرگترین جزیره جهان، گروئنلند است که  $2/175/600$  کیلومتر مربع وسعت دارد، و سایر جزایر بزرگ دنیا بر حسب وسعت عبارت‌اند از: پاپواگینه نو به مساحت  $789/645$  کیلومتر مربع و برنئو به وسعت  $750/810$  کیلومتر مربع.

جزیره آتشفشانی، جزیره‌ای است که در اثر خروج مواد گداخته درون زمین از کف اقیانوسها ایجاد شده باشد. برخی از جزیره‌های آتشفشانی مدتی پس از ایجاد، بار دیگر به زیر آب فرو می‌روند.

جزیره قاره‌ای، جزیره‌ای است که نزدیک ساحل یک قاره بوده و از لحاظ ساختمان همانندی زیادی با قاره مزبور داشته باشد، مانند جزیره سری لانکا که به هندوستان پیوستگی داشته و یا



جزیره قشم که به سرزمین اصلی خود، یعنی ایران همانند است و در واقع به آن پیوسته است. در برابر این جزایر، جزایر دیگری به نام جزایر اقیانوسی قرار دارند که ابداً پیوستگی به خشکیهای پیرامون خود ندارند.

جزیره مرجانی، صخره مرجانی که دور از کرانه واقع شده و با گل و لای پوشیده شده باشد. درازای این جزایر که بیشتر پهنای کمی دارند، گاه تا چندین کیلومتر می رسد و بلندی آنها از چند متر تجاوز نمی کند. اینگونه جزایر از لحاظ رشد گیاهان، محیط مناسبی بوده و بیشتر سبز و خرم هستند.

جزیره یخی، تخته یخ بزرگی به شکل یک جزیره پهناور که مجاور کرانه بوده و به خط ساحلی پیوسته باشد، مانند جزیره یخی Ross واقع در قطب جنوب که مساحت آن حدود ۴۱۴۰۰۰ کیلومتر مربع است.

## فصل دوم

جزایر استان خوزستان



## ۱. جزیره بونه

جزیره بونه یا بُنه با مساحتی حدود ۱/۷ کیلومتر مربع^۱، در خلیج فارس در برابر خور موسی و در باختر رأس تنوب یا تانوب، بین ۳۰ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۱۲ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع شده است^۲. بزرگترین قطر جزیره بونه ۶/۲۵ کیلومتر و بلندترین نقطه آن یک متر است^۳.

محمد ابراهیم کازرونی، مؤلف کتاب تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، از این جزیره نامبرده، می نویسد:

«در محاذات بندر معشور (ماهشهر) و بندر دیلم و درمیانه خارگو و بصره دو جزیره واقع است. یکی از آن دیره نام دارد و ثانی بُنه و جزیره دیره (دارا) بی آب و غیر مسکون است و جزیره بُنه آب گوارای عالی دارد. به علت خرابی اطراف آن دو جزیره مذکور، بغیر از معلمان^۴ خارجی عبور سایر اهل دریا بار در آن

۱. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵۸

۲. پاپلی یزدی، محمد حسین. فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، ص ۱۶۱

۳. جعفری، همان کتاب، ص ۵۸

۴. معلم در اصطلاح دریانوردان دریای پارس، دریانوردی است که راهنمای عبور کشتیها از دهانه فاوتا بصره



دو جزیره دشوار است. زیرا که بیم شکستن سفاین در حوالی آن جزایر ناهنجار است و مسافت میان جزیره بُته و دیره و خارگ و خارگو، چهار زام^۱ است که هر زامی چهار فرسنگ است.^۲»

احمد فرامرزی، مؤلف کتاب جزیره خارگ، درباره جزایر دیره و بُته، می نویسد:

«دو جزیره دیره و بُته در فاصله بین بندر دیلم و دهانه اروندرود واقع اند. هر دو غیر مسکون اند. دیره بی آب است، ولی بُته آب شیرین دارد.^۳»

## ۲. جزیره دارا

جزیره دارا یا دیره با وسعتی حدود یک کیلومتر مربع در حدود ۴/۵ کیلومتری باختر جزیره بونه، بین ۳۰ درجه و ۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۶ دقیقه طول خاوری قرار گرفته است. بزرگترین قطرش حدود ۱/۸ کیلومتر و بلندترین نقطه آن یک متر است. این جزیره خالی از سکنه است و آب شیرین ندارد.

## ۳. جزیره قبر ناخدا

جزیره قبر ناخدا با مساحتی حدود ۴/۲ کیلومتر مربع مساحت^۴ در شمال جزایر بونه و دارا قرار دارد. ظاهراً این جزیره هم بدون سکنه است.

## ۴. جزیره مینو

### ۴-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره مینو با مساحتی حدود ۱۷/۸ کیلومتر مربع^۵ در برابر کوی بریم آبادان، بین ۳۰ درجه و ۲۱ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۲ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و بلندی آن از

بوده است. در گذشته کشتیهای بزرگ، کالای خود را در جزیره خارگ به کشتیهای کوچکتر منتقل می کردند و با راهنمایی معلمان، خود را به اروندرود می رسانیدند.

۱. زام، همان واژه جام است که در اصطلاح دریانوردان پارس به کار می رفته و در آثار ابن ماجد جلفاری و سلیمان مهری، برای واحد مسافت بکار رفته است.

۲. کازرونی، محمد ابراهیم. تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، ص ۴۱

۳. فرامرزی، احمد. جزیره خارگ، ص ۶

۴. جعفری، همان کتاب، ص ۵۸

۵. همان کتاب، ص ۵۹

سطح دریا ۲ متر است.

فاصله آن تا خرمشهر ۱۴، تا آبادان ۱۶ و تا اهواز ۱۴۵ کیلومتر و طول آن نیز حدود ۳ کیلومتر است. این جزیره از جانب شمال به بندر خرمشهر، از خاور به آبادان و از جنوب و باختر به کشور عراق محدود است. جزیره مینو را اروندرود و ۲ شاخه از آن فرا گرفته، به طوری که جزیره مثلثی شکلی را به وجود آورده‌اند.

هوای جزیره مینو در تابستان گرم و مرطوب می‌باشد و گرمای آن به ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسد. در زمستان هوای آن معتدل و بین ۶ تا ۸ درجه سانتیگراد در نوسان است. آب کشاورزی و خوراکی مردم از رودخانه تأمین می‌گردد.

میانگین بارش سالانه این جزیره حدود ۲۵۰ میلیمتر و میانگین رطوبت آن حدود ۹۶ درصد است.

پوشش گیاهی در جزیره مینو، جز آن چه در پای درختان خرما می‌روید وجود ندارد. همچنین نی‌های باریکی به نام چولان در کنار آبهای راکد رودها می‌روید. جانوران و پرندگانی چون موش خرما، مار و جوجه تیغی و پرندگان دریایی در این جزیره یافت می‌شوند.^۱

#### ۴-۲. نام و پیشینه تاریخی

این جزیره در گذشته حاج صلبوخ، حاج سلبوخ، صلبوخ، سلبوخ، شیخ صلبوخ و شیخ سلبوخ نامیده شده است، ولی از سال ۱۳۴۱ ه. ش. به دلیل زیبایی، سرسبزی و وجود میلیونها درخت نخل در آن، به جزیره مینو (بهشت) تغییر نام یافت.

در باره پیشینه تاریخی این جزیره آگاهیهای درستی در دست نمی‌باشد، ولی سالخوردگان و بزرگان این ناحیه بر این باورند که در نیمه دوم سده ۱۰ ه. ق، پدیدار گشته و در سده ۱۱ ه. ق، زیر کشت درخت خرما و درختان دیگر قرار گرفته و در نیمه دوم سده ۱۱ ه. ق، به مرور زمان دارای سکنه شده است.

#### ۴-۳. ویژگیهای جمعیتی

ساکنان جزیره مینو به فارسی و عربی تکلم می‌کنند و پیرو دین اسلام و مذهب شیعه می‌باشند، و بیشتر از طایفه آل بوفرهان هستند. جمعیت این جزیره در سال ۱۳۵۲ ه. ش، حدود ۱۲۰۰۰ نفر^۲ و در سال ۱۳۵۵ ه. ش، حدود ۱۱۰۰۰ نفر بوده است.

۱. اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی - آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، جلد ۹۰، آبادان،

ص ۴۳

۲. میریان، عباس. جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، ص ۴۴۹

#### ۴-۴. اقتصاد

اساس اقتصاد جزیره مینو بر پرورش درخت خرما و تا حدودی صنایع دستی بنا نهاده شده است. پرورش و نگاهداری نخل که نتیجه آن به دست آوردن محصولی سالیانه در حدود ۲۰ میلیون تن خرما می باشد، از کارهای مهم مردم به شمار می رود. نخلستانهای این جزیره معمولاً به سبب نزدیکی با اروندرود، نیاز چندانی به آبیاری ندارند. تنها در بخشهایی که از رود دور می باشند، با ایجاد جویبارها و نهادهای بسیار، آب را به نخلها می رسانند. به علاوه سبزی، صیفی، حنا، درختان میوه و ... کشت می شود که به بازارهای آبادان و خرمشهر نیز صادر می گردد.

بانوان این جزیره در بافت حبسیر، سبد خرما، جارو و بادبزن دستی مهارت داشته و این صنایع علاوه بر تأمین نیازهای محلی، به دیگر نقاط نیز صادر می شود. همچنین صید ماهی از رودخانه سبب خودکفایی ساکنان این جزیره از لحاظ این گونه مواد غذایی شده است^۱.

از آن جا که جزیره مینو از زیبایی طبیعی ویژه ای برخوردار بوده و به شهرهای بزرگ آبادان و خرمشهر و فرودگاه بین المللی آبادان نزدیک می باشد، می توان آن را به جزیره توریستی تبدیل کرد.

#### ۵. سایر جزایر خوزستان

در رودهای خوزستان، جزیره های دیگری نیز وجود دارد که عموماً از جزیره مینو کوچکتر می باشند و عربها آن را شله، می نامند. در رودهای کارون جزیره های کوچکی وجود دارد که به گویش محلی تاش نامیده می شوند مانند: تاشهای عقیلی در شمال شوشتر. بیشتر این تاشها از درختان بید و گز پوشیده شده است. چون هنگام جریان سیلهای تند زیر آب می روند، دارای ارزش سکونت و زراعت نمی باشند و تنها از چوب درختان آنها استفاده می شود. این تاشها، یا بخشی از ساحل بوده است که آب رودخانه از پشت آنها راه پیدا کرده و پیرامون آنها را فرا گرفته است، و یا بخشی از کف رودخانه می باشند که شن و خاک در آن گرد آمده و پشته گردیده و زمین آنها بالا آمده است^۲.

۱. اداره جغرافیایی ارتش، همان کتاب، ص ۴۳

۲. امام شوشتری، سید محمد علی. تاریخ و جغرافیای خوزستان، ص ۶۳





فصل سوم

جزایر استان بوشهر



## ۱. جزیرهٔ ام‌الکرم

جزیرهٔ ام‌الکرم با مساحتی حدود ۰/۳۸ کیلومتر مربع^۱ در دریای پارس در نزدیکی کرانه‌های دهستان بُردخون بخش بُردخون شهرستان دیر، بین ۲۷ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۳۳ دقیقه طول خاوری قرار گرفته^۲، بلندی این جزیره از سطح دریا یک متر و بزرگترین قطر آن ۲ کیلومتر است^۳.

این جزیره از جانب شمال به کرانه‌های دهستان بُردخون، از باختر به جزیرهٔ جبرین (تهمادو)، از خاور به ساحل آبادی چاه پهن و از جنوب باختری به جزیرهٔ نخیلو محدود است. فاصلهٔ جزیرهٔ ام‌الکرم تا جزیرهٔ نخیلو ۵ تا ۸ کیلومتر می‌باشد و هوای آن گرم و مرطوب بوده و در حال حاضر خالی از سکنه است.

## ۲. جزیرهٔ جبرین

جزیرهٔ جبرین یا تهمادو با مساحتی حدود ۷/۲ کیلومتر مربع در دریای پارس در نزدیکی

---

۱. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵۸

۲. پاپلی یزدی، محمدحسین. فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، ص ۶۷

۳. جعفری، همان کتاب، ص ۵۸

کرانه‌های دهستان بُردخون بخش بُردخون شهرستان دیر، بین ۲۷ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بزرگترین قطر آن ۹/۵ کیلومتر است.^۱

این جزیره از جانب شمال به خور تهمادو، از جنوب به جزیره نخیلو، از خاور به جزیره ام‌الکرم و از باختر به جزیره فارسی محدود است. فاصله آن تا بُردخون حدود ۱۳ کیلومتر است.

کرانه‌های دشتی از دهانه رود مُند خیلی پست و با تلاقی شده و جزایر جبرین و نخلیو در اثر خورهای زیارت، تهمادو و خان به وجود آمده است.^۲ هوای این جزیره گرم و مرطوب است. جزیره جبرین در حال حاضر خالی از سکنه بوده و محل لانه پرنده‌گان دریایی است. کشتیها از کنار آن، کمتر عبور می‌کنند.^۳

### ۳. جزیره خارگ

#### ۳-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره خارگ با مساحتی حدود ۳۱ کیلومتر مربع^۴ در شمال باختری بندر بوشهر در زو رفتین نقطه خلیج فارس، بین ۲۹ درجه و ۱۵ دقیقه و ۱۵ ثانیه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۱۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا ۳ متر است.^۵

این جزیره از جانب شمال به جزیره خارگو، از جنوب به جزیره فارسی، از خاور به کرانه‌های دهستان رود حله بخش ریگ شهرستان گناوه محدود است و در باختر آن کویت قرار

۱. همان کتاب، ص ۵۸

۲. سلطانی بهبهانی، سلطانعلی. بنادر ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۱۳۱

۳. نورزاده بوشهری، اسماعیل. فلات قاره و جزایر خلیج فارس، اسرار سیاسی نفت ایران، ص ۱۲۷

۴. مساحت جزیره خارگ تاکنون از سوی برخی از مؤسسات و بعضی از نویسندگان، بشرح زیر تخمین و نوشته شده است:

۲۰/۵ کیلومتر مربع

۲۸ کیلومتر مربع

۳۱ کیلومتر مربع

۳۲ کیلومتر مربع

عباس جعفری، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵

احمد فرامرزی، جزیره خارگ، ص ۱

حسن ذوالریاستین، نشریه انجمن دبیران جغرافیا و تاریخ، شماره ۵، ص ۱۳۱

رضا پورزاهد، جزیره خارگ، ص ۸

۵. جعفری، همان کتاب، ص ۵

دارد.

شکل هندسی جزیره خارگ تقریباً به صورت مثلثی می باشد که قاعده آن به سوی شمال خلیج و رأس آن به طرف جنوب کشیده شده است. در ازای جزیره ۸ کیلومتر و پهنای آن ۴ کیلومتر است^۱. فاصله هوایی آن تا تهران ۷۳۸ کیلومتر است.

فاصله خارگ از راه دریا تا خرمشهر ۱۶۰، تا بندر امام خمینی ۱۲۵، تا کویت ۱۵۰، تا گناوه ۲۲، تا بندر بوشهر ۳۰، تا قطر - دوحه ۲۹۵، تا جزیره کیش ۲۹۰، تا جزیره سیری ۳۲۰، تا جزیره بوموسی ۳۵۰، تا بندر لنگه ۳۴۵، تا شارجه ۳۸۰، تا جزیره قشم ۴۴۰، تا بندرعباس ۴۵۰، تا بندر جاسک ۵۳۵، تا بندر چابهار ۶۹۵، تا عمان ۶۳۵ مایل دریایی است.

### ۳-۲. جنس زمین و پیدایش جزیره

جزیره مرجانی خارگ در حدود یک میلیون سال پیش در اثر حرکات و فشارهای زیرزمینی و درونی زمین به وجود آمد. رویش طبقات مرجانی بر سطح آن، از چهارده هزار سال پیش تاکنون این جزیره بر پهنه خلیج فارس نمودار ساخته است.

در بخش شمالی انتهای خلیج فارس، تنها یک جزیره نسبتاً بزرگ وجود دارد. این جزیره را صخره بزرگی می دانند که چون نابجا سر از آب بیرون آمده است. امواج دریا در ساحل باختری جزیره آبکندهایی ژرف به وجود آورده است که دیواره های مضرس آن با شیب تند به سوی دریا سرازیر می شود.

کرانه باریک دریا و حوضچه ها و آبکندهای کوچک را تخته سنگ و صدفهای شکسته پوشانیده است، ولی این فلات از خاور با شیبی ملایم به سوی دریا سرازیر می شود. در این کرانه دریا، هلالی کامل و بدون بریدگی تشکیل می دهد که در ازای آن ۸ کیلومتر است و خلیج پهنی روبروی کرانه های اصلی خلیج فارس به وجود می آورد که از اوضاع جوی نامساعد دریای باز در پناه است^۲.

جزیره خارگ طاقدیس ملایمی است که معدل شیب طبقات سطحی آن میان ۱۰ تا ۱۵ درجه است. صخره سطح جزیره که گونه ای لاک کاسه پشت روی جزیره ساخته، سنگ آهکی از دوره یخ بندان دگرگونیهای زمین است، و از سنگهای مرجانی و صدف و پوسته مرمرینی

۱. نورزاده بوشهری، همان کتاب، ص ۱۲۳

۲. پورزاهد همان کتاب، ص ۱۱-۱۲

جانداران کوچک دریایی در گانک (مارن) آهکی تشکیل گردیده است. این اجزا هنوز با یکدیگر نیامیخته اند. در نقاطی که این پوشش جزیره شکسته و ریخته است، خاک رس و سنگهای ماسه ای سرخ و کبود دوره اخیر دگرگونیهای ارضی^۱ دیده می شود که به همسو شدن صخره آهکی سطح جزیره شیب دارد، جز این که شیب آن تندتر است. صخره آهکی سطح جزیره را می توان به عنوان نوع پست سنگ بنایی و ساروج بکار برد^۲.

روپهمرفته هر جا سطح سنگی جزیره شکست برداشته و خاکی دارای ارزش کشت از زیر آن هویدا گشته است، بر روی آن آبادی و درختی وجود دارد. در سایر نقاط جزیره مگر در شکاف سنگی یک درخت لور (انجیر معابد) ریشه دوانیده باشد. پوشش سنگی با قطری متفاوت در نقاط گوناگون تقریباً بر همه سطح جزیره کشیده شده است. در این پوشش سنگی، سنگی نرم که از فسیل صدفها و مرجانها تشکیل شده است، وجود دارد.

طبقات گل رس تحتانی، مخزن خوبی برای آب باران می باشد که از داخل شکافهای سطح صخره بالای جزیره آب باران نفوذ کرده و هنگامی که به خاک رس می رسد، در آن جا ذخیره می شود، و منبع آبی بزرگ را در نقاط گوناگون تشکیل می دهد، و همین آب سرچشمه آبادانی و سکونت انسان در جزیره خارج بوده است.

### ۳-۳. آب و هوا

در تقسیمات جغرافیایی، خلیج فارس در منطقه معتدله شمالی قرار گرفته و بایستی دارای چهار فصل باشد، ولی تنها در این جا دو فصل کاملاً مشخص، یکی ملایم و دیگری گرم به چشم می خورد و فصل سرما کوتاه است.

درجه حرارت در این جزیره بالا نیست، به طوری که بیشترین درجه حرارت از ۴۴ درجه سانتیگراد بالا نمی رود. بیشترین رطوبت نسبی در شهریور ماه^۳ صد درصد است. کمترین درجه حرارت در زمستان از ۶ درجه سانتیگراد پایین تر نمی آید. هوا از اوّل فروردین رو به گرمایی رود، بابالافتن درجه حرارت، چهره ظاهری جزیره تغییر می یابد. میانگین بارندگی ۲۰۰ میلیمتر در سال است که این نسبت نمی تواند ثابت باشد. در سالهای خشک به ۱۵۰ میلیمتر و

۱. از نوع فارس علیا و بختیاری.

۲. آل احمد، جلال. جزیره خارگ، در یتیم خلیج فارس، ص ۵۲ به نقل از گزارش رسمی زمین شناسان کنسرسیوم نفت.

۳. اصطلاحاً به آن شرحی ور می گویند.

در سالهای پر باران به ۲۵۰ تا ۵۰۰ میلیمتر می‌رسد. ریزش بارش از اوایل آبان آغاز می‌شود و مدت بارندگی کم است، ولی قطرات درشت چون سیلی از آسمان فرو می‌ریزد، و خیلی زود می‌ایستد، این بارشها بطور متناوب در ماههای آذر، دی، بهمن، اسفند تا اواخر فروردین ادامه دارد.

بادهای محلی جزیره خارگ، عبارت‌اند از: باد شمالی، بادباره، بادشرجی، بادگل اشکفت، باد چویزه، باد دل‌هیمر، باد مقیب^۱.

### ۳-۴. پستی و بلندیها

جزیره خارگ دارای کوههایی مانند: کوه تخت، کوه دیده بان، کوه گردن شتر می باشد که بلندترین آن کوه دیده بان با بلندی ۸۷ متر از سطح دریاست^۲. این کوهها که ارتفاعات مرکزی جزیره را تشکیل می‌دهند. و در برابر بادهای شمالی ایستاده و کرانه‌های جنوبی جزیره را آرامش می‌بخشند، بر روی آنها مخازن بزرگ نفت بنا شده است. از دو سوی این بلندیها، شیب ملایمی شروع و به کرانه‌های جزیره سپری می‌گردد. در جزیره بلندیهای دیگری نیز دیده می‌شود که برآمدگی باختری آن را لشکری می‌نامند. کوه دیگری نسبت به بخش مسطح جزیره در جنوب قرار گرفته که گردن شتر نام دارد.

زرفترین نقطه در باختر جزیره خارگ قرار دارد، که به آبهای خلیج فارس با ژرفای ۳۵ متر پایان می‌یابد^۳.

### ۳-۵. منابع آب

در این جزیره رودی یافت نمی‌شود و عملاً زمین باروری ندارد. می‌توان حدس زد که مردم باهوش و سخت کوش آن جا با ساختن آب‌بندهایی که هنگام بارندگی جمع می‌شد، با دقت بسیار کشتزارهای کوچکی درست می‌کردند. در گذشته‌های دور بیش از ۲۰۰ چاه کنده بودند که هنوز ۲۰ حلقه از آنها بازمانده است و آبی شیرین و گوارا دارد.

ایران، کشوری است که کاریز را پدید آورده است، ساکنان جزیره خارگ نیز، در دل خاک و صخره کاریز کنده‌اند تا آب را از پای پشته به خلیجها که مانند پلاژهایی در کناره دریا افتاده‌اند

۱. پورزاهد، همان کتاب، ۱۶-۱۴

۲. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد دوم، ص ۸۲۲

۳. پورزاهد، همان کتاب، ص ۲۰-۱۹



برسانند. هنوز هم می توان بازمانده باغهایی را که روزگاری از وجود این آب سرسبز بوده اند، دید.^۱ در حوزچه فلات مرکزی جزیره خارگ تا سالهای اخیر چشمه آب شیرین جاری بوده که به دریاچه ای به گنجایش ۱۰ میلیون گالن می ریخته است.

در سال ۱۳۳۷ هـ. ش، با ورود اولین گروه مهندسان و کارگران ساختمانی به جزیره خارگ، دوران آرامش آن سپری شد و به دنبال نخستین گروه، هزاران مهندس و کارگر به جزیره گام نهادند و در نتیجه مسأله آب در مرحله اولک احتیاج قرار گرفت، و چون بهترین راه، تبخیر بود، کارخانه شیرین کننده ای با ظرفیت ۶۰۰ هزار گالن در روز ایجاد شد. بعلاوه برای کمبود آب شیرین مصرفی، ۷ حلقه چاه به ظرفیت ۸۰۰۰ گالن در ۱۲ ساعت ایجاد گردید.

### ۳-۶. منابع طبیعی

#### ۳-۶-۱. پوشش گیاهی

پوشش گیاهی جزیره خارگ محدود می باشد. با این حال در اوایل آذر ماه پوشش سبز رنگ چهره جدیدی به طبیعت این جزیره می دهد. طراوت و زیبایی آن در اسفند ماه به کمال می رسد و از اوایل فروردین به زردی می گراید. شمار زیادی درخت لور وجود دارد که ساکنان محلی به آن لیل می گویند. این درختان در سال ۱۳۵۲ هـ. ش، ۱۵۰۰ اصله بوده اند. در سالهای اخیر به سبب استفاده از شاخ و برگ آن جهت تغذیه بزهای محلی، ریشه کن کردن آنها به منظور ساختن جاده و غیره، شمار این درختان رو به کاهش نهاده است.

درختان و درختچه های مهم جزیره خارگ، عبارت اند از: لور (لیل)، کنار، سپستان، کهور، گز، لگجی، آسه.

آسه به عربی خولان، درختچه ای است به بلندی ۲-۵ متر و دارای شاخه های زیاد که به حالت وحشی در جزیره خارگ می روید.^۲ اعضاء این گیاه، اثر مدر، مسهلی و ضد تشنج دارد. مصرف آنها برای درمان سیاه سرفه و سرفه های تشنجی توصیه شده است.^۳

گیاهان خود روی این جزیره عبارت اند از: هله، اسطوخودوس، گل بخشو، سربرنجا، مورخش، مشکورک، مور تلخ، اسفند، آشن، ترشک، کرفس وحشی.^۴

۱. گیرشمن، رمان. جزیره خارگ، ص ۵

۲. ضیایی، هوشنگ. آشنایی با جزایر خلیج فارس (جزیره خارگ)، فصلنامه محیط زیست، جلد سوم، شماره اول، سال ۱۳۶۹، ص ۲۳

۳. افشار (سیستانی)، ایرج. پزشکی سنتی مردم ایران، ص ۵۳۸

۴. آل احمد، همان کتاب، ص ۱۲۸

### ۳-۶-۲. حیوانات وحشی

در جزیره خارگ آهو، لاک پشتهای بزرگ، جوجه تیغی و ... زندگی می کنند. آهو مهمترین پستاندار وحشی جزیره خارگ است. برابر آمارگیری انجام شده در خرداد ماه ۱۳۶۳ ه. ش، شمار آنها به ۲۵۰ رأس می رسید، که احتمالاً به علت بمبارانها و سایر تخریبهای انجام شده و همچنین کمبود علوفه، شمار آنها کاهش یافته است.

از تاریخچه ورود آهوها به این جزیره، آگاهیهای درستی در دست نیست، اگر جزیره خارگ همان جزیره ایکارای پیش از میلاد مسیح باشد، بطلمیوس، چنین نوشته است:

«در آن بزهای وحشی موجود است که آزادند و احدی متعرض

آنها نمی شود، زیرا آنها نذر آرتیمیس شده اند.»

از آن جا که جزیره خارگ تنها جزیره ای است که دارای کوههای نسبتاً بلندی می باشد، احتمالاً منظور بطلمیوس از بز کوهی همان آهوان جزیره بوده است. بعضی از تاریخ نگاران ایرانی آوردن آهو را از اقدامهای میر مهنا می دانند که در هنگام تصرف جزیره خارگ در ۲۲۰ سال پیش صورت گرفته است.

عده ای دیگر بر این باورند که این آهوها نتیجه ازدیاد چند رأس آهویی هستند که توسط خانعلی حیات داودی به این جزیره منتقل گردیده اند^۱.

برخی نیز می گویند که دریادار بایندر ۱۲ رأس آهو توسط ناخدا اردلان به جزیره گسیل داشت، که این آهوان در هنگام ورود به جزیره با شرایط اقلیمی بدی روبرو شدند، و چند سال پی در پی در برابر سختیها مقاومت کردند، و حتی بعضی از آنها مردند. این زیباییان وحشی پس از خو گرفتن به محیط پیرامون خویش، با بزهای نجد که تقریباً هم رنگ خودشان بودند، نسلی به جزیره خارگ عرضه کردند که اکنون در پهنه جزیره می دوند، می جهند و شادمانه زندگی می کنند. خوراک آهوان علوفه می باشد که در پاییز و زمستان معمولاً در محل موجود است و فصل گرما از علوفه هایی که جمع آوری و در محلهای مناسب قرار داده شده اند تغذیه می کنند و به سیروسياحت می پردازند^۲.

با شروع کار شرکت ملی نفت ایران در جزیره خارگ که توأم با گسترش راهها، احداث

۱. ضیایی، همان مقاله، ص ۲۵

۲. پورزاهد، همان کتاب، ص ۲۴-۲۳

بناهای گوناگون، آوردن تعداد زیاد اتومبیل و آمدن افراد گوناگون، از جمله شکارچیان به جزیره بود. چنین تصور می‌رفت که نسل آهوها به سرعت رو به نابودی گذارد، ولی خوشبختانه با گامهای قاطع و مشترک شرکت ملی نفت و سازمان حفاظت محیط زیست که شامل زیر پوشش قرار دادن جزایر خارگ و خارگو به عنوان یکی از نواحی حفاظت شده سازمان حفاظت محیط زیست، کنترل شکارچیان و جلوگیری از ورود اسلحه و حتی سگ به داخل جزیره، خریداری بزهای اهلی از ساکنان محلی جزیره خارگ، تهیه علوفه مورد نیاز آهوان، کنترل سرعت اتومبیلها به منظور جلوگیری از تصادف با آهوان و سایر کارهای حفاظتی که از سوی شرکت ملی نفت صورت می‌گرفت، تعداد آهوان رو به افزایش نهاد. برابر سرشماری انجام شده در سال ۱۳۵۲ ه. ش، تعداد آهوان این جزیره بالغ بر ۴۰۰ رأس بود که در سالهای بعد به ۶۰۰ رأس افزایش یافته بود. با علاقه‌ای که مردم جزیره به آهوها دارند، این حیوان کاملاً رام شده و بیشتر در پیرامون خانه‌ها و خیابانها در حال رفت و آمد دیده می‌شوند. جزیره خارگ به عنوان یکی از زیستگاههای مهم و مناسب برای تکثیر و پرورش آهو، مورد توجه حفاظت محیط زیست است و تاکنون شمار زیادی از آهوان جزیره خارگ برای تکثیر به دیگر نواحی انتقال یافته‌اند. برابر آمار موجود در سال ۱۳۵۳ ه. ش، ۱۶ رأس و در سال ۱۳۵۶ ه. ش، ۳۰ رأس از این آهوها به شیخ نشینهای خلیج فارس و در سال ۱۳۶۳ ه. ش، رأس به جزیره کیش منتقل گردیده‌اند. بعلاوه شماری آهو به نواحی دیگر، از جمله جزیره لاوان و باغ وحش تهران فرستاده شده‌اند.^۱

### ۳-۶-۳. پرندگان

در بررسیهایی که در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ ه. ش، در جزیره خارگ انجام شده است، شمار زیادی از پرندگان ساحلی و خشکی زی، از جمله طوطی طوق صورتی و طوطی بزرگ هندی، کلاغ هندی در این جزیره دیده شده، ولی در سالهای اخیر جز کلاغ هندی، شمار سایر پرندگان رو به کاهش نهاده، به طوری که در بررسی انجام یافته در سال ۱۳۶۳ ه. ش، جز دستجات بزرگ کلاغ هندی، پرنده دیگری در نقاط پر درخت و مجاور ساختمانهای مسکونی دیده نشده است.

پرندگانی که در آذر ماه ۱۳۶۳ ه. ش، در جزیره خارگ دیده شده، عبارت بودند از: بحری، دلجه، دال، بلبل خرما، حوا صیل خاکستری، پرستوی دریایی، کاکایی، غراب

گردن قهوه‌ای، چکاوک کاکلی، گنجشک معمولی، کبک، تیهو^۱.

### ۳-۶-۴. آبزیان

صید مروارید از دیرباز در آبهای پیرامون خارگ معمول بوده و روزگاری منبع درآمد مردم جزیره بوده است. تا حدود سال ۱۳۱۰ هـ. ش، در خارگ غوص می کرده‌اند، ولی پس از آن به سبب ورود مروارید کشت شده زاپنی به بازار یا به دلیل مهاجرت مداوم غواصان به کرانه‌های نفت خیز جنوبی و باختری خلیج فارس و انتخاب کارهای آسانتر، صید مروارید تقریباً در جزیره خارگ انجام نمی‌شود.

صید ماهی که خوراک اصلی ساکنان محلی این جزیره را تشکیل می‌دهد، در گذشته به صورت ابتدایی انجام می‌گرفته و هنوز هم در این کرانه‌ها صید در ژرفای زیاد آب صورت نمی‌پذیرد. گونه‌های ماهی که در آبهای پیرامون جزیره خارگ صید می‌شوند عبارت‌اند از: راشکو، حلوا، سرخو، زرده، هور، شوریده، قباد، شیر، سنگسر، سفره‌ماهی، کوشک، بیاو، خارو، زمین‌کن، حشینه، موتو، صبور، شورت، شنگو، گوازیم، قوازد، ماهی بلاجینکو، صافی، دندان‌فیل، گین، دخت‌ناخدا، ماهی شخ، خبور.

از ماهیان غیر خوراکی می‌توان گرزک، کلوش، سه‌خاری، فوکل، و اسب‌ماهی را نام برد. میگو مورد توجه مردم است و تنها برای خوراک مردم جزیره صید می‌شود. علاوه بر آبزیان بالا، مرجان و اسفنج را نیز از دریا به دست می‌آورند و می‌توان گفت که روزگاری ساکنان جزیره با به دست آوردن آنها زندگی می‌کردند^۲.

### ۳-۷. نام جزیره

جزیره خارگ یا خارک از روزگاران کهن ایکار، ایکاره، آراکیا، خاری، خاراکس، ایکاریوس، خارک و خارگ نامیده می‌شده است.

دربانوردان محلی در سرودهای خود، این جزیره را خاری می‌خواندند. یونانیان آن را ایکاروپلین، نویسنده رومی سده اول میلادی و کلود پتولمه، آراکیا خوانده‌اند^۳.

همه تاریخ و جغرافیانگاران اسلامی تا حدود سده ۱۰ هـ. ق، به پیروی از یکدیگر و یا با

۱. همان مقاله، ص ۲۵-۲۴

۲. پورزاهد، همان کتاب، ص ۲۷-۲۵

۳. گیرشمن، همان کتاب، ص ۷-۶

پژوهشهای محلی، نام این جزیره را خارك دانسته اند. در اصطلاح بندرنشینان فارسی و نیز مردم جزیره خارگ، خرما از زمانی که بر سر نخل خوردنی شد، خارك است، عیناً به همان ضبطی که به خود جزیره اطلاق می شده است، در اصطلاح لغت نامه های فارسی، خار و خارك به یک معنی در برابر صخره عربی نیز آمده است. در برهان قاطع در حرف خ آمده است: «خارك بر وزن تارك تصغیر خارا می باشد و نوعی خرما هم هست. و خار و بر وزن پاره به معنی خار است ... و سنگ خارا هم گویند.»

جزیره خارگ پوشیده از سنگهایی است که به گمان پیشینیان می توانسته است خار و باشد. اما دو سه سده بعد در فارسی نامه ناصری و نیز در آثار المعجم، این نام ضبط دیگری پیدا کرده است.

بدین صورت که حرف (ر) ساکن شده است و به جای کاف نیز گاف فارسی آمده است.^۱ حسینی فسایی، مؤلف فارسی نامه ناصری، ضمن گزارش کردن جزیره های دریای پارس، می نویسد:

«جزیره خارگ به سکون را و گاف فارسی، در جانب مغربی بندر بوشهر به مساحت ۱۱ فرسخ ...»^۲

از سده ۱۰ تا ۱۳ هـ. ق. / ۱۶ تا ۱۹ م، که ابتدا پرتغالیها به جست و جوی راه هند و ادویه و ابریشم و بعد هلندیها و فرانسویها و بالاخره انگلیسیها برای به اصطلاح ایجاد نظم و امنیت در دریاها و پیرامون قاره هند، بر خلیج فارس نیز دست یافتند. این بیگانگان در مکاتبات سیاسی خود با ایران، از خارك به نام خارگ یاد کرده و در دفترها و دیوانهای دولتی ایران نیز کم کم نام این جزیره از خارك به خارگ برگشته است که حتی در زبان مردم جزیره نیز بکار می رود. این تغییر نام، دگرگونی بجایی بوده است، زیرا در کوتاه کردن اسمی بکار رفته است که ادای آن در دو هجا به هر صورت دشوارتر بوده است تا در یک هجای بلند، و آنهم هجای بلندی که به گاف پایان می یابد. که تلفظ آن زحمتی به ادوات صوتی نمی دهد.^۳

جلال آل احمد، مؤلف کتاب جزیره خارگ، در تیم خلیج فارس، می نویسد:

۱. آل احمد، همان کتاب، ص ۲۷  
 ۲. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. فارس نامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۵۸۷  
 ۳. آل احمد، همان کتاب، ص ۲۹

« جالب است که نخستین این دسته از فرنگان که از خارگ به تفصیل در سفرنامه خود نام می برد، کارستن نیبور هلندی است که در ۱۷۶۰ م، از جزیره دیدن کرده و نام آن را به هلندی ضبط کرده است یعنی چیزی در حدود خارج، و این همان ضبط مصطلح اعراب کناره های خلیج فارس است برای این جزیره، شاید بی مناسبت نباشد، اگر ذکر شود که راقم این سطور در ایام اقامت خود در جزیره در اسناد مالکیت که به زبان عربی در دست حاج حسن عماد خارجی، معروف به خان بهادر بود، دید که به ازای خارگ - خارج و به ازای خارگو - خویرج ضبط کرده بودند. اگر در نظر داشته باشیم که ضمه یا واو اشباع شده در آخر کلمات فارسی علامت تصغیر در لهجه های جنوبی است، روشن می شود که خویرج نیز مصغر عربی خارج است و نیز می افزایم به نقل از رسولی، پسرکند خدای خارگ که عبدالوهاب گتانی (قطامی) در کتاب راهنمای دریایی خود، صفت منسوب به خارگ را خاری و منسوب به خارگ را خویری ضبط کرده است.^۱ »

### ۱۳-۸. پیشینه تاریخی

بعضی از تاریخ نگاران بر این باورند که جزیره خارگ از ۵۰۰۰ ق. م، یکی از پایگاههای دور دست امپراطوری عیلام در خوزستان بوده است. احتمالاً این جزیره از ۳۰۰۰ ق. م، جزو قلمرو کشور عیلام بوده، زیرا با کشتیهای بادی ۳-۴ ساعت با بندر بوشهر فاصله دارد و قلمرو حکومت عیلام که پایتخت آن شهر شوش بوده تا حدود کرانه های دریای پارس در این نواحی می رسیده است، و باستان شناسان فرانسوی، خشتهایی در بوشهر یافته اند که بر روی آنها نوشته هایی درباره پادشاهی عیلام منقوش است.

داریوش بزرگ پس از فتح سند، در حدود ۵۱۴ ق. م، به درباردار خود سیلاکس کارباندی که از یونانیان آسیای صغیر بود، فرمان داد تا ناوگانی بر روی رود سند آماده سازد و راه بین

هندوستان و مصر را مورد بررسی قرار دهد. به نظر می‌رسد که در این روزگار جزیره خارگ در دریای پارس، جای ناشناخته‌ای نبوده است.

نشارک، دریا سالار مقدونی نیز با کشتیهای خود، از دهانه رود سند حرکت کرد تا به رود فرات برسد. او در این سفر دریایی به جزیره خارگ برنخورد، اما هنگام رسیدن به فرات، به یکی از همراهانش به نام آندرستن دستور داد جست و جو در خلیج فارس را به پایان برساند. استرابون، نویسنده سده اول ق. م، می‌گوید:

«آندرستن انتهای خلیج فارس را دور زده به جزیره ایکار که گویی به ساحل می‌سود رسید و در آن جزیره معبد آپولون و یکی از هاتقان آرتیمیس توروپل را یافت.»

بنابراین می‌توان پنداشت جزیره‌ای که آندرستن دور زده است، همان ایکاریوس می‌باشد که بدون شک نام برگردانیده به یونانی جزیره خارگ است.

پلین، نویسنده رومی سده اول میلادی از این جزیره به نام آراکیا یاد کرده و بر این باور بوده است که جزیره باکوهی بس بلند وقف نپتون بوده است، زیرا برای دریاوردانی که از خلیج فارس می‌گذشتند کاملاً طبیعی بود که معبدی برای خدای اقیانوس برافرازند تا لطف و حمایت وی را به دست آورند.^۱

بیشتر تاریخ و جغرافیانگاران اسلامی، از آن به عنوان جزیره‌ای آباد و پرجمعیت که به دلیل واقع بودن در نزدیکی دهانه اروند رود و مسیر دریایی بندر بصره و همچنین محل صید مروارید از جایگاه خوبی برخوردار است، نام برده‌اند.

ابن خرداد به، مؤلف کتاب المسالک و الممالک (تألیف ۲۵۰ ه. ق.)، ضمن شرح دادن راه بصره تا خاور از ساحل سرزمین فارس، می‌نویسد:

«از بصره تا جزیره خارگ پنجاه فرسخ و آن جزیره‌ای است که یک فرسخ در یک فرسخ است، و در آن زراعت و انگورستان و نخلستان است...»^۲

مسعودی، در کتاب مروج الذهب خود (تألیف ۳۳۲ ه. ق.) ضمن نوشتن جزایر دریای

۱. گیرشمن، همان کتاب، ص ۶-۷

۲. ابن خرداد به. المسالک و الممالک، ص ۴۶

پارس، از جزیره خارگ هم یاد کرده، می نویسد:

«در این دریا جزایر بسیار هست چون جزیره خارگ که از دیار  
جنابه (گناوه) است، زیرا خارگ از توابع جنابه است و تا  
خشکی فرسنگها فاصله دارد و محل استخراج مروارید معروف  
خارگی آن جاست ...»^۱

استخری، مؤلف کتاب مسالک و ممالک (تألیف ۳۴۰ هـ. ق.) ضمن شرح دادن دریای  
پارس از جزیره خارگ نیز یاد کرده، می نویسد:

«برابر خشبات، جایی هست که آن را خارگ خوانند، و آن جا  
معدن مروارید باشد. اندک مایه مروارید خیزد. لیکن این  
مروارید قیمت افزون آرد. و گفته اند که در یتیم از این معدن  
یافته اند»^۲.

ابن حوقل بغدادی در کتاب صورة الارض خود (تألیف ۳۶۷ هـ. ق.) ضمن ستودن  
نواحی ولایت دارا بجرد، می نویسد:

«در دریای پارس جزیره هایی است منسوب به ولایت اردشیر  
خوره از قبیل ... و خارگ که دارای منبری است و سکنه بسیار  
دارد که به تجارت صادرات و واردات مشغول اند»^۳.

مؤلف ناشناخته حدود العالم (تألیف ۳۷۲ هـ. ق.) نیز ضمن ستودن جزیره های دریای  
اعظم، می نویسد:

«و سیزدهم جزیره خارگ خوانند اندر جنوب بصره و میان بصره  
و خارگ پنجاه فرسنگ است و اندر شهری است بزرگ و خرم  
مراورا خارگ خوانند، به نزدیک او مروارید یا بند مرتفع و با  
قیمت»^۴.

مقدسی، مؤلف کتاب احسن التقاسم (تألیف ۳۷۵ هـ. ق.)، ضمن شرح دادن معدنهای  
خلیج فارس، می گوید:

۱. مسعودی، ابوالحسن. مروج الذهب، جلد اول، ص ۱۰۷

۲. استخری، ابواسحق ابراهیم. مسالک و ممالک، ص ۳۴

۳. ابن حوقل. صورة الارض، ص ۳۷

۴. حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۲۰



«لولو در هجر است و نزدیک اوال و جزیره خارگ. از راه غواصی به دست آید و در تیم در این جا است. برای این کار غواصان را مزد دهند تا فرو شوند و صدفهایی که لولو در میان دارند بیرون آورند.^۱»

یاقوت حموی، در معجم البلدان (تألیف ۶۲۳ هـ. ق.) می نویسد:

«خارگ جزیره ای است در دریای فارس و کوهی است بلند و چون کشتیا از بصره برای عمان حرکت کنند، در صورت باد مناسب، یک شبانه روز به آن جا می رسند و این جزیره از مضافات فارس است.^۲»

ابوالفداء در تقویم البلدان (تألیف ۷۲۱ هـ. ق.) نیز از جزیره خارگ نام برده، می نویسد:

«جزیره خارگ نزدیک عبادان است. در جزیره خارگ شهری است و آن جا صید گاه مروارید باشد.^۳»

حمد الله مستوفی، مؤلف کتاب نزهة القلوب (تألیف ۷۴۰ هـ. ق.) از جزیره خارگ و محصولات کشاورزی و عمران و آبادی آن یاد کرده، می نویسد:

«خارگ جزیره ای است فرسنگی در فرسنگی و در آن جا زرع و نخل است و میوه و غله نیکو بود و غوص مروارید آن جا بهتر و بیشتر باشد از دیگر جای و غلبه غوص آن جاست و از او تا ساحل فرسنگی است و آن را از کوره قباد خوره شمرده اند.^۴»

در سده ۱۶ م، پرتغالیان جزیره خارگ را که منزلگاه ماهیگیران و پناهگاه دزدان دریای عرب بود، تصرف کردند و یک نمایندگی بازرگانی شاخه هرمز را در آن جا ایجاد کردند، ولی بعدها دزدان دریای عرب آنان را از جزیره راندند.

در سال ۱۶۶۵ م. / ۱۰۷۶ هـ. ق، تونسو^۵، سیاح فرانسوی از خارگ دیدن کرده،

۱. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش اول، ص ۱۴۳

۲. فرامرزی، احمد. جزیره خارگ، ص ۳۷.

۳. ابوالفداء. تقویم البلدان، ص ۴۲۵

۴. مستوفی، حمد الله. نزهة القلوب، ص ۱۶۶

می گوید:

«این جزیره بخشی کوهستان و بخشی هامون است. در آن زمان گندم، جو، خرما و انگور بسیار خوب در آن به حاصل می آید. چندین چاه با آبی خوشگوار سکنه را سیراب می کرد...»

در سال ۱۷۵۲ م. / ۱۱۶۵ ه. ق، کمپانی هلندی هند به مناسبت اختلافی که با عثمانیه پیدا نمود، بصره را ترك کرد و در برابر پرداخت مال الاجاره به رئیس طایفه و غایی بندر ریگ، در جزیره خارگ مستقر شد.^۱ بارون وان نیف اوسن، رئیس کمپانی هلندی هند که مرکز آن در بتاویه (در جنوب هندوستان) بود، با اجازه شیخ نصرخان آل مذکور، حکمران بوشهر، برای کالاهای بازرگانی خود، قلعه ای در جزیره خارگ ساخت.^۲

این جزیره که پیش از ورود هلندیها بیش از ۲۰۰ نفر جمعیت نداشت، چنان آباد شد که جمعیت آن به ۱۲ یا ۱۴ هزار نفر رسید و به صورت بندر مهمی درآمد و کشتیها از سایر نقاط برای خرید کالا به آن جا می آمدند. این دوره آبادی و آرامش به دلیل نپرداختن اجاره به رئیس طایفه و غایی بازنماند و سبب بروز اختلاف بین میرمهنّا بندر ریگی که در نتیجه کشتن پدرش به ریاست طایفه و غایی و حکومت بندر ریگ رسیده بود و کمپانی یادشده گشت.^۳

هلندیها از حکمران بوشهر کمک خواستند، حاکم بوشهر شیخ سعدان را با شماری چریک با چند کشتی به خارگو فرستاد. ابتدا در جزیره خارو، زد و خوردی بین آنان در گرفت که منجر به شکست افراد چریک اعزامی از بوشهر گردید و در سال ۱۷۶۵ م. / ۱۱۷۹ ه. ق، میرمهنّا فاتحانه وارد جزیره خارگ شد و اموال هلندیها را غارت کرد و آنها را از جزیره بیرون راند.

چون خبر این رویداد به کریم خان زند رسید، در سال ۱۷۶۹ م. / ۱۱۸۳ ه. ق، زکی خان زند را مأمور سرکوبی میرمهنّا کرد، زکی خان با چند فروند کشتی به جزیره خارگ حمله کرد، ولی کاری از پیش نبرد، چون کریم خان آگاه شد، امیرگونه خان را مأمور گوشمالی میرمهنّا کرد. سرانجام میرمهنّا شکست خورد و باچند تن از یاران خود به کویت گریخت. از آن جا به بصره رفت، ولی در بصره شناسایی، دستگیر و کشته شد. چون حسن سلطان، پسر عموی میرمهنّا در شکست او حسن خدمت و فداکاری نشان داده بود، به فرمان کریم خان زند به

۱. گیرشمن، همان کتاب، ص ۸

۲. نورزاده بوشهری، همان کتاب، ص ۱۲۵

۳. فرامرزی، همان کتاب، ص ۴۵

دهداری (ضابطی) بندر ریگ و ناحیه حیات داود و جزیره های خارگ و خارگو گماشته شد^۱. در سال ۱۷۶۹ م. / ۱۱۸۳ هـ. ق، کریم خان زند، پیرو، نماینده کمپانی فرانسوی هند پیمانی بست که به موجب آن فرانسه یک نمایندگی بازرگانی در جزیره خارگ ایجاد کند ولی پس از شکست کمپانی، نمایندگی آن در خارگ برچیده شد.

در سال ۱۸۰۸ م. / ۱۲۲۳ هـ. م، به دنبال روابط تازه سیاسی میان ناپلئون اول و فتحعلی شاه قاجار، بار دیگر اجازه ایجاد تجارتخانه در جزیره خارگ به فرانسه داده شد، ولی در سال ۱۸۰۹ م. / ۱۲۲۴ هـ. ق، در اثر اقدامهای مشترک روسیه تزاری و بریتانیا، سفارت فرانسه در تهران بسته شد و پیمان بالا از میان رفت^۲.

پس از خارج شدن هلندیها و فرانسویها از جزیره خارگ و خلیج فارس، انگلستان جای آنها را گرفته و یک تاز پهنه دریای پارس گشت. با جلوس محمد شاه قاجار در سال ۱۲۵۰ هـ. ق. / ۱۸۳۴ م، روند سیاسی دولت ایران نسبت به انگلستان تغییر کرد و محمد شاه به تشویق و حمایت روسها، سپاهی به هرات فرستاد تا آنجا را به دست آورد. از این رو انگلیسیها به اندیشه ایجاد اغتشاشهای داخلی در ایران و برانگیختن افغانها افتادند، ولی این رویدادها نیز سبب شکستن محاصره هرات نشد و چون در این هنگام خبر رسید که کامران میرزا، والی هرات شماری از مردم سیستان را به اسارت برده است، محمد شاه قاجار در تابستان ۱۸۳۷ م. / ۱۲۵۳ هـ. ق، در رأس یک سپاه ده هزار نفری رهسپار هرات شد و آن جا را محاصره کرد.

محاصره هرات حدود ۱۰ ماه به درازا کشید و بریتانیا به منظور نگهداری هندوستان به پشتیبانی والی هرات برخاست و تصمیم گرفت مناسبات خود را با ایران پایان دهد و به همین دلیل مک نیل، وزیر مختار آن دولت دنبال بهانه می گشت و رویدادی را که در بوشهر بین حاکم آن جا و قونسول بریتانیا پیش آمده بود^۳، بهانه کرد و در ۳ ژوئن ۱۸۳۸ م. / ۱۲۵۴ هـ. ق، وزیر مختار انگلستان طی نامه ای به وزارت امور خارجه ایران اعتراض کرد. ایران اعتراض بریتانیا را رد کرد.

در تاریخ ۷ ژوئن ۱۸۳۸ م، مک نیل پایان روابط سیاسی ایران و انگلستان را اعلام کرد. در

۱. نورزاده بوشهری، همان کتاب، ص ۱۲۶-۱۲۵

۲. گیرشمن، همان کتاب، ص ۸

۳. به گفته انگلیسیها، حاکم بوشهر به قونسول بریتانیا توهین کرده بوده است.

این هنگام ناوگان انگلستان شامل ۵ فروند کشتی جنگی به فرماندهی دریادار سرفردریک متیلند وارد آبهای ساحلی ایران شده و جزیره خارک و بوشهر را تصرف کردند. چون محاصره و تصرف هرات از سوی نیروی ایران متوقف شد، انگلیسیها نیز بوشهر و خارک را تخلیه کردند.^۱

در سال ۱۸۵۶ م. / ۱۲۷۳ هـ. ق، بار دیگر نیروهای ایران هرات را محاصره کردند. در سال ۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۴ هـ. ق، نیروی دریایی انگلستان برای چشم پوشی ایران از تصرف هرات به فرماندهی دریا سالار سرجمز اوترام رهسپار کرانه های ایران شد و به حمله پرداخت، خرمشهر را به توپ بست و جزیره خارک را اشغال نمود و بندر بوشهر را تصرف کرد.

در ۴ مارس ۱۸۵۷ م، در پاریس بین ایران و بریتانیا پیمان صلح به امضاء رسید. به همین دلیل اوترام نیروی خود را به خرمشهر بازگرداند و در میانه ماه مه رهسپار بوشهر شد. یک ماه بعد به دلیل شورش در هندوستان، به منظور سرکوب این قیام عازم آن جا شد، ولی نیروهای انگلیسی به بهانه عدم رعایت ایران از مفاد عهد نامه پاریس، تا فوریه سال ۱۸۵۸ م. / ۱۲۷۵ هـ. ق، در جزیره خارک باقی ماند و سپس آن را تخلیه کرد.^۲

در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.) چون دولت بریتانیا احساس کرد که دولت عثمانی وارد جنگ خواهد شد، یک دسته از کشتیهای جنگی خود را به خلیج فارس فرستاد که بخشی از آنها در جزیره بحرین و بخش دیگر در جزیره خارک لنگر انداختند و منتظر نتیجه اقدامهای سیاسی شدند. چون گفتگوها به جایی نرسید، به بصره حمله کردند و پس از زدو خوردهایی مدخل اروندرود، بصره را متصرف شدند و نیروی عثمانی به قرنه پس روی کرد.^۳

انگلیسیها در دو جنگ جهانی اول و دوم، جزیره خارک را در اشغال داشتند و قلعه خارک را خراب و سنگهای آن را برای ساختمان پرت بصره و اسکله بندر فاو به آن جا بردند.^۴

اشغال پی در پی جزیره خارک از سوی انگلیسیها، جمعیت جزیره خارک را کاهش داد و سرانجام از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۷ هـ. ش، به صورت تبعیدگاهی درآمد که بصورت زندانی بزرگ اداره می شد. ولی از سال ۱۳۳۷ هـ. ش. با شروع پروژه های گوناگون، جزیره

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد اول، ص ۱۸۲-۱۸۱

۲. همان کتاب، جلد دوم، ص ۱۹۶-۱۹۵

۳. فرامزی، همان کتاب، ص ۵۲

۴. نورزاده بوشهری، همان کتاب، ص ۱۲۷-۱۲۶

خارگ برای صدور نفت خام برگزیده شد و دگرگونی زیاد در آن ایجاد و جزیره خارگ رو به عمران و آبادی نهاد.

در حال حاضر جزیره خارگ از بنادر مهم صادرات نفت ایران است و روزانه میلیونها بشکه نفت نواحی گچساران از راه لوله های قطور نصب شده در زیر آب به جزیره منتقل و از اسکله های بزرگ و آماده نفتی به خارج از کشور صادر می گردد.

پدید آوردن ساختمانهای گوناگون، فرودگاه، جاده های آسفالت شده و ... این جزیره را بصورت شهری مدرن در آورده است. در شمال جزیره هنوز روستای کوچکی وجود دارد که حدود ۲۰۰ خانوار محلی در آن بسر می برند^۱.

### ۹-۳. آثار باستانی و بناهای تاریخی

#### ۹-۳-۱. گورهای سنگی

گورهای سنگی جزیره خارگ را به ۱۰۰۰ ق.م، نسبت داده اند. این گورها در سنگ کنده شده اند و هنوز بعضی از آنها که دو تخته سنگ ضربی می باشند، بجا مانده اند. از آن جا که گورها در سنگ کنده شده اند، مردم بارها از گورها استفاده کرده و استخوانهای مردگان پیشین را در گورهای کهنتر ریخته اند.

در بخشی از کوهستان جزیره، گورهای زیادی ساخته شده اند که شماری از آنها ژرفای چندانی ندارد و دهانه گورها گرد است. به نظر می رسد که این گونه گورها، استودانهای زرتشتیان باشد. شماری گور هم دارای درگاههای کوتاه است و بالای درگاه آنها نقش صلیب دیده می شود که می رساند گور عیسویان بوده است.

#### ۹-۳-۲. معبدها

از آن جا که انسان از روزگار کهن در جست و جوی آب بوده است تا پرستشگاه خود را در کنار آن بنا کند، ساکنان جزیره خارگ نیز از دورانهای ناشناخته کهن، چنین بوده اند. در این جزیره یک معبد پوزئیدون، یعنی خدای دریاها وجود دارد که مورد علاقه دریانوردان دریای پارس بوده است. این معبد از سنگهای بزرگی که هنرمندانه تراشیده اند ساخته شده و اکنون در انتهای آرامگاه میر محمد قرار دارد. در روزگار ساسانیان، روی این معبد یونانی آتشکده ای بنا

شده است. هنگامی که دین اسلام پدید آمد، این آتشکده به مسجد تغییر یافت و در آن محرابی ساختند که به سوی کعبه بود.^۱

### ۳-۹-۳. آرامگاه میر محمد

در جزیره خارگ آرامگاهی وجود دارد که گنبد آن هرمی شکل دنداندار و گرد است. درون فضای آن آراسته به ازاره‌ای از کاشیهای ستاره‌ای و هشت ضلعی دوره مغول می‌باشد که بخش بیشتر آنها از بین رفته است. بر روی بعضی از آنها که باز مانده‌اند، تاریخ ۷۳۸ هـ. ق، خوانده می‌شود. مردم خارگ بر این باورند که این مقبره گور محمد حنفی، فرزند حضرت علی (ع) است، ولی یاقوت حموی در معجم البلدان این نظریه را رد کرده است.^۲

### ۳-۹-۴. کلیسا

در باختر جزیره خارگ، بازمانده یک کلیسای نستوری (مسیحیان ایرانی روزگار ساسانیان) وجود دارد. در دوران ساسانیان شمار زیادی از نستوریان در جزیره خارگ می‌زیستند و با تکه‌های بزرگ سنگ تراشیده کلیسایی زیبا در این جزیره بنا کردند. این کلیسا، گوری با پاره‌های بزرگ سنگ تراشیده و میان سرای سه گانه‌ای دارد که به سبک معماری ساسانی، بخش میانی از کناریها بزرگتر است.

ستونهای نیرومند که با سنگچین نرماده ساخته شده، گوشه‌های خارجی میان سرارانگاه می‌دارند. بلندی طاقهایی که سه بخش میان سرارا می‌پوشانند ۷ متر می‌باشد که از دهلیز به وسیله پلکان ۵ پله‌ای به بخش اصلی میان سرا می‌رسیدند. در انتهای بخش روبرو، پلکانی ۴ پله به محل همسرایان که در آن جا سرودهای مذهبی اجرا می‌شده می‌رسیدند که بنای چهارگوش و گنبدی بر فراز آن بوده است. محل محراب در میانه جایگاه همسرایان به شکل دایره‌ای می‌باشد. در سوی چپ محل همسرایان، خزانه و حوض کوچک زیر آب داری وجود دارد. در سوی راست همسرایان، جامه‌خانه و در انتها، بستری با گوشه‌های برجسته و محل اشیاء مقدس قرار دارد. پشت محراب، دو تالار بزرگ و دراز برابر هم ساخته شده‌اند که احتمالاً کتابخانه بوده است. در سوی خاوری، کنار کتابخانه، تالار مجمع کشیشان بوده که از

۱. گیرشمن، همان کتاب، ص ۱۱-۹

۲. مصطفوی، محمد تقی. اقلیم پارس، ص ۱۴۴

سه سوی، دالانهای آن را فرا گرفته است.

### ۳-۹-۵. صومعه

صومعه دارای ۶۰ حجره است که هر یک از سه بخش کوچک درست شده است. یکی از آنها جای خواب بوده است. کلیه دربهای ورودی حجره ها به سوی میدانی باز می شده اند، تنها یکی از آنها دری هم به بیرون دارد. درب آخر وابستگی بخش دیگری را که نزدیک گوشه شمالی صومعه بنا شده و ظاهر آن در اختیار مقامی بالاتر بوده، ممکن ساخته است.

### ۳-۹-۶. خانه های کشیشان

در ۱۰۰ متری، کلیسا، چند ویرانه کوچک دیده می شود. یکی از آنها که کاوش گردیده، بنایی است با چهار اتاق در پیرامون دالانی و چند پستو برای انبار و آشپزخانه.

### ۳-۹-۷. گورستان

علاوه بر گورهایی که در دل صخره جداگانه و در محل معبدها کنده شده اند، گورستانهای بزرگی در بخش خاوری جزیره وجود دارد. این گورستانها میان محله های مسکونی که به دریا پیوسته اند و پشته ای که جزیره را به دو بخش می کند، گسترده شده اند. باستان شناسان حدود ۱۰ گور که در سنگ کنده شده و گورهای سنگین گچ گرفته بر آنها نهاده بود، پیدا کرده اند. احتمالاً این گورها مربوط به اواخر دوره ساسانی می باشند.

در گورهای مردان، از اشیاء دفن شده چیزی به دست نیامده، ولی در گورهای بانوان، شیشه های کوچکی وجود داشته که احتمالاً عطر در آنها می ریخته اند. زینت آلاتی چون حلقه انگشتری یا آینه های مفرغی در گور زنان نهاده می شده است.

### ۳-۹-۸. کاریزها و چاهها

آب پای دامنه باختری پشته از ژرفای مادر چاه یا کاریز با سوراخ زیرزمینی و چاههای میان راه با حلقه های باز به دست می آمده است. علاوه بر کاریز، چاههایی نیز وجود داشته که برای آبیاری مزارع کوچک بکار می رفته است. برای تأمین آب کشتیها، حیوانات را بکار می گرفته اند.

کاریزها پس از گذشتن از صومعه، در نزدیکی دریا ظاهر می شده اند. برای ساختن کرت‌های کوچک قابل کشت، روحانیون در آب کندها، آب بندهایی ساخته بودند. این کرت‌ها در بعضی نقاط جزیره هنوز به شکل دایره، گرد حفره‌هایی که در تخته سنگها کنده اند، دیده می شوند.

### ۳-۹-۹. قلعه هلندیها

این دژ که در سال ۱۷۵۴ م، ساخته شده است، گوشه پست شمال خاوری جزیره قرار دارد. قلعه هلندیها در زمین بزرگی بنا شده و برج و بارویی هم دارد. این دژ از سوی بارون کنیپ هاوژن هلندی ساخته شده است.^۱

### ۳-۱۰. جمعیت و تقسیمات کشوری

جمعیت جزیره خارگ از سال ۱۱۳۱ ه. ش، به شرح زیر تخمین و ثبت شده است:

۱۱۳۱ ه. ش.	۱۲۰۰۰ نفر ^۲
۱۲۴۱ ه. ش.	۱۱۰۰۰ نفر
۱۲۸۷ ه. ش.	۶۰۰۰ نفر ^۳
۱۳۲۰ ه. ش.	۸۰۰ نفر ^۴
۱۳۲۶ ه. ش.	۲۶۰ نفر ^۵
۱۳۲۹ ه. ش.	۹۰۱ نفر ^۶
۱۳۳۵ ه. ش.	۶۴۷ نفر ^۷
۱۳۳۶ ه. ش.	۴۷۱ نفر ^۸
۱۳۳۸ ه. ش.	۵۰۰ نفر ^۹
۱۳۴۲ ه. ش.	۳۱۶۴ نفر ^{۱۰}

۱. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۲۶۱-۲۵۶

۲. گیرشمن، همان کتاب، ص ۸

۳. فرامرزی، همان کتاب، ص ۲۲

۴. رزم آرا، تیمسار علی. جغرافیای نظامی ایران- جزایر ایران در خلیج فارس، ص ۸

۵. پورزاهد، همان کتاب، ص ۴۰

۶. اداره کل آمار و ثبت احوال. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، جلد دوم، ص ۳۴۳

۷. مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۳۵ ه. ش.

۸. پورزاهد، همان کتاب، ص ۵۹

۹. نورزاده بوشهری، همان کتاب، ص ۱۲۳

۱۰. پورزاهد، همان کتاب، ص ۴۱ به نقل از سرشماری ۱۸ خرداد ۱۳۴۲ ه. ش، شرکت ملی نفت ایران



۱۳۴۵ هـ. ش.	۵۴۶۴ نفر
۱۳۵۵ هـ. ش.	۸۳۵۳ نفر
۱۳۶۵ هـ. ش.	۶۹۶ نفر ^۱

بخش خارگ از جزیره خارگ و جزیره های خالی از سکنه خارگو و فارسی تشکیل گردیده است. به موجب مصوبه شماره ۶۴۰۰۶ مورخ آذر ۱۳۶۵ هـ. ش، هیئت وزیران، از شهرستان ماهشهر جدا و جزو شهرستان بوشهر شد.^۲

ساکنان محلی جزیره خارگ مسلمان و پیرو مذهب سنی شافعی و شیعه اثنی عشری هستند که از بندر ریگ، گناوه، رود حله و دیگر نواحی حیات داود به این جزیره مهاجرت کرده اند. زبان مردم خارگ همانند زبان مردم سایر نقاط جنوب ایران، فارسی با لهجه محلی است، مانند لهجه مردم دشتی، تنگستان و لارستان که به گویش لرها بسیار نزدیک است. دریانوردان جزیره به دلیل رفت و آمد به بنادر کشورها و شیخ نشینهای کرانه های جنوبی خلیج فارس، به زبان عربی نیز آشنایی دارند.^۳

### ۳-۱۱. اقتصاد

جزیره خارگ به دلیل وجود چاهها و کاریزهای آب شیرین، در گذشته بخشی از محصولات کشاورزی آن از قبیل انگور، خرما و صیفی جات به نواحی دیگر صادر می شده است. حسینی فسایی در فارس نامه ناصری از درختان انگور این جزیره که بالغ بر صدها اصله بوده و از هر یک حدود ۲۰۰ من غوره و انگور برداشت می شده یاد کرده است. همچنین محمد ابراهیم کازرونی، می نویسد:

«خارگ دارای ۲۵ باغ بوده که هر یک ۳۰۰ تا ۴۰۰ اصله

درخت نخل داشته است.»

در حال حاضر کشاورزی و باغداری در این جزیره تقریباً از میان رفته و تنها شمار کمی درخت مانند: خرما، انگور، انجیر، موز و مرکبات در بعضی از خانه ها دیده می شود و در بعضی باغچه ها صیفی جات و سبزیجاتی چون هندوانه، خربزه، ذرت، گوجه فرنگی و بامیه

۱. مرکز آمار ایران، سرشماریهای آبان ۱۳۵۵ و مهر ماه ۱۳۶۵ هـ. ش.

۲. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد دوم، ص ۸۲۵

۳. فرامری، همان کتاب، ص ۲۲

کشت می شود. شرکت ملی نفت نیز در چند سال پیش گامهایی برای ایجاد محلی همانند گلخانه کرده که در آن، محصولات از قبیل گوجه فرنگی، خیار و کاهو با تکنیکی مدرن و بدون استفاده از خاک کشت می گردند.

دامداری و پرورش پرندگان در این جزیره پیشرفت چندانی ندارد و تنها چند رأس بز، مرغ و خروس از سوی مردم محل نگهداری می شود^۱.

ساکنان محلی جزیره در گذشته به صید مروارید نیز می پرداختند. صادرات مهم جزیره خارگ مروارید بوده است که از صیدگاههای محلی پیرامون جزیره به دست می آوردند. مردم محل ماهی نیز صید می کنند. چنانچه ماهیان صید شده بیشتر از نیاز داخلی باشد، نمک زده به خارج صادر می کنند^۲.

### ۱۲-۳. صنعت نفت، اسکله و تأسیسات بارگیری

#### ۱-۱۲-۳. خط لوله

در سال ۱۳۳۷ ه. ش، شرکتهای عامل نفت ایران ساختمان بندر بارگیری جزیره خارگ را آغاز کردند. این مرکز بارگیری که در ۳۷ کیلومتری خشکی قرار گرفته است به منظور صدور نفت خام ناحیه نفت خیز گچساران که در ۱۶۰ کیلومتری خاور ماهشهر و در کوهپایه های زاگرس قرارداد، ساخته شده بود. جزیره خارگ از لحاظ صدور نفت خام گچساران، نسبت به بندر ماهشهر محلی مناسبتر تشخیص داده شد. به علاوه خارگ دارای بندرگاهی است که ژرفای آب آن زیاد بوده، به طوری که بزرگترین نفتکشها می توانند در آن پهلو بگیرند.

انتخاب مراکز جدید صدور نفت، یعنی بندر ماهشهر برای فرآورده های نفتی و جزیره خارگ برای نفت خام، بایسته تغییراتی در مسیر خطوط لوله از پالایشگاه آبادان و نواحی نفت خیز به مراکز یاد شده بود. برای تغییر جریان نفت خام که به بندر ماهشهر ارسال می شد، به مسیر جدید خود تا جزیره خارگ، می بایست تدابیری اندیشیده شود که از لحاظ اقتصادی به سود شرکت نفت باشد.

برای انجام این منظور، در سال ۱۳۴۴ ه. ش، یک خط لوله به قطر ۱۰۷۱ سانتیمتر که در

۱. ضیایی، همان مقاله، ص ۲۳-۲۲

۲. فرامرز، همان کتاب، ص ۱۶

شمار یکی از بزرگترین خطوط لوله دراز نفت جهان به شمار می آید، کشیده شد. درازای این خط لوله حدود ۲۱۳ کیلومتر بود که ۱۷۰ کیلومتر آن از کوهستانها و بیابانها می گذشت و ۴۳ کیلومتر دیگر نیز به صورت دو لوله، هر یک به قطر ۷۶ سانتیمتر از زیر دریا تا بندر بارگیری جزیره خارگ امتداد داشت.

### ۳-۱۲-۲. اسکله و تأسیسات بارگیری

پس از انجام طرح خطوط لوله، لازم بود که در خود جزیره نیز تأسیساتی بزرگ ایجاد شود تا بتوان نفت خام نواحی نفت خیز را در جزیره خارگ آماده کرده و تحویل نفتکشها داد. پاره ای از عملیات گوناگون صنعتی که انجام آنها برای نیل بدین منظور ضرورت داشت و به مرحله اجرا در آمده، عبارت اند از:

(۱) ساختمان یک مخزننگاه بزرگ شامل یازده مخزن نفت، هر یک به گنجایش نیم میلیون بشکه نفت خام.

(۲) نفت خام این مخازن با فشار یک دگمه در اتاق کنترل به درون بازوهای خودکار بارگیری که از نوع کاملاً مدرن و نوین به شمار می روند، جریان می یابد و بدین ترتیب کار بارگیری با حداکثر سرعت ممکن در جهان صنعت نفت انجام می گیرد.

(۳) اسکله که در آغاز طرح مربوط، دارای چهار لنگرگاه و به شکل یک تیشه یکسربود، گسترش یافت و به شکل یک تیشه دو سر بزرگ با ۱۰ لنگرگاه درآمد که کنار آن ۱۰ کشتی بزرگ اقیانوس پیما می توانند پهلو بگیرند.

مرکز بارگیری جزیره خارگ که ساختمان آن در سال ۱۳۴۴ ه.ش. پایان یافت، می تواند بدون درنگ هر روز بیش از دو میلیون بشکه نفت خام صادر کنند.^۱

ترمینال خارگ پیش از این که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ویران شود، بزرگترین ترمینال نفتی خاورمیانه بود. عملیات بازسازی این ترمینال، زیر نظر شرکت فرانسوی ات پام از روز شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۷۱ ه.ش. آغاز شد و پس از پایان کار، ظرفیت آن دو میلیون بشکه نفت در روز خواهد بود.^۲

۱. شرکتهای عامل نفت ایران. ماهشهر بندر صدور فرآورده های نفتی، ص ۱۱-۹

۲. روزنامه کیهان، شماره ۱۴۴۹۹، ۲۵ خرداد ۱۳۷۱، ص ۱۸

### ۳-۱۳. مجتمع شیمیایی خارگ

شرکت شیمیایی خارگ در مهر ۱۳۴۵ ه.ش، از سوی شرکت ملی صنایع پتروشیمی و آموکوانترناسیونال آمریکایی با سرمایه پرداخت شده ۵۲۴ میلیون ریال ایجاد شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه.ش، این شرکت ملی اعلام گردید. فرآورده های آن ۶۰۰ تن گرگرد، ۱۰۰۰ بشکه بنزین و ۶۰۰۰ بشکه گاز مایع در روز می باشد. سرمایه گذاری در این صنعت ۲۵۰۳ میلیون ریال است.^۱

### ۴. جزیره خارگو

در شمال خاوری جزیره خارگ، بین ۲۹ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۲۱ دقیقه طول خاوری جزیره خارگو با مساحتی حدود ۲/۷ کیلومتر مربع در شمال خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا ۵ متر است.^۲

این جزیره از جانب شمال به کرانه های بندر دیلم، از جنوب باختری به جزیره خارگ، از خاور به کرانه های دهستان رود حله بخش ریگ شهرستان گناوه محدود است و در باختر آن کویت قرار دارد.

بزرگترین قطر جزیره خارگو ۵/۳ کیلومتر است. دریا دار بایندر درازای آن را ۴/۵ کیلومتر و پهنایش را ۷۰۰ متر نوشته است.^۳ فاصله هوایی جزیره تا تهران حدود ۷۳۶ کیلومتر و فاصله دریایی آن تا جزیره خارگ ۲-۳، تا ساحل حدود ۳۰ کیلومتر است.

رُرفای آب خلیج فارس در نزدیکی خارگو ۷۲-۸۴ پا^۴ (۲۱/۹۴ تا ۲۵/۶۰ متر) می باشد. برای ایستادن و لنگر انداختن کشتیهای بزرگ مورد استفاده است.^۵

جزیره خارگو دارای کوه، تپه و ماهوری نیست و بیشتر سطح آن صاف است. تمام کرانه های آن برای پیاده شدن مناسب می باشد و از همه سو هموار است. این جزیره از نظر نظامی ارزشی ندارد، ولی از لحاظ دفاع جزیره خارگ و خارگو بهم پیوسته است.

۱. فرهنگ، منوچهر. زندگی اقتصادی ایران، ص ۱۹۹

۲. پاپلی یزدی، همان کتاب، ص ۱۶۱

۳. بایندر، غلامعلی. خلیج فارس، ص ۶۴

۴. نورزاده بوشهری، عمق آب را ۱۲ تا ۱۴ قامت (یک قامت برابر ۶ پا است) نوشته است که ۷۲ تا ۸۴ پا می شود، با توجه به این که هر پا ۳۰۴۷۹/۳۰ متر است، عمق آب ۲۱/۹۴ تا ۲۵/۶۰ متر است.

۵. نورزاده بوشهری، همان کتاب، ص ۱۲۷

دست اندازی به این جزیره از دفاع آن دشوارتر است.^۱

جزیره خارگو سفره آب زیرزمینی دارد که به سطح زمین نزدیک بوده و شیرین است، ولی در سالهای اخیر، جز یک حلقه چاه وجود نداشته که بیشتر مورد استفاده برای دامها و آشامیدن ماهیگیران بوده است.

هوای جزیره خوب و منظره زیبا و باصفایی دارد. می توان با موتور پمپ از آبهای زیرزمینی آن استفاده کرد و جزیره را بصورت مزرعه زیبا و آبادی در آورد و تبدیل به یک محل مطلوب جهت قشلاق دامها کرد.

جزیره خارگو همیشه غیر مسکون بوده و پیشینه درستی ندارد، جز چند صباچی که میرمهنا بندر ریگی در آن منزل کرد و از آن جا جزیره خارگ را از هلندیها پس گرفت.^۲

مردم جزیره خارگ زمستانها در خارگو زراعت دیمی می کردند و چون در پاییز و زمستان سطح آن را گیاهان و علفهای خودرو می پوشاند، دامهای خود را برای علف چرانی در آن رها می کردند. ماهیگیران خارگی نیز برای صید ماهی به این جزیره رفته و در آبهای پیرامون آن به صید می پردازند.

## ۵. جزیره خان

جزیره خان با مساحتی حدود ۴ کیلومتر مربع در باختر برد خون کهنه واقع است. فاصله این جزیره از کرانه های دریای پارس ۴ کیلومتر و تا برد خون کهنه حدود ۸ کیلومتر است. این جزیره غیر مسکون است، ولی پناهگاه و لنگر انداز خوبی است. جزیره خان در حقیقت بندر روستای برد خون بوده و هوای آن گرمسیر مرطوب است.

## ۶. جزیره شیخ کرامه

جزیره شیخ کرامه در حدود ۲ کیلومتری رأس ام الکرم قرار گرفته و خالی از سکنه است. به دلیل جزر و مد دریای پارس، آب جزیره را فرا می گیرد. این جزیره جزو بنادر دشتی به شمار می رود.

## ۷. جزیره شیف

جزیره شیف یا شیخ سعد در ۱۰ کیلومتری شمال بندر بوشهر، بین ۲۹ درجه و ۵۴ دقیقه

۱. رزم آرا، همان کتاب، ص ۱۱-۱۰  
۲. فرامرزی، همان کتاب، ص ۵۴-۵۳

عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۲ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا یک متر است.

این جزیره از جانب شمال به کرانه های دهستان انگالی، از خاور به سواحل دهستان حومه بوشهر و از جنوب به جزیره عباسک محدود است و در باختر آن کویت قرار دارد.

هوای این جزیره گرم و مرطوب می باشد و آب آشامیدنی مردم از آب لوله بوشیکان بوشهر با لوله ۲/۵ اینچ تامین می گردد. پوشش گیاهی جزیره شامل درختان و گیاهان خودرو کُتار، گز، اُرنا، آشک، توله، شُودر، گُل کتو ... پرندگانی چون کاکایی، پلیکان، درنا، حواصیل، فلامینگو، شماری لاک پست نیز در آن یافت می شود.

از آن جا که گور شخصی به نام شیخ سعد در این جزیره قرار دارد که مدتی حاکم جزیره بوده است، این جزیره را در گذشته شیخ سعد می نامیدند. در سال ۱۳۲۷ هـ. ش، جزیره در اختیار احمد خان انگالی قرار گرفت و نام آن به شیف تغییر یافت. بعضی نیز بر این باورند که شیف لهجه ای از سیف می باشد و شاید این نام یادگاری از سیف آل مظفر باشد که در این نواحی بوده است.

مردم جزیره شیف مسلمان و پیرو مذهب سنی شافعی و شیعه هستند و به زبان فارسی و عربی تکلم می کنند. جمعیت این جزیره در مهر ۱۳۶۵ هـ. ش، ۱۹۸۷ نفر بوده است. ساکنان این جزیره به ماهیگیری و لنج سازی می پردازند و از این راه روزگار می گذرانند. در جزیره شیف حدود ۶۰ لنج صیادی وجود داشته که ۳۱۶ صیاد بر روی آنها مشغول کار بوده اند. صیادی در این جزیره شامل صید ماهی با تور و صید میگو است. میانگین صید سالیانه این جزیره بیش از ۱۰۰۰ تن ماهی است که به شیلات فروخته می شود. شیلات در جزیره شیف تأسیساتی ندارد و صیادان، یخ و مواد خوراکی مورد نیاز خود را از بوشهر که حدود ۴۵ دقیقه با لنج فاصله دارد، خریداری می کنند.

در سالهای اخیر اسکله ای جهت رفاه مردم و ماهیگیران در این جزیره ایجاد شده که سبب پیشرفت صید و صیادی گردیده است.^۱

## ۸. جزیره عباسک

جزیره عباسک با ۱۴/۷ کیلومتر مربع مساحت در جنوب جزیره شیف تقریباً بین ۲۸ درجه و

۵۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۲ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و میانگین بلندی آن از سطح دریا یک متر و بزرگترین قطرش ۷/۶ کیلومتر است.

این جزیره از جانب شمال به جزیره شیف، از خاور به کرانه‌های دهستان حومه بوشهر، از جنوب به بوشهر محدود است و در باختر آن کویت قرار دارد. هوای این جزیره گرم و مرطوب می‌باشد و در حال حاضر خالی از سکنه است.

از آن جاکه جزیره‌های شیف و عباسک در نزدیکی ساحل قرار دارند و از استعداد توریستی ویژه‌ای برخوردارند، می‌توان با ایجاد تأسیسات توریستی چون هتل، پلاژ، باشگاه قایقرانی، شکار، صید و ... در این جزیره‌ها، شمار زیادی ایرانگرد و جهانگرد را به این جزایر کشانید.

## ۹. جزیره فارسی

جزیره فارسی با مساحتی حدود ۰/۲۵ کیلومتر^۱ در حدود ۱۰۳ کیلومتری کرانه‌های ایران، بین ۲۷ درجه و ۵۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۲ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

این جزیره از جانب شمال به جزیره خارگ، از جنوب به جزیره العربیه، از باختر به جزیره حرقوص و از خاور به جزیره نخیلو محدود است. بزرگترین قطر آن ۵۷/۰ کیلومتر است.^۲

جزیره فارسی از صخره‌های آهکی در دریا به وجود آمده است. آب شیرین ندارد و خالی از سکنه است. در حال حاضر محل زیست پرندگان و لاک پشت دریایی است. بعضی از ماهیگیران جزیره خارگ برای صید به این جزیره می‌روند.^۳

جزیره فارسی به دلیل دارا بودن ایستگاه هواشناسی که اطلاعات هواشناسی را به تمام شرکت‌های کشتیرانی می‌رساند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گشته است. این جزیره به سبب دور بودن از ساحل و مسیر کشتیرانی بین المللی کمتر مورد توجه بوده است.^۴ تأسیسات موجود در جزیره شامل پاسگاه نیروی دریایی و یک چراغ یا فانوس دریایی است. موضوع تعیین حدود فلات قاره بین ایران و عربستان از مسائل مورد اختلاف دو طرف بوده که سرانجام در ۲ آبان ۱۳۴۷ ه. ش، منجر به عقد موافقت نامه مربوط به حاکمیت ایران بر جزیره فارسی

۱. جعفری، همان کتاب، ص ۵۸

۲. همان کتاب، ص ۵۸

۳. نورزاده بوشهری، همان کتاب، ص ۱۴۲

۴. رزم آرا، حسینعلی. جزایر خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، ص ۵۲-۵۱

وحاکمیت عربستان بر جزیره عربی و تحدید حدود فلات قاره بین ایران و حجاز (عربستان سعودی) شد و در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۴۷ هـ. ش. ۲۹/ ژانویه ۱۹۶۹ م، اسناد مصوب موافقت نامه مزبور بین سفیر ایران در جده و وزیر مشاور در امور خارجه عربستان مبادله گردید. متن موافقت نامه چنین است:

دولت شاهنشاهی ایران به نمایندگی جناب آقای دکتر منوچهر اقبال، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران از یک سو و دولت پادشاهی عربستان به نمایندگی جناب آقای شیخ احمد زکی یمانی، وزیر نفت و منابع معدنی از سوی دیگر:

نظر به تمایلی که به حل و فصل اختلاف فی مابین درباره حق حاکمیت بر جزایر فارسی و العربی دارند و نظر به تمایلی که همچنین به تعیین خط مرزی جدا کننده نواحی تحت البحری مربوط - که هریک از طرفین نسبت به آن به موجب قوانین بین المللی دارای حقوق حاکمیت است - به طریق دقیق و عادلانه دارند - علیهذا با توجه به اصول قانونی و شرایط خاص - و بعد از مبادله اختیارنامه ها به شرح زیر توافق نمودند:

#### ماده ۱

طرفین متقابلاً حق حاکمیت ایران را بر جزیره فارسی و حق حاکمیت عربستان را بر جزیره العربی به رسمیت می شناسند. هریک از جزایر دارای کمربندی از دریای ساحلی به عرض دوازده میل دریایی از حد پست ترین خط جزر از هریک از جزایر مذکور خواهد بود. در ناحیه ای که کمربندهای مزبور تداخل می نمایند یک خط مرزی که دریای ساحلی دو جزیره را جدا نموده و در تمام طول خود از حد پست ترین جزر هریک از دو جزیره به فاصله مساوی باشد - ترسیم خواهد گردید.

#### ماده ۲

خط مرزی که نواحی تحت البحری متعلق به ایران را از نواحی تحت البحری متعلق به عربستان جدا می نماید خطی خواهد بود که ذیلاً مقرر گردیده است. طرفین متقابلاً حق حاکمیت یکدیگر را نسبت به کف و زیر و کف نواحی تحت البحری در سمت مربوطه خط مرزی - جهت انجام عملیات اکتشافی و بهره برداری از منابع طبیعی آن ناحیه - به رسمیت می شناسند.

#### ماده ۳



خط مرزی مذکور در ماده ۲ به این شرح خواهد بود:

(الف) جزر در مجاورت جزایر فارسی و العربی - خط مرزی مورد بحث به وسیله خط مستقیم

بین نقاطی که طول و عرض جغرافیایی هر یک در موافقت نامه تصریح شده تعیین می گردد.

(ب) در مجاورت جزایر فارسی و العربی خطی به شرح زیر ترسیم خواهد شد.

در نقطه ای که خط مذکور در بند (الف) حدکمر بند دریای ساحلی اطراف جزیره فارسی را

قطع می نماید - خط مرزی بر روی حدکمر بند مزبور در طرف مقابل عربستان ادامه خواهد یافت

تا با خط مرزی مذکور در ماده یک که دریای ساحلی جزایر فارسی و العربی را جدا می نمایند

تلاقی کند و از آن جا بر روی خط مزبور به سمت خاور ادامه خواهد یافت تا حدکمر بند مزبور

در طرف مقابل ایران ادامه خواهد یافت تا مجدداً خط مرزی مشروحه در بند (الف) را قطع

نماید.

نقشه تهیه شده توسط هیئت نقشه برداری رسته مهندسی ارتش آمریکا که در تاریخ ۱۹۶۶

م، تنظیم گردیده به عنوان مبنای اندازه گیری مختصات مشروحه فوق مورد استفاده قرار گرفته

و خواهد گرفت و خط مرزی در نسخه ممضی از نقشه مذکور نشان داده شده و ضمیمه این

موافقت نامه می باشد.

#### ماده ۴

هر یک از طرفین موافقت می نماید که در داخل منطقه ای به عرض پانصد متر از خط مرزی

مشروحه در ماده ۳ و در امتداد خط مزبور در نواحی تحت البحری سمت مربوطه او عملیات

حفاری نفتی رأساً و یا به وسیله مقامات مجاز از طرف او انجام نگیرد منطقه مذکور از خط مرزی

نامبرده اندازه گیری خواهد شد.

این موافقت نامه در دو نسخه به زبانهای فارسی و عربی تنظیم گردیده و هر دو متن متساویاً

معتبر است. ترجمه انگلیسی این موافقت نامه نیز به امضای طرفین رسیده و ضمیمه می باشد.

این موافقت نامه از تاریخ مبادله اسناد تصویب که در اسرع وقت ممکنه در جده انجام

خواهد گرفت لازم الاجرا خواهد شد

بنا به مراتب - نمایندگان نامبرده و در فوق از طرف دولتهای متبوع خود، دارای اختیار کافی

می باشند، این موافقت نامه را امضاء نمودند.

به تاریخ دوم آبان یکهزار و سیصد و چهل و هفت، مطابق با دوم شعبان ۱۳۸۸ و برابر ۲۴ اکتبر ۱۹۶۸ م، در تهران امضاء گردید^۱.

از طرف شاهنشاهی ایران	از طرف دولت پادشاهی عربستان
دکتر منوچهر اقبال	شیخ احمد زکی یمانی
رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران	وزیر نفت و منابع معدنی عربستان

## ۱۰. جزیره گُرم

جزیره گُرم با مساحتی حدود ۳ کیلو متر مربع در خلیج فارس در برابر حد فاصل بُردخون و بندر دیر، بین ۲۷ درجه و ۵۰ درجه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۳۳ دقیقه طول خاوری قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا بین ۱ تا ۲ متر است. این جزیره دارای درختان جنگلی به نام گُرم است و به همین جهت به گُرم معروف شده است.

## ۱۱. جزیره متاف

جزیره متاف در برابر کرانه های بُردخون، بین ۲۷ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه طول خاوری قرار گرفته است. این جزیره خالی از سکنه می باشد و محل صید ماهی و میگو است.

## ۱۲. جزیره نخیلو

جزیره نخیلو با مساحتی حدود ۰/۶ کیلو متر مربع در جنوب جزیره جبرین، بین ۲۷ درجه و ۴۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۲۸ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد. این جزیره از جانب شمال به جزیره جبرین یا تهمادو، از خاور به جزیره ام الکرم، از باختر به جزیره العربیه و از جنوب به قطر محدود است. بلندی آن از سطح دریا یک متر و بزرگترین قطر جزیره یک کیلو متر است^۲.

جزایر شیخ زنگی، شیخ مبارک، مرغی و بیدو نیز در آبهای استان بوشهر واقع اند که از اهمیت زیادی برخوردار نیستند.

۱. ممتاز، جمشید. حقوق دریاها، ص ۹۳-۹۰

۲. جعفری، همان کتاب، ص ۵۹



# فصل چهارم

## جزایر استان هرمزگان



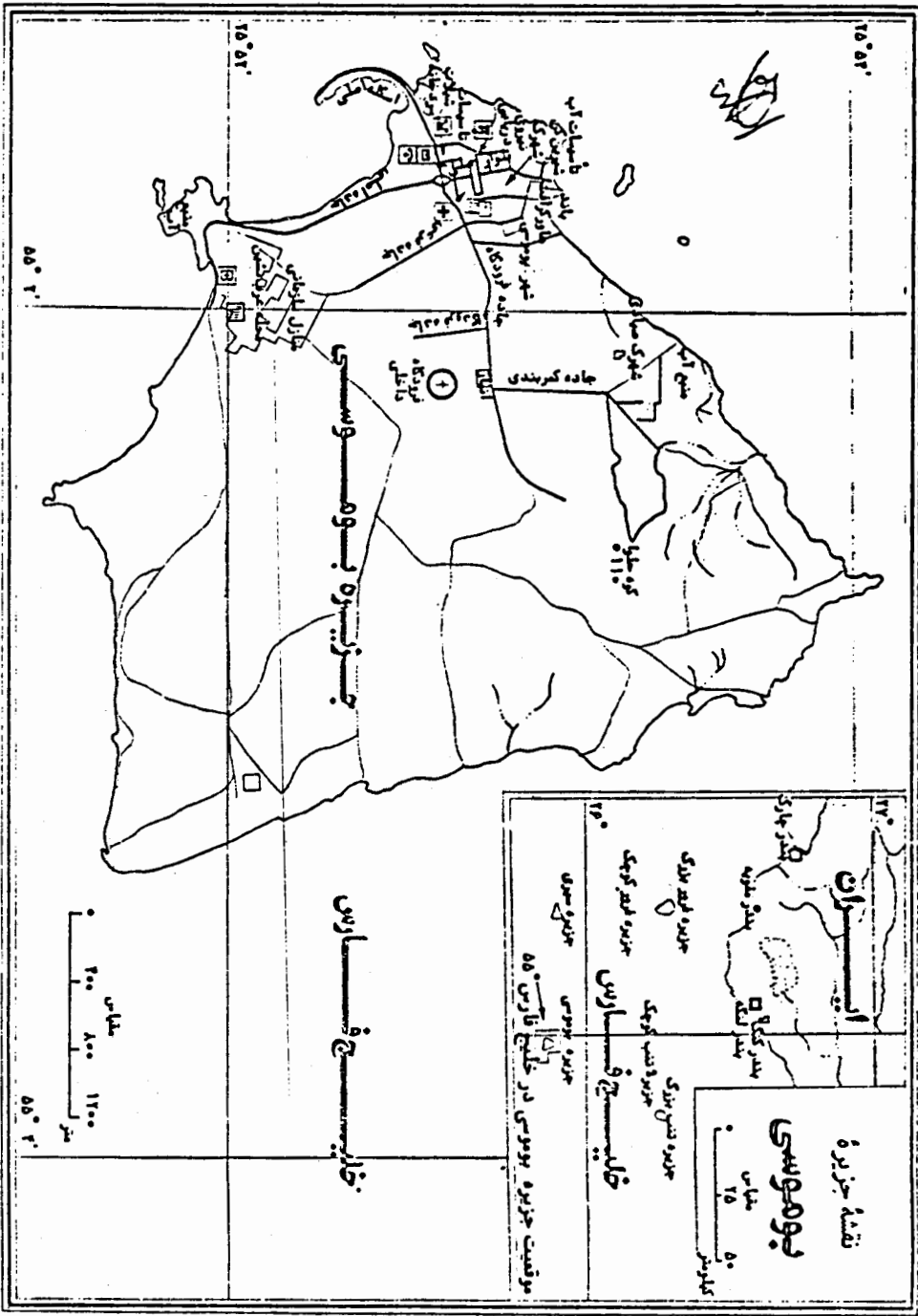
## ۱. جزیره بوموسی

### ۱-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره بوموسی با مساحتی حدود ۱۲ کیلومتر مربع در آبهای گرم دریای پارس در ۷۵ کیلومتری بندر لنگه، بین ۲۵ درجه و ۵۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۱ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است. این جزیره از جانب شمال به جزیره تنب کوچک، از باختر به جزیره سیری، از جنوب و خاور به امارات متحده عربی محدود است. شهر بوموسی با مساحتی حدود ۲/۲ کیلومتر مربع در جنوب خاوری بندر لنگه و در خاور جزیره سیری، بین ۲۶ درجه و ۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۵۹ دقیقه طول خاوری قرار دارد.

فاصله جزیره بوموسی تا خرمشهر ۴۸۰، تا بندر امام خمینی ۴۶۰، تا کویت ۴۵۰، تا گناوه ۳۶۰، تا خارگ ۳۵۰، تا بوشهر ۲۳۵، تا قطر - دوحه ۲۰۵، تا کیش ۷۰، تا سیری ۳۱، تا لنگه ۴۱، تا شارجه ۳۵، تا قشم ۱۰۰، تا بندر عباس ۱۱۵، تا جاسک ۲۰۰، تا چابهار ۲۶۰، تا عمان ۳۱۰ مایل دریایی است.

این جزیره تقریباً لوزی شکل است و بلندترین نقطه آن، یعنی قله کوه حلوامی باشد که ۱۱۰ متر از سطح دریا بلندتر است. جزیره بوموسی دارای آب شیرین بوده و آب آشامیدنی مردم از چاه و



باران تأمین می شود، یا این که با لنج و کشتی از بندر لنگه و بندر عباس به این جزیره حمل می گردد.

## ۱-۲. ویژگیهای طبیعی

آب و هوای این جزیره گرم و مرطوب است و چون به خط استوا نزدیک می باشد، هوای آن از هوای سایر جزایر ایرانی دریای پارس گرمتر است فصل بارندگی آن بیشتر در اواخر زمستان و اوایل بهار بوده و بارش به صورت رگبار لحظه ای و موقت است. اندازه بارندگی بیش از ۱۰۰ میلیمتر در سال است. جزیره بوموسی رودخانه ندارد و تنها در شمال آن چند مسیل وجود دارد.

یک رشته کوهستان سنگی در شمال جزیره وجود دارد که بلندترین قله آن، کوه حلوا در مرکز نیمه شمالی به بلندی ۱۱۰ متر از سطح دریاست. نیمه جنوبی جزیره تقریباً مسطح و به صورت جلگه شنی و خاکی در جهت خاوری گسترده شده است.

در جزیره بوموسی بوته زارها و باغهای پراکنده ای همراه تعدادی نخل خرما وجود دارد. اخیراً مو و مرکبات نیز در آن کشت شده است. درختان و درختچه های جنگلی این جزیره، عبارت اند از: تاغ، گنار، چیرغ، سمر و ...

خزندگان چون مار، مارمولک، بزمرجه و انواع پرندگان ویژه دریای پارس در این جزیره وجود دارند. اهالی جزیره شماری گاو، بز، الاغ، مرغ و خروس نگهداری می کنند. در آبهای پیرامون جزیره، انواع آبزیان وجود دارد^۱.

## ۱-۳. نام جزیره

این جزیره به نامهای: بوموسی، ابوموسی، بن موسی، بوموف، باباموسی و گپ سزو(سبز و) نامیده می شده است. در زیر به بررسی هر یک از این نامها می پردازیم:

### ۱-۳-۱. بوموسی

این کلمه از دوپاره بو و موسی تشکیل گردیده است که بو به معنی رایحه می باشد و کوتاه شده: بود، باشد، باشم و بوم است. بوم به معنی جا، مقام، منزل و مأوا و سرزمین است، به

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، ص ۵۴-۴۵



طوری که می گویند: مرغ بوم گرفت، یعنی آشیانه، خانه و وطن گرفت. در اوستا bami، سانسکریت bhumī، پارسی باستان bum، پهلوی bam به معنی سرزمین آمده و سنایی غزنوی آن را به دو معنی آورده است:

کشوری را که عدل عام ندید بوم در بومش ایچ بام ندید

موسی هم نام شخص است و بوموسی، یعنی سرزمین موسی. بنابراین می توان گفت که پیش از اسلام، شخص ایرانی الاصل سرشناسی به نام موسی در این جزیره می زیسته و حکومت می کرده است و از این رو نام جزیره از نام او گرفته شده و به سرزمین موسی (بوموسی) مشهور گشته است.

### ۱-۳-۲. ابوموسی

کلمه ابوموسی نیز از دو بهر تشکیل می شود. ابو، صورت لفظ عربی اب، یعنی پدر می باشد. این کلمه بیشتر در اوّل کُتبه می آید. این ویژه در فارسی هم مصطلح است و بطور معمول ابو به نام پدر بکار می رود.

### ۱-۳-۳. بوموف

کارستن نیبور آلمانی در سال ۱۷۶۵ م. / ۱۱۷۹ هـ. ق، از مسقط به جاسک و از آن جا به بوشهر رفت و خلیج فارس را مورد بازدید و بررسی قرار داد. وی در این سفر نقشه خلیج فارس را ترسیم کرد. در این نقشه از جزیره بوموسی به نام بوموف یاد کرده است.

به نظر می رسد که در زمان بازدید نیبور از جزیره بوموسی، نام این جزیره بوموسی بوده که به علت اشتباه تلفظ، نیبور، بوموسی را بوموف ضبط و در نقشه خود نوشته است و یا این که به مرور زمان به علت تطور، بوموسی به بوموف شده باشد.

### ۱-۳-۴. بابا موسی

نام این جزیره شاید همانند نامهای ایرانی چون بابا کوهی، بابا چاهی، بابا طاهر ... باشد که در دریای پارس و کرانه های آن هم سابقه دارد مانند: با سعیدو، بابا حسنی ... شاید نام این جزیره باباموسی بوده است. بابا اصطلاح دوران صفویه و بازمانده از دورانهای تیموری و سلجوقیان می باشد که به اقطاب، مرشدان و زاهدان اتلاق می گردیده است.



برافراشتن پرچم ایران در جزیره بوموسی، ۹ آذر ۱۳۵۰ هـ. ش.

معمولاً زاهدانی که گوشه ای را برای عبادت و انزوا اختیار می کرده اند، بابا یا بو می نامیده اند.

### ۱-۳-۵. گپ سزو (سبزو)

چون جزیره بوموسی دارای آب شیرین، کشتزارها و مراتع خوب بوده است، مردم بندرلنگه تا ۸۰ سال پیش، آن را گپ سزو (سبزو) یعنی سبزه زار بزرگ می خواندند. شیخ شارجه در گذشته گوسفندان خود را برای چرا به جزیره بوموسی یا گپ سزو می فرستاده و حق چرای آنها را به دولت ایران و حاکم بندر لنگه می پرداخته است. پس از دست یافتن انگلیسیها به خلیج فارس، آنان برای دور کردن عنصر ایرانی از آن، ابوموسی را که یک نام عربی است، برای این جزیره برگزیدند. با توجه به آن چه گفته شد، به نظر میرسد که نام این جزیره در اصل بوموسی که یک نام کهن و ایرانی است، بوده که به مرور زمان و با دخالت بیگانگان استعمارگر به ابوموسی تبدیل شده است.

### ۱-۴-۱. پیش از اسلام

بررسیهای انجام شده تا امروز، نشانگر آن است که از هزاره ۲ ق. م، جزیره بوموسی همانند سایر جزایر دریای پارس از سوی ایرانیان اداره می شده و جزو قلمرو شاهنشاهی ایران بوده است.

دریای پارس و جزایر آن، از جمله بوموسی در روزگار عیلامیان، به ویژه در زمان پادشاهی شیلهک این شوشیناک (۱۱۵۱-۱۱۶۵ ق. م.) در دست این سلسله بود.

دولت ماد در روزگار پادشاهی اووختیره، به بزرگی و توانایی رسید و حدود آن از جنوب به کرانه های جنوبی دریای پارس کشیده شد. جزیره بوموسی با دیگر جزایر دریای پارس در این دوره، ابتدا جزو یکی از ایالتهای جنوب باختری و سپس جزو ساتراپ چهاردهم دولت ماد به نام درنگیانه و بخشی از کرمان بود.

در روزگار هخامنشیان، جزایر دریای پارس، از جمله جزیره بوموسی به موجب بند ۶ ستون اول کتیبه بیستون، جزو استان پارس بوده است.

در دوران اشکانیان، به ویژه در روزگار پادشاهی مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۸ ق. م.) بنادر و

جزایر دریای پارس، جزو قلمرو این سلسله قرار گرفت.

در روزگار ساسانیان، جزایر و بنادر دریای پارس، از جمله جزیره بوموسی جزو قلمرو ایران و کوره اردشیر خوره استان پارس پادکسیان نیمروز بوده است.

## ۱-۴-۲. پس از اسلام

در سال ۲۳ هـ. ق، در روزگار خلافت عمر، جزیره بوموسی و سایر شهرها و ولایتهای کرانه شمالی خلیج فارس به تصرف اعراب درآمد. در دوره حکومت امویان و عباسیان، کرانه ها و جزیره های خلیج فارس به تصرف عربها درآمد و توسط فرستادگان آنان اداره می شد.

در میانه سده ۳ هـ. ق، یعقوب لیث صفاری، نخستین دولت مستقل ایرانی را در سیستان پایه گذاری کرد. پس از درگذشت وی، برادرش عمرو لیث جانشین شد و از سوی خلیفه بغداد به حکومت فارس، بوشهر، بنادر و جزایر کرانه های شمالی و جنوبی دریای پارس، ... گمارده شد.

از سال ۳۲۳ هـ. ق، جزیره بوموسی همانند سایر بنادر و جزایر دریای پارس به دست علی (عماد الدوله) دیلمی افتاد و در ۱۲۰ سال حکومت آنان، بنادر و جزایر در قلمرو آل بویه قرار داشت. پس از انقراض آل بویه، سلجوقیان کرمان به کرانه های شمالی و جنوبی و جزایر دریای پارس دست یافتند و تا ۵۸۳ هـ. ق، جزو قلمرو آنان بود که توسط حکومت دست نشانده آنان، یعنی بنی قیصر یا ملوک کیش اداره می شد.

پس از انقراض ملوک کیش، در سال ۶۲۶ هـ. ق، حکومت جزیره کیش و جزایر خلیج فارس، از سوی اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (اتابک فارس) به ملوک هرمز واگذار شد.

در روزگار اتابکان فارس و ایلخانان مغول، والیهای دریای پارس یا ملوک هرمز در جزیره کیش سکونت داشتند و تا سال ۷۹۹ هـ. ق، بر تمام جزایر خلیج فارس و دریای مکران حکومت می کردند.

تیمور گورکان، فارس و بنادر و جزایر دریای پارس، از جمله جزیره بوموسی را ضمیمه قلمرو خویش کرد، تا سال ۸۷۳ هـ. ق، که جانشینانش در ایران حکومت داشتند، جزو فارس بوده و خراج آن را وصول می کردند.

## ۱-۴-۳. در زمان صفویه، افشاریه، زندیه

باورود پرتغالیها به دریای پارس، جزایر خلیج فارس، از جمله بوموسی به تصرف غاصبانۀ ملاحان پرتغالی درآمد. در پادشاهی شاه عباس اوّل صفوی، پس از یکدوره دراز که جزایر در اشغال پرتغالیها بود، به دست نیروهای ایرانی آزاد گردید.

در سال ۱۱۴۷ هـ. ق. / ۱۷۳۵ م، از سوی نادر شاه افشار، لطیف خان دشتستانی به حکومت ایالت دشتستان، شولستان و کاپیتانی کل سواحل، بنادر و جزایر خلیج فارس منصوب شد. وی جزیره کیش، بوموسی و سایر جزایر را از دست دزدان دریایی عرب خارج ساخت و در سال ۱۱۴۹ هـ. ق، به بحرین لشکر کشید، شیخ جبار هوله را شکست داد و کلید دژ بحرین را برای نادرشاه فرستاد.

کریم خان زند در سال ۱۱۷۹ هـ. ق. / ۱۷۶۵ م، بر سراسر فارس، جزایر خلیج فارس، از جمله جزیره بوموسی و ... اعمال حاکمیت کرد.^۱

## ۱-۴-۴. دوره قاجاریه

آقا محمد خان قاجار نزدیک به ۱۰ سال با جانشینان کریم خان زند و سایر خواستاران پادشاهی جنگ کرد و پیروز شد وی به سراسر ایران، از جمله بنادر و جزایر دریای پارس دست یافت. در روزگار سلطنت فتحعلی شاه قاجار نیز جزایر دریای پارس جزو ایالت فارس به شمار می رفت.

با آغاز سده ۱۹ م، دولت جدید وهابی در شبه جزیره عربستان توانا شد و جنگهای ناپلئون در اروپا نیز در جریان بود. پس از شکست ناپلئون، در سال ۱۸۱۹ م. / ۱۲۳۵ هـ. ق، انگلستان ناوگانی از ناوهای شرکت هند شرقی و بریتانیا را به بهانه نگهداری امنیت و سرکوبی شورشیان، به خلیج فارس فرستاد. در مسقط ناوگان کمکی و نیروی اعزامی سلطان دست نشاندۀ مسقط نیز به ناوگان انگلستان پیوستند. نیروی متفقین از راه دریا و خشکی به محاصره رأس الخیمه، پایتخت جواسم یا قواسم پرداختند. نیروهای جواسم پس از چند روز مقاومت از پای در آمدند. این امر سبب شکست شیخهای امارات کوچک جواسم چون ابوظبی، دوبی، شارجه، ام القوین، رأس الخیمه شد. سپس استعمارگران انگلیسی به کرانه های جنوبی

خلیج فارس گام نهادند.

پس از این رویداد، در ۸ ژانویه ۱۸۲۰ م ۱۲۳۶ هـ. ق، یک قرارداد صلح میان ژنرال سرویلیام گرانت کایر، فرمانده نیروهای انگلیسی، از سوی بریتانیا و شیخهای نواحی قبیله ای در مسندم، از جمله شیخ قاسمی که تا آن زمان همچنان زیر حاکمیت ایران بودند، امضاء شد. این قرارداد عمومی صلح که نواحی قبیله ای مذکور پس از امضای آن، به امارات متصالحه معروف شدند، همراه با قراردادهای دوجانبه ای که از آن تاریخ به بعد میان انگلستان و آن امارات امضاء شد، امارات متصالحه را به زیر حمایت بریتانیا کشید.^۱

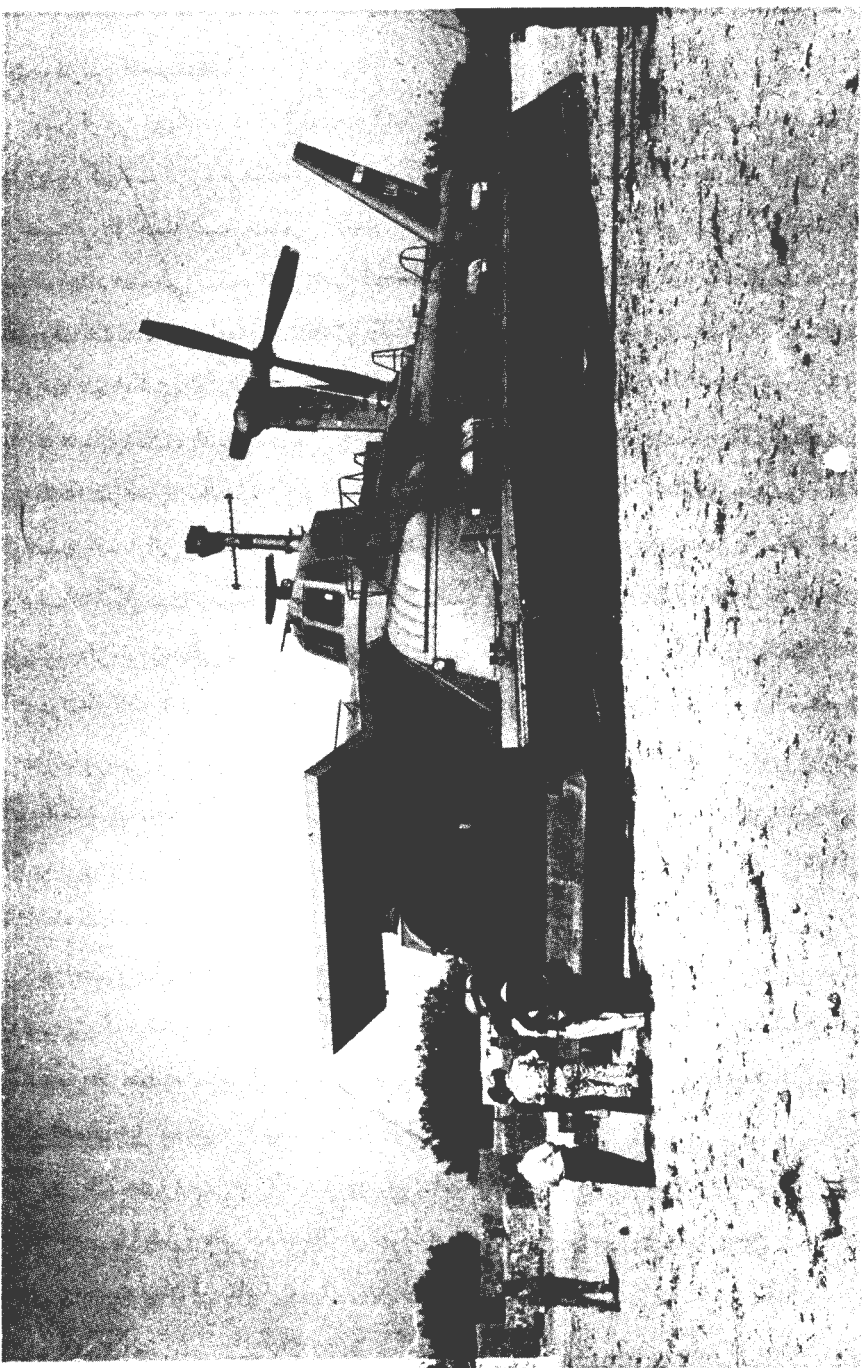
در همان سال، شیخ بحرین نیز وادار شد به قرار داد عمومی صلح یا قرار داد اساسی بپیوندد. در حدود سال ۱۸۲۱ م. / ۱۲۳۷ هـ. ق، انگلیسیها بندر لنگه و چارک را محاصره کردند و خساراتی به بار آوردند. مردم بندر لنگه و جزایر و بنادر تابع آن، در برابر حملات وحشیانه انگلیسیها ایستادگی و مخالفت کردند.^۲ قیام مردم بندر لنگه و بنادر و جزایر آن برای بریتانیا جای تردید باقی نگذارد که بندر لنگه و توابع آن بخشهای جدا نشدنی ایران است. در سال ۱۸۵۳ م. / ۱۲۷۰ هـ. ق، انگلستان در راه استوار ساختن سلطه خود، حکام منطقه را در کنفرانسی جمع کرد و پیمان دیگری را تحت عنوان صلح جاویدان امضاء کردند که به موجب آن، انگلیسیها اجازه یافتند بر خلاف گذشته نه تنها به بهانه مبارزه با دزدان دریایی، بلکه به بهانه نگهداری امنیت خلیج فارس نیز در هر رویدادی که در کرانه های خلیج فارس اتفاق افتد مداخله کنند.

در حدود سال ۱۸۹۱ م. / ۱۳۰۹ هـ. ق، بریتانیا به دنبال این کوششها، جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را که از روزگاران کهن زیر حاکمیت ایران و جزء جدانشدنی خاک آن بود، به ملاحظات استعماری بطور موقت و غیر قانونی اشغال کرد. به بیان دیگر دولت بریتانیا مانع اعمال حق مسلم حاکمیت ایران بر جزایر یاد شده گردید.

در سال ۱۸۵۸ م. / ۱۲۷۵ هـ. ق، میان انگلیسیها و شیخ بندر لنگه اختلافهایی پدید آمد و ویلیام دوریا، شارژ دافر انگلستان در تهران، یادداشتی مبنی بر شکایت از شیخ حسن خان آل علی به دولت ایران فرستاد، دوریا در این شکوائیه، می نویسد:

۱. دلد، اسکندر. سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، ص ۱۳۸

۲. قائم مقامی، جهانگیر. بحرین و مسائل خلیج فارس، ص ۱۱۸-۱۱۷



هاورکرافت نیروی دریایی ایران در جزیره تنب، ۹ آذر ۱۳۵۰ هـ. ش.

«شیخ بندر لنگه با کمال بی انصافی و بدرفتاری نسبت به رعایای

دولت انگلیس کرده است ...»

از این نوشته پیداست که شیخ بندر لنگه خدمتگزار دولت ایران بوده و وسیله آماجها و اندیشه های آنها نمی شده است. در سال ۱۸۶۷ م. / ۱۲۸۴ هـ. ق، شیخ حسن خان، حاکم بندر لنگه برای تصرف بحرین، باحسام السلطنه، حکمران فارس همراهی کرده بود، از این رو انگلیسیها بندر لنگه را به توپ بستند و خرابی زیادی به بار آوردند. این رویداد مورد اعتراض شدید دولت ایران قرار گرفت. دولت انگلستان با تصمیم به ایجاد خط تلگراف هند و اروپا، در سال ۱۸۶۸ م. / ۱۲۸۵ هـ. ق، با دولت ایران وارد گفتگو شد تا موافقت ایران را برای ایجاد یک ایستگاه مخابراتی در جزیره هنگام به دست آورند. ایستگاه در جزیره هنگام ایجاد شد، ولی به دلایلی انگلیسیها آن را در سال ۱۸۸۰ م. / ۱۲۹۸ هـ. ق، تعطیل کردند، اما ۲۴ سال بعد، بار دیگر محل ایستگاه را اشغال و پرچم ایران را پایین کشیده و پرچم بریتانیا را به جای آن برافراشتند^۱.

در سال ۱۸۸۶ م. / ۱۳۰۴ هـ. ق، حاجی محمد مهدی ملک التجار بوشهری به حکومت بندر لنگه و جزایر و بنادر آن، از جمله جزیره بوموسی منصوب شد. وی با کمک حاجی احمد خان کبابی، حکمران بندر عباس و شیخ زائد بن خلیفه، حاکم ابوظبی، حکومت جواسم را از بندر لنگه و پیرامون آن برانداخته و شیخ قصب بن راشد شیخ آن جا را به تهران فرستاد، و او در این شهر درگذشت.

پس از این رویداد، حاجی محمد مهدی ملک التجار، پرچم ایران را بر فراز بنادر: لنگه، چارک و جزایر بوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و سیری برافراشت^۲

در سال ۱۸۸۸ م. / ۱۳۰۶ هـ. ق، یک نقشه وزارت دریاداری انگلستان از سوی وزیر مختار این کشور در تهران به ناصرالدین شاه تقدیم شد که جزیره های بوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و سیری را به رنگ خاک ایران نشان می داد. ادعای ایران با چاپ کتاب ایران و مسئله ایران، تألیف لرد کرزن در سال ۱۸۹۲ م. / ۱۳۱۰ هـ. ق، بیشتر تقویت شد، زیرا در این کتاب نقشه ای چاپ شده بود که از سوی انجمن سلطنتی جغرافیا (انگلستان) و زیر نظر کرزن

۱. مجتهدزاده، پیروز. تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر تنب و ابوموسی، اطلاعات سیاسی، سال ۶، شماره ۱۱-۱۲، ص ۹

۲. قائم مقامی، همان کتاب، ص ۱۳۱-۱۱۹



جنرال قونسلگری دولت عالی  
در هندوستان  
نمبر ۱۳۳ ع ۲۸ صدر این

روزنامه مشرق باریس در تاریخ ششم اکتبر در شماره  
که یکم در ماه ژوئن در پرتو دولت انگلیز را در فروردین  
آب و سر و قلب در فیه فارس رزده بند با حکم صدارت  
مجلس در استیفاء این برق ما را باین آوردند مجلس نمایندگان  
صورت مفرد آن نموده است  
چاکر محمد در پنجم

۱۹۰۵

A handwritten signature in black ink, appearing to be "JH". The letters are stylized and connected, with a long horizontal stroke extending from the right side of the "H".

تهیه گردیده است. این نقشه نیز جزایر یاد شده را جزو خاک ایران نشان می داد.

در سال ۱۸۹۸ م. / ۱۳۱۶ هـ. ق، با انتخاب لُرد کُرْزُن به عنوان نایب السلطنه هندوستان، سیاست انگلستان در دریای پارس، در مسیر اجرای سیاستهای استعماری، تحرك بیشتری یافت. به طوری که خواستار تمامی خلیج فارس شد. در جهت این سیاستها بود که ناوگان نظامی بریتانیا وارد خلیج فارس شد.

به هر حال انگلستان پس از تثبیت جایگاه خود در شیخ نشینهای خلیج فارس، گامهایی جهت ناتوان کردن ایران و عثمانی به عمل آورد و با بگردن گذاشتن جنگهای بسیار به این دولتها و جدا کردن سرزمینهایی از این کشورها، توانست چیرگی و رخنه خود را در این کشورها گسترش دهد.

در این دوره، انگلستان کرانه های جنوبی ایران در دریای پارس را اشغال کرد، زیرا سیاست بریتانیا ایجاد شیخ نشینهای کوچک در منطقه خلیج فارس بود، تا از اتحاد و افزایش توانایی آنان در برابر انگلستان جلوگیری شود. اما تلاشهای بریتانیا برای این که ناحیه لنگه (بندر لنگه، مغو، چارک، بوموسی، سیری) را به صورت یک شیخ نشین دیگر در آورد، این ناحیه همچنان جزء لاینفک خاک ایران باز ماند و تلاشهای روباه پیر استعمار به جایی نرسید.

در سال ۱۹۰۴ م. / ۱۳۲۲ هـ. ق، ایرانیان کوشیدند شعبه ای از گمرک ایران را در جزیره تنب بزرگ مستقر سازند و پرچم ایران را در جزیره تنب بزرگ و جزیره بوموسی برافرازند، ولی این تلاش نیز، به دلیل فشار دولت انگلستان بی اثر ماند^۱.

انگلیسیها در ژوئن ۱۹۰۴ م. / ربیع الآخر ۱۳۲۲ هـ. ق، پرچم انگلستان را در جزایر بوموسی و تنب بزرگ برافراشته بودند که با مخالفت شدید ایران روبرو گردید و صدراعظم ایران دستور پایین آوردن پرچمها را صادر کرد.

گزارش ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۲ هـ. ق، جنرال قونسولگری ایران در هندوستان به وزارت امور خارجه ایران، چنین است:

«روزنامه مصور پاریس که به تاریخ ششم آگوست چاپ شده است، می نویسد که انگلیسیها در ماه ژوئن که بیرق دولت انگلیس را در جزیره های ابوموسی و طناب (تنب) در

خلیج فارس زده بودند، با حکم صدارت عظمی دولت علیه ایران، بیرقها را پایین آوردند. محض استحضار خاطر مبارک جسارت به عرض آن نموده^۱»

در سال ۱۳۲۳ ه. ق، ۱۹۰۵ م، مظفرالدین شاه قاجار در باره جزایر بوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک به صدر اعظم خود، چنین می نویسد:

«به وزیر خارجه ابلاغ نمایند که به سفارت انگلیس بگویند پارسال در این باب مذاکره شد، دولت انگلیس از ما خواهش کرده که بیدق خودمان را از این دو جزیره برداریم تا رسیدگی و گفتگو شود، در صورتی که ما خودمان می دانیم که این دو جزیره، ملک مسلمة دولت ایران است. در این صورت حالا چطور دولت انگلیس در عالم دوستی راضی می شود که ما ملک مطلق خودمان را به شیخ واگذار کنیم و او بیدق در آن جا بیفزارد. شما باز هم گفتگو کنید. ما به هیچ وجه از خود نخواهیم گذشت. امضا: مظفرالدین شاه^۲»

#### ۱-۴-۵. دوره پهلوی

##### ۱-۴-۵-۱. دوره پهلوی اول

دولت ایران در اوایل حکومت رضاشاه پهلوی، یعنی در سالهای ۱۹۲۳، ۱۹۲۶، ۱۹۲۸ م. ۱۳۰۲/، ۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ ه. ش، حق مالکیت و حاکمیت خود بر دو جزیره تنب بزرگ و بوموسی را اعلام کرد.

در ۵ اسفند ۱۳۰۸ ه. ش، وزارت امور خارجه ایران، نامه زیر را به دنبال برافراشته شدن پرچم انگلستان در جزایر بوموسی و تنب بزرگ به وزیر مختار بریتانیا در تهران، نگاشته است:

«جناب سرراپرت کلایو، وزیر مختار انگلیس

آقای وزیر مختار

۱. واحد نشر اسناد. گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول، ص ۲۷۲

۲. همان کتاب، ص ۲۷۸

توقیراً به اطلاع آن جناب می‌رساند که مطابق اعلانات اطلاعات واصله، در جزایر تمب و ابو موسی بیرق انگلیس افرشته شده است. دولت ایران جزایر مزبور را متعلق به خود دانسته و در مقابل این اقدام که منافی حقوق مالکیت ایران در جزایر مزبور است، خود را ناچار به پروتست می‌بیند.

آنقدری که وزارت امور خارجه اطلاع دارد، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس در باب مالکیت جزایر مذکوره هیچ نوع دعوی نداشته و افراشتن بیرق که حاکی از ادعای حقوق مالکیت است، عاری از هر نوع سابقه می‌باشد بنابراین با نهایت احترام از آن جناب متمنی است که اقدام در استقرار استاتوکو در جزایر مزبوره فرماید.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می‌نماید.^۱

در ۲۴ شهریور ۱۳۰۹ ه. ش، وزارت جنگ نیز طی نامه‌ی زیر به عنوان وزارت امور خارجه نسبت به تلاشهای غیر دوستانه و حق شکنانه انگلیسیها اعتراض می‌نماید:

«وزارت جلیله امور خارجه

در تعقیب مراسله‌ی نمرة و  $\frac{۳۹۸-۵۷۹}{۲۲۱۷}$  معطوفاً به مرقومه نمرة  $\frac{۱۰۴}{۷۱۰۱۲۱۴}$ ، صادره از اداره کل سیاسی در موضوع مداخله انگلیسیها در جزایر تمب و ابو موسی، زحمت افزا می‌شود راپرتهای اخیر فرمانده تیپ مستقل کرمان و اداره تشکیلات نظمیه واصله به ارکان حرب کل قشون حاکی است که بیرق انگلیس در جزایر فوق الذکر چندی است افرشته شده. نظر به این که عملیات انگلیسیها در جزایر مزبور بر خلاف مالکیت دولت علیه و رویه دوستانه است، مراتب اطلاع داده شده تا به هر قیمتی صلاح می‌دانند، این اقدام حق شکنانه انگلیسیها را مورد تعرض قرار داده و از نتیجه اقدامات مؤثره این وزارتخانه را مستحضر دارند.

لیره ضبط ۱۳۱۴ - وزارت امور خارجه

موضوع مسوده .....

شعبه .....

مشتول با کتوبس .....

اداره کل .....

اداره .....

لیره ۱۴۴۷۶۰

دوسيه ۱۳۱۴

تاریخ غرض ۵/۱۴/۸۰ تاریخ با کتوبس ۸/۱۶/۸۰ تاریخ ثبت و خروج ۵/۱۲/۱۳۰۸

عنوان مسوده .....

### آقای وزیر مختار

تقریرا با اطلاع انجناب مہرساند کہ مطابق اطلاعات داخلہ درجہ زیر منصب و  
امروسی بمق انگیس افراشته شدہ است دولت ایران جہاز مہرہ را  
مضلع بخورد دانستہ و در مقابل این اقدام کہ منافی حق مالکیت ایران در  
جزایر مہرہ است خود را ناجار بہ ہرخت مہیند.  
انقدریکہ وزارت امور خارجه اطلاع دارد دولت اعلیٰ حضرت ہا دشاہ انگیس  
در باب مالکیت جزایر مذکورہ هیچ نوع دہوی نداشتہ و افراشتن بمق کہ حاکی  
از ادعای حق مالکیت است عاری از مزین سابقہ میباشد بنابر این بانہایت  
احترام از انجناب متنی است کہ اقدام در استقرار استانبول کو در جزایر مہرہ  
فرمایند.  
مخ راحتتم شمرده احترامات فائقہ راعبدید مینماید.



جناب سربراہرت کلامی وزیر مختار انگیس.

از طرف وزیر جنگ - کفیل ارکان حرب کل قشون

[پی نوشت]

کاغذ خصوصی به وزیر مختار نوشته و حقیقت قضیه استفسار نمایند.

در ۲۶ مهر ۱۳۰۹ هـ. ش، وزارت امور خارجه پاسخ زیر را مبنی بر تکذیب وزیر مختار انگلستان در برابر افراشتن پرچم آن دولت در جزایر تنب و بوموسی به وزارت جنگ فرستاده است: «وزارت جلیله جنگ

در جواب مرقومه نمرة  $\frac{۳۲۶۲-۵۰۳۲}{۲۲۱۵۹}$  مورخه ۲۴ شهریور سال جاری، راجع به افراشتن بیرق از طرف انگلیسیها در جزیره تمب و ابوموسی، زحمت اشعار می دارد که بطور مقتضی از وزیر مختار انگلیس استفسار به عمل آمد. مطابق جوابی که رسیده است افراشتن بیرق انگلیس را در جزیره تمب و ابوموسی تکذیب نموده اند.^۱»

در سال ۱۹۳۳ م. / ۱۳۱۲ هـ. ش، یک رزمناو ایرانی از جزیره تنب بزرگ دیدار کرد و گروهی را در جزیره پیاده نمود.

در سال ۱۹۳۴ م. / ۱۳۱۳ هـ. ش، حاکم بندرعباس همراه شماری از مسؤولان دولتی و محلی از جزیره تنب بزرگ دیدن کرد و رزمناو ایرانی، قایقی از امارات متصالحه را در آبهای کرانه ای جزیره توقیف نمود. در همان سال دوبار دیگر رزمناو ایرانی از تنب بزرگ بازدید و شماری را در آن پیاده کرد.

این رفت و آمدهای پی در پی ایرانیها به جزیره تنب بزرگ، سرانجام اعتراض شدیدی را از سوی بریتانیا برانگیخت. انگلیسیها در گفتگویی به آگاهی دولت ایران رساندند که بریتانیا با استفاده از زور از منافع شیخهای کرانه های مسندم دفاع خواهد کرد.^۲

#### ۱-۴-۲. دوره پهلوی دوم

در اواخر سال ۱۹۴۸ م. / ۱۳۲۷ هـ. ش، دولت ایران خواستار گشایش اداره هایی در جزیره های بوموسی و تنب بزرگ شد.

در سال ۱۹۴۹ م. / ۱۳۲۸ هـ. ش، شایع شد که دولت ایران آمادۀ ارجاع موضوع جزیره ها به سازمان ملل متحد است. چندی بعد، این شایعه که ایرانیها خود را آمادۀ اشغال نظامی جزایر مزبور می سازند، دگرگون شد. دولت ایران به دنبال این شایعه ها،

۱. همان کتاب، ص ۳۶۰

۲. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۷۶



وزارت جنگ

مورخه ۴۴۴/۹-۹-۱۳۰۹  
شعبه

اركان حرب كل قشون

دكي ۱۰۰۰۰۰  
شعبه ۱۰۰۰۰۰

نمره ۵۰۳۲/۱  
۲۲۱۵۹

در جواب سائل سرف  
و اعداد مجزیه که ششم  
مره تحت با نمره ذکر شود

وزارت جنگ بعد از این

در قیاس برید (۳۹۸/۵۷۹) و سلطان بر قریه (۱۰۴) صادره از لایحه  
۲۲۱۵۷ ۷۱۰۱۳۱۴

در مرفوعه دیند خلیس، در جزایرت دایره ای تحت قریه دایره ای غیره غیره غیره  
دادار بیکه ت فله صید، لایحه ای قریه ای که بر قریه غیره غیره غیره  
چند کس است در قریه غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره  
در قریه غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره  
مردم قریه غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره

در طرف دیگر تحت - کس لایحه ای غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره

لایحه ای غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره

در قریه غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره غیره

انکسار



سیدار علی

موضوع: مودع راجع برقی لکھنؤ  
ضمیمہ: ۱  
مشتول یا کنویس: ۱

# وزارت امور خارجه

ادارہ کل: لکھنؤ  
ادارہ: لکھنؤ

ردہ ضبط: ۷۱۰۱۲۱۴  
ردہ: ۹۴۴  
سہ: ۰

تاریخ تحریر: ۹/۶/۴۳  
تاریخ یا کنویس: ۲۳/۶/۴۳  
تاریخ ثبت و خروج: ۷/۴۶/۱۳۰۹

عنوان مودع: وزارت جدید جنگ  
در جواب برادر ۵۰۳۲/۵۶۲۲/۲۲۱۵۹ راجع با و تین برقی لکھنؤ  
انگلیسیہ در خبر اتب و در رسی رخت پت ویدار و کہ بعد رستی از در رسی  
انگلیسی است و بہر اہم سہ بن جوابہ رسید است از تین برقی لکھنؤ  
در خبر اتب وزارت جدید جنگ و تین  
دست

یادداشتی از سفارت انگلستان دریافت کرد که به موضع روشن آن دولت در برابر مسأله جزیره‌ها اشاره داشت. دولت ایران در واکنشی نسبت به این رفتار انگلیسیها دستور داد چوبه پرچمی را در جزیره تنب کوچک برافراشتند که بلافاصله از سوی نیروی دریایی انگلستان از جا کنده شد. در سال ۱۹۵۳ م. / ۱۳۳۲ هـ. ش، به هنگام نخست وزیری مرحوم دکتر محمد مصدق، روزنامه های ایرانی نوشتند که هیأتی آماده رفتن به جزیره بوموسی می شود. یک رزمناو ایرانی، گروهی را در آن جزیره پیاده کرد. این گروه ضمن دیدار از جزیره به گفتگو با مردم بوموسی پرداختند. در برابر این اقدام دولت ایران، یک بار دیگر دولت انگلستان مدعی شد که جزیره بوموسی از آن شارجه است.

در ۱۸ مه ۱۹۶۱ م. / ۱۳۴۰ هـ. ش، به روزگار نخست وزیری دکتر علی امینی، یک فروندهلی کوپتر ایرانی در جزیره تنب بزرگ فرود آمد. از آن جا که این اقدام مورد اعتراض فوری انگلستان قرار نگرفت، یک لنج ایرانی، در ۹ اوت همان سال، شمار دیگری را در آن جزیره پیاده کرد.

انگلیسیها نخست خواستند این رفتار را مورد اعتراض قرار دهند، سپس تصمیم گرفتند واکنش خود را به تماس با دولت ایران محدود سازند. در ۵ سپتامبر ۱۹۶۱ م. / ۱۳۴۰ هـ. ش، سفارت انگلستان در تهران یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران تسلیم کرد که طی آن بریتانیا از سوی رأس الخیمه به اقدامهای ایران در جزیره تنب بزرگ اعتراض می کرد.

دولت ایران در ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۱ م، به یادداشت انگلستان، چنین پاسخ داد:

«حاکمیت دولت شاهنشاهی بر جزیره تنب بر اساس اصول حقوق بین الملل استوار است و این دولت، هرگز حقوق خود را در این جزیره ترك نکرده است. در این شرایط است که وزارت امور خارجه شاهنشاهی اعتراض سفارت را که در یادداشت مورد اشاره بالا آمده است، برحق نمی داند.»

در ۱۳ ژانویه ۱۹۶۲ م. / ۱۳۴۱ هـ. ش، اعتراضیه دیگری از سوی انگلستان به وزارت امور خارجه ایران تسلیم شد. ایران همان پاسخی را که نخست داده بود، تکرار کرد.

یک سال بعد، به روزگار نخست وزیری اسدالله علم، ایران کار تجدید حاکمیت خود بر جزیره سیری را، علی رغم اعتراضهای انگلستان و شارجه به سامان نهایی رساند.

مدارك و مكاتبات بالا به خوبی نشان می دهند كه نه تنها جزایر بوموسی و تنب، ایرانی و جزو خاك ایران بوده و هست، بلكه سیاست استعماری و چیرگی جویانه انگلستان در این سالها چندان تغییری نكرده است. سخن آنان برای دست یافتن بر جزایر ایران در دریای پارس، همان گفتاری است كه امروزه نیز دولتها و امیرنشینهای عرب به عنوان بهانه و دست آوین، بدان دست می زنند. این رفتار، به ویژه تجزیه نافرجام بحرین از ایران، نمونه ای گویا از آثار شوم سیاستهای استعماری بریتانیا در دریای پارس است.

پس از چندی شیخ شارجه تحت آموزشهای بریتانیا، بر جزیره ایرانی بوموسی كه دارای جایگاه استراتژیک ویژه ای در دهانه خلیج فارس است، ادعای حاكمیت داشت و در آن با ایجاد اسکله، نصب چراغ دریایی و تولید کمی برق به استخراج و انتقال خاك سرخ پرداخت.

به هرحال اعتراض ایران به انگلیسیها بر سر جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب كوچك از سالیان دراز كه ایران سامان و توانایی پیدا كرد، جریان داشت و پرونده بلند بالایی در وزارت امور خارجه انگلستان تشكيل شد و گفتگوها درباره پس گرفتن این جزیره ها ادامه داشت^۱.

در ۲۸ بهمن ۱۳۴۷ هـ. ش، / ۱۹۶۸ م، سردنيس رایت، سفیر انگلستان در تهران به دربار رفت و ضمن دیدار امیر اسدالله علم، وزیر دربار گفت:

«در خصوص بحرین مذاكرات از هم اکنون شروع شده با این هدف كه نظرات شاه تأمین شود ... جزایر قطعاً به ایران داده خواهد شد.»

علم، بعد از ظهر ۶ خرداد ۱۳۴۸ هـ. ش. / ۱۹۶۹ م، به سفارت انگلستان در تهران رفت و با مایكل استوارت، وزیر امور خارجه بریتانیا به گفتگو پرداخته و درباره جزایر بوموسی و تنب، چنین می گوید:

«انگلیسیها از استرداد جزایر تنب و بوموسی همچنان شانه خالی می کنند و این جزایر را بطور غیر قانونی تصرف و آنها را به عنوان ارضیه تباه شده به شیوخ شارجه و رأس الخیمه تسلیم کرده اند و اکنون دولت انگلیس از این شیوخ در برابر ایران حمایت می کند. ما معنی این سیاست را درك نمی كنیم، زیرا ایران دارد

خود را آماده می کند که به محض خروج انگلیسیها، تنها حامی امارات بشود.

استوارت مدتی به فکر فرو رفت و سپس پاسخ داد: شما در اظهاراتتان کاملاً حق دارید. بریتانیا نمی تواند به سادگی نگرانیهای جهان عرب را نادیده بگیرد، اما من در کمال حسن نیت به شما می گویم که اعتقاد دارم ما مکلفیم ترتیب استرداد جزایر را به ایران بدهیم.^۱

گفتار مایکل استوارت می رساند که این جزایر در مالکیت ایران بوده و انگلیسیها به زور اشغال و چندی بعد ظاهراً در اختیار دست نشاندگانشان، یعنی شیخهای شارجه و رأس الخیمه گذارده اند. به طوری که پس از حدود ۸۰ سال، خود را مکلف دانسته تا ترتیب پس دادن جزایر را به ایران بدهند.

پس از توطئه جدایی بحرین در سال ۱۹۷۱ م. / ۱۳۵۰ ه. ش، از ایران، گفتگوها با نمایندگان دولت انگلستان درباره پس گرفتن جزایر همچنان پی گیری می شد و مسافرتها پی در پی سرویلیام لوس، نماینده سیاسی انگلستان در خاور میانه به ایران، در پیرامون همین موضوع و پس دادن جزایر ایران دور می زد.

گفتگوهای دوجانبه ایران و انگلستان، سرانجام در نیمه دوم سال ۱۹۷۱ م، به نتیجه رسید. برپایه سازش دوطرف، یک روز پیش از این که نیروهای انگلیسی از خلیج فارس خارج شوند، ایران نیروی خود را به جزایر مسکونی بوموسی و تنب بزرگ و جزیره غیر مسکونی تنب کوچک اعزام داشت.

ناوگان دریایی ایران از بندر لنگه به حرکت درآمد و ناوها در فاصله مناسبی از تنگه هرمز در ناحیه دید جزایر تنب و بوموسی موضع گرفتند و نیروی هوایی ایران نیز با افراد جانباز و تجهیزات کامل، حفاظت آسمان خلیج فارس را پذیرفتند و هلی کوپترهای مسلسل دار در فاصله کمتری در آسمان آماده پیشگیری هر رویدادی شدند.^۲

پس از تدابیر بالا، سرانجام هاورکرافتهای آورنده نیروهای جانباز ایرانی در ۹ آذر

۱. علم، امیر اسدالله. گفتگوی من با شاه، جلد اول، ص ۴۳، ۸۴، ۱۰۴

۲. موسوی همدانی، صدیقه. دریا و دلاوران، ص ۴۸

۱۳۵۰ هـ. ش، / ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ م، به کرانه جزیره بوموسی رسیدند.^۱

فرمانده جزیره دستور پیاده شدن داد و خود اولین نفری بود که پای بر جزیره نهاد و خاک جزیره را بوسید. سپس نیروی ایران در نقاط استراتژیک جزیره بوموسی مستقر شدند. امیرعباس هویدا، نخست وزیر وقت ایران، روز ۹ آذر ۱۳۵۰ هـ. ش، در مجلس شورای ملی و مجلس سنا حضور یافته و نمایندگان و سناتورها را از پیشینه گفتگوها و اصول سازش انجام شده آگاه ساخته و یادآور شد که پس از ۸۰ سال در نتیجه گفتگوهای دراز و پی گیر با دولت انگلستان، بار دیگر جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک تحت سلطه ایران قرار گرفت.^۲

بدین ترتیب پس از ۸۰ سال که سیاست استعمار علی رغم حقوق مسلم تاریخی مانع از بکار بستن حاکمیت ایران بر این جزایر شده بود، دوباره این جزایر زیر حاکمیت بر حق ایران قرار گرفت.

## ۱-۵. جمعیت

ساکنان جزیره بوموسی ایرانی هستند و شماری هم عرب شارجه در بین آنان دیده می شود. جمعیت آن از سال ۱۲۸۹ هـ. ش، / ۱۳۲۸ هـ. ق، بشرح زیر تخمین زده شده است:

۴۰ خانوار	۱۲۸۹ هـ. ش.
۷ خانوار	۱۳۱۱ هـ. ش.
۱۰۰ خانوار	۱۳۲۰ هـ. ش.
۲۰۰ خانوار	۱۳۲۸ هـ. ش.
۱۴۰ خانوار	۱۳۲۹ هـ. ش.
۲۰۰ خانوار	۱۳۴۶ هـ. ش.
۵۰۰ خانوار	۱۳۵۰ هـ. ش.
۶۰۰ خانوار	۱۳۵۲ هـ. ش.
۲۰۰ خانوار	۱۳۶۲ هـ. ش.
۶۱ خانوار	۱۳۶۵ هـ. ش.

۱. وزارت امور خارجه. روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، ص ۹۱

۲. همان کتاب، ص ۹۲

## ۱-۶. تقسیمات کشوری

جزیره بوموسی همانند سایر جزایر خلیج فارس از دوران ماد تا امروز جزو ایران بوده و هست. تنها از سال ۱۳۰۹ ه. ق. / ۱۸۹۱ م، دولت استعمارگر بریتانیا بطور موقت و غیرقانونی آن را اشغال و ۸۰ سال در اختیار داشت. با این حال ایران همواره جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را جزو خاک خود دانسته و در تقسیمات سیاسی مورد لحاظ قرار می داده است. بر پایه مدارک و آثار نوشته شده موجود، جایگاه جزیره بوموسی از لحاظ تقسیمات سیاسی، چنین بوده است:

این جزیره در سال ۱۳۲۸ ه. ش، با ۲۹ جزیره دیگر، یکی از دهستانهای تابعه بخش بندرلنگه را تشکیل می داده است. در سال ۱۳۳۰ ه. ش، جزو دهستان مزروقی بخش لنگه شهرستان لار بود.

در سال ۱۳۳۳ ه. ش، که فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس تشکیل شد، یکی از بخشهای فرمانداری بندر لنگه به شمار می رفت.

در تیرماه ۱۳۳۷ ه. ش، بخشهای بوموسی و تنب بزرگ به یک بخش تبدیل و مرکز آن جزیره کیش شد. در سال ۱۳۵۵ ه. ش، جزیره بوموسی تابع بخش کیش شهرستان کیش بوده است. در سال ۱۳۶۱ ه. ش، این جزیره جزو بخش مرکزی شهرستان بوموسی بود که در ۲۵ مهر ۱۳۶۱ ه. ش، به مرکزیت شهر بوموسی شامل جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، سیری، فارور و فاروگان (فرور کوچک) متشکل از بخشهای مرکزی و تنب ایجاد گردیده بود.

جزیره بوموسی در سال ۱۳۷۰ ه. ش، تابع بخش مرکزی شهرستان بوموسی بود که در مرداد ۱۳۶۶ ه. ش، به موجب تصویب نامه هیئت وزیران به مرکزیت شهر بوموسی شامل یک بخش (بخش مرکزی) و دهستانهای تنب و سیری ایجاد شده بود^۱.

## ۱-۷. اقتصاد

جزیره بوموسی در حال حاضر به سبب نداشتن آب شیرین کافی و اراضی مناسب کشاورزی

و در اختیار نداشتن ابزار لازم، کشت قابل توجهی در آن صورت نمی گیرد. باغهای پراکنده ای به همراه شماری نخل در بخشهای شمالی این جزیره وجود دارد. دامداری نیز به دلیل نبود پوشش گیاهی و چراگاههای خوب و کمبود آب، پیشرفت چندانی ندارد.

ژاک دومرگان، مؤلف کتاب مطالعات جغرافیایی که بین سالهای ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۱ م، از ایران دیدن کرده، در جلد دوم کتاب خود (ص ۳۰۵) درباره بوموسی، چنین نوشته است:

«در جزیره بوموسی درختان نخل کاشته شده و پنجاه نفری عرب به پرورش شتر اشتغال دارند. آنها از منابع جزیره ای که در آن زراعتی مختصر می کنند زندگی می نمایند. آب این جزیره بسیار شیرین است.»

ساکنان محلی این جزیره از راه غواصی و صید ماهی زیست می کنند و کار آنان ماهیگیری و صید مروارید است. آبهای پیرامون جزیره بوموسی دارای بهترین مرواریدهاست. تا دهه اول سده ۱۴ ه. ش، ۵۰ فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در کرانه های این جزیره بکار صید می پرداختند.

یک مجتمع شیلاتی در جزیره بوموسی کار می کند. درآمد مردم جزیره بیشتر از راه فروش ماهی به شیلات ایران به دست می آید.

در این جزیره معادن خاک سرخ و نمک وجود دارد و آبهای پیرامون آن دارای نفت می باشد. حدود ۱۰۰ سال پیش، نخستین امتیاز استخراج این معادن، از سوی ناصرالدین شاه قاجار، در برابر دریافت مبلغ قابل توجهی به حاج معین التجار بوشهری واگذار شد.

امتیاز استخراج خاک سرخ این جزیره بعدها به یکی از ساکنان بندر لنگه رسید و شیخ قاسمی، حاکم لنگه که سالانه ۲۵۰ لیره استرلینگ به عنوان حق الامتیاز از آن شخص دریافت می داشت، آن را تایید کرد.

امتیاز استخراج معادن خاک سرخ جزیره بوموسی در سالهای میانه سده کنونی به کمپانی آلکمانی و نکهاوس داده شد. این امتیاز بعدها به شرکت انگلیسی گلدن کالریمیتد منتقل شد و دیری نگذشت که ژاپنیها نیز وارد کار شدند. همه این امتیازات از سوی شیخ شارجه واگذار شده بود، که پس از آذر ۱۳۵۰ ه. ش، به تأیید دولت ایران نیز رسید.

نفت جزیره بوموسی که به میدان مبارک در بخش دریای خاوری جزیره محدود است، از

لحاظ نوع و کیفیت، بهترین نفت در خلیج فارس شناخته می شود. میدان مبارك دارای ۳ چاه نفتی است و امتیاز استخراج آن، پیش از سال ۱۳۵۰ هـ. ش. / ۱۹۷۱ م، از سوی شیخ شارجه به شرکت نفت بیوتس داده شده بود، که بعدها به تأیید دولت ایران هم رسید و توافق شد که درآمد نفتی جزیره بوموسی به گونه برابر، میان ایران و شارجه پخش گردد.

تأسیسات مهم جزیره، عبارت اند از: باند فرودگاه ۲۷۰۰ متری، موج شکن و اسکله کوچک برای پهلو گرفتن شناورهای با آبخور محدود است. سایر تأسیسات آن، نیروگاه برق، کارخانه آب شیرین کن، تأسیسات شیلات، سردخانه، بهرداری و جاده کمربندی آسفالت است.^۱

## ۲. جزیره تنب بزرگ

### ۲-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره تنب بزرگ با مساحتی حدود ۱۱ کیلومتر مربع در جنوب باختری جزیره قشم و در بخش شمالی خط منصف خلیج فارس، بین ۲۶ درجه و ۱۵ دقیقه و ۲۶ درجه و ۱۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۱۶ دقیقه و ۵۵ درجه و ۱۹ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.

این جزیره از جانب شمال به جزیره قشم، از باختر به جزیره تنب کوچک، از جنوب به جزیره بوموسی و رأس الخیمه و از خاور به عمان محدود است! فاصله جزیره تنب بزرگ تا جزیره قشم ۱۷ مایل (۳۱/۵ کیلومتر) تا جزیره تنب کوچک ۷/۵ مایل (۱۳/۹۰ کیلومتر)، تا بندر عباس ۹۷ مایل (۱۸۰ کیلومتر)، تا جزیره بوموسی ۲۷ مایل (۵۰ کیلومتر) و تا بندر لنگه ۳۰ مایل است، در حالی که دوری آن از کرانه های رأس الخیمه (جزیره حمرا) از ۴۶ مایل دریایی (۸۲ کیلومتر) فراتر می رود. این جزیره تقریباً دایره شکل است و حدود ۲/۵ مایل (۴/۶۰ کیلومتر) قطر دارد.

### ۲-۲. ویژگیهای طبیعی

سطح جزیره شن زار و خشک است. در بخش شمال باختری جزیره، تپه هایی وجود دارد که بلندترین نقطه آنها ۵۳ متر بلندی دارد. بخش جنوبی جزیره، هموار می باشد و مناسبترین





لنگرگاه جزیره در این بخش و کناره خاوری آن است. کرانه خاوری جزیره جز بعضی از بخشهای آن که شنی می باشند، صخره ای و کوتاه است.

جزیره تنب بزرگ از لحاظ اقلیمی جزو نواحی گرم و مرطوب است و اندازه رطوبت هوا در آن، به نسبت بالاست. درجه حرارت هوا در تابستان بین ۲۴ تا ۴۴ و در زمستان بین ۱۰ تا ۲۴ درجه سانتیگراد، در تغییر است. ماههای تابستان، متوسط نم نسبی به ۸۲-۸۰ درصد می رسد، که در اثر آن، هوای جزیره شرجی می شود.

نزول بارش کم و توزیع فصلی آن نامتناسب است، زیرا ۷۵ درصد آن در ماههای سرد سال می بارد. دلیل این توزیع نامتناسب، تأثیر آب و هوای مدیترانه ای در فصل سرما بر این جزیره است. در اردیبهشت تا مهر، باران ناچیز است. دی، بهمن و اسفند ماههای پرباران سال می باشند.

این جزیره از لحاظ پوشش گیاهی تقریباً فقیر می باشد. این پوشش از گونه های درختی و بوته ای است. درختان جزیره عبارت اند از: لور (لیل)، تمر، کرت، مغیر، گز ... گیاهان بومی آن، از گونه نمک دوست می باشند که با شوری سازگارند. این جزیره در بخشهای مرکزی و جنوبی تقریباً دارای درخت و رویدنیهای زیادی است.

تنب بزرگ دارای آب آشامیدنی بوده و چند حلقه چاه آب شیرین دارد. این جزیره دارای آب شیرین است، زیرا لایه های سخت در زیر سطح جزیره وجود دارد که آبهای باران بتدریج ذخیره شده و آب شور دریا هم در این ذخایر نفوذ نکرده است. به همین دلیل جزیره تنب بزرگ از گذشته چاههای آب شیرین داشته، به طوری که در سال ۱۳۵۲ ه. ش، دارای ۲۰ حلقه چاه آب شیرین بوده است.

در آبهای پیرامون جزیره، ماهیان خوراکی و غیر خوراکی زیادی وجود دارند. بعضی از خزندگان مانند: مار، عقرب و برخی از جونندگان چون موش، خرگوش و همچنین گونه هایی از پرندگان دریایی و پرندگان بومی در این جزیره یافت می شوند.

## ۲-۳. نام جزیره

این جزیره به نامهای: تنب بزرگ، تمب گپ، طناب (عربی شده تنب)، تنب مار، تنب مار بزرگ، تل مار، و ... خوانده می شده است.

کلمه تمب و یا تنب، واژه‌ای پارسی دری یا تنگستانی (پارسی جنوبی) است که تپه، پشته و تل معنی می‌دهد. در گذشته‌ای نه چندان دور، در این جزیره مار سمی وجود داشته و به همین دلیل آن را تمب مار، تنب مار و تل مار می‌گفتند.^۱

نام برخی از روستاهای جزایر و بنادر نواحی لنگه و بوشهر، تنب است، مانند: تنب لاورو، تنبوی شمالی و جنوبی، تنبو، دو تنبو، و ... در لغت دری که امروز در بنادر خلیج فارس، لارستان، سیستان، افغانستان، تاجیکستان، و ... زبان مادری مردم است، نیز امثال و حکم زیادی وجود دارد:

تنبی بتنبه و گودی پر آب، یعنی تپه‌ای فرو ریزد و گودی پر شود. مانند این که گفته شود فلانی تنب گوشته، که اشاره به فرد چاق و فربه است.^۲ در گویش دریانوردان محلی، این جزیره را تمب گپ، یعنی تنب بزرگ می‌نامند. در اسناد و مکاتبات سده اخیر، بیشتر از آن به نام تنب و تنب بزرگ یا شده است.

## ۲-۴. پیشینه تاریخی

ضمن شرح پیشینه تاریخی جزیره بوموسی در صفحات پیش، درباره پیشینه تاریخی و سیاسی جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک نیز بطور مفصل بحث گردید، لذا در این جا از یادآوری آن خودداری و به پاره‌ای موارد دیگر می‌پردازیم.

در کتابهای خطی مغاص الثالی و منار الیالی، تألیف محمد علی سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، رونوشت سندی به خط عربی وجود دارد که پدران و بزرگان شیخهای کنونی شارجه و رأس الخیمه به همراه شمار دیگری از ساکنان جزایر بوموسی، تنب بزرگ و سیری، حقانیت ایران را در مالکیت و حاکمیت جزایر یاد شده تأیید کرده‌اند و آشکارا گفته‌اند که بعضی سالها برای چرای احشام خود، این جزایر یا بعضی از آنها را، از حاکم ایرانی بندرلنگه اجاره می‌کرده‌اند.

گرچه گفتگوهای طولانی بین ایران و انگلستان درباره پس گرفتن جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و بوموسی پنهانی بود، ولی ایران همواره آشکارا از حق حاکمیت خود بر این جزیره سخن می‌گفت. دولت ایران از اوایل سال ۱۳۵۰ ه. ش. / ۱۹۷۱ م، آشکارا موضوع

۱. همان کتاب، ص ۱۱۱

۲. انجم روز، عباس. گفتگوی مهر ۱۳۷۱ ه. ش.

بازگرداندن جزیره های سه گانه ایرانی را به میان آورد. به دنبال روشن شدن وضع بحرین در خرداد ۱۳۴۹ هـ. ش، / ۱۹۷۰ م، شایعه ای بر سر زبانها افتاد که ایران خواسته خود نسبت به بحرین را به این دلیل پس گرفته است، که سود اساسی خود را در تنگه هرمز و جزیره های واقع در دهانه خلیج فارس جست و جو می کند.

به هر حال پس از جدایی نا فرجام بحرین از ایران، گفتگوها با نمایندگان دولت انگلستان درباره پس گرفتن جزایر همچنان تعقیب می شد و بعضی از سفرهای پی در پی سر ویلیام لوس، نماینده سیاسی انگلستان به ایران، در پیرامون همین موضوع و پس دادن جزایر دور می زد، که منتهی به توافق شیخ شارجه در مورد بوموسی شد، ولی درباره جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، نه ایران و نه انگلستان توافق شیخ رأس الخیمه را ضروری نمی دانستند و به همین جهت ایران می تواند پس از خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس، جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک خود را پس بگیرد، اما ایران برای این که در زمان حضور نیروهای بریتانیا، ملک خود را پس بگیرد، یک روز پیش از خروج انگلیسیها از خلیج فارس، یعنی در روز ۹ آذر ۱۳۵۰ هـ. ش، نیروی خود را به جزیره مسکونی تنب بزرگ گسیل داشت و پرچم پرافتخار ایران بر فراز جزیره افراشته شد. جزیره تنب کوچک هم چون غیر مسکون و جایگاه مارها بود، موردی برای ورود نیرو پیدا نمی کرد. در واقع ایران دو جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک خود را همانند جزیره بوموسی خود، پس از ۸۰ سال که در اشغال غاصبانة انگلیسیها بود، از آنها پس گرفت.^۱ در زیر به چند مورد از دلایل و اسناد مربوط به حقانیت ایران بر مالکیت و حاکمیت جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، اشاره می شود:

۱) در تمام نقشه های جغرافیایی که از گذشته های دور و حتی در سده اخیر در جهان، به ویژه نقشه های جامعی که از سوی دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق، چاپ و نشر گردیده است، جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و بوموسی به رنگ ایران ترسیم گردیده و بعضی از نقشه هایی که از سوی کشورهای گوناگون به چاپ رسیده است، علاوه بر رنگ کشور ایران، نام ایرانی هم کنار آن نقش بسته است.

۲) فاصله جزایر تنب از ساحل ایران از ۳۰ کیلومتر تجاوز نمی کند، در حالی که فاصله بین این جزایر با رأس الخیمه ۷۰ کیلومتر، یعنی بیش از دو برابر است. چگونه ممکن است دو

جزیره که در مجاورت خاک ایران قرار دارند، از نظر جغرافیایی و مقررات بین‌المللی به کشور بزرگ مجاور تعلق نداشته و به یک شیخ نشین دور افتاده و خیلی کوچک تعلق داشته باشد. جز این که انگلیسی‌های استعمارگر و غاصب در خلیج فارس خواسته‌اند ضمن بهره‌برداری از این جزیره برای به اصطلاح امنیت منطقه، حاتم بخشی هم کرده باشند و شیخ نمک شناس و مزدور رأس الخیمه را بیشتر به نوکری خود درآورند.

(۳) اسناد و مدارک استوار در وزارت امور خارجه انگلستان از چندین سال پیش، یعنی از زمانی که ایران توانایی پیدا کرد و در مقام حفظ حقوق خود برآمد، موجود است که به ضمیمه این اسناد، اعتراض دایم ایران نسبت به اشغال این جزیره از سوی انگلستان و تقاضای پس گرفتن آن در زمان طولانی به عمل آمده است، که نه تنها پاسخی از سوی وزارت امور خارجه انگلستان مبنی بر این که این جزایر متعلق به ایران نمی‌باشد، داده نشده است، بلکه گفتگوهای دو طرف، همچنان ادامه داشته است.

(۴) گفتگو بسیار سر ویلیام لوس، نماینده سیاسی وزارت امور خارجه انگلستان، از هنگامی که سخن تخلیه نیروی بریتانیا از خلیج فارس به میان آمد، این گفتگوها درباره پس دادن جزایر ایران جریان داشت، که سرانجام به سازش ایران و انگلستان پایان پذیرفت.

## ۲-۵. جمعیت و تقسیمات سیاسی

جمعیت جزیره تنب بزرگ از سال ۱۳۲۰ هـ. ش، بشرح زیر اعلام گردیده است:

۱۳۲۰ هـ. ش،	۱۰۰ نفر
۱۳۲۹ هـ. ش،	۱۵۰ نفر
۱۳۵۰ هـ. ش،	۲۰۰ نفر
۱۳۵۲ هـ. ش،	۱۰۰ نفر
۱۳۵۵ هـ. ش،	۸۱ نفر
۱۳۷۱ هـ. ش،	۳۵۰ نفر

تقسیمات سیاسی جزیره بوموسی که در صفحات پیش شرح داده شد، درباره جزیره تنب بزرگ نیز صدق می‌کند، لذا از تکرار آن خودداری می‌شود.

## ۲-۶. تأسیسات جزیره

جزیره تنب بزرگ دارای یک بانند فرودگاه به درازای ۲۲۰۰ متر است که مورد استفاده

هوایماهای ملخی کوچک قرار می گیرد. تنها اسکله جزیره که در خاور آن قرار دارد، برای پهلو گرفتن لنجها و قایقهای کوچک مناسب است.

جزیره تنب بزرگ دارای مدرسه ابتدایی، فروشگاه تعاونی، درمانگاه، نیروگاه برق ۶۰ کیلوواتی، حمام بهداشتی، منبع زیرزمینی آب، دو باب مسجد، پاسگاه نیروی دریایی، چند خیابان ۸ متری، و ... است.

در این جزیره یک چراغ راهنمای دریایی (فار) وجود دارد که بر فراز قله ای واقع در شمال باختری جزیره نصب شده است.

## ۲-۷. سایر ویژگیهای جزیره

جمعیت اندک جزیره تنب بزرگ، آمیخته ای است از ایرانیانی که اصلاً اهل بندر لنگه و عربهایی که از قبیله بنی یاس دویی هستند، ولی بعضی می گویند که ساکنان جزیره تنب، خانواده های ایرانی می باشند که برای زندگی در جزیره داوطلب شده اند. روح همکاری صمیمانه ای بین این گروه بوجود آمده است. بی گمان جایگاه این جزیره که در پیرامون آن، جز آب چیز دیگری دیده نمی شود، در ایجاد این روح همکاری و تعاون، اثر داشته است.

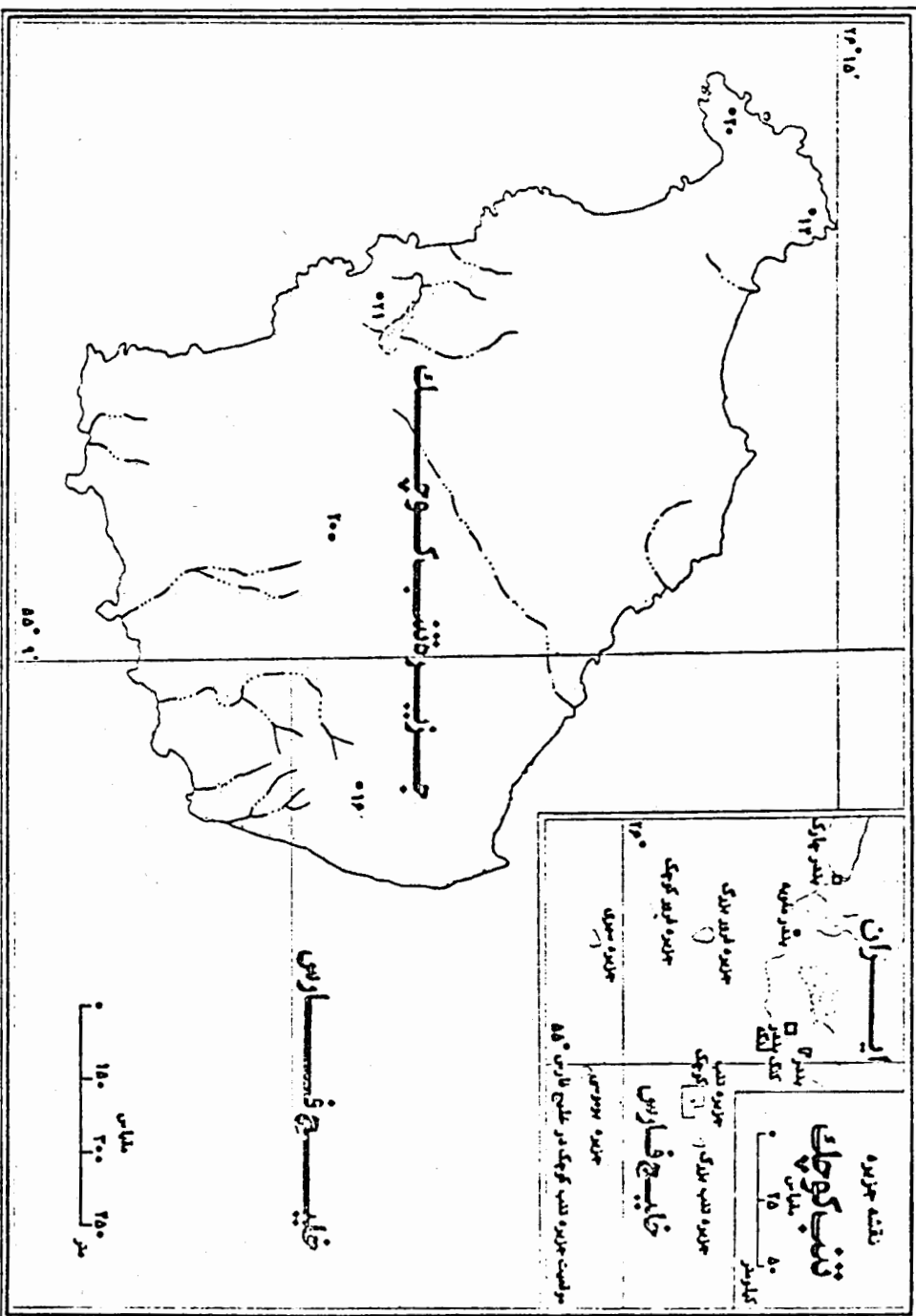
جزیره تنب بزرگ چون فاصله زیادی از تنگه هرمز دارد، ارزش استراتژیک آن به تنهایی چندان نیست، اما از لحاظ استراتژیک، حلقه ای پر اهمیت از زنجیر (خط قوسی) دفاعی ایران در تنگه هرمز شمرده می شود.

مردم این جزیره از راه ماهیگیری و صید مروارید زیست می کنند و زراعت اندکی هم دارند. باغهای میوه و نخلستان نیز در باختر جزیره به چشم می خورد^۱.

## ۳. جزیره تنب کوچک

### ۳-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره تنب کوچک با مساحتی حدود ۲ کیلومتر مربع در جنوب بندر لنگه و در باختر جزیره تنب بزرگ، بین ۲۶ درجه و ۱۴ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۸



دقیقه تا ۵۵ درجه و ۱۰ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است. این جزیره از جانب شمال به شهرستان لنگه، از جنوب به جزیره بوموسی، از خاور به جزیره تنب بزرگ و از باختر به جزایر فارور و فرورگان (فارور کوچک) محدود است. فاصله جزیره تنب کوچک تا بندر عباس از راه دریا ۱۰۵ مایل (۱۹۴/۵ کیلومتر)، تا جزیره تنب بزرگ ۷/۵ مایل (۱۳/۹۰ کیلومتر) و تا بندر لنگه ۲۷ مایل (۵۰ کیلومتر) است، در حالی که دوری آن از کرانه های رأس الخیمه (جزیره حمرا) ۵۰ مایل (۹۲/۶۰ کیلومتر) است. جزیره تنب کوچک تقریباً مثلث شکل است و دوری اضلاع روبروی آن، از یک مایل (۱/۵۸ کیلومتر) بیشتر نیست. پهنای تنب کوچک، در وسیعترین نقطه در بخش جنوبی از سه چهارم مایل (کمتر از یک کیلومتر) فراتر نمی رود. یک تپه صخره ای تیره رنگ در بخش شمال باختری جزیره وجود دارد که بلندترین نقطه تنب کوچک و بلندی آن ۱۱۶ یا ۳۲ متر است.

### ۳-۲. ویژگیهای طبیعی

کرانه های جزیره تنب کوچک دارای شیب بوده و فقط کرانه جنوبی آن، ناحیه کم ژرفایی که هنگام جزر خشک می شود در نزدیکی ساحل گسترده شده است. در نزدیکی کرانه باختری جزیره، سنگی با ارتفاع ۱/۲ متر وجود دارد.

این جزیره از نگرش اقلیمی، جزو نواحی گرم و مرطوب است. رطوبت هوا در آن تقریباً بالا می باشد. درجه حرارت هوا در فصل گرما به ۴۵ درجه سانتیگراد و در فصل سرما به حدود ۱۰ درجه سانتیگراد می رسد. در فصل گرما به سبب وجود نم زیاد، هوای جزیره شرجی می شود. بارش باران در این جزیره کم و توزیع آن نامتناسب است، زیرا در ماههای سرد سال باران بیشتری می بارد.

برخی گیاهان کویری در آن یافت می شود که بیشتر از گونه های شور می باشند. جزیره تنب کوچک آب آشامیدنی ندارد و خالی از سکنه است. از دید استراتژیک تنها به عنوان یک نقطه ارتباطی و پشتوانه برای جزیره تنب بزرگ اهمیت دارد.

جزیره تنب کوچک محل گرد آمدن و تخم گذاری پرندگان دریایی، به ویژه پرستوهای دریایی است و دهها هزار پرستو در آن زندگی می کنند. شمار زیادی کاکایی نیز در این جزیره وجود دارد.



### ۳-۳. سایر ویژگیها

این جزیره را تنب کوچک، تمبو، نابیوتنب، بنی تنب، تونب، تمب مار و تنب مارمی نامیده اند. تمبو در گویش فارسی جنوبی به معنی تپه کوچک است.

پیشینه تاریخی این جزیره ضمن شرح پیشینه تاریخی جزایر بوموسی و تنب بزرگ در صفحات پیش گفته شد، بنا بر این از تکرار آن در این جا خودداری می شود.

جزیره تنب کوچک نیز همانند جزیره تنب بزرگ در سال ۱۲۶۳ هـ. ق، جزو ایالت بنادر خلیج فارس گردید. در سال ۱۳۳۰ هـ. ش، جزو دهستان مزروقی بخش لنگه، در سال ۱۳۳۳ هـ. ش، تابع یکی از دهستانهای بخش بوموسی، در سال ۱۳۳۷ هـ. ش، جزو بخش کیش، در سال ۱۳۵۵ هـ. ش، تابع یکی از دهستانهای بخش کیش، در سال ۱۳۶۱ هـ. ش، تابع دهستان تنب شهرستان بوموسی بوده است.

جزیره تنب کوچک دارای معدن خاک سرخ می باشد که در گذشته از سوی انگلیسیها استخراج می شده است. اسماعیل نورزاده بوشهری، مؤلف کتاب فلات قاره و جزایر خلیج فارس درباره این معدن، نوشته است:

«این جزیره در ۱۴ کیلومتری باختری جزیره تمب مار واقع شده و غیر مسکونی است و دارای معدن خاک سرخ می باشد و گاردن ویلی انگلیسی چند چاه استخراج خاک سرخ در آن جا حفر کرده، ولی دولت ایران از وجود این جزیره و خاک سرخ آن، گویا اطلاع ندارد»^۱.

### ۴. جزیره سیری

#### ۱-۴. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره سیری یا سری با مساحتی حدود ۱۷/۳ کیلومتر مربع در باختر جزیره بوموسی، بین ۲۵ درجه و ۵۳ دقیقه تا ۲۵ درجه و ۵۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۲۹ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۳۳ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۳۴ متر است.

درازای جزیره ۰.۷/۶ و پهنای آن ۴/۶۵۰ کیلومتر است. فاصله سیری تا شهر بوموسی حدود ۲۷ مایل (۵۰ کیلومتر)، تا بندر عباس ۱۵۲ مایل (۲۸۱ کیلومتر)، تا شهر بندر لنگه حدود ۴۱ مایل (۷۶ کیلومتر) و تا جزیره فارورگان ۲۲ کیلومتر است.

جزیره سیری از جانب شمال به جزیره فارور، از شمال باختری به جزیره فارورگان (فرور کوچک)، از خاور به جزیره بوموسی، از باختر به کرانه های قطر و از جنوب به جزیره صیر ابونعیر محدود است.

## ۴-۲. ویژگیهای طبیعی

جزیره سیری نسبتاً صاف می باشد و دارای چند تپه کوچک است. آب و هوای آن گرم و مرطوب است و درجه حرارت آن در تابستان بین ۲۴ تا ۴۲ درجه سانتیگراد و زمستانها بین ۸ تا ۲۸ درجه سانتیگراد در نوسان است. بارش سالانه آن ۱۵ تا ۱۰۰ میلی متر است که در ماههای آبان تا فروردین می بارد.^۱

جزیره سیری، گرچه از دید پوشش گیاهی فقیر است، ولی آمادگی رویش هر گونه گیاه و درخت گرمسیری را دارد. درختانی چون نخل، لوریالیل، سپستان، انبو، گز، کنار، نخل زینتی، سمر، چریش است. پرندگان دریایی و مار، مارمولک و بزمرجه در این جزیره یافت می شوند.

## ۴-۳. سایر ویژگیها

این جزیره به نامهای: سیری، سُر، سِری همانند سیرجان، سیر، سیران، سیرچ، سیرک سیرگان، سروان، سراوان، سیرون و ... یک نام ایرانی است که در نقاط گوناگون ایران زمین وجود دارند.

محمد ابراهیم کازرونی، مؤلف کتاب تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس (تألیف بین سالهای ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه. ق.) درباره جزیره سیری، چنین نوشته است:

«جزیره سیری جایی خوش آب و هوا و در آن اشجار بیشمار از شجره لور و نخیل و غیره بهم می رسد و خلقی در آن ساکن بودند، متدین به دین وهابی، بعد از قتل عام مغول ضعیف شدند و

متدینین بدان دین از آن جا که ساکنین جزیره سری قلیل بودند،  
واهمه بر آنها غالب و متفرق گردیدند. اکنون آبادی در آن  
نیست، مگر در وقت فهل نخیل بدان جا می روند و به اصطلاح  
خود، نخلستان آن جزیره را بو داده، رجعت می نمایند.^۱

در جزیره سیری ویرانه ها و تلهایی از روزگاران گذشته به جا مانده است که از دید  
باستان شناسان ارزش زیادی دارند. اگر کاوشهایی در آن انجام شود، بی گمان آثاری از روزگار  
پیشین پیدا می شود.^۲

مردم این جزیره به زبان فارسی و لهجه محلی که به زبان ساکنان بندر عباس همانند است،  
تکلم می کنند. مردم جزیره مسلمان و بیشتر پیرو مذهب شیعه اثنی عشری هستند.  
جمعیت جزیره سیری در سال ۱۳۲۹ ه. ش، حدود ۲۰۰ نفر، در سال ۱۳۵۵ ه. ش،  
۲۰۷ نفر، در سال ۱۳۵۸ ه. ش، حدود ۷۶۰ نفر (۴۳۰ نفر ساکنان محلی و ۳۳۰ نفر غیر  
محلی) بوده است.^۳

ساکنان محلی جزیره سیری از راه ماهیگیری، صید میگو و کمی کشاورزی روزگار  
می گذرانند. شماری نیز در شرکتها و تأسیسات نفتی بکار اشتغال دارند. نخلهای خرما به  
صورت پراکنده وجود دارد که محصول آنها تنها جنبه خود مصرفی دارد. در این جزیره معدن  
خاک سرخ وجود دارد.

## ۵. جزیره شتوار

### ۵-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره شتوار با مساحتی حدود یک کیلومتر مربع در خاور جزیره لاوان، بین ۲۶ درجه و  
۴۷ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۵۳ درجه و ۲۵ دقیقه  
طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر است.

۱. کازرونی، محمدابراهیم. تاریخ بندر و جزایر خلیج فارس، ص ۱۱۴

۲. یغمایی، اقبال. خلیج فارس، ص ۸۴

۳. اداره کل آمار و ثبت احوال. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، جلد دوم، ص ۳۵۲ و شرکت ملی نفت  
ایران و مرکز آمار ایران، سرشماری آبان ۱۳۵۵ ه. ش.

این جزیره از جانب شمال به خلیج نخیلو، از خاور به کرانه‌های لنگه، از باختر به جزیره لاوان و از جنوب به جزیره زرکوی کشور امارات متحده عربی محدود است.

فاصله جزیره شتوار تا بندر نخیلو ۱۰، تا جنوب باختری رأس نخلیو ۷، تا جزیره کیش ۸۶، تا بندر لنگه ۱۷۶ کیلومتر و تا بندر مقام، که در حال حاضر جهت رفت و آمد به این جزیره مورد استفاده قرار می‌گیرد ۲۰ کیلومتر است.

## ۵-۲. ویژگیهای طبیعی

شتوار جزیره‌ای صاف است که از نگاه زمین‌شناسی از تشکیلات جوان سازند بختیاری ایجاد شده است^۱. بیشتر زمین جزیره شتوار از رسوبهای سازند بختیاری و دوران چهارم تشکیل گردیده و سطح آن نیز با خاکهای شنی به کلفتی ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر پوشیده شده است. تراسهای دریایی جوان مورد اشاره به صورت سنگهای آهکی خشن با پاره‌های شکسته مرجانها و صدفهای دریایی تقریباً نیمی از خط ساحلی جزیره را در جنوب و باختر به وجود آورده است، ولی خط ساحلی که در شمال و خاور جزیره واقع شده، از کناره‌های شنی تشکیل گردیده است. کرانه‌های شنی باریک بوده و تنها در بخش شمال خاوری بهتر می‌شود و به صورت یک دماغه شنی در می‌آید. کرانه‌های صخره‌ای در بخشهای باختری و جنوب باختری جزیره، از دیواره‌هایی که از ارتفاع آنها گاهی به ۲ متر می‌رسد، تشکیل شده است، ولی در جنوب خاوری، صخره‌ها شکسته و به صورت قلوه سنگهای بسیار بزرگی در آمده است. دو رشته تپه شنی، یکی در امتداد ضلع شمالی و دیگری در امتداد ضلع جنوبی جزیره دیده می‌شود.

در این جزیره آب شیرین وجود ندارد. اندازه بارندگی، رطوبت و درجه حرارت جزیره شتوار، تفاوت اندکی با جزیره فارور دارد که ضمن شرح جزیره فارور گفته خواهد شد. به دلیل شنی بودن و ژرفای کم خاک و سایر عوامل محدود کننده مانند: اندازه بارندگی، شماری از گیاهان ویژه نواحی استپی خشک، در جزیره دیده می‌شود. پوشش گیاهی در پیرامون کرانه‌ها و روی تپه‌های شنی تنک بوده، ولی در بخش گودالی میانه جزیره بیشتر از:

۱. سازند بختیاری به دنبال کوهزاییهای زاگرس چنین به وجود آمده است: به دلیل بالا آمدن طبقات و فرسایش غیریکنواخت آنها، مواد تخریبی دانه درشتی به وجود آمده که این مواد به همراه رسوبهای چرتی، آهکی، کنکومرایی و میان لایه‌ای از ماسه سنگ و سنگهای سیلتی سازند بختیاری را تشکیل داده‌اند.

*Sueda Vermiculata, Atriplex SP* تشکیل یافته که بسیار متراکم و در بعضی نواحی غیر قابل عبور است. بلندی گیاهان مذکور به ۶۰ سانتیمتر می رسد.

سایر گیاهان جزیره که تاکنون شناسایی شده اند، عبارت اند از:

او یار سلام *Cyperus rotundus Aluopus lagopoides*

ریش بز *Ephedra Sp.*

درخت مسواک *Salvadora Persica*

سریم *Lycium Shawii*

اسفرزه *Plantago afra*

گل ماهور *Verbascum orientalis*

گل آفتاب پرست *Heliothropium bacciferum*

جزیره شتوار علی رغم وسعت کم، از مهمترین نواحی جوجه آوری پرندگان و لاک پشتهای دریایی در خلیج فارس و دریای مکران است و به همین دلیل سازمان حفاظت محیط زیست در سال ۱۳۵۰ ه. ش، این جزیره را حفاظت شده اعلام کرد.

در خرداد ۱۳۵۱ ه. ش، حدود ۶۰۰۰۰۰ پرستوی دریایی تیره و هزاران پرندۀ دیگر توسط دکتر اسکات، پرندۀ شناس سازمان حفاظت محیط زیست در این جزیره دیده شده است. ولی در سالهای بعد، شمار آنها کاهش یافته، به طوری که در سال ۱۳۵۶ ه. ش، پرستوهای دریایی تیره به ۸۴۰۰۰ عدد کاهش یافته بود.

پرستوی دریایی تیره *Sterna repressa*، شباهت زیادی به پرستوی دریایی معمولی دارد. همه ساله جهت جوجه آوری به جزیره شتوار می آید و در کلنی های بسیار متراکم بر روی تپه های شنی و سایر نقاط جزیره که دارای پوشش گیاهی کم باشد، لانه سازی می کند.

در سال ۱۳۶۱ ه. ش، با استفاده از روش ترانسکت سرشماری دیگری از سوی کارشناسان ایرانی سازمان حفاظت محیط زیست از این پرندۀ به عمل آمد و شمار آنها حدود ۳۲۰۴۰ عدد برآورد گردید. سایر پرندگان جزیره شتوار عبارت اند از: با کلان گلو سیاه، حواصیل سبز، حواصیل ساحلی، حواصیل ارغوانی، پرستوی دریایی کاکلی، پرستوی دریایی کاکلی کوچک، پرستوی دریایی معمولی، پرستوی دریایی پشت دودی، عقاب ماهی گیر، سلیم کوچک، سلیم شنی، چکاوک کاکلی، سسک دم دراز.

جزیره شتوار به دلیل داشتن کرانه‌های شنی مناسب، غیر مسکونی بودن، عدم وجود جانوران مزاحم چون روباه، شغال، کفتار، سگ و غیره و همچنین فراوانی مواد غذایی در آبهای پیرامون آن، از مناسبترین محلهای زادآوری لاک پشتهای دریایی است. بر پایه اطلاعات موجود، در آبهای خلیج فارس و دریای مکران، از جمله جزیره شتوار، ۴ گونه لاک پشت دریایی به شرح زیر وجود دارد:

(۱) لاک پشت سرخ *Caretta caretta*

(۲) لاک پشت سبز *Chelonia mydas*

(۳) لاک پشت عقابی *Ertmochelys imbricata*

(۴) لاک پشت چرمی *Dermochelys coriacea*

شناخته‌ترین لاک پستی که در جزیره شتوار تولید مثل می‌کند و بیشتر در پیرامون این جزیره شماری از آنها در حال شنا دیده می‌شوند، لاک پشت عقابی است.

بستر دریا در آبهای پیرامون جزیره شتوار به سبب ژرفای کم و نور کافی، از مرجان، صدف، ستاره دریایی و شماری دیگر از آبزیان پوشیده شده است و ماهیان رنگارنگ و زیبایی در این آبها دیده می‌شوند. به دلیل فراوانی صدف مروارید، قایقهای زیادی که از صیادان مروارید است، در پیرامون جزیره دیده می‌شوند. صیادان با وسایل سنتی صید، که عبارت‌اند از: یک سبد و یک وزنه، به زیر آب رفته، با سبد پر از صدف به روی آب باز می‌گردند.

جزیره شتوار به دلیل جایگاه ویژه جغرافیایی و داشتن شرایط زیستی مناسب، از با ارزشترین نواحی جوجه‌آوری پرندگان و لاک پشتهای دریایی در دریای پارس می‌باشد، از این رو لازم است گامهایی جهت نگهداری از تخم پرندگان و لاک پشتهای دریایی صورت گیرد. بدین منظور ایجاد یک واحد محیط زیست در جزیره لاوان ضروری به نظر می‌رسد. انجام کارهای پژوهشی با برنامه‌های اصولی نیز لازم و ضروری است.

استفاده از این جزیره به عنوان یک مرکز حلقه‌گذاری و علامتگذاری دایمی پرندگان و لاک پشتهای دریایی می‌تواند نخستین گام در زمینه انجام تحقیقات در جزیره شتوار باشد.^۱

### ۳-۵. نام، آثار و بناهای پیشین

این جزیره به نامهای: شتوار، شتیوار، شتور، شتو، شیدور، شیت وار، شیت ور،

۱. ضیایی، هوشنگ. آشنایی با جزایر خلیج فارس، جزیره شیدور، فصلنامه علمی سازمان حفاظت محیط زیست، جلد دوم، شماره اول، ۱۳۶۷، ص ۷۴-۸۳

شطور. خوانده شده است، ولی درست آن شتوار می باشد که مردم منطقه خلیج فارس، آن را سن نام تلفظ می کنند.

جزیره شتوار غیر مسکونی بوده و هیچ گونه کوشش انسانی در آن دیده نمی شود، مگر آثاری از دیوار آغل گوسفندان و آب انبار در نزدیکی کرانه جنوب خاوری که احتمالاً به دوره حاکمیت پرتغالیها به این جزیره مربوط می شود.

صیادان و ساکنان جزایر و سواحل پیرامون آن به علت ترس از مارهای سمی جزیره، جز در زمان توفانی بودن دریا و یا برای گردآوری تخم پرندگان و لاک پشتهای دریای به آن جا نمی روند^۱.

## ۶. جزیره شیخ اندرابی

جزیره کوچک شیخ اندرابی در شمال باختری جزیره قشم و برابر بندر لافت نو و در نزدیکی آن، تقریباً بین ۲۶ درجه و ۵۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۴۵ دقیقه طول خاوری واقع است. بخشی از این جزیره در هنگام مد دریا به زیر آب می رود و غیر مسکون است. درازای آن را ۲۰۰ و پهنایش را ۱۰۰ متر برآورد کرده اند. در این جزیره شماری درخت حرا و یک گور که به آرامگاه شیخ اندرابی معروف می باشد، وجود دارد. نام جزیره از اسم صاحب گور، یعنی شیخ اندرابی گرفته شده است.

محمد علی سدیدالسلطنه (کبابی)، مؤلف کتاب بندر عباس و خلیج فارس، ضمن شرح آبادیها و راههای جزیره قشم، از جزیره شیخ اندرابی نیز نام برده، می نویسد:

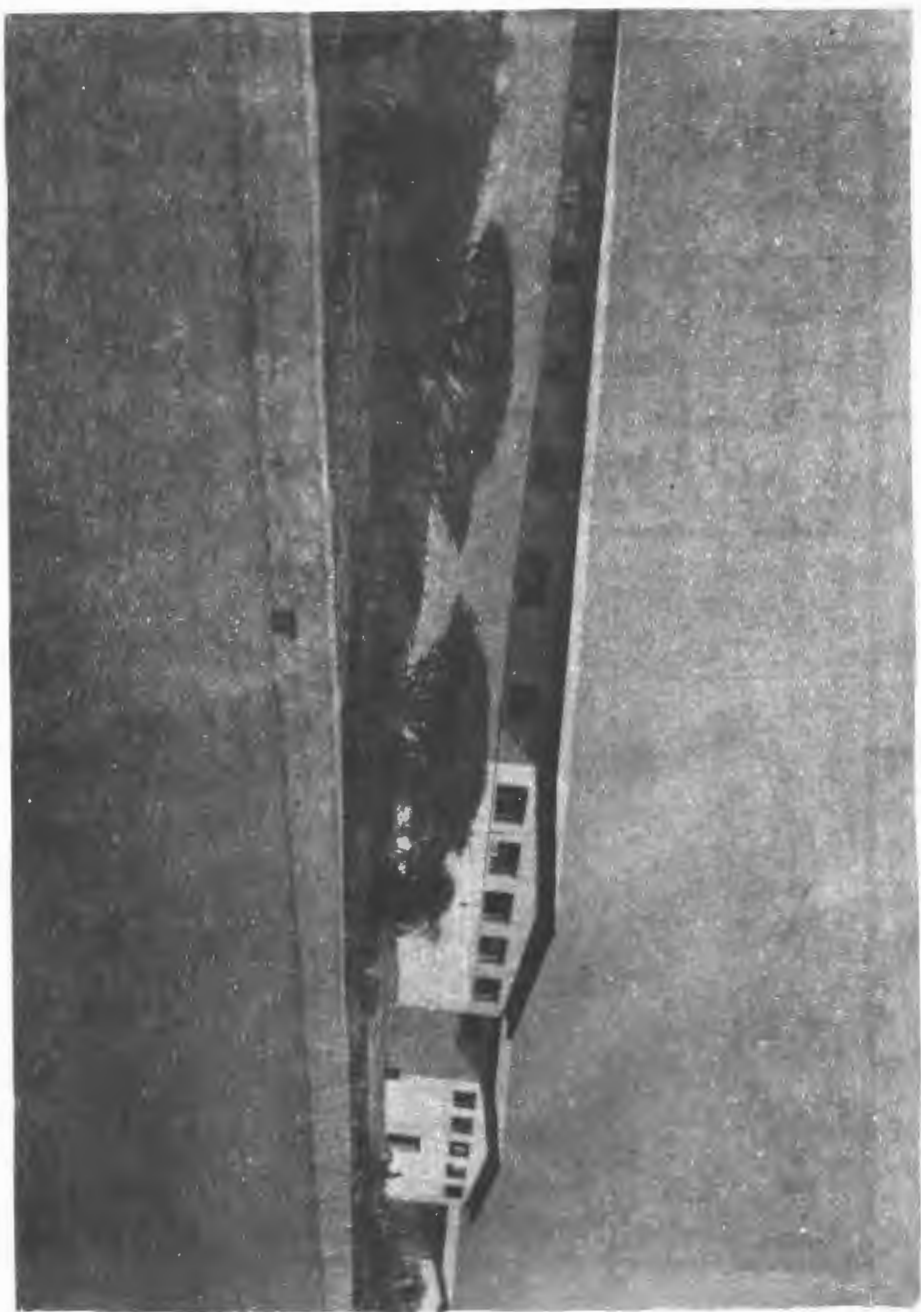
«چون از مدینه قشم به قریه لافت روند از راه خوریه در دهنه خور لافت جزیره ای است کوچک موسوم به جزیره شیخ اندرابی و در آن جا آبادی نیست فقط فراز کوه آن جا بقعه ای است مخروطی شکل و معروف به قدمگاه شیخ اندرابی، و لافتیها روی مقابر خود، اشجار صبر غرس کنند^۲.»

۱. همان مقاله، ص ۷۶

۲. سدیدالسلطنه (کبابی)، محمد علی. بندر عباس و خلیج فارس، ص ۱۰۱







ساختمانهای ساخته شده توسط مؤسسه توسعه و عمران هند برای بازپروری معادن، فارور

## ۷. جزیره فارور

### ۱-۷. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره فارور با مساحت حدود  $۲۶/۶$  کیلومتر مربع^۱ در  $۲۲$  کیلومتری کرانه های جنوبی ایران، یعنی جنوب رأس نخیلو، روبروی کرانه بستانه، میان جزایر کیش و تنب کوچک، در شمال جزیره سیری و جنوب بندر لنگه، بین  $۵۴$  درجه و  $۲۹$  دقیقه تا  $۵۴$  درجه و  $۳۳$  دقیقه طول خاوری و  $۲۶$  درجه و  $۱۵$  دقیقه تا  $۲۶$  درجه و  $۱۹$  دقیقه عرض شمالی نسبت به نصف النهار گرینویچ در آبهای گرم خلیج فارس قرار دارد.

فاصله دریایی جزیره فارور تا بندر بستانه  $۲۲$ ، تا جزیره فارورگان  $۱۵$ ، تا بندر مغویه  $۲۹$ ، تا جزیره کیش  $۵۷/۵$ ، تا جزیره هندرابی  $۸۶$ ، تا بندر لنگه  $۴۵$ ، تا شهر بوموسی  $۶۷$ ، تا بندر عباس  $۲۶۲$  کیلومتر است.

بلندترین نقطه آن از سطح دریا  $۱۴۵$  متر است. بزرگترین قطر جزیره  $۷/۵$  کیلومتر و پهنای آنها را در جهت خاوری- باختری حدود  $۴/۵$  کیلومتر تخمین زده اند.

### ۲-۷. ویژگیهای طبیعی

این جزیره از یک توده ارتفاعات آتشفشانی پوشیده شده است و به طور کلی جزیره ای است کوهستانی با کوههای بلند و صخره ای که در رشته های گوناگونی کشیده شده اند و در میان آنها دره های نسبتاً ژرف به وجود آمده است. این دره ها عموماً دارای درخت و پوشش گیاهی می باشند و سبز هستند. بته ها و درختان در دره ها عموماً از نوع گرمسیری اند و بلندی آنها در بعضی نقاط جزیره تا  $۱۰$  متر می رسد.

کوههای جنوبی جزیره فارور سنگی صخره ای می باشند و بریدگیها و پرتگاههای زیادی در آن به چشم می خورد و به رنگ معمولی قهوه ای روشن مایل به خاکستری می باشد. جهت آنها از خاور به باختر است.

کوههای مرکزی، بلندترین کوههای این جزیره می باشند که از جنوب به کوههای جنوبی و از شمال به کوههای شمالی می پیوندند. بر روی بلندترین قله این کوهها، چراغ بویه نصب شده

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. نامه شماره ۲۰-۱۳-۱۶۰۱/ن، ۲۰ خرداد ۱۳۷۱ ه.ش، معاونت فنی سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح به مؤسسه توسعه و عمران هندرابی.

است.

کوههای شمالی نسبت به کوههای جنوبی و مرکزی از بلندی کمتری برخوردارند. این کوهها به صورت پراکنده قرار گرفته اند و همانند ارتفاعات جنوبی بهم پیوسته نمی باشند. جزیره فارور در اصطلاح زمین شناسی، گنبد نمکی بزرگی است که از ژرفای زیاد زمین، تحت تأثیر عوامل ویژه زمین شناسی به بالا رانده شده و پس از بریدن طبقات زمین به صورت گنبدی از کف دریا خارج شده است. این گنبد نمکی همراه خود، مجموعه ای از سنگهای سازند (تشکیلات) هرمز را بالا آورده است. عناصر تشکیل دهنده این مجموعه، عبارت اند از: سنگهای رسوبی مانند: آهکهای سیاه، شیل، گچ، نمک و مواد آذرین چون بازالت، تراکیت، ریولیت و مینرالهای مانند: کاسیت، کوارتز، هماتیت، پیریت، الژست، گوگرد و ... حرکات تکتونیکی شدیدی که این مجموعه ضمن بالا آمدن تحمل کرده است، سبب گردید که آنها از توالی منظمی پیروی ننموده و با یکدیگر در آمیخته شوند. این تشکیلات بسیار قدیمی و به پایین ترین بخشهای دوران اول زمین شناسی تعلق دارند. در بعضی نقاط جزیره، رسوبهای آهکی متخلخل به رنگ قهوه ای خاکستری با خرده فسیل و مرجان روی رسوبهای جزیره را می پوشانند.

جزیره فارور از نگاه اقلیمی، جزو نواحی گرم و مرطوب است و رطوبت هوا در آن به نسبت بالاست.

درجه حرارت در فصل سرما (آذر، دی، بهمن) از ۱۰ درجه سانتیگراد کمتر پایین می رود و میانگین حرارت ماهیانه زمستان حدود ۱۸ درجه سانتیگراد بالای صفر است. فصل گرما از اسفند شروع و تا آذر ماه ادامه دارد. در این فصل هوا بسیار گرم و مرطوب بوده و درجه حرارت به ۴۵ و گاه به ۴۷ درجه سانتیگراد می رسد، ولی میانگین درجه حرارت از ۳۹ درجه تجاوز نکرده است.

بارش سالانه در جزیره فارور مانند سایر نواحی خلیج فارس کم و منحصر به چند ماه از سال است. میانگین باران حدود ۲۰۰ میلیمتر در سال است. رطوبت نسبی در تمام ماههای سال بالا می باشد و رطوبت هوا منبع اصلی تأمین آب گیاهان و جانوران جزیره فارور در فصل گرماست.

در این جزیره چشمه و قنات وجود ندارد. در روزگاری که این جزیره مسکونی بود،

ساکنان آن، آب مورد نیاز خود را از چاههایی که در سطح جزیره کنده می شد، تأمین می کردند. اخیراً شماری چاه توسط شرکت نکساز کنده شده، که تنها یک حلقه آن دارای آب شیرین است.

جزیره فارور از دید پوشش گیاهی فقیر و به طور کلی دارای فلور گرمسیری است. گونه غالب گیاهی جزیره، نوعی درخت آکاسیا و به احتمال زیاد *Acacia Nubica* می باشد. این درخت که گبر نامیده می شود، در تمام سطح جزیره پراکنده بوده و شمار آن در دره ها و کرانه ها بیشتر است درختان کنار، کهور، خرما، لور و تمر هندی نیز در این جزیره یافت می شود.

جزیره فارور زیر تأثیر محیط جغرافیایی گرم و مرطوب، از پوشش گیاهی استپی و خاردار پوشیده است. با توجه به شرایط اقلیمی و خاک مناسب آن برای پرورش گیاهان بومی، محیط مساعدی برای تکثیر گونه های بومی خلیج فارس به شمار می رود.

در آبهای پیرامون جزیره، آبزیانی مانند: ماهیان خوراکی و غیر خوراکی، ماهیان زینتی، صدف، مرجان، لاک پشت، خرچنگ دریایی، مار دریایی، و ... وجود دارند.

در این جزیره خزندگان چون مار، عقرب، سوسمار، مارمولک، لاک پشت عقابی، لاک پشت سبز، سرخ و چرمی زندگی می کنند. مار سمی جعفری در این جزیره فراوان یافت می شود.

جزیره فارور و کرانه های آن، به دلیل قرار گرفتن در مسیر مهاجرت پرندگان، دارای گونه های متنوع پرندگان مهاجر و بومی بوده که بعضی از آنها از پرندگان مهاجر آفریقا و هند می باشند. برخی از گونه های پرندۀ جزیره فارور، عبارت اند از: عقاب ماهیگیر، طوطی، بلبل خرما، زرده پره سر زیتونی، سهره دشتی، پرستو، سسک سرسیاه، دم سرخ معمولی، چک چک سر سیاه، چکاوک کاکلی، ...

تنها پستاندار بزرگی که در جزیره فارور بسر می برد، جیبیر است. جیبیر، اندامی کوچکتر و ظریفتر از آهو دارد. غذای آنها گیاهان علوفه ای و بوته ها می باشد. شمار جیبیرهای جزیره فارور در سال ۱۳۵۶ هـ. ش، حدود ۶۰۰ رأس بوده، ولی در سالهای بعد، به سبب خشکسالیهای پی در پی، شمار آنها کاهش یافته است. در حال حاضر حدود ۴۰۰ رأس جیبیر در این جزیره زندگی می کنند.

### ۳-۷. نام، پیشینه تاریخی و آثار پیشین

فارو، نام شهر و بندری است در جنوب کشور پرتغال که کرسی ایالت آلگاروه، می باشد. احتمال دارد پرتغالیها که از سال ۹۰۸ هـ. ق، در خلیج فارس حکومت می کردند، نام بندر مهم فارو واقع در جنوب پرتغال را بر روی این جزیره نهاده باشند، که به مرور زمان به فارور تغییر یافته است.

واژه فرو پیشوندی از اصل لاتینی فروم (آهن) به معنی مربوط یا منسوب به آهن است. از آن جا که در این جزیره، معادن مهم آهن موجود است، امکان دارد به فرو یا فروم نامگذاری شده باشد و بعدها به علت تطور به فرور یا فارور تغییر یافته است.

به جزیره فارور فرورو نیز می گفته اند. واژه فرورو به معنی جانب پایین مانند: باد فرورو است. احتمال می رود به همین مناسبت این جزیره را فرورو نامیده باشند.

بنابراین تصور می رود که نامگذاری این جزیره در ابتدا به فرو گرفته از واژه فروم (آهن) و همچنین جانب پایین، مانند باد فرورو بوده که بعدها به علت تطور به فرور یا فارور تبدیل گشته و مصطلح شده است.

جزیره فارور دارای موقعیت جغرافیایی مهم و استراتژیک است و به همین جهت از دیرباز مورد توجه مردمان، دولتها و قدرتهای دریایی بوده است. در روزگار قدرت و نفوذ پرتغالیها، هلندیها و انگلیسیها در دریای پارس، این جزیره از جایگاه و اعتبار نظامی مهمی برخوردار بوده است.

در سال ۱۲۱۲ هـ. ق، در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، این جزیره از توابع ایالت فارس به شمار می رفت.

جزیره فارور از روزگاران کهن تا سالهای اخیر مسکون بوده است، زیرا آثار بسیار ابتدایی و پیشین حیات در آن وجود دارد که عبارت است از حصارهای سنگی بسته ای که مربوط به سده ها پیش است. گویا برای حفاظت انسان در برابر عوامل طبیعی و حیوانات وحشی چون پلنگ و غیره بوده است. همچنین آثار ساختمان مخروطی، اراضی کشاورزی ناکشته، چاههای آب و دو گورستان بسیار کهنه در آن به چشم می خورد، که مهمترین این آثار در گوشه خاوری و نزدیک تأسیسات نیروی دریایی و دیگری در گوشه جنوبی قرار دارند.

آثار پی سدی به درازای حدود ۸۰ متر و پهنای یک متر که از سنگ و ملاط گل قرمز ساخته شده بوده است، در باختر پاسگاه نیروی انتظامی و نزدیک ساحل در دره ناخدا وجود دارد که به مرور زمان و به علت عدم نگاهداری ویران شده است.

## ۷-۴. جمعیت

جزیره فارور تا میانه سال ۱۳۷۰ ه. ش، غیرمسکون بوده و جز شماری ژاندارم که همه ماهه تغییر می یافتند، کسی در این جزیره زندگی نمی کرد. جزیره فارور از دیرباز مسکون بوده و بین سالهای ۱۳۳۰-۱۳۴۵ ه. ش، خالی از سکنه گردیده است.

در گذشته نه چندان دور ۲۰۰-۳۰۰ نفر زن و مرد در جزیره فارور زندگی می کرده اند و از راه ماهیگیری، صید مروارید و زراعت زندگی می کردند، ولی به علت خشکسالیهای پی در پی، به کشورهای عربی کرانه جنوبی دریای پارس مهاجرت کرده، جزیره غیرمسکون شد.

جزیره فارور در سال ۱۳۳۵ ه. ش، حدود ۶۰ نفر، در سال ۱۳۶۵ ه. ش، حدود ۶ نفر و در سال ۱۳۷۱ ه. ش، حدود ۲۱۳ نفر شامل افراد نیروی انتظامی، کارکنان ساختمانی و کارکنان ستاد مؤسسه توسعه و عمران هندرابی جمعیت داشته است.^۱

## ۸. جزیره فارورگان

### ۸-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره فارورگان با مساحتی حدود یک کیلومتر مربع در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی جز فارور و ۳۷ کیلومتری کرانه های جنوبی ایران، یعنی: جنوب رأس نخیلو، مقابل کرانه بستانه، میان جزایر فارور و سیری، در شمال جزیره سیری و جنوب باختری بندرلنگه، بین درجه ۶ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۲۶ دقیقه تا ۵۴ درجه و دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است.

فاصله دریایی جزیره فارورگان تا بندرعباس ۲۷۷، تا بندرلنگه ۶۷، تا شهر بوموسی ۶۰ جزیره کیش ۷۲/۵ کیلومتر است.

۱. افشار(سیستانی)، ایرج. جزیره هندرابی و دریای پارس، ص ۱۷۵، ۱۵۵

بلندترین نقطه آن ۳۷ متر از سطح دریا بلندی دارد. بزرگترین قطر آن  $1/4$  کیلومتر است، ولی داراز و پهنای آن را  $1/1 \times 1/4$  کیلومتر نوشته اند.

## ۸-۲. ویژگیهای طبیعی

جزیره فارورگان کوهستانی است. در کناره خاوری جزیره، تپه تیره رنگی به شکل زین وجود دارد. ناحیه ای سنگلاخی و زیر آبی که بخشی از آن بالاتر از سطح آب قرار دارد و گاه امواج بر روی آن می شکندند، تا حدود ۲ کیلومتری شمال - شمال باختری جزیره گسترش یافته است. روبروی کناره های جنوبی و باختری جزیره یک صخره باریک و کم ژرفا وجود دارد. جزیره فارورگان در محدوده یکی از فعالترین کمریندهای زلزله خیز جهان قرار گرفته است و بارها در جریان و مسیر زلزله هایی که نواحی جنوبی ایران را به لرزه درآورده، قرار داشته است.

ژرفای آب در پیرامون جزیره زیاد و رنگ آب کدر و تیره است. کف دریا سنگی یا شنی می باشد. از این رو برای لنگر انداختن مساعد نیست. شدت جزرومد در پیرامون جزیره تقریباً زیاد است.

آب و هوای جزیره فارورگان از دید اقلیمی جزو مناطق گرم و مرطوب است و رطوبت هوا در آن به نسبت بالاست. درجه حرارت هوا در تابستان بین ۲۴ تا ۴۳ و در زمستان بین ۹ تا ۲۳ درجه سانتیگراد در تغییر است.

در سال بیش از ۳۰۰۰ ساعت آفتابی در جزیره وجود دارد. میانگین فشار هوا حدود ۱۰۱۰ میلی بار و میانگین نم نسبی سالانه ۷۶-۷۵ درصد است. در ماههای تابستان میانگین نم نسبی به ۸۳-۸۱ درصد می رسد، که در اثر آن هوای جزیره شرجی می شود.

ریزش باران کم و توزیع فصلی آن نامتناسب است که حدود ۷۵ درصد آن در ماههای سرد سال می بارد، علت این توزیع نامتناسب، تأثیر آب و هوای مدیترانه ای در فصل سرما بر این جزیره است. در اردیبهشت تا مهر، ریزش باران ناچیز است و دی، بهمن و اسفند ماههای پربارش سال می باشند.

جزیره فارورگان از نگاه پوشش گیاهی فقیر می باشد و مرکب از انواع درختی و بوته ای است. درختان این جزیره، عبارت انداز: گنار، لور، کهور، آکاسیا، و ...

گیاهان بومی این جزیره از نوع نمک دوست می باشند و با شوری سازگار هستند. از این رو در زمینهای شور قابلیت رشد دارند.

در گذشته منابع تأمین آب در جزیره فارورگان محدود و تهیه آب مصرفی صیادان و احتمالاً مردم آن، از چاه و برکه تأمین می گردیده است.

در آبهای پیرامون جزیره فارورگان نیز ماهیهای خوراکی زیادی مانند: شیرماهی، هامور، نعیم، سرخو، فارو، سنگسر، و ... و ماهیان غیر خوراکی چون اره ماهی، لقمه، اسب ماهی، مارماهی و صدگونه ماهی زیستی مانند: عروس زرد، جراحی، خروس دریایی، ملوان، پیکاسو، و ... بسر می برند.

آبزیانی چون کوسه، دولفین، ماهی مرکب (خساک)، لاک پشت، خرچنگ دریایی، مار دریایی، صدف و ... نیز وجود دارند. در جزیره فارورگان نیز خزندگانی چون مار، عقرب، سوسمار، مارمولک، لاک پشت و ... زندگی می کنند.

این جزیره و کرانه های آن به سبب جایگاه اقلیمی و واقع شدن آن در مسیر مهاجرت پرندگان دریایی، دارای گونه های پرندگان بومی و مهاجر است. برخی از گونه های پرندۀ جزیره فارورگان، عبارت اند از: دم سرخ معمولی، بلبل خرما، زنبورخور معمولی، پرستو، گنجشک، قمری خانگی، هدهد، کفترچاهی، چک چک سر سیاه، و ... بعضی از چونندگان جزیره فارورگان، عبارت اند از: موش خانگی، موش سیاه، موش انباری، خرگوش وحشی، و ...

### ۸-۳. نام و پیشینه تاریخی

پژوهشگران و نویسندگان ایرانی و خارجی تاکنون از این جزیره به نامهای: فارور کوچک، فرور کوچک، نایبو فارور، نایبو فرور، نبیو فارور، بنی فرور، نبی فارور و بنی فارور یاد کرده اند. نام این جزیره اخیراً به دستور مقام رهبری، از بنی فارور به فارورگان تغییر یافته است.

در زمان حضور پرتغالیها در دریای پارس (از سال ۱۵۰۲ م. / ۹۰۸ ه. ق.)، جزیره فارورگان نیز یکی از جزایر تابع حکومت آنان بوده است.

در سال ۱۶۴۵ م. / ۱۰۵۵ ه. ق، دریا سالار گرنلیس هلندی، از سوی کمپانی هلندی هند شرقی، مأمور بازدید و بررسی دریای پارس تا بصره شد. وی از بندرعباس تا بصره را



پیمود و از جزیره فارورگان نیز دیدن کرد.

## ۸-۴. تقسیمات کشوری

در سال ۱۲۱۲ هـ. ق، یعنی در روزگار پادشاهی فتحعلی شاه قاجار، جزیره فارورگان جزو ایالت فارس بود.

جزیره فارورگان در سال ۱۳۳۰ هـ. ش، جزو دهستان مزروقی بخش لنگه شهرستان لار بود. در دی ۱۳۳۳ هـ. ش، بخش شیپکوه در شهرستان بندرلنگه به مرکزیت بندر چارک تأسیس شده که فارورگان یکی از جزایر تابع این بخش به شمار می رفت.

در سال ۱۳۵۵ هـ. ش، جزیره فارورگان تابع بخش کیش شهرستان کیش بوده است. در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، این جزیره تابع بخش تنب شهرستان بوموسی بوده است.

## ۸-۵. اقتصاد

جزیره فارورگان از گذشته غیرمسکون بوده و آمدورفت کشتیها به آن جا کمتر صورت می گیرد و اکنون محل لانه پرندگان دریایی است. به دلیل نداشتن آب شیرین، کشت در آن صورت نمی گیرد.

ساکنان و صیادان جزایر و بنادر مجاور در پیرامون آن، به صید مروارید و ماهی می پرداختند.

در پی روند عمران و آبادی جزایر ایران در دریای پارس و انتخاب جزیره کیش به عنوان نخستین مرکز آزاد تجاری، عمران و آبادانی جزایر هندرابی، فارور و فارورگان به مؤسسه توسعه و عمران هندرابی متعلق به سازمان عمران کیش، واگذار شده است.^۱

## ۹. جزیره قشم

### ۹-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره قشم بزرگترین جزیره دریای پارس، با مساحتی حدود ۱۴۴۵ کیلومتر مربع^۲ در

۱. همان کتاب، ص ۱۹۲-۱۸۵

۲. مرکز آمار ایران. مساحت شهرستانهای ایران به تفکیک دهستان، ص ۳۹

نزدیکی تنگه هرمز بین ۲۶ درجه و ۴۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۴۷ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر است. درازای جزیره ۱۱۲ کیلومتر و پهنای آن ۱۱ تا ۳۳ کیلومتر است.

جزیره قشم از جانب شمال به بندرعباس، از جنوب به جزیره بوموسی و کشور عمان، از خاور به میناب و از باختر به بندرلنگه محدود است. فاصله هوایی جزیره قشم تا تهران ۱۰۷۴ کیلومتر و فاصله دریایی آن تا خرمشهر ۵۷۰، تا بندر امام خمینی ۵۵۰، تا کویت ۵۴۰، تا بندر گناوه ۴۵۰، تا جزیره خازک ۴۴۰، تا بندر خرمشهر ۴۲۵، تا قطر - دوحه ۳۰۵، تا جزیره کیش ۱۶۵، تا جزیره سیری ۱۲۰، تا جزیره بوموسی ۱۰۰، تا بندرلنگه ۱۲۰، تا شارجه ۱۲۰، تا بندرعباس ۱۱، تا بندر جاسک ۱۲۵، تا بندر چابهار ۲۹۵ و تا عمان ۲۴۵ مایل است.

## ۹-۲. ویژگیهای طبیعی

### ۹-۲-۱. زمین شناسی و وضع خاک

بعضی از جزایر ایرانی خلیج فارس چون جزیره های قشم و کیش به صورت رشته های درازی روبروی ساحل قرار دارند، که در حقیقت دنباله برجستگیهای زاگرس اند و در اثر بالا بودن از سطح آب به صورت جزیره درآمده و از دید زمین شناسی نیز مشخصات زاگرس چین خورده در آنها دیده می شود،

سطح این جزایر، اساساً از رسوبهای تخریبی (ماسه سنگ و کنگلومرا) و مارن تشکیل شده است که کم و بیش صدف دارند. خاک آنها بیشتر شور و یا گچ دار است و به همین دلیل رشد نباتات به گونه های خاصی محدود است.^۱

بررسیهای خاک شناسی در اراضی پی پشت جزیره قشم نشان داده است که بیشتر خاکهای این ناحیه از رسوبهای سیلهای رودهایی که در هنگام بارندگی، آب در آنها جریان داشته و بیش از اندازه بالا می آید، تشکیل شده است. خاک این اراضی اغلب سبک و متوسط بوده^۲، در پاره ای از پروفیلهای بررسی شده، خاکهای سنگین آدیده شده است. مواد متشکله

توضیح: گروه تحقیق سازمان برنامه و بودجه استان هرمزگان، مساحت جزیره را ۱۴۳۰ کیلومتر مربع و نشریه ویژه نامه قشم (منطقه آزاد قشم)، ۱۳۳۶ کیلومتر مربع نوشته اند.

۱. درویش زاده، علی. زمین شناسی ایران، ص ۷۹۹

2. sandy loam, loam, sand.

3. clay loam



Structure خاکهای این اراضی، وضع بدی داشته و بیشتر منشوری^۱ و بی شکل^۲ می باشد. تنها در بخشهایی که کشت و کار می شود، خاکهای قلوه ای^۳ است.

خاکهای اراضی پی پشت ژرف بوده و عموماً بدون گراول است، تنها در پاره ای از بخشهای خاوری ناحیه، خاکهای کم ژرفا با طبقه محدود کننده Coarse sand دیده شده است. توانایی نفوذ اراضی پی پشت عموماً متوسط آهسته است. خاکهای اراضی پی پشت به^۴ دسته زیر بخش می شوند:

(۱) خاکهای شوره زار^۴: که بیشتر اراضی را تشکیل می دهد. این خاکها در نتیجه رسوبهای رودهای فصلی در این ناحیه تشکیل شده و نمک زیاد در چینه های گوناگون زمین این خاکها انباشته شده و زهکشی آنها نیم کاره است.

(۲) خاکهای رسوبی^۵: این خاکها از رسوبات آبهای سیل رودها تشکیل شده، ولی در آنها نمک زیاد متراکم نگردیده و وضع زهکشی آنها متوسط تا خوب است.

(۳) اراضی کوهستانی و سنگلاخ: این اراضی، کوهستانی و سنگلاخ بوده و جنس سنگهای آنها Sandstom Lithosols می باشد، که در بهبود توانایی نفوذ این اراضی تأثیر زیادی داشته و در هنگام بارندگی، اندازه زیادی از شنها و ماسه های کوهستانی که با آبهای بارانی سرازیر می گردند، بر روی اراضی آورده شده و در تشکیل خاکهای این ناحیه دخالت می کند^۶.

## ۹-۲-۲. پستی و بلندیها

جزیره قشم را کوهستانهای آهکی با بریدگیهای بیشترند و پابرجا فرا گرفته اند، که از کرانه جزیره فاصله های گوناگونی دارند، بعضی به کرانه چسبیده اند و در بعضی بخشها تا چند کیلومتر از آن فاصله دارند. بلندترین نقطه این کوهستان در ۳۵ کیلومتری خاور با سعید و به نام کیش کوه حدود ۳۵۰ متر بلندی دارد و از نمک تشکیل یافته است. به همین جهت مردم محل آن را نمکدان نامیده اند.

1. prismatic

2. structure -less

3. blocky

4. solon chock

5. alluvial soils

۶. وکیلان، منوچهر. گزارش خاک شناسی تفصیلی اراضی پی پشت جزیره قشم، ص ۳-۵

در نزدیکی جزیره قشم، صخره‌های زیردریایی وجود دارند که یک پاره بزرگ آن، از روبروی معدن نمک (در جنوب جزیره) شروع می‌شود و پس از برابری کردن و خمیدن از شکل جزیره به سوی شمال باختری متوجه شده، تا نزدیکی باسعیدو کشیده می‌شود، و بهترین بخش آن در جنوب جزیره به پهنای ۱۵ کیلومتر می‌رسد.

کرانه‌های جزیره بیشتر دندان‌دانه دندان‌دانه و از قشم تا جزیره هنگام دارای ژرفای زیاد است، به طوری که ناوها می‌توانند نزدیک کرانه حرکت کنند، ولی از آن به بعد به طوری که در روبروی گوشه جنوب باختری بایستی از ۸ تا ۲۶ کیلومتری جزیره عبور کنند.

در کرانه شمالی تقریباً در تمام درازای تنگه کلارنس، یعنی تنگه بین کرانه شمالی جزیره و کرانه شمالی خلیج فارس، کم ژرفایی به اندازه‌ای است که ناوها نمی‌توانند به آن وارد شوند. حتی عبور قایق‌های موتوری و لنج‌ها نیز بایسته هشپاری است. در شمال جزیره، دماغه قشم، لافت و باسعیدو قرار دارد که بندر قشم در آخر بخش خاوری جزیره واقع است. در جنوب، دماغه دیرستان با نخلستان‌های زیاد قرار دارد. جزیره قشم تقریباً روبروی ساحل ایران قرار دارد و با تنگه کلارنس از خاک اصلی ایران جدا گشته است.

اراضی واقع در پشت و جنوب شهر به مرور افزایش یافته و به تپه‌ای معروف به پرتگاه پایان می‌یابد. دامنه‌های شمالی و باختری این تپه سرایش می‌باشند و قلّه پهن آن به بلندی ۱۷۰ متر در ۵ کیلومتری باختر شهر قشم قرار دارد.

بلندیهای جزیره را تپه‌های هرمی شکل به رنگ روشن تشکیل می‌دهند که دامنه‌های آنها بسیار سرایش هستند. در باختر این تپه‌ها و در پشت آبادی قشم، دشتی وجود دارد که تقریباً ۷ مایل در درازای جزیره گسترده است. در باختر این دشت، تپه‌هایی وجود دارند که به مرور از بلندی آنها کاسته شده و به رأس فارگو (خارگو) در ۴۴ کیلومتری جنوب باختری پایان می‌یابند.

یک قلّه سفید رنگ مخروطی شکل نیز به بلندی ۱۳۵ متر در ۳ کیلومتری شمال سوزا واقع است. در پشت رشته تپه‌های ساحلی، قلّه فینگر به بلندی ۲۷۹ متر و کوه بیسکو به بلندی ۲۹۴ متر به ترتیب در ۱۰ و ۱۳ کیلومتری باختر کوه مخروطی شکل سفید رنگ واقع اند.^۱

### ۹-۲-۳- لنگرگاهها

جزیره قشم به سوی کرانه ایران، دارای ۶ لنگرگاه کوچک و بزرگ است که عبارت اند از: قشم، درگهان، کوهی، چاهو، لافت، گوران، نمکدان، باسعیدوی نو (معروف به سینکو) و باسعیدوی کهنه. به سوی دریای آزاد، جزیره قشم دارای ۵ لنگرگاه می باشد که مهمترین آنها دیرستان و شیب دراز در برابر جزیره هنگام است. لنگرگاه دیگر کارگه است که شرکت نفت آن جا را به عنوان مرکز امور خود انتخاب کرده است.^۱

### ۹-۲-۴. آب وهوا

جزیره قشم جزو نواحی گرم و مرطوب است و رطوبت هوا در آن بالاست. آمار هواشناسی نشان می دهد که در این جزیره عملاً بیش از دو فصل وجود ندارد: فصل گرم، مرطوب و دراز که از اواخر اسفند آغاز و تا اواخر آبان پایان می پذیرد. فصل کوتاه و معتدل بیشتر بارندگیهای جزیره در این فصل صورت می گیرد. درجه حرارت هوا در تابستان بین ۳۵ تا ۴۶ و در زمستان بین ۱۵ تا ۲۵ درجه سانتیگراد در تغییر است.^۲

بیشترین رطوبت نسبی ۸۸ درصد و کمترین آن ۵۶ درصد با میانگین ۶۳ درصد است. بارندگی در فصلهای گوناگون سال متفاوت است. بیشترین ریزش باران در ماههای دی، بهمن و اسفند رخ می دهد. میانگین ۲۳ سال بارندگی از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۶۱ ه. ش، حدود ۲۱۴ میلیمتر در سال بوده است. ولی اندازه ریزش باران یکسان نبوده، زیرا در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۳۹ ه. ش، حدود ۷۰۷ میلیمتر گزارش شده و در سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۵ ه. ش، حدود ۲۲ میلیمتر در سال بارندگی وجود داشته است.

در فصل زمستان جهت بادهای دریای مکران، شمال باختری و گاه شمال خاوری هستند، ولی بادهای باران زای جزیره قشم و دریای مکران از جهت جنوب خاوری و از سوی اقیانوس هند می وزد. در فصل بهار جریان باد متغیر است، و بتدریج باد شمال باختری کاهش یافته و جریان باد جنوب خاوری افزایش می یابد. بادهای شمال خاوری که در فصل زمستان جریان دارند، در فصل بهار قطع می شوند. در تابستان، به ویژه در ماههای تیر و مرداد،

۱. پاکدامن، رحمت الله. قشم جزیره ای آشنا، ص ۲۴

۲. وکیلیان، منوچهر، همان گزارش، ص ۳

جریانهای باد شمالی کم شده و بادهای جنوب خاوری افزایش می یابد.

در اوایل تابستان پیش از رسیدن بادهای موسمی، توفانهای نسبتاً شدیدی جریان پیدا می کند، بادهای موسمی از میانه شهرپور قطع و بتدریج جریان باد شمال باختری چیرگی پیدا می کند. بادهای جزیره قشم از این قرارند:

(۱) بادهای محلی: بادهایی هستند که بطور متناوب روزها از دریا به خشکی و شبها از خشکی به دریا می وزند و نزد ساکنان محلی جزیره به باد بحری و بری مشهورند. این بادهای عبارت اند از: باد شمال خاوری که در زمستان به مدت چند روز می وزد و معمولاً باران همراه دارد. باد سهیلی که همان باد جنوب باختری است و در زمستان می وزد.

(۲) باد شرچی که باد جنوب خاوری است و در زمستان تا اوایل بهار می وزد و چنانچه در تابستان بوزد، تولید شرچی می کند.

(۳) باد شمال که مدت ۸-۹ ماه در خلیج فارس می وزد و در تابستان به مدت ۴۰ روز ادامه می یابد و گردوغبار زیادی همراه دارد، در زمستان سرمازا، ولی کم دوام است.^۱

## ۹-۲-۵. پوشش گیاهی

جزیره قشم در تقسیم بندی کلی اقلیمی، جزئی از منطقه گرمسیری ایران، یعنی سودان — دکانی است و چهره کلی رویشی آن جزو جنگلهای نیمه حاره ای یا شبه حاره ای به شمار می رود.

این جزیره به دلیل فرسایش زیاد بادی و آبی، و شنی بودن و همچنین ژرفای کم خاک رویشی، و سایر عوامل محدود کننده چون اندازه بارندگی، آب و هوای گرمسیری، و ... از دید پوشش گیاهی فقیر است. مهمترین گونه های گیاهی دیده شده در جزیره قشم، عبارت اند از: کهور، کُئار، گل ماهوره، لور یا انجیر معابد، آفتاب پرست، گز، کرت، استبرق، گل ابریشم، سپستان، نمل، پنیرک، آگالیا، ترشک، سریم، آناگالیس، حرا...

درختچه حرا از ویژگیهای اکوسیستم جزیره است که در نواحی پراکنده ای از تنگه هرمز به سوی خاور و اقیانوس هند در کرانه های دریای مکران، به ویژه در کرانه های بندر گواتر دیده می شود. نام علمی حرا به اسم دانشمند بزرگ ایرانی ابوعلی سینا^۲ نامگذاری شده است.

۱. پاکدامن، همان کتاب، ص ۲۷-۲۵

درختان حرا آب شور دریا را شیرین ساخته و از آن تغذیه می کنند. وسیعترین قسمت‌های جنگلهای حرا در آبهای بین لافت و بندر پل در شمال باختری جزیره قشم و در ۱۴۰ کیلومتری باختری بندرعباس قرار دارد.

جنگلهای ماندابی حرا، روی خاکهای لجنی ناشی از رسوب خاکهای حاصل از فرسایش کرانه‌ها استقرار یافته و بطور دایم در معرض جزرومد منظم آب دریا قرار دارند. این درختچه در جایی می روید که در هنگام مد دریا به زیر آب می رود. ژرفای آب در نواحی تحت پوشش حرا که در اصطلاح خور نامیده می شود، از ۳ متر بیشتر نمی شود و جنس خاک بسیار شور و دارای بافت سنگین و قلیایی است.

درختان حرا دارای یک دوره رویشی منظم می باشند، به طوری که در اواخر تیرماه و میانه مردادماه، گل آنها ظاهر می گردد و میوه می دهند. جنگل حرا در پیرامون جزیره قشم در نواری به پهنای ۵۰ تا ۵۰۰ متر واقع شده و مساحت آنها حدود ۵۶ هکتار برآورده شده است. برگ درخت حرا علاوه بر خوش خوراک بودن، دارای ارزش غذایی برابر یونجه و جو می باشد و اندازه پروتئین خام آن حدود ۱۷/۵ درصد و سلولز آن ۲۵/۴ درصد است.

دامداران سنتی در جزیره قشم، از برگ حرا برای تغذیه دام و چهارپایان خود استفاده می کنند. جنگل حرا به دلیل مساعد بودن شرایط اکولوژیک، زیستگاه پرندگان مهاجر زیادی است که در فصل سرما در آن مسکن می گزینند. در فصل گرما نیز پرندگانی که مکانهای مناسبی برای زیست ندارند، به جنگل حرا پناه می برند^۱.

گیاهان دارویی جزیره نیز که در سطح محدودی بخشی از پوشش گیاهی جزیره را تشکیل می دهد، عبارت اند از: سپهوش، تخم شربتی، آویشن و گل‌های بومی جزیره شامل پنیرک، ترشک و آناگالیس.

## ۹-۲-۶. زندگی جانوری

بر پایه بررسیهای به عمل آمده تا امروز، آبهای پیرامون جزیره قشم دارای بیش از ۲۰۰ گونه آبی از خوراکی و غیرخوراکی، زینتی، نرم تنان، خرچنگها، لاک پشته‌ها و برخی از گیاهان دریایی است. ماهیان خوراکی این جزیره، عبارت اند از: هوور، شیر، ساردین، سنگسر،

۱. رحیمی فرزاد، حسن. جامعه گیاهی جزیره قشم، ویژه نامه قشم ضمیمه مجله کیهان، شماره ۸، آذر-دی ۱۳۶۹، ص ۲۳



صبور، حشین، موتو، خارو، راشگو، سرخو، کوازد، شانگ ماهی، بچه سنگسر، و... ماهیان غیر خوراکی آن، عبارت اند از: کوسه خاکستری، کوسه بالن، پشک، کوسه گورخری، کوسه بیری، مارماهی، گربه ماهی، گول پیکر، کفشک دندان بزرگ، و... در جزیره قشم گونه های گوناگونی از پستانداران، خزندگان و پرندگان زندگی می کنند، که برخی از آنها بشرح زیرند:

۱) رده پستانداران: موش سیاه، موش انباری، موش خانگی، از راسته گوشتخواران، راسو و از راسته نهنگها: نهنگ بزرگ، نهنگ خاکستری، نهنگ نیزه ای، نهنگ گوژپشت، نهنگ کوچک یا دلفین پوزه پهن، دلفین معمولی، دلفین سربی، دلفین خال دار.

۲) رده خزندگان: راسته مارها شامل مارهای جعفری، مارهای قیطانی، مارهای دریایی. راسته لاک پشتها شامل لاک پشت عقابی، لاک پشت سبز، لاک پشت سرخ، لاک پشت چرمی.

۳) پرندگان: کبوتر دریایی کوچک، نوک سرخ دریایی، باکلان، زرده پره سرزیتونی، باکلان گلو سیاه، حواصیل بزرگ حواصیل سبز، گیلانشاه، شاهین، صدف خور، باز، سلیم شنی کوچک، سلیم خرچنگ خور، سلیم خاکستری، چاخلق هندی، کرکس، گنجشک معمولی، آبچلیک پا سرخ، کفچه نوک تیز، کاکایی، پرستوهای دریایی، سهره خاکی، کبوتر چاهی، قمری خانگی، بلبل خرما، و...

### ۹-۳. جایگاه نظامی

در جزیره قشم آثار و ساختمانهای نظامی بسیاری وجود دارد که دلیل اهمیت نظامی آن در گذشته است. بندر این جزیره در زمان جنگ جهانی، محل پارک کشتیهای جنگی و غیر جنگی انگلستان بوده است.^۱

در هنگام بروز خطر و دخالت بیگانگان در خلیج فارس، اهمیت و کاربرد ژئواستراتژی جزیره قشم آشکار می گردد، زیرا پایگاهی گسترده و مطمئن برای کنترل دایمی عملیات نظامی بیگانگان خواهد بود و مانند سایر جزایر از نگاه گسترش سلاح و نیرو محدود نبوده و درازای ۱۱۲ کیلومتر خود، توانائی دارد با توپخانه و موشکهای برد میانه، ورودی خلیج فارس و تنگه هرمز را کاملاً کنترل کند.

کاربرد ژئواستراتژیک جزیره قشم تنها در زمان حاضر و با سلاح تجهیزات مدرن امروزی اهمیت نیافته، بلکه در گذر تاریخ، این جزیره پیوسته جایگاه ویژه‌ای را از دید نظامی و ژئوپولیتیک هر دوره اشغال کرده و قدرتهای بزرگ دریایی در بیشتر دوره‌ها در پی استفاده از ژئواستراتژی ویژه جزیره قشم بوده‌اند.

## ۹-۴. نام جزیره

این جزیره در گذر تاریخ به نامهای: بُرخت، آرااکتا، اُرااکتا، کاوان، ابرکاوان، ابر کمان، ابر کافان، بنی کاوان، ابن کاوان، کیش، قیس، طویله (دراز)، لافت، لار، باسعیدو (باسعدو)، کسم، کشم، جاسک، خاسک، قاسمی، جسم و قشم خوانده شده است. ایرانیان پیش از اسلام، این جزیره را بُرخت (به ضم ب و سکون خ - ت) و ابر کاوان می خوانده‌اند و واژه بُرخت تا چیرگی پرتغالیها بر این جزیره معمول بوده است. لسترنج، مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، از جزیره قشم سخن گفته و نوشته است:

«جزیره بزرگی که در قسمت تنگه خلیج فارس واقع است و امروز کشم نامیده می شود و آن را جزیره طویله هم می گفتند، ظاهراً باید همان جزیره‌ای باشد که در کتب مرجع ما، در قرون وسطی به اسامی مختلف: جزیره بنی (ابن) کوان، جزیره ابرکافان و جزیره ابرکمان ذکر شده است، و شاید این اختلاف تسمیه ناشی از اختلاف نسخ باشد، و یاقوت گوید که جزیره مزبور به نام لافت نیز معروف بوده است. جزیره خاسک یا جاسک از جزایر همجوار قشم بوده و شاید هم فقط اسم دیگری برای همان جزیره کشم (جزیره دراز) بوده است.^۱»

وجه نامگذاری آن به طویل یا طویله یا دراز به سبب دراز بودن جزیره می باشد که از سوی عربها نوشته شده است. وجه نامگذاری آن به یافت یا لافت نیز که پس از سال ۱۸۶۶م، نوشته شده، به دلیل وجود آبادی معروف لافت در این جزیره است که از بزرگترین روستاهای قشم

می باشد.

عربها نام این جزیره را بیشتر با «ك» فارسی ضبط کرده اند و همچنین فارسی زبانان و ساکنان محلی لارستان نیز «قاف» را «کاف» بکار می برند و قشم را کشم گویند.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب مرآة البُدان، نام کیش را برای جزیره قشم نوشته است و دلیل آن شکل طبیعی جزیره قشم به ترکش است. کیش در زبان فارسی به معنی ترکش می باشد، از این رو به قشم، کیش هم گفته اند.^۱

یکی از نامهای پیشین جزیره قشم، لاربوده است، زیرا روزگاری بخش بزرگی از سواحل، بنادر و جزایر خلیج فارس، زیر نظر حکمرانان لارستان اداره می شد، و به این بنادر و جزایر لار می گفتند. ساکنان این سرزمین بزرگ ساحلی و جزایر تابع آن، از جمله جزیره قشم، خود را لاری و جزیره خویش را لار می نامیدند و نامهای جزیره لارك و لارستان نیز از این نام، ریشه می گیرند.^۲

در سفرنامه نثار خوس، دریا سالار اسکندر که در کتاب آریان، تاریخ نگار یونانی نقل شده است، از جزیره قشم به نام آرا راکتا یا أراکتا یاد شده است.^۳

در گذشته این جزیره را به مناسبت مرکز توانایی و حاکم نشین آن نامگذاری کرده بودند. زمانی که باسعدو یا باسعد و مرکز حکومت بوده، جزیره قشم را با سعید و نامیده بودند. اعتمادالسلطنه در مرآة البلدان، می نویسد:

«جزیره قشم یا کیش که آن را باسعد و قیس هم می گویند، از جزایر معروف خلیج فارس و در دهنه بغاز هرمز به طرف خاک ایران و در جانب جنوب واقع شده و به لارستان نزدیک است»^۴.

## ۹-۵. پیشینه تاریخی جزیره

### ۹-۵-۱. پیش از تاریخ

از هزاره ۳ ق. م، و به گفته ای از هزاره ۸ ق. م، کشور عیلام با تمدنی بسیار درخشان

۱. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. مرآة البُدان، جلد سوم، ص ۱۹۶۲

۲. افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۹۶

۳. رابین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد اول، ص ۲۲۶

۴. اعتمادالسلطنه، همان کتاب، جلد اول، ص ۳۰۰

بزرگترین قدرت جهانی دوران باستان را در کناره‌های دریای پارس تشکیل می‌داد، و تا هنگامی که دولت عیلام بر بخشی از باختر دجله و خاور پارس حکومت می‌کرد، خلیج فارس و بنادر و جزایر آن، از جمله جزیره قشم در دست عیلامیها بود، و کشتیهای عیلامیها در آن، آمدوشد می‌کردند.

نامهای عیلامی جاسک، خاسک، خارك، چارك، لاخت و نیز نامهای قشم، کیش، تنب، سیری، و ... همه یادآور فرمانروایی عیلامیها در این نواحی در تاریخ پیش از میلاد است. آثار بسیاری از تمدن عیلامی در کرانه‌های خلیج فارس، از جمله بندر بوشهر، جزیره قشم، جزیره خارگ، و ... به دست آمده است.

تیره آریایی ماد، در سال ۷۰۸ ق.م، به رهبری امیر دلیر و خردمند خود، دیوکو نخستین دولت آریایی را در فلات ایران به وجود آوردند. جزیره قشم با سایر جزایر و بنادر دریای پارس، در دوره ماد (۷۰۸-۵۰۵ ق.م) جزو یکی از ایالتهای جنوب باختری آن دولت بود، و در زمان حکومت او و خشته یا کیاکسار (۶۳۳-۵۸۴ ق.م) جزو ساتراپ نشین چهاردهم دولت ماد به نام درنگیانه و بخشی از کرمان بود^۱.

از آغاز روی کار آمدن هخامنشیها، ایرانیان که می‌دانستند پاسداری از شاهنشاهی ایران، بدون دست داشتن بر دریا آسان نیست، نیروی دریایی مجهز و توانمندی در دریای پارس ایجاد کردند و در روزگار حکومت این سلسله که قلمرو آنان از سند تا کرانه‌های شمالی آفریقا و مدیترانه بود، دریای پارس مرکز بزرگترین نیروی دریایی هخامنشیان در جهان آن روزگار به شمار می‌رفت، و جزایر بزرگی چون بحرین، قشم، کیش، لارک، هرمز و هنگام به عنوان مراکز توانایی دریانوردی هخامنشیان بود، که شاهراههای دریایی، بازرگانی و نظامی خاور و باختر را اداره می‌کرد.

اسکندر مقدونی سرزمینهای ایران هخامنشی، از جمله پارس، جزایر و بنادر دریای پارس را تصرف کرد. نثارخوس، دریاسالار اسکندر، بین سالهای ۳۲۵-۳۲۴ ق.م، در کرانه‌های شمالی خلیج فارس، از جزیره قشم بازدید کرده و از آن به نام اُراکتا یاد کرده است.

در روزگار اشکانیان به دلیل درگیریهای بسیار با امپراتور روم، دریای پارس و جزایر آن از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و حکام جزایر تقریباً بطور مستقل عمل کرده و خراج سالیانه خود

را به پادشاهان اشکانی پرداخت می کرده اند. در زمان سلطنت مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۸ ق.م.)، جزیره قشم همانند سایر بنادر و جزایر دریای پارس، زیر حکومت اشکانی قرار گرفته است.^۱

در اثر نابودی سلسله اشکانی و روی کار آمدن ساسانیان، نه تنها در سیاست داخلی و خارجی ایران تغییر زیادی رخ داد، بلکه در نحوه اداره و استفاده از پایگاههای نیروی دریایی ایران در دریای پارس، دگرگونیهای ژرفی صورت گرفت.

ساسانیان همانند هخامنشیان به ایجاد بناهای بزرگ و کارهای باشکوه پرداخته، و برای دسترسی به تمام خاور و در اختیار گرفتن سرمایه ها و بازارهای تجارتي آن، کوشش زیادی کردند. از این زمان به بعد، گروههای بزرگ پارسی به مراکز و پایگاههای دریایی ایران در دریای پارس سرازیر شدند و شهرهای بزرگ و آبادی به وجود آوردند. در این دوره در کرانه های جنوب خاوری و شمالی جزیره قشم و بخش بزرگی از جنوب، شهرها و آبادیهایی چون خربس، مسن، ریکوه، قلات کشتاران، و برکه کنیزکان، در حوزه جنوب غربی تیاب زینی، تیاب تنگ و ویرانه های خرگو و همچنین سدهای بزرگی چون تل بالا و دم در کناره خاوری و شمال باختری جزیره قشم ساخته شده و مهمتر از همه ساختمان دژ بزرگ قشم است که بنای آن از سوی ساسانیان به وجود آمده است.

در این روزگار مراکز بزرگ دریایی ارتش ایران شامل لافت، خرگو، شیب دراز، باسعید و، قشم، خربس، ریکواست که کشتیهای نیروی دریایی ایران در این مراکز لنگر می انداختند و از این پایگاهها به تمام خاور و تا پشت دروازه های چین بر پهنه شاهنشاهی ساسانی نظارت می کردند.

## ۹-۵-۲. پس از اسلام

با سقوط دولت ساسانی، مهاجرت تیره های بزرگ ایرانی به نواحی آرام در خاور و رها کردن موقت پایگاههای نیروی دریایی ایران در جزایر خلیج فارس، از پدیده های غم انگیز تاریخ سیاسی ایران در این روزگار است. ناآرامیها و نابسامانیهایی که در پی نابودی شاهنشاهی ساسانی در پایه های سیاسی و امنیتی ایران به وجود آمد، عامل مهم مهاجرتها و ویرانیهای

سالهای بعد است، که در ساختار اجتماعی ایران پس از ساسانی تأثیر گذاشت و جزیره قشم که از پایگاههای مهم دریایی ساسانیان و در شمار مراکز مهم بازرگانی، اقتصادی و نظامی بود، از گزند همگانی و گرفتاری همگانی دور نماند و تیره های بزرگ ساکن در شهرها و روستاهای بزرگ قشم، خانه های خود را رها نموده و به نواحی آرامتری مهاجرت کردند. سدهای بزرگ شکست و باغها و کشتزارهای سرسبز خشک شد و از جمعیت زیاد جزیره قشم، جز خانواری نماند.

این وضع تا دوران حکومت سلسله های ایرانی ادامه داشت و به دلیل توجه شاهان وقت در سده های ۳ و ۴ هـ. ق، جزیره قشم بار دیگر پیشرفت کرد. در مرکز جزیره که دارای آب شیرین بود، گروههای تازه ای بکار کشت پرداختند. از این زمان به بعد، روستاهای جدیدی چون گورفرنگی، رمکان، جی چیان، توریان، زندیان، گربه دان، قلات سوزا، قشم محل سکونت تیره های بیشتری شد. سفال سده ۳ و ۴ هـ. ق، که از ویرانه های این نواحی به دست آمده، بازگو کننده سکونت این مردمان در این روزگار است.

همگام با پیشرفت روستاهای یاد شده، شهرهای بزرگی چون خربس، ریکو، خرگو، سوزا، گل و حمیرا بار دیگر از مراکز مهم بازرگانی شد و دریانوردان کالای بسیاری به بازارهای جزیره قشم سرازیر کردند.

در این هنگام که جزیره قشم به آبادانی پیش از اسلام رسید، زلزله ای ویران کننده بارها بازمانده های گزند دیده سده های پیشین را با بی رحمی نابود می کرد و شاید شهرهای: دیگو، گل و حمیرا در چنین سوگی نابود شدند.

اواخر سده ۷ هـ. ق، خربس، قلات، سوزا، دیرستان، لافت و قشم پیشرفت ویژه ای یافته و بار دیگر به صورت پایگاههای آرامی برای بازرگانان حوزه خلیج فارس شدند. اما ناآرام بودن ایران از سده ۸ تا ۱۰ هـ. ق، میدان را برای تاخت و تاز عربهای حوزه جنوبی دریای پارس باز گذاشت و مردم جزیره قشم سالها در رنج و بیدادگریهای تیره های جواسم^۱ می سوختند و در انتظار فریادرسی بودند.

آغاز حکومت صفویه جان تازه ای به ساکنان جزیره قشم دمید و با تلاش شاهان این سلسله،

۱. جواسم، تیره هایی از قبایل بدوی عمان بودند که سالها در جزیره قشم و بندرها و آبادیهای آن به کشتار ساکنان و غارت اموال آنان مشغول بودند که با کمک شاهان نخستین صفویه و همت شیخ محمد کمال، جداعلای نحویها که در بند حاجی علی ساکن هستند، بساط جواسم به دریا ریخته شد.

گامهای عمرانی ژرفی صورت گرفت. متأسفانه این دوران با دست اندازیهای استعمارگران اروپایی روبرو شد و به علت گرفتاریهایی که ایران با کشور عثمانی داشت، جزیره قشم به دست پرتغالیها افتاد و روزگاری هم دریانوردان خون آشام پرتغالی، جزیره قشم و پیرامون آن را چپاول کردند. تا این که به کوشش شاه عباس بزرگ صفوی، دست پرتغالیها برای همیشه از پهنه دریای پارس کوتاه شد.^۱

با این که در ۳۵۰ سال بعد، جزیره قشم فرازونشیب زیادی به خود دید، جزیره قشم از نواحی ویژه و مورد توجه دولت ایران است و برنامه های عمرانی و اقتصادی بزرگی که در دست انجام است، در وضع مردم قشم از دید فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی دگرگونیهای شگرف و استواری به وجود خواهد آورد.

## ۹-۶. آثار باستانی

### ۹-۱۶. سد ساسانی تل بالا

در ۳ کیلومتری باختر قشم و سر راه قشم — درگاهان، دره کم ژرفا و کوتاهی به نام کولقان وجود دارد. در این دره ۲۵ حلقه چاه کوچک و بزرگ در بستر سیلاب کنده شده است. در این جزیره حدود ۳۰۰ برکه و چاه و آبگیر در نقاط گوناگون وجود دارد. در کولقان و بر روی پشته سنگی، سوی خاور، ۳ برکه در سنگ کنده شده که کوچکترین آن ۴×۳×۵/۴ متر و بزرگترین آن ۸×۴×۱۲ متر است.

سازندگان این آبگیرهای بزرگ را باید مردمان دوره تاریخی ایران دانست، به ویژه این که سفال این دوران، یعنی روزگار عیلامیها، مادها، هخامنشیها، پارتها و ساسانیها از درون ساختمانها و از کناره دره کولقان به دست آمده است.

ساسانیان در دره کولقان با ساختمان سدی بزرگ که مردم محل آن را تل بالا می نامند، به کار بزرگی دست زدند که از آثار با ارزش در جزیره قشم است. در ازای این سد خاکی از خاور به باختر (در دهانه دره در مرز شمال) ۴۵۰ متر است، که میانه آن در اثر سیلابهای تند و ویرانگر از بین رفته است. پهنای سد در کف دره ۵۰ متر و در بالا ۵۵ متر و بلندی خاکریز ۱۲ متر بوده است.

۱. بابک راد، جواد. همان مقاله، ص ۱۴-۱۲

۲. واژه کولقان در اصطلاح مردم قشم و میناب، به محلی اطلاق می شود که دارای چاه های آب شیرین باشد.

در کناره شمال باختری و در پشت سد، مخزن بزرگی وجود دارد که به انگیزه های طبیعی مانند زلزله و سیلابهای تند، آسیب دیده و در روزگار آبادی سد، آب دریاچه پس از گذشتن از کانالی که در سوی جنوب باختری بنا گردیده، به درون مخزن نامبرده راه می یافته است. پایه سد بر روی تخته سنگهای بزرگ قرار گرفته و با شفته ای محکم (ملاط گچ زنده) و قلوه سنگهای بزرگ، پایه های سد بر روی آن استوار شده است. پایه سد از تخته سنگهای تراش بسیار زیبا بر روی همین لایه کلفت شفته نهاده شده است. در ازای پایه سنگی سد ۱۰ و پهنایش ۲-۳ متر و بلندی آن ۵/۱ تا ۲ متر است.

دریچه هایی در میانه پایه سد به ابعاد  $45 \times 20$  سانتیمتر ساخته اند که در هنگام بالا آمدن آب، آبهای اضافی از آنها خارج می شوند. احتمالاً در اثر زلزله سال ۸۲۶ هـ. ق، سد تل بالا شکست برداشته و تا دوره صفوی از آن استفاده نمی شده است.

در روزگار صفویه، سد تل بالا بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و برای مهار سیلابها و استفاده از آن، در دهانه ویران شده سد، ۲ دیوار به پهنای ۸۰ سانتیمتر ساخته و روی این دیوار را با خاک پوشانده اند. متأسفانه با تمام تلاشی که برای بازسازی سد به عمل آورده اند بی نتیجه ماند، زیرا روش تعمیر و نوسازی دوره صفویه، متناسب با توان سیلابهای موسمی جزیره قشم بر آورده نشده و به همین دلیل این سد بار دیگر خراب شده و برای همیشه بی استفاده مانده است.

## ۹-۲۶. سد دم

یک رشته کوه سراسر جزیره قشم را از خاور به باختر پوشانیده است. در آبریز شمالی این کوهها بریدگیهای بسیاری وجود دارد، که آب بارانهای موسمی را در دو جبهه شمال و جنوب به دریای پارس می ریزد. اولین بریدگی در کناره باختری در ۳ کیلومتری شهر قشم، یعنی دره کولقان است که شرح آن نوشته شد. دومین بریدگی در جنوب روستای گیاهداران می باشد که در روزگار صفویه، سدی که محلیان آن را درهاش می خوانند در دهانه آن بنا کرده اند، ولی سد به دلیل رعایت نکردن جنبه های فنی ویران شده است. سومین بریدگی در باختر روستای پی پشت قرار دارد که تا لافت ۱۵ کیلومتر فاصله دارد، در این بریدگی، ساسانیان سدی سنگی به نام دم ساختند که سرتاسر پایه و دیوارهای اصلی آن، هنوز پابرجاست.



ابزارهای سد دم از سنگهای تراش و باملاط ویژه دوره ساسانی (گچ و قلوه سنگ) است، که همانند تمام آثار ساسانی در برابر سیلابهای تند و بنیان کن به همان استحکام بازمانده است و با این که در دوره های بعد، به ویژه در روزگار صفویه تأسیساتی به آن اضافه کرده اند، با این حال به دلیل رعایت نکردن جنبه های فنی تعمیرات و پیوستگیها، ویران شده و در حال حاضر تنها پایه ها و دیوار استوار و کانال خروج آب که در داخل لایه های کلفت سنگی کنده شده، پابرجاست.

معماران سد دم برای استحکام بیشتر، پایه های سد را از ژرفای ۱۰ متری شروع کرده و با استفاده از ملاط گچ و قلوه سنگ، این سد را در برابر سیلابهای خروشان استوار ساخته اند. سد دم از نوع سدهای قوسی بوده و خمیدگی آن به سوی شمال است و جبهه جنوبی اش احتمالاً پله پله ای است که در برابر فشار آب، مقاومت بیشتری دارد.

در جبهه شمالی دو پایه بزرگ که از کف تارویه سد بالا آمده اند در دو جبهه خاور و باختر ساخته اند و قوس سد در فاصله این پایه ها است. درازای سد از خاور به باختر ۲۵ متر است که آبریز سنگی به پهنای ۱۰۰ و ژرفای ۶۰ و درازای ۱۸۰ سانتیمتر در میانه دیوار سد ساخته شده که آبهای اضافی را به خارج از سد می ریزد. بلندی سد از سوی شمال ۱۰ متر و کلفتی آن در بالا بیش از ۵ متر است. راه آب دیگری در بخش خاوری است که از بلندی ۱۰ متری سد از جنوب به شمال خاوری در داخل سنگ کنده شده که درازای آن ۸۰ متر می باشد و بخش بیشتر آن سرپوشیده است.

درازای دریاچه پشت سد حدود ۱۵۰۰ متر می باشد و پهنای باریکترین بخش آن ۲۵ متر و بهترین بخش آن ۷۰۰ متر است. باغهای زیادی در کناره شمال و شمال خاوری سد واقع بوده که در حال حاضر جز دیوارهای کوتاه و کانالهای آب، اثری از آنها نیست. جز باغچه ها و کانالها، مخزنهای کوچکی برای بخش کردن آب به جویهای گوناگون وجود دارد.^۱

### ۹-۶-۳. اسکله باسعیدو

روستای باسعیدو در آخرین مرز باختری جزیره قشم در ۱۴۴ کیلومتری شهر قشم واقع است. در ۲ کیلومتری مرز شمال باختری این روستا، زمین صاف و خالی از سکنه ای وجود

۱. بابک راد، جواد. آثار کشف شده دوران تاریخی ایران در حوزه قشم، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی-کرمان، دفتر سوم، ص ۹۲۶-۹۱۹.

دارد. در کناره شمالی این زمین، اسکله ای رو به شمال بنا گردیده است. این اسکله از دوران ساسانی می باشد و در دوره های بعد نیز از آن استفاده شده است.

اسکله از سنگهای بزرگ رودخانه ای (قلوه سنگ) و ملاط گچ زنده ساخته شده است. در دوره مغول نیز از چنین سنگها و ملاطی استفاده شده، اما در بناهای مغول، قلوه سنگهای کوچکتری بکار می رفته است.

درازای اسکله در هنگام مد ۵۳ متر و در زمان جزر حدود ۷۰ متر است. پهنای اولیه اسکله، بین ۳-۴ متر و بلندی بازمانده ۴/۵ متر است که در مد از بلندی سد تنها ۱/۵ متر آن پیداست. در اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفویه، اسکله باسعیدو تعمیر شده و دو رویه خاوری و باختری آن را با دو دیوار به کلفتی ۲ متر و با سنگهای رودخانه ای تراشیده شده، روسازی و سپس با ساروج بند کشی کرده اند، به همین دلیل پهنای اسکله به ۶ متر رسیده است. این گونه تعمیر و روسازی در دژهای تیموری لافت و آرامگاه پیرخضر در بندرعباس نیز انجام شده است.

#### ۹-۶-۴. اسکله لافت

در گوشه شمال جزیره قشم و در کناره خور لافت، اسکله لافت قرار دارد که با جزر و مد دریای پارس پیدا و ناپدید می شود و آخرین سنگ چین رویه آن به صورت خطی قهوه ای مایل به سیاه در دریا نمایان است.

درازای اسکله از خاور به باختر ۱۳۵ متر است که ۲۰ متر آن نیمه ویران است و مردم محل به خاطر دوری از بهم خوردن لنگهای موتوری با سنگهای فرو ریخته آن، در آخرین نقطه اسکله پرچم کوچکی برپا کرده بودند. با به شمار آوردن این بخش فرو ریخته، احتمالاً درازای اسکله در دوره آبادی حدود ۱۶۰ متر بوده است. پایه های اسکله را با سنگهای کلفت و بطور آراسته زیر سازی کرده و سپس ردیفهای بالا را با سنگهای سیاه تراشیده شده چیده اند. شیوه بنا با بناهای دوره ساسانی (سدام) سد تل بالا، اسکله باسعید و در این جزیره در خور سنجیدن است.

اسکله لافت پیش از صفویه احتمالاً مورد استفاده بوده و از آن پس فراموش شده و بخش زیادی از سنگهای دیوار اصلی سد نیز از سوی مردم محل و به هنگام جزر ویران شده و به

مصرف ساخت خانه های روستای لافت رسیده است. از ویژگیهای این اسکله، بخش دایره شکل میانه آن است که برای آسان شدن کار بارگیری ساخته اند.

## ۹-۵-۶. آب انبارهای لافت

آب انبارهای بزرگی در این روستا وجود دارند. در کناره شمال خاوری روستای لافت، در روزگار مادها و هخامنشیها، مردمان جزیره قشم آبگیر بزرگی در دامنه کوه لافت کنده اند که از شاهکارهای بزرگ و با اهمیت است.

مردم ابتدا چاههایی در دل سنگ کنده و برای نگهداری آب از آنها استفاده کرده اند، اما در دوران هخامنشیان که لافت به عنوان پایگاه بزرگ دریایی انتخاب شده، تمام چاهها را به اندازه  $۴۳ \times ۶۵ \times ۷۶$  متر به صورت یکپارچه از کوه کنده اند و پس از ۳ متر سنگ کنی، کف این محل را صاف و سپس ۸۶ حلقه چاه که قطر بزرگترین آن ۲۳۰ سانتیمتر و کوچکترین آنها ۱۸۰ سانتیمتر و ژرفای  $۳۴ \times ۲۵$  متر است کنده اند. آب باران پس از ریزش کوه شمالی به درون محوطه بزرگ ریخته و سپس به درون چاهها راه می یابد.

در مرز شمال باختری این محوطه نیز شماری چاه بزرگ و کوچک نیز کنده شده که در هنگام کم آبی مورد بهره برداری قرار می گیرد. در روزگار ساسانیان آب انبار بزرگی در مرز باختری این چاه به صورت دایره و شعاع ۱۲ متر و ژرفای ۱۹ متر کنده شده که از آب انبارهای بزرگ و بی مانند این ناحیه است.

در ۶۰ سال پیش از سوی مردم محل، پیرامون آب انبار را تراشیده اند و حتی پلکانی در مرز جنوبی و در درون آب انبار نیز به وجود آورده اند.

آب انباری به اندازه  $۷ \times ۴ \times ۹$  متر در مرز باختری خرابه هاست که به شیوه برکه ها و آبگیرهای جزیره از سنگ کنده شده و باطاقی گهواره ای روی آن را پوشانده اند.

## ۹-۶-۶. خرابه های خربس

در ۱۵ کیلومتری جنوب باختری قشم و در کناره دریای پارس و در محلی به اندازه  $۳ \times ۷$  کیلومتر خرابه هایی وجود دارد که بارانهای موسمی بخش بزرگی از آن را ویران کرده است. سفالهای پراکنده بسیاری که در سطح خرابه هاست، حکایت از سکونت اشکانیها، ساسانیها و مسلمانان می کنند. با کاوش بخشی از این خرابه ها، آثار ساختمانی ظاهر گردیده که شامل

اتاقها و راهروهای زیادی است. بیشتر دیوارها در دوره‌های گوناگون تعمیر و بازسازی شده بودند. بیشتر دیوارهای دوره اسلامی بر روی پی‌های پیشین، به ویژه دوره ساسانی بنا گردیده‌اند.

### ۹-۶-۷. دخمه خربس

بر سینه کوه شهید یا کوهستان باختری خرابه‌های خربس، در بلندی ۶۰ متری از زمین، چند درگاه رو به جنوب دیده می‌شود که از کوه بلند کنده شده‌اند. راهروی باختری که برای بالا رفتن به اتاقهای شمال باختری است، ویران گردیده و به همین دلیل ورود به آن ممکن نیست. راهروی جنوبی نیز تقریباً خراب شده و کف آن انباشته از خاکهای ریخته شده است و به سختی می‌توان به درون اتاقهای جنوبی رفت. اتاقهای جنوبی دارای یک هال یا کفش کن و یک سالن و دو اتاق جانبی خاوری - باختری است که اتاق کوچکتر در مرز خاوری اتاق جانبی است. یک راهروی عمودی که به صورت حفره می‌باشد در کف اتاق خاوری کنده شده که احتمالاً در هنگام ناچاری با استفاده از یک نردبان ۱۰ متری به کف اتاقهای پایینی آم‌دورفت می‌کردند. سالن اصلی به درازا و پهنای  $7 \times 5/5$  متر و به بلندی ۳ متر است. اتاقهای خاوری و باختری به اندازه  $3/5 \times 2/5$  متر است. اتاقها ۵ درگاه رو به جنوب دارند که ۳ درگاه، ویژه سالن اصلی و ۲ درگاه، ویژه اتاقهای جانبی‌اند.

در زمینهای جنوبی دخمه، تکه سفال زیادی که ویژه دوره اشکانی می‌باشند دیده می‌شود. این دخمه به مهرپرستان ایرانی تعلق دارد، زیرا این گونه دخمه‌ها در آذربایجان، کردستان، کرمانشاهان و لرستان نیز وجود دارند^۱.

### ۹-۷. جمعیت

جمعیت جزیره قشم از سال ۱۳۱۷ هـ. ش، بشرح زیر تخمین و نوشته شده است:

۱۲۰۰۰ نفر ^۲	۱۳۱۷ هـ. ش.
۲۲۴۰۰ نفر ^۳	۱۳۲۰ هـ. ش.
۳۰۰۰۰ نفر ^۴	۱۳۳۸ هـ. ش.

۱. همان مقاله، ص ۹۳۳-۹۲۷

۲. بایندر، غلامعلی. خلیج فارس، ص ۶۶

۳. رزم آرا، علی. همان کتاب، ص ۶۳

۴. نورزاده بوشهری، اسماعیل. فلات قاره و جزایر خلیج فارس ...، ص ۱۳۲

۱۳۴۵ هـ. ش.	۲۶۲۸۸ نفر
۱۳۵۵ هـ. ش.	۳۸۳۹۷ نفر ^۱
۱۳۶۵ هـ. ش.	۵۲۰۴۷ نفر ^۲

از دید زبانشناسی، لهجه های محلی مردمان کرانه ها و جزایر جنوب ایران دارای ریشه های فارسی و با لهجه شبانکاره ای و پهلوی ساسانی وابستگی دارد. در جزیره قشم به دلیل پیوستگی و رفت و آمدهای دایمی مردم آن با کشورهای عربی و شیخ نشینها، زبان عربی کم و بیش رایج بوده و با ته لهجه عربی همراه است. نام پسران و دختران قشمی مانند زبانهای هندواروپایی از اشیاء و درختان و جانوران برگزیده می شود. مثلاً آهن و کهور برای پسر و لیتک که گونه ای نام نرم است، برای دختر انتخاب می گردد.

مردم جزیره قشم مسلمان و دارای مذهب سنی و شماری شیعه هستند. ساکنان این جزیره مردمی متدین، راستگو، سخت کوش و میهمان نواز می باشند.

## ۸-۹. تقسیمات کشوری

جزیره قشم در سال ۱۳۴۵ هـ. ش، از نظر تقسیمات کشوری تابع شهرستان بندرعباس بود، در ۱۳۵۴ هـ. ش، به شهرستانی به نام آبان تبدیل شد. در ۹ تیر ۱۳۶۱ هـ. ش، جزایر بوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و سیری از این شهرستان جدا شد و با جزایر فارور، فارورگان تشکیل شهرستان بوموسی را دادند، در ۸ اسفند ۱۳۵۸ هـ. ش، شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، نام شهرستان آبان استان هرمزگان را به قشم تغییر داد.

## ۹-۹. اقتصاد

### ۱-۹-۹. کشاورزی

در جزیره قشم به دلیل کمی بارندگی و نبود آب شیرین کافی، کشاورزی بطور محدود و بیشتر به صورت دیم انجام می شود. واحی و اراضی این جزیره که کشت کمی در آنها صورت می گیرد، عبارت انداز: توریان، رمکان، کاروان، زینبی، کوشه، گربه دان، رمچاه، گیاهدان، دیرستان، کورزین، حمیری یا حمیرا، زیرانگ، باسعیدو، شیب دراز، باغ بالا، خالالدین و تم سینتی.

۱. پاکدامن، همان کتاب، ص ۳۴

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان قشم، ص ۱

محصولات این نواحی خرما، مرکبات (لیموترش، پرتغال)، گوجه فرنگی، پیاز، هندوانه، سبزیجات، سیب زمینی محلی (پندال)، خربزه، خیار، هویج محلی، بادمجان و کدو است. این فرآورده‌ها، نیاز مردم جزیره را تأمین نمی‌کند. جز خرما، سبزیجات و لیموترش و دیگر محصولات جنبه خود مصرفی دارند.

سطح زیر کشت فرآورده‌های کشاورزی جزیره قشم بطور تقریبی به شرح زیر تخمین زده شده است:

صیفی	۴۰۰ هکتار
مرکبات	۵۰ هکتار
نخیلات	۴۵۰ هکتار
گندم دیم	۵۰ هکتار
جو دیم	۲۵۰ هکتار

کشت غلات دیم به دلیل یکنواختی بارندگی دستخوش نوسان زیاد می‌شود، به طوری که در سالهای اخیر به سبب خشکسالی می‌توان تولید آن را ناچیز دانست.

نواحی کشت آبی (صیفی جات و مرکبات) در دشت توریان، به ویژه روستاهای: رمکان، کاروان، توریان، دیرستان، و نواحی زراعت دیم (نخیلات و غلات) آبادیهای: طبل، گوران سهلی، گورزین، ملکی، لافت و گیاهدان می‌باشند که نیمی از نخیلات جزیره را در خود جای داده‌اند.

اراضی زراعی جزیره قشم در گذشته به صورت خالصه بوده است. در سال ۱۳۱۴ ه. ش، پس از تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی، به وزارت تعاون و امور روستاها واگذار شد. این وزارتخانه در سال ۱۳۵۰ ه. ش، اقدام به صدور سند مالکیت به نام ساکنان جزیره کرده است. برپایه توزیع اراضی یادشده، میانگین زمین واگذاری به هر بهره‌دار، حدود ۳ هکتار بوده است.

اشکال گوناگون بهره‌برداری مانند: اربابی، دهقانی، سهم‌بری، اجاره‌ای و ۱۰۰۰ را می‌توان در جزیره قشم دید. در این سیستم، درآمد ناخالص بر پایه سرمایه، یعنی پول، زمین، آب، کود، بذر و سایر نهاده‌ها، و نیروی کار به نسبت دویه یک به سود مالک بخش می‌گردد. بارزترین عامل در عدم پیشرفت کشاورزی جزیره قشم را باید کمبود شدید آب دانست. این

امر ناشی از کم بودن ریزشهای جوی و جایگاه جغرافیایی و توپوگرافی جزیره می باشد. هر چند میانگین بارندگی سالیانه حدود ۲۰۰ میلیمتر است، ولی به دلیل کم وسعت بودن حوزه های آبریز، پهنای کم جزیره، تبخیر شدید و بافت خاک آن، اندازه کمی از ۲۸۰ میلیون مترمکعب ریزش سالیانه قابلیت استفاده در کشاورزی را پیدا کرده و بخش بزرگ آن توسط مسیله ها و رودهای فصلی تخلیه می شود.

بررسیهای اجمالی معلوم ساخته که خاک جزیره قشم تشکیلات آبرفتی با توانایی رخنه و ژرفای کم است که امکان به وجود آوردن سفره های زیرزمینی پرآب را ناممکن می سازد، در بعضی نواحی مانند دشت توریان که خاک آن ماسه ای و رخنه پذیر است، سفره های محدود زیرزمینی با آب نسبتاً شیرینی به وجود آمده که در ژرفای با آب شور تماس پیدا کرده و بتدریج هر چه پایین می رود، شورتر می شود.

خاکهای زراعی جزیره بیشتر نامرغوب و در ردیفهای ۴ و ۳ قرار گرفته، به طوری که پس از مشکل آب، محدودیت اصلی را در پیشرفت کشاورزی قشم به وجود آورده است.

در این جزیره رود دایمی آب شیرین، چشمه و کاریز وجود ندارد، تنها منبع تأمین آب زراعی، چاههای نیمه ژرفای بادی است که در جزیره کنده اند و با موتور پمپهای کم توان تجهیز گردیده اند. در سال ۱۳۲۶ ه. ش، اولین موتور پمپ در جزیره قشم بر روی چاه نصب گردید.^۱

## ۹-۹-۲. دامپروری

دامداری و دامپروری نیز در جزیره قشم به شیوه سنتی معمول است. بز پرشمارترین دام جزیره می باشد، زیرا با شرایط اقلیمی و پوشش گیاهی فقیر آن سازگار است. نسبت شمار گوسفند به بز که در استان هرمزگان یک به هفت می باشد، در جزیره قشم یک به بیست و پنج و حتی بیشتر است.

در جزیره قشم نژادی از بز که جزو گروه بزهای بومی بوده، ولی متعلق به این ناحیه نمی باشد، وجود دارد که به نامهای: بز تالی، بز جزیرتی و بز پاکستانی مشهور و احتمالاً از پاکستان یا عدن آورده شده است. نژاد خالص وارداتی در طی سالها با آمیختن با بز بومی، گونه ای دو رگه ایجاد کرده که خوی ۲-۳ قلو زایی را از بزهای نر به ارث برده، ولی خوی

شیردهی بالای بزتالی را حفظ نکرده است. پراکندگی بزها بیشتر در دشت مرکزی، یعنی در روستاهای توریان، رمکان، گربه دان و کاروان می باشد. خوراک بزها بیشتر سرشاخه های درختان، بوته های گرمسیری و علفهای هرز بیابان است.

گاوی نیز در جزیره نگاهداری و پرورش می یابد. گاوهای جزیره نسبتاً درخور توجه بوده، ولی دارای بازدهی شیر و گوشت کمی می باشند و کلاً بومی منطقه هستند.

شتر یا سفینه صحرا در گذشته در جزیره قشم اهمیت داشته و در اقتصاد، حمل و نقل و شخم زمینهای جزیره نقش داشته است، ولی بتدریج با تغییر سیستم اقتصادی جزیره و بهم خوردن پیوستگیهای تولیدی موجود همراه با بسیاری از کارهای سنتی، آداب شترداری نیز سیر نزولی داشته و نقش اقتصادی آن رو به کاهش رفته است. شترداری در جزیره قشم بیشتر در روستاهای: طبل، جی چیان، سهلی و سلخ رایج است.

#### ۹-۳. ماهیگیری

در جزیره قشم به دلیل وجود تواناییهای طبیعی و انسانی، به ویژه نزدیک بودن جزیره به آبهای خلیج فارس و دریای مکران، صید ماهی از پیشرفت خوبی برخوردار است، و ماهیگیری از فعالیتهای اقتصادی مردم این جزیره به شمار می رود.

ابزار صید ماهی در جزیره قشم، عبارت اند از: لنج، سمبوك، ترتری، شعوف و قالیه های فایر گلاس، تور، گرگور، قلاب، مشتا، هور.

در سال ۱۳۶۶ هـ. ش، ذخایر تحویلی به شیلات توسط ناوگان سنتی جزیره قشم، برابر ۱۲۰۵ تن ماهی و ۸۳ تن میگو بوده است.^۱

#### ۹-۴. صنایع دستی

۱) گلابتون دوزی: از صنایع سنتی مردم کرانه ها و جزایر خلیج فارس، از جمله جزیره قشم می باشد که عبارت است از: دوخت طرحهای زیبا و منقش روی پارچه با نوارهای طلایی گلابتون.

گلابتون را جهت تزین و زیبایی لباسهای زنانه و بیشتر برای روسری و شلوار محلی بکار می برند. طرح اصلی، اقتباس است از لباسهای بانوان هندوستان و بنگال. این پوشاک بیشتر مصرف محلی دارد. ابزار کار گلابتون، عبارت اند از: قلاب، مداد، کپه، چهارپایه (هاون



چوبی).

۲) خوس دوزی: عبور نوار نقره ای (خوس) با پهنای متفاوت از پارچه های توری با طرحهای دلخواه است. خوس را بیشتر بر روی روسری که در گویش محلی جلوی خوسی نامیده می شود، بکار می برند.

۳) شک دوزی بافی: نواری است که با نخهای طلایی و نقره ای فلزی بافته می شود و بیشتر برای آستین، لبه و دور یقه پیراهن زنانه مورد استفاده قرار می گیرد. وسایل کار شامل یک هاون چوبی و چند قرقره و نوار فلزی و طلایی و نقره ای است.

۴) سوندبافی: از کارهای دستی پیشین مردم جنوب ایران سوند و حصیربافی است، که با استفاده از شاخه و برگ درخت خرما در تمام آبادیهای ساحلی و نواحی روستایی رواج دارد. برای ساختن سوند، شاخه برگ دار را با طنابهایی که از برگ درخت خرما بافته شده است بهم متصل کرده و جهت پوشش خانه های مسکونی مورد استفاده قرار می دهند.

۵) حصیربافی: حصیر نیز از برگ درخت خرما تهیه می شود، اما در بعضی از آبادیهای ساحلی، از نی هم حصیر می بافند. حصیرهای بافته شده جهت فرش زیر پا، پوشش سقف خانه و لوازم خانگی مورد استفاده قرار می گیرد.

۶) توربافی: از آن جا که تور از ابزار اصلی صیدماهی می باشد، مردم محل، به ویژه آنانی که از راه ماهیگیری زیست می کنند، به بافتن تور می پردازند. توربافی از گذشته های دور به صورت سنتی در این ناحیه رواج پیدا کرده است. در حال حاضر تور مورد نیاز صیادان از سوی شیلات جنوب تأمین می شود، اما هنوز در آبادیهای قشم، سوزا، رمچاه و هلر، توربافی متداول است.

۷) گرگورسازی: تله های سیمی و نیم دایره شکلی است که برای صیدماهیان کفزی از آنها استفاده می شود. گرگورسازی در حال حاضر به دلیل کمبود و گرانی قیمت سیم آن که وارداتی است، پیشرفت گذشته را ندارد، با این حال در آبادیهای صیادی جزیره قشم، ساختن گرگور کم و بیش رواج دارد^۱.

۸) نساجی و پارچه بافی: در گذشته در جزیره قشم کارگاههای نساجی و پارچه بافی بسیاری وجود داشته اند. در بین سالهای ۱۲۸۵-۱۳۰۰ ه. ش، در شهر قشم کارگاههای نساجی زیر وجود داشته اند:

روستای هلر	۱۰۰ کارگاه
روستای درگهان	۳۰۰ کارگاه
روستای گیاهدان	۱۰۰ کارگاه
روستای رمکان	۱۰۰ کارگاه
روستای قوریان	۱۰۰ کارگاه
روستای کوشه	۵۰-۱۰۰ کارگاه
روستای گربه دان	۵۰-۱۰۰ کارگاه

نخهای ریسندگی را از هندوستان می آورند، ولی بعدها از کارخانه های ریسندگی یزد، کرمان، اصفهان و خنجی بندرعباس وارد می کردند.

محصول کارگاههای نساجی جزیره قشم عموماً چادر شب، حوله، لنگ حمام، پارچه برای پوشاک زنانه و مردانه، متقال و غیره بوده است.

این فرآورده ها به بندرعباس، میناب، جاسک، چابهار، گاویندی، لار و بندرلنگه صادر می شده است. در حال حاضر این شیوه تولید سنتی از میان رفته و اثری از آن نیست.

۹) لنج سازی: لنجها از گذشتهای بسیار دور به دست افراد محلی ساخته می شده است. در حال حاضر بیشتر قایقها، لنجهای ماهیگیری و موتور لنجهای باری و مسافربری مورد استفاده مردم به دست استادان و کارگران قشمی ساخته می شوند. پیشه سخت لنج سازی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. مراکز اولیه ساخت لنج در جزیره قشم، ابتدا لافت و سپس گوران و دولاب بوده است. این آبادیها با داشتن خورهای طبیعی امروز نیز از مراکز عمده تولید و ساخت لنجهای سنتی هستند. در حال حاضر بیشتر لنجهای جزیره قشم در شهر قشم، کولقان، درگهان، رمچاه، سوزا، لافت، دولاب و گوران ساخته می شوند. قایقها و لنجهای ساخت قشم، در آبهای دریای پارس بین جزایر و بنادر ایران و شیخ نشینها و حتی در سفرهای طولانی به هند و آفریقا مورد استفاده قرار می گیرند.

استادکاران دیگر روستاهای ساحلی، دستیاران پیشین جلافان لافتی هستند که اکنون در

روستاهای پی پشت جمع شده اند. در حال حاضر بیشتر لنگهای ساخته شده در جزیره قشم، چه از نگاه حجم و تناژ و چه نوع شناور، به وسیله استادان پی پستی طراحی و پرداخته می شود. فراگیری و آموزش فن جلافی (نجارلنج) بطور تجربی است، پسران از پدران خود به ارث می برند. بعضی از استادان و طراحان لنگهای سنتی جزیره قشم، عبارت اند از: استاد حاجی حبیب، استاد حاجی احمد، استاد عبدالرحیم، استاد علی یوحه، استاد حاجی عبدالرحمان یوحه، و محمدعلی یحیی^۱.

### ۹-۵. صنایع غذایی

مهمترین صنایع پرکار غذایی جزیره قشم، عبارت اند از: کارخانه یخ سازی قشم، یخ سازی هلر، کارخانه نمک طعام رمکان، کارخانه آرد رمکان، کارخانه یخ شیرین، و ...

### ۹-۶. صنایع کوچک و سبک

واحدهای صنعتی جزیره قشم، عبارت اند از: قایق سازی فایبر گلاس، تراشکاری، کیسه های پلاستیکی، شلنگ پلاستیکی، موزائیک سازی، آب انبار فلزی، درب و پنجره، بلوک دیواری و لوله سیمانی، بلوک و تیرچه سقفی، موزائیک ویرهای، پودرماهی، پاکت میوه.

### ۹-۷. پالایشگاه گاز کورزین

در گذشته در جزیره قشم، شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکتهای عامل نفت پیشین، هفت حلقه چاه کننده بودند که در همه کاوشها به منابع گاز طبیعی دست یافتند. از آن جا که آرمان این شرکتها دستیابی به منابع نفتی بود، و گاز پیدا شده در آن زمان زمینه ای برای مصرف نداشت، درب چاههای حفاری شده بسته شد.

در نتیجه گفتگوهایی که در سال ۱۳۵۰ ه. ش، بین شرکت ملی نفت و شرکت ملی گاز ایران از یک سو و شرکتهای عضو کنسرسیوم پیشین از سوی دیگر انجام گرفت، منابع گاز قشم که در حوزه قرارداد واقع شده بود، طی شرایطی در اختیار شرکت ملی نفت درآمد و از این تاریخ شرکت ملی گاز ایران، گامهایی در زمینه یافتن، گسترش و استفاده از گاز این منابع را به

منظور تأمین نیازهای داخلی و احتمالاً صدور آن آغاز کرد.

با اجرای پروژه‌هایی چون صنایع فولاد، نیروگاه‌های برق، کارخانه ذوب آهن گازی بندرعباس، مس سرچشمه، و ... مقرر شد این صنایع از منابع گاز کورزین و سلخ تغذیه کنند. منابع گازی در سلخ به علت نامرغوب بودن (ترش) مورد استفاده قرار نگرفت، ولی بهره‌برداری از گاز کورزین ادامه یافت.^۱

پالایشگاه گاز کورزین به منظور جداساختن مایعات نفتی از گاز و مراحل دیگر تصفیه ساخته شده است. درازای مسیری که گاز را از ۵ حلقه چاه به پالایشگاه می‌رساند، حدود ۱۸ کیلومتر است. پس از تصفیه نفت سیاه از گاز، گاز به دست آمده وارد لوله‌ای به قطر ۱۲ اینچ گردیده، پس از طی ۷۰ کیلومتر به نیروگاه بندرعباس می‌رسد. از پالایشگاه تا دریای پارس که نزدیک روستای لافت است، حدود ۱۶ کیلومتر درازا دارد و فاصله‌ای که لوله از زیر دریا عبور می‌کند، ۲۷۰۰ متر است. لوله‌ها در ژرفای ۳۳ متری دریا قرار گرفته‌اند. تولیدات پالایشگاه ۱۰۰ میلیون فوت مکعب گاز در سال ۱۳۵۸ ه. ش، بوده است.^۲

## ۹-۸-۹. جاذبه‌های جهانگردی و نقاط دیدنی

جزیره‌ی قشم که چندین برابر جزیره‌ی بحرین است می‌تواند از راه پذیرش توریست، سرمایه‌ی زیادی جذب کند، زیرا علی‌رغم عقب ماندگیها، همچنان زیباست و همانند دژ زیبایی در میان آبهای نیلگون دریای پارس می‌درخشد.

از دیدنیهای جزیره‌ی قشم می‌توان از جنگلهای حرا یاد کرد که دارای بهترین جاذبه‌های توریستی هستند. روستای لافت که در شمال جزیره و برابر روستای پل بخش خمیر قرار دارد، دربرگیرنده‌ی یکی از بهترین مناظر طبیعی از جنگلهای حرا است. این درختان باکلفتی ۳۰ سانتیمتر و بلندی ۴ متر از میان آبهای دریای پارس سربرآورده، چشم‌اندازی بسیار جالب و دیدنی به وجود آورده‌اند.

حرکت قایقهای ماهیگیری به شکل سنتی و حرکت و سکون آنها در آبهای دریای پارس، از جاذبه‌های جزیره‌ی قشم به شمار می‌روند.

آثار باستانی و تاریخی جزیره‌ی قشم که بر جاذبه‌های جهانگردی ناحیه افزوده‌اند و از نقاط

۱. طهماسبی، حسین. تحولات انرژی کشور، ص ۱۲۷-۱۲۵

۲. ویژه نامه قشم، ضمیمه شماره ۸ مجله کیهانشان، ص ۳۲

دیدنی جزیره نیز به شمار می روند، عبارت اند از: قلعه پرتغالیها، مساجد قشم، برکه های کرانه جنوبی شهر، بازار قشم، باغها، زیارتگاههای قشم، آثار باقیمانده از مسجد بُرخ و آرامگاه بُرخ اسود در روستای کوشه، آثار روستای توربان، زیارتگاه بی بی مریم، زیارتگاه سیدحسن بن سید منصور، آب انبار و قلعه نادرشاهی لافت، آثار بازمانده از سدهای پیشین درهاش و گیاهدان، خور رارک در سوزا، دم در پی پشت، چهل سد خاکی کولقان، اتاقهایی که در دل کوه خربس (فربس) زیر آرامگاه شاه سمیه در دل سنگ کنده شده است، و ...

### ۹-۹-۹. معادن

جزیره قشم دارای معادن بسیاری است که بهره برداری درست و اصولی از آنها می تواند از مبانی پیشرفت صنعتی و بالا رفتن سطح زندگی ساکنان جزیره به شمار آید. برخی معادن جزیره قشم بشرح زیر می باشند:

(۱) نفت سیاه و گاز سلخ: منبع گاز سلخ در گوشه باختری جزیره قشم قرار دارد و از سالهای پیش از جنگ جهانی اول، حفاری آن از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس انجام گرفته بود. گاز این منبع در ژرفای ۱۰۰۰۰-۱۳۰۰۰ فوت واقع شده است. گاز این چاه دارای ۴/۵ درصد گاز هیدروژن سولفور و ۸ درصد گاز کربنیک است.

(۲) نفت سیاه و گاز کورزین: منبع گاز کورزین حدود ۱/۴ تریلیون فوت مکعب ذخیره قابل بهره برداری دارد. هفت حلقه چاه در این منبع کنده شده که ۵ حلقه آن به گاز رسیده اند. لایه گاز این چاه از ژرفای ۵۲۰۰ فوت شروع می شود، و ضخامت آن حدود ۴۰۰ فوت است. محصول این چاهها بین ۱۵ تا ۳۷ میلیون فوت مکعب در روز است. لایه گازخیز کورزین در اصطلاح، لایه آسماری نامیده می شود.

(۳) نمک: در بخش جنوب باختری جزیره و در ۸۵ کیلومتری شهر قشم، در محلی موسوم به نمکدان، که به صورت کوه بلندی می باشد، نمک سفید خوبی وجود دارد. کوه نمکدان یا معدن به صورت تپه های گنبدی شکل و به قطر ۷ کیلومتر و به بلندی ۲۳۷ متر از سطح دریا قرار دارد. ذخایر آن، ۴۲۰ هزار تن برآورد شده است. در حال حاضر به ۳ روش: نمک آبی یا پاریو، نمک کوهی، نمک بلور یا ترکه از این معدن بهره برداری می شود.^۱

(۴) گوگرد: آثار گوگرد نیز در جزیره قشم دیده شده است. این معدن در اثر وجود گنبدهای

نمک و لایه های گچ موجود در بالای گنبد های نمک ایجاد شده است.

۵) سنگ لاشه: معادن سنگ لاشه نیز در جزیره قشم وجود دارند. این معادن، عبارت اند از: سنگ لاشه تلمبر واقع در ۱۰ کیلومتری باختر بندر قشم با تولید سالانه ۳۵۰۰۰ تن. سنگ لاشه قشم واقع در ۴ کیلومتری جنوب باختری شهر قشم با تولید سالانه ۲۷۰۰ تن^۱.

## ۹-۹-۱۰. بازرگانی

دادوستد که در جزیره و با سایر نقاط کشور انجام می شود، به صورت پولی است. این دادوستد از سوی بخش خصوصی انجام می پذیرد، جز چند کالای اساسی که در کشور زیر نظارت ادارات بازرگانی انجام می شود. شبکه بازرگانی جزیره قشم از بخشهای: خصوصی، تعاونی و دولتی ایجاد شده و دادوستد توسط این بخشها انجام می گیرد.

بازرگانی خارجی از گذشته های دور در جزیره قشم جاری بوده و تاریخ نگاران آن را یکی از آغازهای بازرگانی دریایی نام برده اند که شهرت جهانی داشته است، ولی امروزه آوازه تاریخی گذشته خود را از دست داده و در سالهای اخیر دچار دگرگونیهای زیادی، به ویژه در زمینه بازرگانی خارجی بوده است.

در گذشته دادوستد بازرگانی با کشورهای دریای پارس به آسانی صورت می گرفته و ساکنان جزیره می توانستند کالاهای خود را به خارج صادر کرده و نیازهای خویش را نیز از آن کشورها وارد کنند. مبادلات مرزی به روش گوناگون مانند: گذرنامه مرزی، معاملات پایاپای (کارت پیله وری)، مزایای مرزی کارگران ایرانی که در کشورهای عربی و شیخ نشینهای کرانه جنوبی دریای پارس کار می کنند، سوغات، دفترچه سکونت (قانون دادوستد مرزی)، شرکتهای تعاونی مرزنشینان، تصویب نامه هیئت وزیران سال ۱۳۵۱ ه. ش، انجام می گرفته و اکنون نیز صورت می گیرد.

تا سال ۱۳۵۷ ه. ش، برای آسان شدن دادوستد در سطح جزیره قشم، دفاتر گمرکی: سوزا، لافت، سلخ، باسعیدو، دولاب، دیرستان، قشم، درگهان و هنگام پرکار بود، ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل برداشتن دادوستد مرزی، گمرکات جزیره قشم به صورت تعطیل درآمدند و تنها گمرک بندر قشم به کار خود ادامه داد. در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل تشکیل تعاونیهای مرزی و انجام دادوستد مرزی، گمرک درگهان،

دولاب، و ... بازگشایی شدند.

## ۹-۱۱. راهها، ارتباطات و حمل و نقل

جزیره قشم دارای یک راه سراسری آسفالتی به درازای ۱۲۴ کیلومتر است که جهت آن خاوری - باختری بوده و شهر قشم را به آخرین آبادی باختری می پیوندد. راههای روستایی که بیشتر به راه اصلی پیوند می یابند، دارای کیفیتی پایین بوده و در فصل بارندگی دشواریهایی را برای مردم روستاها به وجود می آورند. این جاده ها شامل جاده رمکان به سوزا به درازای ۱۳ کیلومتر، شیب دراز به راه اصلی ۱۱ کیلومتر، لافت به جاده اصلی ۱۸ کیلومتر، کووه ای به درگهان ۶ کیلومتر، رمچه به جاده اصلی به درازای ۱۶ کیلومتر و سلخ به طبل به درازای ۱۲ کیلومتر می باشند.

با توجه به انجام پروژه های صنعتی، بازرگانی، جهانگردی، و ... در جزیره قشم، گسترش و بهسازی شبکه راههای کنونی آن ضروری بوده و باید در این زمینه گامهای تند و عملی صورت پذیرد. ایجاد چند جایگاه سوخت رسانی در مسیر راه سراسری لازم است.

ساکنان کرانه های دریایی پارس، از جمله جزیره قشم، از روزگاران کهن و از راه دریا با کشتیهایی که خود می ساختند، با مرزنشینان سایر کشورها آشنایی، آموشد و آمیزش داشته اند. این رفت و آمدها برای کار و حمل و نقل کالا بوده و مقصدشان نخست کرانه های آفریقا و سپس کرانه های هندوستان بوده است. از جزیره قشم به مسقط و یمن رهسپار می شدند، سپس مکه را پشت سر نهاده به مرز سومالی رسیده وارد موگادیشو، پایتخت سومالی شده و سرانجام از کشمایر، قلندی، گامبی، بمبایه زنگبار و دارالسلام گذشته به تانگانیکا می رفتند و گاه تا آخرین مرز جزیره بیجو راه می سپردند. این راه درازا را یک لنج از جزیره قشم یا جزیره هنگام تا کرانه های آفریقا ۱۲ ماهه طی می کرده اند.

دریانوردان قشمی گاه به هندوستان سفر می کرده اند، در این سفرها، کشتیا از جزیره هنگام به سوی جاسک رفته، از آن جا به ترتیب به گوک سر، میدانی، کُناک، چابهار، گواتر، خورمیان، کراچی و بمبئی می رفتند^۱.

## ۹-۱۲. اسکله و مجتمع بندری

با توجه به نبود باراندازهای بازرگانی و اسکله ای که شناورها با ظرفیت میانه بتوانند پهلو

بگیرند، در سال ۱۳۶۱ هـ. ش، قرارداد پروژه مجتمع بندری و بازرگانی جزیره قشم، بین سازمان بنادر و کشتیرانی و شرکت بندرسازی ترکیه ای Seza Turkish-Feeziakia بسته شد. عملیات از سال ۱۳۶۳ هـ. ش، از سوی مهندسان مشاور تهران برکلی آغاز شد و کارهای ساختمانی آن در اردیبهشت ۱۳۶۹ هـ. ش، پایان پذیرفت و مورد بهره برداری قرار گرفت. مشخصات پروژه مجتمع جدید بندر قشم، شرح زیر است:

اسکله: مسافری و تجاری به درازای تقریبی ۲۰۰ متر و آبخور ۵/۵ متر با پهلوگیری شناورهای میانه با ظرفیتی برابر ۲۰۰۰ تن.

موج شکن: دو موج شکن به درازای ۱۱۵۰ و ۷۰۰ متر با دهانه های ۱۳۰ متر (دهانه مفید ۹۰ متر).

تاسیسات جنبی: یک ترمینال مسافربری با سرویسهای گمرکی و یک انبار سر پوشیده به درازای ۹۰ و پهنای ۳۰ متر^۱.

## ۹-۹-۱۳. منطقه آزاد صنعتی - بازرگانی قشم

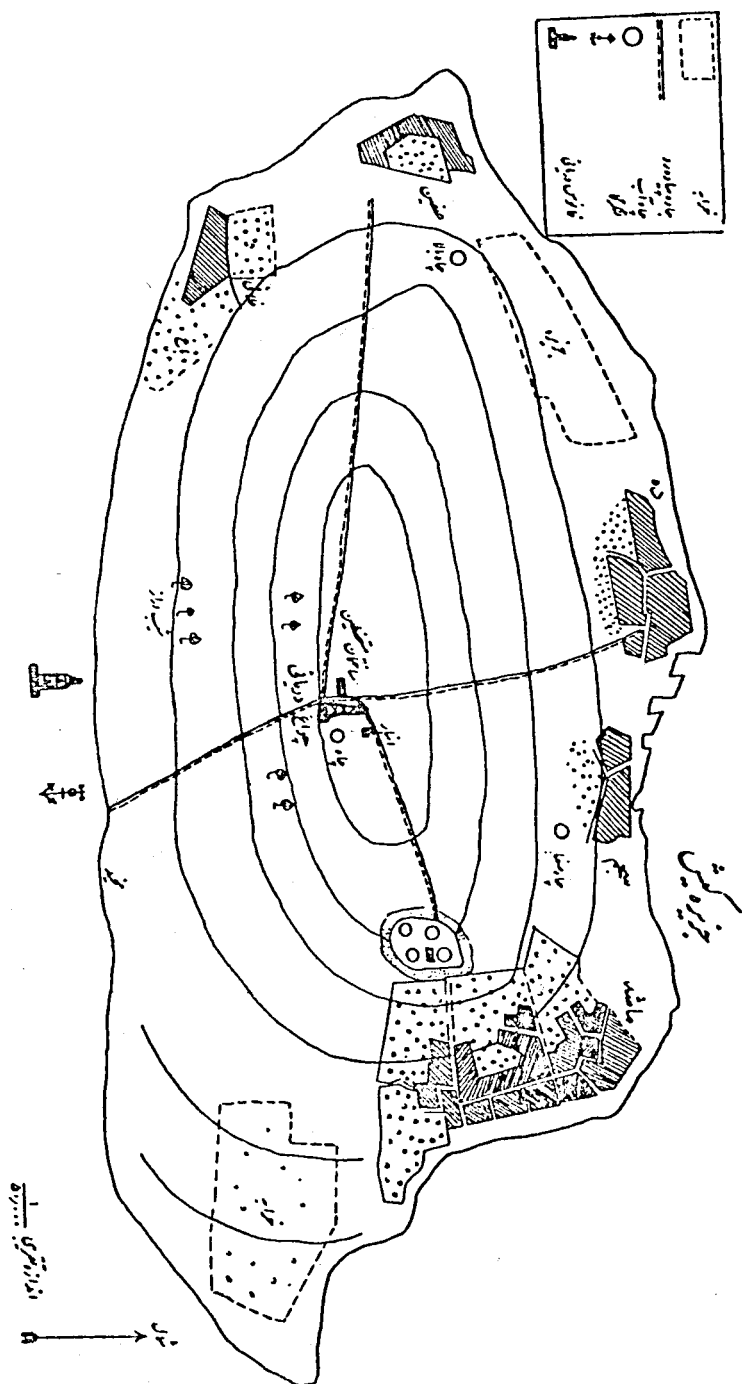
جزیره قشم از ۲۱ فروردین ۱۳۶۹ هـ. ش، از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان دومین منطقه آزاد صنعتی - بازرگانی انتخاب گردید. در ۲۴ مرداد ۱۳۶۹ هـ. ش، از سوی ریاست جمهوری، دکتر علی شمس اردکانی، معاون اقتصادی وزارت معادن و فلزات به ریاست منطقه آزاد صنعتی قشم گماشته شد. منطقه آزاد قشم از ۲۲ بهمن ۱۳۶۹ هـ. ش، کار خود را بطور رسمی دز جزیره قشم آغاز کرد.

## ۱۰. جزیره کیش

### ۱۰-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره کیش با مساحتی حدود ۹۰/۴۶ کیلومتر مربع در حدود ۲۰ کیلومتری کرانه جنوبی ایران، بین ۲۶ درجه و ۳۳ دقیقه و ۱۵ ثانیه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.





نقشه جزیره کیش، ۱۳۴۱ ه. ش.

این جزیره از سوی شمال به آبادیهای گرزه و کلات، از شمال باختری به جزیره هندرابی، از جنوب خاوری به جزیره فارور و از جنوب به جزایر و کرانه های امارات متحده عربی محدود است.

درازای جزیره کیش ۱۵ و پهنای آن ۷۱ کیلومتر تخمین زده اند. بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۴۵ متر و فاصله هوایی جزیره تا تهران ۱۰۵۲ کیلومتر است. فاصله دریایی کیش تا خرمشهر ۴۲۰، تا بندر امام خمینی ۴۰۰، تا کویت ۳۹۰، تا گناوه ۳۰۰، جزیره خارگ ۲۹۰، تا بندر بوشهر ۲۷۵، تا قطر - دوحه ۱۶۰، تا جزیره سیری ۵۰، تا جزیره بوموسی ۷۰، تا بندرلنگه ۶۵، تا شارجه ۱۰۵، تا جزیره قشم ۱۶۵، تا بندرعباس ۱۷۰، تا بندر جاسک ۲۶۰، تا بندر چابهار ۴۲۰، تا عمان ۳۷۰ مایل است.

## ۱۰-۲. ویژگیهای طبیعی

### ۱۰-۲-۱. پستی و بلندی

جزیره کیش دارای زمینی هموار و بدون عارضه طبیعی است. بلندترین نقطه آن در خاور جزیره، ۴۵ متر از سطح دریا بلندی دارد. از این رو کرانه ها با شیب اندکی به دریا پایان می یابند.

سطح جزیره دارای بریدگیهای کم ژرفی است که ناشی از فرسایش آبهای روان در هنگام بارشهای تند زمستانی است. از دید مورفولوژی کرانه ای، در این جزیره دو تیپ گوناگون که پیدایش آنها بیشتر ناشی از جریان موجهای دریاست، وجود دارد:

(۱) کرانه های سنگی و صخره ای واقع در باختر و شمال جزیره.

(۲) کرانه های هموار ماسه ای در جنوب و خاور جزیره.

ساختمان زمین شناسی جزیره ساده می باشد و از آهکهای مرجانی پلیستوسن، که به آهکهای قشم مشهورند، تشکیل گردیده است. بافت آهکهای مرجانی، متخلخل بوده و دارای توانایی نگاهداری آب در شکاف سنگها است.

وجود لایه های نمکی در بین آهکهای مرجانی، سبب شوری آبهای زیرزمینی می شوند. در بخشهای مرکزی جزیره، برون زدگیهای سنگی که در حال ویران شدن هستند، دیده می شود. خاکهای جزیره کیش از نوع رُسی همراه با مارنهای آهکی بوده، که در نتیجه فعل و

نقشه جزیره کیش

مقیاس  
۰ ۵۰ ۱۰۰  
کیلومتر

میدان  
میدان

میدان

موقعیت جزیره کیش در خلیج فارس

ایران

۵۰۰ کیلومتر

جزیره لاروان

جزیره شیدر

جزیره گندراس

خلیج فارس

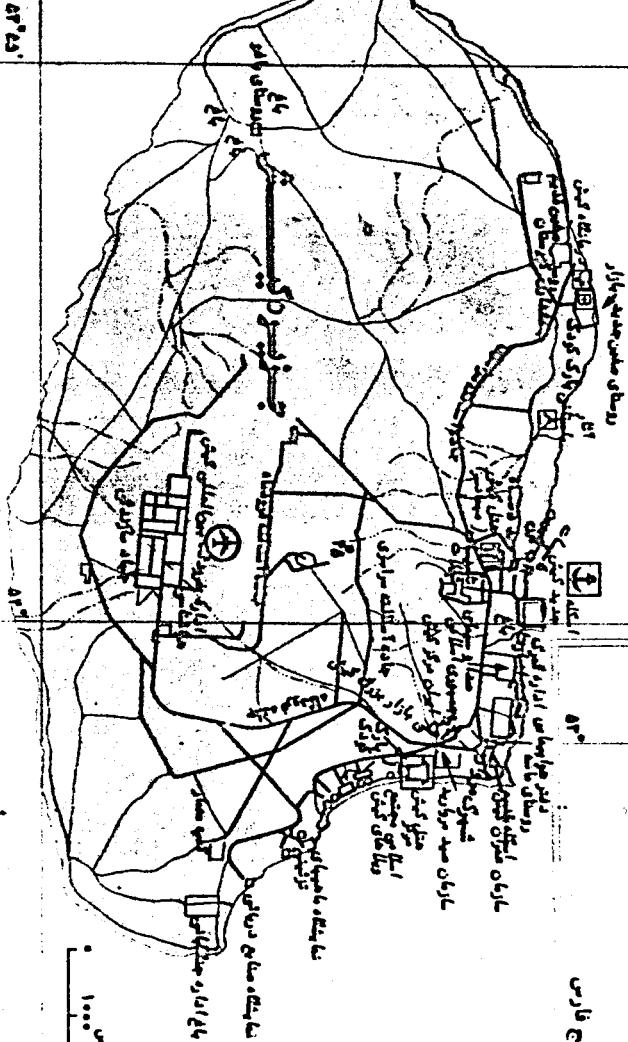
تنگ بیدی

۱۳۰

خلیج فارس

۱۶۰۳۵

۱۶۰۳۵



مقیاس  
۰ ۱۰۰۰ ۲۰۰۰  
متر

انفعالهای شیمیایی و هوازدگی در شرایط آب و هوایی گرم و مرطوب به وجود آمده اند.

زرفای خاک در نقاط گوناگون متفاوت است و تا ۷۰ سانتیمتر می رسد، ولی این خاک به دلیل تنک بودن پوشش گیاهی و خوردن شاخ و برگ گیاهان به وسیله دامها، بدون لایه هوموس یا خاکبرگ است.

### ۱۰-۲-۲. آب و هوا

جزیره کیش جزو نواحی گرم و مرطوب است و رطوبت هوای آن به نسبت بالاست. به دلیل نبودن ایستگاههای سینوپتیک و یا کلیماتولوژی، تنها می توان از آگاهیهای ایستگاه بندر لنگه، برای جزیره کیش نیز استفاده کرد.

ویژگیهای اقلیمی ایستگاه بندر لنگه، نشان می دهد که سرزمین جزیره کیش گرم و مرطوب بوده و رطوبت هوا زیاد است. میانگین دمای سالانه ۲۶ درجه سانتیگراد و میانگین بیشترین آن بالای ۳۰ و میانگین کمترین آن بالای ۲۱ درجه سانتیگراد ثبت شده است. بیشترین درجه حرارت ۴۹ و کمترین آن در ماههای آذر و دی، بین ۲ تا ۷ درجه سانتیگراد است.

میانگین فشار هوای سالانه ۱۰۰۷ میلی بار و میانگین نم نسبی ۷۶ درصد است، که در تابستان به ۸۲ درصد می رسد. میانگین بارندگی سالانه در این جزیره ۷/۱۵۰ میلی متر است، که ۸۲ درصد در زمستان، ۱۰ درصد در پاییز، و ۸ درصد در تابستان و بهار ریزش می کند.

### ۱۰-۲-۳. پوشش گیاهی

پوشش گیاهی جزیره کیش از گونه درختی و بوته ای است. درختان جزیره، عبارت اند از: کُنار، لور یا انجیر معابد، خرما، کهور، سُمَر، چریش، گز، گل ابریشم، بمبر، کُرت، و ... در سالهای اخیر گونه های اهلی مانند: انار، لیمو و انگور نیز در جزیره کیش به عمل آورده اند. گیاهان جزیره هالوفیتی می باشند که با شوری سازگارند و رویش خوبی دارند. تاکنون ۳۹ خانواده، ۸۹ جنس و ۱۰۴ گونه گیاهی در جزیره کیش شناسایی و گردآوری شده است.

### ۱۰-۲-۴. منابع آب

شیوه های سنتی تأمین آب جزیره کیش، عبارت اند از: آبهای سطحی ذخیره شده در برکه، که در گذشته معمول بوده، و آبهای زیرزمینی چون چشمه، کاریز، چاه. امروزه استفاده از برکه و قنات به دلیل ساختن دستگاههای آب شیرین کن برچیده شده است. آبی که از چاه

استفاده می شود، دارای مزه خوب و شیرین است. ژرفای چاههای آب ۱۰-۵ متر است.

### ۱۰-۲-۵. زندگی جانوری

در آبهای پیرامون جزیره کیش، ماهیان خوراکی و غیر خوراکی زیادی بسر می برند، که عبارت اند از: قباد، راشکو، حلواسفید (زیبیدی)، شوریده، حلواسیاه، شهری، شانک، هاوور (هوور)، کوشک، سرخو، میش ماهی، هامور، سنگسر، سبیتی، خارو، دخترناخدا، گوازیم، گیش، مومغ، ارّه ماهی، بمبک، لقمه، اسب ماهی.

جزیره کیش دارای صدها گونه ماهی تزینی (اکواریم) است، که برخی گونه های آن مانند امپراتور در جهان کمیاب می باشند.

خزندگان جزیره کیش عبارتند از: مار قیطانی، مار جعفری، سوسمار، مارمولک، لاک پشت عقابی، لاک پشت سبز، لاک پشت سرخ و لاک پشت چرمی.

برخی از گونه های پرندۀ جزیره، عبارت اند از: اگرت ساحلی، حواصیل خاکستری، حواصیل سبز، باکلام گلو سیاه، باکلان نوک سرخ دریایی، کبوتر دریایی کوچک، عقاب ماهیگیر، بحری، هوبره، صدف خور، سلیم خاکستری، تلیله، خرچنگ خور، امپلیک، اسکوای قطبی، کاکایی، پرستوی دریایی، کبوتر چاهی، قمری، بلبل خرما، چک چک، پره سرزیتونی، سهره خاکی، و...

پستانداران جزیره از گونه ها و راسته های گوناگون تشکیل می شود. بعضی از آنها، عبارت اند از: موش سیاه، موش خانگی، جربیل، خرگوش وحشی، راسو، آهو، خارپشت، خفاش میوه خوار و...

### ۱۰-۳. نام جزیره

آریان، نویسنده یونانی از جزیره کیش به نام کامتینا یاد کرده و بر این باور بود که در زمان اسکندر مقدونی، هنگامی که نثارخوس در دریای پارس به سفر پرداخت، این جزیره ویژه دواله و نوس و مرکور بود.

برخی نیز بر این باورند که نام این جزیره از اسم پسر بیوه فقیری موسوم به قیس گرفته شده است. در وجه نامگذاری کیش افسانه هایی در آثار تاریخی مانند: تاریخ و صاف، تنسوخ نامه و

عرایس الجواهر آمده که مضمون همه آنها یکی است. نام این جزیره در همه متون فارسی و برخی متون عربی کیش یاد شده، واژه قیس شکل عربی کیش است.

در سال ۶۲۸ هـ. ق، اتابک ابوبکر بن سعد، کیش را دولتخانه نامید و این نام در تمام دوره اتابکان فارس، نام رسمی جزیره کیش بود. برخی نیز کیش را کیان، قیش، گیس، فین، سیراف، و ... خوانده اند.

#### ۱۰-۴. پیشینه تاریخی

جزیره کیش از نگاه تاریخی دارای اهمیت بوده، زیرا پیش از اسلام از مراکز بازرگانی بین هندوستان، ایران و بین النهرین و بزرگترین مرکز بازرگانی دریای پارس بوده است.

در سال ۲۳ هـ. ق، جزیره کیش به همراه سایر شهرها و ولایتهای کرانه شمالی خلیج فارس به دست اعراب افتاد.

با وقوع زلزله سال ۳۶۶ یا ۳۶۷ هـ. ق، در سیراف، این بندر از اهمیت و پیشرفت افتاد، بزرگان و بازرگانان سیراف به جزیره کیش مهاجرت کردند. آخرین مهاجرت سیرافیان به کیش، در سال ۴۴۸ هـ. ق، اتفاق افتاد.

ابن بطوطه نوشته است، زمانی این جزیره (کیش) سیراف نیز نامیده می شده که دلیل آن، نفوذ اعتبار بازرگانان و اشراف سیراف است که به آن جا مهاجرت کرده بودند.

ابن بلخی، جزیره کیش را تابع کوره اردشیر خوره دانسته و صاف نیز امرای این جزیره را که به بنی قیصر مشهور بوده اند، از فرزندان یکی از ناخدایان سیرافی پنداشته که پس از ماجراهای بسیار بر این جزیره دست یافتند. در کتابی به نام قرآن السعدین نوشته شده که در آغاز تشکیل فرمانروایی در کیش، خاندان بنی قیصر، امامت جزیره کیش را داشته اند.

به هر حال جزیره کیش سالها در دست خاندان بنی قیصر بود و کم کم به توانایی آنان افزوده شد. همواره در صدد بودند که بر بخشی از کرانه های خلیج فارس دست یابند، تا این که اتابک سنقر (۵۸۸-۵۴۳ هـ. ق.) فرمانروایی نواحی ساحلی خلیج فارس را به آنان واگذار کرد.

با آغاز حکومت ملک سلطان ابن ملک قوام الدین ابن ملک تاج الدین ابن ملک شاه ابن ملک جمشید، فرمانروایی بنی قیصر رو به ناتوانی نهاد و اتابک ابوبکر (۶۵۸-۶۲۳ هـ. ق.) با کمک سیف الدین ابانصر علی ابن کیقباد، حاکم جزیره هرمز، در سال ۶۲۶ هـ. ق، به

فرمانروایی بنی قیصر پایان داد.

در سال ۶۲۸ هـ. ق، چون سیف الدین از تعهدات خود سرباز زند، اتابک ابوبکر با کمک صلاح الدین محمودلر، بار دیگر به جزیره کیش حمله کرد، سیف الدین در این جنگ کشته شد و جزیره کیش به دست اتابک ابوبکر درآمد و نام دولخانه به آن داد.^۱ از این تاریخ، جزیره کیش زیر نظر اتابکان فارس اداره می شد.

در سال ۶۷۱ هـ. ق، محمود، فرمانروای قلعات جزیره کیش را تصرف کرد، ولی اتابک مظفرالدین ابوبکر با کمک سوغونجاق، بار دیگر بر آن دست یافت. در روزگار پادشاهی غازان خان مغول، ملک اسلام جمال الدین در کیش فرمانروایی داشت. این جزیره از سال ۶۹۸ تا ۷۰۱ هـ. ق، همه ساله هفتصد هزار دینار به ابراهیم ابن محمد طبیبی، سرشناس به ملک اسلام جمال الدین، فرمانروای فارس، واگذار شد.

حدود سال ۷۲۸ هـ. ق، قطب الدین تهمتن (۷۴۷-۷۱۸ هـ. ق)، فرمانروای هرمز، جزیره کیش را گرفت و از این زمان کیش جزو هرمز شد.

جزیره کیش در سده های ۵، ۶ و ۷ هـ. ق. آباد، پرجمعیت، مرکز سیاسی، بازرگانی و کشتیرانی دریای پارس و بندرگاه کشتیهای چین، هند، بصره، بغداد، و... بوده است. در داستانها و اشعار سده ۷ هـ. ق، نام کیش بارها بازگو شده است. در یکی از سرودهای سعدی آمده است:

یکی پیر درویش در خاک کیش      چو خوش گفت با همسر زشت خیش  
شماری از علما و فقها، از جمله شمس الدین محمد ابن احمد الحکیم کیشی به جزیره کیش منسوبند. شمس الدین، عالم، عارف و صوفی بود و در معقول و منقول تألیفاتی دارد، کتاب الهادی فی النحو از جمله آنها است.

شماری بازرگان که آیین یهودی داشته اند، در کنار مسلمانان در این جزیره سرگرم بازرگانی بوده اند. بنیامین تودلا، می نویسد:

«پانصد یهودی در کیش بسر می برند، در سال ۶۲۸ هـ. ق، ابوبکر به هنگام حمله به کیش، گروهی از رجال ترکمن، لر، کرد و اهالی کرانه خلیج فارس را برای استقرار نظم، در کیش

### سکونت داد^۱.

بندر هرمز که از دید بازرگانی جانشین جزیره کیش شده بود، حدود سال ۷۰۰ هـ. ق، از اعتبار افتاد و مردم آن به جزیره جرون مهاجرت کردند و آن جا را به یادگار وطن اصلی خود، هرمز نام نهادند.

جزیره هرمز از آغاز سده ۸ هـ. ق، مقام کیش و هرمز پیشین را در بازرگانی دریای پارس به دست آورد، این جایگاه را تا سال ۱۵۰۶ م. / ۹۱۲ هـ. ق، که به دست پرتغالیها افتاد، دارا بود.

پرتغالیها بیش از ۱۰۰ سال آمدوشد کشتیها را در دریای پارس پاسبانی می کردند. آثاری از آنان در جزیره کیش وجود دارد. با آغاز سده ۱۷ م، توانایی و فرمانروایی آنان رو به درماندگی نهاد، زیرا از یک سو صفویه در ایران بر سر کار آمد و از سوی دیگر پای انگلیسیها به آبهای دریای پارس باز شده بود.

در نوامبر ۱۶۱۶ م. / ۱۰۲۶ هـ. ق، هیأتی به ریاست ادوارد کنوک، از سوی کمپانی هندشرقی، از بندر سورات به بندر جاسک وارد، و در مارس ۱۶۱۷ م. به دربار صفویه رسید. شاه عباس، نماینده شرکت هندشرقی را به گرمی پذیرفت و به او اجازه داد در اصفهان و شیراز بازرگانی باز کند.

تلاشهای کمپانی هندشرقی، انگلستان را در برابر پرتغالیها نهاد. ایرانیان در سال ۱۶۰۲ م. / ۱۰۱۱ هـ. ق، بحرین و ۱۳ سال بعد، بندرعباس و در سال ۱۶۱۹ م. / ۱۰۲۹ هـ. ق، رأس الخیمه را از دست پرتغالیها خارج ساختند^۲.

در سال ۱۶۲۱ م. / ۱۰۳۱ هـ. ق، دولت ایران به جزیره قشم حمله کرد و آن جا را از دست اشغالگران پرتغالی و اسپانیایی درآورد. در ۹ فوریه ۱۶۲۲ م، سپاهیان ایران به کمک ۴ فروند ناو انگلیسی بر کرانه هرمز گام نهاد و سرانجام در ۲۱ آوریل ۱۶۲۲ م، آن جا و جزیره کیش را به دست آوردند^۳.

جزیره کیش در روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار، به پاداش ساختن قلعه تبر (در فارس)، به تیول به علی خان قوام الملک شیرازی واگذار شد. وی بعدها آن را به

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۲۶۶ و تحریر تاریخ و صاف، ص ۱۰۵  
 ۲. جناب، محمد علی. خلیج فارس، نفوذ بیگانگان و رویدادهای سیاسی، ص ۱۳-۱۲  
 ۳. طاهری، ابوالقاسم. تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، جلد اول، ص ۱۱۲-۱۱۱



محمدرضاخان بندرعباسی (سطوت الملک)، فرمانفرمای لنگه به دوهزارروپیه فروخت^۱. در سال ۱۳۳۲ هـ. ش، که قانون مالکیت بر جزایر تصویب شد، ایران جزیره کیش را از بازماندگان محمدرضاخان خریداری کرد.

## ۱۰-۵. آثار باستانی و بناهای تاریخی

### ۱۰-۵-۱. شهر پیشین کیش

یا قوت حموی، مؤلف کتاب معجم البلدان، از شهر کهنه کیش یاد کرده، می نویسد:

«شهری که در جزیره کیش ساخته شده بسیار زیبا و اطراف آن را عمارات عالی و باغهای دلگشا احاطه کرده است و کشتیهای بین هندوستان و خلیج فارس رفت و آمد می کنند، در آن جا توقف می نمایند. چند آب انبار بزرگ برای ذخیره کردن آب باران و پنج بازار معمور در آن جا معمور است^۲.»

زکریا قزوینی، مؤلف کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، درباره شهر کیش، می نویسد:

«مرکز جزیره شهری است با ساختمانهای تازه و بسیار خوش منظر و زیبا، با روی مستحکم دارد. باغات میوه زیاد در پیرامون شهر هست^۳.»

اسماعیل نورزاده بوشهری، مؤلف کتاب نظری به ایران و خلیج فارس که خرابه های شهر پیشین کیش را دیده است، می نویسد:

«شهر قدیم گیس در سمت شمالی این جزیره واقع شده و تپه های زیادی از آثار خانه های آن و ستونهای سنگی در اطراف آنها اکنون باقی مانده است و حکمران این جزیره بر سواحل عمان و خلیج فارس فرمانروایی داشته و تا اواخر سده ۸ هـ. ق، جزیره کیش شهرتی زیاد دارا بوده، بعدها این جزیره روبه

۱. رزم آرا، علی. همان کتاب، ص ۲۹

۲. مقتدر، غلامحسین. کلید خلیج فارس، ص ۱۱-۱۰

۳. زکریا قزوینی. آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۵۳

ویرانی گذارده و جزیره هرمز رو به ترقی و آبادی نهاد.^۱»

بازمانده شهر پیشین کیش در میانه کرانه شمالی جزیره در همان محلی که تاریخ نگاران بدان اشاره کرده اند، قرار دارد. آثار این شهر در حال حاضر به صورت پشته های بزرگی از بناهای سنگی با ملاط ساروج و گچ دیده می شود. وسعت آثار شهر سه کیلومتر در یک کیلومتر تخمین زده می شود.

بناها از قلوه سنگهای شنی ساخته شده و روی بعضی از دیوارها پوشش گچی دیده می شود. بلندی بعضی از ساختمانها به بیش از ۶ متر می رسد که دلیل بر وجود پایه های بسیار است. با توجه به ابزارها و شیوه معماری بنا، احتمال دارد این شهر از اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی باشد.

خرابه های این شهر یادآور بزرگی و اقتصاد بسیار خوب جزیره کیش در دوران شکوفایی آن می باشد، که در اثر زلزله ویران شده است. هنوز امکان بازسازی برخی از آثار تاریخی در کنار اسکله این شهر وجود دارد

## ۱۰-۵-۲. بندرگاه شهر حریره

نزدیک ساحل، آثار باستانی بزرگ اسکله و لنگرگاه شهر حریره به همان صورت نخستین دیده می شود که با چند راهرو و دهانه سنگی و پلکان به دریا راه دارد. این بنا دارای پشتیبانهای نیم دایره بیرونی است.

مکان بازسازی این بندرگاه وجود دارد، زیرا لنگرگاه شهر حریره به همان صورت پیشین با کانالهای ورودی و خروجی جداگانه، هنوز شکل اولیه خود را نگاهداشته اند. اما به دلیل استفاده از سنگهای آهکی و مرجانی در ساختمان آن به سبب فرسایش شدید فیزیکی و شیمیایی، تا حدود زیادی از بین رفته است.

## ۱۰-۵-۳. قصر حریره

نزدیک ساختمان بندرگاه، بنای دیگری وجود دارد که مردم محل به آن قصر حریره گویند. و صاف نیز از این قصر یاد کرده، می گوید:

«قصر ایوان ملک جمشید در جزیره کیش با دوری راه، از نابند

پدیدار است و به شیوه ایوان نابند ساخته شده ...»

و نیز اشاره می کند:

«بنی قیصر بنایی رفیع بساختند و آن را آفرید و نامیدند.»

### ۱۰-۵-۴. آب انبارهای پیشین

شماری آب انبار بزرگ مستطیل شکل، که همانند آنها در بندر سیراف است، با دیوارهای سنگی و ملاط ساروج وجود دارند. این آب انبارها در آخر آبگیرهای طبیعی در ژرفای زمین با ابزار محکم ساخته شده، که می توانستند زمان درازی اندازه زیادی از آبهای روان را ذخیره کنند. بازسازی ساختمان آب انبارهای جزیره کیش و نگاهداری ساختمان اولیه آنها، یک پادمان تاریخی و ملی بوده و دارای ارزش است.

### ۱۰-۵-۵. سایر آثار کیش

بقایای یک مسجد کهنه نیز در شهر پیشین کیش دیده می شود، که ستونهای سنگی شکسته شده و دیوارهای آن در پیرامون پراکنده اند.

در سراسر محوطه باستانی شهر کیش، سفالهای فراوان و گوناگون سده های ۴ تا ۷ هـ. ق، دیده می شود. بیشترین آنها، سِلادن، یعنی سفال سخت به رنگ سبز تیره یا روشن که از دوره صفویه به بعد بکار برده شده است، با نقشهای ازدها، ماهی و گلهای تزینی است. اسگرافیاتو، یعنی سفال با نقش کنده، و ظرفهای لعاب دار با نقشهای سیاه آبی بر زمینه نخودی نیز به اندازه بسیار پراکنده است.

### ۱۰-۵-۶. درختان باستانی

در جزیره کیش درختان کهور و لور (انجیر معابد) ۵۰۰-۶۰۰ ساله وجود دارند. درخت کهور ۶۰۰ ساله ای در شهر پیشین ماشه، در نزدیکی هتل بزرگ کیش، در محل باغ سالم دریابر از کیش برپاست. درخت لور ۵۰۰-۶۰۰ ساله ای در شهر حریره و در دره پرتغالیها دیده می شود.

### ۱۰-۵-۷. ساختمان شیخ آل علی

ساختمان مسکونی شیخ آل علی، شیخ پیشین جزیره کیش، در کنار دریای پارس، در شهر

ماشه واقع است. این بنا دارای ۸ اتاق می باشد، مساحت بعضی از اتاقها ۱۲ متر مربع و برخی ۲۰ مترمربع است که در دو سوی یک دالان به پهنای ۳ متر ساخته شده اند. این بنا دارای انبار، سرویسهای بهداشتی و حمام نیز می باشد.

بر روی دو باب اتاق ورودی ساختمان، بادگیرهایی به شیوه سنتی، ویژه نواحی جنوب ایران، ساخته شده اند. سقف اتاقهای این بنا از تیرهای چوبی و حصیر پوشیده شده و روی آنها را کاه گل کرده اند. کلفتی دیوارهای آن بیش از ۷۰ سانتیمتر است. مصالح دیوارها، سنگ با ملاط گل می باشد. ظاهراً این بنا از دوره قاجاریه است.

در خارج ساختمان، بنای کوچک مستطیل شکلی ساخته شده است که آشپزخانه و سالن پذیرایی (مضيف) شیخ جزیره بوده است. در حال حاضر مرکز تحقیقات نرم تنان خلیج فارس، از این ساختمان برای دفتر خود در جزیره کیش استفاده می کند.^۱

## ۱۰-۶. زبان، دین، جمعیت

ساکنان محلی جزیره کیش به زبان فارسی و عربی تکلم می کنند. به سبب پیوستگی و پردامنه ای که مردم خلیج فارس و جزیره کیش، با نقاط عرب نشین کرانه های جنوبی دریای پارس و شبه جزیره عربستان، هندوستان و کرانه های آفریقا و خاور داشته اند، واژه های عربی، هندی، زنگباری، حبشی و آفریقایی نیز در لهجه ساکنان کرانه ها و جزایر خلیج فارس، بیشتر وجود دارد.

مردم جزیره کیش پیرو دین اسلام و مذهب سنی و شیعه هستند. پیروان مذهب سنی از شاخه های: شافعی، حنبلی، و شمار کمی مالکی و زیدی می باشند. شمار زیادی شیعه اثنی عشری در جزیره زندگی می کنند و مسجد آنان در صفین جدید به نام مسجد شیعه ها نامگذاری شده است. یک باب حسینیه نیز دارند. پیروان اهل سنت و جماعت حدود ۵۵ باب مسجد در صفین دارند.

جمعیت جزیره کیش از سال ۳۴۹ هـ. ش. / ۹۷۰ م، بشرح زیر بوده است:

۴۰۰۰۰ نفر

۳۴۹ هـ. ش

۱۲۰۰۰ نفر

۱۳۰۷ هـ. ش

۱۵۰۰ نفر	۱۳۲۰ هـ. ش
۱۵۸۵ نفر	۱۳۲۹ هـ. ش
۱۵۱۷ نفر	۱۳۴۱ هـ. ش
۱۸۳۴ نفر	۱۳۵۲ هـ. ش
۵۵۶۰ نفر	۱۳۵۵ هـ. ش
۱۱۲۴ نفر	۱۳۶۲ هـ. ش
۲۸۵۸ نفر	۱۳۶۵ هـ. ش

### ۱۰-۷. تقسیمات کشوری

جزیره کیش در دی ۱۳۳۳ هـ. ش، تابع بخش شیبکوه فرمانداری بندر لنگه شد. در تیر ۱۳۳۵ هـ. ش، جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به یک بخش تبدیل و مرکز آن جزیره کیش تعیین گردید. بعدها بخش های کیش و لاوان تشکیل یک شهرستان به نام کیش را دادند. بر اساس مصوبه ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ هـ. ش، شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، شهرستان کیش، تبدیل به یک بخش به نام کیش (تابع شهرستان لنگه) شد.

### ۱۰-۸. اقتصاد

#### ۱۰-۸-۱. کشاورزی

در سطح زمینهای جزیره کیش، پوسته خاک زراعتی وجود دارد که برای کشت مناسب بوده و از نگاه حاصلخیزی از بهترین جزایر خلیج فارس است. از کل زمینهای کشاورزی کیش، حدود ۱۵۰ هکتار توانایی کشت و آباد کردن است، ولی تأمین آب این زمینها مشکل است، از این رو تنها می توان بخشی از اراضی را با ایجاد کشت متمرکز و هماهنگ با بازار مصرف رهگذران مانند: صیفی، سبزی و یا درختان میوه آباد کرد.

مردم جزیره کیش، گندم، جو، پیاز و گونه های صیفی می کارند. حدود ۵۰۰۰ نخل در جزیره موجود است، محصول سالانه اش بیش از ۱۲۵۰۰ کیلوگرم تخمین زده شده که ۵۰ درصد آن را به خارج صادر می کنند.

در گذشته در جزیره کیش، تنباکو کاشته می شد، ولی امروز کشت آن از بین رفته است.

### ۱۰-۸-۲. ماهیگیری و صید مروارید

پیش از ۱۰۰ نفر از ساکنان محلی جزیره کیش با بیش از ۲۵ قایق و لنج صیادی و با همکاری شیلات مستقر در جزیره، بکار صیادی می پردازند. حوزه صید در پیرامون جزیره کیش است. شیوه صید سنتی می باشد، ماهی بیشتر با تور، قلاب و گرگر، صید می شود. صید مروارید نیز از کارهای مهم مردم جزیره کیش بوده که از این راه درآمد زیادی به دست می آورند. مروارید کیش از ۴ گونه یک، گلو، بدله و ناعم تشکیل می شود.

### ۱۰-۸-۳. صنایع دستی

توسعه صنایع دستی در جزیره کیش، با توجه به فراوانی مواد اولیه چون صدف، استخوان ماهی، لاک پشتهای دریایی، مرجان، ستاره دریایی و دیگر پوسته های نرم تنان دریایی، از جمله کارهایی است، که می توان در آینده به صنایع دستی جزیره کیش، رونق دهد.

### ۱۰-۸-۴. صنایع دریایی

از سال ۱۳۶۶ ه. ش، کارگاهها و کارخانجات: کنسرو ماهی، کارخانه پودر ماهی، سردخانه، کارگاه تولید قایقهای فایبر گلاس، کارخانه کشتی سازی و ... در جزیره کیش ایجاد و راه اندازی شده اند.

### ۱۰-۸-۵. صنعت جهانگردی

با توجه به ویژگیهای طبیعی پیرامون جزیره کیش، جایگاه برتر، تواناییهای رفاهی و خدماتی جزیره کیش در میان شیخ نشینهای دریای پارس، با بیش از ۴۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری، این جزیره به صورت یکی از مراکز دیدنی، تفریحی و جهانگردی منطقه درآمدہ است.

این جزیره به دلیل جایگاه جغرافیایی و سرزمینی خود، و داشتن کرانه های مناسب، برای ۷-۸ ماه از سال آماده استفاده از طرحها و برنامه های جهانگردی است.

### ۱۰-۸-۶. معادن

معادن گوگرد و زرنیخ، در جزیره کیش وجود دارند که در گذشته شرکتهای گوناگونی به استخراج و صادر کردن آن می پرداختند.

## ۱۰-۸-۷. بازرگانی

نگاهی به پیشینه تاریخی جزیره کیش نشان می دهد که شکوفایی و پیشرفت این جزیره، از زمانی آغاز می شود که مرکز دادوستد کالا در کرانه های جنوبی ایران در سده ۶ هـ. ق، از سیراف به جزیره کیش جابجا شده است. به دنبال این جابجایی، شهر حریره که جایگاه بندرگاهی ویژه ای داشته است، گسترش یافته و در روزگار غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغولان تا روزگار پرتغالیها، مرکز دادوستد بازرگانی بین هندوستان، ایران و بین النهرین و بزرگترین بندرگاه دریای پارس بوده است.

از سده ۱۸ م، به بعد، با وجود کوششهای زیادی که انجام گرفت، جزایر خلیج فارس نتوانستند جایگاه بازرگانی گذشته خود را به دست آورند، ولی پس از پایان جنگ جهانی دوم و پاگرفتن جایگاه کشورهای کناره دریای پارس از یک سو، و اهمیت یافتن نفت به یک کالای استراتژیک، بار دیگر جزایر خلیج فارس، از جمله جزیره کیش، مورد توجه حکومت مرکزی ایران قرار گرفتند.

تا پیش از آغاز بکار سازمان عمران کیش، بازرگانی به صورت آزاد در کیش جریان داشت، حوزه رخنه خدمات بازرگانی جزیره کیش، دو راه داشت: از جنوب با امارات عربی متحده و از شمال تا بندرهای کرانه ای ایران بستگی داشت.

با ایجاد سازمان عمران کیش، برای گسترش بازرگانی، طرح جدیدی به اجرا گذاشته شد. بدین ترتیب که در برابر تخلیه بخشهای خاوری جزیره که در پیرامون طرح قرار داشتند، امتیاز بازرگانی آزاد به محلیان جزیره واگذار شد. بر این اساس آنان اجازه داشتند با استفاده از ارز دولتی، برخی کالاهای لوکس را وارد کرده و بفروشند. در برابر این کار کالاهای صادراتی چون فرش، خرما، مرکبات، و خشکبار، از بندرهای لنگه، چارک و بندرعباس گرفته و به امارات عربی متحده صادر می کنند.

## ۱۰-۸-۸. راهها و حمل و نقل

جزیره کیش دارای یک اسکله به درازای ۷۰۰ متر و پهنای ۵-۷ متر و آبخور ۵ متر، با ظرفیت ۳۰۰۰ تن کالا در سال است. در این اسکله به سبب آبخور کم، کشتیهای بزرگ نمی توانند پهلو بگیرند، ولی با آغاز بهره برداری از اسکله جدید به درازای ۲۵۰ متر، به پهنای

۳۰ متر و با آب‌خور ۱۰ متر، این کشتیها خواهند توانست در کنار اسکله جدید پهلو بگیرند. فرودگاه جزیره کیش که در سال ۱۳۵۴ ه. ش، بنا گردیده است، دارای دو ترمینال است. باند این فرودگاه نسبت به سایر فرودگاهها، از تواناییهای بیشتری برخوردار است. در این فرودگاه شماری پرواز هفتگی صورت می‌گیرد.^۱

## ۱۱. جزیره لارک

### ۱-۱۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره لارک با مساحتی حدود ۴۸/۷ کیلومتر مربع در خاور جزیره قشم، بین ۲۶ درجه و ۴۹ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۵۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۶ درجه ۱۹ دقیقه تا ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۱۳۸ متر و بزرگترین قطر جزیره ۱۰/۶ کیلومتر است.^۲

این جزیره از سوی شمال به بندرعباس، از شمال خاوری به جزیره هرمز، از باختر به جزیره قشم و از جنوب به رأس مسندم محدود است. فاصله دریایی آن تا بندرعباس ۱۸ مایل (۳۳ کیلومتر)، تا شهر قشم ۶ مایل (۱۱ کیلومتر) و تا نزدیکترین نقطه کرانه کشور عمان حدود ۳۰ مایل (۵۶ کیلومتر) است.

جزیره لارک به شکل بیضی بوده، پیرامون آن ۲۶ کیلومتر، درازای جزیره ۱۰/۶ و عرض آن حدود ۷/۵ کیلومتر تخمین زده شده است.

### ۱۱-۲. ویژگیهای طبیعی

جزیره لارک در حقیقت بلندیهایی بریده‌ای است که از آب بیرون مانده‌اند. از این رو تمام سطح جزیره کوهستانی و تنها در بخش شمال و شمال خاوری آن، در حاشیه باریکی زمین هموار و دارای شیب ملایمی است که از کرانه تا دامنه کوهستان از ۲۰۰ متر تا ۲۰۰۰ متر ژرفا دارد، ولی در جنوب جزیره، کوهستان به دریا می‌رسد.

این کوهستان از شماری کوه به نامهای: کوه شاخان، کوه میرانی، کوه باتا آن و کوه رانی ایجاد گردیده است. کوه اخیر در جنوب خاوری جزیره قرار دارد و بالای آن هموار و آثار بنا و

۱. همان کتاب، ص ۳۴۹-۳۴۹

۲. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵۹



یک برکه در آن دیده می شود.

جزیره لارک دارای پیشرفتگیهایی در دریا می باشد که اسامی آنها از سوی خاور به سوی باختر، عبارت اند از: اشگفت، رأس مرانی، برجو، سنایی.

### ۱۱-۳. جایگاه نظامی

از آن جا که جزیره لارک در دهانه خلیج فارس واقع گردیده است، دارای اهمیت زیادی می باشد و از جایگاه ژئوپلیتیک ویژه ای برخوردار است.

در لنگرگاههای جنوب آن ناوها می توانند نزدیک شده و لنگر اندازند. در لنگرگاههای خاور و باختر جزیره کشتیها نمی توانند لنگر اندازند، ولی می توانند نزدیک شده و نیرو پیاده کنند.

چنان چه بخواهند از بندرعباس پدافند کنند، باید این دفاع در برابر جزیره لارک و به کمک جزایر هرمز و هنگام، که در دو سوی آن قرار گرفته اند، صورت گیرد، زیرا دفاع از بندرعباس در برابر این جزایر آسانتر و با بهره تر است.^۱

### ۱۱-۴. نام و پیشینه تاریخی

نام این جزیره یک اسم پارسی و ریشه عیلامی دارد. نامهای: لارک، جاسک، خارک، چارک، نامهای عیلامی هستند که بازمانده اند. در مآخذ سرشماری ۱۳۴۵ ه. ش، نام این جزیره لارک و لارک کوهی آمده است.

چنان که در پیش گفته شد، روزگاری بخش وسیعی از کرانه ها، بنادر و جزایر دریای پارس، تابع لارستان بودند و به تمام این بنادر و جزایر لار می گفتند. ناهای جزیره لارک، لار و لارستان نیز از این نام ریشه می گیرند.

جزیره لارک از سده ۱۶ م، به بعد مدتی در دست پرتغالیها، هلندیها و انگلیسیها بوده و تأسیسات و دژهای نظامی با توپ و برجهای دیده بانی، هنوز در این جزیره وجود دارند.

جزیره لارک در روزگار پادشاهی شاه عباس صفوی، همزمان با به دست آوردن سایر جزیره های تنگه هرمز، به دست ایران افتاد. در سده ۱۸ م، تنگه هرمز و جزایر آن مورد توجه عربهای عمان و مسقط، به ویژه اعراب جواسم بود. به دلیل نزدیکی جزایر به عمان و واقع

بودن آنها در گذرگاه تنگه هرمز، اهمیت بسیاری داشت.

## ۱۱-۵. جمعیت و تقسیمات کشوری

مردم جزیره لارک برخی آداب و رسوم نیاکان خود را بجا می‌آورند. در روزگاران کهن خویشان و پیوندان نزدیک مردگان و جوان مردگان، برگور آنان آتشدانهای کوچک از گل پخته می‌نهادند و در آن اسپند و کندر می‌سوزانند. این رسم هنوز پابرجاست.

مردم جزیره لارک در سال ۱۳۱۷ هـ. ش، حدود ۲۰۰ نفر^۱، در سال ۱۳۳۸ هـ. ش، ۳۵۰-۳۰۰ نفر^۲، در سال ۱۳۴۱ هـ. ش، حدود ۲۰۰ نفر^۳، در سال ۱۳۶۶ هـ. ش، حدود ۴۲۸ نفر بوده است.

این جزیره از نگاه تقسیمات کشوری، جزو بخش مرکزی شهرستان قشم و همچنین یکی از دهستانهای این بخش به شمار می‌رود^۴.

## ۱۱-۶. اقتصاد

خاک جزیره لارک برای کشاورزی آماده نیست، اما مردم آن بیشتر به ماهیگیری می‌پردازند، ماهیگیری از گذشته‌های دور در این جزیره صورت می‌گرفته است. دو گونه ماهی کولی و سنگسر در آبهای پیرامون آن فراوان است.

یکی از منابع درآمد مردم جزیره لارک بزه‌های آن است. این بزه‌ها در کوه‌ها و خرابه‌های قلعه پرتغالیها سرگردان می‌گردند. مردم به کمین آنها را می‌گیرند و می‌دوشند و گاه نیز برای گرفتن آنها تله‌های ویژه آماده می‌کنند. در این جزیره معادن حاک سرخ، آهن و نمک نیز وجود دارد. لارک دارای یک موج شکن به درازای ۲۰۰ متر می‌باشد، ولی اسکله ندارد.

## ۱۲. جزیره لاوان

### ۱۲-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره لاوان با مساحتی حدود ۷۶ کیلومتر مربع در ۱۸ کیلومتری کرانه و در جنوب بندر نخیلو، بین ۲۶ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۵۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۹ دقیقه تا

۱. بایندر، همان کتاب، ص ۶۷

۲. نورزاده بوشهری، همان کتاب، ص ۱۳۱

۳. رزم آرا، حسینی، همان مقاله، ص ۶۰

۴. بختیاری، همان کتاب، ص ۲۰۸-۲۰۷

۵۳ درجه و ۲۳ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است. این جزیره از جانب شمال خاوری به بندر مقام، از خاور به جزیره شتوار، از جنوب به حوزه‌های نفتی رسالت، رشادت و سلمان محدود است. فاصله دریایی آن تا بندرلنگه حدود ۹۱ مایل (۱۶۹ کیلومتر)، تا بندرعباس ۱۹۸ مایل (۳۶۷ کیلومتر) است. بلندترین نقطه جزیره از سطح دریا ۶۴ متر و بزرگترین قطر آن ۲۳/۵ کیلومتر است.

## ۱۲-۲. ویژگیهای طبیعی

کرانه پیش آمده باختری جزیره شن زار و کرانه پیش آمده جنوب خاوری آن دنداندار و تقریباً تا ۷۰۰ متر سنگلاخی است. در این کرانه، تخته سنگی به بلندی ۶ متر است که کرانه جنوبی آن، از این تخته سنگ آغاز می شود و به سوی باختر امتداد می یابد و سپس از ۹ کیلومتر، به زمین پست و شن زاری می رسد.

کلیه کرانه های جزیره جز ۲ تا ۳ محل، سنگلاخی و دنداندار است. تپه ای به ارتفاع ۳۷ متر در میانه جزیره و دره ای در آن محل وجود دارد.

تا مسافت ۱۵۰۰ متری جنوب کرانه جزیره، میانگین ژرفای آب بین ۱۰ تا ۱۸ متر و در پیرامون رأس خاوری، تا یک کیلومتری کرانه، ژرفا بین ۱۰ تا ۳۰ متر متغیر است. بین دو جزیره لاوان و شتوار، ژرفا بین ۳/۵ و ۴/۵ متر تغییر می کند.

جزیره لاوان برای ناوهای بزرگ، لنگرگاه شایانی ندارد. در کرانه جزیره، ۴ محل هموار وجود دارد که یکی در کرانه بخش باختری جزیره، دیگری در میانه کرانه جنوبی نزدیک آبادی کرت، سومی در کرانه خاوری جزیره، برابر لازه و چهارمی در کرانه شمالی در ۱۶ کیلومتری باختر آبادی لازه قرار گرفته است.

آب و هوای جزیره لاوان گرم و مرطوب می باشد و درجه حرارت آن در تابستان به ۵۰ درجه سانتیگراد می رسد و بارندگی در این جزیره به اندازه بارش سایر جزایر خلیج فارس است. در جزیره لاوان رودی وجود ندارد، ولی در سراسر آن چندین مسیل خشک دیده می شود. تعداد زیادی چاه آب شیرین در جزیره وجود دارد.

## ۱۲-۳. نام و پیشینه تاریخی

نام این جزیره در آغاز و در روزگار کهن لاوان بوده و برخی لاون، لاو، لار، لان،

نوشته اند و تا چندی پیش شیخ شعیب و یا بوشعیب می خواندند، ولی در سال ۱۳۴۱ هـ. ش، شرکت ملی نفت ایران، نام این جزیره را همان نام پیشین، یعنی لاوان برگردانده و در سال ۱۳۴۲ هـ. ش، از سوی وزارت کشور، برای این جزیره نام لاوان به صورت رسمی تصویب شد.

وجود توپهای سرپُر موسوم به توپهای نادری که تصور می رود در روزگار پادشاهی نادرشاه افشار به این جزیره آورده شده، نشان می دهد که این جزیره در گذشته مورد توجه دولتمردان وقت ایران بوده است.

محمدابراهیم کازرونی، مؤلف کتاب تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس (تألیف بین سالهای ۱۲۵۰-۱۲۶۴ هـ. ق.)، درباره جزیره لاوان، نوشته است:

«در مقابل بندر نخیلو، به مسافت یک فرسنگ و ربع از بندر نخیلو تا جزیره بر روی دریا فاصله است، که باید در زورقهای کوچک در هنگام هوای ملایم و ولم^۱ عبور نمود، در شمال شدید و قوس تند عبور مشکل است و بیم خطر است. دوره آن جزیره دوازده فرسنگ است و در ساحت آن جزیره، ده قریه واقع است. هفت قریه آن آباد و معمور و سه دیگر در هر جا چند خانه معدود سکنی دارند با معدودی نخل.»

## ۱۲-۴. جمعیت و تقسیمات کشوری

جمعیت جزیره لاوان از سال ۱۳۲۰ هـ. ش، به شرح زیر محاسبه و تخمین زده شده است:^۲

۱۳۲۰ هـ. ش	۴۶۰ نفر
۱۳۲۳ هـ. ش	۷۰۰ نفر
۱۳۲۸ هـ. ش	۷۲۰ نفر

۱. باد ملایم و موافق کشتیرانی.

۲. رزم آرا، علی، ص ۱۷ - نورزاده بوشهری. نظری به ایران و خلیج فارس، ص ۱۰۵ - اداره کل آمار و ثبت احوال، ص ۳۵۲ - نورزاده بوشهری، فلات قاره، ص ۱۲۷. خلیج فارس و جزایر ایرانی، ص ۳۶۳. یغمایی، اقبال، ص ۸۶ - مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۵۵ و فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان لنگه ۱۳۶۵، ص ۲۶.

۱۳۳۸ هـ . ش	۳۰۰ نفر
۱۳۴۵ هـ . ش	۴۲۰ نفر
۱۳۵۲ هـ . ش	۵۱۰۰ نفر
۱۳۵۵ هـ . ش	۱۳۶۶ نفر
۱۳۶۵ هـ . ش	۲۷۴ نفر

ساکنان محلی جزیره از سایر نقاط منطقه خلیج فارس به آن جا مهاجرت کرده اند، به زبان فارسی و عربی تکلم می کنند، مسلمان و پیرو مذهب سنی شافعی و شیعه اثنی عشری می باشند. ساکنان محلی جزیره لاوان از مشایخ حمادی که مرکز آنان بندر مقام بوده به این جزیره مهاجرت کرده اند، ولی عده ای شیعه مذهب نیز در جزیره بسر می برند که شیعه های مهاجر از لامرد می باشند که در گذشته در آن جا آمدوشد بازرگانی داشته اند.

آخرین شیخ جزیره به نام شیخ علی حمادی که در سال ۱۳۷۰ هـ . ش، درگذشته است، دختر یکی از خانهای اشکنان تابع فارس را به زنی گرفته بود. روابط شیعه ها و سنیهای جزیره لاوان حسنه و باهم زندگی مسالمت آمیزی دارند^۱.

جزیره لاوان در سال ۱۳۲۹ هـ . ش، تابع دهستان گاوبندی بخش بندرلنگه، در سال ۱۳۳۳ هـ . ش، تابع بخش گاوبندی شهرستان بندرلنگه، در سال ۱۳۳۸ هـ . ش، یکی از بخشهای شهرستان بندرلنگه و در سال ۱۳۵۵ هـ . ش، بخشهای کیش و لاوان تشکیل یک شهرستان به نام کیش را دادند.

برپایه مصوبه ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ هـ . ش، شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، شهرستان کیش تبدیل به یک بخش به نام کیش (تابع شهرستان بندرلنگه) شامل دهستانهای کیش و لاوان شد.

## ۱۲-۵. اقتصاد

جزیره لاوان با دارا بودن خاک حاصلخیز و آب شیرین، برای کشاورزی آماده است. در سالهای اخیر فرآورده های زراعی آن، در سطح خوبی بوده است، به طوری که صیفی جات آن به بنادر پیرامون جزیره صادر شده است.

در این جزیره علاوه بر کشت گندم، جو و صیفی جات، گیاهان، درختان و درختچه های

۱. گفتگوی ۲۵ بهمن ۱۳۷۱ هـ . ش، باجناب استاد حسن فرامرزی، صاحب نظر در مسائل خلیج فارس.

گرمسیری همراه با نخلستانهای پراکنده وجود دارد. این درختان عبارت اند از: خرما، لیموترش، انبه، گنار، لور.

دامداری جزیره لاوان در چند سال اخیر پیشرفت یافته و یک مجتمع دامداری و یک مرغداری در سطح جزیره ایجاد گردیده است.

علی رغم منابع بزرگ دریایی، در اثر نبودن امکانات و وسایل صید سنتی و صنعتی و همچنین دوری حوزه کار شیلات و ... صید آبزیان و ماهیگیری پیشرفت نکرده است. ساکنان محلی جزیره در فصل معین و هنگام مناسب به صید مروارید می پردازند که تنها کالای صادراتی این جزیره به شمار می رود.

در کنار تأسیسات نفتی و مخازن آن، کندوهای عسل وجود دارد که عسل آنرا به رنگ سبز تیره بوده و بوی نفت می دهد، اما طعم آن مشابه عسلهای معمولی است.

به دلیل وجود ذخایر نفت در آبهای نزدیک جزیره لاوان (۱۳۵ کیلومتری جنوب جزیره)، این جزیره مورد توجه است. شرکت ملی نفت ایران دارای تأسیساتی در سطح جزیره است که جهت صدور نفت خام حوزه های نفتی سلمان، رخس و رستم که در فاصله های ۶۰ تا ۱۳۵ کیلومتری جزیره قرار دارند، مورد استفاده قرار می گیرد.

نفت صادراتی توسط دو خط لوله زیردریایی از حوزه یاد شده به جزیره لاوان حمل می شود. اسکله بارگیری نفت خام در جنوب خاوری جزیره بنا شده و دارای دوپهلوگیر، هر یک به درازای ۳۷۸ متر است. پهلוגاه شماره یک قادر به پذیرش نفتکشهای تا ظرفیت ۲۲۵ هزارتن، و پهلوگیر شماره دو تا ۶۵ هزارتن است.

در حال حاضر مهمترین صنایع جزیره، تأسیسات نفتی است که بنام مجتمع پالایشی لاوان فعالیت دارد. فرآورده های نفتی آن، عبارت اند از: گاز مایع، نفتای سبک، نفت گاز و نفت کوره.

## ۱۲-۶. تأسیسات جزیره

در سطح جزیره لاوان جاده آسفalte بین ساختمانهای مسکونی و تأسیسات جزیره وجود دارد. این جزیره دارای یک بندرگاه کوچک در آخر بخش جنوب خاوری جزیره جهت پهلو گرفتن کشتیهای کوچک تا آبخور ۳-۴ متر است.

فرودگاه جزیره توانایی پذیرش هواپیماهای ۷۳۷ و ۷۲۷ را دارد. سایر تأسیسات جزیره، عبارت اند از: گمرک، مخابرات، پاسگاه انتظامی، خانه های سازمانی، بناهای مذهبی، جهاد سازندگی، دبستان و مدرسه راهنمایی، پست و درمانگاه^۱.

## ۱۳. جزیره هرمز

### ۱-۱۳. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره هرمز با مساحتی حدود ۴۱/۹ کیلومتر مربع در جنوب خاوری بندرعباس در آبهای دریای پارس، بین ۲۷ درجه و ۲ دقیقه تا ۲۷ درجه و ۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۵۶ درجه و ۳۱ دقیقه طول خاوری از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۱۸۶ متر است.

این جزیره از سوی شمال به شهرستان بندرعباس، از جنوب باختری به جزیره لارک و جزیره قشم، از خاور به تیاب و کرانه های شهرستان میناب و از جنوب به رأس مسندم محدود است.

فاصله دریایی جزیره هرمز تا کرانه ایران ۵/۵، تا بندرعباس ۱۸/۵، تا جزیره قشم ۱۸، تا جزیره لارک ۱۸ کیلومتر است.

### ۲-۱۳. ویژگیهای طبیعی

از هر سو که به جزیره نزدیک شویم، یک بخش کوهستانی دیده می شود که دارای قله هایی با رنگهای مشخص و روشن قرمز، بنفش و سفید است. قسمت شمالی جزیره هرمز کشیده شده و خود جزیره به شکل تقریباً بیضی و بزرگترین قطر آن ۸ متر است.

جنس کوهستان جزیره سنگی است. جلگه کرانه در شمال و باختر جزیره قرار گرفته و آب آشامیدنی در این جزیره وجود ندارد، ساکنان آن آب شیرین را از بندرعباس و جزیره قشم یا از کرانه های مجاور تأمین می کنند^۲.

آب و هوای جزیره هرمز از بندرعباس ملایمتر است. درجه حرارت در فصل گرما تا ۴۰

۱. افشار(سینتانی)، همان کتاب، ص ۴۰۱-۳۹۱

۲. رزم آرا، علی. همان کتاب، ص ۸۶

درجه سانتیگراد بالای صفر می‌رسد. بارش آن بین ۳۰ تا ۲۰۰ میلیمتر در نوسان است. رطوبت نسبی جزیره بین ۳۰ تا ۱۰۰ درصد می‌باشد. به دلیل بارندگی کم و نمکی بودن خاک، و شور بودن آب جزیره، مرتع و گیاه آن اندک است. به این علت جزیره دچار کمبود علوفه می‌باشد و درختانی چون کُناَر، کرت دریایی، گز، کهور، مُغیر، گورزنگی یا گارم زنگی (لوز)، گل ابریشم و درمان عقرب در آن می‌رویند.

جانورانی مانند: خرگوش، موش، لاک‌پشت، گربه، آهو و گونه‌های پرندگان دریایی در جزیره هرمز وجود دارند.

### ۱۳-۳. جایگاه نظامی

جزیره هرمز به دلیل واقع شدن در گذرگاه تنگه هرمز دارای جایگاه مهم نظامی بوده و به منزله کلید خلیج فارس به شمار آمده و بر خلیج فارس و دریای مکران چیرگی دارد. این جزیره محل برخورد راههای دریایی پارس است و از دید کشتیرانی نیز به دلیل ژرفای زیاد آب در نزدیکی بندر و در پناه بودن آن از وزش بادهای سخت شمالی، برای لنگر انداختن کشتیها و ناوهای بزرگ خوب می‌باشد، به طوری که به آسانی می‌توانند در نزدیکی بندر هرمز لنگر بیندازند.

### ۱۳-۴. نام و پیشینه تاریخی

نام جزیره در دوران پیشین به صورت جرون، زرون، اوگیریس، ارموز، هارموزیا، هرموز، ارموض، هرمز یا هرمز جرد نوشته شده است.

ابن خردادبه، مؤلف کتاب المسالک و الممالک از جزیره ای نزدیکی هرمز کهنه موسوم به ارموز نام برده است.

پس از دست یافتن عربها به ایران، شماری از زرتشتیان ۱۵ سال در این جزیره زیستند و سپس به سوی هندوستان رهسپار گشتند. پس از حمله مغولان به جنوب ایران، گروهی به جزیره قشم و دسته ای به جزیره زرون (هرمز) مهاجرت کردند.

مارکوپولو، جهانگرد ایتالیایی در اواخر سده ۷ هـ. ق. / ۱۳ م، دوبار به این جزیره مسافرت کرد. وی درباره هرمز می‌نویسد:

«هرمز شهری است بزرگ و معتبر که در کنار دریای پارس واقع



شده است. امیری که بر هرمز حکومت می‌کند شهرها و روستاهایی را نیز تحت نظر خود اداره می‌کند. مردم این جا مسلمانند و از پیروان حضرت محمد (ص) می‌باشند.^۱

در سال ۷۲۰ هـ. ق. / ۱۳۲۰ م، امیر هرمز، کیش و بحرین را نیز تصرف کرد و تا دو سده این جزیره بازار بازرگانی دریای پارس بود. در اواخر سده ۷ هـ. ق، شهر جدید هرمز در این جزیره بنا شد و این شهر ۲ سده از شهرهای پیشرفته ایران بود. بعضی از تاریخ نگاران نوشته اند که شهر پیشین هرمز را اردشیر بابکان پادشاه ساسانی بنا کرده است.

در سال ۹۱۲ هـ. ق. / ۱۵۰۷ م، پرتغالیها ساختمان قلعه ای را در آن آغاز کردند. در سال ۹۵۷ هـ. ق. / ۱۵۵۰ م، ارتش عثمانی به فرماندهی پیر بیگ ۳۰ روز این قلعه را محاصره کرد، ولی به آن دست نیافت.

در سال ۱۰۳۲ هـ. ق. / ۱۶۲۲ م، شاه عباس بزرگ صفوی هرمز را از دست پرتغالیها خارج کرد، ولی در نتیجه خرابیها و خسارتهایی که به این شهر وارد شده بود بکلی ویران شد و از بین رفت، به طوری که امروز از این شهر جز روستایی بیش نمانده است.^۲

محمدعلی خان سدید السلطنه در کتاب بندرعباس و خلیج فارس، ضمن اشاره به زیست مردم هرمز، نوشته است:

«ارتزاق سکنه آن جا از صید ماهی و کارگری در معادن گل سرخ و نمک و کشتیانی است و مشغله کشتیها بارکشی از میناب به بندرعباس و جزیره قشم و بندرلنگه و عمان است.»

## ۱۳-۵. آثار و بناهای تاریخی

در جزیره هرمز آثار و بناهای پیشین وجود دارند که عبارت اند از:

خرابه های قلعه پرتغالیها: البوکرک پس از دست یافتن به هرمز، برای نگاهداشتن جزیره از دست دشمنان و امکان شورشهایی، به ایجاد دژی بزرگ پرداخت. ساختمان این دژ از سال ۹۱۲ هـ. ق. / ۱۵۰۷ م، آغاز شد و پس از ۳۰ سال به پایان رسید. این قلعه در زمینی چهارگوش که هر گوشه آن ۱۲۰ متر درازا داشته بنا شده و پهنای دیوارهای آن ۳/۵ متر بوده

۱. سفرنامه مارکوپولو، ص ۲۲۸

۲. رزم آرا، حسینی. همان مقاله، ص ۵۵

است. قلعه چنان بوده که ۲۰۰ نفر به آسایش در آن می زیسته اند. آب انبارهای بزرگی داشت که آب باران بام بناهای دژ بدان وارد می شده است.

گلک: که بازمانده بنای برج ماندی است و ظاهراً برای انبار کردن گل سرخ ساخته شده، در جنوب خاوری جزیره در یک کیلومتری خرابه های دژ پرتغالیها پابرجاست.

قصر بی گل: این قصر به روزگار سامانیان یا مغولان و شاید در دوره سلجوقیان بنا شده و از آن جا بر بخشی از کرانه و آبهای دریای پارس پاسبانی می کردند. محلیان جزیره هرمز به افسانه می گویند:

«در زمانهای قدیم امیری از امیران جزیره دو دختر به نامهای گلپوی و نگار داشته، یکی در قصر بی گل و یکی در قصر دیگری زندگی می کرده اند. اینان ناآگاه از راز هم دلباخته جوانی بوده اند. نگار که در دلدادگی ناشکیباتر از خواهرش بوده، همه دیوارهای خوابگاهش را به نقش معشوق صورتگری کرده و بدین سبب آن قصر، قصر صورت نام گرفت. هم نوشته اند هر دو خواهر بی خبر از هم به دست خود نقبی تالاب دریا کنده اند تا از آن راه معشوق را به خویشتن بخوانند...»

آثار قصر به همان صورت هنوز در کنار دریای پارس بجاست.

خرابه های مکتب خانه: این خرابه ها نیز از آثار دیگر هرمز است. می گویند این سه بنای چهار طاقی، گور سه تن از بزرگان جزیره بوده است. سایر آثار جزیره هرمز، عبارت اند از: برج ناقوس، خانه زعفرانی، چاه ترنبک، برج تیرانداز، زیارت خضر و الیاس^۱.

### ۱۳-۶. جمعیت و تقسیمات کشوری

جمعیت جزیره هرمز از سال ۱۳۲۰ ه. ش، بشرح زیر تخمین و نوشته شده است:

۱۳۲۰ ه. ش.	۱۲۰۰ نفر
۱۳۲۳ ه. ش.	۱۳۰۰ نفر
۱۳۲۹ ه. ش.	۲۳۰۵ نفر
۱۳۳۸ ه. ش.	۱۸۰۰ نفر

۱۳۴۱ هـ. ش.	۲۵۰۰ نفر
۱۳۵۲ هـ. ش.	۲۵۰۰ نفر
۱۳۶۵ هـ. ش.	۳۸۱۷ نفر
۱۳۶۸ هـ. ش.	۴۰۰۰ نفر ^۱

ساکنان جزیره هرمز بیشتر محلی می باشند و شماری از آنان از مردم میناب و بندرعباس هستند، به زبان فارسی و لهجه بندری تکلم می کنند و به زبان عربی نیز آشنایی دارند. بیشتر مسلمان و پیرو مذهب شیعه و سنی می باشند.

جزیره هرمز از دید تقسیمات کشوری تابع بخش مرکزی شهرستان قشم است.

### ۱۳-۷. اقتصاد

کشاورزی جزیره هرمز به دلیل بارندگی کم و دارا بودن خاک شور، اهمیت ندارد، زمینهای جزیره برای کشت و پرورش درختان، درختچه ها و گیاهان گوناگون آماده نمی باشند. از این رو کشاورزی در این جزیره تنها برای کشت اندک جو و گندم به صورت دیم است.

ساکنان محلی جزیره شماری گاو، گوسفند، بز، مرغ و خروس پرورش داده و از فرآوردهای آنها استفاده می کنند. چند رأس الاغ و ۴۰۰ رأس آهونیز در جزیره زندگی می کنند.

جزیره هرمز از نگاه صید آبزیان، به ویژه ماهی و میگو مهم می باشد، زیرا در گذرگاه تنگه هرمز قرار گرفته و آبهای پیرامون آن، محل عبور میلیونها ماهی و آبزی دیگر است، که از دریای مکران به سوی خلیج فارس و آبهای شیرین اروندرود در حرکت هستند. کار مهم مردم جزیره، صیادی و دریانوردی است.

شمار صیادان جزیره هرمز ۲۳۰ تا ۲۵۰ نفر تخمین زده شده است. حدود ۱۰ فروند شناور صیادی بزرگ، ۵ فروند میانه و ۳ فروند کوچک، ۲۰ فروند قایق به نام گیگ (فایرگلاس)، ۱۰ فروند شتوف یک موتوره و ۱۰ فروند شتوف ۲ موتوره در این جزیره کار می کنند. شناورهای ماهیگیری بیشتر ساخت پاکستان می باشند.

۱. رزم آرا، علی. همان کتاب، ص ۸۵-نورزاده بوشهری، نظری به ایران و خلیج فارس، ص ۱۰۱- اداره کل آمار، ثبت احوال، همان کتاب، ص ۴۰۷-نورزاده بوشهری، فلات قاره، ص ۱۳۸- رزم آرا، حسینیعلی، همان مقاله، ص ۵۵- یغمایی، همان کتاب، ص ۷۶-بختیاری، همان کتاب، ص ۲۱۱- کاظمی، همان کتاب، ص ۲۳۳

صید در جزیره هرمز به صورت تعقیبی و انتظاری است. صید تعقیبی با تور میگوگیر و صید انتظاری با تورهای گوش گیر، گرگور و قلاب صورت می گیرد. آبیانی که در آبهای هرمز صید می شوند، عبارت اند از: میگو، ماهی هوور، میش ماهی، شیر ماهی، کوسه، سنگسر، ساردین، متیتاج، موش دندان، هامور، شانک، سبیتی، سرخو، گاریز، حلوا سفید، و... هوور، میگو و ساردین بیشتر صید می شوند.

در جزیره هرمز صید بطور میانگین ۱۲۲۵ تن ماهی و میگو در سال بوده، که ۶۰۰ تن آن میگو می باشد.

چنان چه تأسیساتی مانند سردخانه و اسکله ایجاد شود، آب شیرین و خواربار صیادان تأمین گردد و تعاونیهای صیادی گسترش یابد، آبیان بیشتری صید خواهد شد^۱.

از گذشته های دور معدن خاک سرخ در این جزیره شناخته شده و مردم دریای پارس برای رنگ آمیزی چوب، فلز، بدنه کشتی، پارچه و... از آن استفاده می کردند. این معدن از پر درآمدترین معادن کشور است. در جزیره هرمز معدن نمک نیز وجود دارد و از آن سالانه تا ۳۰۰۰ تن بهره برداری می شود.

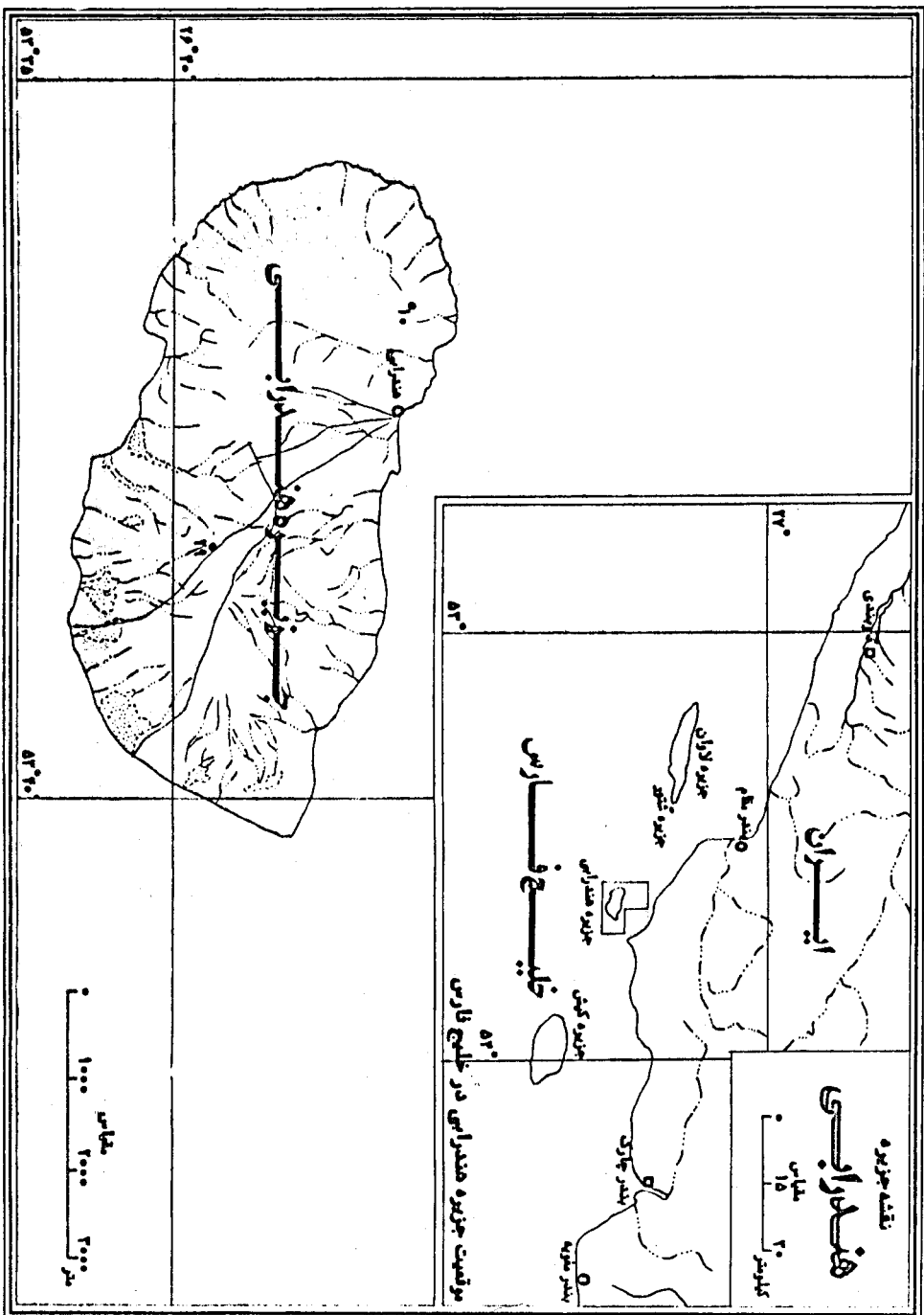
### ۸-۱۳. بندر صیادی هرمز

بندر صیادی هرمز با اعتباری برابر ۳/۵ میلیارد ریال و ۲/۵ میلیون دلار از سوی وزارت جهادسازندگی بنا شده است. این بندر دارای ۲ موج شکن اصلی و فرعی به درازی ۱۲۳۹ متر، حوضچه با دهانه ورودی ۱۸۰ متر و کانال ورودی شناور به عرض ۶۰ متر است.

سیستم پهلوگیری این بندر شامل اسکله بتونی در درازای ۸۰ متر و پهنای ۱۲ متر است که روی ۱۹۴ شمع بتونی به درازای ۲۰ متر قرار گرفته است. شناورها تا وزن ۲۰۰ تن می توانند در آن پهلو بگیرند.

مساحت تقریبی حوضچه ۱۶۵ هزار متر مربع است که ۱۵۰ هزار متر مکعب لایروبی در آن صورت گرفته و تأسیسات ناوبری نیز در دو انتهای بازوی موج شکنها و کانال ورودی نصب شده است.

در شمال جزیره هرمز یک موج شکن سنگی همراه با اسکله چوبی کوچک نیز وجود دارد که شناورهای کوچک می توانند در آن پهلو بگیرند.



## ۱۳-۹. تأسیسات جزیره

جزیره هرمز در سالهای اخیر دارای مولدهای برق ۵۰۰ و ۱۵۰ کیلو واتی بوده و نیروگاه برق نیز در آن ایجاد شده است. یک منبع آب به گنجایش ۲۰۰۰ متر مکعب وجود دارد و قرار بوده یک منبع فلزی هوایی نیز نصب گردد.

جزیره هرمز دارای مدرسه راهنمایی، دبیرستان و دبستان، درمانگاه، پاسگاه انتظامی، فروشگاه، دفتر پست، دفتر گمرکی، ساختمان تحقیقات محیط زیست، مهمانسرا، کارخانه پودر خاگ سرخ، و ... است.

## ۱۴. جزیره هندرابی

### ۱۴-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره هندرابی با ۲۲/۸ کیلومتر مربع مساحت در ۸ کیلومتری کرانه های جنوبی ایران، مقابل کرانه شییکوه، میان جزایر کیش و لاوان، بین ۲۶ درجه و ۳۹ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۴۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۳۵ دقیقه تا ۵۳ درجه و ۴۰ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. این جزیره از سوی شمال به کرانه های شییکوه، از جنوب خاوری به جزیره کیش و از شمال باختری به جزیره لاوان محدود است.

فاصله دریایی جزیره هندرابی تا بندرعباس ۳۲۵، تا بندرلنگه ۱۳۳، تا جزیره کیش ۲۸، تا جزیره لاوان ۲۴، تا جزیره فارور ۸۶، تا جزیره سیری ۱۲۰، تا جزیره تنب بزرگ ۱۶۶/۶ و تا بندرچیر ۸ کیلومتر است.

بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۳۳/۹۰ متر است. بزرگترین قطر جزیره ۷/۵ کیلومتر می باشد، ولی جزیره را به صورت مستطیل به درازای ۷ و پهنای ۳/۵ کیلومتر نوشته اند.

### ۱۴-۲. ویژگیهای طبیعی

جزیره هندرابی از یک رشته کوههای کوتاه پوشیده شده است و کرانه های آن با شیب ملایمی به دریا پایان می یابد. مورفولوژی ساحلی جزیره از تیپ کرانه های ماسه ای هموار و تیپ کرانه های سنگی و صخره ای مرجانی تشکیل شده است.

جنس زمین جزیره از آهکهای مرجانی است. خاک جزیره رسی همراه با مارنهای آهکی است. در پیرامون نخلستان شماره ۲ جزیره، خاک رس قرمز رنگ وجود دارد.

جزیره هندرابی از دید سرزمینی جزو نواحی گرم و مرطوب است. درجه حرارت هوا در تابستان بین ۲۲ تا ۴۲ و در زمستان بین ۸ تا ۲۲ درجه سانتیگراد در نوسان است. میانگین فشار هوا ۱۰۰۷ میلی بار و میانگین نم نسبی سالانه ۷۵-۷۶ درصد است. در این جزیره از اردیبهشت تا مهر بارش ناچیز بوده و دی، بهمن و اسفند ماههای پربارش سال هستند.

پوشش گیاهی جزیره از گونه های درختی و بوته ای است. درختان آن، عبارت اند از: خرما، کُتار، سور، لور، کُرت، کهور، و... گیاهان بومی جزیره از نوع نمک دوست (ها لوفیتی) هستند که با شوری سازگارند. در زمستان بیشتر سطح جزیره از چمن وحشی پوشیده می شود. خاک خوب جزیره استعداد رویش و پرورش گلهای گرمسیری را دارد.

آب آشامیدنی مردم از چاه و برکه است. در حال حاضر ۲ حلقه چاه آب شیرین و ۲ برکه در جزیره وجود دارد. یکی از برکه ها اخیراً از سوی جهادسازندگی ساخته شده که بهداشتی بوده و آب بیشتری می گیرد.

در این جزیره و آبهای پیرامون آن آبزیانی مانند: ماهی، صدف و مرجان. خزندگانی چون مار قیطانی، مار جعفری، سوسمار، مارمولک، لاک پشت و پرندگان دریایی و بومی مانند: عقاب، کورکور، کاکایی، چکاوک، پرستوی دریایی و پستاندارانی چون موش، جربیل، خرگوش، خفاش، خارپشت وجود دارند.

### ۱۴-۳. نام جزیره

تاریخ نگاران از جزیره هندرابی به نام ابرون یاد کرده اند. ابرون شکسته واژه یونانی ایزون است. ایزون عربی شده واژه یونانی اثیزون، به معنی دایم الحیاة، به عربی حى العالم و به فارسی همیشه بهار است.

در سال ۳۲۶ ق.م، که نثار خوس، دریا سالار اسکندر مقدونی به خلیج فارس سفر کرد، نام این جزیره ماکدونی بوده است، ولی دکتر مهدی تجلی پور در کتاب نرم تنان مرواریدساز خلیج فارس خود، نوشته است، نام این جزیره در کتاب نثارخوس، هندورابی آمده است.

بعضی از جغرافی نگاران، از جزیره هندرابی به نام افزونی یاد کرده و نوشته اند: «افزونی جزیره کوچکی نزدیک به جزیره کیش است. ناحیه بین

جزیره کیش و افزونی، محیط مساعدی برای پرورش صدف مروارید است.»

ابن بلخی، مؤلف فارس نامه نیز از جزیره هندرابی به نام افزونی یاد کرده، می نویسد:

«جزایری که تابع کوره (شهر) اردشیر خوره می باشند، جزایر لار، جزیره افزونی، جزیره قیس و اصل همه جزایر، جزیره قیس (کیش) است.»

در سال ۱۶۴۵ م. / ۱۰۵۵ هـ. ق، دریا سالارگر نلیس رویاکر، از سوی کمپانی هلندی هند شرقی، مأمور بازدید و بررسی خلیج فارس تا بصره شد. وی از بندرعباس تا بصره را پیمود و به دلیل این پیشقدمی، بر جزایر واقع در راه خود، نام هلندی نهاد، و هندرابی را هورن نامید.

تاریخ نگاران، نامهای پیشین جزیره هندرابی را، چنین یاد کرده اند: ابرون هی، ابرون هی، اندرابیا، داراب، اندراب (در میان آب)، اندرابی، افرونه، و ...

واژه هند و اند که در اول نام بعضی از روستاها، بخشها و شهرهای ایران وجود دارد، به معنی آب است و وابستگی با نام کشور هند ندارد. نام اندراب یا در میان آب، برای این جزیره درست و دلپذیرتر است.

#### ۱۴-۴. پیشینه تاریخی

ابوالقاسم عیدالله ابن عبدالله ابن خردادبه، مؤلف کتاب المسالك والممالك (تألیف بین سالهای ۲۳۲ و ۲۷۲ هـ. ق)، می نویسد:

«از لاوان تا جزیره ابرون (هندرابی) هفت فرسخ است و این جزیره یک فرسخ در یک فرسخ است. در آن زراعت و نخلستان است، از ابرون تا جزیره خین هفت فرسخ و آن نصف میل در نصف میل است.»

جزیره هندرابی نیز همانند سایر جزایر خلیج فارس، از گذشته های دور مورد توجه کشورها و قدرتهای دریایی بوده است. در دوره های رخنه پرتغالیها، هلندیها و انگلیسیها در دریای پارس، این جزیره از جایگاه و اعتبار نظامی ویژه ای برخوردار بوده است.



پرتغالیها که از سال ۱۵۰۲ م. / ۹۰۸ هـ. ق، تا ۱۶۴۸ م. / ۱۰۵۸ هـ. ق، در این نواحی فرمانروایی داشتند، جزیره هندرابی نیز از پایگاههای نظامی و همچنین تجارتی مهم آنان بود. در ۱۵ خرداد ۱۳۷۱ هـ. ش، که برای دومین بار به منظور پژوهش و بررسی بالندینگ کرافت، به جزیره هندرابی رفتم، ضمن بازدید جزیره معلوم گردید که پرتغالیها هنگام زیست در این جزیره، بناها و تأسیسات دفاعی و مسکونی بسیاری ساخته بودند.

ویرانه‌های دهکده پرتغالی‌نشین و یک قلعه یا دژ در نزدیکی روستای کنونی جزیره به خوبی دیده می‌شود که تا ساحل کشیده شده و گورستانی نیز در کنار آن قرار دارد. جزیره در این روزگار، از اقتصاد بسیار خوبی برخوردار بوده و کشاورزی و دامداری آن پیشرفت داشته و دارای بازاری نیز بوده است.

جزیره هندرابی در دوره توانایی انگلیسیها در خلیج فارس، از اعتبار ویژه و استراتژیک برخوردار بوده است، زیرا هندرابی نیز یکی از جزایر خلیج فارس بوده که انگلیسیها در آن فانوس دریایی نصب کرده‌اند.

در سال ۱۲۱۲ هـ. ق، و در روزگاران پادشاهی فتحعلی شاه قاجار، جزیره هندرابی تابع ایالت فارس به شمار می‌رفت. رضاقلی خان هدایت، مؤلف کتاب تاریخ روضه الصفای ناصری، می‌نویسد:

«فارس مشتمل است بر چهارده بندر ... و بحر فارس را شانزده

جزیره متعلق به فارس است: بحرین، ... هندرابی و ...»

محمدابراهیم کازرونی، مؤلف کتاب بنادر و جزایر خلیج فارس (تألیف بین سالهای ۱۲۵۰

— ۱۲۶۴ هـ. ق.)، می‌نویسد:

«جزیره هندرابی سه ربع فرسنگ فاصله دور از چپرو در میان

دریا واقع است و در آن جزیره، قلعه بزرگ مستحکم و یکصد

خانوار ساکن و کلاً شغل آنها غواصی می‌باشد ...»

حاج میرزا حسن حسینی فسایی، مؤلف کتاب فارس نامه ناصری (تألیف ۱۳۰۴ هـ. ق.)

درباره جزیره هندرابی، نوشته است:

«جزیره هندرابی، جزیره کوچکی است که به مسافت کمی در

برابر جنوبی بندر چپرو و مچاهیل شیب کوه لارستان افتاده

است.»

## ۱۴-۵. جمعیت و تقسیمات کشوری

در جزیره هندرابی، عربها، چارکیها، عبیدلیها و ... ساکن هستند. خاندانهای کنونی ساکن در جزیره که سرشناستر می باشند، عبارت اند از: عبیدلی، چارکی، حاجی زاده، هندرابی. مردم جزیره به فارسی و عربی تکلم می کنند و مذهب آنان سنی شافعی است.

جمعیت جزیره هندرابی از سده های پیش، از سوی افراد و سازمانها بشرح زیر محاسبه و تخمین زده شده است:

۱۲۱۳-۱۲۲۶ ه. ش.	۶۰۰ نفر (۱۰۰ خانوار)
۱۳۲۰ ه. ش.	۲۰۰ نفر
۱۳۲۳ ه. ش.	۲۳۰ نفر
۱۳۲۸ ه. ش.	۹۵ نفر
۱۳۴۱ ه. ش.	۲۰۰ نفر
۱۳۴۵ ه. ش.	۷۳ نفر
۱۳۵۲ ه. ش.	۲۲۰ نفر
۱۳۵۵ ه. ش.	۵۰ نفر
۱۳۶۲ ه. ش.	۴۹ نفر
۱۳۶۵ ه. ش.	۳۳ نفر
۱۳۷۰ ه. ش.	۳۱۶ نفر

از ۳۱۶ نفر در سال ۱۳۷۰ ه. ش، ۴۵ نفر ساکنان محلی و ۲۷۱ نفر کارکنان شرکتهای پیمانکاری و مؤسسه توسعه عمران هندرابی بوده اند.

جزیره هندرابی از دید تقسیمات کشوری، یکی از جزایر تابع دهستان لاوان بخش کیش شهرستان بندرلنگه به شمار می رود.

## ۱۴-۶. اقتصاد

کشاورزی جزیره هندرابی به دلیل کمبود آب قابل بهره برداری، در زمین کمی انجام می شود. در حال حاضر کارهای کشاورزی جزیره، تنها به دو باغ کوچک محدود می گردد که

در آنها شماری نخل و درخت میوه و کمی سبزی کاری وجود دارد.

اراضی قابل کشت در جنوب و خاور روستای جزیره و همچنین در جنوب جزیره قرار دارند. مساحت زمینهای آماده کشاورزی به ۱۰۰ هکتار می رسد، ولی استفاده از این زمینها با مشکل آب و نبود نیروی ماهر و آشنا به کشت روبرو است.

سالخوردگان جزیره گفتند: تا چند سال پیش، کشت گندم دیمی، پیاز، خربزه، هندوانه و گوجه فرنگی در جزیره معمول بوده است. برای شخم زدن نیز از الاغ استفاده می شد. شیوه دامداری در این جزیره سنتی بوده و به نگاهداری بز و گوسفند بسنده می شود. بزها و گوسفندان جزیره، در سال دوبار می زایند و زایش دوقلو زیاد است. بیش از ۳۰۰ رأس دام در جزیره وجود دارند که از آنها برای به دست آوردن شیر و لبنیات استفاده می شود. مردم جزیره مرغ، خروس و شماری اردک نیز نگاهداری می کنند.

صیادی از بخشهای اقتصادی جزیره هندرابی است، ولی این بخش نیز به دلیل مشکلات زیاد، با تولید کم روبرو است. صیدگاههای اصلی جزیره، بیشتر در خاور، باختر و شمال جزیره قرار دارند. شناورهای صیادی آن، عبارت اند از: دولنج موتوری، ۱۰ قایق پارویی. لنجها علاوه بر صیادی، پیوستگی و حمل و نقل جزیره را با جزایر کیش، لاوان و بندر چپرو به عهده دارند.

ماهیان صیدشده در جزیره هندرابی، عبارت اند از: شیرماهی، قباد، جاش، شهری، زرده، سرخو، و سایر ماهیانی که در جزایر دیگر صید می شوند. صید روزانه به ۱۰۰-۱۲۰ کیلو می رسد. شیوه صید در این جزیره سنتی بوده و با استفاده از تور، گرگور و قلاب انجام می شود. ماهیان صید شده برای فروش به جزیره لاوان حمل می شود.

صید مروارید یا به گویش محلی غوص، از دیرباز در این جزیره معمول بوده است، زیرا آبهای پیرامون جزیره هندرابی از بهترین تیره ها (صیدگاههای مروارید) خلیج فارس به شمار می رود. محل صید مروارید در این جزیره نی خره، نفاخه، ام احبل و داو می باشند. در این جزیره هنوز کم و بیش غواصی صورت می گیرد و مروارید آن مرغوبتر از مروارید بندرلنگه و جزایر قشم، کیش و... است.

جزیره هندرابی در آینده ای نه چندان دور، چهره ای دگگون و زیبا خواهد داشت، زیرا با توجه به تواناییها و ویژگیهای طبیعی جزیره چون آب، خاک، هوا و شرایط ویژه بازرگانی جزیره.

کیش و استقبال عمومی از هر گونه امکان سیاحتی جدیدی که در کشور ایجاد می گردد، هندرابی می تواند پس از اجرای طرحهایی در زمینه توریستی پرکار شود^۱.

## ۱۵. جزیره هنگام

### ۱۵-۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

جزیره هنگام با مساحتی حدود ۳۳/۶ کیلومتر مربع در نزدیکی کرانه های جنوبی جزیره قشم، بین ۲۶ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۴۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۵۵ درجه و ۵۵ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۱۰۶ متر می باشد و بزرگترین قطر آن ۹ کیلومتر است.

این جزیره از سوی شمال به جزیره قشم، از جنوب باختری به جزیره تنب بزرگ، از شمال خاوری به جزیره لارک و از جنوب به رأس مُسندم محدود است. فاصله دریایی جزیره هنگام تا جزیره لارک ۶۰، تا جزیره الغنم ۵۰، تا شهر قشم ۵۵، تا بندرعباس ۸۰ کیلومتر است. جزیره هنگام دارای جایگاه نظامی خوبی بوده و در دفاع از تنگه هرمز حساس است. بطور کلی این جزیره را می توان کلید باب هرمز، مبدأ خوبی برای عملیات دریایی، تکیه گاه مطلوبی برای زیردریاییها، نقطه و موضع مقدمی در طرح دفاعی ایران، به شمار آورد.

### ۱۵-۲. ویژگیهای طبیعی

کرانه های کوهستانی این جزیره با شیب کم به دریا می پیوندند و چون ژرفای آب در سراسر کرانه ها، به ویژه برابر هنگام نور زیاد است، نزدیک شدن کشتیها به ساحل آسان است. این جزیره دارای بلندیهایی از سنگ آهک است، که بلندترین آنها، عبارت اند از: کوه فاکس با ۱۰۶ متر و کوه نشونه با ۱۰۳ متر بلندی.

آب و هوای جزیره هنگام گرم و مرطوب می باشد و درجه حرارت در فصل گرما بین ۳۹ تا ۴۳ درجه و در فصل سرما بین ۲۰ تا ۲۵ درجه سانتیگراد در نوسان است. آب آشامیدنی مردم در هنگام نو، از برکه و در هنگام کهنه و غیل^۲ از چاه به دست می آید.

در این جزیره رشد گیاه، درخت و علف خوب نیست، پوشش گیاهی جزیره، عبارت اند

۱. افشار(سیستانی)، ایرج. جزیره هندرابی و دریای پارس، ص ۱۴۲-۷۱

از: درختان، درختچه و گیاهان کُتار، لور، کرت، درمان عقرب، گل ابریشم، سپستان، شور، مغیر و ... است. جانورانی مانند: خرگوش، مار، بز مچه، مارمولک و پرندگان چون پرستوی دریایی، کاکایی، اگر ت سیاه و سفید، بلبل خرما، گنجۀ نوک و ... زندگی می کنند.

### ۱۵-۳. نام و پیشینه تاریخی

هنگام در پارس باستان: هنگاماً، در ارمنی: انگام به معنی وقت، زمان و گاه است، ولی این واژه از دویاره هِن و گام تشکیل شده است.^۱ هِن به زبان فارسی، به ویژه لهجه شیرین شیرازی و دری به معنی هست می باشد.^۲ گام به معنی روستا و دهکده نیز آمده است و به زبان هندی هم دهکده را گام گویند.^۳ بنابراین می توان گفت که واژه هنگام از گذشته های بسیار دور یادآور دهکده یا روستایی در این جزیره بودن و به همین جهت نام خود جزیره هم هنگام نامیده شده، که یادآور آبادی و اهمیت جزیره در روزگاران کهن است. این جزیره در گذشته به نامهای: هنگام و هنپام خوانده می شده، که نامهای مناسبی برای این جزیره نبوده اند.

جزیره هنگام نیز همانند سایر جزایر خلیج فارس از گذشته های دور مورد توجه کشورهای استعمارگر چون پرتغالیها، هلندیها، انگلیسیها بوده و هر یک از این دولتها روزگاری آن را در دست داشته اند. انگلیسیها زمان بیشتری در جزیره هنگام بوده اند و تأسیسات نظامی، بندری و دریانوردی و ساختمانهای زیادی ایجاد و مرکز ستاد دریایی دریای پارس به شمار می رفته و از این جزیره بر تمام خطوط کشتیرانی دریای مکران و خلیج فارس نظارت داشته اند. در سال ۱۲۸۳ هـ. ش، انگلیسیها خط تلگرافی از این جزیره به سوی بندر جاسک و ری شهر در استان بوشهر ایجاد کردند.

در سال ۱۳۱۲ هـ. ش، به دستور رضاشاه پهلوی، شماری از افسران و نظامیان ارتش ایران به جزیره هنگام رهسپار گشته و پرچم ایران را بر فراز آن برافراشته و اداراتی مانند: پست گمرک، گارد مسلح گمرک، پادگان نیروی دریایی و بیمارستان نیروی دریایی در آن به وجود آوردند.^۴ سرانجام در سال ۱۳۱۳ هـ. ش، انگلیسیها مجبور به ترك جزیره هنگام شدند و ستاد

۱. لغت نامه دهخدا، جلد ۴۹، در لغت هنگام، ص ۳۲۱

۲. همان کتاب، ص ۳۰۷

۳. برهان قاطع، جلد سوم، ص ۱۷۶۵

۴. اداره کل آمار و ثبت احوال، همان کتاب، ص ۴۰۷

خود را به جزیره محرق در بحرین انتقال دادند.^۱

## ۱۵-۴. جمعیت و تقسیمات کشوری

ساکنان محلی جزیره هنگام ایرانی هستند و به زبان فارسی سخن می گویند و بعضی از آنها به زبان عربی هم آشنایی دارند. در گذشته عربهای عمان، دویی و ابوظبی از تیره بنی یاس در این جزیره می زیسته اند، ولی بعدها آن جا را ترك و به کرانه های جنوبی دریای پارس، به ویژه عمان و دویی مهاجرت کردند. جمعیت جزیره هنگام از سال ۱۳۰۴ هـ. ش، بشرح زیر تخمین زده شده است:

۱۳۰۴ هـ. ش.	۵۰۰۰ نفر ^۲
۱۳۲۸ هـ. ش.	۱۵۰۰ نفر
۱۳۳۸ هـ. ش.	۵۰۰ نفر
۱۳۴۱ هـ. ش.	۴۰۰ نفر
۱۳۵۵ هـ. ش.	۳۹۴ نفر
۱۳۶۵ هـ. ش.	۴۱۹ نفر ^۳

جزیره هنگام جزو شهرستان قشم می باشد و یکی از دهستانهای این شهرستان به مرکزیت روستای هنگام جدید به شمار می رود.

کشاورزی جزیره هنگام به دلیل کمبود آب شیرین پیشرفت و اهمیت ندارد و تنها جز چند درخت خرما، کشت و کاری دیده نمی شود. دامداری نیز به علت نبود چراگاه در این جزیره پیشرفت و اعتباری ندارد و تنها نگهداری چند رأس بز و گوسفند، کار دامپروری را شکل می دهد.

مهمترین کار اقتصادی در جزیره هنگام که بیشتر مردم به آن می پردازند، ماهیگیری و صیادی است. در این جزیره ۱۶۰ نفر صیاد با قلاب و گرگور ماهی صید می کنند. شناورهای صیادی جزیره، عبارت اند از: ۲۵ فروند موتور لنج میانه، ۳۰ فروند شتوف (قایق چوبی) و ۲

۱. بختیاری، همان کتاب، ص ۲۱۲

۲. تا سال ۱۳۰۴ هـ. ش، جمعیت جزیره هنگام حدود ۵۰۰۰ نفر بوده است که به علت بی توجهی دولت وقت ایران، ساکنان این جزیره به بحرین و عمان مهاجرت کرده اند، به طوری که در سال ۱۳۲۸ هـ. ش، جمعیت آنان به ۱۵۰۰ نفر کاهش یافته است. (اداره کل آمار و ثبت احوال، همان کتاب، ص ۴۰۷)

۳. نورزاده بوشهری، فلات قاره، ص ۱۳۰، رزم آرا، حسینعلی، همان مقاله، ص ۶۴، مرکز آمار ایران، سرشماریهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ هـ. ش.

فروند حوری است، که در دو لاب، در گهان و لافت ساخته شده اند و به موتور یا نمار مجهز می باشند.

صیادان به صید تعقیبی و انتظاری می پردازند. در صید تعقیبی از قلاب استفاده می شود. در این جزیره میگو نیز صید می گردد. ماهیان صید شده در محل، عبارت اند از: هوور، شیر، سنگسر، سرخو، سبیتی، هامور، میش ماهی، دختر ناخدا، خنو، مقوا و ... می باشد. صید سالیانه در این جزیره ۷۱۰ تن تخمین زده شده است^۱.

در جزیره هنگام معادن نمک متبلور، سرب، خاک سرخ و آهن وجود دارد. استخراج این معادن تأثیر زیادی در اقتصاد جزیره و مردم آن خواهد داشت.

جزیره هنگام دارای یک اسکله چوبی با پایه های فلزی غیر قابل استفاده، دفتر جهاد سازندگی، پست و تلگراف و تلفن، پست برق، درمانگاه، مدرسه، و ... است.

راههای شوسه جزیره روستاهای شمالی و جنوبی را پیوند می دهند. نقاط دیدنی جزیره، تأسیسات بندری انگلیسیها و همچنین محل صید شکار کوسه است.

بخش هشتم

کشورها و شیخ نشینهای

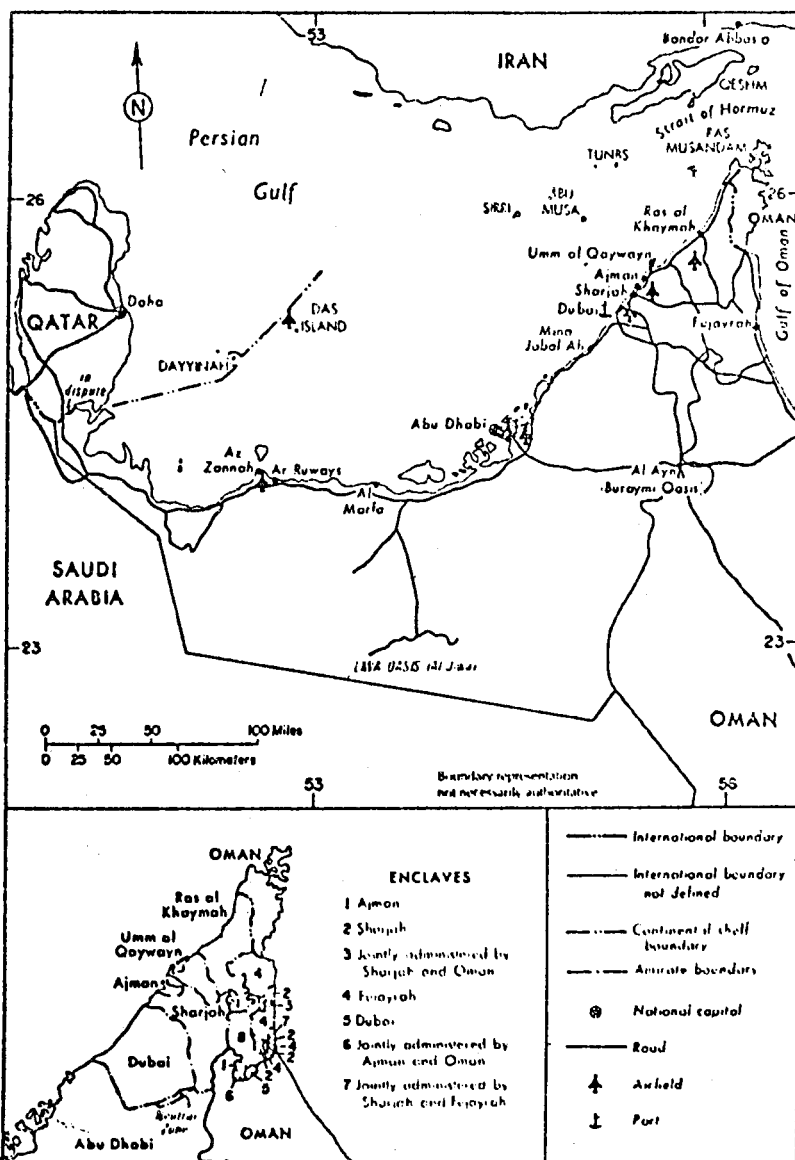
کرانه های جنوبی دریای پارس





# فصل اوّل

امارات عربی متحده



United Arab Emirates (UAE) 1984

نقشة امارات متحدة عربي

## ۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

امارات عربی متحده با مساحتی حدود ۸۳۶۰۰ کیلومتر مربع^۱ در کرانه جنوبی دریای پارس در خاور شبه جزیره عربستان و جنوب خاوری خلیج فارس، بین ۲۲ درجه و ۵/۲۶ درجه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۵/۵۶ درجه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.

امارات از سوی شمال به خلیج فارس و بخش شمالی عمان، از جنوب به حجاز (عربستان سعودی)، از باختر به قطر و حجاز و از خاور به عمان محدود است. بنابراین با کشورهای عمان در شمال خاوری و خاور، حجاز در جنوب و باختر، و قطر در شمال باختری مرز مشترك دارد.

درازای کرانه های امارات که از برابر آخرین نقطه جنوب خاوری قطر آغاز و به خورالقناده

---

۱. مساحت امارات عربی متحده تاکنون از سوی برخی از مؤسسات و بعضی از نویسندگان بشرح زیر تخمین و نوشته شده است:

دفتر هماهنگی و پیگیری مصوبه و طرحهای توسعه محور شرق - منطقه آزاد تجاری - صنعتی، چابهار، جلد اول - ۷۷۷۰۰ کیلومتر مربع.

اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه، روابط دولت شاهنشاهی با کشورهای ... شهریور ۱۳۵۵، ص ۳ - ۹۰۰۰۰ کیلومتر مربع.

حبیب شاملویی، جغرافیای کامل جهان، ص ۸۷۹ - ۸۳۶۲۳ کیلومتر مربع.

که مرز بین ابوظبی و دوی می باشد پایان می یابد، ۲۵۰ مایل (۴۶۳ کیلو متر) است.^۱

## ۲. ویژگیهای طبیعی

امارات عربی متحده شامل ابوظبی، ام القیوین، دوی، رأس الخیمه، شارجه، عجمان و فجیره است. سرزمین مُسندَم هموار و کویری بوده و ۶۴۰ کیلومتر از نزدیکی قطر تا مرز عمان، کرانه جنوبی دریای پارس را تشکیل می دهد.

ساختمان زمین شناسی این سرزمین از دوران اوّل زمین شناسی (کامبرین) است و از لایه های سخت به وجود آمده است و از دید جغرافیایی به چهار ناحیه مشخص تقسیم می شود:

(۱) صحرای ماسه ای: نزدیک به کرانه باختری در کنار خلیج فارس که از شن و ماسه است.

(۲) ریگزارهای مرکزی.

(۳) ناحیه کوهستانی: شامل کوههای فرسوده و کوهپایه های خاوری مُسندَم که بلندترین قله آن، در بخش شمالی عمان و مسقط حدود ۲۴۹۹ متر بلندی دارد، و در ناحیه جنوبی شبه جزیره، بلندی آن گاه تا ۱۰۰۰ متر کاهش می یابد.

(۴) ناحیه کرانه شرقی: که دشتهای کرانه خاوری شبه جزیره مُسندَم است.

مسندم در مرکز یک نوار بیابانی خشک و گرم است که از آفریقا تا آسیا ادامه دارد و صحرای آفریقا، عربستان، ایران، ترکمنستان و صحرای تار (نهر) هندوستان را در برمی گیرد. مسندم به علت همجواری با دریای مکران و خلیج فارس، زیر تأثیر بادهای مرطوب دریایی است. در تابستان همانند کرانه های دیگر دریای پارس، گرما و رطوبت هوای این منطقه را، حتی برای اعراب محلی غیرقابل تحمل می سازد، اما بخشهای گرم و خشک نواحی جنوبی و مرکزی، از آب و هوای بهتری برخوردار هستند و بخش شرقی همجوار با اقیانوس هند و دریای مکران به سبب وجود کوهها، دارای رطوبت و حرارت زیادتری است.

در این سرزمین درجه حرارت، رطوبت و اندازه باران تناسب ندارد، و این امر اثری ژرف در وضع اقتصادی منطقه نهاده و سبب محدود شدن کشاورزی شده است. کمی باران و تبخیر شدید آن، و کمبود آب و غیرقابل کشت بودن زمین، مشکلاتی جهت کشاورزی این منطقه ایجاد کرده است. گذشته از چند ناحیه که تا اندازه ای قابل کشاورزی می باشند، سرزمین مسندم از نظر کشت غیر قابل بحث می باشد. از سویی همه ساله بادی همراه با شن فراوان

۱. فرزانه، داریوش. اطلاعات عمومی درباره شیخ نشینها و جزایر خلیج فارس، ص ۲۹

حدود ۳۰ روز می‌وزد و کشاورزی را تباه می‌سازد. این وضع اثری ژرف در سرنوشت مردم و طرز زندگی، آداب و سنن، خلق و خوی و رفتارشان گذارده است. مردم به ناچار در بندرها گرد آمده‌اند و محیطی کارگری و یا اقتصادی دریایی، ماهیگیری و بازرگانی به وجود آورده‌اند.^۱

آب آشامیدن و آب کشاورزی از قنات، چاه، چشمه سارها و شیرین کردن آب دریا به دست می‌آید. در ۲۰ مایلی شهر دویی چاههایی حفر شده که از آب شیرین آنها استفاده می‌شود یا از قنات و چاههای فجیره و چاههای آب شیرین ولی کمی تلخ مزه ام‌القویین و کاریزها و چاههای ابوظبی نیز بهره برداری می‌کنند.

### ۳. نام امارات عربی متحده

هفت امارت معروف به کرانه‌های متصلهٔ خلیج فارس^۲، در نیمهٔ دوم سدهٔ ۱۹م، قراردادهای ویژه‌ای با انگلستان منعقد کردند. به موجب این پیمانها زیر حمایت آن کشور قرار گرفتند، و چون قرارداد اصلی به نام قرارداد مصالح دایم بحری^۳ خوانده شده است، مجموعهٔ این شیخ نشینها را، امارات متصلهٔ جنوبی خلیج فارس نامیده‌اند.

در ۱۱ آذر ۱۳۵۰ هـ. ش. / ۲ دسامبر ۱۹۷۱م، شیخهای شش امارت: ابوظبی، دویی، شارجه، عجمان، ام‌القویین و فجیره در دویی گرد آمدند و ضمن صدور بیانیه‌ای تشکیل امارات عربی متحده را از ۶ امارت یادشده اعلام و قانون اساسی موقت آن را تصویب کردند. در ۲۲ بهمن ۱۳۵۰ هـ. ش، رأس الخیمه نیز به این اتحادیه پیوست و بدین ترتیب اتحادیهٔ امارات متحدهٔ عربی، همهٔ هفت امارت کرانه‌های متصله را دربرگرفت.^۴

### ۴. پیشینهٔ تاریخی

سرزمین مُسندَم^۵ از روزگاران کهن دارای جایگاه حساس و مهمی بوده است. داریوش

۱. امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج فارس، ص ۹۹-۹۸

2. Trucial

3. Theperpetual Maritime Truce

۴. ادارهٔ نهم سیاسی وزارت امور خارجه، همان کتاب، ص ۳ و ۱۰

5. mosandam

هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) این شبه جزیره را زیر فرمان و سلطه نیروی دریای ایران درآورد و در نقاط گوناگون آن به ایجاد پایگاههای نظامی دست زد. آبهای کرانه های این سرزمین همانند آبهای سایر نواحی دریای پارس در تمام دوران فرمانروایی هخامنشی، یک دریای داخلی ایران به شمار می آمد.

در روزگار فرمانروایی اشکانی، سرزمین مُسندَم زیر دست ایران قرارداشت، و پس از پارتها، ساسانیان توانستند دامنه توانایی رخنه خود را تا کرانه های جنوبی دریای پارس و بخشهای جنوبی و خاوری شبه جزیره عربستان تا یمن گسترش دهند.

در دوران اسلامی، شورش بزرگ از سوی قرمطیان در کرانه های خلیج فارس پدید آمد. این گروه در سال ۳۸۶ هـ. ق، شهر قطیف را در کرانه عربستان و بحرین، سپس عمان و دیگر نواحی ساحلی را تصرف کردند و خلیفه عباسی را شکست دادند. از آن پس تا سال ۱۸۲۰م، در سراسر جنوب خلیج فارس فرمانروایی بسری برآمد که تابع هیچ کشوری نبودند و همانند یاغیها عمل می کردند و بیشتر نیز در خلیج فارس و دریای مکران و کرانه های هندوستان به راهزنی دریایی دست می زدند.

پس از پیدا شدن دماغه امیدنیک، امپراتوری پرتغال دست اندازی در دریای پارس را آغاز کرد و با تصرف کرانه های مسقط و عمان، به بهره برداری از منابع و بازرگانی دریای پارس پرداخت. این وضع حدود ۱۱۷ سال ادامه یافت، تا شاه عباس صفوی به سال ۱۶۲۲م. / ۱۰۳۱ هـ. ق، پرتغالیها را از سرزمین مُسندَم، جزایر هرمز، بحرین و بندر جاسک اخراج کرد و به حضور نظامی و بازرگانی اروپاییان در دریای پارس پایان داد.

در آغاز سده ۱۹م، همزمان با پیشرفت وهاییها در عربستان و رسیدن آنان به خلیج فارس، قبایلی چون عقوب و جواسم یا قواسم در کرانه های جنوبی خلیج فارس توانمند شده و توانستند بخشهای مهمی از کرانه های جنوبی دریای پارس را زیر تسلط و سکونت خود درآورند. قبیله جواسم نیز در زمانی کوتاه توانست نیروی بزرگی گردآورده و در خلیج فارس به راهزنی دریایی پردازد. جواسم در سال ۱۸۰۹م، فرمانروای انگلیسی بمبئی را برای گرفتن حق العبور زیر فشار گرفتند و سرانجام به کشتیهای انگلیسی و دیگران حمله ور شدند و خسارتهای سنگینی وارد کردند. این حادثه سبب گردید که فرمانروای هند نیرویی را مأمور سرکوبی آنان کند. این نیرو توانست در سال ۱۸۱۸م، مرکز آنان را در شهر رأس الخیمه و سایر بنادر خلیج فارس که در

کرانه‌ای به درازای ۱۵۰ مایل قرار داشتند و به کرانه دزدان دریایی شهرت داشت، پیدا کنند و جواسم را سرکوب نمایند.

بدین ترتیب دزدان دریایی تسلیم شدند و پیمانی که بین جواسم و انگلستان در سال مذکور بسته شد، به سال ۱۸۲۰ م، به یک پیمان کلی و عمومی میان بریتانیا و همه شیخها به منظور جلوگیری از عملیات دزدان دریایی و از بین رفتن تجارت برده که در آن روزگار انجام می شد، تبدیل یافت.^۱

## ۵. نژاد، زبان، دین و جمعیت

مردم امارات عربی متحده به عربی و فارسی تکلم می کنند، دین آنان اسلام و مذهب سنی و شیعه است و از نژاد سامی و آریایی، یعنی ایرانیانی که از گذشته در امارات ساکن و تابع آن شده اند، هستند. جمعیت امارات متحده عربی از سال ۱۹۶۸ م. / ۱۳۴۷ هـ. ش، بشرح زیر برآورد و نوشته شده است.

۱۷۹۱۰۰ نفر ^۲	۱۳۴۷ هـ. ش. / ۱۹۶۸ م.
۳۵۰۰۰۰ نفر ^۳	۱۳۵۵ هـ. ش. / ۱۹۷۶ م.
۱۰۴۰۲۷۵ نفر ^۴	۱۳۵۹ هـ. ش. / ۱۹۸۰ م.
۱۴۰۰۰۰ نفر ^۵	۱۳۶۷ هـ. ش. / ۱۹۸۸ م.
۱۵۹۸۰۰۰ نفر	۱۳۶۹ هـ. ش. / ۱۹۹۰ م.

در سال ۱۹۹۰ م، از ۱۵۹۸۰۰۰ نفر جمعیت امارات متحده عربی، ۲۵۰۰۰۰ نفر ساکنان محلی^۶ و ۱۳۴۸۰۰۰ نفر مهاجران ایرانی، هندی، پاکستانی، مصری و فلسطینی بودند. شمار ایرانیان این سرزمین به مراتب بیشتر از دیگران است و به ۴۰ درصد جمعیت امارات می رسد. در گذشته نیز اکثریت جمعیت این منطقه را همواره ایرانیان تشکیل می داده اند.^۷

۱. امیرابراهیمی، همان کتاب، ص ۱۰۱-۹۹

۲. فرزانه، همان کتاب، ص ۱۸

۳. اداره نهم وزارت امور خارجه، همان کتاب، ص ۳

۴. گیتاشناسی. گیتاشناسی کشورها، ص ۳۷

۵. شهابی، سهراب. شیخ نشینهای خلیج فارس و تجارت، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسایل خلیج فارس، ص ۳۶۳

۶. دفتر توسعه محور شرق. منطقه آزاد تجاری-صنعتی چابهار، ص ۴۲/۵

۷. امیرابراهیمی، همان کتاب، ص ۹۹



## ۶. اقتصاد

محصولات کشاورزی امارات شامل غلات، سبزیجات و خرما می باشد و سرانه زمین مزروعی برای هر نفر ۰/۰۸ هکتار است. گله داری و ماهیگیری نیز رایج است. مهمترین صنایع آن، عبارت اند از: پالایش نفت، صنایع دستی. تولید سالانه نیروی برق ۷۰۰ میلیون کیلووات ساعت است. نفت، گاز طبیعی و مس مهمترین منابع و معادن آن می باشند.^۱

بخش بزرگ درآمد امارات متحده عربی از صدور نفت گاز تأمین می شود، ذخایر انباشته شده نفت امارات در سالهای ۱۹۷۹، ۱۹۸۵، ۱۹۸۹، به ترتیب ۳۱/۳، ۳۳، ۹۸/۱ میلیارد بشکه بوده است.^۲ تولید ناخالص داخلی امارات در سال ۱۹۷۹م، حدود ۱۲/۵۸۴ میلیارد دلار^۳ و در سال ۱۹۹۰م، برابر ۱۰۹/۸ میلیارد درهم (در حدود ۳۰ میلیارد دلار) بوده است.

ذخایر ارزی امارات متحده عربی در سالهای ۱۹۸۰، ۱۹۸۵، ۱۹۸۷م، به ترتیب ۱/۶، ۲/۹، ۳/۳ میلیارد دلار بوده است و ذخایر طلای امارات در حدود ۱۸۱۷۰۰۰ اونس (۴/۲۵ تن) تخمین زده می شود. درآمد سرانه این امارات در میان بالاترین درآمدهای سرانه دنیاست.

مهمترین و پرکارترین بنادر امارات متحده عربی در سال ۱۹۸۳م، عبارت بودند از: بندر زاید در ابوظبی با ۲۱ پست اسکله، بندر جبل علی در دوی با ۱۶۷ پست اسکله که امروز بندر آزاد شده است. بندر راشد در دوی با ۳۷ پست اسکله، بندر شارجه با ۱۲ پست اسکله، بندر کورفغان در شارجه با ۱۲ پست اسکله و بندر فجیره در فجیره با ۱۲ پست اسکله، علاوه بر آن بنادر: هایرا و کریک در دوی و بندر ساکر در رأس الخیمه نیز فعال هستند.

اقتصاد امارات متحده عربی به اندازه زیادی در چارچوب بخش بازرگانی، به ویژه بر بنیاد صادرات نفت خام شکل گرفته است. امارات یک سیاست کامل بازار آزاد به عنوان سیاست اقتصادی خود اتخاذ کرده است. به همین جهت شماری از کالاهای وارداتی طبقه بندی شده از پرداخت عوارض گمرکی معاف هستند. این کالاهای، عبارت اند از: مواد غذایی و حیوانات زنده، ابزار ساختمانی مانند: تیرآهن، چوب و سیمان، ماشین آلات کشاورزی، وسایط نقلیه و

۱. گیتاشناسی، همان کتاب، ص ۳۷.

۲. دفتر توسعه محور شرق، همان کتاب، ص ۵/۴۲.

۳. گیتاشناسی. همان کتاب، ص ۳۷.

مرغداری، ابزارهای مزرعه، پمپ آب، ماشینهای بالابر، ژنراتور، داروی پزشکی و وسایل پزشکی، محصولات صنعتی و کاغذی.

دوبی به تنهایی بطور میانگین ۹۳ درصد صادرات کالاهای امارات متحده عربی را به خود اختصاص داده است. پیشرفت سریع در زمینه صدور کالا سبب گردید که امارات متحده در جهان و منطقه خلیج فارس به عنوان مرکز فعالیتهای پردازش صادرات و صادرات مجدد شناخته شود و بخش عمده صادرات کالا از این کشور به پیش از ۱۰۰ کشور در تمام جهان حمل می شود.^۱

واحد پول امارات درهم (DH) برابر ۱۰۰ فلس برابر ۲۱/۸ ریال است، که هر ۳/۷۳ واحد آن برابر یک دلار می باشد.

## ۷. تقسیمات سیاسی

بر پایه آخرین تقسیمات سیاسی، امارات متحده عربی از ۷ ایالت (امارت): ابوظبی، ام القیوین، دوبی، رأس الخیمه، شارجه، عجمان و فجیره تشکیل گردیده، که به صورت فدرال (فدراسیون) اداره می شوند.^۲

### ۱-۷. ابوظبی

امارت ابوظبی با مساحتی حدود ۷۲۴۵۰ کیلومتر مربع در جنوبی ترین بخش کرانه خلیج فارس واقع است. این امارت از سوی شمال به خلیج فارس، از شمال و خاور با دوبی و شارجه و از جنوب به حجاز (عربستان سعودی) محدود است. بخش بزرگی از خاک ابوظبی را خشکی کرانه ای و صحرای داخلی تشکیل می دهد و اندکی از آن به صورت جزایر واقع در خلیج فارس است و جزیره ابوظبی که به هنگام جزر دریا به صورت شبه جزیره ای به خشکی می پیوندد، پایتخت است.

جزیره ابوظبی که به وسیله پل به خاک اصلی پیوند یافته، نزدیک به کرانه خلیج فارس، بین ۲۴ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۲۰ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار

۱. دفتر توسعه محور شرق، همان کتاب، ص ۴۳-۴۲/۵

۲. گیتاشناسی، همان کتاب، ص ۳۷

گرینویچ قرار گرفته است. ابوظبی از دید جغرافیایی از دو بخش زیر به وجود آمده است :

(۱) ناحیه کرانه ای که بسیار گود بوده و دارای شمار زیادی جزیره، شبه جزیره و بریدگی کرانه ای و جزیره ابوظبی است.

(۲) ناحیه کویر نمکی در مرکز و خاور، که عبارت از اراضی نمکی با تپه های کوچک و بزرگ و مشخصات محیط کویری است.

ابوظبی از نگاه آب و هوا همانند سایر امارات، دارای زمستانهای معتدل است. تابستانهای آن به دلیل حرارت و رطوبت بیش از حد، حتی برای ساکنان محلی غیر قابل تحمل می شود. حرارت هوا در گرمترین روزها تا ۵۲ درجه سانتیگراد بالای صفر نیز می رسد. آبادی معروف البوریمی که شاهد حوادث سیاسی در سده ۱۹ م، بوده است، در خاوری ترین بخش ابوظبی قرار گرفته و از آب و هوای ملایم و معتدل برخوردار است، و دارای باغهای سبز و خرم و کاریزهای آب فراوان است.

این شیخ نشین پس از دویی پر جمعیت ترین امارات شبه جزیره مُسندَم به شمار می رود. از زمانی که کاوشهای نفتی و گامهای آبادانی در این سامان برداشته شد و به نتیجه های مطلوب رسید، نفوس آن افزایش یافت، که در این میان، ایرانیان بیشترین را دارا هستند.

پایه اقتصاد ابوظبی اکنون برنفت قرار گرفته است. کشاورزی آن ویژه سبزی کاری، صیفی کاری، باغداری، پرورش نخل و اندکی کشت است که در آبادیهای البوریمی والیوا به عمل می آید، ولی کافی نیست و با ورود میوه، تره بار و مواد غذایی، به ویژه از ایران، نیازهای داخلی برطرف می گردد.

## ۷-۲. ام القیوین

ام القیوین با ۸۴۰ کیلومتر مربع مساحت در باختر شبه جزیره مُسندَم، در کرانه خلیج فارس و در شمال خاوری امارت شارجه و در ۳۱ کیلومتری آن قرار گرفته است. این امارت از سوی شمال و شمال خاوری با رأس الخیمه، از جنوب و جنوب خاوری با شارجه هم مرز می باشد و باختر آن رو به خلیج فارس است.

ام القیوین، سرزمینی است سه گوش، صاف با ناهمواریهای اندک و بخش مهمی از آن را شنهای زرد فراگرفته است. از شارجه ۳۱ کیلومتر و از دویی ۴۵ کیلومتر فاصله دارد. آب و

هوایش گرم و مرطوب است و در سردترین روزهای زمستان (دی ماه) گرمای هوای آن از ۲۵ درجه کاهش نمی یابد. از شارجه و عجمان به شهر ام القیوین لوله کشی شده و آب آشامیدنی مردم از این راه تأمین گردیده است.

بیشتر مردم آن در شهر ام القیوین و آبادی خلج بن معلام بسر می برند و گروهی چادر نشین هستند. کار اصلی مردم ماهیگیری است. درآمد این امارت از حق الامتیاز کشف و استخراج نفت، و امتیاز انتشار تمبر به دست می آید. ام القیوین کشاورزی ندارد و گله داری نیز اهمیت نداشته و مواد غذایی، میوه، سبزی و گوشت، از واردات مهم آن به شمار می آید. اقتصاد آن متکی به ماهیگیری، اندکی دامداری و کمی تولید نفت است.

غذای مردم از ماهی که در کرانه های این امارت فراوان است، تأمین می شود. صدور ماهی به صورت خشک و نمک سود و خرما، پایه بازرگانی خارجی ام القیوین را تشکیل می دهد. در ام القیوین قلعه های پیشین وجود دارد و از روزگار نادرشاه افشار، شماری توپ در آن بجا مانده، و بازگو کننده آن است، که این سرزمین روزگاری دراز در تملک و حاکمیت ایران بوده است.

### ۳-۷. دوبی

امارت دوبی با مساحتی حدود ۴۱۸۰ کیلومتر مربع در جنوب باختری شبه جزیره مُسندَم و شمال شیخ نشین ابوظبی واقع است. این امارت از سوی شمال و خاور به امارت شارجه، از جنوب خاوری و جنوب تا جنوب باختری به ابوظبی، و از باختر تا شمال باختری به خلیج فارس محدود است.

فاصله دوبی تا شارجه ۱۴، تا عجمان ۲۲، تا ام القیوین ۴۵، تا رأس الخیمه ۹۹ و تا ابوظبی ۱۶۰ کیلومتر است. آب و هوای این سرزمین در تابستان گرم و مرطوب و در زمستان معتدل و مطبوع است.

امارت دوبی از دید جغرافیایی از دو بخش زیر تشکیل گردیده است:

(۱) سرزمین کرانه ای با شنهای زرد رنگ.

(۲) سرزمین همجوار شارجه و ابوظبی که از ناهمواری بیشتری تشکیل شده و زمین آن از سنگ و تپه های بلند در شمال و جنوب پوشیده شده است.

دوبی پر نفوسترین امارات هفت گانه است. از جمعیت آن بیش از ۵۰۰۰۰ نفر ایرانی، پاکستانی، هندی و لبنانی هستند. ایرانیان دوبی در میان سایر گروهها، بیشترین نفوس را دارند که همگی بازرگان و مورد احترام هستند و طبقه ممتاز را تشکیل می دهند. بیمارستان هلال احمر ایران در دوبی ۶۰۰۰ متر مربع مساحت و ۱۸۰۰۰ متر مربع زیر بنا دارد. این بیمارستان در ۴ دی ۱۳۵۰ هـ. ش. / ۲۵ دسامبر ۱۹۷۱ م، آغاز بکار کرده است.

امارت دوبی تا سال ۱۲۴۸ هـ. ق. / ۱۸۳۳ م، جزو ابوظبی بوده و از آن پس جدا شده است. در این سرزمین معادن نفت وجود دارد. در اثر جایگاه طبیعی و آزادی بازرگانی سرمایه دار و آبادان است.

آموزش و پرورش در دوبی نسبت به سایر امارات، پیشرفت بیشتری دارد و کشور ایران و امارت کویت نیز در این شیخ نشین، آموزشگاههایی ایجاد کرده اند.

دوبی از لحاظ اقتصادی پس از ابوظبی قرارداد و اقتصادش متکی بر فروش آب شیرین و بازرگانی ترانزیتی است. مهمترین کالای صادراتی دوبی نفت، مروارید و ماهی خشک شده و نمک سود به مقصد سیلان و اروپاست، در برابر همه گونه کالای ساخته شده صنعتی، ماشین، الکتریکی، ساختمانی، آهن آلات، مواد غذایی، میوه، پارچه و دارو از راه دریای پارس وارد و در دوبی و سایر امارات و حتی در حجاز (عربستان سعودی) مصرف می شود.

#### ۷-۴. رأس الخیمه

رأس الخیمه با ۱۸۰۰ کیلومتر مربع مساحت در باختر عمان شمالی و خاور عجمان در کنار آبهای گرم خلیج فارس، بین ۲۵ درجه و ۲۶ درجه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۶۰ درجه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است.

این امارت در شمال و باختر به درازای ۶۴ کیلومتر با خلیج فارس هم مرزاست، از خاور با فجیره و از شمال با عمان و مسقط و از جنوب با عجمان و ام القیوین همجوار است.

رأس الخیمه سرزمینی است کوهستانی که بلندی بعضی از کوههای آن تا ۲۰۰۰ متر می رسد. کرانه های شمالی این امارت دارای وسعت کم و اراضی شنی و هموار است و با فاصله کوتاهی به تپه های خاوری می رسد که دامنه های آن را نخلستانهای زیبایی فرا گرفته است.

رأس الخیمة به دلیل دارا بودن کوهستان، خاک حاصلخیز و آب و هوای ملایم، سرزمین مناسبی برای گسترش کشاورزی و ایجاد فضای سبز در اختیار دارد. از این رو به ناحیه‌ای خوش آب و هوا برای مردم سایر امارات درآمده است. آب و هوای رأس الخیمة معتدل و مطلوب بوده و رطوبت آن کمتر از سایر امارات است. کشاورزی در این سرزمین پیشرفت بیشتری دارد و محصولات آن مانند خرما، گوجه‌فرنگی، موز، پرتقال، پیاز، نارنج و... علاوه بر این که رفع نیازمندی داخلی را می‌کند، قسمتی نیز به سایر نقاط صادر می‌گردد.

مردم این امارت به کار ماهیگیری، کشاورزی و دامداری مشغولند. ماهی از صادرات مهم این سرزمین است و رقم مهمی از درآمد را تشکیل می‌دهد. بیشتر جمعیت رأس الخیمة را مردم غیر محلی از جنوب ایران به آنجا رفته‌اند، تشکیل می‌دهد، به همین جهت زبان فارسی و ریال ایرانی در آن جا رواج کامل دارد. شماری به نام تیره شیحو در یکی از نواحی کوهستانی این شیخ نشین زندگی می‌کنند که آداب و رسوم ویژه‌ای دارند. اینان مردمی خشن، تندخو و دیر آشنا هستند و از هیچ حکومتی تبعیت نمی‌کنند.

مرکز این امارت، شهر رأس الخیمة در کرانه خلیج فارس است، که در سده ۱۹ م، شاهد نبردهای راهزنان دریایی با نیروی هند انگلستان بوده است.

رأس الخیمة در زمانهای گذشته جلفار نام داشته است. درباره نام کنونی این امارت گفته می‌شود که نادرشاه افشار به هنگام دست یافتن بر منطقه عمان، در این ناحیه چادر مجللی که رأس طلایی داشته، بر پا کرده است. به ملاحظه قبه طلایی رأس این خیمه نادرشاهی، این سرزمین را رأس الخیمة خوانده‌اند.

## ۷-۵. شارجه

امارت شارجه با مساحتی حدود ۲۸۰۰ کیلومتر مربع در شمال دوبی در کنار آبهای گرم خلیج فارس قرار گرفته و از ۵ بخش که در شبه جزیره مُسندم بطور جداگانه قرار دارند، تشکیل یافته است. ناحیه اصلی آن در باختر و مرکز شبه جزیره مُسندم واقع و از سوی شمال با ام القیوین و رأس الخیمة هم مرز می‌باشد و از باختر به درازای ۱۶ کیلومتر همجوار دریای پارس است.

۴ بخش دیگر شارجه شامل سرزمینهای کوچکی چون دبیه، کلبا و خور فکان است، که در

کرانه دریای مکران و در خاور مسندم قرار دارند و یک بخش نیز در خاور رأس الخیمه جنوبی واقع است.

شارجه خاوری کوهستانی و سرزمینهای باختری آن صحرایی بوده و در انتهای خاور آن که در دنباله خال رأس الخیمه قرار گرفته است، کوهستانهای نسبتاً بلندی دیده می شود.

در بخش خاوری شارجه در کرانه دریای مکران، وضع تقریباً همانند سرزمینهای دیگر این بخش است. کرانه های اصلی این امارت، اراضی شنی و صحرایی است، و باختر آن تا کوههای رأس الخیمه کشیده می شود.

آب وهوای شارجه اصلی (باختری) معتدلتر و خشکتر و در شارجه خاوری گرمتر و مرطوبتر است. ویژگی آب وهوای شارجه، وزش بادهای شن آور درازی است که ۳۰ روز جریان دارد و پیشرفت کشاورزی را مشکل و محدود می سازد.

در شارجه کشت چندان پیشرفتی ندارد. بعلاوه وجود ملخهای دریایی، مانع بزرگی در پیشرفت کشاورزی این امارت است. با این وجود این ملخها خود از منابع غذایی مردم به شمار می روند. کمبود مواد غذایی شارجه از خارج تأمین می شود.

اقتصاد شارجه به صدور ماهی، مروارید، نفت، خاک سرخ و حق الامتیاز انتشار تمبر است. شارجه دارای منابع نفت فراوان در خشکی و دریا است، که شرکتهای خارجی مشغول حفاری و استخراج آن هستند.

شهر شارجه، مرکز این امارت در ۸ کیلومتری شمال شهر دویی و در کرانه خلیج فارس قرار دارد. این شهر پس از دویی و ابوظبی آبادترین شهر شبه جزیره مسندم است.

در برابر ساختمان حکومتی که نزدیک به میدانی وسیع قرار دارد، ۲ توپ نادرشاهی کار گذاشته شده است، که یادگار حضور ارتش نادرشاه افشار در این ناحیه است. در شارجه نیز شمار زیادی ایرانی زندگی می کنند که برای کسب و کار بدین ناحیه آمده اند. شماری از آنان هنوز تابع ایران می باشند و اینان سبب رواج زبان فارسی و ریال ایرانی در این شیخ نشین شده اند.

## ۶-۷. عجمان

عجمان با مساحتی حدود ۲۸۰ کیلومتر مربع در باختر ام القیوین و شمال خاوری امارت شارجه قرار گرفته و از ۳ ناحیه جداگانه عجمان، منامه و مصفوف تشکیل شده است.

بخش اصلی عجمان در کرانه باختری مُسندم حدود ۸۵ کیلومتر با خلیج فارس هم مرز است و سوی دیگر آن به خاک شارجه محدود می شود. عجمان باختری صحرایی و شن زار می باشد و عجمان خاوری یک ناحیه کوهستانی است که به کوههای رأس الخیمه می رسد.

آب و هوای عجمان در خاور و جنوب معتدلتر و مطلوبتر است. درجه رطوبت و حرارت آن به مراتب کمتر از بخش اصلی این سرزمین می باشد، ولی عجمان اصلی مجاور کرانه خلیج فارس گرمتر و مرطوبتر است. ریزش باران محدود به زمستان و اندازه آن مانند تمام امارات کم است. در عجمان کشاورزی اهمیت بیشتری دارد، اما مواد غذایی، میوه و سبزی از مهمترین اقلام وارداتی است که بطور عمده از جنوب ایران به آن جا فرستاده می شود.

حق امتیازهایی که از انتشار تمبرهای پستی و کاوش برای استخراج نفت دریافت می شود، بخش مهمی از درآمد اقتصادی این امارت را تشکیل می دهد. ماهیگیری نیز کار اصلی و عمده مردم به شمار می آید.

تمبرهای پستی عجمان از زیباترین و نفیس ترین تمبرهای پستی جهان است و همانند تمبر ام القیوین و دوبی خریداران زیادی دارد.

ایران یک بیمارستان و دو درمانگاه مجهز با وسایل رایگان در این شیخ نشین تأسیس کرده است. در بیمارستان و درمانگاههای ایرانی، بیماران سرپایی معالجه می شوند، ولی بیمارانی که احتیاج به عمل جراحی و درمانهای دقیق دارند، به شیراز فرستاده می شوند.

مرکز امارت عجمان، شهر عجمان است که در ۵ کیلومتری شمال شهر شارجه در کرانه خلیج فارس واقع شده و با شهر دوبی ۲۲ و با شهر ام القیوین ۲۰ کیلومتر فاصله دارد.

می گویند نام عجمان از اژه عجم گرفته شده و این به دلیل شمار زیاد ایرانیان در این امارت است، و هنگامی که نادرشاه افشار این سرزمینها را به ایران بازگردانید و سراسر مُسندم و دیگر نواحی جنوبی خلیج فارس را تصرف کرد، گروهی از مردم خراسان را به عجمان کوچانید و در عوض گروهی از مردم عجمان را به خراسان فرستاد، از این رو نام این ناحیه عجمان شد.

## ۷-۷. فجیره

امارت فجیره با مساحتی حدود ۱۲۵۰ کیلومتر مربع در خاور شبه جزیره مُسندم و بر کرانه باختری دریای مکران، بین ۲۵ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۶ تا ۵۶/۵ درجه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است.



فجیره تنها شیخ نشین در شبه جزیره مُسندَم است که با خلیج فارس پیوستگی ندارد. این امارت دارای ۲ بخش جداگانه شمالی و جنوبی است. فجیره جنوبی که مرکز امارت در آن واقع است، از سوی خاور با دریای مکران همجواری دارد، و فجیره شمالی که وسیعتر از بخش جنوبی است و از خاور همجوار دریای عمان و از باختر هم مرز با شارجه و رأس الخیمه است. سرزمین فجیره از دید جغرافیای دارای ۲ بخش زیر است:

(۱) دشت کرانه‌ای که در کرانه‌های دریای مکران و در خاور هر دو بخش فجیره وجود دارد و یک ناحیه شنی نسبتاً بزرگ و هموار و با پستی و بلندیها کم است.

(۲) ناحیه کوهستانی باختری که دنباله دشت کرانه‌ای است و به بلندیهایی با جهت شمال به جنوب پایان می‌یابد.

آب و هوای فجیره از دیگر امارات کرانه‌ای خلیج فارس اندکی گرمتر و مرطوبتر است، دشتها و سرزمینهای دامنه کوههای آن آب شیرین دارد و توتون، خرما، و چند گونه میوه‌های دیگر چون انبه، کرپ فروت، پرتقال، نارنج، سیب زمینی شیرین (فندال)، موز و لیمو عمانی به دست می‌آید، که در اقتصاد و تغذیه مردم آن نقش مهمی دارد.

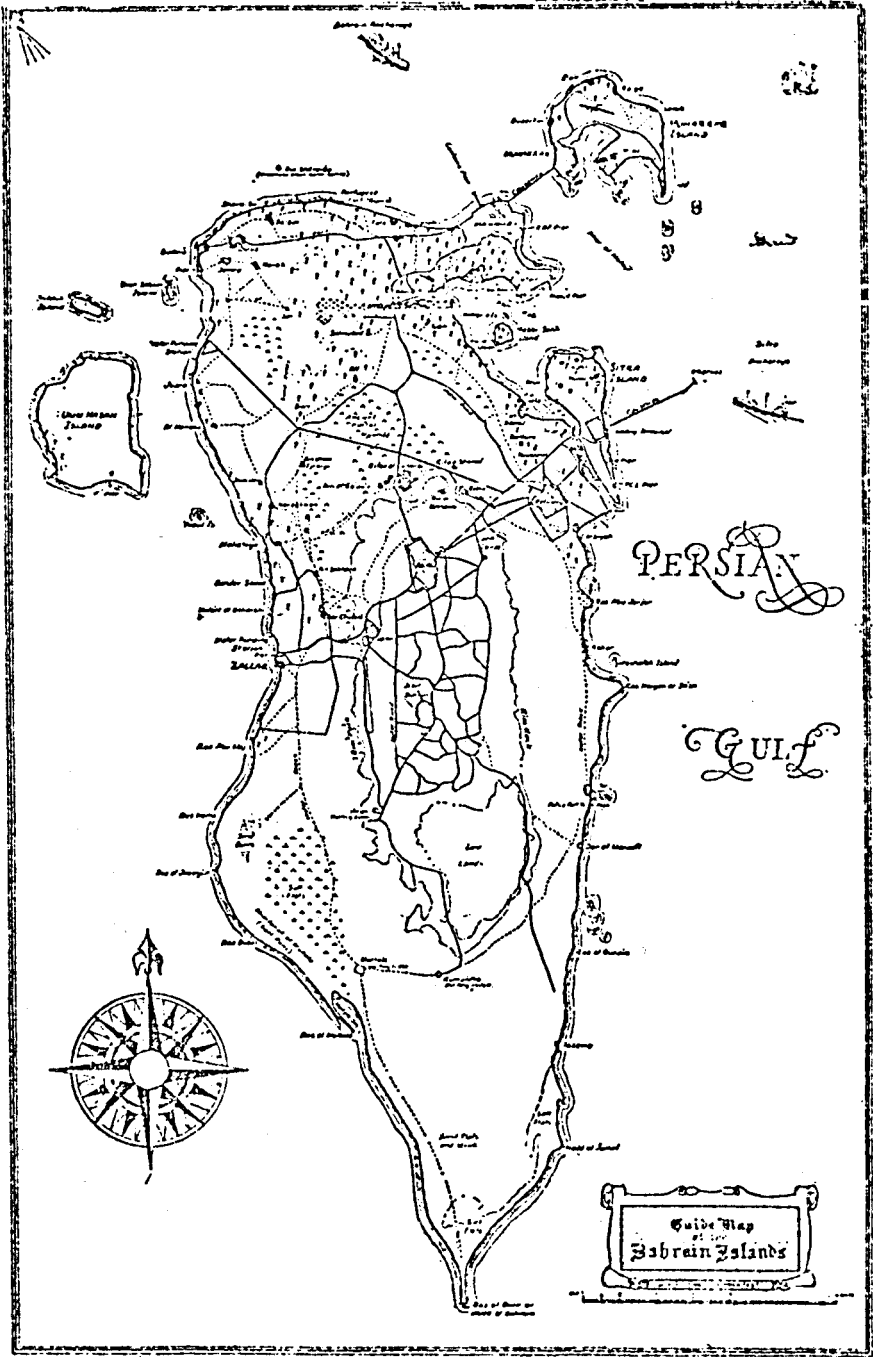
فجیره دارای آب شیرین فراوان است و آبیاری کشاورزی آن با آب کاریز و چاه انجام می‌شود. ماهیگیری نیز از منابع مهم درآمد آن بشمار می‌آید.

مرکز امارت فجیره، شهر فجیره می‌باشد که از شهرهای پیشین شبه جزیره مُسندَم است. از سوی هلال احمر ایران، درمانگاه مجهزی در آن بنا گردیده و بعضی از بانکهای ایران، در آن جا نمایندگی دارند^۱.

۱. امیرابراهیمی، همان کتاب، ص ۱۱۲-۱۰۲ و یغمایی، اقبال. خلیج فارس، ص ۱۲۷-۱۲۲ و گیتاشناسی، همان کتاب، ص ۳۷ و فرزانه، داریوش. همان کتاب، ص ۲۹-۷۰

# فصل دوم

## بحرین



نقشه بحرین

## ۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

بحرین با مساحتی حدود ۶۳۷ کیلومتر مربع^۱، مجمع‌الجزایر مرجانی است متشکل از حدود ۳۵ جزیره در جنوب خلیج فارس و در آبهای شبه خلیجی که از پیشرفتگی خاک شبه جزیره قطر در خلیج فارس میان رأس رکن و رأس التنوره به وجود آمده^۲ و بین ۲۶ درجه و ۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۲۱ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۲۵ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.^۳

بحرین از شمال به ایران، از خاور به قطر، از باختر و جنوب به حجاز (عربستان سعودی) محدود است. بزرگترین جزایر این سرزمین، عبارت‌اند از: بحرین، محرق و ستره. جزیره

۱. مساحت بحرین تاکنون از سوی مؤسسات و بعضی از نویسندگان بشرح زیر تخمین و نوشته شده است:

۶۳۷ کیلومتر مربع

۶۰۰ کیلومتر مربع

۶۰۰ کیلومتر مربع

۵۲۰ کیلومتر مربع

۶۹۸ کیلومتر مربع

۶۴۰ کیلومتر مربع

۵۹۴ کیلومتر مربع

امیر ابراهیمی، عبدالرضا، خلیج فارس

علی زرین قلم، سرزمین بحرین

اقبال یغمایی، خلیج فارس

غلامحسین مصاحب، دایرةالمعارف فارسی، جلد اول

سهراب شهابی، مجموعه مقالات سمینار خلیج فارس

عباس مسعودی، خلیج فارس در دوران سربلندی و شکوه

حبیب‌الله شاملویی، جغرافیای کامل جهان

۲. امیر ابراهیمی. عبدالرضا، خلیج فارس، ص ۹۱

۳. یغمایی، اقبال. خلیج فارس، ص ۱۲۰-۱۱۹

بحرین ۴۸ کیلومتر درازا و ۱۹ کیلومتر پهنا و بیش از ۱۰۰ آبادی دارد^۱. بلندترین نقطه در بحرین جبل دوخان می باشد که بلندی آن ۱۳۴ متر است.

## ۲. ویژگیهای طبیعی

بحرین از نگاه جغرافیایی، از ۳ بخش زیر به وجود آمده است:

(۱) ناحیه حاصلخیز شمالی که از ابتدای کرانه های شمالی جزیره تا شعاع زیادی ادامه می یابد، و پهنایش گاه به ۵ کیلومتر می رسد. این ناحیه برای کشاورزی از جایگاه خوبی برخوردار است و با آب فراوان و زمین حاصلخیز، باغها و نخلستانهای بزرگ و سرسبز خود، در امارات خلیج فارس بی همانند است. باغهای این ناحیه با آب چاههای ژرف و چشمه های فراوان آبیاری می شود.

(۲) ناحیه بیابانی و خشک که در جنوب ناحیه نخست قرار دارد.

(۳) ناحیه ای که بیابان شنی است و تا جنوبی ترین نقطه بحرین کشیده شده و بر خلاف نواحی یاد شده، ناهموار و پستی و بلندیهایی به صورت تپه های شنی و سنگی، سراسر آن را فرا گرفته است.

بحرین از لحاظ آب و هوا دارای سه فصل است: فصل سرما که از اواخر آذر تا فروردین می باشد و درجه حرارت در این فصل پایین بوده و رطوبت آن کم است، و ریزش باران ادامه دارد. سپس فصل آب و هوای میانه آغاز می شود، که در آن درجه حرارت بالا می رود و رطوبت نیز افزایش یافته و لطافت زمستان از بین می رود، و سرانجام فصل گرما، که بی نهایت گرم و مرطوب می شود.

باران سالانه در این سرزمین مانند سایر نواحی خلیج فارس کم است، معمولاً بین ۷۰ و ۷۵ میلیمتر نوسان دارد و کمتر به ۱۰۰ میلیمتر می رسد. بیشتر بارانها در فصل سرما می بارد^۲.

بحرین دارای آب شیرین فراوان است و آب مورد نیاز از چشمه ها و چاههای دستی به دست می آید. در پیرامون جزایر بحرین در درون دریا، چشمه های آب شیرین بسیار وجود دارد، در درون جزایر نیز بیش از ۲۰۰ چشمه بزرگ و کوچک وجود دارند که آب بیشتر آنها گرم و

۱. مصاحب، غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی، جلد اول، ص ۳۹۱

۲. امیرابراهیمی، همان کتاب، ص ۹۲-۹۱

سولفور است.^۱

مهمترین جزایر بحرین، عبارت اند از: محرق، بنی صالح، ستره، ام السبحان، جده، ام النعسان.

### ۳. نام بحرین

از این مجمع الجزایر در نوشته های سنگی سومری، آشوری و یونانی به نامهای: مُتوکی، تیلون، تیروش، تیلوس، آرادوس^۲، نی دوک کی و ... نام برده شده است. در کتیبه های بجا مانده از آشوریه، بارها از جزیره ای به نام نی دوک کی یاد شده که به باور دانشمندان باستان شناس، منظور همین بحرین امروزی است. نخستین کتیبه ای که از این جزیره یاد کرده، نوشته ای از شرح کارهای سارگون بزرگ است، که در حدود ۲۸۷۲ ق. م، می زیسته، در این نوشته آمده است:

«او (سارگون) به دریای سفلی (خلیج فارس) رسیده و جزیره نی دوک کی و یک بندر دیگر را متصرف شده و بعد به مملکت سیاه پوستان رفته است»^۳.

بحرین از دو دریا به وجود آمده است: نخست دریای شور، که مجمع الجزایر را فرا گرفته، دو دیگر دریای آب شیرین که در زیر این جزایر مرجانی پنهان است. بحرین پیش از اسلام، حتی تا سده ۶ ه. ق، به همه سرزمین کرانه جنوبی خلیج فارس، یعنی از بصره تا عمان اتلاق می شده و دربردارنده قطیف، کویت و هجر بوده و بعدها تنها به مجمع الجزایر بحرین اتلاق شده است.^۴

بندر بازرگانی پیشین هجر که گویا عربی شده نام پیشین گرایا گراهای تاریخ نگاران روم و یونان است، که به صورتهای جرجا، جرها و هجر درآمده است. هگر که فارسی یا پهلوی شده هجر می باشد، در کتاب جغرافیای موسی خورن، از آن به

۱. زرین قلم، علی. سرزمین بحرین، ص ۱۰

۲. دلد، اسکندر. سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، ص ۱۴۴

۳. زرین قلم، علی. سرزمین بحرین، ص ۴۸

۴. همان کتاب، ص ۷

عنوان مرکز ناحیه کرانه ای بحرین یاد شده است و تا زمان دست یافتن قرامطه بر بحرین، به همین نام خوانده می شده است. در روزگار ابوطاهر حسن ابی سعید گناوه ای، رهبر قرامطیان خلیج فارس، نام حساء، الاحساء و لحسا جای هجر را گرفت، همان طور که قطیف نیز جای نام خط و یا بنیاد اردشیر دوره ساسانی را گرفته است.

همباز بودن واژه بحرین جدید و بحرین پیشین، دلیلی بر پیوستگی تاریخی و رویدادهای سرزمین کرانه ای، یعنی بحرین پیشین با جزیره بحرین نمی باشد، زیرا هرکدام سرگذشت جداگانه ای دارند. نامهای اول، مسماهیج یا میش ماهیگ، دارین یا دیرین و ستره خود نشان دهنده پیشینه و خاطرات تاریخی ویژه ای می باشد که به جزایر بحرین تعلق داشته و بحرین ساحلی را از آن بهره ای نبوده است.

از سده ۷ ه. ق، نام جزیره بحرین جای اسم پیشین و شناخته شده اول^۱ را گرفت، چنان که در تاریخ ابن مجاور که در آغاز سده ۷ ه. ق نوشته شده است، از جزیره بحرین به جای جزیره اول نام برده، می گوید:

«بحرین جزیره ای در دل دریای پارس است، همچون قُلْزُم که در دریای حبشه جای دارد.»

فضل الله شیرازی در تاریخ و صاف الحضرة، که در اواخر سده ۷ ه. ق تألیف شده است، به اتابک ابوبکر سعد زنگی، می نویسد:

«همت بر استملاک دیگر جزایر ... مقصود گردانید و به دستکاری دولت و اقبال ... جزیره اول را که بحرین خوانند ... ضمیمه فتح بحر ... ساخت.»

بنابراین می توان گفت که از سده ۷ ه. ق، پیش آمدهای کرانه های جنوبی خلیج فارس و جزایر بحرین به یکدیگر درآمیخته و از روزگار فرمانروایی صفویه به بعد، در آثار مدون، نام بحرین و ویژه جزیره اول و بخش کرانه ای نیز اسم لحسا والاحساء به خود گرفته است. با توجه به جایگاه جغرافیایی جزیره بحرین و اسامی نواحی همجوار آن، شادروان استاد سید محمد محیط طباطبایی بر این باور بود، که نام باستانی جزیره بحرین کنونی که در اسناد

۱. بعضی گفته اند: اول نام یکی از بتهای تیره وائل بوده که پیش از اسلام در این جزیره سکونت داشته اند. (زرین قلم، سرزمین بحرین، ص ۹)

پیشین اوال خوانده شده است، آمیختن از او یا آب فارسی و ال نشانه نسبت زبان فارسی می باشد، یعنی جایگاهی که آب دارد. وجود چشمه های فراوان آب شیرین در پیرامون جزیره که در هنگام مد دریا نیز از زیر آب شور پدیدار می شود، مؤید این پندار است.^۱

## ۴. پیشینه تاریخی بحرین

### ۱-۴. پیش از اسلام

بحرین چندین هزار سال پیشینه تاریخی دارد و در آثار سومری، آشوری و یونانی از آن نام برده شده است. در کاوشهای اخیر دانشمندان باستان شناس دانمارکی در بحرین، معبد بزرگی پیدا شده، که بسیاری از گوشه های تاریخ این سرزمین و خلیج فارس را روشن ساخت. بعضی از دانشمندان باستان شناس بر این باورند که آثار باستانی موجود در بحرین مربوط به نیاکان فنیقیهاست.^۲

در آغاز تأسیس سلسله هخامنشی، ایرانیان از دریانوردان فنیقی ساکن بنادر صور، صیدا و عکا و یونانیهای جزایر و کرانه های آسیای صغیر استفاده کرده و نیروی دریایی نیرومندی ایجاد نموده بودند.^۳ از سال ۵۳۸ ق. م، که سربازان کوروش بزرگ، یمن و عمان را جزو امپراتوری ایران ساختند، توانایی پادشاهی ایران بر سراسر دریای پارس و جزایر و کرانه های شمالی و جنوبی آن، از جمله جزیره بحرین نیز استوار گردید و پیوندی اصیل و ناگسستنی بین خاک ایران و دریای پارس به وجود آمد، که علی رغم دگرگونیها و فراز و نشیبهای تاریخی، این پیوستگی همچنان پابرجاست.^۴

در دوران اشکانی نیز بحرین جزو لاینفک خاک ایران به شمار می رفت. یکی از دریانوردان یونانی مصر، که در حدود سال ۸۰ ق. م، سفری به دریای احمر و بخشی از کرانه های آفریقا و هند کرده است، در سفرنامه خود، از کرانه های جنوبی خلیج فارس، از جمله عمان امروزی،

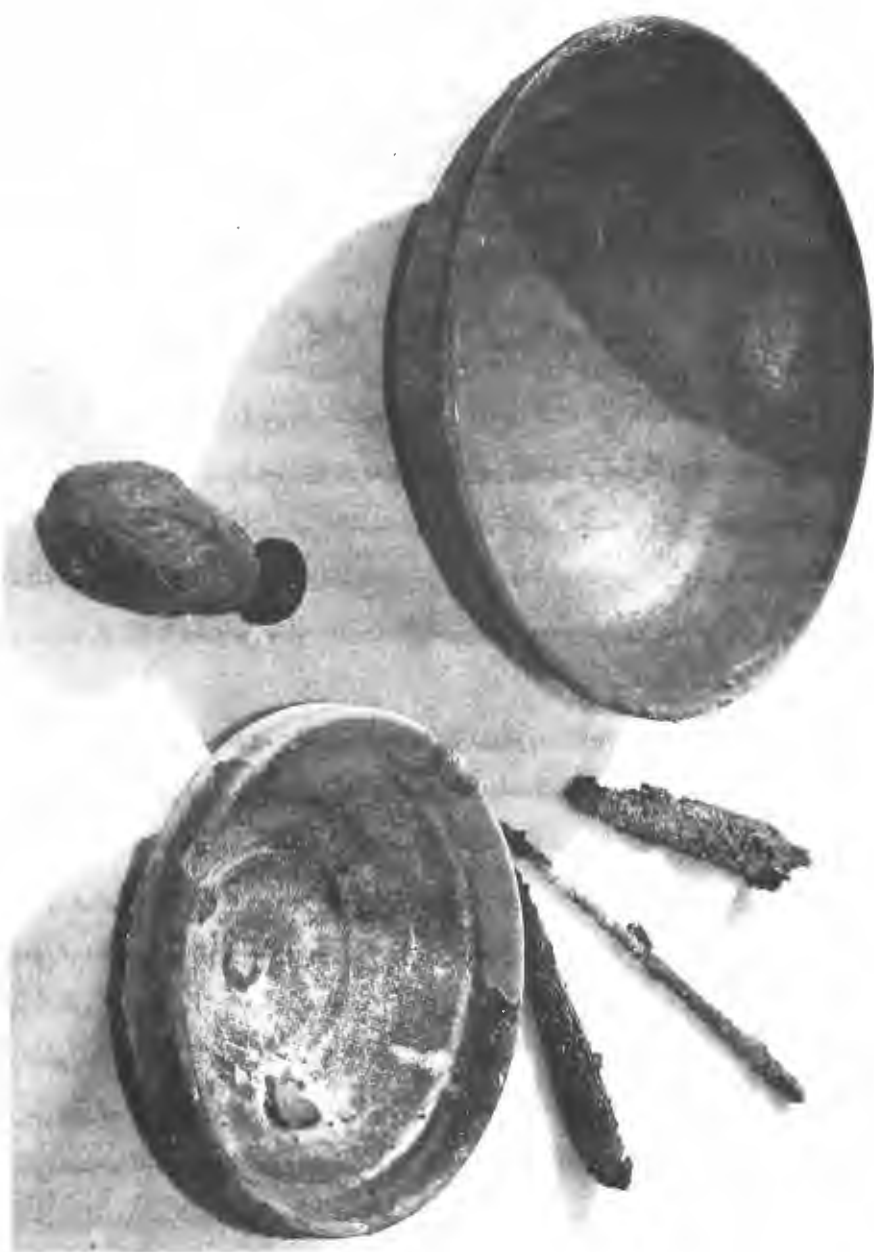
۱. محیط طباطبایی، سیدمحمد، نکته ای چند درباره بحرین، نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۱۰، دوره دوم، مهر ۱۳۳۸، ص ۳۹-۴۶

۲. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۹۲

۳. اقبال، عباس. مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۵

۴. اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه. روابط دولت شاهنشاهی با کشورهای حوزه مسئولیت، اداره نهم سیاسی، ص ۱۸





گنجینه درون یک گور ۲۰۰۰ پ. م، بحرین

امارات، بحرین، و ... نام برده و این نواحی را جزو قلمرو پادشاهی اشکانیان نوشته است.^۱ بحرین در دوران ساسانیان جزو ایران بود. در روزگار پادشاهی اردشیر بابکان، حکمران آن به نام سنطرق و به گفته ای ساتیر یاغی شد و اردشیر سپاهی جهت سرکوبی او به این سرزمین فرستاد. این سپاه دژ ساتیر را پس از یک سال محاصره، به تصرف درآورد، وارد شیر پسر خود شاپور را به فرمانروایی مجمع الجزایر بحرین مأمور کرد. محمدبن جریر طبری در کتاب تاریخ طبری خود، می نویسد:

«در زمان اردشیر بابکان حکمرانی در بحرین بود موسوم به سنطرق که حصار محکمی داشت و اردشیر به جنگ وی فرستاد و او را شکست داد و پس از یک سال محاصره، قلعه را بگشود و خزاین او را به ایران آورد و پسر خود شاپور را به حکمرانی آن جزایر فرستاد.^۲»

با ورود شاپور اول به این سرزمین، به آبادانی آن توجه شد و شهری به نام بتن اردشیر در آن بنا گردید و در تشکیلات سیاسی ساسانی به ساتراپی (استانی) مرکب از ولایتهای: هگر، بتن اردشیر و میش ماهیگ درآمد. هگر بعدها با ورود اعراب هجر نامیده شد و امروز هفوف (الحواف) خوانده می شود. ولایت بتن اردشیر نیز در محل قطیف کنونی جرایا گرای پیشین بود و میش ماهیگ همین جزیره بحرین امروزی است. در سده ۶م، به هنگام پادشاهی انوشیروان که نیروی دریایی ایران از دریای سرخ تا سیلان را در دست داشت، بحرین از پایگاههای دریایی و از ساتراپیهای مهم ساسانی به شمار می رفت و در این زمان مرکز اسپهبد در مجمع الجزایر بحرین، شهردارین بود.

## ۴-۲. پس از اسلام

در دوران اسلامی، بحرین به کانونی برای قیام و جنبشهای ضد خلفا درآمد، و در سال ۲۵۵ هـ. ق، سپاهیان زنگی کرانه های خلیج فارس به رهبری صاحب الزنج قیام کردند و پس از تصرف بصره، وارد بحرین شدند و در این سرزمین ساکن شدند، ولی سالها بعد در نبرد با

۱. اقبال، همان کتاب، ص ۱۶

۲. نفیسی، سعید. بحرین، حقوق هزار و هفتصد ساله ایران، ص ۲۳

لشکریان خلیفه عباسی شکست یافتند و نهضتشان درهم شکسته شد.

بحرین از روزگار اتابکان فارس و تیموریان همیشه جزو خاک ایران و زمانی نیز در دست فرمانروایان ایرانی کیش و هرمز بود.

پس از یافتن دماغه امید نیک در سده ۱۵ م، پرتغالیها وارد خلیج فارس شدند و به بعضی از بنادر و جزایر آن، از جمله بحرین چیره شدند (۹۱۳ هـ. ق)، ولی در سال ۹۲۹ هـ. ق، مردم بحرین بر آنها شوریدند. در پی این رویداد، شاه عباس بزرگ تصمیم به آزادی بحرین و اخراج پرتغالیها از دریای پارس گرفت. پس از پیش‌بینیهای لازم، الله وردی خان، فرمانروای فارس را مأمور سرکوبی پرتغالیها کرد. الله وردی خان نیز خواجه معین الدین فالی را برای انجام این کار فرستاد. سرانجام جزایر بحرین از چنگ پرتغالیها نجات یافت و فرمانروایان آن از سوی دربار ایران گماشته می شدند.

در سال ۱۰۴۳ هـ. ق، سویدك سلطان، حکمران بحرین به حضور شاه صفی رسید و شمشیر امیر تیمور گورکانی (تیمور لنگ) را که در بحرین به دست آورده بود، تقدیم شاه صفی نمود. شاه صفی وی را نوازش کرد و دوباره فرمانروایی بحرین را به او سپرد. اما دیری نپایید که به سبب ضعف پادشاهی صفوی، بحرین به دست سرکشان بار دیگر از ایران جدا شد.

با برآمدن نادرشاه افشار، مرزهای ایران به سرحدات دوران ساسانیان رسید، و جزایر بحرین نیز از دست ستمگران رهایی یافت و بار دیگر جزو قلمرو ایران گردید. این وضع تا پایان دوره کریمخان زند همچنان بجا ماند، ولی از آن پس حاکمان محلی این جزیره، بار دیگر روش سرپیچی پیش گرفتند و از دادن مالیات خودداری کردند و از فرمان بردن کشور ایران سرباز زدند و از این زمان مسیر تاریخ بحرین تغییر کرد.

#### ۴-۳. دوره جدید

در روزگار پادشاهی فتحعلی شاه قاجار، امام مسقط که خود را به تبعیت کشور ایران درآورده بود، اجازه فرمانروایی بحرین را یافت و به کمک نیروی دریایی ایران، بر این مجمع‌الجزایر دست یافت.

در این روزگار انگلستان که از دیرباز متوجه این جزیره مهم بود، برای امنیت هندوستان، انگیزه‌های ناتوانی کشور نیرومند ایران را در دریای پارس آماده ساخت و بحرین را گرفت و

شیخی از میان تیره بنی عتبہ (آل خلیفہ) برگزید و این مجمع الجزایر را به پایگاه دریایی، نظامی و سیاسی خود درآورد، ولی از سوی ایران گامهایی به عمل آمد و در نتیجه در سال ۱۸۲۲م، پیمانی بین کاپیتان ویلیام بروس، نماینده انگلستان در خلیج فارس و حسینعلی میرزا، والی فارس بسته شد و در آن آشکارا به حق حاکمیت ایران بر بحرین اشاره شد. این پیمان در شیراز به امضاء رسید و در آن پیش بینی شده بود که:

۱) انگلیسیها باید مردم بحرین را بر پایه موافقت نامه بین دو کشور، از برافراشتن پرچمی که غیر از پرچم ایران باشد، بازدارند و از هرگونه کمکی که سبب خودسری آنان گردد، خودداری نمایند.

۲) کشور ایران به نیروهای انگلستان اجازه می دهد که تنها برای سه سال در جزیره بحرین بمانند و در این مدت نیروی دریایی ایران و انگلیس به وجود خواهد آمد که با آن، ایران در خلیج فارس نیرومند گردد و هرگاه ایران برای دفع تجاوز به بحرین به کمک نیاز داشت، انگلستان خود را ملزم بداند که دو کشتی جنگی در اختیار این کشور گذارد.

انگلستان در سال ۱۸۴۷م، به بهانه برانداختن تجارت برده و جلوگیری از حملات دزدان دریایی، با شیخ بحرین پیمانی بست و این مجمع الجزایر را زیر حمایت خویش درآورد. اما جنبشهای مردم همچنان ادامه یافت و چندی بعد در روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه، بار دیگر حاکمیت ایران در بحرین برقرار شد و این مجمع الجزایر جزو ایران گردید.

از سال ۱۸۹۵م. / ۱۳۱۳ ه. ق، انگلیسیها از شیخ عیسی، حاکم بحرین اجازه اقامت یک نماینده انگلیسی را برای همیشه در بحرین گرفتند. نخستین نماینده ای که انگلیسیها در بحرین معرفی کردند، محمد رحیم آل صفر بوشهری بود و پس از مرگ او، انگلیسیها از خود کنسولی در بحرین گماردند.

با روی کار آمدن مظفرالدین شاه، قیامهایی به طرفداری از مشروطیت در ایران رخ داد که به وی یاری رسیدگی به امور بحرین را نمی داد. پس از او پسرش محمدعلی میرزا به پادشاهی رسید، و چون با مشروطیت مخالف بود، آتش انقلابهای داخلی را دامن زد. این انقلابها که در خلال سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹م، شدت یافت و سبب برکناری وی گردید، بی تردید باعث ناتوانی ایران شد و کشورهای روسیه تزاری و انگلستان از این ناتوانی استفاده کرده و پیمان شوم

۱۹۰۷م را بین خود منعقد ساختند و از آن پس کشور ایران تا سال ۱۹۱۱م، در اشغال نظامی روسها و انگلیسها بود و این رویدادها سبب گردید که بحرین در اختیار انگلستان قرار بگیرد. ایران در این میان حق اعتراض را برای خود نگاهداشت و بارها به اقدامهای استعماری بریتانیا اعتراض کرد و کشمکش میان ایران و انگلستان ادامه یافت.

ایران در سال ۱۹۲۷م. / ۱۳۰۶ هـ. ش، دعاوی خود را تجدید کرد و چندبار به جامعه ملل متحد شکایت برد و از آن پس رسماً این سرزمین را به حق جزئی از خاک خود دانست^۱. دولت ایران برای خالی کردن جزایر ایرانی خلیج فارس که دولت انگلستان به عنوان پایگاه از آنها استفاده می کرد، گفتگوهای را با آن دولت آغاز کردند و سرانجام جزایر قشم و هنگام خالی و به ایران پس داده شد.

انگلستان در سال ۱۹۳۵م، پس از خالی کردن جزیره هنگام، بحرین را پایگاه دریایی خود در خلیج فارس کرد، ولی در ژانویه سال ۱۹۶۸م، دولت کارگری بریتانیا به دلایل گوناگون، از جمله بحران مالی شدیدی که با آن روبرو شده و توانایی ماندن در خاورمیانه و سوئز را از دست داده بود، اعلام کرد که تا آخر سال ۱۹۷۱م، نیروهای نظامی خود را از محاور کانال سوئز فراخواهد خواند. اما با این شرط که بحرین به صورت کشوری مستقل درآمد و رژیم ایران نیز استقلال آن را به رسمیت بشناسد.

در این جا لازم می آید که برای آگاهی نسل آینده و همچنین از دید سیاسی به مواردی در رابطه با تجزیه نافرجام بحرین و ... اشاره شود:

چند سال پیش از سالهای ۱۳۵۰-۱۳۴۹ هـ. ش، توطئه هایی برای اعمال و اجرای سیاستهای استعماری در خلیج فارس اجرا شد، هیئتهای حاکم بر ایران از ۲۰۰ سال پیش تا انقلاب اسلامی در یک راه ضد مردمی و استعماری قرار داشتند و همواره در برابر سیاستهای استعماری تسلیم بودند، از جمله دولت شریف امامی و سپس دولتهای منصور و هویدا را می توان نام برد که دوران فراماسونری، رخنه صهیونیستها، و ... بود.

در زمان دولت هویدا، انگلیسها فاش ساختند که می خواهند از خلیج فارس خارج شوند، ولی در حقیقت چنین نبود و در پی این بودند که این طرح و سیاست استعماری، یک وجهه قانونی پیدا بکند. برای این کار ۳ طرح: جدایی بحرین از ایران، تشکیل امارات متحده عربی،

حاکمیت امارات بر سه جزیره ایرانی باید اجرا شود. چنین برنامه‌ای درست در اوج قدرت غاصبانۀ فراماسونها در ایران صورت گرفت.

در چنین زمانی کابینه‌های ایران بیشتر از فراماسونها تشکیل می‌شد و این کابینه‌ها همچون موارد دیگر، از مسایل جنگهای قفقاز گرفته تا جدا شدن بخشهای شمال ایران، تجزیه سیستان، بلوچستان و مسأله افغانستان که به سبب قرارداد پاریس توسط آقاخان نوری، فراماسونر خائن تبعۀ انگلستان از ایران تجزیه شد، به حاکمیت ملی ایران خیانت کردند. به بیان دیگر تمامی تجزیه‌های استعماری به سبب تلاشهای فراماسونها صورت گرفت. یکی از طرحهای استعماری، جدایی بحرین از سرزمین مادر، یعنی ایران بود، در حالی که اصول حاکمیت ملی قابل تجزیه نیستند.

به هر حال دولت ایران ضمن استقبال از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، گفتگوها و گامهایی را برای نیل به حقوق و هدفهای خود در خلیج فارس آغاز کرد، از جمله این اقدامها توجه به مسأله بحرین بود^۱.

شاه ایران که از یک سو چاره‌ای جز تسلیم در برابر ابرقدرتها برای خود نمی‌دید، و از سوی دیگر گرایش به درگیری با قدرتهای بیگانه را نداشت، و نمی‌خواست علیه پادشاهی او تبلیغاتی در خارج ایران انجام شود، باطناً تقاضای انگلستان را پذیرفت و قبول کرد تا سرزمینی که چند هزار سال جزو قلمرو ایران بوده، از آن جدا شود. چون از ابراز مخالفت‌های مردمی بیمناک بود و می‌ترسید اظهارنظر آشکارش پیامدهای نامطلوبی به دنبال داشته باشد، سعی کرد به یک زمینه‌سازی برای اظهارنظر نهایی خود پردازد و به همین دلیل در دی ماه ۱۳۴۷ ه. ش. / ژانویه ۱۹۶۸، طی گفتگویی که در دهلی نو با خبرنگاران انجام داد، گفت:

«این جزیره صدوپنجاه سال پیش توسط انگلیسیها از وطن جدا شد و انگلیسیها یک امپراتوری با یک سیاست استعماری در آن جابر پا کردند. اینک موقع آن رسیده است که انگلیسیها از این نواحی بیرون بروند. باید اعتراف کنم که ما از انگلیسیها نخواستیم و یا به آنها نگفتیم که خلیج فارس را تخلیه کنند، آنها

۱. اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه، همان کتاب، ص ۱۹-۱۸ و کیهان هوایی ۲۲ مهر ۱۳۷۱ ه. ش. ضمیمه ص ۳

داوطلبانه عازم شده‌اند، حرف ما این است حال که آنها می‌خواهند بروند، تخلیه نواحی خلیج فارس باید واقعی و اساسی باشد، من می‌خواهم یک بار دیگر بیانی را که شخصاً در این زمینه گفته‌ام تکرار کنم بگویم که اگر انگلیسیها از در جلو خارج می‌شوند نباید از در عقب وارد گردند و نیز نمی‌توانیم بپذیریم جزیره ای که توسط انگلیسیها از کشور ما جدا شده توسط ایشان، ولی به حساب ما به کسانی دیگر داده شود. این اصلی است که ایران نمی‌تواند از آن صرف‌نظر کند. ایران از سوی دیگر پیوسته به این سیاست خود دل‌بستگی داشته است، که هرگز برای بدست آوردن اراضی و امتیازات ارضی علی‌رغم تمایل مردم آن سامان به زور متوسل نشود. من می‌خواهم بگویم که اگر مردم بحرین مایل نباشند به کشور ما ملحق شوند، هرگز به زور متوسل نخواهیم شد، زیرا این خلاف اصول سیاست دولت ما است که برای گرفتن این سرزمین خود به زور متوسل شویم. ثانیاً گرفتن و حفظ کردن سرزمینی که مردم آن با شما ضدیت داشته باشند، چه فایده‌ای خواهد داشت. قبل از هر چیز این عمل اشغال محسوب می‌شود و در هر اشغالی شما باید مراقب سلامت و امنیت نیروهای اشغالگر خود باشید و در تمام اوقات سربازان شما باید در خیابانها پاس بدهند و پیوسته در معرض خطر گلوله و نارنجک و این قبیل مخاطرات باشند. سیاست و فلسفه ما این است که با اشغال و گرفتن سرزمینهای دیگر از طریق زور مخالف باشیم. این روشترین چیزی است که من می‌توانم در این زمینه به شما بگویم. ما نمی‌توانیم تحمل کنیم که چیزی را که به ما متعلق بوده است به کسان دیگری بدهند.»

شاه با این بیان تلویحاً خواست به ایرانیان چنین تلقین و تفهیم کند که مردم بحرین خود

طالب استقلال هستند و تمایل به تبعیت دولت ایران ندارند!! و این نکته از آن جا استنباط می شود که مدتی پس از مصاحبه مذکور، شاه قبول کرد زیر نظر دبیر کل سازمان ملل متحد، رفراندومی در بحرین برگزار و طی آن نظر مردم بحرین در رابطه با استقلال یا تبعیت از ایران استفسار شود. دبیر کل سازمان ملل نیز این پیشنهاد را پذیرفته و نماینده ای برای نظارت بر رفراندوم به بحرین گسیل داشت. در حالی که همگان حدس می زدند که این گام به معنی جدا شدن بحرین از ایران خواهد بود، و رفراندومی که بطور ساختگی برگزار خواهد شد، برخواسته انگلستان تحقق بخشیده و شاه نیز به راحتی می تواند خود را نزد افکار عمومی تبرئه کند و سرانجام چنین شد و نتیجه همه پرسی فرمایشی و قلابی که اصلاً صورت نگرفت، چنین بود که مردم بحرین خواهان استقلال هستند!

به دنبال اعلام به اصطلاح نتیجه همه پرسی که انجام نشده بود، اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه وقت در روز ۹ فروردین ۱۳۴۹ ه. ش، در مجلس شورای ملی حضور یافت و سخنانی ایراد کرد که نشان دهنده وابستگی وی به بیگانگان بود.

چهارتن از نمایندگان مخالف دولت، یعنی محسن پزشکپور، دکتر فریور، دکتر طالع، دکتر عاملی تهرانی به مخالفت با گفتگوهای وی برخاستند و محسن پزشکپور، نماینده مردم خرمشهر به عنوان نماینده مخالفان، با اشاره به جایگاه حساس بحرین، گفت:

« این لحظات در تاریخ ملت ایران، در پهنه رسالتهای نژاد ایرانی، در این منطقه از جهان و در زمینه وظایفی که هر یک از ما، در پیشگاه سرزمین و ملت ایران به عهده داریم، بسیار غم انگیز است ...

در مجلس شورای ملی، دولت گزارشی را مطرح می کند که تمام مفاد مقدمه مبسوط آن حاکی از حاکمیت به حق تاریخی و مالکیت بی چون و چرای ایران بر جزایر بحرین می باشد، ولی نتیجه و روشی که در این مورد از سوی دولت به عنوان گزارش کار به مجلس شورای ملی ارائه شده است، جز تعارضی آشکار با تمامیت ارضی ایران و جز نقض اصل



حاکمیت ملی و ... برخورد آشکار با اصول و مقررات و قوانین میهن ما چیز دیگری نیست ...

باید از هر وجه این سرزمین با ناخن و چنگ و دندان دفاع کنیم. تاریخ این مملکت کمتر چنین غم جانکاهی به خود دیده است. ملت و دولت ایران، بحرین را جزء لایتجزای ایران شناخته اند و بنا به چنین ملاحظاتی بود که به موجب تصویب نامه دولت وقت، بحرین استان چهاردهم میهن ما اعلام گردید و از زمان هخامنشیان به عنوان یکی از توابع استان فارس اداره شد ... چگونه است که دولت نسبت به جزیری لاینفک از میهن ما با وجود این همه دلایل متقن به آن مرحله تردید در حاکمیت ملی نظر دوخته است که تعیین سرنوشت این جزء لاینفک ایران را به عهده آقای اوتانت (دبیر کل وقت سازمان ملل متحد) و یا شورای امنیت گذارده است ...؟»

در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹ ه. ش، دکتر خلعتبری، قائم مقام وزارت امور خارجه در مجلس شورای ملی حضور یافت و گفت:

«نماینده اعزامی دبیر کل (سازمان ملل متحد) به بحرین، گزارش خود را به دبیر کل تسلیم نموده و این گزارش در جلسه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۹ ه. ش/ ۱۱ مه ۱۹۷۰ م، از سوی شورای امنیت طی قطعنامه ای بشرح زیر، تأیید شده است.

با توجه به نامه مورخ ۲۸ مارس، دبیر کل سازمان ملل متحد به شورای امنیت و با توجه به نظرات نمایندگان ایران و انگلستان که ضمن نامه های آنها در ۹ مارس و ۲۰ مارس ۱۹۷۰ به ترتیب به دبیر کل سازمان ملل متحد تسلیم شده است، گزارش نماینده شخص اوتانت که ضمن یادداشت دبیر کل در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ م، بین اعضای شورای امنیت توزیع شده است تأیید می شود. از نتیجه گیری و

استنباطات گزارش، بخصوص که اکثریت قاطع مردم بحرین آرزومندان استقلال و تعیین سرنوشت خود در کمال آزادی هستند و می‌خواهند به عنوان یک ملت خود مختار و حاکم درباره آینده روابط خود با دولتهای دیگر تصمیم بگیرند، استقبال می‌شود.

اینک با توجه به گزارش نماینده دبیرکل درباره تمایلات مردم بحرین به اتفاق آراء مورد تأیید شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفته است، دولت نیز پیرو گزارش مورخ ۹ فروردین ۱۳۴۹ هـ. ش، نتیجه اقدامات مزبور و قطعنامه شورای امنیت را جهت تأیید به استحضار مجلس محترم شورای ملی می‌رساند.

پس از سخنان قائم مقام وزارت امور خارجه، محسن پزشکپور به عنوان تنها مخالف لایحه، سخن گفت و یادآور شد:

«بنا به گزارش نماینده سازمان ملل، فهرستی از سازمانها و مؤسسات دولتی بحرین به ایشان داده شده تا نظر آنان استفسار شود.»

وی سپس اسامی سازمانها و مؤسساتی را که نظر آنان در مورد استقلال بحرین پرسش شده برشمرد و متذکر گردید:

«کیفیت این سازمانها نشان می‌دهد که همه آنها با انگلستان و حکومت شیخ عیسی ارتباط دارند!»

با این حال در همان جلسه، لایحه پیشنهادی دولت به رأی گیری گذاشته شد و از بین ۱۹۱ نفر نماینده حاضر، ۱۸۷ نفر به آن رأی موافق دادند و مجلس سنا نیز در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۴۹ هـ. ش، به اتفاق آراء آنرا تصویب کرد و در عوض این خوش خدمتی شاه، آبادی و عواملش، سه جزیره استراتژیک بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک که جزو لاینفک خاک ایران بود و عملاً اختیار آن در دست ایران نبود، به ایران واگذار گردید و بدین ترتیب در آستانه برگزاری

جشنهایی که شاه طی آن اصرار به توانایی شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران داشت، بخشی از کشور که در تمام طول تاریخ چند هزار ساله کشور جزو ایران بود، از دست رفت و به صورت پایگاهی برای آمریکا و بازار مصرف مناسبی برای اجناس نامرغوب انگلیسی شد.^۱

در پایان متذکر می شویم که هیچ قانونی در مجلس شورای ملی درباره جدایی بحرین به تصویب نرسید. بنابراین قانونی به عنوان قانون پذیرش استقلال بحرین نداریم، و آن چه دولت ناچار شد به مجلس بیاورد چیزی جز یک گزارش نبود. از دید حقوق اساسی وقت ایران، توطئه جدایی بحرین مطلقاً بی نتیجه و هیچ گونه اثر قانونی بر آن استوار نیست.

## ۵. نژاد، زبان، دین و جمعیت

مردم بحرین را عربها، ایرانیها و مهاجران جنوب آسیا مانند: هندوستان، پاکستان، فیلیپین، تایلند، سریلانکا و مهاجران اروپایی و آمریکایی، به ویژه انگلستان تشکیل می دهند.^۲ در حال حاضر ۶۰ درصد جمعیت این سرزمین بحرینی، ۲۰ درصد ایرانی و ۲۰ درصد سایر خارجیها هستند، بخش عمده این مهاجران در شهر منامه زندگی می کنند.^۳

ایرانیان ساکن در بحرین زیادند که از سده ها پیش در این سرزمین زندگی می کنند، آداب و رسوم، خط، زبان و علاقه و ایمان خود را به ایران عزیز حفظ کرده اند. اکنون دهها هزار نفر ایرانی الاصل شیعه در بحرین وجود دارند که همه فرایض دینی، ملی، رسوم کهن ایران، جشنهای نوروزی و دیگر عیدها و یا ایام عزاداری را نیز حفظ نموده اند.

روزگاری ایرانیها در بحرین اکثریت داشتند، ولی به مرور زمان همه ایرانیها ناچار شدند تابعیت بحرین را بپذیرند، اما هنوز هم زبان فارسی را فراموش نکرده و در خانواده های خود به فارسی سخن می گویند. از زمانی که ایران دعاوی حقه خود را نسبت به مالکیت بحرین تعقیب کرد، محدودیتها و ممنوعیتها از سوی دستگاه غیر قانونی شیخ بحرین نسبت به ایرانیها فزونی یافت، و همین امر سبب گردید که آن دسته بازمانده ایرانیها، علی رغم میل خود، ظاهراً تابعیت

۱. اطلاعات هفتگی، شماره ۲۵۴۰، ص ۷-۶

۲. نوگت، جفری و توماس، تودور. بحرین و خلیج فارس، ترجمه همایون الهی، ص ۶

۳. دفتر توسعه محور شرق. منطقه آزاد تجاری - صنعتی چابهار، ص ۵۲/۵

بحرین را پذیرند^۱.

مردم بحرین پیرو دین مبین اسلام و مذهب شیعه و سنی می باشند. از کل جمعیت این سرزمین، ۷۰ درصد شیعه و ۳۰ درصد سنی هستند^۲. ساکنان بحرین به زبان عربی و فارسی تکلم می کنند. جمعیت بحرین از سال ۱۳۰۶ هـ. ش. / ۱۹۲۷ م، به شرح زیر تخمین و نوشته شده است:

۱۳۰۶ هـ. ش.	۶۰۰۰۰ نفر ^۳
۱۳۱۰ هـ. ش.	۱۵۰۰۰ نفر ^۴
۱۳۱۵ هـ. ش.	۶۰۰۰۰ نفر ^۵
۱۳۲۰ هـ. ش.	۱۰۰۰۰ نفر ^۶
۱۳۳۱ هـ. ش.	۱۲۵۰۰ نفر ^۷
۱۳۳۸ هـ. ش.	۱۴۰۰۰ نفر ^۸
۱۳۴۴ هـ. ش.	۱۸۲۲۰۳ نفر ^۹
۱۳۵۲ هـ. ش.	۲۲۰۰۰ نفر ^{۱۰}
۱۳۵۷ هـ. ش.	۲۳۰۰۰ نفر ^{۱۱}
۱۳۶۰ هـ. ش.	۳۶۰۰۰ نفر ^{۱۲}
۱۳۶۵ هـ. ش.	۴۲۰۰۰ نفر ^{۱۳}
۱۳۶۹ هـ. ش.	۵۱۵۰۰ نفر ^{۱۴}

۱. اسدی بیژن، خلیج فارس از دیدگاه آمار و ارقام، ذیل جدول شماره ۳
۲. احتسابیان، احمدخان. جغرافیای ایران، ص ۲۱۶
۳. کیهان، مسعود. جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، ص ۱۰۸
۴. احتسابیان، احمد. جغرافیای نظامی ایران، ص ۱۷۱
۵. زرم آرا، علی. جغرافیای نظامی ایران- جزایر در خلیج فارس، ص ۱۱۵
۶. یغمایی، اقبال. بحرین، مجله یغما، سال ۵، شماره ۹، آذر ۱۳۳۱، ص ۴۱۸
۷. خجسته، مصطفی. بحرین در دو قرن اخیر، ص ۲
۸. فرزانه، داریوش. اطلاعات عمومی درباره شیخ نشینها و جزایر خلیج فارس، ص ۹
۹. مسعودی، عباس: خلیج فارس، ص ۴۳
۱۰. مظفری، مهدی. امارات خلیج فارس، ص ۴۳
۱۱. جفری و ...، همان کتاب، ص ۶
۱۲. اسدی، همان کتاب، جدول شماره ۲
۱۳. دفتر توسعه محور شرق، همان کتاب، ص ۵/۵۲
۱۴. خجسته، مصطفی، همان کتاب، ص ۳-۵

## ۶. تقسیمات سیاسی

بحرین از روزگاران کهن به ایران تعلق داشته و جزو ایالت فارس به شمار می‌رفته است، حاکمان آن با لقب مرزبان از سوی پادشاهان ایران انتخاب و اعزام می‌گردیده‌اند. هنوز هم بهترین و مطبوع‌ترین گونه خرمای بحرین به نام نخل مرزبان مشخص و مشهور است و برای تملک دایمی ایران بر مجمع‌الجزایر بحرین کافی است که بگوئیم همیشه چه پیش از اسلام و چه هنگام فرمانروایی امویان و عباسیان و بعدها هم که ایران از زیر دست اعراب خارج شد و استقلال یافت، اداره امور بحرین جزء لاینفک ایران و تابع ایالت فارس بوده و اداره امور آن جا از سوی فرمانروایان فارس صورت می‌گرفته است.

در روزگار سلجوقیان، اتابکان فارس، مغولان و تیموریان، بحرین جزو خاک ایران و زیر فرمان حاکم فارس اداره می‌شد.^۱ پرتغالیها در سال ۹۱۳ هـ. ق جزایر بحرین را تصرف کردند و تا سال ۱۰۳۲ هـ. ق، در دست آنان بود، از آن پس تا ۱۵۰ سال بحرین در دست ایران بود.

در سال ۱۱۹۷ هـ. ق. / ۱۸۷۳ م، احمد بن خلیفه از تیره بنی عبّنه، که از نجد به کویت مهاجرت کرده بود، بر مجمع‌الجزایر بحرین دست یافت. از آن زمان تاکنون بحرین غصباً در دست بازماندگان اوست. این خاندان در سال ۱۳۲۵ هـ. ق. / ۱۸۲۰ م، پیمانی با انگلستان بست و به دنبال آن پیمانهای دیگری بین آنان بسته شد که در نتیجه این پیمانها در سال ۱۳۳۲ هـ. ق. / ۱۹۱۴ م، جزایر بحرین به کلی تحت الحمايه بریتانیا گردید و سیاست خارجی و پیشرفت تولید منابع طبیعی جزایر بحرین یکسره به آن کشور واگذار شد.

کشور ایران بارها به استناد مدارکی که در طی آنها انگلستان رسماً حقوق حاکمیت و مالکیت ایران را بر بحرین شناخته است، از جمله عهدنامه ۱۲ ذیحجه ۱۲۳۷ هـ. ق. / ۳۰ اوت ۱۸۲۲ م، که در روزگار فتحعلی شاه قاجار، بین حسینقلی میرزای فرمانفرما، حاکم فارس و ویلیام بروس، کمیسر ویژه انگلستان در خلیج فارس، بسته شد، با این تجاوز انگلستان به

بخشی از خاک ایران اعتراض کرده است.^۱

در سال ۱۳۳۶ هـ. ش، وزارت کشور سرگرم تهیه طرح قطعی تقسیمات کشوری برای پیشنهاد به مجلس شورای ملی و مجلس سنا گردید، در این طرح برای جزایر خلیج فارس، از جمله مجمع الجزایر بحرین، استانی به نام استان چهاردهم پیش بینی شد. در جدول قانون انتخابات مجلس شورای ملی که در خرداد ۱۳۳۹ هـ. ش. انتخاب دو نفر نماینده برای مجلس شورای ملی منظور شده بود.^۲

بحرین از ۶ بخش شهرداری تشکیل شده که زیر نظر شورای شهرداری (نسبتاً انتخابی) اداره میشوند. مرکز بحرین شهر منامه می باشد و پر جمعیت ترین شهرهای آن، عبارت اند: محرق، ستره، عوالی. عربی شده منامه، منعمه است، ولی اصل اسم آن مینابه و میان آب می باشد که بحرین ترجمه عربی آن است.

## ۷. اقتصاد

جزیره بحرین، به ویژه بخش شمالی آن به دلیل دارا بودن آب شیرین کافی، با آن که بخشی از زمینهای آن آماده کشت نمی باشند، دارای جایگاه خوبی در زمینه کشاورزی است. بخش شمالی جزیره آب فراوان، زمین حاصلخیز، باغهای سرسبز، نخلستانهای بزرگ و مراتع خرم دارد. در نخلستانهای مرکزی جزیره بحرین از این همه آبادانی نشانی نیست، بیشتر سطح زمین پوشیده از گیاهان گوناگون خودرو است. در بخش جنوبی برجستگیهایی وجود دارد و اراضی کشاورزی اندک است.

مهمترین محصولات کشاورزی این جزیره، عبارت اند از: موز، خرما، انار، انجیر، بادام، توت، زردآلو، مرکبات و همه گونه سبزیجات.

محمد ابراهیم کازرونی، مؤلف کتاب بنادر و جزایر خلیج فارس (تألیف بین سالهای ۱۲۵۰-۱۲۶۴ هـ. ق.) ضمن گزارش کردن مجمع الجزایر بحرین، درباره کشاورزی آن، می نویسد:

۱. مصاحب، غلامحسین. دایرة المعارف فارسی، جلد اول، ص ۳۹۲-۳۹۱

۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، ص ۱۰۴۶-۱۰۴۵

در جزیره بحرین چهار هزار چشمه جاری می باشد به موجبی که شیخ یوسف مرحوم، صاحب حدائق در کشکول خود ذکر نموده، و بساتین و اشجار آن جزیره غالب نخل و سایر میوه ها از قبیل شفتالو و انار و انگور، تمر هندی و سپستان. و بعضی از نخیل بحرین در سالی دو دفعه مثمر میگردند و اشجار نارنج و ترنج و لیموی بسیار ممتاز بهم می رسد.^۱

مروارید و فرآورده های دریایی نیز از مهمترین درآمد مردم این امارت نشین به شمار می آید. منامه برای یک سده بزرگترین مرکز صید مروارید جهان بوده است. در حال حاضر بیش از ۵۰ هزار دریانورد با ۳۵۰۰ کشتی بزرگ و کوچک مشغول صید مروارید، ماهی و میگو هستند. بحرین از تولید کنندگان نفت در خاور میانه است. تصفیه نفت نقش بیشتری از استخراج آن دارد. حجم تصفیه نفت حدود ۵ برابر حجم تولید نفت است. بیشترین نفت مورد نیاز بحرین از حجاز (عربستان سعودی) از راه خط لوله به درازای ۳۴ مایل (۶۳ کیلومتر) تأمین می شود. مصرف روزانه نفت (برای تصفیه) در سال ۱۳۵۹ ه. ش. / ۱۹۸۰ م، حدود ۵۵۰۰ بشکه در روز بود و پیش بینی میشود که در سال ۱۳۷۹ ه. ش. / ۲۰۰۰، تصفیه نفت به بیش از ۱۳۵۰۰ بشکه در روز برسد. مصرف گاز در سال ۱۹۸۰ م، ۳۲۸ میلیون فوت مکعب در روز بوده است.

در حال حاضر بحرین اقتصاد خود را بر تولید و صادرات نفت تصفیه شده و تولید گاز طبیعی، به جای تولید نفت خام، متمرکز کرده است. تصفیه خانه ستره، بزرگترین تصفیه خانه این کشور است جز آن، چند تصفیه خانه دیگر هم ایجاد شده است، به طوری که در سال ۱۳۶۰ ه. ش. / ۱۹۸۱، میانگین تولید روزانه تصفیه خانه ها حدود ۲۵۹ هزار بشکه بوده است، این رقم تاکنون از نوسانهایی برخوردار بوده است.

امور بازرگانی، مالی و کشتیرانی در این شیخ نشین تا حدود زیادی پیشرفت یافته و درآمد گمرکی زیادی را نصیب این امارت می کند. اعلام آزادی بازرگانی در این مجمع الجزایر باعث شده که این شیخ نشین به یکی از مراکز بزرگ بازرگانی دریای پارس تبدیل شود. همچنین معافیت مالیاتی برای خارجیانی که بخواهند در رشته های صنعتی سرمایه گذاری کنند برق سبب

گسترش واحدهای صنعتی شده است، و این سرمایه‌ها برای ۲۰ سال از پرداخت هرگونه مالیات معاف هستند. در سال ۱۳۴۸ هـ. ش. / ۱۹۶۹ م، کارخانه آلومینیوم سازی (نخستین و بزرگترین کارخانه در خاورمیانه) با شرکت آلمان، آمریکا و انگلستان با سرمایه‌ای برابر ۶۰ میلیون پوند احداث گردید و در سال ۱۹۷۰ م، نخستین محصول خود را به بازار عرضه کرد، ۲۷/۵ درصد از سهام این کارخانه از امارت بحرین است.

کارخانه آردسازی، که آرد مورد نیاز بحرین و شیخ نشینهای همجوار آن را تأمین می‌کند، احداث شد. از دیگر کارخانه‌های این امارت، کارخانه کتسروسازی و قوطی سازی است. در سال ۱۳۶۰ هـ. ش. / ۱۹۸۱ م، بر اساس تخمین بانک جهانی، درآمد سرانه تولید ناخالص ملی این امارت، برابر ۸۹۶۰ دلار آمریکایی گزارش شده است.

در بحرین گامهایی برای تجهیز بنادر و ساختن اسکله برداشته شده است. مهمترین و مجهزترین بندر بحرین، بندر سلمان است، که در سال ۱۳۴۱ هـ. ش. / ۱۹۶۲ م، آماده بهره‌برداری گردید و دارای ۶ پست اسکله برای پهلو گرفتن کشتیهای بزرگ بازرگانی است. از آن جا که صدور بیشتر کالا برای بازرگانی و اقتصاد بحرین اهمیت دارد، این امارت با خشک کردن بخشی از آب دریا، در ناحیه‌ای به وسعت دو میلیون متر مکعب، انبارها و باراندازهای بزرگی ساخته که از هر لحاظ برای کالاهای ترانزیتی مناسب است.

از دیگر بنادر مهم بحرین، بندر سندر است که مرکز صادرات نفت به شمار می‌آید و در این واحد، ۴ کشتی بزرگ نفت کش در کنار آن می‌توانند پهلو بگیرند و بارگیری کنند. مهمترین اقلام صادراتی بحرین در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۵۰ هـ. ش. / ۱۹۸۴-۱۹۷۱ م، مربوط به نفت و فرآورده‌های نفتی و آلومینیوم بوده است.

مهمترین اقلام عمده وارداتی بحرین در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸ هـ. ش. / ۱۹۸۰-۱۹۷۹، شامل مواد غذایی و حیوانات زنده، سوختهای معدنی، کالاهای ساخته شده با توجه به مواد بکار رفته، ماشین آلات و وسایط نقلیه (حمل و نقل) و مصنوعات گوناگون بوده است.

واردات بحرین از ایران در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ م، به ترتیب ۲۸/۹۴ و ۵/۹ میلیون دلار و سهم ایران از واردات بحرین در این سالها به ترتیب ۱۱/۶۸ و ۱/۶۸ در هزار بوده است، صادرات بحرین به ایران در همین سالها به ترتیب ۷۳/۰ و ۶/۸ میلیون دلار و سهم ایران از



صادرات بحرین در این سالها ۲۹/۰ و ۷۹/۱ در هزار بوده است^۱.

واحد پول بحرین، دینار بحرین (BD) برابر ۱۰۰ فلس، برابر ۲۱۷ ریال است که هر ۳۸/۰ واحد آن، برابر یک دلار است.



سلطان

اگر چه پست است از پست های دیگر

پست در هر یک از شهرهای پست است

پست نامه در هر یک از شهرهای پست است

پست نامه در هر یک از شهرهای پست است

پست نامه در هر یک از شهرهای پست است





کارگزاری کل عربستان و شل اهراب  
 و دبیریت سیر سفایر و شل کارون  
 اداره چهار کاکه  
 مورخه ۱۵ شرب ۱۳۲۳  
 نمره عمومی ۱۲۵۱ خصوصی ۶۶۹

اگر چه در تقریرات بغیر کتب کبری از دکت حیت خوب نیست و در تقریرات کبری  
 و تقریرات کبری در تقریرات کبری و تقریرات کبری و تقریرات کبری و تقریرات کبری  
 و تقریرات کبری و تقریرات کبری و تقریرات کبری و تقریرات کبری و تقریرات کبری  
 و تقریرات کبری و تقریرات کبری و تقریرات کبری و تقریرات کبری و تقریرات کبری

بازاری کمانه  
 در امور کمانه  
 در امور کمانه  
 در امور کمانه





موضوعه ..... شماره .....  
مطابق ۵ برج جوزا ۱۳۰۱

کار گذاری اول بنادر خلیج فارس و عربستان

سواد رایسته کار گذاری  
موقع منیع کار گذار سیاده و است ترکته  
نمبر ۹ ماه ۹

در این خصوص تاجه انجیر و نیت رسوم و نیز کوچه میفرمایند از طرف دیگر اداره نکات مجلس که اداره سرحد است  
سنة ۱۳۰۱ هر جا که در ادوات در بون ایستاد است بون را درج که بون راستن انگلیس است شده و نوشته است -

بون بپلازی پرتیا - غیر نه انگلیس فکانه *Emp - brit bahrain*

در صورت انجیر این قدر است انگلیس نه میروند آنکس بر در هم سقطه همان بون قید از این میانه  
پشت انگلیس اداره نکات که بون در آنها داده بوده نوشته سرحدت محسوب بود بر این انگلیس باشد و غیره

اطلاعه عرض نمود کار گذار سیادی  
موقع منیع  
بپلازی پرتیا  
مجلس

نامت



کارگذاری اول بنادر خلیج فارس و عربستان

شام نسیع در انچه در مدینه

۱۳۰۱ - ۱۳۰۲

دوره

تاریخ

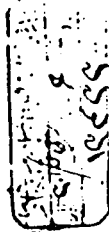
نوم

در انچه در مدینه

درست نیست که ۱۳۰۱ چون راستی انگیزند رخ نمید این غزل (چون این کار را بنای)

چون شاد و پرست ز بر به نهایت قهر ز به خاطر مبارک در انچه خواهد بود از ان

تقدیم دست حرکت! عطف قهر که بر نیا و آن در انچه خواهد بود از ان



این غزل بر آورده که این وسیله جفاقت این غزل چون فرموده و در انچه

توسعات اندر این غزل که کارگذاری نسیع خواهد بود که بر نیا و در انچه

در انچه



مبارک است که خواهد داشت



مکتب گزاری اول بنادر و جزایر خلیج فارس

وزارت مملکت

تاریخ ۲ بهمن ۱۳۰۳  
شماره ۶۸۰

تحت سرور سرور سرور (۷۹) و غیره

کره

اینکه شایع می شود و آنچه معلوم می شود در این باره

در این باره و در این باره و در این باره

در این باره و در این باره و در این باره

در این باره و در این باره و در این باره

در این باره و در این باره و در این باره

در این باره و در این باره و در این باره

در این باره و در این باره و در این باره

اینکه شایع می شود و آنچه معلوم می شود در این باره





بلاغ ۱۰ شهریور ۱۳۰۶

شماره ۳۰۹۰  
۱۳۰۶/۱۰/۱۰

موضوع: تسخیر وزارت معین امور خارجه است

تاکنون امتحان ایران با صدور در تخریب جزایر دست به خیزش و برین رقعه از این پادشاه  
و تزلزل گشته است و به دست این پادشاه و وزیر معین امور خارجه  
ایران است و به صدور و به دست این پادشاه و وزیر معین امور خارجه  
ایران است و به صدور و به دست این پادشاه و وزیر معین امور خارجه

مجلس

تذکره - اداره کتبات ۱۳۰۶/۱۰/۱۰

۱۳۰۶/۱۰/۱۰

لکهنی و کتبات و کتبات و کتبات  
۱۳۰۶

نامه ۱۹ دی ۱۳۰۶ ه. ش، اداره تذکره خلیج فارس به وزارت امور خارجه



وزارت امور خارجہ

دفتر مذاکرہ مخفیہ

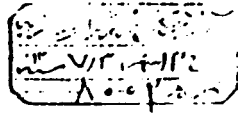
نومبر (۱۲۸)

بتاریخ ۱۳۰۷

نمبر ۹۳ — ضمیمہ محمد علی جناح

تقاضی وزارت جہانگیر

محکمہ امور اسلام آباد در ۱۳۰۷ قمری نوادہ اسلام آباد میں  
 سالہ سرکارانہ دفعہ دربارہ مخفیہ میں سرکارانہ سرکارانہ سرکارانہ  
 از انابت و کما بر جو است کم از کم از انابت و کما بر جو است  
 کو بر انابت و کما بر جو است کم از کم از انابت و کما بر جو است  
 فارسی و انگریزی و کما بر جو است کم از کم از انابت و کما بر جو است  
 بہتر و فراہم و کما بر جو است کم از کم از انابت و کما بر جو است



۳۶/۲/۱۲

نومبر  
 ۱۳۰۷

بہتر و فراہم

کما بر جو است

۷۱۴

تاریخ تحریر: تاریخ بایگوس: ۱۳۱۷/۴/۹۹ تاریخ ثبت و خروج: ۱۳۱۷/۴/۸

۱۲

عنوان مسوده  
وزارت داخله

مطلب بنامه شماره ۲۲۹ - مورخه ۱۲/۱/۱۱ راجع بایرانیان بحرین اشعار  
جداره همانطور که مکرر با اطلاع آن وزارتخانه رسانده است نظریاتیکه دولت شاهنشاهی جزایر  
بحرین راجع لا یختلف خاک ایران میداند همواره در اندام است که اختلافات موجوده رفع  
وحاکمیت ایران در جزایر مزبور تحکیم و تثبیت گردد و بی چنین هتوف این اختلافات مرتفع نشود  
و فعلا وضعیت شاهی در بحرین جریان دارد که تاکنون مورد اعتراض دولت شاهنشاهی است و  
ایرانیان انبیا را جاوه نیست جزاینکه با کمال بردباری و بدون پاس و دلشکستگی انتظار نتیجه  
اندامات و نتایج دولت شاهنشاهی باشند بنابراین چنانکه سابقا هم از آن وزارتخانه خواهش  
شده بود مقرر شود هر مورد بواسطه اختلافیه بایرانیان بحرینی ترمیم شود صبر تا حل و از دست  
نداده باشند احساسات مجلس دستنی و دولتخواهی را محفوظ و نتایج دولت  
شاهنشاهی نسبت به این وضعیت خودشان کاملاً اید و ارمطش باشند مقرر صابانها کتوز  
شود که دولت شاهنشاهی انتظار دارد ایرانیان بحرین بوسیله ابراز نیت و تحمل اندامات -  
دولت شاهنشاهی را در راه تحکیم حق حاکمیت ایران نسبت به جزایر بحرین تسهیل و کمال عذله  
مندی را بدولت و کشور خود بایات رسانند -

رونوشت بضمیمه رونوشت نامه وزارت داخله برای استحضار خاطر ریاست وزارت تقدیم میشود

مکمل وزارت امور خارجه

بنابر فرموده ریاست

۶۰۲

جایه، خارج

۴۹

تاریخ تحریر ۱۶/۱۱/۲۲

تاریخ پاکنویس

مستول پاکنویس ۴۶/۱۱/۱۳۰۳

عنوان پاکنویس: ریاست وزیر امور خارجه

روزنامه النهار، بیروت، دوشنبه ۲۸ آذر ۱۳۳۹، خود کسر

کسرهای در کتب و در زیر تازیانه انگلیسی اند. است. رازی و انگلیسی

دین تر کوبی است. دینار داده که ترجمه که در زیر کشته می شود:

«دفع کوبی در برنده بد بخت می شود و غیره» روزنامه: بر پایه که راجع به کوبی

چیز نوشته اند که در دوره کوبی منع شده اند. هیچ کوبی داشت بکلی راد

دست رازی و انگلیسی است. رازی و انگلیسی قریب کوبی رازی تازیانه و

کشفه انگلیسی است. معیت قریب کوبی که در معیت قریب انگلیسی است

چند نفر پیش که نه هم برای طریک کوبی نه در تازیانه رازی و انگلیسی

در زندان وقت کرد است.

۱۳۰۳/۱۱/۱۶

در این کتب و در زیر

کسر

۱۳۰۳/۱۱/۱۶

بنا بر فوری

۱۳۸۶  
۱۳۸۶



رجه از روزنامه ازبکسین

وزارت امور خارجه

اداره اسناد

تاریخ ترجمه ۲۶ اسفند

مقدم ۱۲/۱۲/۲۷

تاریخ اصل ۲۶ اسفند ۱۳۲۷

اداره اطلاعات و مطبوعات و ترجمه

شیخ جدید بحرن

بحرن دوشنبه ۲۲ تیر - والا حضرت سر محمد بن حسن الخلیفه شیخ بحرن که بطور ناگهانی در ۲۰ تیر وفات نمود بصر بزرگ وی سلمان جانشینش شد.

شیخ جدید در ابله خود اظهار میدارد (( ما سلمان ابن حمد الخلیفه زمام دولت بحرن را بر طبق آرزو و میل پدرم در نهایت کامل اتمام و برادران و سایر اقوام خود بدست میگیریم - من رسا و ملنا و ده جدید هم آرزو و آمال آنها را بعمل آوریم - مفاد مذکور خود را محفوظ و به کشور خویش ضمیمه و بطور درست کاری خدمت خواهم نمود.

آنچه از پیش برآید. بعضی و اهتمام بعمل خواهد آورد که عادلانه و عادلانه حکمرانی نموده و روابط دوستانه را با بریتانیا ادامه داده و همیشه منافع وی را محفوظ خواهد داشت. خداوند در این امر مرا توفیق فرماید (( حکمران بحرن چهل و هفت سال دارد و مورد احترام اهالی می باشد. وی یک مرتبه با و نوار و عین ماهه بالا بوده به عرب حقیقی است و وزیرش را دوست میدارد.

مناسبات وی با زمامداران کشورهای دیگر عرب دوستانه بوده و دوست صمیمی بریتانیا و کبیر میباشد.

روز و وقت و مکان دریافت  
۵۳۳۳  
۱۳۲۷/۱۲/۲۶

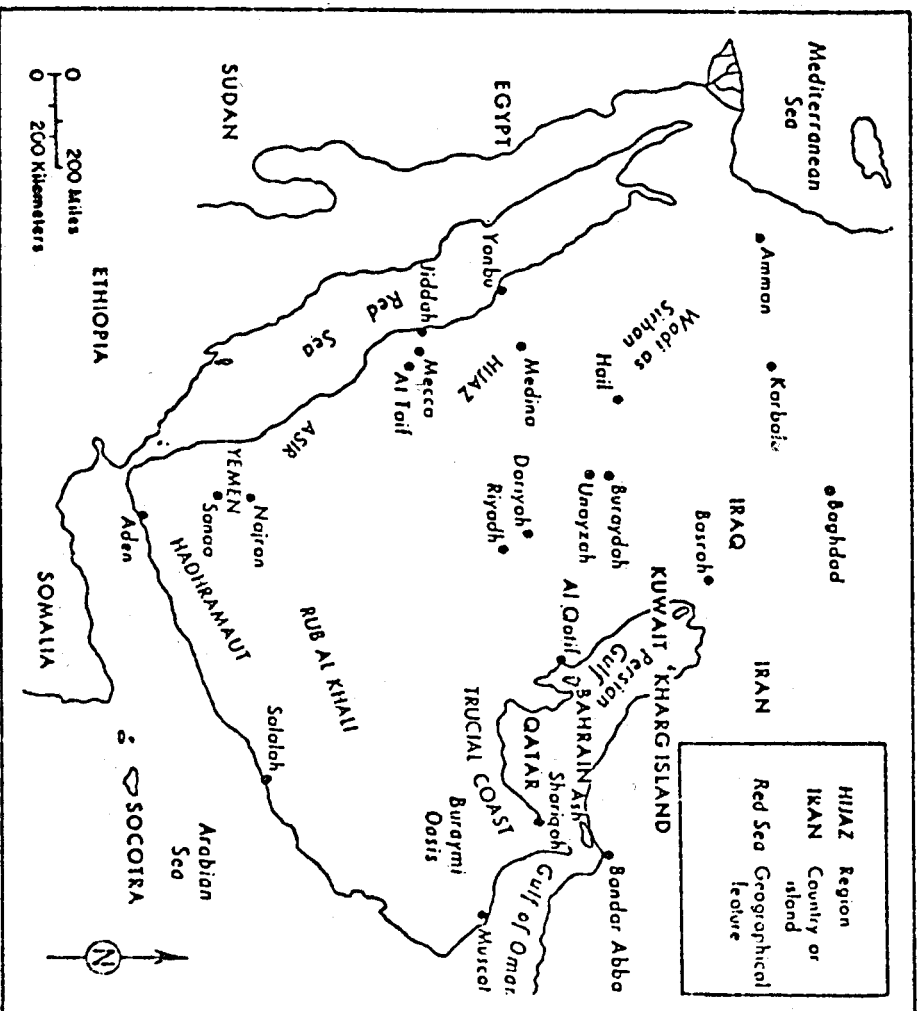
محمد حسن  
وزیر امور خارجه  
۱۳/۱۲/۲۷

ترجمه روزنامه ازبکسین توسط اداره اطلاعات و مطبوعات و ترجمه وزارت امور خارجه،

۲۷ اسفند ۱۳۲۰ ه. ش

فصل سوم

حجاز (عریستان سعودی)



نقشه حجاز (عربستان سعودی)

## ۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

حجاز یا جزیره العرب (عربستان سعودی) با مساحتی حدود ۶۹۰'۱۴۹'۲ کیلومتر مربع از نظر وسعت دوازدهمین کشور جهان به شمار می آید. این کشور در جنوب باختری آسیا در منطقه خاورمیانه در فاصله خشکی بین خلیج فارس و دریای سرخ^۱، بین ۱۶/۵ درجه و ۳۲ درجه عرض شمالی و ۳۵ درجه و ۵۶ درجه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.^۲

حجاز از سوی شمال به اردن و عراق، از جنوب باختری به یمن، از جنوب خاوری به عمان، از شمال خاوری و خاور به خلیج فارس، کویت، قطر و امارات متحده عربی و از باختر به دریای سرخ محدود است.

## ۲. ویژگیهای طبیعی

### ۱-۲. زمین شناسی

جزیره العرب از نگاه زمین شناسی از دو بخش تشکیل گردیده که تفاوت زیادی دارند:



۱) سپر عربی^۱: این بخش در باختر قرارداد و توده بزرگی از سنگهای آذرین و دگرگون است، که شباهت زیادی با سپر نو به واقع در طرف دیگر بحر احمر دارد. سنگهای آذرین کهن سپر عربی، نماینده فعالیت‌های آتشفشانی پیشین هستند، در حالیکه آتشفشانهای جدیدتر که ظاهراً ۷۰۰ سال پیش، از فعالیت افتاده‌اند، زمینهای پیرامون خود را با پهنه‌هایی از گدازه‌ها یا حره‌ها پوشانیده‌اند.

سپر عربی از رأس خلیج عقبه آغاز می‌شود، و برجستگی بزرگی به سوی شمال دارد، تقریباً تا ریاض در داخل حجاز پیش می‌رود، و سپس به سوی باختر تا مرز حجاز و یمن پیش می‌رود.

۲) ناحیه تهنشتی متأخر: این ناحیه از سپر عربی به سوی شمال خاوری، خاور و جنوب خاوری سرازیر می‌گردد و به حوزه‌های پهناور بین‌النهرین، خلیج فارس و بخش خاوری ربع الخالی می‌پیوندد. این ناحیه عمدتاً از سنگهای آهکی و مقدار زیادی ماسه سنگ و سنگ رستی تشکیل یافته است. این سنگها نتیجه تهنشتیهایی هستند که دریایی که در روزگاران کهن تا باختر سپر ممتد بوده، بر جای نهاده است.

ژرفای نهشتهای تهنشتی همجوار خلیج فارس به چندین کیلومتر می‌رسد. بقایای آلی گیاهان و جانورانی که در دریا‌های کهن می‌زیسته‌اند، منشأ منابع بزرگ نفت بوده است، که در سده ۲۰م، در خاور جزیره العرب پیدا شده است.^۲

## ۲-۲. پستی و بلندیها

کوههای برابر کرانه‌های خلیج عقبه و دریای سرخ به نام جمع سراة خوانده می‌شوند. این رشته کوهها در عسیر و یمن به بالاترین بلندی خود می‌رسد مانند حضور شعیب به بلندی ۳۱۰۰ متر. در فاصله‌های بین کوهها و بیشتر در دامنه خاوری آنها، فلاتهایی واقعند، که بارآورترین آنها در عسیر و در پیرامون صنعا و در یمن قرار دارند.

در کنار دریای مکران، رشته کوه حجر در امتداد خلیج عمان از رأس الحد^۳ (انتهای خاوری عمان) تا رأس مُسندم^۴ شمال خاوری کرانه‌های متصالح ممتد است.

۱. در اصطلاح زمین‌شناختی

۲. دایرة المعارف فارسی، جلد دوم، ص ۱۷۱۲

3. raso, l.hadd

4. rase mosandam

رشته کوه طَبِیق^۱ در مرز بین اردن و جزیره العرب قرار دارد. در جنوب نفود بزرگ، دو رشته روبروی آجا و سَلَمی واقع است، جمعاً به جبل شمر معروفند. از کوههای معروف دیگر طویق^۲ است، که طولش ۱۰۰۰ کیلومتر و در حکم ستون فقرات نجد می باشد. دشتهای ساحلی جزیره العرب که به تهامه موسوم اند، در باختر و جنوب باریک هستند. این کشور دشتهای سنگی بی آب و علف بسیار دارد.

## ۲-۳. کرانه ها و جزیره ها

کرانه های جزیره العرب از تضاریس و پیچ و خمهای معتابه عاری می باشد، و از لحاظ پناهگاه برای کشتیها فقیر است.

شماری جزایر و آبسنگهای مرجانی (به عربی شعب) کنار کرانه جزیره العرب در دریای سرخ از شمال به جنوب زیاد است. سکوی فرسان به درازای ۵۰۰ کیلومتر روبروی کرانه کشیده است، و بخش جنوبی آن شامل مجمع الجزایر فرسان است. جزیره کَمَران نزدیک کرانه یمن و جزیره بریم در باب المندب قرار دارد. جزیره سقطری، گرچه به فاصله ۴۰۰ کیلومتر زمیناد جزیره العرب در جنوب خلیج عدن واقع است، به دلایل سیاسی و نژادی جزء حجاز به شمار می رود. سایر جزایر این سرزمین خوریان موریان است.

سکوهای بزرگ مروارید (هیارات)، در سراسر کناره عربی خلیج فارس کشیده است^۳.

## ۲-۴. بیابانهای شنی

پهنه های شنی را در شمال نفود و در جنوب رَمَکه، بیابانهای شنی می خوانند. در جزیره العرب، صحرا و شن زار در ۳ بخش جدا از هم است:

۲-۴-۱. صحرای نفود: با ۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت، در شمال با شنهای سفید و سرخ که با وزش بادهای تند جابجا می شوند و تپه و ماهور می سازند. این بیابان، خشک و بی آب و علف می باشد و دارای چند واحه است. این واحه ها نتیجه بارندگیهای اندک زمستانی است و در فصلهای دیگر به هیچ وجه باران نمی بارد.

1. tobayq

2. toveyq

۳. دایرة المعارف فارسی، همان کتاب، ص ۱۷۱۳

۲-۴-۲. صحرای دهننا یا ربع الخالی: دشت وسیعی به رنگ سرخ است که تمام بخش جنوب خاوری این سرزمین را در بر گرفته و حدود ۸۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. در سه ماه اوّل سال، در آن چراگاههایی به وجود می آید و در سایر ماههای سال، اثری از زیست دیده نمی شود.

۳-۴-۲. حره: زمینهای پوشیده از سنگ آتشفشانی که به صورت پراکنده در باختر و مرکز دیده می شود^۱.

## ۲-۵. آب وهوا

مدار رأس السرطان، که از بین مکه و مدینه می گذرد، جزیره العرب را دو نیم می کند، از این رو بیشتر سرزمین حجاز آب وهوایی معتدل دارد. حتی در جنوب که نوک شبه جزیره به مدار ۱۲ درجه عرض شمالی نزدیک می شود، بخش اعظم اراضی در بلندیهای واقع است، که از شدت حرارت استوایی می کاهد. تنها اراضی پست کنار بخشهایی از دریای سرخ، خلیج عدن، و دریای عربستان، اقلیمی نیمه حاره دارند.

تابستان در سراسر شبه جزیره بسیار گرم است، و دما در گرمترین نقاط به ۵۰ درجه سانتیگراد می رسد. بیشتر روزها در پاییز و بهار خنک یا ملایم است. زمستان خنک است، ولی هوا در بلندیها سرد است.

بارش باران در این سرزمین بسیار کم است. در بخشهایی از ربع الخالی ممکن است در ده سال پی در پی باران نیارد، و در بسیاری از نقاط دیگر شبه جزیره بارش سالیانه کمتر از ۱۵۰ میلیمتر است.

بارش باران، سیل آساست، پس از باران، زمین با گلهای وحشی پوشیده می شود. خشکسالی گاه چندین سال به درازا می کشد، تنها سرزمینهایی که در معرض بادهای موسمی هستند، از فراوانی نسبی باران برخوردارند.

## ۲-۶. منابع آب

جزیره العرب دارای رودهای بزرگ دائمی نیست، اما در ناحیه بادهای موسمی ممکن است

در سراسر سال آب در بعضی درّه ها یافت شود. در نواحی خشک آبهای باران از بلندیها، گاه سیل آسا وارد وادیه ها می شوند که در حالت عادی، شماری بر که به وجود می آورند. سیلهایی که بر پهنه های هموار می آیند، بخشی از آبشان در زمین فرو می رود و از راه چاهها مورد استفاده قرار می گیرد.

هزاران چاه در بیابان جزیره العرب وجود دارند که زندگی چادرنشینی بدویان را ممکن می سازند. ژرفای بعضی از این چاهها را حدود ۱۷۰ متر گفته اند، ولی ژرفای بیش از ۷۰ متر غیر عادی نیست^۱.

## ۷-۲. پوشش گیاهی و زندگی جانوری

در صحرا چند گونه درخت کُتار، دنبلان، سنا و سمع که آرد دانه آن مصرف خوراکی دارد، می روید. اما عروس درختان این سرزمین نخل خرما است، که نه تنها مهمترین ماده خوراکی است، بلکه از شاخه ها و پوست آن برای ساختن کلبه، حصیر، سبد و ... استفاده می شود. ملخ در صحرا فراوان است و یک ماده خوراکی را تشکیل می دهد. سوسمار، پلنگ، کفتار، گرگ، روباه و مار شاختار (در صحرای نفود فراوان است) و خرگوش جانوران وحشی این سرزمین می باشند. در سالهای اخیر در این کشور شتر مرغ کم شده و تربیت باز معمول است. از پرندگان بزرگ صحرایی عقاب، کرکس و جغد است. در کرانه ها فلامینگو، حواصیل، پلیکان و در نواحی مزروعی کوکو، بلبل و هدهد دیده می شود. دریاهایی که بر جزیره العرب فراگیری دارند از لحاظ ماهی غنی هستند^۲.

## ۳. نام و پیشینه تاریخی

این کشور که امروزه بنا حق عربستان سعودی نامیده می شود، از گذشته های بسیار دور به نامهای: جزیره العرب، حجاز و مهد اسلام خوانده شده است. محسن پزشکیور درباره حجاز و نواحی تجزیه شده و استعمار زده پس از جنگ جهانی اول، می گوید:

«مجمع اتفاق ملل، مناطق تجزیه شده و استعمار زده را به

۱. دایرة المعارف فارسی، همان کتاب، ص ۱۷۱۳

۲. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۸۳

حکومت‌هایی که تحت قیمومیت انگلیس و فرانسه اداره می‌شدند سپرد... قرار بود حکومت حجاز را به خاندان هاشمی بدهند ولیکن ناگهان به شمشیرهای خانواده سعودی دادند و عجا حجاز با آن دیرینه و سابقه ای که داشت، حجازی که قبله گاه جهانیان، میعادگاه عشق، مرکز و کانون وحی خداوندی است، به نام یک خانواده متجاوز و متعدی نامیده شد و شد عربستان سعودی.

ملک سعود ابن ملک عبدالعزیز ابن عبدالرحمان الفیصل السعود تا ۸ ژانویه ۱۹۲۶م، سلطان نجد و از آن به بعد رسماً پادشاه حجاز خوانده شد. سرانجام در فرمان ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۲م، کشور وی به نام عربستان سعودی معروف گردید.^۱

مردم جزیره العرب از روزگاران کهن به دو تیره اصلی شمالی و جنوبی بخش شده اند، شمالیها صحرانشین و در حجاز و نجد پراکنده اند و در طول تاریخ آزاد و مستقل بوده اند. اعراب شمال با ظهور اسلام در حجاز، نقش تاریخی خود را آغاز کردند. سلیمان، پادشاه کشور یهود شمال عربستان را در دست داشته است و آشوریان پس از تصرف سرزمین یهود، با عربستان هم مرز شدند و برای جلوگیری از تجاوزات اعراب شمال، بارها به آن سرزمین لشکر کشیدند، نبوپولاسار و نبونید، پادشاهان بابل (اواخر دوره ماد و اوایل دوره هخامنشی) در شمال جزیره العرب متصرفاتی داشته اند و هنگامی که کمبوجیه برای تسخیر مصر از این سرزمین می‌گذشت، با شیخهای عرب پیمان‌هایی بست.

جنوبیها شهرنشینند و در یمن، حضرموت و کناره کرانه جنوب زندگی می‌کنند، بستگی آنان به نژاد ارمنی تصور می‌شود که خود احتمالاً شاخه ای از آریاهاست. زبانشان سامی پیشین متعلق به سبئی‌ها و حمیریهاست و با زبان حبشی نزدیکی دارد. جماعتی از این تیره بعدها حکومت‌های غسانی و لخمی را در شام و حیره یا عراق امروزی بنیان نهادند، که در روزگار ساسانیان، غسانیان تابع روم و حیره تابع ایران بودند.

جزیره العرب یا حجاز در میان دو مرکز تمدن و قدرت، یعنی مصر و بین النهرین قرار داشت و از سوی هر دو در فشار بود و شاید این فشار در کوچهای بزرگ ساکنان شبه جزیره

دخالت داشته است. راههای بزرگ بازرگانی از هند، حبشه، مصر و بین النهرین به حجاز (عربستان سعودی) می‌رسید و جایگاه بازرگانی ممتازی برای اعراب پدید می‌آورد.

از سال ۱۱۵ ق.م، تمام منطقه زیر تسلط حمیریان درآمد. اینان از سرزمین بلند جنوب غربی آمده بودند و شاهان آنان به شاه سبا و دوریدان ملقب بودند. زبانشان معینی سبئی و تمدن آنان آمیخته‌اند و پاپیتختشان ظفار بود. در این دوره امپراتوری روم به اوج توانایی رسید و در اندیشه در دست گرفتن راههای بازرگانی عربستان، به این سرزمین لشکر کشید، ولی از عربها شکست خورد و بازگشت.

کشور روم که از خاور با دیوار غیرقابل رخنه اشکانیان روبرو بود، برای دست یافتن به راه دریای سرخ - اقیانوس هند، به حبشه روی آورد و حبشه که از انحصار بازرگانی منطقه در دست اعراب ناراضی بود، به تحریک روم به جزیره العرب تاخت و در سال ۳۴۰ تا ۳۷۸ م، جنوب عربستان را در دست خود نگاهداشت.

در سالهای ۵۲۳ و ۵۲۵ م، حبشه دوبار به عربستان حمله برد، ولی کاری از پیش نبرد و ژوستینیان، امپراتور روم که به ایران حمله آورده بود، در جنگ با انوشیروان در سال ۵۴۰ م، شکست خورد و سرانجام ایران به دنبال حمایت از سیف ابن ذویزن، که از خاندان شاهان حمیری بود، در سال ۵۷۵ م، در یمن حضور یافت و تا برآمدن اسلام، سلطه خود را بر عربستان جنوبی و راههای آبی و خشکی نگاهداشت و به رخنه روم و حبشه بکلی پایان داد.

در سال ۶۳۸ م، پنجمین فرماندار ایرانی یمن مسلمان شد و عربستان شمالی که از تاریکی بیرون آمده بود، فرمانروایی مطلق شبه جزیره گشت. با برآمدن اسلام، راهزنی و اقتصاد شبانی بدوی در عربستان، جای خود را به اقتصاد نظامی داد. حکومت یکپارچه اسلامی در روزگار امویان و عباسیان بر سرتاسر شبه جزیره تسلط داشت، ولی از سده ۳ ه. ق، شیخهای محلی عرب، کم کم خود را از زیر فرمان حکومت مرکزی خارج ساختند. فرمانروایان مسلمان مصر نیز مستقل شدند و حجاز و عسیر را زیر سلطه گرفتند، بار دیگر عربستان تجزیه شد و بازرگانی دریای سرخ به دست مصریها افتاد.

در سده ۵ ه. ق، سلجوقیان، حجاز را از مصر پس گرفتند و در سال ۵۶۷ ه. ق، جای خود را به شیخهای محلی و تیره ایوبی مصر سپردند.

در سده ۱۰ ه. ق، سرتاسر عربستان جز منطقه داخلی در اختیار کشور عثمانی قرار

گرفت. از سال ۱۱۷۱ هـ. ق، و هابیه قدرت خود را در منطقه حجاز استوار کردند و سرانجام به خلیج فارس رسیدند.

در این زمان کویت، قطر و امارات در کرانه های خلیج فارس به وجود آمدند و برتری انگلستان را بر خود پذیرفتند. عثمانیه بار دیگر بر حجاز و عسیر مسلط شدند و هابیه به مرکز عربستان بسنده کردند، ولی پس از تجزیه امپراتوری عثمانی، و هابیه به فرمانروایی ابن سعود، تمام سرزمین عرب را از آن کشور و امرای محلی بازگرفتند و کشور حجاز را پدید آوردند که بعدها به دست سعودیه به عربستان سعودی تغییر نام یافت.^۱

#### ۴. نژاد، زبان، دین، جمعیت

مردم حجاز را عربها، مهاجران جنوب آسیا و آفریقا تشکیل می دهند. در حال حاضر ۹۰ درصد جمعیت این سرزمین عرب و بقیه مهاجران هستند.

مردم عربستان پیرو دین مبین اسلام و مذهب سنی و شیعه می باشند. از کل جمعیت این سرزمین ۹۰-۹۳ درصد سنی و ۷-۱۰ درصد شیعه هستند.^۲

ساکنان عربستان به زبان عربی تکلم می کنند و خط آنان نیز به عربی نوشته می شود. جمعیت حجاز از سال ۱۹۷۵ م. / ۱۳۵۴ هـ. ش. بشرح زیر تخمین و نوشته شده است:

۱۹۷۵ م. / ۱۳۵۴ هـ. ش.	۹۲۰۰۰۰۰ نفر ^۳
۱۹۷۹ م. / ۱۳۵۸ هـ. ش.	۸۱۱۰۰۰۰ نفر ^۴
۱۹۸۶ م. / ۱۳۶۵ هـ. ش.	۱۱۶۰۰۰۰ نفر ^۵
۱۹۸۸ م. / ۱۳۶۷ هـ. ش.	۱۴۰۲۰۰۰۰ نفر ^۶
۱۹۹۰ م. / ۱۳۶۹ هـ. ش.	۱۳۲۰۰۰۰۰ نفر

کشور حجاز (عربستان سعودی) به دلیل شرایط سخت کویری، در شمار کم تراکمترین

۱. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۸۶-۸۴

۲. اسدی، بیژن: خلیج فارس از دیدگاه آمار و ارقام، جدول ۳

۳. شاملویی، همان کتاب، ص ۲۱۲

۴. گیتاشناسی، همان کتاب، ص ۲۰۵

۵. اسدی، همان کتاب، جدول ۲

۶. مرکز تحقیقات و بررسیهای اقتصادی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران. گزارشی درباره وضعیت

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ...، ص ۲۱

مناطق جهان قرار دارد. تراکم جمعیت در این کشور در سال ۱۹۸۲ م. / ۱۳۶۱ هـ. ش، در حدود ۴/۳ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. در حدود ۶۷ درصد جمعیت عربستان در مناطق شهری و ۳۳ درصد در مناطق روستایی (عمدتاً به صورت اعراب بدوی) ساکن بوده اند. اندازه خالص مهاجرت به این کشور در سال مورد بحث برابر ۸۶۰۰۰ نفر بوده است.^۱

## ۶. اقتصاد

کشاورزی در این کشور معمول است. درختی که در واحه های عربستان مقامی ویژه دارد، نخل خرماست. غلات مانند: گندم، جو و ارزن کشت می شود. یونجه، سبزیجات و صیفی جات در زیر سایه نخلها به عمل می آید. کشت پنبه، برنج، توتون، قهوه به اندازه کمی معمول است.

مواد معطره مانند: بخور و گندر که مصرف مذهبی فراوانی داشت، و بیش از ۲۰۰۰ سال پیش از راه جاده بخور از عربستان جنوبی به مدیترانه حمل می شد، هنوز در جنب این کشور به عمل می آید، نیل نیز به عنوان ماده رنگی مورد استفاده است. گرچه عربستان سرزمینی کم آب است، گل و میوه نیز دارد. انار و گل سرخ شهر طائف مشهور است.

در سال ۱۹۸۸ م. / ۱۳۶۷ هـ. ش، زمینهای آماده کشت حجاز حدود ۱'۱۱۰'۰۰۰ هکتار بوده است. دامداری در عربستان رواج دارد، و در میان حیوانات اهلی، شتر نقش نخل را در میان گیاهان دارد. شتر در طی هزاره اول ق. م، در این سرزمین اهلی شده است. بیشتر چادرنشینان، علاوه بر شتر، گوسفند داری و بز داری نیز می کنند. اسب عربی که نیای اسبهای اصیل باختر زمین است، و زمانی از مفاخر شبه جزیره بود، در شرف نابودی است.

مهمترین کالاهای صادراتی عربستان، نفت و گاز است. ارزش صادرات نفت و گاز طی سالهای ۱۹۸۰، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ م، به ترتیب ۱۰۸/۲، ۱۱۹ و ۷۸/۲ میلیارد دلار و سهم آن در کل صادرات حجاز طی همین سالها به ترتیب ۹۹/۲، ۹۹/۳۰ و ۹۹/۸ درصد بوده است. ذخایر انباشته شده نفت عربستان در سالهای ۱۹۷۹، ۱۹۸۵ و ۱۹۸۹ م، به ترتیب ۷۰/۱۶۵، ۱۶۹ و ۱۷۰ میلیارد بشکه بوده است. این کشور با برخورداری از درآمد نفت جز سالهای بحرانی مانند ۸۷-۱۹۸۶، که با کم شدن درآمد نفت روبرو شد و سال ۱۹۹۱ م، که

۱. دفتر توسعه محور شرق. منطقه آزاد تجاری - صنعتی چابهار، مطالعات راهبردی، ص ۴۰/۵



سال تهاجم آمریکا به خلیج فارس بود، با کم شدن ذخایر ارزی روبرو بوده است. ذخایر ارزی آن در سالهای ۱۹۸۰، ۱۹۸۵ و ۱۹۸۷ م، به ترتیب عبارت بود از ۱۸/۳، ۲۲/۸ و ۱۶ میلیارد دلار.

سایر معادن مهم عربستان طلا، نقره، آهن، مس، نمک، منگنز، سولفور، سرب و سنگ گچ می باشند.

بنادر اصلی این کشور، عبارت اند از: جدّه، نیبوع، جیران در دریای سرخ، دمام و جبیل در خلیج فارس. در سال ۱۹۸۰ م. ۱۳۵۹/۰ ش، بنادر اصلی این کشور در حدود ۷۵۰۰۰ تن در روز کالاهای وارداتی را تخلیه کرده اند که در مقایسه با سال ۱۹۷۶ م، حدود ۲۸۰۰۰ تن افزایش نشان می دهد، تا سال ۱۹۸۱ م، هر ساله در حدود ۴۰ میلیون تن تخلیه کالاهای وارداتی افزایش داشته است.

بندر جدّه بطور میانگین در حدود ۵۰ درصد از کل واردات دریایی کشور را در سالهای دهه ۸۰ تخلیه کرده و در نتیجه طی برنامه های پیشرفت این کشور، شمار لنگرهای جدّه از ۱۴ لنگرگاه در سال ۱۹۷۴ م، به ۴۵ لنگرگاه در سال ۱۹۸۱ م، افزایش یافته و چند لنگرگاه نیز پس از آن افزوده شده است. دربندر جبیل ۱۶ لنگرگاه بازرگانی و ۱۱ لنگرگاه صنعتی وجود دارد. به دنبال همین برنامه، بندر نیبوع نیز رشد کرده و از یک بندر صنعتی جدید در ۲۰ کیلومتری جنوب آن برخوردار شده است.^۱

در سال ۱۹۹۰ م. ۱۳۶۹/۰ ه. ش، این کشور ۴۳۴۹۱ میلیون دلار کالا به کشورهای صنعتی، آفریقا، آسیا و خاورمیانه صادر و در همین سال ۲۷۱۴۰ میلیون دلار کالا از کشورهای صنعتی، آفریقا، آسیا و خاورمیانه وارد کرده است.^۲

در سال ۱۹۸۲ م، شمار فرودگاههای عربستان به ۲۴ واحد رسید، و در سال ۱۹۸۳ م، فرودگاههای جدید کوچکی در ۱۲ منطقه ایجاد شد. در این سال شرکت هواپیمایی عربستان، تعداد ۱۰/۲ میلیون مسافر را جابجا کرده است.^۳

واحد پول آن ریال سعودی (S.R.I.) برابر ۲۰ قروش، برابر ۲۴/۲ ریال است و هر ۳/۳۳ واحد آن برابر یک دلار است.

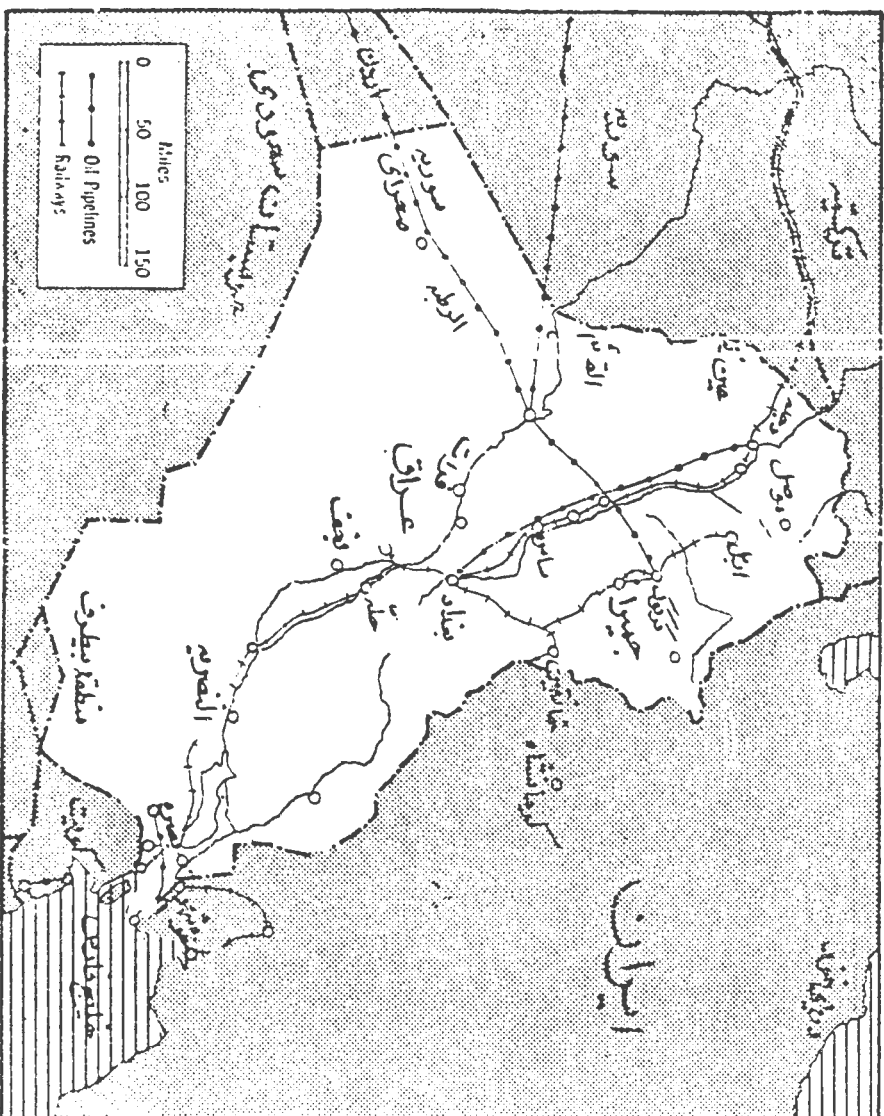
۱. همان کتاب، ص ۵/۴۰

۲. مرکز تحقیقات و بررسیهای اقتصادی ... همان کتاب، ص ۶۳-۶۰

۳. دفتر توسعه محور شرق، همان کتاب، ص ۵/۴۱

# فصل چہارم

عراق



نقشه عراق

## ۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

عراق با ۴۳۴۹۲۴ کیلومتر مربع^۱ مساحت برکناره شمال باختری دریای پارس، بین ۲۹ درجه و ۳۷ درجه عرض شمالی و ۳۸ درجه و ۴۹ درجه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.

عراق از سوی شمال به جمهوری ترکیه، از شمال باختری به سوریه، از باختر به اردن هاشمی و حجاز (عربستان سعودی)، از جنوب به حجاز، از جنوب خاوری به خلیج فارس و کویت و از خاور به جمهوری اسلامی ایران محدود است.

## ۲. ویژگیهای طبیعی

عراق، سرزمین کم فرازی است و کوههای آن بیشتر در نواحی شمالی و شمال باختری (هم مرز با ایران و ترکیه) واقعند. کوههای مهم آن، عبارت اند از: اورامان که دنباله کوههای کردستان ایران است، حمیرین که در شمال خاوری قرار دارد. از مهمترین قله های آن کاله شین به بلندی ۳۲۷۰ متر است.^۲

---

۱. شهابی، سراب. شیخ نشینهای خلیج فارس و تجارت، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، ص ۳۶۳

۲. شاملویی، حبیب. جغرافیای کامل جهان، ص ۲۰۷

جلگه‌ها بخش بزرگ عراق را پوشانده‌اند. جلگه بین‌النهرین و بیابانها بیشتر در نواحی باختری و جنوب باختری آن واقعند. رودهای دراز و سیلابی دجله و فرات که هر دو در ترکیه سرچشمه می‌گیرند، از ویژگیهای طبیعی عراقی می‌باشند. این رودها پس از طی مسیرهای دراز^۱، در قرنه^۲ در بالای بصره بهم می‌پیوندند و اروندرود را به وجود می‌آورند، که خود پس از طی حدود ۱۹۰ کیلومتر^۳ به خلیج فارس می‌ریزد. سایر رودهای عراق، عبارت‌اند از: زاب کوچک، زاب بزرگ، دیاله، ...^۴

آب‌وهوای عراق در نواحی شمالی معتدل کوهستانی، در نواحی مرکزی گرم و مرطوب و در نواحی باختری گرم و خشک است. بلندترین نقطه آن ۳۶۰۷ متر است.

### ۳. نام و پیشینه تاریخی

عراق در فارسی پیشین سورستان نام داشته است. عربها، نیمه شمالی بین‌النهرین را الجزیره، و نیمه جنوبی آن را عراق می‌خواندند. برخی از زبان شناسان و پژوهشگران عرب، عراق را به معنی زمین ساحلی دانسته‌اند، و بعضی از عرق، به معنی ریشه و گفته‌اند از آن جا که درخت در این سرزمین بسیار است، عراق خوانده شده است. گروهی آن را معرب ایران شهر دانسته‌اند، و دسته‌ای از کلمه فارسی ایراه (کرانه) گرفته‌اند. عراق را سواد نیز می‌خوانده‌اند.

در گذشته‌های دور، عراقان و عراقین (دوعراق) بر بصره و کوفه اتلاق می‌شده است، و بعدها عراق و ناحیه جبال (عراق عجم) را عراقین می‌گفته‌اند، و عراق عجم و عراق عرب با همین دو صفت تمیز داده می‌شده است.^۵

از آغاز تاریخ، تمدن بزرگی در بین‌النهرین و جلگه‌های دجله و فرات به وجود آمد و هزار سال پیش از میلاد مسیح، در این سرزمین، امپراتوری بابل و آشور پدید آمدند. در سده ۷ م، بین‌النهرین به دست اعراب افتاد و بغداد ۶ سده پایتخت خلافت اسلامی عباسی بود. در سده

۱. دجله ۱۸۵۰ کیلومتر و فرات ۲۷۰۰ کیلومتر درازا دارند.

۲. محل افسانه‌ای باغ عدن.

۳. احمد احتسایان، مؤلف کتاب جغرافیای کشورهای آسیای غربی و همجوار ایران (ص ۲۵)، ۱۵۰ کیلومتر نوشته است.

۴. دایرةالمعارف فارسی، جلد دوم، ص ۱۷۰۳

۵. همان کتاب، ص ۱۷۰۲

۱۳م، عثمانیان این منطقه را به تصرف درآوردند. پس از پایان جنگ جهانی اول، بین النهرین به دست انگلیسیها افتاد. سرانجام به سال ۱۹۳۲م، عراق به صورت کشوری مستقل درآمد و به عضویت جامعه ملل پذیرفته شد.^۱

#### ۴. نژاد، زبان، دین و جمعیت

مردم عراق را عربها، کردها، ایرانیها، ترکها، یهودیها، مسیحیها، و ... تشکیل می دهند. در حال حاضر از کل جمعیت این کشور، ۷۵ درصد عرب، ۱۵ درصد کرد، ۱۰-۱۵ درصد ایرانی، ترک، آسوری، مسیحی، کلیمی، و ... هستند.

مردم عراق پیرو دین مبین اسلام و مذهب سنی، شیعه، مسیحی، و ... می باشند. از کل جمعیت آن ۵۰ درصد شیعه، ۴۳ درصد سنی و ۷ درصد مسیحی، کلیمی، آسوری، و ... هستند.^۲

مردم عراق به عربی، فارسی، ترکی و کردی تکلم می کنند. از لحاظ زبان، ۷۹ درصد به عربی، ۱۶ درصد به فارسی و ۵-۲ درصد به ترکی، و ... سخن می گویند. زبان رسمی کشور عربی است، انگلیسی به عنوان زبان دوم بین بازرگانان و کارمندان دولت رواج دارد.

گروههای کوچک مسیحی در پیرامون موصل یا در شهرهای بزرگ زندگی می کنند و از فرقه های گوناگون نستوری، یعقوبی، کلدانی، کاتولیکهای سُرّیانی و ارمنیان گرگور یوسی می باشند. از اقلیتهای دیگر یهودیها، یزیدیه و صابّین را می توان نام برد.^۳

جمعیت کشور عراق در سال ۱۹۸۸م، حدود ۱۷'۵۲۰'۰۰۰ نفر و در سال ۱۹۹۱م، حدود ۱۹'۴۷۴'۰۰۰ نفر بوده است.

#### ۵. تقسیمات سیاسی

بر پایه آخرین تقسیمات کشوری، عراق از ۱۶ استان تشکیل شده است، که زیر نظر فرماندار اعزامی از سوی دولت مرکزی اداره می شوند. پایتخت عراق، شهر بغداد بوده و

۱. امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج فارس، ص ۸۷

۲. اسدی، بیژن. خلیج فارس از دیدگاه آمار و ارقام، جدول ۳

۳. دایرة المعارف فارسی، همان کتاب، ص ۱۷۰۳-۱۷۰۲

پرجمعیت ترین شهرهای آن، عبارت اند از: موصل، بصره، کربلا، کرکوک، کربلا، و ...

## ۶. اقتصاد

بیشتر مردم عراق از راه کشاورزی و دامداری روزگار می گذرانند. صحرا گردان، نیمه بدویان و اسکان یافته ها نیز کشت می کنند. بیشترین محصول کشاورزی خرما، جو و گندم است. برنج، ذرت و ارزن نیز به عمل می آید. از میوه ها انار، سیب، زردآلو، مرکبات در شمال و شمال خاوری فراوان به دست می آید. شمار نخلهای بارور عراقی را بیش از ۱۸ میلیون اصله تخمین زده اند. عراق بزرگترین کشور خرما خیز و فراورنده ۸۰ درصد خرمای بازرگانی جهان است. زیتون و خشکبار محصولات دیگر آن است. محصول سالیانه پنبه عراق از ۱۰۰۰ تا ۸۰۰۰ تن بوده است.

تولید سالیانه گوشت گاو ۶۰۰۰۰ تن، گوشت گوسفند ۹۵۰۰۰ تن و صید ماهی ۶۲۱۰۰ تن تخمین زده شده است.

مهمترین صنایع عراق، عبارت اند از: تصفیه نفت، مواد غذایی، چرم، نساجی، سیمان، آجر، کبریت سازی، دخانیات، وسایل برقی، نیروگاههای برق، مواد شیمیایی صنعتی، سفالگری، شیشه سازی، کفش سازی، و ...

مهمترین معادن عراق، عبارت اند از: نفت و گاز طبیعی، آهن، نقره، سرب، زغال سنگ، مس، نمک، سولفور و فسفات.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۰م، ۴۰۰۰۰ میلیون دلار و تولید ناخالص ملی سرانه، ۲۲۱۳ دلار بوده است.

صادرات عراق، عبارت اند از: سوختها، انرژی، مواد خوراکی، کالاهای کشاورزی، منسوجات، فسفاتها، گوگرد و خرما. واردات آن، عبارت اند از: ماشین آلات، قطعات، کالاهای ساخته شده، مواد غذایی، کالاهای کشاورزی، مواد شیمیایی و مواد دارویی است.

ارزش صادرات عراق در سال ۱۹۹۰م، به کشورهای صنعتی، آفریقا، آسیا و خاورمیانه حدود ۱۰۳۵۳ میلیون دلار و ارزش واردات آن در همین سال از کشورهای صنعتی، آفریقا، آسیا و خاورمیانه حدود ۶۶۰۵ میلیون دلار بوده است.

بصره بندر مهم صادرات عراق در کرانه اروندرود واقع شده است و عراق در کنار دریای پارس، در فاصله خور عبدالله که مرز مشترک این کشور با کویت می باشد و جزیره آبادان ایران، قطعه زمین محدودی (حدود ۶ کیلومتر در اختیار دارد که بندر عراقی الفا و در کنار دلتای اروندرود در این ناحیه قرار گرفته است^۱.

واحد پول آن دینار عراقی (ID) برابر ۱۰۰۰ فلس، برابر با ۲۷۵ ریال است و هر دینار، برابر ۳/۴ دلار است.





فصل پنجم

سلطان نشین عمان



## ۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

سلطان نشین عمان با مساحتی حدود ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع در جنوب خاوری شبه جزیره عربستان قرار دارد. امتداد کرانه های آن که از تنگه هرمز در شمال تا جمهوری یمن کشیده می شود، به ۱۷۰۰ کیلومتر می رسد.

این سرزمین به سه راه آبی، که عبارت اند از: خلیج فارس، دریای مکران (دریای عمان) و اقیانوس هند، نزدیک است. عمان از سوی باختر به امارات متحده عربی و حجاز (عربستان سعودی)، از خاور به اقیانوس هند، از شمال به تنگه هرمز از جنوب به جمهوری یمن محدود است.^۱

شمالی ترین ناحیه عمان در رأس مُسندم (جنوب تنگه هرمز) قرار گرفته و فاصله آن تا جزایر کرانه ای ایران، یعنی لارک و هنگام حدود ۱۹ مایل است.

فاصله دریایی مسقط پایتخت عمان تا خرمشهر ۷۷۵، تا بندر امام خمینی ۷۵۵، تا کویت ۷۴۵، تا گناوه ۶۵۵، تا جزیره خارگ ۶۳۵، تا بوشهر ۶۳۰، تا قطر-دوحه ۵۱۵، تا جزیره کیش ۳۷۰، تا جزیره سیری ۳۳۵، تا جزیره بوموسی ۳۱۰، تا بندر لنگه ۳۲۵، تا

شارجه ۳۲۵، تا جزیره قشم ۲۴۵، تا بندر عباس ۲۵۵، تا بندر جاسک ۱۳۰، تا چابهار ۱۵۰ مایل دریایی است.^۱

## ۲. ویژگیهای طبیعی

عمان، سرزمینی نیمه کوهستانی و بیابانی است. رشته کوههای مهم آن، از جمله جبل اخضر در شمال کشور واقع شده اند. بیابانها بخش بزرگ آن را پوشانده و رودهای آن بیشتر فصلی هستند.^۲

آب وهوای نواحی گوناگون متغیر است: در بخشهای کرانه ای، تابستان هوا گرم و مرطوب است، در بخشهای داخلی، جزء سرزمینهای بلند، هوا خشک و معتدل است. در ظفار هوا بهتر است، اما بارندگی کم و نامنظم می بارد. به علت بادهای موسمی، بین ماههای تیر و مهر (ژوئیه و اکتبر) بارانهای شدیدی در تمام نواحی جز ظفار می بارد. بلندترین نقطه آن، قله شام با ۳۰۳۵ متر بلندی است.

نواحی کرانه ای عمان از دیدگاه پوشش گیاهی دارای فلور گرمسیری فصلی و دایم است که در آن، گونه های صحارا — سندی و سودان — دکانی غلبه دارند و چهره کلی رویشی آن جزو جنگلهای نیمه حاره ای به شمار می آید. در این ناحیه، درختان کنار، سنا، کهور، لور، تمر هندی، آکاسیا، کرت، و ... یافت می شوند. گیاهان خودرو و دارویی نیز در آن می رویند. پوشش گیاهی در کوهپایه ها از تنوع خاصی برخوردار بوده و به دنبال ریزش باران، مناظر زیبایی از مراتع سرسبز و گلهای وحشی خودرو به وجود می آیند. جنگلهای این نواحی از نیمه انبوه و درختان آن در ناحیه ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متری بیشتر از نوع گردو، افرا، بلوط، و ... پایین تر انار، انجیر وحشی، افاقیا و حتی مو است. این جنگلها، گرچه تنکند، ولی درختانی زیبا دارند که تاکنون جز به صورتی تخریبی از آنها استفاده نشده است.

جانورانی چون آهو، خرگوشهای صحرایی، روباه، کفتار، گرگ، شغال، سوسمار، مار، لاک پشت و ... در این سرزمین زندگی می کنند.

۱. سازمان بنادر و کشتیرانی.

۲. گیتاشناسی، گیتاشناسی کشورها، ص ۲۰۸.

### ۳. نام و پیشینه تاریخی

سرزمین کنونی عمان تا پیش از سال ۱۹۷۰ م. / ۱۳۴۹ ه. ش، مسقط و عمان خوانده می شد، و از این تاریخ سلطان نشین عمان نامیده شد. در حدود ۳۰۰۰ ق. م، از عمان به عنوان جزیری از کشور مگن که شامل یمن جنوبی، عمان، امارات متحده عربی و بحرین بود، نام برده شده و از لحاظ اقتصادی پیشرفته بوده است. عمان در گذشته مزون نیز نامیده می شده است. نام رسمی این سرزمین سلطان نشین عمان و نام محلی آن سلطنت عمان است.

تا پیش از ظهور سلسله هخامنشی در ایران و سرآمدن فرمانروایی عیلامی، کلدانی، آشوری و فنیقی، دریای پارس و جزایر و سواحل آن، میدان رقابت مردمان سامی نژاد، یعنی رعایای کشورهای کلدانی، آشوری، فنیقی، و ... بود.

اما همین که حدود کشور هخامنشی از سویی به دریای پارس و از سوی دیگر به کناره دریای سرخ و مدیترانه و دریای سیاه رسید، هخامنشیان تمام کرانه ها و جزایر آن، از جمله عمان را در سال ۵۳۶ ق. م، زیر فرمان خود در آوردند.

در روزگار اشکانیان نیز کرانه های عمان و جزایر همجوار آن جزو خاک ایران به شمار می رفته است. ژاک پرمین، مؤلف کتاب خلیج فارس در این باره، می نویسد:

«در دوره اشکانی که تجاوز سیاهپوستان به سواحل خلیج شروع

شد، دولت اشکانی، ناگزیر از لشکرکشی به مزون یا عمان

گردید.»

کرانه ها و جزایر جنوبی دریای پارس، یعنی بحرین و عمان که از روزگار شاپور ذوالاکتاف زیر نظر ایرانیان اداره می شد، تا ظهور اسلام و سرآمدن سلسله ساسانی، جزو کشور ایران بود. طبری در کتاب تاریخ خود، می گوید:

«ایرانیان پس از تسخیر این قسمتها در عهد شاپور ثانی، اعرابی

را که در آن سرزمینها نفوذ کرده بودند، خارج ساختند و به جای

ایشان، مهاجران ایرانی را در بحرین و عمان ساکن کردند.»^۱

پس از دست یافتن اعراب بر ایران، هرچند که جزایر و کرانه‌های دریای پارس نیز مطیع آنها بودند، ولی زمام امور کارهای اداری و بازرگانی همانند گذشته در دست ایرانیان بود.

با روی کار آمدن آل بویه، سرزمینهای عمان، بحرین و سایر کرانه‌ها و جزایر دریای پارس بار دیگر زیر فرمان ایرانیان درآمد، و از سال ۳۵۴ هـ. ق، که معزالدوله دیلمی آن نواحی را به دست آورد، این سرزمینها توسط امراء و وزراء شاهزادگان ایرانی اداره می‌شد، و یا این که به بعضی از رؤسای عرب تابع ایران واگذاری می‌گردید و تا سال ۹۱۲ هـ. ق، که پرتغالیها به دریای پارس گام نهادند، عمان در دست دولت ایران بود^۱.

شاه عباس صفوی با کمک انگلیسیها، پرتغالیها را شکست داد و در سال ۱۰۳۱ هـ. ق، آنان را از جزیره هرمز بیرون راند و در همین سال نیروی ایران به عمان حمله کرد و قلاع صحار و خورفکان را تصرف کرد. از این زمان حاکمیت ایران بر سراسر دریای پارس و کرانه‌های خلوری جزیره العرب و جزایر این منطقه استقرار یافت.

توانایی پرتغالیها که رو به نابودی بود، رخنه انگلیسیها و هلندیها بیشتر می‌شد و در این میان نه تنها هلندیها، بلکه رقبای دیگر انگلستان، یعنی فرانسه و بعدها آلمان نیز از دور رقابت خارج شدند.

دربانوردان عمانی بتدریج با کمک کشورهای منطقه، با قبایل داخلی متحد شدند و به تاخت و تاز بر متصرفات پرتغالیها پرداختند. سرانجام در سال ۱۰۶۰ هـ. ق. / ۱۶۵۰ م، سلسله امامی یعربی روی کار آمد. عمان در طی سالهای ۴۴-۱۷۳۷، در دست ایران بود، که عاقبت احمدبن سعید، والی پیشین صحار به استیلای ایران بر عمان پایان داد و خود را امام خواند و سلسله آل بوسعید را در عمان بنیان نهاد^۲.

پادشاهان صفوی به سبب گرفتاریهای بسیار داخلی، خارجی، به ویژه حملات عثمانیها، افغانها و ازبکها توجه چندانی به دریای پارس و کرانه‌ها و جزایر آن نمی‌کردند، تا این که سرانجام نادرشاه افشار در سال ۱۷۳۷ م. / ۱۱۴۹ هـ. ق، بحرین را تسخیر کرد و آماده تصرف مسقط و عمان شد. سپس ناوهای نیروی دریایی خود را به کرانه عمان گسیل داشت و در ماه صفر ۱۱۵۰ هـ. ق، امام یعربی را شکست داد.

۱. همان کتاب، ص ۱۴۶

۲. همان کتاب، ص ۹۱ و گیتاشناسی کشورها، ص ۲۰۹

در روزگار جانشینان کریم خان زند و گرفتاریهای داخلی ایران، بعضی قبایل جنوب دریای پارس سر به شورش برداشتند، از آن جمله سید سلطان که ریاست خوارج عمان را داشت، در سال ۱۲۰۹ هـ. ق، به بنادر گواتر، چابهار و جاسک حمله آورد و ضمن تصرف آنها، بندرعباس و جزایر هرمز و قشم را به دست آورد. چون از توانایی آقامحمد خان قاجار ترس داشت، نمایندگانی نزد والی فارس فرستاد و به وسیله او از آقامحمدخان فرمانی گرفت که به موجب آن، با پرداخت سالی ۶۰۰۰ تومان، بندرعباس و جزایر قشم و هرمز، ۷۵ ساله در اجاره او و اولادش باشد.

انگلستان در این زمان به دلیل رقابتی که با فرانسویها داشت، در سال ۱۸۰۰ م، با سید سلطان پیمانی بست که بر اساس آن، کمپانی هند شرقی اجازه یافت تجارتخانه ای در مسقط دایر کند و قلعه ای بسازد و یک پادگان نظامی شامل ۷۰۰-۸۰۰ سرباز در بندرعباس به وجود آورد.^۱

انگلستان برای گسترش توانایی خود و ایجاد پایگاههای دفاعی برای نگاهداری هندوستان، جزایر پیریم، کوریا و موری را اشغال کرد و استحكاماتی در آنها ایجاد نمود، و در سال ۱۸۴۳ م، با امیر لحج که حاکم کرانه های جنوبی جزیره العرب نزدیک پیریم بود، پیمان دوستی امضاء کرد.

در سال ۱۲۸۱ هـ. ق، سلطان ثوینی، فرمانروای مسقط و عمان و اجاره دار بندرعباس و کرانه های لار، قشم و هرمز در اثر شورش تیره و هابیه، به انگلیسیها پناه برد و پیمانی بالویس پیلی^۲، نماینده حکومت هند انگلیس امضاء کرد و اجازه داد که انگلیسیها در هر یک از نواحی مسقط و در نقاطی که از سوی پادشاه ایران به اجاره گرفته است، در کشیدن خط تلگراف آزاد باشد.^۳

در سال ۱۲۸۳ هـ. ق، سلطان ثوینی درگذشت و پسرش سید سالم جانشین او شد، و چون مردم بندرعباس از ستم او به شکایت درآمدند، حسام السلطنه، والی فارس در ذی القعدة ۱۲۸۴ هـ. ق، بندرعباس را از دست سید سالم خارج ساخت و تلاشهای بعدی سید سالم برای دستیابی بر این نواحی به جایی نرسید.

۱. این اولین پیمانی است که یکی از شیخهای خلیج فارس با انگلستان بسته است.



در اثر قراردادهایی که دولت انگلستان با خاندان بوسعید بست، این سرزمین بتدریج زیر حمایت انگلستان درآمد، و در سال ۱۸۹۱ م، نیز انگلستان با سید فیصل بن ترکی، سلطان مسقط و عمان به امضای قراردادی دست یافت. این قرارداد خود سلطان و جانشینانش را متعهد می کرد تا بدون صوابدید انگلستان، هیچ جزئی از سرزمین تابع خود را به کشورهای دیگر واگذار نکنند.^۱

در کشمکشهایی که بر سر قرارداد یاد شده با دولت فرانسه پیش آمد، سرانجام در سال ۱۹۰۴ م، قراردادی میان انگلستان و فرانسه بسته شد و مسقط و عمان منطقه نفوذ انگلستان شناخته شد.

در سال ۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۹ ه. ق، فرقه عباضیه عمان، به رهبری عیسی بن صالح شورش کردند، و در سال ۱۹۱۳ م. / ۱۳۳۱ ه. ق، سالم بن راشد الخروسی^۲ را به امامت انتخاب کردند. شورشیان در سال ۱۹۱۵ م. / ۱۳۳۳ ه. ق، به مسقط حمله کردند، ولی انگلیسیها با نیروهای خود که از هندوستان رهسپار شده بودند، طرفداران امام را از میدان رانده و شکست دادند. این اقدام سبب گردید که سرزمین عمان به دو منطقه ساحلی و داخلی بخش گردد، و مقرر شد بخش داخلی را که شامل اراضی و صحاری زاویه جنوب خاوری شبه جزیره عربستان است، منطقه امامت عمان بنامند و بخش ساحلی را که از خلیج فارس تا کرانه های دریای مکران به پهنای ۵-۱۰ مایل امتداد می یابد، سلطنت مسقط گویند.^۳

امام سالم بن راشد الخروسی در سال ۱۹۲۰ م. / ۱۳۳۸ ه. ق، به قتل رسید. جانشین وی، امام محمد بن عبدالله، با سید سلطان تیمور، پسر و جانشین فیصل، موافقتنامه ای امضاء کرد، که به موجب آن، قبایل داخلی خودمختاری یافتند.

پس از تیمور، در سال ۱۹۳۲ م. / ۱۳۵۰ ه. ق، سلطنت به پسرش سید سعید بن تیمور رسید. وی در سال ۱۹۳۹ م، قرارداد جدید دوستی، بازرگانی و کشتیرانی با انگلستان امضاء کرد که پایه روابط دو کشور با سلطان سعید گردید، و برای سلطان عمان جایگاهی برتر در میان شیخهای کرانه های خلیج فارس قایل شده است، بدین معنی که انگلستان در عمان مأمور

۱. اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه. سرزمینهای جنوبی خلیج فارس و سلطان نشین عمان، ص ۲۳۶

۲. صادق نشأت در کتاب تاریخ سیاسی خلیج فارس، سالم ابن راشد الخروسی نوشته است.

۳. نشأت، همان کتاب، ص ۳۰۰-۲۹۹

سیاسی ندارد، بلکه در آن جا کنسول داشته است^۱.

در سال ۱۹۵۱م، پیمان دیگری میان عمان و انگلستان بسته شد که سبب استقلال نسبی عمان گردید. در سال ۱۹۵۷م، فرقه اباضیه شورش کرد، ولی با دخالت نیروی هوایی انگلستان سرکوب شد.

در زمستان ۱۹۵۸م، بار دیگر فرقه مزبور قیام کرد. این شورش به جمهوری متحد عرب (مصر و سوریه) وابسته بود. دولت عمان پس از استقلال همواره متکی به کشورهای غربی بوده و با کمک آنها اعتراضهای مردمی را سرکوب کرده است.

از سال ۱۹۶۹م، استقلال طلبان و آزادی خواهان ظفار قیام کردند. در سال ۱۹۷۰م./ مرداد ۱۳۴۹هـ. ش، قابوس بن سعید با یک کودتا پدرش را از قدرت برکنار کرد و قدرت را به دست گرفت. در دهه ۷۰، قابوس برای سرکوب مردم ظفار، از کمکهای نظامی ایران بهره مند شد و توانست تا حدودی این جنبش را سرکوب کند. نیروهای ایرانی مستقر در عمان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از این سرزمین خارج شده و نیروهای مصری جایگزین آنان شدند^۲.

#### ۴. نژاد، زبان، دین، جمعیت

مردم عمان را عربها، ایرانیها، هندیها، آفریقاییها، و ... تشکیل می دهند. در حال حاضر از کل جمعیت این سرزمین، ۸۸ درصد عرب، ۷ درصد ایرانی (بلوچ و غیره)، ۲ درصد هندی و ۲ درصد آفریقایی، و ... هستند^۳.

۹۹ درصد مردم عمان پیرو دین مبین اسلام می باشند و از گذشته به دو گروه بزرگ سنی ها و عیاضی ها و یک گروه اقلیت شیعه، هندو، ... تقسیم شده اند. از کل جمعیت این سرزمین ۷۵ درصد عیاضی و بقیه سنی، شیعه و هندو هستند^۴.

زبان رایج عربی، فارسی و هندو می باشد که به خط عربی نوشته می شوند، ولی زبان رسمی عمان، عربی است.

۱. دایرة المعارف فارسی، جلد دوم، ص ۱۷۷۱

۲. گیتاشناسی، همان کتاب، ص ۲۰۹

۳. همان کتب، ص ۲۰۸

۴. اسدی، بیژن. خلیج فارس از دیدگاه آمار و ارقام، جدول شماره ۳

جمعیت سلطنت عمان در سال ۱۹۸۶ م. / ۱۳۶۵ ه. ش، حدود ۱۶۰۰۰۰۰ نفر^۱ و در سال ۱۹۹۲ م. / ۱۳۷۱ ه. ش، حدود ۲۰۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده شده است^۲.

## ۵. تقسیمات سیاسی

بر پایه آخرین تقسیمات کشوری، عمان از ۳۷ ناحیه، یک استان و ناحیه پایتخت تشکیل شده، که زیر نظر فرماندار مرکزی اداره می شوند. پایتخت عمان، شهر مسقط می باشد. سایر شهرهای مهم آن، عبارت انداز: مطرح، سلاله، نیزوا، صحار، صور، صحم، لوا. بنادر مهم آن، مطرح، مسقط، شناس، و ... هستند.

## ۶. اقتصاد

سلطان نشین عمان دارای زمینهای حاصلخیز و آب کافی است. انواع محصولات کشاورزی در آن به عمل می آید و از لحاظ فرآورده های کشاورزی ثروتمند است. پنبه، نیشکر، خرما، نارگیل، مرکبات، انار، موز، توتون، هندوانه، انگور، جو و ... مهمترین محصولات کشاورزی این سرزمین را تشکیل می دهند.

لیمو از محصولات صادراتی عمان است که در ایران به نام لیمو عمانی معروف شده است و در انواع خوراکیهای ایرانی مصرف می شود^۳. در بیشتر نقاط عمان، به ویژه در پیرامون شهر و بندر مسقط، نخلستانهای بزرگ تا ۱۵۰ مایل کشیده شده است. محصول خرماي آن در ماه ژوئیه پیش از محصول بصره به دست می آید که از لحاظ عطر و طعم در جهان معروف است^۴. سیستم آبیاری در بیشتر نقاط عمان با کاریز و یا آسیاب است که این سنت همچنان نگاهداری شده است. سرانه زمین کشاورزی برای هر نفر ۲ درصد هکتار است.

صنعت ماهیگیری و استفاده از صید ماهی در آبهای ساحلی عمان رواج دارد و آبهای کرانه ای آن از لحاظ انواع ماهی از غنی ترین دریاهای جهان به شمار می رود. ماهی خشک به

۱. همان کتاب، جدول شماره ۲

۲. سفارت عمان در تهران، ۱۹۹۲

۳. مسعودی، عباس. خلیج فارس، دوران سربلندی و شکوه، ص ۱۶

۴. حکیمی، فتح الله. جغرافیای سیاسی و نظامی ممالک همجوار، ص ۱۵۱

مقدار زیاد صادر می گردد. صید سالیانه ماهی حدود ۲۰۰۰۰۰ تن تخمین زده می شود.

دامداری و دامپروری، به ویژه پرورش شتر در عمان رواج دارد و دارای حیوانات گوناگون مانند: شتر، الاغ، گوسفند، بز و انواع پرندگان بومی و دریایی است. بسیاری از شترهای این سرزمین سرخ رنگ بوده و در جهان معروفند. شاعران عرب درباره شترهای عمان که به عنوان مهریه به عروس داده می شده، اشعار زیادی سروده اند و آنها را از زیباترین شترهای جهان عرب دانسته اند.^۱

مهمترین صنایع عمان، عبارت اند از: صنایع نفتی، دستی، کبریت سازی، ماهیگیری، بسته بندی خرما، و ...

نفت از مهمترین منابع معدنی عمان می باشد^۲، و سایر معادن مهم آن، عبارت اند از: مرمر، پنبه کوهی، گرم و مس.

نیروی کار عمان حدود ۱۵۰۰۰۰ نفر است که ۱۳ درصد آن در صنایع و ۷۳ درصد در بخش کشاورزی مشغول کار هستند. واحد پول آن، ریال عمان (R.O) برابر ۱۰۰۰ بیضا، برابر ۲۳۰ ریال است، و ۰/۳۵ ریال عمان، برابر یک دلار آمریکاست.

تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۰م، ۷۶۳۱ میلیون دلار، که حدود ۷۰ درصد آن از نفت، ۴ درصد از صنایع و ۲ درصد از کشاورزی به دست می آید، و تولید ناخالص ملی سرانه در همین سال ۵۶۴۴ دلار بوده است. نرخ سالانه رشد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۰م، حدود ۳/۶ درصد بوده است.^۳

ارزش واردات عمان در سال ۱۹۹۰م، حدود ۲۶۵۷/۷ میلیون دلار بوده، که بیشتر شامل ماشین آلات، قطعات، کالاهای ساخته شده، مواد غذایی، مواد شیمیایی، نوشابه، وسایط نقلیه، توتون ... بوده است.

ارزش صادرات عمان در سال ۱۹۹۰م، حدود ۵۰۸۶/۸ میلیون دلار بوده، که بیشتر شامل نفت، مواد غذایی، ماهی، کاتدهای مسی، میوه جات، سبزیجات، صادرات دوباره بوده است.^۴

۱. مسعودی، همان کتاب، ص ۱۶

۲. ذخیره زیرزمینی در سال ۱۹۸۰م، ۲/۴ میلیارد بشکه تخمین زده شده است.

۳. مرکز تحقیقات و بررسیهای اقتصادی اتاق بازرگانی، گزارشی درباره وضعیت اقتصادی ... ص ۲۴

۴. همان کتاب، ص ۷۰-۶۰

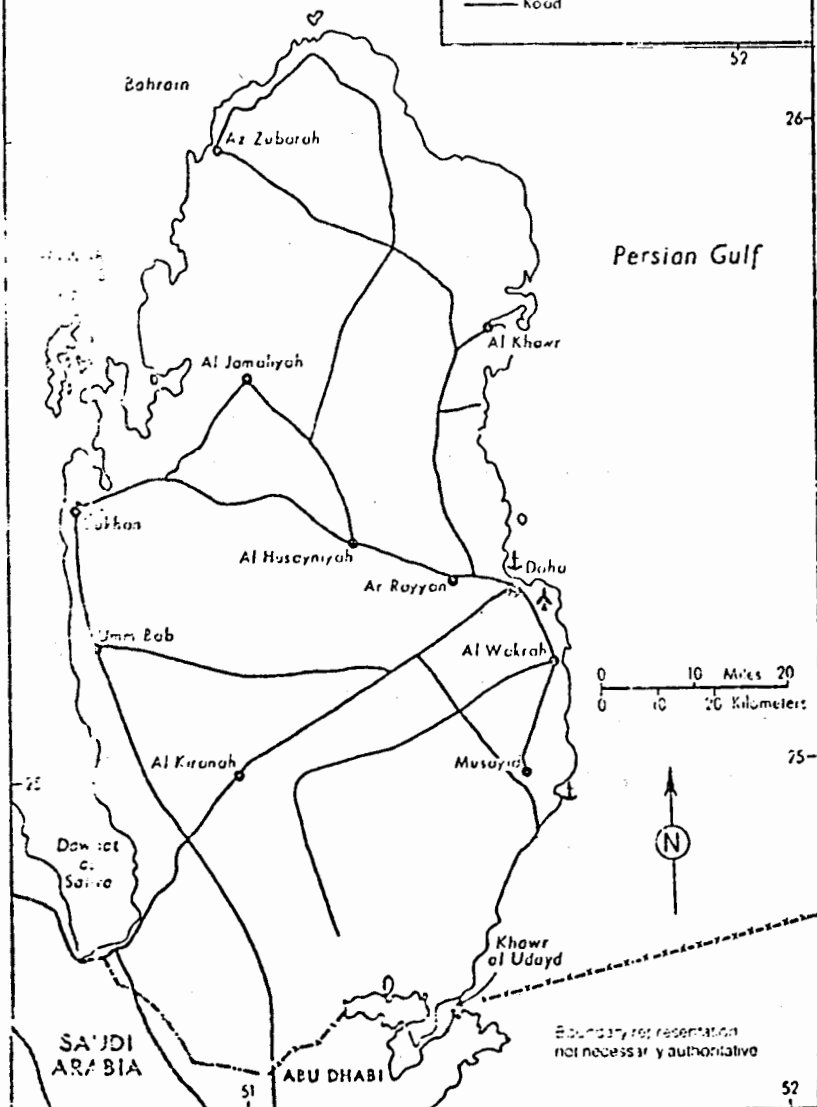


# فصل ششم

قطر

U.S.S.R. Hawar Islands in dispute between Bahrain and Qatar. International boundary delimited by Saudi Arabia and Qatar in 1965 still not accepted by Abu Dhabi in 1984.

- International boundary
- - - International boundary in dispute
- ⊙ National capital
- ✈ Airport
- ⚓ Port
- Road



Qatar

نقشه قطر

## ۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

قطر با مساحتی حدود ۱۱۴۳۷ کیلومتر مربع^۱ در کرانه جنوبی خلیج فارس و در شمال شبه جزیره عربستان، بین ۲۴ درجه و ۱۸ دقیقه و ۲۶ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۴۵ دقیقه و ۵۱ درجه و ۳۸ دقیقه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و درازای این شبه جزیره ۱۶۰ کیلومتر و بیشترین پهنایش ۷۵ کیلومتر است^۲.

قطر از سوی جنوب به خاک جزیره العرب (عربستان سعودی) و امارات متحده عربی و از سه سوی دیگر به آبهای دریای پارس محدود است.

فاصله دریایی دوحه، پایتخت قطر تا خرمشهر ۴۲۵، تا بندر امام خمینی ۴۰۵، تا کویت ۳۹۵، تا گناوه ۳۰۵، تا خارگ ۲۹۵، تا بوشهر ۲۸۰، تا جزیره کیش ۱۶۰، تا جزیره سیری ۱۸۰، تا جزیره بوموسی ۲۰۵، تا بندر لنگه ۲۱۰، تا شارجه ۲۳۰، تا جزیره قشم ۳۰۵، تا بندر عباس ۳۲۰، تا بندر جاسک ۴۰۵، تا چابهار ۵۶۰، و تا عمان ۵۱۵ مایل دریایی است.

---

۱. المرشد-دلیلک السیاحتی و التجاری فی قطر، العدد ۵۶ سبتمبر-اکتوبر ۱۹۹۲، ص ۵ و QATAR YEAR



## ۲. ویژگیهای طبیعی

شبه جزیره قطر از دشتهای رسوبی نسبتاً هموار تشکیل شده است و سطح زمین از سوی باختر در ناحیه دخان بلند و هرچه به سوی خاور نزدیکتر شویم، سطح زمین پست تر است، جز در بخش شمالی کرانه های خاوری در ناحیه فویړط که بلندیهای به چشم می خورد. بطور کلی سرزمین قطر از بخشهای زیر تشکیل یافته است:

۱. بلندیهای باختری که بیشتر از ۳۵ متر بلندی ندارند.
  ۲. سرزمینهای پست کناره خاوری که شنی یا مرجانی هستند.
  ۳. دره های خشک، که پس از بارندگی پر آب می شوند و آب آنها به سوی دریای پارس جریان می یابد.
  ۴. تپه های شنی که در نتیجه وزش بادهای حرکت در می آیند، و بلندترین آنها گاه تا ۲۰ متر بلندی می گیرند.
  ۵. فرو رفتگیهای پراکنده.
  ۶. دندانهای کرانه ای، در کرانه های قطر، به ویژه کرانه های جنوب خاوری آن، بریدگیهای زیادی دیده می شود، که بزرگی بعضی از آنها تا ۳ کیلومتر نیز می رسد و برای صید ماهی محل مناسبی است^۱.
- قطر از دیدگاه طبیعی سرزمینی خشک است. در شمال آن، که به صورت شبه جزیره ای در خاور حجاز ظاهر گردیده است، دماغه ای به نام رأس الرکن وجود دارد و چند دماغه دیگر به نام رأس المطیخ و رأس دمبک در خاور آن اهمیت دارد.
- در باختر قطر، خلیج کوچکی جدا شده از خلیج فارس به نام سلوی قرار گرفته و جزیره بزرگی به نام حواری و ۹ جزیره کوچک دیگر نیز در پیرامون آن در همین خلیج، متعلق به قطر هستند. خلیج سلوی حداقل میان بحرین و قطر را تشکیل می دهد.
- در باختر قطر، شوره زار بزرگی وجود دارد، که تاسیسات نفت در جنوب آن ایجاد شده است. از لحاظ پستی و بلندی، قطر جزو سرزمینهای هموار جهان به شمار می رود، زیرا جزو برآمدگی کوتاهی به نام جبل خلیل، بلندی مهم دیگری ندارد و به سبب کمی بارندگی، رود

مهمی در آن دیده نمی شود.^۱

آب و هوای قطر گرم و مرطوب است. گرما تا ۴۵ و ۵۰ درجه سانتیگراد بالای صفر و رطوبت به حدود ۷۰-۸۶ درصد می رسد. در زمستان به علت وزش باد شمال، از هوایی مطبوع بهره مند است، به طوری که تا ۲۵ درجه سانتیگراد بالای صفر پایین می آید.

باران این سرزمین کم و تنها در چند ماه زمستان می بارد، زیرا در تابستان، حرارت و رطوبت بسیار مانع از ریزش باران است.^۲ میانگین بارش سالانه آن ۱۲۷ میلیمتر است.

در برخی نقاط شبه جزیره قطر، آب نسبتاً شیرین در ژرفای زمین وجود دارد، ولی از آن جا که روی این آب انبارها را طبقات غیر قابل رخنه پوشانده و روی طبقات غیر قابل نفوذ، لایه های شکاف دار محتوی آب شور قرار گرفته است، بهره برداری از این مخازن آب شیرین غیرممکن است. از این رو از راه تقطیر آب دریا و شیرین کردن آن، آب آشامیدنی مردم قطر به دست می آید.^۳

در شمال خاوری ناحیه دخان، شماری چاه ژرف و نیمه ژرف کنده شده، که کمی از آب آشامیدنی مردم را تامین می کنند. خاک قطر شوره زار و برای کشاورزی مناسب نیست. جز در یکی از نقاط خاوری آن، که آثاری از نخلستانهای پیشین به چشم می خورد، در دیگر نقاط از گیاه و درخت خبری نیست، اما با وجود عدم تناسب آب و هوا و زمین، در زیر خاکهای قطر، دریایی از نفت که از لحاظ مرغوبیت جنس در خلیج فارس در درجه اول قرار دارد، نهفته است. این منبع بزرگ نفت در ژرفای ۶۰۰۰ پایی قرار گرفته و از نظر آسانی استخراج نیز امتیاز آن از سایر نقاط خلیج فارس بیشتر است.

### ۳. نام قطر

قطر در زبانهای عربی و فارسی، معنی ویژه ای ندارد، ولی با توجه به نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در تمام کرانه های دریایی پارس، و نظر به استقرار سیاست و فرمانروایی ایرانیان از روزگار عیلامیان، به بعد، براین نواحی، چنان که در بحرین، عمان، یمن و الاحساء، نامهای

۱. شاملوی، حبیب الله. جغرافیای کامل جهان، ص ۲۲۲

۲. امیر ابراهیمی، همان کتاب، ص ۹۶

۳. فرزانه، داریوش. اطلاعات عمومی درباره شیخ نشینها و جزایر خلیج فارس، ص ۲۳

جغرافیایی در گروه زبانهای ایرانی محقق گردیده است، می توان واژه قطر را نیز در این گروه زبانها ریشه یابی کرد.

از آن جا که در حال حاضر نام بین المللی این سرزمین کاتار یا کتر است، می توان تصور کرد، که واژه قطر از دوباره قط و اریا کت و ارتشکیل گردیده است. کت در زبان پارسی باستان مانند کث، کندو که به معنای شهر، ده، قصبه، سرزمین، جایگاه، محل، جایگاه و موضع است^۱، و ارنیز به معنای بزرگواری، تقوی، شرافت، ارزش، احترامات معنوی و فضایل آسمانی است.

ترکیب این دو کلمه به صورت کتر که امروزه به صورت قطر درآمده است، شاید نشانه ای از مسکن و زیستگاه مردمان بسیار کهنی باشد، که در این شبه جزیره می زیسته اند، و در روزگار زیست خود، چنان قدر و منزلتی یافته بوده اند، که بر فضیلت، تقوا و بزرگواری آنان، تأکید شده و سرزمینشان را چنین نامی داده اند^۲.

#### ۴. پیشینه تاریخی

قطر نیز همانند سایر امارتهای خلیج فارس، از دوران باستان، به ویژه از روزگار عیلامیان به بعد، جز و ایران بوده است. در نیمه اول سده ۱۸ م، شاخه ای از تیره وهابی بنی عتوب از الحساء وارد قطر شده و در آن سکونت گزیدند. در نیمه دوم سده ۱۸ م، افراد این تیره که بتدریج در کرانه باختری شبه جزیره قطر ساکن شده بودند، تحت سرپرستی خاندان آل ثانی، برای خود حکومتی تشکیل دادند که خانواده حکمران کنونی قطر نیز از نوادگان آنان هستند.

جنگهای پی در پی سده های ۱۸ و ۱۹، بین قبایل ساکن در جزایر و بنادر دریای پارس بر سردست اندازی به قلمرو یکدیگر از یک سو و ناتوان شدن حکومت مرکزی ایران از سوی دیگر، سبب شد تا کشور استعمارگر بریتانیا نفوذ خود را در دریای پارس گسترش دهد.

از اواخر سده ۱۸ م، شیخهای آل خلیفه، که در بحرین استقرار یافته و تابع ایران بودند، به قطر دست اندازی کردند و در نیمه اول سده ۱۹، قطر را خراجگزار خود ساختند. این وضع ادامه داشت تا این که در سال ۱۸۶۷ م. / ۱۲۸۴ هـ. ق، شیخ بحرین به دستیاری حاکم

۱. لغت نامه دهخدا، جلد ۳۹، ص ۳۳۷

۲. سدیدالسلطنه، محمدعلی خان. تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر، ص ۴۹۸-۴۹۷

ابوظبی، به قطر حمله کرد و شمار زیادی را کشت.

گسترش دامنه آن کشمکشهای قبیله‌ای، به انگلیسیها اجازه داد که از سویی دست شیخ محمد ابن خلیفه را از حکومت بحرین کوتاه سازد، و از سوی دیگر با امضاء پیمان سال ۱۸۶۸ م. / ۱۲۸۵ هـ. ق، با شیخ محمد آل ثانی، حاکم وقت قطر، این شبه جزیره را زیر نفوذ خود در آورد.

بر پایه این پیمان، شیخ قطر تعهد کرده بود، که از دست زدن به هر گونه عملی که رفت و آمد آزاد کشتیها را در خلیج فارس سست سازد، خود داری کند و با همسایگان در صلح و صفا بسر برد^۱.

در سال ۱۸۷۱ م. / ۱۲۸۸ هـ. ق، ترکان عثمانی به دستور مدحت پاشا، والی بغداد، ضمن پیشروی در کرانه‌های جنوب خاوری خلیج فارس، الحساء و سپس قطر را اشغال کردند، و شیخ محمد آل ثانی، حاکم قطر را زیر فرمان خود در آورده و او را نایب الحکومه قطر کردند، و یک اردوی نظامی ۳۰۰ نفری در آن جا مستقر ساختند.

شیخ محمد ثانی در سال ۱۸۷۸ م. / ۱۲۹۵ هـ. ق، در گذشت و پسرش شیخ جاسم جای او را گرفت. وی بنیان گذار امارت مستقل آل ثانی بود، که زیر نظر عثمانیها در قطر به وجود آمد. شیخ جاسم در سال ۱۹۱۳ م. / ۱۳۳۱ هـ. ق، در گذشت و پسرش عبدالله به امارت رسید.

دولت عثمانی در اواخر عمر جاسم ابن محمد آل ثانی به دلیل درگیر شدن در جنگهای بالکان، بر آن شد که با انگلستان صلح کند تا شاید از کمک این کشور در جنگهای بالکان برخوردار شود. در لندن گفتگو شد و در ۱۹۱۴، پیمانی امضاء شد، که در ماده ۱۱ آن، چنین آمده است:

«دولت عثمانی از کلیه حقوق خود در شبه جزیره قطر که شیخ جاسم ابن ثانی و جانشینان او در آن حکومت خواهند کرد، صرف نظر می کند و دولت انگلستان نیز اعلام می دارد که هرگز اجازه نخواهند داد که شیخ بحرین در امور داخلی قطر دخالت کند»

۱. اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه. روابط دولت شاهنشاهی با کشورهای حوزه مسؤولیت اداره نهم سیاسی، ص ۴۱

یا آن را به زمینهای خود ضمیمه نماید.^۱

با آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.) عثمانیها الحساء را در کرانه های شمال باختری خلیج فارس از دست دادند و قطر را نیز ترك گفتند. انگلستان شیخ عبدالله ابن جاسم آل ثانی را به عنوان شیخ قطر به رسمیت شناخت، و در سال ۱۹۱۶ م. / ۱۳۳۵ هـ. ق، شیخ عبدالله پیمان جدیدی با انگلستان امضاء کرد که به موجب آن، شیخ رسماً تحت حمایت بریتانیا قرار گرفت. این پیمان تا هنگام استقلال قطر در سال ۱۹۷۱ م، ناظر و حاکم بر روابط انگلستان و قطر بود.

به موجب قرارداد ۱۹۱۶ م، قطر و انگلستان، شیخ قطر متعهد شده بود، که بدون اجازه انگلستان هیچ گونه رابطه ای با کشورهای دیگر برقرار ننماید و هیچ بخشی از خاک قطر را به بیگانگان واگذار نکند. در برابر انگلستان دفاع از قطر را در برابر هر گونه حمله بیگانه دار شده و حمایت از منافع شیخ نشین قطر و حاکم آن را بر عهده می گیرد.

سیاستهای استعماری بریتانیا اجازه نمی داد که قطر رابطه ای با همسایگانش داشته باشد و به خاطر حفظ منافع استعماری خود در هندوستان و گسترش توانایی او در برابر بورش قدرتهای استعماری دیگر مانند روسیه، فرانسه، آلمان، و ... سعی داشت که شیخ نشینهای خلیج فارس را منزوی ساخته و از دسترس دولتهای دیگر دور سازد.

گرچه تمام کرانه ها و جزایر دریای پارس از روزگاران کهن تا زمان دست یافتن پرتغالیها بر آبهای دریای پارس، در حاکمیت کشور ایران بود، اما گرفتاریهای داخلی و ناآگاهیهای دوران قاجار و رقابت روسیه تزاری و انگلستان در ایران مانع توجه ایران به این جزایر و سرزمینها گردید.^۲

جان مارلو، مؤلف کتاب خلیج فارس در قرن بیستم، درباره اوضاع قطر در اوایل این سده،

می نویسد:

«قطر نسبت به همسایگان خود در اطراف خلیج فارس، از جمله

بحرین و کویت بمراتب فقیرتر و عقب مانده تر بود. شیوخ آل

ثانی که نه سواد و معلومات و نه ثروت شیوخ کویت و بحرین

۱. جواهری، محمدخلیل. قطر امروز، ص ۸۹-۹۲

۲. اداره نهم سیاسی، همان کتاب، ص ۴۱-۴۲

راداشتند، هنوز در چادر زندگی می کردند و خوراك و پوشاك آنها با سایر افراد قبیله تفاوت چندانی نداشت. تمام جمعیت قطر از ۳۰۰۰ نفر تجاوز نمی کرد که بسیاری از آنها غلام و کنیز بودند و بیشتر در کار صید مروارید به کار گرفته می شدند ...^۱

قطر در اول سپتامبر ۱۹۱۷ م، استقلال یافت و ظاهراً تعهدات قبلی این امارت نسبت به بریتانیا از میان رفت، ولی سیاست و اقتصاد قطر همانند گذشته وابسته به انگلستان است و امتیاز استخراج نفت قطر نیز به شرکت نفت انگلیس بریتیش پترولیوم تعلق دارد.^۲

در سوم اسفند ۱۳۵۰ هـ. ش. / ۲۲ فوریه ۱۹۷۲، شیخ خلیفه بن حمد بن عبدالله آل ثانی، ولیعهد و نخست وزیر قطر، در غیاب شیخ احمد بن علی آل ثانی، امیر قطر که در بندر عباس بسر می برد، با کودتایی سفید و بدون خونریزی، امارت را به دست گرفت.^۳ شیخ احمد از بندر عباس به دوی رفت و چندی بعد در همان جا در گذشت.

ایران و قطر از دیر باز به خاطر وحدت مذهب و همسایگی، روابط دوستانه ای داشته اند و داد و ستد بازرگانی و رفت و آمدهای مستمر بین مردم ساحل نشین برقرار بود. مهمتر از آن، وجود پیوندهای خویشاوندی بین مردم دو سرزمین، سبب نزدیکی بیشتر ایران و قطر شده است.

## ۵. آثار باستانی

کاوشهای باستان شناسی از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۰ م، در تمام کرانه ها و پیرامون نواحی مسکون قطر توسط هیئت دانمارکی موزه یوتلند دانمارک وابسته به دانشگاه آرهوس کپنهاک به سرپرستی پروفیسور گلوب انجام شد، و در بیشتر نقاط شبه جزیره قطر، به ویژه نزدیک به کرانه خلیج فارس، آثار دوران حجر پیشین یا عصر پارینه سنگی، عصر حجر میانه یا عصر حجر میان سنگی و عصر نو سنگی پیدا شده است، و هزاران قطعه سنگهای کوچک تراشیده شده با سنگ به صورت اشیاء آن قطعات است.^۴

۱. طلوعی، محمود. نبرد قدرتها در خلیج فارس، ص ۱۱۸

۲. همان کتاب، ص ۱۱۹

۳. اداره نهم سیاسی، همان کتاب، ص ۴۷

۴. مدیدالسلطنه، همان کتاب، ص ۴۹۸

## ۶. نژاد، زبان، دین، جمعیت

مردم قطر را عربها، ایرانیها، پاکستانیها و هندیها تشکیل می دهند. در حال حاضر از کل جمعیت این سرزمین ۵۰ درصد عرب ۳۵ درصد ایرانی، ۷ درصد پاکستانی^۱، ۷ درصد هندی و ... می باشند.

۹۸ درصد مردم قطر پیرو دین مبین اسلام و مذهب وهابی و شیعه و هندو هستند. زبان رایج عربی، فارسی و هندو می باشد که به خط عربی نوشته می شوند، ولی زبان رسمی قطر، عربی است.

جمعیت قطر در سال ۱۹۸۶ م. / ۱۳۵۶ هـ. ش، حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر^۲، در سال ۱۹۸۸ م. / ۱۳۶۷ هـ. ش، حدود ۳۴۰۰۰۰ نفر^۳ و در سال ۱۹۹۰ م. / ۱۳۶۹ هـ. ش، حدود ۳۶۸۰۰۰ نفر بوده است^۴.

## ۷. تقسیمات سیاسی

قطر به ۶ ناحیه تقسیم گردیده و پایتخت آن دوحه می باشد، و شهرهای مهم این امارت، عبارتند از: الخور، ام سعید و دُخان. در پیرامون قطر شماری جزیره کوچک وجود دارد که جزو قلمرو قطر به شمار می روند، مهمترین آنها جزیره حالول است، که از دیر باز بر سر مالکیت آن، بین قطر و ابوظبی اختلاف بوده و هر چند در سال ۱۹۶۲ م. / ۱۳۴۱ هـ. ش، موضوع به حکمیت ارجاع شده و طبق حکم صادره، این جزیره به قطر تعلق گرفت، ولی ابوظبی به نتیجه حکمیت معترض است^۵.

## ۸. اقتصاد

کشاورزی تا چندی پیش به دلیل کمی آب در قطر پیشرفتی نداشت، ولی باکندن چاههای

۱. گیتاشناسی. گیتاشناسی کشورها، ص ۲۳۵

۲. اسدی، بیژن. خلیج فارس از دیدگاه آمار و ارقام، جدول شماره ۲

۳. مرکز تحقیقات و بررسیهای اتاق بازرگانی. گزارشی درباره وضعیت اقتصادی ... ص ۲۱

۴. دفتر توسعه محور شرق. منطقه آزاد تجاری- صنعتی چابهار، ص ۵/۴۷

۵. فرزانه، داریوش. همان کتاب، ص ۲۳

ژرف و نیمه ژرف در این سرزمین، مردم به کشاورزی اهتمام ورزیده و ضمن کشت سبزیجات، صیفی جات و علوفه، باغهایی نیز ایجاد کردند. بطور کلی در قطر محصولات چوب سبزی، علوفه، گوجه فرنگی، سیب زمینی و بعضی از میوه ها به عمل می آید، که متأسفانه برای رفع نیازمندیهای مردم کافی نیست و مقادیر زیادی سبزی، میوه و سایر محصولات غذایی از جنوب ایران، پاکستان و هند وارد می شود.

زمینهای قابل کشت در قطر در سال ۱۹۸۸م، حدود ۵۰۰۰ هکتار تخمین زده شده است.^۱ قطر به دلیل شرایط نامساعد طبیعی، فاقد رشد در زمینه کشاورزی و دامداری است.

کرانه های قطر از گذشته های دور مرکز مهم صید ماهی و مروارید بوده است. صید ماهی به شیوه سنتی و صنعتی انجام می شود. نیروی کار قطر حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر است، که ۳۰ درصد آن در بخش کشاورزی و ماهیگیری و بقیه در صنایع، به ویژه صنعت نفت مشغول کار هستند. واحد پول قطر، ریال قطر (QR)، برابر ۱۰۰ درهم، برابر ۲۱/۹ ریال است، و هر ۳/۶۸ واحد آن، برابر یک دلار است.

دوحه، پایتخت قطر و بزرگترین و مهمترین بندر آن است. این شهر مرکز امور مالی و بازرگانی قطر است. الخور، مرکز بازرگانی و کشتیرانی است و از لحاظ زمینهای کشاورزی و باغ نیز معروف است.

ام سعید، شهر جدید و کوچکی است، که در جنوب خاوری کرانه قطر واقع شده است. به دلیل ژرف بودن کرانه خلیج فارس در این ناحیه، نفت قطر با لوله از چاههای دُخان به این شهر منتقل و از آن جا صادر می شود. ام سعید به یک شهر صنعتی تبدیل شده و محل پالایش، صدور نفت، کارخانه کود شیمیایی و کارخانه آرد است. شهر دُخان یک مرکز نفتی بوده و بیشتر مردم آن بکار استخراج نفت اشتغال دارند.

شهر ام سعید با راه آسفالت به دوحه می پیوندد، و دارای فرودگاه اختصاصی وابسته به شرکت نفت قطر است. قطر دارای ۳ فرودگاه بین المللی است، که ۲ فرودگاه متعلق به شرکتهای نفتی که در ام سعید و دخان قرار دارند.

قطر از منابع غنی نفت و گاز برخوردار است، که درآمد زیادی برای آن ایجاد کرده است. اقتصاد قطر بر پایه تک محصولی است، ۹۱ تا ۹۴ درصد از درآمد آن، به صادرات نفت و



فرآورده های نفتی اختصاص دارد.

دگرگونیهای اقتصادی جهان و نوسانات قیمت نفت سبب گردید تا دولت قطر تغییراتی در زمینه رهایی از اقتصادی تک محصولی و رشد صنعت دست بزند. از این رو کارخانه کود شیمیایی در سال ۱۹۷۳ م، و کارخانجات فولادسازی در سال ۱۹۷۸ م، و مجتمع بزرگ پتروشیمی در سال ۱۹۸۰ م، بنا گردید.

در سال ۱۹۷۷ م، صنعت نفت و صنایع وابسته به آن در قطر ملی اعلام شد. درآمد سرانه قطر در سال ۱۹۸۶ م، حدود ۱۷۲۴۷ دلار بوده که بالاترین درآمد سرانه جهان در این سال بوده است. قطر در خارج از کشور، سرمایه گذاری کرده است، و در سال ۱۹۷۹ م، سرمایه گذاری خارجی این امارت حدود ۴۲۶۷ میلیون دلار بوده، که سود آن در حدود ۴۲۶ میلیون دلار برآورد شده است.

تولیدات شرکت کودشیمیایی قطر، عبارت اند از: آمونیاک، ۵۹۴ هزار تن در سال و اوره، ۶۶۰ هزار تن در سال. تولیدات شرکت پتروشیمی، عبارت اند از: اتیلن، ۲۸۰ هزار تن در سال، پروپیلن، ۵۰۰ هزار تن در سال و پلی تیلین رقیق، ۱۴۰ هزار تن در سال. این مجتمع در ام سعید واقع است، و ۸۴ درصد سهام آن، متعلق به شرکت دولتی نفت قطر و بقیه متعلق به شرکت فرانسوی است.

کارخانه آرد متعلق به بخش خصوصی در سال ۱۹۶۹ م، احداث گردیده، و روزانه ۷۰۰ تن تولید دارد. براساس آمار منتشر شده توسط مرکز نفتی توسعه صنعتی قطر، ۷۲ کارخانه در ام سعید قرار دارد، که متعلق به بخش خصوصی است، و تولیدات آن، عبارت اند از: تولید پلاستیک، باتری، لوازم برقی و بسته بندی، و ... یک کارخانه سیمان در ام باب واقع شده است، که ظرفیت آن حدود ۳۳۰ هزار تن در سال است. کارخانه جدیدی نیز در دست ساختمان است.

مجتمع فولاد قطر که ۷۰ درصد سهام آن دولتی و ۲۰ درصد سهام آن متعلق به شرکت توکیو یونکی ژاپنی و ۱۰ درصد آن متعلق به شرکت کوبه ژاپن است. این مجتمع در سال ۱۹۷۸ م، ایجاد گردیده و اولین کارخانه از این نوع در منطقه خلیج فارس است. از گاز طبیعی برای تبدیل سنگ آهن به آهن سبک استفاده می کند. ظرفیت اولیه آن ۱۳۳ ظرفیت آن ۴۴۰ هزار

تن شمش فولاد در سال رسیده است. بیشترین تولیدات این کارخانه به حجاز (عربستان سعودی)، کویت و امارات متحده عربی صادر می شود^۱.  
کل صادرات قطر در سال ۱۹۹۰م، حدود ۳۲۳۶ میلیون دلار، و کل واردات قطر در این سال حدود ۱۴۹۴/۳ میلیون دلار برآورد شده است^۲.

---

۱. دفتر توسعه محور شرق، همان کتاب، ص ۵۱/۵-۴۸/۵

۲. مرکز تحقیقات و بررسیها ... همان کتاب، ص ۶۳-۶۰



فصل هفتم

کویت



## ۱. جایگاه جغرافیایی، حدود، وسعت

کویت با حدود ۱۷۸۲۰ کیلومتر مربع مساحت^۱، در گوشه شمال باختری خلیج فارس، بین ۲۹ درجه و ۳۰ درجه عرض شمالی و ۴۶/۵ درجه و ۴۸/۵ درجه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع شده است.

کویت از سوی شمال و بخشی از باختر به عراق، از خاور به خلیج فارس، از جنوب و بخشی از باختر به منطقه بی طرف مشترک میان جزیره العرب و کویت، محدود است.

درازای کویت را از شمال به جنوب حدود ۱۸۰ میل^۲ (۲۸۹/۶۷ کیلومتر)، و پهنای آن را ۲۵ مایل (۴۰/۲۳ کیلومتر) تخمین زده اند^۳.

فاصله دریایی کویت تا بندر خرمشهر ۱۸۰، تا بندر امام خمینی ۱۹۵، تا بندر گناوه ۱۶۵، تا جزیره خارگ ۱۵۰، تا بوشهر ۱۷۰، تا قطر-دوحه ۳۹۵، تا جزیره کیش ۳۹۰، تا جزیره سیری ۴۲۰، تا جزیره بوموسی ۴۵۰، تا بندر لنگه ۴۵۵، تا شارجه ۴۸۰، تا جزیره قشم ۵۴۰، تا بندر عباس ۵۵۰، تا بندر جاسک ۶۳۵، تا چابهار ۷۹۵ و تا عمان ۷۴۵ مایل دریایی است^۴.

۱. مرکز تحقیقات و بررسیهای اقتصادی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، گزارش درباره ... ص ۱۸

۲. میل حقیقی که برابر ۱۶۰۹/۳ متر است. (جعفری، عباس. فرهنگ بزرگ گیاشناسی، ص ۳۳۴)

۳. نشات، صادق. تاریخ سیاسی خلیج فارس، ص ۴۳۲

۴. سازمان بنادر و کشتیرانی.

## ۲. ویژگیهای طبیعی

بخشهای مهمی از کویت را شن و ماسه پوشانیده است و در باختر و جنوب آن، تپه ماهورهای تا بلندی ۴۰ متر از سطح دریا وجود دارد. خاک کویت در شمال نسبتاً حاصلخیز و در بخش جنوب بیابانی و شن زار است. آب جاری در این ناحیه وجود ندارد، ولی در گوشه و کنار این سرزمین بعضی چاههای آب لب شور وجود دارد، که تنها مورد استفاده چوپانان و گله دارها قرار می گیرند و احیاناً هم پیرامون آنها کشتزارهایی دیده می شود.

آب و هوای کویت تحت تأثیر بیابانها و شن زارهای آن، خشک و کم باران و بیابانی است. این خشکی همراه با گرمای شدیدی است که در تابستان تا ۵۰-۵۵ درجه سانتیگراد بالای صفر و بارطوبت بسیار زیاد می رسد و محیطی توان فرسا به وجود می آورد، ولی در زمستان همانند سایر نقاط خلیج فارس، هوا کیفیتی بسیار مطبوع می یابد. روزها بطور میانه دارای حرارتی ۱۲ تا ۱۵ درجه سانتیگراد بالای صفر و شبها گاهی تا صفر درجه نیز پایین می رود.

در کویت بارندگی اندک است، و در گذشته آب مشکل مهم این سرزمین بود که با ایجاد واحدهای تصفیه آب، اکنون رفع شده است.^۱

بخش جهره حاصلخیزترین نقاط این سامان است که بعضی از درختان، به ویژه نخل و کنار در آن جامی روید. هرگاه بارش بیارد، بیابان سبز می شود و برای چرای شتر و دامهای دیگر مناسب است. سالهایی که بارندگی در کویت زیاد شود، تمام زمینهای آن سبز و خرم می شود و ضمن به وجود آمدن چراگاههای بسیار، مردم کویت به گردش در صحرا و هواخوری می پردازد.

از حیوانات وحشی گرگ، روباه، آهو، خرگوش در این سرزمین دیده می شود.

در نزدیکی کویت جزایر بسیاری وجود دارند، که عبارت اند از: بویان، فیلکا، مسکان، کوبریاکبر، ام النمل، عوها، ام المرادم، الصغیره، قارو، وربه.

## ۳. نام کویت

نام کویت واژه ای است فارسی که چند سال پیش از جنگ جهانی اول پراوازه شد. واژه

کویت در فارسی به معنی قلعه و کوتوال (نگهبان قلعه) می باشد و کویت کوچک شده کویت و به معنی کوچک است. بعضی از نویسندگان می گویند کویت به زبان هندی هم قلعه است. قلعه ای که هنوز آثار آن در کویت دیده می شود، در حدود سال ۱۷۱۶ م. / ۱۱۲۸ ه. ق، توسط اعرابی که از جزیره العرب به کویت مهاجرت کرده بودند، بنا شده است.

#### ۴. پیشینه تاریخی

کویت از سده های پیش از میلاد، آباد و مسکون بوده است. لوحه ای که از جزیره فیلکه به دست آمده است، تاریخ آن را تا ۳۲۵ ق. م، می رساند. کویت در روزگار شاهنشاهی هخامنشی و پس از آن در زمان اشکانیان و ساسانیان جزو ایران بود، و به هنگام ظهور اسلام^۱ در سال ۱۲ ه. ق، در این ناحیه جنگی میان نیروهای خالد بن ولید و ایرانیان روی داد، و ایرانیها مغلوب شدند، و سرانجام همراه سایر بخشهای منطقه خاورمیانه به امپراتوری اسلام پیوست.^۲

کویت در دوره تیموریان به تصرف ایران درآمد. در سده ۱۶ م، پرتغالیها تأسیساتی بر کرانه های کویت ایجاد کردند، ولی بخشی از شمال آن در دست ایران بود.^۳ به موجب اسناد و مدارك مستند موجود، و آثار نویسندگان عرب، کویت تا ۳۰۰ سال پیش جزو خاک ایران بوده است. شیخ حافظ وهبه، سفیر کبیر کشور حجاز (عربستان) در لندن، در کتاب جزیره العرب خود، نگاشته، که کویت متعلق به ایرانیها بوده است، و امین الریحانی، نویسنده نامی و بزرگ معاصر عرب نیز در کتاب ملوک العرب خود، نظر شیخ حافظ وهبه را تأیید کرده، و کویت را متعلق به ایرانیها نوشته است.

از این تاریخ به بعد، که اوضاع ایران در نتیجه آشفتگی اواخر دوره صفوی رو به ضعف نهاده، دو تیره از قبایل عرب به نام آل صباح و آل خلیفه از نواحی عنیزه جزیره العرب به این سرزمین کوچ کردند. آل صباح، کویت را که آبادی کوچکی بود، مرکز اقامت خود قرار دادند و آل خلیفه، به بحرین روانه شدند و در آن جا اسکان یافتند.^۴

۱. همان کتاب، ص ۹۰

۲. دایرة المعارف فارسی، جلد دوم، ص ۲۳۲۶

۳. امیرابراهیمی، همان کتاب، ص ۹۰

۴. نشات، همان کتاب، ص ۴۳۹



سلسله کنونی شیخهای کویت، یعنی سلسله آل صباح، در سال ۱۷۵۶ م. / ۱۱۷۰ ه. ق، به وسیله شیخ صباح عبدالرحیم ایجاد شد.^۱ و در اثر نوعی هماهنگی و اتکاء به نیروهای انگلیسی، قدرت را در کویت در دست گرفتند. خاندان صباح در این سرزمین با اعراب شیعه مذهب قطیف، الحساء بصره و نواحی جنوبی خوزستان ارتباط یافتند و از این پس به جای بیابان گردی و شبانی، به ماهیگیری، صید مروارید و بازرگانی محدود دریایی پرداختند.

چون شیخ نشین کویت در معرض تهدید عثمانیها واقع شد، خاندان صباح با اتکاء و جلب حمایت انگلستان، انتزاع کویت را از عثمانی اعلام و در سال ۱۸۸۵ م، با پذیرفتن تحت الحمایگی انگلستان، تسلط انگلیسیها را در منطقه پذیرفتند.^۲

شیخ کویت در سال ۱۸۹۹ م، پیمانی با انگلستان منعقد کرد، که به این کشور حق انحصاری در کویت داد. در جنگ جهانی اول، بریتانیا، کویت را امارتی مستقل و تحت حمایت خود شناخت. کویت چند بار مورد حمله وهابیان حجاز واقع شد. مرز شمالی آن با عراق در سال ۱۹۲۳ م، استوار شد. در سال ۱۹۶۱ م، با توافق انگلستان و کویت، پیمان ۱۸۹۹ م، لغو شد، کویت استقلال تمام یافت، اما کشور عراق مدعی شد که کویت جزء لاینفک عراق است.

عبدالله صباح، شیخ کویت که این سرزمین را در معرض حمله عراق دید، از انگلستان تقاضای کمک نظامی کرد، و موافقت شد، و عراقیها از لشکرکشی به کویت دست برداشتند. روابط کویت و عراق بهبودی یافت، و در سال ۱۹۶۳ م، عراق استقلال کویت را شناخت. کویت در سال ۱۹۶۳ م، به سازمان ملل متحد پیوست. در جنگ بین اسرائیل و مصر در ژوئن ۱۹۶۷ م، کویت همانند سایر امارتها و کشورهای عربی به اسرائیل اعلان جنگ داد و نفت کشورهای متحده آمریکا و انگلستان را قطع کرد.^۳

کویت همواره یکی از امارتهای خلیج فارس طرفدار غرب بوده، ضمن این که روابط مسالمت آمیز با اتحاد جماهیر شوروی پیشین داشته است. از سال ۱۹۸۰ م، پس از حمله نظامی عراق به ایران، کویت میلیاردها دلار وام و کمکهای مالی دیگر در اختیار رژیم بعثی عراق قرار داد.

۱. دایرة المعارف فارسی، همان کتاب، ص ۲۳۲۶

۲. اسلامی، مسعود. کویت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ص ۱۰۶

۳. دایرة المعارف فارسی، همان کتاب، ص ۲۳۲۶

امیرنشین کویت که تا پیش از حمله عراق در تاریخ ۲ اوت ۱۹۹۰، نام مروارید خلیج فارس را به خود اختصاص داده بود، پس از نزدیک به ۷ ماه اشغال و غارت منظم توسط نیروهای بعثی عراق، به یک سرزمین منهدم شده و فاقد امکانات لازم برای پذیرفتن جمعیت پیشین آن تبدیل گشت.

ارتش عراق اندکی پس از استوار کردن جایگاه خود در کویت، اقدام به خراب کردن و یا انتقال منظم و برنامه ریزی شده، امکانات نسبتاً زیاد کویت در کلیه بخشها کرد، به طوری که پس از گذشت چند ماه از اشغال کویت، امکانات زیر بنایی و تأسیسات مهم آن، یا از کار افتاد و یا بکلی باز شد و به عراق منتقل گردید.

## ۵. نژاد، زبان، دین، جمعیت

مردم کویت را کویتها، ایرانیها، عراقیها، مصریها، فلسطینیها، سوریها، اردنیها و لبنانیها و سایر نقاط تشکیل می دهند. در سال ۱۹۹۰م، از کل جمعیت این سرزمین ۸۵ درصد عرب^۱، ۱۳ درصد ایرانی، هندی و پاکستانی بوده و مذهب بیشتر مردم آن اسلام سنی و شیعه است^۲. زبان رسمی عربی است و به خط عربی نیز نوشته می شود^۳.

جمعیت کویت در سال ۱۹۸۸م، حدود ۱۹۵۰۰۰۰ نفر و در سال ۱۹۹۱م، حدود ۲۱۵۵۰۰۰ نفر بوده است^۴.

## ۶. تقسیمات سیاسی

براساس آخرین تقسیمات کشوری، کویت از ۳ استان: کویت، حولی و احمدی تشکیل گردیده، که زیر نظر حکومت مرکزی اداره می شوند. پایتخت کویت شهر کویت است، این شهر از مهمترین شهرهای خاورمیانه به شمار می آید و دارای دو بندر مهم السالمیه و تسویخ است که در دو سوی خاور و باختر این شهر قرار دارند. شهرهای دیگر کویت، عبارت اند از:

۱. ۳۷ درصد فلسطینی، عراقی، مصری، سوری، لبنانی، و ... بوده اند.

۲. مسلمانان ۸۵ درصد و سایر ادیان ۱۵ درصد بوده اند.

۳. گیتاشناسی. گیتاشناسی کشورها، ص ۲۶۱

۴. مرکز تحقیقات و بررسیهای اقتصادی اتاق بازرگانی، همان کتاب، ص ۲۱

شهر احمدی در جنوب شهر کویت، که بندر احمدی در خاور آن قرار دارد و یکی از مراکز مهم صدور نفت به شمار می رود. بنادر مهم دیگر آن، عبارت اند از: سالمیه، تسوین، تسونیه، مناعبدالله روضیتین، که از دیدگاه صدور نفت، دارای اهمیت بسیاری است و در بخش شمالی در مرز عراق قرار دارد.^۱

## ۷. اقتصاد

کویت به سبب استعداد کم زمین و وسعت شن زارها، تقریباً کشاورزی ندارد و مواد غذایی، میوه و تره بار از واردات مهم آن به شمار می آیند. در کویت به پرورش شتر، گوسفند و الاغ توجه می شود و حتی مقداری از پشم بز و بره نیز به خارج صادر می گردد.

صید ماهی و میگو نیز از منابع اقتصادی کویت است، و چون ماهی زیادی در قلمرو دریایی آن وجود دارد، گسترش صید از برنامه های مهم اقتصادی کویت است.^۲

واحد پول، دینار کویت (KD) برابر ۱۰۰۰ فلس، برابر با ۲۶۸/۵ ریال است، و هر ۲/۰ آن برابر یک دلار است.

کویت با ایجاد اسکله ها و بندرگاههای جدید در بنادر تسوین و شعبیه، بندرگاههای بازرگانی ترمینال نفتی واقع در بندر احمدی، خود را از ظرفیت حمل و نقل دریایی بالایی برخوردار کرده است. حجم کالاهای تخلیه شده به وسیله ناوگان بازرگانی کویت در سال ۱۹۸۱م، در حدود ۷/۲ میلیون تن بوده است.

صادرات کویت در سال ۱۹۹۰م، حدود ۷۵۵۷ میلیون دلار بود، که بیش از ۹۰ درصد آن را نفت و فرآورده های نفتی تشکیل می داده است. مهمترین اقلام صادراتی کویت بر پایه ماده نفتی، عبارت اند از: سوختهای معدنی، روغن و غیره، نفت و فرآورده های نفتی، نفت خام، گاز طبیعی و صنعتی، مواد شیمیایی و کود شیمیایی و نیز ماشین آلات و وسایل حمل و نقل ماشینهای الکترونیکی و نوری، کالاهای متفرقه.

واردات کویت در سال ۱۹۹۰م، در حدود ۳۹۵۹ میلیون دلار بوده است.^۳ مهمترین اقلام

۱. دفتر توسعه محور شرق. منطقه آزاد و تجاری- صنعتی چابهار، ص ۴۶/۵

۲. امیرابراهیمی، همان کتاب، ص ۸۹

۳. مرکز تحقیقات و بررسیها ...، همان کتاب، ص ۶۳-۶۰

وارداتی کویت، عبارت اند از: غذا و حیوانات زنده، غله و آرد، میوه و سبزیجات، قهوه، چای، کوکاکولا، ادویه جات، مواد شیمیایی، صنایع پایه، نخ بافندگی و پارچه، مواد اولیه فلزی، آهن و فولاد، ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل، وسایل الکترونیکی و غیرالکترونیکی و نوری، وسایل حمل و نقل، اجناس متفرقه صنعتی، لباس و کفش، وسایل علمی، ساعت و غیره.

تولید ناخالص ملی کویت در سال ۱۹۹۰م، ۲۸۳۹۲ میلیون دلار و تولید ناخالص ملی سرانه آن در این سال ۱۳۵۹۶ دلار بوده است.^۱



# فهرست اعلام



- (۱)
- آبادان: ۱۲۵، ۱۱۳، ۹۲، ۷۶، ۵۵، ۵۱، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۴۲، ۳۰۱، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۳۵، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۸، ۳۹۹، ۴۷۶، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۳۰، ۷۴۵
- آبادی نیک: ۴۱۳
- آبان شهرستان ← قسم
- آب انبار نادرشاهی لافت: ۶۳۰
- آب انبارهای قدیمی: ۴۱۰
- آب حمیدیه: ۶۰
- آب خیرآباد: ۶۱
- آب دیز ← رود دزفول
- آب زرین: ۶۴
- آب زلال و زرد: ۶۱
- آب سفید: ۵۶
- آب شطیط: ۵۷
- آب شور ← شوستان
- آب عضدی: ۵۸
- آب کاجو: ۶۴
- آب کوه سبز: ۵۶
- آب گرگر: ۵۷
- آب گرم چستانه: ۴۴۹
- آب گرم خمیر: ۴۴۸
- آب گرم خورگو: ۴۴۸
- آب گرم گنو: ۴۴۸
- آبادانا: ۳۵۹
- آبولون: ۵۲۸
- آتشی، منوچهر:
- آذربایجان: ۳۱۴، ۶۲۱
- آرایکوس سینوس ← خلیج عرب
- آرادوس ← بحرین (مجمع الجزایر)
- آراراکستا ← جزیره قشم
- آراکیا ← جزیره خارک
- آرامگاه امامزاده شاه محمد: ۴۴۶
- آرامگاه برخ اسود: ۶۳۰
- آرامگاه بی بی مریم: ۳۸۶
- آرامگاه پیر خضر: ۶۱۹
- آرامگاه شاه سمیه: ۶۳۰
- آرامگاه شیخ اندرابی: ۵۹۲
- آرامگاه شیخ حسین چاه کوتاهی: ۴۱۰
- آرامگاه میر محمد: ۵۳۴، ۵۳۵
- آرامی ها: ۲۱۲
- آران: ۳۹۸
- آرتمیس، توروپل: ۵۲۸
- آرژانتین: ۳۲۵، ۴۴۲
- آریا: ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۴۱، ۲۴۵، ۶۸۱، ۷۳۴
- آریان: ۱۲۰، ۶۳۸



آکادی: ۲۰۹	آریانوس، فلاویوس: ۱۲۰
آگاتارشید: ۱۱۸	آریایی، آریائیان ← آریا
آگنيس: ۳۵۱	آریایی ماد: ۶۱۳
آل احمد، جلال: ۵۲۶، ۵۲۲، ۵۲۰، ۲۱۲	آرنیرونا: ۳۳۰
آل بوسعید: ۷۵۴، ۷۵۲	آرین: ۲۱۸
آبوكر، آلفونسودو: ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۶۵۸	آسایش، حسین: ۳۲۳، ۳۲۲
آل بوفرهان: ۵۱۲	آسک: ۳۷۲، ۳۷۱
آل بویه: ۱۸۵، ۴۰۵، ۵۵۷، ۷۵۲	آسوری: ۷۴۳، ۲۱۸
آل ثانی: ۷۶۴	آسیا: ۲۲، ۳۴، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۵۳، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۶
آل حرم: ۲۱۵	۲۳۰، ۲۴۵، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۶۷۸
آل خلیفه: ۷۶۴، ۷۷۷	۷۲۹، ۷۳۶، ۷۳۸، ۷۴۲، ۷۴۴
آل داود، سیدعلی: ۳۸۵، ۳۹۹	آشور: ۱۰، ۲۱۱، ۲۹۲، ۷۴۲، ۷۵۱
آل صباح: ۷۷۷، ۷۷۸	آشوری (نوشته سنگی): ۶۹۵، ۶۹۷
آل عصغور: ۲۱۵	آشوریان: ۷۳۴
آل علی، شیخ حسن خان: ۵۵۹	آغاجاری: ۳۹، ۳۱۶، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۷
آلگاروه: ۵۹۸	۳۷۰
آلمان: ۱۹۳، ۲۴۵، ۴۴۲، ۷۱۳، ۷۵۲، ۷۶۶	آفریدو: ۶۴۴
آل نسور ← کنگانی (تیره)	آفریقا: ۳۴، ۷۱، ۱۶۲، ۱۷۶، ۱۸۷، ۲۰۹
آل مذکور، شیخ نصر خان: ۵۳۱	۲۳۰، ۲۴۳، ۲۶۷، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳
آل مظفر: ۱۸۶، ۴۰۶	۳۲۹، ۴۴۷، ۴۷۵، ۴۹۷، ۵۹۷، ۶۱۳
آل مظفر، سیف: ۵۴۳	۶۲۷، ۶۳۲، ۶۴۵، ۶۷۸، ۶۹۷، ۷۳۶
آلمیدا، فرانسیسکودو: ۱۸۸	۷۴۴
آل نسور ← کنگانی	آقامحمدخان ← محمدشاه قاجار
آمریکا: ۲۱، ۳۴، ۱۰۰، ۱۴۱، ۱۴۲	آق، قدیونلو: ۲۹۷
	آکاد: ۱۰

ابن خرداد به: ۱۲۳، ۵۲۸، ۶۵۷، ۶۶۵

ابن خلدون: ۳۴۲

ابن سعود: ۷۳۶

ابن فقیه: ۱۲۳، ۱۵۴، ۱۵۵

ابن کاوان ← جزیره قشم

ابن کوان ← جزیره قشم

ابن واضح یعقوبی: ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵

ابوالفداء عمادالدین اسماعیل بن علی

امیر حماق: ۱۵۵، ۱۶۲، ۵۳۰

ابوالقاسم اوزی، زین العابدین: ۴۴۶

ابوالقاسم عییدا... بن عبدا... بن احمد بن

خرداد به معروف به خراسانی: ۱۲۳

ابوالقاسم محمد ← ابن حوقل بغدادی

ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم

همدانی ← ابن فقیه

ابوبکر: ۱۸۳

ابودلف: ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۴۷۶

ابوسعید حسن: ۱۸۴

ابوسعید گناوه ای: ۳۹۱، ۳۹۶

ابوسعید جنبه ای ← ابوسعید گناوه ای

ابوظبى: ۹۱، ۲۳۰، ۳۲۵، ۵۵۸، ۵۶۱

۶۷۱، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴

۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۸، ۷۶۵، ۷۶۷

ابوعلی، احمد بن عمر بن رسته، ابن

رسته: ۱۲۳

ابوعلی سینا: ۶۰۸

۲۰۰، ۳۲۴، ۳۲۵، ۴۴۲، ۴۷۸، ۵۴۶

۷۷۸، ۷۵۷، ۷۳۸، ۷۱۳، ۷۰۸

آمودریا (جیحون): ۱۷۸

آمید، پیر: ۲۹۰

آمیانوس، مارسلنیوس: ۳۰۸

آندرستن: ۵۲۸

آیتی، عبدالمحمد: ۶۴۰

## (الف)

أراکتا ← جزیره قشم

اباضیه: ۷۵۵

ابا کالنجر: ۳۸۴، ۳۸۹

ابراهیم دهگان: ۳۵۲

ابركافان ← جزیره قشم

ابركاوان ← جزیره قشم

ابركمان ← جزیره قشم

ابرون ← جزیره هندرابی

ابرون هی ← جزیره هندرابی

ابله: ۱۲۵، ۱۶۱، ۱۷۹

ابن اثیر، الكامل: ۴۰۵

ابن بطوله: ۳۴۱، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴

۶۳۹، ۳۶۵

ابن بلخی: ۱۶۱، ۳۹۰، ۶۳۹، ۶۶۵

ابن حوقل بغدادی: ۱۲۵، ۱۵۸، ۱۵۹

۲۷۱، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۵۹، ۳۷۲، ۳۸۹

۵۲۹، ۳۹۱

- ابوفدیک: ۱۸۳  
 ابوموسی ← جزیره بوموسی  
 اراتستن: ۱۲۰  
 اراتوس، تنوس یونانی: ۱۳۵  
 ابوهیره: ۱۸۳  
 ارتیتراس ← اریتره  
 اراک: ۲۱۳  
 ابی سعید گناوه ای، ابوطاهر حسنی: ۶۹۶  
 اراتان ← آبادان  
 ارجان: ۳۷۲  
 اتابک، ابوبکر سعد زنگی: ۶۴۹، ۵۵۷  
 اردریکا: ۳۰۸  
 اتابک ابوبکر بن سعد: ۶۴۰، ۶۳۹  
 اردستان: ۳۷۳  
 اتابک اعظم، میرزا علی اصغر خان: ۳۱۴  
 اردشیر بابکان: (اردشیر ساسانی): ۵۷،  
 اتابکان فارس: ۴۰۵، ۱۸۶  
 ۱۷۹، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۶۵۸، ۶۹۶،  
 اتابک سنقر: ۶۳۹  
 ۶۹۹  
 اردشیر خوره ← کوره اردشیر خوره  
 اردکان: ۶۱  
 اتحاد، رحیم: ۶۴، ۶۳  
 اردلان: ۴۹۷، ۴۹۴  
 اتحاد جماهیر شوروی: ۷۷۸، ۵۸۱  
 اردن هاشمی: ۷۴۱، ۷۳۱، ۷۲۹  
 اجا: ۷۳۱  
 ارس: ۴۰۸  
 احتسایان، احمد: ۷۴۲، ۷۰۹، ۵۸، ۵۷  
 ارستروس ← اریتره  
 احمد بن ابی یعقوب ← ابن واضح یعقوبی  
 ارسکین لاخ، سرفرانسیس: ۱۳۶  
 احمد بن سعید: ۷۵۲  
 ارسلان شاه: ۱۸۶  
 احمد خان (پسر سرهنگ باقر خان  
 ارگان: ۳۶۴  
 تنگستانی): ۴۰۹  
 ارموز ← جزیره هرمز  
 احمد شاه قاجار: ۳۷۶، ۳۵۵، ۳۵۴  
 ارموض ← جزیره هرمز  
 احمدی ← بندر احمدی  
 ارمنستان: ۲۴۵، ۲۱۳، ۲۱۲، ۵۴  
 احمدی، حمید: ۱۹۹، ۱۹۶  
 ارمنی: ۷۳۴  
 اخوی، مرتضی قلی خان: ۱۹۳  
 ارمنی، ژنرال کتابچی خان: ۳۱۲  
 ادريس ابو عبدا...، محمد بن عبدا...  
 ارمنیان گرگوریوسی: ۷۴۳  
 (الشریف الادریسی): ۱۶۲، ۱۶۱  
 اروپا: ۱۸۷، ۱۶۵، ۱۳۹، ۱۰۰، ۳۴، ۲۱، ۴۰۹  
 ادوارد: ۴۰۹

- ۲۱۳، ۲۴۵، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵،  
 ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۲،  
 ۳۲۴، ۳۳۸، ۳۵۲، ۳۵۴، ۴۸۷، ۵۵۸،  
 ۶۸۶، ۵۶۱  
 اروندرود: ۱۹، ۲۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۸،  
 ۷۷، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۶۱، ۱۶۵،  
 ۱۹۹، ۳۳۴، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۴،  
 ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۷۸، ۵۱۱، ۵۱۲،  
 ۵۱۳، ۵۲۸، ۵۳۳، ۶۶۰، ۷۴۲، ۷۴۵  
 اروندکنار: ۲۲۴، ۲۳۳  
 اریتره: ۱۱۸  
 اریتره ← دریای سرخ  
 ازب، اوسویوس: ۱۲۲  
 ازمیر: ۳۰۰  
 ازهری: ۵۰۳  
 اسپانیا: ۱۲۰، ۱۹۱، ۲۱۲، ۲۷۷، ۲۷۸،  
 ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۳۰، ۴۴۵  
 استاد حاجی احمد: ۶۲۸  
 استاد حاجی حبیب: ۶۲۸  
 استاد عبدالرحیم: ۶۲۸  
 استاد حاجی عبدالرحمن یوحه: ۶۲۸  
 استاد علی یوحه: ۶۲۸  
 استان ایلام: ۶۰  
 استان بوشهر ← بوشهر  
 استانبول: ۳۰۰  
 استان پارس ← پارس  
 استخری، ابواسحق ابراهیم (الکرخی):  
 ۸۲، ۱۲۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰،  
 ۱۶۲، ۳۷۳، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۳، ۵۲۹  
 استرابن: ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۵  
 استرابون: ۵۲۸  
 استراليا: ۳۴، ۳۱۲، ۵۰۳  
 استکهلم: ۴۴۲  
 استورات، مایکل: ۵۷۲، ۵۷۳  
 استوود، هربرت: ۱۳۸  
 اسدی: ۷۰۹  
 اسدی، بیژن: ۷۰۹، ۷۳۶، ۷۴۳، ۷۵۵،  
 ۷۶۸  
 اسرائیل: ۱۴۴، ۷۷۸  
 اسکات، دکتر: ۵۹۰  
 اسکاندیناوی: ۲۴۵  
 اسکله ایران بندر: ۴۹۲  
 اسکله رو-رو-رمپ لندنینگ کرافت: ۴۹۲  
 اسکله شهدای هفت تیر: ۴۹۱  
 اسکله شهید بهشتی: ۴۸۹  
 اسکندر مقدونی: ۵۸، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۵۳،  
 ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۴۰۴، ۴۵۸، ۴۸۳،  
 ۶۱۳، ۶۳۸  
 اسکولاخ: ۱۵۳، ۱۷۷  
 اسکیلان ← اسکولاخ  
 اسلامی، مسعود: ۷۷۸  
 اسماعیلیان: ۲۷۸

اشترانکوه: ۵۷	۴۸۰، ۴۷۶، ۴۵۰، ۴۴۸، ۴۱۳، ۴۰۸
اشتری، کاظم: ۳۳۱	۵۳۸، ۵۳۷، ۵۳۳، ۵۲۲، ۵۲۱، ۴۸۲
اش تیو فاکوروم: ۱۶۴	۵۵۳، ۵۶۸، ۵۷۵، ۵۸۳، ۵۹۹، ۶۱۲
اشکانی، اشکانیان: ۲۹۳، ۲۴۴، ۲۳۰	۶۱۳، ۶۳۸، ۶۴۱، ۶۴۵، ۶۵۶، ۶۶۹
۴۰۴، ۵۵۶، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۲۰، ۶۲۱	افشاریه: ۵۵۸، ۲۹۹، ۱۹۱
۶۸۰، ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۳۵، ۷۵۱، ۷۷۷	افغانستان: ۴۰۹، ۵۸۰، ۷۰۳
اشکنان تابع فارس: ۶۵۴	افغان: ۲۱۸
اشگفت: ۶۵۰	اقبال، دکتر منوچهر: ۵۴۷، ۵۴۵
اصفهان: ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۳، ۲۹۸، ۳۱۹	اقبال، عباس: ۶۹۷، ۶۹۹
۳۵۵، ۳۵۶، ۳۸۵، ۳۹۴، ۴۰۶، ۴۴۲	اقبال آشتیانی، عباس: ۱۸۷، ۷۵۱، ۷۵۳
۴۶۰، ۴۶۱، ۶۲۷، ۶۴۱	اقداری، احمد: ۲۶۸
اعتماد، اسماعیل: ۱۰۶	اقیانوس اطلس: ۲۹۷، ۹۵، ۵۳، ۳۴
اعتماد السلطنه، محمد حسن: ۱۶۴، ۱۲۸	اقیانوس هند: ۱۰، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴
۴۵۸، ۴۶۸، ۴۸۲، ۴۸۳، ۶۱۲	۳۴، ۳۶، ۴۴، ۵۳، ۷۵، ۷۷، ۱۰۸، ۱۱۳
افراسیاب، پاشا: ۳۵۱	۱۱۸، ۱۲۳، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶
افزونه ← جزیره هندرابی	۱۵۷، ۱۶۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۶، ۲۱۲
افزونی ← جزیره هندرابی	۲۳۰، ۲۹۳، ۲۹۷، ۴۴۳، ۴۸۴، ۶۰۷
افشار (سیستانی) ایرج: ۳، ۱۱، ۲۵، ۶۲	۶۰۸، ۶۷۸، ۷۳۵، ۷۴۹
۷۶، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۷۶	اکباتانا: ۲۹۲
۱۸۵، ۱۸۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۴۱	اکوادور: ۳۲۵
۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶	اکوارم پرسینکو (آبگیر پارس) ← خلیج فارس
۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۵	اگاتانژ: ۱۲۲
۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۳، ۳۱۴، ۳۳۲، ۳۳۳	الله وردی خان: ۷۰۰
۳۳۹	الاحساء: ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۷۸
افشار (سیستانی)، ایرج: ۳۵۴، ۳۶۳	الازیک: ۵۴
۳۷۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶	

- البحر الهندی: ۱۲۵  
البرز: ۳۲۰  
البوریمی: ۶۸۴  
البوکرك ← ألبوکرك، ألفونسو دو  
الجزیره: ۱۵۶، ۱۵۸  
الحواف ← هجر (بندر بازرگانی بحرین)  
الخليج الفارس ← خليج فارس  
الخور: ۷۶۸، ۷۶۹  
الصباح، عبدا... السالم: ۱۴۳  
العطاس، حيدر ابوبكر: ۱۴۷  
الغرنه: ۵۵  
العزنه ← غرنه  
الفیصل السعود، ملك سعود ابن ملك  
عبدالعزیز ابن عبد الرحمان: ۷۳۳  
القرمطی، سليمان بن الحسن: ۳۹۲  
الكسروی، موسى بن العیسی: ۳۳۲، ۳۲۹  
المرشد: ۷۶۱  
المطیع بالله: ۱۸۵  
الهاشمی، طه: ۱۳۱  
الهی، همايون: ۷۰۸  
اليگودرز: ۵۷  
اليوا: ۶۸۴  
امارات متحده عربی: ۲۸، ۱۹۵، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۷۸، ۵۵۱، ۵۷۳، ۵۸۹، ۶۳۵، ۶۴۸، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹  
امارات متصالحه جنوبی خليج فارس ←  
امارات متحده عربی  
امارت های عربی ← امارات متحده عربی  
ام الخبل: ۶۶۸  
ام الفيارين ← جزيرة الفيارين  
ام القوين: ۳۲۶، ۵۵۸، ۶۷۸، ۶۷۹  
۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۸۹  
امل القیونين ← ام القوين  
ام الكوين ← جزيرة ام القوين  
ام النار: ۲۹۰  
امام خمینی: ۲۰۰  
امام تشوشتري، سيد محمد علی: ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۱۰۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۱۳، ۳۱۰، ۳۳۲، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۲، ۳۶۳  
۳۶۴، ۵۱۳  
امامزاده اميرديوان: ۴۶۳  
امامزاده سروگل: ۳۸۶  
امامزاده سيد کامل: ۴۴۷  
امامزاده سيد مظفر: ۴۴۷  
امامزاده شاه محمد تقی: ۴۴۷  
امامزاده عباس: ۳۸۶  
امام سالم بن راشد الخروسی ← سالم بن راشد الخروسی  
امام سيف بن سلطان ثاني: ۴۰۶  
البرز: ۳۲۰  
البوکرك ← ألبوکرك، ألفونسو دو  
الجزیره: ۱۵۶، ۱۵۸  
الحواف ← هجر (بندر بازرگانی بحرین)  
الخليج الفارس ← خليج فارس  
الخور: ۷۶۸، ۷۶۹  
الصباح، عبدا... السالم: ۱۴۳  
العطاس، حيدر ابوبكر: ۱۴۷  
الغرنه: ۵۵  
العزنه ← غرنه  
الفیصل السعود، ملك سعود ابن ملك  
عبدالعزیز ابن عبد الرحمان: ۷۳۳  
القرمطی، سليمان بن الحسن: ۳۹۲  
الكسروی، موسى بن العیسی: ۳۳۲، ۳۲۹  
المرشد: ۷۶۱  
المطیع بالله: ۱۸۵  
الهاشمی، طه: ۱۳۱  
الهی، همايون: ۷۰۸  
اليگودرز: ۵۷  
اليوا: ۶۸۴  
امارات متحده عربی: ۲۸، ۱۹۵، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۷۸، ۵۵۱، ۵۷۳، ۵۸۹، ۶۳۵، ۶۴۸، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹  
امارات متصالحه جنوبی خليج فارس ←  
امارات متحده عربی  
امارت های عربی ← امارات متحده عربی  
ام الخبل: ۶۶۸  
ام الفيارين ← جزيرة الفيارين  
ام القوين: ۳۲۶، ۵۵۸، ۶۷۸، ۶۷۹  
۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۸۹  
امل القیونين ← ام القوين  
ام الكوين ← جزيرة ام القوين  
ام النار: ۲۹۰  
امام خمینی: ۲۰۰  
امام تشوشتري، سيد محمد علی: ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۱۰۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۱۳، ۳۱۰، ۳۳۲، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۲، ۳۶۳  
۳۶۴، ۵۱۳  
امامزاده اميرديوان: ۴۶۳  
امامزاده سروگل: ۳۸۶  
امامزاده سيد کامل: ۴۴۷  
امامزاده سيد مظفر: ۴۴۷  
امامزاده شاه محمد تقی: ۴۴۷  
امامزاده عباس: ۳۸۶  
امام سالم بن راشد الخروسی ← سالم بن راشد الخروسی  
امام سيف بن سلطان ثاني: ۴۰۶

- امام قلی خان: ۴۲۹  
 امین الریحانی: ۷۷۷  
 امام محمد بن عبدا...: ۷۵۴  
 امینی، دکتر علی: ۵۷۱  
 امام موسی بن جعفر (ع): ۴۴۷  
 انجم روز، عباس: ۵۸۰، ۲۷۹، ۲۶۲  
 انجیره بلوچستان: ۲۹۰  
 اندامشک ← اندیمشک  
 اندراب ← جزیره هندرابی  
 اندرابی ← جزیره هندرابی  
 اندرابیا ← جزیره هندرابی  
 اندگان ← هندیجان  
 اندونزی: ۱۴۷، ۲۹۹، ۲۹۰  
 اندیرابی: ۳۷۳  
 اندیکلا: ۳۷۳  
 اندیمشک: ۳۶۸، ۳۷۳  
 انصاری: ۲۳۰  
 انطاکیه: ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۷۳، ۴۰۳  
 انگالی: ۲۱۵، ۵۴۳  
 انگالی، احمدخان: ۵۴۳  
 انگلستان: ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲  
 ۱۴۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶  
 ۱۹۹، ۲۱۲، ۲۳۰، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۰  
 ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۵۲، ۳۵۳  
 ۳۵۴، ۳۵۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۴۲  
 ۴۴۴، ۴۶۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۵۸، ۵۵۹  
 ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸  
 ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۸۰، ۵۸۱  
 ۵۸۲، ۶۱۰، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۴۱، ۶۷۹  
 امام موسی کاظم (ع) ← امام موسی بن جعفر  
 امامی یعربی: ۷۵۲  
 امام باب: ۷۷۰  
 امیرسز، ن: ۴۴  
 ام سعید: ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰  
 امویان: ۷۱۰، ۷۳۵  
 امیدنیک: ۶۸۰، ۷۰۰  
 امیر ابراهیمی، عبدالرضا: ۱۷۵، ۱۷۷  
 ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۹۰، ۲۹۲  
 ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۱۸، ۳۲۱  
 ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۴۴۳، ۶۷۹  
 ۶۸۱، ۶۹۰، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۷، ۷۰۲  
 ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۶، ۷۴۳، ۷۶۲، ۷۶۳  
 ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۸۰  
 امیرکبیر، میرزاتقی خان: ۱۹۲، ۳۵۲  
 امیرگونه خان: ۵۳۱  
 امیرلجج: ۷۵۳  
 امر مجاهد بختیاری: ۳۵۵  
 امیرمهنا ← میرمهنا  
 امیر، میرزا حسین خان: ۳۷۷  
 امیری، محراب: ۲۱۴، ۲۴۲، ۳۶۲  
 امین: ۱۴۱

- ایتالیا: ۲۹۶، ۲۵۹، ۱۹۵، ۷۰۳، ۷۰۲، ۷۰۱، ۷۰۰، ۶۸۷، ۶۸۱،  
 ایران: ۲۴، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۰، ۵، ۳، ۷۱۳، ۷۱۰، ۷۰۸، ۷۰۷، ۷۰۶، ۷۰۵،  
 ۴۴، ۴۳، ۴۰، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۰، ۲۸، ۷۵۵، ۷۵۴، ۷۵۳، ۷۵۲، ۷۳۶، ۷۳۴،  
 ۶۵، ۵۸، ۵۷، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۷۷۸، ۷۶۷، ۷۶۶، ۷۶۵،  
 ۱۰۰، ۹۹، ۹۵، ۹۰، ۸۱، ۷۷، ۷۳، ۶۹، انوشیروان: ۷۳۵، ۶۶۹،  
 ۱۱۷، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۰۳، اوال ← جزیره بحرین  
 ۱۳۸، ۱۳۳، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۸، ۱۲۰، اوتانت: ۷۰۶،  
 ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، اوترام، دریا دارسر جیمز: ۵۳۳،  
 ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۷، ۱۴۶، اوترام، ژنرال سرجان: ۴۰۹، ۳۵۳،  
 ۱۶۸، ۱۶۶، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، اوتیز: ۱۵۹،  
 ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، اورامان: ۷۴۱،  
 ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۵، اورماره: ۴۴،  
 ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۳، اوزی: ۲۴۳،  
 ۲۱۸، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، اوسن، بارون وان نیف: ۵۳۱،  
 ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، اوگیریس ← جزیره هرمز  
 ۲۶۶، ۲۴۷، ۲۴۴، ۲۴۲، ۲۳۵، ۲۳۴، اولثاریوس، آدام: ۱۶۸،  
 ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۰، ۲۸۱، ۲۷۸، ۲۶۹، اووخستره: ۶۱۳، ۵۵۶،  
 ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴، اویرل ← مجمع الجزایر بحرین پیشین  
 ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۳۰۰، اهرم: ۴۰۱، ۲۳۳، ۲۲۴، ۶۲،  
 ۳۱۷، ۳۱۳، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۱۰، ۳۰۹، اهواز: ۱۹۲، ۱۷۷، ۸۲، ۵۹، ۵۸، ۵۶،  
 ۳۲۴، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۵۳، ۳۴۹، ۳۳۳، ۳۱۷، ۳۱۶، ۲۰۳،  
 ۳۳۱، ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۸،  
 ۳۵۱، ۳۴۰، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۵، ۳۳۲، ۳۷۰، ۳۶۷، ۳۶۳، ۳۵۹، ۳۵۶، ۳۵۴،  
 ۳۶۰، ۳۵۷، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۵۲، ۵۱۲، ۳۷۳،  
 ۳۶۸، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۶۲، ۳۶۱، ائل: ۱۷۹،  
 ۳۹۵، ۳۹۴، ۳۸۶، ۳۷۶، ۳۷۵، ۳۷۲، ایالات متحده آمریکا ← آمریکا  
 ایری ← اسپانیا



ایرون هی — جزیره هندرابی

،۴۱۰،۴۰۹،۴۰۸،۴۰۷،۴۰۶،۴۰۳،۳۹۹

ایسین: ۴۴۹

،۴۷۷،۴۶۱،۴۶۰،۴۵۷،۴۴۵،۴۴۴،۴۱۳

ایکار ← جزیره خارک

،۵۱۸،۵۱۷،۵۱۰،۵۰۶،۴۹۶،۴۸۳،۴۸۰

ایکاره ← جزیره خارک

،۵۳۷،۵۳۴،۵۳۳،۵۳۲،۵۲۶،۵۲۲،۵۲۱

ایکاریوس ← جزیره خارک

،۵۴۶،۵۴۵،۵۴۴،۵۴۱،۵۴۰،۵۳۹،۵۳۸

ایکاپلین ← جزیره خارک

،۵۶۰،۵۵۹،۵۵۸،۵۵۷،۵۵۶،۵۵۵،۵۴۷

ایک سیوفاکوروم: ۱۶۴

،۵۷۱،۵۶۸،۵۶۶،۵۶۵،۵۶۴،۵۶۳،۵۶۱

ایلخان: ۴۰۶

،۵۸۰،۵۷۷،۵۷۶،۵۷۵،۵۷۴،۵۷۳،۵۷۲

ایله: ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۳۵

،۵۹۵،۵۸۸،۵۸۷،۵۸۶،۵۸۳،۵۸۲،۵۸۱

ایندی ← هند

،۶۰۸،۶۰۷،۶۰۶،۶۰۳،۶۰۲،۶۰۰،۵۹۹

اینوستراتسلف، گنستانین: ۳۳۳

،۶۱۸،۶۱۶،۶۱۵،۶۱۴،۶۱۳،۶۱۲،۶۱۰

ایوی: ۷۳۵

،۶۳۹،۶۳۳،۶۳۰،۶۲۸،۶۲۷،۶۲۵،۶۲۲

،۶۵۰،۶۴۹،۶۴۸،۶۴۵،۶۴۳،۶۴۲،۶۴۱

(ب)

،۶۶۳،۶۶۰،۶۵۸،۶۵۷،۶۵۶،۶۵۵،۶۵۳

باباچاهی: ۲۱۵

،۶۸۴،۶۸۰،۶۷۸،۶۷۱،۶۷۰،۶۶۹،۶۶۵

باباحسنی: ۵۵۴

،۶۹۳،۶۹۰،۶۸۹،۶۸۸،۶۸۷،۶۸۶،۶۸۵

باباخان: ۴۰۸

،۷۰۴،۷۰۳،۷۰۲،۷۰۱،۷۰۰،۶۹۹،۶۹۷

باباعلی شاه: ۳۹۶

،۷۱۳،۷۱۱،۷۱۰،۷۰۸،۷۰۷،۷۰۶،۷۰۵

باب المنذب: ۷۳۱

،۷۴۹،۷۴۵،۷۴۲،۷۴۱،۷۳۶،۷۳۵،۷۳۴

باباموسی ← جزیره بوموسی

،۷۶۷،۷۶۶،۷۶۴،۷۵۵،۷۵۳،۷۵۲،۷۵۱

بابک راد، جواد: ۶۱۸، ۶۱۶، ۲۳۵

۷۷۸، ۷۷۷، ۷۷۵

بابل: ۳۷۳، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۱۲، ۱۰

ایران شهر ← عراق

۷۴۲، ۷۳۴

ایران شهر: ۲۴۵، ۱۲۲، ۷۴، ۵۱، ۳۵

بابن: ۳۹۹، ۳۹۵، ۳۸۶

ایران شهر ← گدروسیا

بادکویه: ۳۰۹

ایرانی (تیره) ۲۱۵

بادیس ← بندر جاسک

ایراه ← عراق

بار: ۶۲	باورد: ۴۳۳
بار تولد، واسیلی ولاویمیریچ: ۵۹،	باهو: ۱۰۲، ۶۴
۲۱۸، ۱۵۱	باهوكلات: ۴۹۵، ۴۸۰، ۱۰۳، ۶۴
باركده ارجان: ۳۸۹	بايندر، غلامعلی: ۹۰، ۸۸، ۸۵، ۸۳
باركزایی، امير دوست محمدخان: ۱۹۷،	۶۵۱، ۶۲۱، ۵۴۱، ۱۹۹
۱۹۸	بتانه: ۴۱۲، ۸۴، ۸۳
بارما ← بيان	بتاويه: ۵۳۱
بازار پيشين آهنگران: ۴۱۰	بتن اردشير: ۶۹۹
بازار قشم: ۶۳۰	بتون: ۳۹۶
بازار محله سماچی: ۴۳۱	بجنوردی: ۳۷۳
بازفت: ۵۷	بحراحمر ← دریای احمر
باسعدو ← جزیره قشم	بحراخضر: ۱۶۱
باسعدو و قیس ← جزیره قشم	بحرالفارسی ← خلیج فارس
باسعیدو: ۶۱۴، ۶۰۶، ۶۰۵، ۵۵۴، ۸۴	بحر پارسی ← دریای پارس
۶۱۹، ۶۱۸، ۶۳۱، ۶۲۲، ۶۱۸	بحر عمان ← دریای عمان
باسیان: ۳۷۹، ۸۲، ۸۱	بحر فارسی ← خلیج فارس
باغ بالا: ۶۲۲	بحر قلزم ← دریای سرخ
باغ سالم دریابر: ۶۴۴	بحر کرمان: ۳۳۹
باغستان گشته: ۴۳۰	بحر محیط: ۱۳۰
باغویه: ۴۲۱، ۴۲۰، ۴۱۹	بحر مکران ← دریای مکران
بالبوا: ۴۴۲	بحر هند ← دریای هند
بالتیک: ۲۹۲	بحرین: ۱۳۰، ۱۲۸، ۹۱، ۲۸، ۲۷
بالس: ۱۵۸	۱۳۳، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵
بالکان: ۷۶۵	۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۲۱، ۲۷۸
بالکان جنوبی: ۲۹۶	۲۹۰، ۲۹۱، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۵۴، ۳۸۴
بالنگستان: ۴۱۲	۳۹۲، ۳۹۶، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸

برج تیرانداز: ۶۵۹	۴۲۸، ۲۷۶، ۵۳۰، ۵۳۳، ۵۵۸، ۵۵۹
برج حمزان: ۳۸۶	۵۶۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۸۱، ۶۱۳، ۶۲۹
برج ناقوس: ۶۵۹	۶۴۱، ۶۵۸، ۶۶۶، ۶۷۱، ۶۸۰، ۶۹۱
برجو: ۶۵۰	۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷
برخت ← جزیره قشم	۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳
بردخون: ۵۴۷، ۵۴۲، ۵۱۸، ۵۱۷	۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹
بردخون کهنه ← بردخون	۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۵۱
بردستان: ۴۱۲	۷۵۲، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶
بردستانی: ۲۴۳	۷۷۷
برزیل: ۳۲۵	بحرین پیشین: ۶۹۶، ۷۱۱
برژینسکی: ۱۴۲	بختیاری (ایل): ۳۵۵، ۵۲۰
برکه سفلین: ۴۳۷	بختیاری (نویسنده): ۶۲۵، ۶۵۱، ۶۷۱
برکه کنیزکان (شهر یا آبادی): ۶۱۴	بختیاری، مجید: ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۴۹
برم لردگان: ۵۶	۴۵۸، ۴۶۴، ۵۸۷، ۶۶۰
برنتین (ایستگاه): ۶۳	بختیاری اصل، فریبرز: ۱۲۵، ۱۳۳
برنجان: ۵۶	۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷
برس: ۱۲۰	بخشنده نصرت، عباس: ۶۵
بروس، کاپیتان ویلیام: ۱۷۱۰، ۷۰۱	بدر عیسی جاشو: ۴۵۹
بروکنینگ: ۴۰۹	بدیس ← بندر جاسک
بریتانیا: ۴۰۸، ۴۰۷، ۱۹۵، ۱۴۱، ۱۴۰	بدیع الجوزه: ۷۳
۴۰۹، ۴۴۵، ۴۶۰، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۵۸	بدیع اکبر ← بدیع الجوزه
۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۷۱	بدیعی، ربیع: ۲۰، ۲۴، ۵۰، ۵۳، ۵۴
۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۸۱، ۵۸۲، ۶۸۱	۵۶، ۶۰، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۴۳، ۴۵۰
۷۰۲، ۷۱۰، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۷	بrazجان: ۴۰۲
بریس ← بندر بریس	براهویهای: ۲۱۰
بریکوه: ۴۱۲	بربریان: ۴۳

بستان: ۶۰

بلژیک: ۴۴۵

بستانه (بندر) ۵۹۵

بلگراد: ۱۰۰

بستانه (جزیره):

بلگریو، جیمز. اچ. دی: ۱۳۶، ۱۳۷،

بستانه (کرانه): ۵۹۹، ۵۹۵

۱۳۹

بستک: ۴۴۲، ۲۶۷، ۲۴۳، ۲۳۳، ۲۲۵

بلگریو، سرچارلز: ۱۳۶

بشاری ← مقدسی ابو عبدا...

بلگواد، دکتر هرالذ: ۳۳۶، ۹۹

بشیری: ۴۳۶

بلم: ۶۳

بصره: ۱۶۱، ۱۵۴، ۱۲۸، ۵۵، ۵۴

بلوار امام خمینی: ۴۳۰

۱۶۶، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۲، ۲۳۰، ۲۹۵

بلوار صیادان: ۴۴۹

۳۰۰، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۲، ۳۶۵

بلوار طالقانی: ۴۴۹

۳۷۶، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۰۸، ۵۱۰

بلوچ: ۲۱۶، ۲۵۴، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۸۱،

۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۳، ۶۰۱

۲۸۳، ۲۸۲

۶۴۰، ۶۶۵، ۶۹۵، ۶۹۹، ۷۴۲، ۷۴۴

بلوچ، دکتر محمد: ۱۰۴

۷۴۵، ۷۵۶، ۷۷۸

بلوچستان: ۵۱، ۶۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۹۷،

بطلمیوس: ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۵، ۳۶۰، ۵۲۳

۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۴۵، ۴۸۳،

بغداد: ۵۵، ۱۳۳، ۱۸۵، ۲۲۱، ۲۹۵

۷۰۳

۲۹۶، ۳۰۰، ۳۸۴، ۵۵۷، ۶۴۰، ۷۴۲

بلوک آل علی (ضابط نشین): ۴۲۴

۷۴۳، ۷۶۵

بم: ۱۶۵

بغدادی، عبدالمؤمن بن عبدالحق: ۱۶۲

بمانی (آبادی): ۴۵۴

بكتاش، آقای افشار: ۳۵۱

بمباسة زنگبار: ۶۳۲

بکربن: ۱۷۹

بمبئی: ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۴۲، ۶۳۲، ۶۸۰

بکیران، محمد بن نجیب: ۱۶۰

بمپور: ۲۹۰

بلاذری: ۳۹۱، ۳۵۹، ۱۸۳

بن، ژنرال: ۱۶۶

بلخ: ۲۴۵

بناتم: ۹۱

بلخی، ابوزید: ۳۵۰

بن خلیفه، احمد: ۷۱۰

بلد: ۵۴

بنداستخر: ۳۸۳

بندر بو الهوا: ۳۸۳	بندر بستانو: ۴۲۶، ۴۲۵
بندبینی: ۵۰	بندر بستانه: ۴۳۸، ۴۳۴
بند حاجی علی: ۶۱۵	بندر بند معلم: ۴۳۶
بند قیر: ۵۸، ۵۷	بندر بوشهر ← بوشهر
بندکنگان: ۴۱۲	بندر بهمن: ۴۱۱
بندر آبادان ← آبادان	بندر بی ریز: ۴۵۶
بندر آلفا (عراقی): ۷۴۵	بندر پزم تیاب: ۴۷۲، ۴۷۱
بندر ابوشهر ← بوشهر	بندر پسابندر ← پسابندر
بندر ابولا: ۲۹۸	بندر پل: ۶۰۹، ۴۳۹
بندر احمدی: ۷۸۰، ۷۷۹	بندر تاونه: ۴۳۵، ۴۲۳
بندر السالمیه: ۷۷۹	بندر تسویخ: ۷۸۰، ۷۷۹
بندر استخر: ۳۹۰	بندر تنگ: ۴۷۰، ۴۶۹
بندر استک: ۴۱۱	بندر توجک: ۴۵۶
بندر البوشهر ← بوشهر	بندر تیاب: ۴۵۶، ۴۵۳
بندر امام خمینی: ۱۹۹، ۱۹۶، ۱۹۵، ۸۲،	بندر تیز ← تیس
۲۴۴، ۲۳۰، ۲۳۳، ۳۰۱، ۳۲۲، ۳۴۳،	بندر تیس ← تیس
۳۶۳، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۲۷، ۴۴۲،	بندر جاسک: ۴۲۷، ۲۳۳، ۵۲، ۵۱، ۴۴،
۴۵۷، ۴۸۰، ۵۱۹، ۵۵۱، ۶۰۳، ۶۳۵،	۴۶۱، ۴۶۰، ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۵۶، ۴۴۲،
۷۴۹، ۷۶۱، ۷۷۵	۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۸۰، ۵۱۹،
بندر باسیان ← باسیان	۵۵۱، ۵۵۴، ۶۰۳، ۶۲۷، ۶۳۲، ۶۳۵،
بندر باشی: ۴۱۱	۶۴۱، ۶۷۰، ۶۸۰، ۷۵۰، ۷۵۳، ۷۶۱،
بندر بدیس ← بندر جاسک	۷۷۵
بندر برنجی: ۴۵۶	بندر جبل علی: ۶۸۲
بندر بریس: ۴۹۵، ۴۹۴، ۴۹۳، ۳۳۵، ۵۰	بندر جبیل: ۷۳۸
بندر (بوزی) ← بندر باسیال	بندر جده: ۷۳۸
بندر بزی ← بندر باسیان	بندر جره: ۴۲۱، ۴۲۰، ۴۱۹

بندر جفره: ۴۱۱	۲۳۳، ۳۵۶، ۳۷۵، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵
بندر جیران: ۷۳۸	۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۸
بندر چابهار: ۴۴۲، ۴۲۷، ۳۳۵، ۵۱، ۲۴	۴۰۲، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۴۱
۴۷۴، ۴۷۷، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۷، ۴۸۸	بندر دیوان: ۴۲۷
۴۸۹، ۵۱۹، ۵۵۱، ۶۰۳، ۶۲۷، ۶۳۲	بندر ریشهر ← ریشهر
۶۳۵، ۶۷۷، ۶۸۱، ۷۰۸، ۷۳۷، ۷۵۳	بندر زیق ← بندر ریگ
بندر چارک: ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲	بندر ریگ: ۲۲۴، ۲۳۳، ۳۰۰، ۳۸۳
۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۵، ۵۵۹	۳۹۱، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۷
۵۶۱، ۵۶۴، ۶۰۲، ۶۱۳، ۶۴۸	۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۸
بندر چیرو: ۶۶۸، ۶۶۶، ۶۶۳	بندر زاید: ۶۸۲
بندر چیرویه: ۴۲۱، ۴۲۲	بندر زیارت: ۶۲، ۴۱۲
بندر حسینی: ۴۲۴، ۴۲۵	بندر زیارت کله: ۴۵۴، ۴۵۵
بندر حماد: ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۸۸	بندر ساکر: ۶۸۲
بندر حمیران: ۴۳۶، ۴۳۷	بندر سالمیه: ۷۸۰
بندر خارکسی: ۳۶۰	بندر سندر: ۷۱۳
بندر خرمنشهر ← خرمنشهر	بندر سروگان: ۴۵۶
بندر خسروآباد: ۳۷۸	بندر سفکه: ۴۱۱
بندر خشم احمد: ۴۰۱	بندر سلیمانان: ۳۷۸
بندر خمیر: ۸۴، ۸۵، ۲۲۵، ۲۳۳	بندر سورات: ۶۴۱
۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۵۷	بمدو سیراف ← سیراف
بندر دلوار: ۳۲۸	بندر سیریک: ۴۵۵، ۴۵۶
بندر دمام: ۷۳۸	بندر سی نیز (سنیز): ۸۲، ۲۹۵، ۳۳۲
بندر دوان باختری: ۴۳۵	بندر شارجه ← شارجه
بندر دوان خاوری: ۴۳۴	بندر شاه ← بندر امام خمینی
بندر دیر ← دیر	بندر شاهپور ← بندر امام خمینی
بندر دیلم: ۸۲، ۱۱۸، ۱۸۴، ۲۳۰، ۲۲۴	بندر شعبیه: ۷۸۰

بندر شناس: ۴۲۷، ۴۲۶، ۴۲۵	بندر عدن: ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۶۳، ۱۶۲
بندر شهید باهنر: ۴۵۲	بندر عکا: ۶۹۷، ۱۷۶
بندر شهید بهشتی: ۴۹۱، ۴۹۰، ۳۰۳	بندر غزاله: ۴۲۶
بندر شهید رجایی: ۴۴۱، ۴۴۰، ۴۳۹	بندر فاو: ۵۳۳
۴۵۲، ۴۴۲	بندر فجیره ← فجیره
بندر شهید کلانتری: ۴۹۱، ۴۸۹	بندر فراگه: ۴۰۱
بندر شنیز: ۸۲	بندر قسطنطنیه: ۱۸۷
بندر صور: ۶۹۷، ۱۷۶	بندر قشم: ۶۰۶
بندر صیادی هرمز: ۶۶۱	بندر قصبه معمره: ۳۷۸
بندر صیدا: ۶۹۷، ۱۷۶	بندر قصبه معمره: ۳۷۸
بندر طاهری: ۴۲۷، ۴۱۵، ۴۱۴	بندر قلزم: ۱۵۶
بندر عباس: ۷۴، ۶۳، ۵۰، ۴۴، ۳۷، ۲۵	بندر کریک: ۶۸۲
۷۷، ۸۴، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۲۱۶، ۲۲۳	بندر کلات ← کلات
۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۷۸، ۲۷۹	بندر کدک بندر کلات العبد ← کلات
۲۹۹، ۳۰۱، ۳۲۷، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۳	بندر کنارک: ۴۷۴، ۴۷۳، ۴۷۱
۴۰۶، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۲۷، ۴۳۷، ۴۳۸	بندر کنگ: ۴۲۷، ۲۹۹، ۲۳۳، ۲۲۴
۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴	۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۴۲
۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱	۴۵۷
۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۲	بندر کنگان ← کنگان
۴۸۰، ۴۸۲، ۵۱۹، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۶۱	بندر کورفغان: ۶۸۲
۵۶۸، ۵۷۷، ۵۸۵، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۹۲	بندر کوهستک: ۴۵۴
۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۹، ۶۱۹	بندر کویت ← کویت
۶۲۷، ۶۲۹، ۶۳۵، ۶۴۱، ۶۴۸، ۶۴۹	بندر گچین: ۴۴۰، ۴۳۹
۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۶، ۶۵۸، ۶۶۰، ۶۶۳	بندر گرزه: ۴۳۵، ۴۲۳، ۴۲۲
۶۶۵، ۶۶۹، ۷۱۹، ۷۵۰، ۷۵۳، ۷۶۱	بندر گشته: ۴۳۰
۷۶۷، ۷۷۵	بندر گمبرون: ۲۹۸

بندر گناوه: ۱۵۶، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۳،	بندر ماچول ← ماهشیر
۲۲۴، ۲۳۳، ۳۳۲، ۳۷۵، ۳۸۳، ۳۸۴،	بندر ماهشیر ← ماهشیر
۳۸۵، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵،	بندر معشور ← ماهشیر
۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۲۷،	بندر مغو: ۵۹۵
۴۴۲، ۴۵۷، ۴۸۰، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۹،	بندر مغویه: ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۴،
۵۳۸، ۵۴۱، ۵۵۱، ۶۰۳، ۶۳۵، ۷۴۹،	۴۳۵
۷۶۱	بندر مقام: ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۵۸۹،
بندر گوا: ۱۹۰	۶۵۱، ۶۵۳
بندر گواتر: ۲۴، ۴۰، ۱۶۴، ۱۸۸، ۳۳۵،	بندر ملو: ۴۳۰، ۴۳۲
۴۸۳، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۶۰۸، ۶۳۲	بندر منعبداء... روضتین: ۷۸۰
بندر گوادر ← گوادر	بندر مهدویان
بندر گوردیم: ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱،	بندر مرویان: ۱۲۵، ۱۵۶، ۲۹۵، ۳۷۵،
بندر لافت نو: ۵۹۲	۳۷۶، ۳۸۴، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۳،
بندر لنگه: ۴۴، ۷۴، ۸۴، ۹۰، ۱۰۳،	بندر میچاهیل: ۴۲۰
۱۲۸، ۱۲۳، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۶۵،	بندر نادریه ← بندر بوشهر
۲۶۷، ۳۰۱، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳،	بندر ناصری: ۴۰۱
۴۰۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۲۳، ۴۲۵،	بندر نخل تقی: ۴۱۵
۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱،	بندر نخیلو: ۴۲۰، ۵۸۹، ۶۵۱، ۶۵۳،
۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷،	بندر نوشهر: ۳۶۹
۴۴۲، ۴۵۷، ۴۶۲، ۴۸۰، ۵۱۹، ۵۵۱،	بندر ولایت شادگان ← بندر بزی
۵۵۳، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۷۳،	بندر هایرا: ۶۸۲
۵۷۵، ۵۷۶، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۶،	بندر هلیله: ۴۱۱
۵۸۷، ۵۸۹، ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۲، ۶۰۳،	بندر هنديجان: ۳۷۰
۶۲۷، ۶۳۵، ۶۳۷، ۶۴۲، ۶۴۴، ۶۴۵،	بندر ینبوع: ۷۳۸
۶۴۸، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۸، ۶۶۳،	بنجور ← فتربور
۶۶۷، ۶۶۸، ۷۴۹، ۷۶۱، ۷۷۵،	بن موسی ← جزیره بو موسی



بنی امیه: ۱۸۳	۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲
بنی تنب ← جزیره تنب کوچک	۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸
بنی جاسم ← جواسم	۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴
بنی عتبّه (آل خلیفه): ۷۱۰، ۷۰۱	۴۱۵، ۴۲۷، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۷
بنی عتوب (وهابی): ۷۶۴	۴۸۰، ۴۹۶، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۲۶، ۵۲۷
بنی فارور ← جزیره فارورگان	۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۸، ۵۴۲، ۵۴۳
بنی فرور ← جزیره فارورگان	۵۴۴، ۵۴۷، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۷، ۶۱۳
بنی قیصر: ۶۴۴، ۶۴۰، ۶۳۹، ۵۵۷	۶۳۵، ۶۷۰، ۷۱۶، ۷۴۹، ۷۶۱، ۷۷۵
بنی کاوان ← جزیره قشم	بوشهر (ناحیه): ۵۸۰
بنی کوان ← جزیره قشم	بوشهری (تیره): ۲۱۵
بنی هوله: ۴۰۶	بوشهری، محمدرحیم آل صفر: ۷۰۱
بنی یأس: ۶۷۱، ۵۸۳	بوشهری، حاجی محمد مهدی ملک
بوالغیر: ۴۱۱، ۳۲۸	التجار: ۵۶۱
بوریا (گوش خر): ۴۱۱	بوشهری، حاجی معین التجار:
بوسعید ← آل بوسعید	۱۳۰، ۱۳۱، ۵۷۶
بوسعید دقاق: ۳۹۲	بوموسی ← جزیره بوموسی
بوسی ← ایران یا پارسی	بوموف ← جزیره بوموسی
بوشعیب ← نام جزیره لاون	بونجه ← بونجی
بوشهر: ۷۷، ۷۴، ۶۱، ۵۰، ۱۱، ۱۰	بونجی: ۴۱۱
۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۷۵، ۱۸۷	بویراحمد: ۶۱
۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۳	بونیس آیرس: ۴۴۲
۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳	بهار، محمدتقی (ملک شعرا): ۳۵۵
۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۴	بهارالدوله: ۳۸۴
۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۶۷، ۲۹۰	بهبهان: ۶۱، ۳۱۹، ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۷۶
۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۳۲، ۳۳۵	۳۸۳، ۳۸۵، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۸
۳۵۶، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۹۱، ۳۹۴	بهرام گور: ۳۷۱، ۳۷۳

۶۴۸، ۶۵۲، ۷۳۰، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۴۲،	بهله: ۴۱۹
۷۴۳	بهمنشیر: ۵۸، ۵۹، ۸۲، ۱۱۴، ۳۳۴،
	۳۵۰، ۳۵۸، ۳۷۸
(پ)	بهنام جمشید: ۲۹۸
پاپلی یزدی، محمدحسین: ۴۱۲، ۴۱۳،	بهنام، عیسی: ۲۴۶
۴۲۱، ۴۲۴، ۴۳۷، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۹۴،	بهر ← سرندید
۴۹۵، ۴۹۶، ۵۱۰، ۵۱۷، ۵۴۱	بهیگ: ۴۱۱
پاپهن، فروغ: ۹۷	بیابانهای بجه: ۱۵۶
پاتر، جان: ۳۴۳	بیان: ۳۵۰، ۳۵۱
پادشاه سامی نژاد: ۲۴۲	بی بی بانو: ۳۸۶
پادکسیان نیمروز: ۵۵۷	بی بی حکیمه: ۳۸۶
پارتها: ۶۱۶، ۶۸۰	بید بلند: ۳۱۹، ۳۲۰
پارت ← اشکانی	بیدگل: ۳۹۸
پارس: ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۵۶، ۲۱۶، ۳۸۹،	بیر: ۵۰، ۴۶۹، ۴۷۰
۳۹۰، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۷۶	بیروت: ۱۳۱، ۱۳۳
پارسونز، سرآنتونی: ۱۴۲	بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن
پارسه: ۱۱۷	احمد: ۱۲۵، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۹، ۳۳۸،
پارسیان: ۱۱۷	۴۷۵
پاریس: ۱۲۷، ۱۳۱، ۲۴۳، ۳۱۲، ۳۵۲،	بیزانس: ۳۰۹
۵۳۳، ۷۰۳	بیژن، اسدا...: ۲۴۵
پاریکانیان: ۲۱۲	بیستون: ۵۵۶
پارک شهید باغیان: ۴۴۹	بیگلریگی فارس: ۳۵۱
پارک شهید سایانی: ۴۴۹	بیمارستان هلال احمر ایران در دویی: ۶۸۶
پارک شهدا: ۴۴۹	بینا، علی اکبر: ۲۰
پارک شهر: ۴۴۹	بین النهرین: ۱۶۶، ۱۷۸، ۲۹۰، ۲۹۱،
پاسگاه انتظامی جزیره لوان: ۶۵۶	۲۹۵، ۳۰۷، ۳۲۹، ۳۵۲، ۶۴۲، ۶۴۵،

پاشی گریس ← رود پاسی تیکریس	پزشکپور، محسن: ۷۳۳، ۷۰۷، ۷۰۵
پاکدامن، رحمت‌ا...: ۶۰۸، ۶۰۷	پزم: ۱۰۰، ۸۸
۶۳۲، ۶۳۰، ۶۲۴، ۶۲۲	پزم میچان: ۴۷۳
پاکستان: ۱۰۴، ۶۵، ۵۱، ۴۵، ۳۵، ۲۲	پسابندر: ۴۹۵، ۴۹۴، ۳۳۵، ۱۰۰، ۵۰
۴۸۶، ۴۸۴، ۳۳۳، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶	۴۹۶
۷۰۸، ۶۶۰، ۶۲۴، ۴۹۷، ۴۹۶	پست جزیره لاوان: ۶۵۶
پالایشگاه آبادان: ۳۶۰، ۳۲۳، ۳۱۶	پسنی: ۴۵
۵۳۹، ۳۶۲، ۳۶۱	پشوری: ۲۴۳
پالایشگاه ← پالایشگاه آبادان	پطروشفسکی، ای. پ: ۳۳۰
پالایشگاه بیدبلند: ۳۱۹	پل (پهل): ۸۵، ۸۴
پالایشگاه گاز کورزین: ۶۲۸	پل (روستا): ۶۲۹
پاناما: ۴۴۲، ۳۲۵	پل تنگ: ۶۰
پترسمن، دکتر: ۳۳۶	پل شلیل: ۵۷
پتروشیمی اهواز: ۳۶۸	پلی، کاپیتان: ۴۰۹
پتروف، م-ب: ۲۰	پلیبوس: ۱۲۰
پتولم، وکلو (کلویتولوم): ۵۲۵	پلین: ۵۳۲
پرایس، ویلیام: ۴۰۷	پناه خسرو ← عضدالدوله
پرتگاه: ۶۰۶	پنجاب: ۹۵
پرت: ۵۳۳	پنجگور ← فنیور
پرتغال: ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷	پورزاهد، رضا: ۵۲۱، ۵۱۹، ۵۱۸
۶۸۰، ۵۹۸، ۴۴۵، ۲۹۷	۵۳۷، ۵۲۵، ۵۲۳
پرس: ۱۱۷	پوزک: ۵۰
پرسبکوس سینوس ← خلیج فارس	پولو، مارکو: ۶۵۸، ۶۵۷، ۳۱۰
پرسیکون کای تاس: ۱۲۰	پوزئیدون (خدای دریاها): ۵۳۴
پرمین، ژاک: ۷۵۱	پهره: ۴۸۳
پرو: ۴۴۲، ۳۲۵، ۱۹۰، ۱۸۹	پهلوی، فرح: ۵۷

- پهلوی: ۵۶۵، ۴۲۹، ۴۲۴، ۳۰۱  
 پهلوی، رضاشاه: ۶۵۶، ۳۵۶، ۱۹۷  
 ۶۷۰  
 پهلوی رضاخان ← پهلوی، رضاشاه  
 پهلوی اول ← پهلوی رضاشاه  
 پهلوی دوم (دوره): ۵۷۳، ۵۶۸  
 پهلوی، محمدرضا ← پهلوی دوم  
 پیامبر (محمد (ص)): ۱۸۳  
 پی‌پشت (روستا): ۶۳۰، ۶۱۷  
 پیروبیگ: ۶۵۸  
 پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن: ۱۷۷  
 ۲۴۷، ۲۴۵  
 پیلی، لوئیس: ۷۵۳  
 (ت)  
 تاوگه ← بندر ديلم  
 تاج‌بخش، غلامرضا: ۳۲۶  
 تاجیکستان: ۵۸۰  
 تانگ ← بندر تنگ  
 تانگانیا: ۶۳۲  
 تاورنیه، بارون (ژان بابتیس): ۱۲۸  
 تایش‌های عقیلی: ۵۱۳  
 تایلند: ۷۰۸  
 تبت: ۱۵۶  
 تبریز: ۲۹۶  
 تبریزی، محمدحسین بن خلف: ۴۳۳  
 تبگوری ← معبد هندوها  
 تبه قصر: ۹۰  
 تبه‌های ماه رضا: ۳۷۵  
 تبه هجبارسآیی: ۱۱۸  
 تبه یحیی بافت: ۲۴۶، ۲۹۰  
 تجلی‌پور، دکتر مهدی: ۶۶۴  
 تراپوزان: ۲۹۶  
 ترتون: ۲۹۱  
 ترسکینسکی، اناتول: ۳۶۸  
 ترعه خوران بستان: ۴۳۸  
 ترعه سوئز: ۳۰۱، ۲۹۲، ۱۳۴  
 ترك: ۲۴۱، ۲۱۸، ۱۹۱  
 ترکان عثمانی: ۷۶۵  
 ترکمن: ۶۴۰  
 ترکمنستان: ۶۷۸، ۲۹۰، ۲۱۱  
 ترك‌ها:  
 ترکیه: ۷۴۲، ۷۴۱، ۵۴  
 ترمینال تأسیسات پهلویگیر کشتی‌ها: ۴۴۰  
 ترمینال تخلیه روغن مایع: ۴۴۰  
 ترمینال خارك: ۵۴۰  
 ترمینال غلات: ۴۴۰  
 ترمینال کالای عمومی: ۴۴۰  
 ترمینال کالای ویژه: ۴۴۰  
 ترمینال کانتینر اصلی: ۴۴۰  
 ترمینال کانتینر شماره یک: ۴۴۰  
 ترمینال کشتی‌های لش: ۴۴۰

ترمینال نفتی: ۴۴۰	تنب (دهستان، بخش): ۶۰۲، ۵۸۶
ترمینال نفتی اسکله: ۴۴۰	تنب بزرگ: ۵۷۵، ۱۹۹، ۳۶
ترعی وره کلنل: ۴۰۹	تنبک: ۴۱۳
تسوج: ۴۱۲	تنب کوچک: ۱۹۹، ۳۶
تصفیه خانه ستره: ۷۱۲	تنب لاورو: ۵۸۰
تقی زاده: ۴۳	تنب مار ← جزیره تنب بزرگ
تکمیل همایون ناصر: ۲۰۹، ۲۰	تنب مار بزرگ ← جزیره تنب بزرگ
تل احمدی: ۶۲	تنبو: ۵۸۰
تل المسخوتب (المسخوبة): ۱۱۹، ۱۱۷	تنبوی جنوبی: ۵۸۰
تل امام زاده: ۳۹۶	تنبوی شمالی: ۵۸۰
تل بالا (سد): ۶۱۹، ۶۱۷، ۶۱۶، ۶۱۴	تنگ: ۳۳۵، ۸۸
تل پی تل: ۴۱۰	تنگ چله: ۳۹۰
تل په کو یا بهکن: ۳۷۵	تنگ زیزی سادات: ۶۱
تل سرخ: ۴۱۱	تنگستان: ۲۳۳، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۱۴، ۴۹
تل کافرون: ۳۶۵	۵۳۸، ۴۱۲، ۴۱۱، ۲۷۴
تل گوری: ۳۹۶	تنگستانی، سرهنگ باقرخان: ۴۰۹
تل مار ← جزیره تنب بزرگ	تنگ سرحد ← تنگ سرحد
تل مناره: ۳۹۶	تنگ سرحد: ۴۸۳
تمب بار ← جزیره تنب بزرگ	تنگه باب المنذب: ۱۶۲، ۱۳۵، ۱۳۴
تمب گپ ← جزیره تنب بزرگ	۲۹۷، ۱۷۷، ۱۶۶
تمب مار ← جزیره تنب کوچک	تنگه خوران (خوریات): ۴۳۷، ۸۴
تمب مارمی ← جزیره تنب کوچک	تنگه رم: ۴۱۲
تمبو ← جزیره تنب کوچک	تنگه سنگی: ۶۳
تم شستی (ناحیه از جزیره قشم): ۶۲۲	تنگه عدن: ۲۱
تمیم (قبیله): ۱۷۹	تنگه لور: ۴۱۴
تمیمی: ۲۱۵	تنگه مالاکا: ۲۱

تنگه هرمز: ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۰، ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۲۷، ۴۴۲،	۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۶، ۴۹، ۵۱، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۹۰، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۷،
۴۵۶، ۴۵۷، ۴۷۴، ۴۸۰، ۵۱۹، ۵۲۴، ۵۳۲، ۵۴۱، ۵۴۷، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۵،	۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۹، ۲۹۲، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۸۲، ۴۸۴، ۷۴۹،
۵۷۱، ۵۷۲، ۶۰۳، ۶۳۵، ۷۴۹،	
تهرانی، خسرو: ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۴،	
تهرو ← شهر	توج ← ناحیت توه
تیاب ← بندر تیاب	توجک (باختر جاسک): ۴۰
تیاب زمینی: ۶۱۴	تودلا، بنیامین: ۶۴۰
تیاب تنگ: ۶۱۴	توران شاه: ۱۸۹
تیرسول: ۳۹۶	توروس: ۵۴
تیروش ← بحرین	توریان (روستا، دشت): ۶۱۵، ۶۲۲،
تیره: ۷۳۵	۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۳۰،
تیز ← تیس	توسر: ۴۴۴
تیس: ۳۷، ۴۵، ۱۰۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۳۵، ۴۲۴،	توسعه محوز شرق: ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۴،
۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹،	۷۳۷، ۷۳۸،
۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۸،	توکل (ابو رشید کچلو): ۹۱
تیس کویان: ۴۷۴	توکیو: ۴۴۲، ۵۰۵،
تیلمون ← بحرین	توماس، تنودور: ۷۰۸
تیلوس ← بحرین (مجمع الجزایر)	توماس مقدس
تیلون ← بحرین (مجمع الجزایر)	تونب ← جزیره تنب کوچک
تیمور ← سیدسلطان تیمور	تونس: ۲۹۲
تیمور گورکان: ۱۸۶، ۱۸۷، ۴۰۶،	تونو: ۵۳۰
تیمور لنگ: ۴۰۶	تویسرکان: ۵۹
تیموری: ۶۱۹	تهامه: ۷۳۱
تیموریان: ۱۸۶، ۳۷۶، ۷۰۰، ۷۱۰، ۷۷۷،	تهران: ۱۴۰، ۲۱۳، ۳۱۹، ۳۴۹، ۳۵۵،
	۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۶،

(ج)

جاسک ← جزیره قشم	جاسک: ۲۱۳، ۲۱۲
جاسک کهنه: ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۳	جت ← جات
جاسم ابن محمد آل ثانی ← شیخ جاسم	جاده آبادان- اهواز: ۳۶۲
جاشک ← بندر جاسک	جاده آبادان- ماهشهر: ۳۶۲
جاکارتا: ۱۴۷	جاده اسفالتی بندر لنگه- بندر چارک: ۴۳۲
جامعه ملل متحد: ۷۰۲، ۷۳۴	جاده آسفالتی بندر لنگه- بندر خمیران: ۴۳۶
جاموق: ۶۴	جاده آسفالتی بندر لنگه- بندر خمیر:
جانابا ← بندر گناوه	۴۳۷، ۴۳۲
جاوه: ۲۹۴	جاده آسفالتی میناب- جاسک: ۴۵۴، ۴۵۵
جبا: ۳۴۳	جاده اصفهان- بهبان: ۳۷۶
جبال (ناحیه): ۷۴۲	جاده اهواز- خرمشهر: ۳۶۲
جبری: ۴۲۳	جاده بندر عباس- سورو: ۴۴۶
جبل اخضر: ۷۵۰	جاده بهبهان- مهر و بان: ۳۷۶
جبل خلیل: ۷۶۲	جاده پل نو- شلمچه: ۳۵۸
جبل دوخان: ۶۹۴	جاده چابهار- ایرانشهر: ۴۹۱
جبل شمر: ۷۳۱	جاده رمچاه به جاده اصلی: ۶۳۲
جده: ۵۴۶، ۵۴۵، ۱۶۰	جاده رمکان به سوزا: ۶۳۲
جرا: ۲۹۱	جاده سلخ به طبل: ۶۳۲
جرای پیشین ← قطیف	جاده شیب دراز به راه اصلی: ۶۳۲
جراحی: ۲۱۳	جاده کوده ایی به درگهان: ۶۳۲
جرعا ← هجر (بندر بازرگانی)	جاده لافت به جاده اصلی: ۶۳۲
جرون ← بندر عباس	جاده مهر و بان- هندیجان: ۳۷۶
جرون ← جزیره هرمز	جازموریان: ۵۳
جره: ۶۲	جاسگ: ۸۶، ۸۵، ۵۱، ۴۴، ۳۸، ۳۷،
جرها ← هجر	۱۰۰، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۹۹، ۳۴۲،

- جزایر مالديف: ۵۰۳  
جزیره آبادان ← آبادان  
جزیره ابوالبیض: ۹۱  
جزیره ابوسیر (فوجار): ۹۱  
جزیره ابوظبی ← ابوظبی  
جزیره ابوعلی: ۹۱  
جزیره ابوموسی ← جزیره بوموسی  
جزیره ارزنه: ۹۱  
جزیره ازوم: ۹۱  
جزیره استوار: ۱۳۰  
جزیره افزونی ← جزیره هندرابی  
جزیره البحران: ۹۱  
جزیره البشریه: ۹۱  
جزیره البطغیه: ۹۱  
جزیره الحمراء: ۵۸۵، ۵۷۷، ۹۱  
جزیره الحول: ۹۱  
جزیره الخصر ← آبادان  
جزیره الصغیره: ۷۷۶  
جزیره العرب: ۱۶۲، ۱۷۹، ۲۰۹، ۲۴۴، ۳۷۸، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۶۱، ۷۷۵، ۷۷۷  
جزیره العرب ← حجاز (عربستان سعودی)  
جزیره العربی ← جزیره العربیه  
جزیره العربیه: ۵۴۷، ۵۴۶، ۵۴۵، ۵۵۴  
جزیره العلیا: ۹۱  
جزیره الغنم: ۹۱، ۶۶۹  
جزیره الفیارین: ۹۱  
جزیره الفیه: ۹۱  
جزیره المقصا: ۹۱  
جزیره ام الحطب: ۹۱  
جزیره ام السبحان: ۶۹۵  
جزیره ام السیلا: ۹۲  
جزیره ام العمسیم: ۹۱  
جزیره ام الفیارین ← جزیره الفیارین  
جزیره ام القصر: ۹۱  
جزیره ام القوین (ام الکوین): ۹۱  
جزیره ام القیونین  
جزیره ام الکرم: ۵۴۷، ۵۱۸، ۵۱۷، ۹۴۲  
جزیره ام المحاریب: ۹۱  
جزیره ام المرادم: ۷۷۶  
جزیره ام المرادیم: ۹۱  
جزیره ام النحل: ۹۱  
جزیره ام النعان: ۹۱  
جزیره ام النعسان: ۶۹۵  
جزیره ام النمل: ۷۷۶  
جزیره اوحده: ۹۱  
جزیره ایکارا ← جزیره خارک  
جزیره ایندواپوسیف (در شمال بوشهر): ۹۲  
جزیره بافن: ۵۰۴  
جزیره بحرین ← بحرین  
جزیره بریتانیا: ۵۰۴، ۵۰۵  
جزیره بریم: ۷۳۱



جزیره تاروت: ۹۱	جزیره بریم ابادان
جزیره تاشا: ۹۱	جزیره بزم العربی: ۹۱
جزیره تمب ← جزیره تنب	جزیره پستانه: ۱۳۰، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۳
جزیره تمب بزرگ ← جزیره تنب بزرگ	جزیره بسیم: ۹۱
جزیره تمب کوچک ← جزیره تنب	جزیره بنات البحر: ۹۱
کوچک	جزیره بناحم: ۹۱
جزیره تمب مار ← تمب مار	جزیره بنی صالح: ۹۱، ۶۹۵
جزیره تنب: ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۶۶،	جزیره بوبیان: ۹۱، ۷۷۶
۵۶۸، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۸۰، ۵۸۱،	جزیره بورنئو: ۵۰۴، ۵۰۵
۵۸۳، ۶۱۳	جزیره بوشین: ۹۱
جزیره تنب بزرگ: ۲۰، ۹۰، ۵۵۳، ۵۵۹،	جزیره بوموسی: ۳۶، ۹۰، ۱۹۹، ۲۲۳،
۵۶۱، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۷۲،	۲۲۵، ۲۳۳، ۳۴۲، ۴۲۷، ۴۴۲، ۴۵۷،
۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹،	۴۸۰، ۵۱۹، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴،
۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۶،	۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۱،
۶۲۲، ۶۴۶، ۶۶۳، ۶۶۹، ۷۰۷	۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۷۲،
جزیره تنب کوچک: ۹۰، ۵۵۱، ۵۵۳،	۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۰،
۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۵، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳،	۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۵،
۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۳،	۵۹۹، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۲۲، ۶۳۵، ۶۴۶،
۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۹۵، ۶۲۲، ۶۴۶،	۷۰۷، ۷۴۹، ۷۶۱، ۷۷۵
۷۰۷	جزیره بونه (بنه): ۹۲، ۵۱۰، ۵۱۱
جزیره توکل (ابورشید کچلو): ۹۱	جزیره بیجو: ۶۳۲
جزیره تهمادو: ۸۳	جزیره بیدو: ۵۴۷
جزیره ثمریه: ۹۱	جزیره پابر: ۹۱
جزیره جبرین: ۹۲، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۴۷،	جزیره پاپوا-گینه نو: ۵۰۵
جزیره جده: ۶۹۵	جزیره پریم: ۷۵۳
جزیره جرون ← جزیره هرمز	جزیره تانجو: ۱۳۰

جزیره جرید: ۹۱	جزیره خان: ۵۴۲
جزیره جناقه: ۹۱	جزیره خارو: ۵۳۱
جزیره جورالبطین: ۹۱	جزیره خصیفه: ۹۱
جزیره حاجی صلیوخ (شیخ صلیوخ): ۹۲	جزیره خوار: ۷۶۲
جزیره حالول: ۷۶۸، ۹۱	جزیره خوریان: ۷۳۱
جزیره حباه: ۹۱	جزیره خویرج ← جزیره خارگو
جزیره حرقوص: ۵۴۴	جزیره خین: ۶۶۵
جزیره حلات المیرا: ۹۱	جزیره دارا: ۵۱۰، ۹۲، ۵۱۱
جزیره حلات حائل: ۹۱	جزیره دال: ۱۳۰
جزیره حمار: ۹۱	جزیره دایران: ۹۲
جزیره حمرا ← جزیره الحمرا	جزیره دراز ← جزیره قشم
جزیره حنفوره: ۹۱	جزیره دغله: ۹۱
جزیره حورقوص: ۹۱	جزیره دلمه: ۹۱
جزیره خارک: ۴۸۰، ۳۴۲، ۴۴، ۱	جزیره دلوار: ۹۲
جزیره خارک: ۹۲، ۱۳۰، ۱۷۵، ۲۱۲،	جزیره دیره ← جزیره دارا
۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۸۹، ۲۹۹، ۳۰۰،	جزیره دینه: ۹۱
۳۲۴، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۹۹، ۴۰۰،	جزیره راس الباحی: ۹۱
۴۰۱، ۴۰۲، ۴۲۷، ۴۴۲، ۴۵۷، ۵۱۱،	جزیره رمه (رکا): ۹۱
۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳،	جزیره زخنوینه: ۹۱
۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹،	جزیره زرقا: ۹۱
۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵،	جزیره زرکوی: ۵۸۹
۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱،	جزیره زنگیان دیگر: ۱۵۴
۵۴۲، ۵۴۴، ۵۵۱، ۶۰۳، ۶۱۳، ۶۳۵،	جزیره زیرستان: ۹۲
۷۴۹، ۷۶۱، ۷۷۵	جزیره سالک: ۹۲
جزیره خارگو: ۹۲، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۸،	جزیره سایه: ۹۱
۵۲۴، ۵۲۷، ۵۳۲، ۵۳۸، ۵۴۱، ۵۴۲	جزیره ستره: ۶۹۳، ۶۹۵

جزیره سیرابونوار: ۹۱	۵۴۴، ۵۴۳
جزیره سرانذیب: ۱۵۴	جزیره شیخ کرامه: ۵۴۲
جزیره سرخ: ۹۱	جزیره شیخ مبارک: ۵۴۷
جزیره سری ← جزیره سیری	جزیره شیف ← جزیره شیخ سعد
جزیره سری لانکا: ۵۰۵	جزیره شوتوار: ۹۲
جزیره سفلیه: ۹۱	جزیره شورواوا: ۹۱
جزیره سقطری: ۷۳۱	جزیره صلاحه: ۹۱
جزیره سلالی: ۹۱	جزیره صیر ابوالغیر: ۵۸۷
جزیره سلامه: ۹۲، ۹۱	جزیره ضبوط: ۹۱
جزیره سوزد: ۹۲	جزیره طویل ← جزیره قشم
جزیره سوماترا: ۵۰۴	جزیره عباسک: ۵۴۴، ۵۴۳
جزیره سیری: ۴۲۷، ۳۴۲، ۱۳۰، ۹۰	جزیره عجمان: ۹۱
۴۴۲، ۴۵۷، ۴۸۰، ۵۱۹، ۵۵۱، ۵۶۱	جزیره عربی ← جزیره العربیه
۵۶۴، ۵۷۱، ۵۷۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸	جزیره عنبر: ۹۱
۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۳، ۶۱۳، ۶۲۲، ۶۳۵	جزیره عوها: ۷۷۶
۶۶۳، ۷۴۹، ۷۶۱، ۷۷۵	جزیره عیش: ۹۱
جزیره سیسیل: ۵۰۵، ۱۶۱	جزیره فارسی: ۵۴۴، ۵۳۸، ۵۱۸، ۹۱
جزیره سیطرا: ۹۱	۵۴۶، ۵۴۵
جزیره سیلان: ۳۳۸، ۱۷۹، ۱۷۸	جزیره فارور: ۵۸۷، ۵۸۵، ۵۷۵، ۳۴۱
جزایر سیلان ← جزیره سیلان	۵۸۹، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷
جزیره شتوار: ۶۵۲، ۵۹۱، ۵۸۹، ۵۸۸	۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۲۲، ۶۳۵، ۶۶۳
۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۶۳، ۶۶۸	جزیره فارور ← دره ناخدا
جزیره شتور: ۹۲	جزیره فارور بزرگ: ۹۰
جزیره شیخ اندرابی: ۵۹۲	جزیره فارور کوچک ← جزیره فرورگان
جزیره شیخ زنگی: ۵۴۷	جزیره فارورگان: ۵۸۷، ۵۸۵، ۵۷۵
جزیره شیخ سعد: ۵۴۲، ۲۷۳، ۹۲، ۶۲	۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۲۲

جزیره فرور کوچک ← جزیره فارورگان	جزیره قفای: ۹۱
جزیره فرورگان: ۹۰	جزیره قنطر: ۹۱
جزیره فریحات: ۹۱	جزیره قیران: ۹۱
جزیره فریده: ۹۱	جزیره قیس ← جزیره کیش
جزیره فلور: ۱۳۰	جزیره کبر ← جزیره کوبر
جزیره فهاد: ۹۱	جزیره کرین: ۹۱
جزیره فلیکا: ۷۷۶	جزیره کلیف: ۹۱
جزیره فیلکه: ۹۱، ۷۷۷	جزیره کمران: ۷۳۱
جزیره قارو: ۷۷۶	جزیره کن: ۹۱
جزیره قارو الکویر: ۹۱	جزیره کوبر: ۷۷۶
جزیره قبة الجزیره: ۹۱	جزیره کورما: ۹۲
جزیره قبر ناخدا: ۵۱۱	جزیره/ کوریا: ۷۵۳
جزیره قرائن: ۹۱	جزیره کوس وار کوس: ۲۷۷
جزیره قرنین: ۹۱	جزیره کوه شتک: ۹۲
جزیره قشم: ۱۸۹، ۱۳۰، ۹۰، ۸۴، ۳۶	جزیره کیش: ۱۲۸، ۱۲۶، ۹۲، ۳۶
۲۲۵، ۲۳۳، ۳۱۲، ۳۲۸، ۳۳۵، ۳۳۸	۱۳۰، ۱۶۰، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱
۳۴۲، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۵۷، ۴۸۰، ۵۰۶	۲۷۹، ۲۹۵، ۳۲۸، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹
۵۱۹، ۵۵۱، ۵۷۷، ۵۹۲، ۶۰۲، ۶۰۳	۳۴۲، ۳۵۰، ۴۲۷، ۴۴۲، ۴۵۷، ۴۵۹
۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹	۴۶۰، ۴۶۱، ۴۷۵، ۴۸۰، ۵۱۹، ۵۲۴
۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵	۵۵۱، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۷۵، ۵۸۶، ۵۸۹
۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱	۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۱۲، ۶۱۳
۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷	۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹
۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳	۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵
۶۳۵، ۶۴۱، ۶۴۹، ۶۵۱، ۶۵۶، ۶۵۷	۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۵۴، ۶۵۸، ۶۶۳
۶۵۸، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۱	۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۷۰۰
۷۰۲، ۷۵۰، ۷۵۳، ۷۶۱، ۷۷۵	۷۴۹، ۷۵۳، ۷۴۱، ۷۷۵

جزیره گپ: ۹۱	جزیره مسلمیه: ۹۱
جزیره گرم: ۵۴۷	جزیره مسندام: ۹۱
جزیره گروئلند: ۵۰۵، ۵۰۴	جزیره مشنگ: ۹۱
جزیره گینه جدید: ۵۰۴	جزیره مکاسیب: ۹۱
جزیره لار: ۶۵۰، ۶۲۷، ۶۰۲، ۵۷۵، ۴۴	جزیره ملکان: ۱۳۰
۷۵۳، ۶۶۵	جزیره منامه: ۱۳۳، ۳۲۸، ۲۳۰
جزیره لارستان ← جزیره قشم	جزیره موریا: ۷۵۳
جزیره لارک: ۳۹، ۹۰، ۹۹، ۱۳۰، ۳۴۱	جزیره موریان: ۷۳۱
۳۴۲، ۴۴۳، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۶	جزیره مهاجمات: ۹۱
۷۴۹، ۶۶۹	جزیره میامات الطین (سه جزیره): ۹۱
جزیره لارک ← جزیره قشم	جزیره مینو: ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳
جزیره لارک کوهی ← جزیره قشم	جزیره نابند: ۱۸۹
جزیره لاسخت (سه جزیره): ۹۱	جزیره نادبو: ۹۲
جزیره لافت ← لافت	جزیره نخلیر: ۹۲
جزیره لاوان: ۳۳۸، ۳۲۷، ۹۲، ۴۴	جزیره نخیلو: ۵۴۷، ۵۴۴، ۵۱۸، ۵۱۷
۵۲۴، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۱، ۶۴۶، ۶۵۱	جزیره نخیلوبین: ۸۳، ۸۴
۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۶۳، ۶۶۵	جزیره نیطا: ۹۱
۶۶۷، ۶۶۸	جزیره واق واق: ۱۵۴
جزیره لیمه: ۹۱	جزیره وربا: ۹۱
جزیره ماداگاسکار: ۵۰۴	جزیره وره: ۷۷۶
جزیره متاف: ۵۴۷	جزیره هرمز: ۲۲، ۳۶، ۹۰، ۱۳۰، ۱۸۹
جزیره محرق: ۹۱، ۹۲، ۲۳۰، ۶۷۱	۱۹۰، ۱۹۱، ۲۵۲، ۲۳۳، ۲۹۶، ۲۹۷
۶۹۳، ۶۹۵	۲۹۸، ۳۴۱، ۳۴۳، ۴۲۹، ۴۴۲، ۴۴۳
جزیره محملیه: ۹۱	۴۴۴، ۴۶۰، ۴۷۵، ۶۱۳، ۶۳۹، ۶۴۱
جزیره مرغی: ۵۴۷	۶۴۳، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸
جزیره مسکان: ۷۷۶	۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۳، ۶۸۰، ۷۵۲

جزیره هونشو: ۵۰۴	جلفار ← راس الخیمه
جزیره هشام: ۹۱	جلفاری، ابن ماجد: ۵۱۱
جزیره هلیله: ۹۲	جلگه برازجان: ۳۴
جزیره هندرابی: ۵۹۵، ۴۲۳، ۳۲۷، ۹۲	جلگه بهبهان: ۳۴
۵۹۹، ۶۰۲، ۶۳۵، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴	جلگه بین النهرین عراق: ۱۰۳
۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹	جلگه خوزستان: ۵۷، ۵۵، ۵۲، ۳۴
جزیره هندراوی: ۲۷۹، ۱۳۰	۸۲، ۶۰
جزیره هنگام: ۳۴۱، ۱۳۰، ۹۰، ۲۲	جلگه سیدعلی: ۶۰
۳۴۲، ۵۶۱، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۳، ۶۳۲	جمالزاده استاد سید محمدعلی: ۱۳۳، ۱۳۴
۶۵۰، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۷۰۲	جمشید: ۱۷۳
جزیره هورا: ۹۱	جمهوری اسلامی ایران: ۵۱۲، ۶۲۲
جزیره یاس: ۹۱	۶۳۳، ۶۴۶، ۶۵۴، ۷۴۱
جزیره یاسات (سه جزیره): ۹۱	جناب، محمدعلی: ۶۴۱
جزیره یخی Ross: ۵۰۶	جنابا ← گناوه
جزیره یمنیار: ۱۳۰	جنابه ← گناوه
جسم ← جزیره قشم	جنابه ← گناوه
جش ← بندر جاسک	جنابه بن تهمورث: ۳۹۲
جعفری، عباس: ۵۹، ۵۸، ۵۶، ۲۵، ۲۰	جنگل حرا: ۴۵۸
۳۴۹، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۷۱، ۴۲۷، ۴۴۳	جنگل مصنوعی نخل ناخدا: ۴۴۹
۴۵۶، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۴۴	جواسم: ۴۲۹، ۵۵۸، ۵۶۱، ۶۱۵، ۶۵۰
۵۴۷، ۶۴۹	۶۸۰، ۶۸۱
جعین: ۴۵	جواسمی ← جواسم
جعفری: ۷۹	جوالقی: ۱۰۰
جک ← بندر جاسک	جواهری: ۲۳۰
جلالی، محمدعلی: ۱۰۰، ۹۹، ۲۰	جواهری، محمد خلیل: ۳۷۷، ۷۶۶
۱۰۱، ۱۰۲، ۳۳۶	جوکار قنواتی، رضا: ۶۱

جوکى: ۲۳۱۳

چاه پهن (آبادى): ۵۱۷

جهد سازندگى جزيره لاوان

چاه ترنبك: ۶۵۹

جهانبانى، امان...: ۵۱

چاه شور: ۶۴

جهرم: ۴۴

چاه عالى: ۶۴

جهليان: ۴۷۳، ۴۷۱

چاه مسلم: ۴۲۵، ۴۲۳

جى چيان (روستا): ۶۱۵

چير ← چابهار

جيرفت: ۳۳۳، ۲۹۰، ۱۶۵

چراكس: ۲۹۱

جيونى: ۴۹۷، ۴۹۶، ۴۵

چغلوندى: ۵۹

چم خلف عيسى: ۳۷۷

چم شعبان: ۳۷۷

(ج)

چنگيز خان: ۴۰۶

چابهار: ۷۷، ۷۳، ۵۱، ۴۵، ۳۷، ۲۷

چهاربهار ← چابهار

۸۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۶۱، ۱۹۰، ۲۲۵

چهاردانگه ← آب شطيط

۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۶، ۳۰۳، ۳۲۷، ۳۲۸

چهار محال وبختيارى: ۵۷، ۵۶

۳۳۳، ۴۰۹، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۹، ۴۷۳

چين: ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴

۴۷۴، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳

۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۹، ۲۹۱، ۲۹۳

۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰

۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۳۰، ۳۴۳، ۴۴۲

۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۷۵۰

۶۴۰، ۶۱۴

۷۶۱، ۷۷۵، ۷۸۰

چين وماچين ← چين

چابهار ← بندر چابهار

چارك ← بندر چارك

چاركيا (خاندان): ۶۶۷

(ح)

حاجى آباد: ۴۴۲، ۲۳۳، ۲۲۵

چاركى ← چاركيا

حاج جابر خان

چاسك ← بندر چاسك

حاج حسن عمادخارگى ← خان بهادر

چاه احمد: ۴۳۷

حاج صلبوخ ← جزيره مينو

چاهان: ۵۰

حاج صلبوخ ← جزيره مينو

چاه بهار ← چابهار

- حاج خلیفه، مصطفی بن عبا... کاتب  
چلبی قسطنطینی: ۱۲۸  
حاجی زاده (خاندان): ۶۶۷  
حامی، مهندس احمد: ۳۷۵، ۳۷۳، ۱۷۸  
حبشه: ۴۷۶، ۲۹۱، ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۵  
۷۳۵، ۱۸۷  
حتی، فیلیپ: ۱۳۳، ۱۳۲  
حجاز (عربستان سعودی): ۱۵۸، ۳۸  
۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۱۶، ۲۳۰، ۳۲۶  
۴۷۵، ۵۴۵، ۶۷۷، ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۹۳  
۷۱۲، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱  
۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷  
۷۴۱، ۷۴۹، ۷۶۲، ۷۷۱، ۷۷۷، ۷۷۸  
حره: ۷۳۲  
حسام السلطنه: ۷۵۳، ۷۱۵، ۵۶۱  
حسام معزی، نجفقلی: ۱۸۹  
حساء ← هجر  
حسن خان (پسر سرهنگ باقرخان  
تنگستانی): ۴۰۹  
حسن سلطان: ۵۳۱  
حسن لنگی: ۴۵۳  
حسن مشکور: ۲۱۴  
حسنى، مولوى محمد نور: ۴۷۹  
حسینعلی میرزا: ۷۰۱  
حسینی فسایی (فسایی)، حاج میرزا حسن:  
۱۶۴، ۲۱۵، ۳۹۳، ۵۲۶، ۵۳۸، ۶۶۶  
حسینیہ نبگی: ۴۳۰  
حسینیہ بی بی هاشمیه: ۴۳۰  
حسینیہ غضنفری: ۴۳۰  
حش ← بندر جاسک  
حصن مهدی: ۸۲  
حضرت ابو الفضل (ع): ۴۱۰  
حضرت موت: ۱۸۳، ۷۳۴  
حضرت عیسی ← مسیح  
حکیمی، فتح‌ا...: ۷۳۴، ۷۵۶  
حماد ← بندر حماد  
حمران قرمط: ۳۹۱  
حمرین: ۷۴۱  
حمزه اصفهانی: ۱۶۱، ۳۶۴، ۴۷۵  
حمود: ۳۹۰  
حمیدان، علی: ۱۳۱، ۱۳۳  
حمیدی، سیدجعفر: ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۷  
۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۲  
۴۰۷، ۴۰۹  
حمیرا (شهر): ۶۱۵، ۶۲۲  
حمیری ← حمیرا  
حمیری: ۷۳۵  
حنفی، محمد: ۵۳۵  
حورانی، جرج، ف: ۲۹۳  
حوزه نفتی رخش: ۶۵۵  
حوزه نفتی رسالت: ۶۵۲  
حوزه نفتی رستم: ۶۵۵



خاندلر میرزا، احتشام الدوله: ۳۵۳	حوزه نفتی رشادت: ۶۵۲
خانه زعفرانی: ۶۵۹	حوزه نفتی سلمان: ۶۵۵، ۶۵۲
خانه قاضی: ۴۱۰	حوضچه ایران بندر: ۴۹۲
خانه‌های سازمانی (جزیره لاوان): ۶۵۶	حولی: ۷۷۰
خاورمیانه: ۷۲۹، ۷۱۳، ۷۰۲، ۵۷۳	حومه بوشهر (دهستان): ۵۴۴، ۵۴۳
۷۴۴، ۷۳۸	حیات داود (ناحیه)
خائیر: ۶۲	حیات داودی، حیات داودیها: ۲۱۵
خجسته، مصطفی: ۷۱۰، ۷۰۹	۵۳۸، ۵۳۲
خدا بخش: ۴۸۱	حیات داودی، خانعلی: ۵۲۳
خرابه‌های دره پرتغالیها: ۶۵۹، ۶۵۸	حیات داودی، علی خان: ۲۱۵
خرابه‌های مکتب خانه: ۶۵۹	حیدرآبادی: ۴۸۳
خراسان: ۲۸۱، ۲۱۸، ۲۱۳، ۱۸۷، ۱۶۴	حیدر ابوبکر العطاس: ۱۴۷
۶۸۹، ۳۸۹، ۳۱۴	حیره: ۷۳۴
خربس (شهر یا آبادی): ۶۱۵، ۶۱۴	
۶۲۱، ۶۲۰	(خ)
خررموسی: ۱۹۵	خاراکس ← جزیره خارگ
خرگو: ۶۱۵، ۶۱۴	خارك ← جزیره خارگ
خرم آباد: ۵۹	خارك ← جزیره خارگ
خرمشهر: ۶۱، ۵۹، ۵۸، ۵۶، ۵۱، ۳۴	خارگ ← جزیره خارگ
۷۶، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۳۱	خاری ← جزیره خارگ
۲۳۳، ۳۰۱، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲	خاسک ← جزیره قشم
۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹	خاش: ۴۸۰، ۴۷۴، ۲۴۶
۳۶۷، ۳۶۹، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۴۲، ۴۵۷	خاقانی: ۵۰۴
۴۸۰، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۹، ۵۳۳، ۵۵۱	خالدبن ولید: ۷۷۷
۶۰۳، ۶۳۵، ۷۰۵، ۷۲۳، ۷۴۹، ۷۶۱	خالدین: ۶۲۲
۷۷۵	خان بهادر: ۵۲۷

۴۹۳، ۴۸۹، ۴۸۸، ۴۷۳	خسرو آباد: ۱۹۶
خلیج خاوری جامک: ۴۵۷، ۸۶	خسرو انوشیروان: ۱۷۹
خلیج سبز: ۱۶۱	خسرو اول انوشیروان: ۳۲۹
خلیج سلوا: ۹۱	خسرو درویش زاده، علی: ۳۲
خلیج سلوی: ۷۶۲	خسروی: ۵۰۴
خلیج سی نیز ← خور امام حسن	خضر: ۴۱۰
خلیج شی نیز ← خور امام حسن	خط: ۱۶۰
خلیج عدن: ۷۳۲، ۷۳۱، ۳۴	خط استوا: ۵۵۳، ۶۹
خلیج عربی ← دریای سرخ	خط راه آهن بندر امام خمینی: ۸۲
خلیج عرب: ۱۳۴، ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۲۰	خط رز شاهیان: ۶۴۸
۱۴۱، ۱۳۶، ۱۳۵	خلیج بن معلام: ۶۵۸
خلیج عقبه: ۷۳۰، ۱۴۴	خلعتبری، دکتر: ۷۰۶
خلیج عمان: ۷۳۰	خلف آباد: ۶۱
خلیج فارس: ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۰، ۳	خلیج العجم ← خلیج فارس
۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰	خلیج العربی ← خلیج عرب (دریای سرخ)
۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱	خلیج الفارسی ← خلیج فارس
۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۱	خلیج ایله ← خلیج عرب
۶۲، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶	خلیج باختری جامک: ۴۵۷
۷۷، ۸۲، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۹۸	خلیج بریس: ۸۹
۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴	خلیج بنگال: ۱۵۵، ۷۵
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵	خلیج پارس ← خلیج فارس
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳	خلیج پارسی ← خلیج فارس
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰	خلیج پارسیان ← خلیج فارس
۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸	خلیج پاریا: ۳۲۵
۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴	خلیج بزم: ۴۷۱، ۴۷۰، ۸۷
۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴	خلیج جابه‌ار: ۳۳۵، ۱۶۲، ۱۰۰، ۸۹

۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۵، ۵۹۶،	۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸،
۵۹۸، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۰،	۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۵،
۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۲۱،	۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱،
۶۲۵، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۵،	۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۰،
۶۴۶، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴،	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶،
۶۵۷، ۶۵۸، ۶۶۰، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶،	۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵،
۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰،	۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴،
۶۸۱، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷،	۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴،
۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵،	۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵،
۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲،	۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶،
۷۳، ۷۰۴، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱،	۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳،
۷۱۲، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۹، ۷۳۰،	۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸،
۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۶، ۷۳۸، ۷۴۱، ۷۴۲،	۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷،
۷۴۳، ۷۴۹، ۷۵۱، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۶۱،	۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۵۱،
۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷،	۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷،
۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۸، ۷۷۹،	۳۶۸، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۱،
خلیج قلزم ← خلیج عرب	۳۹۴، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۵،
خلیج مکزیک: ۱۱۳، ۳۳۸،	۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۵،
خلیج گواتر: ۲۵، ۲۷، ۵۱، ۵۳، ۶۴،	۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۷،
۶۵، ۹۰، ۱۳۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۳۳۵، ۴۹۶،	۴۳۹، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۷۶، ۴۸۰، ۴۸۴،
خلیج نابند: ۴۱۵،	۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱،
خلیج نای بند ← خلیج نابند	۵۲۲، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸،
خلیج نخیلو: ۴۱۹، ۴۲۰،	۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۱،
خمیر: ۶۲۹،	۵۴۴، ۵۴۷، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸،
خنجی: ۲۳۰،	۵۵۹، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۵،
خنجی بندر عباس (کارخانه ریسندگی):	۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۶، ۵۸۷،

- ۶۲۷ خور گناوه: ۳۹۶، ۳۹۳  
 خواجه: ۴۱۰  
 خورن، موسی: ۶۹۵، ۱۲۲  
 خورمزین: ۶۲  
 خورموج: ۴۱۲، ۴۰۲  
 خورموسی: ۳۳۵، ۱۰۰، ۹۲، ۸۲، ۵۸  
 ۳۶۹، ۳۶۸، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۶۳  
 ۵۱۰، ۳۷۸  
 خورمیان: ۶۳۲  
 خورمیناب: ۴۵۳، ۸۴  
 خور هلیله: ۴۱۱  
 خور یزیه: ۶۱  
 خوزستان: ۱۰۳، ۶۰، ۵۷، ۵۶، ۴۰، ۱۱  
 ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۲  
 ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴  
 ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴  
 ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۸، ۲۶۹  
 ۲۷۱، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۱۰، ۳۱۲  
 ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۴۳، ۳۴۷  
 ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶  
 ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰  
 ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۴، ۳۸۸  
 ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۰۴، ۵۰۸، ۵۱۲، ۵۱۳  
 ۵۱۹، ۵۳۳، ۵۵۱، ۶۰۳، ۶۳۵، ۷۰۵  
 ۷۷۸، ۷۲۳  
 خوزی: ۲۴۲
- خور القناده: ۶۷۷  
 خور امام حسن: ۸۲  
 خور باهو: ۱۰۳  
 خور یزی: ۸۱  
 خور بهمنشیر: ۵۸  
 خور تهمادو: ۵۱۸، ۸۳  
 خور جنبه ← خور گناوه  
 خور خان: ۵۱۸، ۸۳  
 خور دوروک: ۸۷  
 خور رارک: ۶۳۰  
 خور رایج: ۸۷  
 خور زیارت: ۵۱۸، ۸۳  
 خور سیلیج: ۵۸  
 خور شمال جاسک: ۴۸۵  
 خور شهابی: ۴۱۱  
 خور عبدا...: ۷۴۵، ۹۱  
 خور فکان: ۷۵۲، ۶۷۸  
 خور قبان: ۶۱  
 خور گالک: ۸۷  
 خور گرم: ۸۳

دانمارك: ۷۶۷، ۳۳۶	خون سرخ: ۴۴۹
داور: ۱۶۴	خیابان امام خمینی: ۴۴۷
داویتی: ۳۹۰	خیرآباد: ۶۱
دایر (ژنرال): ۱۵۷	
دبرین ← بحرین پیشین	(د)
دستان (جزیره لاوان): ۶۵۶	داو: ۶۶۸
دبورین، ك. ۱: ۱۹۶	داراب ← جزیره هندرابی
دبی: ۵۹۰، ۵۵۸، ۳۲۶، ۲۳۰، ۵۶	دارالسلام: ۶۳۲
۵۹۱، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۲۵، ۶۵۷، ۶۶۰	داران: ۱۶۰
۶۷۰، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۹، ۷۶۷	داربجرد: ۵۲۹
دیل: ۱۵۶، ۱۶۳	دارخوین: ۳۶۲
دیه: ۶۸۷	دارسی، ویلیام ناکس: ۳۱۷، ۳۱۴، ۳۱۲
دجله: ۱۳۳، ۶۰، ۵۸، ۵۵، ۵۴، ۲۰	داروین: ۶۶۹
۱۵۶، ۱۶۱، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۵۹، ۶۱۳	دارین ← بحرین پیشین (مجمع الجزایر)
۷۴۲	داریوش بزرگ هخامنشی: ۱۱۷، ۱۱۹
دجیل (دجله کوچک یعنی بهمنشیر): ۵۸	۱۵۳، ۱۵۸، ۱۷۷، ۲۹۲، ۵۲۷، ۶۷۹
دخان: ۷۶۹، ۷۶۸، ۷۶۳	داریوش سوم: ۴۵۸، ۴۰۴
دراشکفت: ۵۶	دافر، شارژ: ۵۵۹
دراویدی: ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۴۱، ۱۵۱	داغستان: ۱۶۴
دریبد: ۳۰۹	داکونا، تریستان: ۱۸۸
درک: ۴۶۹، ۱۶۵	دالکی: ۴۰۹، ۳۱۲، ۳۱۱، ۶۲
درگاه: ۶۲	داماهی: ۴۴۹
درگاهان: ۶۱۶	دامایی ← داماهی
درگور: ۴۳۷	دانسون، و: ۳۳۱
درگهان: ۶۷۲، ۶۳۱، ۶۲۷	دانشگاه آرهوس کپنهاک: ۷۶۷
درمانگاه (جزیره لاوان): ۶۵۶	دانشگاه تهران: ۵۸۰

دریای احمر ← دریای سرخ	درنگیانه: ۶۱۳، ۵۵۶
دریای اسکندریه: ۱۸۷	درودگاه: ۶۲
دریای پارس: ۳، ۵، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۱۹،	درویش زاده، علی: ۶۰۳
۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱،	درویشی: ۶۱
۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۷،	دره‌هاش: ۶۱۷، ۶۳۰
۵۳، ۵۵، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳،	درهٔ بسیطین: ۴۱۹
۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۲،	درهٔ بودود: ۶۲۱
۸۶، ۸۷، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹،	درهٔ بید: ۵۶
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸،	درهٔ پرتغالیها: ۶۴۴
۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۰،	درهٔ تیس: ۴۷۴، ۴۸۰
۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۰،	درهٔ چاهون: ۴۳۷
۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴،	درهٔ حسینی: ۴۲۰
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱،	درهٔ خورملو: ۴۲۶، ۴۳۲
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸،	درهٔ دروای تنگ سرخ: ۴۳۴
۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸،	درهٔ زونخشن: ۴۲۲
۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶،	درهٔ سند: ۲۱۰
۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳،	درهٔ سلوم: ۴۳۵
۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱،	درهٔ شاورری: ۴۳۶
۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲،	درهٔ غزاله: ۴۲۶
۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۹،	درهٔ فرات: ۱۶۶
۲۶۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۹،	درهٔ گناوه: ۳۹۲
۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵،	درهٔ ناخدا: ۵۹۹
۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱،	درهٔ نیل: ۱۰، ۱۷۵
۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۲۰،	درهٔ یاس: ۵۶
۳۲۱، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۲،	دریابار: ۵۱۰
۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰،	دریاچهٔ فامور: ۶۲

دریای حبش: ۳۳۹	۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۶۳، ۳۶۴
دریای حبشه: ۶۹۶	۳۷۹، ۳۸۸، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۰۶
دریای روم: ۱۵۸، ۱۵۵	۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۹
دریای سرخ: ۱۲۰، ۱۱۸، ۱۱۴، ۳۴	۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۶
۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۵۶	۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۶
۱۶۶، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۶	۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۸
۲۱۲، ۲۱۳، ۲۹۲، ۲۹۵، ۶۹۷، ۶۹۹	۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۱
۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۵، ۷۳۸	۴۷۵، ۴۸۲، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۹
۷۵۱	۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۲
دریای سفلی ← خلیج فارس	۵۳۴، ۵۴۲، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۶
دریای سند: ۱۶۳	۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۴، ۵۷۲، ۵۹۱، ۵۹۸
دریای سیاه: ۷۵۱، ۲۹۶، ۲۹۱، ۱۷۶	۵۹۹، ۵۱۹، ۵۵۱، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳
دریای عرب: ۵۳۰	۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۹
دریای عربستان: ۷۳۲	۶۲۰، ۶۲۷، ۶۲۹، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۸
دریای عمان: ۱۶۲، ۱۵۴، ۱۱۴، ۱۹، ۳	۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۷
۶۹۰، ۴۴۱، ۲۷۸، ۱۶۸، ۱۶۵، ۱۶۳	۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹
دریای فارس: ۱۶۴، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۵۵	۶۶۱، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱
۴۰۵، ۳۹۳، ۳۶۳	۶۷۳، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۶، ۶۸۷
دریای قلمز: ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۲۶، ۱۲۰	۶۹۶، ۶۹۷، ۷۰۰، ۷۱۲، ۷۴۱، ۷۵۱
دریای کرمان ← دریای فارس	۷۵۲، ۷۵۳، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴
دریای کیج: ۱۶۴	۷۶۶
دریای مازندران: ۱۹۱، ۱۵۱، ۱۳۹	دریای پارس ← خلیج فارس
۳۳۴، ۳۲۶، ۳۲۰، ۳۰۲، ۳۰۱، ۱۹۲	دریای پارس ← دریای فارس
دریای محیط: ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۳۰، ۱۵۸	دریای پارس طبلسانی: ۱۶۱
دریای مدیترانه: ۲۱۲، ۱۸۷، ۱۷۶، ۵۳	دریای تیز ← دریای فارس
۷۵۱، ۳۳۰، ۲۹۵، ۲۹۲، ۲۹۱	دریای چین: ۱۱۳

دریای مغرب: ۱۷۷	دریای نهاده: ۴۷۵
دریای مکران: ۳، ۱۰، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۸۸، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۵۱، ۴۰۶، ۴۴۱، ۴۵۰، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۵۷، ۵۹۰، ۵۹۱، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۲۵، ۶۵۷، ۶۶۰، ۶۷۰، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۷۳۰، ۷۴۹، ۷۵۴	دریای هند: ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۸، ۲۹۳، ۴۶۱، ۴۷۵ دز روناش (قلعه دزفول): ۵۷ دزفول: ۵۷، ۳۰۷، ۳۳۳، ۳۵۴، ۳۷۶ دژبدان: ۶۵۹ دژ بزرگ قشم: ۶۱۴ دژ پترامدینه الحجر: ۳۰۹ دژ ساتیر: ۶۹۹ دژهای تیموری لافت: ۶۱۹ دشت آزادگان: ۶۰ دشت ارژن: ۶۲ دشت بلبل آباد: ۶۳ دشت پامیر: ۲۴۴ دشت پلنگ: ۶۱ دشت خوزستان: ۵۵، ۵۸، ۱۰۳ دشت رودان: ۶۳ دشت زط: ۳۲۷ دشتستان: ۲۷۲، ۴۰۳، ۵۵۸ دشتستانی، لطیف خان: ۵۵۸ دشت عقیلی: ۵۷ دشت گدروسیا: ۴۸۳ دشتی: ۲۴۳، ۲۷۴، ۴۱۲، ۵۳۸، ۵۴۲ دشتیاری: ۵۰، ۶۴، ۴۹۶ دط دط: ۴۷۰



دعیچی: ۵۵	دورانت، ویل: ۲۱۱، ۲۱۰
دکن: ۲۴، ۱۰	دورق: ۸۲
دکوئیار، خاویرپرز: ۱۴۵	دورقستان ← شادگان
دلتای اروندرود: ۷۴۵، ۳۵۸، ۲۱	دورمونولف، سرهانری: ۳۱۲
دلتای کارون: ۵۸	دورنا، ویلیام: ۵۵۹
دلدن، اسکندر: ۴۰۸، ۳۴۰، ۳۳۸، ۹۲	دوریدان: ۷۳۵
۶۹۵، ۵۵۹	دوگلاس: ۴۰۹
دلوار: ۴۱۱	دولاب: ۶۷۲، ۶۳۲، ۶۳۱، ۶۲۷
دلواری: ۲۱۵	دولتخانه ← جزیره کیش
دم: ۶۳۰، ۶۱۸، ۶۱۷، ۶۱۴	دومانول
دماغه امیدنیک: ۲۹۷، ۱۸۸، ۱۸۷	دومرگان، ژاک: ۵۷۶، ۴۰۰، ۳۱۲
دماغه تنوب: ۳۸۳	دومنزس، دم دورات: ۱۹۰
دماغه جاسک: ۴۵۸	دهانه فاو: ۵۱۰
دماغه دیرستان: ۶۱۵، ۶۰۶	دهبارز رودان: ۴۴۲
دماغه کارپل ← دماغه جاسک	دهخدا، علی اکبر: ۴۵۹، ۳۹۹، ۳۵۸
دماغه لافت: ۸۵	۷۶۷، ۶۷۰، ۵۰۳
دم گزین: ۴۱۲	دهدار: ۲۱۵
دم مانول: ۱۹۰	دهستان بازفت: ۵۶
دموخ: ۲۱۵	دهستان بخش مرکزی شهرستان بندرلنگه:
دو آوان: ۵۴	۴۳۷، ۴۳۶
دوبی ← دبی	دهستان حله: ۶۲
دوتنبو: ۵۸	دهستان حیات داود شبانکاره: ۶۲
دوحه: ۵۱۹، ۴۸۰، ۴۵۷، ۴۴۲، ۴۲۷	دهستان خان میرزا: ۵۶
۷۶۸، ۷۶۱، ۷۴۹، ۶۳۵، ۶۰۳، ۵۵۱	دهستان خمیر: ۴۳۹
۷۷۵، ۷۶۹	دهستان زرآباد: ۳۳۳
دودانگه ← آب گرگر	دهلی نو: ۷۰۳

ذوالرزیاستین، حسن: ۵۱۸

ده ملا: ۳۷۶، ۳۷۱، ۳۵۶، ۳۲۷

دهنا (صحرا) ← ربیع الخالی

دهنو میر: ۴۳۵، ۴۲۳

دهواری: ۲۱۸

دiaz، بارتلمی: ۱۸۷

دیاکونوف، م.ا: ۴۰۴

دیاله: ۵۵

دیر: ۴۰۲، ۲۳۳، ۲۲۴، ۲۲۳، ۱۰۰،

۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۵۱۷، ۵۱۸،

۵۴۷

دیرستان: ۶۳۱، ۶۲۳، ۶۲۲

دیگو: ۶۱۵

دیلیم ← بندر دیلم

دیلیمون: ۳۸۴

دیلیمون ← بحرین

دیلیمی: ۴۵۹

دیلیمی، آل بویه: ۳۸۴

دیلیمی، عضدالدوله: ۲۹۵، ۵۸

دین محمدخان: ۴۸۳

دیوان باختری ← بندر دوان باختری

دیولانو، مادام ژان: ۲۷۵، ۲۷۴

دیوکو: ۶۱۵

(ر)

راجرز، ویلیام: ۱۴۱

راس، کلنل: ۴۰۸

راس الارض: ۹۱

راس التنوره: ۶۹۳

راس الجاسک ← بندر جاسک

راس الحد: ۷۶، ۷۳۰، ۲۹

راس الحدیین: ۲۵

راس الخیمه: ۵۷۱، ۵۵۸، ۴۲۹، ۹۱

۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۵،

۶۴۱، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۳،

۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۹۰

راس اکرکن: ۷۶۲

راس السرطان: ۷۳۲

راس الکواکب: ۹۱

راس المسندم ← مسندم

راس المطبخ: ۷۶۲

راس ام الکرم: ۵۴۲

راس بحرگا ← بندر هنديجان

راس بحرگان: ۳۷۸

راس بریس: ۸۹، ۹۰

راس بسیم: ۹۱

راس بزم: ۸۸، ۸۹

راس تنگ: ۸۷، ۸۸

(ذ)

ذکاء الملک: ۳۵۵

ذکاء یحیی: ۲۱۳

رالینسون: ۲۱۴	راس تنوب یا تانوب: ۵۱۰
رام اردشیر: ۴۰۴، ۴۰۳	راس تیز: ۸۹
رامز ← رامهرمز	راس جاسک: ۸۵، ۸۶
رامهرمز: ۳۳۳، ۳۶۴، ۳۷۶	راس جگین: ۸۵، ۸۶، ۸۷
رامهرمز ← رومزی	راس جمجمه: ۱۵۴
رامهرمز، ناخداشهریار: ۱۲۳	راس جیونری: ۹۰
راولینسون: ۲۹۳	راس چابهار: ۸۹
راوندی، مرتضی: ۱۸۶	راس خارگو ← راس فارگو
راه آسفالته بندر خمیر- بندر لنگه: ۴۴۸	راس چگین ← راس جگین
راه آسفالته بندر عباس- بندر شهید رجایی:	راس خان: ۸۳
۴۴۹	راس خلیج فارس: ۳۷۸
راه آسفالته خمیر- بندر عباس: ۴۳۹	راس دمبک: ۷۶۲
راه آهن بافق- بندر عباس: ۴۴۱	راس رکن: ۹۱، ۹۳، ۹۴
راه آهن کرمان- چابهار: ۴۸۹	راس رشیدی: ۸۸
راه بندر عباس- سیرجان: ۴۴۸	راس سدیح: ۸۶، ۸۷
راه ریگ- دیلم: ۳۹۸	راس فارگو: ۶۰۶
راه سراسری جزیره قشم: ۶۳۲	راس فاسته: ۹۰
راههای داخلی پایگاه دریایی: ۴۹۳	راس کوه لاب: ۸۹
رایت، سردینس: ۱۴۰، ۱۴۱، ۵۷۲	راس مدافی: ۶۵۰
رایین، اسماعیل: ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۵،	راس مستندم: ۷۴۹
۱۵۳، ۱۷۴، ۱۹۲، ۴۰۳، ۶۱۲	راس مشرب: ۹۱
ربع الخالی: ۷۳۰، ۷۳۲	راس مطاف: ۴۱۲
رجبی، محمد: ۱۱	راس نخیلو: ۵۸۹، ۵۹۵، ۵۹۹
رحیمی فرزاد، حسن: ۶۰۹	راس نوح: ۹۰
رزم آرا، تیمسار علی: ۶۰، ۳۹۵، ۳۹۶،	راسک ← رودراسک
۴۶۲، ۵۳۷، ۵۴۲، ۶۰۶، ۶۲۱، ۶۴۲،	راسک: ۵۰، ۴۸۰

رودبار الموت: ۳۷۳	۶۵۳، ۶۵۶، ۶۶۰، ۷۰۹
رودباهرکلات: ۱۰۴	رزم آرا، حسینعلی: ۶۵۸، ۶۵۱، ۵۵۴
رودبریزک: ۶۴	۶۷۱، ۶۶۰
رودپاسی تیکرس (پاسی گریس): ۵۸	رزیدنسی، جنرال کونسلگری انگلستان:
رود تافرکند: ۶۴	۴۰۸
رود تلخ ← خلیج فارس	رسایی، دریادار فرج اله: ۱۹۶
رود تنجه رود: ۵۴	رستم: ۱۷۵، ۱۷۴
رود تنگ خور: ۴۲۳	رستمی: ۴۱۱
رود تیره: ۵۸	رسویی: ۵۲۷
رود جاسک: ۶۴	رشته کوه حجر: ۷۳۰
رود جراحی: ۵۲، ۶۱	رشته کوه طبیق: ۷۳۱
رود جغین: ۶۳	رضاخان میربنج سواد کوهی: ۳۵۶، ۳۵۵
رود جلابی: ۶۴	رضایی شوشتری، محمدصادق: ۲۰
رود چرنگ: ۶۴	رضویان، محمدتقی: ۲۲۲
رود حسن لنگی ← رود شمیل	رکا ← جزیره رمه
رود جله: ۴۰۱، ۶۲، ۵۱۸، ۵۳۸، ۵۴۱	رکن الدوله (حسن): ۳۸۴، ۱۸۵
رودخرسان: ۵۷	رمچاه: ۶۲۷، ۶۲۶، ۶۲۲
رودخور: ۴۲۰، ۶۴	رمدان: ۶۲۷، ۶۲۵، ۶۲۳، ۶۲۲، ۶۱۵
رود دان: ۶۳	رمله: ۷۳۱
رود دانوب پایین: ۲۴۵	رمین: ۳۳۵
رود دجله: ۳۴، ۵۸، ۱۲۵، ۱۵۴، ۱۷۵	رنجبار: ۱۶۱
رود دز: ۵۸، ۵۷، ۵۶	روباکر، دریاسالار گریفیس: ۶۶۵
رود دزفول: ۵۷	روحانی، ایرج: ۳۳۰
رود دشت: ۶۵	رودالیکودرز: ۵۸
رود دیاله: ۷۴۲، ۵۴	رودان: ۲۵۲، ۵۰
رود دیناور: ۵۹	رودان ← الجزیره

رود کرخه: ۵۲، ۵۸، ۶۰	رود راسک: ۱۰۴، ۱۶۵
رود کل: ۴۳۹	رود رایج: ۸۶، ۸۷
رود کور: ۵۸	رود زاب بزرگ: ۷۴۲
رود کوه رنگ: ۵۶	رود زاب کوچک: ۷۴۲
رود کهنه (شط القدیمی): ۵۸	رود زالم: ۵۴
رود کهیر: ۸۸	رود زمین سنگ: ۶۳
رود گابریک: ۸۶	رود زندان گرو: ۶۳
رود گاماسب: ۵۹، ۶۰	رود زهره: ۵۲، ۶۱، ۳۷۰
رود گبرک: ۶۴	رود سرباز: ۶۴، ۶۵، ۱۰۴
رود گز: ۶۴	رود سرزه: ۶۳
رود گیرو: ۶۴	رود سزار: ۵۸
رود لردگان: ۶۵۶	رود سند: ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۵۳، ۱۶۳
رود ماربره: ۵۸	۴۵۸، ۱۷۷
رود مازابی: ۴۵۴	رود سیرجان: ۶۴
رود مازاواي: ۶۴	رود سیروان: ۵۴
رود ماهیدشت: ۵۹	رود شاه بیوک: ۶۴
رود مسران: ۴۴۳	رود شمیل: ۶۳، ۶۴
رود مکران: ۶۴	رود شور: ۴۴۳
رود مند: ۸۳، ۴۱۲، ۵۱۷	رود شهری: ۶۵
رود نهنگ: ۶۵	رود شیخ علی خان: ۵۶
رود نیک شهر: ۶۴	رود شیرین: ۴۴۳
رود هرای: ۶۴	رود فرات ← فرات
رود هندیان: ۳۷۱	رود کارون: ۲۰، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷
رودخانه اندیان: ۱۱۸	۵۸، ۵۹، ۶۱، ۱۷۷، ۲۹۲، ۳۳۴
رودخانه تاب: ۳۸۸	۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۸
رودخانه شاذکان: ۳۹۳	۵۱۳

۴۱۱،۴۰۴،۴۰۳	رودخانه شاپور: ۴۰۱
ریوشهر ← ریشهر	رودخانه گز: ۴۵۵
ریکو: ۶۱۵،۶۱۴	رودخانه میناب: ۸۵،۶۳،۵۱
ریگ: ۵۴۱،۵۱۸	روستای دهستان ثلاث بخش مرکزی
ریواردشیر ← ریشهر	شهرستان کنگان: ۴۱۵،۴۱۳
رئیس احمد: ۱۸۹	روستای حسن لنگی: ۶۳
رئیس علی دلواری: ۴۰۹	روستای سویره: ۶۱
رئیس، محمدحسین: ۴۷۹	روستای عامری: ۳۹۰
	روستای عسگری زیدان: ۶۱
(ز)	روستای معدن: ۵۶
زاب بزرگ: ۵۴	روسیه: ۳۰۱،۳۰۰،۲۴۵،۱۹۳،۱۳۹
زاب کوچک: ۵۴	۷۰۱،۵۳۲،۴۴۵،۳۵۲،۳۲۵،۳۱۴
زابلی ۴۸۰	۷۷۶
زاگرس: ۳۹،۳۸،۳۷،۳۶،۳۴،۳۳	روم: ۲۹۴، ۲۱۳، ۱۸۷، ۱۷۸، ۱۵۶
۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۶۳، ۳۲۰، ۴۰۴	۷۳۵،۷۳۴،۶۹۵،۳۰۹، ۲۹۶، ۲۹۵
۵۳۹، ۵۸۹، ۶۰۳	رومانی: ۳۱۸
زال: ۵۹	رومزی: ۲۴۳
زاهدان: ۴۸۰، ۴۷۴، ۴۷۳، ۴۴۲، ۲۴۶	رویتز، بارون ژولیس: ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۱۰
زاهدی، اردشیر: ۷۰۵	رهشیز: ۴۱۹
زاهدی، سرتیپ فضل ا...: ۳۵۶	ری: ۱۸۵
زراه کامسیر: ۱۶۱	ریاض: ۷۳۰
زراه کامسیر ← دریای پارس	ریاضی، برهان: ۲۳۸، ۱۰۳
زرتشتی: ۲۱۸	ریلی: ۲۱۴
زردکوه: ۵۷، ۵۶	ریسف: ۴۴۲
زرگری، علی: ۳۳۱	ری شهر: ۶۷۰
زرون ← جزیره هرمز	ریشهر: ۳۶۴، ۲۹۵، ۲۹۳، ۲۹۱، ۲۸۹

زیر آهک: ۴۱۲	زرین قلم، علی: ۱۸۷، ۱۹۱، ۶۹۳،
زیضهر: ۴۰۳	۶۹۵، ۶۹۶
زینی: ۶۲۲	زرین کوب، عبدالحسین: ۱۷۷
	زط: ۲۱۳
(ژ)	زکی خان زند: ۵۳۱
ژاپن: ۲۱، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۲، ۳۳۹، ۴۴۲،	زکی یمانی، شیخ احمد: ۵۴۵، ۵۴۷
۷۷۰، ۵۲۴	زلاندنو: ۴۴۲
ژوستی بن: ۷۳۵	زمینی ساحلی ← عراق
ژولیا: ۳۰۹	زنجان: ۲۱۳
ژنو: ۳۲۶	زندمقدم، محمود: ۲۳۶
	زندیان (روستا): ۶۱۵
(س)	زندیه: ۱۹۱، ۲۹۹، ۳۰۰، ۵۵۸
سابله: ۵۸	زنگبار: ۱۶۱، ۲۱۲
ساتراپ چهاردهم: ۵۵۶	زنگویی: ۲۱۵
ساتیر (حکمران بحرین در زمان ساسانیان):	زنگیان: ۱۵۶
۶۹۹	زهاب: ۳۹۴
ساختمان شیخ آل علی: ۶۴۴	زهره: ۶۱
سارد: ۲۹۲	زیارت ← بندر زیارت
سارگون بزرگ: ۶۹۵	زیارت خضر: ۴۳۳، ۴۴۶
سازمان بنادر و کشتیرانی: ۷۵۰	زیارت خضر و الیاس: ۶۵۹
سازمان عمران کیش: ۶۴۸	زیارتگاه بی بی مریم: ۶۳۰
سازمان ملل متحد: ۱۴۴، ۱۴۵، ۷۰۵	زیارتگاه خواجه خضر ← زیارت خضر
ساسانیان: ۱۵۵، ۱۵۸، ۲۱۲، ۲۴۴،	زیارتگاه سیدحسن بن سید منصور: ۶۳۰
۲۹۵، ۳۰۹، ۳۶۰، ۳۶۴، ۴۰۵، ۵۳۴،	زیارتگاه شاه چراغ: ۳۹۰
۵۳۵، ۵۵۷، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷،	زیدان، جرجی: ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۶۴
۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۳، ۶۴۳،	زیرانگ: ۶۲۲

- ۶۸۰، ۶۹۶، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۳۴  
 سالم بن راشد الخروسی: ۷۵۴  
 سالن پذیرایی (مضيف) شیخ  
 جزیره: ۶۴۵  
 سامانیان: ۷۰۰، ۶۵۹، ۲۹۵  
 سامره: ۵۴  
 سامی: ۶۸۱، ۲۴۱، ۲۱۲، ۲۰۹  
 سانفرانسیسکو: ۴۴۲  
 ساوه: ۱۷۴  
 سایبانی، احمد: ۲۵۷  
 سایکس، سرپرسی: ۴۰۸  
 سبئی ها: ۷۳۴  
 سبزو ← جزیره بوموسی  
 سپاهیان زنگی: ۶۹۹  
 سپر عربی: ۷۳۰  
 سپرنوبه: ۷۳۰  
 سپهر، لسان الملک: ۱۲۸  
 ستاری، محمد: ۳۳۰، ۳۲۹  
 ستره ← بحرین پیشین (مجمع الجزایر)  
 ستیل، ریچارد: ۴۶۰  
 سد باهو: ۴۹۶  
 سد کرخه: ۶۰  
 سدیدالسلطنه (کبابی)، محمد علی: ۳۴۳،  
 ۴۶۱، ۴۶۲، ۵۸۰، ۵۹۲، ۶۵۸، ۷۶۴،  
 ۷۶۷  
 سراندیب: ۱۶۱  
 سران → جزیره سیری  
 سرو: ۴۵۴  
 سرباز: ۴۸۰، ۴۷۴  
 سربندر (ایستگاه): ۸۲  
 سربندر ← بندر امام خمینی  
 سرچ ← جزیره سیری  
 سرچشمه: ۶۲۹  
 سرخون: ۴۴۹، ۶۲  
 سردار اقدس ← شیخ خزعل  
 سردار سپه ← رضاخان میرپنج  
 سوادکوهی  
 سرزمین یهود: ۷۳۴  
 سرزمینهای پست بین النهرین: ۵۲  
 سرژبونین فرانسوی: ۱۲۷  
 سروان ← جزیره سیری  
 سرنذیب: ۳۳۹، ۱۷۳  
 سرهنگ پور، عباسقلی: ۳۳۱  
 سری ← جزیره سیری  
 سری لانکا: ۷۰۸  
 سطوت الملک، محمدرضا خان  
 بندرعباسی: ۶۴۲  
 سطور ← جزیره شتوار  
 سعدآباد: ۴۰۲  
 سعدالملک، محمدحسن خان: ۴۴۷  
 سعودی: ۷۳۶، ۷۳۴  
 سفارت عمان: ۷۵۶، ۷۴۹



سلیم آباد: ۴۱۱	سکوهاى بزرگ مروارید: ۷۳۱
سلیمان: ۷۳۴	سکوی نرسان: ۷۳۱
سلیمانان: ۱۲۵	سگرکن: ۴۵۴
سلیمان بن جابر: ۳۷۹	سگزآباد قزوین: ۲۴۶
سماج میرو: ۴۹۴	سلاله: ۷۵۶
سمسار، محمدحسن: ۳۴۲، ۲۹۴	سلبوخ ← جزیره مینو
سمرقند: ۱۸۶	سلجوق شاه: ۱۸۶
سمیرا، امیس: ۱۶۴	سلوجق شاه سلغری: ۴۰۵، ۱۸۶
سنایی (نام پیشرفتگی جزیره لارک در دریا): ۶۵۰	سلجوقیان: ۵۵۷، ۵۵۴، ۴۰۵، ۱۸۶
سنایی غزنوی: ۵۵۴	۷۳۵، ۷۱۰، ۶۵۹، ۶۴۸
سنگور: ۱۸۶	سلخ: ۶۳۱، ۶۳۰، ۶۲۹
سند: ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۱۴، ۹۵	سلطان الدوله: ۳۸۴
۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۸، ۴۷۵، ۴۷۶، ۵۲۷	سلطان ثوینی: ۷۵۳
۵۲۸	سلطان سعید ← سیدسعید بن تیمور
سند میرثویان: ۴۹۵	سلطان سلیم عثمانی: ۲۹۷
سنگاپور: ۴۴۲	سلطان محمد خداپنده: ۱۹۱
سنطرق: ۶۹۹	سلطان محمد فاتح: ۱۸۷
سواد ← عراق	سلطانی بهبهانی، سلطان علی: ۸۲، ۲۰
سودابه (دختر پادشاهان ماوران): ۱۷۴	۱۶۵، ۳۶۴، ۳۶۸، ۳۷۹، ۳۸۳، ۴۰۱
سودان: ۱۲۵	۴۰۲، ۴۱۲، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۹، ۵۱۸
سودرو: ۴۳۸	سلطانیه (زنجان): ۲۹۶
سورات: ۴۶۰	سلغر: ۱۸۶
سورستان ← بین النهرین	سلغریان ← سلغر
سورستان ← عراق	سلمان پاك (در جنوب بغداد): ۵۵
سورو ← شهر	سلمی: ۷۳۱
	سلوکیان: ۴۰۴، ۴۰۳، ۳۶۰

- سوریه: ۲۱۳، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۷۴۱، ۷۵۵
- سوزا: ۶۰۶، ۶۱۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۳۰، ۶۳۱
- سوزمانی: ۲۱۳
- سوسنگرد: ۶۰
- سوغونجاق: ۶۴۰
- سوماترا: ۲۹۴
- سومالی: ۶۳۲
- سومر: ۱۰
- سومری: ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۴۱، ۲۴۶، ۶۹۵، ۶۹۷
- سونمیان: ۴۵
- سویدک سلطان: ۷۰۰
- سوتز: ۴۲۲، ۷۰۲
- سهراب: ۱۲۳
- سهلی (آبادی): ۶۲۳
- سیاه آب (قره سو): ۵۹
- سیاه پوشی، محمدتقی: ۴۳
- سیاه کوه: ۸۹
- سیبری: ۳۲۵
- سید سالم: ۷۵۳
- سید سعید بن تیمور: ۷۵۴
- سید سلطان: ۷۵۳
- سید سلطان تیمور: ۷۵۴
- سید فیصل بن ترکی: ۷۵۴
- سیر ← جزیره سیری
- سیراف: ۱۵۶، ۱۸۶، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵
- سیرجان: ۱۶۵، ۵۸۷
- سیرک ← جزیره سیری
- سیرگان ← جزیره سیری
- سیروان: ۵۵
- سیرون ← جزیره سیری
- سیری (بخش): ۵۷۵
- سیری ← جزیره سیری
- سیریک ← بندر سیریک
- سیستان: ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۷، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۸۱، ۴۰۵
- سیستان و بلوچستان: ۱۱، ۱۶۴، ۲۲۵
- سیستانی، ملک شاه حسین: ۱۶۳
- سیف ابن ذویزن: ۷۳۵
- سیف الدین (امیر هرمز): ۱۸۹
- سیف الدین ابانصر، علی ابن کیقباد: ۶۴۰، ۶۳۹
- سیلاکس: ۲۹۲
- سیلان: ۱۰۴، ۱۷۳، ۲۹۱، ۲۹۳، ۶۴۶

شاملو، محسن: ۱۲۰، ۱۱۸، ۱۱۷، ۲۲،	۶۹۹
۳۲۶، ۱۷۵، ۱۶۱، ۱۵۳، ۱۳۴، ۱۲۲	سیمره: ۶۰
شاملویی، حبیب...: ۷۲۹، ۶۹۳، ۶۷۷،	سیمکان: ۶۱
۷۴۱، ۷۳۶	سینوس آراییکوس ← خلیج عرب
شانگهای: ۴۴۲	سینوس پرسیقوس ← خلیج فارس
شاه ← محمدرضا پهلوی	سینوس-پرسیکوس ← خلیج فارس
شاه اسماعیل صفوی: ۲۹۷، ۱۹۰، ۱۸۹،	
شاه تهماسب: ۱۹۰	(ش)
شاه چراغ: ۳۸۶	شاپور: ۶۲
شاه سبا: ۷۳۵	شاپور اول: ۶۶۹
شاه سیلان: ۱۷۳	شاپور ثانی: ۷۵۱
شاه صفی: ۷۰۰	شاپور دوم: ۴۰۵، ۳۰۹
شاه عباس اول صفوی: ۵۵۸، ۴۲۹،	شاپور ذوالکثاف: ۷۵۱
شاه عباس صفوی: ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۶۴،	شاپوریان، عنایت...: ۳۰۰، ۲۹۳
۴۶۰، ۴۴۴، ۴۰۶، ۳۵۱، ۲۹۸، ۲۹۷	شادگان: ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۱، ۸۱، ۶۱،
۴۶۱، ۶۱۶، ۶۴۱، ۶۵۰، ۶۵۸، ۶۸۰،	۳۵۱، ۲۳۳
۷۵۲، ۷۰۰	شارجه: ۴۵۷، ۴۲۲، ۴۲۷، ۳۲۶، ۲۳۰،
شاه عبدا...: ۳۷۵	۴۸۰، ۵۱۹، ۵۵۱، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۷۱،
شاه نشین: ۴۱۰	۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۰،
شاهین کوه: ۴۱۹	۵۸۱، ۶۰۳، ۶۳۵، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۲،
شبانکاره: ۴۵۹، ۳۲۷، ۲۴۲،	۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹،
شبه جزیره المندم: ۲۰	۶۹۰، ۷۵۰، ۷۶۱، ۷۷۵
شبه جزیره دکن: ۲۲	شاردن، جان: ۳۱۰
شبه جزیره عربستان: ۴۹، ۲۲، ۲۰، ۱۹،	شاعری، محمدحسین: ۳۳۲
۳۶۷، ۳۴۹، ۲۹۱، ۲۴۲، ۱۴۱، ۵۲	شام: ۲۱۲، ۲۱۱، ۱۸۷، ۱۷۸، ۱۵۶،
۷۵۴، ۷۴۹	۷۳۴، ۳۰۹

- شبه جزیره عمان: ۳۸  
شبه جزیره قطر: ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴  
۷۶۵، ۷۶۷  
شبه جزیره هندوستان: ۳۴  
شبه قاره هند: ۴۸۴  
شبه قاره هندوستان: ۳۷۵  
شتو ← جزیره شتوار  
شتور ← جزیره شتوار  
شتیوار ← جزیره شتوار  
شحر: ۱۶۲  
شرکت آموکوانتر ناسیونال: ۵۴۱  
شرکت شیمیایی بازارگاد: ۳۲۳  
شرکت شیمیایی خارگ: ۳۲۴  
شرکت ملی صنایع پتروشیمی: ۵۴۱  
شرکت نکساز: ۵۹۷  
شری ← جزیره سیری  
شریف امامی: ۷۰۲  
شش پیر: ۶۱  
شط الاعما: ۵۸  
شط القدیمی: ۵۸  
شط قبان: ۵۸  
شط گامش (جاموس): ۶۰  
شط محمده ← خر مشهر  
شفیعی کدکنی، محمدرضا: ۵۸  
شلمچه: ۳۵۸، ۳۵۷  
شلوا ← خلیج سلوار  
شمس اردکانی، دکتر علی: ۶۳۳  
شمس الدین، محمد بن احمد الحکیم  
کیشی: ۶۴۰  
شمیم، علی اصغر: ۳۵۳  
شناس: ۷۵۶  
شنبه: ۶۱  
شنگل: ۳۷۱  
شوترک ناخوته: ۴۰۴  
شور: ۶۱، ۶۲  
شور مکان: ۶۱  
شورای امنیت سازمان ملل متحد: ۷۰۷  
شوره زار مهرگان: ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۴  
۴۳۶  
شوش: ۵۸، ۶۰، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۱۱  
۲۴۲، ۲۴۷، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۰۸  
۳۱۲، ۳۵۴، ۳۷۶، ۵۲۷  
شوشتر: ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۳۳۳، ۳۵۴  
۳۷۶، ۵۱۳  
شوشی در شمال ارس: ۴۰۸  
شوف: ۱۱۸  
شولستان: ۶۱، ۴۰۳، ۵۵۸  
شهابی، سهراب: ۶۸۱، ۶۹۳، ۷۴۱  
شهداد کرمان: ۲۴۶  
شهر: ۴۳۸، ۴۴۴  
شهر اهرم: ۶۲  
شهر حریره: ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۸

- شهر سوخته سیستان: ۲۹۰  
 شهرک دیلم: ۳۸۳  
 شهرک مسکونی پرسنل نیروی دریایی: ۴۹۳  
 شیب دراز: ۶۲۲، ۶۱۴  
 شیبکوه: ۶۴۶، ۶۰۲، ۴۱۲، ۲۷۹، ۹۲  
 ۶۶۶، ۶۶۳  
 شیت وار ← جزیره شتوار  
 شیت ور ← جزیره شتوار  
 شیت: ۲۴۴  
 شیحو (تیره): ۶۸۷  
 شیخ احمد بن علی آل ثانی: ۷۶۷  
 شیخ المشایخ، شیخ ثامر خان: ۳۶۵  
 شیخ اندرابی: ۵۹۲  
 شیخ جاسم: ۷۶۶، ۷۶۵  
 شیخ جبار هوله: ۱۹۱، ۵۵۸  
 شیخ حافظ وهبه: ۷۷۷  
 شیخ حسن خان: ۵۶۱  
 شیخ خزعل: ۳۵۴، ۳۵۳، ۱۹۵، ۱۴۰  
 ۳۷۷، ۳۷۶، ۳۵۶، ۳۵۵  
 شیخ خلیفه بن حمد بن عبدالله آل ثانی:  
 ۷۶۷  
 شیخ زاید بن خلیفه: ۵۶۱  
 شیخ زنگی: ۳۸۶  
 شیخ سعد: ۵۴۳  
 شیخ سعدان: ۵۳۱، ۴۰۷  
 شیخ صلبوخ ← جزیره مینو  
 شیخ سلمان کعبی: ۳۵۱  
 شیخ شعیب ← جزیره لاوان  
 شیخ صالح: ۴۲۹  
 شیخ صباح عبدالرحیم: ۷۷۸  
 شیخ صلبوخ ← جزیره حاجی صلبوخ  
 شیخ صلبوخ ← جزیره مینو  
 شیخ عبدالرسول خان: ۴۰۹، ۴۰۸  
 شیخ عبدالکریم (پسر شیخ خزعل): ۳۵۶  
 شیخ علی حمادی: ۶۵۴  
 شیخ عیسی: ۷۰۷، ۷۰۰  
 شیخ قاسمی: ۵۷۶، ۵۵۹  
 شیخ قضیت بن راشد: ۵۶۱  
 شیخ کویت: ۱۶۶  
 شیخ محمد ابن خلیفه: ۷۶۵  
 شیخ محمد آل ثانی: ۷۶۶، ۷۶۵  
 شیخ مزعل: ۳۵۳  
 شیخ محمدکمال: ۶۱۵  
 شیخ ناصر خان آل مذکور: ۴۰۷  
 شیخ نصر خان: ۴۰۸، ۴۰۷، ۳۹۹  
 شیخ های بنی کعب: ۳۵۲  
 شیخ یوسف (مرحوم صاحب حدایق): ۷۱۲  
 شیدور ← جزیره شتوار  
 شیراز: ۲۹۸، ۲۴۱، ۲۱۸، ۲۱۳، ۱۲۵  
 ۳۹۴، ۳۹۰، ۳۸۵، ۳۵۶، ۳۱۹، ۳۰۰  
 ۴۴۲، ۴۰۹، ۴۰۸، ۴۰۷، ۴۰۶، ۴۰۱  
 ۷۰۱، ۶۸۹، ۶۴۱، ۴۶۰، ۴۴۵

شیرازی، فضل‌ا...: ۶۹۶

شیرین: ۶۲

شیکاگو: ۱۲۴

شیلک ابن شوشنیک: ۵۵۶

شیلی: ۳۲۵

شنیدلر، هوتوم: ۱۷۴

شیهو: ۴۵۹

(ص)

صابین: ۷۴۳

صاحب‌الزنج، علی بن محمد: ۱۸۴،

۶۹۹

صالح آباد: ۳۶۸

صبی: ۲۱۸

صحار: ۲۱۲، ۱۶۶

صحرا باغی، حاج غفار: ۴۴۶

صحرای آفریقا: ۲۷۸

صحرای بربر: ۲۷۸، ۲۷۷

صحرای تار هندوستان: ۶۷۸

صحرای طوارق: ۲۷۸، ۲۷۷

صحم: ۷۵۶

صدراعظم: ۳۱۴

صدری افشار، غلام حسین: ۲۴۵

صفا، دکتر ذبیح‌ا...: ۲۴۵

صفاری، عمر لیث: ۵۵۷

صفاری، یعقوب لیث: ۵۵۷

صفاریان: ۴۰۵، ۲۹۵

صفائیة: ۳۷۷

صفری: ۲۱۵

صفویه: ۱۹۱، ۲۱۵، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۷۶،

۴۰۶، ۴۴۶، ۵۵۸، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸،

۶۱۹، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۹۴، ۷۰۰، ۷۷۷

صفین جدید: ۶۴۵

صلاح‌الدین محمودلر: ۶۴۰

صلبوخ ← جزیره مینو

صنایع پتروشیمی خارگ ← شرکت

شیمیایی خارگ

صنعا: ۷۳۰

صور: ۷۵۶

صیدگاه بحل: ۴۶۴

صیدگاه یک بنی: ۴۶۴

صین: ۱۶۱

(ض)

ضیاءپور، جلیل: ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱،

ضیایی، هوشنگ: ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴،

۵۳۴، ۵۳۹، ۵۹۱

(ظ)

ظفار: ۷۳۵، ۷۵۰، ۷۵۵

ظهیرالاسلام زاده دزفولی، سیدصدرالدین:

۲۴۳

(ط)

- طاحونه ← بندر تاونه  
طالع، دکتر: ۷۰۵  
طالقان یاری: ۱۸۴  
طاهر مروزی، شرف الزمان: ۱۲۶  
طاهری: ۲۷۳  
طاهری، ابوالقاسم: ۶۴۱  
طاهری، رضا حسین میرزا: ۱۰۹  
طاهروی: ۴۵۵  
طاهریان: ۲۹۵  
طائف: ۷۳۷  
طایفه کرد: ۸۱  
طباطبایی، سیدضیاء الدین: ۴۰۹، ۳۵۵  
طبری، محمد بن جرید: ۶۹۹  
طبل (آبادی): ۶۲۳  
طیبی، ابراهیم ابن محمد: ۶۴۰  
طلوعی، محمود: ۷۶۷، ۳۱۸  
طنب ← جزیره تنب بزرگ  
طوران: ۱۶۵  
طوسی، محمد بن حسن ← خواجه نصیر طوسی  
طویله (دراز) ← جزیره قشم  
طهماسبی، حسین: ۶۲۹

(ع)

عامری: ۴۱۱

عاملی تهرانی، دکتر: ۷۰۵

عبادان ← آبادان

عبادبن حصین حبشی: ۳۵۹

عباسی: ۳۹۱، ۲۴۱، ۲۱۶

عباسی، خلیفه المعتمد: ۳۰۹

عباسی معتصم: ۲۱۳

عباسیان: ۷۴۲، ۷۳۵، ۷۱۰، ۵۵۷

عباضیه: ۷۵۴

عبدالحمید عین الدوله: ۳۵۳

عبدالرحمان بن خلدون ← ابن خلدون

عبداللطیف خان: ۴۰۶، ۴۰۳

عبداء... صباح: ۷۷۸

عبدالملک اموی: ۳۵۹

عبدالمهیمن: ۴۱۰

عبد امام: ۳۹۶

عبدی، مسعود بن زینب: ۱۸۳

عیبدلی: ۶۶۷، ۴۲۲

عبیری ← عیبدلی

عثمان: ۱۸۳

عثمانی: ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۷، ۲۹۶، ۱۹۵

۷۵۳، ۶۵۸، ۶۱۶، ۵۶۴، ۵۳۳، ۳۸۶

۷۷۸، ۷۶۵، ۷۳۶

عثمان بن ابی العاص: ۴۰۵، ۳۹۳

عجمان: ۶۸۵، ۶۸۳، ۶۷۹، ۶۷۸، ۳۲۶

۶۸۹، ۶۸۸، ۶۸۶

عجیف: ۲۱۳

عزتی، عزت‌ا...: ۶۱۰، ۶۵۰	عدن: ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۹
عزیزی، محسن: ۱۶۶	۲۹۱، ۲۹۳، ۶۲۴
عساکر: ۴۶۱	عراق: ۲۹، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۱۳۱، ۱۳۳
عساکر کیخسرو: ۱۶۴	۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۵
عسلویه: ۲۷۳، ۳۸۵، ۴۱۵	۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۳، ۲۲۳، ۳۰۳، ۳۱۷
عسیر: ۷۳۰، ۷۳۵، ۷۳۶	۳۲۳، ۳۳۰، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۹
عشایر باوی: ۳۵۳	۵۱۲، ۵۴۰، ۷۲۹، ۷۳۴، ۷۳۹، ۷۴۰
عشایر بنی کعب: ۳۵۱	۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۷۵
عشق‌آباد: ۲۱۱	۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰
عبداللوه: ۱۸۵، ۳۸۴، ۴۰۵	عراقان ← عراقین
عقلمند، احمد: ۳۳	عراق عجم ← جبال
عقوب: ۶۸۰	عراق عرب: ۷۴۲
علم، اسدا...: ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳	عراقین: ۷۴۲
علمداری، هوشنگ: ۱۱	عرب: ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۷
علی (ع): ۵۳۵	۲۸۰، ۵۷۶، ۶۶۷، ۷۰۸، ۷۱۰، ۷۳۴
علی خان قوام‌الملک شیرازی: ۶۴۱	عربها، اعراب: ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷
علیرضا پاشا: ۳۵۲	۷۴۲، ۷۴۳
علوی بهبهانی: ۲۱۵	عربستان سعودی: ۲۸، ۳۸، ۱۵۶، ۱۵۸
عمادالدوله (فارسی، علی)	۱۶۳، ۱۷۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۷۷
عمادالدوله توراشاه: ۱۸۶	۲۷۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۰
عمادالدوله (دیلمی، علی): ۵۵۷	۳۲۹، ۳۵۴، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷
عنادی، حسین: ۹۷	۵۵۸، ۶۴۵، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۰، ۷۱۷
عمارت کلاه‌فرنگی: ۴۴۵	۷۱۸، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۶۱
عماره: ۵۵	عرب شارجه: ۵۷۴
عمان: ۲۰، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۱۵۴، ۱۶۰	عربی بلوص: ۲۱۶
۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۴	عزالدوله بختیار: ۱۸۵



غاران خان مغول: ۶۴۰	، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳
غایی ولد امیر ناصر: ۳۹۹	، ۲۱۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۳۹
غربال بند: ۲۱۳	، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۷، ۴۴۲، ۴۵۷، ۴۵۹
غربتی: ۲۱۳	، ۴۶۱، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۰، ۴۹۷، ۵۱۹
غربتو: ۲۱۳	، ۵۳۰، ۵۵۱، ۵۷۷، ۶۰۳، ۶۳۵، ۶۴۲
غرنه: ۵۵	، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۸، ۶۷۱، ۶۷۷، ۶۷۸
غزال رود: ۵۹	، ۶۸۰، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۹۵، ۶۹۷، ۷۲۹
غزنویان: ۶۴۸	، ۷۳۰، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱
غسانیان: ۷۳۴	، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷
غسانی ← غسانیان	، ۷۶۱، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۷۵

عمر: ۵۵۷، ۳۵۰

عمر (رضی): ۱۵۹

عمر و لیث: ۴۰۵

عندلیب، ملا علی: ۳۷۷

عنصری: ۵۰۴

عنیزه جزیره العرب: ۷۷۷

عوالی: ۷۱۱

عیسوی، چارلز: ۱۳۹

عیسی بن صالح: ۷۵۴

عیداب

عیلام: ۱۰، ۱۷۵، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱

، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱

، ۲۹۲، ۳۰۷، ۳۵۱، ۴۰۳، ۴۰۴، ۵۲۷

، ۶۱۲، ۶۱۳، ۷۵۱، ۷۶۳، ۷۶۴

## (ف)

فارس: ۳۹، ۴۹، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۸۷

، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۴۳، ۳۸۴

، ۳۸۹، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۵۰، ۵۲۸، ۵۳۰

، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۱، ۵۹۸، ۶۰۲، ۶۳۹

، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۶۶، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۶

، ۷۱۰، ۷۱۵، ۷۵۳

فارس علیا: ۵۲۰

فارغان: ۵۰

فارو ← فارور

فارور: ۵۹۸

فارور کوچک ← جزیره فارورگان

فاریاب: ۵۰، ۶۲

فالی، خواجه معین الدین: ۱۹۱، ۷۰۰

فاو: ۵۵، ۴۰۹

## (غ)

- فتح الهی، جعفر: ۱۴۲  
 فتحعلی شاه: ۵۹۸، ۵۵۸، ۵۳۲، ۴۰۸، ۵۹۸، ۶۰۲، ۶۶۶، ۷۰۰، ۷۱۰  
 فتحی، محمد: ۲۱۶  
 فجیره: ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۶  
 ۶۸۹، ۶۹۰  
 فرات: ۲۰، ۳۴، ۵۴، ۵۵، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵، ۷۴۲، ۵۲۸  
 فراشبندی، علی مراد: ۲۱۴  
 فرامرزی، احمد: ۵۱۱، ۵۱۸، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۲  
 فرامرزی، استاد حسن: ۶۵۴  
 فرانسه: ۱۲۷، ۱۶۶، ۱۹۳، ۳۰۰، ۳۵۳، ۴۴۵، ۵۳۲، ۷۳۴، ۷۵۲، ۷۵۴، ۷۶۶  
 فرجی، عبدالرضا: ۲۱، ۹۵  
 فردوسی: ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۳۷۱  
 فرزانه، داریوش: ۶۷۸، ۶۸۱، ۶۹۰  
 ۷۰۹، ۷۶۳، ۷۶۸  
 فرسان (مجمع الجزایر): ۷۳۱  
 فرمانفرما، حسینقلی میرزا: ۷۱۰  
 فرو ← جزیره فارور  
 فرودگاه جزیره کیش: ۶۴۹، ۶۵۶  
 فرور ← جزیره فارور  
 فرور کوچک ← جزیره فاروگان  
 فرورو ← جزیره فارور  
 فروغی، محمدعلی ← ذکاء الملک  
 فروم ← جزیره فارور  
 فرهنگ، منوچهر: ۳۲۴، ۵۴۱  
 فره وشی، دکتر بهرام: ۳۵۹، ۵۵  
 فریدون میرزا: ۱۹۲  
 فریور، دکتر: ۷۰۵  
 فقیهی، علی اصغر: ۴۰۵  
 فلات ایران: ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۳، ۵۰، ۷۱، ۷۴، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۵۱، ۱۷۴، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۹۰، ۲۹۱  
 ۳۲۷  
 فلات عربستان: ۳۳  
 فلسفی، نصرت ا...: ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰  
 ۲۹۸، ۲۹۹  
 فناخسرو ← عضدالدوله  
 فنریور: ۴۷۶  
 فنضه، نذیر: ۱۳۱  
 فوجار ← جزیره ابوسیر  
 فورون، رمون: ۳۷  
 فولاد اهوآز: ۳۶۸  
 فویرط: ۷۶۲  
 فهرج، ایرانشهر ← بهره  
 فهلیان: ۶۱  
 فیروزآباد (حنیفقان): ۶۱  
 فیروزآباد پارس: ۳۴۳  
 فیصل ← سید فیصل بن ترکی  
 فیلد، هنری: ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶

قدامة بن جعفر: ۱۵۴	۴۸۳، ۳۶۱، ۲۴۲، ۲۱۸
قدمگاه شیخ اندرابی: ۵۹۲	فیلپین: ۷۰۸، ۴۴۲
قدمگاه‌های حضرت علی (ع): ۴۱۰	فیلیه: ۳۵۷
قدیمی، ذبیح‌ا...: ۳۱۱	فین ← جزیره کیش
قراچی ← قره چی	فین بندرعباس: ۲۵۷
قراقویونلو: ۲۹۷	فینگر (قله): ۶۰۶
قراظه: ۱۸۴، ۶۹۶	فینیقی: ۷۵۱، ۲۹۱، ۲۷۸
قرمطی، ابوالحسن: ۳۹۳	فیوج: ۲۱۳
قرمطی، ابوطاهر: ۳۹۶، ۳۹۳	
قرمطی، حمدا...: ۲۲۱	(ق)
قرمطیان: ۳۹۱، ۳۹۶، ۶۸۰، ۶۹۶	قابوس بن سعید: ۷۵۵
قرنه: ۳۵۴، ۵۳۳، ۷۴۲	قاجاریه: ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۰، ۳۵۲،
قره آغاج: ۶۱	۳۷۶، ۴۲۹، ۶۴۵، ۷۶۶
قره چانلو، دکتر حسین: ۱۲۳	قاره آسیا: ۷۳، ۳۴
قره چی: ۲۱۳	قاره آمریکا: ۳۳۰
قره سو ← سیاه آب	قاره قطب جنوب: ۳۴
قره شمال: ۲۱۳	قاز اینه: ۲۹۶
قریه قاناوا ← جنابه	قاسمی ← جزیره قشم
قزوین: ۱۷۴، ۳۷۳	قاهره: ۱۳۳، ۲۹۸
قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود:	قائم مقامی، جهانگیر: ۵۵۹، ۵۶۱
۱۲۶، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۹۳،	قباد خوره: ۵۳۰
۴۶۰، ۶۴۲	قبادیان، ناصر خسرو: ۳۶۰، ۳۷۶، ۳۸۴،
قسطنطنیه: ۲۹۶، ۳۰۹	۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۱
قشم ← جزیره قشم	قبان: ۵۸
قصبه: ۱۹۶	قبان جان ← گبان
قصر ایوان ملک جمشید ← قصر حریره	قبرس: ۲۹۲

قصر بوکینگهام: ۳۵۲	قلعه تیر: ۶۴۱
قصر بی بی گل: ۶۵۹	قلعه تیس: ۶۵۸، ۶۵۱، ۶۳۰، ۴۷۹
قصر حریره: ۶۴۳	قلعه خارگ: ۵۳۳
قصر صورت: ۶۵۹	قلعه دزفول: ۵۷
قصر قند: ۲۲۵، ۵۰	قلعه شمیل: ۱۹۱
قطب: ۶۹	قلعه شیخ رامهرمز: ۶۱
قطب الدین تهمتن: ۶۴۰	قلعه شیخ ناصر خان: ۴۱۵
قطر: ۳۲۶، ۲۲۶، ۱۹۹، ۱۶۲، ۲۸	قلعه قاسم: ۶۰
۴۸۰، ۴۵۷، ۴۴۲، ۴۲۷، ۳۳۹، ۳۳۸	قلعه گلاب: ۶۱
۵۱۹، ۵۴۷، ۵۵۱، ۵۸۷، ۶۰۳، ۶۳۵	قلعه لشتان: ۴۳۰
۶۷۷، ۶۷۸، ۶۹۳، ۷۲۹، ۷۳۶، ۷۴۹	قلعه نادرشاهی لافت: ۶۳۰
۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴	قلعه هلندیها: ۵۳۷
۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰	قلل گنو: ۴۴۳
۷۷۱، ۷۷۵	قلندی: ۶۳۲
قطیف: ۶۹۶، ۶۹۵، ۶۸۰، ۱۹۰	قم: ۳۱۹
۶۹۹، ۷۷۸	قندهار: ۱۶۴
قفقاز: ۷۰۳، ۳۱۰	قنوج: ۱۵۶
قلات: ۶۱۵	قواسم ← جواسم
قلات سوزا: ۶۱۵	قواسمی ← جواسم
قلات کشتاران: ۶۱۴	قوریان: ۶۲۷
قلاع صحار: ۷۵۲	قیر: ۴۴
قلزم: ۶۹۶	قیراب: ۳۱۶
قلعتر: ۳۳۹	قیس: ۶۳۸، ۱۷۹
قلعجی، قدری: ۱۳۱	قیس ← جزیره قشم
قلعه بندر دیلم: ۳۸۵	قیش ← جزیره کیش
قلعه پرتغالیها ← قلعه تیس	قیصر هراکلیوس: ۳۰۹

(ک)

کاستللو، وینسنت فرانسیس: ۳۶۲	کات ← جات
کاشان: ۳۹۸، ۳۱۹، ۲۹۶	کاتار ← قطر
کاظمی، سیدعلی اصغر: ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۶۶۰، ۱۴۳، ۷۷، ۷۵، ۷۴، ۷۲	کارپات: ۲۴۵
کافرگان ← بندر دوان باختری	کارپل ← بندر جاسک
کالائو: ۴۴۲	کارپلا ← بندر جاسک
کاله شینی: ۷۴۱	کارخانه آرد رمکان: ۶۲۸
کالیفرنیا: ۳۳۰، ۳۲۵	کارخانجات فولادسازی: ۷۷۰
کالینیکوس: ۳۰۹	کارخانه کود شیمیایی: ۷۷۰
کامتینا ← جزیره کیش	کارخانه نمک طعمارمکان: ۶۲۸
کامران میرزا: ۵۳۲	کارخانه یخ سازی قطر: ۶۲۸
کامرون، جورج: ۲۱۱	کارخانه یخ سازی هلر: ۶۲۸
کامیاران: ۳۷۳	کارخانه یخ شیرین: ۶۲۸
کانادا: ۴۴۲	کارزین: ۶۲، ۴۴
کانال خور موسی: ۳۶۸	کاروان (ناحیه جزیره قشم): ۶۲۲،
کانال سوئز: ۱۹۶، ۱۵۸، ۱۵۵	۶۲۳، ۶۲۵
کانال عضدی: ۳۵۰	کارون ← رود کارون
کاتولیکهای شریانی (فرقه): ۷۴۳	کاردن ← رود کارون
کانیک: ۴۱۱	کاری: ۴۱۱
کاوان ← جزیره قشم	کارباندی، سیلاکس: ۵۲۷
کایر، ژنرال سرویلیام گرافت: ۵۵۹، ۱۴۲	کازرون: ۳۹۰
کبابی، حاجی احمدخان: ۵۶۱	کازرونی: ۲۱۵
کبکان: ۸۴	کازرونی، محمدابراهیم: ۱۳۰، ۱۲۸،
کبگان: ۴۱۲	۳۶۴، ۳۶۵، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۰، ۵۱۰،
کبیرکوه: ۵۹	۵۱۱، ۵۳۸، ۵۸۷، ۵۸۸، ۶۵۳، ۶۶۶،
کتر ← قطر	۷۱۱، ۷۱۲

کند: ۵۹	کتزیاس: ۱۱۷
کرون، ج. ر.: ۱۲۱	کتل پیرزن: ۵۰
کره زمین: ۲۴	کتل دختر: ۵۰
کری ← کاری	کراچی: ۶۳۲، ۴۰۹، ۲۲۷، ۴۴
کریان میناب: ۵۰	کرانه های متصله خلیج فارس ←
کریستین، سن آرتور: ۲۹۳	امارات متحده عربی
کریم خان زند: ۱۹۱، ۱۹۲، ۳۰۰، ۳۵۱،	کراودر، جان: ۴۶۰
۳۵۲، ۴۰۰، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۹، ۵۳۱،	کریلا: ۷۴۴
۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۱، ۶۰۳، ۷۳۶، ۷۴۱،	کرت: ۶۵۲
۷۵۳	کرخه: ۶۰، ۵۵، ۵۲
کره دف: ۴۹۴	کرد: ۶۴۰، ۲۴۵، ۲۱۸
کسروی، احمد: ۳۵۳	کردستان: ۶۲۱، ۲۶۵، ۲۱۳، ۵۴
کسم ← جزیره قشم	کردستان ایران: ۷۴۱
کش ← بندر جاسک	کردستان باختری: ۵۳
کشار: ۲۷۹	کرزن، جرج: ۱۳۹
کشکان: ۵۹	کرزن، لرد: ۵۶۴، ۵۶۱
کشکر: ۱۵۴	کرکوک: ۷۴۴
کشم ← جزیره قشم	کرمان: ۱۵۸، ۱۵۶، ۱۲۶، ۶۴، ۶۳، ۴۹،
کشماير: ۶۳۲	۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۸۵،
کشور پارس: ۲۲۱	۱۸۶، ۲۴۵، ۲۹۶، ۳۳۳، ۳۸۴،
کشور يهود ← سرزمین يهود	۴۴۲، ۴۴۵، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۷۶، ۴۸۰،
کعبه: ۵۳۵	۵۵۶، ۵۵۷، ۵۶۶، ۶۱۳، ۶۱۸، ۶۲۷،
کعبیان ← عشایر بنی کعب	کرمانشاه: ۶۲۱، ۳۱۹، ۲۱۳، ۵۹
کفشک ← بندر جاسک	کرمانشاهان ← کرمانشاه
کلات (آبادی): ۶۳۵	کرمانی، افضل الدین احمد بن حامد: ۴۷۶
کلات: ۲۷۹، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۱، ۴۲۲،	کرمی: ۵۴۳

کنگانی یا آل نسور: ۲۱۵	۴۶۹
کندوته: ۴۴۰	کلارنس: ۶۰۵
کنوک، ادوارد: ۶۴۱	کلاه فرنگی: ۶۲
کوبا: ۳۲۵	کلایو، سررابرت: ۵۶۵
کوت، ادوارد: ۳۱۱	کلبا: ۶۸۷
کور: ۶۲	کلباسی اشتری، احمد: ۹۸
کوران دپ: ۵۰	کلدنی: ۷۵۱، ۷۴۳
کورزین: ۶۳۰، ۶۲۹، ۶۲۲	کلکته: ۴۴۲
کوره ارجان ← ارگان	کل متل: ۴۳۹
کوروش بزرگ: ۱۲۲، ۱۷۶، ۲۴۴،	کلمه: ۶۲
۶۹۷، ۲۹۲	کلنل راس: ۴۰۸
کوره اردشیر خوره: ۵۲۹، ۵۵۷، ۶۳۹،	کلودیوس پتوله: ۱۲۰
۶۶۵	کلی، ویکتور: ۱۳۸
کوشک: ۴۳۷	کلیلانی: ۲۱۳
کوشک فیلیه: ۳۵۳	کلیمی: ۷۴۳، ۲۱۸
کوشه: ۶۳۰، ۶۲۷، ۶۲۲	کمبل: ۵۰
کوفه: ۷۴۲	کمبل سلیمان: ۴۷۴
کوکوتز، یوزف: ۲۶۸	کمبرجیه: ۷۳۴
کولال: ۶۲	کمپانی، مک میلان: ۱۳۲
کولقان: ۶۳۰، ۶۲۷، ۶۱۷، ۶۱۶	کم شهر: ۴۷۰
کولی: ۲۱۳	کناردان: ۲۷۹
کون لون: ۲۹۴	کنارک: ۲۳۰، ۱۰۰، ۸۹، ۳۸، ۲۵
کویت: ۱۶۸، ۱۴۶، ۱۴۳، ۹۱، ۸۱	۶۳۲، ۳۳۵
۱۹۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۷۸، ۳۰۰	کنافه ← بندرگناه
۳۲۶، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۲۷	کنگان: ۴۰۲، ۲۷۳، ۲۳۳، ۲۲۴، ۲۲۳
۴۴۲، ۴۵۷، ۴۸۰، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۳۱	۴۲۷، ۴۱۵، ۴۱۴، ۴۱۳، ۴۱۲

کوه درابیل: ۵۱	۵۴۱، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۱، ۶۰۳، ۶۳۵
کوه درابیل: ۶۵	۶۸۶، ۶۹۵، ۷۱۰، ۷۲۹، ۷۳۶، ۷۴۱
کوه دیده بان: ۵۲۰	۷۴۹، ۷۶۱، ۷۶۶، ۷۷۱، ۷۷۳، ۷۷۴
کوه رانی: ۶۴۹	۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰
کوه رنگ: ۵۶	۷۸۱
کوه سگ بند: ۴۳۸	کوه استهبان: ۴۳۹
کوه سنجول: ۴۱۹	کوه الوند: ۵۹
کوه سور: ۴۲۲	کوه انار: ۶۱
کوه سیاه: ۴۲۷	کوه ایلچی: ۴۲۷
کوه شاخان: ۶۴۹	کوه با تا آن: ۶۴۹
کوه شاه: ۶۳	کوه برند: ۴۲۷
کوه شب (شو): ۴۲۷	کوه بستانه: ۴۲۶، ۴۳۲، ۴۳۴
کوه شبازبند: ۴۷۴	کوه بگابند: ۵۰
کوه شهید: ۶۲۱	کوه بند: ۲۵۵
کوه طریق: ۷۳۱	کوه بنک: ۳۹۸
کوه فاکس: ۶۶۹	کوه بینان: ۴۲۷
کوه فدلک: ۵۷	کوه بیستون: ۲۴۴، ۵۹
کوه فرامرزان: ۴۲۰	کوه پرلاور: ۴۲۷
کوه گج: ۴۲۷	کوه پرلنگی: ۴۵۵
کوه کردرکه	کوه تخت: ۵۲
کوه گاوپیست: ۴۲۷	کوه چیر: ۴۲۰
کوه گچین: ۴۳۹	کوه حضور شعیب: ۷۳۰
کوه گردن شتر: ۵۲۰	کوه حلوا: ۵۵۱، ۵۵۳
کوه گنو ← کوههای گنو	کوه حمیران: ۴۳۷
کوه لافت: ۶۲۰	کوه خریس: ۶۳۰
کوه مبارک: ۴۶۳	کوه خولو (خونو): ۴۳۹



کیاکسری ← اووخستره	کوه منگشت: ۶۱
کیامرث ← کیومرث	کوه مهرگان: ۴۲۷
کیان ← جزیره کیش	کوه میرانی: ۶۴۹
کیش ← جزیره کیش	کوه ناخ: ۴۲۷
کیش ← جزیره قشم	کوه نریس ← کوه خریس
کیش کوه: ۶۰	کوه نشونه: ۶۶۹
کیکاسوس: ۱۷۴، ۱۷۳	کوه نمکی: ۴۲۷
کیوان شکوهی، سعید: ۲۲	کوه نی ریز: ۴۳۹
کیومرث: ۱۷۵	کوه هفتجه: ۴۱۴
کیهان، مسعود: ۲۰، ۴۰، ۵۰، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۲۴۷، ۷۰۹	کوهستان باختری خرابه های خریس ← کوه شهید
(ک)	کوهستان شاگرد: ۴۵۷، ۴۵۵
گارستانه: ۴۲۳، ۴۲۵	کوهستک ← بندر کوهستک
گالک: ۵۰، ۸۷	کوهشینان باختر ایران: ۲۱۴
گامارااو ← بندرعباس	کوههای بلوچستان پاکستان: ۵۰
گامارائو ← بندرعباس	کوههای بم: ۶۵
گاماسب ← رود گاماسب	کوههای سره: ۷۳۰
گاماسیاب ← رود گاماسب	کوههای فارس: ۴۹
گامبارائو ← بندرعباس	کوههای کرمان: ۴۹
گامیرون ← بندرعباس	کوههای کهنوج: ۶۳
گامبری ← بندرعباس	کوه های گنو: ۴۴۲، ۴۴۳
گامبی: ۶۳۲	کوی بریم آبادان: ۵۱۱
گامرون ← بندرعباس	کویر خراسان: ۱۲۶
گاویندی: ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۶۵، ۲۷۹،	کهگیلویه کهگیلویه: ۲۹۰
۳۴۳، ۴۴۲، ۶۲۷، ۶۵۴	کهورستان: ۴۳۸
	کیاکسار: ۴۰۴، ۶۱۳

- گامی: ۴۱۱  
 گبان: ۳۵۱  
 گپ: ۹۱  
 گپراتاس (جغرافی نگاریونانی): ۵۷  
 گپ سزو ← جزیره بوموسی  
 گتانی (قطاری)، عبدالوهاب: ۵۲۷  
 گج ترش: ۶۲  
 گچساران: ۵۳۹، ۵۳۴، ۳۱۶  
 گچین ← بندر گچین  
 گچین پایین: ۴۳۹  
 گچین سفلی: ۴۳۸  
 گذار احمدی: ۶۳  
 گذرگاه تنگه هرمز: ۶۵۷  
 گرا ← هجر  
 گراشی: ۲۴۳  
 گراهای ← هجر  
 گرای پیشین ← قطیف  
 گریه دان (روستا): ۶۱۵، ۶۲۲، ۶۲۵  
 گرجستان: ۱۶۳  
 گرز (آبادی): ۶۳۵  
 گرشاسب: ۱۷۳  
 گرگان: ۳۱۴، ۲۱۳  
 گرنلیس، دریا سالار هلندی: ۶۰۱  
 گرینویچ: ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۰  
 ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۱۲، ۴۱۳  
 ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲  
 ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۵  
 ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶  
 ۴۶۹، ۴۷۳، ۴۸۰، ۴۹۵، ۵۱۰، ۵۱۸  
 ۵۴۱، ۵۴۴، ۵۴۷، ۵۵۱، ۵۷۷، ۵۸۵  
 ۵۸۶، ۵۸۸، ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۳، ۶۳۳  
 ۶۴۹، ۶۵۲، ۶۵۶، ۶۶۳، ۶۶۹، ۶۷۷  
 ۶۸۴، ۶۸۶، ۶۸۹، ۶۹۳، ۷۲۹، ۷۴۱  
 ۷۶۱، ۷۷۵  
 گز: ۴۵۵  
 گزنفون: ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲  
 گل: ۶۱۵  
 گلات ← بندر کلات  
 گلبوی: ۶۵۹  
 گلک (برج قدیمی): ۶۵۹  
 گل گلاب: ۲۰  
 گلوب، پروفور: ۷۶۷  
 گله داری حاج شیخ احمد: ۴۴۶  
 گله داری حاج عبدالرحیم: ۴۴۶  
 گمبزو ← بندرعباس  
 گمبزون ← بندرعباس  
 گمرک (جزیره لاوان): ۶۵۶  
 گمرو ← بندرعباس  
 گمیرون ← بندرعباس  
 گناب ← بندرگناوه  
 گنابا ← بندرگناوه



لنگرگاه باسعید وی کهنه: ۶۰۷	لاکهارت: ۱۹۱
لنگرگاه باسعیدوی نو: ۶۰۷	لالی: ۳۱۶
لنگرگاه چاهو: ۶۰۷	لامرد: ۶۵۴
لنگرگاه درگهان: ۶۰۷	لان ← جزیره لاوان
لنگرگاه دیرستان: ۶۰۷	لاو ← جزیره لاوان
لنگرگاه سنیکو ← لنگرگاه باسعیدوی نو	لاوان ← جزیره لاوان
لنگرگاه شیب دراز: ۶۰۷	لاور: ۴۱۲
لنگرگاه قشم: ۶۰۷	لاون: جزیره لاوان
لنگرگاه کارگه: ۶۰۷	لاوه: ۳۲۵
لنگرگاه کنگان: ۴۱۵	لحسا ← هجر
لنگرگاه کوهی: ۶۰۷	لخمی (حکومت): ۷۳۴
لنگرگاه گوران: ۶۰۷	لر: ۶۴۰، ۵۳۸، ۲۴۵، ۲۴۱، ۲۱۴
لنگرگاه لافت: ۶۰۷	لردلانس دان: ۱۳۹
لنگرگاه نمکدران: ۶۰۷	لرستان: ۶۲۱، ۳۵۵، ۲۹۰، ۶۰، ۵۹
لنگه ← بندر لنگه	لسترنج، گای (گی): ۴۷۶، ۴۰۳، ۳۹۳
لوا: ۷۵۶	۶۱۱
لوپوسوارز: ۱۹۰	لشتقان: ۴۴۸
لوران: ۴۵۶	لشکری: ۵۲۱
لوری ← لولی	لطفعلی خان، زند: ۴۰۰
لورپها: ۲۱۳	لطیف خان دشتستانی: ۴۰۷، ۴۰۳
لوس، سرویلیام: ۵۸۲، ۵۸۱، ۵۷۳	لطیفی، محمود: ۱۰۳
لولی: ۲۱۳	لکزیه: ۱۶۴
لهراسب کیان: ۴۰۴	لله باشی ← هدایت طبرستانی، رضاقلی
لیبی: ۷۱	خان
لیروای: ۳۲۷	لندن: ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۳۷، ۱۳۳، ۱۲۱
لیان: ۴۰۳	۷۷۷، ۷۶۵، ۴۴۲، ۳۵۵

ماندآبهای شهرنو: ۴۵۸	(م)
ماندستان: ۴۱۲	ماء چول ← ماهشهر
ماوراءالنهر: ۱۸۷	ماجول ← ماهشهر
ماهشهر: ۵۱، ۸۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۰،	ماچول ← ماهشهر
۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۰،	ماچوله ← ماهشهر
۵۱۰، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰	ماد: ۱۱۸، ۳۰۹، ۴۰۴، ۵۵۶، ۵۷۵،
ماهی روان ← بندر مهروبان	۶۱۶، ۶۲۰، ۷۳۴
ماهی رویان ← بندر مهروبان	مارتلوس، هندیکوس: ۱۲۱
مبشری، فریدون: ۶۳، ۶۴	مارکوارت: ۱۲۲
متیلند، سرفردریک: ۵۳۳	مارلو، جان: ۷۶۶
مجمع بزرگ پتروشیمی: ۷۷۰	مارون: ۶۱
مجمع بندری دیلم: ۳۸۷	ماره پرسیقوم ← دریای پارس
مجمع پالایشی لاوان: ۶۵۵	ماره پرسیکوم ← دریای فارس
مجمع پتروشیمی آبادان: ۳۲۳	ماره پرسیکوم ← خلیج فارس
مجمع پتروشیمی ایرانزاین: ۳۲۲	ماره روبروم ← دریای سرخ
مجمع پتروشیمی ایران نیون: ۳۲۲	ماریوت: ۳۱۴
مجمع شیلات جاسک: ۴۶۴	مازندران: ۲۱۳، ۲۸۱، ۳۱۰، ۳۱۴، ۴۰۷،
مجمع شیمیایی خارگ: ۵۴۱	ماشول ← ماهشهر
مجمع شیمیایی-رازی: ۳۲۲	ماشه: ۶۴۴، ۶۴۵
مجتهدزاده، پیروز: ۱۳۳، ۵۶۱، ۵۶۴	ماکای: ۱۵۱
مجلس سنا: ۷۰۷، ۷۱۱	ماکدوننی ← جزیره هندرابی
مجلس شورای ملی: ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸	مالابار: ۲۹۶
۷۱۱	مالزی: ۲۹۴
مجمع الجزایر بحرین: ۱۳۷	مالکی (تیره): ۲۱۵
مجمع الجزایر ژاپن: ۵۰۵	ماندآبهای جاسک: ۴۵۸
مجبلی بیگ: ۲۹۸	ماندآبهای چگین: ۴۵۸

- محرزه: ۳۵۱، ۳۵۰، ۱۶۱  
 مدار راس السرطان: ۷۴، ۷۱، ۲۴  
 محرزی ← محرزه  
 مدحت، پاشا: ۷۵۶  
 محرق: ۷۱۱  
 مدرسه راهنمائی (جزیره لاوان): ۶۵۶  
 مدرسه قدیم مستنصریه بغداد: ۱۳۳  
 مدنی، سیداحمد: ۴۰۵، ۱۳۶، ۱۳۵  
 مدینه: ۷۳۷، ۶۱۳، ۴۸۷  
 مدین: ۱۵۸  
 مدینه: ۷۳۲، ۱۵۶  
 مدیا: ۳۰۹  
 مذار: ۱۵۴  
 مرادزهی، مولوی، عبدالمجید: ۴۷۹  
 مراغ: ۴۳۵  
 مراکش: ۹۵، ۵۱، ۵۰، ۳۷، ۳۰  
 مرباغ: ۴۲۳، ۴۲۲  
 مرزبان: ۳۸۴  
 مرکاتور، فلاندری: ۱۶۸  
 مرکز تحقیقات نرم تنان خلیج فارس: ۶۴۵  
 مره: ۴۱۲  
 مریاط: ۱۶۲  
 مزروقی: ۶۰۲، ۵۸۶، ۵۷۵  
 مزون ← عمان  
 مستوفی، احمد: ۳۴، ۲۰  
 مستوفی، حمدا...: ۵۳۰  
 مستوفی، عبدا...: ۳۵۶، ۳۵۴  
 مستوفی قزوینی، حمدا... بن ابی بکر:  
 ۴۰۴، ۳۹۲، ۳۹۱، ۱۶۲، ۱۲۸، ۱۲۶  
 محل افسانه ای باغ عدن ← قرنه  
 محمد (ص): ۶۵۸  
 محمد بن نجیب بیکران: ۳۳۹  
 محمدتقی خان بیگلربیگی فارس ←  
 بیگلربیگی فارس  
 محمدجعفرخان: ۴۰۸  
 محمدخان (پسراج جابرخان): ۳۵۲  
 محمدشاه ← محمدشاه قاجار  
 محمدشاه قاجار: ۳۸۵، ۳۵۲، ۱۳۰  
 ۷۵۳، ۵۵۸، ۵۳۲، ۴۰۸، ۳۹۸، ۳۹۴  
 محمدرضا شاه پهلوی: ۷۰۴، ۷۰۳  
 ۷۰۸، ۷۰۷، ۷۰۵  
 محمد عامری: ۴۱۱  
 محمدعلی پاشا: ۱۹۲  
 محمدعلی میرزا: ۷۰۱  
 محمدنبی خان: ۴۰۸  
 محمده ← خرمشهر  
 محمود (فرمانروای قلهات): ۶۴۰  
 محیط طباطبایی، سیدمحمد: ۴۵۹  
 ۶۹۷، ۶۹۶  
 مخبر، محمدعلی: ۶۵، ۵۷  
 مخبرالسلطنه: ۱۹۳  
 مخابرات (جزیره لاوان): ۶۵۶

- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین: ۴۴۴، ۴۰۵  
 مسجد آقا سید عبدالقادر: ۴۳۰  
 مسجد افغان: ۴۳۰  
 مسجد امام زاده ← آرامگاه امامزاده شاه محمد  
 مسعودیه، محمدتقی: ۲۶۸  
 مسجد برخ: ۶۳۰  
 مسقط: ۴۹، ۱۶۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۱۲، ۲۷۸، ۳۰۰، ۴۰۶، ۴۲۹، ۴۴۵  
 مسجد جامع: ۴۷۹، ۴۴۶  
 مسجد جامع امام حسن بصری: ۴۱۵  
 مسجد جماعت: ۴۱۰  
 مسجد جمعه: ۴۳۰، ۴۱۰  
 مسجد حاجی خداداد: ۴۳۰  
 مسجد سلیمان: ۳۱۵، ۳۱۰، ۳۰۷  
 مس: ۶۱۴  
 مسندام: ۹۱  
 مسندم: ۵۵۹، ۵۶۸، ۶۴۹، ۶۵۶، ۶۶۹  
 مسجد شیخ سعدون: ۴۱۰  
 مسجد شیعه ها: ۶۴۵  
 مسجد صحراباغی: ۴۴۶  
 مسجد علی: ۴۳۰  
 مسجد عمارت ملک: ۴۱۰  
 مسجد غیاث: ۴۳۰  
 مسجد فیل: ۴۱۰  
 مسجد کربلائی شاه اسماعیل: ۳۷۷  
 مسجد گله داری: ۴۴۶  
 مسجد منبر کهنه: ۴۴۶  
 مسجد ناصری: ۴۴۶  
 مسعر بن مهلهل خزر جی — ابودلف  
 مسعودی، عباس: ۷۵۶، ۶۹۳، ۵۸۱  
 ۷۰۹، ۷۵۷  
 مسجد تقی: ۲۶۸  
 مسقط: ۴۹، ۱۶۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۱۲، ۲۷۸، ۳۰۰، ۴۰۶، ۴۲۹، ۴۴۵  
 مسجد جامع: ۴۷۹، ۴۴۶  
 مسجد جامع امام حسن بصری: ۴۱۵  
 مسجد جماعت: ۴۱۰  
 مسجد جمعه: ۴۳۰، ۴۱۰  
 مسجد حاجی خداداد: ۴۳۰  
 مسجد سلیمان: ۳۱۵، ۳۱۰، ۳۰۷  
 مس: ۶۱۴  
 مسندام: ۹۱  
 مسندم: ۵۵۹، ۵۶۸، ۶۴۹، ۶۵۶، ۶۶۹  
 مسجد شیخ سعدون: ۴۱۰  
 مسجد شیعه ها: ۶۴۵  
 مسجد صحراباغی: ۴۴۶  
 مسجد علی: ۴۳۰  
 مسجد عمارت ملک: ۴۱۰  
 مسجد غیاث: ۴۳۰  
 مسجد فیل: ۴۱۰  
 مسجد کربلائی شاه اسماعیل: ۳۷۷  
 مسجد گله داری: ۴۴۶  
 مسجد منبر کهنه: ۴۴۶  
 مسجد ناصری: ۴۴۶  
 مسعر بن مهلهل خزر جی — ابودلف  
 مشکور، محمدجواد: ۲۰، ۱۱۸، ۱۲۰  
 ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۵۵، ۱۶۱، ۴۰۴  
 مشهد (مقدس): ۴۴۲  
 مشیرالدوله: ۳۱۴  
 مشیرالدوله، میرزا حسین خان سپهسالار  
 صدراعظم، سپهسالار: ۳۱۴، ۳۱۱

- مصاحب، غلام حسین: ۳۶۵، ۲۱۰،  
 ۷۱۱، ۶۹۴، ۶۹۳، ۴۶۱، ۴۴۵  
 مصدق، دکتر محمد: ۱۷۱، ۱۴۱  
 مصر: ۱۳۵، ۱۲۵، ۱۱۹، ۱۱۷، ۷۱،  
 ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۷،  
 ۱۸۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۹۱، ۲۹۶،  
 ۳۰۰، ۳۳۳، ۴۴۲، ۴۷۵، ۴۷۶، ۵۲۸،  
 ۶۹۷، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۷۸، ۷۵۵  
 مصری، دکتر نومل: ۱۳۱  
 مصطفیوی، محمد تقی: ۵۳۵  
 مصفوف: ۶۸۸  
 مطرح: ۷۵۶  
 مظفرالدین شاه قاجار: ۱۳۰، ۱۴۰، ۳۱۴،  
 ۳۵۳، ۵۶۲، ۵۶۵، ۷۰۱  
 مظفری، مهدی: ۷۰۹  
 معبد هندوها: ۴۴۷  
 معبر: ۳۳۹  
 معرفی: ۲۳۰  
 معزالدوله: ۱۸۵  
 معزالدوله دیلمی: ۷۵۲  
 معشور ← ماهشهر  
 معظمی گودرزی، خسرو: ۴۴  
 معماریان، حسین: ۴۱، ۴۲  
 معین، محمد: ۲۱۶  
 مغو: ۵۸۷، ۵۶۴  
 مغول: ۳۹۰، ۴۰۵، ۵۳۵، ۵۵۷، ۶۱۹،  
 ۶۴۸، ۶۵۷، ۶۵۹، ۷۱۰  
 مقام رهبری: ۶۰۱  
 مقبره شیخ چیزان: ۴۳۶  
 مقبره شیخ حسن: ۴۲۲  
 مقبره شیخ حسن مدنی: ۴۲۰  
 مقبره شیخ راشد مدنی: ۴۲۶  
 مقتدر، غلام حسین: ۱۹۵، ۳۳۸، ۶۴۲  
 مقدسی، ابو عبدا ... محمد بن احمد:  
 ۱۲۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۳۸۹  
 مقدسی، شمس الدین ابو عبدا ...: ۱۲۷،  
 ۱۵۵  
 مقدونی: ۲۴۴  
 مقدسی، ابن مطهر: ۱۲۵  
 مکران: ۲۶، ۲۷، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۵۰،  
 ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۷۲، ۷۶، ۷۷  
 ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶،  
 ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،  
 ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۰، ۱۹۱،  
 ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳،  
 ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۵۱،  
 ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۰، ۳۴۲  
 ۴۵۸، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۳  
 مکزیك: ۳۱۸، ۳۲۵  
 مکزیکو: ۳۳۰  
 مکسر: ۶۱  
 مک نیل: ۵۳۲



موزلی، لئونارد: ۳۱۸	مکلا: ۶۳۲
موزامبیک: ۱۸۸	مکه: ۱۵۶، ۱۸۴، ۱۸۹، ۷۳۲
موزه یوتلند: ۷۶۷	مگس ← زابلی
موسوی: ۵۵۴	مگن: ۷۵۱
موسوی، سیدحسن: ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۵،	ملایر: ۵۹
۱۹۳	ملک اسلام جمال الدین ← طیبی،
موسوی همدانی، صدیقه: ۵۷۳	ابراهیم ابن محمد
موصل: ۷۴۴، ۷۴۳، ۵۴	ملک دینارغز: ۱۸۶
موقرالدوله، میرزا علی خان: ۴۰۹	ملک سلطان، ابن ملک قوام الدین ابن ملک
موکای ← ماکای	تاج الدین ابن ملک شاه ابن ملک جمشید:
موگادیشو: ۶۳۲	۶۳۹
مونترآل: ۴۴۲	ملوک کیش: ۵۵۷
مهاباد: ۳۷۳	ملوک هرمز: ۵۵۷
مهداسلام ← عربستان سعودی	ملویچ، ج، پ: ۴۴
مهدوی، عبدالرضا هوشنگ: ۳۰۰	ملکه سمیرامیس: ۳۷۵
مهران ← رود مسران	ملکی (آبادی): ۶۲۳
مهرداد اول: ۴۰۴، ۵۵۶، ۶۱۴	ممتاز، جمشید: ۵۴۶، ۵۴۷
مهروبان ← بندر مهروبان	مناره موسی بن حاجی محمد بن عباس:
مهری، سلیمان: ۵۱۱	۴۳۰
مهملی، ابو محمد حسن: ۱۸۵	منافی، هادی: ۱۰۸
مهمانی: ۴۵۴	منامه: ۶۸۸، ۷۰۸، ۷۱۱، ۷۱۲
مهندس باشی، میرزا سید جعفر خان	متوکی ← بحرین
مشیرالدوله: ۵۸	مند: ۶۱، ۸۳
میان آب ← منامه	منصور: ۷۰۲
میان رودان ← الجزیره	منعمه ← منامه
میانه: ۳۷۳	مینورسکی: ۳۷۱

- میتلند، سرفردریک: ۵۳۳  
 میدان مبارک: ۵۷۶  
 میدان نفتون مسجد سلیمان: ۳۱۴  
 میدانی: ۶۳۲  
 میرزا احسین خان سپهسالار: ۱۹۲  
 میرزا عبدا... خان: ۳۸۶  
 میرکناس: ۳۹۹  
 میرعلی خان بندرریگی: ۴۰۰  
 میرمهنّا: ۳۰۰، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۷، ۵۲۳،  
 ۵۴۲، ۵۳۱  
 میریان، عباس: ۳۵۰، ۳۶۳، ۳۷۷، ۵۱۲  
 میش ماهیگ: ۶۹۹  
 میش ماهیگ ← جزیره بحرین  
 میش ماهیگ ← مجمع الجزایر بحرین  
 پیشین  
 میگلی نژاد: ۵۴۳  
 میلانیان، ناخدا: ۱۹۶  
 میناب: ۵۱، ۶۲، ۶۳، ۸۵، ۲۲۳، ۲۲۵،  
 ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۶۷، ۳۳۳، ۴۴۲، ۴۵۳،  
 ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۶۰۳، ۶۱۶،  
 ۶۲۷، ۶۵۶  
 مینابه ← منامه  
 (ن)  
 نابند: ۶۴۳، ۶۴۴  
 نابیوتنب ← جزیره تنب کوچک  
 نابیوفارو ← جزیره فارورگان  
 نابیوفورو ← جزیره فارورگان  
 ناپلئون: ۱۶۶، ۵۵۸  
 ناپلئون اول: ۵۳۲  
 ناحیت توه (توج): ۳۹۰  
 ناخدا اردلان: ۵۲۳  
 ناخدا غلامعلی بایبذر: ۱۹۵  
 نادر ← کازرونی، محمد ابراهیم  
 نادرشاه ← نادرشاه افشار  
 نادرشاه افشار: ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۹۹، ۳۱۰،  
 ۳۵۱، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۴۴، ۵۵۸،  
 ۶۵۳، ۶۸۵، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۷۰۰،  
 ۷۵۲  
 نارموتو ← خلیج فارس  
 نازیتو: ۳۵۱  
 ناصح، محمدعلی: ۲۵۲  
 ناصرالدین شاه قاجار: ۱۹۲، ۱۹۳، ۳۱۱،  
 ۳۵۳، ۵۶۱، ۵۷۶، ۶۴۱، ۷۰۱  
 ناصر خسرو ← قبادیان ناصر خسرو  
 ناصری ← اهواز  
 ناصری، عبدالله: ۲۵۴  
 ناصری، منتظم: ۱۲۸  
 ناصری حیدرآباد، محمدعلی: ۴۴۶  
 نامی شیخ احمد بن سعید: ۱۶۶  
 نامجو (تیره): ۲۱۵  
 بنی فارور ← جزیره فارورگان

- بنیو فارور ← جزیره فارورگان  
بنیولاسار: ۷۳۴  
نبوی، محمدحسین: ۴۰، ۳۸  
نبونید: ۷۳۴  
نپتون: ۵۲۸  
نپق: ۴۰  
نجد: ۷۳۴، ۷۳۱، ۷۱۰  
نجم الملک، حاج عبدالغفار: ۳۶۰  
نخل ابراهیم: ۴۵۳  
نخل جمال: ۴۱۹  
نخلستان: ۶۱  
نخل ناخدا: ۴۴۲  
نخیلو (خلیج): ۵۸۹  
نستوری (فرقه): ۷۴۳  
نشات (میرداماد)، صادق: ۱۸۳، ۵۵  
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۷۵۴، ۷۷۵  
۷۷۷  
نصرت الملک — شیخ فرعل  
نصیرآباد: ۶۵  
نظام الدین: ۳۱۴  
نظام السلطنه: ۳۵۳  
نظامی: ۳۷۳  
نفاخه: ۶۶۸  
نفت سفید: ۳۱۶، ۳۱۰، ۳۰۷  
نفوذ، نفوذ بزرگ (صحرا): ۷۳۱  
نفیسی، سعید: ۶۹۹
- نگار (دختر افسانه ای امیر هرمز): ۶۵۹  
نگور: ۴۹۵، ۲۳۳، ۲۲۵  
نمازگاه ترکمنستان: ۲۹۰  
نمکدان: ۶۳۰  
نواحی تخت: ۶۴  
نواحی شمیل: ۶۴  
نوابی، دکتر عبدالحسین: ۱۹۲  
نوذری، عزت الله: ۱۸۴، ۱۷۷  
نوردیک، نوردیک ها: ۲۴۱، ۲۱۱، ۲۰۹  
نوروزی، سعید: ۳۳۰، ۳۲۹  
نوری، آقاخان: ۷۰۳  
نوری اسفندیاری، فتح الله: ۳۵۵  
نوری زاده بوشهری، اسماعیل: ۳۱۴  
۵۱۸، ۵۱۹، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۷  
۵۴۱، ۵۴۴، ۵۸۶، ۶۲۱، ۶۴۲، ۶۴۳  
۶۵۱، ۶۵۳، ۶۶۰، ۶۷۱  
نوگت، جعفری: ۷۰۸  
نهاوند: ۵۹  
نداشوشان: ۱۹۶  
نرخسین: ۱۶۵  
نرقصر: ۳۷۸  
نهشتی متأخر (ناحیه): ۷۳۰  
نهنگ: ۶۵  
نشارخوس: ۵۲۸، ۱۷۷، ۱۵۳، ۱۱۸  
۶۱۲، ۶۱۳، ۶۳۸، ۶۴۴  
نیارخوس: ۴۵۸

- نثارک (دریاسالار مقدونی) ← نثارخوس  
 نیبور، کارستنی (آلمانی): ۵۵۴، ۵۲۷  
 نی خره: ۶۶۸  
 نبی دوک کی ← مجمع الجزائر بحرین  
 نبی دوک کی ← جزیره بحرین  
 نیروگاه گازی بندرعباس: ۴۴۱  
 نیزوا: ۷۵۶  
 نیشابور: ۳۷۳  
 نیک خلق، علی اکبر: ۶۳  
 نیکسون: ۱۴۲  
 نیک شهر: ۲۲۵، ۵۰  
 نیکاراگوئه: ۳۲۵  
 نیمروز ← سیستان  
 نینوا: ۳۷۵  
 نینوس: ۳۷۵  
 نیوادرلثان: ۴۴۲  
 نیویورک: ۴۴۲، ۱۳۲  
 (و)  
 وادالار، ر: ۱۴۰  
 واسکودوگاما: ۲۹۷، ۱۸۸  
 واسموس، ویلهلم: ۱۹۴  
 واسیلیف، الکسی: ۱۴۱  
 واشنگتن: ۱۳۸  
 واق: ۱۵۹  
 والی پشتکوه: ۳۵۵  
 واتکور: ۴۴۲  
 وایزنر، اوجینیو: ۱۴۶  
 وثوق الدوله: ۳۵۴  
 وجدی، دکتر محمدفرید: ۲۷۷، ۱۳۱  
 ورهرام: ۴۳  
 وصاب: ۶۴۳، ۶۴۱، ۶۴۰، ۶۳۹  
 وکیل الملک: ۴۸۲  
 وکیلان، منوچهر: ۶۰۷، ۶۰۵  
 ولایتی، دکتر علی اکبر: ۲۰۰  
 ولندیز: ۲۱۵  
 وندنیکان: ۵۸  
 ونزوئلا: ۳۲۵  
 وهابی: ۷۷۸، ۷۶۴  
 ویرانه های ریشهر: ۴۱۰  
 ویلسن، سرآرنولد: ۱۹۱، ۱۸۹، ۱۴۰  
 ۳۳۱  
 ویلکاک: ۳۳۱  
 وینگتن: ۴۴۲  
 ویلی، گاردن: ۵۸۶  
 (ه)  
 هابیه: ۷۵۳  
 هادی، پروفیسور حسن: ۱۷۴، ۱۶۰  
 هاردینگ، سرآرتور: ۱۴۰  
 هارموزیا ← جزیره هرمز  
 هارون الرشید: ۴۱۵، ۱۸۴

هاشمی (خاندان): ۷۳۴	۱۶۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۸۴
هاشمی، سیدمهدی: ۳۹۸	۵۳۰، ۵۵۷، ۵۷۳، ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۹۶
هالیفاکس: ۴۴۲	۶۰۳، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۴۰، ۶۴۱
هالیدی، فرد: ۱۴۲	۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰
هاماوران (حمیر): ۱۷۴، ۱۷۳	۶۶۱، ۶۶۹، ۷۰۰
هامبورگ: ۴۴۲	هرمز جرد ← جزیره هرمز
هاورن هلندی، بارون کینپ: ۵۳۷	هرمزگان (استان، ناحیه): ۱۱، ۲۱۴
هانیان: ۲۹۴	۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۴۱
هتل بزرگ کیش: ۶۴۴	۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۵
هتل هما: ۴۴۶	۵۴۹، ۵۸۷، ۶۰۳، ۶۲۲، ۶۲۴
هجر، هگر: ۶۹۹، ۶۹۶، ۶۹۵، ۱۶۰	هرموز ← جزیره هرمز
هخامنشیان، هخامنشی: ۲۱۸، ۱۵۵	هرو: ۵۹
۳۰۷، ۳۵۱، ۳۹۰، ۴۰۴، ۴۲۸، ۵۵۶	هرودت: ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۳۰۸
۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۶، ۶۲۰، ۶۸۰، ۶۹۷	هفت تپه: ۳۳۳
۷۵۱، ۷۳۴، ۷۰۴	هفتگل: ۳۱۶
هداکوه: ۴۱۲	هفوف ← هجر
هدایت، مهدی قلی خان ← مخیر السلطنه	هکاتایوس ملطی: ۱۳۴
هدایت، طبرستانی، رضاقلی خان: ۱۲۸	هگر ← هجر
۶۶۶، ۱۳۰	هلاکو خان مغول: ۱۸۶، ۲۹۶، ۳۳۹، ۴۰۵
هرات: ۵۳۲، ۴۰۹، ۳۵۲، ۳۰۰، ۲۳۰	هلال اخضر ← هلال حاصل خیز
۵۳۳	هلال حاصل خیز: ۲۱۲
هرایی	هلهر (آبادی): ۶۲۶، ۶۲۷
هربرت سرتوماس: ۱۶۸، ۱۶۷	هلند، هلندیها: ۲۱۵، ۳۳۳، ۳۴۳
هرکند، هورکند: ۱۶۲، ۱۵۸، ۱۵۵	۴۴۲، ۴۴۵
هرمز (شاخه، تنگه، بغاز، سازند، بندر):	هلیلان: ۵۹
۳۶، ۳۹، ۴۹، ۶۴، ۷۴، ۱۲۸، ۱۵۶	هنجام ← جزیره هنگام

قاره): ۱۰، ۳۴، ۷۴، ۱۲۰، ۱۵۵، ۱۶۱،  
۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵،  
۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۹۱، ۲۹۲،  
۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۱۰، ۳۷۵،  
۳۸۶، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۷۶، ۴۹۷، ۵۳۱،  
۵۳۲، ۵۶۱، ۶۲۷، ۶۴۰، ۶۶۵، ۶۸۰،  
۶۸۷، ۶۹۷، ۷۳۴

هندآباد: ۳۷۳

هندا در دهستان رودبار: ۳۷۳

هندرابی (مؤسسه توسعه و عمران):  
۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۲، ۶۶۷  
هندوآباد: ۳۷۳

هندورابی ← جزیره هندرابی

هندوستان: ۳۴، ۷۲، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۸،  
۱۴۰، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷،  
۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲،  
۲۱۰، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۴۳، ۲۹۱، ۲۹۴،  
۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱،  
۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۵۰، ۳۷۱، ۳۷۳،  
۳۷۵، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۱،  
۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۷۸، ۴۸۷، ۵۰۳،  
۵۰۵، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۶۳، ۵۶۴،  
۵۹۷، ۶۳۲، ۶۳۹، ۶۴۲، ۶۴۵، ۶۴۸،  
۶۵۷، ۶۸۰، ۷۰۰، ۷۰۸، ۷۵۳، ۷۵۴

هویزه: ۶۰، ۳۷۳

هیجان: ۴۸۳

هندورابی ← جزیره هندرابی

هندی: ۳۷۳

هندیان (هندیجان): ۶۱، ۱۰۰، ۲۱۳،  
۲۲۴، ۲۳۳، ۳۲۷، ۳۶۳، ۳۷۰،  
هندیکان، هنریگان: ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵،  
۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۸

هندیمن: ۳۷۳

هنگام (دفتر گمرکی جزیره قشم): ۶۳۱

هنگام جدید (روستا): ۶۷۱

هنورابی (خاندان): ۶۶۷

هنیام ← جزیره هنگام

هوکز: ۳۱۱، ۳۱۲

هودر: ۴۸۰

هورکند ← هرکند

هورمودر: ۴۴۹

هورمی ← جزیره هندرابی

هورن ← جزیره هندرابی

هوسه: ۳۸۶، ۳۹۵، ۳۹۹

هونولولو: ۴۴۲

هووخشتره: ۱۷۶

هویدا، امیرعباس: ۵۷۴، ۷۰۲

هلیل رود: ۶۳

همت، احمدرضا: ۴۶۹

همدان: ۵۹، ۱۷۵، ۱۸۵

هنگام ← جزیره هنگام

هند (باختری، جنوبی و شمالی، شکاف،

(ی)

یافت ← جزیره قشم

یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدا...

یاقوت بن عبدا... حموی رومی: ۸۱،

۸۲، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۳۰۹، ۳۱۰،

۳۶۰، ۳۷۱، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۱، ۴۰۳،

۴۷۵، ۵۳۰، ۵۳۵، ۶۱۱، ۶۴۲

یحیی، محمد علی: ۶۲۸

یزد: ۲۹۶، ۴۴۲، ۴۴۵، ۶۲۷

یزیدیه (اقلیت یهودی): ۷۴۳

یعقوب لیث صفاری: ۳۸۹، ۴۰۵

یعقوبی: ۷۴۳

یغمایی، اقبال: ۳۴، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۳،

۱۷۷، ۱۷۹، ۲۵۷، ۳۱۲، ۳۲۷، ۴۸۳،

۵۵۸، ۵۵۳، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۹۰، ۶۹۳،

۷۰۹، ۷۶۱

یغمایی، استاد حبیب: ۱۳۳

یمن: ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۸۸، ۲۱۵،

۴۷۵، ۶۳۲، ۶۸۰، ۶۹۷، ۷۲۹، ۷۳۰،

۷۳۱، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۴۹، ۷۶۳

یمن جنوبی: ۷۵۱

یوسفی، محمد: ۳۵۲، ۳۵۳

یونان: ۲۷۷، ۲۷۸، ۶۹۵

یونانی (نوشته های سنگی): ۶۹۵، ۶۹۷

یهودیه: ۲۱۲، ۷۴۳

## منابع

- ۱- آسایش، دکتر حسین. جغرافیای صنعتی ایران، تبریز، مؤسسه تحقیقات اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه آذرآبادگان، تیر ۱۳۵۴.
- ۲- آل احمد، جلال. جزیره خارگ، دُرّیتیم خلیج فارس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۳- آل داوُد، سیدعلی. دو سفرنامه از جنوب ایران در سالهای ۱۲۵۶-۱۳۰۷ هـ. ق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۴- آمیه، پیر. تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۵- آیتی، عبدالمحمد. تحریر تاریخ و صاف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۶- ابن اثیر، الکامل. اخبار ایران، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۵.
- ۷- ابن بطوطه. سفرنامه ابن بطوطه، جلد اول، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ۸- ابن بلخی. فارس نامه، به اهتمام گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۹- ابن حوقل. صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، اردیبهشت ۱۳۴۵.
- ۱۰- ابن خردادبه. المسالك و الممالك، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۱- ابن خلدون. مقدمه ابن خلدون، جلد اول، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ۱۲- ابن رُسته. الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ۱۳- ابن واضح یعقوبی. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- ۱۴- ابوالفداء. تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، پاییز ۱۳۴۹.
- ۱۵- ابودلف. سفرنامه ابودلف در ایران، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران، زوار،



۱۳۵۴.

- ۱۶- اتحادیه شهرداریهای ایران. سالنامه شهرداریها، تهران، ۱۳۴۵.
- ۱۷- احتسایان، احمدخان. جغرافیای ایران، تهران، انتشارات مدرسه نظام، ۱۳۱۱.
- ۱۸- احتسایان، احمدخان. جغرافیای نظامی ایران، تهران، دانشکده افسری، ۱۶-۱۳۱۵.
- ۱۹- احمدی، حمید. تاریخ نیم قرن نیروی دریایی نوین ایران، تهران، نیروی دریایی ایران، آبان ۱۳۵۵.
- ۲۰- اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، طاهروی، جلد ۱۳۱، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۲- اداره کل آمار و ثبت احوال. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، جلد دوم، تهران، اسفند ۱۳۲۹.
- ۲۳- اداره کل تبلیغات و انتشارات. گفتارهای رادیو. جلد سوم، تهران، اسفند ۱۳۲۰.
- ۲۴- اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه. روابط دولت شاهنشاهی با کشورهای حوزه مسؤولیت اداره نهم سیاسی، تهران، شهریور ۱۳۵۵.
- ۲۵- اردلان، جمشید. چابهاز در نگاهی گذرا، تهران، مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۶۷.
- ۲۶- استانداری سیستان و بلوچستان. منطقه آزاد تجاری- صنعتی چابهار، مطالعات راهبردی، جلد اول، بخش دوم، تهران، دفتر هماهنگی و پیگیری مصوبه و طرحهای توسعه محور شرق، فروردین ۱۳۷۱.
- ۲۷- استخری، ابواسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار یزدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- ۲۸- اسلامی، مسعود. کبریت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تهران، نشر همراه، پاییز ۱۳۶۹.
- ۲۹- اشتری، کاظم و سرهنگ پور، عباسقلی. پنبه و خرما، مجله کاوش، شماره ۹، ۹ بهمن ۱۳۴۱.
- ۳۰- اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه. انقلاب سفید و سیاست مستقل ملی ایران،

تهران، دی ۱۳۵۱.

۳۱- اعتماد، اسماعیل. پستانداران ایران، جلد اول، تهران، انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی، فروردین ۱۳۵۷.

۳۲- اعتماد، اسماعیل. پستانداران ایران، جلد دوم، تهران، انجمن ملی حفاظت طبیعی و محیط انسانی، ۱۳۶۴.

۳۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. تطبیق لذات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۳۴- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، ایمرکبیر، ۱۳۶۳.

۳۵- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. مرآة البلدان، جلد اول، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۷.

۳۶- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. مرآة البلدان، جلد چهارم، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۶۸.

۳۷- افشار (سیستانی)، ایرج. بلوچستان و تمدن دیرینه آن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۷۱.

۳۸- افشار (سیستانی)، ایرج. پزشکی سنتی مردم ایران، تهران، زمستان ۱۳۷۰.

۳۹- افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، تهران، زمستان ۱۳۷۱.

۴۰- افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره کیش و دریای پارس، تهران، شرکت انتشارات جهان معاصر، تابستان ۱۳۷۰.

۴۱- افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره هندرابی و دریای پارس و نگاهی به جزایر فارو و فارورگان، تهران، زمستان ۱۳۷۱.

۴۲- افشار (سیستانی)، ایرج. چابهار و موقعیت ژئوپولیتیک و استراتژیک آن، مجله مناطق آزاد، سال اول، شماره دوم، فروردین ۱۳۷۰.

۴۳- افشار (سیستانی) ایرج. عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان، تهران، مؤسسه انتشاراتی

- و آموزشی نسل دانش، بهار ۱۳۷۰.
- ۴۴- افشار (سیستانی)، ایرج. مقالات ایران شناسی، تهران، مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، بهار ۱۳۶۹.
- ۴۵- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد دوم. تهران، مؤسسه انتشاراتی و آموزش نسل دانش، تابستان ۱۳۶۹.
- ۴۶- افشار (سیستانی). ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد دوم، تهران مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، تابستان ۱۳۶۹.
- ۴۷- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به خوزستان، تهران، نشر هند، ۱۳۶۵.
- ۴۸- اقبال آشتیانی، عباس. ظهور تیمور، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار ملی، مرداد ۱۳۶۰.
- ۴۹- اقبال آشتیانی، عباس. مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران، ۱۳۳۸.
- ۵۰- الهی، همایون. خلیج فارس و مسایل آن، تهران، شرکت آموزشی فرهنگی و انتشاراتی اندیشه، بهمن ۱۳۶۸.
- ۵۱- امام شوشتری، سید محمد علی. تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۱.
- ۵۲- امام شوشتری، سید محمد علی. دریای مکران و پارس، مجله بررسیهای تاریخی، سال ۳، شماره ۲، خرداد- تیر ۱۳۴۷.
- ۵۳- امام شوشتری، سید محمد علی. فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی، تهران، انجمن آثار ملی، تیر ۱۳۴۷.
- ۵۴- امام شوشتری، سید محمد علی. منابع اقتصادی خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.
- ۵۵- امیر ابراهیمی، عبدالرضا. خلیج فارس، تهران پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۳۵.
- ۵۶- امیری، مهرباب. خوزستان، گهواره شاهنشاهی ایران، آبادان، شهریور ۱۳۵۰.
- ۵۷- انجم روز (خواجه)، عباس، برقع پریشان خلیج فارس و دریای عمان، تهران ۱۳۷۱.
- ۵۸- اینوستراتسفس، کنستانتین. مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم زاده، تهران، بنگاه

- ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- ۵۹- بابک راد، جواد. آثار ساسانی خلیج فارس، جزیره قشم، بررسیهای تاریخی، سال ۶، شماره ۴، مهر-آبان ۱۳۵۰.
- ۶۰- بابک راد، جواد، آثار کشف شده دوران تاریخی ایران در حوزه قشم، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، کرمان، دفتر سوم، به کوشش محمد روشن، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، بهمن ۱۳۵۸.
- ۶۱- بابک راد، جواد. معماری بومی و سنتی جنوب ایران، مجله هنر و مردم، شماره ۱۵۸، آذر ۱۳۵۴.
- ۶۲- بابن و هوسه. سفرنامه جنوب ایران، ترجمه و تعلیقات محمد حسن خان اعتماد السلطنه، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران، دنیای کتاب، زمستان ۱۳۶۳.
- ۶۳- بار تولد، واسیلی ولادیمیرویچ. تذکر جغرافیایی تاریخ ایران، ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده)، تهران، اتحادیه، ۱۳۰۸.
- ۶۴- بایندر، در یادار غلامعلی. خلیج فارس، خرمشهر، ۱۳۱۷.
- ۶۵- بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، استان هرمزگان، تهران، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، شهریور ۱۳۶۹.
- ۶۶- بختیاری اصل، فربرز. خلیج فارس همیشه فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸.
- ۶۷- بخشنده نصرت، عباس. نکاتی چند از مسائل عمران منطقه سیستان و بلوچستان، مجموعه مقالات سمینار جغرافی ۱۳۶۴، شماره ۳، به کوشش محمد حسین پاپلی یزدی، مشهد، آبان ۱۳۶۵.
- ۶۸- بدیعی، ربیع. جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، تهران، اقبال، ۱۳۶۲.
- ۶۹- بدیعی ربیع. جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، تهران، اقبال، ۱۳۶۲.
- ۷۰- بدیعی، ربیع. جغرافیای مفصل ایران، جلد سوم، تهران، اقبال، ۱۳۶۲.
- ۷۱- بلگواد، هرالد. ماهیان خلیج فارس، ترجمه اسماعیل اعتماد و بابامخیر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، آذر ۱۳۶۹.
- ۷۲- بلوچ، محمد. خزندگان ایران، تهران، انتشارات جغرافیای مؤسسه جغرافیایی دانشگاه

- تهران، خرداد ۱۳۵۶.
- ۷۳- بنی احمد، احمد. راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، تهران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی، ۱۳۴۵.
- ۷۴- بوشهری، حاج محمد معین التجار. تذکره للمتقین، تفصیل جزیره هرمز، صورت احکام هیئت دولت مشروطه، تهران، فارس، شهر رمضان ۱۳۲۹ هـ. ق.
- ۷۵- بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۷۶- بهنام، دکتر عیسی. صنایع و تمدن مردم فلات ایران پیش از تاریخ، تهران، ۱۳۲۰.
- ۷۷- بهنام، دکتر جمشید. نظر اجمالی به اقتصاد خلیج فارس و اهمیت آن برای ایران، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.
- ۷۸- بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد. التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، به اهتمام استاد جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
- ۷۹- بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد. تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- ۸۰- بیژن، اسدالله. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۰.
- ۸۱- پاپلی یزدی، محمد حسین. فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۷.
- ۸۲- پارسونز، سرآنتونی. غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستین، تهران، انتشارات هفته، تیر ۱۳۶۳.
- ۸۳- پاکدامن، رحمت الله. قشم جزیره ای آشنا، بندرعباس، سازمان برنامه و بودجه استان هرمزگان، آذر ۱۳۶۴.
- ۸۴- پزشکیپور، محسن. حکومتهای حاشیه خلیج فارس هویت تاریخی، سیاست و حقوقی ندارند، کیهان هوایی، ۱۵ مهر ۱۳۷۱.
- ۸۵- پطروشفسکی، ای. پ. کشاورزی مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، جلد اول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، اسفند

۱۳۴۴.

۸۶- پورزاهد، رضا. جزیره خارگ، اهواز، امیرکبیر، ۱۳۵۱.

۸۷- پهلوی، رضاشاه. سفرنامه خوزستان، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ۱۳۵۵.

۸۸- پهلوی، شاهپور غلامرضا. خلیج فارس، سواحل و بنادر در جنوب ایران و اهمیت آن از نظر نظامی و اقتصادی، تهران، دانشگاه دفاع ملی، ۴۷-۱۳۴۶.

۸۹- پرنیا (مشیرالدوله)، حسن. ایران باستان، جلد اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

۹۰- تاج بخش، غلامرضا. فلات قاره ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.

۹۱- تاورنیه، بارون. سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، سنایی، زمستان ۱۳۶۳.

۹۲- تبریزی، محمد حسین بن خلف. برهان قاطع، جلد اول، به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.

۹۳- تبریزی، محمد حسین بن خلف. برهان قاطع، جلد سوم، به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.

۹۴- تجلی پور، مهدی. نرم تنان مروارید ساز خلیج فارس، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.

۹۵- ترسکینسکی، مهندس اناترول. تاریخچه مختصر راه آهن در ایران، تهران بنگاه راه آهن دولتی ایران، ۲۳ مهر ۱۳۲۶.

۹۶- تکمیل همایون، ناصر. اسلام و تداوم نقش فرهنگی ایران در خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۶۸.

۹۷- جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیایی طبیعی ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی، دی ۱۳۶۳.

۹۸- جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اول، کوهها و کوهنامه های ایران، تهران، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، مهر ۱۳۶۸.

- ۹۹- جلالی، محمد علی. صنعت ماهی در خلیج فارس، تهران، فروردین ۱۳۳۹.
- ۱۰۰- جمالزاده، استاد محمد علی. نام خلیج فارس در هزار سال پیش از این، مجله یغما، سال ۱۷، شماره ۸، آبان ۱۳۴۳.
- ۱۰۱- جواهری، محمد خلیل. قطر امروز، تهران، آژانس شرق، ۱۳۴۳.
- ۱۰۲- جواهری، محمد خلیل. قطر امروز، تهران، آژانس شرق، ۱۳۴۳.
- ۱۰۳- جوکار قناتی، رضا. شناسنامه بهبهان، اهواز، تیر ۱۳۵۰.
- ۱۰۴- جهانبانی، امان الله. سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۰۵- حامی، مهندس احمد. سفر جنگی اسکندر مقدونی به درون ایران و هندوستان، بزرگترین دروغ تاریخ است، تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۰۶- حدود العالم من المشرق الى المغرب. به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
- ۱۰۷- حسام معزی، نجفقلی. تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، جلد اول، تهران علمی، فروردین ۱۳۲۵.
- ۱۰۸- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. فارسی نامه ناصری، جلد اول، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۱۰۹- حکمت، علیرضا. آموزش و پرورش در ایران باستان، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۰.
- ۱۱۰- حکیمی، فتح الله. جغرافیای سیاسی و نظامی ممالک همجوار، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۶.
- ۱۱۱- حمیدی، سید جعفر. نهضت ابوسعید گناوه ای، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۵۹.
- ۱۱۲- حمیدی، سید جعفر. هندیجان، مجله بندر و دریا، شماره ۲۶، فروردین ۱۳۶۹.
- ۱۱۳- حمیدی، سید جعفر. وزیرکشان، تهران، مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، ۱۳۶۹.
- ۱۱۴- حورانی، جورج. ف. دریانوردی عرب در دریای هند، ترجمه محمد مقدم، تهران،

انتشارات ابن سینا، ۱۳۳۸.

۱۱۵- خجسته، مصطفی. بحرین در دو قرن اخیر، شیراز، ۱۳۳۸.

۱۱۶- خسرو تهرانی، خسرو و درویش زاده، علی. زمین شناسی ایران، تهران، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۳.

۱۱۷- داندامایف، م.آ. ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.

۱۱۸- دبورین، ک.ا. رازهای جنگ جهانی دوم، ترجمه کیخسرو کشاورز، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۶.

۱۱۹- درویش زاده، علی. زمین شناسی ایران، نشر دانش امروز، ۱۳۷۰.

۱۲۰- دفتر تقسیمات کشوری. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت کشور، اردیبهشت ۱۳۷۰.

۱۲۱- دفتر توسعه محور شرق. منطقه آزاد تجاری- صنعتی، مطالعات راهبردی، جلد اول، بخش اول، تهران، دفتر هماهنگی و پیگیری مصوبه و طرحهای توسعه محور شرق، فروردین ۱۳۷۱.

۱۲۲- دفتر مخصوص فرح پهلوی، گذری به چهار محال بختیاری، تهران، خرداد ۱۳۵۶.

۱۲۳- دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. نقشه های جغرافیایی و اسناد تاریخی خلیج فارس، تهران، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۲۹ آبان ۱۳۶۸.

۱۲۴- دلدن، اسکندر. سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳.

۱۲۵- دورانت، ویل. تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)، جلد اول، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان چاپ و انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، شهریور ۱۳۶۵.

۱۲۶- دو مرگان، ژاک. هیئت علمی فرانسه در ایران، مطالعات جغرافیایی، جلد دوم، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز، انتشارات چهر، اردیبهشت ۱۳۳۹.

۱۲۷- دیاکونوف، ا.م. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۷.

۱۲۸- دیولافوا، مادام ژان. ایران، کلد و شوش، ترجمه علی محمد فره وشی (مترجم



- همایون)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۲۹- ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، تهران، اداره کل هنرهای زیبای کشور، خرداد ۱۳۳۷.
- ۱۳۰- ذوالریاستین، حسن. دانستیهای از جزیره خارگ، نشریه انجمن دبیران جغرافیا و تاریخ و تعلیمات اجتماعی، شماره ۵، مهر ۱۳۴۷.
- ۱۳۱- رامهرمزی، ناخدا بزرگ شهریار. عجایب هند، ترجمه محمد ملک زاده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، زمستان ۱۳۴۸.
- ۱۳۲- رایین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد اول، تهران، تیر ۱۳۵۰.
- ۱۳۳- رایین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد دوم، تهران مرداد ۱۳۵۰.
- ۱۳۴- راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
- ۱۳۵- رایت، سردنيس. ایرانیان در میان انگلیسیها، جلد دوم، ترجمه کریم امامی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵.
- ۱۳۶- رحیمی فرزانه، حسن. جامعه گیاهی جزیره قشم، ویژه نامه قشم، ضمیمه مجله کهکشان، شماره ۸، آذر - دی ۱۳۶۹.
- ۱۳۷- رزم آرا، علی. جغرافیای نظامی استانهای مرزی کشور شاهنشاهی ایران، تهران، چاپخانه سعادت بشر، آبان ۱۳۱۷.
- ۱۳۸- رزم آرا، علی. جغرافیای نظامی ایران - جزایر ایران در خلیج فارس، تهران، ۱۳۲۰.
- ۱۳۹- رزم آرا، علی. جغرافیای نظامی ایران - مکران، تهران، ۱۳۲۰.
- ۱۴۰- رزم آرا، علی. جغرافیای نظامی ایران، خوزستان، تهران، ۱۳۲۰.
- ۱۴۱- رسایی، دریا بد فرج الله. ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، تهران، پیک دریا، ۱۳۵۰.
- ۱۴۲- رضویان، محمد تقی. خلیج فارس، خلیج ایرانیان، مجموعه سخنرانیهای چهارمین کنگره جغرافی دانان ایران، مشهد، دانشگاه فردوسی، آبان ۱۳۵۶.
- ۱۴۳- روابط عمومی آبادان و مناطق نفت خیز خوزستان. آبادان، تهران، شرکت ملی نفت ایران، فروردین ۱۳۵۴.
- ۱۴۴- روابط عمومی شرکت تصفیه نفت ایران. پالایشگاه آبادان، آبادان شرکت نفت، خرداد

۱۳۴۷.

۱۴۵- روحانی، ایرج. خرما. تهران، مراکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.

۱۴۶- ریاضی، برهان. حوضه آبریز رودخانه باهوکلالت، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۶۵.

۱۴۷- زرگری، علی. گیاهان دارویی، جلد چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، آذر ۱۳۶۹.

۱۴۸- زرین قلم، علی. سرزمین بحرین، تهران، نشریه کتابفروشی سیروس، ۱۳۳۷.

۱۴۹- زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۱۵۰- زند مقدم، محمود. چابهار، کتاب دوم، تهران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز پژوهش خلیج فارس و دریای مکران، خرداد ۱۳۵۵.

۱۵۱- زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

۱۵۲- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان. خلاصه وضع گذشته و موجود استان خوزستان، اهواز، آذر ۱۳۶۲.

۱۵۳- سازمان بنادر و کشتیرانی. جاسک تولدی دوباره در قالب بندری چند منظوره، مجله بندر و دریا، سال اول، شماره ۶، فروردین ۱۳۶۵.

۱۵۴- سازمان بنادر و کشتیرانی. سالنامه آماری سال ۱۳۵۵.

۱۵۵- سازمان بنادر و کشتیرانی. مجتمع جدید بندر دیلم، مجله بندر و دریا، شماره ۱۴، بهمن ۱۳۶۶.

۱۵۶- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی بندر لنگه، کلات و پیرام، جلد های ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۲۹، تهران، ۱۳۶۸.

۱۵۷- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، کنگان، جلد ۱۱۹، تهران، ۱۳۶۸.

۱۵۸- سازمان حفاظت محیط زیست ایران. پرندگان ایران، تهران، تیر ۱۳۶۲.

۱۵۹- سایانی، احمد. فین بندرعباس، تهران، ۱۳۶۹.

۱۶۰- ستوده، دکتر حسینقلی. قلمرو و دولت اشکانی، بررسیهای تاریخی، سال ۷، شماره

- ۶، بهمن - اسفند ۱۳۵۱.
- ۱۶۱- سدید السلطنه (کبابی)، محمد علی. بندرعباس و خلیج فارس، به کوشش علی ستایش، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۱۶۲- سدید السلطنه، محمد علی. تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، تصحیح احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- ۱۶۳- سفرنامه بنادر و جزایر خلیج فارس، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷.
- ۱۶۴- سلطانی بهبهانی، سلطانعلی. بنادر ایران در خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.
- ۱۶۵- سمسار، محمد حسن. جغرافیای تاریخی سیراف، تهران، انجمن آثار ملی، اردیبهشت ۱۳۵۷.
- ۱۶۶- سیاه پوش، محمد تقی. پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران، تهران، ابن سینا، خرداد ۱۳۵۲.
- ۱۶۷- سیستانی، ملک شاه حسین. احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- ۱۶۸- شاپوریان، عنایت الله. بیست و پنج سده مالیات، تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۶۹- شاعری، محمد حسین. وضعیت تولید خرما در ایران و جهان ... تهران، مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۶۹.
- ۱۷۰- شاملو، محسن، خلیج فارس، تهران، خرداد ۱۳۴۷.
- ۱۷۱- شاملویی، حبیب. جغرافیای کامل جهان، تهران، انتشارات بنیاد، فروردین ۱۳۶۱.
- ۱۷۲- شرکتهای عامل نفت ایران. داستان نفت، تهران، ۱۳۴۲.
- ۱۷۳- شرکت ملی گاز ایران. صنعت گاز ایران، تهران، انتشارات امور روابط عمومی صنعت نفت ایران، دی ۱۳۵۲.
- ۱۷۴- شرکت های عامل نفت ایران. ماهشهر بندر صدور فرآورده های نفتی، تهران، آذر ۱۳۴۶.

- ۱۷۵- شرکتهای عامل نفت ایران. نکاتی چند درباره آبادان، تهران، آذر ۱۳۴۶.
- ۱۷۶- شفيعی کد کنى، محمد رضا و ديگران. دایرةالمعارف فارسى، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۷۷- شمیم، على اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، ابن سینا، بهمن ۱۳۴۲.
- ۱۷۸- شورای عالی برنامه ریزی سیستان و بلوچستان. گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود بخشهای اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى سیستان و بلوچستان، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۷۹- شهابى، سهراب. شيخ نشنهای خلیج فارس و تجارت، مجموعه مقالات سمینار بررسى مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسى و بین المللى، ۱۳۶۸.
- ۱۸۰- صدرى افشار، غلامحسین. سرگذشت سازمانها و نهادهای علمى در ایران، تهران، وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۰.
- ۱۸۱- صفا، ذبیح الله. سیرى در تاریخ زبانها و ادب ایرانى، تهران، شورای فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
- ۱۸۲- ضیاءپور، جلیل. پوشاك ایلها، چادر نشینان و روستایان ایرانى، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ...
- ۱۸۳- ضیایی، هوشنگ. آشنایی با جزایر خلیج فارس (خارگ)، فصلنامه محیط زیست، جلد سوم، شماره اول، سال ۱۳۶۹.
- ۱۸۴- طاهرى، ابوالقاسم. تاریخ روابط بازرگانى و سیاسى انگلیس و ایران، جلد اول، تهران، انجمن آثار ملی، مرداد ۱۳۵۴.
- ۱۸۵- طاهرى، رضا حسین میرزا. حفاظت محیط زیست در خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسى مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسى و بین المللى، ۱۳۶۸.
- ۱۸۶- طلوعى، محمود. نبرد قدرتها در خلیج فارس، تهران، مؤسسه پیک ترجمه و نشر، زمستان ۱۳۶۶.
- ۱۸۷- طوسى، محمد بن محمد بن حسن. تنسوخ نامه ایلخانى، با مقدمه و تعلیمات مدرس رضوى، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳.
- ۱۸۸- طهماسبى، حسین. تحولات انرژی کشور، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات، اسفند ۱۳۵۶.

- ۱۸۹- ظهیرالاسلام زاده دزفولی، سید صدرالدین. بخش اول، تهران، مهر ۱۳۰۸.
- ۱۹۰- عزتی، عزت الله. جغرافیای نظامی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸
- ۱۹۱- عزیزی، محسن. مختصری از سیاست دولتهای اروپایی با توجه به اسناد دیپلماسی، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸.
- ۱۹۲- عقلمند، احمد. تحلیلی بر اوضاع ژئوپولیتیک و استراتژیک خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸
- ۱۹۳- علم، امیراسدالله. گفتگوی من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسدالله علم)، جلد اول، تهران، انتشارات طرح نو، بهار ۱۳۷۱.
- ۱۹۴- عمادی، حسین و پاپهن، فروغ. هنر طبخ ماهی، تهران، مهر ۱۳۶۲.
- ۱۹۵- عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده، تابستان ۱۳۶۲.
- ۱۹۶- فتح الهی، جعفر. سوابق تاریخی و وجه تسمیه خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸.
- ۱۹۷- فتحی، محمد. سیر در قلمرو گمرک ایران، تهران، اردیبهشت ۱۳۵۴.
- ۱۹۸- فرامرزی، احمد. جزیره خارگ، به کوشش فرامرزی، تهران، تیر، ۱۳۴۷.
- ۱۹۹- فرجی، عبدالرضا. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، زمستان ۱۳۶۶.
- ۲۰۰- فرزانه، داریوش. اطلاعات عمومی درباره شیخ نشینها و جزایر خلیج فارس، تهران، نیروی دریایی ایران، ۱۳۵۰.
- ۲۰۱- فرهنگ، منوچهر. زندگی اقتصادی ایران، تهران، انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۲.
- ۲۰۲- فره وشی، دکتر بهرام. ارونردود، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۷، شماره ۲۰۱، مهر ۱۳۴۸.
- ۲۰۳- فقیهی، علی اصغر. آلبویه و اوضاع زمان ایشان، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۵۷.

- ۲۰۴- فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول، جلد سوم، تهران، کتاب کیهان، ۱۳۳۹.
- ۲۰۵- فلسفی، نصرالله. سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، تهران، سازمان کتابهای حیبی، ۱۳۴۲.
- ۲۰۶- فورون، رمون. زمین شناسی فلات ایران، ترجمه عبدالکریم قریب، تهران، دانشگاه تربیت معلم، بهمن ۱۳۶۴.
- ۲۰۷- فیلد، دکتر هنری. مردم شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریاد، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳.
- ۲۰۸- قائم مقامی، جهانگیر. بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران، کتابخانه طهوری، مهر ۱۳۴۱.
- ۲۰۹- قبادیانی، ناصر خسرو. سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ۱۳۵۶.
- ۲۱۰- قدیمی، ذبیح الله. تاریخ انقلاب نفت ایران، تهران، ۱۳۳۲.
- ۲۱۱- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی (هرزاری)، تهران، مؤسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۶۶.
- ۲۱۲- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، تصحیح نصرالله سبوحی، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۱.
- ۲۱۳- کازرونی، محمد ابراهیم. تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷.
- ۲۱۴- کاستللو، وینسنت فرانسیس. شهرنشینی در خاورمیانه، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۸.
- ۲۱۵- کاظمی، سید علی اصغر. ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸.
- ۲۱۶- کامرون، جورج. ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۲۱۷- کرمانی، افضل الدین ابوحامد. عقدالعلی للموقف الاعلی، تصحیح علی محمد عامری نایینی، تهران، روزبهان، ۱۳۵۶.
- ۲۱۸- کرزن، جرج. ن. ایران و قضیه ایران، جلد دوم، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران،

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.

۲۱۹- کریستن سن، پرفسور آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵.

۲۲۰- کسروی، احمد. تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران کوتنبرگ، ۱۳۳۰.

۲۲۱- کلباسی اشتری، دکتر احمد. ماهی غذایی برای تندرستی، تهران، سازمان عمران کیش، اردیبهشت ۱۳۶۷.

۲۲۲- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایران شهر، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.

۲۲۳- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایران شهر، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.

۲۲۴- کوترال، آلون. ج. دیپلماسی ایران در صحنه جهانی و منطقه ای، تهران، اداره ترجمه وزارت امور خارجه، شهریور ۱۳۵۴.

۲۲۵- کوکزت، یوزف و مسعودیه، محمد تقی. موسیقی بوشهر، تهران، سروش، ۱۳۵۶.

۲۲۶- کیوانشکوهی، سعید. موقعیت نظامی خلیج فارس، جزیره ها و بندرها، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸.

۲۲۷- کیهان، مسعود. جغرافیای طبیعی خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد اول، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.

۲۲۸- کیهان، مسعود. جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، تهران، ۱۳۱۰.

۲۲۹- کیهان، مسعود. جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، تهران، ۱۳۱۰.

۲۳۰- گروه تحقیق شیلات جنوب ایران. مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری خلیج فارس، بوشهر، تیر- شهریور ۱۳۵۸.

۲۳۱- گنجی، محمد حسن. سی و دو مقاله جغرافیایی، تهران، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۵۳.

۲۳۲- گیاهی، جهانگیر. گزارش مقدماتی از اوضاع ماهیگیری چابهار، کنارک، تیس،

- تهران، مؤسسه پژوهشهای دهقانی و روستایی ایران، مرداد ۱۳۵۸.
- ۲۳۳- گیتا شناسی. گیتاشناسی کشورها، جغرافیایی طبیعی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی، تهران مهر ۱۳۶۲.
- ۲۳۴- گیرشمن، رمان. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- ۲۳۵- گیرشمن، رمان. جزیره خارگ، تهران، شرکتهای عامل نفت ایران، ۱۳۴۴.
- ۲۳۶- لایروس، هانری. خلیج فارس و کانال سوئز، ترجمه و تلخیص محمود خواجه نوری، تهران، مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۵۲.
- ۲۳۷- لاکهارت، لورنس. نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۲۳۸- لاکهارت، لورنس. نیروی دریایی در زمان نادرشاه افشار، ترجمه عبدالله ظلی، سالنامه دنیا، سال ۷، ۱۳۳۱.
- ۲۳۹- لیسترنج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۲۴۰- لطیفی، محمود. مارهای ایران، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، پاییز ۱۳۶۴.
- ۲۴۱- مجتهدزاده، پیروز. تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر تنب و ابوموسی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۶، شماره ۱۲-۱۱، مرداد- شهریور ۱۳۷۱.
- ۲۴۲- مجتهدزاده، پیروز. تاریخ و جغرافیای تاریخی خلیج فارس، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ۲۴۳- مجمل التواریخ والقصص. تصییح ملک الشعرا بهار، به همت محمد رمضانی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸.
- ۲۴۴- محیط طباطبایی، سید محمد. سرزمین بحرین، سمینار خلیج فارس، جلد اول، تهران اداره کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.
- ۲۴۵- محیط طباطبایی، سید محمد. نکته ای چند درباره بحرین، نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۱۰، دوره دوم، مهر ۱۳۴۱.
- ۲۴۶- مخبر، محمد علی. موزه های ایران، تهران، ۱۳۲۴.
- ۲۴۷- مدنی، سید احمد. دریانوردی در خلیج فارس و پیشینه تاریخی آن، سمینار



- خلیج فارس، جلد دوم، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.
- ۲۴۸- مدنی، دکتر سید احمد. محاکمه خلیج فارس نویسان، تهران، توس، ۱۳۵۷.
- ۲۴۹- مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ شهرستان کیش، تهران، شهریور ۱۳۵۸.
- ۲۵۰- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۸، استان خوزستان، تهران، اردیبهشت ۱۳۶۶.
- ۲۵۱- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۲۴، استان هرمزگان، تهران، خرداد ۱۳۶۵.
- ۲۵۲- مرکز آمار ایران. فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان میناب، تهران آذر ۱۳۶۷.
- ۲۵۳- مرکز آمار ایران. مساحت شهرستانهای ایران به تفکیک دهستان، تهران، مدیریت امور فنی، خرداد ۱۳۵۷.
- ۲۵۴- مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، تهران، دی ۱۳۶۴.
- ۲۵۵- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بندرعباس، تهران، شهریور ۱۳۶۷.
- ۲۵۶- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بندر لنگه، تهران، شهریور ۱۳۶۷.
- ۲۵۷- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بندرماهشهر، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۲۵۸- ۲۵۹- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بوشهر، تهران، اردیبهشت ۱۳۶۸.
- ۲۶۰- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان چابهار، تهران، شهریور، ۱۳۶۷.
- ۲۶۱- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان دیر، تهران، خرداد ۱۳۶۸.

- ۲۶۲- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان هرمزگان، تهران، خرداد ۱۳۶۷.
- ۲۶۳- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان گناوه، تهران، خرداد ۶۸.
- ۲۶۴- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان قشم، تهران، شهریور ۱۳۶۷.
- ۲۶۵- مرکز پژوهش و نشر فرهنگ دوران پهلوی. دربارهٔ سوم شهریور، نقش ایران در جنگ جهانی دوم، تهران ۱۳۵۵.
- ۲۶۶- مرکز تحقیقات و بررسیهای اقتصادی اتاق بازرگانی. گزارشی دربارهٔ وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، تهران، روابط عمومی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، شهریور ۱۳۷۱.
- ۲۶۷- مستوفی، احمد. خلیج فارس، ساختمان و پیدایش آن، سمینار خلیج فارس، جلد اول، تهران، ادارهٔ کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.
- ۲۶۸- مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه، جلد سوم، تهران، زوار، ۱۳۴۳.
- ۲۶۹- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر. نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانهٔ طهوری، اسفند ۱۳۳۶.
- ۲۷۰- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجوهر، جلد اول، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- ۲۷۱- مسعودی- ابوالحسن علی ابن حسین، الشیبو الاشراف، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- ۲۷۲- مسعودی، عباس. خلیج فارس در دوران سربلندی و شکوه، تهران، انتشارات مؤسسه اطلاعات، مرداد ۱۳۵۲.
- ۲۷۳- مسعودی، عباس. دیداری از شیخ نشینهای خلیج فارس، تهران، شهریور ۱۳۴۵.
- ۲۷۴- مشکور، محمدجواد. ایران در عهد باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۶۳.

- ۲۷۵- مصاحب، دکتر غلامحسین. دایرة المعارف فارسی، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.
- ۲۷۶- مصطفوی، سید محمد تقی. اقلیم پارس، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳.
- ۲۷۷- معظمی گودرزی، خسرو. تاریخچه ای مختصر از زلزله های شدید ایران و جهان، ماهنامه ساختمان، شماره ۲۰، مرداد ۱۳۶۹.
- ۲۷۸- مظفری، مهدی. امارات خلیج فارس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۲.
- ۲۷۹- معماریان، حسین. سفر نفت، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، آبان ۱۳۶۷.
- ۲۸۰- مقتدر، غلامحسین. کلید خلیج فارس، تهران، کتابفروشی محمدعلی علمی، ۱۳۳۳.
- ۲۸۱- مقتدر، غلامحسین. منابع ثروت خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، مهر ۱۳۴۱.
- ۲۸۲- ملک زادگان، محمدحسین. نقش نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸.
- ۲۸۳- ممتاز، جمشید. حقوق دریاها، تهران، انتشارات مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشگاه تهران، دی ۱۳۵۴.
- ۲۸۴- منافی، هادی. حفاظت محیط زیست، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸.
- ۲۸۵- مؤسسه آموزش و تحقیقات تعاونی دانشگاه تهران. ارزشیابی تعاونیهای نوار مرزی خرمشهر، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۸۶- مؤسسه اطلاعات. کتاب پهلوی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۸۷- مؤسسه تحقیقات خاک و آب وزارت کشاورزی. گزارش مطالعات خاک شناسی اجمالی منطقه اهواز- شوشتر، تهران، مرداد ۱۳۵۹.
- ۲۸۸- موزلی، لئونارد و طلوعی، محمود. بازی قدرت، تهران، انتشارات هفته، اسفند ۱۳۶۸.

- ۲۸۹- موسوی، سیدحسن و نوذری، عزت الله. مختصری درباره جغرافیای تاریخی خلیج فارس از قدیمترین ایام تا مشروطیت، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸.
- ۲۹۰- موسوی همدانی، صدیقه. دریا و دلاوران، تهران، ۱۳۵۲.
- ۲۹۱- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۲۹۲- مهندس باشی (مشیرالدوله)، میرزاسید جعفرخان. رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمدمشیری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، تابستان ۱۳۴۸.
- ۲۹۳- مهندسین مشاور طالقانی- دفتری. گزارش عمومی مطالعات مقدماتی راههای فرعی و روستایی ایران، تهران، بهمن ۱۳۴۵.
- ۲۹۴- میریان، عباس. جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، خرمشهر، کتابفروشی میریان، ۱۳۵۲.
- ۲۹۵- میگلی نژاد و کرمی. صید ساحلی در مناطق استان بوشهر، اداره کل شیلات منطقه بوشهر و خوزستان، ۱۳۶۲.
- ۲۹۶- ناصح، محمدعلی. خاش- بلوچ، مجله یغما، سال ۱۱، شماره ۱۰، دی ۱۳۳۷.
- ۲۹۷- ناصری، عبدالله. خلق و خوی مردم بلوچ، تهران، بهمن ۱۳۵۸.
- ۲۹۸- نبوی، محمدحسن. دیباچه ای برزمین شناسی ایران، تهران، سازمان زمین شناسی کشور، مرداد ۱۳۵۵.
- ۲۹۹- نجم الملک، حاج عبدالغفار. سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی، فروردین ۱۳۴۱.
- ۳۰۰- نشات (میرداماد)، صادق. تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران، شرکت نسبی کانون کتاب، تیر ۱۳۴۴.
- ۳۰۱- نطنزی، معین الدین. تاریخ ملوک شانگاره، تصحیح ژان اوب، تهران، کتابفروشی خیام، دی ۱۳۳۶.
- ۳۰۲- نفیسی، سعید. بحرین، حقوق هزارو هفتصد ساله ایران، تهران، کتابفروشی طهوری، اسفند ۱۳۳۳.
- ۳۰۳- نوایی، عبدالحسین. خلیج فارس. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸.

- ۳۰۴- نوری اسفندیاری، فتح الله. رستاخیز ایران، تهران، چاپخانه سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۳۵.
- ۳۰۵- نورزاده بوشهری، اسماعیل. فلات قاره و جزایر خلیج فارس، تهران، ۱۳۳۸.
- ۳۰۶- نوروزی، سعید. خرما، طلای شیرین، مجله تلاش، سال ۱۱، شماره ۵۸، اردیبهشت ۱۳۵۵.
- ۳۰۷- نوگت، جفری و توماس، تئودور. بحرین و خلیج فارس، ترجمه همایون الهی، تهران، نشر قدس، ۱۳۶۹.
- ۳۰۸- نیبور، کارستن. سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران، انتشارات توکا، آبان ۱۳۵۴.
- ۳۰۹- نیک خلق، علی اکبر. حسین لنگی دهکده ای از بندرعباس، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، آذر ۱۳۴۶.
- ۳۱۰- واحد نشر اسناد. گزیده اسناد خلیج فارس، جلد اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸.
- ۳۱۰- وادالا، ر. خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیع جوادی، تهران، سحاب کتاب، آبان ۱۳۵۶.
- ۳۱۱- واسیلیف، الکسی. مشعلهای خلیج فارس، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- ۳۱۲- وزارت آبادانی و مسکن. بررسی ایلات و عشایر بلوچستان و پیشنهاداتی برای آبادانی سرزمین آنها، تهران، دفتر آبادانی مناطق عشایری، آبان ۱۳۴۸.
- ۳۱۳- وزارت ارشاد اسلامی. روایت فتح، تهران، انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، اردیبهشت ۱۳۶۳.
- ۳۱۴- وزارت امور خارجه ایران. روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۵۰.
- ۳۱۵- وزیر کرمانی، احمدعلی خان. تاریخ کرمان (سالاریه)، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲.

- ۳۱۶- ولایتی، علی اکبر. مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات خلیج فارس، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.
- ۳۱۷- ویلسن، سرآرنولد. خلیج فارس، ترجمه محمدسعیدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- ۳۱۸- هادی حسن. تاریخ دریانوردی ایرانیان، ترجمه گیو آقاسی، تهران، کشتیرانی ملی آریا، ۱۳۵۵.
- ۳۱۹- هاردینگ، سرآرتور. خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.
- ۳۲۰- هالیدی، فرد. مزدوران انگلیسی، نیروی ضداغتشاش در خلیج فارس، ترجمه اختر شریعت‌زاده، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۸.
- ۳۲۱- هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی قلی. گزارش ایران، جلد سوم، تهران، ۱۳۳۳ ه.ق.
- ۳۲۲- هدایت طبرستانی، رضاقلی خان. تاریخ روخته الصفای ناصری، جلد دهم، تهران، کتابفروشی مرکزی، ۱۳۳۹.
- ۳۲۳- همتی، احمد رضا. شناسایی ۸۲ بندر جنوبی ایران، مجله بندر و دریا، سال اول، شماره ۵، بهمن ۱۳۶۴.
- ۳۲۴- هیئت سه نفری مجری طرح احداث بنادر منطقه چابهار، گزارش فعالیتهای هیئت سه نفری، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳۲۵- یغمایی، اقبال. بلوچستان و سیستان، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، آبان ۱۳۵۵.
- ۳۲۶- یغمایی، اقبال. بحرین، مجله یغما، سال ۵، شماره ۹، آذر ۱۳۳۱.
- ۳۲۷- یغمایی، اقبال. خلیج فارس، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، آبان ۱۳۵۲.
- ۳۲۸- یوسفی، محمد. تاریخ خرمشهر، تهران، انتشارات نیل، فروردین ۱۳۵۰.